

مجموعهٔ متون فارسی

زیر نظر

احسان یارشاطر

سلسلهٔ نو، شمارهٔ ۱

شاهنامه

طبع انتقادی شاهنامهٔ فردوسی

***

بکوشش: جلال خالقی مطلق

زیر نظر: احسان یارشاطر

ناشر: انتشارات مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران

محل نشر: کالیفرنیا، ایالات متحدهٔ آمریکا

شابک: ISBN:1-56859-049-0

ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

بکوشش:

جلال خالقی مطلق

دفتر پنجم

کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۵ (۱۹۹۷)

فهرست مطالب دفتر پنجم

لهراسپ

پادشاهی لهراسپ صد و بیست سال بود

داستان گشتاسپ و کتایون

گشتاسپ

پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود

داستان جنگ گُشتاسپ با اَرجاسپ

داستان هفتخان اسفندیار

داستان رستم و اسفندیار

داستان رستم و شَغاد

بهمن

پادشاهی بهمن شست سال بود

همـای

پادشاهی همای چهرآزاد سی و دو سال بود

داراب

پادشاهی داراب دوازده سال بود

دارا

پادشاهی دارا چهارده سال بود

فهرست‌ها

یادداشت

دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری که در نیمهٔ نخستین شاهنامه دستنویس اساس ما بود، در واقع با **پادشاهی کیخسرو** به پایان میرسد و از نیمهٔ دوم شاهنامه تنها خطبهٔ **پادشاهی لهراسپ** را دارد و این نیز از آنروست که کاتب این دستنویس (مانند برخی دیگر از کاتبان و مصححان شاهنامه) اندرزِ پایانِ داستان را از خطبهٔ آغازِ داستانِ سپسین بازنشناخته و در نتیجه خطبهٔ **داستان لهراسپ** را به پایان داستان پیشین، یعنی **داستان جنگ بزرگ کیخسرو** برده است.

با پایان یافتن دستنویس فلورانس، در نیمهٔ دوم شاهنامه دستنویس اساس ما دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هجری است که فعلاً پس از دستنویس فلورانس کهن‌ترین دستنویس شناخته شدهٔ شاهنامه است. امّا ما، همچنانکه در نیمهٔ نخستین شاهنامه همیشه ضبطِ اقدم را اصح نگرفته‌ایم، در نیمهٔ دوم شاهنامه نیز از این روش خود که نکات اصلی آنرا در پیشگفتار دفتر یکم آورده‌ایم، بیرون نرفته‌ایم.

پس از پایان خطبهٔ **پادشاهی لهراسپ** که دستنویس فلورانس به پایان میرسد، نخست شمار دستنویس‌های ما از پانزده به چهارده کاهش میابد، ولی از آغاز **پادشاهی گشتاسپ** دستنویس کراچی مورخ ۷۵۲ هجری بدانها افزوده میگردد و باز شمار دستنویس‌ها به پانزده میرسد.

ما از دفتر سوم، برپایهٔ تجربه‌ای که در طیّ تصحیح دو دفتر نخستین بدست آورده بودیم، تغییری در گروه‌بندی دستنویس‌های خود دادیم، بدینسان که از میان این پانزده دستنویس شش‌تای آنها را که از اعتبار بیشتری برخوردار هستند جزو گروه اصلی قرار دادیم و نُه‌تای دیگر را جزو گروه غیراصلی. البته این ارزیابی نسبی است و اعتبار دستنویس‌ها، بویژه به علت واحد نبودن دستنویس اساس کتابت آنها، گردنده است. برای مثال دستنویس استانبول مورخ ۷۳۱ هجری که جزو دستنویس‌های اصلی ماست، در **هزار بیت دقیقی** ناگهان سخت به فساد میگراید و شمار بیت‌های الحاقی آن به حدود یک سوم اصل میرسد. درست در پایان **هزار بیت دقیقی** و عادی شدن وضع دستنویس نامبرده، یکی دیگر از دستنویس‌های اصلی ما، یعنی دستنویس استانبول مورخ ۹۰۳ هجری (تاریخ اصلی این دستنویس از نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم هجری است) دچار فساد میگردد و این فساد به تفاوت تا پایان **پادشاهی گشتاسپ** ادامه میابد و در این بخش حدود هزار بیت یا یک چهارم اصل الحاقی دارد. ما در تصحیح دفتر پنجم همهٔ بیتهای الحاقی دستنویس نخستین را برای نمونه در پایین صفحات ثبت کردیم، ولی از ثبت بیت‌های الحاقی دستنویس دوم

چشم‌پوشی نمودیم تا بر حجم نسخه بدلها و شمار صفحات کتاب بیهوده نیافزوده باشیم. پژوهش در بیت‌های الحاقی این دستنویس که نگارنده در جای دیگری از آن سخن گفته است، نشان میدهد که دستبرد عمدی در شاهنامه به قصدِ اصلاح و تکمیل سخن شاعر، بسیار زود و نهایت از پایان سدهٔ پنجم هجری آغاز گشته است.

به هر حال، این اعتبار نسبی و گردندهٔ دستنویس‌ها، ما را بر آن داشت که بیش از نود درصد از ضبط‌های دستنویس‌های غیراصلی را نیز در پایین صفحات ثبت کنیم و بویژه از دفتر پنجم جز در مواردی بسیار اندک، ضبطِ دستنویس‌های غیراصلی را نیز بدست داده‌ایم، یعنی با وجود بخش کردن دستنویس‌ها به دو گروه اصلی و غیراصلی، کار تصحیح نه برپایهٔ شش، بلکه برپایهٔ پانزده دستنویس انجام گرفته است. گذشته از این همه جا ترجمه عربی بنداری را نیز آورده‌ایم و از ضبطِ برخی بیت‌های شاهنامه در آثار دیگر نیز یاد کرده‌ایم. مصحح امیدوار است که بدین‌ترتیب نسخه‌بدلهای کتاب که به شیوه‌ای علمی و زودیاب در پای صفحات ثبت شده‌اند، از نظر کمیّت و کیفیّت راهِ پژوهشِ متنِ این اثرِ ارجمند را بر منقّدان هموارتر سازد.

در پایان وظیفهٔ خود میدانم که از توجه آقای کریم بختیارفر مدیر ادب‌دوست انستیتوی طلوع، و از کوشش آقای حمید قربانجو که کار سنگین حروفچینی را انجام داده‌اند، و از حسن نظر و دقّت کم‌نظیر دانشمند گرامی آقای علی بهرامیان که کار دشوار غلط‌گیری نمونه‌های چاپی این دفتر را پذیرفتند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. بویژه از دوست دانشمند آقای دکتر احمد تفضّلی که احسان را به کمال رساندند و در غیاب بنده در طبع این دفتر نظارت کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

جلال خالقی مطلق

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس‌های اصلی

۱ ـ ف دستنویس کتابخانهٔ ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24 (G.F.3)، مورخ ۱۲۱۷/۶۱۴

۲ ـ ل دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵

۳ ـ س دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱

۴ ـ ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶ س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱

۵ ـ ک دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورّخ ۱۳۵۱/۷۵۲

۶ ـ ل۲ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18188، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱

۷ ـ س۲ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳

ب ـ دستنویس‌های غیراصلی

۱ ـ لن دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالُک دُرن، شمارهٔ ۳۱۶-۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳

۲ ـ ق۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶

۳ ـ لی دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰

۴ ـ ل۳ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱

۵ ـ پ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴

۶ ـ و دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸

۷ ـ لن۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹

۸ ـ آ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲

۹ ـ ب دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان **Or. 2° 4255**، **مورخ ۸۹۴ / ۱۴۸۹**

مآخذ دیگر

۱ ـ **بنداری** ترجمهٔ شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰-۶۲۱ / ۱۲۲۳-۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ ـ **لغت فرس** اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۶

۳ ـ **لغت دری** ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌الله مجتبائی ـ علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵

۴ ـ **معجم شاهنامه** محمّد بن الرّضا بن محمد العلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ ـ **لغت شهنامه** شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت‌شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن‌پترزبورگ ۱۸۹۵

۶ ـ **راوندی** محمد بن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة الصّدور و آیة السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی از نشانه‌های دیگر

(!) در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد

[ ] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است

= برابر است با

آ لت یکم بیت

ب لت دوم بیت

پ	پی‌نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی‌نویس است. مثال: ۱۲ پ، یعنی پی‌نویس بیت ۱۲، ولی: پ ۱۲، یعنی پی‌نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ←	نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سپسین

←	نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

→	نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ ـ دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ (افتادگی دارد)

۲ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱ (ناقص)

۳ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورّخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱

۴ ـ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورّخ ۷۷۳ / ۱۳۷۲ یا ۷۲۳ / ۱۳۲۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

۵ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی‌تاریخ (ناقص)

۶ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۸۰۳ / ۱۴۰۰

۷ ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۸ ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورّخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۹ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۸۶۸ / ۱۴۶۴

۱۰ ـ دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۱ ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورّخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۲ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۳ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۴ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۸۸۷ / ۱۴۸۲

۱۵ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

۱۶ ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورّخ ۸۹۵ / ۱۴۹۰

۱۷ ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴

۱۸ ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۱۹ ـ دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی‌تاریخ (سی و چند برگ)

۲۰ ـ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی‌تاریخ

۲۱ ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی‌تاریخ

۲۲ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی‌تاریخ

۲۳ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی‌تاریخ

۲۴ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۵ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۶ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۲۷ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶ (؟)

۲۸ ـ دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۲۹ ـ دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

۳۰ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به : ایران‌نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸-۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶-۴۷ ؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵-۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳-۹۴)

لُہراسپ

پادشاهی لُهراسپ صد و بیست سال[۱] بود

داستان گُشتاسپ و کتایون

زِ دل[۲] زنگ[۳] و از روی آژنگ و ژنگ[۴]	نبرّد زِبُن[۵] جز نبیدِ[۶] چو زنگ[۷]
دلِ[۸] زنگ‌خورده زِ تلخی‌سَخُن[۹]	زداید[۱۰] ازو زنگْ باده‌کَهُن[۱۱]
چو پیری درآرد زمانه[۱۲] به مرد	جوانش[۱۳] کند باده‌ی سالخَورد
به مرد اندرون باده آرد پدید[۱۴]	که: فرزانه گوهر بود گر پلید[۱۵]؟

۱- **ل** (نیز **ل۳**): صد سال؛ متن = **س**، س۲ (نیز **لن**، **پ ـ ب**)؛ **بنداری**: مائة و عشرین سنة؛ **پ** از بیت ۲۳۹ تا ۴۰۸ و از بیت ۵۷۲ تا ۷۶۱ هربار دو صفحه سفید مانده است. **۲**-(**پ**: رخ) **۳**-**ف**: ژنگ؛ (**پ**: رنگ)؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**) **۴**-**ل**: وز روی جان رنگ رنگ؛ **ق**: وز روی ارژنگ رنگ؛ **س۲**: وز روی آژنگ و ژنگ؛ (**ق۲**: و از روش ارژنگ رنگ؛ **پ**: ز زردی زدل رنگ زنگ)؛ متن = **ف** **۵**-**ف** (نیز **ق۲**): مگر؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **پ**) **۶**-**س۲**: نبیدی؛ (**ق۲**: به بند ← نبید) **۷**-**ل**: ژنگ؛ **ق۲**: برنگ؛ متن = **ف**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**)؛ **س**، **ل۲**، **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**، **بنداری** بیت‌های ۱-۱۱ را ندارند و این خطبه تنها در **ف**، **ل**، **ق**، **س۲**، **ق۲**، **پ** آمده است؛ در **ف** و برخی از دستنویس‌های دیگر این خطبه در پایان **داستان جنگ بزرگ کیخسرو** آمده است؛ **ک** **پادشاهی لهراسپ** را ندارد؛ در **ل۲** از آغاز تا بیت ۶۵ افتاده است **۸**-(**ق۲**: زدل) **۹**-**س۲**: نیکی سخن **۱۰**-**س۲** (نیز **پ**): ببرّد **۱۱**-**ل**: باده رنگ (← زنگ) کهن؛ (**ق۲**: زباده ززنگ کهن)؛ متن = **ف**، **س۲** (نیز **پ**)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۲**-**ل**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**): درآید (**ق۲** درآمد) زناگه؛ متن = **ف** **۱۳**-**ل**: چو آتش؛ **ق**: چوآش (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ در **ف** به پیش یکم **۱۴**-**ل**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**): بباده درون گوهر آید (**ق۲**: آمد) پدید؛ متن = **ف** **۱۵**-**ف**: با (← یا) پلید؛ **س۲**: یا پلید؛ (**ق۲**: با نبید ← یا پلید)؛ **ق**: همان بسته در را وی آمد کلید؛ (**پ**: در بسته را ره تو باشی کلید)؛ متن = **ل**؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

۵ که را گوهرش پست و[۱] بالا بلند ... کند باده او را چو خمّ کمند
که را گوهرش برز[۲] و بالاش پست ... به کیوان برد چون شود[۳] نیم‌مست
چو بی‌دل[۴] خورد مرد گردد دِلیر ... چو روبه خورد گردد او نرّه‌شیر[۵]
چو پژمان[۶] خورد شادمانه شود ... به رخسار[۷] چون ناردانه شود
ایا آنک گوهر تو آری[۸] پدید ... درِ بسته زانُده تو باشی[۹] کَلید،
۱۰ چرا چونک[۱۰] گیرم ترا من[۱۱] به چنگ ... نخواهی[۱۲] زِ من رامش و[۱۳] نای و چنگ،
زِ من داستان خواهی[۱۴] از باستان ... زِ گفتار و کردارِ آن راستان؟

آغاز داستان

چو لهراسپ بنشست بر تخت داد[۱۵] ... به شاهنشهی تاج بر سر نهاد[۱۶]
جهان‌آفرین را ستایش گرفت ... نیایش[۱۷] وُرا در فزایش[۱۸] گرفت
چُنین گفت کز داورِ داد و[۱۹] پاک ... بر[۲۰] اومید[۲۱] باشید و[۲۲] با[۲۳] ترس و باک
۱۵ نگارنده‌ی چرخِ گردنده اوست ... فزاینده‌ی فرّهِ بنده[۲۴] اوست
چو دریا و کوه و زمین آفرید ... بلندآسمان از برش برکشید[۲۵]

۱-(ق۲: که گوهرش پست و به)؛متن=ف، ق، س۲؛ ل، پ این‌بیت‌را ندارند؛در س۲این‌بیت با بیت سپسین پس‌وپیش شده است **۲-ل:** کوژ شد نشن (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲) ۳-(ق۲: بود)؛ ل: رساند چو شد؛ س۲: برد سر چو شد؛ متن = ف؛ ق، پ این بیت را ندارند ۴-ف: بددل؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ) ۵-ل (نیز پ): شرزه شیر؛ ق (نیز ق۲): تندشیر؛ متن = ف، س۲؛ پیاپی بیت‌های ۷-۹ در ل، س۲، ق۲: ۹،۷،۸ ۶-ل، ق (نیز پ): غمگین؛ س۲: نرمان؛ متن = ف (نیز ق۲) ۷-ل: رخساره ۸-(ق۲: او گوهر آرد) ۹-ل: بسته را ره تو باشی؛ (ق۲: بسته بدره باشی)؛ من = ف، س۲؛ ق، پ این بیت را ندارند. ۱۰-ف: هرک؛ س۲: مرکه؛ متن ← ۱۱-ل (نیز پ): چرا چون بگیرم من این را؛ (ق۲: هرآنکس که گیرد مر او را)؛ متن = ق (← ف، س۲) ۱۲-ف، ق: نخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: نخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: نخواهد)؛ متن = س۲ (نیز پ) ۱۳-(ق۲: جز از دامن) ۱۴-ل: خواهد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز پ)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ ف پس از این بیت افزوده است:

براِن آفرین کافرین آفرید ... مکان و زمان و زمین آفرید

با این بیت دستنویس ف به پایان میرسد؛ ق۲ بجای بیت ۱۱ افزوده است:

کنون بشنو از مرد دهقان پیر ... سخن‌ها همه یک بیک یاد گیر

۱۵-(لن: عاج ؛ ق۲: بر تخت بنشست شاد؛ لن۲: چنان چون فریدون فرّخ‌نژاد) ۱۶-(لن : بسر برنهاد آن دل‌افروزتاج ؛ لن۲: برین مهرگان تاج بر سر نهاد)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ **بنداری** : ولما کان یوم المهرجان تسنم لهراسب سریر الملک (← لن۲) ۱۷-س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ستایش؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲) ۱۸-(لن، ل۳: نیایش) ۱۹-س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، ب) : <و> ؛ متن = ل (نیز پ، لن۲، آ) ۲۰-(لی : به؛ و: پر)؛ در ق به زبر یکم ۲۱-ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲-ل (نیز لن۲، آ، ب): <و> ؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ) ۲۳-ق: پر؛ س۲ (نیز ق۲): بر ۲۴-(ق۲، و: فرّ زیبنده) ۲۵-س : گسترید

یکی تیز[۱] گردان و دیگر به جای   به جنبش نداش نگارنده پای[۲]
چو مور[۳] از برِ گوی و ما[۴] در میان   به رنجِ تن و آز و[۵] سود و زیان
تو شاداندل و مرگ چنگال‌تیز   نشسته چو شیرِ ژیان در کُریز[۶]
۲۰ زِ آز و فزونی به یکسو شویم   به نادانی خویش خَستو[۷] شویم
ازین تاج شاهی و تختِ[۸] بلند   نجوییم جز[۹] داد و آرام و پند
مگر بهرهَ‌مان زین سرای سپنج[۱۰]   نیایدهمی[۱۱] کین و نفرین و رنج[۱۲]
من از پند کیخسرو[۱۳] افزون کنم   زِ دل کینه و آز[۱۴] بیرون کنم
بسازید و از[۱۵] داد[۱۶] باشید شاد   تن‌آسان و از کین[۱۷] مگیرید یاد

۲۵ مهانِ جهان آفرین خواندند   وُرا شهریارِ زمین خواندند
گرانمایه‌لهراسپ آرام یافت   خرد مایه و کام بُد، رام[۱۸] یافت
از آن[۱۹] پس فرستاد کس‌ها به روم   به هند و به چین و به آبادبوم
ز هر مرز[۲۰] هر کس که دانا بُدند   به پیمانش‌اندر توانا بُدند،
ز هر کشوری برگرفتند راه   برفتند پویان بنزدیک[۲۱] شاه
۳۰ ز دانش کشیدند هر شور[۲۲] و تلخ   ببودند باکام[۲۳] چندی[۲۴] به بلخ
یکی شارستانی[۲۵] برآورد شاه   پر از برزن و کوی و بازارگاه[۲۶]
به هر برزنی جشنگاهی[۲۷] سَده   همه گِرد بر گِردش[۲۸] آتشکده

۱- س۲: تیزو ۲-(لن، لن۲: رای) ۳- س: خور؛ (ق۲، و: چرخ؛ لن۲: موی)؛ متن = ق (← بنداری) ۴- س: مه؛ متن = ق (نیز ق۲، و، لن۲)؛ لی: چو چوگان فلک ما چو گو ۵- س: برنج و تن‌آزار؛ ق: بریده تن از آزو؛ (ق۲، و: به (و: ز) تن آزاد و؛ لی: برنجیم از دست؛ لن۲: برنج و تن و آزو)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س، لن۲)؛ ل، س۲، لن، ل۳، پ، آ، ب این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست؛ جعلنا فی الأرض ذات الطول والعرض کنمال دارجة علی کرة فی مقعرالفلک ۶- ل، ق (نیز پ، و، آ): برستیز؛ س (نیز ل۳، ب): در ستیز؛ (لن، لن۲: بربزیز (در لن حرفهای سوم و چهارم و پنجم و در لن۲ حرف ششم نقطه ندارد)؛ لی: درنجیز)؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۷- ل، ق (نیز لی، و، لن۲، ب): خشنو؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ) ۸- س۲: تخت شاهی و تاج ۹- س، س۲: نجویم جز از ۱۰-(لن، لن۲: سپنجی سرای) ۱۱- س (نیز ق۲، ب): همه؛ (لن، ل۳، لن۲: مگر) ۱۲-(لن، لن۲: دانش و پاک رای) ۱۳- س: بندگیها بر ۱۴- س، ق، س۲ (نیز لن ـ و): رشک؛ (آ، ب: رنج)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۵- ل، ق: وز ۱۶- ل۳، آ، ب: و آزاد) ۱۷-(لن۲: کس) ۱۸- ل، ق (نیز ل۳): بدنام؛ (ق۲: مایه برکام بدنام؛ لی: مایهٔ کام بدنام؛ و: یار و کام دل از نام؛ لن۲: مایهٔ کام بدکام)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): بدرام = پدرام؟ ۱۹- س، ق، س۲: وزان ۲۰- س: بفرمود و؛ ل، س، ق، ل۳، پ، آ، ب پس از این بیت و س۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:
بیامد هم (س، س۲: پس) آنگاه تا (س۲: در) شهر (ل۳، آ، ب: بخواند و بیامد همی تا به) بلخ   بدانش (بآتش، برایش، بپایش) چشیدند (کشیدند، بهشتند) هر شور و تلخ (← ۳۰) لن، ق۲، لی، و، لن۲ این بیت را ندارند ۲۱- س: یکسر برگاه؛ س۲: یکسر بدرگاه؛ (لن، ق۲، لی، و، لن۲: گذشتند یکسر بدرگاه)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ ل۳، آ، ب بیت‌های ۲۹-۳۲ را ندارند؛ در ق۲ بیت‌های ۲۹-۳۲ درهم‌ریخته‌اند: ۲۹، ۳۲، ۳۰، ۳۱ ۲۲-(لی: چشیدند هر شور؛ و: چشیدند بسی؛ لن۲: چشیدند وز شور)؛ س: چو از شور گیتی چشیدند؛ (ق۲: زآتش چشیدند هر شور)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ) ۲۳- ل: باکام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲): بیکار؛ (ق۲: باکار؛ پ: ناکام)؛ متن = ق ۲۴-(ق۲: تیزی)؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۵- ق (نیز لی، پ، لن۲): شارسانی ۲۶- س۲: وز بارگاه ۲۷- س۲ (نیز ق۲، لی، و): جای جشن؛ (لن، لن۲: رای و جشن)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ) ۲۸- س: ق: برگرد

یکی آذری[۱] ساخت برزین به نام   که بُد با بزرگی و با ژیژ و کام[۲]
دو فرزند بودش بکردار[۳] ماه   سَزاوارِ شاهی و[۴] تخت و کلاه
۳۵ یکی نام گشتاسپ و دیگر زریر   که[۵] زیر آوریدی سرِ نرّه‌شیر
گذشته به هر دانشی از پدر   زِ لشکر[۶] به مردی برآورده سر
دو شاه سرافراز و[۷] دو نیک‌پی   نبیره جهاندارکاوس‌کی
بدیشان بُدی جانِ لهراسپ شاد   وُ زیشان نکردی زِ گشتاسپ[۸] یاد
که گشتاسپ[۹] را سر پر از باد[۱۰] بود   وُ زآن کار لهراسپ[۱۱] ناشاد بود
۴۰ چُنین تا برآمد برین[۱۲] روزگار   پر از دردْ گشتاسپ از[۱۳] شهریار

چُنان بُد که در پارس[۱۴] یک روز تخت[۱۵]   نهادند زیرِ گل‌افشان‌درخت[۱۶]
بفرمود لهراسپ تا[۱۷] مهتران   برفتند[۱۸] چندی ز لشکر سران[۱۹]
به خوان‌بر یکی جامِ می خواستند   دلِ شاهِ گیتی بیاراستند
چو گشتاسپ می خوردْ بر پای خاست   چُنین گفت کای شاه با داد و[۲۰] راست،

۱-(**ل**[۳]، آ، ب: آتشی) **۲-ل**، ق (نیز **پ**): که با فرّخی بود و با برز و کام؛ **س**: وزان آذرش آرزو بود کام؛ **س**[۲]: که با آزکی بود و با ژیر و کام؛ (**ق**[۲]: که باشد به هرجای با نام و کام؛ **لی**: پرستندهٔ بود با سام نام؛ **ل**[۳]، آ، ب: که بد با بزرگی و با فرو (**ل**[۳]: با زیزو) کام؛ **و**: که بد با در و کوی و با نام و کام)؛ متن ← **ل**[۳]، **س**[۲] (← **منوچهر**، بیت ۲۱۸، پ ۲۵)؛ **لن، لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۳۰-۳۳): ثم سار الی بلخ و بنی بها شهرستانا، وأنشأ بها متعبدات و بیوت نار، و عمل فیها بیت نار خاصة یعرف بآذر برزین. ولهذه النار فیما بینهم الذکر الرفیع و الصیت الجلیل **۳-س، ق، س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): بسان دو؛ متن = **ل ۴-س**: سرافراز و زیبای **۵**-(**لن، لن**[۲]: به) ۶-(**لن**: زگردان؛ **و**: چو رستم)؛ **س، س**[۲]، **لن، ق**[۲]، **لی، و** پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، و: دوشه‌زاده بد نزد لهراسب نیز   بنزدیک لهراسب هردو (**س**: گردو) عزیز
س[۲]: بدیشان دل شاه خورسند بود   که هر دو درخت برومند بود
لن: یکی آرزو کرد برزین بنام   دگر بود بازند با نام و کام
ق[۲]: دو شه‌زاده از نسل کاوس‌شاه   بنزدیک لهراسب چون مهر و ماه

۷-س: < و > **۸-س**: گرفتی همه روز؛ **س، لن، ق**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

س: ولیکن پسر بود گشتاسب مه   همه مهتران را شمردی بکه
لن: یکی آذر گرد برزین بنام   دگر بود بازند با نام و کام
ق[۲]: دو شه‌زاده از نسل کاوس‌شاه   بنزدیک لهراسب چون مهر و ماه

۹-(**لن، ق**[۲]، **لی، و**: لهراسب) **۱۰**-(**لن، لی**: دل نه (**لن**: بر) داد) **۱۱**-(**لن، ق**[۲]، **لی، و**: گشتاسب)؛ در س، **لن، ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و**، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۳۴-۳۹): و کان له من بنت کیکاوس ابنا کأنهما قمران یتأهل کل واحد منهما للتاج والتخت والأمر والنهی، لما فیهما من المروءة والشجاعة والجرأة والبسالة. وکان أحدهما یسمی کُشتاسب والآخر زریر **۱۲**-(**لن، لی، پ**: بدین؛ **ب**: برو) **۱۳-س**[۲]: با؛ **س**: بودی ازو **۱۴-ل** (نیز **ق**[۲]): باغ (**ل** نخست **پارس** داشته)؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لن ـ ب، بنداری**) **۱۵-س**: شهنشاه روزی بیاراست تخت **۱۶-س**: نشست و همی‌بود پیروزبخت **۱۷**-(**لن**[۲]: با) **۱۸**-(**و**: برفتند و) **۱۹-س**: بخواندند با مادران و سران **۲۰-س، ق**، س[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، ب**): < و > ؛ (**لن، لن**[۲]: داور داد)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **پ**، آ)

۴۵ به شاهی[۱] نشست تو فرخنده باد — همان جاودان نام تو زنده باد

ترا داد یزدان کلاه و کمر — دگر[۲] شاه‌کیخسروِ دادگر

کنون من یکی بنده‌ام بر درت — پرستنده‌ی اختر و افسرت[۳]

ندارم کسی را زِ مردان[۴] به مرد — گر[۵] آیند پیشم[۶] به روزِ[۷] نبرد

مگر[۸] رستمِ زالِ سامِ سُوار — که با او[۹] نسازد کسی کارزار

۵۰ چو کیخسرو از تو پراندیشه گشت — ترا داد تاج[۱۰] و خود اندرگذشت

گر ایدونک[۱۱] هستم از[۱۲] ارزانیان[۱۳] — مرا نام بر[۱۴] تاج و تخت[۱۵] کیان

بوم همچُنین پیش تو[۱۶] بنده‌وار — همی‌باشم و خوانمت شهریار

به گشتاسپ گفت[۱۷]: ای پسر گوش دار — که تندی[۱۸] نه خوب آید از نامدار[۱۹]

چو اندرز کیخسرو آرم به یاد — تو بشنو، نگر سر نپیچی ز داد

۵۵ مرا گفت: بیدادگر شهریار — یکی خَو بود پیشِ[۲۰] باغِ بهار،

اگر آب[۲۱] یابد به نیرو شود — همه باغ ازو[۲۲] پر ز آهو شود

جوانی هنوز، این بلندی مجوی! — سَخُن را بسنج و به[۲۳] اندازه گوی!

چو گشتاسپ بشنید، شد پر ز درد — بیامد ز پیشِ پدر روی[۲۴] زرد

همی[۲۵] گفت: بیگانگان را نواز! — چُنین باش و[۲۶] با زاده[۲۷] هرگز مساز!

۶۰ ز لشکر وُرا بود سیصد سُوار — همه گُرد و شایسته‌ی کارزار

فرود آمد[۲۸] و کهتران را بخواند[۲۹] — همه رازها[۳۰] پیش ایشان براند،

که امشب همه سازِ رفتن کنید! — دل و دیده زین بارگه برکَنید[۳۱]!

۱- س، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): بشادی ۲- ق (نیز پ): پس از ۳- (لن، و، لن[۲]: تخت با افسرت؛ ق[۲]، لی[۲]، ل[۳]، آ، ب: افسر و اخترت)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز پ) ۴- س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): ز مردان کسی را ۵- ق (نیز ل[۳]، لی، پ، و): که؛ متن← ۶- (لن، لن[۲]: که پیش من آید)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب) ۷- (ق[۲]: بدشت) ۸- ق: بجز ۹- (آ، ب: وی) ۱۰- ل، ق (نیز پ): تخت؛ متن = س، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۱۱- س[۲]: ایدونکه ۱۲- ل، س[۲]: ز ۱۳- س (نیز ل[۳]، و): ایرانیان؛ ق: همیشه که بودم کمر بر میان ۱۴- س[۲]: مرا ده تو این؛ (ق[۲]: بمن ده همان؛ پ: مرا مان بر؛ و: مرا ده تو آن) ۱۵- س، ق (نیز لی، پ، لن[۲]): تخت و تاج ۱۶- س (نیز لی): به پیش تو استاده‌ام؛ (لن، ل[۳]، آ، ب: چنین هم که در (لن: که‌ام؛ ل[۳]: که هم) پیش تو؛ ق[۲]: چنین هم به پیش تو بر؛ و: چنین هم بوم پیش تو؛ لن[۲]: چنین هم که پیش توام)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۷- ق: بدو گفت لهراسب (وزن ندارد) ۱۸- س، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): چونین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۹- ل، ق (نیز ق[۲]، پ): شهریار؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۰- ل، ق: یکی جوی (ل: حوی) بدپیش؛ س: جوان چون بود همچو؛ س[۲] (نیز لی، آ): جوانگر (آ: چون) بود پیش؛ (ق[۲]، و: یکی خار باشد به؛ ل[۳]: جهانجوی بد پیش؛ ب: چو از خو بود پیش)؛ متن = (لن، لن[۲]) ۲۱- ل، ق (نیز پ): که چون آب؛ (لن: و گر آب؛ لی: اگر باب؛ ل[۳]: که گر آب؛ آ: اگر زور)؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۲۲- ل: زو؛ ق: او ۲۳- س[۲]: بر ۲۴- ل، ق (نیز پ): گونه؛ متن = س، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۵- ل، ق: چنین؛ متن = س، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۶- ل: < و > ۲۷- س: با خویش و؛ (ق[۲]: با دوده؛ لی: با خویش؛ لن[۲]: نازاده) ۲۸- س (نیز لی): بخانه شد ۲۹- ق: ز لشکر بزرگانش را بربخواند ۳۰- (لن، و، لن[۲]: راز دل) ۳۱- (آ: همه پوشش خویش جوشن کنید)

یکی گفت ازیشان[۱] که راهت کجاست؟ — چو برداری، آرامگاهت کجاست؟
چُنین داد پاسخ که در هندوان — مرا شاد دارند و[۲] روشن‌روان
۶۵ یکی نامه دارم من از شاهِ هند — نبشته[۳] زِ مُشکِ سیه بر پرند
که گر زی من آیی ترا کهترم — ز فرمان و رای تو برنگذرم[۴]

گفتار اندر رفتنِ گُشتاسپ به خشمِ پدر بسوی هندوستان[۵]

چو شب تیره شد، با سپه[۶] برنشست — همی‌رفت جوشان و گرزی[۷] به دست
به شبگیر لهراسپ آگاه شد — غمی[۸] گشت و شادیش کوتاه شد[۹]
زلشکر جهاندیدگان را بخواند — همه[۱۰] بودنی[۱۱] پیش ایشان براند
۷۰ ببینید[۱۲] -گفت- این که[۱۳] گُشتاسپ کرد — دلم کرد پُردرد و سر پُر زگرد[۱۴]
بپروردمش تا برآورد یال — شد اندر جهان بی‌سر و[۱۵] بی‌هَمال
بدانگه که گفتم که آمد به بار — ز[۱۶] باغِ من آواره[۱۷] شد میوه‌دار[۱۸]
بگفت[۱۹] و بر اندیشه‌بر بود[۲۰] دیر — بفرمود تا پیش او شد زریر
بدو گفت: بگزین زلشکر هزار — سُوارانِ گُرد ازدرِ کارزار[۲۱]
۷۵ برو تیز بر[۲۲] سوی هندوستان — مبادا[۲۳] بروبوم[۲۴] جادوستان
سوی روم گُستهمِ نوذر برفت — سوی چین[۲۵] گُرازه[۲۶] گُرازید و تفت[۲۷]

۱- ل: زیشان ۲- س[۲] (نیز لن، ق[۲]): شاه دارد چو ۳- ل، ق (نیز پ، و، آ): نوشته؛ متن = **س**، **س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، **ل[۳]**، **ب**)؛ **لن**، **لن[۲]** بیت‌های ۶۵ و ۶۶ را ندارند؛ **بنداری** (۶۰-۶۵): و کان له ثلثمائة فارس فرکب فیهم وقت المساء، و فارق خدمة أبیه متوجها الی حضرة ملک الهند. و زعم أنه جاءه منه کتاب یستدعیه ۴- س، **ل[۲]** (نیز **لی**، **ب**): من نگذرم؛ متن = **ل**، **ق**، **س[۲]** (نیز ق[۲]، **ل[۳]**، **پ**، **و**، **آ**) ۵- **س**، **پ**: رفتن گشتاسپ بخشم پدر بطرف (**پ**: بسوی) هندوستان ۶- (**و**: شب آمد اباخیل خود) ۷- (ق[۲]: تیغی) ۸- (**لی**: غمین) ۹- ق (نیز **ل[۳]**): که فرزند جویندهٔ گاه شد ۱۰- **س[۲]** (نیز **لن**، **لن[۲]**): همی ۱۱- (**لن**، **لن[۲]**: گفتنی؛ آ: رازها) ۱۲- (ق[۲]: نبینید) ۱۳- **ل[۲]** (نیز ق[۲]، **ل[۳]**): اینک؛ **س[۲]** (نیز **لن**): آنک؛ (**و**: آنچه) ۱۴- **س** (نیز **لی**): از ایدر برفت (**لی**: گریخت) و سپه را ببرد؛ (**لن**: سفر کرد و برکرد دل پر ز درد؛ ق[۲]: سرم پر ز غم کرد و دل پر ز درد؛ **لن[۲]**: سفر کرد و کردش دل من بدرد)؛ متن= **ل**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز پ، و، آ، ب،) ۱۵- **ل**، ق (نیز پ): نامور؛ **س** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **و**، **لن[۲]**): سربسر؛ متن = **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب) ۱۶- **س**: به ۱۷- (**لن**: آورد؛ **لن[۲]**: آورد و) ۱۸- **ل** (نیز پ): نامدار؛ متن = **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹- **ل**، **ق**: برفت (؟) ۲۰- **س** (نیز **لی**، **و**): بر اندیشه می‌بود؛ **ل[۳]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): بر اندیشه بنشست؛ (**لن**، **لن[۲]**: باندیشه بر بود)؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، پ) ۲۱- (ق[۲]: سواران و گردان همه نامدار) ۲۲- **س** (نیز ب): تا؛ (**و**: تر؛ ق[۲]: برو سربسر سوی) ۲۳- **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **و**، آ، ب): مباد آن ۲۴- **ل**: بربوم ۲۵- **ل[۲]**: حشن (؟)؛ **بنداری**: صین ۲۶- **بنداری**: برازه ۲۷- **س** (نیز پ، و، **لن[۲]**، آ): گرازید تفت؛ **ل[۲]** (نیز **لن**، **ب**): گرایید تفت؛ (ق[۲]: که گشتاسپ زان سومگر شد به تفت)؛ متن = **ل**، **ق**، **س[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**)

جفادیده[۱] گشتاسپ پُر[۲] آبِ چشم　　　همی راند پیش اندرون پُر ز خشم[۳]
همی‌تاخت تا پیش کاوِل رسید　　　درختِ گل و سبزه و آب دید
بدان جایِ خرّم فرود آمدند　　　ببودند یک روز و[۴] دَم برزدند
۸۰　همه کوهسارانْش[۵] نخچیر بود　　　به جوی[۶] آب‌ها چون می و شیر بود
شبِ تیره می خواست از میگسار　　　ببردند شمع ازدرِ[۷] جویبار

همی‌تاخت اندر پیِ[۸] او زریر　　　زمانی به جایی نیاسود[۹] دیر[۱۰]
چو آوازِ اسپان برآمد زراه　　　برفتند گُردان زِ نخچیرگاه[۱۱]
چو بنهاد گشتاسپ گوش اندر آن　　　چُنین گفت با نامورمهتران[۱۲]،
۸۵　که این جز به آوازِ اسپِ زریر　　　نماند، که او راست[۱۳] آوازِ شیر
به تنها نیامد[۱۴] گر اوی[۱۵] آمده‌ست　　　که با[۱۶] لشکری[۱۷] جنگجوی[۱۸] آمده‌ست
هنوز اندرین بُد که گردی[۱۹] بنفش　　　پدید آمد و پیل‌پیکردرفش
زریرِ سپهبَد به[۲۰] پیشِ سپاه　　　چو بادِ دمان اندرآمد زِ[۲۱] راه
چو گشتاسپ را دید گریان[۲۲] برفت　　　پیاده بدو[۲۳] روی بنهاد و[۲۴] تفت

۱- ل، ق (نیز پ): همی رفت؛ **س**: چنان بد که؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ): چنان رفت؛ (**لی**: چنان دید؛ **آ**: جهانجوی؛ **ب**: چنو رفت)؛ متن = (**لن**، ق[۲]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فسار کشتاسب الجافی ۲- **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ، ب): با ۳- **ل**، ق (نیز پ): دلی پر زکین و پر از تاب و خشم (ل: آب حشم)؛ (و: همی رفت پر درد و پیچان ز خشم)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب) ۴- ق: <و>؛ **س**: گردان و؛ (و: و یک باره) ۵- **ل**: کوهسارش ز؛ متن = **س**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** - ب) ۶- **ل**: جو ۷- **ل**، **س**، ق (نیز **لی**، پ، و): ازبر؛ (**لن**، ق[۲]، **لن**[۲]: از لب)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب)؛ ق[۲]، **و**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بفروخت از کوه گیتی‌فروز　　　برفتند از آن بیشه با باز و یوز

بنداری: ثم أدلج بالبزاة و الفهود و الجوارح فی طلب الصید ۸- **ل**، ق (نیز پ): اسب از پی؛ (**لن**، ق[۲]: اسب از پس؛ **و**، **لن**[۲]: تیز از پس)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب) ۹- **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): بجایی زمانی نیاسود (**ل**[۳]: نیار است)؛ (**لن**، **لن**[۲]: زمانی نیاسود یک جای) ۱۰- **س**[۲]: نماند که او راست آواز شیر (= ۸۵ب)؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو نزدیک آن مرغزاران رسید　　　نگه کرد و اسبان ایشان بدید
خروشی برآورد اسب سیاه　　　شنیدند گردان نخجیرگاه

ق[۲] پس از بیت ۸۲ دو بیت و **لن**[۲] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

همی‌کرد بانگ اسب فرخ‌زریر　　　زریر اندرآورده او را بزیر
یله (گله) کرد اسب آنک بد یک سوار　　　بسی خفتگان بر لب جویبار

۱۱- **ل**، ق (نیز پ): ز نخجیرگاه؛ **س**[۲]: یکسر بدان جایگاه؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن** - **ل**[۳]، و - ب)؛ **بنداری**: فلحقه أخوه فی ذلک المکان ۱۲- (ق[۲]: کهتران) ۱۳- (**لن**، و، **لن**[۲]: داشت) ۱۴- **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، و، آ، ب): نیاید؛ (ق[۲]: بیامد؛ **لن**[۲]: نباشد)؛ **ل**، ق (نیز پ): نه تنها بیامد؛ متن = **ل**[۲] ۱۵- **ل** - **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، پ): او؛ متن = (ق[۲]، و، **لن**[۲]، آ، ب) ۱۶- ق (نیز پ): ابا ۱۷- **ل**[۲]: لشکر ۱۸- **ل**، ق (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ): جنگجو؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز و، **لن**[۲]، آ، ب) ۱۹- (**لن**، **لن**[۲]: گرد) ۲۰- **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): ز ؛ (ق[۲]، و : سپهدار) ۲۱- **ل** (نیز پ): به؛ (و : برگرفتند)؛ متن = ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **س** این بیت را ندارد ۲۲- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): تنها ۲۳- (**لن**، پ: برو) ۲۴- **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]، آ، ب): < و >

۹۰ جهان‌آفرین را ستایش گرفت　　به[۱] پیشِ برادر نیایش گرفت

گرفتند مر یکدگر را[۲] کنار　　نشستند شادان در آن[۳] مرغزار

زلشکر هر آنکس که بُد پیشرَوْ　　وُرا خواندی شاه‌لهراسپ[۴] : گَوْ،

بخواندند و نزدیک بنشاندند　　زهر جایگاهی سَخُن راندند

چُنین گفت ازیشان[۵] یکی نامور　　به گشتاسپ کای گُردِ زرّین‌کمر،

۹۵ ستاره‌شناسانِ[۶] ایران‌گروه　　هر آنکس که دانیم[۷] دانش‌پژوه،

به اخترت[۸] گویند: کیخسروی　　به شاهی[۹] بدان پایگه[۱۰] برشوی

کنون افسرِ شاهِ[۱۱] هندوستان　　بپرْستی[۱۲]، بود شاه[۱۳] همداستان؟

ازیشان کسی[۱۴] نیست یزدان‌پرست　　یکی هم ندارند با شاه دست

نگر تا پسند آید اندر خرد:　　کجا رای را شاه[۱۵] فرمان برد؟

۱۰۰ ترا از پدر سربسر نیکویست[۱۶]　　ندانم که آزردن[۱۷] از بهر چیست؟

بدو گفت گشتاسپ کای نامجوی　　نداریم نزدِ پدر[۱۸] آب‌روی

به کاوسیان خواهد[۱۹] او نیکوی　　بزرگی و هم افسر خسروی

مرا و ترا نزد او جای نیست　　به از بندگی‌کردنش[۲۰] رای نیست

زبهر ترا[۲۱] بازگردم کنون　　زِلهراسپ دارم دلی پر زخون

۱۰۵ اگر تاجِ ایران[۲۲] سپارد به من　　پرستش کنم چون بتان را شَمَن[۲۳]

۱-(ق[۲]: ز) ۲-س: در ۳-(لن، لن[۲]: برفتند گریان بران؛ ق[۲]، و: برفتند گریان بدان) ۴-(لن، ق[۲]: گشتاسپ) ۵-ل، ل[۲] (نیز آ، ب): زیشان ۶-س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): شناسان از (ز)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۷-س: باشیم؛ ل[۲] (نیز آ، ب): هستند؛ س[۲] (نیز ل[۳]): او هست؛ (لن، لن[۲]: دیدیم؛ لی، و: باشیم)؛ متن = ل، ق (نیز پ)؛ بنداری (۹۴-۹۶): فقال له أخوه المذکور: أیها الأمیر الکبیر! إن الموابذة والمنجمین فی أرض إیران یخبرون بسعادتک و علو جدک، وأنک تبلغ مرتبة الملک کیخسرو ۸-(لن، ق[۲]: بآخرت) ۹-س (نیز لی، لن[۲])بشادی ۱۰-ل، ق (نیز پ): به تخت مهی؛ س (نیز لی): بران (لی: بدان) بارگه؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بران پایگه؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲])؛ ← بنداری ۱۱-(ق[۲]: رای) ۱۲-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): بپوشی؛ ق (نیز لن، پ): ببوسی؛ (آ: بجویی)؛ متن = س (نیز لی) ۱۳-ل، ق (نیز پ): نباشیم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): شود شاه؛ متن = س (نیز لی) ۱۴-(ق[۲]: یکی) ۱۵-س (نیز لی): دلت را چنین کار ۱۶-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب): نیکوئیست ۱۷-ل[۲]: آوردن ۱۸-ل، ق (نیز پ): ندارم به پیش پدر؛ ل[۲]: نداریم نزدیک او ؛ (ب: ندارم بنزد پدر)؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری: فقال: إن وجوهنا لا ماء لها عند أبینا ۱۹-(لن، لن[۲]: دارد)۲۰-س[۲]: کردنت؛ (ل[۳]: کردنم)؛ س: بدارند کی کردنس (!)؛ ل[۲] (نیز آ، ب): بمغز پدرت اندرون؛ متن = (لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲])؛ ل، ق بیت‌های ۱۰۳ و ۱۰۴ را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست (۱۰۲-۱۰۴): و هو شرس الخلق ولا یمیل إلا الی الکاوسیة و من ینتسب الی تلک الجرثومة، و لیس لی ولا لک عنده مکانة، و هو لا یرشحنا إلا للعبودیة والخدمة. ولکنی أرجع من أجلک ۲۱-س: دلت؛ (لن، پ: تو من؛ و: توگر)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۲۲-(ق[۲]: شاهان)؛ بنداری: فإن جعل لی تاج مملکة إیران وقفت فی خدمته علی القدم، وخدمته خدمة الوثنی للصنم ۲۳-ل[۲]: سخن؛ (لی: بتان سمن؛ آ: بتان بر سمن)

وُگرنه نباشم[۱] به درگاه اوی[۲]   ندارم دلم[۳] روشن از ماه[۴] اوی[۲]

به جایی شوم[۵] کِم نیابند نیز[۶]   به لهراسپ مانم همه مرز[۷] و چیز

بگفت این[۸] و برگشت از آن[۹] مرغزار   بیامد برِ نامور شهریار

چو بشنید لهراسپ با مهتران   پذیره شدش با سپاهی گران[۱۰]

۱۱۰ جهانجوی روی پدر[۱۱] دید باز   فرود آمد از اسپ و بردش[۱۲] نماز

وُرا تنگ لهراسپ در بر گرفت   بدان[۱۳] پوزش آرایش اندرگرفت[۱۴]

که تاج[۱۵] تو تاجِ سرِ ماه باد   زتو دیو را دست کوتاه باد،

که هَزمان[۱۶] نیاموزدت راهِ بد   چو دستور بد بر درِ شاهِ بد

زِشاهی مرا نام تاج‌ست[۱۷] و تخت   ترا مُهر و[۱۸] فرمان و پیمان[۱۹] و بخت

۱۱۵ وُرا گفت گشتاسپ کای شهریار   منم بر درت‌بر یکی پیشکار[۲۰]

اگر کم کنی جاه[۲۱]، فرمان کنم   به[۲۲] پیمان روان را[۲۳] گروگان کنم

بزرگان برفتند با او به راه   گرازان و گویان[۲۴] به ایوانِ شاه

بیاراست ایوانِ گوهرنگار   نهادند خوان و میِ خوشگوار[۲۵]

یکی جشن کردند کز[۲۶] چرخ[۲۷] ماه   ستاره ببارید[۲۸] بر جشنگاه

۱۲۰ چُنان بُد[۲۹] -زِ مستی- که هر مهتری[۳۰]   برفتند[۳۱] بر سر زِگُل[۳۲] افسری

برفتند[۳۳] و بگذشت چندی برین   ندید آن[۳۴] جوان از پدر آفرین

۱-ق نیایم؛ (ق[۲]: و گر چند باشم) ۲-ل، ق، ل[۲]: او ۳-ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ): دل؛ س: دلی؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب) ۴-(و: بتابم دل روشن از ماه)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۵-(و: روم) ۶-(ق[۲]: نیابد به نیز) ۷-(لن: بوم)؛ س: همان تخت؛ (لی: ماند همه تخت) ۸-س (نیز لی): بگفتند ۹-ل: زان؛ (آ: از) ۱۰-(ق[۲]: شدندش دلاور سران) ۱۱-(لن: نیا) ۱۲-ل: باره بردش؛ (ق[۲]: آمد و برد پیشش)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱۳-(ق[۲]: پر از) ۱۴-س (نیز لی): آرایشی در (لی: بر) گرفت ۱۵-س (نیز لی): پای؛ ل[۲] (نیز آ، ب): تخت؛ متن = ل، ق[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۶-ل (نیز پ): هرگز؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۷-س (نیز لی): تاج نام است ۱۸-ل: < و > ۱۹-ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): پیمان و فرمان؛ (لن، لن[۲]: فرمان و تیمار)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ) ۲۰-ل[۲]: گرازان و گویان بایوان شاه (۱۱۵ ب ـ ۱۱۷ آ را انداخته و از ۱۱۵ آ و ۱۱۷ ب یک بیت ساخته است) ۲۱-ل: چاره (؟)؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): جمله؛ (لی: راه)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۲-ق: ز ۲۳-س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): به پیمان (لی: فرمان) تو دل (ب: جان)؛ متن = ل، ق (نیز پ؛ روان ← زوان؟)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۴-ل (نیز پ، و): پویان؛ س: نازان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: نازان؛ (لی: تازان؛ لن، لن[۲]: برفتند شادان)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۲۵-(لن، ق[۲]، و، لن[۲]: می و میگسار)؛ در س، لی پس از این بیت، بیت ۱۲۱ آمده است ۲۶-(لن، لن[۲]: بر) ۲۷-ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): چرخ و ۲۸-س: بتابید؛ (ل[۳]: بیازید) ۲۹-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن - پ، لن[۲]، آ، ب): شد؛ متن = ل، ق ۳۰-س (نیز پ): کهتری؛ (و: ز مستی چنان گشت هر مهتری) ۳۱-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن - ب): نهادند؛ متن = ل، ق ۳۲-ل: زر؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): از گل بسر؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۳۳-س: بخوردند؛ (لی: بگفتند) ۳۴-(لن، ق[۲]: این)؛ ل، پ این بیت را ندارد و در س، لی پس از بیت ۱۱۸ آمده است؛ بنداری: ثم عاد به الی إیوانه. وأقام عنده زمانا لایصل إلی مراده منه، ویری أکثر اعتنائه بأمرالکاوسیین

به[۱] کاوسیان بود لهراسپ شاد　　همیشه زِ کیخسروش بود یاد
همی‌ریخت زآن[۲] درد گشتاسپ[۳] خون　　همی‌گفت هر گونه با رهنمون
به دل[۴] گفت: هر چند کوشم به رای　　نیارم‌همی چاره‌ی این به جای
۱۲۵ اگر با سُواران شوم[۵]، مهتری　　فرستد پَسم[۶] تیز[۷] با[۸] لشکری،
به چاره زِ ره بازگرداندم　　بسی[۹] خواهش و پندها[۱۰] راندم
- چو تنها[۱۱] شوم[۱۲] ننگ دارم‌همی　　زِلهراسپ دل تنگ دارم‌همی
دل او به کاوسیان‌ست شاد　　نیابد گذر مهر او بر[۱۳] نژاد -
چو یک‌تن شوم[۱۴]، گر[۱۵] کند خواستار　　چه[۱۶] داند که من چون شدم شهریار؟

گفتار اندر رفتنِ گشتاسپ به خشمِ پدر به روم[۱۷]

۱۳۰ شبِ تیره شبدیزِ[۱۸] لهراسپی　　بیاورد با[۱۹] زینِ گشتاسپی
بپوشید زربَفت رومی‌قبای[۲۰]　　زِ تاج اندرآویخت فَرِّ[۲۱] همای
زِ دینار و از[۲۲] گوهرِ شاهوار　　بیاورد چندان که‌ش[۲۳] آمد به کار[۲۴]
از ایران سُوی روم بنهاد روی　　پدر گاه‌جوی و پسر[۲۵] راه‌جوی
پدر چون زِگشتاسپ آگاه شد　　بپیچید و شادیش کوتاه شد
۱۳۵ زریر و[۲۶] همه بخردان[۲۷] را بخواند[۲۸]　　زگُشتاسپ چندی سُخَن‌ها براند

۱-(لی: ز) ۲-(ق۲، پ: از) ۳-ل۲ (نیز و، آ، ب): گشتاسب از درد ۴-ل، ق (نیز پ، آ): همی؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی،ل۳، لن۲، ب): بدو؛ بنداری: وقال فی نفسه؛ متن = (ق۲، و؛ ← بنداری) ۵-ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): روم؛ (لن، لن۲: با سواران و هر) ۶-س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ -و، آ، ب): پدر؛ (لن۲: بدو)؛ متن = ل؛← بنداری ۷-ل (نیز آ): نیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): نیز؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، و) ۸-(لن: بپویم فرستد پدر)؛ بنداری: إن استصحبت عسکری علم بی وأنفذ خلفی و ردّنی ۹-ل۲ (نیز ب): بسا ۱۰-ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): گفتها؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۱-س۲ (نیز لی): پنهان ۱۲-(لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ: روم) ۱۳-ل، ق: با؛ (ق۲: زین)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب) ۱۴-ل، س (نیز لن، لی، پ، لن۲): بود؛ (ق۲: رود؛ و: روم)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۱۵-ل: کم؛ (لن، پ، لن۲: چون؛ ق۲: کی)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶-س (نیز لی): که ۱۷-ل، س، س۲: رفتن گشتاسپ به خشم پدر(ل ... بروم؛ س... بروم و آنچ بر سر او گذشت)؛ ق: آزار گرفتن گشتاسپ از لهراسپ و تنها رفتن بروم؛ ل۲: رفتن گشتاسپ بروم و حال وی با دختر قیصر ۱۸-(ق۲: شبرنگ)۱۹-ق: در ۲۰-ق: شاهی‌قبای؛ (لن، ق۲، و، لن۲: چینی‌قبای) ۲۱-ل (نیز پ): پّر؛ متن = س، ق، ل۲، س۳ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲-ل، ق، س۲: وز ۲۳-ل۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): چندانک ۲۴-س۲: که آمدش کار؛ (ق۲: که بودش بکار) ۲۵-ل، ق (نیز پ، و): بدل گاه‌چوی و روان (؟)؛ (ق۲: بدل چاره‌جوی و زان)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۲۶-(ق۲: وزیرو؛ لی: همان دم؛ متن ← ۲۷-(لن: مهتران؛ و: وزانپس همه مهتران)؛ متن ← ۲۸-ل، ق (نیز پ): همه بخردان را بر خویش خواند؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب)؛ بنداری: ولما أصبح أبوه واطلح علی حاله أحضر زریر، واستدعی الموابذة، و ذکر لهم حال کشتاسب

بدیشان چُنین گفت کین[۱] شیرمرد[۲]   سرِ تاجدار اندرآرد[۳] به گَردا!
چه بینید و این را چه درمان کنید[۴]؟   نشاید که این بر دل آسان کنید[۴]!
چُنین گفت موبد که ای نیک‌بخت   گرامی به مردان[۵] بود تاج و تخت
چو گشتاسپ فرزند کس را[۶] نبود   نه هرگز کس از نامداران شُنود
۱۴۰ زهر سو بباید فرستاد کس   دلاوربزرگانِ فریادرس
گر[۷] او بازگردد تو زُفتی[۸] مکن!   هنر جوی و با چرخ[۹] جُفتی[۱۰] مکن!
که تاج کیان[۱۱] چون تو بیند بسی   نماندهمی[۱۲] مهرِ او بر[۱۳] کسی
به گشتاسپ ده زین جهان کشوری[۱۴]   بنه بر سرش نامدار[۱۵] افسری
جز از پهلوان‌رستم نامدار   به[۱۶] گیتی نبینیم چون او[۱۷] سُوار
۱۴۵ به بالا و دیدار و فرهنگ و هوش   چُن او[۱۸] نامور نیز نشنید گوش

فرستاد لهراسپ چندی مِهان   بجستن گرفتش به گِردِ[۱۹] جهان
برفتند و نومید بازآمدند   که با اخترِ دیرساز[۲۰] آمدند
نکوهش از آن[۲۱] بهر لهراسپ بود   غم و[۲۲] رنجِ تن[۲۳] بهر گشتاسپ بود
چو گشتاسپ نزدیکِ دریا رسید   پیاده شد و باژخواهش[۲۴] بدید
۱۵۰ یکی پیرسر بود هیشوی‌نام   جوانمرد و بیدار و با رای[۲۵] و کام
برو[۲۶] آفرین کرد[۲۷] گشتاسپ و[۲۸] گفت   که با جانِ پاکت[۲۹] خرد باد جفت[۳۰]!

۱-ق (نیز و): کان؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): کای ۲-(لن: تیزمرد) ۳-(ق[۲]: آمد)؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۱۴۰ دوباره آمده است ۴-س: کنیم ۵-س: مردم ۶-س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لی، لن[۲]، ب): فرزند راکس؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ترا پادشاهی ازو شد فزون   زبیمش همه دشمنان سرنگون

۷-ق: چو ؛ (لی، ل[۳]: که) ۸-س[۲]: جفتی (پساوند ندارد) ۹-(لن، لن[۲]: آز) ۱۰-(و : تفتی) ۱۱-(ل[۳]: کیی) ۱۲-س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): همان ۱۳-ق (نیز لی، پ، آ): با ۱۴-س، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): لشکری؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۱۵-(ق[۲]: نامور) ۱۶-س (نیز لی): ز ۱۷-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و ، آ، ب): نبینم (ل[۲]: نماند؛ ق[۲]: نباشد؛ آ، ب: نبینی) چنو یک؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۱۸-(ق[۲]، ب: چنان)؛ بنداری (۱۳۸-۱۴۵): فقال له أحدهم: فرق العسکر فی طلبه فاذا ردّوه الیک فلا تبخل علیه واعهد الیه. فهو یستحق ذلک بما فیه من الشهامة والصرامة ۱۹-ل، س: گرفتند گرد؛ (و: گرفتن بگرد)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۰-(لی: دیریاز ؛ ل[۳]: دیوساز) ۲۱-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بدان؛ (لن، لن[۲]: بران؛ ق[۲]: همه)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۲۲-ل[۲]: همه ۲۳-(لی: آن؛ و: از) ۲۴-س: بارخواهش؛ لی، آ: بازخواهش ۲۵-(لن، لن[۲]: با فّر)؛ ل، ق (نیز پ): هشیوار باهوش و با رای؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ، آ، ب)؛ بنداری: رجلا عاقلا یسمی هیشویَه ۲۶-ل[۲] (نیز لن، لی): بدو ۲۷-ق: ابا پیر هیشوی ۲۸-ق، ل[۲]: <و> ۲۹-ل[۲] (نیز آ، ب): نیک‌نامی؛ (و: نام پاکت)؛ متن ← ۳۰-ل: که از تو مرا نیست چیزی نهفت (و در بالا به خطی دیگر برابرنویسش ل[۲])؛متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])

از[۱] ایران یکی نامجویم[۲] دبیر — خردمند و روشن‌دل و یادگیر،
به کشتی برین[۳] آب اگر[۴] بگذرم — سپاسی نهی جاودان بر سرم
چو بشنید هیشوی از او این سَخُن — وُرا پاسخ این داد مردِ کَهُن[۵]،
۱۵۵ چُنین[۶] گفت: شایسته‌یی تاج را — وُگر[۷] جوشن و تیغ و تاراج را،
کنون[۸] راز بگشای و با من بگوی — ازینسان به دریا گذشتن[۹] مجوی:
اگر[۱۰] هَدیه باید، اگر[۱۱] گفتِ راست! — ترا هوش و رایِ[۱۲] دبیری کجاست؟!
زِ هیشوی[۱۳] بشنید گشتاسپ[۱۴]، گفت — که از تو مرا نیست چیزی نهفت
زِ من هرچ[۱۵] خواهی، ندارم دریغ — ازین افسر و مُهر[۱۶] و دینار و تیغ
۱۶۰ زِ دینار لختی به هیشوی داد — از آن هَدیه شد مردِ گیرنده[۱۷] شاد
زِ کشتی سَبُک بادبان برکشید — جهانجوی را[۱۸] سوی[۱۹] قیصر کشید
یکی شارستان[۲۰] بُد به روم اندرون — سه فرسنگ بالای[۲۱] شهرش فزون
برآورده‌ی سلم، جایی[۲۲] بزرگ — نشستنگهِ قیصرانِ سُتُرگ
چو گشتاسپ آمد بدان[۲۳] شارستان[۲۴] — همی‌جست جایی یکی[۲۵] کارستان[۲۶]
۱۶۵ همی‌گشت[۲۷] یک هفته بر گِردِ روم — همی کار جُست اندر آبادبوم

۱-**ل**: ز ۲-**ل**: نامدارم؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن - ب**)؛ **ل** بیت‌های ۱۵۱ب ـ ۱۵۸آ را انداخته و از ۱۵۱آ و ۱۵۸ب یک بیت ساخته است و سپس بیت‌های ۱۵۰-۱۵۸ را به خطی دیگر در کناره افزوده و ۱۵۱ب را هم تصحیح کرده‌است؛ **بنداری** (۱۵۲-۱۵۷): أنا کاتب من أرض إیران، و أرید الدخول إلی بلاد الروم. فقال: ما أری شمائل الکتاب. و ما أراک، لما أشاهد علیک من البهاء و الأبهة، إلامن الملوک. ولا سبیل لک إلی العبور إلا بأن تصدقنی عن حالک أو تعطینی بعض ما معک ۳-**ل** (نیز **لی**): بدین ۴-**ق** (نیز **ق**[۲]): گر؛ در **س**[۲] پس از این بیت، بیت ۱۵۷ آمده است ۵-**ق، لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲] این بیت را ندارند ۶-**ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): بدو ۷-**ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب**): و یا؛ (**ق**[۲]: اگر)؛ متن = **س** (نیز **پ، و، لن**[۲]) ۸-**ق** (نیز **پ**): یکی ۹-(**ق**[۲]: بهانه)؛ **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): گذشتن بدریا؛ (**لن**: از ایدر گذشتن؛ **لن**[۲]: بدینسان از ایدر گذشتن)؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**) ۱۰-(**لن، پ، لن**[۲]: مرا) ۱۱-**س**: باشد و گر؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): بایدت اگر؛ **ق**: هزل‌گویی وگر؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]، **آ، ب**) ۱۲-**ل** (نیز **ل**[۳]): رای و؛ **س** (نیز **لن، لی، و**): راه و رای؛ **ق**: راه و روی؛ (**ق**[۲]: رای و هوش؛ **پ، لن**[۲]: راه و روی و)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ، ب**)؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۱۵۳ آمده است ۱۳-**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**): ز هیشو چو ۱۴-**س** (نیز **لی، ل**[۳]): گشتاسب و ۱۵-**س، ق، ل**[۲]: هرچه ۱۶-(**لن**: اسب؛ **و**: زرّ؛ **لن**[۲]: دست) ۱۷-(**لن، لن**[۲]: پاکیزه) ۱۸-(**لن**: بر) ۱۹-(**ق**[۲]، **پ**: نزد) ۲۰-**ق، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): شارسان ۲۱-**ل**: پهنای؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **بنداری**: وکانت هناک مدینة بناها سلم بن أفریذون فی طول ثلاثة فراسخ، وهی مستقر سریر قیصر ملک الروم ۲۲-**ل** (نیز **لی**): جای؛ **ق** (نیز **پ**): بدآن؛ (**لن**: شاه)؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ، ب**) ۲۳-**ل، ل**[۲]: بران؛ متن = **س، ق، س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲۴-**ق، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، ب**): شارسان ۲۵-**ل**: جای یکی؛ **س**: هرجای در؛ (**لی**: جای دگر؛ **ل**[۳]: جایی که بد)؛ متن = **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، آ، ب**) ۲۶-**ق، ل**[۲] (نیز **ب**): کارسان؛ **س**[۲]: خارستان؛ (**لی، ل**[۳]، **پ**: خارسان؛ **ق**[۲]: داستان)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، و، آ**)؛ (**لن**[۲]: بیدارکار جهان) ۲۷-(**ق**[۲]، **لی**: رفت)؛ **ل، ق، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

نماند ایچ با وی (**ل**: او) از آن سیم و زر — خزینه(**پ**: هزینه)تهی‌کرد آن‌نامور(**ق**: هزینه همی‌بود آن تاجور)

چو چیزی که بودش بخورد وبداد ‌‌ ‌ همی‌رفت[۱] ناشاد، دل[۲] پر زِ داد[۳]

چو در شهرِ آباد چندی بگشت ‌ ‌ ‌ از[۴] ایوانِ دیوان[۵] قیصر گذشت،

به اُسقف[۶] چُنین گفت کای[۷] دستگیر ‌ ‌ ‌ از ایران یکی نامجویم[۸] دبیر

بدین[۹] کار باشم ترا یارمند ‌ ‌ ‌ زِدیوان کنم[۱۰] هرچ[۱۱] آید[۱۲] پسند

۱۷۰ دبیران که بودند در بارگاه[۱۳] ‌ ‌ ‌ همی‌کرد هر یک به دیگر نگاه،

کزین[۱۴] کِلکِ پولاد گریان شود، ‌ ‌ ‌ همان رویِ قرطاس بریان شود،

یکی باره باید به زیرش بلند ‌ ‌ ‌ به بازو[۱۵] کمان و به زین‌بر کمند!

به آواز گفتند: ما را دبیر ‌ ‌ ‌ زِبایست[۱۶] بیش آمد ای یادگیر[۱۷]!

چو بشنید گشتاسپ دل[۱۸] پُر زِدرد ‌ ‌ ‌ زِدیوان[۱۹] بیامد[۲۰]، دو رخساره زرد

۱۷۵ بسی[۲۱] بادِ سرد از جگر برکشید ‌ ‌ ‌ بنزدیک چوبانِ[۲۲] قیصر کشید[۲۳]

جوانمرد[۲۴] را نام نستاو[۲۵] بود ‌ ‌ ‌ دِلیر و هشیوار و باتاو[۲۶] بود

بنزدیک نستاو[۲۷] چون شد فراز[۲۸] ‌ ‌ ‌ برو[۲۹] آفرین کرد و بردش نماز

نگه کرد چوبان[۳۰] و بنواختش ‌ ‌ ‌ بنزدیکیِ خویش بنشاختش

۱-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بود ۲-(ق[۲]: سر) ۳-ل، ق (نیز لن، ق[۲]): باد؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۴-ل، ل[۲]، س[۲]: ز ۵-ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): ایوان بدیوان؛ متن = (ق[۲]، و)؛ **بنداری**: فدخل إلى دیوان قیصر ۶-س (نیز لی): کاتب؛ **بنداری**: قال لبعض الأساقفة ۷-ل[۲]: بآشفت (؟) گفتش که ای ۸-(لن: نامدارم) ۹-س، ق (نیز لن، و، لن[۲]): برین؛ ل[۲] (نیز آ، ب): بهر ؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بدان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی) ۱۰-(لن:کنی؛ لن[۲]:کی) ۱۱-س، ق، ل[۲]، س[۲]: هرچه ۱۲-ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): یابم؛ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): باید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۳-س (نیز و): کارگاه ؛ (لی: جایگاه)؛ ق: بر بارگاه؛ (لن: از آن بارگاه؛ لن[۲]: بود اندر آن بارگاه؛ ق[۲]: دبیری که بود اندر آن جایگاه)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۴-س (نیز ق[۲]، لن[۲]): کرین (= کزین ؟گراین؟)؛ (و : کزو)؛ ل[۲]، س[۲]، ل[۳]، ب بیت‌های ۱۷۱ و ۱۷۲ را ندارند؛ **بنداری** (۱۶۸-۱۷۲): إنی کاتب من أرض إیران. و سألهم أن یستکتبوه أو یستنیبوه فی بعض الأعمال. فنظروا الی اعضاده الشدیدة، و تفرّسوا فی شکله و قوّته، و قالوا: إن هذا لیبکی قلم الحدید من مخافته، و یحترق القرطاس من مهابته، ولا یصلح له الا فرس یعلوه و سلاح یعانیه ۱۵-ل: بازوی ۱۶-ل: زبانست (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ): زیانست؛ ق (نیز ق[۲]، لن[۲]): زبانست؛ (لن: نباید؛ ل[۳]: زبایسته؛ و : زیادست)؛ متن = (آ، ب؛ ← ل[۳]) ۱۷-ل، ق (نیز پ): بیش آمدن ناگزیر ؛ س (نیز لی): و بیش آمد این یادگیر ؛ (لن: زیاد آمدن یادگیر؛ ق[۲]: پیش آی خود یادگیر ؛ و: بیش آمده یادگیر ؛ لن[۲]: یاد آمدن یادگیر)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۸-(ق[۲]: شد) ۱۹-س: ایوان ۲۰-ل[۲]: بیامد ز دیوان ۲۱-ل (نیز ق[۲]، پ): یکی ۲۲-(لن، ق[۲]، و ، لن[۲]: بسوی گله دار)؛ **بنداری**: فصار نحو جوبان قیصر ۲۳-ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ): دوید؛ س[۲] (نیز و ، لن[۲]، آ، ب): رسید؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز و) ۲۴-(ق[۲]: جهاندار) ۲۵-س، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): نستای؛ ق (نیز لن، پ): بستاو ؛ ل[۲]: بستای؛ (ق[۲]: سیّاف؛ لی: نستار ؛ و: باساو ؛ آ : زیبای)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۶-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بارای؛ (ق[۲]: بالاف؛ لی: بیدار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و ، لن[۲]) ۲۷-ل (نیز لن): ستاو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): نستای؛ ق (نیز پ): بستاو ؛ ل[۲]: بستای؛ (ق[۲]: سیّاف؛ لی: نستار؛ و: باساو ؛ آ : نسای)؛ متن = (لن[۲]) ۲۸-ق (نیز لن، پ): شد سرفراز ۲۹-س (نیز لی): بدو ۳۰-حرف یکم در همهٔ دستنویس‌ها با یک نقطه و حرف سوم در و ، لن[۲]، ب با سه نقطه؛ (ق[۲]: سیّاف)

چه مردی؟ ـ بدو گفت ـ با من بگوی! — که هم شاه‌شاخی[۱] و هم شاه‌روی[۲]

۱۸۰ چُنین داد پاسخ که ای نامدار — یکی کرّه‌تازم[۳] دِلیر و سُوار

مرا گر بداری[۴] به کار آیمت — به رنج[۵] و به بد نیز[۶] یار آیمت

بدو گفت نستاو[۷]: ازین[۸] در بگرد[۹]! — تو ایدر غریبی و بی پایمرد[۱۰]

بیابان و دریا و اسپان یله[۱۱] — به ناآشنا چون سپارم گله[۱۲]؟!

چو بشنید گشتاسپ غمگین برفت — رِهِ ساربانانِ قیصر گرفت[۱۳]

۱۸۵ یکی آفرین کرد بر[۱۴] ساربان[۱۵] — که پیروز بادی[۱۶] و روشن‌روان[۱۷]!

خردمند چون روی گشتاسپ دید — پذیره شد و جایگاهش گزید[۱۸]

سَبُک بازگسترد گستردنی — بیاورد چیزی که بُد خوردنی

چُنین گفت گشتاسپ با ساربان[۱۹] — که ای مردِ بیدارِ[۲۰] روشن‌روان،

مرا ده یکی کاروانی[۲۱] شتر — چو رای آیدت مزد[۲۲] ماهم بِبُر

۱۹۰ بدو ساربان گفت[۲۳] کای شیرمرد — نزیبد ترا هرگز[۲۴] این کارکرد!

به چیزی که ما راست، گر سر[۲۵] کنی — وُ زین[۲۶] باره[۲۷] آهنگِ قیصر کنی،

۱- س (نیز ق[۲]، و): شاه‌فرّی؛ (لی: شاه‌بازی؛ لن[۲]، آ: شاخ شاهی)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، ل[۳]، ب) ۲- ل: نامجوی؛ س: شاه‌جوی؛ ق: ماه‌روی؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳- (لن[۲]: ویژه‌یارم؛ آ: کوهیارم) ۴- ل: نوازی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۵- ل[۲]: به نیک ۶- س، ق، س[۲] (نیز لن، لی): به تدبیر (← به بد نیز)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۷- ل: ستاو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): نستای؛ ق (نیز لن، پ): بستاو ؛ ل[۲]: بستای؛ (ق[۲]: سیّاف؛ لی: نستار ؛ و : باساو)؛ متن = (لن[۲]) ۸- ل: زین ۹- ق (نیز پ): مگوی ۱۰- س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): بی‌نام مرد؛ ق (نیز پ): تو مرد (پ: مردی) غریبی و بر (پ: با) آبروی؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۱- (لن، لن[۲]: اسب وگله؛ ق[۲]، و : اسب یله) ۱۲- (لن، لن[۲]: یله)؛ بنداری (۱۷۶-۱۸۳): وسأله أن یستخدمه فلم یقبله أیضا، وقال: أنت رجل أجنبی ولا آمنک علی الخیل ۱۳- س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): همی پوست بر تنش (و : بر تنش پوست) گفتی بکفت؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲])؛ س، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، آ، ب پس از این بیت، دو بیت و و تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

همی‌گفت هر کس که درد پدر — بجوید ازین بتّر آید بسر

وز آنجایگه تیز (نیز) پی (ره) برگرفت — ره ساربانان قیصر گرفت (= ۱۸۴ ب)

ل، ق، لن، لی، پ، لن[۲] این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: فترکه و صار إلی الساربان ۱۴- (لن، پ: چنین گفت گشتاسب با) ۱۵- (ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]: ساروان) ۱۶- س (نیز لی، پ، و) بیدار باشی؛ س[۲] (نیز ق[۲]): بیدار بادی؛ (لن، لن[۲]: ای مرد پیروز ؛ ل[۳]: هشیار بادی)؛ متن = ل، ق ۱۷- ل[۲] (نیز آ، ب): که فرخنده بادات روز و شبان ۱۸- ق، س[۲]، پ بیت‌های ۱۸۶-۱۸۸ را ندارند ۱۹- ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): ساروان؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و ، آ ، ب) ۲۰- س (نیز ق[۲]، لی، و): پیروز بادی؛ ل[۲]: بیدار بادی؛ (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب: بیدار باشی ؛ آ: بیداردل باش)؛ متن = ل ۲۱- س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): کاروان ۲۲- (ق[۲]: مرد را هم؛ و : نیز اجرت) ۲۳- ق: شادمان گفت؛ (لن، لن[۲]: گفت سالار) ۲۴- (لن، و ، لن[۲]: همی بر تو) ۲۵- س: بس گر ؛ (لن، لن[۲]: گر بر ؛ ق[۲]: چون سر)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بچیزی توان گویمت گر ؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۲۶- ل: ازین؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): کزین؛ (لن، لن[۲]: وزان)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ) ۲۷- س: جای؛ ق: گفته؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ (ق[۲]: به آید گر ؛ و : همان به که)

ترا بی‌نیازی دهد[1] زین سَخُن   جز آهنگِ درگاهِ قیصر مکن!
وُ گر گم شدت[2] راه[3]، دارم هیون   پسندیده و[4] مردمِ رهنمون
برو[5] آفرین کرد و برگشت[6] ازوی[7]   پُر از غم سُوی شهر بنهاد روی
۱۹۵ شد آن دردها[8] بر دلش‌بر[9] گران   بیامد به بازارِ آهنگران
یکی مایه‌ور[10] بود بوراب‌نام[11]   پسندیده‌آهنگری شادکام،
وُرا یار و شاگرد بُد سی‌وپنج   زِپُتک و زِآهن رسیده به رنج،
به دکانش بنشست گشتاسپ دیر   شد آن پیشه‌کار[12] از[13] نشستنش سیر
بدو گفت آهنگر: ای نیک‌خوی[14]   چه داری[15] به[16] بازارِ[17] ما آرزوی[18]؟
۲۰۰ بدو گفت گشتاسپ کای[19] نیک‌بخت   نپیچم سر[20] از پتک و از[21] کارِ سخت،
مرا گر بداری تو[22]، یاری کنم   برین[23] پتک و سندان سُواری کنم!
چو بشنید بوراب[24] ازو[25] داستان   به یاریّ او[26] گشت همداستان
گرانمایه گویی[27] به[28] آتش بتافت   چو شد تافته سوی سندان شتافت
به گشتاسپ دادند پتکی گران   برو[29] انجمن گشته[30] آهنگران
۲۰۵ بزد پُتک و بشکست سندان و گوی[31]   ازو[32] گشت بازار پُرگفت‌وگوی[31]

۱- س[2]: دهم؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: لایلیق بک أن تکون جمّالا. ولو دخلت الی دار قیصر و رآک لأغناک عن هذا. فاقصد بابه ولا تعدل عنه ۲- **ل**: شدست؛ **س** (نیز **لی**): شدی؛ (**ل**[3]: شود؛ پ: باشدت)؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **و**، **لن**[2]، آ، ب) ۳-(پ: رای) ۴- س، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**[2]، آ، ب): پسندیدهٔ؛ (**ق**[2]: پسندیده بر)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[3]، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ **ل**: رفتن گشتاسب پیش بوراب آهنگر ؛ **س**، **ل**[2]: حال گشتاسب (**س**: در روم) با بوراب آهنگر ۵-**س**[2] (نیز **لی**): بدو ۶-**س**[2]: بگذشت ۷-**ل** (نیز **لی**): زوی ۸-**ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، آ، ب): رنجها ۹-(**ق**[2]: چو آن دردها شد بدل بر) ۱۰-**ل**، **ق**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، پ، آ، ب): نامور؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **و**، **لن**[2]) ۱۱-**ل**: نورا بنام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**ق**[2]: توراب نام)؛ **ل**، **ق**، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی کرد او (**ل**: ساختی) نعل اسبان شاه   بر قیصر او را بدی پایگاه

۱۲- ل، ق: پیشکار ؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، آ، ب): پیشه‌ور ؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[2]) ۱۳-(**ق**[2]: شد آهنگر از بس)؛ **بنداری** (۱۹۴-۲۰۱): فانصرف و دخل البلد و هو حزین کئیب فدخل سوق الحدّادین، و جلس علی طرف دکان حدّاد یسمی بوراب فأطال القعود عنده. فاستعرض حاجته ۱۴-**س**[2]: آهنگر پتک‌خوی ۱۵-**س**: خواهی ۱۶-**س**[2] (نیز **ل**[3]): ز ۱۷-**ل**: دکان؛ متن = س ـ س[2] (نیز **لن ـ ب**) ۱۸-**س** (نیز **لی**): ما را بگوی؛ (و: ما آبروی) ۱۹-**ل**: چنین داد پاسخ که ای؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز **لن ـ ب**) ۲۰-**س**[2]: من ۲۱-**ل**، **ق**: وز ۲۲-**ل**: بداریم؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز **لن ـ ب**) ۲۳-**ق** (نیز **پ**): بدین ۲۴-(**ق**[2]: توراب) ۲۵-**ل**: زو ۲۶-**س** (نیز **لی**): بدان گفت او ؛ **ل**[2]: بشاگردی او ؛ **س**[2]: بشاگرد او ؛ (**ل**[3]، آ، ب: بشاگردیش)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[2]، **پ**، **و**، **لن**[2])؛ ق این بیت را ندارد ۲۷-**س** (نیز **لی**): یکی پاره (**لی**: گوی) آهن؛ **بنداری**: و طرح فی‌النار بیضة من الحدید حتی اذا احمرت ۲۸-**س**[2] (نیز **ق**[2]، و): بر ۲۹-**س** (نیز **لی**): بدو ۳۰-(**ل**[3]، و: گشت)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱-**ل**: گو ۳۲-**ق** (نیز **و**): وزو

	بترسید[۱] بوراب[۲] و گفت: ای جوان	به زخم تو سندان[۳] ندارد توان،
	نه پتک[۴] و نه آتش[۵]، نه آهن[۶]، نه دَم؛	چو بشنید گشتاسپ زآن[۷] شد دُژم،
	بینداخت پتک و بشد گرسنه	نه روی خورش بُد، نه[۸] جای[۹] بُنه
	نماند به کس روزِ سختی،نه[۱۰] رنج[۱۱]	نه آسانی و شادمانی، نه[۱۲] گنج[۱۳]،
۲۱۰	بد و نیک بر ما همی‌بگذرد	نباشد دُژم هرک[۱۴] دارد خرد!
	همی‌بود[۱۵] گشتاسپ دل مستمند[۱۶]	خروشان و جوشان زِ چرخِ بلند
	نیامد زِگیتیش جز زهر[۱۷] بهر؛	یکی روستا دید نزدیکِ شهر،
	درختِ[۱۸] گل و آب‌های روان	نشستنگهِ شادمردِ[۱۹] جوان
	درختی[۲۰] گَشَن سایه بر[۲۱] پیشِ آب	نهان گشته زو چشمه‌ی آفتاب
۲۱۵	بدان[۲۲] سایه بنشست مردِ جوان	پُر از درد پیچان و تیره‌روان،
	همی‌گفت کای داورِ کردگار	غم آمد مرا بهره زین[۲۳] روزگار،
	نبینم‌همی[۲۴] زاختر[۲۵] خویش بد	ندانم چرا بر سرم[۲۶] بد رسد!
	یکی نامور زآن پسندیده‌ده[۲۷]	گذر کرد بر وی که او بود مِه
	وُرا دید با دیدگان پر زخون	به زیرِ زنخ دست کرده ستون
۲۲۰	بدو گفت کای پاک‌مردِ[۲۸] جوان	چرایی پر از درد و تیره‌روان؟

۱- ل سرسید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لی، ل۳، آ): بپرسید؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری: ففزع بوراب وقال: أیها الشباب! إن السندان لایطیق قوّتک ۲-(لن: بورسب؛ ق۲: توراب) ۳-ل: آهن؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۴-س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): سنگ (← پتک)؛ (و: آهن) ۵-(ق۲: ل۳، پ، ب: آهن) ۶-ل، ق (نیز لن، لن۲): سندان؛ (ق۲، ل۳، ب: آتش؛ پ: سنگ؛ و: پتک)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۷-ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲، آ) زو ؛ (لن، ب: ازو) ۸-(لن، ق۲: بود و) ۹-س: بارو ۱۰-(لن، ق۲، لن۲: و) ۱۱-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): گنج؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۱۲-(ق۲: و) ۱۳-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): رنج ؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۱۴-س، ق، ل۲، س۲: هرکه ۱۵-س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): گشت؛ س۲:کفت (!)؛ (و: رفت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۶-س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب) ۱۷-س (نیز لی): درد؛ (لن: رنج) ۱۸-(لن، ق۲: درخت و)؛ بنداری: فخرج من المدینة الی ضیعة قریبة منها کثیرة الماء والشجر ۱۹-س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): و سازمرد؛ (لی: مرد و ساز ؛ پ: شاه و مرد؛ لن۲: سادمرد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، و) ۲۰-ل۲: درخت ۲۱-س (نیز لی، ل۳، پ): در ؛ (و: بد)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۲۱۴ و ۲۱۵ را ندارد؛ بنداری: فتفیأ فی صحرائها بظل شجرة، وأطرق یفکر فی حاله و یبکی ۲۲-ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بران؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۳-(لن، ق۲، و، لن۲، ب: از) ۲۴-س، س۲: ببینم همی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لی): ببینم همی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۲۵-ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): <ز> اختر ؛ متن = ل، س (نیز لی) ۲۶-(و: تنم؛ ق۲:که بر من چرا)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: حال گشتاسب با مرد دهقان ۲۷-ل: گرانمایه ده؛ متن = س، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۸-(لن، لی: رادمرد؛ ق۲، ل۳، لن۲: زادمرد)

اگر آیدت رایِ[۱] ایوانِ من — بوی شاد یکچند[۲] مهمانِ من،
مگر کین غمان[۳] بر دلت[۴] کم شود — سرِ تیرِ[۵] مژگانْت بی‌نم شود
بدو گفت گشتاسپ کای نامجوی — نژاد تو از کیست؟ با من بگوی!
چُنین داد پاسخ وُرا[۶] کدخدای[۷] — کزین پرسش اکنون[۸] ترا چیست رای؟
۲۲۵ من از تخم شاه‌آفریدونِ[۹] گُرد — کزآن تخمه کس در[۱۰] جهان نیست خرد!
چوبشنید گشتاسپ برداشت[۱۱] پای — همی‌رفت با ناموركدخدای
چو آن[۱۲] مهتر آمد سُوی[۱۳] خانِ خویش — به مهمان بیاراست ایوانِ خویش
بسانِ برادر همی‌داشتش — زمانی به ناکام نگذاشتش[۱۴]
زمانه برین[۱۵] نیز چندی بگشت[۱۶] — برین[۱۷] کاربر ماهیان[۱۸] برگذشت[۱۹]

گفتار اندر داستانِ کتایون با گُشتاسپ[۲۰]

۲۳۰ چُنان بود قیصر بدان گه[۲۱] به رای — که چون دختر او رسیدی به جای،
چو گشتی بلنداختر و جفت‌جوی — بدیدی که آمدش هَنگامِ شوی،
یکی گِرد کردی به کاخ انجمن — بزرگانِ[۲۲] فرزانه و[۲۳] رای‌زن
هر آنکس که بودی مرورا هَمال — وُ زآن[۲۴] نامداران برآورده یال،
زِ[۲۵] کاخِ پدر دخترِ ماه‌روی[۲۶] — بگشتی برآن[۲۷] انجمن جفت‌جوی
۲۳۵ پرستنده بودی به گِرد اندرش — زِ مردم[۲۸] نبودی پدید[۲۹] افسرش
پسِ پرده‌ی قیصر آن[۳۰] روزگار — سه دختر بُد، اندر[۳۱] جهان نامدار[۳۲]

۱- س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]): اگر زایدر (ق: زی ده؛ و: اندر) آیی به؛ (آ، ب: اگر راند خواهی به)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲- (ل[۳]: یکروز) ۳- (لن: عنا) ۴- ل: دلم؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۵- س[۲] (نیز لی): تیره؛ (لن، پ، لن[۲]: هردو) ۶- س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بدو ۷- س[۲]: رهنمای ۸- س (نیز لی): از من ۹- ل: فریدون؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): افریدون؛ بنداری: أفريذون؛ متن = س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰- (لن، ق[۲]، لن[۲]: که آن تخمه اندر)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا قیصر این ده ببر خورد داد(پ: ببر خورد بداد) — منم هم ز (ق: از) ایران از آن شهر (ق: ملک) داد

۱۱- (ق[۲]، بگزارد) ۱۲- ل: با ۱۳- ق (نیز پ): آورد در ۱۴- (لن[۲]: به تیمار بگذاشتش) ۱۵- ل (نیز لی): بدین ۱۶- (لن، ل[۳]، لن[۲]: گذشت) ۱۷- (لی: بدین) ۱۸- ق: ماهها ۱۹- (ل[۳]: بربگشت؛ و: ماهیانی گذشت) ۲۰- ل: داستان کتایون با گشتاسب؛ س: قبول کردن دختر قیصر روم گشتاسب را بشوهری؛ ق: گفتار در خواب کتایون دختر قیصر؛ ل[۲]: حال گشتاسب با کتایون دختر قیصر؛ متن ← ل ۲۱- (ق[۲]: بدانگه چنان بود قیصر) ۲۲- (لن، ب: بزرگان و) ۲۳- س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب): <و>؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۴- ل (نیز ق[۲]، آ): ازان ۲۵- ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): به؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۲۶- (ق[۲]: خوبروی) ۲۷- ل (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بران؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۲۸- س: مردان؛ (ل[۳]: ازیشان) ۲۹- (لن، لن[۲]: ندیدی بلند) ۳۰- ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): این ۳۱- ق: بدنداز؛ ل (نیز لی) سه بد دختر اندر؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۳۲- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): یادگار؛ (لن، لن[۲]: سه دختر بدش چون گل اندر بهار)؛ بنداری: وكانت للملك ثلاث بنات موصوفات بالجمال والأدب والعقل

به بالا و دیدار و آهستگی — به بایستگی، هم به شایستگی[۱]
یکی بود مهتر[۲] کتایون به نام — خردمند و روشن‌دل و شادکام
کتایون[۳] چُنان دید یک شب به خواب — که روشن شدی کشور از[۴] آفتاب
۲۴۰ یکی انجمن مرد پیدا شدی — از[۵] انبوهْ مردم ثریّا[۶] شدی
سرِ[۷] انجمن بود بیگانه‌یی — غریبی دل‌آزار و[۸] فرزانه‌یی
به بالایْ[۹] سرو و به دیدارْ ماه — نشستَنْش چون بر سرِ گاهْ شاه[۱۰]
یکی دسته دادی[۱۱] کتایون بدوی — وُ زو بستَدی دسته‌یی[۱۲] رنگ و بوی

به شبگیر چون بردمید آفتاب — سرِ نامداران برآمد[۱۳] ز خواب،
۲۴۵ یکی انجمن کرد قیصر بزرگ — هر آنکس که بود از دِلیران[۱۴] سُتُرگ،
بدان[۱۵] انجمن شاد بنشاندند[۱۶] — وُ زآن[۱۷] پس پری‌چهره را خواندند[۱۸]
کتایون بشد با پرستار شست[۱۹] — یکی دسته‌ی تازه هر یک[۲۰] به دست
همی‌گشت چندان که‌ش[۲۱] آمد ستوه — پسندش نیامد یکی[۲۲] زآن گروه
از ایوان[۲۳] سُوی پرده بنهاد روی — خرامان و گویان و دل[۲۴] جفت‌جوی
۲۵۰ هم آنگه زمین گشت چون پّرِ زاغ — چُنین تا سر از کوه برزد چراغ
بفرمود قیصر که از کهتران — به روم اندرون[۲۵] مایه‌ورمهتران،
بیارند[۲۶] یکسر به کاخِ بلند — بدان تا که باشد[۲۷] به خوبی[۲۸] پسند

۱-ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بشایستگی هم ببایستگی ۲-(ل۳: کهتر)؛ **بنداری**: فدخل وقت تزویج کبراهن و کانت تسمی کتایون ۳-س۲: بایوان ۴-س۲ (نیز لی): چشمهٔ؛ در پ از بیت ۲۳۹ تا ۴۰۸ دو صفحه سفید مانده است ۵-(لن، لن۲: به) ۶-(و: چو دریا) ۷-(ق۲، و: پس) ۸-س (نیز لی): جهانگیر؛ ق: دل‌آرای؛ (و، آ: دل‌آزرده)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، لن۲، ب)؛ ل بیت‌های ۲۴۱ و ۲۴۲ را ندارد؛ **بنداری**: فرأت فی المنام أنه احتفل لها الناس علی عادتهم فحضر رجل استنارت به الأرض کأنه قمر زاهر أو سرو ناضر غیر أنه غریب کئیب ۹-ق: بالاچو ۱۰-ق: نشستش ابرگاه و بر سر کلاه؛ (ق۲: نشستنگهی خوب و بر تخت شاه) ۱۱-ل: دستهٔ گل؛ متن ← ۱۲-ل: بدادی و زو بستدی؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)؛ **بنداری**: فأعطته هی باقة ریحان وأعطاها هو باقة أخری ۱۳-(ق۲، لی، و: برآمد سر نامداران)؛ ل۲، س۲، ل۳، آ، ب این بیت را ندارند؛ در ل، ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: ولما طلعت الشمس اجتمع الناس علی عادتهم ۱۴-(لن، لن۲: بزرگان؛ ل۳: دلیر و)؛ ل: بودندگرد و؛ متن = س، ق، ل۲، س۲، (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۵-ل (نیز لن، ق۲، لن۲): بران ۱۶-ق: بنشاختند ۱۷-ل، ق (نیز ق۲): ازان ۱۸-ق: پریچهرگان خواستند ۱۹-(لن، آ: شصت) ۲۰-ق (نیز و، ب): نرگس؛ ل: دسته گل هریکی را؛ (ق۲: دستهٔ گل گرفته؛ لن۲: دسته گل باره هریک)؛ متن = س، ل۲، س۲، (نیز لن، لی، ل۳، آ)؛ **بنداری**: فتبرحت فی ستین جاریة مع کل واحدة منهن باقة ورد و ریحان ۲۱-س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): که؛ ق، ل۲ (نیز لن، ل۳): چندانک؛ متن = ل ۲۲-ل (نیز ق۲، لی، و، لن۲): کسی؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، آ، ب)؛ **بنداری**: فتأملت فی جمیع الحاضرین فلم تقع عینها علی أحد ترتضیه، فانصرفوا ۲۳-ق: از آنپس ۲۴-ل (نیز لن): بو بان و دل (حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لی): تازان دل و (در س حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: پویان بدل؛ (و: شادان و دل؛ آ: گویادل و)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۲۵-ل۲ (نیز و): اندر از ۲۶-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بیارید؛ س۲ (نیز لن، لن۲): بیایند؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۲۷-(ق۲: آید) ۲۸-س: بشویش؛ ق (نیز لی، و): بخویشی؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن گشتاسب ببارگاه قیصر و اختیار کردن کتایون او را بشوهری

چو آگاهی آمد به هر مهتری　　به هر نامداری و گُنداوری[۱]،
خردمندمهتر[۲] به گشتاسپ گفت　　که چندین چه باشی تو اندر نهفت؟
۲۵۵ برو تا مگر تاج و گاهِ[۳] مِهی　　ببینی، دلت گردد از غم تهی
چو بشنید گشتاسپ با او[۴] برفت　　به ایوان قیصر خرامید و[۵] تفت
به پیغوله‌یی شد فرود از مِهان　　پُر از درد بنشست خسته‌نهان[۶]
برفتند بیداردل‌بندگان　　کتایون و گل‌رخ[۷] پرستندگان
همی‌گشت بر گِردِ ایوان خویش　　پسش بخردان و[۸] پرستار پیش
۲۶۰ چو از دور گشتاسپ را دید[۹] گفت　　که آن[۱۰] خواب[۱۱] سر برکشید از نهفت
بدان[۱۲] مایه‌ور[۱۳] نامدارافسرش　　همانگه بیاراست خرّم[۱۴] سرش[۱۵]
چو دستورِ آموزگار آن[۱۶] بدید　　هم اندر زمان پیش قیصر دوید،
که مردی گزین کرد از[۱۷] انجمن　　به بالای سروِ سهی در[۱۸] چمن
به رخ چون گلستان و با یال و کِفت[۱۹]　　که هر که‌ش ببیند[۲۰] بماند شِگِفت
۲۶۵ بَد آنست[۲۱] کو را ندانیم[۲۲] کیست　　تو گویی همه[۲۳] فرّه[۲۴] ایزدیست!
چُنین داد پاسخ که دختر مباد!　　که از پرده عیب آورد بر نژاد!
اگر من سپارم بدو دخترم　　به ننگ از کیان[۲۵] پست گردد سرم

۱-(ل[۳]: سروری) ۲-(ق[۲]: دهقان) ۳-س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): تخت؛ س[۲]: گاه و ؛ متن = ل (نیز لن، لی) ۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): وی ۵-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و ، آ، ب): <و> ؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]) ۶-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): روان؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و) ۷-(ق[۲]: دیگر) ۸-ل: خادمان و ؛ ل[۲] (نیز آ، ب): بندگان و ؛ س[۲]: پرستار و ؛ (ل[۳]: پرستار در پس)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و ، لن[۲]) ۹-ل، ل[۲]: دید و ۱۰-ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): این؛ ل[۲] پس از این بیت و آ ، ب پس از بیت ۲۵۸ افزوده‌اند:

بیامد بسان یکی سروبرز　　همی خویشتن را همی‌خواست ارز

۱۱-(ق[۲]: خوب) ۱۲-(ل[۳]: بران) ۱۳-(لن[۲]: نامور ؛ آ : مایه و) ۱۴-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و ، آ، ب): فرّخ ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۱۵-س (نیز لی): برش؛ بنداری: فلما انتهت الی کشتاسب أعطته ما معها من الورد والریحان ۱۶-ل، ق، ل[۲] (نیز آ): آموزگاران؛ س (نیز لی، ل[۳]): دستور و آموزگاران؛ (لن، لن[۲] : دستور و آموزگارش؛ ق[۲]: دستور و آموزگار آن)؛ متن = س[۲] (نیز و ، ب)؛ بنداری: فارتفعت الأصوات و بادر الوزیر إلی الملک ۱۷-ل: بر ؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و ، ب): ازین؛ (آ : ازان)؛ متن = س، ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ بنداری: اختارت من القوم ۱۸-ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): بر ؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز و ، آ، ب) ۱۹-ق (نیز لی): کتف؛ (و : سفت) ۲۰-س، س[۲] (نیز لی، و): هر کس که بیند ۲۱-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نه آنست؛ متن ← ۲۲-س (نیز لی، و): ندانم که؛ ل[۲]: بدانیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]، آ، ب: بدانیم؛ ق[۲]: ندیدیم هرگز ندانیم؛ لن[۲]: چنانست که و را ندانم)؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۳-(و : مگر) ۲۴-ل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): فرهٔ ۲۵-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ، لن[۲]، ب): اندرون؛ (ل[۳]: اندرین)؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری: کیف أزوج بنتی من رجل خامل‌الذکر غیر معروف بفخامة الأمر و جلالة القدر؟

هم او را و آن را[۱] که او برگزید[۲]   به کاخ اندرون سر بباید برید
سُقُف[۳] گفت کین نیست کاری گران   که پیش از تو بودند چندی[۴] سران
۲۷۰ تو با دخترت گفتی[۵]: انباز جوی   نگفتی که رومی[۶] سرافراز جوی
کنون جُست آنرا[۷] که آمدش خَوش   تو از راهِ یزدان[۸] خرد[۹] را مَکَش!
چُنین[۱۰] بود رسمِ نیاگانِ تو   سرافراز[۱۱] دیندار[۱۲] پاکانِ تو
به[۱۳] آیین این[۱۴] شد پیِ افگنده[۱۵] روم   تو راهی مگیر اندر آبادبوم!
همایون نباشد چُنین خود[۱۶] مگوی!   به راهی که هرگز نرفتی مپوی!
۲۷۵ چو بشنید قیصر برآن سر[۱۷] نهاد   که دختِ گرامی[۱۸] به گشتاسپ داد
بدو گفت: با او[۱۹] برو[۲۰] همچُنین   نیابی زِمن گنج[۲۱] و تاج و نگین!
چو گشتاسپ آن[۲۲] دید خیره بماند   جهان‌آفرین را فراوان[۲۳] بخواند
چُنین گفت با دخترِ سرفراز   که ای پروریده به نام و به[۲۴] ناز،
زچندین سر و افسرِ نامدار   چرا کرد رایت مرا خواستار؟
۲۸۰ غریبی همی‌برگزینی[۲۵] که گنج   نیابی و با او بمانی به رنج
ازین[۲۶] سرفرازان هَمالی بجوی   که باشدْت نزدِ پدر[۲۷] آب‌روی
کتایون بدو گفت کای بدگمان[۲۸]   مشو تیز با گردشِ آسمان!
چو[۲۹] من با تو خرسند باشم به بخت   تو افسر چرا جویی و تاج[۳۰] و تخت؟

برفتند از[۳۱] ایوانِ قیصر به درد   کتایون و گشتاسپ با بادِ سرد
۲۸۵ چُنین گفت با شوی و زن کدخدای   که خرسند باشید و فرخنده‌رای[۳۲]

۱-س (نیز **لی، و** ، **آ**): آنکس؛ **ل**[۲]: آنرا و او را؛ (**لن**: این و هم او را؛ **ل**[۳]: او را و او را؛ **لن**[۲]: آنرا و آنرا)؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **ب**) **۲-س**[۲] (نیز **لن**[۲]): او راگزید **۳**-(**لی**: شقف) **۴-ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]): چندین **۵-س**[۲]: دخت گفتی که؛ (**ق**[۲]: تو گفتی بدختر که) **۶-ل، ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): میری؛ **س**: شاهی؛ **ل**[۲] (نیز **آ، ب**): شوی؛ (**ق**[۲]: مردی)؛ متن = (**لن، و** ، **لن**[۲]) **۷**-(**لن، لن**[۲]: هرکس؛ **ق**[۲]، **و** : آنکس)؛ **س** (نیز **لی**): گزید آنکسی را؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ، ب**) **۸-ق**: آبا **۹**-(**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: سرت) **۱۰-ق**: برین **۱۱-ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و** ، **لن**[۲]، **آ**) سرافراز و ؛ متن ← **۱۲-ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): دیندار و ؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]، **ب**) **۱۳**-(**لن، ق**[۲]، **و** ، **لن**[۲]: بر) **۱۴**-(**آ** : دین) **۱۵-س** (نیز **لی**): از اول همین بود آیین **۱۶-س**[۲] : خود این را **۱۷-س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و** ، **لن**[۲]): بر ؛ متن = **ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ، ب**) **۱۸-ل**[۲]:گرامین **۱۹-س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ**): وی **۲۰-س**[۲]: بگو **۲۱-ق**: هیچ **۲۲-ل، ل**[۲] (نیز **آ، ب**): این **۲۳-ق**: بزاری **۲۴**-(**و**: بارام و) **۲۵-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ، ب**): برگزیدی؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و** ، **لن**[۲]) **۲۶**-(**ق**[۲]، **لی**: ازان) **۲۷-ل**: باشد بنزد پدرت؛ (**و** : نزد پدر باشدت)؛ متن = **س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ، ب**) **۲۸-س**: ای خوش گمان **۲۹**-(**لن، لن**[۲]:که) **۳۰-س** (نیز **ق**[۲]، **لی**):گنج ؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، و** ، **لن**[۲])؛ **ل**[۲]، **س**[۲]، **ل**[۳]، **آ، ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فقالت له: إذل کنت قد رضیت بک مع هذه الحالة فما لک تکثر الفضول ؟ **۳۱-ل**: ز ؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

ابا آن گزیده ده بآفرین   بیامد سرافراز با مهر و کین

۳۲-ل[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ، ب**): باشید با فرّ و رای؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و** ، **لن**[۲])؛ در **لن، لن**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

سرایی بپرداخت[1] مهتر به ده / خورش‌ها و گستردنی هرچ[2] به

چو آن دید گشتاسپ کرد آفرین / بدان[3] نامورمهترِ[4] پاک‌دین[5]

کتایون بی‌اندازه پیرایه داشت / زِ یاقوت و هر گونه‌یی[6] مایه داشت

یکی گوهری از میان برگزید[7] / که چشم خردمند[8] چون آن[9] ندید

۲۹۰ ببردند نزدیکِ گوهرشناس / پذیرفت از[10] اندازه[11] چندی[12] سپاس

بها داد[13] یاقوت را شش‌هزار[14] / زدینارِ گنج[15] ازدرِ شهریار[16]

خریدند چیزی که بایسته[17] بود / بدان روزِ بد نیز شایسته[18] بود

ازآنسان[19] که آمد همی‌زیستند / گهی شادمان، گاه بگریستند

همه کار گشتاسپ نخچیر بود / همه ساله[20] با تَرکَش و تیر بود

۲۹۵ چُنان بُد که روزی زِ نخچیرگاه / مرو را به هیشوی‌بر بود راه

زهر گونه‌یی چند نخچیر داشت / همی‌رفت[21] و تَرکَش پر از تیر داشت

همه هرچ[22] بود[23] از بزرگان و خرد / هم از راه نزدیکِ هیشوی برد

چو هیشوی دیدش[24] بیامد[25] دوان[26] / پذیره[27] شدش شاد و[28] روشن‌روان

به زیرش بگسترد گستردنی / بیاورد چیزی که بُد[29] خوردنی

۱-ل، ق (نیز ق[2]، آ): بپردخت ۲-س، ق، ل[2]، س[2]: هرچه؛ (لن، لن[2]: زگستردنی‌ها ببرد آنچ)؛ **بنداری**: وطیب قلوبهما [...]دهخداء الذی کان أنزله فی منزله، وأخلی لهما دارا، وقام بخدمتهما ۳-ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، ب): بران؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[3]، آ) ۴-(لن، لن[2]: مهربان مهتر) ۵-ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بآفرین ۶-ل (نیز لن، لن[2]): گوهری؛ (ق[2]: و گوهر بسی)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب) ۷-ق: برکشید ۸-(لن، لن[2]: خرد نیز) ۹-ل: زانسان (نخست [...]شته است: چنان)؛ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب): ازآنسان؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، و، لن[2]): چونان ۱۰-ل: ز ۱۱-ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب): آرنده؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ) ۱۲-(ق[2]: چیزی؛ و: بیرون) ۱۳-(لن، لن[2]: نهادند) ۱۴-س: گوهرفروش [...] هزار ۱۵-س (نیز لی): سرخ ؛ (لن، و، لن[2]، آ، ب: و گنج)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]) ۱۶-(لن، لن[2]: آنچه آمد بکار) ۱۷-س (نیز آ): شایسته ۱۸-(آ: بایسته)؛ س: روزش آن چیز بایسته؛ ق، س[2] (نیز ل[3]): روز تدبیر شایسته؛ (لن، لن[2]: روی تدبیر [...] شایسته؛ لی: روشنان نیز شایسته؛ و: همان هرچه زیبا و شایسته)؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ب)؛ **بنداری**: فاشتری منه ما احتاجا [...]یه من المفارش والملابس و غیر ذلک ۱۹-ق: بدانسان ۲۰-(ق[2]، آ: روز ؛ و: شب و روز) ۲۱-(لن، لن[2]: راند) ۲۲-س، ق، ل[2]، [...]س[2]: هرچه ۲۳-ق: بد؛ **بنداری**: فاتفق مروره علی هیشویَه المتولی للبحر الذی سبق ذکره فعرفه فتلقاه وأکرمه. فقدّم إلیه [...]گشتاسب ما معه من الصید ۲۴-ل: هیشو بدیدش ۲۵-(لن، و، لن[2]: پیاده) ۲۶-ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب): دمان ۲۷-ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، ب): پیاده ۲۸-ل: رای؛ (و: پیش)؛ س (نیز لی): شد آن پیر ؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۲۹-(لن، لن[2]: [...]رتی)؛ س: همانگه بیاورد هر ؛ (و: پیشش همی)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب)

۳۰۰ برآسود[۱] گشتاسپ و[۲] چیزی بخَورد بیامد بنزدِ کتایون چو گَرد
چو گشتاسپ هیشوی را دوست کرد به دانش وُرا چون زِهم‌پوست[۳] کرد
چو رفتی به نخچیرِ آهو زِشهر به رهبر به هیشوی دادی[۴] دو بهر
دگر بهره‌ی[۵] مهترِ ده بُدی هر آنکس کزان روستا مِه بُدی
چُنان[۶] شد[۷] که گشتاسپ با کدخدای[۸] یکی شد به خورد و به آرام و رای[۹]

گفتار اندر خواستنِ میرین دخترِ میانگی از قیصرِ روم[۱۰]

۳۰۵ یکی رومیی[۱۱] بود میرین[۱۲] به نام سرافراز و[۱۳] با رای و با گنج[۱۴] و کام
فرستاد نزدیکِ قیصر پیام که من سرفرازم به گنج و به نام
به من ده دلارام[۱۵]دخترْت را به من تازه کن نام و افسرت را
چُنین گفت قیصر که من زین سپس نجویم بدین[۱۶] روی پیوند کس
کتایون و آن مردِ ناسرفراز مرا داشتند از چُنان[۱۷] کار باز
۳۱۰ کنون هرک[۱۸] جویند خویشیِّ من[۱۹] وُ گر سر فرازد به[۲۰] پیشیِّ من[۱۹]،
یکی کار بایدش‌کردن بزرگ که[۲۱] خوانندش ایدر[۲۲] بزرگان سُتُرگ
چُن او[۲۳] در جهان[۲۴] نامداری بود[۲۵] مرا بر زمین[۲۶] نیز یاری بود[۲۵]

۱-(لن: بیاسود) ۲-ل[۲] (نیز لی، ب): <و> ۳-س: همچو یک پوست؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): چون رهی پوست؛ (ق[۲]: چون دگر پوست؛ و: چون ز یک پوست)؛ ق: مرو را چو هم پوست؛ (لی: دو تن را قضاشان ز یک پوست)؛ متن = (لن، لن[۲])؛ ل این بیت را ندارد ۴-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بردی ۵-س: بهره را؛ س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بهره را؛ (لی: باره را؛ آ: بهره مر)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۶-(ق[۲]: خبر) ۷-س (نیز لن[۲]): بد ۸-ق: ده‌خدای ۹-(لن، و، لن[۲]: جای)؛ ق: بخواب و برای؛ (ق[۲]: بارام و خورد و برای)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

برآمد برین چندگه روزگار همی‌گشت گردون ناسازگار

۱۰-س: خواستن میرین دختر میانگی از قیصر روم؛ ق: پیغام میرین بقیصر و خواستن دختر قیصر؛ س[۲]: خواستن میرین دختر قیصر را؛ متن ← س ؛ ۱۱-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ): رومی؛ س[۲] (نیز لن): رومئی؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، ب) ۱۲-(ل[۳]: میران؛ و: میرن) ۱۳-ق: <و> ۱۴-(ق[۲]: با رنج و آرام) ۱۵-ق (نیز و): غم انجام؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): سرافراز ؛ (لن[۲]: دل‌انجام)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی) ۱۶-(لن: برین) ۱۷-س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): چنین؛ (لن: مرا بازکردند ازین؛ ل[۳]: مرا داشستند ازین؛ لن[۲]: مرا بازکردند ازین)؛ متن = ل، س، س[۲] ۱۸-س، ق، ل[۲]، س[۲]: هرکه ۱۹-س (نیز لی): بمن؛ (لن، لن[۲]: زمن؛ لن در لت دوم: بر انجمن) ۲۰-س (نیز لی، و): سرفرازی و ؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): سر برآرد به؛ ل[۲]: سرفراز و ؛ (لن، لن[۲]: سرفرازید)؛ متن = ل (نیز آ، ب) ۲۱-ل[۲]: چو ۲۲-س (نیز لی): او را؛ (ب: چو خوانندش باید) ۲۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): همان؛ ق: چو او ؛ (آ: همو)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[۲]) ۲۴-(و: زمین) ۲۵-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): شود؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۲۶-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

بگیتی نباشد دلیری چنوی بمردانگی نرّه‌شیری چنوی

شود تا سر[۱] بیشه‌ی فاسقون[۲] / بشوید دل و دست و مغزش به[۳] خون

یکی گرگ بیند بکردارِ نیل[۴] / تنِ اَژدَها دارد و زورِ پیل[۵]

۳۱۵ سرو دارد و نیشتر چون گراز / نیارد شدن پیل[۶] پیشش فراز

برآن بیشه برنگذرد نرّه‌شیر / نه پیل و نه ببر و نه[۷] مردِ[۸] دِلیر

هر آنکس که بر وی بدرّید[۹] پوست / مرا باشد او[۱۰] یار و داماد و دوست

چُنین گفت میرین: برین[۱۱] زادبوم[۱۲] / جهان‌آفرین تا پی افگند روم،

نیاگانِ ما[۱۳] جز به گرزِ گران / نکردند پیگار با مهتران

۳۲۰ کنون قیصر از من[۱۴] نجوید[۱۵]همی / چُنین[۱۶] با من از کینه گویدهمی

من این چاره اکنون[۱۷] به جای آورم / ز هرگونه پاکیزه‌رای آورم

بیامد[۱۸] به ایوان پسندیده[۱۹]مرد / زهر گونه اندیشه‌ها یاد کرد

نبشته[۲۰] بیاورد و بنهاد پیش / همان اختر و[۲۱] طالع[۲۲] سالِ[۲۳] خویش

چُنان[۲۴] دید کاندر فلان روزگار / از ایران بیاید[۲۵] یکی نامدار

۳۲۵ به دستش برآید سه کارِ گران / کزان بازمانند[۲۶] رومی سران

یکی آنک دامادِ قیصر شود / هم او[۲۷] بر سرِ قیصر افسر شود

پدید[۲۸] آید از روی کشور[۲۹] دو دد / که هر کس رسد از بدِ دد[۳۰] به بد

شود هر دو بر دست اوبر هلاک / زهر زورمندی نیایدش[۳۱] باک

زکارِ کتایون خود آگاه بود / که با نیوگشتاسپ[۳۲] همراه بود

۱- ق، ل۲، س۲ (نیز و ، آ، ب): در ؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲) ۲- س، ق (نیز ب): قاسفون؛ (لی: ناسفون؛ ل۳، بنداری: قاسقون؛ لن۲: ناستون)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و ، آ) ۳- (ق۲: خود را به)؛ ل: دو دیده پر از آب و دل پر ز ؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- (لن، لی، لن۲: پیل) ۵- (لی: نیل؛ لن، لن۲: یکی اژدها زور و هم‌رنگ نیل)؛ بنداری: فیرکب الی أجمة قاسقون فإنّ فیها ذئبا أغبر فی ضراوة ثعبان و قوّة فیل ۶- ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): شیر ۷- ل: نه خونریز؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۸- (ل۳: شیر)؛ آ این بیت را ندارد ۹- ل: بدرد ۱۰- ل۲ (نیز ب): آن ۱۱- ل: که آن؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ، آ، ب): که این؛ (ق۲: که از)؛ متن = (لن، لن۲) ۱۲- ل: باد شوم؛ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): زادوبوم؛ متن = س۲ (در س، ق، س۲ زاد نقطه ندارد) ۱۳- (ق۲: من) ۱۴- (لن، لن۲: آنرا) ۱۵- ل، س، ق (نیز لن، لی، لن۲): بجوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و ، آ، ب): چه جوید؛ متن = (ق۲) ۱۶- ل: سخن؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷- س۲: او ۱۸- ل: چو آمد؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: فرجع الی إیوانه ۱۹- س (نیز ق۲، لی، ل۳): نویسنده؛ س۲: نبیسنده؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، و ، لن۲، آ، ب) ۲۰- ل، ق (نیز و ، آ): نوشته ۲۱- ل۲: <و> ۲۲- س، ل۲، س۲ (نیز لی، و ، لن۲، ب): طالع و ؛ (لن: طالع و اختر و)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۳- (آ: سعد) ۲۴- ق، س۲ (نیز ق۲، لی): چنین ۲۵- ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بیاید (س۲: برآید) از ایران ۲۶- ل: بازگویند؛ (و: کار مانند)؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۷- ل (نیز ب): همان؛ ق: چو او ؛ (و: همی؛ آ: همه)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲) ۲۸- (و: برون) ۲۹- (لی: گیتی) ۳۰- ق: آن؛ (لن۲: و ؛ لی: از دد بد) ۳۱- س، ق (نیز لی): نباشدش؛ (و: نبایدش) ۳۲- ل۲ (نیز آ، ب): گرد گشتاسب؛ س۲: بانوی گشتاسب؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: وکان الرجل قد علم من حال کشتاسب اتصاله بکتایون بنت قیصر و مصاحبته لهیشویه و مصادقته له

۳۳۰ زهیشوی و آن مهترِ نامجوی — که هرسه به روی آوریدند[۱] روی
بیامد بنزدیکِ[۲] هیشوی تفت[۳] — سراسر بگفت آن سخن‌ها که رفت
وُ زآن اخترِ فیلسوفانِ روم — شگفتی که آید بدان[۴] مرز و بوم[۵]
بدو[۶] گفت هیشوی کامروز[۷] شاد — برِ ما همی‌باش با مهر و داد[۸]
که این[۹] مرد[۱۰] کز وی تو دادی نشان — یکی نامداریست[۱۱] از سرکشان
۳۳۵ به نخچیر دارد همی روی و[۱۲] رای — نیندیشد از تختِ خاورخدای
یکی دی نیامد[۱۳] بنزدیکِ من — که خرّم[۱۴] شدی[۱۵] جانِ تاریکِ من،
بیاید هم‌اکنون ز[۱۶] نخچیرگاه — به مابر بود بی‌گمانیش راه
می و رود آورد با[۱۷] بوی و رنگ — نشستند با[۱۸] جامِ زرّین به چنگ
همان‌گه[۱۹] که شد جامِ می بر[۲۰] چهار — پدید آمد از دشت[۲۱] گَردِ سُوار
۳۴۰ چو هیشوی و میرین بدیدند گَرد — پذیره شدندش به دشتِ نبرد
چو میرین بدیدش به هیشوی گفت — که این را به گیتی کسی نیست جفت!
بدین[۲۲] شاخ و این یال و این[۲۳] دستبرد — زِ تخمی بود نامبُردار و[۲۴] گُرد
[هنرها زدیدارِ او[۲۵] بگذرد — همان شرم و آزادگی و خرد]
چو گشتاسپ تنگ آمد، این[۲۶] هردو مرد[۲۷] — پیاده ببودند از[۲۸] اسپ نبرد[۲۹]
۳۴۵ نشستی نو آراست بر[۳۰] پیشِ آب — یکی خوانِ نو ساخت اندر[۳۱] شتاب
می آورد با میگسارانِ نو — نشستی[۳۲] نوآیین[۳۳] و یارانِ نو

۱- **ل**: بدو اندرآورد؛ (**لن، لن**[۲]: بروی اندرآرند؛ **و**: بدو آوریدند)؛ متن = **س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: داستان گشتاسب با میرین از بهر جنگ گرگ ۲- **ل**: پر از درد نزدیک؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۳- **س**[۲]: هیشو نهفت ۴- (**ق**[۲]: بران؛ **لن**[۲]: برین) ۵- (**لی**: زادوبوم)؛ **ق**: که خیزد از آن روی بوم ۶- (**لن، لن**[۲]: چنین) ۷- **س**: امروز ۸- (**و**: تا بامداد) ۹- **ق**: آن ۱۰- (**لی**: کس) ۱۱- **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳] **- ب**): نامدارست؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**) ۱۲- **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**): همه روز؛ متن = **ل** ۱۳- **س، ل**[۲] (نیز **لن**): بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، **ب**: بیامد)؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ**) ۱۴- **ق**: روشن ۱۵- (**لن، لی، لن**[۲]: شد این) ۱۶- **س**[۲]: به ۱۷- **س** (نیز **لی**): وزان پس نشستند با؛ **ق** (نیز **و، لن**[۲]): می‌آورد و میخواره و ؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ، ب**): می و رود و میخواره و ؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فأحضر الشراب والمغانی ۱۸- **س** (نیز **لی**): همی هر یکی؛ (**لن، لن**[۲]: بیاورد با)؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، آ، ب**) ۱۹- (**لن**: برآنگه؛ **لن**[۲]: بدانگه) ۲۰- **س** (نیز **لی**): که خوردند جامی؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: ولما دارت علیهم الکأس أربع دورات ظهر لهم کشتاسب من الطریق ۲۱- **ق**: دور ۲۲- (**لن**: برین) ۲۳- **ل**[۲] (نیز **ب**): شاخ و یال و بدین ۲۴- **س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**): <و> ۲۵- **ق**: می؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **و، لن**[۲])؛ **س، ل**[۲]، **س**[۲]، **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب** این بیت را ندارند؛ **لن، لن**[۲] بجای این بیت و **ق**[۲] پس از بیت ۳۴۰ افزوده‌اند:

بدو (**ق**[۲]: چنین) گفت هیشوی کین شاه‌مرد — دل شیر دارد (**لن**: بدل شیر باشد) بدشت نبرد

۲۶- **ق** (نیز **لی**): این؛ **س**: آمد بر این ۲۷- (**و**: تنگ اندرآمد زگرد) ۲۸- **ل، ق**: ز ۲۹- (**آ**: پیشش چو گرد؛ **و**: پذیره شدندش دو آزادمرد)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولما قربا منه ترجلا له و قبل هیشویه الأرض بین یدیه ۳۰- **ق** (نیز **لی، و**): در؛ (**لن، لن**[۲]: از) ۳۱- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**): خواست هم در؛ (**لن، لن**[۲]: خاست اندر؛ **ب**: خواست اندر)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی، و**) ۳۲- **ق** (نیز **ق**[۲]، **و، آ، ب**): نشست ۳۳- (**لن، لن**[۲]: بر آیین)

چو رخ لعل[۱] گشت از می لعل‌فام ... به گُشتاسپ هیشوی گفت: ای هُمام[۲]،
مرا بر زمین[۳] دوست خوانی همی ... جز از من کسی را ندانی همی
کنون سوی من کرد میرین پناه[۴] ... یکی نامدارست[۵] با دستگاه[۶]
۳۵۰ دبیرست و[۷] با[۸] دانش و هوشمند[۹] ... بگیرد[۱۰] شمارِ سپهرِ بلند
سَخُن[۱۱] گوید از فیلسوفانِ روم ... از[۱۲] آباد و ویران و[۱۳] هر مرز و بوم
هم از گوهرِ سلم دارد نژاد ... پدر بر پدر نام دارد به یاد[۱۴]
بنزدیکِ اویست شمشیرِ سلم ... که بودی همه ساله در زیرِ سلم[۱۵]
سُواریست[۱۶] گردافگن و شیرگیر[۱۷] ... عقاب اندرآرد زِ گردون به تیر
۳۵۵ برین[۱۸] نیز خواهد که بیشی کند ... چو[۱۹] با قیصرِ روم خویشی کند
به قیصر سَخُن گفت و پاسخ شنید ... زِ پاسخ همانا دلش بردمید
که او گفت: در بیشه‌ی فاسقون[۲۰] ... یکی گرگ یابی[۲۱] بسانِ هیون
اگر کشته آید[۲۲] به دستِ تو گرگ ... تو باشی به روم ایرمانی[۲۳] بزرگ[۲۴]
جهاندار باشی و دامادِ من ... زمانه به خوبی دهد دادِ من
۳۶۰ کنون گر تو این را کنی دست پیش ... مَنَت بنده‌ام، وین[۲۵] سرافراز خویش
بدو گفت گشتاسپ کاری[۲۶] رواست ... چه گویید[۲۷] و این[۲۸] بیشه اکنون کجاست؟
چگونه ددی باشد اندر جهان ... که ترسند ازو کهتران و مِهان[۲۹]؟
چُنین گفت هیشوی کین[۳۰] پیر[۳۱] گرگ ... سرش[۳۲] برترست از هیونی سُتُرگ[۳۳]

۱- ق: سرخ ۲- (ق[۲]، و: نیام (و نقطه ندارد)؛ آ: تمام)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): همام (؟) ۳- س (نیز لی): در جهان ۴- (لی: پیام) ۵- ق: نامداریست ۶- (لی: با دست و کام) ۷- ل، ق: دبیریست؛ (ق[۲]، لی: دبیرست)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب) ۸- ق: بر ۹- ل: ارجمند؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰- (و: بداند)؛ بنداری: إن میرین هذا رجل عاقل عالم منجم قد نظر فی کتب الفلاسفة، و هو عالم بأحوالهم ۱۱- ل[۲]: چنین ۱۲- ل، س، ل[۲]، س[۲]: ز ۱۳- ل، س، ق، س[۲]: آباد ویران و ؛ ل[۲] (نیز ب): ویران و آباد و ؛ (لن، لن[۲]: دانا و پیران؛ آ: ایران آباد و)؛ متن = (ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۱۴- (ق[۲]: نامبردار و شاد) ۱۵- ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وعنده صمصامة سلم التی کانت لاتفارقه ۱۶- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): سوارست و ؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و) ۱۷- ق: شیرافکن و گردگیر ؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب): اسب‌افکن و گردگیر؛ (ل[۳]: گرد و هژبر و دلیر)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۸- ق: بدین ۱۹- ل[۲] (نیز ب): ابا ۲۰- ق (نیز ل[۳]، ب): قاسقون، (لن، لن[۲]: باسقون؛ لی: ناسقون) ۲۱- ل (نیز لی، و): باشد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۲۲- س، ق: گردد ۲۳- ل: اربمانی (← ایرمانی)؛ ل[۲] (نیز ب): آنزمانی (← ایرمانی)؛ س[۲] (نیز لن): ابرمانی (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق : بروم اندرون نامدار (وزن ندارد)؛ (ق[۲]: همی نامداری؛ لی: برم همچو یکی؛ و: یکی نامداری)؛ متن = س (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ) ۲۴- ل، ق: سترگ ۲۵- س[۲]: بنده و این؛ (ل[۳]: باشم و این)؛ بنداری: فإن کفیته هذا المهم، وقتلت له هذا السبع کنت لک عبدا، وکان هذا الأمیر لک نسیبا و حمیما؛ ق[۲]، و پس از بیت ۳۶۰ افزوده‌اند:

همانا تو باشی برین (و: بدین) دستگیر ... که چون تو ندانم (و: نبینم) بگیتی هژیر

۲۶- س: آری ۲۷- در ل حرفهای سوم و چهارم و در س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) حرف چهارم نقطه ندارد؛ (لن[۲]، آ، ب: گویند)؛ متن = (لی، ل[۳]) ۲۸- س: آن؛ ق: بگویندکان ۲۹- ق: مهتران و کهان ۳۰- س، ق (نیز لی): کان ۳۱- در ل، س، و حرفهای یکم و دوم و در ق، ل[۲]، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (لن، لن[۲]: نرّه؛ ب: تیز)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]) ۳۲- ل: همی ۳۳- ق، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): بزرگ؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)

دو دندان او چون دو[۱] دندانِ پیل ‌‌ دو چشمش طبرخون[۲] و چرمش[۳] چو نیل

۳۶۵ سروهاش[۴] چون آبنوسی‌فَرَسْپ[۵] ‌‌ چو خشم[۶] آورد بگذرد بر دو[۷] اسپ

از ایدر بسی نامور قیصران ‌‌ برفتند با گرزهای گران

از آن بیشه ناکام[۸] بازآمدند ‌‌ پر از ننگ، تن[۹] چون طراز[۱۰] آمدند

بدو گفت گشتاسپ کان تیغ سلم ‌‌ بیارید و اسپی سرافرازِ[۱۱] گرم

همی اَژدَها خوانم این[۱۲] را نه گرگ ‌‌ تو گرگی مدان چون[۱۳] هیونی سُتُرگ[۱۴]!

۳۷۰ چو بشنید میرین از آنجا[۱۵] برفت ‌‌ سُوی خانه‌ی خویش تازید[۱۶] و[۱۷] تفت

از[۱۸] آخُر[۱۹] گزین کرد اسپ سیاه ‌‌ گرانمایه خَفتان و رومی‌کلاه

همان مایه‌ور تیغِ[۲۰] الماسگون ‌‌ که سلم آب دادش به زهر و به خون[۲۱]

بسی هَدیه بگزید با آن[۲۲] زگنج ‌‌ زیاقوت و گوهر همه[۲۳] پنج پنج

چو خورشید پیراهنِ قیرگون ‌‌ بدرّید و از پرده آمد[۲۴] برون،

۳۷۵ جهانجوی میرین از[۲۵] ایوان برفت ‌‌ بیامد بنزدیکِ هیشوی تفت

ز[۲۶] نخچیر گشتاسپ زآن[۲۷] سو کشید ‌‌ نگه کرد هیشوی و[۲۸] او را بدید،

چو نزدیکی آمد[۲۹] پذیره شدند؛ ‌‌ از آن اسپ و[۳۰] شمشیر خیره شدند

چو گشتاسپ آن[۳۱] هَدیه‌ها بنگرید ‌‌ همان اسپ و تیغ از میان برگزید

دگر چیز[۳۲] بخشید هیشوی را ‌‌ بیاراست[۳۳] جانِ جهانجوی را

۱- س، ق (نیز لن، لی، لن[۲]): همچو؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۲- ل: پر از خون؛ س: چو خونست؛ (و : چو خون)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- س (نیز لی): رنگش؛ (لن، لن[۲]:گوشش چو؛ ق[۲]: تن همچو؛ و : تنش همچو)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۴- (لن، لن[۲]: ستونهاش) ۵- (ق[۲]، ل[۳]: آبنوسین فرسب) ۶- (لن، لن[۲]: زخم) ۷- ل[۲] (نیز ب): از دو؛ (لی: بگذراند بر؛ و : بگذراندز)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ): بگذرد بر دو ← بگذراندز؟ ق این بیت را ندارد ۸- ق، ل[۲] (نیز آ، ب): بی‌کام ۹- س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و ، آ ، ب): و دل؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۱۰- س، ق (نیز لن، و ، لن[۲]): پرگداز ؛ (ق[۲]: تن‌گداز ؛ لی: درگداز)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۱- س[۲] (نیز ق[۲]): سرافراز و ؛ در ق بیت‌های ۳۶۸ و ۳۶۹ پس و پیش شده‌اند ۱۲- (لن: آن)؛ ق: خوان تو او ۱۳- ل (نیز لن، لی): از ؛ س (نیز لن[۲]): آن؛ (ق[۲]: خود)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و ، آ، ب) ۱۴- ل، ق (نیز لن، لی): بزرگ؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ ب) ۱۵- ل: زآنجا؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): از آنجای میرین ۱۶- ل، س: س[۲] (نیز و): بازید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]): یازید؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب) ۱۷- س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): <و> ؛ متن = ل، س[۲] ۱۸- ل، ق: ز ۱۹- (و: اسپان) ۲۰- (و: باره و تیغ؛ آ: بیاورد آن تیغ) ۲۱- (و، آ: بزهر آب خون) ۲۲- س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و ، آ ، ب): این ۲۳- ق: و هرگونهٔ ۲۴- ل: و آمد زپرده؛ ق[۲] بیت‌های ۳۷۹ و ۳۸۰ را ندارد ۲۵- ل، ق، س[۲]: ز ۲۶- ق: به ۲۷- (لن، ق[۲]، ل[۳]: ازان؛ و: آن) ۲۸- ق: <و> ۲۹- ل: نزدیکتر شد؛ س (نیز لی، و): نزدیک آمد؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۳۰- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): زاسب وز؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل، س، لن، ق[۲]، لی، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فلما جاء کشتاسب من منزله قدّم ذلک بین یدیه فقبل الفرس و السیف، و وهب البقیة لهیشویه ۳۱- ل[۲]: این ۳۲- س (نیز لی): پاک ۳۳- س[۲]: برآراست

گفتار اندر رزم گشتاسپ با گرگ[۱]

۳۸۰ بپوشید گشتاسپ خفتان[۲] چو گَرد ‌‌ ‌ به زیر[۳] اندرآورد اسپِ نبرد
به بازو کمان و به زین‌بر کمند[۴] ‌ ‌ سُواری سرافراز و اسپی بلند
همی رفت هیشوی با او به راه ‌ ‌ جهانجوی میرینِ فریادخواه
چُنین تا لبِ بیشه‌ی فاسقون[۵] ‌ ‌ برفتند پیچان و دل پر ز خون
چو نزدیک شد بیشه[۶] و جای گرگ ‌ ‌ بپیچید میرین و مردِ[۷] سُتُرگ
۳۸۵ به گشتاسپ بنمود بانگشت راست ‌ ‌ که آن[۸] اژدَها را نشیمن کجاست
وُ زو[۹] بازگشتند هردو به درد ‌ ‌ پر از خون دل و دیده پرآبِ زرد
چنین گفت[۱۰] هیشوی کان[۱۱] سرفراز ‌ ‌ چنان شد که نیزش[۱۲] نبینیم باز[۱۳]!
دریغ آن بر و بازو و[۱۴] یال اوی! ‌ ‌ همان چهره و گرز و گوپال اوی!
چو گشتاسپ نزدیکِ آن بیشه شد[۱۵] ‌ ‌ دلِ رزمسازش پُراندیشه شد[۱۶]
۳۹۰ فرود آمد از باره‌ی سرفراز ‌ ‌ به پیش جهاندار[۱۷] بردش نماز
همی گفت با[۱۸] پاک پروردگار ‌ ‌ فروزنده‌ی[۱۹] گردشِ روزگار،

۱- ل، س، س[۲]: رزم گشتاسب با گرگ (س، س[۲] و کشته شدن گرگ)؛ ق: نبرد گشتاسب با گرگ بالتماس میرین و هیشوی و کشتن گرگ؛ ل[۲]: حال گشتاسپ با گرگ؛ متن ← ل ۲- ل: همان‌گاه گشتاسب آمد؛ ق: بپوشید خفتان جنگی؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم لبس الخفتان ورکب الفرس ۳- ل، ل[۲] (نیز لن): زین؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۴- ل، س، ق (نیز لی): بزه بر کمان و به بازو (ل: بازوی) کمند؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بزه بر کمان را (س[۲]، ل[۳]: بر) ببازو فکند؛ متن = (لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۵- س، ق (نیز لی، ب): قاسفون؛ (لن، لن[۲]: باسقون)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۶- ل: بیشه شد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۷- ق: هیشو؛ ل[۲]: دلیرو؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بسان؛ (ق[۲]، و: عنان؛ آ، ب: دلیر)؛ س (نیز لی): بدیدش همان پهلوان؛ (لن، لن[۲]: بترسید (لن[۲]: بپرسید) میرین زگرگ)؛ متن = ل؛ در ل[۲]، ب بیت‌های ۳۸۴ و ۳۸۵ پس از بیت ۳۸۶ آمده‌اند ۸- ل[۲]: این ۹- ق (نیز ق[۲]، و): ازو؛ بنداری (۳۸۳ ـ ۳۸۶): و توجه نحو الأجمة، وأمامه میرین و هیشویه حتی دنوا من الأجمة المذکورة. فأراه هیشویه مربض السبع، و رجع مع میرین القهقری وراءهما، وقعدا ۱۰- ل در بالا فزوده است: چو بشنید؛ ق (نیز لن[۲]): بدو گفت؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): چو برگشت؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، و) ۱۱- س (نیز لن، و، لن[۲]): کین؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): از آن؛ س[۲]: آن؛ (ق[۲]: کای)؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۱۲- (ق[۲]، و: دیگر)؛ متن = ق ۱۳- ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): به پیش جهاندار (ل: جهانجوی) بردش نماز (= ۳۹۰ب)؛ (لن، لن[۲]: دلیرست و دانا و هم رزمساز؛ لن، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بترسم بروبر ز چنگال گرگ ‌ ‌ که گردد تباه این جوان سترگ

۱۴- (ق[۲]: این‌چنین برز و این؛ و: آن‌چنان فرّه و)؛ ل، س، ل[۲]، س[۲]، لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب بیت‌های ۳۸۸-۳۹۰ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ق، ق[۲]، و آمده‌اند؛ بنداری: یتلهفان علی کشتاسب حیث ألقی بیده الی التهلکة ۱۵- ق: نزدیک بیشه رسید؛ متن ← ۱۶- ق: دید؛ متن = (ق[۲]، و) ۱۷- (ق[۲]: جهاندارو)؛ ل، س، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب ۳۸۷ب ـ ۳۹۰آ را انداخته‌اند و از ۳۸۷آ و ۳۹۰ب یک بیت ساخته‌اند (؟) ۱۸- ل: ایا؛ س، ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، آ): کای؛ (ب: ای)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]) ۱۹- ل: براندازهٔ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)

تو باشی، بدین بد[۱] مرا دستگیر ‏ ‏ ببخشای بر جانِ[۲] لهراسپِ پیر!

اگر[۳] بر من این[۴] اژدهای بزرگ ‏ ‏ که خواند وُرا ناخردمند گرگ،

شود[۵] پادشا، چون پدر بشنود ‏ ‏ خروشان شود، زآن سپس[۶] نغنود،

۳۹۵ بماند پُر از[۷] درد چون بیهشان ‏ ‏ به[۸] هرکس خروشان و جویا نشان[۹]!

وُگر[۱۰] من شوم زین بدِ دد[۱۱] ستوه ‏ ‏ بپوشم سر[۱۲] از شرم پیشِ گروه

بگفت این و بر بارگی برنشست ‏ ‏ خروشان و جوشان و تیغی[۱۳] به دست

کمانی[۱۴] به زه‌بر به بازو[۱۵] درون[۱۶] ‏ ‏ همی رفت بیدار، دل پُر زِ خون[۱۷]

زره چون به تنگ اندرآمد سُوار ‏ ‏ بغرّید برسانِ ابرِ بهار

۴۰۰ چو گرگ از درِ[۱۸] بیشه او را بدید ‏ ‏ خروشی به ابر سیه[۱۹] برکشید[۲۰]

همی کند[۲۱] روی زمین را به چنگ ‏ ‏ نه بر[۲۲] گونه‌ی[۲۳] شیر و خَرم[۲۴] پلنگ

چو گشتاسپ آن اژدَها را بدید ‏ ‏ کمان را بمالید[۲۵] و اندرکشید

چو باد از برش[۲۶] تیرباران گرفت ‏ ‏ کمان را چو ابرِ بهاران گرفت

دد از تیرِ گشتاسپی[۲۷] خسته شد ‏ ‏ دِلیریش با درد پیوسته شد

۴۰۵ بیاسود[۲۸] و برخاست از جایْ گرگ ‏ ‏ بیامد بسانِ هَیونی[۲۹] سُتُرگ[۳۰]

سُرُو چون گوزنان به پیش اندرون ‏ ‏ تن از زخم پُردرد و دل[۳۱] پُر زِ خون

۱- ق (نیز آ): دد ۲- ل[۲]: حال ۳- ل: که گر ۴- (ق[۲]: من بر این؛ **لی**: من بدین) ۵- (ق[۲]: شوم) ۶- (ل[۳]: سخن) ۷- ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **آ، ب**): بدان؛ (**و**: ازین؛ **لن[۲]**: برین)؛ متن = **ل، س** (نیز ق[۲]، **لی، ل[۳]**) ۸- **س** (نیز **لی**): ز هرکس؛ (**و**: ز بهرم) ۹- **ل[۲]**: کشان ۱۰- **ل** (نیز ق[۲]، و، آ): اگر ؛ متن = **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، لن[۲]**، ب) ۱۱- ق، **س[۲]** (نیز لی، **ل[۳]**، و): دد بد؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز ق[۲]، **لن[۲]**، آ، ب) ۱۲- **س[۲]**: بر ؛ ق: بباشم پر ؛ (**لن[۲]**: بمانم من) ۱۳- (**لن[۲]**: خروشان و شمشیر سلمی)؛ **بنداری** (۳۸۹-۳۹۷): و أما کشتاسب فإنه نزل عند الغیضة و سجد لله تعالی و استنصره واستعانه. ثم رکب و دخل الأجمة فزأر زأرة کاد یتمرق من هولها وشدّتها مرائر السباع التی هنالک ۱۴- **س**: کمان را ۱۵- ب: بازوی ۱۶- (**ل[۳]**، و، آ : فکند)؛ **ل[۲]** (نیز ب): بیازو بزه برفکند؛ **س[۲]**: بزه‌بر به بازو فکند؛ (ق[۲]: ببازو فکنده درون)؛ متن = **ل، س**، ق (نیز **لی، لن[۲]**) ۱۷- **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): چون نوند؛ (ق[۲]: چو شیری همی رفت دل پر زخون؛ **و**: چو شیری که باشد گسسته زبند)؛ متن = **ل، س**، ق (نیز **لی، لن[۲]**) ۱۸- **س**: از سوی؛ (ق[۲]، و : ازبر ؛ **لی**: از سر) ۱۹- **س**، ق: چو شیر ژیان ۲۰- (ق[۲]، و: سبک همچو باد دمان بردمید؛ **لی**: کمان را بزه کرد و اندرکشید)؛ **بنداری**: فلما رآه الذئب همهم کالسحاب الراعد ۲۱- (**لن، لن[۲]**: بدرید) ۲۲- **ل[۲]** (نیز ق[۲]، **ل[۳]**، ب): ابر ۲۳- (**لن[۲]**: کوشهٔ) ۲۴- **ل**، ق، **س[۲]** (نیز **لن**، آ): جنگ؛ **س** (نیز ق[۲]، و): جنگی؛ **ل[۲]** (نیز **لن[۲]**، ب): جرم ← خرم؟ ؛ متن = (**ل[۳]**): خرم (؟)؛ **بنداری**: وأقبل الیه یشقق الأرض بأظافیره ۲۵- **ل - س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی، ل[۳]**، و ، آ، ب): بزه کرد (← ۳۹۸)؛ متن = (**لن،لن[۲]**) ۲۶- (ق[۲]: چو باران همی؛ و : چو باران برو) ۲۷- ق: گشتاسب یال ۲۸- **س** (نیز **لی**، آ): برآشفت؛ ق: بیفتاد؛ (**لن[۲]**: برآسود)؛ متن = **ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**، و ، ب)؛ **بنداری**: فرشقه بسهام صائبة فجرحه. فربض مما ناله من ألم الجراح واستراح ساعة، ثم حمل علی کشتاسب وشق بقرنه بطن فرسه ۲۹- **ل، س**، ق (نیز **لی، ل[۳]**، و ، آ): هیون ۳۰- **ل[۲]** (نیز ق[۲]، و): بزرگ ۳۱- **س** (نیز **لی**): دل از درد پرزخم و تن (**لی**: سر)؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): تن از درد بُد سست و دل؛ (ق[۲]، و ، **لن[۲]**: دل (**و** : تن) از درد پرزخم و دل)؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**)

چو نزدیکِ اسپ اندرآمد زِراه   سُرُونی[1] بزد بر سُرینِ[2] سیاه،

که از خایه تا[3] نافِ او بردرید؛   جهانجوی تیغ از میان برکشید،

پیاده بزد بر میانِ سرش   به دو نیم[4] شد پشت و یال و برش!

۴۱۰ بیامد به پیشِ خداوندِ دد   خداوندِ هر دانش و[5] نیک و[6] بد

همی آفرین خواند بر کردگار   که ای آفرینندهٔ[7] روزگار،

توی[8] راه‌گم‌کرده را رهنمای!   توی[9] برتر و دادگر یک خدای[10]!

همه کام[11] و پیروزی از کام[12] تُست!   همه فرّ و[13] دانایی از نام تُست!

چو برگشت از آن[14] جایگاهِ نماز   بکند آن دو دندان که بودش دراز

۴۱۵ وُ زآن[15] بیشه تنها سر اندرکشید[16]   همی رفت تا پیشِ دریا رسید[17]

برِ آب[18] هیشوی و میرین به درد   نشسته زبان‌ها پُر از یادکرد[19]

سخنشان[20] زِگشتاسپ بود و زِ گرگ   که زار آن[21] سُوارِ دِلیرِ[22] سُتُرگ

که اکنون به رزمی بزرگ اندرست   دریده[23] به چنگالِ گرگ اندرست

چو گشتاسپ آمد پیاده پدید   پُر از خون، دو رخ چون گُلِ[24] شنبلید،

۴۲۰ بدیدند و[25] از جای برخاستند   به زاری[26] خروشیدن آراستند

۱-س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2]، آ، ب): سرویی (حرف چهارم در برخی بی‌نقطه است)؛ ق: سروی؛ (ل[3]: سروینی)؛ متن = ل ۲-س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): سرون؛ ق: میان؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]) ۳-(لن، لن[2]: تا خایه از)؛ ق[2] پس از این بیت، دو بیت و و تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بیالا برآمد بکردار شیر   چنان چون بود نامدار دلیر

جهانجوی چون دد فکنده بدید (و: کی نامور چون دد افکنده دید)   همه بیخ کین از دلش کنده دید

۴-ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): نیمه ۵-(و: داننده) ۶-ل: <و> ۷-ق: جهان‌آفریننده و؛ (و: که‌ای برتر از گردش) ۸-تو ین؛ س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن تصحیح قیاسی است ۹-س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ل ۱۰-س (نیز آ): پ ک برتر خدای؛ ل[2]، س[2] (نیز لی، ب): پاک‌تر یکخدای؛ ل: برتر برترین یکخدای؛ متن = ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) ۱۱-ل[2]؛ نیز لی، آ، ب): فرّ و ۱۲-(لن: نام) ۱۳-ل: <و> (لی: کام و)؛ ق[2] بیت‌های ۴۱۳ و ۴۱۴ را ندارد ۱۴-ل (نیز لی، ل[3]، و): از؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، آ، ب)؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۵-ق (نیز ق[2]، پ، و): از آن ۱۶-(لن، لن[2]: گرفت) ۱۷-(لن، لن[2]: شگفت) ۱۸-ق (نیز پ، و): بر آن آب؛ ل[2] (نیز ق[2]): بر از آب ۱۹-(لن، لی: باد سرد)؛ ق: روان‌ها پر از باد و گرد ۲۰-ق (نیز ق[2]): سخنها ۲۱-ل، ق: دگر زان؛ س (نیز لی): گر از آن؛ (و، لن[2]: که زارا؛ آ: که یاد آن)؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، ب) ۲۲-ل، س[2] (نیز ل[3]): <و&gt؛ ق: دلاورسوار؛ (و: دلیراسوار) ۲۳-(لن، لن[2]: بریده)؛ بنداری (۴۱۰-۴۱۸): و خرّ کشتاسب ساجدا لله عزوجل شکرا علی ما أولاه. ثم قلع سنین من أسنان الذئب کأنهما حربتان مؤللتان، وکرّ راجعا راجلا الی صاحبیه. وکانا قد أقاما مأتم علیه ۲۴-ل: خون رخ چون گل؛ ق (نیز پ): خون دو رخساره چون؛ ل[2] (نیز آ، ب): خون برو روی چون؛ س[2] (نیز لی): خون رخ و چون گل؛ (لن، لن[2]: خون و رخ چون گل؛ و: زخون گشته رخ چون گل)؛ متن = س (نیز ق[2]، ل[3]) ۲۵-ل: چو دیدندش؛ (ق[2]: چو دیدند)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لی ـ ب) ۲۶-(آ: بشادی)؛ لن این بیت را ندارد

به زاری[۱] گرفتندش اندر کنار   رخان زرد و مژگان چو ابرِ بهار،
که چون رفت[۲] با گرگ پیگارِ تو؟   دل ما[۳] پر از خون بُد از کارِ[۴] تو!
بدو گفت گشتاسپ کای نیک‌رای   به روم اندرون نیست ترسِ خدای[۵]:
برآنسان[۶] یکی[۷] اَژدَهای دِلیر   به کشور بمانند[۸] تا[۹] سال دیر،
۴۲۵ برآید، جهانی شود زو هلاک   چه قیصر مرورا[۱۰]، چه یک مشت خاک!
به شمشیر سَلمش زدم به[۱۱] دو نیم   سرآمد شما را همه ترس و بیم
شوید این[۱۲] شِگِفتی ببینید گرم   از آن پیشتر که‌ش بدرّند چرم[۱۳]
یکی زَنده پیل‌ست گویی به پوست[۱۴]   همه بیشه بالا و پهنای اوست[۱۵]
بدان[۱۶] بیشه رفتند هر دو دوان[۱۷]   زِ گفتار او شاد و روشن‌روان[۱۸]
۴۳۰ بدیدند گرگی به بالای[۱۹] پیل   به چنگالِ[۲۰] شیران و همرنگِ[۲۱] نیل
بدو[۲۲] کرده زخمی زسر تا میان[۲۳]   زِ یک پوست کرده دو شیرِ ژیان[۲۴]
چو دیدند کردند زو[۲۵] آفرین   برآن[۲۶] فَرّمند[۲۷] آفتابِ زَمین
دلی[۲۸] شاد ازآن[۲۹] بیشه[۳۰] بازآمدند   برِ[۳۱] شیرِ جنگی فرازآمدند

۱-**س** (نیز **آ**): وزان پس؛ (**و**: پس آنگه)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **ق**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲-**ل**، **ق** (نیز **پ**): بود؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۳-**ق**: که دلمان ۴-(**لن**، **لن**[۲]: خون زکردار)؛ **لی** این بیت را ندارد ۵-**ل**: بیم از خدای؛ **س**: مثلث بجای؛ متن = **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۶-**ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **آ**): بدینسان؛ (**لن**، **لن**[۲]، **ب**: کزینسان؛ **لی**: بدانسان؛ **پ**: برینسان)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]) ۷-**س**: که این؛ (**لی**: که آن) ۸-در **س**، **ق**، **س**[۲]، **ق**[۲] حرف چهارم یا پنجم نقطه ندارند؛ (**لن**: بماندند)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لی** ـ **ب**) ۹-(**لن**، **لن**[۲]: با) ۱۰-(**و**: به پیشش) ۱۱-**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): بر ؛ (**ق**[۲]: من)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۱۲-**ل**، **س** (نیز **لی**، **و**): آن ۱۳-**ل**، **ق**، (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): از آن (**ل**: کزان؛ **آ**: ازین) بیشتر (**ق**، **پ**: سخت‌تر)کس ندیدست (**آ**: ندرّید) چرم؛ **س** (نیز **لی**): چنان زشت و پتیاره در زیر چرم؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**) ۱۴-**س**: بجای ۱۵-**ق**: پهنا و بالای اوست؛ **س**: بدان روی و چشم و بدان دست و پای؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

همه بیشه بالا و پهنای اوست   زخون و زگوش و زموی و زپوست

۱۶-**ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]): بران ۱۷-**س**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): جوان؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۸-(**لن**، **لن**[۲]: زیک پوست کرده دو (**لن**[۲]: چو) شیر ژیان = ۴۳۱ ب) ۱۹-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**، **ب**) به پهنای؛ (**لن**، **لن**[۲]: بکردار ؛ **ل**[۳]: بمانند) ۲۰-**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**، **ب**): ببالای؛ **س**[۲]: به پهنای ۲۱-**س** (نیز **لی**): شیر و بهم رنگ؛ (**ل**[۳]: پیلان و پهنای؛ **آ**: پیلان و همرنگ)؛ **ق** بیت‌های ۴۳۰ و ۴۳۱ را ندارد ۲۲-**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): برو ؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**) ۲۳-**ل**: زخم کرده زسر تا به پای؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۲۴-**ل**: دو شیرست گویی فتاده بجای؛ (**لن**، **لن**[۲]: زکردار او شاد و روشن‌روان = ۴۲۹ ب)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **و**، **آ**، **ب**) ۲۵-**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): پس؛ **ق** (نیز **ق**[۲]): خود؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): پس؛ (**پ**: صد؛ **لن**، **لن**[۲]: بسی خواندند آن زمان)؛ متن = **ل** ۲۶-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): بدان؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) ۲۷-**س**: فره‌مند؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): فرهمند؛ (**ق**[۲]، **و**: زورمند)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): فرّمند (← فرّومند) ۲۸-(**و**: بدل) ۲۹-**ل**: زان ۳۰-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): گونه؛ (**آ**: کوه ← گونه) ۳۱-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]): بدان؛ **بنداری** (۴۱۹-۴۳۳): فلما تراءی لهما من بعید وثبا مبادرین الیه فعانقاه، و استخبراه عما جری له، فأعلمها بما یسرله من قتل ذلک السبع، وأشار علیهما بدخول الغیضة لیشاهداالعجب. ففعلا ورجعا الیه وقد انشرحت صدورهما بذلک

	بسی[۱] هَدیه آورد میرین برش	بدانسان[۲] که بُد مر وُرا[۳] درخورش[۴]
۴۳۵	بجز دیگراسپی[۵] نپذرفت ازوی[۶]	وُ زآنجا سُوی خانه بنهاد روی
	چو آمد زدریا به آرام[۷] خویش	کتایونِ بینادلش رفت[۸] پیش
	بدو گفت: جوشن کجا یافتی[۹] ؟	کز ایدر به نخچیر بشتافتی!
	چُنین داد پاسخ که از شهرِ من	بیامد یکی نامور[۱۰] انجمن،
	مرا هَدیه این جوشن و تیغ و خود	بدادند و[۱۱] چندی زِخویشان درود
۴۴۰	کتایون می آورد همچون گلاب	همی خورد با شوی[۱۲] تا گاه[۱۳] خواب
	بخفتند شادان دو[۱۴] اخترگرای[۱۵]	جوانمرد هَزمان بجستی[۱۶] زِجای
	بدیدی به خواب اندرون رزمِ گرگ	بکردارِ نراَژدَهایی[۱۷] سُتُرگ
	کتایون بدو گفت کامشب[۱۸] چه بود	که هَزمان بترسی[۱۹] چُنین ناپسود[۲۰]
	چُنین داد پاسخ که من بختِ خویش	بدیدم به خواب افسر و[۲۱] تختِ خویش
۴۴۵	کتایون بدانست کو را نژاد	ز شاهی[۲۲] بود یک‌دل و یک‌نهاد
	بزرگست و با او[۲۳] نگوید همی	به[۲۴] قیصر بلندی[۲۵] نجوید همی
	بدو گفت گشتاسپ کای ماه‌روی	سهی‌قدّ[۲۶] و سیمین‌بر[۲۷] و مُشک‌بوی،
	بیارای تا ما به ایران شویم[۲۸]	از[۲۹] ایدر[۳۰] به جای[۳۱] دِلیران شویم[۲۸]،

۱- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): یکی ۲- ل (نیز ق[۲]): برانسان ۳- ل، ق (نیز پ): مرد را؛ س (نیز لی): پهلوان؛ (لن، لن[۲]: روز را ؛ آ: شاه را)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۴- (ق[۲]: که او داند اندر خورش؛ و: که بودند آن روز را درخورش) ۵- ق (نیز پ، و، لن[۲]): بجز اسب دیگر (و: چیزی) ۶- ل: زوی؛ **بنداری**: فانصرفوا و قدّم میرین تحفا کثیرة و هدایا وافرة لکشتاسب فلم یقبل منها إلا فرسا رکبه وعاد الی منزله ۷- (ب: ایوان) ۸- ق (نیز پ): بینادل آمد به ۹- (لن[۲]: چونین کجا تافتی)؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

همین آبگون تیغ سندان‌گذار (ل: گزار) — بدو گفت کای ماه‌رخ گوش دار

۱۰- ق (نیز ق[۲]، پ): مایه‌ور؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): نامدار ؛ متن = ل، س (نیز لی، و) ۱۱- س (نیز لی، ل[۳]): بیاورد و ؛ ق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): بدادند؛ (و: رسانید و ؛ آ: بدادندی)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب) ۱۲- (لن[۲]: شاه) ۱۳- (ق[۲]، لی: وقت) ۱۴- س، ل[۲] (نیز لی): شادان و ؛ (ق[۲]: شاد این دو)، متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب) ۱۵- (لن، لن[۲]: شادی‌گرای) ۱۶- ق (نیز پ): هر لحظه جستی ۱۷- ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، پ): اژدهای؛ متن = (لن، پ) ۱۸- (لن ـ لن[۲]: امشب) ۱۹- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بجستی؛ س: که هردم بجنبی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]) ۲۰- س (نیز آ): چنین همچو دود؛ (لی: بکردار دود؛ و: همی نابسود)؛ متن= ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): نابسود (حرف سوم با یک نقطه، متن تصحیح قیاسی است)؛ در س بیت‌های ۴۴۳ و ۴۴۴ پس از بیت ۴۴۵ آمده‌اند ۲۱- ل، ق (نیز پ): اختر و ؛ س (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): اندرون؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ جز در لی، ل[۳]، پ در دیگر دستنویس‌ها حرف یکم **بخت** و **تخت** بی‌نقطه ست ۲۲- (لن، لن[۲]: شاهان) ۲۳- ق: من؛ (پ: وی) ۲۴- ل: ز ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۵- (لن، لن[۲]: بزرگی)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۶- ل: سمن‌خد؛ ق: سهی‌قدی؛ (ق[۲]: سهی‌سرو)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۷- (ق[۲]: سیمین‌قد؛ آ: زده) ۲۸- (لن، لن[۲]: رویم) ۲۹- ل[۲]: کز ۳۰- (ق[۲]: اینجا) ۳۱- (لی: بنزدیک شاه)

ببینی بروبومِ فرخنده[۱] را — همان شاهِ با داد و[۲] بخشنده را

۴۵۰ کتایون بدو گفت: خیره مگوی! — به تیزی[۳] چُنین راه رفتن مجوی!

چو[۴] زایدر به رفتن نهی روی را — هم‌آواز کن پیش[۵] هیشوی را،

مگر بگذراند[۶] به کشتی ترا؛ — جهان تازه شد ـچون گذشتی ـ ترا!

من ایدر بمانم به رنج دراز — ندانم که کی[۷] بینمت نیز باز

به نارفته در جامه[۸] گریانَ شدند — ابی آتش از[۹] درد بریان شدند

۴۵۵ چو از چرخ بفروخت گردنده‌شید — جوانانِ بیداردل پُرامید[۱۰]،

از آن جامه‌ی[۱۱] نرم[۱۲] برخاستند — ز هر گونه‌یی گفتن[۱۳] آراستند،

که تا چون شود بر سرِ ما سپهر؟ — به تندی گراید[۱۴] جهان، گر[۱۵] به مهر؟

وُ زآن روی[۱۶] چون باد[۱۷] میرین برفت — بنزدیکِ قیصر خرامید و[۱۸] تفت

چُنین گفت کای نامدارِ بزرگ[۱۹] — به پایان رسید آن[۲۰] زیان‌های[۲۱] گرگ

۴۶۰ همه بیشه سرتاسر آن[۲۲] اَژدَهاست — تو نیز ار[۲۳] شِگِفتی ببینی رواست

بیامد دمان کرد آهنگِ من — یکی خنجری یافت از چنگِ[۲۴] من

ز سر تا میانش[۲۵] به دو نیم گشت[۲۶] — دلِ دیو[۲۷] از آن[۲۸] زخم پُربیم گشت[۲۶]

ببالید[۲۹] قیصر زگفتارِ اوی[۳۰] — برافروخت پژمرده رخسارِ[۳۱] اوی[۳۰]

۱- س: بخشنده (پساوند ندارد)؛ ق (نیز ق۲، لی،پ، و): رخشنده؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب) **۲-** س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ل۳، پ، و، آ، ب): <و> ؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲) **۳-** ق: بخیره **۴-** س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): تو ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) **۵-** ل۲ (نیز ب): نیز ؛ (آ: پیر)؛ س (نیز لی): بداند هم آنگاه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) **۶-** س (نیز لی): نگذارند **۷-** (لن: خود) **۸-** ل، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): خانه؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ، ب) **۹-** ل: برآن آتش؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد **۱۰-** (ق۲، و: باامید) **۱۱-** ل (نیز لی، لن۲): خانهٔ؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) **۱۲-** ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): بزم؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، ب) **۱۳-** ق (نیز پ): رفتن **۱۴-** ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): گذارد؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) **۱۵-** ق (نیز ق۲): ار ؛ (لی: یا)؛ **بنداری** بیت‌های ۴۳۶-۴۵۷ را ندارد **۱۶-** س۲: سوی؛ (و: جای) **۱۷-** ق: <چون باد> (وزن ندارد)؛ (ق۲: چون رود) **۱۸-** س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): <و> ؛ متن = ل (نیز لی، لن۲) **۱۹-** (ق۲، و: سترگ) **۲۰-** س۲ (نیز و، ب): این **۲۱-** (ق۲: بدیهای؛ و: زمان رزم) **۲۲-** ل (نیز لن، ق۲، و): سرتابسر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): همه سربسر بیشه آن (ل۳: زان)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن۲) **۲۳-** س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب): آن؛ س۲: این؛ (ق۲: تو گر آن)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، لن۲) **۲۴-** حرف یکم تنها در پ با سه نقطه **۲۵-** س، س۲ (نیز ل۳): پایش؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۶-** ل: شد **۲۷-** ق (نیز پ): گرگ **۲۸-** ل: زان؛ **بنداری** (۴۵۷-۴۶۲): و بادر میرین الی حضرة قیصر وقال: أیها الملک! قد کفیت أمر ذلک السبع العظیم. وقد قددته من مفرقه الی زوره بنصفین **۲۹-** ل، س: سالید (حرف یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل۲ (نیز لی، ب): بنالید؛ (لن، لن۲: بتابید؛ ق۲، و: بخندید)؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) **۳۰-** ل، س، ق، ل۲: او **۳۱-** (لن، و، لن۲، آ: بازار)

بفرمود تا گاو و[1] گردون برند — سراپرده از شهر[2] بیرون برند
۴۶۵ یکی بزمگاهی بیاراستند — می و رود و رامشگران خواستند[3]
ببردند گاوانِ گردون‌کشان — بدان[4] بیشه کز گرگ بودی نشان
برفتند و دیدند پیلی[5] ژیان — به خنجر بریده زسر تا میان
چو بیرون کشیدندش از[6] مرغزار — به گاوانِ گردون‌کشِ تاودار[7]،
جهانی نِظاره برآن[8] پیرگرگ[9] — چه گرگ آن[10]، ژیان نرّه‌شیری[11] سُتُرگ!
۴۷۰ چو قیصر بدید آن تنِ پیلِ[12] مست — زِشادی[13] همی[14] دست برزد به[15] دست
همان روز قیصر سُقُف را بخواند[16] — به[17] ایوان و[18] دختر به میرین[19] رساند[20]
نبشتند[21] نامه به هر کشوری[22] — سُکوبا[23] و بِطْریق و هر مهتری[24]،
که میرینِ شیر، آن سرافرازِ روم — زِ گرگِ[25] دلاور تهی کرد بوم!

گفتار اندر خواستنِ اَهْرَن دخترِ کهتر از قیصرِ روم[26]

زِ میرین یکی بود کهتر به سال — زِ گُردانِ رومی[27] برآورده یال
۴۷۵ گَوی بَرمنش[28] نامِ او اَهْرَنا — زِ تخمِ بزرگانِ رویین‌تنا

۱- ل (نیز پ، لن۲، آ): <و> ۲-(لن، لن۲: از آنجایگه گرگ) ۳-لن، لن۲ بیت‌های ۴۶۵ و ۴۶۶ را ندارند ۴-ل (نیز پ): بران ۵-ل۲: فیلی ۶-(ق۲، و: کشیدند از آن) ۷-س (نیز لن، لی، آ، ب): نامدار؛ (ق۲، ل۳: تابدار)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۸-(لی، آ: بدان؛ پ: ازان) ۹-(لن، لن۲: بدیدار گرگ) ۱۰-ق: <آ> ۱۱-(لن، لن۲: نهان نرّه دیوی؛ ق۲: کجا گرگ برسان پیلی؛ لی: چه گرگ زیان نرّه دیو؛ و: که گرگ ژبان بود پیل)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب) پس از تصحیح **شیر** به **شیری** ۱۲-ل۲: فیل ۱۳-(آ: زمانی) ۱۴-ل: بسی؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۵-ق: زد ابر دست؛ **بنداری** (۴۶۳-۴۷۰): ففرح له قیصر و استبشر وأمر بأن یخرج من الأجمة علی العجل الی المیدان. فلما شاهده الملک صفق بیدیه فرحا و سرورا ۱۶-(ق۲، و: ببرد) ۱۷-س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): از؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸-س (نیز آ): ایوانش و ۱۹-(ل۳: میران) ۲۰-(لن: بماند؛ ق۲، و: سپرد)؛ **بنداری**: ثم أحضر الأسقف و زوّج میرین ابنته ۲۱-ل (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): نوشتند؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۲۲-س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): مهتری؛ (لی: مهتران) ۲۳-(لن، و، لن۲، آ: شکوبا) ۲۴-س: کهتری؛ ق (نیز پ): سروری؛ (لن، لن۲، آ: کشوری؛ لی: کهتران؛ ق۲: سقوف و بزرگان هر کشوری) ۲۵-س، ق (نیز لی، و): دیو؛ **بنداری**: وأمر بتفریق الکتب الی بطارقة الروم یخبرهم بما تسنی لمیرین من کفایة شر ذلک السبع الهائل والتنین الصائل ۲۶-س: خواستن اهرن دختر کهتر از قیصر روم؛ ق، س۲: خواستن اهرن دختر قیصر را (ق ... و جواب قیصر)؛ ل۲: داستان اهرن با میرین؛ متن ← س ۲۷-(ق۲: جنگی؛ آ: گیتی) ۲۸-(ل۳، پ، ب: پرمنش)؛ **بنداری**: وکان فی بلاد الروم أمیر آخر یسمی أهرن ذا بیت فی الشرف أصیل و عرق فی المجد عریق؛ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب پس از بیت ۴۷۵ افزوده‌اند:

بگفتا که نزدیک قیصر شوم — سخن گویم و پاسخش بشنوم

ل، ق، لن، ق۲، پ، و، لن۲ این بیت را ندارند

فرستاد نزدیکِ قیصر پیام | که[۱] دانی که ما را نژادست و کام[۲]
زِمیرین به هر گوهری[۳] بگذرم[۴] | به گنج[۵] و به تیغ و هنر[۶] برترم[۷]
به من ده کنون دخترِ کهترت | به من تازه کن لشکر و افسرت[۸]
چُنین داد پاسخ که پیمانِ من[۹] | شنیدی مگر با جهانبان من[۱۰]،
۴۸۰ که داماد نگزینند این[۱۱] دخترم | زِ راه[۱۲] نیاگانِ خود بگذرم[۱۳]
چو میرین یکی کار بایدت کرد | وُ زآن[۱۴] پس تو باشی وُرا[۱۵] همنبرد[۱۶]
به کوه سَقیلا[۱۷] یکی اَژدَهاست | که کشور همه پاک ازو[۱۸] در بلاست
اگر کم کنی اَژدَها را زروم[۱۹] | سپارم[۲۰] ترا دختر و گنج و بوم[۲۱]
که همتای[۲۲] آن گرگِ شیراوزن‌ست[۲۳] | دَم و زهرِ[۲۴] او دامِ آهَرْمن‌ست[۲۵]
۴۸۵ چُنین داد پاسخ[۲۶] که فرمان کنم | بدین آرزو[۲۷] جان گروگان کنم
به یاران چُنین گفت کان زخمِ گرگ | نبُد جز به شمشیرِ مردی سُتُرگ
ز میرین کی آید چُنین کارکرد | نداند همی قیصر از مرد مرد[۲۸]

۱- ق: تو ۲- **س ـ س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی، پ، آ، ب**): نام؛ (**لن، لن**[۲]: که ای مهتر نیکدل نیکنام؛ **ل**[۳]: که من سرفرازم به گنج و بکام)؛ متن = **ل**؛ و این بیت را ندارد؛ **ل** پس از این بیت و **س، ل**[۲]، **س**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب** پیش از این بیت افزوده‌اند:

بخواهم ازو دختر کهترش | کجا ماه تابان سزد افسرش(**ل**[۳]: بود اخترش)

ق، **لن**، ق[۲]، **پ**، و ، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۳- ق (نیز **ل**[۳]): گونهٔ؛ (و : مایهٔ) ۴- (ق[۲]: برترم؛ آ : بهترم) ۵- (**لن**: جنگ) ۶- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): پدر؛ **ل**: به تیغ و به گنج درم؛ (و : به گنج و به زور و به زر)؛ متن = **س**، ق (نیز **لی، پ، لن**[۲]) ۷- (ق[۲]: درخورم)؛ **ل، ل**[۲]، **س**[۲]، **آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

بنزدیک قیصر شد آن شاه (**ل**[۲]: نیک) زاد | بگفتا (**ل**: بدو گفت) روم از تو آباد باد

س، ق، **لن**، ق[۲]، **لی، پ، و ، لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۴۷۶-۴۷۹): فأرسل الی قیصر یخطب الیه ابنته التی بقیت عنده، و یقول: أنت تعلم أنی أشرف من میرین حسبا، وأکرم منه نسبا، وأطول منه باعا، وأرحب منه ذراعا ۸- (**لن، لن**[۲]: کشور و لشکرت) ۹- ق (نیز پ): ما ۱۰- ق (نیز پ): پیش آن انجمن ۱۱- **ل**: نگزیند این (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**: جویند مر؛ (ق[۲]: بگزید این؛ **لن**[۲]: بگزیند این) ۱۲- (**پ: رای**) ۱۳- **ل، ل**[۲] (نیز **لن**): نگذرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**لی، ل**[۳]، **لن**[۲]: نگذرم)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- **ل** (نیز ق[۲]): ازان ۱۵- ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ ـ ب**): مرا؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی**) ۱۶- (ق[۲]: سرافراز مرد)؛ **بنداری**: فأرسل إلیه الملک یقول: إنه لایخفی أنی لم أزوّج ابنتی من میرین حتی فعل بالسبع مافعل. فإن کنت راغبا فی هذه المصاهرة فلابد لک من مثل ما فعله میرین ۱۷- (و : سهیلا) ۱۸- (**لن، پ، لن**[۲]: همه ساله زو ؛ ق[۲]: سراسر ازو) ۱۹- **س** (نیز **لی**): بوم ۲۰- (**لن، لن**[۲]: بسازم) ۲۱- **س** (نیز **لی**): روم؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند ۲۲- (و : همباز) ۲۳- در ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**) حرف ششم با سه نقطه ۲۴- **ل**: دمش زهرو ؛ **س ـ س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، و ، ب**): دم زهر ؛ متن = (**لن، لن**[۲]، آ) ۲۵- **ل ـ س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): اهرمنست؛ (و : اهریمنست)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** : فی جبل سقیلا ثعبان قد ضیق علی الخلق هذا الإقلیم. فإن قتلته و کفیت الروم شره أجبتک الی ماسألت ۲۶- **ل**[۲]: گفت اهرن ۲۷- **ل**: آرزوی؛ **ل**، ق، **ل**[۳]، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

ز نزدیک قیصر بیامد برون | دلش زان سخن کفته جان (ق، **ل**[۳]: شد؛ **پ**: سخن‌های او) پر زخون

۲۸- **بنداری**: فأفکر أهرن ففطن أن قتل الذئب لیس من صنیع میرین، وأن تلک الضربة لیست ضربته

شوم زو بپرسم، بگوید مگر[۱]   سَخُن با من آن بی‌تنِ[۲] چاره‌گر[۳]

بشد تا به ایوان میرین چو گَرد   پرستنده‌یی[۴] رفت و آگاه[۵] کرد

۴۹۰ ـ نشستنگهی داشت[۶] میرین که ماه[۷]   به گردون ندارد چُنان جایگاه

جهانجوی باگیر و[۸] گُنداوری   یکی افسری بر سرش قیصری ـ

پرستنده گفت: اهرنِ پیلتن[۹]   بیامد به در[۱۰] با یکی انجمن[۱۱]

نشستنگهی ساخت شایسته‌تر[۱۲]   برفت آنک بودند[۱۳] بایسته‌تر[۱۴]

به ایوانِ میرین نماندند کس[۱۵]   دو مهتر نشستند بر تخت و[۱۶] بس

۴۹۵ چو میرین بدیدش به بر درگرفت   به پرسیدنِ[۱۷] مهتر[۱۸] اندرگرفت[۱۹]

بدو گفت اَهْرَن که با من بگوی   زِ هرچه‌ت بپرسم تو کژّی[۲۰] مجوی!

مرا آرزو[۲۱] دخترِ قیصرست[۲۲]   کجا روم را سربسر افسرست[۲۳]

بگفتیم و[۲۴] پاسخ چُنین داد[۲۵] باز   که در[۲۶] کوه با اَژدَها رزم ساز

۱- **س**: همه؛ (ق۲: سخن) ۲- ل: از بی‌تنی (← آن بی‌تن)؛ ق (نیز پ): از مردم؛ **ل**۲: این بدتن؛ (**لن، لن**۲: آن بی‌بر؛ **و، آ، ب**: آن بدتن)؛ متن = **س**۲ (نیز **ل**۳) ۳- **س**: همی با من از بهر شاه رمه؛ (ق۲: بگویم که با من یکی چاره‌کن؛ **لی**: همی با من از بهر این چاره‌گر)؛ **بنداری**: أن أرکب الی هذا المحتال، واستخبره عن الحال فعساه أن یصدقنی الخبر ۴- **س** (نیز **لی**): پرستنده را؛ (ق۲: پرستنده‌بر) ۵- ل: آواز ؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۶-(**لی**: ساخت؛ **و** :کرد) ۷- **س** (نیز **ل**۳، **و**): چو ماه؛ (**لن، لن**۲: بگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل: باکبر؛ **س** (نیز **ب**): باکرو (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، ق۲، **ل**۳ ـ **آ**): باکبرو ؛ (**لی**: پاکیزه ← باکبرو)؛ متن تصحیح قیاسی است (؟)؛ ق این بیت را ندارد ۹-(**لی**: نیکخوی) ۱۰-**س ـ س**۲ (نیز **لن، لی ـ ب**): بیامد همی؛ متن = **ل** ۱۱-(**لی**: نامجوی)؛ **ق**۲ این بیت را ندارد ۱۲-**ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): بایسته‌تر ۱۳-**س** (نیز **لی**): از آن خوبتر نیز و ؛ ق: برفتند که بودند؛ (**ل**۳: بایوان میرین؛ **و** : بخواند آن کسی راکه)؛ متن = **ل، ل**۲، **لی**۲ (نیز **لن**، ق۲، **پ، لن**۲، **آ، ب**) ۱۴-**ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): شایسته‌تر؛ **س، لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

از انبوه خالی شد آن جایگاه   نماندند کس جز خداوند گاه

۱۵-**س** (نیز **لی**): نماندند از آن مهتران هیچکس ۱۶-**ل، ق** (نیز **لن، ل**۳، **پ، آ، ب**) <و> ؛ در **و** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ق۲ بیت‌های ۴۹۰-۴۹۵ درهم ریخته‌اند: ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۴ (بیت ۴۹۲ را ندارد) ۱۷-**س** (نیز **لی، ل**۳): پرستیدن؛ متن ← ۱۸-**ل**۲، **س**۲ (نیز **آ، ب**): پرستندهٔ مهتر اندر شگفت ۱۹-(**س**۲: اندرگرفت)؛ (**پ**: بپرسید مهتر سر ندرگرفت؛ **و** : برادر پرستیدن اندرگرفت)؛ متن = **ل** (نیز ق۲)؛ **ق، لن، لن**۲ این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۴۸۹-۴۹۵): فرکب فی موکبه و جاء الی باب إیوان میرین، واستأذن و دخل فتلقاه میرین بأتم إعظام و إکرام. ثم خلابه وقال: إنی جئتک لأستخبرک عن شیء، ولابدّ أن تکشف الغطاء و تصدقنی عنه ۲۰-ل: بهانه؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**)؛ **بنداری**: فضمن له عن نفسه الصدق فیما یسأله ۲۱-ل: آرزوی ۲۲-**س** (نیز **لن، لی، لن**۲): کهترست؛ متن = **ل، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **ل**۳، **پ، و، آ، ب**) ۲۳-**ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **پ، لن**۲، **آ، ب**): مهترست؛ **س** (نیز **لی**): کجا آنک بابش شه (**لی**: به از) کشورست؛ متن = **ل** (نیز ق۲، **و**) ۲۴-**س**: بگفتمش و ؛ (**لن، لن**۲: چو گفتم به؛ **ب**: بگفت این و)؛ متن = **ل، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **لی**۲، **ل**۳، **پ، و، آ**) ۲۵-(**لن**: گفت) ۲۶-**ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، ق۲، **لی، پ، و، آ، ب**): بر ؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن**۲)؛ **بنداری**: إنی خطبت الی قیصر ابنته فأجابنی علی شریطة أن قتل الثعبان

اگر بازگویی تو آن کارِ[1] گرگ   بوی[2] مرمرا رهنمایی[3] بزرگ[4]

۵۰۰ چو بشنید میرین زِ اَهْرَن سَخُن   بپژمرد و[5] اندیشه افگند بُن:
که گر[6] کارِ[7] آن نامدارِ جهان   به اَهْرَن نگویم[8]، نماند[9] نهان
سرِ مایه‌یِ مردمی[10] راستیست   زِ تاری و کژّی بباید گریست[11]
بگویم، مگر کان نَبرده سُوار[12]   نهد اَژدَها را سر اندر کنار[13]
چو اَهْرَن بود مرمرا یار و پشت   ندارد مگر[14] باد دشمن به مشت
۵۰۵ برآریم گَرد از سرِ[15] آن[16] سُوار   نهان ماند این کار[17] یک روزگار[18]

به اَهْرَن چُنین گفت کین[19] کارِ گرگ[20]   بگویم چو سوگند یابم بزرگ[21]،
که این[22] راز[23] هرگز به روز و به شب   نگویی، گشاده نداری دو لب
بخورد اهرن آن[24] سخت سوگندِ اوی[25]   بپذرفت سرتاسر آن[26] پند[27] اوی[25]
چو قَرطاس را جامه‌ی[28] خامه کرد   به هیشوی میرین[29] یکی نامه کرد،

۱- **س ـ س**[2] (نیز **لن، لی ـ ب**): رزم؛ (ق[2]: زخم)؛ متن = **ل** ۲- **س ـ س**[2] (نیز **لن، لی ـ ب**): تویی؛ متن = **ل**(نیز ق[2]) ۳- **ل، س، ق** (نیز **لن، لی، ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ، ب**): رهنمای؛ متن = **ل**[2]، **س**[2] (نیز ق[2]، **پ**) ۴- **س، ق** (نیز **پ**): سترگ؛ **بنداری:** فأخبرنی الآن کیف کان حرب السبع، ودلنی علی وجه الحیلة فیه ۵- (**لن، پ، لن**[2]: بپیچید و؛ **ق**[2]: یکی تازه) ۶- **س** (نیز **لی**): که از ۷- (**و** : راز) ۸- **ل، س، ق، س**[2] (نیز **لن ـ لن**[2]): بگویم (در **و**، **لن**[2] حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[2] (نیز **آ، ب**): بگوید؛ متن تصحیح قیاسی است ۹- **ل، س،** (نیز **لی**): نمانم؛ متن = **ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3] ـ **ب**)؛ **بنداری:** فأطرق میرین عند ذلک ساعة مفکرا، وقال فی نفسه: إن لم أخبره بمصدوقة الحال لم یخف الأمر علیه ۱۰- **س** (نیز **لی**): سرمایه مر (**لی**: ور) مرد را ۱۱- **س** (نیز **لی**): به کژی نباید همی مرد زیست؛ (**و** : زتاب و زکژی همه کاستیست)؛ **بنداری:** والصدق هو رأس مال الفتوّة، والکذب مباین للمروة ۱۲- (ق[2]: دلاورسوار) ۱۳- **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، **ب**): سر اژدها را نهد درکنار ؛ (ق[2]، **پ**: نهان ماند این کار یک روزگار = ۵۰۵ب)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، لی، و، لن**[2])؛ **آ** این بیت را ندارد ۱۴- **ق، ل**[2] (نیز **و، ب**): بجز؛ ق[2]، **آ** این بیت را ندارند ۱۵- **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، لی ـ لن**[2]، **ب**): دل (؟)؛ متن = **ل، ق** ۱۶- **س**: این ۱۷- **ق**: راز ؛ متن ← ۱۸- **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، **ب**): بزودی بروبر سرآریم کار؛ (**پ**: نهد اژدها را سر اندرکنار = ۵۰۳ب)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لی، و، لن**[2])؛ **آ** این بیت را ندارد ۱۹- **ل**: کای؛ (**لن، پ، لن**[2]: کز ؛ ق[2]، **ل**[3]، **و** : کان) ۲۰- **ل**: شیرمرد؛ متن ← ۲۱- **ل**: یکی کار با من ببایدت کرد؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز **لن ـ ب**) ۲۲- **ق**: آن ۲۳- **ل**: کار ؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز **لن ـ ب**) ۲۴- (**پ**: بخورد آن زمان) ۲۵- **ل ـ س**[2]: او ۲۶- **ل**[2]: سرتاسر ۲۷- **س** (نیز **لن، ق**[2]، **و**، **لن**[2]، **آ**): سند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**[2] (نیز **پ، ب**): پند؛ متن = **ل، ق، ل**[2] (نیز **لی، ل**[3])؛ **بنداری** (۵۰۳-۵۰۸): والرأی أن أدله علی الرجل فلعله تنحسم علی یده أیضا مادة شر هذا الثعبان، وأعتضد بأهرن و نکون بین الروم یدا واحدة لئلا یتمکن منا عدوّ، ثم ندبر علی هذا الفارس نقتله لیخفی الأمر ولا یطلع علیه أحد. ثم استحلف أهرن علی الکتمان فحلف له ۲۸- **س**: بقرطاس ار نکته آن (؟)؛ (**لی**: بقرطاس برنامهٔ؛ **ل**[3]: زقرطاس پس جامهٔ)؛ متن = **ل، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ ـ ب**) ۲۹- **س** (نیز **لی**): از آن پس؛ متن = **ل، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3] ـ **ب**)

۵۱۰ که اهرن که دارد ز قیصر نژاد / جهانجوی با گنج و با بخت و[۱] داد،
بخواهد ز قیصر همی[۲] دختری[۳] / که ماندهست از آن[۴] مهتران[۵] کهتری[۶]
همی اَژدَها دام اهرن کند / بکوشد[۷] کزو بی‌نشان تن[۸] کند
بیامد بنزدیکِ من چاره‌جوی / گذشته سَخُن‌ها گشادم[۹] بدوی[۱۰]
از آن گرگ و زآن[۱۱] رزم‌دیده‌سُوار / بگفتم همه هرچ[۱۲] آمد به کار
۵۱۵ چُنان هم که کار مرا کرد خوب[۱۳] / کند بی‌گمان کار این مرد خوب[۱۴]
دو تن را بدین مرز کهتر[۱۵] کند / چو[۱۶] خورشید را بر سر افسر کند

چو اهرن بنزدیکِ دریا[۱۷] رسید / جهانجوی[۱۸] هیشوی پیشش[۱۹] دوید
ازو بستَد آن نامه‌ی دلپسند[۲۰] / برو آفرین کرد و بگشاد بند[۲۱]
بدو گفت هیشوی کز دوستان[۲۲] / نباید که[۲۳] گریان[۲۴] شود بوستان[۲۵]
۵۲۰ یکی نامداری غریب و[۲۶] جوان / فِدی[۲۷] کرد بر[۲۸] پیشِ میرین روان،

۱-ل : بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): تخت و ؛ س (نیز لی): مردست با رای و ؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، و ، **لن[۲]**، آ، ب): با خود (**لن**، ق[۲]، **لن[۲]**: با خورد؛ **ل[۳]**: با تیغ ؛ و : با جود) و با گنج و ؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل)؛ **بنداری**: فکتب الی هیشویه کتابا، وذکر فیه أن أهرن من أولاد القیاصرة، وأنه ممن لایخفی شرفه ۲-س (نیز لی): یکی؛ (**لن**، **لن[۲]**: همی خواهد از قیصر او) ۳-(ق[۲]: دخترش) ۴-ل: از ؛ (ق[۲]: ازو) ۵-س (نیز لی): خواهران؛ (**لن**، **پ**، **لن[۲]**: دختران)؛ متن = ل، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ق[۲]، ل[۳]، و ، آ، ب) ۶-(ق[۲]: کهترش؛ **لن[۲]**: دختری) ۷-**س[۲]**: بگوید؛ (و : بکوشند) ۸-ل: کزان بدنشان تن (؟)؛ **س**: که آن نیز بی‌تن (؟)؛ ق (نیز پ): که این شاه بی‌تن؛ (**لن**، و ، **لن[۲]**: که از بی‌تنان تن (؟)؛ (**ق[۲]**: که پیمان بر زن (؟)؛ **لی**: که این تیر را پی (؟)؛ **ل[۳]**: کزان بی‌نشان کم (؟))؛ متن = **ل[۳]**، **س[۲]** (نیز آ، ب؛ ← ل، **ل[۳]**) پس از تصحیح **کزان** به **کزو** (؟) ۹-**ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): بگفتم ۱۰-(و : بروی؛ **لن**، **لن[۲]**: گشاده شد آن کارها پیش اوی)؛ در **س[۲]** بیت‌های ۵۱۳ و ۵۱۴ پس از بیت ۵۱۵ آمده‌اند ۱۱-ل ـ **س[۲]** (نیز ق[۲]، لی، **ل[۳]**، و، **لن[۲]**، آ، ب): وآن؛ (**لن**: وز)؛ متن = (پ) ۱۲-**س ـ س[۲]**: هرچه ۱۳-(آ: خوب کرد)؛ **س** (نیز **لی**): چنان کو همه کار من خوب کرد؛ متن ← ۱۴-**س** (نیز **لی**، آ): خوب‌مرد؛ متن = ل، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵-**س** (نیز **لی**، پ): بوم مهتر ؛ ق: بوم کهتر؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ): اندرین بوم کهتر ؛ (**لن**: برین بوم مهتر ؛ **ق[۲]**، **لن[۲]**: برین بوم کهتر ؛ **و**: درین بوم کهتر ؛ **ب**: اندرین بوم مهتر)؛ متن = **ل** ۱۶-(**لن**، **و**: دو)؛ **بنداری** (۵۱۱-۵۱۶): وقد خطب الی الملک ابنته فأجابه وشرط علیه أن یقتل الثعبان الذی فی جبل سقیلا والآن فقد توسل بی الیک لتدبر أمره؛ **ل**، **ق**، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد دمان (**ل**: دوان) اهرن چاره‌جوی / بنزدیک هیشوی بنهاد روی

۱۷-(و : بنزدکدربان) ۱۸-**س** (نیز **لن**، **لی**، آ): جهاندیده ۱۹-ق (نیز پ): او را ۲۰-**ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): پندمند ۲۱-**ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): ازو بند بگشاد و برخواند چند ۲۲-ل، ق (نیز پ): کای راد (ق: زاد) مرد؛ (و : بی‌دوستان؛ آ، ب: گر دوستان)؛ متن = س، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**) ۲۳-**س** (نیز **لی**): گه آمد که؛ **ل[۲]** (نیز آ، ب): بدانند؛ متن ← ۲۴-(**لن**، **لن[۲]**: بداند **لن[۲]**: بدانی) که ویران؛ ق[۲]: نباید که دریا)؛ متن ← ۲۵-**ل**: بباید کنون او بکردار گرد؛ ق (نیز پ): نباید که آید بر آزاده گرد؛ متن = **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، و) ۲۶-**س** (نیز **لن**، **لی**، پ، و ، **لن[۲]**، ب): <و> ؛ ق: غریبی ۲۷-**س**، **س[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**، پ، و ، آ): فدا؛ متن = ل، ق، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لن[۲]**، ب) ۲۸-ق (نیز پ، ب): در

کنون چون[۱] کند جنگِ[۲] نراژدها به کوشش[۳] مگر زو نیابد[۴] رها
تو امشب بدین[۵] میزبان[۶] رای کن بنه شمع و[۷] دریا دل‌آرای کن
که[۸] فردا بیاید گَو نامجوی بگویم بدو هرچ[۹] گفتی[۱۰] بگوی

به شمع آبِ دریا بیاراستند[۱۱] خورش‌ها بخوردند و می خواستند[۱۲]
۵۲۵ چُنین تا سپیده زِیاقوت زرد بزد شید بر سینه‌ی[۱۳] لاژورد[۱۴]
پدید آمد از دشت[۱۵] گردِ سُوار زدریا بدید اهرنِ[۱۶] نامدار
به هیشوی گفت: آمد آن شیرمرد[۱۷] شد از گرد روی زمین[۱۸] لاژورد[۱۹]
چو تنگ اندرآمد، پیاده دوان پذیره شدندش دو روشن‌روان[۲۰]
فرود آمد از اسپ[۲۱] جنگی‌سُوار می و خوردنی خواست از[۲۲] نامدار[۲۳]
۵۳۰ یکی[۲۴] نیز[۲۵] بگشاد هیشوی لب که شادی کن ای[۲۶] نامور روز و شب!
نگه کن بدین[۲۷] مردِ قیصرنژاد که گردونِ گردان بدو هست[۲۸] شاد
هم از تخمه‌ی قیصران‌ست[۲۹] نیز همش فرّ و نام و همش گنج[۳۰] و چیز[۳۱]

۱-(لن، ق[۲]، و، لن[۲]: گر) ۲-ل: رزم ۳-ل: بچاره؛ ل[۲] (نیز آ، ب): بکوشد؛ (لی: بکوشم)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۴-(لی، ل[۳]، آ، ب: بیابد)؛ ل: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد) مگر زو؛ (ق[۲]: بگردد مگر زو؛ پ: نیابد مگر زو)؛ متن = س - س[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ ل، ق، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

بمن (ل: مرا) گفتن و کار در (ل: بر) دست‌اوست سخن گفتن نیک هرجا نکوست

۵-ق (نیز لن، ق[۲]، پ): برین ۶-(آ: مرزبان) ۷-س (نیز لی): ازین چهره ۸-س (نیز لن، لی، و، لن[۲]): چو ۹-س - س[۲]: هرچه ۱۰-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): گویی؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، و) ۱۱-ق: آن لب آب آراستند ۱۲-(ل[۳]: برخاستند)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۳-س (نیز آ): گنبد؛ (لن، لن[۲]: برآمد بر این گنبد؛ ق[۲]: فروزان شد از شیشه)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۴-س - س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۱۵-س: دور ۱۶-(لی: ز هامون پدید آمد آن)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت‌های ۵۲۶ و ۵۲۷ را ندارد؛ لن، لن[۲] ۵۲۶ب - ۵۲۸آ را انداخته و از ۵۲۶آ و ۵۲۸ب یک بیت ساخته‌اند ۱۷-(پ: نامدار) ۱۸-ق: هوا ۱۹-س - س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): لاجورد؛ متن = (و)؛ (پ: هوا را نگر پر ز گرد سوار) ۲۰-ل: شدش مرد روشن‌روان؛ س (نیز لی): برفتند (لی: دویدند) پیشش دو مرد جوان؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۲۱-ل: باره ۲۲-س، ق: از ۲۳-(و: می‌آورد با خوردنی پیشکار) ۲۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بمی؛ ق (نیز پ، و): همی؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۵-ل: سز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (ق[۲]، پ: تیز) ۲۶-ل: شادان بدی؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - ب) ۲۷-(لن، لن[۲]: تو بنگر برین) ۲۸-ل: بدو گشت؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی): بدویست؛ (لن، ل[۳]، لن[۲]: برو هست؛ و: بدو نیست؛ آ: از آن هست)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز پ، ب) ۲۹-س: پادشاهست؛ (لی: تخم شاهست و هم شاه) ۳۰-س (نیز لی): فرّ و نامست و هم تخت؛ ق: فرّ و نامست و گنجور؛ ل[۲]: نام و هم فرش و گنجست؛ س[۲] (نیز ل[۳]): فرّ و هم نام و گنجست؛ (لن، و، لن[۲]: فرّه و گنج و نامست؛ ق[۲]: فرّ و هنگست و هم نام؛ پ: فرّه و نام و گنجور؛ آ، ب: نام و هم گنج و فرّست)؛ متن = ل ۳۱-ق، س[۲]: نیز (پساوند ندارند)

	به دامادی قیصر آمدْش رای	همی خواهد[۱] اندر سَخُن[۲] رهنمای
	چُن او نیست مر[۳] قیصران را هَمال[۴]	جوانی‌ست[۵] با فرّ و با برز و یال[۶]
۵۳۵	ازو خواست یکبار[۷] و[۸] پاسخ شنید	کنون چاره‌ی دیگر آمد پدید
	همی‌گویدش کاژدهاگیر[۹] باش!	گر از خویشی[۱۰] قیصر آژیر[۱۱] باش!
	به پیشِ گرانمایگان روز و شب	بجز نام میرین نراند[۱۲] به لب
	هرآنکس که باشند[۱۳] زیبای تخت[۱۴]	نخواهد[۱۵] که ماند بدو تاج[۱۶] و بخت[۱۷]
	یکی بُرزکوهست از ایدر[۱۸] نه دور	همه جای خوردن، گه[۱۹] کام و سور[۲۰]
۵۴۰	یکی اَژدَها بر سرِ تیغ کوه	شده مردم روم زو در[۲۱] ستوه
	همی زآسمان[۲۲] کرگس اندرکشد[۲۳]	زِ دریا نهنگِ دُژم برکشد[۲۴]
	همی دودِ[۲۵] زهرش بسوزد زمین	نخواند بران[۲۶] مرز کس[۲۷] آفرین[۲۸]
	گر او[۲۹] کشته آید به دست تو بر	شگفتی[۳۰] شوی[۳۱] در[۳۲] جهان سربسر
	ازو[۳۳] یاورت پاک یزدان بود[۳۴]	به کام[۳۵] تو خورشیدْ گردان بود[۳۴]

۱- ق: گوید ۲- **س** (نیز **لی**): همی آرزو خواهد از ؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳] ـ ب) ۳- (**لن**، **لن**[۲]: جز) ۴- **س** (نیز **لی**): از قیصران سروری؛ (**پ**: خود از قیصران نیست او را همال)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، و، آ، ب) ۵- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ، ب): چنو نیست؛ (**ل**[۳]: ولی هست)؛ متن ← ۶- (**لن**، **و**، **لن**[۲]: با برز و با فرّ و یال)؛ **س** (نیز **لی**): همانا بروم اندرون مهتری؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]، **پ**)؛ ق این بیت را ندارد ۷- در **ل**، **س** (نیز **لن**، **و**) حرف یکم نقطه ندارد ۸- (ق[۲]: دخترش)؛ ق این بیت را ندارد ۹- **ل**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳] ـ **ب**): اژدها گیر ؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**) ۱۰- (**لن**: خویشتن) ۱۱- **س** (نیز **لی**): چو میرین بمردی جهانگیر ؛ (**و**: اگر خویش قیصر شوی شیر)؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲- **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۳- **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ب**): باشد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق (نیز **پ**): هستند؛ **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]): باشید؛ متن = **ل** (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، آ) ۱۴- در **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **و**، آ) حرف یکم نقطه ندارد ۱۵- **ل**، **س**، ق (نیز **و**، آ): نخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **ب**): بخواهد؛ متن = (**لن**، **پ**، **لن**[۲]) ۱۶- **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** ـ **ب**): نام؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]) ۱۷- **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، آ): نخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، **لن**[۲]: تخت)؛ متن = ق (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۱۸- **ل**[۲] (نیز **ب**): از اینجا ۱۹- **س**: آسایش و ؛ ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **و**): می‌خوردن و ؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، آ، **ب**): گه و ؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۲۰- (**و**: جای‌سور)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۲۱- **س** (نیز **لی**): از آنجا؛ ق (نیز **پ**، **و**): مرز روم از بد او ؛ **ل**[۲] (نیز آ، **ب**): مردم کوه (آ: روم) از آن دد؛ **س**[۲] نیز **ل**[۳]): مردم کوه از آنجا؛ (ق[۲]: مرزوبوم از بد او ؛ **لن**، **لن**[۲]: ازو مردم روم یکسر)؛ متن = **ل** ۲۲- **ل**[۲] (نیز آ، **ب**): از هوا؛ **س** (نیز **لی**): هم از آسمان ۲۳- **ل**[۲] (نیز **لی**، **و**، **ب**): اندرکشید ۲۴- **ل**[۲]: درکشید؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): درکشد؛ (**لی**، **و**، **ب**: برکشید) ۲۵- (**لن**، **لن**[۲]: دود و) ۲۶- (**ل**[۳]، آ، **ب**: بدان)؛ متن ← ۲۷- (**لن**، ق[۲]، **لن**[۲]: چرخ)؛ **ل**: برین مرزوبوم؛ **ل**[۲]: نخوانند از آن مرز کس؛ متن ← ۲۸- **س** (نیز **لی**): شگفت آفریدش جهان‌آفرین؛ ق (نیز **پ**): ندیدست هرگز کسی این‌چنین؛ متن = **س**[۲] (نیز **و**) ۲۹- **ل**: آن؛ (**و**: گر) ۳۰- **س**: نشانی؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۳۱- ق، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): شود؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **و**، آ) ۳۲- (**لن**: زین) ۳۳- ق: برو ؛ (**لن**، ق[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]: اگر ؛ **لی**: وزو)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، **ب**) ۳۴- **س** (نیز **لی**): کند؛ (**و**: شود) ۳۵- (**لن**، **لن**[۲]: بنام)

۵۴۵ بدین[۱] برزْبالا[۲] و این دستبُرد[۳] ندانیم همتای تو هیچ گُرد[۴]
بدو گفت: رو خنجری کن دراز ابا[۵] دسته[۶] بالاش چون[۷] پنج باز[۸]
ز هر سوش برسانِ دندانِ مار سنانی برو بسته[۹] برسان[۱۰] خار
همه[۱۱] آب داده به زهر و به خون[۱۲] به تیزی و رنگ آهنش[۱۳] آبگون
یکی باره و گبر[۱۴] و بَرگُستَوان پرندآور و جامه‌ی[۱۵] هندوان
۵۵۰ به فرمانِ یزدان و[۱۶] پیروزبخت نگون اندرآویزمش بر[۱۷] درخت

گفتار اندر رزم گشتاسپ با اژدها[۱۸]

بشد اهرن و هرچ[۱۹] گشتاسپ خواست بیاورد، چون کارها گشت[۲۰] راست،
ز دریا به زین اندرآورد پای برفتند یارانش با او ز[۲۱] جای
چو هیشوی کوه سَقیلا بدید به انگشت بنمود و خود درکشید[۲۲]
خود و اهرن از جای[۲۳] گشتند باز؛ چو خورشید برزد سِنان از[۲۴] فراز،

۱-(**لن، لن**۲: برین) ۲-**ل**: زور و بالا؛ (**ق**۲، **لن**۲: برز و بالا)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، لی، پ، و**) ۳-(**لن، لن**۲: زوردست) ۴-**س** (نیز **لی**): بسندی (**لی**: نخستین) ترا جنگ درکارکرد؛ (**لن، لن**۲: کنی اژدها را بشمشیر پست؛ **ق**۲: چو تو نامداری نیابیم گرد؛ **و**: نجنبد ترا چنگ درکار خرد)؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ**)؛ **ل**۲، **س**۲، **ل**۳، **آ، ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۵۱۷-۵۴۵): فحمل أهرن کتابه الی هیشویه فضمن له ذلک. فأقبل کشتاسب فتلقاه مع أهرن وخدماه. ولما نزل عرض علیه ما تجشم لأجله أهرن بعد أن ذکر حسبه و نسبه ورغبته فی مصاهرة قیصر ۵-**ل**: ازو؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **ق**۲ ـ **ب**) ۶-**ق**: نیزه ۷-**ل**۲: را؛ (**ل**۳: بر؛ **آ**: از؛ **ب**: بالای آن) ۸-(**لی، آ**: یاز؛ **لن، لن**۲: نشانی برو رسته بر خار ساز (۵۴۶ب و ۵۴۷آ را انداخته و از ۵۴۶آ و ۵۴۷ب یک بیت ساخته‌اند)) ۹-**س، س**۲ (نیز **لی، ل**۳): رسته ۱۰-**ل**۲: چون تیر؛ **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): چون تیز؛ (**پ**: مانند) ۱۱-**ل** (نیز **لن، پ، لن**۲): همی ۱۲-**س** (نیز **لی**): بزهر آب و خون؛ (**لن، لن**۲: بزهر اندرون) ۱۳-**ل**: به تیزی چو الماس و رنگ؛ (**لن، لن**۲: به نیرو و رنگ آهنش؛ **و**: به تیزی برنگ آهنی)؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، **پ، آ، ب**)؛ **بنداری**: استعمل حربة طولها خمسة أذرع فی کل واحد من طرفیها سنان مؤلل کأسنان الحیة رأسه کإبرة الشوک ۱۴-(**لن، لن**۲: گرز؛ **ق**۲: بارهٔ تیز) ۱۵-**ل، ق** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲): پرندآوری جامهٔ (؟)؛ **س**: پرندآوری دیگر از؛ (**لی**: پرندآوری بود از؛ **و**: پرندآور خاور و)؛ متن = **ل**۲ (نیز **آ، ب**)؛ **س**۲ بیت‌های ۵۴۹-۵۵۱ را ندارد ۱۶-**ل ـ س**۲ (نیز **لن، لی، ل**۳، **لن**۲، **آ، ب**): <و>؛ متن = (**ق**۲، **پ، و**) ۱۷-**ق**: زین؛ (**لن، ق**۲، **پ، لن**۲: از)؛ **س**: براویزم او را همی از؛ (**لی**: من او را درآویزمش زین)؛ متن = **ل، ل**۲ (نیز **ل**۳، **آ، ب**)؛ **بنداری**: وأحضر لی فرسا وجوشنا حتی أکفیهم أمر هذا الثعبان الهائل بإذن الله عزوجل ۱۸-**ل، س، ل**۲، **س**۲: رزم (**س، ل**۲: جنگ) گشتاسب با اژدها (**س** ... و کشتن او اژدها را)؛ **ق** (بیست بیتی بالاتر): سخن گفتن هیشوی با گشتاسب جهت اهرن و مراد او و رزم گشتاسب با اژدها و کشتن اژدها ۱۹-**س، ق، ل**۲: هرچه ۲۰-**ق** (نیز **پ**): بیاورد و چون کارها کرد ۲۱-(**ق**۲: به؛ **لن**: تا کوه و) **بنداری**: فعمل أهرن ما أشار به علیه، و حمله و جاء الی هیشویه. و جاء کشتاسب و رکب و رکبا معه و ساروا حتی قربوا من ذلک الجبل ۲۲-**ل**: خود راکشید؛ (**لن، ق**۲، **لی، و، لن**۲: دم درکشید؛ متن = **س، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **پ، آ، ب**) ۲۳-(**لن، پ، لن**۲: راه؛ **و**: بیم) ۲۴-(**ق**۲: سر از که)

۵۵۵ جهانجوی بر[1] پیش آن کوه بود — که آرام آن مارِ نَستوه بود
چو آن اَژدَها برز[2] او را بدید — به دم سوی خویشش همی درکشید
چو از پیش زین[3] اندرآویخت ترگ — برو[4] تیر بارید همچون تگرگ
چو تنگ اندرآمد بر[5] اَژدَها — همی جست مردِ جوان زو رها
سَبُک خنجر اندر دهانش نهاد — زِ دادارِ نیکی‌دهش کرد یاد
۵۶۰ بزد تیزدندان بدان[6] خنجرش — همه تیغ‌ها شد به کام اندرش[7]
همی ریخت زو[8] زهر تا گشت سست — به زهر و به خون کوه یکسر بشست
به شمشیر برد[9] آن زمان دستْ شیر[10] — بزد بر سرِ اَژدَهای دِلیر[11]
همی‌ریخت[12] مغزش‌برآن[13] سنگِ سخت — از اسپ اندرآمد[14] گَو[15] نیک‌بخت
بکند[16] از دهانش[17] دو دندان نخست — پس آنگه[18] بیامد سر و تن بشست
۵۶۵ خروشان بغلتید[19] بر خاک بر[20] — به پیشِ خداوندِ[21] پیروزگر[22]
کجا داد[23] آن[24] دستگاهِ بزرگ — برآن[25] گرگ و آن[26] اَژدَهای سُتُرگ[27]
همی‌گفت: لهراسپ و فرّخ زریر — شدند از تن و جانِ گشتاسپ سیر
به روشن‌روان و دلِ زودیاب[28] — همانا نبینند ما را به خواب[29]
بجز رنج و سختی نبینم[30] زِ دهر — پراگنده[31] بر جای تریاک زهر

۱- س (نیز لی): در ۲-(ل۳: روی؛ و : چهره؛ ق۲: اژدهای نر)؛ **بنداری:** فوقفا وصعد کشتاسب الجبل، وقد طلعت الشمس، فرأی ثعبانا متغیظا قد فتح فاه عن مثل الجحیم، واجترّ الیه کشتاسب بنَفَسه؛ **ق۲** پس از بیت ۵۵۶ افزوده است:

مرو را بدم درکشیدن گرفت — ز تیفورش (← بتفوزش) آتش دمیدن گرفت

۳-(آ : روی) ۴- **س۲** (نیز **لی، آ**): بدو ۵- **ل**: بران؛ (**و** : بدو ؛ **ق۲**: آمدش نر)؛ **بنداری:** فرماه بالنشاب، ولما قرب منه وضع الحربة ما بین فکیه ۶-(**لن، ق۲**: بران) ۷- **س۲**: و برش ۸-(**لی**: همی ریختش)؛ در **ل** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ق۲** این بیت را ندارد؛ **لی** پس از این بیت افزوده است:

همی ریخت خون از بر اژدها — بگشتی بدو گر بدی آسیا

بنداری: فعض علیها فدخلت فی حلقه فأخذ یغرغر و یقذف السم من فیه حتی کاد یغمر وجه الأرض بسمه ۹- **س** (نیز **لن، لن۲**): زد ۱۰-(**ل۳**: شیردست) ۱۱-(**ل۳**: کرد پست)؛ **بنداری:** ثم علا رأسه، و ضربه ضربة أفرغت دماغه ما بین تلک الحجارة ۱۲- **ق**: فرو ریخت ۱۳- **ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**): بدان؛ ۱۴- **ل**: زباره درآمد ۱۵- **ل۲، س۲** (نیز **ل۳، آ، ب**): یل ۱۶-(**لی**: فکند) ۱۷- **ل۲** (نیز **لن، لن۲**): اژدها را ۱۸-(**لن، لن۲**: وز آنجا) ۱۹-(**ل۳**: بغلطید) ۲۰- **ق** (نیز **پ**): بمالید بر خاک سر ۲۱- **ق** (نیز **ب** : جهاندار ۲۲-(**لن**: فیروزگر) ۲۳- **س، ق**(نیز **لن، لی، پ، لن۲**): که او دادش؛ **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، آ، ب**): که او داد؛ متن = **ل** ۲۴- **ل۲، س۲** (نیز **ل۳، آ، ب**): این ۲۵- **ل۲** (نیز **آ، ب**): ابر ؛ **س۲** (نیز **ل۳**): ابا؛ (**ق۲، لی**: بدان) ۲۶- **ل۲، س۲** (نیز **ل۳، آ، ب**): این ۲۷- **ق** (نیز **پ**): بران اژدها و بران پیر گرگ ۲۸- **س** (نیز **لی**): دل و زور (**لی**: زورو) باک؛ (**لن، ق۲، لن۲**: دل و زور و تاب؛ **و**: ببزم و بزم و بگاه شراب)؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ**) ۲۹- **س** (نیز **لی**): فکندم چنین اژدها را به خاک؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲**)؛ **ل۲، س۲، ل۳، آ، ب** این بیت را ندارند ۳۰- **س** (نیز **لی**): ولیکن جز از رنج (**لی**: درد) و سختی؛ متن ← ۳۱- **س** (نیز **لی**): ندیدیم؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳ ـ ب**)

۵۷۰ مگر[۱] زندگانی دهد کردگار   که بینم[۲] یکی روی آن شهریار
دگر[۳] چهرِ فرّخ برادر[۴] زریر   بگویم[۵] که گشتم من از تاج[۶] سیر
بگویم که بر من چه آمد زِ تخت[۷]:   همی تخت[۸] جستم که گم گشت[۹] بخت[۱۰]!

پُر از آبْ رخ، بارگی برنشست   همان خنجرِ آبداده به دست[۱۱]
چو نزدیک هیشوی و اَهْرَن رسید   همه یاد کرد[۱۲] آن شِگِفتی که دید
۵۷۵ به اهرن[۱۳] چُنین گفت کان[۱۴] اَژدَها   بدین[۱۵] خنجر تیز شد بی‌بها[۱۶]
شما از دَمِ اَژدَهای بزرگ   پُر از بیم گشتید و[۱۷] از کار[۱۸] گرگ
مرا کارزارِ دلاورسران   سرافراز با گرزهای گران،
بسی[۱۹] بتّر آید ز[۲۰] جنگِ نهنگ   که از ژرف دریا برآید[۲۱] به جنگ
چُنین اَژدَها من بسی دیده‌ام   که از رزم او[۲۲] سر نپیچیده‌ام
۵۸۰ شنیدند[۲۳] هیشوی[۲۴] و اَهْرَن سَخُن   از آن نو به گفتار و[۲۵] دانش کَهُن[۲۶]
چو آوازِ او آن[۲۷] دو گردن‌فراز   شنیدند و[۲۸] بردند پیشش نماز،
به گشتاسپ گفتند کای[۲۹] نرّه‌شیر[۳۰]   که چون تو نزاید[۳۱] زمادر دلیر[۳۲]،

۱-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): گرم ۲-س (نیز لی): ببینم ۳-(لن، لن[۲]: یکی) ۴-س (نیز لی): خوب‌چهر برادر ۵-ق (نیز ق[۲]، پ): ببینم ۶-ق (نیز ل[۳]): تخت؛ (لن، ق[۲]: گاه؛ پ: جنگ؛ لن[۲]: کار)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۷-ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، آ): ىخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): بخت؛ متن = (ل[۳]، پ، لن[۲]) ۸-ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): ىخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۹-س: باد؛ (پ: برگشت)؛ ق: جستیم برگشت ۱۰-ل - س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): ىخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ل[۳]، پ)؛ لی، و این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۵۶۴-۵۷۲): فترجل و قلع من شدقیه نابین طویلین، وانصرف نحو عین هناک واغتسل وسجد یبکی و یعفر وجهه فی التراب یدعو الله تعالی ویشکره علی إعانته إیاه علی ذلک السبع العظیم، وهذا الثعبان الهائل، ویسأله أن یجمع شمله بأبیه وأخیه؛ ق پس از بیت ۵۷۲ چهار بیت و پ تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

کتایون من مهربان یار من   نه آگاهی از نالهٔ زار من
که چونین به تنها بدین سنگ و کوه   برآید روانم نبینم گروه
چو آمد از آن کوه حیران بدر   یکی بارهٔ خوش شدش دردسر (!)
بخفت و برآسود و بیدار شد   از آن درد جانش بی‌آزار شد

۱۱-در پ از بیت ۵۷۳ تا ۷۶۱ دو صفحه سفید مانده است ۱۲-(ق[۲]: بازگفت) ۱۳-(لن، ق[۲]، و، لن[۲]: بدیشان) ۱۴-(ق[۲]: کین) ۱۵-(لن، لن[۲]: برین) ۱۶-س[۲]: که می‌جست مرد جوان زو رها (← ۵۵۸ب) ۱۷-ل: <و>؛ (لن، لن[۲]: بودید و) ۱۸-(و: جنگ؛ ق[۲]: بی‌آزار گشتید و از جنگ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-ق: همی ۲۰-س: سهل‌تر بُد ز؛ ق: سخت‌تر آید از (!)؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی): خوشتر آید ز؛ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): سخت‌تر آمد ز؛ (ل[۳]، ب: سخت‌تر آید ز؛ و: سختی آید ز؛ آ: سخت‌تر وان ز)؛ متن = ل ۲۱-س: بیامد؛ (و: درآمد) ۲۲-س: رزمشان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): جنگ او؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۲۳-ق: چو بشنید ۲۴-ل: هیشو ۲۵-ل، ق: <و> ۲۶-(لی: ز سرکار آن اژدها تا به بن) ۲۷-س (نیز لی): همان ساعت آن هر ۲۸-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): <و>؛ س: بدان جای؛ (لی: بدان خاک)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[۲]) ۲۹-ق: ای؛ (لن[۲]: کین) ۳۰-س (نیز لی): شیر نر ۳۱-حرفهای یکم و دوم در ل بی‌نقطه و در ق، ل[۲]، لن، ق[۲] با یک نقطه در بالا ۳۲-س (نیز لی): دگر؛ س[۲]: ز مادر نزاید دلیر

[بدین مرز ما کهتران توییم — همان[1] بنده و چاکران توییم]

بیاورد اهرن بسی خواسته — گرانمایه اسپانِ آراسته[2]

۵۸۵ یکی تیغ بگرفت[3] و اسپی سمند[4] — کمانی و سه[5] چوبه تیر و کمند[6]

به هیشوی داد آن دگر هرچ[7] بود — زِدینار و از[8] جامه‌ی نابسود

چُنین گفت گشتاسپ[9] با سرکشان — کزین کس[10] نباید که یابد[11] نشان

نه از من که نراَژدَها دیده‌ام — گر[12] آواز آن گرگ بشنیده‌ام[13]

وُ زآنجایگه شاد و خرّم برفت — به سوی کتایون خرامید و[14] تفت

۵۹۰ [بشد اهرن و گاو و گردون ببرد — تن اَژدَها کهتران را سپرد[15]]

[که این را به درگاهِ قیصر برید[16] — به پیشِ بزرگانِ لشکر برید[16]]

[خود از پیشِ گاوان و گردون برفت — بنزدیکِ قیصر خرامید و[17] تفت]

به روم اندرون آگهی یافتند — جهاندیدگان[18] پیش[19] بشتافتند

۱-(آ: همه)؛ این بیت تنها در ل۲، آ، ب آمده است؛ ق۲ بجای این بیت افزوده است:

همی بنده کردی تو این شاه را — چه شاهی که هم تخت و هم گاه را

بنداری (۵۷۳-۵۸۳): ثم رکب مخضل الوجه بدموعه، وعاد إلی صاحبیه ففرح بذلک أهرن **۲-لن۲** این بیت را ندارد؛ **ل۲، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

ابا گوهر و جامه و سیم و زر — ابا جوشن و تیغ و گرز و کمر

۳-س، ق (نیز **لن، لی، و**): پذرفت **۴-ل** (نیز **و**): و یک باره (**و**: اسب) جنگ؛ متن = **س - س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۵-(لن، لن۲**: ده)؛ متن ← **۶-ل** (نیز **و، آ، ب**): تیر خدنگ (**آ، ب** پساوند ندارند)؛ (**ق۲**: تیر بلند)؛ **س**: به تک همچو باد و به بالا بلند؛ **ق**: کمانی و درعی و یکتا کمند؛ متن = **ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳**)؛ **بنداری** (۵۸۴-۵۸۸): ولما عاد إلی منزله أُهدی له هدایا کثیرة من التحف والثیاب و الجواهر والخیل والأسلحه. فلم یأخذ لنفسه منها غیرفرس و قوس و عدّة سهام. و وهب الباقی لهیشویه **۷-س - س۲**: هرچه **۸-ل، ق، ل۲، س۲**: وز **۹-ق**: پس شاه **۱۰-س۲** (نیز **لن، لن۲**): بس **۱۱-ل**: دارد؛ متن = **ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب**)؛ **س** (نیز **لی**): که هرگز ندادش کس این را؛ **ق**: کزین رزم باید که ناید **۱۲-ق** (نیز **لی، و**): نه **۱۳-ل، س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، و**): نشنیده‌ام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س۲**: نشنیده‌ام؛ متن = **ق** (نیز **لی، ل۳، لن۲، آ، ب**)؛ **س، لی** پس از این بیت افزوده‌اند:

که از کشتن اژدهای وان گرگ — دو مهتر بدیدند کامی بزرگ

۱۴-س - س۲ (نیز **لن، ق۲، و، آ، ب**): <و> ؛ متن = **ل** (نیز **لی، ل۳، لن۲**)؛ **ق۲** پس از این بیت افزوده است:

ببردند گاوان گردون‌کشان — بدانجا که بود اژدها را نشان

۱۵-ل، ل۲، س۲، لن، ل۳، لن۲، ب بیت‌های ۵۹۰-۵۹۲ را ندارند؛ متن = **س، ق، ق۲، لی، و، آ**؛ **بنداری** (۵۸۹-۵۹۹): فرکب أهرن الی منزله، وانتشر الخبر فی المدینة بأن أهرن قتل الثعبان. و حُمل الثعبان علی العجل الی میدان قیصر. وکان کقطعة جبل. فاجتمع الناس ینظرون الیه، وابتهج قیصر لذلک، واتخذ ذلک الیوم عیدا **۱۶-س** (نیز **ق۲، لی**): برند **۱۷-س** (نیز **ق۲، و، آ**): <و> **۱۸-ل**: جهاندیده‌گان **۱۹-(لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**: تیز (یا: نیز))؛ **ق** این بیت را ندارد

[بدیدند آن[۱] اَژدَهای بزرگ که افگنده بود آن دِلیرِ[۲] سُتُرگ]

۵۹۵ چو گاو اندرآمد به هامون زِ[۳] کوه خروشی بُد اندر[۴] میان گروه

از آن زخم و[۵] آن اَژدَهای دُژم کزو[۶] بود بر گاو و[۷] گردون ستم

همی‌آمد از چرخ بانگِ چَکاو تو گفتی ندارد همی[۸] گاو تاو

هرآنکس که آن زخمِ شمشیر دید خروشیدنِ گاو و[۹] گردون شنید،

همی‌گفت کین[۱۰] خنجرِ اَهْرَن‌ست[۱۱]؟ وُ گر زخمِ شیراوزنِ‌آهَرْمَن‌ست[۱۲]؟

۶۰۰ همانگاه قیصر زِ[۱۳] ایوان براند بزرگان و فرزانگان را بخواند

برآن[۱۴] اَژدَها بر یکی جشن کرد زِ شبگیر تا شد جهان لاژورد[۱۵]

چو خورشید بنهاد[۱۶] بر چرخ[۱۷] تاج[۱۸] بکردارِ زرآب شد روی[۱۹] ساج[۲۰]،

فرستاد قیصر سُقُف را بخواند بپرسید و[۲۱] بر تختِ زرّین نشاند

زِ بِطریق و از[۲۲] جاثِلیقانِ[۲۳] شهر[۲۴] هرآنکس که‌ش از[۲۵] مردمی بود بهر[۲۶]،

۶۰۵ به پیش سکوبا[۲۷] شدند انجمن جهاندیده با[۲۸] قیصر و[۲۹] رای‌زن

به اهرن سپردند پس دخترش به دستوریِ مهربان‌مادرش

از[۳۰] ایوان چو مردم پراگنده شد دلِ نامور زآن سَخُن زنده[۳۱] شد

۱-س: بدید آن چنان ۲-(لی، آ: بودش دلیر و)؛ ل، ق، لن، ق۲، و، لن۲ این بیت را ندارند ۳-ل ـ س۲ (نیز ب): زهامون به کوه (؟)؛ (لن، لی، لن۲، آ: زهامون و کوه؛ ق۲: به هامون و کوه)؛ متن = (ل۳، و) ۴-س، ل۲ (نیز لی، و، آ): برآمد؛ (ب: درآمد؛ لن، لن۲: خروش آمد اندر)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۵-ل، ق، ل۲ (نیز ب): <و> ؛ (لن۲: چرخ و)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۶-ل: کزان ۷-ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): <و> ؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۸-ل: تن ؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ س۲ بیت‌های ۵۹۷-۶۰۱ را ندارد ۹-ل، ل۲ (نیز و، لن۲، آ، ب): <و> ؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳) ۱۰-(ق۲ : کان) ۱۱-س، ق (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): زخم اهرمنست؛ ل۲ (نیز ب): زخم آن اهرنست؛ (ق۲، و : اهریمنست)؛ متن = ل ۱۲-س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): نه شمشیر و نه (ق: وز ؛ ل۲، لن، ب: وگر ؛ و: و یا؛ لن۲: وکز) خنجر اهرنست؛ (ق۲: نه گرز و نه شمشیر زخم اهرنست؛ ل۳ : وگر زخم شمشیر آن اهرنست)؛ متن = ل: شیراوژن اهرمنست ۱۳-(لن۲: از)؛ ل۲، ل۳، ب بیت‌های ۶۰۰ و ۶۰۱ را ندارند ۱۴-(لی: بدان) ۱۵-س، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ): لاجورد؛ متن = ل (نیز و) ۱۶-ق (نیز و): بنشست ۱۷-س (نیز لی، آ): سرش؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): تخت؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۸-ق (نیز و): عاج ۱۹-ل: سوی؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰-ل، س: عاج ؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱-(لن، لن۲: بر خویش؛ و: بیاورد و) ۲۲-ل، ق، ل۲، س۲: وز ۲۳-(لن۲: جابلیقان) ۲۴-(ق۲: روم) ۲۵-ل۲ (نیز لی، ل۳، و): که از ؛ (لن: کرا) ۲۶-(ل۳، و : داشت بهر ؛ ق۲: که بود اندر آبادبوم)؛ بنداری (۶۰۰-۶۱۱): ولما کان من الغد استدعی الأسقف والبطارقة والجاثلیق، وسلم ابنته الی أهرن. وکان یظهر التبجح به و بالختن الآخر الذی یسمی میرین ۲۷-س۲ (نیز لن): شکوبا؛ (ق۲: سقوفان؛ و: چلیپا) ۲۸-ل۲ (نیز لن، لن۲): و ۲۹-س۲ (نیز ل۳، ب): <و> ۳۰-ل، ق: ز ۳۱-س۲: بنده؛ س (نیز لی، آ): لب قیصر روم پرخنده؛ (لن: دل نامداران پر از خنده)؛ متن = ل، ق، ل۲، (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)

چُنین گفت کامروز روزِ منست[1]، / بلندآسمان دلفروزِ منست[2]،
که همچون دو[3] دامادِ من در جهان / نبینند بیش، از کِهان و[4] مِهان!
۶۱۰ نبشتند[5] نامه به هر مهتری[6] / کجا داشتی[7] تخت[8]، گر[9] افسری
که نراَژدَها[10] با سرافرازگرگ / تبه شد به دست دو مردِ سُتُرگ
یکی منظری پیشِ[11] ایوانِ خویش / برآورد[12] چون بخت[13] رخشانِ[14] خویش
به میدان شدندی[15] دو داماد اوی[16] / بیاراستندی[17] دلِ[18] شادِ اوی[16]
به تیر و به چوگان و[19] زخمِ سِنان / به هر دانشی گِرد کرده عِنان،
۶۱۵ همی تاختندی[20] چپ و دستِ راست / که[21] گفتی سُواری بدیشان[22] سَزاست

گفتار اندر هنر نمودنِ گشتاسپ در میدان پیش قیصر روم[23]

چُنین تا برآمد برین[24] روزگار / بیامد کتایونِ آموزگار
به گشتاسپ گفت: ای نشسته دُژم / چه داری از[25] اندیشه دل را به غم؟
به روم از بزرگان دو مهتر بُدند[26] / که با تاج و با گنج[27] و افسر بدند[26]
یکی[28] آنک نراَژدَها را بکشت / فراوان بلا دید و ننمود پشت
۶۲۰ دگر[29] آنک بر گرگ بدرید[30] پوست / همه روم یکسر پُرآوازِ اوست
به میدانِ[31] قیصر به ننگ و نبرد / همی بآسمان اندرآرند گرد

۱-س (نیز لی، آ): می است؛ متن ← ۲-س (نیز لی، آ): ازین روز بهتر به گیتی کی است؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۳-ل: که کس چون دو ؛ (و: بمانند)؛ متن = س ـ س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-س (نیز لی، آ): هرگز کسی از ؛ ق (نیز لن، لن[2]): بیش کهان و ؛ (ل[3]: کس آشکار و ؛ و: کسی از کهان و)؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ب) ۵-ل (نیز و): نوشتند ۶-ق (نیز لی، و): کشوری ۷-ل: یافتی؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب) ۸-ل ـ س[2] (نیز و) بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۹-س (نیز و): با (نقطه ندارد)؛ ق (نیز آ): با ؛ ل[2]، س[2]: را ؛ (ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، ب: یا)؛ متن = ل ؛ (لن: داشت تختی و یا) ۱۰-س، ق (نیز ق[2]، لی، آ): آن اژدها؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۱-(لن، لن[2]: بد به؛ و: وزانپس بیاراست) ۱۲-ل: بیاورد؛ (لن، لن[2]: برآورده) ۱۳-ل ـ س[2] (نیز لن، و، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، ب) ۱۴-(ق[2]: خندان)؛ بنداری (۶۱۲-۶۱۵): و بنی قصرا مشرفا علی المیدان فکان یجلس فیه و ینظر لی لعبهما فی المیدان بالکرة والصولجان حتی مضی علی ذلک زمان ۱۵-ق: شدند آن ۱۶-ل، س، ق، ل[2]: او ۱۷-ق: بیاراستند ن ۱۸-س (نیزلی): دو دل ۱۹-(ق[2]: به تیر و کمان و به) ۲۰-(ق[2]: تاختند از) ۲۱-ق (نیز لن، و، لن[2]): تو ۲۲-(لن: بریشان؛ و: زیشان) ۲۳-س: هنر نمودن گشتاسب در میدان پیش قیصر روم؛ ق (ده بیتی پائین‌تر): هنر نمودن گشتاسب در میدان قیصر و نواختن قیصر او را و تدارک حال کتایون و بزرگ گردانیدن گشتاسب؛ ل، ل[2]، س[2] سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲۴-(لی: بدین) ۲۵-ل: ز ؛ (لن، ل[3]، لن[2]: به) ۲۶-ق: شدند ۲۷-(ق[2]: تخت) ۲۸-س: دگر ؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹-س: یکی؛ (و: دوم) ۳۰-ق: ببرید ۳۱-ق، س[2] (نیز لی، آ): بایوان

نِظاره شو آنجا که قیصر بود مگر بر دلت رنج کمتر بود[۱]
بدو گفت گشتاسپ کای خوب‌چهر[۲] زقیصر مرا کی بود داد و مهر[۳]
ترا با من[۴] از شهر بیرون کند چو بیند مرا[۵] مردمی چون کند؟!
۶۲۵ ولیکن[۶] ترا گر چُنین‌ست رای نپیچم زِ رای تو ای رهنمای!

بفرمود تا برنهادند زین بر[۷] اسپی که اندرنوردد زَمین
بیامد به میدان[۸] قیصر رسید همی‌بود تا زخمِ چوگان بدید
ازیشان یکی گوی[۹] و چوگان بخواست میان سُواران بینداخت[۱۰] راست
برانگیخت آن بارگی را زجای یلان را همی کُند[۱۱] شد دست و پای
۶۳۰ به میدان یکی[۱۲] نیز گویی ندید[۱۳] شد از زخمِ او در جهان[۱۴] ناپدید
سُواری[۱۵] کجا گوی او یافتی[۱۶] به چوگان زدن[۱۷] نیز[۱۸] نشتافتی[۱۹]
شدند آن زمان رومیان[۲۰] زردروی[۲۱] همه پاک با غُلغُل و گفت‌وگوی[۲۲]
کمان برگرفتند و تیرِ خدنگ برفتند چندی سُوارانِ جنگ[۲۳]

۱-ق، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): شود؛ **بنداری** (۶۱۶-۶۲۵): فاتفق أن ابنة قیصر التی تحت کشتاسب قالت له ذات یوم: مالک لا ترکب الی میدان الملک و تتنفس ساعة و تلقی عن نفسک بعض هذا الهم والحزن؟ ۲-س (نیز لی): پاک‌تن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): پاک (س[۲]: نیک) زن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۳-(لن، لن[۲]: یاد و مهر)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): پدرت آن سرافراز هر انجمن؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و؛ ← لن، لن[۲]) ۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): چو داماد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۵-س: به بیگانگان؛ (لی، آ: به بیگانگی)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲])نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۶-(ب: ولکن) ۷-ل، س[۲] (نیز لی، آ): به؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۸-س (نیز ق[۲]، لی، آ): بایوان؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ **بنداری**: فاستحضر مرکوبه، ورکب ودخل المیدان ۹-ل: گو ۱۰-ل: برافکند؛ س: برآورد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب): برانداخت؛ (لی، آ: برافراخت)؛ ق: بمیدان سوار اندرانداخت؛ متن = (و، لن[۲]) ۱۱-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): سست؛ متن = ل (؟) ۱۲-ل (نیز و): کسی؛ متن ← ۱۳-ق: گویش ندید؛ (ق[۲]: گوی او خود ندید)؛ س: چو چوگان زگویش همی بردمید؛ (لی، آ: چو چوگان بزد گوی از او برپرید)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب؛ ← ل، و) ۱۴-(لن، ق[۲]، لن[۲]: هوا) ۱۵-ل (نیز لن[۲]): سواران؛ متن ← ۱۶-ل: یافتند؛ (لن، لن[۲]: کوش او تافتی)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۷-ل[۲]: زنی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): زبُن؛ (ب: ز پی)؛ متن = ل، ق (نبز لن، لن[۲]): زدن ← زبُن؟ زپی؟ ۱۸-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): نیز (یا: تیز)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): هیچ ۱۹-ل (نیز لن، و): نشتافتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لن[۲]: بشتافتی)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب)؛ س (نیز لی، آ): اگرچه همی تیز بشتافتی ۲۰-ق: همگنان؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سواران شدند آن زمان؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۲۱-(لن، لن[۲]: از دو روی) ۲۲-ق: گفتگوی؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سواران رومی شدندی ستوه سواران چو کاه و دلاور چو کوه

۲۳-س (نیز لی، آ): ز ننگ (؟)؛ در س، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

نهادند بُرجاس و گشتاسپ گفت[۱] — که اکنون هنرها نشاید[۲] نهفت!

۶۳۵ بیفگند چوگان، کمان برگرفت — زه و توز[۳] ازو دست بر سر گرفت

نگه کرد قیصر بدان[۴] سرفراز — بدان[۵] چنگ و یال و رکیب[۶] دراز،

بپرسید و[۷] گفت این[۸] سُوار از کجاست — که چندین بپیچد[۹] چپ و دستِ راست[۱۰]؟

سرافرازگردان بسی دیده‌ام — سُواری بدین[۱۱] گونه نشنیده‌ام!

بخوانید تا زو بپرسم که[۱۲] کیست — فرشته‌ست، گر[۱۳] همچو ما[۱۴] آدمیست؟

۶۴۰ بخواندند گشتاسپ را پیشِ اوی[۱۵] — ـ بپیچید جانِ بداندیشِ اوی[۱۵]! ـ

به گشتاسپ گفت: ای نَبرده‌سُوار — سرِ سرکشان، افسرِ کارزار[۱۶]،

بپرسیدش از[۱۷] شهر و نام و[۱۸] نژاد — وُرا زین[۱۹] سَخُن هیچ پاسخ نداد

چنین گفت کان خوار بیگانه[۲۰] مرد — که از شهرْ قیصر وُرا دور کرد،

چو داماد گشتم زشهرم براند — کس از دفترش[۲۱] نامِ من برنخواند

۶۴۵ زقیصر ستم بر کتایون رسید — که مردی غریب از میان[۲۲] برگزید

۱-ل، س، ق (نیز لی، آ): چو آن (س: او) دید گشتاسب برخاست و (ق: در حال) گفت؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): چنان (ل۳: چنین) دید برخاش (← برجاس) گشتاسب گفت؛ (لن، لن۲: نهادند برجاسب (← برجاس؛ لن۲: برجای ← برجاس) و گشتاسب گفت؛ ق۲: چو چوگان نهادند گشتاسب گفت؛ و: نشانه نهادند (← نهادند برجاس) گشتاسب گفت)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل۲، س۲، لن، لن۲، ل۳، ب؛ نیز ← **داستان سیاوخش**، بیت ۱۷۷۴) ۲-(لن، ق۲، لن۲: نباید) ۳-س (نیز لی، آ): همه روم؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): زه و تیر؛ (ق۲: کجا ابر)؛ متن = ل، ق؛ **بنداری** (۶۲۷-۶۳۵): و وقف ساعة ینظر الی مطاردة من هناک من الأمراء وملاعبتهم بالکرة. فاستدعی صولجانا، و تقدّم ولاعبهم فغلب الکل غلبة فضوا منها العجب. ثم شرعوا فی النضال والمراماة فنضلهم کشتاسب ۴-ل (نیز لن): بران ۵-(لن، ل۳، لن۲: بران) ۶-س، س۲ (نیز لن۲): رکاب؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت قیصر کزینسان سوار — نباشد بر ایوان چنین چون نگار

۷-(لن: <و>) ۸-ق: آن ۹-ق: که در جنگ پیچد؛ (ق۲: بپیچد چنین بر) ۱۰-(لی: بپیچید از چپ و راست؛ و: بپیچد همی چپ و راست) ۱۱-س، ل۲ (نیز ل۳): برین؛ (ق۲: ازین)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز و، آ، ب)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۲-(لن: بپرسیم) ۱۳-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): یا؛ متن = ل ۱۴-(لن، ق۲، و، لن۲: نامجوی) ۱۵-ل ـ ل۲: او ۱۶-ق (نیز لی): روزگار (ل۳: نامدار)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که چونْ تو ندیدم بروم اندرون — مرا بازگویی زنامت کنون

۱۷-ق (نیز و): بپرسید از او؛ متن ← ۱۸-ل: نام و شهر و؛ (ق۲: گوهر وز)؛ س (نیز لی، آ): بگو مر مرا نام و (آ: <و>) شهر و؛ (لن، لن۲: چه نامی به من گوی و شهرو)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب) ۱۹-ل: فرستاده را؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ **بنداری** (۶۳۶-۶۴۲): فتعجب قیصر منه واستحضره واستدناه واستخبره عن اسمه وحاله و مولده ۲۰-ل۲ (نیز ب): بیچاره؛ (لن: بی‌کام؛ ق۲: و بیگانه)؛ **بنداری**: فقال: أنا ذاک العبد الذلیل الذی طرده الملک من المدینة ۲۱-س (نیز لی): دفتری ۲۲-س (نیز لی): گوان؛ (لن، لن۲: جهان)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب)

نرفت اندرین[۱] جز[۲] به آیین شهر[۳] — از آن راستی خواری آمدْش بهر[۴]
به بیشه درون آن زیانکار[۵] گرگ — به کوهِ بزرگ[۶] اژدَهای سُتُرگ،
سرانشان به زخمِ من آمد به پای — برآن[۷] کار هیشوی بُد رهنمای،
که دندان‌هاشان به خانِ منست — همان زخمِ خنجر[۸] نشان منست
۶۵۰ زهیشوی قیصر بپرسد سَخُن — نوست این، نگشسته‌ست باری[۹] کَهُن!
چو هیشوی شد پیش و[۱۰] دندان ببرد — گذشته سَخُن‌ها برو[۱۱] برشمرد،
به پوزش بیاراست قیصر زبان — بدو گفت: بیداد رفت ای جوان[۱۲]!
کنون آن گرامی‌کتایون کجاست؟ — مرا گر ستمگاره خواند[۱۳] رواست!
زمیرین و اَهْرَن برآشفت و گفت — که هرگز نماند سَخُن[۱۴] در نهفت!
۶۵۵ همانگه نشست از برِ بادپای[۱۵] — به پوزش بیامد برِ پاک‌رای[۱۶]
[بسی[۱۷] آفرین کرد فرزند را — مرآن پاک‌دامن[۱۸] خردمند را]
[بدو گفت قیصر که ای ماه‌روی — گزیدی تو اندر خورِ خویش شوی]
[همه دوده را سر برافراختی — برین نیک‌بختی که تو ساختی[۱۹]]

۱- س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب): اندرآن ۲- ق: او ۳-(لن، لن[۲]: خویش) ۴-(لن، لن[۲]: آمد به پیش)؛ **بنداری**: وجفا ابنته حیث اختارته غریبا نازح الوطن بعیدا عن الأهل والسکن ۵- س (نیز ق[۲]، لی، و، آ): آن‌چنان کار؛ ق: شوخ درّنده؛ ل[۲]: آن زمان کار؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب؛ در ل، لن حرف دوم زیان نقطه ندارد) ۶- س[۲] (نیز ل[۳]، ب): اندرون؛ (ق[۲]: بلند) ۷- س - س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بدان؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۸- س: دندان؛ س[۲]: چینی (؟)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن - ب)؛ **بنداری** (۶۴۷-۶۴۹): وهو الذی قتل السبع الهائل والثعبان الصائل، وکفی الروم شر هذین الشیطانین ۹- س - س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): کاری؛ (و، لن[۲]: کار؛ ق[۲]: نگشت این چنین کار من خود)؛ متن = ل؛ **بنداری**: ثم قال: وهیشیویه دلنی علیهما. وأنیابهما بعدُ عندی فی البیت. فان رأی الملک أن یسأل هیشویه عن ذلک فلیفعل لیعلم أنه لیس فی مصاهرتی عار ولا فی مواصلتی شنار؛ ق، ق[۲] پس از بیت ۶۵۰ افزوده‌اند:

ق : بخواندند هیشوی را پیش شاه — بیامد بنزدیک فرخنده‌گاه
ق[۲] : بفرمود تا رفت هیشوی پیش — سخن بازجست اندران کمّ و بیش

۱۰- ل، س (نیز لن، لن[۲]): <و> ۱۱-(ق[۲]: بدو؛ لی: همه) ۱۲-**بنداری**: فجاء هیشویه وشهد بذلک، وأحضر هو أنیاب السبعین بین یدی الملک (= ۶۵۱) فغضب علی أهرن و میرین، وقال: کیف کان یخفی هذا الأمر؟ (= ۶۵۴) ثم اعتذر الی کشتاسب واعترف بالتقصیر فی حقه (= ۶۵۲) ۱۳- س - س[۲] (نیز ق[۲] - ب): خوانی؛ متن = ل (نیز لن)؛ **بنداری**: وقال: أین ولدی کتایون فقد ظلمتها کثیرا؟ ۱۴-(لی، آ: هنر) ۱۵- س (نیز لی، آ): وزانپس به اسب اندرآورد پای؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۶- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): نیک‌رای؛ س (نیز لی، آ): بنزد کتایون شد آن نیک‌رای؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی پوزش از پاک (س: کار) دختر بخواست — که ای مرمرا همچو یک چشم راست

۱۷-(ق[۲]: همی) ۱۸-(ق[۲]: سمنبرنگار)؛ س - س[۲] (نیز لن، لی - ب) بیت‌های ۶۵۶-۶۵۸ را ندارند و این سه بیت تنها در ل، ق[۲] آمده‌اند ۱۹-(ق[۲]: بدین خوب آیین که برساختی)؛ متن = ل؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

کتایون چو دیدش پرستارفش — بیامد برش دست کرده به کش
برو آفرین کرد و بردش نماز — زمانی همی‌گفت با خاک راز

بپرسش[۱] ـ بدو گفت ـ از[۲] انبازِ خویش ‌ مگر بر تو[۳] پیدا کند رازِ خویش[۴]،

۶۶۰ [که آرام و شهر و نژادش کجاست ‌ بگوید مگر مر ترا گفتِ راست[۵]]

بدو گفت: چندانک[۶] پرسیدمش ‌ نه بر دامنِ راستی دیدمش!

نگوید همی پیشِ من رازِ خویش ‌ نهان دارد از هر کس آواز خویش[۷]

که آرام و شهر و نژادش کدام ‌ فرخزاد ـ گوید ـ که هستم به نام[۸]

گمانم[۹] که هست از نژادِ[۱۰] بزرگ ‌ که پرخاشجوی‌ست و گُرد و[۱۱] سُتُرگ

۶۶۵ وُ زآنجایگه سوی ایوان گذشت ‌ سپهر از برِ خاکِ تیره[۱۲] بگشت

چو گشتاسپ برخاست از بامداد ‌ سرِ پُرخرد سوی قیصر نهاد

چو قیصر وُرا دید خامُش بماند ‌ برآن[۱۳] نامور تختِ زرّین[۱۴] نشاند

کمر خواست از گنج و انگشتری ‌ یکی افسری نامور قیصری[۱۵]

ببوسید[۱۶] و پس بر سر او[۱۷] نهاد[۱۸] ‌ زِ کارِ گذشته همی[۱۹] کرد یاد[۲۰]

۶۷۰ چُنین گفت با هرک[۲۱] بُد یادگیر ‌ که بیدار باشید[۲۲] برنا و پیر!

۱- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): نپرسی (یا: بپرسی)؛ متن = ل ۲- ل: ز ؛ (ق[۲]: بدو گفت قیصر از) ۳- (ق[۲]: بپرسی که) ۴- ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): نهان دارد از هر کس آواز خویش (= ۶۶۲ب)؛ ق این بیت را ندارد ۵- س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) این بیت را ندارند؛ متن = ل؛ بنداری (۶۵۵-۶۶۰): فحضرت فی الحال بین یدیه فاعتدر الیها عما سلف، و لاطفها و قال لها: هل سألت زوجک عن حاله وأصله ومحتده ومولده ؟ ۶- ل (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): چنین داد پاسخ که؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ بنداری: فقالت: إنی سألته کثیرا؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند ۷- (لن، لن[۲]: همی کژّی آرد از آنجا به پیش)؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند ۸- (لی، آ: مرا هست نام؛ ق[۲]: چه خواند به گیتی ورا باب و مام)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۹- (لی، آ: عیانم) ۱۰- س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): نژادی ۱۱- س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): گردی؛ (لن، لن[۲]: مردی؛ و: گرد)؛ متن = ل، س (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۶۱-۶۶۴): فقالت: إنی سألته کثیرا عما یقوله الملک ولکنه لیس یخبرنی عن مصدوقة الحال، ولا یطلعنی علی حقیقة الأمر. ولا أشک أنه من بیت عظیم و عرق کریم؛ ق[۲] پس از بیت ۶۶۳ دو بیت و ل تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

ز هرچش بپرسم نگوید تمام ‌ فرخزاد گوید که هستم به نام (← ۶۶۳)

همینست گفتار او سربسر ‌ چو پرسید قیصر ز دختر خبر

۱۲- ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): سپهر اندرین نیز چندی؛ متن = س؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فانصرف قیصر الی إیوانه ۱۳- س (نیز لی): بدان ۱۴- ل: نامور پیشگاهش؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: ثم أتاه کشتاسب من الغد ودخل علیه فأجلسه بجنبه علی تخت من الذهب ۱۵- ل: نامور افسری مهتری؛ (لن، لن[۲]: افسری پرگهر قیصری؛ ق[۲]، لی، آ، ب: افسر نامور قیصری)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ بنداری: فأحضروا له منطقة وخاتما وتاجا قیصریا ۱۶- (ب: بکوشید) ۱۷- س (نیز لی، آ): وی ۱۸- (ق[۲]: برنهادش بسر) ۱۹- ل: بسی؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۰- (ق[۲]: که ای پهلوان جهان سربسر)؛ بنداری: فقبل التاج و وضعه علی رأسه واعتذر الیه ۲۱- س: مر هر که؛ ق: با آنک؛ ل[۲]، س[۲]: با هرکه؛ متن = ل ۲۲- ل[۲]: باشند

فرخزاد را جمله[۱] فرمان برید!   زِ گفتار و کردار او مگذرید!

از آن[۲] آگهی شد به هر کشوری   به هر پادشاهی[۳] و هر مهتری

به قیصر خَزَر بود نزدیک‌تر   وُزایشان[۴] بُدش روز تاریک‌تر

به مرزِ خَزَر مهتر اِلیاس بود   که پورِ جهاندیده[۵] مِهراس بود

۶۷۵ به اِلیاس قیصر یکی نامه کرد   تو گفتی که خون بر سرِ خامه کرد[۶]،

که چندین به افسوس خوردی خزر   کنون روزِ آسایش[۷] آمد به سر[۸]

کنون[۹] ساو بفرست و باژِ[۱۰] گران   گروگان از آن مرز چندی سران،

وُگرنه فرخزاد چون پیلِ مست   بیاید کند روی کشور چو دست[۱۱]

چو اِلیاس برخواند آن نامه را   به زهرآب[۱۲] برزد[۱۳] سرِ خامه را

۶۸۰ چنین داد پاسخ که چندین هنر   نبودی به روم اندرون سربسر[۱۴]

اگر من نخواهم همی[۱۵] باژِ روم   شما شاد باشید از آن[۱۶] مرز و بوم[۱۷]

چُنین دل گرفتید[۱۸] از آن[۱۹] یک سُوار   که نزدِ شما یافت او[۲۰] زینهار

چُنان[۲۱] دان که[۲۲] او[۲۳] دامِ[۲۴] آهَرمَن‌ست[۲۵]   وُ گر کوهِ آهن، همان[۲۶] یک تن‌ست

۱-ق: پاک؛ **بنداری:** وقال لأصحابه: کونوا کلکم مطیعین لفرّخزاذ ـ یعنی کشتاسب وکان قد تسمی عندهم بهذا الاسم وأخفی اسمه الأول ـ ولا تخالفوه فی قوله ولا فعله، وکونوا أیقاظا فی خدمته **۲-ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**): از این **۳**-ق: نامداری؛ **ل** بیت‌های ۶۷۲ و ۶۷۳ را ندارد **۴-ل[۲]** (نیز ب): از ایشان **۵-ل، س** (نیز **ل[۳]**): جهاندار ؛ **بنداری:** وکان إقلیم الخزر أقرب الأقالیم الی بلاد الروم. وکان ملکهم إلیاس ابن الملک مهراس **۶-بنداری:** فکتب الیه قیصر کتابا یبرق فیه ویرعد حتی کأنه قطر بقلمه دما **۷**-(**لن، لن[۲]**: شادیت) **۸**-(**لی، آ** : ببر)؛ **بنداری:** إنک قد استولیت علی ممالک الخزر فی هذه المدّة المدیدة، وقد انتهت الآن أیام استبدادک بها **۹-ل** (نیز **و**): اگر **۱۰-ل:** ساو و باژست و رنج؛ (ق[۲]: باژ بفرست و ساو)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن، لی ـ ب**)؛ **بنداری:** فنفذ الینا الخراج والحمل ورهائن من أولادک **۱۱-ل** : کشورت را چو دست؛ (**لی، آ** : روی کشورت پست؛ **ل[۳]**: کشور از کینه پست)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، و** ، **لن[۲]**، ب)؛**بنداری:** و إلا ففرّخزاذ یسیر الیک، و یدوّخ بلادک، و یملک تختک و تاجک **۱۲-ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب): بالماس **۱۳-ل،** ق: در زد؛ **بنداری:** فاغتاظ إلیاس حین قرأ الکتاب، وأرسل الیه **۱۴-بنداری:** إنا ما سمعنا قبل الیوم بکل هذه الرجولیة والشجاعة فی‌الروم **۱۵-ل:** ز تو **۱۶-ل:** زان؛ (ق[۲]: در ؛ **لن[۲]**: ازین)؛ ق: دارید آن؛ متن = **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]**، **و** ، آ، ب) **۱۷**-ل(نیز **لن[۲]**): مرزبوم؛ **بنداری:** وأنت أما ترضی، إذا لم أطلب منک الخراج، أن تنجو منی رأسا برأس؟ **۱۸-س** (نیز **لی، آ**):گرفتی **۱۹-ل،** ق: زان؛ (**لن:** زین؛ **ل[۳]**، **و** ، **لن[۲]**: از این)؛ متن = **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، آ، ب) **۲۰-س** (نیز **لی، آ**):که بر (**س**: از) دست ما خواهد او ؛ **ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب):که او یافت نزد شما؛ متن = **ل،** ق (نیز **لن**، ق[۲]، **و** ، **لن[۲]**)؛ **بنداری:** وأراک قد تهت وأعجبت بنفسک منذ استأمن الیک هذا الفارس **۲۱-س** (نیز **لی، آ**): چنین **۲۲-س:** گر **۲۳**-س[۲] (نیز **لی، و** ، آ، ب): آن؛ (**ل[۳]**: این) **۲۴**-(**ل[۳]**: مرد) **۲۵**-(**و** : اهریمنست)؛ دیگر دستنویس‌ها: اهرمنست **۲۶**-(**لی**: نه خود)؛ **بنداری:** وهذا الرجل الوحید ولو کان جبل حدید فلیس إلا من حبالاتک وأشراکک التی نصبها الشیطان لهلاکک

تو او را بدین جنگ رنجه مکن	که من بین[1] درازی نمانم[2] سَخُن!
۶۸۵ سَخُن چون به میرین و اَهْرَن رسید	از[3] اِلیاس و آن دام کو[4] گسترید،
فرستاد میرین به قیصر پیام	که این[5] اژدَها نیست کاید به دام
نه گرگست کز چاره بی‌جان شود	وز[6] آلودنِ زهر پیچان شود
چو اِلیاس در جنگ خشم آورد	جهانجوی را خون به چشم آورد[7]
نگه کن کنون کین[8] سرافرازمرد	ازو چند پیچد به دشتِ نبرد
۶۹۰ غمی[9] گشت قیصر زِ گفتارشان	بپژمرد از آن تیره‌بازارشان[10]
فرخزاد را گفت: پُرمایه‌یی[11]	سرِ[12] روم[13] را همچو پیرایه‌یی
چُنان دان که اِلیاس شیراوزن‌ست[14]	چو اسپ افگند پیلِ[15] رویین‌تن‌ست
اگر تاو[16] داری به جنگش، بگوی	به کژّی مجوی[17] اندرین[18] آب‌روی!
وُگر جنگ او را نداری تو[19] پای	بسازیم با او یکی خوب‌رای
۶۹۵ به چربی[20] زِ ره بازگردانمش	سَخُن با هزینه[21] برافشانمش

۱-(ق۲: بر ؛ لی: با)؛ ق: که با این ۲-(ق۲: ندانم؛ و: که چون من درآنم نماند)؛ **بنداری**: ثم لا تجشمه النهوض اليّ فإني لا أتأخر عن المسير إليک ۳-ل: ز ۴-**س** (نیز **لی، آ**): و پیغام کو ؛ (ق۲: وز نام کو ؛ **ل**۳: کو دام را)؛ متن = **ل، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، و، لن**۲، **ب**) ۵-ق: او ؛ (**لی، آ**: آن) ۶-**ل**: ز ؛ متن = **س - س**۲ (نیز **لن - ب**) ۷-**لن** این بیت را ندارد؛ **س، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

نه ضحّاک ماند نه کاوس‌کی نه جمشید ماند نه فغفورپی

۸-**س** (نیز **ل**۳): که تا این؛ **ق، س**۲ (نیز **آ**): که تا آن؛ **ل**۲ (نیز **ب**): که با آن؛ (**لن، ق**۲، **و، لن**۲: کنون کان؛ **لی**: که با این)؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (۶۸۵-۶۸۹): و بلغ جوابه هذا الی أهرن و میرین فأرسلا الی قیصر وقالا: إن إلياس ليس كالسبع والثعبان. فاحذر أن يخلف ظنک فرخزاد اذا تضرمت نار الحرب، وانتصب إلياس للطعن والضرب ۹-(**لی**: غمین) ۱۰-ق: خیره گفتارشان؛ **ل**: چو بشنید زان گونه بازارشان؛ (**لی، آ**: بیژم اندرون تیره‌بازارشان)؛ متن = **س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **و، لن**۲، **ب**)؛ **بنداری**: فاغتاظ قیصر من کلامهما ۱۱-(**لن، لن**۲: تو مایهٔ)؛ **ل**: بگشتاسب گفت ارچه بی‌مایهٔ ؛ ق: بفرخزاد گفتا تو پرمایهٔ (وزن ندارد)؛ متن = **س، ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **لی، ل**۳، **و، آ، ب**) ۱۲-**ل**: همی؛ متن = **س - س**۲ (نیز **لن - ب**) ۱۳-**ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): مرز ؛ **بنداری**: واستحضر فرخزاذ و قال له ۱۴-جز ق دیگر دستنویس‌ها: اوژن ۱۵-**س** (نیز **لی، آ**): یکی نامور پیل؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): چو خشم آورد پیل؛ (**لن، ق**۲، **و، لن**۲: که اسب‌افکن و پیل و)؛ متن = **ل، ق**؛ **بنداری**: اعلم أن الیاس رجل شجاع مسعر يحطم الأسد بيأسه ولا يصطلي أحد بناره ۱۶-**ل** (نیز ق۲، **ل**۳، **و**): تاب؛ متن = **س - س**۲ (نیز **لن، لی، لن**۲، **آ، ب**) ۱۷-**ل**: وگرنه مبر ؛ متن = **س - س**۲ (نیز **لن، ب**) ۱۸-**ل**۲ (نیز **ب**): اندران؛ **بنداری**: فان کنت تقدر علی مطاولته و تستطیع مقاومته فأعلمني، و إن كان غيرذلک فأعلمني ۱۹-**ل**: چو با جنگ او تو ندارید؛ متن = **س - س**۲ (نیز **لن - ب**؛ **لن، لن**۲، **آ**: که گر ؛ ق۲، **ل**۳، **و، ب**: اگر) ۲۰-**ل، س، ق** (نیز **لن، ق**۲، **لی، لن**۲، **آ**): بخوبی؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): بچاره؛ متن = (**و، لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۷۵۵) ۲۱-**س، ق** (نیز **لن، ق**۲، **و**): خزینه (یا: خرینه)؛ متن = **ل، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، ل**۳، **لن**۲، **آ، ب، لغت شهنامه**)؛ **بنداری**: أيضا لأرى رأيا آخر، وأصرفه بالرفق والمداراة عما عزم عليه

بدو گفت گشتاسپ کین جست‌وجوی[۱] — چرا باید و این همه[۲] گفت‌وگوی[۳]،
چو من باره اندرجهانم[۴] به خاک — ندارم زِ مرزِ[۵] خَزَر هیچ باک
ولیکن نباید[۶] که روزِ نبرد — زِ میرین و اَهْرَن بود یادکرد
که ایشان به رزم‌اندر از[۷] دشمنی — برآرند کژّی و آهَرْمَنی[۸]
۷۰۰ چو لشکر بیاید زِ مرزِ[۹] خَزَر — نگهبان من باش با یک پسر[۱۰]
بـه نیـروی پیـروزگر[۱۱] یک‌خدای — چو[۱۲] من با سپاه اندرآیم زجای،
نه اِلیاس مانم[۱۳]، نه با او[۱۴] سپاه — نه چندان[۱۵] بزرگی و تخت و کلاه
کمربند گیرمش و از[۱۶] پشتِ زین — به ابر اندرآرم، زنم بر[۱۷] زَمین

گفتار اندر رزمِ گشتاسپ با اِلیاس و کشته شدنِ اِلیاس[۱۸]

دگر روز چون بردمید آفتاب — چو زرّین‌سپر مینمود[۱۹] اندر آب[۲۰]،
۷۰۵ زِ سوی[۲۱] خَزَر نای رویین بخاست — همی گرد برشد به خورشید[۲۲] راست
سرافراز قیصر به گشتاسپ گفت — که اکنون جداکن[۲۳] سپاه از نهفت

۱- ل: جست‌جوی؛ **ل[۲]، س[۲]** (نیز ب): گفت‌وگوی؛ (**ل[۳]، لن[۲]**: گفتگوی)؛ **س** (نیز **لی**، آ): کای نیکخوی؛ متن = ق (نیز **لن**، **ق[۲]**، و) ۲- ل: چیست این؛ **س** (نیز **لی**، آ): بایدت این همه؛ (**ق[۲]**: چه باید چنین خود همه)؛ متن = ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، و، **لن[۲]**، ب) ۳- ق: گفتگوی؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب): جست‌وجوی؛ (**لن[۲]**: رفت و روی)؛ **بنداری**: فقال له: أی حاجة لک الی هذا التطویل والقال والقیل؟ ۴- **س**: دوانم؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): نشانم (؟)؛ متن = ل، ق ۵- ق: رزم؛ **بنداری**: إنی اذا علوت ظهر الفرس لم أفکر فی جمیع رجال الخزر ۶-(**لی**، آ: نشاید) ۷- **س** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، آ): اندرون؛ (**لی**: آورند ؛ **لن[۲]**: اندرآرند)؛ متن = ل، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، و ، ب) ۸-(و : اهریمنی)؛ دستنویس‌های دیگر: اهرمنی؛ **بنداری**: غیر أنی لا آمن المخامرة من میرین وأهرن ۹- **س** (نیز **لی**، آ): بسازم بجنگ؛ (**ق[۲]**: بیاید ز راه)؛ متن = ل، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، و ، **لن[۲]**، ب) ۱۰- **س** (نیز **لی**، آ): مرا بس بود گر زپرخاشخر ؛ متن = ل، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، و ، **لن[۲]**، ب)؛ **بنداری**: فتعاون أنت و ابنک علی حمایة ظهری فی ملتحم القتال ۱۱- **س**: آن دادگر ؛ (**لی**: جبارگر؛ **ق[۲]**: به پیروزی دادگر) ۱۲- **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، آ): که؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، **لی**، و ، ب) ۱۳- ل، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، و): ماند؛ متن = **س**، ق (نیز **لن**، **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، آ، ب) ۱۴- ل: نه‌چندان؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**) ۱۵-(**ق[۲]**، و: چندین)؛ **بنداری**: فانی بحول الله وقوّته لا أبقی إلیاس ولا جیشه ولاتاجه ولاتخته ۱۶- ل، ق: وز ۱۷- **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، آ، ب): ز (**ل[۳]**: به) روی؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، **ق[۲]**، و ، **لن[۲]**) ۱۸- **س**، **ل[۲]**: رزم گشتاسب با الیاس (**س**: ... و کشته شدن الیاس)؛ ق : لشکر کشیدن گشتاسب بحرب الیاس خزری و ظفر یافتن ۱۹- **ل**، ق (نیز **لن**، **لی**، **لن[۲]**، آ): سپهری نمود (؟)؛ متن = **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، و ، ب): زرّین سپر می‌نمود (← ؟) ۲۰-(**ق[۲]**: سپهری برآمد زآب) ۲۱-(**لن**، **ل[۳]**: روی؛ **ق[۲]**: مرز) ۲۲- ل: سوی چرخ ؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**) ۲۳- **س**: جدا شد؛ ق: برون کن؛ **بنداری** (۷۰۴-۷۰۹): ولما کان من الغد وصل عسکر إلیاس فأشار قیصر علی کشتاسب بأن یبرز بعسکره من المدینة ویزحف إلیهم. فبرز بهم الی المصاف

چو گشتاسپ از روم[۱] بیرون کشید ‌‌‌ گوان[۲] و یلان را به هامون کشید[۳]

همی‌گشت[۴] با گرزه‌ی گاوسار ‌‌‌ چو سروی[۵] بلند از برِ کوهسار[۶]

همی‌جست بر دشت جای نبرد ‌‌‌ زِ هامون به ابر اندرآورد گرد

۷۱۰ چو اِلیاس دید آن بر و یال اوی[۷] ‌‌‌ چُنان گردش و چنگ[۸] و گوپال اوی[۷]،

سُواری فرستاد نزدیکِ اوی[۹] ‌‌‌ که بفریبد آن رای باریکِ[۱۰] اوی[۹]

بیامد[۱۱] بدو گفت کای سرفراز ‌‌‌ زِقیصر بدینسان[۱۲] تو گردن میاز[۱۳]

کزین لشکر اکنون[۱۴] سُوارش توی[۱۵] ‌‌‌ بهارش توی، نامدارش توی[۱۶]

به یک سو گرای[۱۷] از میان دو صف ‌‌‌ چه داری چُنین[۱۸] بر لب آورده کف؟

۷۱۵ که اِلیاس شیرست روزِ[۱۹] نبرد ‌‌‌ به دیده[۲۰] درآید سبک‌تر زِ گَرد[۲۱]

اگر هَدیه خواهی، وُگر[۲۲] گنج، هست ‌‌‌ مسای از پی چیز[۲۳] با رنج دست[۲۴]

زِ گیتی گزین کن یکی بهره‌یی[۲۵] ‌‌‌ تو باشی بدان[۲۶] بهره در[۲۷] شهره‌یی[۲۸]

همت یار باشم، همت کهترم ‌‌‌ که هرگز زِ پیمان[۲۹] تو نگذرم

۱-**ل**: بگفت این و لشکر به؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): سپاه ۳-(**ق**[۲]: ندید) ۴-**س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): رفت؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۵-**ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): سرو ؛ متن = (**ق**[۲]، **و**) ۶-**ل**[۲] (نیز **ب**): جویبار ؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): از لب جویبار ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **و** ، **لن**[۲])؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): همه لشکر روم گردش (**لی**: در وی) نظار ۷-**ل ـ س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او ؛ متن = (**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و** ، **لن**[۲]) ۸-**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): گردش جنگ؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): گرز و شمشیر ؛ (**لن**، **لن**[۲]: گردش و گرز)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**) ۹-**ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): او ؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**) ۱۰-**ل**، **ل**[۲]: تاریک؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **و** ، **ب**): ناریک (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**)؛ **لن**، **لن**[۲] بجای این بیت و **ق**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

لن، **لن**[۲]: به (**لن**[۲]: پر) اندیشه شد مرد کارآزمای ‌‌‌ فرستاد پنهان یکی خوب‌رای

ق[۲]: یکی مرد بینادل راه‌جوی ‌‌‌ خردمند با دانش چرب‌گوی

۱۱-**س** (نیز **لی**، **آ**): فرسته ۱۲-(**لن**، **لن**[۲]: بقیصر برینسان)؛ متن ← ۱۳-(**لن**[۲]: مساز ؛ **ب** : متاز ؛ **ق**[۲]: گردی مساز)؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): چندین مناز ؛ **ل**: بدین‌گونه سر کم فراز ؛ متن = **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**) ۱۴-**ق**: درین لشکر اندر ۱۵-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): سواری (**لی**، **آ** : بهارش) تویی (یا: نویی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** ۱۶-**س**: سرلشکر و نامدارش تویی؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): بهاری (**ق**[۲]: دلیری؛ **لی**، **آ** : سوارش) تویی (یا: نویی) نامداری (**لی**، **آ** : نامدارش) تویی (یا: نویی)؛ متن = **ل**، **ق** ۱۷-**ل**: گرا ۱۸-(**لن**: چنان) ۱۹-**ق**: اندر ۲۰-(**لی**: پذیره) ۲۱-(**لن**، **لن**[۲]: بدیده در (**لن**[۲]: پدید اندر) آرد ز شبگیر گرد)؛ **ل** بیت ۷۳۱ را بجای بیت ۷۱۴ گرفته و بیت‌های ۷۱۵-۷۳۱ را انداخته است ۲۲-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): اگر ؛ (**لن**، **ق**[۲]، **و**: ورا)؛ متن = **ق** (نیز **لن**[۲]) ۲۳-**ق**: گنج ؛ متن ← ۲۴-**س** (نیز **لی**، **آ**): ترا نزد من (**لی**: خوردنی) هست هرگونه دست؛ (**و**: سپاه و بسی چیز با رنج هست)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) ۲۵-(**ق**[۲]: گوشهٔ) ۲۶-(**لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]: بران) ۲۷-(**ل**[۳]: بر ؛ **لن**[۲]: ور) ۲۸-(**ق**[۲]: بساز از پی راه را توشهٔ) ۲۹-(**ق**[۲]: فرمان)؛ **بنداری** (۷۱۰-۷۱۸): ولما رآه الیاس، و شاهد شدّة أعضاده وعبالة صدره وکیفیة کره و فرّه أرسل الیه فارسا، وقصد أن یخدعه ویصرفه عن وجهه بمال یعطیه أو ولایة یجعلها له

بدو[۱] گفت گشتاسپ کین سرد گشت — سَخُن‌ها از[۲] اندازه اندرگذشت

۷۲۰ تو کردی بدین داوری دست پیش — کنون بازگشتی زِ گفتارِ خویش

سَخُن‌گفتن اکنون نیاید به کار — گهِ جنگ و آویزِش کارزار[۳]

فرستاده برگشت و آمد چو باد — همی‌کرد پاسخ به[۴] اِلیاس یاد

چو خورشید شد بر سرِ کوهْ زرد — نماند آن زمان روزگارِ نبرد

شب آمد[۵]، یکی پرده‌ی آبنوس — بپوشید بر چهره‌ی[۶] سَنْدَروس

۷۲۵ چو خورشید از آن پوشش[۷] آگاه شد — زِ[۸] برجِ کمان بر سرِ گاه[۹] شد

بِبُد[۱۰] چشمه‌ی روز[۱۱] چون سَنْدَروس — زِ[۱۲] هر سو برآمد دم نای[۱۳] و کوس

چکاچاک برخاست از هر دو سون[۱۴] — زِ خون شد همه رزمگه جوی خون[۱۵]

بیامد سُبُک قیصر از میمنه — دو داماد را هِشت[۱۶] پیش بُنه

ابر[۱۷] میمنه[۱۸] قیصر و کوس و پیل — ابر میسره[۱۸] پورِ قیصر سَقیل[۱۹]

۷۳۰ دِهادِه برآمد زِ هر دو سپاه — تو گفتی برآویخت با شید ماه

بجنبید[۲۰] گشتاسپ از[۲۱] پیشِ صف — یکی باره زیر، اَژدَهایی به کف

چُنین گفت اِلیاس با انجمن — که قیصر همی باژ خواهد زِ من،

که[۲۲] بر در چُنین اَژدَها باشدش[۲۳] — ازیرا مَنِش بابها[۲۴] باشدش[۲۵]

۱- ق: چنین ۲- ق، س[۲]: ز ۳- **بنداری** (۷۱۹-۷۲۲): فأجابه کشتاسب وقال: إنک تضرب فی حدید بارد. وما أنا ممن ینخدع لک، و تؤثر فیه رقیتک ۴- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**): بر ۵- **س**[۲]: بیامد ۶- (**ق**[۲]: پردهٔ)؛ ق : فروهشت بر چشمهٔ ۷- (**لن، لن**[۲]: پرده) ۸- (**لن، لن**[۲]: به) ۹- ق: راه؛ (**لی، ل**[۳]، و، آ: ماه)؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**) ۱۰- ق: بشد ۱۱- ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و** ، **ب**): روم؛ (**لن، لن**[۲]:کشور روم)؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**) ۱۲- **ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): به ۱۳- **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): بوق؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴- **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): روی؛ متن = ق ۱۵- **س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): جوی جوی؛ **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): همچو جوی؛ متن = ق (نیز **ب**؛ **ب**پساوند ندارد) ۱۶- **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**):کرد؛ متن = ق؛ **بنداری** (۷۲۳-۷۲۸): ولما طلعت الشمس من الغد رکب عسکر الروم وجاء قیصر وعبی الصفوف ورتبها؛ فخلّف میرین وأهرن لحفظ الأثقال وماوراء العسکر؛ **س، لی، آ** پس از بیت ۷۲۸ افزوده‌اند:

چو شد میمنه راست با میسره — در آهن همان رومیان یکسره

۱۷- ق: چوبر ؛ (**لن**[۲]: ابا) ۱۸- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و** ، **لن**[۲]، **ب**): میسره ـ میمنه؛ متن = **س**، ق (نیز **لی، آ، بنداری**) ۱۹- **س** (نیز **لی، آ**): صقیل (یا: صفیل)؛ **بنداری**: و وقف فی المیمنة، ورتب ولده المسمی سقیل فی المیسرة ۲۰- **ل**[۲]: بخندید ۲۱- **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): بر ؛ **بنداری**: و جعل کشتاسب فی‌القلب. فتزاحف الفریقان والتقی الجمعان ۲۲- **ل**، ق: چو ؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲۳- **س** (نیز **لی، آ**): که داماد او اژدها باشدی ۲۴- ق: چنین را بها؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و** ، **ب**): چنین رایها؛ **س**[۲]: سخن بابها؛ (**لن، لن**[۲]: منش پربها)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) ۲۵- (**ل**[۳]: آیدش)؛ **س** (نیز **لی، آ**): زجنگش مراکی رها باشدی؛ **بنداری**: ولما رأی الیاس کشتاسب قال لأصحابه: انما طلب قیصر منا الخراج لکونْ هذا الفارس علی بابه

چو گشتاسپ اِلیاس را دید[1] گفت ‌‌ ‌‌ که اکنون هنرها نباید[2] نهفت!
۷۳۵ برانگیختند اسپ هردو سُوار ‌‌ ‌‌ ابا نیزه و تیر[3] جوشن‌گذار
از آن لشکر[4] اِلیاس بگشاد شست[5] ‌‌ ‌‌ که گشتاسپ زآن خسته گردد، نَخَست[6]!
بزد نیزه گشتاسپ[7] بر جوشنش ‌‌ ‌‌ بخَست آن زمان کارزاری تنش
بیفگندش از اسپ[8] برسانِ مست[9] ‌‌ ‌‌ بیازید و بگرفت دستش[10] به دست
زِ پیشِ سُواران کشانش ببرد ‌‌ ‌‌ چو تنگ اندرآمد به[11] قیصر سپرد
۷۴۰ بیاورد لشکر[12] به پیشِ سپاه ‌‌ ‌‌ بکردارِ باد اندرآمد زِ[13] راه
ازیشان چه مایه بکُشت و گرفت[14] ‌‌ ‌‌ جهانی بدو مانده اندر شِگفت[15]
چو رومی پس اندر هم‌آواز گشت[16] ‌‌ ‌‌ یله[17] کرد گشتاسپ و خود بازگشت[18]
برِ قیصر آمد سپه تاخته[19] ‌‌ ‌‌ به پیروزی و گردن‌افراخته[20]
زِ لشکر چو قیصر بدیدش به راه[21] ‌‌ ‌‌ ز شادی پذیره[22] شدش با سپاه[23]
۷۴۵ سر و چشم آن نامور بوسه[24] داد ‌‌ ‌‌ جهان‌آفرین را بسی[25] کرد یاد

۱-(ل[3]: را دید الیاس)؛ ل[2] (نیز ب): چو الیاس را دید گشتاسب ۲-(ل[3]، و، ب: نشاید) ۳-(ب: تیغ) ۴-س[2]: باره ۵-س، ق، س[2] (نیز لی، و، آ): دست؛ (لن، لن[2]: چو از تیر الیاس بگذاشت شست)؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب) ۶-(ق[2]: بر اسب)؛ ل: را برکند کار پست؛ س (نیز لی): راکرد مانند مست؛ ق: خسته گرداند ز شست (وزن ندارد)؛ (لن، لن[2]: گرداند از زخم پست)؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب)؛ بنداری: وتلاقی إلیاس وکشتاسب فسدّد إلیه إلیاس سهما فأخطاه ۷-(ق[2]: الیاس) ۸-ل: باره؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۹-س: بر خاک پست ۱۰-س، س[2] (نیز لی، آ): ریشش؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۱-ل: بیاورد و نزدیک؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: و بادره کشتاسب فطعنه طعنة أذرته عن ظهر الفرس، ثم مدّ یده وأخذ بأطواقه واجتره من بین فرسانه، ورکض به الی قیصر فسلمه الیه؛ س، لی، آ پس از بیت ۷۳۹ افزوده‌اند:

چو الیاس را برد جایی نهان ‌‌ ‌‌ سر آورد بر وی بزودی جهان

۱۲-ق: قیصر ۱۳-س (نیز لن): به ۱۴-ل، ق (نیز لی، آ): گرفت و بکشت؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۵-ل: بکشتند مر هرک آمد بمشت؛ س (نیز لی، آ): و زو قیصر روم مانده (س: بُد در) شگفت؛ ق: چه مایه که در جنگ بنمود پشت؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب)؛ بنداری: ثم عاود المعترک وزحف بجموعه الی صفوف الخزر فزحزحهم عن مواقفهم، و بدّد جموعهم ومزقهم کل ممزق، بعد أن قتل منهم مقتلة عظیمة ۱۶-ل: شد؛ (ق[2]: چو رومی سپه جمله پیروز گشت؛ ل[3]: چو رومی ز پس اندر آواره گشت)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، آ، ب) ۱۷-س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2]، آ، ب): نگه ← یله ؟ ؛ متن = ل[2] (نیز ل[3]) ۱۸-س (نیز لی، آ): چون بازگشت؛ (ق[2]: اندرگذشت)؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، ب)؛ ل: چو گشتاسب زان جایگه بازشد ۱۹-ق (نیز لن): ساخته ۲۰-(ق[2]: سرش را به پیروزی افراخته) ۲۱-س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): سوار ؛ (لن، لن[2]: چو قیصر بدیدش که آمد ز راه)؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، و) ۲۲-(لن، لن[2]: پیاده) ۲۳-س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): شهریار ؛ ق: استوار ؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]) ۲۴-ل (نیز لن، لن[2]): بوس ۲۵-ل، س[2] (نیز لی، آ): همی؛ بنداری: ثم ترک الرومیین فی أقفیتهم وانصرف نحو قیصر فتلقاه قریر العین منشرح الصدر فشکر سعیه وقبله بین عینیه

وُ زآنجایگه[۱] بازگشتند شاد[۲] — سپهبَد[۳] کلاهِ کیی[۴] برنهاد[۵]
همه روم با هَدیه و با نثار — برفتند شادان برِ نامدار[۶]

گفتار اندر پیغام فرستادنِ قیصرِ روم بنزدِ لهراسپ[۷]

برین[۸] نیز بگذشت چندی سپهر — به دل‌در[۹] همی داشت و[۱۰] ننمود چهر[۱۱]
به گشتاسپ گفت آن زمان شهرجوی[۱۲] — ـ که تا زنده‌یی زین جهان بهر جوی[۱۳]! ـ
۷۵۰ براندیش تا این[۱۴] سَخُن با خرد — کز[۱۵] اندیشه[۱۶] بفزایم[۱۷]، اندرخورد[۱۸]:
به ایران فرستم فرستاده‌یی — جهاندیده‌یی[۱۹] پاک و[۲۰] آزاده‌یی،
به لهراسپ گویم که نیم از[۲۱] جهان — تو داری به آرام و[۲۲] گنجِ مِهان،
اگر باژ نفرستی[۲۳] از مرزِ خویش — نبینی[۲۴] سرِ مایه و[۲۵] ارزِ خویش،
به ایران[۲۶] سپاهی[۲۷] فرستم زِ روم — که از نعل پیدا نبینند[۲۸] بوم[۲۹]!

۱- **ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب**): از آنجایگه ۲- **س** (نیز **لی، آ**): شاد گشتند باز ۳- (**ق[۲]**: بیامد) ۴- **ل**: کیان؛ (**لن، ل[۳]، و، لن[۲]**: مهی؛ **ق[۲]**: شهی)؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ب**) ۵- **س** (نیز **لی، آ**): همه نامجویان به (**س**: ز) راه دراز ۶- **س، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، لن[۲]، ب**): شهریار ؛ **ق**: شادان‌دل و نامدار ؛ (**ق[۲]**: شاد ازبر نامدار)؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لی، و، آ**)؛ **بنداری**: ثم انصرفوا الی دارالملک مظفرین منصورین. و خدمت الروم کشتاسب بالهدایا والتحف وأنواع المبار والخدم ۷- **س**: پیغام فرستادن قیصر روم بنزد لهراسب؛ **ق**: فرستادن قیصر قالوس را بنزد لهراسب بطلب باج ؛ **ل[۲]**: نامه نوشتن قیصر نزد لهراسپ؛ متن ← **س** ۸- (**لن، ب**: بدین؛ **لن[۲]**: بدو) ۹- **ق**: بر ۱۰- **ق، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، و، لن[۲]، ب**): <و> ۱۱- **ل[۲]** (نیز **ب**): با شاه مهر ۱۲- **ل**: شهرجو ؛ (**و**: شهره‌جوی)؛ **س** (نیز **لی، آ**): گفت قیصر نامجوی؛ (**لن، لن[۲]**: قیصر چنین گفت باز)؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**) ۱۳- **ل**: بهرجو ؛ **س** (نیز **لی، آ**): کام‌جوی؛ **ل[۲]** (نیز **و**): بهره‌جوی؛ (**لن، لن[۲]**: که ای نامور مهتر سرفراز)؛ متن = **ق، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**) ۱۴- **س، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): تا زین؛ **ل[۲]**: با این؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]**؛ در **لن، ق[۲]** حرف یکم نقطه ندارد) ۱۵- در **س، ل[۲]، و، ب** نقطه ندارد: گر ؟ ۱۶- (**ل[۳]**: اندازه) ۱۷- **س[۲]**: نفزاید؛ (**ق[۲]**: بفراید)؛ در **ل، س، و**، حرف یکم و در **ل[۲]، آ** حرف سوم نقطه ندارد ۱۸- **س[۲]**: این درخورد؛ (**ق[۲]**: و درخورد؛ **لی**: اندر خرد؛ **لن، لن[۲]**: که اندیشه اندر سخن به خورد) ۱۹- **ل، ق** (نیز **لن، ب**): جهاندیده و ۲۰- **ق، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، و، لن[۲]، ب**): <و> ۲۱- **ل** (نیز **ل[۳]**): نیم ؛ **ق، س[۲]** (نیز **لن، و**): نیمی؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، آ، ب**) ۲۲- **ل[۲]** (نیز **ل[۳]، ب**): بشادی تو داری ۲۳- **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]**): نفرستی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب**: بفرستی)؛ متن = **س[۲]** ۲۴- **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن ـ ب**): ببینی؛ متن = **س[۲]** ۲۵- **ل**: مایهٔ؛ **ق** بیت‌های ۷۵۳ و ۷۵۴ را ندارد ۲۶- **ل**: بریشان؛ **ل[۲]** (نیز **ب**): ازآنسان؛ **س[۲]** (نیز **لن[۲]**): وگرنه؛ (**لن، ل[۳]**: برانسان)؛ متن = **س** (نیز **ق[۲]، لی، و، آ**): بایران ← ازآنسان؟ برانسان؟ ۲۷- **ل[۲]** (نیز **ب**): سواری؛ (**ل[۳]**: سواران) ۲۸- (**ق[۲]**: نباشدش) ۲۹- **ل[۲]** (نیز **ب**): که آتش برآرند از آباد (**ب**: آزاد) بوم؛ **بنداری** (۷۴۸-۷۵۴): ثم بعد مضی أدوار من الزمان شاور قیصر کشتاسب فی إنفاذه رسولا الی لهراسب و مطالبته بأداء الخراج و إیذانه بالحرب

۷۵۵ چُنین گفت گشتاسپ کین[۱] رای تُست ——— زمانه به زیرِ کفِ پای تُست!

یکی نامور بود قالوس‌نام ——— خردمند و[۲] با[۳] دانش و رای و کام

بخواند آن خردمند را نامدار ——— کز ایدر برو تا درِ شهریار،

بگویش که گر باژِ ایران دهی[۴] ——— به فرمان گرایی و گردن نهی[۵]،

به ایران بمانم[۶] به تو تاج و تخت ——— جهاندار باشی و پیروزبخت[۷]

۷۶۰ وُگرنه مرا[۸] با سپاهی[۹] گران ——— هم[۱۰] از روم و از[۱۱] دشتِ نیزه‌وران،

نگه کن[۱۲]، که برخیزد از دشت عَوْ[۱۳] ——— فرخزادِ پیروزشان[۱۴] پیشرَوْ[۱۵]،

همه بومتان پاک ویران[۱۶] کنم! ——— از[۱۷] ایران به شمشیر نیران[۱۸] کنم!

فرستاده آمد بکردارِ باد ——— سرش پُر خرد بود و دل[۱۹] پُر زِ داد

چو آمد بنزدیکِ شاهِ بزرگ[۲۰] ——— بدید آن در و بارگاهِ بزرگ[۲۱]

۷۶۵ چو آگاهی آمد به سالارِ بار ——— خرامان بیامد[۲۲] برِ شهریار،

که پیرِ جهاندیده‌یی بر درست ——— همانا فرستاده‌ی قیصرست[۲۳]

سُوارست[۲۴] با او بسی نیزه‌دار[۲۵] ——— همی راه[۲۶] جوید برِ شهریار

چو بشنید بنشست بر تختِ عاج ——— به سر برنهاد آن دل‌افروز[۲۷] تاج

بزرگانِ ایران همه زیرِ[۲۸] تخت ——— نشستند شاداندل و نیک‌بخت

۱-ل: چنین داد پاسخ که این؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **بنداری**: فقال له کشتاسب: رأیک أصوب و أحکم. فافعل ماتری ۲-ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): <و> ۳-ق: پر ؛ **بنداری**: وکان فی أصحاب قیصر رجل عاقل معروف بالشهامة والصرامة مذکور برصانة الرأی ورزانة العقل یسمی قالوس ۴-(ق[۲]: ایران‌زمین) ۵-(ق[۲]: فرستی نباشد مرا با تو کین) ۶-ل: بماند؛ **س** (نیز **لی**، آ): وگرنه نمانم؛ متن = ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب) ۷-(**لن**: فیروزبخت)؛ **س** (نیز **لی**، آ): نه تخت گرانمایه و خویش (س: فرش) و رخت؛ **س**[۲]: جهانداری و گنج و پیروزبخت؛ متن = ل، ق، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب)؛ **بنداری**: فأرسله الی لهراسب وأمره أن یقول له: أد الینا خراج ایران لیبقی علیک ملکک ۸-(ق[۲]: منم) ۹-**س** (نیز **لی**، آ): سپاهی بیارم به ایران ۱۰-**س** (نیز **لی**، آ): چه ۱۱-**ل**، ق، **س**[۲]: وز ۱۲-(ق[۲]: ببینی) ۱۳-(ق[۲]، ب: غو) ۱۴-س، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): پیش ندرون؛ (**لن**: فیروزشان)؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]، و، **لن**[۲]) ۱۵-(**لی**، آ: شاه‌نو) ۱۶-(و: وارون؛ نخست داشته است: ویران) ۱۷-**ل**: ز ۱۸-**ل** (نیز **لن**): سران (نقطه ندارد)؛ (**ل**[۳]: بران ← نیران؛ و: بیرون ← نیران؛ ب: تیران ← نیران)؛ **س** (نیز **لی**): بکام دلیران و شیران؛ ق (نیز پ، آ): کنام پلنگان و شیران؛ (ق[۲]: به شمشیرتان پاک بی‌جان؛ **لن**[۲]: برو بومتان کام شیران)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲]؛ **بنداری**: و إن لم تفعل ذلک نفذت الیک فرخ‌زاد فیدوّخ دیارک ویملک بلادک ۱۹-ل: بد دلش؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ پ**) ۲۰-س، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): سترگ؛ متن = **ل**، ق، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن**[۲]) ۲۱-ق (نیز ق[۲]): سترگ ۲۲-(ق[۲]: بیامد خرامان) ۲۳-**ل**[۲]، **ل**[۳]، **ب** بیت‌های ۷۶۶ و ۷۶۷ را ندارند ۲۴-(**لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ: سوارست و) ۲۵-ق (نیز پ): نامدار ۲۶-(**لن**، **لن**[۲]: بار) ۲۷-س، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب): دلارای؛ متن = **ل**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۸-**ل**، **س**[۲] (نیز ق[۲]): پیش؛ متن = س، ق، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی ـ ب**)؛ **بنداری** (۷۶۳-۷۶۹): فمضی الرسول الی لهراسپ. فلما وصل أعلم بوصوله، فجلس علی تخت من العاج، واعتصب بالتاج، و مثل بین یدیه الأمراء والقوّاد سماطین

۷۷۰	بفرمود تا پرده[۱] برداشتند	فرستاده را شاد بگذاشتند
	چو آمد بنزدیکِ تختش فراز	برو[۲] آفرین کرد و بردش نماز
	پَیامِ گرانمایه قیصر بداد	فرستاده خود[۳] با خرد بود و داد[۴]
	غمی[۵] شد زِ گفتارِ او شهریار	برآشفت با گردشِ روزگار
	گرانمایه جایی بیاراستند	فرستاده را شاد بنشاستند[۶]
۷۷۵	فرستاد زربَفت گستردنی	زِ پوشیدنی‌ها و از[۷] خوردنی
	برآن[۸] گونه بنواخت او را به بزم	تو گفتی که نشنید[۹] پَیغامِ رزم
	شب آمد پر[۱۰] اندیشه پیچان بخفت	تو گفتی که با درد و غم بود جفت
	چو خورشید بر تختِ زرّین نشست	شبِ تیره رخ را[۱۱] به ناخن بخست[۱۲]،
	بفرمود تا رفت پیشش زریر	سَخُن گفت هرگونه با شاه[۱۳] دیر
۷۸۰	به شبگیر قالوس شد بارخواه[۱۴]	وُرا راه[۱۵] دادند نزدیکِ شاه[۱۶]
	زِ بیگانه ایوان[۱۷] بپرداختند	فرستاده را پیش بنشاختند
	بدو گفت لهراسپ کای پُرخرد	مبادا که جان جز[۱۸] خرد پرورد[۱۹]!
	بپرسم ترا، راست پاسخ گزارا!	اگر بخردی کامِ کژّی مخار[۲۰]:
	نبود این هنرها به روم اندرون	بُدی قیصر از پیشِ شاهان[۲۱] زبون
۷۸۵	کنون او به هر کشوری باژخواه	فرستاد و بر ماه بنهاد گاه[۲۲]

۱-(**لن**[۲]: توشه)؛ **بنداری**: ثم أمر بادخال الرسول ۲-(**لی**، آ : بدو) ۳-**س**[۲] (نیز **لی**، آ): چون؛ متن ← ۴-(**ق**[۲]، **و**: راد؛ **پ**، **لن**[۲]: شاد)؛ ل: چنان چون بباید به آیین داد؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و** ، **ب**) ۵-(**لی**، **ل**[۳]: غمین)؛ **بنداری**: فدخل وأدّی الیه الرسالة فعظم علیه ذلک ۶-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ لن**[۲]): می و رود و رامشگران خواستند؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: ثم أمر بانزاله فی موضع یلیق بجلالة قدر مرسله ۷-(**لن**، **لن**[۲]: و هم؛ **ق**[۲]: هم از)؛ **ل**: ز پوشیدنی و هم از؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لی ـ و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: وفرشوا له البسط المنسوجة بالذهب، وقدّ موا له الهدایا والتحف وبلغوا فی إکرامه و إعظامه الغایة ۸-**ق** (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]) بدان ۹-**ق**: نشنود؛ **ل**[۲]، **ل**[۳]، **ب** بیت‌های ۷۷۶ و ۷۷۷ را ندارند ۱۰-(**لن**، **پ**،**لن**[۲]: به) ۱۱-(**ل**[۳]: را رخ)؛ متن ← ۱۲-**ل**: رخسار خود را ببست؛ متن = **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ **س**، **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۳-**س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): با پور (**ق**[۲]: شاه) هرگونه ۱۴-**ل**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و** ، **آ**): باژخواه؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: را پیش خواند)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**) ۱۵-**ل** [۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و** ، **ب**): بار؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**) ۱۶-(**لن**: سخنها ز قیصر فراوان براند؛ **پ**، **لن**[۲]: ز قیصر فراوان سخنها براند)؛ **بنداری**: فلما کان الغد جاء الرسول باب إیوان الملک واستأذن فأذن له ۱۷-**س**[۲]: دیوان ۱۸-**ق** (نیز **پ**): همیشه روانت ۱۹-(**لن**: جانت خرد ناورد؛ **ل**[۳]: جان بی‌خرد پرورد) ۲۰-**بنداری**: فدخل وخلا به لهراسب وقال: أیها الرجل العاقل إنی مسائلک عن أمر فلا تعدل عن الصدق فیه ۲۱-**س**[۲]: شاه؛ (**لی**، آ: دایم)؛ **بنداری**: ثم قال: إنا لم نسمع بکل هذه الرجولیة فی الروم قبل یومنا هذا. وکان ملکهم أضعف الملوک ۲۲-**س** (نیز **لی**، **آ**): بنهاد پرمایه گاه؛ **ق** (نیز **پ**): بنهاد بر سر (**پ**: مه) کلاه؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **ب**): پرمایه بنهاد گاه؛ (**لن**، **لن**[۲]: برگاه بنهادگاه)؛ متن = **ل**، **س**[۲]؛ **بنداری**: ثم قال: فمن أین تجدّد الآن لقیصر هذه القوّة والشوکة حتی یبلغ به الأمر الی أن صار ینفذ کل حین الی إقلیم ویطالب أهله بأداء الخراج و قبول الجزیة ویهدّدهم و یخوّفهم سطوة بأسه

چو اِلیاس را کو[۱] به مرزِ خَزَر — گوی بود با فرّ[۲] و پَرخاشخر،
بگیرد، ببندد همی با سپاه؛ — بدین نام جُستن[۳] که بنمود راه[۴]؟
فرستاده گفت: ای سخن‌گوی شاه[۵] — به مرزِ[۶] خَزَر من شدم باژخواه
به پیغامبری[۷] رنج بردم بسی — نپرسید ازین باره از من[۸] کسی
۷۹۰ ولیکن مرا شاه چندان[۹] نواخت — که گردن به کژّی نباید[۱۰] فراخت[۱۱]:
سُواری بنزدیکِ اوی[۱۲] آمده‌ست — که از بیشه‌ها شیر گیرد به دست[۱۳]
به[۱۴] مردان بخندد همی روزِ رزم — هم از جامه‌ی می[۱۵] به هَنگامِ بزم
به بزم و به رزم[۱۶] و به روزِ شکار — جهان‌بین ندیده‌ست چون او سُوار[۱۷]
بدو داد پُرمایه‌تر دخترش — که بودی گرامی‌تر از[۱۸] افسرش
۷۹۵ نشانی[۱۹] شده‌ست او[۲۰] به روم اندرون — که[۲۱] نراژدَها[۲۲] شد به جنگش زبون
یکی گرگ بُد همچو[۲۳] پیلی[۲۴] به دشت — که قیصر نیارست از آن[۲۵] سو گذشت،
بیفگند و دندان او را بکند — وُ زو[۲۶] کشور روم شد بی‌گزند

۱- ق، ل[۲] (نیز **لن**، ل[۳]، پ، **لن**[۲]، ب): الیاس کورا؛ (ق[۲]: الیاس کو خود)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ) ۲- (ل[۳]: نام)؛ **بنداری**: و حتی إنه أسر إلیاس ملک الخزر مع جلالة قدره وفخامة أمره؟ فقل لی من أی جهة شمخ بأنفه، واستعلی أمره؟ ۳- ل: باژخواهش؛ (ل[۳]: مایه جستن)؛ متن = **س**، ق، ل[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۴- **س**[۲]: ندانم کش از چیست این فرّوگاه ۵- ل[۲] (نیز **لن** ـ پ، **لن**[۲]، ب): خردمند شاه؛ **س**[۲]: چنین داد پاسخ به لهراسب شاه؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **و**، آ) ۶- **س**[۲]: که سوی؛ **بنداری**: فقال قالوس: أنا کنت الرسول الی ملک الخزر ۷- **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، پ، **و**): به پیغمبری؛ (**لی**، آ: به پیغام وی ← به پیغامبری؟)؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، **لن**[۲]، ب) ۸- ل: زین باره هرگز ؛ (ق[۲]: ازین باره از من نپرسد)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** ـ ب)؛ **بنداری**: وتردّدت رسولا غیرمرة الی غیر واحد من الملوک، و ما سألنی أحد منهم عما سألنی الملک عنه ۹- ل: زانسان؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ ب) ۱۰- (**لن**، **و**: نیارم؛ پ: نشاید) ۱۱- **س** (نیز **لی**، آ): سر من به چرخ برین برفراخت؛ **بنداری**: وقد أنعم الملک علی بمالا أقدر معه علی مخالفته فیما یشیربه؛ **س**، **لی**، آ پس از بیت ۷۹۰ افزوده‌اند:

ازایرا که قیصر جهانگیر گشت — برافراز میران همه میر گشت

۱۲- **س**، ق، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، **لن**[۲]، آ): او ؛ ل: بشکل زریر؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): بنزدش دلیر ؛ متن = (**و** ؛ ← **س**) ۱۳- ل، ل[۲] (نیز **لن**، ل[۳]، ب): شیرگیر آمدست؛ ق (نیز ق[۲]، **و**): شیرجوی (ق: جو) آمدست؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، **لن**[۲]، آ)؛ **بنداری**: لیعلم الملک أنه اتصل بقیصر رجل یصید الأسود بیده ۱۴- **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، ل[۳]، پ ـ ب): ز ؛ متن = **ل**، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۵- **س**، ل[۲] (نیز ب): جامه و می؛ (**لی**: زر و جامه؛ ل[۳]: جامهٔ وی؛ **و**: جای بر می)؛ ق: همان جام می را؛ (ق[۲]: چو او جام باده؛ آ: همه مهتر دارد)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲])؛ **بنداری** (۷۹۲-۷۹۷): ویضحک علی جمیع الرجال بقوّته وبطشه. وقد أصبح بین الروم کالنار علی علم. وسرد علیه حکایته وقصّته فی قتل السبع والثعبان ۱۶- ل[۲]: برزم و ببزم ۱۷- ل[۲]: شهریار ؛ (ب: یک شهریار)؛ ق: ندیدست چون او کسی یک سوار ۱۸- ق: گرانمایه‌تر ز ؛ (ق[۲]: گرامی بدو ؛ ل[۳]: پ: گرانمایه‌تر) ۱۹- **س**[۲]: فسانه ۲۰- ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): شدست او فسانه ۲۱- **ل**، ق: چو ؛ متن = **س**، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ ب) ۲۲- (**لن**: مراژدها) ۲۳- (**لن**، پ، **لن**[۲]: دیگر چو) ۲۴- ل[۲]: فیلی ۲۵- ل: زان ۲۶- (ق[۲]: از او)

بدو گفت لهراسپ کای راست‌گوی　　که را مانَد این مردِ[1] پَرخاشجوی؟
چُنین داد پاسخ که باری نخست[2]　　به چهره[3] زریرست گویی درست[4]
۸۰۰ به بالا و دیدار و فرهنگ و رای　　زریرِ دِلیرست گویی به جای
چو بشنید لهراسپ بگشاد چهر　　برآن[5] مردِ رومی بگسترد مهر
فراوان وُرا[6] برده و بدره[7] داد　　زِ درگاه برگشت[8] پیروز و شاد
بدو گفت کاکنون[9] به قیصر بگوی　　که من با سپاه آمدم جنگ‌جوی
پر[10]اندیشه بنشست لهراسپ دیر　　بفرمود تا پیش او شد زریر
۸۰۵ بدو گفت کین[11] جز برادرت نیست　　بدین[12] چاره بشتاب و ایدر مه‌ایست!
درنگ آوری[13] کار گردد تباه　　میاسای[14] و اسپِ[15] درنگی مخواه[16]!
ببر تخت و بالا و[17] زرّینه‌کفش　　همان تاج[18] با کاویانی‌درفش
من[19] این پادشاهی مرو را دهم　　نه زین[20] بر سرش‌بر[21] سپاسی نهم
تو زایدر برو تا حَلَب چاره‌جوی[22]　　سپه را جز از جنگ چیزی مگوی

۱- ل[2] (نیز ل[3]، ب): گرد؛ **بنداری:** فقال له لهراسب: فبمن تشبّه هذا الرجل؟ ؛ **ق، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چگونه که را ماند از انجمن　　نگه کن به روهای ما تن به تن

۲-(**ل**[3]: آری درست) ۳-**س،** ق (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]، ب): بچهر ؛ متن = **ل، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، آ**) ۴-(**ل**[3]: نخست)؛ **بنداری:** فقال کأنه ولدک زریر وجها وقدا وشمائل وشکلا ۵-**س، ق** (نیز **ق**[2]، **لی**): بدان؛ **بنداری:** فسری عن لهراسب وذهب عنه بعض ما أحاط به من الهم ۶-**س، ق، ل**[2] (نیز **لی، ل**[3]، و، آ): بدو ؛ (**ب**: بوی)؛ متن = **ل، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]) ۷-**س**: درهم و هدیه؛ **ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، پ ـ ب**): بدره و برده؛ (**ق**[2]: گوهر و بدره)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[3]) ۸-(**ق**[2]: برخاست؛ **و**: برگاشت)؛ **بنداری:** وأعطی الرسول بدرا من المال وعدّة من الجواری والغلمان ۹-**س ـ س**[2] (نیز **لن ـ ب**): اکنون؛ متن = **ل**؛ **بنداری:** ثم قال أعلم قیصر أنی متأهب لقتاله و مصمم علیه. فانصرف الرسول؛ **س، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو پیغمبر (**لی، آ**: پیغامبر) روم از ایران برفت　　جهاندیده اندیشه‌ها برگرفت

۱۰-(**پ**: به) ۱۱-**س** (نیز **لی، آ**): این؛ **ق**: آن؛ (**لن، لن**[2]: کان)؛ متن = **ل، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، و، ب) ۱۲-(**لن، لن**[2]: برین)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری:** وأحضر لهراسب زریر و قال له: إن هذا الرجل لیس غیرأخیک کشتاسب. فدبرالأمر ولاتبطیء و احمل الیه التاج والتخت ۱۳-(**و**: درنگی شوی) ۱۴-**ل**: میاسا ۱۵-(**ل**[3]: کار ؛ **پ**: اسبی؛ **ق**[2]: بیارای اسب و) ۱۶-**ق، ل**[2] (نیز **پ، ب**): بخواه؛ **س** (نیز **لی**): دو تنگی بخواه ۱۷-(**لن، پ، لن**[2]: بالای)؛ **س** (نیز **لی، آ**): تخت زرین و ؛ **ق، ل**[2] (نیز **و**): تخت بالا و ؛ **س**[2]: تخت با تاج و ؛ متن = **ل** (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، ب) ۱۸-**س**[2]: نای و ۱۹-(**لن**[2]: مر) ۲۰-**ل، ق، ل**[2] (نیز **ل**[3]، ب): برین؛ متن = **س، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **لی، پ، و، لن**[2]، آ) ۲۱-**س**[2]: بر سر او ؛ **بنداری:** فإنی قد وهبت له السلطنة، وقلدته الملک ۲۲-**ل**: کینه‌جوی؛ (**لن، پ، لن**[2]: جنگ‌جوی)؛ **ق**: با سپه جنگ‌جوی؛ متن = **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، ل**[3]، و، آ، ب)؛ **بنداری:** ولا تظهر فی العسکر إلا أنک خرجت لقتال قیصر

۸۱۰ زریرِ ستوده[۱] به لهراسپ گفت — که این راز بیرون کشیم[۲] از نهفت
گر اویست و، فرمان برد[۳]، مهترست! — وُرا هرکه مهتر بود، کهترست[۴]!

گفتار اندر پاسخ فرستادنِ لهراسپ قیصر را[۵]

نبیره بزرگانِ[۶] آزادگان — زِ کاوس و گودرزِ[۷] کَشوادگان،
ز تخمِ زرسپ آنک بودند نیز[۸] — چو[۹] بهرامِ[۱۰] شیراوزن[۱۱] و ریونیز[۱۲]
همی رفت[۱۳] هر مهتری با دو اسپ — فروزان بکردارِ[۱۴] آذرگُشسپ
۸۱۵ نیاسود کس تا به مرزِ حَلَب — جهان[۱۵] شد پراز جنگ و جوش و جَلَب[۱۶]
درفشِ همایون برافراختند — سراپرده و خیمه‌ها ساختند
زریرِ سپهبَد سپه را بماند — به بهرامِ[۱۷] گردنکش و خود براند
بسانِ کسی کو پیامی برد — وُ گر[۱۸] نزد شاهی[۱۹] خِرامی برد،
از آن ویژگان[۲۰] پنج تن را[۲۱] ببرد — که بودند بامغز و هشیار و گُرد

۱- ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و): سپهبد؛ متن = **ل، س، ل[۲]** (نیز **لن، لی، لن[۲]**، آ، ب) **۲- س، ق** (نیز **پ، لن[۲]**، آ): کنیم؛ **س[۲]**: کشم؛ (**لن[۲]**: کنم)؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]**، و، ب) ۳-(و: فرمان‌بر)؛ **ل**: اویست فرمان برو؛ **س** (نیز **لی**، آ): شوم گر ببینمش کان (**لی**، آ: ار)؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**، پ، **لن[۲]**، ب) **۴- ل[۲]**: کهتر بود مهترست؛ **س** (نیز **لی**، آ): همه مهتران پیش او کهترست؛ متن = **ل، ق، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **لن، پ، لن[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفت این و برساخت در حال (**پ**: این سخن را و برساخت) کار — گزیده یکی لشکری نامدار

۵- س: پاسخ فرستادن لهراسب قیصر را و رفتن زریر بروم؛ **ق**: رفتن زریر به پیغامبری پدرش نزد قیصر و دیدن گشتاسب؛ **ل[۲]**: رفتن لشکر ایران بروم بطلب گشتاسب؛ **س[۲]**: رفتن زریر بروم بنزدیک قیصر؛ متن ← **س** **۶- س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): بزرگان و؛ متن = **ل** **۷- س** (نیز **لی**، آ): زکاوسیان وز؛ **بنداری** (۸۱۰-۸۱۶) فبرز زریر فی جمیع أولاد الملوک والأمراء، وسار یطوی المراحل حتی وصل الی حلب فخیم فی صحرائها فامتلأت بالخیل والرجال **۸- س** (نیز **لی**، آ): آنچ هستند نیز (**س**: نیو) **۹- ل[۲]**: چه **۱۰**-(**لن**: رهام) **۱۱- ل ـ س[۲]** (نیز **لن ـ و**، آ، ب): اوژن؛ متن = (**لن[۲]**) **۱۲- س**: چه از تخم گرگین چه از تخم گیو؛ **س، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همه بندهٔ خاک پایش شوند — همه نامدارند و گرد (**س**: همه هرکه او نامدار) و گوند

۱۳- س (نیز **لی**، آ): بگفت این و **۱۴- س** (نیز **لی**، آ): برفتند چو باد و؛ (**ق[۲]**: فراوان بکردار) **۱۵- ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب): زمین **۱۶- ل**: جنگ‌جوش و شغب؛ **ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]**، ب): تیغ و جوش (**ق[۲]**: جنگ؛ ب: شور) و جلب؛ **س[۲]**: جوش جنگ و جلب؛ (**لن**: جنگ و شور و جلب؛ **لی، پ، آ**: جنگ و شور و شغب؛ **لن[۲]**: شور و جنگ و شغب)؛ **ق**: پرآواز جنگ و جلب؛ متن = **س** (نیز و)؛ در **ل[۲]، س[۲]** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۷- س، ق**: رهام؛ **بنداری**: واستخلف مکانه بهرام من الذریة الجوذرزیة **۱۸- س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): و یا؛ متن = **ل** **۱۹**-(**لن، پ، لن[۲]**: شاهان) **۲۰**-(**لن**: زبدگان؛ **لن[۲]**: دیدگان) **۲۱- س، ق** (نیز **پ**): کس را؛ **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب): از آن پنج تن زان بزرگان؛ متن = **ل، س[۲]** (نیز **لی**، و، آ)؛ **ق[۲]** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ورکب فی خمسة من غلمانه

۸۲۰ چو نزدیکِ درگاهِ[۱] قیصر رسید — به[۲] درگاه سالارِ بارش بدید،
به آیین همی[۳] فرشِ دیبا کشید[۴] — بیامد به قیصر بگفت آنچ دید
به کاخ[۵] اندرون بود قیصر دُژم — چو قالوس و[۶] گشتاسپ با او بهم
چو قیصر شنید این[۷] سَخُن، راه[۸] داد — از آن[۹] آمدن گشت گشتاسپ شاد
زریر اندرآمد چو سروِ بلند[۱۰] — نشست از برِ تختْ آن ارجمند[۱۱]
۸۲۵ ز[۱۲] قیصر بپرسید و پوزش گرفت — همان[۱۳] رومیان را[۱۴] فروزش گرفت
بدو گفت قیصر : فرخزاد را — نپرسی[۱۵]، نداری به دل داد را!
به قیصر چنین گفت فرّخ‌زریر — که این بنده از بندگی گشت سیر
گریزان[۱۶] بیامد زِ[۱۷] درگاهِ شاه — کنون یافت ایدر چُنین پایگاه[۱۸]
چو گشتاسپ بشنید پاسخ نداد — تو گفتی زِ ایران نیامدش یاد[۱۹]
۸۳۰ چو قیصر شنید این سَخُن زآن[۲۰] جوان — پُراندیشه شد مردِ روشن‌روان[۲۱]،
که[۲۲] شاید بُدن کین[۲۳] سَخُن کو[۲۴] بگفت — جز از[۲۵] راستی نیست اندر نهفت
به قیصر زِ لهراسپ پیغام داد — که گر دادگر[۲۶] سر بپیچد[۲۷] ز داد،

۱-(ق[۲]: نزدیکی‌گاه) **۲-س ـ س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب**): ز ؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، لن[۲]**)؛ **س[۲]** پس از این بیت افزوده است:

درون شد بر قیصر باژخواه — کز ایران فرستاده آمد به شاه

۳-ل: به در بر همه؛ **س[۲]**: بدامن همی؛ متن = **ل[۲]** (نیز **ل[۳]، ب**) **۴-س** (نیز **لی، آ**): همانگه چو باد دمان (**س**: بزان) بردمید؛ **ق، لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ومضی الی قیصر فی زی رسول **۵-ق** (نیز **ق[۲]**): بگاه **۶-(لن، لن[۲]**: خردمند)؛ **بنداری**: ولما دخل علیه وجد عنده قالوس و گشتاسب؛ **ل، س[۲]**، و پس از بیت ۸۲۲ افزوده‌اند:

بدو آگهی داد سالار بار — که آمد به درگه زریر سوار

۷-س، ق، س[۲] (نیز **لن، پ، ب**): آن؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و**) **۸-ق** (نیز **لن ـ پ، لن[۲]، آ**): بار ؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **و، ب**) **۹-س** (نیز **لی، و، آ**): وزان **۱۰-(ق[۲]**: سهی) **۱۱-(ق[۲]**: بافرّهی) **۱۲-ل**: به **۱۳-س** (نیز **لی، آ**): وزان؛ ق (نیز **ق[۲]، پ**): همه؛ **ل[۲]، س[۲]** (نیز **و، ب**): بدان؛ (**لن، ل[۳]، لن[۲]**: بران)؛ متن = **ل** **۱۴-(لن، لن[۲]**: بر)؛ **بنداری**: فخدمه وخدم جمیع من حضر من الأمراء، ولم یلتفت الی کشتاسب **۱۵-(ق[۲]**: نبوسی)؛ **بنداری**: فقال له قیصر: ما لک لاتقبل علی فرّخزاذ؟ **۱۶-ل[۲]** (نیز **آ**): کز ایران **۱۷-(ق[۲]**: به) **۱۸-س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): یافته است ایدر این (**س**: این چنین؛ **ق**: او چنین؛ **ق[۲]**: این همه؛ **لی، آ**: یافته زایدر این) پایگاه (**س**: جایگاه)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فقال: لأنه عبد أبق من الملک لهراسب جاء الیک فمکنته من خدمتک، ووطأت له کنفک **۱۹-س** (نیز **ق[۲]**): تو گفتی (**ق[۲]**: همانا) نیامدش از ایران بیاد؛ **ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، پ، و، ب**): همانا نیامد (**ل[۲]، س[۲]، ب**: که آمد) از ایرانش یاد؛ (**لی، ل[۳]، آ** : همانا که ایرانش آمد بیاد)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فلم یجبه کشتاسب بشیء **۲۰-س[۲]**: زین **۲۱-س** (نیز **لی، آ**): تیره‌روان؛ متن = **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۲-(ق[۲]**: چه) **۲۳-ل، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ب**): این؛ (**ل[۳]**: زان)؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **لی، پ، و، لن[۲]، آ**) **۲۴-(لن**: راکه؛ **ق[۲]**: زین) **۲۵-س، ق، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ**): بجز؛ متن = **ل، ل[۲]** (نیز **ل[۳]، ب**)؛ **ق، پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگاه گفت ای فرستاده مرد — بیاور چه آوردی از گرم و سرد

۲۶-س (نیز **لی، آ**): که قیصر کنون؛ متن = **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۷-ل ـ س[۲]** (نیز **لن، و**). **بپیچد** (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]**: نپیچد)؛ متن = (**لی، آ، ب**)

از این پس نشستم[۱] به روم‌ست و[۲] بس! / به ایران نمانیم[۳] بسیار کس!

تو زایدر[۴] برو، گر[۵] بیارای جنگ! / سَخُن چون شنیدی نباید[۶] درنگ!

۸۳۵ نه ایران خَزَر گشت و اِلیاس من / که سر برکشیدی[۷] از آن[۸] انجمن!

چُنین داد پاسخ که من جنگ را / بیازم همی هر سوی[۹] چنگ را

تو اکنون فرستاده‌یی، بازگرد! / بسازیم[۱۰] ناچار جای[۱۱] نبرد

ز قیصر چو بشنید فرّخ‌زریر[۱۲] / غمی[۱۳] شد زِ پاسخ[۱۴]، نپایید[۱۵] دیر

چو برخاست[۱۶]، قیصر به گشتاسپ گفت / که پاسخ چرا ماندی اندر[۱۷] نهفت؟

۸۴۰ بدو گفت گشتاسپ: من پیش ازین / ببودم[۱۸] بِرِ شاهِ ایران‌زمین

همه لشکر شاه و آن انجمن / همه[۱۹] آگهند از هنرهای من

همان به که من سوی ایشان[۲۰] شوم[۲۱] / بگویم همه[۲۲] گفت‌ها بشنوم[۲۳]

برآرم ازیشان همه[۲۴] کامِ تو! / درفشان کنم در جهان[۲۵] نامِ تو!

۱- **س، س**[۲] (نیز ق[۲]): نشستش؛ (پ، **لن**[۲]: نشستن)؛ **ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، ب): نشستن‌گه من؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، و) **۲- ل** (نیز **لن**): <و> **۳- ل**: نباشیم؛ (**لی**، آ: نمانند)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: ثم قال له: لهراسب يقول: إن عدلت عن طريق السداد، ورغبت عن الطاعة والانقياد ترکت المقام بأرض ایران وجعلت بلاد الروم مستقر سريرى **۴- س**، ق (نیز **لی**، آ): از ایدر ؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۵- ل**، ق (نیز پ): کو ؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، ب): یا؛ (**لی**، آ: تو ؛ **و**: بیازو)؛ متن تصحیح قیاسی است **۶- س** (نیز **لی**، آ): میاور ؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد **۷-** (**لی**، آ : برکشیدند)؛ ق: که بر سر کشیدی **۸- س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، و ، **لن**[۲]): تو زان؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ب): تواز ؛ (**ل**[۳] : توبر)؛ متن = **ل**، ق (نیز **لی**، آ)؛ **بنداری**: ثم اعلم أن أهل إيران ليسوا كالخزر، ولا أنا كإلياس الذى تسلطت على بلاده، و تمكنت منه **۹-** (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: هر زمان)؛ **س**: بیارایم و یازم این؛ ق: بخون شسته‌ام بی‌گمان؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و ، آ، ب)؛ **بنداری** (۸۳۶-۸۳۸): فقال قيصر: أنا على عزيمة اللقاء **۱۰-** ق: نسازیم **۱۱- س** (نیز **لی**، آ): که ما خود بسازیم با وی (**س**: کار)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۱۲-** ق: چو بشنید پاسخ زقیصر زریر **۱۳-** (**لی**: غمین) **۱۴-** ق: وزانپس؛ **س**[۲] (نیز پ): ز قیصر **۱۵- ل**: فروماند؛ **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): بتابید؛ ق: نتابید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[۲]: ببابید (!)؛ **س**[۲] (نیز آ): نتابید؛ (**و** : بپیچید؛ پ: بیازید)؛ متن = (ب) **۱۶-** (**پ**: بشنید؛ **و** : بگشاد) **۱۷- ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**):ماندی در ؛ **س** (نیز **لی**، آ): داشتی در ؛ ق (نیز پ): ماند اندر؛ **ل**[۲]، س[۲] (نیز ب): ماندهٔ در ؛ متن = (**ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: ثم صرف الرسول وخلا بكشتاسب وقال له: لماذا سكت ولم تجبه بشيء؟ **۱۸- س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و ، آ، ب): که بودم؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری** (۸۴۰-۸۴۳): فقال: إنى خدمت لهراسب زمانا طويلا، و حالى خاف عليه. ثم الأولى أن أمضى اليهم رسولا حتى أبلغ لک فيهم ما تريد، وأبلغک ما تطلب وتروم **۱۹- س** (نیز **لن**، **ل**[۳]): همان؛ ق (نیز پ): همی؛ (**لی**، آ: چنان)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، و ، **لن**[۲]، ب) **۲۰- ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): ایران؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **لن**، **پ**، و ، **لن**[۲]) **۲۱-** (ق[۲]: ایران‌سپاه) **۲۲-** (**لن**، **لن**[۲]: همان) **۲۳-** (ق[۲]: شوم بازگویم از آیین و راه) **۲۴- س**: زایشان همه؛ **ل**[۲]: از ایران همه؛ **س**[۲]: بران مرز ایران همه؛ (**لی**، آ: برآریم از ایرانیان)؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، ق، **ل**[۳]، پ، و ، **لن**[۲]، ب) **۲۵- س** (نیز **لی**، آ): آنگهی؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)

بدو گفت قیصر: تو داناتری — بـریـن[۱] آرزوبـر[۲] تـوانـاتـری
۸۴۵ چو بشنید گشتاسپ گفتار اوی — نشست از برِ باره‌ی راهجوی،
بیامد به جای نشستِ[۳] زریر — به سر افسر و بادپایی به زیر[۴]
چو لشکر بدیدند گشتاسپ را — سرافرازترپورِ[۵] لهراسپ را،
پیاده همه پیشِ اوی[۶] آمدند — پُر از درد و پُر آبْ روی[۷] آمدند
همه پاک بردند پیشش نماز — که[۸] کوتاه شد رنج‌های دراز
۸۵۰ همانگه چو آمد[۹] به پیشش[۱۰] زریر — پیاده ببود و شد از رزم سیر[۱۱]
گرامیش را تنگ در بر گرفت — چو بگشاد لب[۱۲] پرسش[۱۳] اندرگرفت
نشستند بر تخت با مهتران — بزرگانِ ایران و گُنداوران[۱۴]
زریرِ خجسته[۱۵] به گشتاسپ گفت — که بادی[۱۶] همه ساله با بخت جفت!
پدر پیر شد، گر[۱۷] تو برنادلی[۱۸] — ز دیدارِ پیران چرا بگسِلی[۱۹]؟!
۸۵۵ به پیری وُرا[۲۰] بخت خندان[۲۱] شده‌ست — پرستنده‌ی پاک یزدان شده‌ست
فرستاد نزدیکِ تو تاج[۲۲] و گنج — سَزد گر نداری کنون دل به[۲۳] رنج!
چُنین[۲۴] گفت کایران[۲۵] سراسر تُراست! — سرِ تخت با تاجِ کشور[۲۶] تُراست!

۱- س، ق (نیز لی، ل[۳]، و ، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲- س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): ها؛ (ق[۲]: برزم دلیران)؛ متن = ل (نیز و)؛ **بنداری**: فقال له قیصر: أنت أعلم ۳-(لن، لن[۲]: بنزد برادر) ۴- س[۲]: پیاده ببود و شد از رزم سیر (= ۸۵۰)؛ **بنداری**: فرکب وأقبل الی مخیم زریر ۵- ق (نیز پ): سرافراز فرزند ۶- س، ق، س[۲] (نیز آ): او ؛ (ق[۲]: پ: باز) ۷- ق (نیز پ، آ): رو ؛ (ق[۲]: زبان پر درود دراز) ۸-(لن، لن[۲]: چو)؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلما بدا من الطریق و رآه وجوه العسکر والأمراء تلقوه رجّالة، وخدموا وسجدوا واستبشروا، وقالوا: قد انتهت دولة الأسی والأسف، وأقبلت دولة السرور والفرح ۹- ل[۲] (نیز پ، ب): که آمد؛ (لن، لن[۲]: بیامد؛ ل[۳]: همانگاه آمد) ۱۰- ق: بنزد؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): به پیش؛ (ق[۲]: خبر شد؛ و : بنزدش)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۱- س (نیز لی): دو رخ را بمالید بر خاک دیر ؛ س[۲] (نیز آ): به سر افسر و بادپایی بزیر (= ۸۴۶ ب)؛ (و: پیاده شد از رزم آن نرّه‌شیر) ؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ **بنداری**: ثم جاء زریر فترجل وقبل الأرض بین یدیه ۱۲- ل[۲] (نیز ب): بر ۱۳- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): پوزش؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و ، لن[۲]) ۱۴- **بنداری**: فعانقه کشتاسب ونزل وجلس علی التخت مع أکابر إیران وأمرائها ۱۵- س[۲]: سپهبد ۱۶- ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب): بودی؛ (لی، آ: باشی)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و)؛ **بنداری**: فدعاله زریر ۱۷- س، ق (نیز و):گشت و تو ؛ (لن، پ، لن[۲]: پیرسر شد)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۸-(لن، لن[۲] : بینادلی) ۱۹-(ل[۳]: نگر تا ز تاج کئی نگسلی)؛ **بنداری**: وقال له: إن أباک قد طعن فی السن، لازلت ممتعا بالشباب ۲۰- ل: ترا؛ ق نیز پ): بران ۲۱- ل، س، ل[۲] (نیز آ): حنذان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق :گریان؛ (ق[۲]: چندان؛ پ: بریان)؛ متن = س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ، لن[۲]، ب) ۲۲-(ق[۲]: تخت) ۲۳- س[۲] (نیز لن، لن[۲])؛تن به؛ س (نیز لی، آ): تو تن را به؛ (ق[۲]: تن خود به؛ و :کنون درد و)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب)؛ **بنداری** (۸۵۵-۸۵۸): وزهد فی الملک وفوّضه الیک. وها هو قد نفذ الیک التاج والتخت، ورضی من الدنیا بزاویة یعتزل فیها ویعبد الله عزوجل ۲۴- س[۲]:کنون؛ (ق[۲]: همی) ۲۵- س[۲] (نیز ق[۲]): ایران ۲۶- س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): تاج و لشکر ؛ (ل[۳]، پ، لن[۲]: تاج و افسر)؛ ل[۲] (نیز لن، ب): و تاج (ب: تخت) دلیران (پساوند ندارند)؛ ق: تخت شاهان و افسر ؛ (و: سر و تاج با تخت و کشور)؛ متن = ل

زِ[۱] گیتی یکی گنج ما را بس‌ست!   که تختِ مِهی را جز از من[۲] کس‌ست!
برادر بیاورد پُرمایه‌تاج   همان یاره و طوق با[۳] تختِ عاج
۸۶۰ چو گشتاسپ تختِ پدر دید، شاد[۴]   نشست از برش[۵]، تاج بر سر نهاد[۶]
نبیره جهاندار[۷] کاوس‌کی   زِ گودرزیان هرک[۸] بُد نیک‌پی،
چو بهرام[۹] و چون ساوه و[۱۰] ریوْنیز[۱۱]   کسی کو[۱۲] سرافراز بودی بنیز[۱۳]،
به شاهی برو[۱۴] آفرین خواندند   وُرا شهریارِ زمین[۱۵] خواندند
ببودند بر پای، بسته‌کمر   هرآنکس[۱۶] که بودند پَرخاشخر
۸۶۵ چو گشتاسپ دید آن دلارای‌کام[۱۷]   فرستاد نزدیکِ قیصر پَیام،
کز ایران همه کامِ تو راست گشت   سَخُن‌ها از[۱۸] اندازه اندرگذشت
همی چشم دارد زریر[۱۹] و سپاه   که آیی تو تنها[۲۰] بدین رزمگاه[۲۱]
همه سربسر با تو پیمان کنند!   روان‌ها[۲۲] به مهرت گروگان کنند!
گرت رنج ناید[۲۳]، خرامی به دشت   که[۲۴] کارِ زمانه به کام[۲۵] تو گشت!
۸۷۰ فرستاده چون نزدِ قیصر رسید   به دشت آمد و ساز[۲۶] لشکر بدید[۲۷]

۱- ق، س[۲] (نیز پ): به ۲- س[۲]: تو ؛ (لن، لن[۲]، پ: ما) ۳- ل: و هم؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ **بنداری**: ثم قدّم الیه التاج والطوق والسوار؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بر تخت نشستن گشتاسب در روم و بیعت ایرانیان ۴- (و : چست) ۵- (لی، آ : برو)؛ ل[۲] (نیز ب): بشد تازیان (ب: تازنان) ۶- (و : درست) ۷- ل: جهانجوی ۸- س، ق، س[۲]: هرکه؛ ل[۲]، ل[۳]، ب این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فلبسها وتسنم التخت واصطف بین یدیه الجوذرزیون ۹- س (نیز ق[۲]): رهام ۱۰- (لن[۲]: شاوه و)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): و شاپور (و: رهام) و چون؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲])؛ **بنداری**: مثل بهرام و ساوه و ریو وغیرهم من أولاد الملوک ۱۱- س[۲]:گیو ۱۲- (لن، لن[۲]:کان) ۱۳- ل (نیز لن، و، لن[۲]): بودند نیز ؛ س، ق (نیز پ، آ): بودی بچیز ؛ س[۲]: بودی و نیو ؛ (ق[۲]: هرآنکس که بودی سرافراز نیز)؛ متن = ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب) ۱۴- (لی: بدو ؛ و : ورا)؛ ل[۲] (نیز ب): برو (ب: بران) مهتران ۱۵- ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب):گزین؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، پ، آ)؛ **بنداری**: وحیوه بتحیة الملک، ودعوا له کما یدعی للسلاطین ۱۶- ل[۲] (نیز ب): کسانی ۱۷- ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): دل و رای و کام؛ (ق[۲]: دلارام‌کام)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، آ) ۱۸- ل، س[۲]: ز ؛ **بنداری**: ثم نفذ کشتاسب الی قیصر وقال: إن مقصودک قدحصل ۱۹- س: دارند شاه ۲۰- ل، ق (نیز پ): خرامان؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱- س (نیز ق[۲]، لی): بارگاه؛ ق (نیز پ): جایگاه؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ **بنداری**: و زریر و وجوه العسکر یتوقعون منک المجیء وحدک الی معسکرهم لیعاهدوک ویصلالحوک ۲۲- ل: را؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): روان‌ها ← زوان‌ها؟ ۲۳- (لی، لن[۲]، آ: باید) ۲۴- س: نه ۲۵- (لن، پ، لن[۲]: دگرگونه) ۲۶- ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): کار ۲۷- س (نیز لی): به قیصر بگفت آنچ دید و شنید؛ (آ: بنزد دلیران و شیران رسید = ۸۷۱ ب)؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید قیصر هم‌آنگه زجای   برآمد به اسب اندرآورد پای

چو نزدِ سپهدارِ ایران[۱] رسید،   بنزد دلیران و شیران رسید،
چو گشتاسپ را دید بر تختِ عاج،   نهاده به سربر[۲] زِ پیروزه تاج،
وُرا دید گشتاسپ[۳]، بر پای خاست   زِ فرمانبران زود[۴] بالای خواست،
بیامد وُرا تنگ در بر گرفت   سَخُن‌های دیرینه اندرگرفت[۵]
۸۷۵ بدانست قیصر که گشتاسپ اوست   فروزنده‌ی جانِ[۶] لهراسپ اوست
فراوانش بستود و بردش نماز   وُ زآنجا سُوی تخت گشتند[۷] باز
وُ زآن[۸] کرده‌ی خویش پوزش گرفت   بپیچید از آن[۹] روزگارِ شگفت
بپذرفت[۱۰] گفتارِ او شهریار   هم‌آنگه گرفتش سر اندر[۱۱] کنار
بدو گفت: چون تیره گردد هوا   فروزیدنِ[۱۲] شمع باشد[۱۳] روا،
۸۸۰ بِرِ ما فرست آنک[۱۴] ما را گزید   که او درد و رنجِ فراوان کشید

بشد قیصر و رنج و[۱۵] تشویر بُرد[۱۶]   بسی نیز بر خوی بد[۱۷] برشمرد
به سوی[۱۸] کتایون فرستاد گنج   یکی افسری، سرخ[۱۹] یاقوت پنج
غلام و پرستارِ رومی هزار   یکی طوقِ پُرگوهرِ[۲۰] شاهوار[۲۱]

۱- **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**): همی‌راند تا نزد ایشان؛ متن = ق، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **ب**)؛ **ل**، **ق۲**، **آ** این بیت را ندارند (**آ** ۸۷۰ب و ۸۷۱آ را انداخته و از ۸۷۰آ و ۸۷۱ب یک بیت ساخته است) ۲- **ق** (نیز **پ**): بسر برنهاده؛ **بنداری**: فلما أتی الرسول قیصر رکب وأقبل الی معسکر الایرانیین فرأی کشتاسب جالسا علی تخت من العاج معتصبا بتاج من الفیروزج ۳-(**ق۲**: چو دیدش جهاندار) ۴-(**لی**: روی؛ **و**: زور)؛ **ل**، **ل۲**، **ل۳**، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فقام کشتاسب وتلقاه وعانقه ولاطفه ۵-(**ق۲**، **آ**: از سر گرفت)؛ در **ل۲**، **ب** بیتهای ۸۷۴-۸۷۸ درهم ریخته‌اند: ۸۷۵، ۸۷۴، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۶ ۶- **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **آ**): تاج ؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **ب**): تخت؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فعلم قیصر انه سلالة الملک لهراسب ۷- **ل**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**): رفتند؛ متن = **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **آ**)؛ **بنداری**: فخدمه وقبل الأرض بین یدیه ۸- **ل** (نیز **ق۲**، **و**، **لن۲**): از آن ۹- **ل**: زان؛ (**لی**، **آ**: از)؛ در **ل۲**، **ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم طفق یعتذر الیه ویقضی العجب مما شاهد منه ۱۰- **س۲** (نیز **و**): پذیرفت ۱۱- **ل**: سرش راگرفت آنگهی بر؛ متن = **س** ـ **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**)؛ **بنداری**: فقبل کشتاسب معذرته وعانقه ۱۲- **س** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**): فروزندهٔ ۱۳- **س** (نیز **لی**، **آ**): گردد ۱۴- **ل۲**: آنکه؛ **بنداری**: وقال له: جهز الینا صاحبتنا التی اختارتنا فإنها تعبت تعبا کثیرا وتحملت بسببنا عناء ثقیلا ۱۵- **ق** (نیز **آ**): <و> ؛ (**لن**: زنگ؛ **و**: رنگ) ۱۶-(**ل۳**: خورد) ۱۷- **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**، **ب**): خویشتن؛ (**ق۲**: خوی خود)؛ در **س۲** پس از این بیت، بیت ۸۹۱ آمده است؛ **بنداری**: فانصرف قیصر مطرقا من الخجل ونادما علی ماسبق منه من سوء العشرة ۱۸- **ل۲** (نیز **ل۳**، **ب**): بنزد ۱۹- **س** (نیز **پ**): سرخ و ؛ **ل۲** (نیز **لن۲**، **ب**): افسر و سرخ ؛ (**لی**، **ل۳**، **و**: افسر سرخ و ؛ **آ**: افسرش سرخ و)؛ **س۲** بسی افسر و سرخ ؛ (**لن**: بسی افسر و زرّ و ؛ **ق۲**: بسی افسر و تخت و)؛ متن = **ل**؛ **ق** بیت‌های ۸۸۲-۸۸۴ را ندارد ۲۰- **س** (نیز **لی**، **آ**): پرلولوی ۲۱- **ل۲** (نیز **ب**): ببردند با طوق و با گوشوار ؛ **بنداری**: فنفذ الی کتایون کنزا من الذهب و تاجا وجواهر کثیرة وأحمالا من الثیاب وألف وصیفة

ز دیبای[۱] رومی شتروار[۲] پنج[۳]   یکی فیلسوفی نگهبان[۴] گنج[۵]

۸۸۵ سِلیح[۶] و درم داد[۷] لشکرش را   همان نامدارانِ کشورش را

هرآنکس که بود او زِ تخمِ[۸] بزرگ[۹]   وُ گر[۱۰] تیغ‌زن‌نامداری[۱۱] سُتُرگ[۱۲]،

[بیاراست خِلعت سَزاوارشان   برافروخت پژمرده‌بازارشان[۱۳]]

[از اسپانِ تازی و بَرْگُسْتَوان   ز خَفتان و از[۱۴] خنجرِ[۱۵]هندوان،]

[زِ دیبا و دینار[۱۶] و تاج و نگین   زِ تخت و زِ هرگونه دیبای چین[۱۷]،]

۸۹۰ فرستاده نزدیکِ[۱۸] گشتاسپ برد   یکایک به گنجور او برشمرد

ابا این[۱۹] بسی آفرین گسترید   برآن[۲۰] کو زمان و زمین آفرید

کتایون چو آمد بنزدیکِ شاه   عَوِ[۲۱] کوس برخاست از بارگاه

سپه سوی ایران برفتن گرفت   هوا گَردِ اسپان نهفتن گرفت[۲۲]

چو قیصر دو منزل بیامد[۲۳] زِ[۲۴] راه   عِنانِ تگاور بپیچید شاه

۸۹۵ به سوگند از آن مرز برگاشتش[۲۵]   به خواهش[۲۶] سُوی روم بگذاشتش[۲۷]

بدو گفت: تا زنده‌ام باژِ روم   نخواهم که شادم بدین[۲۸] مرزوبوم

۱-ل، س، ل[۲] (نیز لی، آ): دینار ؛ متن = س[۲] (نیز هفت دستنوس دیگر) **۲**-ل: سزاوار ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۳-(ق[۲]: صد) **۴**-س، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز لی، **ل**[۳]، آ، ب): نگهدار ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، پ، و ، **لن**[۲]) **۵**-(ق[۲]: فراوان خرد)؛ **بنداری**: وجعل علی جمیع ذلک فیلسوفا ارتضاء لحفظه ۶-**س** (نیز لی، آ): سلاح ۷-ق: دادمر (وزن ندارد) **۸**-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ب): تخمی ۹-(پ: کیان) **۱۰**-ل: دگر ؛ (**لی**: و یا) **۱۱**-ق (نیز **لی**، و ، آ): نامدار **۱۲**-(پ: سرکشی پهلوان)؛ در برخی از دستنویس‌ها بیت‌های ۸۸۳-۸۸۶ درهم ریخته‌اند، **لن**، پ، **لن**[۲]: ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۳، ۸۸۴ ؛ و: ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۹۰، ۸۸۵، ۸۸۶ **۱۳**-**س ـ س**[۲]، **لن**، **لی**، ل[۳]، پ، **لن**[۲]، آ، ب بیتهای ۸۸۷-۸۸۹ را ندارند و این بیت‌ها تنها در **ل**، ق[۲]، و آمده‌اند؛ **بنداری** (۸۸۵-۸۱۱): ونفذ مع ذلک الی کشتاسب أسلحة وخلعا فاخرة (= ۸۸۷ ؟) برسم من عنده من الأمراء **۱۴**-ل: وز **۱۵**-**ل** (نیز ق[۲]): جامهٔ (؟)؛ متن = (و) **۱۶**-(ق[۲]: ز دینار و دیبا) **۱۷**-(و: زهر گوهری همچنین؛ ق[۲]: زهر چیز کارند از روم و چین)؛ متن = **ل** **۱۸**-(پ، **لن**[۲]: همانگه بنزدیک)؛ ق، س[۲] این بیت را ندارند؛ ق بجای این بیت و **پ** پس از بیت ۸۹۳ افزوده‌اند:

فرستاد قیصرش هدیه بسی   نشد آنکه بی‌بهره ماند کسی

۱۹-(**لن**، **لن**[۲]: چو دیدش) **۲۰**-ق (نیز **لی**، پ): بدان؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۸۸۱ آمده است **۲۱**-(ق[۲]، ب: غو) **۲۲**-**بنداری**: فلما وصلت کتایون الی کشتاسب ارتحل من حلب متوجها الی بلاد إیران؛ **ق**، **پ** پس از بیت ۸۹۳ افزوده‌اند:

چو با او بیامد بره قیصرش   همه نامداران و آن لشکرش

۲۳-ق، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): بیامد دو منزل **۲۴**-س، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن ـ ب**): به؛ متن = **ل**، **س**[۲] **۲۵**-(ق[۲]: برگاشتند؛ **لی**، آ: برداشتش) **۲۶**-**ل**[۲] (نیز ب): بخوبی؛ (**لی**، آ: بشاهی) **۲۷**-(ق[۲]: بگذاشتند)؛ **بنداری**: فشیعه قیصر مرحلتین، ثم حلف علیه کشتاسب وردّه؛ **ل**، **ق**[۲] پس از بیت ۸۹۵ افزوده‌اند:

چو گشتاسب شد سوی (ق[۲]: شهنشاه تازان به) راه دراز   وزانجایگه شد سوی روم باز

۲۸-ق: از این؛ **س**[۲]: از آن؛ (**لن**، **لی**، پ: بدان؛ **لن**[۲]: بران)؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، و ، آ، ب)؛ **ل**، **ق**[۲] این بیت را ندارند

همی‌راند تا سوی ایران رسید — بنزدِ[۱] دِلیران و شیران[۲] رسید
چو بشنید لهراسپ[۳] کامد زریر — برادرش[۴] گشتاسپ آن نرّه‌شیر[۵]،
پذیره شدش با همه[۶] مهتران — بزرگانِ ایران و گُنداوران[۷]
۹۰۰ چو دیدش[۸] پسر را به بر درگرفت[۹] — زِ جورِ فلک[۱۰] دست بر سر گرفت
فرود آمد از اسپ[۱۱] گشتاسپ زود — برو[۱۲] آفرین کرد[۱۳] و شادی[۱۴] نمود
زِ ره چون به ایوان شاهی شدند، — چو خورشید[۱۵] دربرج[۱۶] ماهی[۱۷] شدند،
بدو گفت لهراسپ کز من مبین — چُنین بود رایِ جهان‌آفرین!
نبشته[۱۸] چُنین بُد مگر[۱۹] بر سرت[۲۰] — که پردخت[۲۱] ماند ز تو کشورت!
۹۰۵ ببوسید[۲۲] و تاجش به سر برنهاد — همی آفرین کرد بر تاج یاد[۲۳]
بدو گفت گشتاسپ کای[۲۴] شهریار — ابی[۲۵] تو مبیناد کس[۲۶] روزگار!
چو مهتر کنی[۲۷]، مر[۲۸] ترا[۲۹] کهترم! — بکوشم[۳۰] که گَرد ترا بسپرم[۳۱]!
همه نیک بادا سرانجامِ تو! — مبادا که باشیم بی‌کام[۳۲] تو!
که گیتی نماند همی بر کسی — چو ماند به تن[۳۳] رنج یابد[۳۴] بسی

۱-ق (نیز پ): بشهر ۲-(پ: یلان و دلیران؛ **لن، لن**[۲]: بنزدیک شاه دلیران)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **ق**[۲] بیتهای ۸۸۳-۸۹۷ درهم ریخته‌اند: ۸۸۴، ۸۸۳، ۸۸۷-۸۹۰، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷، ۸۹۵پ، ۸۹۲، ۸۹۳ (۸۹۶ را ندارد) ۳-**س**[۲]: گشتاسب ۴-ق (نیز پ): بزرگان و ۵-(ق[۲]: آن شیرگیر)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: بازآمدن گشتاسب از روم به ایران‌زمین بنزد لهراسب ۶-**ل**[۲] (نیز **ب**): شاه با ۷-**ل**، **ق** (نیز پ): ناماوران ۸-**ل**: دید او ۹-**س** (نیز **لی**، آ): پسر (**س**: پدر) تنگ دربرگرفت ۱۰-(پ: زمان) ۱۱-**ل**: باره ۱۲-**ل** (نیز **لی**): بدو ۱۳-ق (نیز پ): زمین را ببوسید ۱۴-**ل**: زاری ۱۵-(**و**: ناهید) ۱۶-برج ← بخش ؟ (← **کاموس‌کشانی**، بیت ۹۰۴) ۱۷-**س**[۲]: شاهی ۱۸-**ل** (نیز ق[۲]، پ، و): نوشته ۱۹-(پ: همی؛ ب: کرده بد) ۲۰-(**لن، لن**[۲]: بود آبشخورت) ۲۱-(**ل**[۳]: پردخته)؛ ق این بیت را ندارد؛ در **لن**، **پ**، **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۸۹۷-۹۰۴): وسار الی إیران فتلقاه أبوه لهراسب وعانقه واعتذر الیه، وقال: إن الله تعالی کان قد قدّر غیبتک عن هذا الإقلیم الی هذه الغایة؛ **ل**، **ق**[۲] پس از بیت ۹۰۴ افزوده‌اند:

بدو شادمان گشت لهراسب شاه — مر او را نشاند از بر تخت و گاه

۲۲-(آ: بپرسید) ۲۳-**س**: بر شاه یاد؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: پیروز و شاد؛ **لی**: بر شاه راد؛ آ: بر شاه‌زاد)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، ب)؛ **بنداری**: ثم قبل التاج و وضعه علی رأسه ۲۴-ق: ای ۲۵-(و: که بی) ۲۶-(**لن، لن**[۲]: مبیناد بی تو مرا)؛ **بنداری** (۹۰۶-۹۱۳): فقال له کشتاسب: أیها الملک! لاخلت منک المملکة ولا نحلت إلا بک السلطنة. فاعتزل لهراسب، وتقلد کشتاسب الملک ۲۷-(آ: تویی) ۲۸-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**): من؛ متن = **ل** ۲۹-**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، و، **لن**[۲]، آ): کنون؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، ب) ۳۰-ق (نیز پ): نگویم ۳۱-**ل**: نسپرم؛ (و: بسترم)؛ **س** (نیز **لی**، آ): خاک ترا بسپرم؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، ب): بی تو جهان نسپرم؛ (ق[۲]: کردار تو بسپرم)؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) ۳۲-ق (نیز **لن**، ق[۲]، پ، **لن**[۲]): نام؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، آ، ب)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۳۳-ق: نه تن؛ **س**[۲]: به کس؛ (و: از او) ۳۴-**ل** (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]): ماند؛ (و: بیند)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ، آ، ب)

۹۱۰ چُنین‌ست گیهانِ ناپایدار   درو[۱] تخمِ بد تا توانی مکار!

همی خواهم از دادگر یک خدای[۲]   که چندان[۳] بمانم به گیتی[۴] به جای،

که این نامه‌ی شهریارانِ پیش   بپیوندم از خوب‌گفتارِ خویش!

از آن[۵] پس تنِ جانور[۶] خاک راست   سَخُن‌گوی جان[۷] معدنِ پاک راست!

۱-**ل**: برو ؛ متن = **س** - **س**[۲] (نیز **ق**[۲] - **ب**)؛ **لن** این بیت را ندارد ۲-(**لی**، **آ**: خالق رهنمای؛ **پ**: داور یک خدای) ۳-(**لن**[۲]: چندین) ۴-**س**[۲] (نیز **آ**): زگیتی؛ **ق** (نیز **و**): ز (**و**: به) گیتی بمانم ۵-**س** (نیز **لی**، **و**): وزان؛ **ق** (نیز **پ**): کزان؛ (**لن**، **لن**[۲]: ازین؛ **آ**: وزین)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**) ۶-(**لی**، **و**: نامور ؛ **آ**: بی‌هنر) ۷-**ل**: سخن‌گوی و جان؛ (**ق**[۲]، **آ**: روان روان)؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** - **لن**[۲]، **ب**)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

کنون داستان نو آمد به پیش   از آن نامداران با نام و کیش

گُشتاسپ

پادشاهی گُشتاسپ صد و بیست سال بود[۱]

داستان جنگ گُشتاسپ با اَرجاسپ

چُنان[۲] دید گوینده یک شب به خواب   که یک[۳] جامِ می[۴] داشتی چون[۵] گلاب،
دقیقی ز جایی پدید[۶] آمدی   برآن[۷] جامِ می داستان‌ها زدی،
به فردوسی آواز دادی که می   مخور جز بر[۸] آیینِ کاوس‌کی،
که شاهی گزیدی ز گیتی که[۹] بخت   بدو نازد و، تاج و دیهیم[۱۰] و تخت!
۵ شهنشاه محمودِ گیرنده شهر   زِ شادی[۱۱] به هر کس رسانیده بهر!

۱- ق: گفتار در خواب دیدن فردوسی دقیقی را؛ **بنداری**: ذکر نوبة کشتاسب بن لهراسب. وکانت مدّة ملکه مائة وعشرین سنة ۲-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و** ، **ب**): چنین؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**) ۳-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: یکی) ۴-**ق** (نیز **و**): که جامی ز می ۵-**ل**: پر ؛ **س**[۲]: با؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**)؛ **بنداری**: رأیت فی المنام کأن علی یدی جاما من المدام ۶-**ل** (نیز **لی**، **آ**): برون؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-**س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**): بدان؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸-**س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): به؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**) ۹-**س**: و ؛ **ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**): به؛ (**لن**، **و** ، **لن**[۲]: به گیتی که)؛ **ل**، **ق**: ز (**ق**: به) گیتی گزیدی که؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): که شادی گزیدی به (**آ**: ز) گیتی ز ؛ متن = (**ق**[۲]) ۱۰-**ل**: لشکر و تاج ؛ **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): که نازد (**ق**، **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]: بنازد) بدو تاج و دیهیم؛ متن = (**و**)؛ **بنداری**: وکأن الدقیقی قد بدا لی و نادانی بصوت رفیع وقال: اذا شربت الراح فلا تشرب إلاکماکان یشرب کیکاوس وعلی رسمه وآیینه من أجل أنک فی خدمة ملک یفتخر به التاج والتخت، وتبتهج منه السعادة والبخت ۱۱-**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**): شاهی؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]:گیتی)؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لی**، **و** ، **آ**)؛ **بنداری**: وهو الشاهنشاه محمود آخذ البلاد وجالب السرور الی قلوب العباد

از امروز[۱] تا سالِ هشتاد[۲] و پنج بکاهدش رنج و ببالدش[۳] گنج[۴]!
وُ زآن[۵] پس به چین اندرآرد سپاه همه مهتران برگشایند راه!
نبایدش[۶] گفتن کسی[۷] را درشت همه تاج[۸] شاهانش[۹] آمد[۱۰] به مشت!
بدین[۱۱] نامه گر[۱۲] چند بشتافتی کنون هرچ[۱۳] جُستی همه یافتی
۱۰ ازین باره من پیش گفتم سَخُن اگر بازیابی بخیلی مکن[۱۴]!
زِ گشتاسپ و[۱۵] ارجاسپ بیتی هزار بگفتم، سرآمد مرا روزگار[۱۶]
گر آن[۱۷] مایه نزدِ شهنشه رسد روانِ من از خاک بر مه رسد!
کنون من بگویم سَخُن کو بگفت[۱۸] منم[۱۹] زنده، او گشت[۲۰] با خاک جفت!

آغاز داستان
سخـن دقیقـی[۲۱]

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت فرود آمد از تخت[۲۲] و بربست[۲۳] رخت

۱- **ل** (نیز **و**): ز نوروز (؟)؛ (**ل**[۳]: که امروز)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲-(**لی، پ، آ، ب**: هفتاد) ۳-**ل**: نکاهدش؛ **ک**: ببایدش؛ (**لن، ب**: بنالدش)؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**) ۴-**ق**: ببالدش گنج و ننالد ز رنج ؛ (**پ**: نکاهدش گنج و نبالدش رنج) ۵-**ل**: ازین؛ **س** (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): ازآن؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲])؛ **بنداری**: الذی سوف یطأ بخیله بلاد الصین، ویستولی فیها علی اسرّة السلاطین ۶-(**ل**[۳]: نیایدش؛ **لن**[۲]: ببایدش) ۷-**ق**: نیاردش گفتن کس او ۸-**س ـ س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): تخت؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]) ۹-**ق** (نیز **لی، آ**): شاهیش ۱۰-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): آید؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **و**) ۱۱-**ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**): برین؛ متن = **ل، س** (نیز **لی، و، آ**) ۱۲-**ق**: هر ؛ **ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]): بر ؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) ۱۳-**س ـ س**[۲]: هرچه؛ **بنداری**: ثم إنه ما أسرع نظمک لهذا الکتاب! وبعد أن وصلت الی هذا المکان ۱۴-**ق**: سخنها سراسر نیامد به بن؛ **بنداری**: فلا تبخل علیّ و اکتب ما نظمته من قصة کشتاسب وأرجاسب ۱۵-**ل**: < و > ۱۶-(**پ**: بگویم سراسر زآموزگار)؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

من این نامه از وی نبشتم یکی که پیداست از دیگران اندکی

۱۷- **ل**[۲]: این؛ **بنداری**: فإنه إن مرّ بمسامع هذا الشاهنشاه حصلت لی به سعادة، و تمهد لی به شرف وسیادة؛ **س**[۲] پس از بیت ۱۲ افزوده است:

پذیرفتم و داشتم زو سپاس مرا در دل آمد ز رفتن هراس
که روزی مرا هم بباید گذشت ز پند وی اکنون نشاید گذشت

۱۸- **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، و، آ**): نگفت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**): نگفت؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**) ۱۹-**ق**: که من ۲۰-**س، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): گشته؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۲۱-**ل**: از اینجا سخن دقیقی است؛ **ل**[۲]: آغاز داستان از گفتار دقیقی؛ **س**[۲] (ده بیتی پایین‌تر): این هزار بیت دقیقی گفته است ۲۲-**ل**[۲]: خاک ۲۳-(**لن**[۲]: برگشت)

۱۵ به بلخ گزین[۱] شد، بدان نوبهار[۲] — که یزدان‌پرستان[۳] بدان[۴] روزگار،

مرآن خانه[۵] را داشتندی چُنان — که[۶] مر مکّه را تازیان این زمان[۷]

بدان[۸] خانه شد شاهِ[۹] یزدان‌پرست — فرود آمد آنجا و هَیکل ببست[۱۰]

ببست آن درِ آفرین‌خانه را[۱۱] — نَهشت اندر آن خانه[۱۲] بیگانه را[۱۳]

بپوشید جامهٔ پرستش پلاس — خرد را چُنان کرد باید[۱۴] سپاس!

۲۰ بیفگند یاره[۱۵]، فروهشت موی — سُوی روشنِ[۱۶] دادگر[۱۷] کرد روی

همی بود سی سال پیشش به پای[۱۸] — برآنسان[۱۹] پرستید باید خدای[۲۰]!

نیایش[۲۱] همی‌کرد خورشید را — چُنان بوده بُد راه[۲۲] جمشید را

چو گشتاسپ[۲۳] برشد به تختِ پدر[۲۴] — که فرّ پدر[۲۵] داشت و بختِ پدر[۲۶]،

به سر برنهاد آن پدرداده[۲۷] تاج — چه[۲۸] زیبنده باشد بر آزاده[۲۹] تاج[۳۰]!

۱-(ق[۲]:برین) **۲-ل**: ز بهر بهار ؛ (**لن، ق[۲]، لن[۲]**: بران نوبهار؛ **آ**: بدین روزگار ؛ **ب**: بران روزگار)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، **پ، و**) **۳-ق** (نیز **پ**): آتش‌پرستان؛ (**و** : بودی بتستان) **۴-ک**: شد آن؛ (**و** : در آن؛ **لن[۲]**: بران)؛ **بنداری**: لما سلم لهراسب سریر السلطنة الی ولده کشتاسب سار الی نوبهار بلخ. وکانت متعبّد عبادهم یقصدونها للمجاورة، و ینقطعون فیها للعبادة **۵-ل** (نیز **و**): جای؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب**) **۶-ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، ب**): چو (؟)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، پ، و ، لن[۲]**) **۷-س، ل[۲]** (نیز **و ، ب**): این زمان تازیان؛ **لی، آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وکانت عندالفرس بمنزلة مکة الطاهرة المحروسة عندالعرب **۸-ق** (نیز **پ**): در آن، **ک**: بران **۹-ق** (نیز **پ**): مرد **۱۰-ل[۲]** (نیز **آ، ب**): بدست؛ **ل**: از جایگاه نشست؛ **ق**: آنجا و بگشاد دست؛ (**پ**: آنجا و بنشست پست)؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و ، لن[۲]**): هیکل ← کستی؟؛ ← بیت ۵۵، ۷۸، ۸۴۴، ۹۹۳؛ **بنداری** (۱۷-۱۹): فدخلها لهراسب وخلا بنفسه وأغلق علیه باب متعبده ولبس المسوح ولازم الخضوع والخشوع **۱۱-(لی، آ** : در خانهٔ آفرین) **۱۲-(و** : جای)؛ **ل**: نماند اندرو خویش و ؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و ، لن[۲]، ب**) **۱۳-(لی، آ** : پرستش همی کرد رخ بر زمین)؛ **ق، ل[۳]** بیت‌های ۱۸ و ۱۹ را ندارند **۱۴-س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): چنان کرد باید خرد را؛ (**لن، پ، لن[۲]**: خرد را بدان (**پ**: بدین؛ **لن[۲]**: بران) گونه باید)؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]، و**) **۱۵-ل**: باره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س، ق، ک** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]**): باره ← یاره؛ متن = **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، پ، و ، لن[۲]، آ، ب**)؛ **بنداری**: وطرح سواره وسدل شعره علی عادتهم **۱۶-س ـ س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، آ، ب**): داور ؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، و ، لن[۲]**) **۱۷-ک** : داوران **۱۸-ق**: پیش خدای؛ (**لی، آ** : همی سال سی پیش داور بپای) **۱۹-س، ل[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): بدانسان؛ (**لن، ق[۲]، لن[۲]**: برینسان؛ **پ، و** : بدینسان)؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**) **۲۰-ق**: میان پرستندگان بر بپای؛ **بنداری**: وقام علی ذلک ثلاثین سنة **۲۱-س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**): پرستش؛ (**ق[۲]**: ستایش)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، و ، لن[۲]**) **۲۲-ق**: چو ایمن بدی دین؛ (**لن[۲]**: چنان چون بود راه)؛ **بنداری**: یعبد الشمس تأسیا بجمشید، الی أن انتهی أجله **۲۳-ک**:گشتاخت (!) **۲۴-س[۲]**: بلند **۲۵-(و**:کیان)؛ **ل**:که هم فرّ او ؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب**) **۲۶-س[۲]**: بلند؛ (**لن**:که فرزند زیبد به تخت پدر)؛ **بنداری**: ولما تسلم کشتاسب سریر الملک واعتصب بتاج أبیه **۲۷-ق**: بدو داده **۲۸-ل** (نیز **لن، پ، و ، ب**): که ؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ**) **۲۹-ق**: برازنده **۳۰-(ل[۳]**: زیبندهٔ بد برآن تخت عاج ؛ **لن** : منم گفت یزدان‌پرستنده ساج)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

منم گفت با فرّهٔ ایزدی — همم دست نیکی و چشم بدی

۲۵ منم ـگفت ـ یزدان[۱] پرستنده شاه   مرا ایزدِ پاک داد این کلاه

بدان داد ما را کلاهِ بزرگ   که بیرون کنیم از رمه شیر و[۲] گرگ

سُوی راه‌وَرزان[۳] نیازیم[۴] چنگ!   بر آزاده گیتی نداریم[۵] تنگ!

چو[۶] آیینِ شاهان[۷] به جای[۸] آوریم[۹]   بدان را به دینِ خدای[۱۰] آوریم[۹]!

یکی داد گسترد کز دادِ اوی[۱۱]   ابا[۱۲] گرگ میش آب خوردی به جوی[۱۳]

۳۰ پس از[۱۴] دخترِ نامور[۱۵] قیصرا   که ناهید بُد[۱۶] نامِ آن دخترا،

ـکتایونش خواندی[۱۷] گرانمایه شاه[۱۸] ـ   دو فرزندش آمد چو تابنده‌ماه[۱۹]

یکی نامور[۲۰] فرّخ اسفندیار   شه[۲۱] کارزاری، نَبرده سُوار[۲۲]،

دگر فرش آورد[۲۳] شمشیرزن[۲۴]   شه[۲۵] نامبُردارِ لشکرشکن

چو گیتی برآن شاهِ نو[۲۶] راست شد   فریدون دیگر همی خواست شد

۱- **س**[۲]: مرد ۲- **ل**: رم میش؛ **س، ق، ل**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ، ب**): رمه میش و ؛ **ک، س**[۲] (نیز **پ، و**): رمه میش؛ (**ل**[۳]: بر میش)؛ متن = (**لن، ق**[۲])؛ **بنداری**: قال: إن الله تعالی إنما حبانی الملک لأنشر لواء العدل وأبسط جناح الأمن، وأطهر الأرض من کل من عاث وأفسد، وأحمی القطیع من الذئب والأسد ۳- **س** (نیز **آ**): زادمردان؛ **ک**: شاه‌وردان (؟)؛ **ل**[۲]: شاهِ وَزادن (؟)؛ **س**[۲]: شاه و یزدان؛ (**لن، ق**[۲]: راه یزدان؛ **لی، ب**: رادمردان؛ **پ**: یارمندان؛ **لن**[۲]: راه‌وردان (؟))؛ متن = **ل، ق** (نیز **و**) ۴-**ک** (نیز **لن**): بیازیم؛ **س**[۲]: بسازیم ۵-(**پ**: نداریم گیتی بر آزاده)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولا أمد ید الأذی الی سالکی طرق الانقیاد، ولا أضیق الأرض علی الأحرار أهل الخیر والسداد ۶-**ل**: گر ؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): هم؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن ـ آ**) ۷-**ک**: شاهی ۸-**ل**: بچنگ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۹-**ک**: آورند ۱۰-**ل**: بدی نیک تنگ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۱-**ق**: او ۱۲-**ل**: که با؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۳-**ق**: جو ؛ **بنداری**: فأنارت الأرض بأنوار معدلته، وانعمرت برأفته ورحمته حتی صارت الدنیا ۱۴-**ل، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و** ، **آ**): آن ؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**) ۱۵-**ل، ق** (نیز **پ، و**): نامور دختر ؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶-**س**: کتایون بدش ۱۷-**س**[۲]: زناهیدش آمد؛ متن ← ۱۸-**س** (نیز **ل**[۳]): دو فرزند مانند خورشید و ماه؛ **ک، ل**[۲] (نیز **ب**): دو فرزند آمدش گرامی دو شاه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، و** ، **لن**[۲]، **آ**) ۱۹-**ق**: چو خورشید و ماه؛ (**ب**: سزاوارگاه)؛ **س**: پدید آمد از بخت فرخنده‌شاه؛ **ک، ل**[۲]: همان هردو مانند خورشید (**ک**: خرشید) و ماه؛ (**ل**[۳]: زناهیدش آمد گرانمایه‌شاه)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و** ، **لن**[۲]) ۲۰-(**پ**: نام او) ۲۱-(**ق**[۲]: شهی) ۲۲-**ق**: نیزه‌گزار ؛ (**و**: سرکارزار و دلیر و سوار) ۲۳-**ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): بشوتن دگر گرد؛ (**ق**[۲]: دگر شوتن آورد؛ **و**: یکی فرش آورد)؛ متن ← ۲۴-**ق**: دگر فرشیدورد آن یل تیغ‌زن (وزن ندارد)؛ متن = (**و**) پس از تصحیح **یکی** به **دگر** ۲۵-**ق** (نیز **ق**[۲]): شهی؛ **بنداری** (۳۰-۳۳): ثم إنه رزق من بنت قیصر ولدین أحدهما یسمی إسفندیار والآخر بشوتن ۲۶-(**لی**: بدانسان ورا؛ **آ**: برانسان برو)

۳۵ گزیتش[۱] بدادند شاهان همه — نشستش[۲] دلِ نیکخواهان همه
مگر شاه ارجاسپ توران‌خدای — که دیوان بُدندی به پیشش[۳] به پای
گَزیتش[۴] نپذرُفت و نشنید پند — ـاگر پند نشنید ازو[۵] دید بند[۶]!ـ
وُ زو بستَدی نیز[۷] هر سال باژ[۸] — ـچرا[۹] داد باید به هامال باژ[۱۰]؟!ـ

گفتار اندر پدید آمدنِ زردشتِ پیغامبر[۱۱]

چو یک چند سالان[۱۲] برآمد برین — درختی پدید آمد اندر زمین،
۴۰ از[۱۳] ایوان گشتاسپ بمْیانِ[۱۴] کاخ؛ — درختی گَشَن بیخ[۱۵] بسیارشاخ[۱۶]!
همه برگ او[۱۷] پند[۱۸] و بارش خرد! — کسی کز خرد بَر خورد[۱۹] کی مِرَد!

۱-ل: گزیدش؛ (آ: خراجش)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲-ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ببستش؛ (لی: نشستن؛ و، آ: بشستش؛ ب: بشستن)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ل۳)؛ بنداری: واستتب له الملک ودخل تحت أمره جمیع الملوک، وأدّوا الیه الخراج وبذلوا له الجزیة؛ پس از بیت ۳۵ س چهار بیت نخستین و س۲ بیت‌های یکم، سوم و پنجم را افزوده‌اند:

بگیتی نمانده (س۲: نماند آن) یکی نامور — که نامد بدرگاه بسته‌کمر
نشاند او بهر مرزبر مرزبان — بدان تا نیایند کس را زیان
بهر کشوری نام گشتاسب شد — چو گشتاسب آمد که (س۲: که گشتاسب کو پور)لهراسب شد
5 جهان جهان یکسره باژ و ساو — بدادند و بر خود گرفتند تاو

۳-ل۲ (نیز ب): زدستش؛ ق: بدن پیش تختش؛ بنداری: ما خلا ملک توران المسمی أرجاسب. فإنه کان ملک الصین والمستعبد لرقاب الشیاطین؛ ل پس از بیت ۳۶ افزوده است:

از افراسیاب او گذشته به جاه — برآن ملکت تور و آرامگاه

۴-(آ: خراجش) ۵-ل: زو ؛ ل۲: از آن ۶-(و : شد دردمند) ۷-(پ: شاه) ۸-(و: مال) ۹-(ق۲: که را) ۱۰-(پ: ساژ ؛ و: مال؛ لی: بهرمال باز ؛ آ: بهر سال باژ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وکان بسبب ذلک یأخذ الإتاوة من أرض إیران ۱۱-ل: پدید آمدن زردشت پیغمبر ؛ س ـ س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۲-ق (نیز پ): گاهان؛ (لن، ق۲، آ: گاهی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۳۹-۴۳): ثم بعد مضی سنین مضت من ملک کشتاسب ظهر زردشت وادعی النبوّة فقال لکشتاسب: إنی رسول الله الیک ۱۳-ل: در ؛ س (نیز و): ز ؛ ق، ک، ل۲ (نیز ب): به؛ متن = س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-ل: برسوی؛ ق: پیدا ز ؛ ل۲ (نیز ب): در صحن؛ س۲: میدان و ؛ (ق۲، ل۳، پ: تا پیش؛ و: میدان گشتاسپ بایوان و)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن۲، آ) ۱۵-ل: بود؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) ۱۶-(پ: درختی قوی گشت با یال و شاخ) ۱۷-ل: وی ۱۸-س۲: همه پند بد برگ ۱۹-ل: کو خرد پرورد؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): کو (ل۲: کر ؛ لن، ق۲، پ، و، ب: کز) چنو (ل۲، ب: چنین؛ لی، آ: چنان) برخورد؛ متن = ق (نیز ل۳)

خجسته‌پیی[۱] نام او زردهُشت / کز آهَرْمَنی‌دست گیتی بشست[۲]
به شاهِ کیان[۳] گفت[۴]: پیغامبرم[۵] / سُوی تو خرد رهنمون آورم[۶]
جهان‌آفرین گفت[۷]: بپذیر دین[۸]! / نگه کن بدین[۹] آسمان و زمین[۱۰]،
۴۵ که بی‌خاک و آبش[۱۱] برآورده‌ام[۱۲] / نگه کن بدو تاش[۱۳] چون کرده‌ام[۱۲]
نگر تا تواند چُنین کرد کس / مگر من که هستم جهاندار و[۱۴] بس؟
گر[۱۵] ایدونک دانی[۱۶] که من کردم این، / مرا خواند باید جهان‌آفرین،
زِ گوینده بپذیر به[۱۷]دین اوی[۱۸]! / بیاموز ازو راه و آیین اوی[۱۸]!
نگر تا چه گوید برآن[۱۹] کار کن! / خرد برگزین از جهان و سَخُن[۲۰]!
۵۰ بیاموز آیین و[۲۱] دینِ بهی! / که بی‌دین ناخوب باشد مِهی[۲۲]!

۱-س، ق، ک، ل۲ (نیز **لن** ـ و، آ، ب): پی و ؛ (**لن**۲: برو)؛ متن = **ل، س**۲ ۲-**ک** (نیز **ل**۳): بهشت؛ (**لن، ق**۲، **لن**۲: دست (**لن**۲: دشت) کش را بکشت)؛ **ل، ق** (نیز **پ، و**): که اهرمن (**و**: اهریمن) بدکنش را بکشت (**ق**: بهشت)؛ متن = **س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، آ، ب**) ۳-(**لن، ق**۲، **پ، و، لن**۲، **ب**: جهان) ۴-**ک**: چنین گفت او را؛ **ل**۲ همی گفت با او که ۵-**ل، س، س**۲ (نیز **لن، پ، و، آ، ب**): پیغمبرم؛ متن = **ق، ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، **لن**۲) ۶-(**پ**: تو را سوی یزدان همی رهبرم؛ **و**: فرستاده بر سوی تو داورم) ۷-(**لن، لن**۲: جهاندار را گفت؛ **پ**: جهاندار گوید که) ۸-**س**۲: پند؛ **ک**: خرد تیز کن کار گیتی ببین ۹-**ل، ل**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لن**۲): برین؛ متن = **س، ق، ک، س**۲ (نیز **لی، ل**۳، **پ، و، آ، ب**) ۱۰-**س**۲: آسمان بلند؛ **بنداری**: وهو یقول لک: اقبل الدین وتفکر فی هذه السماوات والأرضین ۱۱-**ق** (نیز **ق**۲، **ل**۳): آب و خاکش ۱۲-**ل** (نیز **لن، ل**۳): ـاند ۱۳-**ق**: که تا خودش؛ **ک** (نیز **ق**۲، **لی، ل**۳، **آ، ب**): بدین تاش؛ **ل**۲: به این تاش؛ **س**: تو بنگر بدین تاش؛ متن = **ل** (نیز **لن، لن**۲)؛ **س**۲ بیت‌های ۴۵-۴۷ و بیت‌های ۴۵ و ۴۶ را ندارند ۱۴-**ق** (نیز **لی، پ، آ**): <و >؛ **بنداری**: وانظر هل یقدر علی خلق هذه الأشیاء غیررب العزة والکبریاء؟ ۱۵-**س، ق، ل**۲ (نیز **لن** ـ **پ، لن**۲، **آ**): ار ؛ (**ب**: ور)؛ متن = **ل، ک** (نیز **و**) ۱۶-**س، ل**۲ (نیز **ل**۳، **ب**): ایدون گمانی؛ (**ق**۲: ایدون همانا؛ **لی**: ایدر گمانی)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، پ، و، لن**۲، **آ**) ۱۷-**ل، س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳): تو ؛ (**ق**۲: نه ← به؛ **لی، آ**: این؛ **ب**: نو)؛ متن = **ق** (نیز **لن، پ، و، لن**۲) ۱۸-**ل** ـ **ل**۲: او ؛ **بنداری**: فاذا وضح لک الأمر فاقبل دین هذا الرسول وتعلم منه طریق الیقین ۱۹-**س** (نیز **لن، پ، و، لن**۲): بدان؛ **ک، س**۲ (نیز **لی، ل**۳): از آن؛ **ل**۲ (نیز **ب**): ازو ؛ متن = **ل، ق** (نیز **آ**) ۲۰-**ل**: از جهان این سخن؛ **س، ق** (نیز **لن، پ، و، لن**۲): این جهان خوار کن؛ (**لی، ل**۳، **آ**: از میان (**ل**۳: جهان) سخن)؛ متن = **ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **ب**)؛ **ق**۲ بیت‌های ۴۹-۵۱ را ندارد؛ **س** پس از بیت ۴۹ افزوده است:

که گیتی سپنجست و می‌بگذرد / سپرده دم تو همی بشمرد
بدین گیتی ار چند مانی دراز / ببایدت رفتن به ناکام باز
ندارد ترا سال و مه جز به رنج / بری رنج و بنهی تو از رنج گنج
دگر کس بیاید خورد بی‌گمان / بمانی تو در رنج تا جاودان
5 نگر تا به گیتی زبن ننگری / که چون بنگری زود کیفر بری
گریزد ز تو گر بخواهی ورا / فزاید ترا گر بکاهی ورا
ز بهر درم تا نداری تو غم / گذاری تنت را ز بهر درم

۲۱-**س** (نیز **و، ب**): <و > ۲۲-**ک** (نیز **لی، ل**۳): شهی؛ **س**: چه ناخوب باشد مهی؛ **ق** (نیز **پ، و، ب**): را (**پ**: همی؛ **و، ب**: به) خوب ناید شهی؛ (**لن، لن**۲، **آ**: نباشد سرای (**آ**: سرین) شهی)؛ متن = **ل، س**۲

چو بشنید ازو شاهِ به دینِ به[۱] — بپذرفت[۲] ازو راه[۳] و آیینِ به[۱]

نَبرده‌بردارش[۴] فرّخ‌زریر — کجا زَنده‌پیل آوریدی به زیر،

وُ شاهان‌شهِ[۵] پیرگشته به بلخ — جهان بر دلِ ریشِ[۶] او گشته تلخ،

سران و[۷] بزرگانِ هر کشوران[۸] — بزشکانِ[۹] دانا و گُنداوران[۱۰]،

۵۵ همه سوی شاهِ زمین آمدند — ببستند کُستی[۱۱] به دینِ[۱۲] آمدند

پدید آمد آن فرّهِ[۱۳] ایزدی — برفت[۱۴] از دلِ[۱۵] بدسِگالان بدی

پُر از نورِ مینو[۱۶] بُد دخمه‌ها — وُ زآلودگی پاک شد تخمه‌ها

پس آزاده‌گُشتاسپ برشد به گاه — فرستاد هر سو به کشور سپاه

پراگندش[۱۷] اندر[۱۸] جهان موبدان — نهاد از برِ آذران گنبدان[۱۹]

۶۰ نخست آذرِ مِهربُرزین نهاد — به کَشمَر[۲۰] نگر تا چه آیین نهاد:

۱-(و: اوی) ۲-ل، ک، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): پذیرفت؛ متن = ق (نیز ل[۳]، پ، و) ۳-(آ، ب: رای) ۴-(ق[۲]: جهاندار) ۵-ل: ز شاهان‌شه؛ س، س[۲] (نیز لی، آ): چو شاه جهان؛ ق: شهنشاه هم؛ ک، ل[۲] (نیز ب): و شاه جهان؛ (لن، پ: چو شاهنشه؛ ق[۲]، و: ز شاهنشه؛ ل[۳]: زشاه شهان؛ لن[۲]: و شاهنشه)؛ متن = ل پس از تصحیح ز به و ۶-(لن: تنگ)؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

شده زار و بیمار و بی‌هوش و توش — بنزدیک او زهر مانند (س[۲]: همتای) نوش

۷-ل، ل[۲] (نیز لی، ب): <و>؛ ق: ردان و؛ (و: شهان) ۸-ل: مهتران؛ (پ: و دانشوران؛ لن، ق[۲]، و، لن[۲]: بزرگ از همه کشوران)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): بزرگان؛ متن = ل، س، ق (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۰-ل: ناماوران؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بران جادوی چاره‌ها ساختند — نه سود آمد از هرچ انداختند

پس این زردهشت پیمبرش گفت — کزو دین ایزد نشاید نهفت

که چون دین پذیرد زروز نخست — شود رسته از درد گردد درست

شهنشاه زین پس زریر سوار — همه دین پذیرنده از شهریار

۱۱-ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): کشتی؛ س (نیز لی، آ): هیکل؛ ق: گیتی؛ (ل[۳]: کیشی؛ پ: بشستند کبری = گبری ؟)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۲-(و: پرستندهٔ داد و دین) ۱۳-ل، ک، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): فرّهٔ؛ ق (نیز ق[۲]): آنگه ره ۱۴-(پ: بشد) ۱۵-(لن، لن[۲]: ره؛ لی، آ: بد) ۱۶-(پ، لن[۲]: ایزد) ۱۷-ل، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): پراکند؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۸-(لن: گرد؛ و: پراکنده شده در) ۱۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): به آیین نهاد آذر (لی، آ: آذرین) گنبدان؛ (پ: نهاد از در آذرابادگان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲])؛ بنداری (۴۹-۵۹): فآمن به کشتاسب و جمیع من کان بحضرته من الملوک والأمراء وسائر الموابذة والهرابذة. و بنی للنار بیوتا کثیرة وجعل لها قبابا رفیعة ۲۰-ق: بکشتش؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): بکشور؛ متن = ل، ← بنداری

یکی سروِ آزاده بود از بهشت[1] — به پیشِ درِ آذر اندر[2] بکشت[3]
نبشتش[4] برآن[5] زادسروِ[6] سهی — که پذرفت[7] گُشتاسپ دینِ بهی
گوا کرد مر سروِ آزاد را — چُنین گستراند خرد داد را!

چو چندی برآمد برین[8] سالیان — مرآن سرو اِستبر گشتش میان[9]
۶۵ چُنان گشت آزاده‌سروِ[10] بلند — که بر گِردِ اوبر نگشتی کمند
چو بسیاربُن گشت و[11] بسیار[12] شاخ — بکرد از برِ او یکی خوب‌کاخ
چهل رَش[13] به بالا و پهنا چهل[14] — نکرد از بُنه اندرو[15] آب و گل[16]
دو[17] ایوان برآوردش[18] از زرِّ پاک[19] — زمینش زِ سیم و زِ[20] عنبرش[21] خاک

۱-**س، ل**[2] (نیز **ب**): را از بهشت؛ **ک** (نیز **لی، ل**[3]، **آ**): را زردهشت؛ **س**[2]: بد چون بهشت؛ **ق**: آزاد برد از بهشت؛ (**و**: آورده بد از بهشت)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]) ۲-**ل**: آن را؛ (**لن**[2]: ایدر)؛ **ق**: آذرش در؛ متن = **س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، لی، ل**[3]، **پ، و، آ، ب**) ۳-(**ق**[2]: تو گویی که آورده بود از بهشت)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

فرشته بیاورد آنرا به شاه — بدو گفت شاها بدین کن نگاه
چو دیدی تو این را تو بپذیر دین — بدین دار تا برنداری تو کین
هرآنکو بدین سرو چشم افکند — به مینو ز شاخ خرد گل چند

۴-**ل**: نبشتی؛ **ق**: نبشته؛ (**ق**[2]: ببستش؛ **و**: نوشتش)؛ متن = **س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-**ل، ق** (نیز **ق**[2]): بر؛ **س، س**[2] (نیز **لی، و، ب**): بدان؛ متن = **ک، ل**[2] (نیز **لن، ل**[3]، **پ، لن**[2]، **آ**) ۶-**ل** (نیز **لن**[2]): رادسرو؛ **ق** (نیز **ق**[2]): آزادسرو؛ (**آ**: زاده‌سرو)؛ متن = **س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، لی، ل**[3]، **پ، و، ب**) ۷-(**و**: بگرفت)؛ **بنداری** (۶۰-۶۳): ثم غرس علی باب بیت نار بکشمیر شجرة سرو، وکتب علی ساقها: إنّ کشتاسب قبل دین الحق وأشهد علی نفسه هذا السرو ۸-(**لی**: بدین) ۹-**ل** (نیز **ق**[2]): سرو را شد ستبرش (**ق**[2]: بلندش) میان؛ **ق**: سرو را اسطرب شد میان؛ (**و**: سرو را استرو شد میان؛ **لن**[2]: سرو استبر را شد میان)؛ **س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **ب**): ببالید (**ل**[2]: بنالید) سرو سهی همچنان (**لی**: هم میان)؛ (**آ**: ببالید قد سرو را و میان)؛ متن = (**لن، پ**) ۱۰-**ل، ق، ک** (نیز **لی، لن**[2]، **آ**): آزادسرو؛ (**ق**[2]: آن زادسرو)؛ متن = **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ل**[3]، **پ، و، ب**؛ ← بیت ۶۱)؛ **بنداری**: ثم بعد مضی أدولة من الزمان استعلی السرو واستغلظ وارتفع فی السماء ۱۱-**ل** (نیز **لن، ق**[2]، **لن**[2]): بر (← بن؟) گشت و؛ **س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ، ب**): چو بالا برآورد و؛ (**پ**: چو بالای او گشت)؛ متن = **ق** (نیز **و**): بن ← بر؟ تن؟ ۱۲-(**لن، لن**[2]: برکرد) ۱۳-**ل**: بد ۱۴-**س**[2]: پهناش چل؛ **ک، ل**[2]: به پهنا و بالا چهل ۱۵-**س - س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ، ب**): اندرو (**آ**: اندران) از بنه؛ (**پ**: بکرد اندرش از بنه؛ **و**: زگرد اندرون رفته و)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[2]، **لن**[2]) ۱۶-(**ل**[3]: کار گل)؛ **بنداری**: فأمر کشتاسب فبنوا علیه قصرا فی طول أربعین ذراعا و فی عرض مثلها؛ **س**[2] پس از بیت ۶۷ افزوده است:

مهندس بیامد ز روم و ز چین — بشد روزگاری فراوان برین

۱۷-(**لن، پ، لن**[2]: چو؛ **ل**[3]: در) ۱۸-**ل** (نیز **لی، و**): برآورد ۱۹-(**لی، آ**: تیره‌خاک) ۲۰-**س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **آ، ب**): همه مشک و؛ **ق** (نیز **لن، پ، و، لن**[2]): همه سیم و؛ متن = **ل** ۲۱-(**لی**: عنبر ز؛ **ق**[2]: همه عنبر و مشک)؛ **بنداری**: وجعلوا سقفه من الذهب وأرضه من الفضة، وترابه من العنبر. ورصعوا حیطانه بالجواهر والیواقیت الزواهر

	بروبر نگارید[۱] جمشید را	پرستنده مر[۲] ماه و خورشید[۳] را
۷۰	فریدونش را نیز با[۴] گاوسار	بفرمود کردن برآنجا[۵] نگار
	همه آذران[۶] را برآنجا[۷] نگاشت[۸]	نگر تا چُنان[۹] کامگاری[۱۰] که داشت!
	چو[۱۱] نیکو شد آن ناموركاخ زر[۱۲]	به دیوارها[۱۳] درنشانده[۱۴] گهر[۱۵]،
	بکردش یکی باره‌ی[۱۶] آهنین	نشست اندرو[۱۷] کرد[۱۸] شاهِ زمین
	فرستاد هرسو به کشور پیام[۱۹]	که چون سروِ کَشمَر به گیتی کدام[۲۰]!
۷۵	ز مینو فرستاد زی من خدای	مرا[۲۱] گفت: زینجا[۲۲] به مینو گرای[۲۳]!
	کنون هرکه این پندِ من بشنوید[۲۴]	پیاده سُوی سروِ کَشمَر[۲۵] روید[۲۶]!
	بگیرید پند از تَهَم[۲۷]زردهشت!	به سوی بُتِ چین مدارید[۲۸] پَشت[۲۹]!
	به بُرز و فَرِ[۳۰] شاهِ ایرانیان	ببندید کُستی[۳۱] همه بر میان!

۱-س، ق، ک (نیز ل[۳]، پ): نگاریده ۲-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): پرستندۀ؛ متن = ل (نیز پ) ۳-ک: خرشید؛ در ق[۲] بیت‌های ۶۹-۷۱ پس از بیت ۷۴ آمده‌اند ۴-ک: نیزه با؛ (لن، پ، و، لن[۲]: فریدون ابا (لن: با) گرزۀ؛ ل[۳]: فریدون همش نیز با)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۵-س، ل[۲] (نیز لی): بدانجا؛ **بنداری**: وصوّروا فیه صورة جمشیذ و أفریدون ۶-(ق[۲]، پ، و، آ: مهتران) ۷-(لی، آ: بدانجا) ۸-در ل، س، ق[۲]، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ ل[۲]: بکاشت ۹-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): چنین؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، و) ۱۰-(پ: کدخدایی)؛ ق، لن، لن[۲]، **بنداری** این بیت را ندارند ۱۱-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): چه ۱۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کاخ و در؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۳-ق (نیز لن، و، لن[۲]): به (لن[۲]: بر) ایوان‌ها ۱۴-ل (نیز ل[۳]): برنشانده؛ ق (نیز لن، ب): درنشاندش؛ (لن، پ، لن[۲]: برنهادش)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ) ۱۵-(ق[۲]: به ایوان نشاندند درّ و گهر) ۱۶-ق: بگردش یکی باره کرد ← **بنداری**: ثم عملوا حوالی القصر سورا من حدید ۱۷-(لی، آ: اندر آن) ۱۸-کرد = کِرد ؟؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم اتخذ الملک کشتاسب هذا القصر مجلسه ۱۹-(آ: سپاه) ۲۰-(لن[۲]: نبینی بنام؛ لی: کشتم بگیتی کنام؛ ل[۳]: کیشم بگیتی کنام؛ آ: کشتم بگیتی گناه)؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وادعی أنه یصعد منه الی السماء. وفرّق الرسل الی أطراف البلاد ۲۱-ق: بمن ۲۲-س (نیز لی، آ): زانجا؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب): از آنجا؛ (لن، ل[۳]: از اینجا)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۳-س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و ـ ب): برای؛ متن = ل (نیز پ) ۲۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بشنود؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۵-(لی، ل[۳]، آ: کشتم) ۲۶-س (نیز ق[۲]): شود؛ ق (نیز و): دوید؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): رود؛ (لن: شوید)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۲۷-ل: ار دهد؛ س: از دم؛ ل[۲]: ارنهم (← ازتهم)؛ (ل[۳]، ب: پندتهم؛ پ: یکسر ره؛ آ: ازبهم ← ازتهم؛ ب: اربهم (نقطه ندارد))؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۲۸-س: بدارید؛ (لن، پ، لن[۲]: برآرید؛ ل[۳]: ندارند؛ و: بت آذر آرید)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۲۹-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و): نشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): پشت (حرف یکم با یک یا سه نقطه)؛ متن = (ل[۳]؟)؛ ← س، ک؛ (لی: ندارد نشست؛ آ: بد اندر بهشت)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰-ل: سر زد فر (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بنام و فر؛ ق (نیز ق[۲]): بپیروزی؛ متن = (لن، و، لن[۲]؛ ← ل) ۳۱-ل: کسی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، آ): هیکل؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کشتی؛ (ق[۲]: گیتی)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن)

به[۱] آیینِ کُستی ببستن روید[۲]!   بدین[۳] سایه‌ی سروبُن[۴] بغنوید[۵]!

۸۰ سُوی گنبدِ آذر آرید[۶] روی   به فرمان پیغامبرِ[۷] راست‌گوی!

پراگند[۸] فرمانش[۹] اندر جهان   سُوی نامداران و سوی[۱۰] مِهان[۱۱]

همه نامداران[۱۲] به فرمانِ اوی   سُوی سروِ کَشمَر[۱۳] نهادند روی

پرستشکده[۱۴] گشت از آن سان به پُشت[۱۵]   ببست اندرو دیو[۱۶] را زردهُشت!

بهشتیش خوان[۱۷] ار ندانی همی   چرا سروِ کَشْمَرْش[۱۸] خوانی همی!

۸۵ چرا کِه‌ش نخوانی[۱۹] نِهالِ بهشت   که شاه کیانش به[۲۰] کَشمَر بکشت[۲۱]!

چو چندی برآمد برین[۲۲] روزگار   خجسته ببود[۲۳] اخترِ شهریار[۲۴]،

به شاهِ کیان[۲۵] گفت زردشتِ پیر   که در دینِ ما این نباشد هُژیر[۲۶]،

۱- ل: در؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بر ۲- ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): آیین پیشینگان (ل، و: پیشینیان) منگرید (ق[۲]: بگروید)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب؛ لی، آ، ب: کشتی) ۳- ل (نیز ل[۳]، و، ب): برین؛ ک، س[۲]: بران؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۴- ک: سایهٔ مهر او ۵- ل، ق (نیز و): بگذرید؛ (لن، ق[۲]: بگروید؛ پ، لن[۲]: بنگرید)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

که روشن بدویست هردو جهان   مدارید دین را ازین پس نهان
یکی ماه‌رویی چهل من ز زر   بکرد و بدو درنشاندش گهر
فراز آمدند بخردان و ردان   بدیدار آن گنبد آذران
ز دیبای چینی ز بهر نثار   بیاورد هر مهتری ده هزار

۶- س: آورد؛ ک: آذران اندرآرید؛ (لی، آ: گنبدان آذر آرید؛ ل[۳]: گنبدان دز درآرید)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۷- ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): پیغمبر؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]) ۸- ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ): پراکنده ۹- س: پیغامش؛ ک، ل[۲] (نیز ب): شد موبد ۱۰- (لن[۲]: فرّخ) ۱۱- ق: کیان ۱۲- س (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ): تاجداران؛ (ب: ز هر سو بزرگان)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۱۳- (لی، آ: کشتم)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳] بیت‌های ۸۲ و ۸۳ را ندارند ۱۴- ق: پرستشگهی ۱۵- ل: زان سال که ست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: از آن سال شست؛ ق: آن ساده‌دشت؛ (لن، پ، لن[۲]، آ: از آن سان بهشت؛ ق[۲]، و، ب: آن سال هشت؛ لی: از آن سال نشست)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶- س: اندران دین؛ (لی: به پیش اندرون دین) ۱۷- س، ک، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بهشتش بخوان (در ق، ل[۲]، لی حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س[۲]: بهیش بخوان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]: بهشتش مخوان)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۸- (لی، آ: کشتمش؛ ل[۳]: کشمیش) ۱۹- س: تو نخوانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: سرو خوانی؛ (ق[۲]: تو نخوانی؛ و: جز آتش (← چراکش) نخوانی) ۲۰- س: کیان سرو؛ (ق[۲]: جهان سرو)؛ متن ← ۲۱- (ل[۳]: کشتم بکشت؛ لن، پ، لن[۲]: که چون سرو (لن تخم) کشمر به گیتی که کشت)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۵-۸۵): وکتب إلی الملوک یأمرهم بالمصیر إلی خدمة هذا السرو، وباستماع مواعظ زردشت والدخول فی دینه وترک عبادة الأصنام والأوثان، فأجابه الناس إلی ذلک ودخلوا فی دینه طوعا وکرها ۲۲- (لی: بدین) ۲۳- ق: بید؛ (ق[۲]: شود) ۲۴- (لن، پ، لن[۲]: بشد نزدش آن پیر آموزگار) ۲۵- ق (نیز ق[۲]، پ): جهان ۲۶- ک: هزیر؛ ل[۲] (نیز لی، و): هجیر؛ ق: نیاید هجیر (در بالا: هژیر)؛ (لن، لن[۲]: تو این پند را خوارمایه مگیر)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب)

که تو باژ[۱] بدْهی به سالارِ چین — نه اندرخورِ دینِ ما باشد این[۲]!
نباشم بدین[۳] نیز[۴] همداستان — که شاهانِ ما در[۵] گه باستان[۶]،
۹۰ به ترکان نداد ایچ[۷] کس باژوساو[۸] — برین[۹] روزگارِ گذشته بتاو[۱۰]!
بپذرفت[۱۱] گشتاسپ[۱۲]، گفتا که نیز — نفرمایمش دادن این بار[۱۳] چیز

پس آگاه شد نرّه‌دیوی ازین — هم اندر زمان شد سُوی شاهِ[۱۴] چین
بدو گفت کای[۱۵] شهریارِ جهان — جهان یکسره از کِهان و مِهان[۱۶]،
به جای[۱۷] آوریدند فرمانِ[۱۸] تو — نتابد[۱۹] کسی پیشِ پیکانِ[۲۰] تو،
۹۵ مگر پورِ لهراسپ گشتاسپ‌شاه — که آرد همی[۲۱] سوی[۲۲] ترکان[۲۳] سپاه
بکرد آشکارا همه[۲۴] دشمنی — ابا تو چُن او[۲۵] کرد یارد منی
مرا صد هزاران سوارست[۲۶] بیش — همه گر[۲۷] بخواهی بیارمت پیش
بیا[۲۸] تا شویم از پیِ[۲۹] کارِ اوی — نترسیم از جنگ و[۳۰] پیگارِ اوی
چو اَرجاسپ بشنید گفتارِ دیو — فرود آمد از گاه[۳۱] گیهان‌خدیو[۳۲]،
۱۰۰ از اندوه، او[۳۳] سست و[۳۴] بیمار شد — زِ شاهِ کیان دل پُرآزار[۳۵] شد

۱-ل[۲]: تاج ۲-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): خور ما بود این‌چنین؛ (**لن**، **لن**[۲]: خور آید به آیین و دین)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**)؛ ← **بنداری** (۸۶–۹۰) ثم بعد مدّة أخری قال زردشت لکشتاسب: إنه لایحسن فی دیننا أن نذل لملک الترک ونعطیه الجزیة ۳-**ل**: برین ۴-(**ق**[۲]: هیچ) ۵-**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]): از ۶-(**لن**: که شاهان نبودند هم‌داستان؛ **لن**[۲]: ز شاهان نزد کس چنین داستان) ۷-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): ندادند؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **و**) ۸-(**ق**[۲]: باژ شاه) ۹-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بدین؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]) ۱۰-**س**، **ک**: کواو؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): کوا؛ (**ق**[۲]: گواه؛ **لی**: نژاو؛ **آ**: نوا؛ **ب**: لواو)؛ **ل**[۲]: ندارند تاو؛ (**و**: گذشته‌ست تاو)؛ در **س**[۲] پساوند پاک شده است؛ متن = **ل** (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**پ**: که او گشت بی‌دین و بی‌زور و تاو)؛ **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۱-**ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): پذیرفت؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) ۱۲-**ک** (نیز **لی**): گشتاسب و ۱۳-**ک**، **س**[۲]: باژو؛ (**ل**[۳]: باژ)؛ **ق**: انبار؛ (**ق**[۲]: آن‌بار)؛ **س**: داد این بار و؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): دادن باژو؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: بفرمانش دادن بخود راه؛ **لی**، **آ**: بفرمایمش باژ با ساو و)؛ متن = **ل** (نیز **و**)؛ **بنداری**: أمتثل أمرک، ولانودّی الیه بعد هذا شیئا ۱۴-(**پ**: مرز) ۱۵-**ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): ای ۱۶-**ک**: تامهان؛ **ل**: پیش تو چون کهان؛ **س**: از مهان و کهان؛ (**لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]: کهتران و مهان)؛ **ق**: مهان جهان یکسره کهتران؛ (**و**: بفرمان تو گشته یکسر جهان)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) ۱۷-**ل**: جا ۱۸-(**و**، **لن**[۲]: پیمان) ۱۹-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): نیاید (یا: نیامد)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **پ**) ۲۰-**ل** (نیز **پ**): سر ز پیمان؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ل**[۳]، **و** ـ **ب**) ۲۱-(**ق**[۲]: همی آرد او) ۲۲-(**لی**: پیش) ۲۳-**س**: توران ۲۴-(**و**: ره) ۲۵-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: چنان؛ **ق**[۲]: چرا)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): ابا چون تو شه؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **و**) ۲۶-**ک**: هزارست ۲۷-(**لی**: چون)؛ **ل** بیت‌های ۹۷ و ۹۸ را ندارد ۲۸-(**پ**: بدان) ۲۹-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): پی؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**) ۳۰-**س**: نترسم ز جنگ و ز؛ **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]): نگر تا نترسی ز؛ **س**[۲]: چه ترسیم از جنگ و؛ (**ق**[۲]: نباید که ترسی ز)؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) ۳۱-**س** (نیز **و**): تخت؛ (**ل**[۳]: فروماند در کار) ۳۲-**س**: توران‌خدیو؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**): ترکان خدیو؛ متن = **ل**، **ل**[۲] ۳۳-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): آن ۳۴-**ق**: سخت ۳۵-**ل**: دل و جان او پر ز تیمار؛ **ق** (نیز **و**): که فرّخ دلش پر ز آزار؛ (**پ**: ز شاه جهان پر ز تیمار)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**)؛ **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند

تگینانِ[۱] لشکرش را[۲] پیش خواند[۳] — شنیده سَخُن پیشِ ایشان براند
بدانید ـگفتا ـ کز[۴] ایران‌زمین[۵] — بشد فرّه و دانش و[۶] پاک‌دین[۷]
یکی جادو[۸] آمد به دین‌آوری[۹] — به ایران به دعویِ پیغامبری[۱۰]
همی‌گوید از آسمان آمدم — زِ نزدِ خدایِ جهان آمدم
۱۰۵ خداوند را دیدم اندر بهشت — من این[۱۱] زَند و اُستا همه زو[۱۲] نبشت[۱۳]
به دوزخ درون دیدم[۱۴] آهَرْمَنا[۱۵] — نیارستمش گشت پیرامُنا
گَروگَر فرستادم[۱۶] از بهر دین — بیارای ـگفتا ـ به دانش[۱۷] زمین!
سرِ[۱۸] نامدارانِ ایران‌سپاه — گرانمایه فرزندِ لهراسپ‌شاه،
که گشتاسپ خوانندش[۱۹] ایرانیان — ببستش[۲۰] یکی کُستیی بر[۲۱] میان

۱-ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): نگهبان ۲-ق: ز لشکر همه ۳-(لی، آ: خود بخواند؛ لن، پ، لن[۲]: پس آنگه همه موبدان را بخواند) ۴-ق: ز ۵-(ل[۳]: که ایرانیان؛ لن، پ، لن[۲]: که گشتاسب گشتست زآیین و دین) ۶-(لن: < و >)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): فره ایزد؛ ق: از خرد دانش؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و، لن[۲]) ۷-(ل[۳]: بشد فرّه پاک‌دین از میان؛ پ: بشد دانش و فرّه‌پاک از این) ۸-س، ک (نیز ل[۳]، آ): مردی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): مرد؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و) ۹-(لن، پ، لن[۲]: یکی پیر پیش آمدش سرسری) ۱۰-ل، س (نیز لن، پ، آ، ب): پیغمبری؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲])؛ بنداری: وقد خرج فی أرضه شیخ طاعن فی السن، وادعی أنه نبی مرسل الیه ۱۱-(لی، پ، و، آ: مرین) ۱۲-(ق[۲]، و: او) ۱۳-س، ل[۲] (نیز پ، و، آ): نوشت؛ (لن، لن[۲]: پدید آورید او همی زردهشت)؛ ل این بیت را ندارد ۱۴-ق: دید ۱۵-(و: اهریمنا) ۱۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): پس آنگه خداوندم؛ ق: هم اویم فرستاد؛ (ق[۲]: گروهی (← گروگر) فرستادم؛ پ: به ایران فرستادم؛ و: بروکت (← گروگر) فرستادم))؛ متن = ل ۱۷-(ق[۲]: برامش)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): فرستاد نزدیک شاه؛ (پ: ازو دین بپذرفت شاه)؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

سروش آمد و برد زانجا مرا — به یک دم بدیدم همه کشورا
چو کشور بدیدم به مینو شدم — بر انجم بپرسید خستو شدم
نبشتم همه زندواستا تمام — بنزدیک تو داد ما را پیام
که بربند کشتی و تو بر میان — ره سود گیر و بیفکن زیان
5 ز اهرمن بدکنش دور شو — به یزدان و پیغمبر وی گرو
ز بد دور شو راه نیکی گزین — بگستر تو این دین نو بر زمین
بدان را ز بد دست کوتاه کن — همه رزم با دیو بدخواه کن
به درویش دین‌دار نیکو نگر — بیفزای وی را تو قدر و خطر
مخوان جز شب و روز پازند و زند — ز بد دور شو نیک را کار بند

۱۸-ل: بسی؛ (لن[۲]: سوی)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹-(لی: خوانند) ۲۰-ل: ببست او ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۱-س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ، ب): کشتیی بر ؛ س[۲] (نیز ل[۳]): کشتیی در ؛ (لن، لی، لن[۲]: کشتی (لن: کستی) اندر)؛ متن = ل، ک؛ س پس از این بیت افزوده است:

بگفت این و گشتاسب زو بپذرفت — سخن گفت با وی جزین درنهفت

۱۱۰ برادرش نیز آن سُوارِ دلیر — سپهدارِ ایران که نامش زریر[۱]،

همه پیشِ آن[۲] دین‌پژوه آمدند — از آن[۳] پیرجادو ستوه آمدند

گرفتند ازو[۴] سربسر دینِ اوی[۵] — جهان شد پُر[۶] از راه و آیین اوی[۵]

نشست اندر[۷] ایران به پیغامبری[۸] — به کاری چُنان یافه و[۹] سرسری

یکی نامه باید نبشتن[۱۰] کنون — سُوی آن زده سر[۱۱] زِ فرمان[۱۲] برون

۱۱۵ ببایدش دادن بسی[۱۳] خواسته — ـکه[۱۴] نیکو بود داده ناخواسته[۱۵]!ـ

مر او را بگفتن[۱۶] کزین[۱۷] راهِ زشت — بگرد و بترس از خدای[۱۸] بهشت

مرآن[۱۹] پیرِ ناپاک را دور کن! — بر آیینِ ما بر[۲۰] یکی سور کن!

گر ایدونک بپذیرد[۲۱] این[۲۲] پندِ ما — نساید[۲۳] بر و پای[۲۴] او[۲۵] بندِ ما!

وَر[۲۶] ایدونک نپذیرد[۲۷] از ما سَخُن — کند رویِ تازه به ما بر[۲۸] کَهُن،

۱۲۰ سپاهِ پراگنده بازآوریم[۲۹] — یکی خوب‌لشکر فراز آوریم[۳۰]،

به[۳۱] ایران شویم از پسِ[۳۲] کارِ اوی[۳۳] — نترسیم[۳۴] از آزار و[۳۵] پیگارِ[۳۶] اوی[۳۲]،

برانیمش[۳۷] از پیش و خوارش کنیم! — ببندیم[۳۸] و زنده به دارش کنیم!

۱-پ پس از این بیت افزوده است:

پدر وانکه بود از دلیران اوی — حشم وانکه بود از دبیران اوی

۲-(لن، و، لن[۲]، ب: این؛ پ، آ: او) ۳-ک: بدان؛ (ب: ازین) ۴-(و: خود)؛ ق: گرفته جهان ۵-ل ـ س[۲]: او ۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): پر شد؛ متن = ل ۷-ل: او به؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۸-ل، س (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ): پیغمبری؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب) ۹-ق: یافهٔ؛ (پ: چنین یاوه)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نه کاریست این یاوه (ک، س[۲]: یافه؛ آ: یاره) و ؛ (لن، ق[۲]، و، لن[۲]: نه کاری چنان یافه (و: یاوه) و ؛ متن = ل (← ق، لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۰-ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): نوشتن؛ (ب: به پیشش)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ) ۱۱-س: سرزده او ؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): سرزده آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲-(و: دانش) ۱۳-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): یکی ۱۴-(لن، پ، لن[۲]: چه) ۱۵-س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ): داد (لن، لن[۲]: چیز) نا (س، ک، لن[۲]: با) خواسته؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۶-ل (نیز لن، لن[۲]): بگویی؛ ق: بگویم؛ (و: بگوید؛ ق[۲]: من او را بگویم)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۷-(لن: ازین) ۱۸-ک: خدای و ۱۹-(ب: این) ۲۰-ق: نو ۲۱-س (نیز لی، آ): بپذیری؛ ق: پذیرفت؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: نپذیرد) ۲۲-ق (نیز لن، لن[۲]): او ۲۳-ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): بساید ۲۴-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): سروپای؛ (لی، آ: سروپایت؛ و: سراپای)؛ متن =ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۲۵-س: تو ؛ (لی، آ: از)؛ ل این بیت را ندارد ۲۶-ل، ک: گر ۲۷-س (نیز لی، آ): نپذیری؛ (لن[۲]، ب: نپذیرد) ۲۸-س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سوی ما؛ س[۲]: بر ما؛ ق (نیز و): کند سوی ما روی تازه؛ (ق[۲]: سوی ما کند روی تازه؛ پ، لن[۲]: کند سوی ما تازه روی)؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد ۲۹-س: آورم؛ (پ: گرد آوریم) ۳۰-س: آورم؛ (پ: به هامون بریم) ۳۱-(ق[۲]: از) ۳۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): از پی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و) ۳۳-ل ـ ل[۲]: او ۳۴-(ق[۲]، لن[۲]: نترسم) ۳۵-س: ز جنگ وز ؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): از جنگ و ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۶-ل[۲]: آزار ؛ ب این بیت را ندارد ۳۷-ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): برانیم ۳۸-ق: بگیریم

گفتار اندر نامه‌ی ارجاسپ به گشتاسپ‌شاه[۱]

بر این[۲] ایستادند[۳] ترکانِ[۴] چین   دو تن نیز کردند[۵] از ایشان[۶] گزین،

یکی نامِ او بیدرفشِ بزرگ   گویِ پیر و[۷] جادو سِتَنْبه سُتُرگ[۸]،

۱۲۵ دگر جادوی[۹] نامِ او نامخواست   که هرگز دلش جز تباهی نخواست!

یکی نامه بنبشت[۱۰] خوب و هُژیر[۱۱]   سُوی نامورخسروِ دین‌پذیر[۱۲]

نبشتش: بـه[۱۳] نـامِ خدایِ جهان   شناسنده‌ی آشکار و نهان،

نبشتم[۱۴] یکی نامه‌ی شاهوار[۱۵]   چُنان چون بُد اندرخورِ شهریار[۱۶]،

سُوی گُردگشتاسپ[۱۷] شاهِ زمین[۱۸]   سَزاوارِ[۱۹] گاه آن کَیِ بآفرین[۲۰]

۱۳۰ گُزین و مِهین[۲۱] پورِ لهراسپ‌شاه   خداوندِ گیتی[۲۲]، نگهدارِ[۲۳] گاه

از[۲۴] ارجاسپ سالارِ ترکانِ[۲۵] چین   سُوارِ جهاندیده، گُردِ زمین[۲۶]

۱-ل، ک، س[۲]: نامۀ ارجاسب به (ک: بنزد) گشتاسب شاه؛ س: نامه فرستادن ارجاسب‌شاه بنزدیک گشتاسب‌شاه؛ ق: نامۀ ارجاسب شاه ترکان به گشتاسب؛ ل[۲]: نامه نوشتن ارجاسب به گشتاسب؛ متن ← ل ۲-ق (نیز ق[۲]): بران؛ (لی: بدان) ۳-(لن: بایستادند) ۴-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): گردان؛ متن = ل (← بیت ۱۳۱) ۵-س (نیز ق[۲]): را بکردند ۶-ل (نیز لی): زیشان ۷-س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): < و > ؛ (لن[۲]: تیز)؛ متن = ل ۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب): سترگی چو گرگ؛ (ق[۲]: ستیهنده گرگ؛ لی: چو گرگی سترگ؛ ل[۳]: و ترکی سترگ؛ و: دلیر و سترگ؛ لن[۲]: ستیز سترگ)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ) ۹-ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): جادویی ۱۰-ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-(لی، آ: هجیر) ۱۲-ق: دلپذیر ۱۳-ل، ق (نیز پ): نوشتش به؛ س[۲] (نیز ل[۳]): نبشتن به؛ (لی، آ: نوشتند؛ و: سرنامه)؛ متن= س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۱۴-ل، ق (نیز و): نوشتم؛ (لی، آ: نبشتن)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۵-ل: نامه‌ای شهریار ؛ ک: نامۀ شهریار ؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۶-ل: روزگار ؛ (لن: کارزار)؛ ق (نیز لی، و، آ): بود درخور شهریار ؛ ک: بد اندرخورش شاهوار ؛ (لن[۲]: بود درخور کارزار؛ پ: بنزدیک سالار ایران سوار)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب) ۱۷-ق: بنزدیک گشتاسب ۱۸-س[۲]: با آفرین ۱۹-(ق[۲]: سرافراز) ۲۰-ل: گاه کیان بافرین؛ س[۲]: گاه آن پناه زمین؛ (و: گاه آن یل بافرین)؛ ک: سوار جهاندار گرد گزین (۱۲۹ب ـ ۱۳۱آ را انداخته و از ۱۲۹آ و ۱۳۱ب یک بیت ساخته است)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۲۱-س، س[۲]: گزین مهترین؛ (لی، آ: گزین مهتران؛ ل[۳]: گزین مهتر ؛ و: گزین و مهین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۲-ل: جیش و (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ← **لغت شهنامه**، شمارۀ ۱۳۷۱)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لی، آ، ب): سزاوار ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ ک این بیت را ندارد ۲۴-ل، ل[۲]: ز ۲۵-ق (نیز لن، ق[۲]، پ): گردان؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): شاه‌سواران؛ متن = ل (نیز و، لن[۲]؛ ← بیت ۱۲۳) ۲۶-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): جهاندار و گرد گزین؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): جهانگیر و گرد گزین؛ (لن، لن[۲]: جهانگیر روی زمین؛ پ: سرافراز گرد زمین)؛ متن = ل

نبشت اندر[1] آن نامه‌ی خسروی[2]   نکوآفرینی[3] به خط بیغَوی[4]
که ای نامورشهریارِ[5] جهان   فروزنده‌ی تاج[6] شاهنشهان،
سرت سبز باد و تن و[7] جان درست!   مبادت[8] کَیانی‌کمرگاه سست!
۱۳۵ شنیدم که راهی گرفتی تباه   مرا روزِ روشن بکردی سیاه
بیامد یکی پیرِ مهترفریب[9]   ترا دل پُر از بیم کرد و نِهیب
سَخُن گفتش[10] از دوزخ و از[11] بهشت   به دلت اندرون هیچ[12] شادی نَهشت[13]
تو او را پذیرفتی و دینْش را   بیاراستی راه و آیینْش را
بیفگندی[14] آیینِ شاهانِ خویش[15]   بزرگانِ گیتی[16] که بودند پیش
۱۴۰ رها[17] کردی آن پهلوی‌کیش را   چرا[18] ننگریدی[19] پس و پیش را؟

۱- ل، ک (نیز ق[2]، و): نوشت اندر؛ ق: نبشته در؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- ل: ببغوی؛ (و: پهلوی)؛ متن = س ـ س[3] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳- (پ، ب: یکی آفرینی) ۴- ل (نیز پ): < به > خط پهلوی؛ ک، ل[2] (نیز ل[3]، و، ب): < به > خط بیغوی؛ (ق[2]: بخط پهلوی)؛ س (نیز لی): آفرین بر (لی: و به) خط بیغوی؛ ق: نکوآفرینی بکرده ابر بیغوی (وزن ندارد)؛ متن = س[2] (نیز لن، لن[2]، آ؛ دو حرف نخستین بیغوی (← ببغوی) در ل هریک، یک نقطه در زیر، در س به ترتیب یک نقطه و دو نقطه در زیر، و در دیگر دستنویس‌ها هردو حرف تنها سه نقطه در زیر دارند)؛ س[2] پس از این بیت افزوده است:

بدان ای گو آزاد و آگاه باش   چنان چون بدو ماه آزاد باش (!)

۵- (لن، لن[2]: پورشاه) ۶- (ق[2]: نام؛ لن[2]: تخت) ۷- (لی، آ: دل و)؛ ق (نیز ق[2]): بادا تن و؛ س[2]: بادا و تن؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۸- س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب): مباد آن؛ (ل[3]: مبادا)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[2])؛ و این بیت را ندارد ۹- (لن، لن[2]: مردم‌فریب) ۱۰- س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): گفت؛ متن = ل ۱۱- ل: وز ۱۲- س، ک: بیخ ۱۳- (لن[2]: بکشت)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ل: برافکندی؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۵- ک (نیز ب): پیش ۱۶- ل[2] (نیز ب): پیشین؛ س پس از این بیت افزوده است:

فریدون که بُد بر جهان پادشا   که هم پادشا بود و هم پارسا
نگشت او ز دین خود از هیچ روی   نه بشنید از هیچکس گفت و گوی
جهان را گرفت او به دین و به داد   به تور و به سلم و به ایرج بداد
سراسر زمین را ازو دین گرفت   بر اهرمن بدکنش کین گرفت
5 جهان را بیاراست همچون بهشت   برفت و به ما نام نیکو بهشت
ز ضحّاک جادو بتر کس نبود   ابا گشت گردون دون بس نبود
برفت و بدی ماند ازو یادگار   بجز تخم نیکی به گیتی مکار
ز جمشید نو کن تو اکنون سخن   و گر چند شد داستانش کهن
چو از دین بشد، از در دار شد   تن وی به ارّه گرفتار شد
10 کسی کو بگردد ز دینِ بهی   بگردد از او فرّ شاهنشهی
به دوزخ بود جاودان بی‌گمان   نیابد از آن پس زایزد زمان
ترا اهرمن برد ای شه ز راه   به گفتار آن پیر گشتی تباه

۱۷- ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): تبه؛ متن = ل، س ۱۸- ک: همی ۱۹- ق: ننگری تو

تو فرزند آنی که فرخنده‌شاه / بدو[۱] داد تاج[۲] از میانِ سپاه

برآورده‌ی[۳] اورمزدِ مِهین[۴] / ـنگارنده‌ی آسمان و زمین[۵]ـ،

وُرا[۶] برگزید از گُزینانِ[۷] خویش[۸] / زِ جمشیدیان مر وُرا[۹] داشت[۱۰] بیش

چُنان همچو[۱۱] کیخسرو کینه‌جوی / ترا[۱۲] بیش بود[۱۳] از کیان[۱۴] آب‌روی

۱۴۵ بزرگی و شاهی و فرخندگی[۱۵] / توانایی و فرّ و زیبندگی[۱۶]

درفشان و پیلانِ آراسته / بسی[۱۷] لشکر و گنج و بس خواسته[۱۸]

همه[۱۹] بودت ای مهترِ شهریار / همه مهتران مرترا دوستدار[۲۰]

همی تافتی بر[۲۱] جهان یکسره / چو اردیبهشت[۲۲] آفتاب از بره

زِگیتی ترا برگزیده خدای / مِهانت همه پیش بوده به پای

۱۵۰ نکردی خدایِ جهان را سپاس / نبودی تو بیره بدین رەشناس[۲۳]

از آن پس که ایزد ترا شاه کرد / یکی پیرجادوت بیراه[۲۴] کرد

چو آگاهیِ تو[۲۵] سُوی[۲۶] من رسید / به روزِ سپیدم ستاره[۲۷] بدید

نبشتم[۲۸] یکی نامه‌ی دوست‌وار[۲۹] / که هم دوست بودمت[۳۰] و هم نیک‌یار[۳۱]

چو نامه بخوانی سر و تن بشوی! / فریبنده[۳۲] را نیز[۳۳] منمای روی!

۱۵۵ مرآن[۳۴] بند را از میان باز کن! / به شادی[۳۵] می[۳۶] روشن آغاز کن!

۱-ل: ترا ۲-ق: تاج داد ۳-(لن، پ، لن[۲]: برآرندهٔ) ۴-(لن، ل[۳]: مهی؛ لی، آ: او را زمرد (← اورمزد) بهین) ۵-(لن، ل[۳]: زمی)؛ ل، ق بیت ۱۴۲، ق[۲] بیتهای ۱۴۲ و ۱۴۳، و بیتهای ۱۴۱ و ۱۴۲ را ندارند ۶-س، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) : ترا؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ب) ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بزرگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۸-س: پیش ۹-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]): ترا؛ متن = ک، ل[۲] (نیز آ، ب) ۱۰-ل (نیز ل[۳]): داد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۱-ل: بر آن سان که؛ ق (نیز پ): چنان هم که؛ ل[۲]: چنان هم ز؛ (لی، آ: چنان چون که؛ و: ترا همچو)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۲-(و: همی) ۱۳-ق: بد ۱۴-ک: مهان؛ (پ: جهان) ۱۵-س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): فرخندهٔ؛ ک: بخشندهٔ؛ متن ← ۱۶-س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]): زیبندهٔ؛ (لی، آ: توانا و با فرّ و زیبندهٔ)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۷-(ق[۲]: همان) ۱۸-ق (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): گنج برخواسته؛ (پ: گنج ناکاسته؛ و: گنج وهم خواسته) ۱۹-ل: همی ۲۰-(ل[۳]: دوستار؛ پ: خواستار) ۲۱-س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): در؛ (ل[۳]: از)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۲-(لی، آ: از دانشت ← اردیبهشت)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۳-ل (نیز پ): بدین ره ورا (پ: رهبرت) حق‌شناس؛ ق: درین بر ره حق‌شناس؛ (لن: بران ره برین ره سپاس؛ ق[۲]: بدین روز بنده‌شناس؛ و: درین ره بدو رەشناس؛ لن[۲]: برین راه یزدان‌شناس)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ ک بیت‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ را ندارد ۲۴-(لن[۲]: بدراه) ۲۵-ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): این ۲۶-(و: بر) ۲۷-(لن[۲]: سیاهی)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۸-ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): نوشتم ۲۹-(لی، آ: دوستدار؛ ل[۳]: دوستار) ۳۰-ک: بودست؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: بودیم) ۳۱-س (نیز لی، آ): غمگسار؛ س[۲]: دوستدار؛ (لن، لن[۲]: شهریار)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب)؛ ل بیتهای ۱۵۳ و ۱۵۴ را ندارد ۳۲-(لی: فروزنده) ۳۳-ک (نیز ل[۳]، و): هیچ ۳۴-ل: کنون؛ ق: همان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۵-(ل[۳]: شاهی) ۳۶-س: یکی؛ در لن، پ، لن[۲] پس از این بیت، بیت ۱۳۹ با اندکی دگرگونی دوباره آمده است

گر[۱] ایدونک[۲] این پند من بشنَوی[۳] — زِ من خود نیایدت هرگز بدی[۴]

زمینِ کشانی و ترکانِ[۵] چین — ترا باشد این[۶]، همچو ایران‌زمین

به تو بخشم این بی‌کران گنج‌ها — که آورده‌ام گِرد با[۷] رنج‌ها

نکورنگ[۸] اسپانِ با سیم و زر[۹] — بداستام‌ها[۱۰] درنشانده[۱۱] گهر[۱۲]

۱۶۰ غلامان فرستمت با خواسته[۱۳] — نگاران[۱۴] با جعدِ آراسته[۱۵]

وَر[۱۶] ایدونک[۱۷] نپذیری این پندِ من — ببینی گران[۱۸] آهنین بندِ من

بیایم پسِ نامه تا[۱۹] چند گاه[۲۰] — کنم کشورت را سراسر[۲۱] تباه

سپاهی بیارم[۲۲] زِ ترکانِ[۲۳] چین — که بنگاهشان[۲۴] برنتابد زمین

بینبارم این رودِ[۲۵] جیحون به مُشک[۲۶] — به[۲۷] مُشک آبِ جیحون[۲۸] کنم پاک خشک

۱۶۵ بسوزم[۲۹] نگاریده[۳۰] کاخ[۳۱] ترا — زِ بُن برکنم بیخ و شاخ[۳۲] ترا

زمینتان[۳۳] سراسر بسوزم[۳۴] همه — کِتِفْتان[۳۵] به ناوَک بدوزم همه

از[۳۶] ایرانیان هرچ[۳۷] مردست[۳۸] پیر[۳۹] — که‌شان بنده‌کردن[۴۰] نباشد هُژیر[۴۱]،

۱- ق (نیز لن، لن۲): ار؛ (پ: ور) ۲- س۲: ایدونکه ۳- س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بشنوی؛ ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): بپذیری این نیک (ل: از من تو) پند؛ متن = ک ۴- س: نبینی تو هرگز بدی؛ ل۲ (نیز ب): نبینی جز از نیکویی؛ ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲): ز ترکان ترا نیز (ق: هیچ) ناید گزند؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۵- س، ق، ک (نیز ب): ترکان و؛ (لی، آ: توران و)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۶- (لی، آ: باشد و)؛ ک: سپارم ترا ۷- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کش آوردهام (س، لی، آ: آکنده‌ام) من بدین؛ (ق۲: که گرد آوریدم بدین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۸- (ق۲: یکی زین؛ لی، ب: بکورنک ؟) ۹- ل (نیز ق۲): با زرّ و سیم؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۰- ل، ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): به استامها؛ س، س۲: بر استامها؛ (لی، آ: بدستانها؛ ل۳: بدستار او)؛ متن = ک ۱۱- س (نیز ل۳، پ): برنشانده ۱۲- ل: در چو درّ یتیم؛ (ق۲: بیاراسته خود بدرّ یتیم) ۱۳- ق: آراسته ۱۴- ل: نگارین ۱۵- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): پیراسته؛ ق: خوش جعد با خواسته؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۶- ک: گر ۱۷- س۲: ایدونکه ۱۸- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): بپایت رسد؛ ق: ببینی تو آن؛ (لن، لن۲: بسایی گران)؛ متن = ل (نیز و؛ ← ق، لن، لن۲) ۱۹- ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): بر ؛ (ق۲: من) ۲۰- ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): یک (ق۲: تا) دو ماه؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۱- ق (نیز لن، لن۲): سربسر کشورت را ۲۲- ق (نیز لن، پ، و، لن۲): بیارم سپاهی ۲۳- س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): ترکان و ؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ) ۲۴- س (نیز ق۲): کجا رختشان؛ (لن، و: که پیکارشان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵- (ل۳، آ، ب) ۲۶- ← بیت ۲۶۹ ۲۷- (لن، پ، لن۲: ز) ۲۸- ک (نیز لن، پ، لن۲): دریا ۲۹- ل: ببینم ۳۰- ل، ق، ک (نیز لن، لی، لن۲، آ): نگارنده؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳۱- (لی: تاج) ۳۲- (لی، آ: تخت عاج ؛ پ: سرو و شاخ) ۳۳- ل: زمین را؛ ک، ل۲، س۲: زمینشان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۳۴- س۲: بسوزم سراسر ۳۵- س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): کفنتان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۳۶- ل: ز ۳۷- س، ک، س۲: هرچه؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: هرکه) ۳۸- (ق۲: هستند؛ پ: مردان) ۳۹- ک: نیز (پساوند ندارد) ۴۰- س، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بند کردن؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲) ۴۱- (لن، لی، آ: هجیر؛ لن۲: نیارم بچیز)؛ ق بیت‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ را ندارد

وُ زیشان[۱] نیابی فزونی[۲] بها، — کُنمشان همه سر زِ گردن[۳] جدا
زن و کودکانشان بیارم زِ پیش[۴] — کُنمشان همه بندهٔ شهرِ خویش[۵]
۱۷۰ زمینتان[۶] همه پاک ویران[۷] کنم[۸] — درختانش از بیخ و بُن برکَنم[۹]
بگفتم همه گفتنی سربسر — تو ژرف[۱۰] اندرین پندنامه نگرا

فرازش[۱۱] نوردید و کردش[۱۲] نشان — بدادش بدان جادوِ بدنشان[۱۳]
بفرمودشان گفت: بخرد بوید[۱۴] — به ایوان[۱۵] او با هم اندرشوید[۱۶]،

۱- ل (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): از ایشان ۲- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نیاید فزون‌تر (حرف چهارم در بیشتر دستنویسها بی‌نقطه)؛ ک: فزون‌تر نیابد؛ (لن، ق[۲]، و، لن[۲]: نیاید فزونی؛ پ: نیابد فزونی)؛ متن = ل ۳- (لن، لن[۲]: ز تنها؛ و: بخنجر) ۴- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): به پیش؛ ق: کودکان را بیارم ز راه؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ) ۵- ق: شاه ۶- ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): زمینشان؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب) ۷- ک: بیران ۸- س[۲]: سراسر بسوزم همه (= ۱۶۶آ) ۹- س: درختان زبیخ و زبن برکنم؛ ق[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): درختان با بیخ را برکنم؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): به (ل[۲]، س[۲]: ز) جای (ل[۲]، ب: جایت) درختان زبن (لی، آ: زمین) برکنم؛ (ق[۲]: درختان زبیخ و بنه برکنم؛ پ: زبیخ آن درختان همه برکنم)؛ متن = ل؛ **بنداری** (۱۶۱-۱۷۰): وأنه إن لم یفعل ذلک نهض الیه فی عساکر الصین، و دوّخ بلاده وخرب دیاره، ولم یبق منها حجرا ولامدرا ولازرعا ولاشجرا، ویطم عیونها ویقطع أنهارها ویقتل رجالها ویسبی نساءها ۱۰- س: فزون؛ س پس از این بیت افزوده است:

گر این گفت من سربسر بشنوی — بدان پیر بی‌دین بد نگروی
بیاری بسوزی ورا پیش خویش — دگرباره تازه کنی دین و کیش
کز اهرمن او بتّرست زین شمار — به دستور گوید ورا پیشم آر
همه موبدان و ردان را بخوان — بر آیین ایشان بیارای خوان
5 چو خوردند چیزی و برخاستند — دگر جای مجلس بیاراستند
بفرمای تا پیش ایشان دبیر — بخواند مرین نامهٔ دلپذیر
به زردشت گویش که این را جواب — به ارجاسب بفرست هم در شتاب
بیاورش حجّت بدین دین خویش — که تا من کشم زو برین کین خویش
چو برهان ببینم بدین بگروم — وگر بیهده باشد آن نشنوم
10 به چیزی که گوید به پیشت دروغ — نگر تا دلت زان نگیرد فروغ
ز من بشنو ای شاه نیکوسخن — تو بر پادشا پادشاهی مکن
نگر تا نداری ورا راستگوی — که آنرا نبینیم نیز ایچ روی
بجز زرق چیزی ندارد به مشت — سخنهای با سنگ نیکو و زشت
بگیرش ورا زنده بر دار کن — مگویش ازو نیز با کس سخن
15 دبیر سراینده نامه ببست — سخنها ازینسان چه خوب و چه زشت

۱۱- ک: وزان پس؛ ل[۲] (نیز ب): چو اندر؛ (و: فرودش)؛ متن ← ۱۲- ل: بپیچید و نامه بکردش؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳- ل: پیر جادوفشان؛ ق: خوبد بدنهان؛ (لن، و: پیر جادونشان؛ ق[۲]: هردو گردنکشان؛ پ: پیر جادوستان؛ لن[۲]: هردو جادونشان)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ **بنداری**: وختم الکتاب نفذه علی ید ساحرین من دهاة أصحابه ۱۴- ق: روید ۱۵- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): دیوان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۶- (لن، پ، لن[۲]: چون همه درشوید؛ ق[۲]، و: دربهم درشوید)

چو او را ببینید بر تخت و گاه[1] کنید آن زمان خویشتن را دوتاه[2]،

۱۷۵ بر[3] آیین شاهان نمازش[4] برید به تاج و کییِ‌تختِ او منگرید[5]،

چو هردو بایستید[6] در پیشِ اوی سُوی تاج[7] تابنده‌ش آرید[8] روی،

گزارید[9] پیغامِ فرخْش را[10] وُ زو[11] گوش دارید پاسخْش را[12]،

چو پاسخْش را[13] سربسر بشنوید زمین را ببوسید و بیرون شوید[14]!

شد[15] از پیشِ او کینه‌وربیدرفش[16] سُوی بلخ بامین[17] کشیدش[18] درفش[19]

۱۸۰ ابا یار[20] خود[21] خیره‌سر[22] نامخواست کزو[23] بفگند آن نکوراهِ راست[24]

چو از شهرِ[25] توران به بلخ آمدند به درگاهِ او بر پیاده شدند[26]

پیاده برفتند تا[27] پیشِ اوی برآن[28] آستانه نهادند روی

چو رویش بدیدند بر گاه‌بر چو خورشید و تیر از برِ[29] ماه‌بر،

نمازش ببردند[30] چون بندگان زِ[31] پیش کیان‌شاهِ[32] فرخندگان

۱- ق (نیز لن، و): تخت‌گاه ۲-ک: تباه ۳-ق: به ۴-ل: نثارش؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۵- س (نیز آ): بنگرید؛ ل: برِ تاج و بر تخت او مگذرید؛ ق (نیز و): به پیش‌گه و تخت او مگذرید (و: منگرید)؛ (لن، پ، لن[2]: به پیش و پس تخت او منگرید (پ: بنگرید)؛ ق[2]: همه پیش و که تخت او بگذرید (!))؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب) ۶- ل (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ): نشینید؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، ب) ۷-ک: تخت ۸-ک (نیز لن، لی، پ، لن[2]): تابنده دارید؛ س[2]: تابنده آریش؛ (ق[2]: دارنده دارید؛ و، آ: تابنده آرید)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز ل[3]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹- س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): بگوئید؛ متن = ل ۱۰-(پ: فرخ مرا) ۱۱- ل (نیز لن، پ، لن[2]): ازو ؛ ق (نیز و): نکو ؛ (ق[2]: از آن)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۱۲-(پ: پاسخ مرا) ۱۳- ل (نیز و): پاسخ ازو ۱۴-(لن، لی: روید)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- ل: چو ۱۶- ق: بیدرفش بزرگ ۱۷- س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، آ، ب): بامی؛ (لی، پ، لن[2]: نامی ← بامی)؛ متن = ل (← **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۳۶۵) ۱۸- س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): کشید آن؛ (و: کشیده)؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۹- ق: بلخ بنهاد روی سترگ ۲۰- س[2]: یاو (؟) ۲۱-(لن، ق[2]، و، لن[2]: او) ۲۲-(لی، آ: کینه‌ور) ۲۳- ل: که او ۲۴- ل[2]، س[2] (نیز ب): نام راست؛ (لن، لن[2]: آنکه وی (لن[2]: او) نام خواست؛ پ: آن نگون نام خواست؛ و: آنک او کام خواست؛ ق[2]: تو گفتی که هر دو دو دام بلاست)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[3]، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

وزانجا برفتند هر دو پگاه پیاده بنزدیک درگاه شاه

۲۵- س (نیز ق[2]): راه؛ ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): شاه؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب) ۲۶-(ق[2]: بدل با سخنهای تلخ آمدند) ۲۷-(لن، ل[3]، و، لن[2]: در ؛ ب: بر) ۲۸-(لن، لی، لن[2]، آ: بدان) ۲۹- س، ق: خورشید بُد از بر ؛ (لن، لن[2]: خورشید بود از بر ؛ ق[2]: خورشید بد از برش؛ پ، و: خورشید تابنده‌بر)؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۳۰- ل، ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): نیایش نمودند؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۳۱- ل، ق، ک (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): به؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۳۲- ل: گزین‌شاه؛ ق: کیی شاه؛ (پ: کی آن شاه)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر)

۱۸۵ بدادندش آن نامه‌ی خسروی ‌‌‌ ‌ نبشته[۱] درو بر[۲] خط[۳] بیغَوی[۴]

چو شاهِ جهان نامه را بازکرد ‌ ‌ برآشفت و پیچیدن آغاز کرد

بخواند آن زمان پیرجاماسپ[۵] را ‌ ‌ کجا راهبر[۶] بود گشتاسپ را

گزینانِ ایران و اسپهبَدان[۷] ‌ ‌ گوانِ[۸] جهاندیده و موبدان،

بخواند آن همه آذران[۹] پیشِ خویش ‌ ‌ وُ اُستا بیاورد[۱۰] و بنهاد پیش[۱۱]

۱۹۰ پیامبرش[۱۲] را خواند[۱۳] و موبدش را ‌ ‌ زریرِ گزیده[۱۴] سپهبَدش را

زریرِ[۱۵] سپهبَد[۱۶] برادرش بود ‌ ‌ وُ[۱۷] سالارِ گُردانِ لشکرش بود

جهان‌پهلوان بُد بدان[۱۸] روزگار ‌ ‌ که کودک بُد اسفندیارِ سُوار

پناهِ جهان[۱۹] بود و پشتِ سپاه[۲۰] ‌ ‌ نگهدارِ کشور، سپهدارِ شاه[۲۱]

جهان از بدی[۲۲] ویژه او داشتی ‌ ‌ به رزم[۲۳] اندرون نیزه او داشتی[۲۴]

۱- ل، ق (نیز ق۲، و، آ): نوشته؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**) ۲- **س**: بدو بر؛ ق: بران‌بر؛ ک (نیز **لن**، **لن۲**): بروبر؛ **ل۲** (نیز ب): درو بُد؛ **س۲** (نیز **ق۲**): بدو در؛ (**لی**، آ: بدو آن، **ل۳**: درو در؛ **پ**: برو در؛ **و**: همه بر)؛ متن = **ل** ۳-(**ل۳**: بخط) ۴-(ق۲، **پ**، **لن۲**: پهلوی؛ دو حرف نخستین بیغوی (← یبغوی) در **ل** بی‌نقطه، در **س** دو نقطه در زیر و در دیگر دستنویس‌ها هر دو حرف تنها سه نقطه در زیر دارند)؛ **بنداری** بیت‌های ۱۷۳-۱۸۵ را ندارد ۵- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): آن گرانمایه جاماسب؛ (**لن**، ق۲، **پ**، **لن۲**: آن زمان زود (**پ**: شاه) جاماسب)؛ متن = **ل**، ق (نیز و) ۶- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**-**پ**، **لن۲**، آ، **ب**): رهنمون؛ (**و**: رهبر او)؛ متن = **ل**، **ق** ۷-(**ق۲**: اسفهبدان) ۸-(**لن**، ق۲، **پ**، **لن۲**: مهان)؛ **ل۲**، **س۲**، **لی**، **ل۳**، آ، **ب** این بیت را ندارند، ولی گویا **بنداری** نیز آنرا داشته است: فلما وصل الکتاب الی کشتاسب استحضر وزیره جاماسب، واستدعی الأمراء والإصبهبذیة، وأحضر زردشت، وأحضر کتابه ۹- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، آ، **ب**): موبدان؛ (**و**: بخواند آذران را همی)؛ متن = **ل**، ق (← و) ۱۰- **ل**: فرستاده آورد؛ **س**: چو استا بیاورد؛ ق، **ل۲** (نیز **ل۳**، **ب**): و وستا بیاورد؛ (**لن**: بیاورد استا؛ **لی**: دوستا بیاورد؛ **لن۲**: بیاورد وستا؛ آ: خود استا بیاورد)؛ متن = ک (نیز و) ۱۱- **س۲**: بیاورد بنهاد نزدیک خویش؛ (**پ**: از استا و زند آوریدند پیش)؛ **ق۲** این بیت را ندارد ۱۲- **ل**، **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**): پیمبرش؛ متن = ق، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، **ل۳**، آ، **ب**) ۱۳- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، **ل۳**، **پ**، **ب**): گفت؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، آ) ۱۴- ق: سپهبد؛ (**و**: برادر) ۱۵- **ک**: وزیر ۱۶- ق (نیز ق۲، **و**): گزیده ۱۷- **ل** (نیز **ل۳**، **پ**): که؛ **س** (نیز **لن**، ق۲، **و**، **لن۲**): چو؛ **س۲**: ز؛ متن = ق، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، آ، **ب**) ۱۸- ق: بودش آن؛ (ق۲، **و**: بود آن)؛ **ل**: جوان پهلوانان آن؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹- **ل**: که شاه جهان؛ **س** (نیز ق۲): پناه سپه؛ متن = ق (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۲۰-(**لن**، **لن۲**: سوار) ۲۱- **ل**: کله‌دار گیتی سزاوارگاه؛ **س** (نیز **لن**، ق۲، **پ**، **لن۲**): سپهدار لشکر نگهدارگاه (**لن**، **لن۲**: کار؛ **پ**: بکردار شاه)؛ (**و**: سپهدار کشور نگهبان‌گاه)؛ متن = ق؛ **ک**، **ل۲**، **لی**، **ل۳**، آ، **ب** این بیت را ندارند ۲۲-(**پ**: بدان) ۲۳- **ک**: جنگ ۲۴- ق (نیز **و**): گاشتی (؟)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

به ایران نبودی چو او یک سوار ‌ ‌ کمربسته در پیش هر کارزار

ز خنجر به جیحون براندیش خون ‌ ‌ به فرمان آن شه چو رفتی برون

به هر حملهٔ ده مبارز ززین ‌ ‌ ربودی ببردی زدی بر زمین

۱۹۵ جهاندار[۱] گفتا[۲] به فرّخ زریر[۳] — به فرخنده جاماسپ و پورِ[۴] دلیر،
که ارجاسپ سالارِ ترکانِ[۵] چین — یکی نامه کرده‌ست زی[۶] من چُنین[۷]
بدیشان[۸] نمود آن سَخُن‌های زشت — که نزدیکِ او شاهِ ترکان نبشت[۹]
چه بینید[۱۰] -گفتا- بدین اندرون؟ — چه گویید[۱۱] کین را سرانجام[۱۲] چون؟
که[۱۳] ناخوش بود دوستی با کسی — که مایه[۱۴] ندارد زِ دانش[۱۵] بسی
۲۰۰ من از تخمه‌ی ایرجِ پاک‌زاد — وی از تخمه‌ی تورِ جادونژاد[۱۶]،
چگونه بود در میانْ آشتی؟ — ولیکن مرا بود[۱۷] پنداشتی
کسی که‌ش بود نام و باشد بسی[۱۸] — سَخُن گفت بایدش با هر کسی[۱۹]
همان چون بگفت[۲۰] این سَخُن شهریار — زریرِ سپهدار[۲۱] و اسفندیار،
کشیدند شمشیر و گفتند: اگر — کسی باشد اندر جهان[۲۲] سربسر،
۲۰۵ که نپسندد او را به دین‌آوری،[۲۳] — سر اندرنیارد به فرمانبری،
نیاید به درگاه فرخنده‌شاه، — نبندد میان[۲۴] پیشِ رخشنده‌گاه[۲۵]،
نگیرد ازو[۲۶] راه و دینِ[۲۷] بهی، — مرین[۲۸] دینِ به را نباشد رهی،

۱-ل: جهانجوی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲-(لن، ق[۲]، لن[۲]: گفتش) ۳-(پ: گفت آنگهی با زریر) ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): جاماسب پیر؛ ق (نیز ق[۲]، و): جاماسب شیر؛ (لن، لن[۲]: جاماسب شاه)؛ متن = ل ۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): شاه‌سواران؛ ق (نیز لن، ق[۲]): ترکان و؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۶-(لی، آ: بر)؛ ل[۲] (نیز ب): بنوشت زی؛ ق: نامهٔ کرد بر ۷-(و: بکین) ۸-س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): بایشان؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۹-ل (نیز ق[۲]، و): نوشت؛ (لن: توران نبشت؛ لن[۲]: توران نوشت)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): که آن (ک: کجا) شاه توران (س، پ: ترکان) سوی او نبشت (ک، ل[۲]، ل[۳]، پ، ب: نوشت)؛ متن = ق (← ل، لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۱۰-ل: چو بشنید؛ (و: ببینید) ۱۱-س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بگوئید؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۲-(لن، پ، و، لن[۲]: چه گوئید و فرمان (پ، و: فرجام) این کار ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): که؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۱۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): بهره؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]) ۱۵-(لن: بگیتی) ۱۶-س: دارد نژاد ۱۷-ق: برد ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): کسی؛ (لن، لن[۲]: نام نیکو بسی؛ پ: رای نیکو بسی)؛ ق: چو بی‌کس بود گفت باید بسی؛ (ل[۳]: کسی راکش او نام باشد کسی)؛ متن = ل ۱۹-س: نیکو بسی؛ ک: هرکس بسی؛ ق (نیز و): باید ابا هر (و: ما) بسی؛ (لی، آ: سخن بایدش گفت با هر کسی)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب؛ ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب پساوند ندارند)؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۹۱-۲۰۲): ثم قرأکتاب ملک الصین علیهم فوثب أخوه زریر، وکان بهلوانه، و ولده اسفندیار ۲۰-س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): هم‌آنگه (ق[۲]، پ: همانا) چو گفت؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۱-(و: سپهبدش) ۲۲-(ق[۲]: زمین) ۲۳-(لن، پ: به پیغمبری؛ لن[۲]: به پیغامبری) ۲۴-ل[۲] (نیز ب): کمر ۲۵-س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): فرخنده (لن، لن[۲]: زیبنده) گاه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، ب) ۲۶-(لی: همی؛ و: ازین؛ آ: هم او) ۲۷-ک: آئین؛ (ق[۲]: دین و راه) ۲۸-(ق[۲]: و گر)

به شمشیر جان از تنش[۱] برکَنیم[۲]   سرش[۳] را به دارِ برین[۴] برکُنیم[۵]
سپهدارِ ایران که نامش زریر   نَبرده دلیری چو[۶] درّنده‌شیر[۷]،
۲۱۰ به شاهِ جهان گفت آزاده‌وار[۸]   که[۹] دستور باشد مرا شهریار،
که پاسخ کنم جادو ارجاسپ را؛   پسند آمد این[۱۰] شاه‌گشتاسپ را
هَلا[۱۱] ـ گفت ـ[۱۲] برخیز و[۱۳] پاسخْش کن[۱۴]!   نَکالِ[۱۵] تَگینانِ[۱۶] خَلُخْش کن[۱۷]!

گفتار اندر پاسخِ نامه‌ی ارجاسپ از گشتاسپ[۱۸]

زریرِ گرانمایه[۱۹] وُاسْفندیار   چو جاماسپ دستورِ ناباک‌دار[۲۰]،
زِ پیشش برفتند هر سه[۲۱] بهم   شده دل پر از کین و رخ‌ها دُژم[۲۲]
۲۱۵ نبشتند[۲۳] نامه زی[۲۴] ارجاسپ زشت   هم اندرخورِ آن کجا او[۲۵] نبشت[۲۶]

۱-(**لی**، **پ**، **آ**: برش؛ **لن**، **لن**[۲]: جانش ز تن) ۲-**ل**[۲] (نیز **ب**): برکنم ۳-**ق**: تنش ۴-**س** (نیز **ق**[۲]): مهین ۵-**ل**[۲] (نیز **ب**): برکنم؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: برزنیم)؛ **بنداری** (۲۰۴-۲۰۸): وسلا أسیافهما، وقالا: کل من لم یتبع دین الملک ولم یمتثل أمره قتلناه بأسیافنا وطفقا یبرقان ویرعدان ۶-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): و؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]) ۷-(**پ**: نبرده سوار و دمنده چو شیر) ۸-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): آزادوار؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: کای نامدار؛ **و**: آن نامدار)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**) ۹-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: چو) ۱۰-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): آن؛ (**ق**[۲]، **پ**: آمدش)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]) ۱۱-**ل** (نیز **ق**[۲]): بدو؛ (**لن**، **و**، **لن**[۲]: ورا)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۲-**ک**: زود ۱۳-(**پ**: رو زود) ۱۴-**ل**: پاسخ کنش ۱۵-(**لی**، **آ**: بخاک؛ **پ**، **و**: نگار؛ **ب**: رکال)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]؛ در **ل**، **ک**، **لن** حرف یکم نقطه ندارد) ۱۶-**س**: بزرگان ۱۷-**ل**: خلخ کنش؛ (**ق**[۲]: همان نامه‌اش را زسر تا به بن)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۰۹-۲۱۲): ثم استأذن زریر کشتاسب فی أن یجیب عن کتاب أرجاسب. فأذن له؛ **س** پس از بیت ۲۱۲ افزوده است:

که جادوست ارجاسب و ناپاک‌دین   بتر زو نرفتست کس بر زمین
کسی کو نیندیشد از بودنی   بدانکس بود جای بخشودنی
چنان داند ارجاسب کاندر جهان   به دوزخ درون باشد او جاودان

۱۸-**ل**، **ک**: پاسخ‌نامه ارجاسب از گشتاسب؛ **س**: پاسخ‌نامه ارجاسب از نزد گشتاسب‌شاه؛ **ق**: پاسخ‌نامه ارجاسب از زریر و اسفندیار و بازگردانیدن رسولان به خواری و لشکر کردن ارجاسب؛ متن ← **ل**، **ق** ۱۹-**ق**: سپهدار ۲۰-**س**: پاکیزه‌کار؛ **ق**: پرهیزکار؛ (**و**: فرخنده‌کار)؛ متن = **ل** (نیز **آ**)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن** ـ **پ**، **لن**[۲]، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فقام هو و اسفندیار و جاماسب ۲۱-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **ب**): دو؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**) ۲۲-**ل**: شده سر پر از کین و دلها دژم؛ **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): شده رخ پر از چین و دلها به (**ق**: دلشان به؛ **پ**: دل پر ز) غم؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۳-**ل** (نیز **و**، **لن**[۲]): نوشتند ۲۴-**ل**، **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): به؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) ۲۵-**ل**، **س**[۲]: کو؛ (**لن**: آنک جادو؛ **ق**[۲]: اندر زمان چون کجا او) ۲۶-**ل** (نیز **و**، **لن**[۲]، **ب**): نوشت؛ (**ل**[۳]: حوب و زشت)

زریرِ سپهبَد گرفتش به دست ... چُنان هم گشاده ببردش، نبست[۱]

سُوی شاه برد و بروبر[۲] بخواند ... جهاندار[۳] گشتاسپ خیره بماند،

زِ دانا سپهبَد زریرِ سُوار ... زِ جاماسپ و از[۴] پورش[۵] اسفندیار

نَوَشت و ببست[۶] از برش[۷] نامِ خویش ... فرستادگان را بیاورد[۸] پیش

۲۲۰ بینداخت آن نامه، گفتا: گِرید[۹]! ... نگر[۱۰] زین سپس راهِ من[۱۱] نسپرید[۱۲]!

اگر[۱۳] نیستی اندر اُستا و زَند ... فرستاده را زینهار از گزند،

ازین[۱۴] خواب بیدارتان کردمی ... همه[۱۵] زنده بر دارتان کردمی،

بدان[۱۶] تا بدانستی آن گرگسار[۱۷] ... که گردن نیازد[۱۸] ابا[۱۹] شهریار

شما نیز هم نامه‌ی من گِرید[۲۰] ... مرآن را[۲۱] سُوی ترکِ جادو برید[۲۲]،

۲۲۵ بگویید: هوشت فرازآمده‌ست ... به آب و به خاکت[۲۳] نیاز آمده‌ست،

زده باد گردَنْت[۲۴]، خسته میان[۲۵]! ... به خاک اندرون ریخته استخوان!

۱- ل[۲] (نیز لی، آ): بدست (پساوند ندارند)؛ س[۲]: نبشت (!)؛ س: ببردند پست (حرف یکم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لن[۲]: ببرد و ببست)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل[۳]، پ، و، ب؛ در برخی از دستنویس‌ها حرفهای یکم و دوم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وجاءوا بالکتاب الی خدمة کشتاسب ۲- س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بردند و شاه آن؛ ل[۲] (نیز ب): بردند و او را؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳- ل: جهانجوی ۴- ل، س[۲]: وز ۵- ل: فرّخ ؛ ق: بارجاسب وز رای؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۶- ل، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): ببست و نوشت؛ ک: نبشت و نبشت؛ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ): ببست و نبشت؛ (و: نوشت و نوشت؛ ب: نبشت و نوشت)؛ متن = س ۷- ل: اندرو ؛ س[۲] (نیز لی): ازبر ؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب)؛ ق: نبشت از برش برهمی؛ (ق[۲]: نبشت از برِ نامه بر) ۸- ل، ق (نیز و): همه خواند؛ (لن، پ، لن[۲]: بخواندند؛ ق[۲]: درآورد)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۹- س[۲]: برید؛ ل، ق (نیز ق[۲]، و): بگیرید گفت این و (ق: گفتا و ؛ ق[۲]: این نامه؛ و: این گفت و) زی او برید؛ س (نیز لی، آ): بینداخت نامه بگفتا برید (لی: درید؛ آ: گرید)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب؛ ← س[۲]، س، لی، آ، بنداری)؛ **بنداری**: فنظر فیه و کتب علیه اسمه ورمی به الی الرسولین ۱۰- (ق[۲]، لی، لن[۲]: مگر ؛ پ: وگر) ۱۱- ل: را ؛ (ق[۲]، و: او)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۲- ق: بان سر سوی ترک جادو شوید؛ ک، س[۲]: مران (س[۲]: مرین) را سوی ترک جادو برید (= ۲۲۴ ب) ۱۳- ل: که گر ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۴- (ق[۲]: من از) ۱۵- ل: همان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ **بنداری**: لولا أن قتل الرسل غیر مستحسن عندالملوک ولا جائز فی شریعة صاحب الزند لنکلت بکما وقطعت أیدیکما وأرجلکما ۱۶- ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چنین؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۷- (لن، پ، لن[۲]: نابکار ؛ و: خاکسار) ۱۸- ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]): نیارد؛ (و: نیازند؛ ب: ننازد)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۱۹- (پ: بر ؛ و: با)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- (لی: کنید؛ آ: کشید)؛ ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): بینداخت نامه بگفتا (لن، پ: و گفتا؛ ق، و، لن[۲]: آن نامه گفتا) گرید (ل، ق: روید؛ ق[۲]: دوید)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب ؛ ← لی، آ) ۲۱- ل (نیز ق[۲]، پ، و، آ): مرین را ؛ ق: بران سر ؛ (لن، لن[۲]: هم این را)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب) ۲۲- س[۲]: اگر زین سپس راه من نسپرید (= ۲۲۰ ب) ۲۳- ق: بخاک و بخونت؛ ک: بخاک و بآبت؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: بخون و بخاکت)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۴- س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب): گردنت و ؛ ل[۲]: گردید و (!) ؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲۵- (لن: خستت بجان)؛ لن[۲] این بیت را ندارد

بدین[۱] ماه ار ایدونک خواهد خدای[۲] — بپوشم[۳] بزرگ[۴] آهنینه‌قبای[۵]،
به توران‌زمین اندرآرم[۶] سپاه — کنم پیکرِ[۷] گرگسارت[۸] تباه[۹]!

سَخُن چون به سر برد شاهِ زمین — سیه‌پیل[۱۰] را خواند و، کرد آفرین[۱۱]
۲۳۰ سپردش بدو، گفت: بردارشان — از ایران‌زمین مرز[۱۲] بگذارشان!
فرستادگانِ سپهدارِ چین — زِ پیشِ جهاندار[۱۳] شاهِ زمین[۱۴]،
برفتند هردو شده خاکسار — جهاندارشان رانده و کرده خوار،
از[۱۵] ایرانِ[۱۶] فرّخ[۱۷] به خَلُّخ شدند — ولیکن به خَلُّخ[۱۸] نه فرّخ شدند!
چو از دور دیدند ایوانِ شاه — زده بر سرِ او[۱۹] درفشِ سیاه،
۲۳۵ فرود آمدند از چمنده[۲۰] ستور — شکسته‌دل و چشم‌ها[۲۱] گشته[۲۲] کور
پیاده برفتند تا پیشِ اوی — سیه پاکشان[۲۳] جامه و[۲۴] زرد روی
بدادندش[۲۵] آن نامه‌ی[۲۶] شهریار — به پاسخ نبشته[۲۷] زریرِ[۲۸] سُوار[۲۹]

۱- ل: درین؛ س[۲] (نیز پ): برین؛ (و: به دی) ۲- ل: خدا ۳- س[۲]: بپوشد؛ (لن: بپوشیم) ۴- ل (نیز پ): برزم؛ (لن: رنگ؛ ل[۳]: براز؛ لن[۲]: برنگ)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۵- ل: قبا؛ ق[۲] بیت‌های ۲۲۷ و ۲۲۸ را ندارد ۶- س[۲]: آرد؛ (لی، آ: به توران درآرم فراوان) ۷- (لن، پ، لن[۲]: کشور) ۸- ل (نیز لن، پ، و، لن[۲]): گرگساران ۹- ک، س[۲]: سیاه؛ س پس از این بیت افزوده است:

بسوزم بروبومتان یکسره — نبهره پدید آورم از سره
پشیمانی آنگه نداردت سود — چو از کشور تو برآرم دود
درختان با بر ز بن برکنیم — همان نفط و آتش بدان درزنیم
یلان را رباییم از پشت زین — به خاک اندرآریم با درد و کین

۱۰- ق: سپه بید؛ (لی، پ: سپه‌پیل؛ و: سیه‌دیو؛ ب: ستُه‌پیل)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): سیه‌پیل (← سُتُه‌پیل؟) ۱۱- س (نیز ق[۲]): کردش گزین؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]): گردان چین؛ (لن، پ، لن[۲]: گفتا که هین؛ لی: خواندند آفرین)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز و، ب) ۱۲- ک (نیز ب): دور؛ ل[۲]: زور؛ (ق[۲]: تیز؛ لی، آ: نیز)؛ ل، ق (نیز و): ایرانیان مرز؛ (لن، پ، لن[۲]: ایران و این مرز)؛ متن = س، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۳- ل: جهانجوی؛ (ل[۳]: سپهدار) ۱۴- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گزین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۵- ک: ز ۱۶- ق، ک: ایوان؛ (لن، پ، لن[۲]: آن بلخ) ۱۷- س[۲]: از آنجایگه تا ۱۸- (لن، لن[۲]: پر از درد و پرکین) ۱۹- ق: آن؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): افسر؛ س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): سرش بر؛ متن = ل (نیز لی، و، آ) ۲۰- ل، ل[۲]: حمیده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]: جهنده) ۲۱- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): دیده‌ها ۲۲- س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): کرده ۲۳- ل، ق (نیز و): سیه‌شان شده؛ (ق[۲]: سیه ناکشان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۴- ق: جامه‌ها؛ (لی، آ: سیه جامه راکرده و)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۵- ق، ل[۲] (نیز پ، و، ب): بدادند ۲۶- (پ: نامه‌بر) ۲۷- ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): نوشته؛ (و: که بنوشته بود آن)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۲۸- (پ: دبیر) ۲۹- ل (نیز لن، لن[۲]): سرآهنگ مردان نیزه‌گذار (لن، لن[۲]: گزیده‌سوار؛ ۲۳۷ ب ـ ۲۴۱ آ را انداخته و از ۲۳۷ آ و ۲۴۱ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ در س، ک، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت، بیت ۲۴۲ آمده است

بفرمود خواندن دبیرانش را — جوانانِ توران[۱] و پیرانش را

دبیرانش را گفت: نامه نخست[۲] — سراسر بخوانید بر من[۳] درست[۴]!

۲۴۰ دبیرش مرآن نامه را برگشاد[۵] — بخواندش برآن[۶] شاهِ بیغو[۷]نژاد

نبشته[۸] در[۹] آن نامه‌ی[۱۰] شهریار — سرآهنگِ مردان[۱۱]، نَبرده سُوار[۱۲]،

پُسِر[۱۳] شاه لهراسپ، گشتاسپ‌شاه[۱۴] — نگهبان[۱۵] گیتی، سزاوارِ[۱۶] گاه،

فرسته[۱۷] فرستاد زی او[۱۸] خدای — مِهانش همه پیش بوده[۱۹] به پای

زی[۲۰] ارجاسپِ ترک[۲۱] آن پلیدِ[۲۲] سُتُرگ — کجا پیکرش پیکرِ پیرگرگ[۲۳]،

۲۴۵ زده سر زِ آیین و دینِ بهی — گزیده رهِ[۲۴] کوری[۲۵] و ابلهی[۲۶]:

رسید آن نبشته[۲۷] فرومایه‌وار — که بنبشته[۲۸] بودی[۲۹] سُویِ[۳۰] شهریار

شنیدیم و دید آن[۳۱] سَخُن‌ها، کجا — نبودی تو مر[۳۲] گفتنش را سَزا[۳۳]

۱-(لی، پ، آ: ز توران جوانان)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳]، ب این بیت را، و ل، لن، لن[۲] بیت‌های ۲۳۸-۲۴۱ را ندارند ۲-(و: درست؛ ل[۳]: شاه گفت از نخست) ۳-ق (نیز ق[۲]، و): پیشم ۴-ق (نیز و): نخست (ق در بالا: درست) ۵-(ب: درگشاد) ۶-(لی، ب: بدان) ۷-(ق[۲]: جادو)؛ دو حرف نخستین بیغو (← یبغو) در ک، س[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب تنها سه نقطه در زیر دارند ۸-(ق[۲]، پ، و: نوشته) ۹-ق: بر ۱۰-(ق: نامه از) ۱۱-(پ: ایران) ۱۲-ق (نیز و): نیزه‌گزار؛ (ق[۲]: زگردان و مردان نیزه‌گزار) ۱۳-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): پسر؛ متن = ل ۱۴-س، ک، س[۲] (نیز لی، آ): گشتاسب لهراسب شاه ۱۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): خداوند؛ ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): نگهدار؛ متن = ل ۱۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): نگهدار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ در س، ک، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب این بیت پس از بیت ۲۳۷ آمده است ۱۷-س (نیز لن، پ، لن[۲]): پیمبر؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ): فرشته؛ (ق[۲]: پیامبر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب) ۱۸-(پ: من) ۱۹-(لن، پ: کرده؛ لی، آ: بودند)؛ ل: همه مهتران پیش او بر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۰-س، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): ز؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): به؛ متن = ل ۲۱-ل[۲]: گرگ ۲۲-ک، ل[۲]: بلند؛ (پ: همی گویدت ای پلید) ۲۳-س (نیز ق[۲]، و): پیل و گرگ؛ س[۲] (نیز لی، پ، آ): شیر و گرگ؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب)؛ ق، لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۲۴-(ق[۲]، پ: بدل؛ و: برو)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): رسیده بدو (لن، لن[۲]: بجوید بدل)؛ متن = ل ۲۵-س: کری؛ (پ: کژی) ۲۶-(پ: گمرهی)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

گرفته ورا دیو چون پیشکار — ندارد بجز بدخوی پیشه کار

ز یزدان نیندیشد و دین راست — نخواهد که کژّی مر او را هواست

از ایزد ندارد همی ترس و بیم — به شمشیر بادا میانش دو نیم

۲۷-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): نوشته؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، آ) ۲۸-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): بنوشته؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹-ق: که بود آن نبشته ۳۰-(لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ: بر)؛ ک این بیت را ندارد ۳۱-ک (نیز ل[۳]، لن[۲]): دیدم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): دیدیم؛ (لی، آ: ما آن؛ پ: جمله)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، و) ۳۲-س: تو بر؛ ق: ز تو؛ ک: همی ۳۳-ق: روا

نه بشنودنی[۱] بُد[۲]، نه بنمودنی[۳]   نه افگندنی[۴] بُد[۵]، نه بپسودنی[۶]

چُنین[۷] گفته بودی که من تا دو ماه[۸]   سُوی کشورِ خرّم آرم[۹] سپاه[۱۰]

۲۵۰ نه دو ماه باید ز تو، نی چهار[۱۱]   که ما خود بیاریم شیرانِ کار[۱۲]

تو[۱۳] بر خویشتن بر[۱۴] میفزای رنج   که ما برگشادیم[۱۵] درهای گنج

بیارم ز[۱۶] گُردان هزاران هزار   همه کاردیده، همه نیزه‌دار[۱۷]،

همه ایرجی‌زاده و[۱۸] پهلوی   نه افراسیابی و نه[۱۹] بیغَوی[۲۰]،

همه شاه‌چهر و[۲۱] همه ماه‌روی[۲۲]   همه سروبالا[۲۳]، همه راست‌گوی[۲۴]،

۲۵۵ همه ازدرِ پادشاهی و گاه   همه ازدرِ گنج و تاج و سپاه[۲۵]،

جهانشان نفرسود و رنجِ نیاز[۲۶]   همه شیرگیر و همه اسپ‌تاز[۲۷]،

۱- ل (نیز لن، لن[۲]): پوشیدنی؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بشنیدنی؛ (پ: بنوشتنی؛ و: پرسیدنی)؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]) ۲- ل: و ۳- ق (نیز لی، لن[۲]، آ): پیمودنی؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، ب؛ در ل حرف یکم و در ک دو حرف نخستین نقطه ندارند) ۴- (پ: برخواندنی) ۵- ل، ک (نیز لن، لن[۲]): و ۶- ل: بیسودنی (حرف یکم نقطه ندارد ← بسودنی؟ پیسودنی؟)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): پوشیدنی؛ ق: بستردنی؛ س[۲]: پیمودنی؛ (لن، و: بشنودنی؛ ق[۲]: دیدنی؛ پ، لن[۲]: اشنودنی)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۷- ل: چنان ۸- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): که (لن: تو) تا چندگاه؛ ق (نیز ق[۲]، و): که تا یک (ق[۲]: که اندر) دو ماه؛ متن = ل ۹- ق: آری ۱۰- ک: که ما خود بیائیم بنشین بگاه ۱۱- (ق[۲]: همی نه چهار؛ و: ترا نه چهار)؛ س، س[۲]: نه تا چند ماه و نه تا چندگاه؛ ق: نه تا یک دو مه بایم و نی چهار؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): نه تا چندگاه و نه تا چند ماه؛ (لن، پ، لن[۲]: نه سال و نه ماه و نه تا (لن[۲]: به) روزگار؛ لی، آ: نه تا چندگاه (آ: ماه) و نه تا روزگار) متن = ل ۱۲- ل: کجا من بیایم چو شیر شکار؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): که ما خود بیاییم بنشین (ل[۲]، ب: فردا؛ س[۲]: پیش این) بگاه؛ (ل[۳]: بیاییم ما خود تو بنشین بگاه)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳- (لن[۲]: نه) ۱۴- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): مر خویشتن را؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۵- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): خودگشاییم؛ ق (نیز پ، و): خودگشادیم؛ متن = ل؛ ل[۳] بیت‌های ۲۵۱-۲۵۵ را ندارد ۱۶- س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ): بیاریم؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب) ۱۷- ق: رزم‌دار؛ (لن: کارزار؛ ق[۲]: گرزدار؛ و: رزم‌دار؛ پ، لن[۲]: همه شیرمردان نیزه‌گزار)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۸- ق (نیز پ): زادۀ ۱۹- ل: مه ۲۰- دو حرف نخستین بیغوی (← یبغوی) در ل، و، آ بی‌نقطه و در ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب هر دو حرف تنها سه نقطه در زیر دارند؛ (لغت شهنامه، شمارۀ ۵۴۰ و ۵۴۱: پیغوی)؛ متن = س، ق ۲۱- (ق[۲]: فرّ و) ۲۲- (پ: شاه‌روی) ۲۳- س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): راست‌بالا؛ (لن[۲]: راست سرو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و) ۲۴- س[۲]: رنگ و بوی ۲۵- ل: گاه و کلاه؛ (لن، لن[۲]: کاخ و گنج و سپاه؛ ق[۲]: تاج و تخت و کلاه) ۲۶- ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): جهانشان (ق[۲]: جهان را؛ لن[۲]: مهانشان) نفرسوده (ل: همه برده؛ ل[۲]، لن، ل[۳]: بفرسوده) با رنج و ناز (ک: کژ رنج نیاز؛ و: از رنج و آز)؛ متن = ک پس از تصحیح نفرسوده به نفرسود و ۲۷- ل: سرفراز؛ س: راست‌تاز؛ (لن، لن[۲]: شیرکشته همه رزم‌ساز؛ و: سرکش و سرکن و راست‌تاز)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب)؛ ق، لی، پ، آ این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق[۲]، لن[۲] این بیت پس از بیت ۲۵۸ یا ۲۵۹ آمده است

همه نیزه‌گَردانِ[۱] شمشیرزن همه پاک‌گُردانِ[۲] لشکرشکن،
همه دین پذیرفته از شهریار[۳] همه ازدرِ یاره و گوشوار،
همه نیزه در[۴] دست و باره به زین نبشته[۵] همه نامشان[۶] بر نگین،
۲۶۰ چو دانند کهم[۷] کوس بر پیل بست[۸] سمِ اسپ[۹] ایشان کند کوه پست[۱۰]!
چو جوشن بپوشند روزِ نبرد زِ چرخِ برین برگذارند[۱۱] گَرد[۱۲]!
به زین اندرون گشته[۱۳] چون کوه سخت سرِ تیغ[۱۴] ایشان کند کوه لخت[۱۵]!
ازیشان دو گردِ گزیده سُوار[۱۶] زریرِ سپهدار و اسفندیار،
چو ایشان بپوشند از آهن[۱۷] قبای به خورشید[۱۸] و ماه[۱۹] اندرآرند پای!
۲۶۵ چو بر گردن آرند رخشنده‌گرز[۲۰] همی تابد از گرزشان[۲۱] فرّ و برزا!
چو ایشان باِشْتند[۲۲] پیشِ سپاه ترا کرد باید بدیشان نگاه!
به خورشید[۲۳] مانند با[۲۴] تاج و تخت همی تابد از فرّشان نیک‌بخت[۲۵]!

۱- ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): داران؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۲- ل: باره‌انگیز و ؛ ق: لشکرانگیز ؛ (لن: لشکرآرای و ؛ ق[۲]، پ، لن[۲]: لشکرآرای؛ و: لشکرانگیز و)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۳- (ق[۲]، و: و هوشیار)؛ ق: پند پذرفته و هوشیار ؛ (لن، پ، لن[۲]: دین‌پذیر و همه هوشیار)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۴- س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): بر ؛ متن = ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب) ۵- (لی، آ: همیشه؛ پ، و: نوشته) ۶- ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): نام من؛ (ل[۳]: نامیا (؟))؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ ل، ق[۲] این بیت را ندارند ۷- س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): من؛ (لی: که شه؛ و: کجا)؛ ک: چه داند که من؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) ۸- (ل[۳]: پشت پیل) ۹- س: هم‌اسبان ۱۰- (ل[۳]: چو ماهی برآرم ز دریای نیل) ۱۱- (لن، پ، لن[۲]: بگذرانند؛ و: اندرآرند؛ ب: درگذارند)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۲- (لی، آ: مرد)؛ ل، ق[۲] بیت‌های ۲۶۱ و ۲۶۲ را ندارند ۱۳- (لی، آ: اندرون‌اند) ۱۴- (لن، لن[۲]:کوه؛ و: گرز) ۱۵- ک: کوزبخت؛ (لن، لن[۲]: لخت لخت؛ پ: کند تیغشان کوه را لخت لخت) ۱۶- (پ: گزیده دو گرد سوار ؛ ل[۳]: دو گرد گزیده از ایشان سوار)؛ س[۲] بیت‌های ۲۶۳-۲۶۵ را ندارد؛ س پس از این بیت ۲۶۳ افزوده است:

که گر اژدها پیشش آید به جنگ ندارد به یک زخم او را درنگ
وگر شیر بیند گریزان شود ز چنگال ناخنش ریزان شود
پلنگ ار ببیند به صحرا جهد نبینی مر او را که زانپس چرد
و گر دیو بیند شود ناپدید نیارد همی نام ایشان شنید
5 نهنگان گریزان به آب اندرون ببارد بداب اندرون چشم خون
چو این هر دو یل را همی اهرمن ببیند بخواهد ز دیوان کفن
فلک گر ببیند ز گردون به چشم مرین هردو را کرد از چشم خشم
زمین لرزد از زیر این هر دو مرد ببوراشد باره برون نسپرد (!)

۱۷- ل، ق، ک: زآهن؛ س (نیز ق[۲]): رومی؛ (لی، آ: زرّین؛ ل[۳]: آهن)؛ متن = ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۸- ک: خرشید ۱۹- (پ: بجنگ سپهر) ۲۰- (لن، پ: کوبنده‌گرز) ۲۱- (لن[۲]: فرّشان)؛ لن این بیت را ندارد ۲۲- ل: بباشند؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): بایستند؛ (ل[۳]: بپوشند؛ پ: بپایند)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب)؛ ق، لن این بیت را ندارند ۲۳- ل، ک: خرشید ۲۴- س: تابنده و ؛ ق: مانند بر ؛ (لن: مانند ابا؛ لی، آ: تابنده با)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۵- ق: مهر و بخت؛ ل (نیز ق[۲]، پ، و): نیزه (ق[۲]: تاج ؛ پ: چهر ؛ و: گرز)شان فرّ و بخت؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)

چُنینم[۱] گَوان‌اند و اسپهبَدان / گزین و[۲] پسندیده‌ی[۳] موبدان!
تو سیحون مَینبار و جیحون[۴] به مُشک[۵] / که ما را چه جیحون، چه سیحون، چه خشک[۶]!
۲۷۰ به روزِ نبرد ار بخواهد خدای / به رزم اندرآرم سرت را زِ[۷] پای!

چو سالارِ بیکند[۸] نامه بخواند[۹] / فرود آمد از گاه[۱۰] و خیره بماند
سپهبدش[۱۱] را گفت[۱۲]: فردا پگاه / بخوان[۱۳] از همه پادشاهی سپاه
تَگینانِ لشکرش، ترکانِ[۱۴] چین / برفتند هر سو[۱۵] به توران‌زمین[۱۶]
بدو[۱۷] بازخواندند[۱۸] لشکرش را / سرِ[۱۹] مرزدارانِ کشورش را
۲۷۵ برادر بُد او را دو آهَرْمَنان[۲۰] / یکی کُهْرَم و دیگر اَنْدَرْیَمان[۲۱]
بفرمودشان تا نَبرده‌سُوار / گزیدند گردانِ لشکر هزار[۲۲]،
بدادندشان[۲۳] کوس و پیل[۲۴] و درفش / بیاراسته سرخ و زرد[۲۵] و بنفش
بدیشان[۲۶] ببخشید[۲۷] سیصد هزار[۲۸] / گَوانِ[۲۹] گزیده نَبرده‌سُوار
درِ[۳۰] گنج بگشاد و روزی بداد / بزد نای رویین[۳۱]، بُنه برنهاد

۱-(پ: گزیده) **۲-س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ل**[۳]، **و ـ ب**): گزیده؛ (**پ**: ستوده)؛ متن = **ل** **۳-ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ**): پسندیده و ؛ (**لن، لن**[۲]: پسندیده‌ام)؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و، آ، ب**) **۴-ق** (نیز **ق**[۲]): جیحون مینبار و سیحون؛ (**لن، پ، لن**[۲]: جیحون مینبار هرگز) **۵-** ← بیت ۱۶۴ **۶-س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): که من خود گشایم (**ق، ق**[۲]، **و**: گشادم) در گنج خشک (؟)؛ متن = **ل** (؟)؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

چنان بردوانند باره بر آب / که تاری شود چشمهٔ آفتاب

۷-س، ک، س[۲] (نیز **لن، لی ـ ب**): زیر ؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]) **۸-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): پرکینه؛ (**لن، لن**[۲]: زین‌گونه؛ **ق**[۲]: سوگند)؛ متن = **ل، ق** (نیز **و**) **۹-**(**پ**: سالار ترکان چنین نامه خواند) **۱۰-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): تخت؛ متن = **ل، ق** **۱۱-**(**و**: سپهدار) **۱۲-**(**لن**: گفتا که) **۱۳-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): بخواه؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲])؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۲۷۴ آمده است؛ **بنداری** (۲۲۳-۲۷۲): ثم ردّهما بالخزی والهوان فانصرفا. ولما وصلا الی صاحبهما أرجاسب وقرأ جواب الکتاب عظم علیه ذلک **۱۴-ق** (نیز **و**): لشکر زگردان؛ (**لن، پ، لن**[۲]: لشکر گزینان)؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): سواران ترکان (**س**: توران) و گردان؛ (**ق**[۲]: نگهبان لشکر زگردان)؛ متن = **ل** **۱۵-س** (نیز **لن، و، لن**[۲]): هردو ؛ **س**[۲]: هرسه؛ (**پ**: یکسر)؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**)؛ **بنداری**: ففرق الرسل فی أطراف ممالکه **۱۶-**(**لن، لن**[۲]: ز ایران‌زمین) **۱۷-س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): همه؛ متن = **ل** **۱۸-**(**ق**[۲]: پاک خواندند) **۱۹-ق**: همان؛ **لن، لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وجمع جموعا وحشر جنودا لاتحصر ولا تحصی **۲۰-ق** (نیز **پ**): اهرمنا؛ (**ق**[۲]، **لی، و، آ**: اهریمنان) **۲۱-ل**: دیگری اندیان؛ **س**: دیگری بارمان؛ **ق**: دیگری اندرا ؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): آن دگر بارمان؛ (**پ**: دیگر اندریما)؛ **ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): یکی نام (**س**[۲]: بود) کهرم دگر بارمان؛ متن = (**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، ← **بنداری**) **۲۲-لن، ق**[۲] این بیت را ندارند **۲۳-ل**[۲] (نیز **ب**): بدادش بدو ؛ (**لی، آ**: سپردش بدو) **۲۴-ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): پیل و کوس **۲۵-ل**: زرد و سرخ ؛ **ق**: بیاراست لشکر بسرخ **۲۶-س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): برایشان؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]) **۲۷-ق**: ببخشود؛ **ک**: ببخشیده **۲۸-**(**ق**[۲]: سپرده سپه ده‌هزار) **۲۹-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): زگردان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) **۳۰-**(**آ**: دز) **۳۱-ک**: نای و کوس و

۲۸۰ بیاورد کُهْرَم[۱] برادرش را   بدو داد یک[۲] دستِ[۳] لشکرش را
به اَنْدَرْیَمان[۴] داد دستِ[۵] دگر   خود اندر میانه نهادش[۶] سپر[۷]
یکی ترک بُد نام او گرگسار   گذشته برو بی‌مره[۸] روزگار،
سپه را بدو داد[۹] اسپهبَدی[۱۰]   تو گفتی نداند همی جز بدی[۱۱]
وُ[۱۲] غارتگری[۱۳] داد بر بیدرفش[۱۴]   بدادش یکی گرگ پیکردرفش[۱۵]
۲۸۵ یکی بود نامش[۱۶] خَشاشِ[۱۷] دِلیر   پذیره نرفتی وُرا نرّه‌شیر
سپه دیدبان[۱۸] کردش و پیشرَوْ   کشیدش درفش و بشد[۱۹] پیش‌گَوْ
یکی[۲۰] ترک بُد نام او هوش‌دیو   به پایش[۲۱] فرستاد ترکان[۲۲]خَدیو
نگهدار ـگفتا ـ تو پایِ[۲۳] سپاه[۲۴]   گر[۲۵] از ما کسی بازگردد ز[۲۶] راه،

۱-ل: بخواند آن زمان مر؛ ک، ل[۲] (نیز و، ب): بخواند آن کهرم؛ (لن، لن[۲]: سبک خواند هر دو؛ ق[۲]، ل[۳]: بخواندند کهرم؛ لی، آ: طلب کرد کهرم؛ پ: سبک خواند کهرم)؛ متن = س، ق، س[۲] ۲-ل: پس ۳-(لی، آ: سرز؛ ب: دشت) ۴-ل، ق (نیز و، ب): اندیدمان؛ س: اندیرمان؛ متن تصحیح قیاسی است ۵-(و: دستی؛ ب: دشتی) ۶-س: نهاده؛ ق: نهاد آن؛ متن = ل (نیز و، ب) ۷-(و: پسر)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لن ـ پ، لن[۲]، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۷۵-۲۸۱): وانتخب منهم ألف أمیر وفرّق علیهم الفیلة والأعلام. ثم قسم فیما بینهم ثلثمائة ألف فارس. ثم جعل أخاه المسمی کُهرَم علی أحد جناحی العسکر، وجعل أخا له آخر یسمی أندریمان علی الجناح الآخر ۸-ل (نیز پ، و): برویر بسی؛ س[۲]: برویر مره؛ (لی: بدو بی‌مژه؛ آ: برو بی‌مزه)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب، لغت شهنامه، شمارۀ ۲۴۱۶)؛ لن، ق[۲]، لن[۲] این بیت را ندارند ۹-س: داده؛ ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): داد و؛ ل[۲]: داده و؛ (لی: سپهبد بدو داد)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۰-(لن: اسپهبدان؛ ق[۲]: اسفهبدی) ۱۱-(لن: که بود او یکی از بدان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز اهرمن بدکنش بد بتر   به جنگ اندرون بد سلاحش تبر
شب و روز کارش بدی تاختن   همان نام بادافره ساختن
بتر بود صد ره وی از اژدها   به توران ندیدند از او جز بلا
سر نرّه‌دیوان بد و جادوان   بمانده از او نام بد جاودان

۱۲-ل، س، س[۲]: چو؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): غارت کنی؛ متن = ل، ق (نیز و، لن[۲]) ۱۴-س: دادیم بیدرفش؛ (لن: داد بیدرفش را؛ لی، و، آ: نام او بیدرفش؛ ق[۲]: بیاوردپیشش درفشی بنفش) ۱۵-ل: پیل‌پیکر درفش؛ ق: نیزه نیکودرفش؛ (لن: گرگ‌پیکرش را؛ و: نیز نیکودرفش)؛ بنداری: وعمد الی ترکی آخر طاعن فی السن قد أفنی عمری فی الغشم والظلم، و تربی فی القتل والنهب، وولاه قیادة عساکره ۱۶-(لن، پ، لن[۲]: نام بودش) ۱۷-ل (نیز پ، و): حشاش؛ س: جشاس؛ ق (نیز لی): حساس؛ ک: حساش؛ ل[۲]: خساس؛ (لن، ق[۲]: خشاس؛ لن[۲]: خناس)؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، آ، بنداری) ۱۸-ل، ک، ل[۲] (نیز لن ـ آ): دیده‌بان ۱۹-س (نیز لی، آ): درفشان کشید و (لی، آ: کشیده) بشد؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): درفشان کشیدند و شد (ب: سر)؛ (ق[۲]: درفشش ببرد و شد از؛ پ: درفشش بدو داد و شد)؛ متن = ل؛ بنداری: وجعل أمیرا آخر یسمی خشاش علی الطلیعة، وأمر بألایتقدمه أحد فی المیسر ۲۰-ل: دگر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۱-ل، ک: ساش (حرفهای یکم و دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): پیامش؛ ق: نیایش؛ ل[۲]: بالش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بپایش؛ (ق[۲]، لی، آ: ستایش)؛ متن = (و) ۲۲-س: توران؛ (ق[۲]: کیهان؛ لی، آ: ترک) ۲۳-ل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و): باشی؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب: پشت)؛ متن = ل[۲] (نیز لی، ب) ۲۴-ق: نگهدار باشی ورا گفت شاه ۲۵-ق: ار ۲۶-ل، ک: به (؟)

هرآنجا[۱] که یابی[۲]، همانجا بکُش[۳]! نگر تا بدانجا بجنبدْت[۴] گُش[۵]!

۲۹۰ برینسان[۶] همی‌رفت بآیینِ[۷] خشم پُر از خون شده دل، پُر از آب[۸] چشم

همی‌کرد غارت، همی‌سوخت کاخ درختان همی‌کند با[۹] بیخ و شاخ

درآورد[۱۰] لشکر به ایرانزمین همه خیره و[۱۱] دل پُر آگنده[۱۲] کین

گفتار اندر آگاهی یافتنِ گشتاسپ از لشکرِ ارجاسپ[۱۳]

چو آگاهی آمد به گشتاسپ‌شاه که سالارِ ترکانِ چین[۱۴] با سپاه،

بیاراست رفتنش[۱۵] از جای خویش خَشاشِ[۱۶] یَلَشْت را[۱۷] فرستاد پیش،

۲۹۵ چو بشنید کو آمد و[۱۸] لشکرش وُ بیران کندمی نکوکشورش[۱۹]،

۱-ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): همانجا؛ س[۲]: بدانجا؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲-ل (نیز ق[۲]، و): بینی؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۳-(ق[۲]، پ: مرو را بکش؛ و: ابر جاش‌کش؛ لن، لن[۲]: بینیش برجا بکش) ۴-ل، س، ل[۲] (نیز و): نجنبدت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لن[۲]، ب): نجنبدت؛ س[۲]: نبیندش؛ (لن: نخنددت (!)؛ ق[۲]: نخسبد به؛ لی، آ: نیایدت؛ ل[۳]، پ: تا نداری بدین کار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۵-ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): هش؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ ق بیت‌های ۲۸۹-۲۹۱ را ندارد؛ بنداری (۲۸۷-۲۸۹): ودعا بشیطان آخر (دستنویس دیگر: یسمی هوس دیو) وأمره أن یکون علی ساقة العسکر یسیر وراءهم، فاذا رأی واحدا منهم تأخر وانصرف من العسکر یضرب رقبته فی موضعه کائنا من کان غیر أن یدعه أن یجاوز موضع قدمه ۶-ل: برانسان؛ س (نیز لن): بدانسان؛ ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): بدینسان؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب) ۷-ل[۲] (نیز ب): با تیر (← باتیز؟، بآیین؟)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): باتیز؛ (لن، لن[۲]: با تیره؛ ق[۲]: بشتاب و؛ لی، آ: با تیغ و؛ پ: بازنده)؛ متن = ل، س، ک ۸-ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و): خاک ۹-ل (نیز ق[۲]، پ): از؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-(ق[۲]: بیاورد) ۱۱-ل: همه حیره (= خیره؟، چیره؟) و؛ س: شه چینیان؛ ک: همان کافر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): شد آن کافر؛ (لن: شد آن کافرین؛ لی، پ: شه کافران؛ لن[۲]: شده کافران؛ آ: شه کامران)؛ متن ← ل ۱۲-ق: پر از خون شده دل پر از باد؛ (ق[۲]: شه چینیان و دل آکنده؛ و: شده کافران دل پر از درد و)؛ بنداری: فأقبل بالعساکر کذلک حتی وصل الی إیران کالنار المحرقة لاتبقی ولاتذر؛ متن: پراگنده = پُرآگنده؟ ۱۳-ل: آگاهی یافتن گشتاسب از لشکر ارجاسب؛ س: آگاهی یافتن گشتاسب از آمدن ارجاسپ بایران؛ ق: لشکر آراستن گشتاسب جهت حرب ارجاسب؛ ک: آمدن ارجاسب به ایرانزمین؛ متن ← ل ۱۴-ل: چین جملگی؛ ق: ترکان و چین؛ (لن: ترکان چنین؛ ق[۲]، و: گردان چین)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۵-ل: بیاراسته آمد؛ ق: بیاراست را رفتن؛ (لن: بیاراسته رفتند؛ ق[۲]، و: بیاراسته رفت؛ پ: برآراست و آمد خود؛ لن[۲]: برآراسته رفت)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۶-ل (نیز پ، و، لن[۲]): حشاش؛ س: خشاس؛ ق: حساس؛ ل[۲] (نیز ب): خساس؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) ۱۷-ل، ق: بلش (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): لعین را؛ (لن، ق[۲]، پ: پلیدش؛ لن[۲]: بلندش؛ و: و خشاش را او)؛ متن تصحیح قیاسی است ← ل، ق ۱۸-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): کو رفت با؛ (لی، آ: کامد ابا)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۱۹-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): که ویران کند آن نکو (لی، آ: بی‌گمان؛ پ: آن همه؛ و: سربسر) کشورش؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ل[۳] (ویران)، ب)

سپهبَدش را گفت[۱]: فردا پگاه		بیارای پیل و[۲] بیاور سپاه[۳]
سُوی مرزدارانش[۴] نامه نبشت[۵]		که خاقان رهِ[۶] زادمردی[۷] بهشت
بیایید[۸] یکسر[۹] به درگاهِ من		که بر مرز بگذشت[۱۰] بدخواهِ[۱۱] من
چو نامه سُوی مرزداران[۱۲] رسید		که آمد جهانجوی دشمن پدید،
۳۰۰ سپاهی بیامد به درگاهِ شاه		که چندان نبُد بر زمین‌بر گیاه[۱۳]
ز بهر جهاندار[۱۴] شاهِ کیان		ببستند گردانِ ایران[۱۵] میان
به درگاهِ خسرو نهادند روی		همه مرزداران به فرمان اوی
نیامد[۱۶] برین‌بر[۱۷] بسی روزگار		که بیورهزاران گزیده سُوار[۱۸]،
فرازآمده بود مر شاه را		کیی[۱۹] نامدارِ[۲۰] نکوخواه را
۳۰۵ به لشکرگه آمد[۲۱] سپه را بدید		که[۲۲] شایسته بُد رزم را[۲۳]، برگزید
[از آن شادمان گشت فرخنده‌شاه		دلش خیره گشت از بزرگی سپاه[۲۴]]
[دگر روز گشتاسپ با موبدان		ردان و بزرگان و اسپهبَدان[۲۵]،]
[نشست و سگالیدش از هر دری		ببخشید هر گاه بر[۲۶] هر سری]

۱-(لن، لن[۲]: بگفتش که) ۲-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): پیلان؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۳-ق، ک: براه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): بگاه؛ (پ: همه با سپاه؛ لی، آ: بیاور تو پیلان به آوردگاه) ۴-ق: مرزبانانش؛ (لن: مرزداران) ۵-ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): نوشت؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۶-ل: دهی ۷-ل: زاده‌مردی؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): رادمردی؛ (لی: رادنامه؛ آ: داد و مردی؛ ق[۲]: کجاتان ره و رادمردی)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، ب) ۸-ق: بتازید ۹-(ق[۲]: تا پس؛ و: بیارید لشکر) ۱۰-س: بر من گذشتست؛ (و: بگذشت بر مرز) ۱۱-ق (نیز و): کین‌خواه؛ س[۲]: خرگاه؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۳-۲۹۸): فانتهی الخبر الی کشتاسب فطیر الکتب الی أطراف ممالکه، وأمرهم بالإقبال الی بابه ۱۲-ل، ق: رادمردان؛ (ق[۲]: بنزد دلیران؛ لن[۲]: زادمردان)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ لن، لی این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

سراسیمه گشتند هر مهتری		به درگاه شاه آمد آن لشکری
ببستند دامن یک اندر دگر		همه با کلاه و سلاح و کمر
بمردی فزون بود هریک ز پیل		برادی چو جیحون و سیحون و نیل
ز هر مرز رفتند با مرزبان		به توران رسانید ایشان دمان

۱۳-ک این بیت را ندارد ۱۴-ل: جهانگیر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۵-ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): گیتی؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۶-ل[۲] (نیز ب): برآمد ۱۷-ل (نیز پ): برین برنیامد ۱۸-ل: که گرد از گزیده هزاران هزار؛ ق: که بیور گزیده هزاران سوار؛ (لن، پ، و، لن[۲]: که آمد به درگه هزاران هزار (لن: سوار)؛ ق[۲]: که آمد هزاران هزاران سوار)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۹-ک (نیز لن، پ، لن[۲]): گو؛ س[۲]: شه؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۲۰-س: نگهبان کشور؛ (ق[۲]: نگهدار کشور؛ لی: همه نامدار و؛ آ: همان نامدار و)؛ و این بیت را ندارد ۲۱-(و: بیامد به درگه) ۲۲-(ق[۲]: چو) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کسی را که شایسته بد (ل[۲]، ب: تر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۴-(لن، پ، لن[۲]: براه)؛ ل: خیره آمد ز بی‌مر سپاه؛ (ب: خیره‌تر گشت از آن رزمگاه)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، پ، و)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، آ بیت‌های ۳۰۶ و ۳۰۷ را ندارند ۲۵-(ق[۲]: ابا نامداران و اسفهبدان) ۲۶-س: بی‌مر بران؛ (لی: مر تاج مر؛ ل[۳]: هر کاربر)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب)؛ ل، ق، لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲] این بیت را ندارند

گشاد آن درِ گنجِ پُرکرده جم[۱] / بدادش سپه را[۲] دو ساله[۳] درم

۳۱۰ چو روزی ببخشید و جوشن[۴] بداد / بزد نای و کوس[۵] و بُنه برنهاد

سُوی رزم[۶] ارجاسپ لشکر کشید / سپاهی که هرگز چُنان کس ندید

زِ تاریکیِ[۷] گَردِ[۸] پایِ[۹] سپاه / کسی روزِ روشن ندیدند راه[۱۰]

زِ بس بانگِ اسپان و از بس[۱۱] خروش / همی نالهٔ کوس نشنید گوش

درفشانِ بسیار بفراشته[۱۲] / سرِ[۱۳] نیزه از[۱۴] ابر بگذاشته[۱۵]

۳۱۵ چو رُسته درخت از برِ کوهسار / چو بیشه نیستان به گاهِ[۱۶] بهار

گفتار اندر بازگفتنِ جاماسپ از کارِ لشکر[۱۷]

ازینسان[۱۸] به فرمان[۱۹] گشتاسپ‌شاه / زِ کشور به کشور همی‌شد سپاه

چو از بلخِ بامی[۲۰] به جیحون کشید[۲۱] / سپهدار لشکر فرود آورید[۲۲]

بشد شَهریار از میانِ سپاه / فرود آمد از اسپ و[۲۳] برشد به گاه

بخواندش[۲۴] گرانمایه جاماسپ را / کجا رهنمون[۲۵] بود گشتاسپ را

۱-ل[۲]: خم؛ س: دل پر زغم ۲-ل: سپه را بداد او؛ ق: سپه را بدادش ۳-(ق[۲]: دوساله سپه را)؛ **بنداری** (۲۹۹-۳۰۹): فاجتمعت علیه عساکر ملأت الحزن والسهل، وغمرت البر والبحر. ففتح أبواب الخزائن، وأطلق لهم أرزاق سنتین ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): خلعت؛ (ق[۲]: چو لشکر ببخشید و روزی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۵-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کوس و نای؛ (ق[۲]: بزد کوس و آنگه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۶-(لن، لن[۲]: روم) ۷-ل، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): تاریکی و؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ) ۸-ک، ل[۲]: گرد و ۹-(لن، پ، لن[۲]، آ: اسب و) ۱۰-ل، ق (نیز و): ندید ایچ راه؛ ل[۲] (نیز ب): ندیدی و راه؛ (لن: ندید ایچ و ماه؛ ق[۲]: نمی‌دید راه؛ پ: ندید و نه ماه؛ لن[۲]: ندیدند و ماه)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۱-(ق[۲]: و بانگ و)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ز (ل[۲]، س[۲]، ب: از) آواز اسبان و بانگ؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]؛ ل، ق، لن: وز) ۱۲-س (نیز ق[۲]، لی): افراشته؛ ق: بفراشتند؛ ل[۲]: بگذاشته؛ (لن، لن[۲]: بفراخته؛ پ: بفراختند)؛ ل: درفش فراوان برافراشته؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۱۳-ل: همه ۱۴-ل (نیز لن، و): نیزه‌ها ز ۱۵-ق: بگذاشتند؛ ل[۲] (نیز ب): بفراشته؛ (لن: افراشته؛ لی: اسب بگذاشته؛ آ: آب بگذاشته؛ پ: نیزه و خنجران آختند؛ لن[۲]: نیزه‌ها را برافراخته) ۱۶-ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): وقت؛ س: خرّم؛ متن = (ق[۲]) ۱۷-س، ک، ل[۲] (بیست بیتی پایین‌تر): بازگفتن جاماسب از حال (ل[۲]: کار) لشکر (س: لشکر ایران و توران)؛ ق: سؤال گشتاسب از ارجاسب حکیم در چگونگی حال رزم و احکام جاماسب؛ س[۲] (بیست بیتی پایین‌تر): حکم کردن جاماسب؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← ل[۲] ۱۸-(لن[۲]، ب: از آنسان) ۱۹-(ق[۲]: همی رفت)؛ ل بیت‌های ۳۱۶ و ۳۱۷ را ندارد ۲۰-ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): نامی ۲۱-ق، ک (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): رسید؛ (پ: شدند) ۲۲-(پ: آمدند)؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۳۲۱ آمده است؛ **بنداری** (۳۱۰-۳۱۷): ثم رکب فیهم وسار الی أن وصل الی بلخ ومنها الی جیحون. ووصل أرجاسب من ذلک الجانب، وتدانی مابین الفریقین ۲۳-ل: باره؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴-ل: بخواند او؛ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بخواند آن؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۲۵-(و: که چاره‌نمون)

۳۲۰ سر[۱] موبدان بود و شاهِ ردان[۲]　　چراغ بزرگان و اسپهبَدان[۳]
چُنان پاک‌تن[۴] بود و تابنده‌جان[۵]　　که بودی برو آشکارا[۶] نهان
ستاره‌شناس و[۷] گرانمایه بود　　ابا او به دانش که را پایه[۸] بود؟!
بپرسید ازو شاه و گفتا[۹]: خدای　　ترا دینِ به داد و پاکیزه‌رای
چو تو نیست اندر جهان هیچ کس[۱۰]　　جهاندار دانش ترا داد و[۱۱] بس[۱۲]!
۳۲۵ ببایدْت کردن زِ[۱۳] اختر شمار　　بگویی همی[۱۴] مرمرا رویِ[۱۵] کار،
که چون باشد آغاز و فرجامِ جنگ[۱۶]؟　　که را بیش خواهد[۱۷] بُد آنجا[۱۸] درنگ[۱۹]؟
نیامد خوش آن[۲۰] پیر جاماسپ را،　　به روی دُژم گفت گشتاسپ را،

۱-(**ل**[۳]: شه) ۲-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): پشت سپاه؛ (**ق**[۲]: شاه زمین)؛ متن ← ۳-**س**، **ل**[۲] (نیز **ب**): لشکرپناه؛ **ک**، **س**[۲]: سپهبد پناه؛ (**ق**[۲]: گرد گزین؛ **لی**، **آ**: سپهدار شاه)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۴-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**): پاک‌دین؛ **ق**: پاک‌زی؛ (**و**، **ب**: فال‌زن)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]) ۵-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: پاکیزه‌جان؛ **و**: پاینده‌جان) ۶-(**لی**: ازو آشکارو؛ **ل**[۳]: برش آشکارا؛ **و**: بودش بدین آشکارا)؛ **س**[۲]: نهان آشکار آشکارش؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۳۱۷ آمده است ۷-**ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]): شناسی ۸-**ل**: همان او به دانش گران‌پایه؛ (**لی**، **پ**، **آ**: به فرهنگ و دانش ورا پایه؛ **ل**[۳]: به دانش همی بس گران‌سایه)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت گشتاسب کای ارجمند　　میان بزرگان چو سرو بلند

۹-**س**: پس بگفتا؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**): شاه گفتا؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ل**[۳]، **ب** این بیت را ندارند و **ک**، **ل**[۲]، **ل**[۳]، **ب** بجای آن افزوده‌اند:

بدو گفت پس شهریار جهان　　که ای دانشی‌مرد روشن‌روان

۱۰-**ک**: سربسر ۱۱-**ق** (نیز **لن**، **آ**): < و > ۱۲-**ک**: جهاندار دادن بدانش هنر (!)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

فلک را بپیمای و به‌روز بین　　ز روشن‌ستاره یکی به گزین
بنه زیج رومی به پیش اندرون　　نگه کن تو این کار تا چه و چون
بیندیش یک هفته زین روز و شب　　بدین هفته با کس تو مگشای لب
چو صافی شدت طبع و روشن ببود　　زیان آنگهی بازدانی زسود
5 بدانی چه خواهد بدین آرزوی　　به پرهیز کی بازگردد ربوش (!)
چو دل را بدین کار داری تمام　　بیابم ازین جنگ ارجاسب کام
بگویم چه کلن تا گشاید سخن (!)　　ایا تو به سال و به دانش کهن

۱۳-**س** (نیز **لی**): از؛ (**پ**: به) ۱۴-**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): همه؛ (**ق**[۲]: بگفتن همه) ۱۵-**ق** (نیز **و**): روز؛ (**لی**، **آ**: بگویی مرا تو از آن روی (**آ**: روز)) ۱۶-(**لن**: فرجام را؛ **پ**: انجام جنگ) ۱۷-(**لی**: باشد) ۱۸-(**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**: بدینجا؛ **و**: در اینجا)؛ **ل**: که را بیشتر باشد اینجا؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۹-(**لن**: که را خوب خواهد بدانجام را)؛ **بنداری** (۳۱۸-۳۲۶): فجلس کشتاسب ذات یوم ودعا وزیره جاماسب العالم ـ وکان رأس الموابذة، وملک علمائهم، وهو المنظور الیه فی مجالسهم ومجامعهم، العالم بأحکام النجوم المتکلم علی مایکون من الکائنات ـ فسأله کشتاسب عن عاقبة قتال العسکرین ومآل أمر الفریقین ۲۰-**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): این؛ (**لن**، **لن**[۲]: نیامدش خوش)

که من خواستی[۱] کایزدِ دادگر — ندادی[۲] مرا[۳] این خرد، وین هنر
نگویم[۴] من این، وَر بگویم[۵] به شاه — کند مرمرا شاهِ شاهان[۶] تباه
۳۳۰ مگر با من از داد[۷] پیمان کند — که نه بد کند خود[۸]، نه فرمان کند
جهاندار[۹] گفتا: به نام خدای — به دینِ پیام‌آور[۱۰] پاک‌رای[۱۱]،
به جانِ زریر، آن نَبرده‌سُوار[۱۲] — به جانِ گرانمایه‌اسفندیار،
که نه[۱۳] هرگزت روی دشمن[۱۴] کنم — نه فرمایمت بد، نه خود من[۱۵] کنم
تو هرچ اندرین کار دانی[۱۶] بگوی — که تو چاره‌دانی و من چاره‌جوی
۳۳۵ خردمند گفت: ای گرانمایه‌شاه — همیشه به تو تازه بادا[۱۷] کلاه!
زِ بنده میازار و بنداز[۱۸] خشم — خُنُک آن کسی کو[۱۹] نبیند به چشم:
بدان ای نَبرده‌کیِ[۲۰] نامجوی — چو در رزم روی اندرآری[۲۱] به روی،
بدانگه کجا[۲۲] بانگِ ویله کنند[۲۳] — تو گویی همی[۲۴] کوه را برکَنند،
به پیش اندرآیند مردانِ مرد — هوا تیره گردد زِ گردِ نبرد،
۳۴۰ جهان را ببینی بگشته[۲۵] کبود — زمین پُر زِ آتش، هوا پُر زِ دود،
وُ زآن[۲۶] زخمِ آن[۲۷] گرزهای[۲۸] گران — چُنان پُتکِ[۲۹] پولادِ آهنگران،

۱-ل (نیز **پ، و**): که میخواستم؛ (**لن**[۲]: که ای کاشکی؛ **ب**: که می کاجکی)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ**) **۲-ک**: بدادی **۳**-(**ل**[۳]: زبن) **۴-ل** (نیز **و، لن**[۲]): بگویم **۵-ل، ک** (نیز **لن**): نگویم (حرف یکم نقطه ندارد) **۶**-(**ل**[۳]: ایران؛ **لی**: کند شاه شاهان مرا او) **۷-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): پیش؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) **۸**-(**پ**: خود کند بد)؛ **بنداری** (۳۲۷-۳۳۰): فعظم ذلک علیه وقال: یالیتنی کنت رجلا جاهلا حتی لم یسألنی الملک عن هذا. ولا یتصوّر أن أخبر عما یکون فی هذه الحرب من الوقائع. ولو أخبرت لم آمن سطوة الملک إلا أن یعاهدنی ألا یمسنی بسوء **۹-ل**: جهانجوی؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) **۱۰-ل**: بدین و بنام‌آور و ؛ **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **ب**): بدین و بنام‌آور (در **ل**[۲]، **س**[۲] حرف دوم **بنام** نقطه ندارد)؛ **ق**: بدین دین نام‌آور ؛ **ک**: بدین و بدین‌آور ؛ (**لن، لن**[۲]: بدین نام دین‌آور ؛ **ق**[۲]: بدین و بداد و دل؛ **آ**: بدین و پیام‌آور)؛ متن = (**پ**؛ ← **آ**) **۱۱**-(**پ**: نیک‌رای) **۱۲-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): گرامی‌سوار ؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲])؛ **ک** این بیت را ندارد **۱۳**-(**ق**[۲]: گر) **۱۴-س**: نیز دشمن؛ (**پ**: که هرگز بروی تو من بد) **۱۵**-(**پ**: نه من خود)؛ **س**: نیز و نه من؛ **ق، ک** (نیز **آ**): نه فرمان دهم بد (**ق**: [بد]) نه خود من؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): نه فرمان دهم نه بدی خود (!)؛ **س**[۲]: نه فرمان دهم بد نه من خود (!)؛ (**ق**[۲]: نفرمایمت هیچ و نه من؛ **لی**: نه فرمان دهم کس نه خود من؛ **ل**[۳]: نه فرمان دهم کس نه من خود (!)؛ **و**: نه فرمان دهم من نه بد من)؛ متن = **ل**؛ **لن، لن**[۲] این بیت را ندارند **۱۶**-(**پ**: بینی) **۱۷**-(**لن**[۲]: باد این) **۱۸-ق**: مسپار ؛ (**پ**: بگذار ؛ **ب**: بیدار) **۱۹-ق، ک، س**[۲]: کین؛ (**پ**: کش)؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): چنان دان که این کین (**ب**: کش)؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ**)؛ **لن، لن**[۲] این بیت را ندارند **۲۰-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و، ب**): گو ؛ (**ق**[۲]: شه؛ **لی، لن**[۲]: یکی)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، آ**) **۲۱-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لی، ب**): چو رزم آورد روی (**لی**: اندرآرند) دشمن؛ **ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **آ**): چو رزم آورد روی (**ق**[۲]، **آ**: اندر آرند) گردان (**آ**: لشکر)؛ متن = **ل** (؟) **۲۲**-(**پ**: یلان؛ **و**: بدانجا کجا) **۲۳-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): بانگ و (**س**[۲]، **آ**: < و >) نعره زنند؛ (**و**: نام و یله کنند)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]؛ **لن**[۲]: بانگ و) **۲۴-ق** (نیز **لن**[۲]): همه **۲۵-س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن - ب**): جهان‌بینی آنگاه (**ق**[۲]: ای شاه؛ **ل**[۳]: آنجای) گشته؛ متن = **ل**؛ **س**[۲] بیت‌های ۳۴۰-۳۴۲ را ندارد **۲۶-س**: از آن **۲۷**-(**لن، ل**[۳] **- ب**: و آن) **۲۸**-(**پ**: تیغ‌های) **۲۹-س، ق**: زخم؛ **ک** (نیز **ل**[۳]، **و، آ، ب**): پتک و ؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲])

به گوش[۱] اندرافتد[۲] ترنگاترنگ[۳]   هوا پُر شد از نالهٔ بور و خِنگ[۴]،
شکسته[۵] شود چرخ گردون‌ها[۶]   بپالاید از جوشنان خون‌ها[۷]،
[تو گویی هوا ابرَ دارد همی   وُ زآن ابر الماس بارد همی[۸]،]
۳۴۵ بسی بی[۹] پدر کُشته بینی پسر[۱۰]   بسی بی[۹] پسر کُشته بینی پدر[۱۱]،
نخستین کسی[۱۲] نامدار اردشیر[۱۳]   پُسِ[۱۴] شهریار، آن[۱۵] نَبرده دلیر[۱۶]،
به پیش افگند تازنان اسپِ[۱۷] خویش   به خاک افگند هرک[۱۸] آیدش پیش،
پیاده کند تُرک چندان سُوار   کز اختر نباشد مرآن را[۱۹] شمار،
ولیکن سرانجام کُشته شود   نکونامش اندرنَوَشته[۲۰] شود!
۳۵۰ پس آزاده شیدسپ[۲۱] فرزندِ شاه   به کینش کند تیز[۲۲] اسپِ سیاه[۲۳]،
دُژم گردد و[۲۴] تیغ را برکشد   بتازد بسی اسپ و دشمن[۲۵] کُشد،
سرانجام بختش[۲۶] کند خاکسار[۲۷]   بَرَهنه کنَدْش آن[۲۸] سرِ تاجدارا!

۱- س: بزخم؛ ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بمغز؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب) ۲- ل: آید ۳- ق: تراکاتراک؛ (لن: تراک ترنک) ۴- ل: هوا پرشده نعرهٔ بور و حنگ (= بور و خنگ)؛ س (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب): هوا پر شد از (و، لن[۲]: پرکند؛ ق[۲]: جهان گشته پر) نالهٔ بوق و (ب: ناله و کوس) جنگ (س: خنگ)؛ ق: هوا تیره بینی پر از گرد و خاک؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): هوا پر شد از (لن: پر کند؛ل[۳]: پر شود) نالهٔ بور و خنگ؛ (پ: جهان پر شود از دم شور و جنگ)؛ متن = ک، ل[۲] (← ل، لن، ل[۳])؛ س[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۵- (لن، لن[۲]: گسسته) ۶- ل: گردون نهان؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۰۶۴: چرخ و گردونها؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، و، ب) ۷- س: جوش‌شان خونها؛ ک (نیز لی، آ): خونشان خونها؛ س[۲]: جویسان (= جوی‌سان؟ جویشان؟) خونها؛ ل: به تنها درون خود نماند روان؛ ق (نیز لن، و، لن[۲]): یلان را ز خون پر (لن، و: تر) شود موی‌ها (ق: دیدها)؛ (ق[۲]: زمین سرخ گردد از آن خونها؛ پ: یلان را شود ریخته خونها؛ لغت شهنامه:یلان را به خون تر شود کون (←گونه؟)ها)؛ متن = ل[۲] (نیز ب) ۸-ک، ل[۲]، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] این بیت را ندارند ۹- (لن: بر) ۱۰- ل: پسر کشته بینی همی بی‌پدر؛ متن ← ۱۱- ل: پدر بی‌پسر نیز کشته پسر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۱۲- (ق[۲]:کس آن؛ پ:کس از) ۱۳- (ل[۳]: دلیر) ۱۴- س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): پسر؛ (ق[۲]، پ: سر)؛ متن = ل ۱۵- (ق[۲]: نامداران؛ لی، آ: شهریار؛ لن[۲]: شهریان؛ ل[۳]: شهریار جوان) ۱۶- ل: دبیر؛ (لن: زبیر؛ ق[۲]: امیر؛ ل[۳]: اردشیر؛ پ، لن[۲]: زریر)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۳۱-۳۴۹): فخلف له علی ذلک فقال: اعلم أیها الملک أنه اذا التحم القتال واحمر البأس فأوّل من یخوض غمرة الحرب یکون ولدک أردشیر فیغنی غناء حسنا، ویقتل خلقا کثیرا ثم یُقتل بالآخرة ۱۷- ل (نیز ق[۲]): اسب‌تازان؛ ق (نیز پ، و): اسب (ق: خود) و یاران؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، آ): تا زبان اسب (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۸- س ـ س[۲]: هرکه ۱۹- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): که هرکس مران را نداند؛ ک: که هرکس نداند مران را؛ (پ: که هرگز نباشد مران را)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۲۰- (ق[۲]: بخاک اندرون سرش گشته)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن چنان مرد نام‌آورا   ابا رادمردان همه سرورا

۲۱- (لی: تیرست؛ آ: شیرست؛ پ: پس از وی چو شیدسب) ۲۲-ک: گرم؛ (ق[۲]: به پیش افکند تیز)؛ متن ← ۲۳- ل، س[۲]: چو رستم درآید بروی (س[۲]: براند بسوی) سپاه (= ۳۵۴ب)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴- ل: پس آنگاه مر؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۵- (لن، لن[۲]: مردم؛ ق[۲]: بهر حمله بسیار دشمن؛ پ: بران حمله بسیار در دم)؛ س[۲] این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت و در س[۲] بجای این بیت، بیت ۳۵۵ آمده است ۲۶- (ل[۳]: تختش) ۲۷- ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): خواستار ۲۸- ل (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): کند (پ: شود) آن؛ س: کنندش؛ ق: شود زیر خاک آن؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب)؛ س[۲] بیت‌های ۳۵۲-۳۵۴ را ندارد؛ بنداری (۳۵۰-۳۵۲): ویتلوه فی ذلک ولدک الآخر المسمی شیذاسب طالبا بثأر أخیه. فیقتل طائفة أخری من الترک ثم یقتل أیضا

بیاید پس[1] آنگاه فرزندِ من ببسته میان را جگربندِ[2] من،
ابر کینِ شیدسپ[3] فرزندِ شاه چو رستم[4] برآید[5] به روی[6] سپاه[7]،
۳۵۵ بسی نامداران و گردانِ چین که آن شیرگُرد[8] افگند بر زمین،
بسی رنج بیند به رزم اندرون شه خسروان را بگویم[9] که چون:
درفشِ فروزنده‌ی کاویان بیفگنده باشند ایرانیان،
گرامی بگیرد[10] به دندان[11] درفش به دندان بدارد[12] درفشِ بنفش،
به یک دست شمشیر و دیگر کلاه[13] به دندان درفشِ فریدون[14] شاه[15]،
۳۶۰ برینسان[16] همی افگند دشمنان همی برکَند[17] جانِ[18] آهَرْمَنان[19]،
سرانجام تیرش رسد بر میان[20] شد آن[21] گُرد، نادیده تا جاودان[22]!

۱-(لی، پ، لن[2]، آ: هم)؛ ک: بیایدش ۲-س، ق، ک (نیز لن ـ ب): میان (پ: همی) بر (ق[2]: در) میان‌بند (؟)؛ متن = ل ۳-(لی: شیدست) ۴-ک: دشمن ۵-ق (نیز لن، پ، و، لن[1]): بیاید ۶-(لن، پ، لن[2]: میان؛ ق[2]: خروشد درآید به پیش)؛ متن = س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۷-ل: به میدان کند تیزاسب سیاه (= ۳۵۰ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گویی یکی تیزتک اژدهاست دراند صف لشکر از دست راست
زند گرز برسان سلم سوار پر از خون کند دشت از کارزار
ز زین اندرآرد بسی گرد زیر نگردد همی هرگز از رزم سیر

۸-ل (نیز و): شیرمرد؛ در ل، س[2] این بیت پس از بیت ۳۵۱ و در ل[3] در هر دو جا آمده است ۹-(و: چه گویم)؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بگویم شه خسروان را؛ (لن[2]: سر خسروان را نگویم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، پ) ۱۰-ل[2] (نیز ب): بدارد ۱۱-(ق[2]: بدندان بگیرد) ۱۲-ق (نیز لن، و): بدارد بدندان؛ل[2] (نیز ب): همان چون ببیند؛ پ بجای این بیت افزوده است:

گرامی که بیند زاسب اندرون درفش همایون ابر خاک و خون
درآید از آن پشت اسبش به زیر بگیرد درفش و برآرد دلیر

۱۳-(پ: درفش) ۱۴-(ب: فروزنده)؛ ل[2]: بدید آن درفش فروزنده ۱۵-(پ: بگیرد بدانجا درفش بنفش) ۱۶-س: کزینسان؛ ق (نیز لن، لن[2]): ازیشان؛ ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، و، آ، ب): ازینسان؛ س[2]: ازآنسان؛ (ق[2]: از اسبان) متن = ل ۱۷-(و: پر از غم شده) ۱۸-س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): جای ۱۹-(ق[2]، و: اهریمنان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه دستش به شمشیر تیز فکنده کند دشمن پرستیز
گرامی بگیرد به دندان درفش بدارد به دندان درفش بنفش (= ۳۵۸)
هم آخر بدانجا فکنده شود به خون و به خاک او کشنده شود

۲۰-ل: سرانجام در جنگ کشته شود (= ۳۴۹آ)؛ ک: همان تیز تیرش رسد بر میان؛ (ق[2]: سرانجام ترکان به تیغ و کمند؛ و: یکی ترک تیری زند بر برش)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۲۱-س (نیز لی، آ): شود؛ متن ← ۲۲-ل: نکونامش اندر نوشته شود (= ۳۴۹ب)؛(ق[2]: سر پهلوانش بخاک افکند؛ و: بخاک اندرآید سر و افسرش)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، ب)؛ ق، لن، لن[2] این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵۳-۳۶۱): ثم یتقدّم ولدی لطلب ثأر شیذاسب فیغنی غناء حسنا فیری الدرفش الجابیانی قد سقط فی المعترک فیرفعه ویمسکه بأسنانه عاضا علیه ویقاتل بیده. ثم یأتیه سهم غرب فیقتله

پس آزاده[۱] بَستور[۲] پورِ[۳] زریر   به پیش افگند اسپ چون نرّه شیر[۴]،
بسی دشمنان را کند ناپدید[۵]   ـ شِگفتی‌تر از کارِ او کس ندید[۶]! ـ
چو آید[۷] سرانجام پیروز باز   ابر دشمنان دست کرده[۸] دراز،
۳۶۵ بیاید پس آن[۹] برگزیده سُوار[۱۰]   پُسِ[۱۱] شهریارِ جهان[۱۲] نیودار[۱۳]،
از[۱۴] آهَرْمَنان[۱۵] بفگند شست[۱۶] گُرد[۱۷]   نماید یکی پهلوی دستبرد،
سرانجام ترکان به تیرش[۱۸] زنند[۱۹]   تنِ پیلوارش به خاک افگنند[۲۰]!
بیاید پس آن[۲۱] نرّه‌شیرِ دلیر   نَبرده سُوار، آنک نامش[۲۲] زریر[۲۳]،
به پیش اندرآید گرفته کمند   نشسته بر اسفندیاری سمند[۲۴]،
۳۷۰ ابا جوشنِ زر، درخشان چو[۲۵] ماه   بدوی[۲۶] اندرون خیره گشته[۲۷] سپاه،
بگیرد زِ گُردانِ دشمن[۲۸] هزار   ببندد، فرستد بر[۲۹] شهریار،
به هر سو کجا بنهد آن شاه[۳۰] روی   همی راند از خونِ بدخواه جوی،

۱-(لن: آسوده) ۲-ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق (نیز ق۲): ستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): نستور؛ ل۲: ستود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: نستوه؛ لن۲: بستود)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴-(ق۲: برسان شیر) ۵-(ق۲: خرامد زپس باز پیروزبخت) ۶-(ق۲: بسی دشمنان را فکنده زتخت) ۷-س: بیاید؛ ک: ساند (نقطه ندارد)؛ (لن: چو آمد؛ ب: خرامد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ) ۸-(لن، و: گشته؛ پ: کرده دستش)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

میان دو لشکر دمان چون هزبر   بغرّید غرّان چو رعد و چو ابر
زده بر سر و ترگ ترکش سپر   شده ریزه‌ریزه چو سنگ از تبر
بیاید بر شاه با کام و نام   دگرباره یابد ز شه نام و کام

۹-س: دگر؛ س۲: بیایدش آن ۱۰-(ق۲: بیاید پس آنگه گزیده سوار) ۱۱-س: سر؛ ک، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): پسر؛ متن = ل، س۲ ۱۲-(ق۲: سوار جهان نامور) ۱۳-ل: بادار (نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، آ): نامدار؛ ق: شهسوار؛ (لن، ق۲: نیوزار)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب)؛ پ این بیت را ندارد ۱۴-ل، س: ز ۱۵-(و: اهریمنان) ۱۶-س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): شصت ۱۷-(لن: مرد؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۸-(پ: سرش را) ۱۹-(ق۲: به تیغش بسی گرد کشته شود) ۲۰-(ق۲: سرانجام ازو بخت گشته شود)؛ **بنداری** (۳۶۲-۳۶۷): ثم یتقدّم ابن لزریر فیقتل ستین نفسا من آساد الصین، ثم ینصرف فیصیبه سهم فیقتله (!) ۲۱-س (نیز آ): پسش؛ (ق۲: پس)؛ س۲: بیایدش آن؛ (لی: درآید پسش) ۲۲-ک: خوانش؛ (ل۳: بودش) ۲۳-ل: آن زریر دلیر ۲۴-(ق۲: اسبی سیاه سمند؛ لن۲: اسفید تازی سمند)؛ س۲ بر اسفیدباری نشسته سمند ۲۵-ق: و روی رخشان چو؛ (ق۲: زرد و رخسار) ۲۶-ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بدو؛ متن = (لن، لن۲) ۲۷-ک: ماند؛ (پ: گردد) ۲۸-ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): لشکر؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۹-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): سوی؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳۰-(و: ماه)؛ س، ق (نیز پ، لن۲): بهرجا که بنهد مر (ق: < مر >؛ پ: خود) آن شاه؛ ک: بهر جایگه بنهد آن شاه؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): بهرجا که بنهاد آن شاه؛ (لن: بهرجا که آن شاه بنهاد)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ ق۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ستایند آن شاه (پ: گرد) را هر کسی   که (پ: چو) بکشد ز گردان ترکان بسی

ناِسْتد کس آن پهلوی[۱] شاه را   ستوه آورد شاهِ[۲] خرگاه را،

پس افگنده[۳] بیند بزرگ اردشیر   سیه گشته رخسار و تن[۴] چون زریر،

۳۷۵ بگرید برو زار[۵] و گردد[۶] نژند   برانگیزد اسفندیاری سمند[۷]،

به خاقان نهد روی با خشمِ[۸] تیز[۹]   -تو گویی ندیده‌ست هرگز گریز[۱۰]!-

چو اندر میان بیند ارجاسپ را   ستایش کند شاه[۱۱] گشتاسپ[۱۲] را،

صفِ دشمنان سربسر بردرد   زِ گیتی[۱۳] سُوی هیچکس ننگرد،

همی خواند او[۱۴] زندِ[۱۵] زردشت را   به یزدان نهاده کیی[۱۶] پشت را،

۳۸۰ سرانجام گردد برو تیره بخت   بریده کندش از نکو[۱۷] تاج و تخت[۱۸]،

بیاید یکی نامِ او بیدرفش[۱۹]   سرِ[۲۰] نیزه دارد[۲۱] درفشِ بنفش[۲۲]،

نیارد شدن پیشِ گردِ گزین   نشیند[۲۳] به راه وی اندر کمین[۲۴]،

باِسْتد[۲۵] برآن[۲۶] راه[۲۷] چون پیلِ مست   یکی تیغ زهرآبداده به دست،

چو شاهِ جهان[۲۸] بازگردد زِ رزم[۲۹]   گرفته جهان را[۳۰] و کُشته گُرَزم،

۱- **ل** (نیز **ق**[۲]): پهلوان؛ (**لن، لن**[۲]: از پهلوی)؛ **س**: نبیند کس آن پهلوی؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): نه استند آن پهلوی؛ **س**[۲]: بایستند آن پهلوی؛ (**پ**: پسندند آن پهلوان؛ **و**: نایستد کس آن پهلوی)؛ متن = **ق** (نیز **ب**) ۲- **ق**: جای؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

> به لشکر درافتد ازو گفت‌وگوی   که این کار ما [را] جز این نیست روی
>
> که امشب گریزیم پیش زریر   که زنده نماند ز ما یک دلیر

۳-(**ق**[۲]: بیفکنده) ۴- **ق**: رخسارتن؛ **ک**: رخسار گان؛ **ل**[۲]: رخشان و تن ۵-(**ق**[۲]: بزاری) ۶-(**ل**[۳]: گرید)؛ **ق**: همی زار گریان شود بس ۷- **ق** (نیز **لن، پ، و، لن**[۲]): آن اسب تازی سمند؛ (**ق**[۲]: آن تازی اسبی سمند) ۸- **ل**: پرخشم و ؛ (**لی**: با خشم و ؛ **لن**[۲]: تا چشم)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹-(**پ**: خشم و کین) ۱۰-(**پ**: که خواهد ربودش ز زین) ۱۱- **ق**: جان ۱۲-(**ق**[۲]: لهراسب) ۱۳- **ق**: زکشتن ۱۴- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): آن؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۱۵-(**لن**: دین) ۱۶-(**لن**[۲]: کوی؛ **ب**: کند؛ **ق**[۲]: فرّخ دهد؛ **لی، پ، آ**: زگیتی به یزدان نهد (**پ**: کند))؛ **ق** بیت‌های ۳۷۹ و ۳۸۰ را ندارد ۱۷- **ل، ک، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): آن نکو ؛ (**ل**[۳]: آن نگون)؛ **س**: کند سرنگون؛ (**لن، و**: کند آن نکو ؛ **لی**: کنند آن نگون؛ **پ**: کند زان نکو ؛ **آ**: کند آن نگون)؛ متن = **س**[۲] ۱۸-(**ق**[۲]: فکنده شود آن سزاوار تخت)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

> که را بخت برگشت مردی چه سود   ندارد کسی تاب چرخ کبود
>
> که یارد چخیدن ابا آسمان   که با آسمان برنتابد زمان
>
> که را دست بشکست چرخ بلند   از آن پس نگیرد دگرباره بند

۱۹-(**ق**[۲]: بیاید برش بیدرفش بزرگ) ۲۰- **ل**: بسر ؛ (**لن، پ، و، لن**[۲]: سوی)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**) ۲۱-(**لن**[۲]: آرد) ۲۲-(**ق**[۲]: به تن زنده‌پیل به دیزه سترگ) ۲۳-(**و**: باستد) ۲۴- **س**: زمین ۲۵- **ق**: بیاید؛ (**لن، پ**: نشیند؛ **لن**[۲]: ببندد؛ **ب**: بباشد) ۲۶-(**لی**: بدان) ۲۷- **ق**: باره؛ **ک، س**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۲۸- **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): کیان ۲۹- **ل** (نیز **پ**): برزم؛ (**لن**[۲]: دژم) ۳۰-(**ق**[۲]: شکسته سلیح و گسسته؛ **پ**: گرفته چهل مرد و کشته)

۳۸۵ بیندازد آن تُرک[1] ژوپین[2] بدوی[3] — نیارد شدن آشکارا[4] به روی[5]،
ابر[6] دستِ آن بیدرفشِ پلید — شود شاهِ آزادگان ناپدید!
به ترکان برد باره و زین اوی[7] — بخواهد پسرت[8] از میان[9] کین اوی[7]
پس آن[10] لشکرِ نامدارِ بزرگ — به دشمن درافتد چو شیرِ سُتُرگ[11]
همی‌تازند[12] این[13] بر آن، آن بر این — زِ خونِ یلان سرخ گردد زمین
۳۹۰ یلان را بباشد همه روی زرد — وُ[14] لرزه برافتد به[15] مردانِ مرد
برآید[16] به خورشید گردِ سیاه — نبیند کس از گردِ تاریک راه[17]
فروغ سرِ نیزه و تیر و[18] تیغ — بتابد چُنان[19] چون ستاره زِ میغ
وُ زآن زخم مردان[20] کجا میزنند — وُ یک بر دگر بر[21] همی‌افگنند،
همه خسته و کُشته[22] بر یکدگر — پسر بر پدر بر[23]، پدر بر پسر[24]
۳۹۵ وُ زآن زاری و ناله‌ی[25] خستگان — به بند اندرآیند نابستگان!

۱-(لی: نوک) ۲-ل (نیز لن، پ، لن[2]، و): تیری؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): زوبین ۳-ل (نیز لن، ل[3]، پ، و): براوی ۴-(لن: آشکاره) ۵-ک (نیز لی): بدوی ۶-ل: پس از ؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز لن ـ ب)؛ س[2] این بیت را ندارد ۷-ل، س، ل[2]: او ۸-(لن، لن[2]:که خواهد نخست؛ و: که خواهد بجست) ۹-ل، ق (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]): آن زمان؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب)؛ (پ: آنگهی)؛ س[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۸-۳۸۷): ثم یخوض غمرة الحرب أخوک زریر فتجری فی المعترک سیول الدماء، ویکون له فی العدوّ نکایات عظیمة یکمن له تورانی اسمه بیذرفش فیرمیه بمزراق مسموم فیهلکه ۱۰-(لن، ق[2]، پ، و: این) ۱۱-س، ق، ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): درافتند (ق: برد حمله) چون شیر و گرگ؛ (ق[2]: درافتد چو درنده گرگ؛ ل[3]: درافتند چون میش و گرگ؛ و: برافتد چو شیر و چو گرگ)؛ متن = ل؛ س[2] این بیت را ندارد؛ ل بیت‌های ۳۸۸ و ۳۸۹ را به همان خط درکناره افزوده است ۱۲-س: می‌زند؛ ل[2]: تازید؛ (لن، لن[2]: برزنند؛ ل[3]: تازد؛ پ: برزند)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ب) ۱۳-(ق[2]، لی، آ: تازد (لی: نازد) این را) ۱۴-ل: چو ؛ س: به؛ ق: همی؛ س[2]: چه؛ (ق[2]، ل[3]:که)؛ متن = ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۵-س: درافتند؛ ق: افتد به؛ (ق[2]، لی، پ، و: درافتد به)؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۱۶-(پ: درآید) ۱۷-ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]): ماه ؛ (لن، پ، لن[2]: نبینند از گرد کس روی ماه)؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۸-ل: تیز ؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۹-س: همی؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): جهان؛ (ق[2]: نماید چنان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب) ۲۰-(لن، پ، لن[2]:گردان) ۲۱-ل، ک (نیز ق[2]): و بر یکدگر بر ؛ س، س[2]: چو (س[2]: ز) یک بر دگر بر ؛ (پ: یکی بر دگر بر ؛ و: ابر یکدگر بر)؛ متن = ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۳۹۳-۳۹۶ را ندارد ۲۲-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): همه کشتگان خسته؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) ۲۳-(لن: را؛ لی، آ: هم) ۲۴-(پ، لن[2]: پدر بر پسر بر پسر بر پدر؛ و: پسر بی‌پدر بی‌پدر هم پسر)؛ س پس از این بیت افزوده است:

مبارز فتاده به خون سرنگون — همه رزمگه گشته چو جوی خون
زبس تلّ کشته زمین گشته کوه — زخون یلان گشته تن‌ها ستوه
تنی را نیابد کسی جایگاه — زگرد سیه روز روشن سیاه
چو سیماب لرزنده گشته زمین — در آغشته در خون نمدزین و زین
5 ز رفتن بماند سپهر بلند — شده چرخ خندان و گردان نژند

۲۵-ل: و خستهٔ (!)؛ (ق[2]: ناله و زاری)؛ در ک این بیت پس از بیت ۳۹۷ آمده است

[شود کُشته چندان زهر سو سپاه[۱] — که از خونشان پُر شود رزمگاه[۲]!]

پس آن بیدرفشِ پلیدِ[۳] سُتُرگ — به پیش اندرآید چو اَرغنده[۴] گرگ،

[همان تیغِ زهرآبداده به دست — همی تازند[۵] باره[۶] چون پیلِ مست،]

به دستِ وی اندر فراوان سپاه — تبه گردد از برگزینانِ شاه[۷]،

۴۰۰ بیاید پس آن فرّخ اسفندیار — سپاه از پسِ پشت و یزدانْش یار،

ابر بیدرفش افگند اسپ تیز[۸] — برو جامه پُر خون و[۹] دل[۱۰] پُرستیز[۱۱]،

مر او را یکی تیغِ هندی زند — زِ بر[۱۲] نیمه‌ی تنْش زیر افگند[۱۳]،

بگرداندش[۱۴] آهنین‌گرز را — بتاباند[۱۵] آن فرّه و[۱۶] برز را،

به یک حمله از جایشان[۱۷] بگسِلد[۱۸] — چو بگسستشان[۱۹] بر زمین کی هِلد[۲۰]،

۴۰۵ به نوکِ سرِ نیزه‌شان برچنَد — تبه‌شان کند[۲۱] پاک[۲۲] و بپراگند[۲۳]،

بگردد[۲۴] سرانجام سالارِ چین — از اسفندیار، آن گَو[۲۵] بآفرین[۲۶]،

به ترکان[۲۷] نهد[۲۸] روی بگریخته — شکسته دل و دیده‌ها[۲۹] ریخته[۳۰]،

۱- س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): و (س: چو) چندان از آن (س، و، ب: این) کشته آید سپاه (لن: تباه)؛ متن = ل ۲-(لن[۲]: تبه گردد از برگزینان شاه)؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۳-ل: پلید و ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بکردار؛ ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چو درّنده؛ متن = ل ۵-ل، ق: تازد او؛ (و: تازد آن؛ پ: همان تازنان)؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]، ب) ۶-ق: اسب؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۷-ل: برزگزینان (!) شاه؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): از وی گریزان (لی: فراوان) براه؛ (پ: از نامداران شاه؛ لن[۲]: که از خونشان پر شود رزمگاه)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، و)؛ بنداری (۳۸۸-۳۹۹): ثم تنقض الصفوف، و تشتجر الرماح والسیوف فیکثر القتل فی الطائفتین ۸-(و: خویش) ۹-ل: < و > ۱۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سری پر زکینه (س[۲]، لی، ل[۳]، آ: کین و) دلی؛ ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): ازو جامه (ق[۲]، پ: دیده) پرخون و دل (لن، لن[۲]: جان)؛ متن = ل پس از افزودن حرف و ۱۱-(و: ازو جامه پرخون و دل کرده ریش) ۱۲-س (نیز آ): ز زین؛ ق، س[۲] (نیز ب): بزین؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): برین؛ (لی: بدین؛ لن[۲]: یکی)؛ متن = ل ۱۳-س: نیمهٔ از تنش بفکند؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): نیمه پیش (ل[۳]، ب: تنش) اندرون افکند (لی، ل[۳]: بفکند)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]، آ)؛ (ق[۲]، پ: ز زینش یکی نیمه زیر افکند؛ و: تنش را بدو نیمه زیر افکند) ۱۴-س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): بگیرد پس آن؛ (ق[۲]: بگیردش آن)؛ متن = ل ۱۵-س، ک، س[۲] (نیز لی، ب): بتابد پس؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): بتابد بر ؛ (آ: بیاید پس)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۶-(ق[۲]: فرخی) ۱۷-ل (نیز لن): جاشان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (پ: جانشان؛ ق[۲]: حمله‌شان از زمین) ۱۸-(لن، لن[۲]: برکند؛ ل[۳]: بشکند) ۱۹-(ل[۳]: بشکستشان) ۲۰-ل[۲] (نیز لن): افکند ۲۱-ل: کندشان تبه؛ متن = س، ق (نیز لی، پ ـ ب) ۲۲-(ب: کار) ۲۳-ق: ویران کند؛ (و: برهم چند)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۲۴-ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): گریزد؛ (پ: گریزان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، آ) ۲۵-س (نیز پ): یل؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): کی؛ (لی: آنک؛ ب: شه)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۲۶-(لن[۲]: پاکدین) ۲۷-س: توران ۲۸-ک: بهر ۲۹-(پ: خون‌ها؛ ق[۲]: سپر نیزه‌ها) ۳۰-س[۲]: دوخته

بیابان گذارد به[۱] اندک سپاه   شود شاه[۲] پیروز و دشمن تباه!

بدان ای گزیده شهِ[۳] خسروان   که من هرچ[۴] گفتم، نباشد جز[۵] آن!

۴۱۰ نباشد[۶] ازین یک[۷] سَخُن بیش وکم   تو[۸] زین پس مکن روی بر من[۹] دُژم!

که من اینچ[۱۰] گفتم[۱۱]، نگفتم، مگر   به فرمانت ای شاهِ پیروزگر!

وُ زآن کەم بپرسید[۱۲] فرخنده‌شاه   ازین ژرف دریا و تاریک[۱۳] راه،

ندیدم که بر شاه بنهفتمی   وُگرنه من این راز[۱۴] کی گفتمی؟!

چو شاهِ جهاندار بشنید[۱۵] راز[۱۶]   برآن[۱۷] گوشه‌ی تخت خسپید[۱۸] باز

۴۱۵ زِ دستش بیفتاد زرّینه‌گرز   تو گفتی برفتش همی[۱۹] فرّ و برز!

به روی اندرافتاد و بیهوش[۲۰] گشت[۲۱]   نگفتش[۲۲] سَخُن‌نیز و[۲۳] خاموش[۲۴] گشت[۲۱]

چو بازِ هُش آمد شهِ سرفراز[۲۵]   فرود آمد از تختِ پاکیزه باز[۲۶]،

۱-(**لن**: گذارند) ۲-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، ب): شاد و ؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۴۰۰-۴۰۸): ثم یتقدّم قاتل زریر فیلقاه ولدک اسفندیار فیقتله، ویقع فی عساکر العدوّ ولایزال یدیر علیهم رحی الطعن والضرب حتی یزلزل أقدامهم، و یبدّد صفوفهم، ویفرّق جموعهم فینهزم أرجاسب حینئذ، ویفرّ الی الصین فی خِف من العدد خائبا خاسرا؛ **س** پس از بیت ۴۰۸ افزوده است:

پشیمانی آنگه ندارداش سود   به کاری کجا بودنی بود بود

قضا چون براند، براند خرد   قدر چون بباشد، ببندد بصر

نباشد چو گوید مرانرا مباش   بباشد چو گوید مرانرا بباش

هرآنکو به دین و خرد نگرود   بدی بربکارد که آن بدرود

۳-(**لن**، پ، **لن**[۲]: سر) ۴-**س** ـ **س**[۲]: هرچه؛ متن = **ل** ۵-**ک**: چو ۶-(**لن**، پ، **لن**[۲]: نبینی؛ **ق**[۲]: نیاید) ۷-**ق**: ترا زین؛ (**لن**، پ: زمن یک؛ و: شها این) ۸-(**ل**[۳]، آ: و) ۹-(**لن**: ما) ۱۰-**س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، پ، و، **لن**[۲]، آ): اینکه؛ **ک** (نیز ب): اینک؛ (**ل**[۳]: آنک)؛ متن = **ل** ۱۱-(**ق**[۲]: من اینک بگفتم)؛ **بنداری** (۴۰۹-۴۱۱): واعلم أیها الملک أن ما قلته کائن من غیر نقصان ولا زیادة ۱۲-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ ب): از آن پس که پرسید؛ متن = **ل** ۱۳-**ق**: باریک ۱۴-(و: راه)؛ **بنداری** (۴۰۹-۴۱۳): ولما سألنی الملک عن هذا البحر المظلم لم أستطع أن أخالفه ولا أخبره. ولو لا ذلک لم أکشف الغطاء عن هذا الأمر، ولم أهتک السترعن هذا السر ۱۵-(**ق**[۲]: پرسید) ۱۶-**ک**: باز ۱۷-**س** (نیز **لن**، **لی**، پ، آ): بدان ۱۸-**س**: حمشید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، پ): خفتید؛ (**لی**: جنبید)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ، ب) ۱۹-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **لن**[۲]، ب): همه؛ متن = **ل** (نیز آ) ۲۰-(پ: خاموش) ۲۱-**ل** (نیز و): شد ۲۲-**ل**: نگفت این؛ (آ: بگفتش)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **لن**[۲]، ب) ۲۳-**ق** (نیز و، آ): < و > ؛ (**لی**: هیچ و) ۲۴-(پ: بیهوش) ۲۵-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): چو باهوش (**ل**[۲]: خویش) آمد چنان (**ق**: شه) شهریار ؛ (**لن**، پ، و، **لن**[۲]: چو بازآمدش هش شه (پ: هوش پس؛ و: هوش کو) شهریار ؛ متن = **ل** ۲۶-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب): و بگریست زار ؛ (**لی**، آ: فرو ریخت خوناب و بگریست زار)؛ متن = **ل**؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد

چه باید مرا ـگفت ـ شاهی[1] و گاه / که[2] روزم همی‌گشت خواهد سیاه،
همی‌رفت[3] خواهند شاهانِ[4] من / چراغانِ لهراسپ و ماهانِ[5] من،
۴۲۰ چه باید مرا پادشاهی و تخت[6] / توانایی و لشکر و گنج[7] و بخت[8]،
که آنان[9] که بر من گرامی‌ترند / گُزین سپاهند و نامی‌ترند،
همی‌رفت[10] خواهند از پیشِ من / زِ بُن[11] برکنند این دلِ ریشِ من!
به جاماسپ گفت: ار[12] چُنین‌ست کار[13] / به هَنگامِ رفتن سُوی کارزار،
نخوانم[14] نَبرده[15] برادَرْم را / ـنسوزم[16] دلِ پیرمادَرْم را!ـ
۴۲۵ نفرمایمش[17] نیز[18] رفتن به رزم[19] / سپه را سپارم به فرّخ‌گُرَزم[20]،
کیان‌زادگان[21] و[22] جوانانِ من / وُ[23] هریک چُنان چون تن و[24] جانِ من،
بخوانم[25] همه سربسر پیشِ خویش / نپوشم[26] زره‌شان[27]، نشانم به[28] پیش،
چگونه رسد نوکِ[29] تیرِ خدنگ / برین[30] آسمان‌برشده کوهِ سنگ[31]؟!
خردمند گفتا[32] به شاهِ زمین / که ای نیکخومهترِ[33] بآفرین[34]،

۱-(ق[2]: پادشاهی) ۲-س ـ س[2] (نیز ل[3]، ب): چو؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-س (نیز ب): چو میرفت؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): که میرفت؛ (و: همه رفت)؛ متن = ق (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۴-ق (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، و): ماهان؛ متن ← ۵-ق (نیز ق[2]، و): <و> شاهان؛ (لن، پ، لن[2]: دلیر و سواران و شاهان)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب)؛ ل بیت‌های ۴۱۹ و ۴۲۰ را ندارد ۶-(پ: بخت) ۷-ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، و): تاج؛ (لن[2]: گنج و با تاج)؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۸-(پ: تخت) ۹-س، ق: آنها؛ (لی، و، آ: اینها)؛ متن = ل؛ ک، ل[2]، س[2]، لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب این بیت را ندارند ۱۰-ک: چو میرفت ۱۱-ل، ق، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): زتن؛ س: زبن (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق[2]: زبر)؛ متن = ک، ل[2] (نیز لی، ب)؛ لن، پ، لن[2] این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۱۴-۴۲۲): فخر الملک صعقا عند ذلک. ثم أفاق وأخذ فی البکاء والعویل. وقال ماذا أصنع بعد هؤلاء الأعزة بالتاج والتخت؟ ۱۲-ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ): این؛ (پ: از)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، و، ب) ۱۳-(لن، لن[2]: چنین آشکار) ۱۴-(ق[2]، لی، آ، ب: بخوانم؛ و، لن[2]: نخواهم) ۱۵-(لی، آ: به پرده؛ و: ببردن) ۱۶-ق: نسوزد؛ ک (نیز لن[2]): بسوزم ۱۷-ک، ل[2]: بفرمایمش ۱۸-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بیش؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[2]) ۱۹-ل: جنگ؛ متن ← ۲۰-ل: بسازم بسان پلنگ؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۱-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ): که (ق[2]: به؛ پ: هم) آزادگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن[2]، ب) ۲۲-(لن، لن[2]: با) ۲۳-ل، س، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): که؛ س[2]: ز؛ (ب: به)؛ متن = ک، ل[2] (نیز لی، آ) ۲۴-ل: چنان‌اند چون؛ ق: هستند هریک دوصد؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۵-(و: بخواهم؛ لن[2]: نخواهم) ۲۶-در ل، ل[2]، س[2] حرف یکم نقطه ندارد؛ س، ک (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب): بپوشم؛ (لن: نشانم)؛ متن = ق (نیز و، لن[2]) ۲۷-ل: زره‌شان بپوشم ۲۸-ق: نشانمش؛ ق[2] این بیت را ندارد ۲۹-(ق[2]: ترک) ۳۰-(ق[2]، لی: بدین) ۳۱-ل: تنگ؛ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب): کوه و سنگ؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز ل[3]، و، آ)؛ بنداری (۴۲۳-۴۲۸): فقال لجاماسب: إن کان الأمر علی ما تقول أشرت علیهم بالکف عن القتال ۳۲-(ق[2]: گفتش) ۳۳-(پ، لن[2]: شاه؛ ق[2]: خوبچهره شه)؛ س[2]: نیکخواه مهتر ۳۴-ق: که ای مهتر و شاه با آفرین؛ لن این بیت را ندارد

۴۳۰ گر ایشان نباشند[۱] پیشِ سپاه — نهاده به سربر کیانی[۲] کلاه،
که یارد شدن پیشِ ترکانِ[۳] چین؟ — که بازآورد فرّهٔ[۴] پاک‌دین؟
تو زین خاک برخیز و برشو به گاه — مکن فرّهٔ[۵] پادشاهی تباه[۶]،
که داد[۷] خدای‌ست و[۸] زین[۹] چاره نیست — خداوندِ گیتی[۱۰] ستمگاره نیست!
از[۱۱] اندوه خوردن ندارَدْت[۱۲] سود — کجا بودنی بود و[۱۳] شد[۱۴] کارِ بود!
۴۳۵ دلت را مکن بیشتر زین[۱۵] نژند! — به دادِ خدایِ جهان[۱۶] کن پسند!

بدادش بسی پند و بشنید[۱۷] شاه — چو خورشیدگون[۱۸] گشت، برشد به گاه
نشست از برِ گاه و بنهاد دل — به رزمِ جهانجوی شاهِ چِگِل[۱۹]
از اندیشه‌ی دل نیامدش خواب — به رزم و نبردش[۲۰] گرفته شتاب
چو جاماسپ گفتش[۲۱]: سپیده دمید، — فروغ ستاره بشد[۲۲] ناپدید،
۴۴۰ سپه را به هامون فرود آورید — بزد کوس بر پیل و لشکر کشید
وُ زآنجا[۲۳] خرامید تا رزمگاه — فرود آورید آن گزیده سپاه

۱-(**لن**: کز ایشان نباشد) ۲-(**لن**، **لن**[۲]: زآهن)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): بسر برنهاده کیانی؛ **ق**: از آهن بسر برنهاده؛ (**ق**[۲]: بسر برنهاده زآهن)؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۳-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**): گردان؛ متن = **ل** ۴-**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**): فرّهٔ؛ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): فرّه و ۵-**ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): فرّهٔ؛ **ق**: خیره بر ۶-**س**[۲]: چو خرسندگون گشت و نشنید شاه (← ۴۳۶ب)؛ در **و** بیت‌های ۴۳۲-۴۳۴ درهم ریخته‌اند: ۴۳۴، ۴۳۲، ۴۳۳ ۷-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: راز) ۸-**ق** (نیز **لن**، **آ**): < و > ۹-(**ق**[۲]: زو) ۱۰-(**و**: برکس) ۱۱-**ل**: ز ۱۲-**ل** (نیز **و**): نباشدت؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۳-**س**، **ق**: < و > ۱۴-(**و**: بد؛ **لن**[۲]: این)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ** این بیت را ندارند ۱۵-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): مگردان دلت را تو زین (**لی**: از این) پس؛ **ق** (نیز **لن**): مگردان دلت بیشتر زین؛ (**ق**[۲]، **پ**، **و**: مکن دلت را بیشتر زین؛ **لن**[۲]: مکن بر دلت بیشتر زین)؛ متن = **ل** ۱۶-(**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: جهان‌آفرین)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

نباید که داری دلت را نژند — نه نیکو بود پادشا مستمند
به هر حال باید که خرّم بوی — شب و روز باید که بی‌غم بوی
نبندی دل اندر سرای سپنج — که جاوید مانی به درد و به رنج
ببرهنه بوده نگردش (!) — داده نگردد ترا هیچ راز (!)

۱۷-(**ب**: بشنود) ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ب**): خرسندگون؛ (**آ**: حوزسندگون (!))؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲])؛ **س**[۲]، **ق**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۴۲۹-۴۳۶): فقال جاماسب: إن تخلف هؤلاء فمن یقدر أن یقاتل عسکر الصین؟ ثم إن هذا أمر الله الذی لا مفرّعنه، ولا ینجی الحذر منه. فإن الکائن لامحالة کائن، والمحذور لابد واقع. ثم وعظه ونصحه وعزاه وأمره بالصبر ۱۹-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و** این بیت را ندارند ۲۰-**ل**، **ک** (نیز **لی**، **آ**): به بزمش؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در **ق**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱-**ل**: گفت این؛ (**لن**[۲]: گفت و) ۲۲-**ل** (نیز **و**): ببد؛ (**لن**[۲]: شده)؛ متن = **ق** (نیز **پ**)؛ **لن** بیتهای ۴۳۹ و ۴۴۰ را ندارد؛ این دو بیت در **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب** چنین آمده است:

چو جاماسپ گفتش سپیده دمید (= ۴۳۹آ) — بزد کوس بر پیل و لشکر کشید (= ۴۴۰ب)

۲۳-**س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳] ـ **ب**): از آنجا؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲])؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری** (۴۳۷-۴۴۱): فقبل مقالته، وصمم علی قتال ملک الترک

گفتار اندر رزمِ ارجاسپ با گشتاسپ[۱]

به گاهی که بادِ[۲] سپیده‌دمان — به کاخ آرد از باغ بوی گلان،
فرستاده بُد هر[۳] سُوی[۴] دیدبان — چُنان چون بُد آیینِ[۵] آزادگان
بیامد سُواری و گفتش[۶] به شاه[۷] — که شاها به نزدیکی[۸] آمد سپاه
۴۴۵ سپاهست ای شهریارِ زمین — که هرگز چُنان[۹] نامد از ترکِ[۱۰] چین!
به نزدیکیِ ما فرود آمدند — به کوه و در و دشت[۱۱] خیمه زدند
سپهدارشان[۱۲] دیدبان برگزید[۱۳] — فرستاد و دیده به دیده رسید
پس آزاده‌گشتاسپ، شاهِ[۱۴] دِلیر — سپهبدش[۱۵] را خواند، فرّخ‌زریر
درفشی بدو داد و گفتا: بتاز! — بیارای پیلان و لشکر بساز[۱۶]!
۴۵۰ سپهبد بشد[۱۷] لشکرش راست کرد[۱۸] — همی[۱۹] رزم سالارِ چین خواست کرد[۲۰]
بدادش جهاندار پنجه هزار — سُوارِ گَزیده به اسفندیار
بدو داد یک دست از آن[۲۱] لشکرش — که شیری دلش بود[۲۲] و پیلی‌برش[۲۳]
دگر دستِ لشکرش را[۲۴] همچُنین[۲۵] — سپاهی بیاراست خوب و گزین[۲۶]

۱-ل، ک: رزم ارجاسب با گشتاسب؛ س: رزم گشتاسب و ایرانیان با ارجاسب و تورانیان؛ ل[۲]: جنگ ارجاسب با شاه گشتاسب؛ ق، س[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← ل، ک ۲-(لی: باز)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۳-ق (نیز و): شد هر؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): فرستاد از (ق[۲]، لی، آ: بر) هر؛ (لن، پ، لن[۲]: فرستادهٔ بر)؛ متن = ل ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): سویی ۵-ل (نیز و): بود رسم؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): بر آیین؛ ق (نیز ق[۲]، لی): به آیین؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۶-ل: گفتا؛ (پ، و: گفت او)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-(ل[۳]: براه) ۸-ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ): بنزدیک؛ (ق[۲]: به تنگ اندر)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، ب) ۹-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۰-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): ترک و؛ متن = ل ۱۱-س: دشت و؛ ک، ل[۲] این بیت را ندارند ۱۲-س: سپهبدش را؛ ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سپهدار دو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۳-(ق[۲]: راگزید)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۴-(ق[۲]: شیر) ۱۵-ل[۲] (نیز ب): برادرش؛ (لی، آ: سپهدار) ۱۶-لی بیت‌های ۴۴۹-۴۴۵ را ندارد ۱۷-س، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): شد و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۸-ل[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): ساز کرد؛ س[۲]: سپهبدش و لشکرش را کرد ساز ۱۹-ق: که وی ۲۰-ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): باز کرد؛ س[۲]: کرد ساز (پساوند ندارد)؛ (و: همی خواست از لشکر چین نبرد) ۲۱-ل: زان؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): از؛ (و: آن)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۲-(لن: دلی بود؛ پ: دلیرست) ۲۳-ق: تنش؛ س[۲]: تیری برش؛ (ل[۳]: ببری برش؛ ق[۲]: که بودش دل شیر و فرّخ برش؛ لن[۲]: که شیر ژیان نامدی همبرش) ۲۴-ق: لشکرش ۲۵-ل (نیز و): همچنان ۲۶-(و: گران؛ ل[۳]: باآفرین)؛ ل: برآراست از شیردل سرکشان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب)

به گُردِ گرامی[1] سپرد آن سپاه[2] ‌‌ ‌ ‌ که فرزند بود او ز[3] دستورِ شاه[4]

۴۵۵ وُ[5] پنجه هزار از[6] سُوارِ دِلیر ‌ ‌ ‌ سپهبدش[7] را داد[8]، فرّخ زریر

بدو داد لشکر میانِ سپاه[9] ‌ ‌ ‌ که شیرِ جهان[10] بود و همتای[11] شاه

پسِ پشتِ لشکر[12] به بَستور[13] داد ‌ ‌ ‌ چراغِ سپهدارِ فرّخ‌نژاد[14]

چو لشکر بیاراست[15]، برشد به کوه ‌ ‌ ‌ غمی[16] بود[17] از رنج و[18] گشته[19] ستوه

نشستش برآن[20] خوب تابنده‌گاه[21] ‌ ‌ ‌ همی‌کرد از آنجا به[22] لشکر نگاه

۴۶۰ پس ارجاسپ، شاهِ سُوارانِ[23] چین ‌ ‌ ‌ بیاراست لشکرش را همچُنین[24]

جدا کرد ازو[25] خَلُّخی صد هزار[26] ‌ ‌ ‌ جهان‌آزموده نَبرده سُوار

فرستادشان سوی آن[27] بیدرفش[28] ‌ ‌ ‌ که کوسِ مِهین داشت و رنگین درفش[29]

بدو داد یک دست از آن[30] لشکرش[31] ‌ ‌ ‌ که شیرِ یله[32] نامدی از برش[33]

دگر دست را داد بر[34] گرگسار ‌ ‌ ‌ بدادش سُوارِ گزین[35] صد هزار[36]

۴۶۵ میانگاه[37] لشکرش را[38] همچُنین ‌ ‌ ‌ سپاهی بیاراست[39] خوب و[40] گزین

۱-کرد گرامی = کَردِ گرامی = گرامیک کَرت؟ ۲-(ل[3]: سوار) ۳-س، ق، س[2] (نیز آ): و ؛ ک: آن؛ ل[2]: بودست و ؛ (لن، ق[2]، ل[3]، ب): او بود و ؛ متن = س، ق، س[2]، آ پس از تصحیح و به ز (نیز ←ک: آنِ) ۴-(ل[3]: یار ؛ ب: زیبای گاه)؛ ل (نیز پ): که شیر جهان (پ: ژیان) بود و همتای شاه (= ۴۵۶ب)؛ لی، و این بیت را ندارند ۵-س (نیز ق[2]، و، آ): چو ؛ س[2] (نیز لن[2]): ز ؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، ب) ۶-س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب): هزاران ۷-ل[2] (نیز ب): برادرش ۸-ق: سپهبدش بدادش به؛ ل، لی این بیت را ندارند ۹-(ق[2]: و کردش نگهبان گاه) ۱۰-ق، ک (نیز لی، و، لن[2]، آ): ژیان ۱۱-(ب: که فرزند او بود و دستور)؛ ل این بیت را ندارد (۴۵۴ب ـ ۴۵۶آ را انداخته و از ۴۵۴آ و ۴۵۶ب یک بیت ساخته است) ۱۲-(ق[2]: پس لشکرش را) ۱۳-ل (نیز لی، پ، آ): نستوه؛ س، ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، و): نستور ؛ (ق[2]: ستور (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = (لن[2]) ۱۴-ل، ق (نیز و): خسرونژاد؛ ل[2]، ب این بیت را ندارند ۱۵-ل، س[2]: بیاراست و ۱۶-ل (نیز لی، آ): همی ۱۷-ل (نیز و): گشت؛ ق (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]): گشته؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۱۸-ل، ق (نیز لی، پ، و، آ): <و> ۱۹-ل: برده؛ در س، لی، آ پس از این بیت، بیت ۴۷۲ آمده است ۲۰-ل (نیز پ): نشست ازبر ؛ ق: نشسته بدان؛ (لی: نشستن بدان؛ لن[2]، آ: نشسته بران)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، ب) ۲۱-ق: کوه تا چندگاه ۲۲-ل: زآنجا به؛ ک: از آن سوی؛ ق[2] این بیت را ندارد ۲۳-ل: دلیران؛ (ق[2]: آن شاه ترکان و) ۲۴-ق: مر لشکرش را چنین؛ (ق[2]: آن لشکرش همچنین) ۲۵-ل، س (لی، ل[3]، آ): از ؛ (پ، و: از آن)؛ متن = ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]، ب) ۲۶-ل: سی هزار ۲۷-(لن، پ، لن[2]: بر سوی) ۲۸-(لن: میمنه) ۲۹-ق: رنگی‌درفش؛ ل[2] (نیز آ، ب): زرّینه کفش؛ (ل[3]: زنگی‌درفش؛ ق[2]: مهی داشت و پیل و درفش؛ لن: نگهبان گردان و رخت و بنه) ۳۰-ل: زان؛ س، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب): از ؛ (لن: نیمه از)؛ متن = ق (نیز ق[2]، و، لن[2]) ۳۱-س[2]: یک دست لشکرش را ۳۲-ل (نیز لن): ژیان ۳۳-ل: در برش؛ ق: بر برش؛ (لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب: همبرش؛ لی، آ: نامدار از برش)؛ س[2]: نامد از برش را ؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز ل[3]) ۳۴-ق: با؛ ک (نیز لی): به؛ ل[2] (نیز ب): مر ؛ (ق[2]: بد پهلوان)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، ل[3] ـ آ) ۳۵-ل: سواران شایسته چون؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۳۶-ک، س[2] (نیز ل[3]): ده هزار ۳۷-س (نیز لی، آ): میان جای؛ ک: شبانگاه؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ۳۸-ق: مر ؛ (ل[3]: میان صف لشکرش) ۳۹-ل[2]: فرستاد ۴۰-ق (نیز لی، ل[3]): <و>

بدادش بدان جادوی خویشکام　　　کجا نامخواستِ هزارانش[1] نام
خود و صدهزاران[2] سُوارانِ گرد[3]　　　نموده همه در جهان[4] دستبرد[5]،
نگاهش همی‌داشت پشتِ سپاه　　　همی‌کرد هر سو به[6] لشکر نگاه[7]
پسر داشت یکّی[8] گرانمایه‌مرد　　　جهاندیده و خورده گَردِ نبرد[9]
۴۷۰ سُواری[10] گرانمایه[11] نامش کُهَرْم[12]　　　رسیده بسی بر سرش سرد و گرم[13]
مرآن پورِ خود را سپهدار[14] کرد　　　برآن لشکرِ گَشْن[15] سالار کرد
چو اندرگذشت[16] آن شب و بود[17] روز　　　بتابید خورشیدِ گیتی‌فروز[18]،
به زین برنشستند هردو سپاه　　　همی‌دید از آن[19] کوه گشتاسپ‌شاه
چو از کوه دید آن شهِ بآفرین[20]　　　کجا برنشستند[21] گردان به زین،
۴۷۵ سیه‌رنگ بهزاد را پیش خواست　　　تو گفتی کُهِ بیستون‌ست[22] راست
برو[23] برفگندند بَرگُسْتَوان　　　برو برنشست آن شهِ[24] خسروان[25]
چو هردو[26] برابر فرود[27] آمدند　　　ابر پیل‌بر نایِ رویین زدند
چو صف‌های گردان[28] بیاراستند[29]　　　یلان همنبردان همی‌خواستند

۱- ل: او هزارنش؛ س: هزارسب؛ (لن: هزارسف؛ ق[2]: از هزارانش؛ و: هزاره به؛ لی، آ: نامجوی و هزارسب)؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، ب)؛ س[2] این بیت را ندارد ۲-(ق[2]: برفتند هرسو ؛ پ: دگر صدهزارش) ۳-(لن، لن[2]: سوار گزین) ۴-(ق[2]: بهر جایشان) ۵-(لن، لن[2]: دست کین)؛ در س پس از این بیت، بیت ۴۷۷ آمده است ۶-ل: سوی؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ۷-س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): همی دید از آن گونه (ل[2]، س[2]: کوه) گشتاسپ‌شاه (= ۴۷۳ ب)؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۴۷۴-۴۷۶ آمده‌اند ۸-ق (نیز ل[3]، و): او یک؛ (لن: داشتش آن؛ ق[2]: داشتی یک؛ لن[2]: داشتش یک)؛ س: یکی پور داشت آن؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز ب) ۹-ل: خورده او گرم و سرد؛ س، ک، ل[2]: دیده گرد نبرد؛ (لن، پ، لن[2]: سرفراز نبرد؛ ق[2]: دیده هر گرم و سرد؛ ل[3]: گرد و دیده نبرد)؛ متن = ق (نیز و؛ ← س، ک، ل[2]، ل[3])؛ س[2]، لی، آ بیت‌های ۴۶۹-۴۷۶ را ندارند ۱۰-ق: یکی بس ۱۱-ل: جهاندیده ۱۲-(پ: کرزم) ۱۳-(پ: به سربر بسی بزم و رزم) ۱۴-(لن، پ، و، لن[2]: نگهدار) ۱۵-ق: گرد؛ س: لشکرش نیز ؛ (لن، پ، لن[2]: لشکرآرای؛ ل[3]: لشکرش‌پور)؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز ق[2]، و، ب)؛ س، ک، ل[2]، س[2]، ق[2]، ل[3] پس از بیت ۴۷۱ بیت زیر را و سپس بیت ۴۷۷ را افزوده‌اند:

به آیین ببستند (ق[2]: بزین برنشستند) هر دو سپاه　　　همی دیدش(س[2]، ق[2]، س[2]: دید) ازکوه‌گشتاسب‌شاه

۱۶-ق (نیز ب): شکست ۱۷-س (نیز لی): گشت ۱۸-ل: گیهان‌فروز ؛ در س، لی، آ این بیت پس از بیت ۴۵۸ آمده است؛ ک، ل[2]، س[2]، ق[2]، لی، آ بیت‌های ۴۷۲-۴۷۶ را ندارند ۱۹-ل: زان؛ (و: از ؛ ب: دیدش از)؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن[2]) ۲۰-(ب: همی کرد بر کردگار آفرین) ۲۱-ق (نیز لن، پ، و، لن[2]): که اندر (لن[2]: ایدر) نشستند؛ (ب: که چون برنشستند)؛ متن = ل ۲۲-ل: که همچون ستونست؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب) ۲۳-(ب: بدو) ۲۴-(لن، پ، لن[2]: گو ؛ ب: آنک بد) ۲۵-س، ق (نیز لن، پ، لن[2]، ب): پهلوان؛ متن = ل (نیز و) ۲۶-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): چو لشکر ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) ۲۷-ق (نیز لن، پ، و، لن[2]): فراز ۲۸-ل: یکی رزمگاهی؛ ق: چو گردان که صفها؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۹-ل[2]: برآراستند

بکردند یک تیرباران نخست   بسانِ تگرگِ بهاران درست
۴۸۰ بشد آفتاب[۱] از جهان ناپدید   چه داند[۲] کسی کان شگفتی ندید
بپوشیده[۳] شد چشمه‌ی آفتاب   زِ[۴] پیکان‌هاشان[۵] درفشان چو[۶] آب[۷]
تو گفتی جهان[۸] ابر دارد همی   وُ زآن ابر الماس بارد همی
وُ زآن[۹] گرزداران[۱۰] و نیزه‌وران   همی تاختند[۱۱] آن بر این، این[۱۲] بر آن،
هَوازی جهان[۱۳] بود شبگون[۱۴] شده   زَمین سربسر پاک پُرخون[۱۵] شده
۴۸۵ بیامد نخست آن سُوارِ هُژیر[۱۶]   پُس[۱۷] شهریارِ جهان اردشیر[۱۸]
به[۱۹] آوردگه رفت[۲۰] نیزه به دست[۲۱]   تو گفتی مگر طوسِ اسپهبَدست[۲۲]
برینسان[۲۳] همی‌گشت[۲۴] پیشِ[۲۵] سپاه   نبود آگه از بخشِ خورشید[۲۶] و ماه
بیامد[۲۷] یکی ناوکش بر میان   گذارنده شد بر[۲۸] سِلیح[۲۹] کیان[۳۰]
زِ بور[۳۱] اندرافتاد خسرو نگون   تنِ شاهوارش بپالود[۳۲] خون

۱-ل: چو خورشید گشت؛ ک: که شد آفتاب؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲-(پ: نداند) ۳-(پ: بجوشیده) ۴-ق: و ۵-(لن، ل[۳]، و: های) ۶-ک: درخشان در ۷-(پ: چو دریای آب؛ ق[۲]: ز پیکان تیر و ز پرّ عقاب) ۸-(لن، لن[۲]: هوا) ۹-س (نیز لی، پ): از آن ۱۰-ل: <و> ۱۱-ق: که می‌تاختند ۱۲-(لن، پ، لن[۲]: که می (پ: که را) تاختندی‌برین‌و)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] بیت‌های ۴۸۳ و ۴۸۴ را ندارند ۱۳-ق: هوا از زمین؛ (لن، لن[۲]: هوا زین جهان؛ پ، و، ب: هوای جهان)؛ متن ← ۱۴-س (نیز لی، آ): بزاری جهان همچو (س: رنگ) گلگون؛ متن = ل ۱۵-ل: گلگون (پساوندا)؛ س (نیز لی، آ): جیحون؛ متن = ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): پاک پرخون (!) ۱۶-(ق[۲]: هجیر؛ لن: سپاه هژیر)؛ ک: اردشیر سوار ۱۷-ل: سر؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): پسر؛ ک: بشهر؛ متن = (ق[۲]) ۱۸-ک: نیودار ۱۹-(لن، لن[۲]: بر)؛ متن ← ۲۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): باستاد در پیش (س: پیش و)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۱-(لن، پ، لن[۲]: چون پیل مست) ۲۲-(و: نصربن احمدست)؛ ق (نیز ق[۲]): همی‌گشت برسان یک پیل مست ۲۳-ق (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): بدینسان؛ ک: چو شیری؛ (پ، و: برانسان) ۲۴-ق: رفت ۲۵-ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): گرد ۲۶-س (نیز لی، پ، آ): بخشش هور؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز گفتار جاماسب اکنون چه سود   که برگشت رفتار چرخ کبود
بدانش نگردد همی بودنی   بمردم بود جای بخشودنی
نگردد زمانه بپرهیز باز   بیک چشم‌زد چون بیاید فراز

۲۷-(ق[۲]: درآمد) ۲۸-(ق[۲]: از) ۲۹-س: سلاح؛ ق: میان ۳۰-س (نیز ق[۲]، و، ب): گوان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): گران؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک: شد آن گرد نادیده تا جاودان ۳۱-(ق[۲]: از اسب) ۳۲-س (نیز پ): پر از خاک و خون؛ ل، ق (نیز لن، و، لن[۲]): تن پاکش آلوده شد پر ز (لن: زیر؛ و: گشته به؛ لن[۲]: بر شد به) خون؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بپالود (می‌توان نیز **بیالود** خواند)؛ در ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند

۴۹۰ دریغ آن نکورویِ تابان چو[۱] ماه   که بازش ندید آن خردمندشاه!
بیامد پُسِ شاه شیراورمَزْد[۲]   کجا زو گرفتی شهنشاه یَزْد[۳]
زِ[۴] پیش اندرآمد به دست[۵] اندرا   به زهر آب داده یکی خنجرا
خروشی[۶] برآورد[۷] برسان شیر   که آورد خواهد ژیان‌گور زیر[۸]!
ابر کینِ آن شاهزاده سُوار   بکُشت از[۹] سُوارانِ دشمن[۱۰] هزار
۴۹۵ به هنگامه‌ی[۱۱] بازگشتن زِ جنگ   که رویِ زمین کرده بُد رنگ رنگ[۱۲]،
بیامد یکی تیرش اندر قفا   شد آن خسروِ شاهزاده روا[۱۳]
دریغ آن نَبرده گرانمایه‌گُرد[۱۴]   که نادیده باز آن[۱۵] پدر را بمرد!
بیامد پسش باز[۱۶] شیدسپ شاه   که مانند‌ه‌ی شاه بُد، همچو[۱۷] ماه

۱-ل: همرنگ؛ س: قد و روی و بالای؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن سر و افسر پهلوان   دریغ آن خردمند شاه جوان
دریغ آن بر و بازوی رزمساز   دریغ آن کیانی رکاب دراز
دریغ آن کیانی کمرگاه او   دریغ آن سرو تاج و آن گاه او
دریغ آنک خواندی به هرگاه زند   دریغ آنک دادی به هرگاه پند
5 به ناگاه رفت از سرای سپنج   فدا کرده ناکام بر گنج رنج
به فرمان گشتاسب بسته میان   برادر بیاورده از رومیان
شب و روز بودی ورا تخت زین   همه رنج و تیمار برد از زمین
که یک تن نیامد فزونی به زر   چه رستم بر مرگ چه زال زر

۲-ل: بیامد بر شاه شیراورمزد؛ س: نیامد چو شیر آن دلارای‌مرد؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): بیامد پس آن شیرمرد (ک: دل) اورمزد؛ س[۲]: بیامد پس آزادهٔ شیرمرد؛ (لن، پ: بیامد پسر شاه شیدسب مرد؛ لی، آ: بیامد پس آن شیر آزاده‌مرد؛ لن[۲]: بیامد پسر شاه سیلاب کرد)؛ متن = (و؛ ← ل، ک، ل[۲]، ل[۳]، ب) ۳-(و: برز!)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): دو رخساره چون لاله اندر فرزد (س[۲]، لی، آ: نبرد)؛ (لن: که خاورش گفتی شهنشه بمرد؛ پ: به آوردگه رفت باداروبرد؛ لن[۲]: که خاور تو گفتی زرشکش بمرد)؛ متن = ل: بزد (نیز ← س، ک، ل[۲]، ل[۳])؛ ق، ق[۲] بیت‌های ۴۹۱-۴۹۶ را ندارند ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): به؛ متن = ل (نیز ب) ۵-ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ): دشت؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ) ۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): زفیری؛ (لن، لن[۲]: بخاری)؛ متن = ل (نیز پ، ب) ۷-س: یکی حمله آورد؛ (و: یکی ویلهٔ کرد) ۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): گوزنان بزیر؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن[۲])؛ ق، ق[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۹-(ل[۳]: آن؛ لن، لن[۲]: بکشتش) ۱۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): جنگی؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۱-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بهنگام آن ۱۲-ل: گشته بد لاله‌رنگ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): فنا؛ (پ: هبا)؛ متن = ل: روا (؟؛ ← بیت ۵۰۷) ۱۴-(لن، لن[۲]: آن گرانمایهٔ شیرمرد) ۱۵-(لن[۲]: روی) ۱۶-(ق[۲]: پس آزاده) ۱۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): فروزان زلشکر چو از چرخ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

یکی دیزه‌یی[۱] برنشسته نبیل[۲] — به تگ همچو آهو[۳]، به تن همچو[۴] پیل

۵۰۰ به آوردگه رفت[۵] و نیزه بگاشت — چو لختی بگردید دیزه[۶] بداشت[۷]

کدامست ـگفتاـ کُهَرْم[۸] سُتُرگ — کجا پیکرش پیکرِ پیرگرگ[۹]؟

بیامد یکی دیو[۱۰]، گفتا: منم — که با[۱۱] گرسنه شیر[۱۲] دندان زنم!

به نیزه بگشتند هردو چو باد — بزد ترک را نیزه‌یی[۱۳] شاهزاد[۱۴]

از[۱۵] اسپ اندرآورد[۱۶] و ببرید سرْش[۱۷] — به خاک اندرافگند[۱۸] زرّین کمرْش[۱۹]

۵۰۵ همی گشت بر[۲۰] پیشِ گُردانِ[۲۱] چین — بسان یکی کوه[۲۲] بر پشتِ زین[۲۳]

همانا چنو[۲۴] نیز دیده ندید — ز خوبی کجا بود، چشمش رسید[۲۵]

یکی ترک تیری[۲۶] برو[۲۷] برگشاد — روا گشت زآن تیرِ او شاهزاد[۲۸]

دریغ آن شه پروریده به ناز — بشد[۲۹]، روی او باب نادیده باز!

بیامد سرِ سرورانِ[۳۰] سپاه — پُسِ تَهْم جاماسپ[۳۱] دستورِ شاه

۵۱۰ نَبرده سُواری گرامیش نام — همانندهٔ[۳۲] پورِ دستانِ سام

۱-(لن، پ، لن[۲]: بارهٔ؛ و: مادیان) ۲-ل: سبل (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارد)؛ س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): بنیل؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): چو نیل؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۵۲۴ و ۹۷۸) ۳-ک (نیز ل[۳]): آهن؛ (ق[۲]، پ: باد) ۴-(لی: زنده) ۵-ل: گشت ۶-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): نیزه؛ (ق[۲]: اسبش؛ پ: باره)؛ متن = س (نیز لی) ۷-(لن: بر سرفراشت) ۸-ل: که کهرم؛ (پ: گرزم) ۹-س، س[۲] (نیز لی، و، آ): پیل و گرگ؛ ک: تبر و گرگ (!)؛ (لن، ل[۳]، لن[۲]: ببر و گرگ؛ پ: که پیکر مرو را بود ببر و گرگ)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۱۰-س، ک: دیوو؛ (لی، آ: شیر) ۱۱-ق: بر ۱۲-(ق[۲]: گرگ) ۱۳-س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نیزهٔ ترک (س[۲]: تنگ) را؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۴-ل[۲]: شاه شاد ۱۵-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب): ز؛ متن = ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶-س (نیز لی، آ): اندرافتاد؛ (ق[۲]: اوفتاد)؛ ل: باره درآورد؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۷-ل (نیز لن، و): سر ۱۸-(ق[۲]، آ: افتاد) ۱۹-ل (نیز لن، و): کمر؛ (لی: زرش)؛ ق: چون که تنش (!) ۲۰-(لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: در) ۲۱-(ق[۲]: ترکان؛ ل[۳]: سواران) ۲۲-ل[۲]: دیو ۲۳-ک (نیز لی، آ): بمیان زین؛ س[۲]: بد بر زمین؛ (لن: را پر زکین؛ ق[۲]: پر خشم و کین؛ ل[۲]: را همچنین؛ و: پیل پیکر به زین)؛ ق: که میان زمین؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب) ۲۴-س (نیز لی، ب): چنان ۲۵-(پ: نه از نامداران پیشین شنید)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲] بیت ۵۰۶ و ل[۳] بیت‌های ۵۰۶-۵۱۰ را ندارند ۲۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): تیر ترکی؛ ق: ترک نیزه؛ (لی، آ: تیز تیری)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۷-(لی: بدو) ۲۸-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): شد آن خسرو شاهزاده به باد (← ۴۹۶ ب)؛ متن = ل ۲۹-س، ق (نیز لن، و، لن[۲]، ب): شده؛ (لی، آ: شد از؛ پ: که شد)؛ متن = ل؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن سوار نکونامدار — چنان کشته بر دست آن نابکار

۳۰-ل: سرروان (؟)؛ (لن، لن[۲]: پس سروران؛ ق[۲]: پس او شهریار؛ پ: سواری برون از) ۳۱-ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): پسر تهم جاماسب؛ س (نیز لی، آ): گرانمایه فرزند؛ (ق[۲]: مهین‌پور جاماسب؛ پ: بد او پور جاماسب؛ و: تهم‌پور جاماسب)؛ متن = س[۲] ۳۲-ل (نیز ق[۲]): بمانندهٔ؛ س: همانند او؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)

یکی چرمه‌یی برنشسته سمند[۱] — نکوگامزن باره‌یی[۲] چون نوند[۳]
زِ[۴] پیشِ صفِ چینیان بیستاد[۵] — خداوندِ بهزاد[۶] را کرد یاد[۷]
کدامست ـ گفت ـ از شما شیردل — که آید سُویِ[۸] نیزه‌یِ جان‌گُسِل[۹]؟
کجا باشد آن جادوی[۱۰] خویشکام — کجا نامخواستِ هزارانش[۱۱] نام؟
۵۱۵ برفت آن زمان پیش او[۱۲] نامخواست — تو گفتی کُهِ آهنین‌ست[۱۳] راست!
بگشتند[۱۴] هر دو سُوارِ هُژیر — به گرز و به نیزه، به شمشیر و تیر
گرامی گَوی بود با زورِ[۱۵] شیر — نتابید با او[۱۶] سُوارِ دِلیر
گرفت[۱۷] از[۱۸] گرامی نَبرده گُریغ — که زورِ کیان داشت و[۱۹] بُرّنده تیغ[۲۰]
گرامی خرامید با خشم تیز — دل از کینه‌ی کُشتگان[۲۱] پُرستیز
۵۲۰ میانِ صفِ[۲۲] دشمن اندرفتاد[۲۳] — پس از دامنِ کوه برخاست باد
سپاه از دو رو برهم[۲۴] آویختند — وُ[۲۵] گرد[۲۶] از دو لشکر برانگیختند[۲۷]

۱-(لن: جمنک (؟)؛ ق[۲]: بلند؛ لن[۲]: چو خنگ) ۲-س، س[۲]: (نیز لی، ل[۳]، آ): بارگی؛ ک: حوزکی (؟)؛ (لن، لن[۲]: چرمهٔ؛ ل[۳]: بارکش)؛ متن ← ۳-(لن، لن[۲]: بی‌درنگ؛ ق[۲]: دلپسند؛ و: بی‌گزند)؛ ل: یکی گام‌زن بارهٔ بی‌گزند؛ ق: نکوگام و رهواره و بی‌گزند؛ پ: به فتراک‌بر گرد کرده کمند؛ متن = ل[۲] (نیز ب)؛ ل، س، و پس از این بیت افزوده‌اند:

چماننده چرمه نونده (س: چمید آن؛ و: به زیر) جوان — یکی کوه‌بارست (و: کوهسارست) گفتی (ل: گویی) روان

۴-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): به؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۵-ل، س[۲] (نیز لن ـ آ): ایستاد؛ ق: برگشاد؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ب) ۶-(لن، پ، لن[۲]: دادار؛ و: پیروز)؛ متن ← ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): همی برکشید از جگر سرد باد؛ من = ل، ق (نیز ق[۲]) ۸-(ق[۲]: بر) ۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): دلگسل؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن[۲])؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۰-ق: جادو ۱۱-س (نیز آ): هزارسب؛ ل: خواست نام او هزارانش؛ ل[۲] (نیز لی): نامخواست و هزارانش؛ س[۲]: نام باشد هزارانش؛ (ق[۲]: خواست از هزارانش!؛ و: نامجویست اخواست)؛ متن = ک، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۲-س (نیز و): نزد او ؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): بربرش؛ ک: به برش؛ ل[۲] (نیز ب): تابرش؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۳-ل: که همچون ستونست (← بیت ۴۷۵)؛ س (نیز لی، آ): مگر آهنین است؛ ق: کُه اسبروزست؛ (ق[۲]: که شیر تندست؛ و: که کوهیست بر اسب؛ لن، پ، لن[۲]: برآن اسب گفتی که کوهست)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۱۴-س: برفتند؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۱۵-(لی، آ، ب: برسان) ۱۶-(لی: چون او ؛ ق[۲]: گراینده بود آن) ۱۷-(ق[۲]: برفت؛ پ: بجست) ۱۸-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): آن ← از ؛ متن = ق، ک (نیز لن، پ، و، آ) ۱۹-(لن، پ، و، لن[۲]: دید و)؛ ق: گوان دید و ؛ ل[۲] (نیز ب): یلان داشت و ؛ ل: گرامی کفش بود؛ س: که فرّ کیان داشت و ؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۰-ل[۲]: بازو و تیغ ۲۱-ق: چینیان؛ (لن، و، لن[۲]، ب: خستگان)؛ س: کینه پرخون و سر ؛ (پ: کینه پرخون روان)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۲۲-ق: رده ۲۳-(ق[۲]، لی، آ: دشمنان درفتاد) ۲۴-س (نیز ق[۲]): سو درهم؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): سر درهم؛ (لن، و، لن[۲]: سو برهم)؛ متن = ل، ق ۲۵-س، س[۲] (نیز لن[۲]): چو ۲۶-(ق[۲]: خروش) ۲۷-(پ: یکی سهمگین گردی انگیختند؛ و: یکی گرد تیره برانگیختند)

بدان[۱] شورش اندر میان سپاه ‌‌ ‌ از[۲] آن زخمِ گُردان[۳] و گَردِ[۴] سیاه،

بیفتاد از دستِ ایرانیان ‌ ‌ درفشِ فروزنده‌ی کاویان[۵]

گرامی بدید آن درفش نبیل[۶] ‌ ‌ که افگنده بودند[۷] از[۸] پشتِ پیل[۹]

۵۲۵ فرود آمد و برگرفتش[۱۰] زِ خاک ‌ ‌ بیفشاند ازو[۱۱] خاک و بستُرد[۱۲] پاک

چو او را بدیدند گُردانِ چین ‌ ‌ که آن نیزه‌ی نامدارِ گزین[۱۳]،

از آن خاک برداشت و بستُرد و بُرد[۱۴] ‌ ‌ به گِردش گرفتند مردانِ گُرد[۱۵]

زِ[۱۶] هر سو به گِردش همی تاختند ‌ ‌ به شمشیر دستش بینداختند[۱۷]

درفشِ فریدون[۱۸] به دندان گرفت ‌ ‌ همی زد به یک دست گرز، ای[۱۹] شِگفت!

۵۳۰ سرانجامِ[۲۰] کارش بکُشتند[۲۱] زار[۲۲] ‌ ‌ برآن[۲۳] گرم خاکش[۲۴] فگندند خوار[۲۵]

دریغ آن نَبَرده سُوارِ هُژیر[۲۶] ‌ ‌ که بازش ندید آن خردمند پیر!

۱-ق: زبس ۲-ل[۲]: وز ۳-س ـ س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): مردان؛ (لن، پ، لن[۲]: شمشیر)؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۴-(لی: گردان؛ ق[۲]:گرد میدان ببوده) ۵-در س، ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶-ل: بنفش؛ س، ق (نیز ب): بنیل؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): ببیل (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: نه بیل؛ پ، لن[۲]: چو نیل؛ و: آ: سیل (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند))؛ متن = ک (← بیت ۴۹۹، ۹۷۸) ۷-ل[۲] (نیز ب): بودندش ۸-(لن، لن[۲]: بر) ۹-ل: گردان درفش ۱۰-ل: برگرفت آن ۱۱-ل: از؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): زو؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۲-(ق[۲]: بزدود) ۱۳-(لن: نامداران گزین)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نامور نیزه‌دار (س[۲]: دارد) گزین؛ (پ: نیزه آورد بالای زین؛ لن[۲]: نیزه را برگرفت از زمین؛ ق[۲]:که بر پای کرد آن درفش گزین)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۴-(پ: بسترد گرد؛ و: بزدود گرد؛ لن[۲]: نمودند هرگونهٔ دستبرد) ۱۵-(لی، پ، و، آ: مرد) ۱۶-ق (نیز لن، لن[۲]): به ۱۷-س (نیز آ): یک دستش انداختند؛ (لی: یک دست بنداختند)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): به شمشیرش آن (ک: از) دست بنداختند؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): درفشان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۹-(و: همه زو بماندند اندر) ۲۰-(پ: بفرجام) ۲۱-ک: فکندند ۲۲-س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): خوار ۲۳-(لن: بدان) ۲۴-(ق[۲]: رزمگاهش) ۲۵-س، ک (نیز ل[۳]، آ): زار؛ ب این بیت را ندارد ۲۶-(لن، پ: دبیر؛ و: هجیر؛ لن[۲]: دلیر)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

به مردی فزون کی توان زیستن ‌ ‌ روان چون که رفت او نیاید به تن

سرانجام باید که باشد نکو ‌ ‌ نگر تا نباشی بجز نیکخو

ز بهر جهان جان بباید سپرد ‌ ‌ چه بددل چنان رفت آنجا چه کرد

نگر تا نداری تو تن را به رنج ‌ ‌ تن‌آسان زیی به که با تاج و گنج

5 جهان را چنین است آیین و گاه ‌ ‌ که گه گاه پیش آورد، گاه چاه

سپهر بلند ارچه هست استوار ‌ ‌ نباشد سرانجام هم پایدار

بگرداند و خود نگردد زجای ‌ ‌ که بخشش چنین کرد و رانید رای

زکار گرامی تو بردار پند ‌ ‌ که مردی به جانش نبد سودمند

بیامد همانگاه بَستورِ[۱] شیر[۲]   نَبَرده[۳] کیان‌زاده‌پورِ زریر[۴]
بکُشتش[۵] بسی دشمنِ[۶] بی‌شمار   که آمُخته بود از پدر کارزار[۷]
سرانجام برگشت پیروز و شاد   به پیش پدر باز شد، بیستاد[۸]
۵۳۵ بیامد پس آن[۹] برگزیده سُوار   پُسِ[۱۰] شهریارِ جهان نیودار[۱۱]
به زیر اندرون تیزرو[۱۲] شولکی   که نبْوَد[۱۳] چُنان از هزاران یکی
بیامد برآن تیره[۱۴] آوردگاه   به آواز گفت: ای گزیده[۱۵] سپاه،
کدامست مرد از شما نامدار[۱۶]   جهاندیده و گرد و[۱۷] نیزه‌گزار[۱۸]،
به[۱۹] پیشِ من آیند[۲۰] نیزه به دست   که در پیششان[۲۱] مردِ مرد[۲۲] آمده‌ست
۵۴۰ سُوارانِ چین زی برش[۲۳] تاختند   وُ[۲۴] افگندنش را همی ساختند[۲۵]
سُوارِ جهان، نیودارِ[۲۶] دِلیر[۲۷]   چو پیلِ دُژآگاه و[۲۸] چون نرّه‌شیر[۲۹]،
همی‌گشت بر گِردِ گُردانِ[۳۰] چین   تو گفتی همی برنوردد[۳۱] زمین!

۱- ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س، ک**: ستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز **لن، لی، ل[۳]**، و، **لن[۲]**، آ، ب): نستور؛ **س[۲]**: نستود؛ (ق[۲]، پ: نستوه)؛ متن = **ل[۲]** ۲- **س[۲]**: شاه ۳-ک: بنزد ۴-ق: دلیر؛ **س**: گرد دلیر؛ ک (نیز **لی**، آ، ب): شیر دلیر؛ **ل[۲]**: شاه دلیر؛ (**ل[۳]**: شیرگیر)؛ **س[۲]**: نبرده دلیر و کیان‌زاده شاه؛ متن = **ل** (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن[۲]**) ۵- ل: بکشت او؛ متن = **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]**، و، **لن[۲]**، آ، ب) ۶-(ق[۲]، پ: بیفکند (پ: بکشت) از آن دشمنان) ۷- ل: که آویخت اندر بد روزگار (!)؛ ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ): که آموخت او از پدر کارزار (ک، **لی**، آ: یادگار)؛ متن = **س** (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن[۲]**، ب)؛ ق بیت‌های ۵۳۳ و ۶۳۴ را ندارد ۸- ل: وایستاد؛ **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، و، **لن[۲]**، آ): ایستاد؛ متن = **س**، ک، **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب) ۹- ل: بدر؛ (**لن، لن[۲]**: پس او؛ و: بر آن)؛ متن = **س - س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی، ل[۳]**، پ، آ، ب) ۱۰- ل: پدر؛ **س - س[۲]** (نیز **لن**، پ، و، **لن[۲]**، ب): پسر؛ (**لی**، آ: سر)؛ متن = (ق[۲]) ۱۱- ل: سوه‌زار (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **س** (نیز **لی**، آ): نامدار؛ ق (نیز و، ب): نیزه‌دار؛ (**لن**: نیوژار؛ ق[۲]، پ، **لن[۲]**: نیوزار؛ **ل[۳]**: جهاندیده‌گرد و نبرده‌سوار)؛ متن = ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (← بیت ۳۶۵) ۱۲- **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ، ب): وی اندر یکی؛ (ق[۲]: اندرش بر یکی؛ و: اندرش تیزرو)؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، پ، **لن[۲]**) ۱۳- **س** (نیز پ): نامد؛ ق، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی، ل[۳]**، و، **لن[۲]**، آ): ناید؛ (ب: تابد)؛ متن = **ل** ۱۴- **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ، ب): بنزدیک؛ ق: بدان دشت؛ (ق[۲]: بیامد پس او خود به؛ پ: بدانسان بیامد به)؛ متن = ل (نیز و) ۱۵-(ق[۲]: سران؛ و: نبرده)؛ **لن، لن[۲]** این بیت را ندارند ۱۶- **ل[۲]** (نیز ب): نیزه‌دار ۱۷- ق: < و > ۱۸- **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ، ب): جهاندیده‌گرد و نبرده‌سوار؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن[۲]**؛ ل، **لن**، پ: گذار) ۱۹- ل: که ۲۰- **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ): پیش آیدم زود؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن[۲]**، ب) ۲۱-(ق[۲]: رزمگه؛ **لی**: بیشه‌تان؛ **ل[۳]**، پ، و، **لن[۲]**، ب: پیشتان)؛ متن = **س - س[۲]** (نیز **لن**، آ) ۲۲- ل: که امروز در پیش مرد ۲۳- ل، ق (نیز **لن**، پ، و، **لن[۲]**): پیش او؛ (**لی**، آ: از پیش)؛ **س**: سوی وی بسی؛ متن = ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، ب) ۲۴- ل، ق (نیز **لن**، ق[۲]، پ، **لن[۲]**): مر؛ **س**: که؛ **س[۲]**: ز (← و)؛ متن = ک، **ل[۲]** (نیز **لی**، آ، ب) ۲۵-(**ل[۳]**: درافکندنش چاره می‌ساختند) ۲۶- **س** (نیز **لی، ل[۳]**، آ، ب): نیزه‌دار؛ (**لن**: نیوژار؛ ق[۲]، پ، **لن[۲]**: نیوزار)؛ ل، ق (نیز و): جهانجوی مرد؛ متن تصحیح قیاسی است (← **لن**، ق[۲]) ۲۷-ک: بیامد از آنجایگه اردشیر ۲۸-ق، **ل[۲]**: < و >؛ (ق[۲]: دژم بود و) ۲۹-(**لن**، پ، و، **لن[۲]**: درّنده شیر) ۳۰- ل: مردان ۳۱-(**لن**، پ، و، **لن[۲]**، آ: درنوردد)؛ ک، **ل[۲]**، **س[۲]**، ق[۲]، **ل[۳]** این بیت را ندارند

بکُشت از گَوانِ جهان شست[۱] مرد — همه پروریده به گَردِ[۲] نبرد!
سرانجامش[۳] آمد یکی تیرِ چرخ — چُنان آمده[۴] بودش[۵] از چرخْ بَرخ!
۵۴۵ بیفتاد از آن[۶] شولکِ خوب‌رنگ — بمرد و نرَست[۷]، اینْت فرجام[۸] جنگ!
دریغ آن سُوارِ گرانمایه نیز — که افگنده شد رایگان بَر نَچیز[۹]
که همچون پدر بود و همتای او[۱۰] — دریغ آن نکوروی و بالای او[۱۰]
چو کُشته شد آن خوب چهره‌سُوار[۱۱] — زِ[۱۲] گُردان[۱۳] به گِردش هزاران هزار،
به هر گوشه‌یی برهم[۱۴] آویختند — ز روی زمین گرد[۱۵] بنگیختند[۱۶]

۵۵۰ برآمد برین رزم‌کردن[۱۷] دو هفت — کزیشان سُواری زمانی نخفت[۱۸]
زمین‌ها پر از کُشته و خسته[۱۹] شد[۲۰] — سراپرده‌ها نیز بربسته[۲۱] شد[۲۰]
در و دشت‌ها[۲۲] شد همه لاله‌گون — به دشت و بیابان همی‌رفت خون
چُنان بُد[۲۳] زِ بس کُشته آن[۲۴] رزمگاه — که بَد می‌توانست رفتن به راه[۲۵]
دو هفته برآمد برین کارزار[۲۶] — که هَزمان همی تیره‌تر[۲۷] گشت کار

۱- **س** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب**): شصت؛ (**پ**: او صد و شست؛ **ق**[۲]: بزرگان صد و شست؛ **و**: تکینانشان شست) ۲- **ل**: در آن تاختن‌ها به گرز؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

فزون بود خسته ز تیرش دویست — فکنده که گفتند کس زنده نیست
میان دو صف در چو شیر ژیان — بگشت و فکندش سران را سران

۳- **ق**: سرانجام؛ (**لن**: پس انجامش) ۴- **ل**: آمد و ۵- **ق**: بود؛ (**پ**: بدش) ۶- **ل**: زان؛ (**ق**[۲]: ازو؛ **لی، آ**: از) ۷- **ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): برفت؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): برفت و بمرد؛ متن = **ل** ۸- **ک** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): آئین ۹- (**پ، لن**[۲]: تربچیز؛ **و، آ**: رایگانی به چیز)؛ حرف‌های یکم و دوم **نچیز** در بیشتر دستنویس‌ها بی‌نقطه‌اند؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳] بیت‌های ۵۴۶ و ۵۴۷ را ندارند ۱۰- (**لن، و، لن**[۲]: اوی) ۱۱- **ل**: نامبرده سوار؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۲- **ک، ل**[۲] (نیز **لی**): و ۱۳- (**ق**[۲]: مردان) ۱۴- **س، ل**[۲] (نیز **پ، ب**): درهم؛ (**لن، لن**[۲]: اندر)؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ**) ۱۵- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): گردی ۱۶- **ل ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـ ب**): انگیختند؛ متن = (**لن**) ۱۷- **س**: گردان؛ (**ق**[۲]: رزمگه بر؛ **آ**: گردون) ۱۸- (**لن**: نخوفت)؛ **س**: همی جنگ جستند هر روز تفت؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

طلایه همه شب همی تاختند — جدا هریکی رزم را ساختند
دل از جان و از چیز برداشتند — ز فرزند و زن روی برگاشتند

۱۹- **ق**: خسته و کشته ۲۰- (**لن، پ، لن**[۲]: بود) ۲۱- **ل**: سر اژدها نیز برگشته (؟)؛(**لن، لن**[۲]: سرابرر (**لن**[۲]: برز) دهلیز بربسته؛ **پ**: ره باد راگرد بربسته)؛ متن = **س، ق** (نیز **لی، و، آ، ب**)؛ شاید: خسته و کُشته ـ برگشته؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳] بیت‌های ۵۵۱ و ۵۵۲ را ندارند ۲۲- (**و**: درخت و گیا) ۲۳- **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): شد؛ متن = **ل** ۲۴- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): کشتگان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]) ۲۵- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): که بر وی نشایست رفتن سپاه (**ل**[۳]، **آ**: براه؛ **لی**: کردن نگاه)؛ **ق**: که رفتن نیارست کردن سپاه؛ (**لن، لن**[۲]: که می‌بر (**لن**[۲]: که مشکل) توانست رفتن براه؛ **پ**: که کس می‌نیارست رفتن براه)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲])؛ و این بیت را ندارد ۲۶- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] **ـ و، آ، ب**): روزگار؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، لن**[۲]) ۲۷- **س** (نیز **لی**): تیزبر؛ **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): تیزبر؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲])

۵۵۵ به پیش اندرآمد[۱] نَبَرده زریر — سمندی[۲] بزرگ اندرآورده[۳] زیر
به لشکرگه دشمن اندرفتاد — چو اندر گیا آتش و تیزباد[۴]
همی‌کُشت ازیشان[۵] و می‌خوابنید[۶] — مر او را[۷] نااِسْتاد هر که‌ش[۸] بدید
چو ارجاسپ دانست کان پورِ[۹] شاه — سپه را همی‌کرد[۱۰] خواهد[۱۱] تباه،
بدان لشکر خویش[۱۲] آواز داد — که می‌داد[۱۳] خواهید خَلُّخ به باد[۱۴]؟!
۵۶۰ دو هفته برآمد برین‌بر درنگ — نبینم همی رویِ[۱۵] فرجامِ جنگ
بکردند[۱۶] گُردانِ گشتاسپ‌شاه — بسی نامدارانِ لشکر تباه[۱۷]
کنون آمد اندر میانه[۱۸] زریر — چو گرگِ دُژآگاه و درّنده‌شیر[۱۹]
بکُشتش[۲۰] همه پاک[۲۱] مردانِ من — سرافراز ترکان و گُردانِ[۲۲] من
یکی چاره باید سِگالیدنا — وُگرنه رهِ تُرک[۲۳] مالیدنا
۵۶۵ که این[۲۴] گر بماند زمانی[۲۵] چُنین — نه ایتاش[۲۶] ماند، نه خَلُّخ، نه چین
کدامست مرد از شما نامخواه[۲۷] — که آید پدید از میانِ سپاه
یکی تَرگ‌داری[۲۸] خِرامد زِ[۲۹] پیش — خَنیده[۳۰] کند در[۳۱] جهان نامِ خویش

۱- س: وزان پس درآمد ۲- **س ـ س[۲]** (نیز **لن، لی ـ آ**): سمند؛ متن = **ل** (نیز **ق[۲]، ب**) ۳- **س، س[۲]** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]، آ**): آورد ۴- (**لی، ل[۳]، و، آ**: آتش تیز و باد) ۵- **ل**: زیشان ۶- **ل**: همی خواب نند (← همی خوابنید)؛ **ق**: همی خوابنید؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن ـ ب**) ۷- (**لن، پ، لن[۲]**: بر او ؛ **و**: به پیشش) ۸- (**و، لن[۲]، ب**: هر کس) ۹- **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب**): خوب؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، و**) ۱۰- **س، ل[۲]**: همه کرد ۱۱- (**لن**: بسی نامداران کرد او ؛ **ق[۲]**: همی‌کرد خواهد سپه را) ۱۲- **س**: ترک؛ (**و**: گشن) ۱۳- **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): همی داد؛ (**لن**: که گر داد؛ **پ**: که برداد)؛ متن = **س، ک** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]**) ۱۴- **ل**: که چونین همی داد خواهید داد؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۵- (**لن، لی، پ، و، آ**: روی و)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن[۲]، ب**)؛ **ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]** این بیت را ندارند ۱۶- (**ق[۲]**: بکشتند) ۱۷- (**ق[۲]**: بسی لشکر نامدار سپاه)؛ **ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳]** این بیت را ندارند ۱۸- **ل، ق** (نیز **و**): اندر آمد میانه؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): اندرآمد گزیده؛ متن = (**لن، ق[۲]، پ، لن[۲]**) ۱۹- **ل**: شیر دلیر ؛ **ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**):چون نرّه شیر ؛ (**پ**: غرّنده شیر)؛ متن = **س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب**) ۲۰- **ل** (نیز **پ، و**): بکشت او ؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب**) ۲۱- (**ق[۲]**: بیفکند بسیار) ۲۲- **ل، ق**: گردان‌و ترکان؛ **س، ک** (نیز **ل[۳]**): سواران و شیران (**ک**: شمشیر ؛ **ل[۳]**: خویشان) و گردان؛ **ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): سران (**س[۲]**: سران و ؛ **لی**: سوار) سواران و گردان؛ متن = (**لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**) ۲۳- **س**: تور ؛ **ل[۲]**: نزل (← ترک) ۲۴- **ل**: برین؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]، ب**) ۲۵- **س** (نیز **و**): زمانی بماند؛ **ق** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): بدارد زمانی؛ (**ب**: زمانی بدارد)؛ متن = **ل** ۲۶- **س**: انناح ؛ (**لن**: الیاس؛ **پ**: ارجاسب؛ **و**: بیکند؛ **لن[۲]**: آماس)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ب**؛ در **ل** حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ** این بیت را ندارند؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

از آن برشده باد آتش‌فروز — از آن بیش با دانش کوه‌سوز

۲۷- **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]، آ**): نیکخواه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، و**) ۲۸- **ق، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ل[۳]، ب**): ترک‌واری؛ (**لن، پ، لن[۲]**: مردواری؛ **و**: ترک چینی؛ **آ**: مرد داری)؛ متن = **ل، س** (نیز **ق[۲]، لی**) ۲۹- (**ق[۲]، پ، و، لن[۲]**: به)؛ **ق**: خرامدش؛ (**ل[۳]**: خرامید) ۳۰- **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): رونده؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**) ۳۱- (**ق[۲]**: پدید آرد اندر)

هر آن کز میان باره انگیزَنَد[۱] – بگرداندش پشت و بگریزَنَد[۲]،

مر او را دهم[۳] دخترِ[۴] خویش را – سپارم بدو کشورِ[۵] خویش را

۵۷۰ سپاهش ندادند پاسخْش[۶] باز – بترسیده بُد لشکرِ سرفراز[۷]

درآمد پس آنگه[۸] چو پیلِ دمان[۹] – گزیده زریر آفتابِ جهان[۱۰]

چو شیر اندرافتاد و[۱۱] چون[۱۲] پیلِ مست – همی‌کشتشان و[۱۳] همی‌کرد پست

همی‌کوفتشان هرسوی[۱۴] زیر پای[۱۵] – سپهدارِ ایرانِ فرخنده‌رای[۱۶]

چو ارجاسپ دید آن چُنان خیره شد – وُ[۱۷] روزِ سپیدش شب[۱۸] تیره شد

۵۷۵ دگرباره گفت: ای بزرگانِ[۱۹] چین[۲۰] – تَگینانِ ترکان و شاهِ زمین[۲۱]

ببینید[۲۲] خویشان و پیوستگان! – ببینید[۲۳] نالیدنِ[۲۴] خستگان!

از آن زخمِ آن پهلوِ آتشی[۲۵] – که سامیش[۲۶] گرزست و تیر آرشی[۲۷]،

که[۲۸] تفّش[۲۹] بسوزد همی لشکرم – کنون برفروزد همی کشورم،

کدامست مرد[۳۰] از شما چیره‌دست – که بیرون شود پیشِ[۳۱] این[۳۲] پیلِ مست؟

۱- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**): پای (**پ**، **و**: باره) بیرون نهد (**پ**، **و**، **ب**: زند)؛ (**ق**[۲]: کز شما اسب بیرون زند)؛ **ق**: هرآنکش زباره فرود آورد؛ متن = **ل** ۲- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): یاش گردن زند؛ (**ق**[۲]: بر زمین برزند؛ **ب**: یاش بگریزند؛ **پ**، **و**: به‌گرد اندرش پیش گردون (**و**: باره یکسون) زند)؛ **ق**: به‌گرد اندرش خون رود آورد؛ متن = **ل** (← **ب**)؛ **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۳- **ل** (نیز **و**): من او را دهم؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): دهم من بدو؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]؛ ← **ل**، **و**) ۴-(**لن**[۲]: لشکر) ۵- **ل** (نیز **و**): لشکر؛ **ق**: افسر؛ (**پ**: اختر)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶- **ل**: پاسوخ (؟)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۷-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: لشکرش زان کراز)؛ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**، **ب**): بترسید از آن لشکر رزمساز (**س**: تیزتاز؛ **س**[۲]: نیزه‌یاز)؛ **ق**: که ترسید لشکر از آن رزمساز؛ **ک**: بترسید ازو لشکر سرفراز؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: بترسید لشکر از آن نیزه‌باز؛ **لی**، **آ**: بترسید از آن مرد گردنفراز)؛ متن = **ل** ۸-**ک** (نیز **پ**): پس آنگه درآمد؛ (**ق**[۲]: وزان پس بیامد) ۹-**ل**[۲] (نیز **پ**، **ب**: ژیان) ۱۰-**س**: زمان؛ (**ق**[۲]: زریر نبرده سوار جهان؛ **پ**: زریر سپهبد جهان‌پهلوان)؛ **ل**، **ق**، **لن**، **و**، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۱-**ق**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]): <و> ۱۲-(**لن**، **لن**[۲]: زریر سپهبد چنان؛ **و**: زریر اندر افتاد چون) ۱۳-**ل**: کشت زیشان؛ (**ق**[۲]: کشت از آن پس؛ **و**: کشت مردم)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-**س** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**): سویی؛ (**و**: زمان؛ **ب**: یکی) ۱۵-(**پ**: سپهدار گردان ایران‌زمین) ۱۶-**س** (نیز **لی**، **و**، **آ**): و کیهان خدای؛ **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]، **ب**): و گردان خدای؛ متن = **ل**؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۱۷-**ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): که؛ **س**[۲]: ز؛ (**لی**، **آ**: به؛ **ل**[۳]: چو)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] ۱۸-**ک** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]): همی؛ (**ق**[۲]: برو؛ **پ**: جهان پیش چشمش همی) ۱۹-(**پ**: تکینان) ۲۰-**ل**: من ۲۱-(**لی**، **آ**: شاهان زمین)؛ **ل**: تکینان لشکر گزینان من (!)؛ **ق** (نیز **و**، **لن**[۲]، **ب**): تکینان شاهان (**و**: و گردان؛ **لن**[۲]، **ب**: و ترکان) توران (**ب**: روی) زمین؛ (**لن**: تکینان و شاهان و ترکان چین؛ **پ**: بزرگان و گردان ترکان چین)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳])؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۲-**س** (نیز **لن**، **پ**): نبینید؛ **ق**: باستید ۲۳-(**لن**، **پ**: نبینید؛ **لن**[۲]: چنین زار) ۲۴-**س**: نیوشید این نالهٔ؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳] بیت‌های ۵۷۶–۵۷۸، **لی**، **آ** بیت‌های ۵۷۶ و ۵۷۷ و **ق** بیت‌های ۵۷۷ و ۵۷۸ را ندارند ۲۵-**ل**: پهلوی آتشی؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): به زیر پی (**و**: زریر دلیر) آن‌که (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: آنک هست) آتشی (**س**: آتشین)؛ متن = **ل** پس از تصحیح **پهلوی** به **پهلو** ۲۶-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: که شاهیش؛ **ب**: که‌شان میش)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **و**) ۲۷-**س**: آرشیش ۲۸-**س**: ز ۲۹-**ل**: گفتی؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ** ـ **ب**) ۳۰-(**ق**[۲]: گفت) ۳۱-**ق**: سوی ۳۲-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ** ـ **ب**): این؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳])

۵۸۰ هرآنکو بدان[۱] گُردکُش تازدا[۲] … مرو را از آن باره بندازدا[۳]،
چو بخشنده‌ام[۴] بیش بسپارمش[۵] … کلاه از برِ چرخ بگذارمش[۶]!
همیدون نداد ایچ کس پاسخش … بشد[۷] خیره و زرد گشت آن[۸] رخش
سه‌بار این[۹] سَخْن[۱۰] را بریشان[۱۱] براند[۱۲] … چو پاسخ نیامدْش، خیره بماند[۱۳]
بیامد پس آن بیدرفشِ سُتُرگ … پلید[۱۴] و سگ و[۱۵] جادو[۱۶] و پیرگرگ
۵۸۵ به ارجاسپ گفت: ای بلند[۱۷] آفتاب … به بیخ[۱۸] و به تن[۱۹] همچو افراسیاب،
به پیش تو آوردم این جانِ خویش … سپر کردم[۲۰] این جانِ شیرینْت پیش[۲۱]
شوم پیش آن[۲۲] پیلِ آشفته مست … گر[۲۳] ایدونک یابم برآن[۲۴] پیل[۲۵] دست،
به خاک افگنم تنْش ای[۲۶] شهریار … مگر بر دهد گردشِ روزگار[۲۷]!
ازو[۲۸] شاد شد شاه و کرد آفرین … بدادش بدو[۲۹] باره‌ی خویش[۳۰] و زین
۵۹۰ بدو داد ژوپینِ[۳۱] زهرآبدار … که از[۳۲] آهنین‌کوه کردی گذار[۳۳]!
شد آن[۳۴] جادوی زشتِ ناباکدار[۳۵] … سُوی آن خردمندگردِ[۳۶] سُوار

۱-ک: بدین ۲-ل: یازدا؛ ق: هرآنکس که با گرز درتازدا؛ (و: هرآنکس که با او برآویزدا)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب**) ۳-(و: بگریزدا)؛ **لی، آ** این بیت را ندارند ۴-**ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ**): بخشیدمش؛ متن ← ۵-س: چو بخشیدمش گنج بنوازمش؛ (**لن، پ، لن[۲]، ب**: یکی گنج پر زر (ب: بسیار) بسپارمش؛ ق[۲]: چو باز آید او پیش خویش آرمش؛ و: یکی گنج زر بیش بسپارمش)؛ متن = **ل، ق** ۶-**س، ک، ل[۲]** (نیز **لی، آ**): بفرازمش؛ متن = **ل، ق، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-**س، ک، ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): ببد؛ (ق[۲]: دلش)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، پ، و، لن[۲]**) ۸-**س ـ س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب**): شد آن؛ (ق[۲]: گشته؛ پ: زردگون شد)؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۹-ق: آن ۱۰-س: چنین ۱۱-(**لن، پ، لن[۲]**: برینسان) ۱۲-(ق[۲]: گشاد) ۱۳-ل، ق: خامش بماند؛ (**لن، لن[۲]**: که پاسخش نامدش خامش بماند؛ ق[۲]: کس از لشکرش هیچ پاسخ نداد)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب**) ۱۴-(**لن، پ، لن[۲]**: پلنگ) ۱۵-ل: بدو؛ (ل[۳]: سبک) ۱۶-ل: جادوی ۱۷-(**لن، پ، و**: بزرگ) ۱۸-ل: زور؛ (و: جان؛ **لن[۲]**: فر)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ پ، آ، ب**) ۱۹-(ق[۲]: بنه؛ **لی، پ، ب**: ببن) ۲۰-(ق[۲]، پ: سپردم من) ۲۱-**س** (نیز **ل[۳]، لن[۲]**): شیرین خویش (!)؛ **ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی**): شیرین به پیش؛ (پ: نهادم به پیش؛ آ: شیرینش پیش)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق[۲]، و، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۲-**ل[۲]، س[۲]**: این ۲۳-ق: ار ۲۴-**ق** (نیز **لن، لی، پ**): بدان ۲۵-(ق[۲]: شیر) ۲۶-(پ: گر)؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): تا مگر؛ ق: بخاکش دراندازم ای؛ متن = **ل** (نیز **لن، و، لن[۲]**) ۲۷-**س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ، ب**): دهد مرمرا لشکر بی‌شمار؛ ق: بمن بدهد این گردش روزگار؛ (**لن، پ، لن[۲]**: بمن بدهد آن (این) لشکر بی‌شمار؛ و: بمن گر دهی لشکر بی‌شمار)؛ متن = **ل**؛ **ق[۲]** این بیت را ندارد ۲۸-ک: از آن ۲۹-**س، ک، س[۲]** (نیز **آ**): برو؛ (ق[۲]، و: بدو داد پس) ۳۰-ق: باره و خود ۳۱-همهٔ دستنویس‌ها: زوبین ۳۲-**س، ک، ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب**): بر؛ متن = **ل** ۳۳-**ق** (نیز **لن، لن[۲]**): سوی آن (**لن، لن[۲]**: سوار) خردمند گرد سوار (= ۵۹۱ب)؛ (ق[۲]: بشد آن سرافراز مرد سوار)؛ **س[۲]** این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، **ل**: رزم زریر با بیدرفش؛ **ک**: کشتن زریر بیدرفش را ۳۴-ل: چو شد ۳۵-**س، ل[۲]**: ناباک‌کار؛ (ل[۳]، آ، ب: ناپاک‌کار؛ پ: ناپاک‌وار؛ و: ناپایدار)؛ متن = **ل، ک، س[۲]** (نیز **لی**) ۳۶-**س، ل[۲]، س[۲]**: گرد و؛ ل: زپنهان برآن شاهزاده؛ متن = **ک** (نیز **لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب**)؛ **ق، لن، ق[۲]، لن[۲]** این بیت را ندارند

چو از دور دیدش بدان سهم و[۱] خشم   پُر از خاک ریش و پُر از گرد[۲] چشم،
به دست اندرون گرز چون سامِ یل[۳]،   به پیش[۴] اندرون کُشته چون کوه تل[۵]،
نیارست رفتْنش بر[۶] پیشِ روی[۷]   زِ پنهان همی‌تاخت بر[۸] گِردِ اوی[۹]
۵۹۵ بینداخت[۱۰] ژوپینِ[۱۱] زهرآبدار   زِ پنهان برآن[۱۲] شاهزاده سُوار[۱۳]
گذاره شد از[۱۴] خسروی جوشنش   به خون غرقه شد[۱۵] شهریاری تنش
زِ باره درافتاد پس شهریار[۱۶]   دریغ آن نکوشاهزاده سُوارا!
فرود آمد آن بیدرفشِ پلید   سِلیحش[۱۷] همه پاک بیرون کشید

۱- ل: برآورد؛ ق (نیز و): پر از سهم و ؛ س[۲]: در آن سهم و ؛ (ق[۲]: پر از هول و)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲-(لن: خاک؛ لن[۲]: آب)؛ ل: روی و پر از خون دو ؛ (ق[۲]: روی و پر ازگرد؛ پ: روی و پر از آب؛ و: رویش پر از آب)؛ متن = س - س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۳-ک: پیل مست؛ (ل[۳]: شیر یل) ۴-س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بزین؛ک: بزیر ؛ ل[۲]: برین؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۵-ق: کشته... (؟) چو تل؛ک: باره گرزش بدست؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی یک خشمناک اژدها   کجا جانور زو به بیم و بلاست
بدیدش یکی کوه آهن روان   که از باد بودی مر او را روان
به یکجا نبودی مر او را قرار   همی اهرمن زو گرفتی فرار
چو دیدش ورا بیدرفش پلید   عنان را بپیچید و شد ناپدید

۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): در؛ ق (نیز ق[۲]، و):رفتن همی؛(لن، پ، لن[۲]: رفتن ورا ؛ لی: رفتن در)؛ متن = ل ۷-ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): اوی ۸-(لی، آ: در) ۹-(ق[۲]: بنمود روی؛ و: که می‌تاخت تنها بکردار گوی) ۱۰-(ق[۲]: پس انداخت) ۱۱-همهٔ دستنویسها: زوبین ۱۲-(لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]: بدان)؛ متن = ل ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سوی آن گزیده دلیر (ل[۲]، لی، آ، ب: زریر ؛ ل[۳]: پسندیده گرد) سوار ۱۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب):گزارید بر ؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): پر از خون شد؛ (لن، پ، و، لن[۲]: بخون تر شد آن)؛ متن = ل؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به یک زخم زو بینش افکار (ل[۳]: زوبین بروکار ؛ و: او را بن افکار) کرد

وزان پشت اسبش نگونسار (ل[۲]: نگوسار) کرد

ل، ق، لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): بیفتاد از اسبش (ب: از آنپس) نگون (لن، پ، و: اسب اندرون؛ لن[۲]: بارگی) شهریار ؛ متن = ل؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

که چون او نبودی به گیتی درون   که ترکان شدی از نهیبش نگون
زمانه که آمد، زمانی درنگ   نیابی، چه داری دل خویش تنگ
همان به که نام نکو گستری   بجز نام نیکو دگر نسپری
بکوشی که ناید به بندیت هوش   به هرجا که باشد به مردی بکوش
5 که مرده بود مردم سست‌کیش   نیامد ورا کار مردانه پیش
تواند کسی نام او بر زبان   به خانه بود روز و شب با زنان
چو از اسب شد شاهزاده رها   روانش هم‌آنگه شد از تن رها (!)

۱۷-س (نیز لی، و، آ): سلاحش

سُوی شاهِ چین برد اسپ و کمرش[۱] — درفشِ نکو[۲]، افسرِ پُرگهرش[۳]
۶۰۰ سپاهش همه بانگ[۴] برداشتند — درفش از[۵] برِ پیل بفراشتند[۶]
چو گشتاسپ از[۷] کوه‌سر بنگرید — به گَرد اندرون ماهِ گُردان ندید[۸]،
گمانی[۹] برم ـگفت ـ کان[۱۰] گِردماه[۱۱] — که روشن بُدی زو همه رزمگاه[۱۲]،
نَبَرده برادرْم فرّخ زریر — که شیرِ ژیان آوریدی به زیر[۱۳]،
فگنده‌ست از آن اسپ، کز[۱۴] تاختن — بماندند[۱۵] گُردان و ز[۱۶] انداختن[۱۷]
۶۰۵ نیاید همی بانگِ شه‌زادگان[۱۸] — مگر کُشته شد شاهِ آزادگان
هیونی[۱۹] بتازید تا[۲۰] رزمگاه — به نزدیکی آن درفشِ سیاه
ببینید کان شاهِ من[۲۱] چون شده‌ست — که‌م[۲۲] از دردِ[۲۳] او دل پُراز خون شده‌ست
بدین[۲۴] اندرون بود شاهِ جهان — که آمد یکی کس زِ دیده دوان[۲۵]،
به شاهِ جهان گفت: ماهِ ترا — نگهدارِ تاج و سپاهِ[۲۶] ترا،
۶۱۰ جهان پهلوان آن زریرِ سُوار — سُوارانِ ترکان بکشتند زار[۲۷]
سرِ جادوانِ جهان بیدرفش — مرو را بیفگند و بُرد آن درفش
چو آگاهی کُشتنِ او رسید — به شاهِ جهانجوی و مرگش بدید[۲۸]،

۱-ق: کمر ۲-ل: سیه؛ ق (نیز پ، و): نگون؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-ق: گهر ۴-ل: نعره؛ (پ: پاک) ۵-ک: همی تیغ؛ متن ← ۶-(ق[۲]: بگذاشتند؛ ل[۳]: برداشتند؛ لن، پ، لن[۲]: سر پیل بگذاشتند)؛ ل: همی نعره از ابر برداشتند؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۷-س، ق (نیز لی، پ، و، آ): زان؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): از آن؛ متن = ل (نیز لن، لن[۲]) ۸-(لی، آ: گردون ندید)؛ س: اندرش ماه گردون ندید؛ ل: مرو را بدان رزمگه بر ندید؛ (ق[۲]: برادر زاسب اندرافکنده دید؛ پ: برادرش از اسب افکنده دید)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۹-(لن: گرامی) ۱۰-(ق[۲]: چنان بردکان؛ پ: بگفتا دگرکان رخ) ۱۱-ل[۲] (نیز ب): ماه من؛ (لن: گردشاه) ۱۲-ل[۲] (نیز ب): انجمن؛ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): همیشه سپاه؛ (لی، آ: بد از وی همشه سپاه)؛ ک: کزیشان بدی روی دشمن سیاه؛ متن = ل ۱۳-ک: که زیر آوریدی همی نرّه شیر ۱۴-س: بر؛ ل: بر باره از؛ ق: آن اسب از؛ (ق[۲]: از اسب از آن؛ و: اسبش گه؛ لن: فکندند از اسب کز؛ پ، لن[۲]: فکندندش از اسب کز)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۵-(ق[۲]: بماندست) ۱۶-ل: ز؛ ک (نیز ق[۲]): از؛ (و: که لشکر بماندند از)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۷-ق: ز بس تاختن ۱۸-ق (نیز لن، لن[۲]): مه‌زادگان؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۹-(ق[۲]: سواری) ۲۰-(و: در)؛ ک: یکی رفت باید ازین ۲۱-س[۲]: را؛ ق: تا شاه را؛ (ق[۲]: شیر من) ۲۲-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): که ۲۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): داغ؛ ق: غم؛ متن = ل، ک ۲۴-ق: بدید؛ ک (نیز لی، ل[۳]): برین؛ س[۲] (نیز آ): بزین ۲۵-(آ: روان)؛ ل[۲] (نیز ب): دیده‌وران؛ ل (نیز پ): خون زدیده چکان؛ س: بر ز دیده دوان؛ ق (نیز ق[۲]، و): خون ز دیده روان؛ (لن، لن[۲]: مرد دیده جهان؛ لی: تن ز دیده دوان)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]؛ ← س، ل[۲]، لی، ب) ۲۶-ک: تخت و کلاه؛ (ق[۲]: گاه و کلاه) ۲۷-ک: فکندست آنجایگه زار و خوار ۲۸-س، ق، س[۲] (نیز لی، آ): جهاندار مرگی بدید (س[۲]: رسید)؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): جهان مرگی آمد پدید؛ (لن، لن[۲]: جهان دید (لن[۲]: گشت) مرگی پدید؛ پ: جهاندار غم شد پدید؛ ق[۲]: جهاندار گشتاسب مرگی بدید؛ و: جهان شد به چشم اندرون ناپدید)؛ متن = ل

همه جامه تا پای[۱] بدرید پاک[۲]   برآن[۳] خسروی تاج پاشید[۴] خاک
همی‌گفت گشتاسپ[۵] کای شهریار   چراغ دلت را[۶] بکشتند زار
۶۱۵ ز پس[۷] گفت داننده جاماسپ[۸] را: چه گویم کنون شاه[۹] لهراسپ را؟
چگونه[۱۰] فرستم فرسته[۱۱] به در[۱۲]؟   چه گویم بدان[۱۳] پیرگشته پدر[۱۴]؟
چه گویم چه کردم نگارِ[۱۵] ترا؟   چه بود[۱۶] آن نَبَرده سُوار[۱۷] ترا؟
دریغ آن گوِ[۱۸] شاهزاده، دریغ!   چو[۱۹] تابنده ماه[۲۰] اندرون شد به میغ!
بیارید[۲۱] گلگونِ لهراسپی   نهید از برش زینِ گشتاسپی
۶۲۰ بیاراست مر[۲۲] جُستنِ کینْش را   بورزیدنِ دین[۲۳] و آیینْش را
جهاندیده[۲۴] دستور گفتش[۲۵]: بپای[۲۶]!   به کینه شدن مر[۲۷] ترا نیست رای[۲۸]!

۱-(پ: ناف)؛ س (نیز لی، آ): جامه‌ها را ۲-(لن[۲]: چاک) ۳-(ق[۲]، لی، و: بدان) ۴-(پ: برکرد؛ ق[۲]: تاجش انداخت؛ و: یال پاشید؛ لن، لن[۲]: تاج خرّم بیارید) ۵-س (نیز و): لهراسب؛ متن = ل (نیز لن، لن[۲]، ب) ۶-(لن، لن[۲]: دلیران)؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ این بیت را ندارند ۷-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): همی؛ (لن، پ، لن[۲]: چنین)؛ متن = ل ۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): گشتاسپ؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بدان (ل[۲]: بران؛ ل[۳]: بدین؛ ب: من آن) پیر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ در لن، لن[۲] این بیت پس از بیت ۶۱۰ آمده است ۱۰-ق: چه گویم ۱۱-(لن، پ، لن[۲]، ب: فرسته فرستم؛ و: نوشته فرستم) ۱۲-س: بنزد پدر؛ (ق[۲]: چه گویم بدان پیرگشته پدر) ۱۳-ق: بان؛ (پ: بران) ۱۴-س: پسر؛ (ق[۲]: که گوید مرو را ز مرگ پسر؛ و: چه گویم چه کردم بجای تو بر)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۱۵-ل: سوار؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۶-س، ق (نیز لن، پ): که برد؛ (لن[۲]: که بود)؛ متن = ل ۱۷-ل: عیار؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نکو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۹-س (نیز لی، آ): که ۲۰-(ب. ماه)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن نبردەسوار دلیر   که شیران درآوردی از زین به زیر
کجا رزمگه بود وی را چو بزم   کجا بزمگه بود وی را چو رزم
نبودی ز گردان مر او را نهیب   نه جنبان بدی پای او در رکاب (!)
کجا تیغ برداشتی در نبرد   یلان را شدی روی از بیم زرد
5 ندیدی کسی پشت وی در نهیب   وگر در سرش تیغ بودی نشیب (!)
بگفت این و مالید رخ را به خاک   همان خسروی جامه‌ها کرد چاک
چنین گفت آنگه به بانگ بلند   که گشتم ز بهر برادر نژند

۲۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بسازید؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۲-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): بیاراستم؛ (لی: بیارایم آن؛ آ: بیاریم آن)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بسان پدر راه؛ (لن، پ، لن[۲]: بورزید (لن[۲]: نوردید) پس دین؛ ق[۲]: چنان چون بود ساز؛ ب: بدانسان که بد راه)؛ متن = ل؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۴-ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): جهاندار ۲۵-ل، ق: گفتا ۲۶-(ق[۲]: به شاه) ۲۷-س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): که (ک، س[۲]، ل[۳]: به) کینه کشیدن؛ (ق[۲]: مرین خواسته مر؛ پ: به کین خواستن مر)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، ب) ۲۸-ق: پای؛ (ق[۲]: راه)؛ لن، و، لن[۲] این بیت را ندارند

به فرمانِ[۱] دستورِ دانایِ راز — فرود آمد از اسپ و[۲] بنشست باز
به لشکر بگفتا[۳]: کدامست شیر — که بازآورد کینِ فرّخ زریر؟
که پیش افگند[۴] نیزه[۵] بر[۶] کین اوی[۷]؟ — که[۸] بازآورد باره و زین[۹] اوی[۷]؟
۶۲۵ پذیرفتم اندر خدایِ جهان — پذیرفتنِ راستان و مِهان[۱۰]،
که هر کز[۱۱] میانه نهد[۱۲] پیش پای — مرو[۱۳] را دهم دخترم را همای[۱۴]
زِ لشکر نیاورد کس پای پیش — نجنبید ازیشان[۱۵] کس از جایِ خویش
پس[۱۶] آگاهی آمد[۱۷] به اسفندیار — که کشته شد[۱۸] آن شاهِ نیزه‌گزار[۱۹]
پدرْت از غم او بکاهد همی — کنون کینِ او خواست[۲۰] خواهد همی
۶۳۰ گَوِ[۲۱] نامور دست بر دست زد[۲۲] — بدینسان[۲۳] کند ـگفت ـ هَنگام بد[۲۴]!
همه ساله[۲۵] زین روز ترسیدمی — چو او را به رزم[۲۶] اندرون دیدمی

۱-(**لن**، **لن**[۲]: جهاندیده؛ **آ**: بفرمود) ۲-**ل**: باره؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۳-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): به لشکرش گفتا؛ (**پ**: بگفتش به لشکر؛ **و**: به لشکر بگفتش)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) ۴-(**پ**: آورد) ۵-**س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): اسب؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: باره)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **و**) ۶-**ق**: را ۷-**ل**، **س**، **ق** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): او؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۸-(**لن**، **لن**[۲]: و) ۹-**ق**: تازه آیین؛ (**لی**، **آ**: راه و آیین؛ **ب**: نیزه و زین)؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۱۰-**س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): نهان؛ (**ق**[۲]: آشکار و نهان) ۱۱-**س** (نیز **لی**، **آ**): کو ۱۲-(**لن**: میان او) ۱۳-(**ق**[۲]: من او) ۱۴-**ق** (نیز **و**): دختر خود همای؛ (**لی**، **آ**: دختر رهنمای) ۱۵-**ل**: زیشان؛ در **ل** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: رزم اسفندیار با ارجاسب از بهر خون زریر ۱۶-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): چو؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۷-(**ق**[۲]: کس آمد هم آنگه) ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): شد کشته ۱۹-**ق**، **ک**، **س**[۲]: گذار؛ (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: شاهزاده سوار) ۲۰-(**لن**، **پ**، **و**: جست)؛ **ل**، **س**، **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گوید آن کس کجا کین اوی — بجوید (**ل**: بخواهد) نهد پیش دشمنش (**لی**، **آ**: به پیش آورد آب) روی
مرو را دهم دخترم را (**س**: دختر خود) همای (**لی**، **آ**: دختر رهنمای) — بکرد (**ل**: و کرد) ایزدش را برین (**لی**: بران) بر گوای

س پس از این بیت‌ها یک بیت دیگر نیز افزوده است:

جوابش ندادند و شد شه به خشم — نهاده بریشان پر از خون دو چشم

ق، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب** این بیت‌ها را ندارند ۲۱-**ل**: کی؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲۲-(**ق**[۲]: دست برزد بدست) ۲۳-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]): چه پنهان؛ **س**[۲]: چو پنهان؛ (**پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**: چنین‌ها کند)؛ متن = **ل** ۲۴-**ق**: بگفتا که از چرخ هم بد سزد؛ (**لن**: بنالید از آن روزگاران بد؛ **ق**[۲]: چنین‌ها کند گفت گردون پست)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

برآورد زاری و فریاد کرد — چنین‌ها بود گفت هنگام بد

۲۵-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: روز) ۲۶-**ک**: جنگ

دریغا سُوارا، گَوا، مهترا!   که بختش[۱] جدا کرد تاج از سرا!
که کُشت آن سیه[۲] پیلِ نستوه را!   که کَند از زمین[۳] آهنین‌کوه را!

درفش و سرِ[۴] لشکر و جایِ خویش   برادرْش را داد و خود رفت پیش[۵]
۶۳۵ به قلب اندرآمد[۶] به جای زریر   به صف[۷] اندراستاد چون نرّه‌شیر
به پیش[۸] اندرآمد میان را ببست   گرفت آن درفشِ همایون[۹] به دست
برادرش بُد[۱۰] پنج دانسته‌راه[۱۱]   همه[۱۲] ازدرِ تاج و[۱۳] همتایِ شاه
همه بیستادند[۱۴] در[۱۵] پیش اوی[۱۶]   که لشکرشکستن بُدی کیش اوی[۱۶]
به آزادگان گفت پیش[۱۷] سپاه[۱۸]   که ای نامداران و گردانِ شاه[۱۹]،
۶۴۰ نگر تا چه گویم یکی[۲۰] بشنوید: به دینِ خدایِ جهان بگروید!
بدانید شاهان[۲۱] که روزیست این   که کافِر[۲۲] پدید آید از پاک‌دین!
نگر تا نترسید از مرگ و[۲۳] چیز   که کس بی‌زمانه نمرده‌ست نیز!

۱- س، ق (نیز و، ب): بختت؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۲-(لن، لن[۲]: شه؛ لی: سپه؛ پ: چنین) ۳- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): که برکند آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ س پس از این بیت افزوده است:

که راند از جهان اژدهای دژم   که کرد آن رمیده‌درفشش بهم
که پوشید و خوشید خورشید را   نبیره جهاندار جمشید را
که آوردت از زین همی بر زمین   ربایم به کینش ورا من ززین

۴- س: درفش سیه؛ (لن، پ، لن[۲]: درفش از پس؛ و: درفش سر) ۵-(لن، لن[۲]: فرخنده‌کیش) ۶- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): اندرون شد؛ متن ← ۷- س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بقلب؛ ل[۲] (نیز ب): بجنگ؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ق در اینجا سرنویس دارد: محاربت اسفندیار با ارجاسب و تورانیان به کین زریر ۸-(لن، پ، لن[۲]: بقلب) ۹- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): همایون درفشش؛ س[۲] (نیز ق[۲]): همایون درفشی ؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، آ) ۱۰-(لن: را) ۱۱-(پ: زیبای گاه؛ ب: داننده راه) ۱۲- ل[۲]: همان ۱۳- س ـ س[۲] (نیز ب): < و > ؛ (لی، آ: شاه و ؛ پ: نامبردار و)؛ ق[۲] بیت‌های ۶۳۷ و ۶۳۸ را ندارد ۱۴- ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): ایستادند؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۵- ق، ک، ل[۲] (نیز ب): بر ۱۶- ل، س، ق، ل[۲]: او ۱۷- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): پشت؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۸- ک: بنشست شاه ۱۹- ل، ک: ایران سپاه (ل پساوند ندارد)؛ (لن: و پوران‌شاه؛ و: با دستگاه، ق[۲]: بدارید ای نامداران شاه)؛ ق: که با نامداران توران سپاه؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰- س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): زمن؛ (لن، پ، لن[۲]: نکو ؛ ق[۲]، و: همه)؛ متن = ل ۲۱- ل: یکسر ؛ ق: یاران؛ (پ: جمله)؛ متن = س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۲-(پ، و: بدین)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۴۳ آمده است ۲۳- س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): < و > ؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

شمردست این دم‌زدن سربسر   شمردی درآیی تو ناگه به سر
ندارد حذر کردن از مرگ سود   بدانجا کجا بودنی بود بود
تو دل را منه بر جهان جهان   سبک‌بار بیرون شو از این جهان

اگر[1] کُشت خواهد همی روزگار / چه نیکوتر از مرگ در کارزار!
شما از پسِ پشت‌ها[2] منگرید! / مجویید فریاد و سر[3] مشمرید!
۶۴۵ نگر تا نبینید بگریختن[4]! / نگر تا نترسید از[5] آویختن!
سرِ نیزه‌ها را به رزم[6] افگنید! / زمانی بکوشید و مردی کنید[7]!
اگر کار بندید فرمانِ من / بماند بدین[8] کالبَد جانِ من،
شود نامتان در[9] جهان در[10] بزرگ / بمیرد[11] همه لشکرِ پیرگرگ[12]!
بدین[13] اندرون بود اسفندیار / که بانگِ پدرْش[14] آمد از کوهسار،
۶۵۰ که ای نامداران و گُردانِ من / همه مرمرا[15] چون تن و جانِ من،
مترسید از[16] نیزه و تیر[17] و تیغ / که از بخشِ[18]ما نیست روی[19] گریغ!
به دینِ خدا، ای[20] گَو[21] اسفندیار / به جانِ زریر آن گرامی[22] سُوار،
که اکنون فرود آمد اندر[23] بهشت / که من سوی لهراسپ نامه نبشت[24]،
پذیرفته‌ام اندر[25] آن شاهِ پیر / که گر بختِ نیکم بود دستگیر،

۱-ل: که را؛ ق (نیز لن، و، لن۲): وگر؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۶۴۱ آمده است ۲-س: کستها (؟)؛ (لن، پ، لن۲، ب: کشتگان)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۳-س: دم؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ این بیت را ندارند ۴-(پ: خون ریختن) ۵-ل، س۲: ز؛ س: وزان پس مترسید از ۶-ل: بدام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (و: زخم)؛ متن = س - س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۷-س۲ (نیز ق۲): مرد افکنید ۸-ل۲ (نیز ق۲: درین)؛ (ل۳، و: برین)؛ ل این بیت را ندارد ۹-ک، س۲: به؛ (پ: بر) ۱۰-س: بسی؛ ق (نیز پ، و): بر؛ (ق۲: نام هاتان به گیتی؛ ل۳: در جهان نامتان در) ۱۱-ق: بمیرند یکسر (وزن ندارد) ۱۲-(لن، لی، لن۲، آ: پیر و گرگ؛ ق۲: همی مردم پیر و گرگ؛ پ: همه حمله آرید چون شیر و گرگ)؛ ل این بیت را و س۲ بیت‌های ۶۴۸-۶۵۰ را ندارند ۱۳-س، ک: بزین ۱۴-س (نیز لی، آ): پدر ۱۵-(ق۲: یک‌بیک) ۱۶-س، ل۲ (نیز لی، و، آ): ازین؛ ق: از آن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۷-ل: گرز؛ متن = س - س۲ (نیز لن - ب) ۱۸-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): خوی؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۹-(ل۳: جای؛ ق۲: کز ایدر مرا نیست جای) ۲۰-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): خدای و؛ (لی، پ، و، لن۲، آ: خدای)؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۱-(ق۲، و: یل) ۲۲-(و: نبرده)؛ ل: که پیروز باش ای دلاور؛ متن = س - س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۳-ل: که آید فرود او کنون در؛ متن = س - س۲ (نیز لن - ب) ۲۴-ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): نوشت؛ متن = ق، ل۲ (نیز پ، ب) ۲۵-(ق۲: اندرز؛ پ، و: من از)؛ س پس از این بیت افزوده است:

برآید برین رزم بر کام من / به پیروزی آید سرانجام من
بخواهم ز ارجاسب کین زریر / ز زین اندرآرم مر او را به زیر
ز ترکان کنم روی کشور تهی / پدید آورم روزگار بهی
بدین رزمگه در بباشم سه روز / به بختِ همایون و فیروزروز

۶۵۵ که چون[۱] بازگردم ازین رزمگاه ... به اسفندیارم دهم تاج[۲] و گاه
سپه را همه پیش رفتن دهم[۳] ... وُرا[۴] خسروی تاج بر سر نهم
چُنان چون پدر داد شاهی مرا ... دهم همچُنان پادشاهی[۵] وُرا[۶]

گفتار اندر رزمِ اسفندیار با بیدرفشِ پلید[۷]

چو اسفندیار آن گَوِ تَهْمْتَن[۸] ... خداوندِ اورنگ[۹]، با سهم و[۱۰] تن،
از آن کوه[۱۱] بشنید بانگِ[۱۲] پدر ... به زاری[۱۳] به پیش اندرافگند سر،
۶۶۰ خرامید و[۱۴] نیزه به چنگ[۱۵] اندرون ... زِ شرم[۱۶] پدر سر فگنده نگون،
یکی دیزه‌یی برنشسته بلند[۱۷] ... بسانِ یکی دیوِ جسته زِ بند،
بدان[۱۸] لشکرِ دشمن اندرفتاد ... چُنان چون درافتد[۱۹] به گلبرگ باد!
همی کُشت ازیشان و می‌خوابنید[۲۰] ... زِ بیمش[۲۱] همی مرد هر که‌ش[۲۲] بدید!
وُ[۲۳] بَستور[۲۴] پورِ زریرِ سُوار[۲۵] ... زِ خیمه خِرامید زی اسپ‌دار[۲۶]،
۶۶۵ یکی اسپِ آسوده‌ی تیزرو ... چَمنده[۲۷] یکی بورِ[۲۸] آگنده جو[۲۹]،
بخواستش از آن اسپ‌دارِ پدر[۳۰] ... نهاد از برِ او[۳۱] یکی زینِ زر،

۱- س (نیز ق۲): چو من ۲- (ق۲: تخت) ۳- س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): به (ق، پ: با ؛ لی، ل۳، آ: بر) پشوتن دهم؛ (ق۲: سپارم همه گنج او را دهم؛ و: جهان را به دست وی اندرنهم)؛ متن = ل ۴- ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳): و گر ؛ (لی، آ: دگر) ۵- س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): تاج شاهی؛ ق (نیز لن، لی): تاج و شاهی؛ متن = ل، ل۲ (نیز و، ب) ۶- س۲: ترا؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷- ل: رزم اسفندیار با بیدرفش پلید ۸- (لی، پ، لن۲، آ: پیلتن)؛ ق: از بر کوه بن ۹- ق: اروند؛ (لن: درنگ و ؛ ق۲: کوبال؛ پ: فرهنگ) ۱۰- س ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): <و> ؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، آ) ۱۱- (لی، پ، آ: گونه) ۱۲- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): گفت؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۳- (ق۲: ز شرمش) ۱۴- س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): <و> ۱۵- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): دست؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۶- ل: ز پیش؛ (و: ز خشم)؛ متن = س ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷- ک: سمند ۱۸- ق: بران ۱۹- س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چنان کاندر افتد؛ متن = ل ۲۰- ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): سر می‌برید؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۱- ق: سهمش ۲۲- س: کس ۲۳- ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ، و): چو ؛ ق، س۲: ز ؛ (لی، آ: به)؛ متن = ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۲۴- ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): نستور ؛ متن = ل۲ (نیز لن۲) ۲۵- ک: بروبر همی گفت ازکارزار ۲۶- (لن، لن۲: اسب‌خوار ؛ ق۲: شهریار ؛ پ: و آراست کار ؛ و: بیامد بر اسفندیار)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۷- ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): جهنده؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، آ) ۲۸- ق: تنی بود؛ (ق۲: یکی اسب) ۲۹- ل: افکنده جو ؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)؛ (لن، پ، لن۲: یکی کوه راکنده (پ: برکنده) خو)؛ ک، ل۲، س۲، ل۳ این بیت را ندارند ۳۰- ل (نیز پ، و): طلب کرد از (پ: بخواست او از آن) اسب‌دار پدر ؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بخواست (ک: بگفت) و بیاورد (لی، آ: برآورد) برجای بر ؛ متن = (لن، لن۲) ۳۱- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): وی؛ (ل۳: برو برنهاده)؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند

بیاراست[۱] و بَرگُستَوان برفگند — به فِتراک بربست یکّی[۲] کمند،
بپوشید جوشن برو[۳] برنشست — زِ پنهان[۴] خِرامید[۵] نیزه به دست،
ازینسان[۶] همی راند[۷] تا رزمگاه — سُوی بابِ کُشته همی جست[۸] راه،
۶۷۰ همی تاخت و[۹] آن باره را تیز کرد[۱۰] — همی آخت[۱۱] کین و[۱۲] همی کُشت مرد،
از آزادگان هرک[۱۳] دیدی به راه — بپرسیدی از[۱۴] نامدارِ سپاه[۱۵]:
کجا اوفتاده‌ست ـگفتی[۱۶]ـ زریر — پدَرْم[۱۷]، آن نَبرده سُوارِ دلیر[۱۸]؟
یکی مرد بُد نامِ او اردشیر — سُواری گرانمایه‌ی گُردگیر[۱۹]
بپرسید ازو راه فرزندِ خُرد — سُوی بابکش[۲۰] راه بنمود گُرد
۶۷۵ فگنده‌ست ـگفتاـ میان سپاه[۲۱] — به نزدیکِ آن درفشِ سیاه
برو زود[۲۲]، کانجا فتاده‌ست اوی — مگر بازبینیش[۲۳] یکباره[۲۴] روی
پس آن شاهزاده برانگیخت بور[۲۵] — همی کُشت گُرد و همی کرد شور[۲۶]
همی تاختش[۲۷] تا برِ او[۲۸] رسید — چو[۲۹] اورا برآن[۳۰] خاک[۳۱] کُشته بدید[۳۲]،

۱-(ق[۲]: بیاورد) ۲-ق (نیز ق[۱]): پیچان؛ (ل[۳]: آنگه؛ و: خمّ)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): بست آن کیانی؛ س[۲]: بربسته بد یک؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ب) ۳-ل (نیز ق[۲]، لی): بدو ۴-ق (نیز ق[۲]): به تنها؛ (پ، لن[۲]: به میدان) ۵-ل[۲]: خرامید پنهان و ۶-(لی: بدینسان؛ ق[۲]: وزانسان) ۷-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): خرامید؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۸-ل: بپیمود؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۹-ل، س: < و >؛ ک: راند و ۱۰-ل: بارهٔ تیزگرد؛ (ق[۲]: اسب را رام کرد)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱۱-ل: جست؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): کینه ۱۳-س ـ س[۲]: هرکه ۱۴-ق: بپرسید از آن ۱۵-(ق[۲]: نامبردار شاه) ۱۶-س (نیز لی، و، آ): گفتا ۱۷-ل، ق (نیز لن[۲]): پدر؛ (ق[۲]، و: برزم)؛ متن = س (نیز لن، پ، ب) ۱۸-(لی، آ: مرآن سرفراز نبرده هژیر؛ و: برزم اندرون آن سوار دلیر)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۱۹-س: چون نرّه شیر؛ ک: تیزویر؛ ل[۲] (نیز ب): و شیرگیر؛ س[۲]: گرد و دلیر؛ (ق[۲]، ل[۳]، آ: گردی دلیر؛ لی، لن[۲]: گرد دلیر)؛ متن = ق (نیز لن، پ، و)؛ ل این بیت را ندارد ۲۰-س: باب او؛ (لن، لن[۲]: پهلوان) ۲۱-ک: بدان جایگاه؛ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی یکی پیل مست است پست — بخفته نهاده سرش بر دو دست
چو ماه درفشان شده روی اوی — همه رزمگه زو پر از گفت‌وگوی

۲۲-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بدو گفت؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۳-ل: تا ببینیش؛ (لی، آ: باز بینمش) ۲۴-ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): یکبار؛ س (نیز ل[۳]): یک راه؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س[۲] بیت‌های ۶۷۳-۶۷۶ درهم ریخته‌اند: ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۳، ۶۷۴ ۲۵-(ق[۲]: اسب) ۲۶-(ق[۲]: همی تاخت مانند آذرگشسب) ۲۷-ل: بدان تاختن؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۸-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): وی ۲۹-ل[۲] (نیز ب): مر ۳۰-ل (نیز لی، آ): بدان ۳۱-(ق[۲]: گونه؛ آ: جای) ۳۲-ک: افکنده دید؛ س[۲]: برکشته دید

نمیدید رویش[۱]، چو نزدیک شد — جهان مر وُرا پیش[۲] تاریک شد

۶۸۰ برفتش دل و هوش و از پشتِ زین[۳] — فگند از برش خویشتن[۴] بر زمین

همی‌گفتش: ای[۵] ماهِ تابانِ من — چراغِ دل[۶] و دیده و[۷] جانِ من،

بدان[۸] رنج و سختی بپروردیم — کنونَ چون[۹] برفتی به که سْپُردیم[۱۰]؟

ترا تا سپه داد لهراسپ‌شاه — وُ[۱۱] گشتاسپ را داد گاه[۱۲] و کلاه،

همی[۱۳] لشکر و کشور[۱۴] آراستی — همی[۱۵] رزم را بآرزو[۱۶] خواستی،

۶۸۵ کنون که‌ت[۱۷] به گیتی برافراخت[۱۸] نام — شدی کُشته و نارسیده به کام!

شوم زی برادرْت فرخنده‌شاه — فرود آی ـگویمش ـ از خوب‌گاه[۱۹]!

که از تو نه این بُد سَزاوار اوی — برو کینش از دشمنان بازجوی[۲۰]!

زمانی برینسان[۲۱] همی‌بود دیر — پس آن باره را اندرآورد زیر

همی‌رفت با بانگ[۲۲] تا نزدِ[۲۳] شاه — که بنشسته بود از برِ[۲۴] خوب‌گاه[۲۵]

۱- ل: بدیدش مر او را ؛ (لن، پ، لن۲: بدید آن رخانش؛ ق۲: نمیدید او را)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲- ل، ق: جهان فروزانش؛ (لن، لن۲: جهان پیش او کور و ؛ ق۲: جهان بر دو چشمش چو ؛ پ: جهان پیش او نیز ؛ و: به چشم اندرش هور)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۳- ل: دل هوش وز خود فرین (حرفهای یکم و سوم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ س۲: برفت از دلش هوش بر پشت زین ۴- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): از بر زین (ق۲: او) تنش؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۵- ل (نیز و): گفت کای؛ (ق۲، ل۳، پ: گفت ای)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب) ۶- (لن، ق۲، لن۲: من) ۷- ق: دیدهٔ ۸- ل: بران؛ ل۲: بان؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) ۹- (لن، لن۲: گر ؛ ق۲: و ؛ پ: خود) ۱۰- ل: بکه اسپردیم؛ ق (نیز لن۲): بکه بسپردیم؛ (لن: که بسپردیم)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)؛ ک (نیز ل۳): بگفتار هرگز نیازردیم، و پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون چون برفتی بکه سپردیم (ل۳: بکسپردیم) — کزان گونه خوشی بپروردیم

۱۱- ل، س (نیز لی، آ، ب): چو ؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۲- ل: تخت؛ ق (نیز ب): تاج ؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)؛ ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، و این بیت را ندارند ۱۳- س: همه ۱۴- س (نیز ق۲، لی، و): کشور و لشکر ۱۵- س، ق: همه ۱۶- ل: بارزوی؛ ک، ل۲، س۲، ل۳ این بیت را ندارند ۱۷- (لن، پ، لن۲: بکامت) ۱۸- س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): برافروخت؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۹- س، ک (نیز ل۳، ب): گویم بدین رزمگاه؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): گویم بدین حرب‌گاه؛ (لن، پ، لن۲: گویم ازین خوب گاه)؛ متن = ل، ق؛ ق۲، و این بیت را ندارند ۲۰- ق، ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳ این بیت را ندارند ۲۱- (لن، لی، پ، و، لن۲: بدینسان)؛ ق، ک، ل۲، س۲، ل۳، ب این بیت را ندارند ۲۲- (ق۲: پوینده) ۲۳- س: پیش سپاه؛ (لن، و: تا پیش شاه؛ پ: نزدیک شاه؛ لن۲: زاری‌کنان پیش شاه)؛ متن = ل ۲۴- (و: در) ۲۵- (ق۲، پ، و: رزمگاه)؛ ل: زآب مژه بدو رخ کرده راه؛ متن = س (نیز لن، لن۲)؛ ق، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت را ندارند؛ س پیش از این بیت و ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب بجای این بیت افزوده‌اند:

نشست از بر اسب و شد تازنان — بنزدیک شه رفت زاری‌کنان

۶۹۰ شهِ خسروان گفت کای[۱] جانِ باب   چرا کرده‌یی[۲] دیدگان پُر ز[۳] آب؟
کیان‌زاده گفت: ای جهاندارشاه[۴]   برو[۵] کینه‌ی بابکم[۶] بازخواه[۷]!
بمانده‌ست[۸] بابم[۹] برآن[۱۰] خاکِ خشک   سیه‌ریش او پروریده به مُشک!
چو از پور[۱۱] بشنید شاه این سَخُن   سیاهش بُد[۱۲] روزِ روشن زِبُن
جهان بر جهاندار[۱۳] تاریک شد   تنِ پیلواریش[۱۴] باریک شد
۶۹۵ بیارید -گفتا- سیاهِ[۱۵] مرا[۱۶]   نبردی قبا[۱۷] و کلاهِ مرا،
که امروز من از پیِ کینِ اوی   برانم ازین دشمنان خون به جوی[۱۸]!
یکی آتش انگیزم[۱۹] اندر جهان   کز آنجا به کیوان رسد[۲۰] دودِ آن!
چو گُردان[۲۱] بدیدند از آن[۲۲] رزمگاه   از آن[۲۳] تیره آوردگاهِ[۲۴] سپاه،
که خسرو بسیچید[۲۵] آراستن   همی رفت خواهد به کین خواستن،
۷۰۰ نباشیم -گفتند- همداستان   که شاهنشه آن[۲۶] کدخدای جهان[۲۷]،
به رزم اندرآید به کین جُستنا[۲۸]   چه گوید همی ترگ با جوشنا[۲۹]!

۱- س (نیز ق[۲]، لی، آ): ای ۲- ل: کردی این ۳- (ق[۲]: دیده را پر ز ؛ لی، و، آ: دیدگان را پر)؛ ق، لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ س پیش از این بیت افزوده است:

چو خورشید تابان ز برج اسد   زمان را همی‌آمد از وی حسد
فزاکند پوشید و بر سرش ترگ   یکی درقهٔ کونی از پوست کرگ
نهاده ابا خنجر هندوی   نبشته به خنجر خط پهلوی
که سالار چین را بدین سر برید   به صندوق از ایران به توران برید

۴- ل: جهانگیرشاه؛ (لی: خردمندشاه؛ پ: به شه گفت ای خسرو نیک‌خواه)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۵- (ق[۲]: کنون) ۶- س: من ازو ؛ (ق[۲]، لی: باب من)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۷- ل: نبینی که بابم شد اکنون تباه؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه گفت ای جهانگیرشاه   برو کینهٔ باب من بازخواه

۸- س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): که ماندست؛ (ق[۲]، پ: فکندست)؛ متن = ل ۹- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): شاهم؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، و، آ) ۱۰- (ق[۲]: بدان؛ لی: بدین؛ پ، آ: برین) ۱۱- (ق[۲]: زنستور) ۱۲- (لی، آ: بشد) ۱۳- ل: جهانجوی ۱۴- ق (نیز ق[۲]): پیلوارش چو ؛ ل[۲] (نیز ب): پهلوانیش؛ (پ: پهلوان ریش و) ۱۵- ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): سپاه ۱۶- ک: ترا ۱۷- ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): نبرده‌قبا؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۸- (لن، پ، لن[۲]: زخون یلان چند جوی)؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۹- (لن، پ، لن[۲]: اندازم) ۲۰- ل[۲]: رود ۲۱- (لن[۲]: ترکان) ۲۲- ل: کز ؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): <از> آن؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۳- ق: وزان ۲۴- ک، ل[۲]: باوردگاه؛ (لی، آ، ب: ناوردگاه؛ ل[۳]: تیز باوردگاه؛ پ: گونه آوردگاه و) ۲۵- ق (نیز لن، پ، لن[۲]): بسیچیدش ۲۶- ق (نیز لن، و، لن[۲]): و ۲۷- (ق[۲]: کجامان رسد این چنین داستان) ۲۸- (لن، پ، و، لن[۲]: خواستن؛ ب: خواستنا) ۲۹- س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): که (ق: چه) گوید همی ترک (ل[۲]، ب: برگ) خود (س: چون؛ ق: با) جوشنا (ل[۲]، س[۲]، ب: جستنا)؛ (لن، پ، و، لن[۲]: چرا (و: ترا) باید این لشکر آراستن)؛ متن = ل (واژهٔ با نقطه ندارد)؛ ق[۲] این بیت را ندارد

گرانمایه دستور گفتش به شاه[۱]:   نبایدت رفتن بدان رزمگاه[۲]،
به بَستور[۳] ده باره‌ی[۴] برنشست   مرو را سُوی رزمِ دشمن فرست،
که او آورد[۵] باز کینِ[۶] پدر   از آن کِه‌ش تو بازآوری[۷] خوب‌تر!
۷۰۵ بدادش بدو اسپ[۸] بهزاد[۹] را   سیه‌جوشن و خودِ پولاد[۱۰] را
پُسرِ[۱۱] شاهِ کُشته[۱۲] میان را ببست   سیه‌رنگ[۱۳] بهزاد را برنشست،
خرامید تا رزمگاهِ[۱۴] سپاه   نشسته برآن[۱۵] خوب[۱۶] رنگِ سیاه،
به پیشِ صفِ دشمنان[۱۷] بیستاد[۱۸]   همی برکشید از جگر[۱۹] سرد باد:
منم ـگفت ـ بَستور[۲۰]، پورِ زریر   پذیره نیاید[۲۱] مرا نرّه‌شیر[۲۲]!
۷۱۰ کجا باشد آن جادوی[۲۳] بیدرفش   که او دارد[۲۴] آن جمّشیدی درفش[۲۵]؟
چو پاسخ ندادند آزاد[۲۶] را   برانگیخت شبرنگِ بهزاد[۲۷] را
بکُشت از تگینانِ لشکر بسی   پذیره نیامد مرو را کسی
وُ زآن[۲۸] سوی دیگر گُواسفندیار   همی کُشتشان بی‌مَر و بی‌شمار
چو سالارِ چین دید بَستور[۲۹] را   کیان تخمه‌ی[۳۰] پهلوی‌پور[۳۱] را،

۱- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بکین؛ (لی، آ: ببین؛ ق[۲]: گفت این‌چنین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲- ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): کینه‌گاه؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): نباید شدن مرترا پیش (لی، آ: تا به) چین؛ (ق[۲]: ببایدت رفتن کنون سوی کین؛ ب: نباید شدت پیش ترکان چین)؛ متن = ل؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نستور (در ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۴- ق: باره تا ۵- (ق[۲]: که خواهد خود او) ۶- س: خون ۷- (ق[۲]: خواهی بسی)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۸- ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): شاه؛ ل (نیز ق[۲]): بدو داد پس شاه؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۹- ق: پولاد ۱۰- ق: یلی جوشن و اسب بهزاد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پسر شاه را فرّخ اسفندیار   همی تاختش از پی کارزار

۱۱- س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): پسر؛ متن = ل ۱۲- (ق[۲]: پس این شاهزاده؛ پ: پدر کشته آنگه) ۱۳- ق: اسب ۱۴- (لن، لن[۲]: در میان) ۱۵- (لی، آ، ب: بدان) ۱۶- (ق[۲]: چرمهٔ) ۱۷- (لی، آ: چینیان) ۱۸- ل، ق، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): ایستاد؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز و، ب) ۱۹- ق: دلش ۲۰- ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نستور؛ متن = ل[۲] ۲۱- (ل[۳]، لن[۲]: نیامد) ۲۲- (لن: تند شیر) ۲۳- ل: ترک بد؛ ق: بدکنش؛ متن ← ۲۴- ل: که برده است؛ ق: که او را بود؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۵- ق (نیز و): گرگ پیکر درفش ۲۶- س: باداد؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): آواز (پساوند ندارند)؛ (ق[۲]: شه‌زاد؛ پ: نستوه؛ آ: نوزاد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، لن[۲]، ب) ۲۷- (ق[۲]: آن اسب بهزاد؛ پ: آن‌باره چون کوه) ۲۸- ق: وزین؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

به هر حمله صد تن بهم برفکند   جدا کردشان بندها را زبند
سراسر همه رزمگه خون گرفت   تو گفتی به روز او شبیخون گرفت

۲۹- ل، س[۲] (نیز پ): نستوه (پساوند ندارند)؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، آ، ب): نستور (در س، ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (لن[۲]) ۳۰- (لن، لن[۲]: کجا تخمهٔ؛ ب: کیان بچّهٔ)؛ متن ← ۳۱- ل، ق (نیز و): کیان‌زاده و (ل: زاده آن) پهلوان‌پور؛ (ل[۳]: کیان پهلوی تخمهٔ پور؛ پ: کنان او زکینه در و کوه)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ)

۷۱۵ به لشکرش گفت[1]: این که[2] شاید[3] بُدن / کزینسان همی نیزه[4] داند زدن؟

بکُشت از تَگینانِ من[5] بی‌شمار / مگر زنده گشت آن[6] زریرِ سُوار،

که[7] نزد من[8] آمد زریر از نخست / برینسان[9] همی تاخت باره درست[10]!

کجا باشد[11] آن بیدرفشِ گزین / هم‌اکنون سُوی[12] مَنْش خوانید[13] هین!

بیامد هم اندر زمان[14] بیدرفش / گرفته به دست آن درفشِ بنفش،

۷۲۰ نشسته برآن[15] باره‌ی خسروی / وُ پوشیده[16] آن جوشنِ[17] پهلوی،

خِرامید تا پیش بَستور[18] شاه / چراغِ همه لشکر و پورشاه[19]،

گرفته همان تیغِ زهرآبدار / که افگنده بُد بر[20] زریرِ سُوار،

بگشتند هر دو به ژوپین[21] و تیر[22] / سرِ جادوان ترک و[23] پورِ زریر[24]

پس آگاه کردند از آن[25] کارزار / پُسِ[26] شاه را[27] فرّخ اسفندیار

۷۲۵ همی تاختش[28] تا بدیشان[29] رسید / سرِ جادوان چون مرو را بدید،

برافگند[30] اسپ از میانِ نبرد / بدانست[31] که‌ش بر[32] سر افتاد مرد،

۱-ل (نیز ق[2]): بلشکر بگفت؛ متن = **س ـ س[2]** (نیز لی، آ، ب) ۲-(**لن**: بلشکر بگفتا چه؛ **ل[3]**، پ، **لن[2]**: بلشکر بگفتا که؛ و: بلشکر بگفتش که) ۳-ک، **س[2]**: داند ۴-**س**، **ک**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لی**، **ل[3]**، آ، ب): تیغ؛ (ق[2]: رزم)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن[2]**)؛ در **ل** پس از این بیت، بیت‌های ۷۱۲ و ۷۱۳ دوباره آمده‌اند؛ **س**، **ل[2]** در اینجا سرنویس دارند، **س**: رزم اسفندیار و نستور با ترکان و کشته شدن بیدرفش؛ **ل[2]**: کشتن اسفندیار بیدرفش را ۵-(ق[2]: بزرگان ما) ۶-ک: شد آن؛ ق (نیز **لن**، **و**، **لن[2]**): گشت زنده؛ **ل** بیت‌های ۷۱۶ و ۷۱۷ را ندارد ۷-(ق[2]، و: چو) ۸-س: که در جنگ ۹-ق (نیز **لی**، **و**، **لن[2]**، **ب**): بدینسان؛ ک: برانسان ۱۰-(ق[2]: اسبش نخست) ۱۱-ل: رفت؛ متن = **س ـ س[2]** (نیز **لن ـ ب**) ۱۲-(ق[2]، پ: بر)؛ متن ← ۱۳-**س** (نیز **لی**، **آ**): هم اندر زمانش بخوانید؛ ک، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **ل[3]**): هلاکو بنزد من آرش تو؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن[2]**، **ب**؛ ← ق[2]، پ) ۱۴-ل: بخواندند و آمد دمان؛ متن = **س ـ س[2]** (نیز **لن ـ ب**) ۱۵-(**لی**: بدان) ۱۶-ل، **س[2]** (نیز **لن**، **ل[3]**، **پ**، **و**، **لن[2]**): بپوشیده؛ **س** (نیز ق[2]): بپوشید؛ متن = **ک**، **ل[2]** (نیز **لی**، **آ**، **ب**) ۱۷-(ق[2]، **ل[3]**: جامهٔ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸-ل: لشکر ز؛ **س**، **ک**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لن**، ق[2]، **ل[3]**، **و**، **آ**، **ب**): نستور (در **س**، **ل[2]** حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: دستور)؛ ق: نزد دستور و؛ متن = (**لن[2]**) ۱۹-ق: ماه و گاه؛ **ل**: نگهبان مرز و نگهبان گاه؛ متن = **س**، **ک**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لن ـ ب**) ۲۰-ل: آن؛ (**لن**، **لن[2]**: زو؛ و: شد زان)؛ متن = **س ـ س[2]** (نیز **لی**، **ل[3]**، **پ**، **آ**، **ب**)؛ ق[2] این بیت را ندارد ۲۱-(**لن**، **پ**، **و**، **لن[2]**: شمشیر) ۲۲-س: دلیر ۲۳-(ق[2]:کند)؛ متن ← ۲۴-ق: هژیر؛ **ل**: پیر ترک هژیر؛ متن = **س**، **ک**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لن**، **لی ـ ب**) ۲۵-ک: زان ۲۶-**ل ـ س[2]** (نیز **لن ـ پ**، **لن[2]**، **آ**، **ب**): پسر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷-(و: گونامور) ۲۸-(ق[2]: تاخت او) ۲۹-**س[2]**: بدانجا؛ ک (نیز **ل[3]**، **پ**، **و**): همی تاخت (پ: بتازید) تا نزد ایشان ۳۰-**س**، **ک**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لی**، **ل[3]**، **آ**، **ب**): برانگیخت؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، ق[2]، **پ**، **و**، **لن[2]**) ۳۱-**س**، **ق**، **ل[2]**، **س[2]** (نیز **لن**، **لی ـ ب**): چو دانست؛ متن = **ل**، **ک** (نیز ق[2]) ۳۲-(ق[2]: با)

بینداخت آن زهرخورده[۱] بر اوی[۲] — مگر که‌ش کند زشت[۳] رخشنده‌روی[۴]،

نیامد برو[۵] تیغِ زهرآبدار — گرفتش همان تیغ شاه استوار[۶]،

زدش[۷] پهلوانی یکی بر جگر — چُنان کز دگر[۸] سو برون کرد[۹] سر،

۷۳۰ بدآهو[۱۰] زِباره درافتاد و[۱۱] مرد — بدید[۱۲] آن کیان‌زادگی[۱۳] دستبرد!

فرود آمد از باره[۱۴] اسفندیار — سِلیح[۱۵] زریر آن گَوِ نامدار[۱۶]،

از آن جادوی[۱۷] پیر[۱۸] بیرون کشید — سرش را زِ نیمه‌تن[۱۹] اندر[۲۰] برید

نکورنگ باره[۲۱]، زریری[۲۲] درفش — ببرد و، سرِ[۲۳] بی‌هنر بیدرفش

سپاهِ کیان[۲۴] بانگ[۲۵] برداشتند — همی نعره[۲۶] از ابر[۲۷] بگذاشتند،

۱-(ق[۲]، پ: داده؛ لی، آ: زهرآبداده) ۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب): بدوی؛ (و: بزور)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): تیره؛ (لن، پ، لن[۲]: زرد)؛ متن = ل، ق ۴-(و: هور؛ ق[۲]: گردیده روی) ۵-(لی: بدو؛ ل[۳]: گرفته همان) ۶-س: پس شهریار؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): شاه‌سوار؛ (پ: اسفندیار)؛ متن = ل، ل[۲] ۷-(ق[۲]: بزد) ۸-(ق[۲]: چنان زد کزان) ۹-س[۲]: برد ۱۰-س (نیز لی، آ): بداختر؛ ق: پرآهو؛ (لن، لن[۲]: چو آهو)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۱۱-ل: <و>؛ (لن: اندرافتاد؛ ق[۲]، و: از آن باره اندرافتاد و؛ پ: زباره نگون اندر افتاد و) ۱۲-س: چو دید ۱۳-ل (نیز ق[۲]): از کیان‌زادگان؛ س[۲]: آن کیان‌زاده را؛ (لی: آن کیان‌زاده آن؛ پ: از کیان‌زاده این)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

به دوزخ گرفت آن روانش قرار — ز ترکان نبودی بتر زو سوار

نگر تا جهان را به بد نسپری — که از بد هم آخر تو کیفر بری

ززین اندرافتاد ترک پلید — بدان خاک گرم او زمانی طپید

سرانجام ناکام جان را بداد — ... (؟) ازین رزم یاد

۱۴-(ق[۲]: اسب) ۱۵-س، ق: سلاح ۱۶-ل: گزیده‌سوار؛ (ق[۲]: نبرده‌سوار)؛ متن = ل - س[۲] (نیز لن، لی - ب) ۱۷-س، ق: جادو ۱۸-ک (نیز ب): تیره؛ (پ: زشت؛ ق[۲]: پیر جادو به) ۱۹-س - س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): زتن نیمه؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، پ، و) ۲۰-(ق[۲]: زگردن هم‌آنگه) ۲۱-(و: اسپ) ۲۲-ل، ق (نیز ق[۲]، ب): زریر و؛ (لن، لن[۲]: آن باره زرّین؛ پ: برو بود یکباره زین و)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ببردش از آن؛ (لن: ببرده سر؛ ق[۲]: ببرد آن سر؛ لن[۲]: بریده‌سر)؛ متن = ل، ق ۲۴-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب): کیی؛ ک: سوار کیی؛ (لی، آ: سپاهش همه؛ پ: سپه یکسره؛ و: سراسر سپه)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۵-س: نعره ۲۶-س: غلغل ۲۷-(لن، پ، لن[۲]: چرخ)

۷۳۵ که پیروز شد شاه و دشمن فگند   بشد بازآورد اسپ[۱] سمند!
شد آن شاهزاده سُوارِ دِلیر   سُوی شاه برد آن سمندِ زریر[۲]،
سرِ پیرجادوش بنهاد[۳] پیش   کُشنده بکُشت[۴]، اینت[۵] آیین و[۶] کیش!
چو بازآورید آن گرانمایه کین   بر اسپِ زریری[۷] برافگند[۸] زین،
خِرامید تا بازِ[۹] آوردگاه   به سه بهره کرد آن کیانی سپاه[۱۰]،
۷۴۰ از آن سه یکی[۱۱] را به بَستور[۱۲] داد   پُسِ[۱۳] آن سپهدارِ[۱۴] فرّخ‌نژاد،
دگر بهره را بر برادر[۱۵] سپرد   بزرگانِ ایران و مردانِ گُرد،
سیم[۱۶] بهره را سوی[۱۷] خود بازداشت   که چون ابرِ غرّنده آواز داشت[۱۸]!
چو بَستورِ[۱۹] فرخنده و[۲۰] پاک‌تن[۲۱]   دگر فرش آوردِ شمشیرزن[۲۲]،

۱-(**لن**: زیرش)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): شد و بازش آورد باره؛ **ق** (نیز **و**): سلیح جهاندار و اسب؛ (**پ**: همان نیزه آورد باز و ؛ **لن**[۲]: برفت و بیاورد اسب)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲])؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

به گشتاسب آورد تا بنگرید   سزد گر شب و روز خرّم بوید
که رستید از آن بیدرفش سترگ   پلید و بد و جادو و پیرگرگ
که بادا به دوزخ درون جاودان   به زنجیر و بسته ... (؟)
سر پیر جادوش بنهاد پیش   ... (؟) و گفت اینت آیین و کیش (← ۷۳۷)
5 که اسفندیار آوریده به جای   نگهدار او باد دایم خدای
که شیر و دلیرست و گرد و سوار   پسندیده‌پور من اسفندیار

۲-(**پ**: شاه گشتاسب اسبش بزیر) ۳-(**لن**، **لن**[۲]: نهادش به؛ **پ**: سر بیدرفش لعین کرده) ۴-(**لن**[۲]: بکفت) ۵-(**ق**[۲]، **لی**، **آ**: اندر ؛ **پ**: کشنده بکین بهر) ۶-**ل** (نیز **و**): <و> ۷-**ق** (نیز **ق**[۲]): زریرش ۸-(**پ**: به اسب زریر اندرافکند) ۹-**ل** (نیز **ق**[۲]): تازان به؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): و شد تا به؛ (**لی**، **آ**: و شد باز ؛ **پ**: باز او به؛ **و**: تا نزد؛ **لن**[۲]: تا باد)؛ متن = **ق** (نیز **لن**؛ ← **لی**، **لن**[۲]، **آ**) ۱۰-(**ق**[۲]: سه بهره بکرد آن گزیده سپاه) ۱۱-**ق**: یک سیک؛ (**لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**: بهره‌ای) ۱۲-**ل** (نیز **پ**): نستوه (در **ل** حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**-**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): نستور ؛ متن = (**لن**[۲]) ۱۳-**ل**: دگر ؛ **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): پسر ؛ متن = **ک** ۱۴-(**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: یل (**لن**[۲]: یکی) لشکرافروز) ۱۵-**ل**: بر سراذر (حرفهای سوم و چهارم نقطه ندارند)؛ (**ق**[۲]: بهرهٔ را به خویشان؛ **و**: بهره مرپور خود را)؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر ؛ **پ**: با ؛ **لن**[۲]، **ب**: به) ۱۶-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**): سوم؛ **س**[۲]: سهام؛ (**لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**: سیوم؛ **ق**[۲]: دگر)؛ متن = **ل** ۱۷-**ل**: بهر بود و به؛ **س**: بهره نزدیک؛ **س**[۲]: بهره را نزد؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**-**ب**) ۱۸-**ل**: کزو سربسر گیتی آزاد داشت (پساوند ندارد)؛ **س** (نیز **ق**[۲]): ز نعره همی گیتی آواز داشت؛ **ق**: هرآنکس که گیتی پرآواز داشت؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): کیان‌کش همه گیتی او را نگاشت (**ل**[۳]: بداشت)؛ **س**[۲] (نیز **ب**): کیان کس همی گیتی آواز داشت؛ (**لی**، **آ**: کیان نیکی گیتی او راگذاشت)؛ متن = (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۹-**ل** (نیز **پ**): نستوه (در **ل** حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**-**ل**[۳]، **و**-**ب**): نستور ؛ متن = **ل**[۲] ۲۰-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: گردن‌کش؛ **ق**[۲]: کران یل) ۲۱-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): آن گرد لشکرشکن (**و**: شمشیرزن)؛ متن = **ل** ۲۲-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): آن پاک‌تن؛ (**لن**: لشکرشکن)؛ **س**: دگر پور فرساور آن پاک‌تن؛ (**ق**[۲]، **و**: چو فرشیدورد آن یل تیغ‌زن (**و**: صف‌شکن)؛ **ل**[۳]: چو نوشاد آن مرد پهلوفکن؛ **پ**: چو نوش‌آذر آن مرد لشکرشکن؛ **لن**[۲]: دگر فرشیدورد لشکرشکن)؛ متن = **ل** (نیز **ب**)؛ **ق** بیت‌های ۷۴۷-۷۴۳ را ندارد

بهم بیستادند[۱] از[۲] پیشِ اوی[۳] — که لشکرشکستن بُدی کیشِ اوی[۳]!

۷۴۵ همیدون ببستند پیمان[۴] برین — که گر تیغِ دشمن بدرّد[۵] زمین،

نگردیم یک تن[۶] ازین جنگ[۷] بازا! — نداریم ازین[۸] بدکُنان[۹] چنگ[۱۰] بازا!

برین بیستادند و تنگ[۱۱] استوار[۱۲] — بکردند[۱۳] و رفتند زی[۱۴] کارزار

چو ایشان فگندند[۱۵] اسپ از میان — گوان و جوانانِ ایرانیان،

به یکدیگر[۱۶] از جای برخاستند — جهان را به جوشن[۱۷] بیاراستند!

۷۵۰ ازیشان[۱۸] بکُشتند چندان سپاه — کزان تنگ شد جایِ آوردگاه!

چُنان خون همی رفت بر کوه و دشت — که سنگ[۱۹] آسیاها به خون‌بر[۲۰] بگشت!

چو ارجاسپ آن دید، آمد به پیش[۲۱] — ابا نامداران و مردانِ[۲۲] خویش

گَوِ گُردکُش نیزه اندر نهاد — بدان[۲۳] گُرد دیوانِ[۲۴] بیغونژاد[۲۵]

همی دوختشان[۲۶] سینه‌ها بازِ[۲۷] پشت — چُنان تا همه سرکشان را بکُشت

۱- ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): ایستادند؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب) ۲- س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): در؛ ک: بر؛ متن = ل ۳- ل، س، ل۲: او ۴- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ببستند پیمان سواران؛ (ق۲: ببستند گردانش پیمان)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن۲) ۵- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ببرّد؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): زنده؛ متن = ل (نیز پ) ۷- س: رزم؛ (لی، آ: جای) ۸- ل: زین ۹- (ق۲، لی: دشمنان؛ پ: بدکنش؛ ب: بدگمان) ۱۰- ک: دست ۱۱- ل: بر اسبان بکردند تنگ؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): برین (س۲، لن: بدین) بایستادند و (س۲، ل۳، و: ایستادند؛ لن۲: بر ببستند) تنگ (س: ترگ؛ ک، ل۲، و، ب: نیک)؛ متن ← لن، ل۳ ۱۲- (ق۲: بران ایستادند یکسر سوار؛ پ: برین ایستادند هرسه سوار) ۱۳- (لن: ببستند؛ لن۲: گرفتند)؛ متن ← ۱۴- س، س۲: در؛ ل (نیز پ): برفتند یکدل (پ: یکسر) سوی؛ (ق۲: برفتند ازینسان سوی؛ ل۳: برفتند و کردند بر؛ و: به یکبار رفتند زی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۵- س: براندند ۱۶- ل: بهم جمله؛ ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): همه یکسر؛ (ب: همه با هم)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۷- (ق۲: خوبی) ۱۸- ک: از آن سر؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): از آن سو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۹- ل، ق (نیز لن، و، لن۲): کزان؛ (پ: کزو)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۰- س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، و، ب) ۲۱- ل، ق (نیز لن، لن۲): کامدش پیش؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲- ک: گردان؛ و بیت ۷۵۲ و ق۲ بیت‌های ۷۵۲-۷۵۴ را ندارند ۲۳- ل (نیز و): بران ۲۴- ل: گردگیران؛ (پ: نرّه دیوان) ۲۵- (لن۲: مغفرنژاد)؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد و در دیگر دستنویس‌ها دو حرف نخستین سه نقطه در زیر دارند: بیغو ← ییغو ۲۶- ل، ل۲ (نیز آ): دختشان ۲۷- س۲: با به

گفتار اندر گریختنِ ارجاسپ از اسفندیار[۱]

۷۵۵ چو دانست[۲] خاقان که ماندند بس[۳]، نیارد شدن پیشِ او هیچ[۴] کس،
سپه جُنب‌جُنبان شد و کار گشت[۵]؛ همی‌بود تا روز[۶] اندرگذشت،
هم‌آنگاهش اندر گریغ اوفتاد[۷] بشد، رویش[۸] اندر بیابان نهاد
پس اندرنهادند ایرانیان بدان بی‌مره[۹] لشکرِ چینیان
بکُشتند ازیشان[۱۰] به هر سو بسی نبخشودشان ‑ای[۱۱] شِگِفتی!‑ بسی
۷۶۰ چو ترکان بدیدند کارجاسپ رفت همی آید[۱۲] ازهرسوی[۱۳] تیغ و[۱۴] تفت،
همه شُهرگانشان[۱۵] پیاده شدند به[۱۶] پیشِ گَوْاسفندیار آمدند
کمان‌های ترکی[۱۷] بینداختند قبای نبردی برون آختند
به زاریش گفتند: اگر[۱۸] شهریار دهد[۱۹] بندگان را به جان زینهار،
به دین اندرآییم و پوزش[۲۰] کنیم همه[۲۱] آذران را فروزش[۲۲] کنیم

۱- س، ک: هزیمت شدن ارجاسب از اسفندیار (س: ... بار اول)؛ ق: گریختن ارجاسب از اسفندیار و زنهار خواستن تورانیان؛ ل، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← ق ۲-(ق[۲]: بدانست) ۳-(پ: پس)؛ س: نماندند کس؛ ک، ل[۲] (نیز ب): که نماند بس؛ (ق[۲]، لی: نماندست بس؛ ل[۳]: که از آن سپس؛ آ: نماندست کس؛ و: ماندست خاقان و بس)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]؛ در ل هیچیک از حرفها نقطه ندارند): بس = پس؟ ← پ ۴-س، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): نیز؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، ب) ۵-(لن، پ، لن[۲]: بازگشت)؛ ل[۲]: و شد کار گشت؛ س: سپه جمله جوشان شد ازکار گشت؛ (ق[۲]: سپهبدش لرزان شد و باره گشت؛ و: سپه چون چنان دید بیکار گشت)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۶-ق: روزش ۷-ق: گریز ایستاد؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ‑ ب): هم آنگاه اندر گریغ (س، ک، لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: گریز) ایستاد؛ متن = ل ۸-(ق[۲]، لی، و: روی) ۹-ک، س[۲] (نیز لن، لی): بی‌مژه؛ (ق[۲]: بی‌کران؛ ل[۳]: مرّهٔ؛ پ: بی‌فر؛ و، لن[۲]، آ: بی‌مزه)؛ متن = ل، س، ق (نیز ب) ۱۰-ل: زیشان ۱۱-س ‑ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): از؛ (لی، آ: این)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و) ۱۲-س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): آمد؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): رفت؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲]: سویی ۱۴-س ‑ س[۲] (نیز ق[۲]، پ ‑ ب): < و >؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]) ۱۵-ل (نیز ب): سرکشانشان؛ س (نیز لی، پ، آ): مهترانشان؛ ق: شهریاران؛ ل[۲] (نیز لن): شهره‌گانش؛ (ق[۲]: سرکشانش)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]؛ ← ل[۲]، لن) ۱۶-ک: چو ۱۷-ل: چاچی؛ س: توزی؛ ق: چینی؛ ل[۲]: ترکان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن ‑ ب) ۱۸-ل: گر؛ (ق[۲]، ل[۳]، پ: کای) ۱۹-(ق[۲]، پ: دهی؛ ل[۳]: بده) ۲۰-ل: خواهش؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن): برسش (= پرسش؟)؛ (ل[۳]: کوشش؛ پ، لن[۲]: پرسش)؛ س (نیز لی، آ): بدین تو اندر نیایش؛ متن = (ق[۲]، و، ب) ۲۱-س (نیز لی، آ): همان؛ ک، س[۲]: مه؛ متن = ل، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲-ل: نیایش (پساوند!)؛ س (نیز لی، آ): ستایش؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): پرستش (پساوند!)؛ متن = (ق[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لن، پ، لن[۲] پس از بیت ۷۶۴ سه بیت، لی، آ دو بیت نخستین و و تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

پس (س، لی: وز) آزادگان این سخن را بنیز نبرداشتند (س: نبرگاشتند) ایچ‌گونه بچیز
زدند تیغ و کشتند از ایشان همی (س: بسی) جهان شد زخون‌شان (لن، پ، لن[۲]: ز جوشن) درفشان همی (س: بسی)
از ایشان بکشتند چندان سپاه کجا رحمت آورد گشتاسب‌شاه

۷۶۵	ازیشان چو بشنید اسفندیار[۱]	به جان و به تن[۲] دادشان[۳] زینهار
	بدان[۴] لشکرِ فرّخ[۵] آواز داد	گَوِ نامبُردارِ فرّخ‌نژاد[۶]،
	که ای نامدارانِ ایرانیان	بگردید ازین[۷] لشکرِ چینیان!
	[کنون کین[۸] سپاهِ عدو گشت پست	ازین سهم و کُشتن بدارید دست!]
	که بس[۹] زاروارند[۱۰] و بیچاره‌وار	دهید این سگان را به جان زینهار!
۷۷۰	بدارید[۱۱] دست از گرفتن کنون!	مبندید[۱۲] کس را، مریزید خون!
	متازید[۱۳] و این کُشتگان مسپرید!	بگردید و این خستگان بشمرید[۱۴]!
	مگیریدشان، بهرِ جانِ زریر!	بر اسپانِ جنگی مپایید[۱۵] دیر!
	چو لشکر شنیدند آوازِ اوی[۱۶]	شدند از برِ خستگان[۱۷] بازِ اوی[۱۸]
	به لشکرگه خود فرود[۱۹] آمدند	به[۲۰] پیروزگشتن تبیره زدند[۲۱]

۱- س: از آن پس چو کشتندشان صدهزار؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): از آن پس که بستند چندان سوار؛ (لن، پ، لن[۲]: از آن پس که بشنید آوای زار؛ ق[۲]: از آن پس که بشنید اسفندیار)؛ متن = ل ۲- س: همان دیگران؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): پرستنده چون؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲]) ۳-(ق[۲]: همی دادشان یکسره)؛ ق، لی، و، آ این بیت را ندارند ۴-ل: بران ۵-(لن: سرکش؛ لن[۲]: سرور) ۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): گو تهمتن (لی، پ، لن[۲]، آ: پیلتن) شاه خسرو (ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب: فرّخ) نژاد؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد ۷-ل: زین ۸-س (نیز لی، آ): چون؛ ک، ل[۲]، ق[۲]، ل[۳]، ب این بیت را ندارند ۹-(ق[۲]: چنین) ۱۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): زار و خوارند؛ ق (نیز ق[۲]): خوار و زارند؛ متن = ل ۱۱-ک: مدارید ۱۲-ک: بسندید؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۳-(لن: میازید) ۱۴-ک: نشکرید؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): مشکرید؛ (پ: مشمرید)؛ س: نگردید و این بستگان نشکرید؛ متن = ل، ق (نیز لن)؛ ق[۲]، و، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۵- س: مباشید؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، ب)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ این بیت را ندارند ۱۶- ل، س، ق، ل[۲]: او؛ (لن، پ: آوای اوی)؛ ک: شدندش بدیدار اوی ۱۷- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کشتگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و) ۱۸- ل، س، ل[۲]: او؛ ق: بازجو؛ ک: یار اوی؛ (لن، پ: بارزوی؛ ل[۳]: بارسوی؛ ق[۲]: همه زی تهمتن نهادند روی)؛ لن[۲] این بیت را ندارد ۱۹- ق: خویش باز؛ س[۲]: او فرود؛ ک: چو از پشت اسبان فرود ۲۰- ق: ز ۲۱-(ق[۲]: همه شاددل شادکام آمدند)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

به ایران چنین رزم هرگز نبود	نیارد همی گوش این را شنود
کجا باور آمد که با صدهزار	سواران کشته به یک کارزار
چو پیلان فکنده گروه‌هاگروه	زمین گشته از بار تنشان ستوه
روان‌شان گرفته هوا را بخار	بران‌سان که از خاک خیزد غبار

۷۷۵ همه شب نخفتند از آن[۱] خرّمی — که پیروزیی بودشان رستمی[۲]!

چو اندرشکست[۳] آن شبِ تیره‌گون — به دشت و بیابان فروخورد[۴] خون،

گوِ[۵] نامور با سرانِ سپاه — بیامد بدید اندر آن[۶] رزمگاه

همی گردِ آن کشتگان بر بگشت[۷] — که را دید، بگریست و اندرگذشت[۸]

برادرش را دید کُشته بزار[۹] — به[۱۰] آوردگاهی برافگنده[۱۱] خوار

۷۸۰ چُن[۱۲] او را چُنان زار[۱۳] کشته[۱۴] بدید — همه جامه‌ی خسروی بردرید

فرود آمد از شولکِ[۱۵] خوب‌رنگ — به ریشِ خود اندرزدش[۱۶] هردو چنگ

همی‌گفت کای[۱۷] شاهِ گُردانِ بلخ — همه زندگانی بکردیم[۱۸] تلخ

دریغا سُوارا، شها[۱۹]، خسروا[۲۰]! — نَبَرده دِلیرا[۲۱]، گزیده‌گَوا[۲۲]!

۱-ل: زان ۲-**س** (نیز **لن**، ق[۲]): که پیروز بودند و دشمن غمی؛ **ک**: که‌شان بود بیداردل رستمی؛ **بنداری** (۴۳۷-۷۷۵): ولما أصبح ضربت الکوسات، ورکبت العساکر فرتب المیامن والمیاسر. وأقبل العدوّ فی الطّم والرّم. وتزاحف الفریقان والتقی الجمعان. وقامت الحرب بینهم أسبوعین علی ساق ـ فزعم الدقیقی أن الأمر جری علی ما ذکره جاماسب الحکیم، علی التفصیل الذی سبقت الإشارة الیه. فلم نطوّل نحن بإعادته ـ قال: فانهزم أرجاسب، واتخذ اللیل جملا، وتوجه الی بلاده. ولما علم من بقی من جنوده بهربه رموا القسیّ، ولاذوا بأطراف الأمان. فأمّنهم کشتاسب بعد أن قتل منهم مقتلة عظیمة ۳-ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۱]): گذشت؛ (**و**: نیمی گذشت) ۴-(**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: رفت)؛ **س**، **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همان شاه‌گشتاسب چون نرّه‌شیر — برآمد بر افراز باره دلیر

۵-**س** (نیز **پ**، **و**، **آ**): کی ۶-**س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ، ب): بدیدار آن؛ (ق[۲]: بدید آن همه؛ **و**: بدیدار از آن)؛ متن = **ل**؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۷-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: گذشت)؛ **ک**: بگرد گرانمایگان بربگشت ۸-(**پ**: بسی کشته دید اندر آن کوه و دشت)؛ **لی**، **آ** این بیت را ندارند ۹-(**لن**، **لن**[۲]: و بگریست زار) ۱۰-**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): بر؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **آ**) ۱۱-ق: آوردگاهش برافکنده؛ (ق[۲]: آوردگاه بر بیفکنده؛ **پ**: آوردگه بود افکنده؛ **و**: آوردگاه اندر افکنده)؛ **بنداری** (۷۷۶-۷۷۹): ثم لما أصبح رکب مع وجوه أصحابه وجاء الی المعترک یبکی علی قتلاه. وجعل یقف علی واحد حتی انتهی إلی أخیه زریر ۱۲-**ل**، **ق** (نیز ق[۲]، **و**، **ب**): چو؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): مر؛ متن = (**لن**، **لن**[۲]) ۱۳-**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]): زار و؛ (**پ**: خوار)؛ متن = (ق[۲]، **و**، آ، ب) ۱۴-**س**: خسته؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۱۵-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، آ، ب): باره؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، ق[۲]، **و**، **لن**[۲]) ۱۶-**ل**، **ق** (نیز **لن**، ق[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): زده؛ **ک**: خودش دربزد؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب) ۱۷-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ، ب): ای؛ **ق** (نیز **لن**): گفتش ای؛ متن = **ل**، **ک** (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۱۸-**ل**: ما کرده؛ (**پ**: ما گشت؛ ق[۲]: زندگانیم کردی تو)؛ متن = **س** - **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): نگاراگوا؛ **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]): نگارا مها؛ **ل**[۲]: بزرگا گوا؛ (ق[۲]: گوا پهلوا؛ **لی**: یلا مهترا؛ **پ**: گوا سرورا؛ **و**: سوارا مها؛ **آ**: نگارا یلا)؛ متن = **ل** ۲۰-(**ل**[۳]: رستما؛ **پ**: مهترا) ۲۱-ق (نیز **لن**، **لن**[۲]): سوارا؛ متن ← ۲۲-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): گزیده‌سوارا نبرده‌گوا؛ (ق[۲]: گزیده‌سوارا و شاه‌نوا؛ **پ**: چراغ کیی افسر کشورا؛ **و**: نبرده‌یلا برگزیده‌گوا)؛ متن = **ل**

ستونِ منا[۱]، پرده‌ی کشورا!   چراغِ جهان[۲]، افسرِ لشکرا!

۷۸۵ فرود[۳] آمد و برگرفتش ز خاک   به دستِ خودش روی بسترد پاک

به تابوتِ زرّینش اندرنهاد   تو گفتی زریر از بُنه خود نزاد[۴]!

کیان‌زادگان و[۵] جوانانِ خویش   به تابوت‌ها اندرافگند[۶] پیش

بفرمود تا کشتگان بشمرند   کسی را که چینی‌ست[۷] بیرون برند

بگشتند[۸] بر گردِ آن رزمگاه   به دشت و به کوه و بیابان و[۹] راه

۷۹۰ از ایرانیان کُشته بُد سی‌هزار   از آن هفتصد سرکش و[۱۰] نامدار

هزار و چل از[۱۱] نامور خسته بود   که از پای پیلان به در[۱۲] جَسته بود

وُ زآن دیگران[۱۳] کُشته بُد صدهزار[۱۴]   هزار و صد و شست و سه[۱۵] نامدار

وُ[۱۶] خسته بُدی[۱۷] سه‌هزار و دویست   برین[۱۸] جای‌بر[۱۹] تا توانی مه‌ایست!

۱- **ل** (نیز **ق**[۲]): نیا؛ **س**[۲]: مرا؛ (**و**: کیان)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۲- **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲]): کیی؛ (**ق**[۲]: منا)؛ **س**، **پ** این بیت را ندارند ۳- **س** (نیز **لن**[۲]): فراز؛ **لی**، **ل**[۳]، **آ** این بیت را ندارند ۴- **بنداری** (۷۸۰-۷۸۶): فلما وقعت عینه علیه مزق ثیابه، ونزل عن ظهر الفرس، و طفق یبکی علیه و یندبه. ثم رفعه بیده وجعله فی تابوت من الذهب ۵- **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): را؛ **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): گوان زادگان را ۶- **ل**: درنهادند؛ **ق**: اندرآکند؛ **ل**[۲] (نیز **ب**): اندرافکنده؛ (**ق**[۲]: اندرآورد)؛ **ل**[۲]: زر اندرافکند؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** - **آ**)؛ **بنداری**: وجعل أیضا أولاده المقتولین فی التوابیت ۷- **س** - **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): خسته است؛ (**لی**، **آ**: خسته‌اند؛ **و**: کشته است)؛ متن = **ل** (دو حرف نخستین نقطه ندارند) ۸- **ل**: بگردید؛ متن = **س** - **س**[۲] (نیز **لن** - **ب**) ۹- **ل** (نیز **پ**): به کوه و بیابان و بر دشت و؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): به دشت و بیابان به کوه و به (**و**: و بی‌راه و)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰- **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]): هشتصد سرکش؛ **س**: همه رزمجوی و همه؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): هزار و صد و شصت و سه؛ (**ل**[۳]: ابا هفتصد سرکش)؛ متن = **ل** ۱۱- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): چهل؛ متن = **ل** ۱۲- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): برون؛ متن = **ل**؛ **ق**، **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲] این بیت را ندارند ۱۳- **س**: دشمنان؛ **ق**: ز روی دگر ۱۴- (**پ**: بد صد و سی هزار) ۱۵- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): ابا (**پ**: از آن) هفتصد سرکش؛ **ق**: همه مردکار و همه؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳])؛ **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

ز خویشان ارجاسب نهصد بدند   همه کافر و سرکش و بد بدند

۱۶- **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **و**، **ب**): ز؛ (**ل**[۳]: چو)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**) ۱۷- **س**: که بد؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): شده؛ متن = **ل**؛ (**ق**[۲]: دگر خسته بد) ۱۸- **س** - **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): چنین؛ (**لن**، **لن**[۲]: چنان)؛ متن = **ل** ۱۹- **س**: جایگه؛ (**و**: خود همی؛ **لن**[۲]: چون ببر)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۷۸۸-۷۹۳): ثم أمر فعدّوا القتلی فبلغ عدد قتلی الإیرانیین ثلاثین ألفا. منهم ألف ومائة وثلاثة وستون نفسا من الوجوه والأکابر. سوی من جرح منهم، وعددهم أربعة آلاف و مائتان وأربعون نفسا؛ **س** پس از بیت ۷۹۳ افزوده است:

همه با سلاح و کلاه و کمر   به مردی فزون هریک از شیرنر

چو دولت نباشد زمردی چه سود   چو آتش نشیند برآیدش دود

جهان فریبندهٔ گردگرد   چنین‌ها بسی کرد و خواهدش کرد

نگر تا نبندی تو دل را بر اوی   بساید تراگرد(← گر که؟) هستی ز روی

گفتار اندر آمدنِ گشتاسپ به ایران به فرّخی[۱]

کیِ[۲] نامبُردارِ فرخنده شاه[۳] — سُوی گاه[۴] بازآمد از[۵] رزمگاه

۷۹۵ به بَستور[۶] گفتش[۷] که فردا پگاه — سُوی کشورِ نامور کش سپاه

گزیده[۸] سپهبَد هم از بامداد — بزد کوس و لشکر[۹] بُنه برنهاد

به ایران‌زمین باز کردند روی[۱۰] — همه چیره‌دل[۱۱] گشته[۱۲] و جنگ‌جوی[۱۳]

مرآن[۱۴] کُشتگان را ببردند و چیز[۱۵] — نَهشتند از آن خستگان کس بنیز[۱۶]

به ایران‌زمین بازبردندشان — به دانابزشکان سپردندشان[۱۷]

۸۰۰ چو شاهِ جهان بازشد[۱۸] بازِ جای — به پورِ مِهین داد فرّخ همای[۱۹]

سپه را به بَستورِ[۲۰] فرخنده داد — عجم را چُنین بود آیین و داد!

بدادش از[۲۱] آزادگان ده هزار[۲۲] — سُوارِ جهانجویِ[۲۳] نیزه‌گزار[۲۴]

۱- ل: آمدن گشتاسب به ایران به فرّخی؛ ک، ل[۲]: بازآمدن (ل[۲]: بازگشت) گشتاسب به ایران‌زمین؛ س[۲]: رزم ایرانیان با تورانیان؛ س، ق سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۲- (لن، لن[۲]: یکی؛ و: گو) ۳- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نامورشاه (س: نیز ؛ ل[۲]، ل[۳]، ب: گرد؛ س[۲]: نام فرخنده) گشتاسب‌شاه؛ ق: نامدار و شه همچو ماه؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۴- (لی، آ: بلخ) ۵- ق: آمد از آن؛ پ این بیت را ندارد ۶- ل (نیز پ): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): نستور ؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: دستور)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ل، س (نیز لی، و، آ، ب): گفتا؛ (ق[۲]: فرمود)؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۸- ل (نیز پ): بیامد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۹- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نای رویین؛ (ق[۲]: کوس وانگه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۰- س[۲]: موی ۱۱- ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): خیره‌دل؛ ک: شیردل؛ متن = (ل[۳]) ۱۲- (لن: چیر گشته دل؛ پ، لن[۲]: خیره گشته دل) ۱۳- س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]): از رزمجوی؛ ق: و نامجوی؛ (لی، آ: از رزم اوی؛ ب: و رزمجوی)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ل[۲]، و این بیت را ندارند ۱۴- ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): همه؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۵- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): نیز ؛ ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲]): خستگان را ببردند نیز (ک: چیز)؛ متن = س ۱۶- (پ: هیچ چیز ؛ لن، لن[۲]: خسته و کشته چیز)؛ ق: از خسته و کشته چیز ؛ ل: نماندند از خواسته نیز چیز ؛ س: ببردند آن خستگان را بنیز ؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب)؛ ق[۲]، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۷۹۴-۷۹۹): ثم بعد ذلک أشار کشتاسب علی ابن أخیه زریر، وکان یسمی نسطور، أن یعود بالعساکر الی ایران. فانصرفوا معه راجعین الی بلادهم. ثم عاد کشتاسب الی ایران ۱۷- ل، ق[۲]، **بنداری** این بیت را ندارند ۱۸- س: جهاندار شد ۱۹- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): فرّ همای؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و زوّج ابنته همای من ابنه إسفندیار علی الملة الفهلویة ۲۰- ل (نیز پ): نستوه؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]): نستور ؛ س[۲] : نستون؛ متن = (لن[۲]) ۲۱- س: به؛ (ق[۲]: بدو داد از) ۲۲- ل (نیز پ): صدهزار ۲۳- ل[۲]: بسوی جهانجوی؛ (و: سوار سرافراز)؛ متن ← ۲۴- ل (نیز پ): سواران جنگی و نیزه‌گذار ؛ ک: سوار گزیده به اسفندیار ؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)

بفرمود و گفت: ای گَو[۱] نیزه‌باز[۲] … یکی تا برِ[۳] شاهِ توران[۴] بتاز[۵]!

به ایتاش[۶] و خَلُّخ‌سِتان[۷] برگذر … بکُش هرک یابی[۸]، به کین پدر[۹]!

۸۰۵ ز هر چیز بایست بردش به کار[۱۰] … بدادش همه بی‌مر و بی‌شمار[۱۱]

همانگاه بَستور[۱۲] برد[۱۳] آن سپاه؛ … وُ[۱۴] شاهِ جهان از برِ[۱۵] تخت و گاه[۱۶]،

نشست و[۱۷] کیی تاج بر سر نهاد … سپه را همه یکسره[۱۸] بار داد

درِ گنج بگشاد و از[۱۹] خواسته … سپه را همه کرد[۲۰] آراسته[۲۱]

سران را همه شهرها[۲۲] داد نیز … کسی را نَهشت ایچ[۲۳] ناداده چیز

۸۱۰ که را پادشاهی سَزا بُد بداد … که را پایه[۲۴] بایست، پایه[۲۴] نهاد[۲۵]

چو اندرخور کارشان داد ساز[۲۶] … سُوی خانه‌هاشان فرستاد باز[۲۶]

خرامید بر گاه و یاره[۲۷] ببست[۲۸] … به کاخِ[۲۹] شهنشاهی[۳۰] اندرنشست

بفرمود تا آذر افروختند … برو عودِ هندی[۳۱] همی سوختند

زمینش بکردند از زرِّ پاک … همه هیزمش[۳۲] عود و عنبَرْش خاک

۱-ق: شه ۲-ل (نیز پ): رزمساز؛ س: تیزتاز؛ ل[۲]: نیزه‌دار؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۳-(ق[۲]: بر پی؛ و: تیزتا؛ ب: تا در) ۴-ق (نیز لن): ترکان؛ (ب: شهر توران؛ پ: یکی بازشو سوی ترکان) ۵-ل[۲]: یکی تا در شهر توران بیار؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۶-ق (نیز ق[۲]): تاتار؛ (پ: اطراف؛ آ: انباش؛ ب: ایتاز) ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب): یکی؛ (لن: همان؛ لن[۲]: همی)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، پ) ۸-(ق[۲]: خواهی) ۹-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): بگیر و ببر؛ (پ: به خون پدر)؛ متن = ل، س (نیز لن، و، لن[۲]، ب)؛ لی، ل[۳] این بیت را ندارند ۱۰-س، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): زهرچش (س: هرآنچش) ببایست و بودش (ق: درخور) بکار؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): پدر (و: دگر؛ ب: بدو) هرچه بایست و بودش (لی، آ: بردش) بکار؛ (پ: مرا بخش ببایست آنگه بکار)؛ متن = ل ۱۱-(پ: بفرمود او را همه شهریار) ۱۲-ل (نیز پ) نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ق[۲]، و، ب: نستور)؛ متن = (لن[۲]) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): همانگه به نستور داد ۱۴-ل: ز؛ س، س[۲] (نیز ل[۳]): چو؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۵-ل[۲]: از در ۱۶-(پ: سوی شهر ترکان به آیین و راه)؛ ق بیت‌های ۸۰۶ و ۸۰۷ را ندارد؛ بنداری (۸۰۱-۸۰۶): ثم قدم نسطور علی عشرة آلاف فارس من الرجال المذکورین، وأنفذه إلی ولایة اتیاش (دو دستنویس دیگر: ایتاس) و خُلَّخ، وامره بالرکض الیهم وشن الغارات علیهم ۱۷-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): آن ۱۸-(ق[۲]: سربسر)؛ بنداری: وأقام فی مستقر سریره ودار ملکه ۱۹-ل: وز؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): و آن ۲۰-(لن، و، لن[۲]: کردش) ۲۱-(ق[۲]: همی داد ناخواسته) ۲۲-ق: چیزها ۲۳-ل: نماند ایچ؛ (پ: نبگذاشت)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۲۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): باره؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۵-س، س[۲] (نیز ل[۳]): بداد ۲۶-(ق[۲]: شاه) ۲۷-ل، س[۲]: باره (نقطه ندارد)؛ ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): باره؛ متن = س، ق (نیز ل[۳]) ۲۸-(ق[۲]: باده بدست؛ و: گرزی بدست) ۲۹-(لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: گاه) ۳۰-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): شهنشاه ۳۱-ل، س (نیز و): عود و عنبر؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۲-(ق[۲]: چوب او)

۸۱۵ همه کارِ او[۱] را به اندام[۲] کرد — پسش پشتِ گشتاسپان[۳] نام[۴] کرد
بفرمود تا بر درِ[۵] گنبدش — بدادند[۶] جاماسپ را[۷] موبدش
سُوی کاردارانْش[۸] نامه نبشت[۹] — که ما را خداوند یافه[۱۰] نَهشت[۱۱]!
شبان شده[۱۲] تیره‌مان[۱۳] روز کرد — که ما بر هَمامیل[۱۴] پیروز کرد!
به نفرین شد ارجاسپ و ما بآفرین[۱۵] — چُنین کرد داند[۱۶] جهان‌آفرین!
۸۲۰ چو پیروزی شاهتان[۱۷] بشنوید — گَزیتی[۱۸] به آذرپرستان[۱۹] دهید[۲۰]!

چو آگاه شد قیصر، آن شاهِ[۲۱] روم — که فرّخ شد آن شاه و[۲۲] ارجاسپْ شوم،
فرسته فرستاد با خواسته — غلامان و اسپانِ آراسته
شهِ بت‌پرستان و رایانِ هند[۲۳] — گزیتش بدادند و[۲۴] شاهان سند[۲۵]
کی[۲۶] نامبُردار از آن[۲۷] روزگار[۲۸] — نشست از برِ گاه[۲۹] آن شهریار[۳۰]
۸۲۵ گُزینان لشکرْش را[۳۱] بار داد — بزرگان و شاهانِ مهترنژاد

۱- ل: کاخ ؛ ق: دام (؟)؛ ک (نیز و): کارها؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲- س: چو اتمام؛ (ق[۲]: به فرجام؛ لی، آ: به اتمام) ۳- ل: طاق گشتاسبیان؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): خان (ب: خوان) گشتاسبی؛ (لی، آ: جشن گشتاسبی؛ و: طشت گشتاسپی؛ لن، پ، لن[۲]: ابر کشته گشتاسبیان؛ ق[۲]: پس آسیب گشتاسبی)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن، و) ۴- ق: نام گشتاسب سالام (؟) ۵-ک: دز ۶- ل[۲] (نیز ب): بخواندند؛ (لن، پ، لن[۲]: نهادند؛ ق[۲]: برافروخت؛ لی، آ: بدادش؛ و: بکارند)؛ متن = ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۷- (ق[۲]: بر ؛ و: با) ۸- ل: مرزدارانش؛ ل[۲] (نیز ب): کاردانانش؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ آ) ۹- ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): نوشت؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۰- (و: یاوه) ۱۱- ل: نکشت؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲- س (نیز ل[۳]): سیه ۱۳- (ق[۲]: را) ۱۴- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ابر دشمنان جمله؛ (ق[۲]:کیان را به هر جای)؛ متن = ل؛ ق، لن، و، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۵- ل (نیز ق[۲]، لی، آ): ارجاسب با (لی، آ: ما) آفرین؛ ق (نیز ل[۳]، و): ارجاسب ما بآفرین؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) ۱۶- س، ق (نیز ل[۳]): ایدر ؛ (و: خواست اندر ؛ آ: بود حکم از)؛ ل: چنین است کار ؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]:که داند جزین (ق[۲]: چنین) جز) ۱۷-ک: شاهشان؛ (ق[۲]: ما همه) ۱۸- ل[۲] (نیز ب): بشارت؛ (لن[۲]: یکایک) ۱۹- (ق[۲]: آتش‌پرستان) ۲۰- (لن[۲]: دوید) ۲۱- س: از شام و ۲۲- (لن: از ؛ پ: که گشتاسب شد شاد و) ۲۳- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ورا (ل[۲]، ب: بدو) داد هند (س، ک، ل[۲]، آ: سند)؛ ق: ابا رای هند؛ (لن، پ، لن[۲]: و شاهان هند؛ ق[۲]: بربرستان و مکران و هند)؛ متن = ل ۲۴- ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): < و > ؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ) ۲۵- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ): هند ۲۶- (لن، پ، و، لن[۲]:گو) ۲۷- ل: زان ۲۸- (و: رزمگاه؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): چو پردخته شد شاه از آن (ک: از) کارزار ؛ (ق[۲]: نشست از برگاه بر شهریار) ۲۹- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): گاه بر شاهوار ؛ س[۲]: به دست اندرون گرزهٔ گاوسار (= ۸۲۶ب)؛ ۳۰- (ق[۲]: به پیروزی اختر و روزگار ؛ و: نشسته همه شهریار و سپاه)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۳۱- (ق[۲]: سپه را سراسر همه)؛ س[۲] این بیت را ندارد

زِ[۱] پیش اندرآمد[۲] گَوْ اسفندیار   به دست اندرون گرزه‌ی گاوسار
نهاده به سربر کیانی کلاه   به زیرِ کلاهش همی تافت ماه[۳]
بِاِسْتاد[۴] در[۵] پیشِ او[۶] بنده‌فَش[۷]   سر افگنده و دست کرده به[۸] کَش
چو شاهِ جهان روی او را بدید   زِ جان و جهانش به دل[۹] برگزید
۸۳۰ بخندید و گفت:[۱۰] ای یلِ اسفندیار   همی آرزو[۱۱] نایدت[۱۲] کارزار؟
یلِ تیغ‌زن گفت: فرمان تراست   که تو شهریاری و گیهان[۱۳] تراست
کیِ[۱۴] نامور[۱۵] تاج زرینْش[۱۶] داد   درِ گنج‌ها را بروْ[۱۷] برگشاد
همه کارِ ایران مَرو[۱۸] را سپرد   که او را بُدی پهلوی دستبرد
درفشش[۱۹] بدو داد و گنج و سپاه   هنوزت نبُد[۲۰] ـگفت ـ هَنگام گاه!
۸۳۵ برو ـگفت ـ و پا را[۲۱] به زین اندرآر!   همه کشوران را[۲۲] به دین اَندرآر!
بشد تیغ‌زن گُردکُش‌پورِ شاه   به گِردِ همه کشوران[۲۳] با سپاه
به روم و به هندوستان در بگَشت[۲۴]   ز دریا و تاریکی اندرگذشت
شه روم و هندوستان و یمن   همه نامه کردند زی تَهْمْتَن[۲۵]
وُ زو[۲۶] دین‌گزارش همی خواستند[۲۷]   مرین دینِ به را بیاراستند[۲۸]

۱- س، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ): به؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲- ق: اندرون بد؛ س[۲]، لن این بیت را ندارند ۳- ق[۲] این بیت را ندارد ۴- س[۲]: بایستاده؛ (لن، لن[۲]: بیستاد) ۵- ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): بر ۶- ق (نیز لن، پ): وی ۷- ل: شیرفش؛ ق (نیز لی): بیدرفش؛ (و، لن[۲]: بنده وش)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۸- ق (نیز ق[۲]، و): دستها زیر؛ آ این بیت را ندارد ۹- ق (نیز لن، پ، لن[۲]): همی؛ (و: زجان و دلش در زمان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی یکی سرو بد بر سرش گرد ماه (!)   کمر بر میان و به سر بر کلاه

۱۰- ل: بدو گفت شاه؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱- ل: آرزوی ۱۲- ل (نیز لی، لن[۲]، آ): بایدت؛ ل[۲]: نامدت؛ (و: آیدت)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۱۳- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ایران؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۴- (لن، ق[۲]: یکی؛ و: گو) ۱۵- ک: پدر مر ورا ۱۶- (لی: در بیش (؟))؛ ق: کی نامجو تاجور بیش (؟) ۱۷- (لی: بدو) ۱۸- س: کارها نامور؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) کار آن نامور؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۹- ل (نیز ق[۲]): درفشان (؟)؛ ق (نیز لن، پ، لن[۲]): درفشی؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۰- ق (نیز پ): نشد ۲۱- س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): برو پای گردان؛ ق، ک، ل[۲]: برو (ک: بزد) پای گردی؛ (لن، پ، لن[۲]: بدو گفت پایت؛ ق[۲]: ببر ییل و گردان؛ و: برو بارگی را)؛ متن = ل ۲۲- ل: کشورت را؛ ق: کشور ایران، (لن، پ، لن[۲]: کشورانت)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گردیدن اسفندیار در کشور جهت اظهار دین و قمع دشمن ۲۳- ل: بگردید بر کشورش؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴- ل: برگذشت؛ (و: بربگشت)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب)؛ س پس از این بیت و لی، آ پیش از این بیت افزوده‌اند:

وزانجا بنزد الان راند شاه   ابا کوس و با لشکری کینه‌خواه
چو نزد الان شد گواسفندیار   بفرمود تا موبد (لی، آ: آمدند) نامدار
فرود آرد آنجایگه لشکری   ابا نامداران هر کشوری

۲۵- ل: بر رای‌زن؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۲۶- س: وزان؛ ق: ازو؛ (لن، پ، لن[۲]: ازین) ۲۷- ک: همه خواستند ۲۸- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): و (س، و: چو) دین بهی (س: مهی) را می‌آراستند (س[۲]: بیاراستند)؛ ق: و مر دین به را می‌آراستند؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])

۸۴۰ گزارش همی‌کرد اسفندیار … به فرمانِ یزدان همی بست[۱] کار[۲]
چو آگه شدند از نکودینِ[۳] اوی[۴] … گرفتند ازو[۵] دین[۶] و آیینِ اوی[۴]
بتان از سرِ گاه[۷] می‌سوختند[۸] … به جای[۹] بُت آذر[۱۰] برافروختند[۱۱]
همه نامه کردند زی شهریار … که ما دین گرفتیم از[۱۲] اسفندیار
ببستیم کُستی[۱۳] و بگرفت باژ[۱۴] … کنونت نشاید[۱۵] زِ ما خواست باژ[۱۶]!
۸۴۵ که ما[۱۷] راست‌گشتیم و این دین بهست[۱۸] … کنون زَندِ زردشت[۱۹] زی ما[۲۰] فرست!
چو شه نامه‌ی[۲۱] شهریاران بخواند … نشست از برِ گاه[۲۲] و یاران بخواند
فرستاد زَندی[۲۳] به هر کشوری … به هر نامداری و هر مهتری[۲۴]
بفرمود تا نامور پهلوان[۲۵] … همی‌گشت[۲۶] بر چارگوشه[۲۷] جهان
به هرجا که آن شاه بنهاد[۲۸] روی … بیامد[۲۹] پذیره[۳۰] کسی پیشِ اوی[۳۱]

۱- **س** (نیز **لی، آ**): کرد؛ **ق**: راند؛ (**ق**[۲]: گشت)؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، و، ب**) ۲-(**لن، پ، لن**[۲]: پروردگار) ۳-**س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]): شد از نیکویی‌دین؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و، لن**[۲]**، ب**) ۴-**ل - ل**[۲]: او؛ متن = **س**[۲] ۵-**ل**: زو ۶-(**پ، و**: راه) ۷-**ل**: کوه؛ **س**: بر سر راه؛ **ق**: از پس کار؛ **ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، آ، ب**): را سر از گاه؛ (**ق**[۲]: از برگاه؛ **و**: را سراسر)؛ متن = (**لن، پ، لن**[۲]) ۸-**ق، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، ب**): بسبوختند؛ (**لی**: بنبوختند؛ **و**: همی سوختند؛ **آ**: می‌توختند)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، پ، لن**[۲]) ۹-(**ق**[۲]: جان) ۱۰-(**لن، پ، لن**[۲]: آتش) ۱۱-**ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، لی، آ، ب**): همی سوختند؛ **س** (نیز **و**): بتان آذر افروختند؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]) ۱۲-**ل**: ز ۱۳-**ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی - ب**): کشتی؛ **س**: هیکل؛ متن = **س**[۲] ۱۴-**ق**: کار؛ (**لن، لن**[۲]: ساز)؛ **س**: که ما راست یاز؛ **ک**: و آراست باز؛ **ل**[۲]: و او راست بار؛ **س**[۲]: و آراست کار؛ (**لی**: چو ماراست باژ؛ **ل**[۳]: و او باژکاست؛ **پ**: و بگرفته ساژ؛ **و**: ببستیم باژ؛ **ب**: و آراست باژ؛ متن = **ل** (نیز **آ**) ۱۵-**ق**: نباید؛ **س، ک، ل**[۲]**، س**[۲]: نشاید کنونت ۱۶-**ک** (نیز **لن، لی، لن**[۲]**، آ**): باز؛ **ل**[۲]**، س**[۲]: بار؛ **ق**: خواستار؛ (**ل**[۳]: زما باژخواست)؛ متن = **ل، س** (نیز **پ، و، ب**)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۷-**ل**[۲]: کنون؛ (**ق**[۲]: و ما) ۱۸-(**ل**[۳]: بهشت)؛ **ل**: و ایزدپرست؛ (**ق**[۲]: و بر دین درست؛ **پ**: و دین شد درست؛ **ب**: و یزدان‌پرست)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی، و، لن**[۲]**، آ**): بهست (پساوند نادرست است) ۱۹-**ل**: زند و استا؛ (**لی، لن**[۲]: زنده زردشت؛ **ل**[۳]: زند و زردشت)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و، آ، ب**) ۲۰-**ل**: سوی ما؛ (**و**: ما را)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۱-**س - س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ب**): نامه شه؛ (**لن، پ، لن**[۲]: آن نامهٔ؛ **لی، آ**: نامه همه؛ **ل**[۳]**، و**: نامه سر)؛ متن = **ل** ۲۲-**ق**: تخت ۲۳-(**لن**: مردی؛ **ق**[۲]: زندش) ۲۴-**ق**: شهریاری و هر سروری ۲۵-**س، ل**[۲] (نیز **ب**): نامدار مهان؛ **ک، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، لی، آ**): نامدار جهان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]**، پ، و، لن**[۲]) ۲۶-**س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، آ، ب**): رفت ۲۷-**س** (نیز **ق**[۲]): سوی؛ **ق**: گرد؛ **ل**: هرسو به گرد؛ متن = **ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی - ب**) ۲۸-**ل**[۲]: بنمود ۲۹-**ل**: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن - ب**) نیامد؛ متن = **ک، س**[۲] ۳۰-(**لن، ق**[۲]**، پ، لن**[۲]**، ب**: نبرده؛ **لی، آ**: بریده) ۳۱-**س**: کسش جنگجوی؛ **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]): کس از پیش اوی

۸۵۰ همه کس مرو[1] را به فرمان شدند / بَدان در[2] جهان پاک پنهان[3] شدند

چو گیتی همه راست شد بر پدرْش[4] / گشاد از میان باز زرّین‌کمرْش[5]

به پیروز بنشست[6] بر تخت و گاه[7] / بیاسود یکچند خود[8] با سپاه[9]

برادرْش را خواند[10] فرشیدورد / سپاهی برون کرد مردانِ مرد

بدو داد و[11] دینار دادش[12] بسی / خراسان بدو داد و کردش گُسی

۸۵۵ چو یکچندگاهی برآمد برین / جهان ویژه گشت از بد و[13]، پاک دین[14]،

فرسته فرستاد سوی[15] پدر / که ای نامورشاهِ پیروزگر،

جهان ویژه[16] کردم به فرِّ[17] خدای! / به کشور برافگنده[18] سایه همای!

۱- س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): جمله او ؛ ق (نیز لن، پ، لن[2]): خود مرو ؛ (ق[2]، و: کشور او)؛ متن = ل ۲- س، ک (نیز لی، ل[3]، ب): از ؛ س[2] (نیز آ): < در > ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]) ۳- ل[2]: یلان از جهان جمله بیجان؛ (پ: بر پاک‌دین جهانبان)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز دادش جهان یکسر آباد شد / دل بخرد از داد او [شاد] شد

جهان شد بهشتی برآراسته / ز بس چارپای و ز بس خواسته

کشاورز را کس نکردی زیان / نشانده به هر مرز بر مرزبان

بدان تا ز دزدان ره ایمن بدی / کسی از کسی یک درم نستدی

5 تهی کرد کشور ز درد و نیاز / به دل داد ازین هردو شادی و ناز

همی‌گفت هرکس که از رزمگاه / برستیم کامد کنون بزمگاه

به خوردن نشستند کشور همه / بیاسود از جنگ لشکر همه

۴- ق: پدر ۵- ق: کمر ۶- ل: به شادی نشست از ؛ س (نیز لن، پ، لن[2]): کیی‌وار بنشست؛ ق: به پیروزی همی بود (وزن ندارد)؛ ک: به پیروزی اندر ؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۷- ق (نیز لی): تخت‌گاه ۸- ل (نیز لن، پ، لن[2]): گه؛ متن = س ـ س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۹- ک: پادشاه؛ ق[2]، و این بیت را ندارند ۱۰- س: بود ۱۱- س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]، ب): گنج و ؛ ق (نیز لن): داد؛ ک، س[2]: گنج ؛ متن ← ۱۲- ق: دینار و افسر ؛ (لن، لن[2]: دینار و درهم؛ پ: دینار و گوهر)؛ متن = ل (نیز ق[2])؛ بنداری (۸۰۸-۸۶۱): ثم جمع عساکره کلها علی ولده اسفندیار و دار فی جمیع الأقالیم الروم والهند والیمن، وقطع البحر والظلمة حتی قرّر فی جمیع البلاد دینه. و تواترت الکتب من جمیع الأطراف إلی کشتاسب بأنهم قد أطاعوا لابنه اسفندیار، ودخلوا فی دینه. فنفذ کشتاسب إلی کل إقلیم زندا ... فطاف إسفندیار فی أطراف العالم حتی استوی له جمیع الممالک، وأطاعه جمیع الملوک. فرجع إلی مکانه وقعد فیه واختار الراحة ودعا أخاه المسمی فرشیذورد، وأعطاه بلاد خراسان وعقد له علیها ونفذه الیها (بیت‌های ۸۵۵-۸۶۱ را ندارد) ۱۳- ل (نیز لی): بد؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]): گشته بدو ؛ ق (نیز و): گشته برو ؛ (لن، پ، لن[2]: کرده بدو ؛ ق۲: گشته بران)؛ متن = (ب) ۱۴- ق: آفرین ۱۵- س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): نزد؛ (لن، پ: هم زی؛ لن[2]: هم زین)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، و، ب) ۱۶- (ق[2]: پاک) ۱۷- ل: دین؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۸- س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ، ب): برافکند؛ (لن، لن[2]: پراکنده)؛ متن = ل (نیز و)

کسی را بنیز[۱] از کسی[۲] بیم نه! — به گیتی کسی[۳] بی‌زر و سیم نه!

فروزنده گیتی بسان بهشت! — جهان گشته[۴] آباد و[۵] هرجای کِشت!

۸۶۰ سُواران جهان را همی داشتند — وُ[۶] برزیگران[۷] تخم[۸] می‌کاشتند[۹]

بدینسان[۱۰] ببوده[۱۱] سراسر جهان — به شهر اندرون کم شده بَدرهان[۱۲]

گفتار اندر بدگفتنِ گُرَزْم اسفندیار را[۱۳]

یکی روز بنشست کی‌شهریار[۱۴] — به[۱۵] رامش همی خورد[۱۶] با چند یار[۱۷]

یکی سرکشی بود نامش گُرَزْم — گَوی[۱۸] نامبُردارِ فرسوده رزم[۱۹]

به دل کین همی داشت زاسفندیار[۲۰] — ندانم چه‌شان[۲۱] بود از[۲۲] آغازِ کار؟

۱-س: بچیز؛ (لی، آ: بترس؛ پ: نیز را؛ و: به تن؛ لن[۲]: نیز)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب) ۲-ق: کسی را ز کس نیز هم ۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سپه یکسره؛ ک: همه خانه‌ها؛ (ق[۲]: کسی در جهان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۴-ک: گشت ۵-ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): <و> ۶-ل، س، س[۲]: چو؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۷-ل: بربرگران ← برزیگران؛ (لن، پ، لن[۲]: ورزیگران)؛ متن = س - س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۸-س - س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): کشت؛ (لن: زر ← ورز؛ پ، لن[۲]: ورز)؛ متن = ل ۹-(ق[۲]: کشاورز کشور همی کاشتند) ۱۰-س (نیز ق[۲]، آ): برینسان؛ س[۲]: برین سر؛ (لن، لن[۲]: بدانسان)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب) ۱۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی): ببوده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: نبوده)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۲-ک: گمرهان؛ س[۲]: بدنهان؛ (لی، آ: همرهان؛ ل[۳]: ناگهان؛ لن، لن[۲]: بد نبوده بدان)؛ ل: به گیتی شده کم بد بدگمان؛ (ق[۲]: به گیتی شده مردم بدنهان؛ پ: پراکنده گشته همه گمرهان)؛ متن = س، ل[۲] (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است (پ، و نیز بیت‌های دیگری افزوده‌اند):

چنین است رسم سرای سپنج — که گاهی تن‌آسان و گاهی به رنج

سرانجام بر هر دوان بگذرد — به آسانی و رنج کس ننگرد

به آخر همان به که باشی تو شاد — به چیزی که داری بوی نیز راد

بی‌آزار باشی و بی‌کین و جنگ — نداری به هرگه دل خویش تنگ

5 تن‌آسانی از کارها برگزین — نگر تا نجویی ز دیندار کین

۱۳-ل: بد گفتن کرزم اسفندیار را؛ س، ق: بد (ق: متغیّر) گردانیدن کرزم گشتاسب را بر اسفندیار؛ ک، ل[۲]: گفتار اندر (ل[۲]: در سبب) بستن اسفندیار؛ س[۲]: جنگ کرزم با اسفندیار؛ متن ← ل ۱۴-(و: گشتاسپ بر جویبار) ۱۵-(لن[۲]: و) ۱۶-(لن، لن[۲]: کرد) ۱۷-ل: بخورد او می خوشگوار؛ (و: نشسته ابا چند یار)؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۸-س: یکی؛ ل[۲]: کی؛ س[۲]: کسی ۱۹-ل: نامجوی آزموده به رزم؛ ک: که جام کیی خواستی روز بزم؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - پ، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری: وکان فی خدمة کشتاسب رجل یسمی کُرَزم باقعة من البواقع ممن نجذته الحروب وحنکته الخطوب ۲۰-ک، ل[۲] (نیز لن): از اسفندیار ۲۱-ک (نیز ل[۳]، لن[۲]): چه سان ۲۲-ل، ق: <از>؛ (ق[۲]: چه بودش به)؛ لن، پ، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

شنیدم که گشتاسب را خویش بود — پسر شاه را هم (پ: را همیشه؛ لن[۲]: را هم آن شه) بداندیش بود

۸۶۵ به هر جای کاوازِ او آمدی — ازو زشت گفتی و طعنه[۱] زدی
نشسته بُد او پیشِ فرخنده‌شاه — رخ از درد زرد و دل از کین تباه[۲]
فرازآمد از شاهزاده سَخُن — نگر تا بَدآهو چه[۳] افگند بُن:
هَوازی[۴] یکی دست بر دست زد — چو[۵] دشمن بود -گفت[۶]- فرزندِ بد!
فرازش نباید کشیدن به بیش — چُنین گفت آن[۷] موبدِ راست‌کیش[۸]،
۸۷۰ که چون پور باسهم و[۹] مهتر شود — ازو باب را[۱۰] روز بتّر[۱۱] شود!
رهی کز[۱۲] خداوند سر برکشید — از اندازه برتر[۱۳]، بباید برید[۱۴]!
چو از رازدار این[۱۵] شنیدم، نخست[۱۶] — نیامد[۱۷] مرا این[۱۸] گمانی درست[۱۹]
جهاندار[۲۰] گفت:این‌سخن[۲۱] چیست‌باز[۲۲]؟ — خداوندِ این راز که؟ وین[۲۳] چه راز؟
کیان‌شاه[۲۴] را گفت کای[۲۵] راست‌گوی[۲۶] — که‌این‌راز[۲۷]،گفتن[۲۸]کنون،نیست‌روی[۲۹]!

۱-طعنه؟؛ **بنداری**: وکانت بینه وبین اسفندیار عداوة قدیمة. وکان کلما ذکر اسفندیار أُطلق فیه لسانه، وقبح صورته وذکر مساوئه؛ **س**[۲]، **پ**، **و** پس از بیت ۸۶۵ افزوده‌اند:

شه نامبردار روزی پگاه — نشسته بد از بامدادان به گاه (**و**: به آرام در بزمگاه)
گزینان لشکرش را بار داد — بزرگان و شاهان مهترنژاد
کرزم آمد و پیش فرخنده‌شاه — نشست و بهانه همی‌جست راه (**و** ندارد)
که چون شاخ نو بر کهن برکشد (برزند) — بر و یال او را به خاک افکند (**و** ندارد)

۲-(**لن**، **لن**[۲]: سیاه؛ **ل**[۳]: دو دیده براه) ۳-**ل**: چه بدآهو؛ (**پ**: به آهوچه؛ **و**: ز آهوچه)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-**س**: زناگه؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**: همانگه؛ **و**: همانگاه)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**) ۵-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]): که؛ (**لن**، **لن**[۲]: چه) ۶-(**پ**: ویژه)؛ **ک**، **ل**[۲]، **ل**[۳]، **ب** بیت‌های ۸۶۸ و ۸۶۹ را ندارند ۷-**س**[۲]: این؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: گفتمان) ۸-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**): خوب‌کیش؛ (**لی**، **آ**: پاک‌کیش) ۹-**س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): < و >؛ متن = **ل** (نیز **لی**، **پ**) ۱۰-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): او؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۱-(**ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]): بدتر) ۱۲-در **ل ـ س**[۲] بی‌نقطه ۱۳-**س** (نیز **ق**[۲]): بیرون؛ (**لی**: بتر؛ **پ**، **لن**[۲]: پس سر؛ **آ**: آن سر؛ **لن**: اندازه‌اش سر)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**) ۱۴-**ل**: نباید زاندازه برتر کشید؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۵-**س**: آن ۱۶-**ک**: درشت ۱۷-**ل**: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**ل**[۳]، **ب**: بیامد) ۱۸-**س**: از ۱۹-**ک**: نخست؛ (**ق**[۲]: مرا این گمانی نیامد درست)؛ **ق**، **لن**، **لن**[۲] این بیت را ندارند؛ در **س** این بیت پس از بیت ۸۶۸ آمده است؛ **بنداری** (۸۶۶-۸۷۲): فاتفق أنه کان ذات یوم جالسا عند کشتاسب فجری حدیث إسفندیار فقال: إن الولد عدوّ فلا ینبغی أن یرفع قدره ویفخم أمره. فإنه لایؤمن شره عند ذلک. والأمرش إذا جاوز الحدّ فینبغی أن یقطع رأسه حتی یؤمن معرته ۲۰-**ل**: جهانجوی ۲۱-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): پس گفت این (**ک**: کین)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]) ۲۲-**ق**: یاز؛ **ک**: راز؛ (**لن**، **لن**[۲]: چو از رازدار این سخن جست باز = ۸۷۲آ + ۸۷۳آ) ۲۳-**ک**: این راکه و این؛ در **ق** این لت پاک شده است ۲۴-**س**: بدرشاه (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۵-(**لن**: یا؛ **ل**[۳]: ای؛ **لن**[۲]: با؛ **ق**[۲]: گفت ای گو) ۲۶-**ق**: بازجوی ۲۷-**س**: ازین باز؛ **ق**: همان باز؛ **ک**: همین باز؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): که این باز؛ (**لن**، **لن**[۲]: گه راز؛ **ب**: که این راست)؛ متن = **ل**، **ل**[۲] ۲۸-(**ق**[۲]: به ناگفتن این) ۲۹-(**پ**: که این راز گفت و برآشفت ازو)؛ **و** این بیت را ندارد

۸۷۵ سرِ[۱] شهریاران تهی کرد جای — فریبنده را گفت: نزد من آی،

بگوی این همه سربسر پیشِ من — نهان نیست رازِ نهان کیشِ[۲] من!

گُرَزم بَدآهوش[۳] گفت: از خرد — نباید[۴] جز آن[۵] چیز کاندر خورد!

مرا شاه کرد از جهان بی‌نیاز — سَزد گر بدارم بد از شاه باز[۶]!

ندارم من از شاهِ خود باز پند — وُگر چه مرو را نیاید[۷] پسند!

۸۸۰ ندارم به هرگونه[۸] از شاه راز — وُگرچه نخواهد[۹] زِ من ـگفت ـ باز!

که گر راز[۱۰] گویمش و[۱۱] او نشنود[۱۲] — به از راز کز دلْش[۱۳] پنهان شود!

بدان ای جهاندار[۱۴] کاسفندیار — بسیچد همی رزم را رویِ[۱۵] کار[۱۶]

بسی لشکر آمد بنزدیکِ اوی — همه خود سوی او نهادند[۱۷] روی

برآنست اکنون که بندد[۱۸] ترا — به شاهی همی بد[۱۹] پسندد ترا

۸۸۵ ترا گر[۲۰] به دست آورید و ببست[۲۱] — کند مر[۲۲] جهان را همه[۲۳] زیردست

۱-س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): شه؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲])؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲-س (نیز ل[۳]): چیست راز بداندیش؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): چیست راز جهان پیش (پساوند ندارند)؛ (لن، پ، لن[۲]: چیست زان اژدهاکیش؛ و، ب: چیست راز (ب: باز از) نهان کیش)؛ متن = ل (؟ ؛ ← و، ب)؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری: ولما سمع کشتاسب ذلک خلا به واستنطقه ۳-س (نیز آ): بداندیش؛ (ق[۲]: بدآهوی؛ پ: بدآموز ؛ و: آنگهی)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۴-ل: ساید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ق (نیز لی، آ): نیاید؛ ک: نساید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]: بساید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (پ: بباید)؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۵-س (نیز لن، پ، لن[۲]): چنان ۶-ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): ندارم من (ق: پس) از شاه راز (لن: باز)؛ متن = ل پس از تصحیح ندارم به بدارم؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]، لی این بیت را ندارند ۷-س، ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): نیاید مر او را؛ (و: ندارد مرآن را)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۸-(لن، پ، لن[۲]: هرآینه) ۹-س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بخواهد؛ ل، ق، ق[۲]، و این بیت را ندارند ۱۰-س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): باز ؛ متن = ل ۱۱-ل (نیز ق[۲]): < و > ؛ س (نیز لن): گوییم و ؛ (لی، پ، لن[۲]، آ: گویم و)؛ متن = (و، ب) ۱۲-ل، س (نیز لن): نشنود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لی، پ، و: بشنود)؛ متن = (لن[۲]، آ، ب) ۱۳-س (نیز لن[۲]): کردنش؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۷۳-۸۸۱): فقال: إن حقوق نعمة الملک عليّ کثیرة. ولم أستجز معها أن أخفی عنه سرّا أعلمه ۱۴-ل: شهنشاه؛ (ب: جهاندیده) ۱۵-ق: روز ؛ ک، س[۲]: واروی (← وارون؟)؛ (لی: و از روی)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۶-(پ: ابا تو بسیچد همی کارزار) ۱۷-ل: جهانی سوی او نهادست؛ (لن، لن[۲]: همه خود سواران نهادند؛ ق[۲]: همه سوی آن یل نهادند؛ پ: همه سوی او درنهادند)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۸-ق: که ناگه ببندد؛ (لن، لن[۲]: کاکنون ببندد) ۱۹-ق: کی ۲۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): چون؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۱-ل: آورد زود بست؛ (ق[۲]: آورد او ببست)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نهد این؛ ق: بکرد این؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۳-س[۲]: همی

تو دانی که آنست اسفندیار ‌‌‌   که او را به رزم اندرون نیست یار[۱]!
چُن او[۲] حلقه کرد آن کمندِ بتاب ‌‌‌   پذیره نیارد شدن[۳] آفتاب!
من آنچه شنیدم[۴] بگفتمْت راست ‌‌‌   تو به دان[۵] کنون رای و فرمان تراست!

چو با شاهِ ایران گُرَزم این براند ‌‌‌   کی[۶] نامبُردار خیره بماند
۸۹۰ چُنین گفت: هرگز[۷] که دید این شگفت! ‌‌‌   دُژم گشت و از[۸] پور کینه گرفت
نخورد[۹] ایچ می نیز[۱۰] و رامش نکرد ‌‌‌   ابی بزم بنشست با بادِ سرد
از اندیشگان نامد آن شبْش[۱۱] خواب ‌‌‌   از[۱۲] اسفندیارش گرفته[۱۳] شتاب
چو از کوهساران سپیده دمید[۱۴] ‌‌‌   فروغ ستاره بُبُد[۱۵] ناپدید،
بخواند آن جهاندیده[۱۶] جاماسپ را ‌‌‌   که دستورِ مِه بود[۱۷] گشتاسپ[۱۸] را
۸۹۵ بدو گفت: رو نزد[۱۹] اسفندیار! ‌‌‌   مرو را بخوان، زود پیشِ[۲۰] من آر[۲۱]!

۱- **س** پس از این بیت افزوده است:

کجا گرز گیرد به هنگام جنگ ‌‌‌   به پیشش چه دیو و چه ببر و پلنگ
به شمشیر شیر آورد از هرین ‌‌‌   زتنها به تنها بخواهدش کین
به آوردگه چون درآید به صف ‌‌‌   جهد در یلان همچو آتش به تف
چو سوفار تیر اندرآرد به شست ‌‌‌   گوان را فکنده ببینی سه شست
5 که با وی هم‌آورد خواهدش بود ‌‌‌   چو داند بگوید زمردی چه سود

۲- **س- س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**): چو او ؛ (**ق**[۲]: که چون)؛ متن = **ل** (نیز **لن، لن**[۲]) ۳- **ق**: شدش؛ **ک**: ورا ۴- **ل**: کنون از شنیده؛ متن = **س- س**[۲] (نیز **لن- ب**) ۵- **ق**: تو دانی؛ **بنداری** (۸۸۲-۸۸۸): اعلم أیها الملک أن اسفندیار یهم بک، ویرید أن یقبض ویستبد بالسلطنة والتاج والتخت. وقد اجتمعت علیه العساکر. وهو من تعرفه ولا یخفی علیک بأسه وبطشه. وقد أدّیت الیک ما سمعت و تحققت. والآن أنت أعلم وبالرأی والتدبیر أبصر ۶- **ل** (نیز **لن، لن**[۲]): گو ؛ (**پ، و**: شه)؛ متن = **س- س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**) ۷- **س** (نیز **لی، آ**): هرکس ۸- **ل، ق**: وز ۹- **س**: نکرد ۱۰- (**ق**[۲]: را) ۱۱- **ل**[۲] (نیز **و، ب**): ایچ ؛ **س**: نامدش شبش؛ **ق**: نیز نامدش؛ **ل**: از آن بدسگالش نیامدش؛ (**ق**[۲]، **لی، پ، آ**: از اندیشه آن شب نیامدش)؛ متن = **ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]) ۱۲- **ل، ق**: ز ۱۳- **ک**: گرفتن؛ **بنداری**: فأخذ کلامه بقلب الملک، واهتم من أجله، وترک الطعام والشراب، وأرق لیلته یفکر فی أمر إسفندیار ۱۴- **ک**: ستاره دمید؛ (**لن**: سپه را بدید) ۱۵- (**ق**[۲]: شده؛ **پ**: بشد؛ **و**: شب تیره شد) ۱۶- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): گرانمایه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۱۷- **ق**: و مه بود؛ (**لن، پ، لن**[۲]، **آ**: بد شاه)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**) ۱۸- **ل**: کجا بیش دیدست لهراسب (= ۹۰۰ب) ۱۹- **ل** (نیز **پ**): شو پیش؛ (**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: نزدیک)؛ متن = **س- س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**) ۲۰- (**لن، پ**: نزد)؛ **س** (نیز **ب**) و پیش؛ **ک** (نیز **لن**[۲]): و نزد؛ متن = **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**) ۲۱- **ل**: بخوان و مرو را به ره باش یار ؛ (**ق**[۲]: برو زود او را به پیش من آر)؛ و بیت‌های ۸۹۵-۸۹۷ را ندارد؛ **س** پس از بیت ۸۹۵ افزوده است:

که ناچار با وی سخن گفتن است ‌‌‌   ز من گفتن و از تو این کردن است
هم‌اکنون از آنجا برو نزد اوی ‌‌‌   هرآنچت بگوییم بدو بازگوی

بگویش که برخیز و پیشِ[۱] من آی! — چو نامه بخوانی زمانی[۲] مپای!
که کاری بزرگست پیش اندرا — تو[۳] بایی[۴] همی ای مِهِ[۵] کشورا!
کنون او همی[۶] مر ترا بایدا[۷] — که بی‌تو همی[۸] کار برنایدا!
نبشتش[۹] یکی نامه‌ی[۱۰] استوار[۱۱] — که ای نامور فرّخ اسفندیار،
۹۰۰ فرستادم این پیرجاماسپ را — که او[۱۲] پیش دیده‌ست[۱۳] لهراسپ را،
چو او را ببینی میان را ببند — ابا او بیا بر[۱۴] سُتورِ نوند[۱۵]!
اگر خفته‌یی، زود بَرجَه[۱۶] به پای! — وُ گر خود به پایی، زمانی مپای[۱۷]!

خردمند شد، نامه‌ی شاه برد — به تازنده[۱۸] کوه و بیابان سپرد!
بدان روزگار اندر اسفندیار — به دشت اندرون بُد زِ بهر[۱۹] شکار
۹۰۵ از آن دشت آواز کردش[۲۰] کسی — که جاماسپ را کرد[۲۱] خسرو گُسی
چو آن بانگ بشنیدش، آمد[۲۲] شگفت — بپیچید و خندیدن اندرگرفت

۱- **ل** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): نزد؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) ۲- **ل**: به ره بر؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۳- **س**: چه ۴- **ل**، **س** (نیز **لن**): بابی (نقطه ندارد)؛ **ل**[۲]: نایی؛ (**لی**، **آ**: باشی)؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۵- **ل**: همی این همه؛ (**لی**: همه مه بدین، **آ**: همه مه برین)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۶- (**لن**، **لن**[۲]: آن همی؛ **پ**: این زمان؛ **ب**: خود همی)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**) ۷- **ل**: یکی کار اکنون همی بایدا؛ (**ق**[۲]: کنون او ترا خود همی خواندا) ۸- **ل**: چنین؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: مرا)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**)؛ **ق**، و این بیت را ندارند؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: نامه نبشتن گشتاسب به اسفندیار و به طلب رفتن جاماسب؛ **بنداری** (۸۹۳–۸۹۸): ولما أُصبح استدعی جاماسب وأمره أن یرکب الی مخیم اسفندیار، ویذکر أنه قد عرض حاجة یحتاج فیها الی حضوره، وأن ینصرف فی الحال معه من غیرمکث ولبث ۹- **س**، **ق** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): نبشته؛ (**ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]: نوشتش)؛ متن ← ۱۰- **ل** (نیز **پ**): نوشته نوشتش یکی؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ب**) ۱۱- **ق**: پس شهریار ۱۲- **س** (نیز **لی**، **آ**): در؛ (**ل**[۳]: از)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۳- **س**: بودست؛ **ل**: که دستور بد شاه ۱۴- (**و**: بتاز آن) ۱۵- (**لن**: بیاور ستور و کمند) ۱۶- **ک** (نیز **ل**[۳]): ترجه؛ **س**[۲]: برتر ۱۷- (**ل**[۳]: چو استاده باشی به اسب اندر آی)؛ **بنداری** (۸۹۹–۹۰۲): وکتب الیه مع جاماسب کتابا فی هذا المعنی یستعجله فیه و یأمره بأن یحضر فی الحال ولا یمکث طرفة عین ۱۸- **س**، **ق**: گذارید و؛ **ک** (نیز **لن**): گذارنده؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): گذارید؛ (**ق**[۲]: خرامید و؛ **پ**: بتازید و؛ **لن**[۲]: گزارنده)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فحمل جاماسب الکتاب الی إسفندیار ۱۹- **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): بود روز؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **و**): بود بهر؛ (**لن**، **لن**[۲]: بد برای؛ **ق**[۲]: بد بروز؛ **پ**: بد براه)؛ متن = **ل** ۲۰- **س - س**[۲] (نیز **لن - ل**[۳]، **و - ب**): دادش؛ متن = **ل** (نیز **پ**) ۲۱- **س**[۲]: جاماسب کردست ۲۲- **ل**: بشنید و آمد؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): بشنید او شد؛ **س**[۲]: بشنید از او؛ (**ق**[۲]، **و**: بشنید آمد؛ **لی**: بشنید چون گل)؛ **ک**: نامه بشنید او شد؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**)

پسر بُد مرو[۱] را گزیده[۲] چهار | همه خوب روی و نَبرده سُوار[۳]:
یکی نام بهمن، دگر[۴] مهرنوش[۵] | سِیُم[۶] نام او آذرافروزنوش[۷]،
چهارمْش را[۸] نام نوش آذرا[۹] | نهادی کجا[۱۰] گنبدِ آذرا[۱۱]
۹۱۰ به شاه جهان گفت بهمن[۱۲] پسر: | ترا[۱۳] جاودان سبز بادات سرا!
یکی بادخنده[۱۴] بخندید[۱۵] شاه | نیابم همی اندرین[۱۶] هیچ راه
بدوگفت: پورا بدین[۱۷] روزگار | کس آید مرا[۱۸] از در[۱۹] شهریار،
زِ من خسرو آزار دارد همی | به دلْش[۲۰] از رهی[۲۱] بار[۲۲] دارد همی
گرانمایه فرزند گفتا: چرا؟ | چه کردی تو با[۲۳] خسروِ کشورا؟

۱- ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب): بود او؛ متن = **س** (نیز **لی**، آ) ۲- **ل**[۲] (نیز ب): گرامی ۳- **ل**[۲] (نیز ب): همه نیزه‌دار؛ **ل** (نیز پ): رزمجوی و همه نیزه‌دار؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- ل: دوم؛ (**لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]: دگر)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، ل[۳]، آ، ب) ۵- ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]): مهرطوس ۶- **س**، **ک** (نیز **ل**[۳]، پ): سوم ۷- **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]): طوس؛ **س**[۲]: طوش؛ (**لن**: نوش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ب**: یوش)؛ **ل** (نیز پ): بد دل‌افروز طوس (پ: نوش)؛ (و: آذرمهرنوش)؛ **س** (نیز **لی**، آ): آذرافروز گرد (**لی**، آ: دیگر) بهوش؛ (**ل**[۳]: آذرافروز بد بارنوش)؛ متن = (**لن**[۲]) ۸- **ل** (نیز پ): چهارم بدش؛ (**لی**، آ: چهارم ورا؛ **ل**[۳]: چهارمش بد؛ **ب**: چهارم را)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]) ۹- ق: چهارم سرا نام نوشاد را ۱۰- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): که بنهاد او؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: کجا او نهد)؛ متن = **ل** ۱۱- (**لن**، **لن**[۲]: آذربرترا؛ و: چنین کرد مر نامشان مهترا)؛ ق: کجا او نهاد آذرآباد را ۱۲- ق (نیز آ): مهتر؛ (و: چنین گفت آنگه به مهتر) ۱۳- ق (نیز **لن**، ق[۲]، پ ـ ب): که تا؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳])؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۰۴-۹۱۱): وکان فی تلک الساعة فی متصید له، ومعه أولاده الأربعة. وهم بهمن، و آذرافروز، و نوشاذر و مهرنوش. فسمع صوت هاتف یقول: إن کشتاسب قد أرسل جاماسب. فلما سمع ذلک تعجب ضاحکا. فسایله بهمن عن ضحکه ۱۴- ل: ژرف خنده؛ ق (نیز ق[۲]): دزد خنده؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): باد و خنده؛ (**لن**: مرد و خنده؛ **لی**: شاد و خندان؛ **پ**، **لن**[۲]: مردواری؛ **و**: دیرخنده؛ آ: شاد و خرم)؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز ب؛ ← **س**[۲]، **ل**[۳]) ۱۵- **س**: بار دیدم که خندید ۱۶- **س** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ): اندران؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): اندرو؛ ق: بدان اندران؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**)؛ **ل**، **س**[۲]، **پ** پس از بیت ۹۱۱ افزوده‌اند:

یکایک بگفتند کای شاهزاد (**س**[۲]: شهریار) | ترا از چنین خنده‌ات شرم باد (**س**[۲]: ازین خنده اکنون همی درشمار)

لن، **لن**[۲]، آ پس از بیت ۹۱۱ افزوده‌اند:

برین جای بر از چه خندی همی | لب ما ز خنده ببندی همی

۱۷- ق (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): درین ۱۸- ق: کسی آیدم ۱۹- (**لن**، **لن**[۲]: از بر)؛ **ل**، **س**[۲]، **پ** پس از این بیت افزوده‌اند:

که آواز بشنیدم (پ: که بشنیدم آوازی) از ناگهان | بترسم که (پ: هم) از گفتهٔ بی‌رهان

۲۰- **ل** (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن**[۲]، آ): دلش؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، ب) ۲۱- **س**: پسر ۲۲- (ق[۲]: بارهی راز) ۲۳- (**لن**، **لن**[۲]: بدین؛ **ل**[۳]: تو ای)

۹۱۵ سرِ[۱] شهریارانْش گفت[۲]: ای پسر   ندانم[۳] گناهی[۴] به جای پدر،
مگر آنک تا[۵] دین بیاموختم   همی در جهان آذر[۶] افروختم،
جهان ویژه کردم به بّرنده تیغ[۷]   چرا دارد از من به دل[۸] شاه ریغ[۹]؟!
همانا دلش دیو بفریفته‌ست   که بر کُشتنِ من بیاشیفته‌ست[۱۰]!
همی تا بدین اندرون بود شاه   پدید آمد از دور گردی سیاه[۱۱]
۹۲۰ چراغِ جهان بود[۱۲]، دستورِ شاه   فرستاده‌ی[۱۳] شاه، زی پورِ شاه
چو از دور دیدش زِ کهسار[۱۴] گَرد   بدانست کامد فرستاده مرد

۱-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): شه؛ ک: همه؛ متن = **ل** (نیز پ، و) **۲**-ق (نیز **لن**، پ، **لن۲**): شهریاران بگفت **۳**-ق: ندارم **۴**-(**لن**، پ، **لن۲**: گناهی ندانم) **۵**-ل، ک (نیز ل۳، ب): با؛ س، س۲ (نیز آ): با (نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) **۶**-ل (نیز پ): آتش؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) **۷**-س، ک، ل۲، س۲(نیز ل۳، آ، ب): بگرز و به تیغ ؛ (و: به شمشیر تیز)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۸**-ل: من دل؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) **۹**-ل (نیز ق۲): میغ ؛ س، ک (نیز لی، آ): زیغ ؛ (پ: شه دریغ ؛ و: در ستیز)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

نکردی مگر جنگ ارجاسب کس   چنان رزم هرگز ندیدست کس
جهانی بهم برزدم سربسر   سران را بریدم به شمشیر سر
به هر هفت کشور هرآن کو شنود   که زی چین شد ارجاسب کور و کنود
دریده درفش و شکسته سپاه   رمیده ازو جای و گاه و کلاه
5 ز ارجاسب زین پس بداند سخن   که بختش ز شمشیر من شد کفن
جهان سربسر بانگ و نام من است   خم چرخ گردان به کام من است
ز تیغم بترسد همی اهرمن   روانش بگرید همی بر کفن
پلنگان به دشت و نهنگان به آب   زبیمم نیارند کردند خواب
ندانم چه کردم به جای پدر   که خواند مرا بی‌گناه آن پدر

۱۰-س ـ س۲ (نیز **لن** ـ ب): بستن (ک: جستن) من چنین (ق: همی) شیفته است (پ: برآشیفته است)؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (۹۱۲-۹۱۸): فقال له: اعلم یا بنی أن الساعة یأتینی رسول من عند الملک. وقد أفسدوا قلبه علیّ، وغیروا رأیه فیّ **۱۱**-ل، ل۲ (نیز **لن**، **ل۳**، و، ب): گرد سیاه؛ **س۲** (نیز **پ**، **لن۲**، آ): گرد سپاه؛ ق: نوندی رسیدش زدستور شاه؛ **ک**: فرستادهٔ شاه زی پورشاه (= ۹۲۰ب)؛ (ق۲: چو زی هم رسیدند میان سپاه)؛ متن = **س** (نیز **لی**) **۱۲**-(**لن**، پ، **لن۲**: بود و) **۱۳**-(**لن**، **ل۳**، **لن۲**، ب: فرستاده بد)؛ ق این بیت را و ق۲ بیت‌های ۹۲۰-۹۲۲ را ندارند **۱۴**-س۲: نگهبان؛ (و: دیدند بسیار)

	پذیره شدش گُرد[۱] فرزندِ شاه	بدیدند[۲] مر[۳] یکدگر را به[۴] راه
	ز باره[۵] چمنده[۶] فرود آمدند	گَو و پیر هر دو پیاده شدند
	بپرسید ازو فرّخ اسفندیار	که چونست شاه[۷]، آن گَوِ نامدار[۸]؟
۹۲۵	خردمند گفتا: درستست و شاد	برش[۹] را ببوسید و[۱۰] نامه بداد
	درست از همه کارش آگاه کرد	که مر شاه را دیو بیراه[۱۱] کرد
	خردمند را گفتش[۱۲] اسفندیار	چه بینی مرا[۱۳] اندرین، رویِ کار[۱۴]؟
	گر[۱۵] ایدونک با تو بیایم[۱۶] به در	نه نیکو کند کار با من پدر[۱۷]،
	وَر ایدونک نایم به فرمانبری	برون برده[۱۸] باشم سر از کهتری
۹۳۰	یکی چاره ساز ای خردمند پیر	نباید چُنین ماند بر خیره‌خیر[۱۹]!
	خردمند گفت: ای شه پهلوان	به دانندگی پیر و بر تن[۲۰] جوان!
	تو دانی که خشمِ پدر بر پسر[۲۱]	به از خوب‌مهرِ[۲۲] پسر بر پدر[۲۳]!
	ببایدْت رفتن، چُنین‌ست روی	که هرچ او کند[۲۴] پادشاهست اوی!

۱-(**لن، پ، لن[۲]**: زود؛ **و**: شدن ساخت) ۲-(**لن، پ، لن[۲]**: چو دیدند) ۳-**س**: هر ۴-**ل**: همی بود تا او بیامد ز ۵-**س** (نیز **لن، پ، لن[۲]**): اسب؛ **ک**: باد ۶-(**ل[۳]**: بیکره؛ **لن[۲]**: خمیده) ۷-**ک**: شه ۸-**ق** (نیز **لن، پ**): شهریار؛ **ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، ب**): کی شهریار؛ **س[۲]**: آن شه کی شهریار؛ (**ق[۲]**: که ما را چه بینی بدین روزگار؛ **لن[۲]**: چه بینی مرا اندرین روزگار (۹۲۴ب ـ ۹۲۷آ را انداخته و از ۹۲۴آ و ۹۲۷ب یک بیت ساخته‌اند)) ۹-**س ـ س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب**): سرش؛ متن = **ل** ۱۰-**ق**: < و > ۱۱-**ق** (نیز **لن، پ، و**): گمراه؛ **بنداری** (۹۱۹-۹۲۶): فبینا هو مع ولده فی هذا الحدیث إذ طلع جاماسب فاستقبله إسفندیار. فنزل وناوله الکتاب، وذکر أن الشیطان قد أضل أباه وأعلمه بالحال ۱۲-**ق** (نیز **پ، و، ب**): گفت ۱۳-**ل[۲]**: همی ۱۴-**س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب**): روزگار؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۱۵-**ق**: ور؛ (**لن، پ، لن[۲]، ب**: ار) ۱۶-**ق**: نیایم؛ (**لی، آ**: که آیم به پیش) ۱۷-**س، ل[۲]**: بر من پدر؛ **ل**: شاه با من به سر؛ **ق** (نیز **ق[۲]، لی، آ**): بود کار من بر (**ق[۲]**: با؛ **آ**: به؛ **لی**: بر من) پدر؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب**)؛ **و** این بیت را ندارد ۱۸-**ل**: کرده؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

جهان سربسر پاک ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
شود بوم ایران سراسر خراب	یلان را شود دیدگان پر ز آب
دگر ره بیایند ترکان و چین	به یک رزم گیرند ایران‌زمین
ندارد کسی تابِ ایشان و شاه	کند کار ایران سراسر تباه

۱۹-(**ق[۲]، ب**: خیرخیر؛ **پ**: ماندن خیره‌خیر)؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، آ**): نشاید چنین ماندن خیر (**ک، لی، ل[۳]**: خیره) خیر؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، و، لن[۲]**)؛ **بنداری** (۹۲۷-۹۳۰): فقال له إسفندیار: فما تری أیها العالم؟ ۲۰-**ق**: در تن؛ (**ق[۲]**: نیرو؛ **لن[۲]**: برتر)؛ **ک، س[۲]** (نیز **ل[۳]**): پیری و تن؛ **ل**: بداندیش تو تیره‌بختت؛ (**و**: به دانش تو پیری به تن خود؛ **ب**: به دانده پیرو به نیرو)؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **لن، لی، پ**) ۲۱-(**ل[۳]، لی، آ**: سربسر) ۲۲-**ل**: جور مهتر؛ **س[۲]**: مهر مهتر؛ (**و**: به آید زمهر)؛ متن = **س، ق، ک، ل[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳-(**ل[۳]**: نباشد مگر بهر مهر پسر) ۲۴-**س[۲]**: افکند؛ **ل[۲]**: که هرجا که او؛ **ق[۲]** این بیت را ندارد

برین[۱] بیستادند[۲] و گشتند باز[۳]   فرستاده و پورِ خسرو بناز[۴]
۹۳۵ یکی جایِ خوبش[۵] فرود آورید   پس اندرگرفتند[۶] هر دو نبید
وُ[۷] عودش بر آتش همی‌سوختند[۸]   تو گفتی همی رامش افروختند[۹]

گفتار اندر بند کردنِ گشتاسپ اسفندیار را[۱۰]

دگر روز بنشست بر تختِ[۱۱] خویش   وُ دیوان و[۱۲] لشکر بیاورد پیش[۱۳]
همه لشکرش را به بهمن سپرد   وُ زآنجا خرامید با چند گُرد
بیامد به درگاهِ آزاده شاه   کمربسته و برنهاده کلاه[۱۴]
۹۴۰ چو آگاه شد شاه کامد[۱۵] پسر   کلاهِ کیی[۱۶] برنهاده[۱۷] به سر،
مِهان و کِهان[۱۸] را همه[۱۹] خواند پیش   وُ اُستاش بنهاد[۲۰] در پیشِ خویش[۲۱]

۱-ق (نیز **لن، لی، پ**): بدین ۲-**ل**: برنهادند؛ **س - س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**، **آ**): ایستادند؛ متن = (**لن، پ، لن**[۲]، **ب**) ۳-**ک**: هردو براز ۴-**ل**: ساز (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ق** (نیز **و**، **ب**): براز؛ **ک**: بباز (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **س**[۲]: نیاز؛ (**لی**: نباز؛ **آ**: نناز؛ **لن، پ، لن**[۲]: شاه گردنفراز)؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): بناز (؟)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۵-**س**: خرّم؛ **س**[۲]: خویششِ ۶-**ل**: بکف برگرفتند؛ (**لن**[۲]: پس ایدرگرفتند؛ **ب**: بدستش گرفتند)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - و**، **آ**) ۷-**س**: چو؛ **س**[۲]: ز؛ (**ل**[۳]: دو)؛ متن ← ۸-**ل** (نیز **پ**): به پیشش همی عود میسوختند؛ **ق**: همی عود بر آذران سوختند؛ (**لن**: پس آتش بر عود میسوختند؛ **ق**[۲]: بر آتش همی عود تر سوختند؛ **لی، آ**: می و عود بآتش همی سوختند؛ **و**: برش عود و عنبر همی سوختند؛ **لن**[۲]: بسی عنبر و عود میسوختند؛ **ب**: بر آذر همی عود میسوختند)؛ متن = **ک، ل**[۲] (← **س، س**[۲]، **ل**[۳]) ۹-**س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن - پ، آ، ب**): آموختند؛ **ل** (نیز **و، لن**[۲]): آتش افروختند؛ متن = **س**[۲]: رامش افروختند (؟)؛ **بنداری** (۹۳۱-۹۳۶): فقال له فیما قال: لابد من امتثال أمر أبیک والحضور بین یدیه. فانه هو الملک وأمره‌المطاع ۱۰-**ل، س** (سی بیتی پایین‌تر)، **ق**: بند کردن (**س**: فرمودن) گشتاسب اسفندیار (**ق**: و فرستادن به دز گنبدان)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← **ل** ۱۱-**س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): جای؛ **ک**: برفتند هرکس که بودند؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۲-**س**: چو گردان؛ **ق، ک، س**[۲] (نیز **ب**): و دیوان؛ **ل**[۲]: وزیران؛ (**لن، لن**[۲]: ز دیوان؛ **ق**[۲]: سواران؛ **ل**[۳]: چو دیوان؛ **و**: دلیران)؛ متن = (**لی، آ**) ۱۳-**ل** (نیز **پ**): زلشکر بیامد فراوان به (**پ**: فراوانش) پیش ۱۴-**س** (نیز **لی، آ**): بنهاد بر سر کلاه؛ (**ل**[۳]: بر سر نهاده کلاه)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**): بست و بنهاد بر سر کلاه؛ (**لن، لن**[۲]: بست و بر سر نهاده کلاه)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ق**[۲]، **و**، **ب**): **بنداری**: فسلم عسکره الی ولده بهمن، وأقامه مقام نفسه؛ **س** پس از بیت ۹۳۹ افزوده است:

سروش از هوا ابر نظار اوی   به درگاه بودش از آن گفت‌وگوی
تو گفتی درختیست رسته به کوه   که گرددش دیده ز دیده (← دیدن) ستوه
به آهن درون غرقه سر تا به پای   تو گفتی بدو سایه دارد همای

۱۵-**ک**: شهریار از ۱۶-**ل**: کیان؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن، لی - ب**) ۱۷-(**ق**[۲]: کیان را نهاده)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

ز رویش خجل گشته بر چرخ ماه   خرامان بیامد به درگاه شاه

۱۸-**ک**: کهان و مهان ۱۹-**س**[۲]: همی ۲۰-**س، ق** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): و (**س**: چو؛ **پ**: دو) استاش (**لن**: و ستاد؛ **لی**: دستانش؛ **ل**[۳]: وستاش؛ **پ**، **ب**: استاد؛ **آ**: دستاش) بنهاد؛ متن = **ق** ۲۱-**ل**: همه زند و استا بنزدیک خویش؛ **ک**: و استا بیاورد در پیش خویش؛ **ل**[۲]: و وستا بیاورد و بنهاد پیش؛ **س**[۲]: بزرگان بیاورد نزدیک خویش؛ (**ق**[۲]: چه از لشکری و چه خویشان خویش؛ **و**: و دستان نهادند در پیش خویش)

همه موبدان را به کرسی نشاند — پس آن خسروِ تیغزن را بخواند

بیامد گَوِ[۱] دست کرده[۲] دراز[۳] — به پیش پدر رفت و بردش[۴] نماز

بِاِسْتاد[۵] در پیش او[۶] بندهفَش[۷] — سر افگنده و دست کرده به کَش[۸]

۹۴۵ شهِ خسروان گفت با موبدان — بدان زادمردان[۹] و اسپهبَدان[۱۰]،

چه گویید ـگفتاـ که آزادهیید[۱۱] — به سختی همه پرورش دادهیید[۱۲]،

به گیتی کسی را که باشد پسر — بدو شاد باشد دلِ تاجور[۱۳]،

به هَنگامِ شیرش به دایه دهد[۱۴] — یکی تاجِ زرّینْش بر سر نهد[۱۵]،

همی داردش تا شود چیرهدست[۱۶] — بیاموزدش خوردن و برنشست[۱۷]،

۹۵۰ بسی رنج بیند گرانمایهمرد — سُواری کُنَدْش[۱۸] آزموده نبرد[۱۹]،

چو[۲۰] آزادهزاده[۲۱] به مردی رسد — چُنان چون زر از کان به زردی رسد[۲۲]،

مرو را بجویند[۲۳] جویندگان[۲۴] — وُ زو[۲۵] بیش گویند گویندگان،

۱-(و: پسر؛ ب: برش) ۲-ق: گشته ۳-(**لی، پ**، آ: فراز؛ ق[۲]: بیامد بکش کرده او دست باز)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، لن[۲]**) ۴-(**لن، لن[۲]**، ب: اندرآمد ببردش)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لی ـ و**، آ)؛ **ل** این بیت را ندارد ۵-ق: دراستاد؛ (**لن[۲]**: بیستاد) ۶-ق: وی ۷-(**لن[۲]**: وش)؛ **ل**: بیامد گو دست کرده به کش (= ۹۴۳آ + ۹۴۴ب) ۸-**س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، ل[۳]، لن[۲]**، آ، ب): دستها زیرکش؛ **ل**: به پیش پدر شد پرستارفش (= ۹۴۳ب + ۹۴۴آ)؛ متن = ق، ک (نیز پ، و)؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۴۰-۹۴۴): فلما علم الملک بوصوله جلس علی التخت معتصبا بالتاج، وأحضر الأمراء والقوّاد، وأمر الموابدة بالحضور. وجاءوا وجلسوا علی الکراسی فی مراتبهم. وجاءوا بکتابهم و وضعوه بین یدی الملک. فدخل إسفندیار وخدم وسجد ثم مثل بین یدی أبیه ۹-**ل** (نیز **لن**، پ، و): رادمردان؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ): نامداران؛ متن = (ق[۲]، **لن[۲]**، ب) ۱۰-(**لی**، آ: اسفهبدان)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱-**س**: زپرمایهٔ؛ ق، **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، ب): که آزادهٔ؛ **ل[۲]** (نیز **لی**، آ): به آزادهٔ؛ ک (نیز **ل[۳]**): چه گوئی شما را (**ل[۳]**: به سختی) به آزادهٔ؛ متن ← ۱۲-**س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ و**، آ، ب): همی پرورد زادهٔ (**س، ل[۲]، لی**: دایهٔ؛ پ: دادهٔ)؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**) ۱۳-**س ـ س[۲]، لن ـ و**، آ، ب این بیت را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**) ۱۴-ق: دهند ۱۵-ق: نهند ۱۶-(**لن**: تا که چیره شود) ۱۷-(**لی**: هم نشست؛ **لن**: رزم و خیره شود؛ **لن[۲]**: خورد و هم برنشست)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸-**ل**: که سش (حرفهای سوم و چهارم نقطه ندارند)؛ ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل[۳]، لن[۲]**): کند؛ ک: کشدش؛ متن = **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز پ، ب) ۱۹-(**لی**، آ: سواریش آموزد اندر نبرد؛ و: کند آزمودهسوار نبرد) ۲۰-(**لن**، پ: پس) ۲۱-**ل**: آزاده را ره؛ **س ـ س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل[۳]**، پ): آزادزاده؛ متن = (**لی**، و، **لن[۲]**، آ، ب) ۲۲-**ل** (نیز **لن[۲]**): چنان زر که از (**لن[۲]**: در) کان به زردی (**لن[۲]**: مردی) رسد؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، ل[۳]**، آ): به فرزانگی و به مردی رسد؛ (ق[۲]: هنرهاش باشد چنان چون خرد؛ و: چنان چون مر آزادگان را سزد)؛ متن = ق (نیز **لن**، پ، ب) ۲۳-**س**: بجوئید؛ (**لن**: بجوئید؛ **لن**: بجوید چو)؛ **ل** (نیز پ، **لن[۲]**): مرادش بجوید چو؛ متن = ق، ک، **ل[۲]، س[۲]** (نیز ق[۲]، **ل[۳]**، و، ب) ۲۴-(**لی**، آ: بخوانند چون بندگان) ۲۵-**ل** (نیز **لن[۲]**): ورا؛ **س**: وزان؛ (ق[۲]: که از)؛ متن = ق، ک، **ل[۲]، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر)

سُواری شود نیک[۱] پیروزرزم ‌ ‌ ‌ سرِ انجمن‌ها به رزم و به بزم[۲]،

چو نیرو گِرَد، برکشد[۳] یال و شاخ ‌ ‌ ‌ پدر پیر گشته، نشسته به کاخ،

۹۵۵ جهان را کند یکسره زو تهی ‌ ‌ ‌ نباشد سَزاوارِ تختِ مِهی[۴]!

ندارد پدر جز یکی تاج و[۵] تخت ‌ ‌ ‌ نشسته به[۶] ایوان، نگهبانِ رخت،

پسر را جهان و درفش و سپاه ‌ ‌ ‌ پدر را یکی تاجِ زرّین و گاه[۷]،

نباشد بدان[۸] پور[۹] همداستان ‌ ‌ ‌ پسندند گُردان چُنین[۱۰] داستان؟!

زِ بهر[۱۱] یکی تاج و افسر[۱۲] پسر ‌ ‌ ‌ تنِ باب[۱۳] را دور خواهد زِ سر[۱۴]،

۹۶۰ کند با سپاهی[۱۵] پس[۱۶] آهنگِ اوی[۱۷] ‌ ‌ ‌ نهاده[۱۸] دلش تیز[۱۹] بر جنگِ اوی[۱۷]،

چه گویید پیران[۲۰] که با[۲۱] این[۲۲] پسر ‌ ‌ ‌ چه نیکو بود کارکردن[۲۳] پدر؟

۱-ق: نیز ؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): نیک و ۲-ق: بود رزم بزم؛ **س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **لی ـ ب**) پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان را کند یکسره (**س**، **ل**[۲]، آ: گذارد همی؛ **ک**، **س**[۲]، **لی**، **ل**[۳]: گذارد همه) زیر پی

بباشد (**ل**[۲]، **لی**، پ، آ، ب: نباشد) سزاوار دیهیم (**لن**، **لن**[۲]: دیهیم و) کی

ل، ق[۲] این بیت را ندارند (← بیت ۹۵۵) ۳-**س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): بر سر ؛ **ک**، **ل**[۲]: بر سرو ؛ **ل** (نیز ب): کند با سرو ؛ ق: پیروز شد برکشد؛ (**لی**، آ: نیروی گیرد سرو ؛ **لن**[۲]: پیروزگر برکشد)؛ متن = (**لن**، **پ**) ۴-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ل**[۳]، **و ـ ب** این بیت را ندارند (← ۹۵۳پ)؛ متن = **ل** (نیز **پ**)؛ **بنداری** (۹۴۵-۹۵۵): فقال الملک للأمراء والعلماء والموابذة والإصبهبذية: ماذا تقولون فی حق رجل یربی ولده فیحسن تربیته، ولایزال یعتنی به حتی یعلمه جمیع الآداب، ثم یعلی أمره ویرفع قدره حتی یجعل الیه أمور العباد والبلاد، ویفوّض الیه جمیع الممالک ۵-**ل**: نام؛ متن ← ۶-**ل**: در ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۷-**ل** (نیز ق[۲]): تاج و زرّین‌کلاه؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **لی ـ ب**) ۸-**ل**، **س**[۲] (نیز ق[۲]): بران ۹-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: نیز) ۱۰-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): شما خود (**لی**: می) پسندید این؛ (**لن**، **پ**: شنید از شما کس چنین؛ ق[۲]، ب: شنیدی (ب: پسندی) شما خود چنین)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲])؛ ق، **و** این بیت را ندارند ۱۱-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): زهریک؛ متن ← ۱۲-**س** (نیز **لی**، آ): یکی تاج دارد پدر بر ؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **پ**، **لن**[۲]، ب) ۱۳-**س** (نیز **لی**، آ): پسر تاج ؛ متن ← ۱۴-ک: پسر ؛ ق: برد خواهد پسر ؛ (**لن**[۲]: روز خواهد بسر ؛ ق[۲]: کند تیز آهنگ جان پدر)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، ب) ۱۵-ل: سپاهش ۱۶-(**پ**، **لن**[۲]: خود؛ **لن**: سپاه خود؛ **و**: سپه نیز ؛ ب: سپاه و سر) ۱۷-**ل**، **س**، ق: او ۱۸-س: بباشد؛ **ل**[۲]: هم ایدون؛ (**لی**، آ: به کینه) ۱۹-(**لن**[۲]: نیز) ۲۰-(**لن**[۲]: جمله) ۲۱-(**پ**، **لن**[۲]: ابا) ۲۲-ق: آن ۲۳-ق (نیز ب): کرد؛ (**لن**[۲]: کرده)؛ **س**[۲]: که آهنگ دارد بجای؛ **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، آ این بیت را ندارند، ولی **بنداری** نیز آن را داشته است (۹۵۶-۹۶۱): ویرضی هو من سلطانه بتاج، ویقعد هو فی صورة حافظ رحل. ثم لایقنع الولد ذلک حتی یهم بقتله ویسعی فی التدبیر علیه. فما قولکم فی حق هذا الولد؟ وما الذی یستحق أن یجازیه به الأب؟

گُزینانْش[1] گفتند[2] کای شهریار / نیاید خود این هرگز اندر[3] شمار:
پدر زنده و پور جویای گاه! / ازین خام‌تر نیز کاری[4] مخواه!
جهاندار گفتا که اینک[5] پسر / که آهنگ دارد به جایِ[6] پدر!
۹۶۵ ولیکن[7] من او را به چوبی[8] زنم[9] / که عبرت گِرَد زو[10] همه برزنم[11]!
ببندم چُنانش سَزاوار پس[12] / به بندی که کس را[13] نبسته‌ست کس!
پسر گفت کای[14] شاهِ[15] آزاده‌خوی[16] / مرا مرگ تو کی کند آرزوی[17]
ندانم گناهی من ای شهریار / که کرده ستم اندر همه روزگار[18]

۱- ق: بزرگانش ۲-(لن[2]: یکایک بگفتند) ۳- ل[2]: ترا هرگز این در ۴- ق: چیزی؛ (ق[2]: کار هرگز)؛ بنداری: فقالوا أیها الملک! أی شیء أشنع وأفظع من طلب الابن مکان الأب وهو بعد فی مهلة الحیاة؟؛ س پس از بیت ۹۶۳ افزوده است:

ولیکن چنان باید ای شهریار / که هرکس نباشد به تو استوار
سخن را به هر حال چون بشنوی / ابی آزمایش نگر نگروی
توقف کنی در سخن به بود / چو ناکردنی زود کرده شود
سخن‌ها ز هرگونه بیخ است و شاخ / نباید گرفتن سخن را فراخ
5 نهان دل ما بداند خدای / به هر کار باید زد ای شاه رای
نه هرچ آن شنیدی بود آن‌چنان / درستی نباید همی بر گمان
سخن آشکارا ببایدت گفت / نداری تو راز خود اندر نهفت
بدیشان چنین گفت آنگاه شاه / که ما را جزین نیست جاوید راه
که چیزی که گویند ما بشنویم / مگر کز دل آنکس آگه شویم
10 که هرکو نداند سخن بر دروغ / بود جمله کارش همه با فروغ

۵- ق (نیز لن): اینت؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): گفت آن (ل[2]، ب: این) کس است این (ب: آن)؛ (ق[2]: گفت این نه نیک آن)؛ س: پس آنگاه گفت ای کشب (؟) این؛ متن = ل (نیز پ، لن[2])؛ بنداری: فقال: هذا هو ذلک الولد ۶- س - س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): جان ← جای؟؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]): جای ← جان؟ ۷-ک: بگفتا؛ (ل[3]، ب: ولکن) ۸-(آ: بخوبی) ۹-(لن[2]: چنان برزنم) ۱۰- ل (نیز پ، لن[2]): که گیرند عبرت؛ (لن، و: که عبرت بگیرد)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب) ۱۱-(ب: وگرنه زنم)؛ ق: که عبرت بگیرند از آن لشکرم (پساوند ندارد)؛ بنداری: ولکنی سأعاقبه عقوبة یعتبر بها أهل المملکة ۱۲- س - س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): چنان کش سزاوار و (ل[2]: <و&gt؛ ؛ ق، ق[2]: سزا است) بس؛ (و: مر او را چنان زین سپس)؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]) ۱۳- س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، آ): هرگز؛ (ق[2]: او را)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن[2]، ب)؛ بنداری: وأقیده بقید لم یقیدبه أحد ۱۴- س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): ای؛ (و: گفتش ای) ۱۵-ک: پیر ۱۶- ق: خو ۱۷- ق: آرزو ۱۸-(لن: نیاید خود این از من اندر شمار؛ لن[2]: نیاید ز من هرگز این زشت کار)

به جانِ[۱] تو ای شاه گر بد[۲] به دل   گُمان بردهام، پس سرم برگُسِل[۳]!

۹۷۰ ولیکن تو شاهی و فرمان تراست!   ترااَم من و[۴] بند[۵] و زندان تراست[۶]!

کنون بند فرمای و گر خواه کُش[۷]!   مرا دل درستست و آهسته هُش!

سرِ[۸] خسروان گفت: بند آورید!   مرو را ببندید و زین مگذرید[۹]!

به پیش آوریدند[۱۰] آهنگران[۱۱]   غُل و بند و زنجیرهای[۱۲] گران[۱۳]

ببستند او را همه[۱۴] دست و پای   به پیش جهاندار گیهانخدای

۹۷۵ چُنانش ببستند پای استوار   که هر کهش[۱۵] همی دید بگریست زار

چو اندر گره کرده بُد[۱۶] گردنش   به شبدز بفرمود پس[۱۷] بردنش

بیارید -گفتا- یکی پیلِ نر   دونده‌نوندی[۱۸] چو مرغِ[۱۹] بپر

فرازآوریدند پیلی[۲۰] نبیل[۲۱]   مرو را نشاندند[۲۲] بر پشتِ پیل

۱-ق: جای ۲-س (نیز لی، آ، ب): خود؛ ق: ار خود؛ متن ← ۳-س (نیز لی، آ): نیستم دلگسل؛ ق: از برم برگسل؛ (ب: گمانی ببردم که هم ویژه دل)؛ متن = ل (نیز پ)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲] این بیت را ندارند؛ لن، و، لن[۲] بجای این بیت و آ پس از آن افزوده‌اند:

به جای (و، لن[۲]: جان) تو ای خسرو کامران   گمان بردم این خود (لن[۲]: بد) به دل بر (و، آ: در) گمان

۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): چو (ک، ل[۲]: و؛ ل[۳]: که) من بنده‌ام؛ (ق[۲]: تن مرا ترا؛ لن[۲]: ترا بنده‌ام)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، ب) ۵-ق: ز تو بزم و فرمان ۶-ک، س[۲] (نیز لی، آ): مراست؛ ل[۲]: سراست ۷-س-س[۲] (نیز لن، لی-ب): فرمای و خواهی بکش؛ متن = ل پس از تصحیح فرما به فرمای؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۶۷-۹۷۱): فقال إسفندیار: أیها الملک! ما عندی من هذا خبر، ولا هممت به. ولو فعلت ذلک لم أکن من أصل طاهر. ثم أنت سلطان، وأمرک المطاع، حکمک النافذ. وأنا بین یدیک فافعل ماتشاء ۸-س-س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): شه؛ متن = ل (نیز پ) ۹-(ل[۳]، پ: بگذرید) ۱۰-(ل[۳]: بفرمود آوردن) ۱۱-ک: بند گران ۱۲-(لن[۲]: مسمارهای) ۱۳-ک: ستون‌ها و مسمار آهنگران؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، لن[۲] پس از این بیت و س[۲] پس از بیت ۹۷۶ افزوده‌اند:

در آن انجمن کس به خواهش زبان   نجنبید (لن[۲]: نجنباند) بر شهریار جهان (س[۲]: جوان)

۱۴-ل: سرو؛ (ق[۲]: چنان)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، لی-ب) ۱۵-س: کس؛ (و: کو)؛ بنداری (۹۷۲-۹۷۵): فأمر الملک باحضار الحدّادین والقیود والأغلال والسلاسل. فقید وغل وسلسل ۱۶-(ل[۳]: شد؛ و: چو در بند شد پای با)؛ ل (نیز لن[۲]): چو کردند زنجیر در؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۷-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): بفرمود بسته بدر (و: چنان)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]: بسبدن (س: سبیدن؛ ک، ل[۲]: سبدن) بفرمود پس؛ (لن، پ: بفرمود آنگه بدر (پ: بدز)؛ لی، آ: ببستند فرمود پس؛ ب: پس اندر بفرمود پس)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] پس از تصحیح بسبدن به به شبدز ← بنداری: ثم أمر بحمله علی الفیل وإنفاذه الی قلعة شبدز - و رأیت فی بعض الکتب أنها القلعة المعروفة بکردکوه - فحملوه الیها؛ ق این بیت را ندارد ۱۸-ل (نیز لن[۲]): پرنده؛ ق (نیز ق[۲]، و): رونده؛ (پ: نوندی پرنده؛ ب: رونده دونده)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ) ۱۹-ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): مرغی ۲۰-ق: پیل ۲۱-ل (نیز ق[۲]، لن[۲]): چو نیل؛ (لی: به بیل؛ ل[۳]: بنیل؛ آ: به نیل)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، پ، و، ب) ۲۲-ل (نیز لن[۲]): ببستند؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب)

ببردندش[1] از پیشِ فرّخ پدر — دو دیده پر از آب و خسته جگر[2]

۹۸۰ بدان دژْش[3] بردند بر[4] کوهسار — ستون آوریدند از[5] آهن چهار

ستون‌های کرده[6] بزرگ آهنین[7] — سر اندر هوا[8] و بُن[9] اندر زَمین

مرو را بدانجا[10] ببستند سخت — زِ تختش بیفگند و برگشت رخت[11]!

نگهبان برو[12] کردش ایند[13] مرد؛ — گوِ[14] پهلوان‌زاده با[15] داغ و درد،

بدان تنگی اندر همی‌زیستی — زمان تا زمان زار بگریستی[16]!

گفتار اندر رفتنِ گشتاسپ به زاولستان[17]

۹۸۵ نیامد[18] بسی روزگاران بر اوی[19] — که خسرو سُوی سیستان کرد روی[20]،

که آنجا کند زند و اُستا روا — کند موبدان را برآن بر[21] گوا

چو آنجا رسید آن گرانمایه شاه — پذیره شدش پهلوانِ[22] سپاه

شه نیمروز آنک رستمش نام — سُوارِ جهاندیده همتای سام

ابا پیردستان که بودش پدر — ابا[23] مهتران و گُزینانِ در[24]

۱- ل (نیز لن۲): چو بردندش؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب) ۲- ل: رخساره‌تر ؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ل، پ، و، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاد سوی دز گنبدان — گرفته پس و پیش (و: پس و پیش او یکسر) اسپهبدان

۳- ل۲: دز ؛ ل (نیز لن۲): پر از درد؛ (ق۲، ل۳، و، آ: بران دزش)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۴- س۲: از آن ۵- ل، س، ک، ل۲(نیز ق۲، لی، ل۳، آ): ز ؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۶- ل: بکرده ستون‌ها؛ (و: ستونها نهاده؛ لن۲: ستون‌ها بکرده)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب): کرده = گِرده؟ ۷- (ب: بزر آهنین)؛ ق: ستون‌ها بکشتند در دز چنین ۸- س۲ (نیز ل۳): هواش ۹- ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): تن ۱۰- ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): برانجا؛ ل۲ (نیز و): در آنجا؛ متن = ق (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۱۱- ق، ک (نیز لن۲): بربست رخت؛ **بنداری**: وأقاموا فی محبسه أربع سوار من الحدید، وشدّوه بالسلاسل الی تلک السواری ۱۲- ل (نیز و): او ؛ ق (نیز لی، آ): بدو ۱۳- ل: کرد پس‌اند؛ س (نیز لن): کرد مر چند؛ ق: کرده بد شست؛ ک: کردش اسند (حرفهای دوم و سوم واژهٔ دوم نقطه ندارند)؛ ل۲: کردش آینده؛ س۲ (نیز ب): کرد ایند (حرف سوم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ (ق۲: کرد بسیار؛ لی، پ، لن۲، آ: کرد پس چند؛ ل۳: کرد بر چند؛ و: گشت بسیار)؛ متن ← ک، ل۲، س۲، ب ۱۴- (پ، لن۲: شاه‌زاده پر از)؛ **بنداری**: و وکلوا به جماعة من الحرس ۱۵- (لن۲: دل) ۱۶- س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به‌بنداندرون‌شاه‌بد (لی: بود او ؛ آ: بود شه) هفت‌سال — بفرسودش آن پهلوی شاخ (س: تیغ) و یال

۱۷- ل، ک: رفتن گشتاسب به زاولستان (ک: ... به مهمانی رستم)؛ س، ق، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۸- ل (نیز لن، پ، لن۲، ب): برآمد؛ (لی، آ: بیامد)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۹- ل، ق (نیز آ، ب): بدوی؛ (لن۲: برین روزگار دراز)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و) ۲۰- (لن۲: ساز) ۲۱- ل (نیز لن۲): بدانجا؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی): بدان بر ؛ (و: وردان را)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۲۲- ق: پهلوان و ؛ (ق۲: پهلوان با) ۲۳- ق: همه ۲۴- (ق۲: یلان سربسر ؛ پ: سران سربسر ؛ لن۲: ردان سربسر ؛ و: سران سپاه و گو و پیل نر)

۹۹۰ به زیر آوریدند[۱] رامشگران   بدآوازها برکشیده[۲] کِران

به شادی پذیره شدندش به راه   از آن[۳] شادمان گشت فرخنده شاه

به زاولش[۴] بردند مهمان خویش   همه[۵] بنده‌وار ایستادند پیش

وُ زو[۶] بندِ کُستی[۷] بیاموختند   ببستند و آذر[۸] برافروختند

برآمد برین[۹] میهمانی[۱۰] دو سال   همی خورد گشتاسپ با پورِ[۱۱] زال

۹۹۵ به[۱۲] هرجا کجا شهریاران[۱۳] بُدند   از آن[۱۴] کارِ گشتاسپ آگه شدند،

که او مر سرِ پهلوان[۱۵] را ببست   تنِ پیلوارش[۱۶] به آهن بخست[۱۷]،

به زاولستان[۱۸] شد به پیغامبری[۱۹]   که نفرین کند بر بتِ آزری[۲۰]،

بگشتند یکسر زِ فرمانِ اوی[۲۱]!   بهم[۲۲] برشکستند پیمانِ اوی[۲۱]!

چو آگاهی آمد به بهمن که شاه   ببستش مرآن شیر[۲۳] را[۲۴] بی‌گناه،

۱۰۰۰ نَبـرده‌گُزیـنـانِ[۲۵] اسفـنـدیـار   از آنجا برفتند تیماردار[۲۶]

۱-ل: پذیره فرستاد؛ ک: پذیره بیاورد؛ (لن، پ، آ: براه آوریدند؛ لی: پذیر آوریدند؛ ل[۳]: پدید آوریدند؛ لن[۲]: به پیش آوریدند)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] ۲-ل (نیز و): به (و: پر) آوازهای کشیده؛ س، س[۲] (نیز لن[۲]): چو (س[۲]: بر؛ لن[۲]: به) آوازها برکشیده؛ (لن: باوردها از کران تا؛ لی، آ: بدروازها برکشیده؛ پ: ابا رودها از کران تا)؛ متن = ک، ل[۲] (← س[۲]، لن[۲])؛ ق، ق[۲]، ب این بیت را ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۹۴ آمده است ۳-ل: ازو؛ ق: وزان؛ (لن[۲]: بدان)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۴-ک (نیز پ، لن[۲]، ب): بزابلش؛ (ق[۲]: فراوانش) ۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): پسش؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۶-ک: مران؛ س[۲]: وزان؛ (ل[۳]: از آن؛ و، لن[۲]، ب: ازو) ۷-ل: زند و کشتی؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): بند کشتی؛ (لی، ل[۳]، آ: بند و کشتی؛ و: زند و استا؛ لن[۲]: پند کشتی؛ لن: و وستاکشی (!)؛ پ: چو استا و کشتی)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س) ۸-(لن، پ: آتش) ق، ق[۲] این بیت را ندارند ۹-ق: بماند اندر آن ۱۰-ک: روزگاران ۱۱-(لن: پیر)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۹۹۰ آمده است؛ بنداری (۹۸۵-۹۹۸): ورکب کشتاسب وسار نحو زابلستان وأقام فی ضیافة رستم سنتین ۱۲-(لن: ز) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ): شهریاری؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۴-ل[۲]: از این؛ (لن: هم از) ۱۵-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): او پهلوان جهان؛ متن = ل ۱۶-(ق[۲]: پهلوانش) ۱۷-(پ: به آهن تن پهلوان کرد پست) ۱۸-س، ق، ک (نیز لی، پ، لن[۲]، ب): زابلستان؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۱۹-ل (نیز لن، پ، و، آ): پیغمبری؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲۰-ل[۲] (نیز لن[۲]): آذری ۲۱-ل: شاه؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): او؛ متن = س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲-ق: همه ۲۳-(لن[۲]: شاه)؛ ل (نیز ب): ببستست آن شیر؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): ببست آن گرانمایه؛ متن = ق (نیز لن، پ؛ ← لن[۲]) ۲۴-(ب: بر) ۲۵-(لن: به زندان بنزدیک) ۲۶-س: غمخوار و زار؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بیمار و زار؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)

سپه را همه[1] داشتند[2] دست باز   به شبدز[3] گرفتند راهِ[4] دراز
به پیش گُوْاسفندیار آمدند   کیان‌زادگان[5] شیروار[6] آمدند
پدر[7] را به رامش همی‌داشتند   به زندانْش تنها بنگذاشتند

گفتار اندر تاختن آوردنِ ارجاسپ به ایران‌زمین[8]

پس آگاهی آمد به سالارِ چین   که ماه از کمان اندرآمد به کین[9]!
۱۰۰۵ برآشفت خسرو بر[10] اسفندیار   به زندان شبدز[11] فرستاد خوار[12]
خود[13] از بلخ زی زاولستان[14] کشید   بیابان گذارید و سیحون برید[15]
به زاول[16] نشسته‌ست مهمانِ زال   برین[17] روزگاران برآمد دو سال

۱- **س**: همی ۲- **ق**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **آ**): داشته؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **ب**)؛ **ل**: همی داشتند از سپه ۳- **ل** (نیز **لن**، **پ** ـ **ب**): پس اندر؛ **س**: بسدن؛ **ک**: بسدن (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ل**۲: بسندن؛ **س**۲: بسدین؛ (**لی**: بشبده؛ **ق**۲: سوی دز)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **لی**؛ ← بیت ۹۷۶) ۴- **ق**: سوی گنبدان دز به راهی؛ (**و**: بسیچیده بگرفته راه)؛ در **لن**، **پ**، **لن**۲ این بیت با بیت پیشین و در **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲، **لی**، **ل**۳، **آ** با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = **ل**، **ق**، **ق**۲، **ب** ۵- **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**): گوان‌زادگان؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **و**، **ب**) ۶-(**ق**۲: خوار و زار) ۷-(**لن**، **پ**، **لن**۲: مرو)؛ **بنداری** (۹۹۹-۱۰۰۳): وأما بهمن بن إسفندیار فانه لما علم أن جدّه حبس أباه ترک المعسکر، ورکب فی إخوته الثلاثة، وساروا نحو أبیهم إسفندیار، ولازموه یؤنسونه ویخدمونه ویعللون قلبه ۸- **س**: خبر یافتن گشتاسب (!) از بند کردن گشتاسب اسفندیار را؛ **ک**، **ل**۲: تاختن آوردن ارجاسب به ایران‌زمین؛ **س**۲: تاخت ارجاسب به ایران و کشتن لهراسب؛ **ل**، **ق** سرنویس ندارند؛ متن ← **ک** ۹- **ل**: نکس (حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند)؛ **س** (نیز **ق**۲، **لن**۲): نکین (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**) بکین؛ (**لن**: بزین؛ **ل**۳: کمین؛ **پ**: نکین)؛ **ق** (نیز **و**): آمد اندر کمین؛ (**ب**: آمد اندر زمین)؛ متن: که ماه از کمان (گمان) اندرآمد (آمد اندر) به کین (نه کین، نگین...) ؟ ۱۰- **ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **لی**): به؛ **ق**: ز؛ (**لن**، **لن**۲: از)؛ متن = **س**، **ل**۲، (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۱۱- **ل** (نیز **پ**): و بندش؛ **س**: سدن (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **ک**: سدان (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **ل**۲: شنیدن؛ **س**۲: سندان؛ (**لی**: سپردن؛ **ل**۳: سپندان؛ **ب**: تنگش)؛ **ق**: به دز گنبدانش؛ (**لن**، **و**، **لن**۲، **آ**: سوی گنبدان دز)؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۹۷۶، ۱۰۰۱) ۱۲-(**ق**۲: سوی دز فرستاد با بندخوار) ۱۳- **س**: چو ۱۴- **ق**: بر سیستان بر؛ (**لن**: با می به زابل؛ **ق**۲: با می به سیستان؛ **و**، **ب**: سوی سجستان؛ **پ**، **لن**۲: ز بلخ او سوی زابلستان)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**) پس از تصحیح زابلستان به **زاولستان** ۱۵- **ل**: بدید؛ **س**: ره را برید؛ **ق** (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**): جیحون برید؛ **ل**۲ (نیز **ب**): شبخون برید؛ (**آ**: جیحون گزید)؛ **ک** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲): به مهمانی پور دستان کشید؛ متن = **س**۲؛ **س** پس از بیت ۱۰۰۶ افزوده است:

و زادش مگر آگهی داشتند   که فرزند را خوار نگذاشتند

ک، **ل**۳ پس از بیت ۱۰۰۶ افزوده‌اند:

بیابان گذارید و سیحون برید (= ۱۰۰۶ب)   ز ایران سوی زابلستان رسید

۱۶- **س** ـ **س**۲ (نیز **لن**، **لی** ـ **لن**۲، **ب**): زابل؛ متن = **ل** (نیز **ق**۲، **آ**) ۱۷- **ق**: بدین

به بلخ اندرون جز که[۱] لهراسپ شاه — نمانده‌ست از ایرانیان و[۲] سپاه
مگر هفتصد[۳] مردِ آذرپرست[۴] — همه پیشِ آذر[۵] برآورده دست
۱۰۱۰ جز اینها[۶] به بلخ اندرون نیست کس — از آهنگ‌داران[۷] همین‌اند و[۸] بس
مگر پاسبانانِ کاخِ همای — هَلا[۹] زود برخیز و[۱۰] چندین مپای!

مِهان را همه[۱۱] خواند شاه چِگِل — ابر[۱۲] جنگِ لهراسپشان داد دل
بدانید ـگفتا ـ که[۱۳] گشتاسپ‌شاه — سُوی نیمروزش[۱۴] سپرده‌ست راه[۱۵]
به زاول[۱۶] نشسته‌ست با لشکرش — سُواری نه اندر همه کشورش
۱۰۱۵ کنونست هَنگامِ کین‌خواستن — بباید بسیچید و[۱۷] آراستن
پسرْش آن گرانمایه اسفندیار — به بندِ گران اندرست استوار[۱۸]
کدامست مردی پژوهیده‌راز[۱۹] — که پیماید[۲۰] این ژرف راهِ[۲۱] دراز
نراند به راه ایچ[۲۲] و بی‌ره شود[۲۳] — زِ ایران هراسان و[۲۴] آگه شود[۲۳]

۱-ل: است؛ (ق۲: وز؛ ب: جزز) ۲-ق: بی؛ س۲: را؛ (لن، پ: وز)؛ ل۳، و این بیت را ندارند ۳-ق: هشتصد ۴-ل (نیز ق۲): آتش‌پرست ۵-(ق۲: آتش)؛ و این بیت را ندارد ۶-ل (نیز ق۲، پ): جز ایشان؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۷-س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): از آهن گذاران؛ س۲: از آهن‌گدازان؛ (ق۲، پ، لن۲: ازین نامداران)؛ متن = ل، ق (نیز لن، و، ب)
۸-ل، ق: همین‌اند؛ (لن: همین است؛ پ، و، لن۲، و: همین است و)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

به ایران‌زمین هیچ نگماشتست — به بند اندرون پور بگذاشتست

۹-ل: الا؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰-ق: <و>؛ بنداری (۱۰۰۴-۱۰۱۱): وانتهی الخبر الی أرجاسب ملک الصین بأن کشتاسب قبض علی إسفندیار وحبسه، وأنه ترک البلاد خالیة وراءه، وسار الی زابلستان وأقام بها، وأنه لیس غیرلهراسب فی مدینة بلخ مع سبعمائة نفس من عبدة النار، وطائفة من السدنة والحرس ۱۱-ق: همی ۱۲-ک، ل۲ (نیزل۳، آ): و بر؛ س۲ (نیز و): ابا؛ (ق۲: ازین)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۳-ق: به دانندگان گفت ۱۴-ل، ق (نیز لن، لن۲): نیمروز او؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): زابلستان؛ متن = (ب) ۱۵-س۲ (نیز لن، پ): سوی سیستان رفت خود با سپاه؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

تهی بلخ ماندست و آرامگاه — سوی نیمروزست خود با سپاه

۱۶-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): زابل؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، آ) ۱۷-ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)؛: بسیچیدن؛ (پ: بسی لشکر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۸-ک: است و بد روزگار؛ (ق۲: است او استوار) ۱۹-س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): پژوهنده راز؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۲۰-ل۲: بنماید ۲۱-س۲: آن راه دور و ۲۲-س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): ره هیچ؛ (ق۲: براند به آباد؛ و: بره‌بر نراند به)؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۲۳-ل: رود؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۴-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): از ایرانیان یکسر (ق: نیک؛ لی، آ: نیز)؛ متن = ل

یکی جادوی بود نامش ستوه   گذارنده راه[۱] و نهفته پژوه
۱۰۲۰ منم ـگفت ـ آهسته و راهجوی[۲]   چه باید همی[۳] هرچ باید[۴]، بگوی!
بفرمود و گفتش[۵]: به ایران خرام   نگهبان آتش ببین تا کدام[۶]!

پژوهنده‌ی[۷] راز[۸] پیمود[۹] راه   به بلخ گزین شد، کجا کاخ شاه[۱۰]
ندید اندرو[۱۱] شاه‌گشتاسپ را   پرستَندگان[۱۲] دید و لهراَسپ را
بشد همچُنان پیشِ خاقان بگفت   به رخ پیش او مر[۱۳] زمین را[۱۴] برُفت
۱۰۲۵ چو ارجاسپ آگاه شد[۱۵] شاد گشت[۱۶]   از[۱۷] اندوهِ دیرینه آزاد گشت[۱۶]
سران را همه خواند و[۱۸] گفتا: روید   سپاهِ پراگنده گرد[۱۹] آورید!
برفتند گُردانِ لشکر همه   به کوه و بیابان و جایِ رمه،

۱- س، ل[۲] (نیز لی، آ): راز؛ ک: نگهدار راز ۲- ل: نامجوی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳- ل: ترا؛ س، ک (نیز ل[۳]): خواهی کنون؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۴- س: خواهی؛ (ق[۲]: آنچ باید) ۵- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): قراخانش گفتا؛ ق: شه چین بگفتا؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): شه چینش گفتا؛ (پ: شه چین بگفتش؛ و: شهنشه چنین گفت)؛ متن = ل ۶- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): نگهبانش بنگر که چند (لن[۲]، ب: کیست) و کدام؛ (ق[۲]: نگه کن که نیکو که و بد کدام؛ پ: نگه کن به دانش به هر سو به کام)؛ متن = ل، س[۲]؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۰۵-۱۰۲۱): فقال لأصحابه: انتهزوا فی إدرک الثار، واهتبلوا غرة الایرانیین فإن کشتاسب حبس إسفندیار، وسار الی زابلستان. ونفذ جاسوسا الی بلخ لیقف علی حقیقة الأمر ویرجع الیه بصحة ذلک ۷- ل[۲] (نیز لن): پژوهیدهٔ ۸- ق: راه ۹- ک، ل[۲] (نیز پ): بنمود ۱۰- ل: که بدگاه شاه؛ س[۲]: سوی کاخ شاه؛ (ق[۲]: به آرامگاه؛ پ: به دیدار شاه؛ و: کجا بود شاه؛ لن[۲]: بکردار شاه؛ ب: کجاگاه شاه)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ) ۱۱- ق: ندیدند درو ۱۲- ل (نیز پ): پرستندهٔ؛ (لن، لن[۲]: پرستنده را)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ س، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ز لشکر نبودش بدانجا (س[۲]: نبودند آنجا) سوار   که کار آمدی زو گه کارزار
تهی بد همه خانه‌هاشان ز مرد   ز آذرپرستان کی آید (س[۲]: که اندر) نبرد

ق[۲] بجای بیت ۱۰۲۳ افزوده است:

به ایران‌زمین در سواری ندید   از آن سرکشان نامداری ندید

۱۳- ل، س، ک، ل[۲] (نیز آ): بر؛ (ق[۲]، و، ب: در)؛ متن = ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]) ۱۴- ل[۲]: بر؛ س[۲] بجای بیت‌های ۱۰۲۴-۱۰۲۷ افزوده است:

بدید آن پژوهنده و رفت زود   به ارجاسب گفت آنچه دید و شنود

س پس از بیت ۱۰۲۴ افزوده است:

که گشتاسب رفتست و لشکر همه   تهی کرده از مرد کشور همه
جز آذرپرستان ندیدم کسی   بگشتم به بلخ اندرون من بسی
سراسر سخن پیش مهتر بگفت   چنان چون بدانست اندر نهفت

۱۵- (ق[۲]: آن دید زو؛ ب: بشنید ازو) ۱۶- ق (نیز لن، ق[۲]، و، ب): شد ۱۷- س، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): وز ۱۸- ق (نیز ل[۳]، و، آ): < و >؛ ل[۲]: گفت ۱۹- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ، ب): باز؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲])

بدو[1] بازخواندند لشکرْش را گزیده سُوارانِ کشورْش را

۱- ق: همه؛ **بنداری** (۱۰۲۲-۱۰۲۸): فرجع الیه بصحة الأمر، وأعلم أرجاسب بذلک فهمّ أن یطیر فرحا وسرورا، وأطلق من الهم قلبا کان مأسورا. هذا آخر ما نظمه الدقیقی؛ **س** پس از بیت ۱۰۲۸ و **س**[۲] پس از ۱۰۷۶ افزوده‌اند (**س**[۲] بیت‌های 1 ,9 ,10 را ندارد):

ز هرجا بیامد سپه نزد شاه — کمر بر میان و به سربر کلاه
نماز آوریدند در پیش تخت — همه گشته خشنود از چرخ و بخت
به آهن درون بُد سراسر سپاه — همی آفرین کرد هریک به شاه
که جاوید بادی و پیروزبخت — سزاوار گاه و سزاوار تخت
5 نباید که گشتاسب در نیمروز — ابا لشکری گشن گیتی‌فروز
به توران بیاید خود و روستم — ز رستم نیاید به ما جز ستم
کند کشور چین سراسر خراب — نباید برین رزم کردن شتاب
فرسته فرستیم تا بنگرد — ز توران به زابلستان بگذرد
ببیند سروکارشان تا که چیست — نباید که بر ما بباید گریست
10 سواری فرستاد شه تازیان — کجا بنگرد نیک و سود و زیان
به جاسوسی آمد سوی نیمروز — بنزدیک گشتاسپ گیتی‌فروز

س[۲] پس از بیت ۱۰۲۸ افزوده است:

سپاه انجمن شد به درگاه شاه — همه سرفرازان سپردند راه
بکردند از آن کو بفرمودشان — گر آسودشان گر بفرسودشان
به آواز خسرو نهادند گوش — سپردند او را همه توش و هوش
کنون ای سخن‌گوی بیدارمرد — یکی سوی گفتار خود بازگرد

س، س[۲] پس از بیت‌های بالا افزوده‌اند:

دقیقی بدانجا رسانده (**س**[۲]: رسانید اینجا) سخن — زمانه برو گشت ناگه به (**س**[۲]: برآورد عمرش ز)بن
ربودش ورا از سرای سپنج — از آن پس که بنمود بسیار رنج
به گیتی بماندش (**س**[۲]: نبینی نماندست) ازو یادگار — درین نامه این نظم کردم عیار (**س**[۲]: مگر این سخن‌های ناپایدار)
نماند او که بردی به سر نامه را — براندی سراسر مر او (**س**[۲]: برو سربسر) خامه را
5 ز فردوسی اکنون دگر (**س**[۲]: همی) یاد گیر — سخن‌های پاکیزه و دلپذیر
ششم (**س**[۲]: سه‌ام) دفتر آوردم اکنون به سر — بدان دفتر هفتم ایدر (**س**[۲]: بدین دفتر چارم اندر) نگر
ز ما بر روان محمد (**س**[۲]: پیمبر) درود — به (**س**[۲]: سه) چندان که بود و بود تاروپود

و پس از بیت ۱۰۲۸ دو بیت و **ل**[۳] تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چو لشکر ز هرسو به یکجا رسید — بدان جای خرّم فرود آورید
چو خورشید بر چرخ بنمود چهر — بیاراست روی زمین را به مهر

گفتار اندر بازگشتن به سخنِ فردوسی[۱]

	چو این نامه افتاد در[۲] دستِ من	به ماهی گراینده[۳] شد شستِ من!
۱۰۳۰	نگه کردم این نظم[۴] سست آمدم[۵]	بسی بیتْ ناتندرست[۶] آمدم[۵]!
	من این زآن بگفتم[۷] که تا شهریار	بداند سَخُن‌گفتنِ نابکار!
	دو گوهر بُد این با دو[۸] گوهرفروش	کنون شاه دارد به گفتار گوش:
	سَخُن چون بدین[۹] گونه بایدْت گفت	مگوی[۱۰] و مکن رنج با طبع[۱۱] جفت!
	چو بندِ[۱۲] روان[۱۳] بینی و رنج تن	به کانی که گوهر[۱۴] نیابی مَکَن!
۱۰۳۵	چو طبعی[۱۵] نباشد چو آبِ[۱۶] روان	مبر پیشِ[۱۷] این[۱۸] نامه‌ی خسروان!
	دهان[۱۹] گر بماند زِ خوردن[۲۰] تهی	از آن به که ناسازخوانی نهی!
	یکی نامه بود از گه باستان[۲۱]	سَخُن‌های آن بر مَنِش[۲۲] راستان
	فَسانه[۲۳] کَهُن[۲۴] بود و منثور[۲۵] بود	طبایع[۲۶] زِ پیوند او[۲۷] دور بود

۱-ل: نکوهش کردن فردوسی دقیقی را؛ س: بازآمدن به سخن فردوسی و نکوهش کردن او دقیقی را؛ ق: بازگشتن به نظم فردوسی و ستایش سلطان محمود؛ ک، ل۲: بازگشتن به سخن فردوسی؛ س۲: اندر ختم سخن دقیقی؛ متن ←ک، ل۲ ۲-(ل۳: بر) ۳-ق: گذارنده؛ در لن۲ بیت‌های ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ پس از بیت ۱۰۳۶ و در ل این دو بیت به همان خط در کناره آمده‌اند؛ بنداری بیت‌های ۱۰۲۹-۱۰۶۳ را ندارد ۴-ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): نظم و ۵-ق: آمدست ۶-س۲: بیت‌ها نادرست؛ س۲ پس از این بیت سه بیت و ب تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

ز معنی جدا و ز دانش تهی — بسی ژاژ خاییده از ابلهی
گمان برد خود را که بس فاضلست — همه مشکلات جهانش حلست
معانی ز گفتار سست آمدش — سخن‌های ناتندرست آمدش

۷-(ل۳: نبشتم؛ و: نوشتم)؛ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): را نبشتم؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ ق، لن بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ را ندارند؛ در ق۲، پ بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ پس از بیت ۱۰۶۱ آمده‌اند ۸-(لی: آن مر دو ؛ ل۳، و: بیاورد؛ ب: چو گوهر بود با دو) ۹-س، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): برین؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۰-ل: مگو ۱۱-(ب: تنت)؛ ل (نیز پ): طبع با رنج ؛(ل۳: مرنجانش با طبع)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ) ۱۲-(ل۳، و: درد) ۱۳-س، ک، ل۲ (نیز لی): زبان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۱۴-(لی، آ: هرگز) ۱۵-س: طبعت ۱۶-(ل۳: بوزن؛ و: بدینسان) ۱۷-ل (نیز لن۲): سوی؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۸-س: او ؛ (آ: آن؛ و: رنج با) ۱۹-ل (نیز لی، پ، و، لن۲): دهن ۲۰-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب): ز خوردن بماند ۲۱-س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) دیدم پر از داستان؛ (لن۲: دیدم از گه باستان!)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲-س: برتری؛ک (نیز لی، آ): برترین؛ ل۲: بر تن؛ (ل۳، پ، لن۲، ب: پرمنش)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز و) ۲۳-ل (نیز لن۲): چو جامی؛ س، ک، ل۲ (نیز لی): بسان؛ ق: بسالش؛ س۲: نشانده؛ (ق۲: حدیثی)؛ متن = (لن، ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۴-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ):گهر ؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۲۵-ق: مشهور ؛ (ب: دستور) ۲۶-(لن۲: ز طبع و) ۲۷-ل: زکردار بد؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)

گذشته برو[1] سالیان شش[2] هزار -گر[3] ایدونک پرسش نماید،شمار[4]! -

۱۰۴۰ نبردی به پیوند او کس[5] گمان پُراندیشه گشت این[6] دلِ شادمان

گرفتم به گوینده بر آفرین که پیوند[7] را راه داد اندرین

اگرچه نپیوست جز اندکی ز رزم و ز بزم از[8] هزاران یکی،

همو بود گوینده را[9] راهبر که شاهی نشانَد ابر[10] گاه بر!

همی یافت از مهتران ارج و[11] گنج زِ خویِ بدِ خویش بودی به[12] رنج!

۱۰۴۵ ستاینده‌ی شهریاران بُدی[13] به مدح[14] افسرِ نامداران بُدی[13]،

به نَقل[15] اندرون سست گشتش[16] سَخُن ازو نو نشد[17] روزگارِ کَهُن!

من این نامه[18] فرّخ گرفتم به فال همی[19] رنج بردم[20] به بسیار سال

ندیدم سرافراز[21] بخشنده‌یی به گاهِ کیان بر درخشنده‌یی[22]

همم[23] این سَخُن بر دل[24] آسان نبود جز از[25] خامشی هیچ درمان نبود

۱-(لن، لی، پ: بدو) ۲-(لن، پ: دو) ۳-س: از؛ ل[2]: ار ۴-ل، ل[2]: بر شش نماند شمار؛ س[2]: پرسش کند کارزار؛ (ق[2]: پرسش نماید سوار؛ ل[3]: پرسش بماند شمار؛ لن[2]: بر سر نماند شمار؛ ب: بر سر نماید شمار)؛ ق: گر آید به پرسش نماید شمار؛ ک: اگر راه را پای کردی شمار؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، آ)؛ در لن، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵-ق (نیز ب): آن کس؛ س[2]: کس این؛ (ق[2]: این کس)؛ ل: به سربدی (نقطه ندارد) این را؛ (لن[2]: به سوی بدی این)؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، و، آ) ۶-س (نیز لی، آ): کردن؛ ق: کردم؛ ک (نیز ل[3]): کردی؛ ل[2]: کرده؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۷-ل: گوینده؛ (لن[2]: جوینده)؛ متن = س - س[2] (نیز لن - و، آ، ب) ۸-س[2] (نیز ل[3]، پ، و): بزم و ز رزم از؛ (لن[2]: بزم وز رزمش)؛ ک این بیت را ندارد ۹-ق: و؛ س[2]: گفت گویندهٔ ۱۰-ل: نشاندند بر؛ س، ق (نیز لن[2]، آ): نشاند از؛ ل[2]: نشاند او بر؛ س[2]: نشان از بر؛ (پ: نشانید بر؛ ق[2]: که بنشاند شاهی ابر)؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل[3]، و)؛ ب این بیت را ندارد ۱۱-ل، س، ک (نیز لی): <و>؛ ل[2]: ارخ و؛ (ل[3]: اوج و) ۱۲-س[2]: بود او به؛ (لن، پ: بودیش)؛ ق این بیت را ندارد؛ س[2] پس از این بیت افزوده است:

اگر او نبودی چنان زشت‌خوی ازو نام ماندی به هر جا نکوی

۱۳-ق: بد او ۱۴-ل: کاخ؛ ک: رزم؛ (آ: مرج)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن - لن[2]، ب) ۱۵-ل: شهر؛ (ل[3]، و: نظم؛ پ، لن[2]: شعر)؛ متن = س - س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، آ، ب) ۱۶-(ل[3]: گشته؛ و: گشت آن؛ ب: بودش)؛ ل (نیز لن[2]): اندرون گشته گشتی؛ ق: اندرونست گشت؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، آ) ۱۷-ل: شدی؛ ل[2]: بشد؛ (لن، ل[3]، پ، و، لن[2]: شده)؛ ق: که زو نو شد آن؛ متن = س، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب) ۱۸-ل: نام؛ متن = س - س[2] (نیز لن - ب) ۱۹-ل: بسی؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن - ب) ۲۰-ک: نگه داشتستم؛ س[2] پس از این بیت افزوده است:

بسی رنج بردم درین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

۲۱-(لن، لن[2]: سواری و؛ لی، آ: سرفراز و) ۲۲-ق (نیز لن): درفشنده‌ای ۲۳-ل (نیز لن[2]): مرا؛ س[2] (نیز لی، پ، و): همی؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، آ، ب) ۲۴-ق: بر دل این قول ۲۵-ل، س[2]: بجز

۱۰۵۰ یکی باغ دیدم سراسر درخت   نشستنگه مردم[۱] نیک‌بخت،
به جایی نبُد هیچ پیدا درش   ـجز از[۲] نامِ شاهی[۳] نبُد افسرش[۴]ـ
که اندرخورِ[۵] باغ بایستمی   اگر[۶] تنگ[۷] بودی نشایستمی[۸]!
سَخُن را نگهداشتم[۹] سال بیست[۱۰]   بدان تا سَزاوارِ این رنج[۱۱] کیست[۱۲]:
ابوالقاسم آن شهریارِ جهان[۱۳]   کزو تازه شد تاج[۱۴] شاهنشهان[۱۵]،
۱۰۵۵ جهاندار[۱۶] محمود با فرّ و جود   که او را کند ماه و کیوان سُجود،
بیامد[۱۷] نشست از برِ تختِ داد[۱۸]   جهاندار چون او که دارد[۱۹] به یاد[۲۰]؟
سرِ نامه را نامِ او تاج گشت   به[۲۱] فرّش دلِ تیره[۲۲] چون عاج گشت!
به بخش و به داد و[۲۳] به رای[۲۴] و هنر   نبُد تاج را[۲۵] زو سَزاوارتر[۲۶]!
زِ شاهانِ پیشی[۲۷] همی بگذرد[۲۸]   نَفَس[۲۹]ـ داستان را[۳۰]ـ به‌بَد[۳۱] نشمرد[۳۲]!

۱-(لن، ق[۲]، ل[۳]، و: نسستم (ل[۳]: نشسته) که بفروزدم)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲-ل (نیز و): بجز ۳-س (نیز و): شاهان؛ (ل[۳]: شادی) ۴-(ل[۳]: ندیدم برش) ۵-ل (نیز ل[۳]): که گر درخور؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی): گذر (← که در؟) درخور؛ ق (نیز لن، لن[۲]، آ، ب): که در درخور؛ (ق[۲]: کنون درخور؛ و: که دل درخور)؛ متن = (لن، پ) ۶-س[۲]: که گر؛ (ب: و گر) ۷-ل، س[۲]: سگ (نقطه ندارد)؛ س، ل[۲] (نیز لن): ننگ؛ ک: نىگ (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، پ، لن[۲]: نیک؛ ب: کژ)؛ متن = ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۸-(پ: بشایستمی)؛ در ل، ل[۲]، ق[۲]، و حرف یکم نقطه ندارد ۹-ل (نیز لن[۲]): چو بگذاشتم ۱۰-(ل[۳]، و: بیست سال) ۱۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): گنج؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]) ۱۲-(ل[۳]، و: بیفزود رنج و نیفزود مال)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل[۳]، و پس از این بیت دو بیت و س، ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

کس اندر جهان درخور این نبود   بدین پادشاهم خود او ره نمود
بیامد کنون جای گوهر (و: باغ را در) پدید   بدیدم در گنج‌ها را (ک: جوادی که جودش نخواهد؛ س[۲]: در باغ را یافتم من؛ ل[۳]، و: که مر گنج‌ها را بدیدم) کلید

ل، ق، لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب این بیت‌ها را ندارند ۱۳-(لی، آ: دلیر) ۱۴-ک، ل[۲]: نام ۱۵-س: روزگار مهان؛ (لی، آ: نام شاه اردشیر) ۱۶-(لی، آ: شهنشاه) ۱۷-ک: بباید ۱۸-س[۲] (نیز ل[۳]): شاد ۱۹-ل ـ ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): ندارد (؟)؛ متن = (ق[۲]، پ، ب) ۲۰-س[۲]: به شاهنشهی تاج بر سر نهاد؛ در ل، لن[۲] این بیت پس از بیت ۱۰۵۸ آمده است ۲۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۲-ل[۲]: دلم نیز؛ (ب: دل بنده) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): دانش؛ (ل[۳]: به بخشش به داد و؛ آ: به بخشش به دانش)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]) ۲۴-ک: فرّ ۲۵-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): تاجور؛ ک: شاه را؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۶-(ل[۳]، و: نبد تا جهان بد چند نامور)؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ در ل، لن[۲] پس از این بیت، بیت ۱۰۵۶ آمده است ۲۷-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): پیشین؛ (ل[۳]، و: گیتی)؛ متن = ل، س[۲] ۲۸-(لی: پیشینه بربگذرد) ۲۹-ل: نفس (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، پ، ب): تنش (در ب حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لن[۲]: یقین)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۳۰-س (نیز لی، آ): داستانش؛ ل[۲]: را ستایش ۳۱-ل (نیز ل[۳]): همی؛ (ق[۲]: به هر داستان نفس بد) ۳۲-(ب: نسپرد)؛ و یا: پیَش ـ داستان را ـ به بد نسپرد

۱۰۶۰ چه دینار بر چشم او بر، چه خاک! — به رزم و به بزم[1] اندرش نیست باک!
گه بزم زرّ و[2] گه رزم تیغ — زِ خواهنده[3] هرگز[4] ندارد دریغ!
همیشه سرِ تختش آباد باد! — وُ زو جانِ آزادگان شاد باد[5]!
کنون رزمِ ارجاسپ را نَوْ کنیم[6] — به[7] طبعِ روان[8] باغ بی‌خَوْ کنیم[6]

گفتار اندر رزمِ کُهْرَم با لهراسپ[9]

بفرمود تا کُهْرَمِ تیغ‌زن — برد پیشِ سالارِ چین[10] انجمن،
۱۰۶۵ که ارجاسپ را بود مهترپسر — به خورشیدِ تابان برآورده سر!
بدو گفت: بگزین ز لشکر سُوار — زِ گردان[11] شایسته مردی[12] هزار،
از ایدر برو تازنان تا[13] به بلخ — ـکه از بلخ شد روزِ ما[14] تار و[15] تلخ!ـ

۱- س[2] (نیز لن، پ، ب): به بزم و به رزم؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل[3]، و بیت‌های ۱۰۶۰-۱۰۶۲ را ندارند ۲- ق: < و > ۳- س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب): جوینده؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۴- ق (نیز لن[2]): هر دو ؛ در ق[2]، پ پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۳۱-۱۰۳۶ آمده‌اند؛ لن از بیت ۱۰۶۱ تا بیت ۵۲۱ **داستان هفتخوان اسفندیار** را ندارد؛ س، س[2] پس از بیت ۱۰۶۱ افزوده‌اند:

بماناد جاوید بسیار سال — کزو گشت پیوسته فرّخ همال

۵-ق، س[2]، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب این بیت را ندارند و در ل به همان خط در کناره افزوده گشته است؛ ق، لن[2] بجای بیت ۱۰۶۲ افزوده‌اند:

چنو شهریار از بنه نافرید — جهاندار تا گیتی آمد پدید

س[2] بجای بیت ۱۰۶۲ پنج بیت و ب تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

همی تا جهان او جهاندار باد — سر دشمنانش نگونسار باد
ز نظم دقیقی که گفتم سخن — هزارست بیتش ز سر تا به بن
من این زان نبشتم که تا شهریار — بداند سخن گفتن نابکار
بداند که گفتار هر ژاژخای — نشاید که یابد بر شاه جای
5 نشاید که آرند گفتار بد — بر شهریاران ز روی خرد

۶-(ق[2]، پ، و، آ، ب: کنم) ۷- س: ز ۸-ک: بپیوندم و ؛ ک، ل[2]، س[2]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو ارجاسب آگه شد از کار شاه — که هست (رفت) او سوی سیستان با سپاه

۹-ل: رزم کهرم با لهراسب از گفتار فردوسی؛ س: تاختن آوردن کهرم به ایران‌زمین و کشته شدن لهراسب؛ ق: آمدن کهرم پسر ارجاسب به بلخ و مبارزت لهراسب با او و قتل لهراسب و غارت کردن خانه و اهل گشتاسب؛ ک، ل[2]: آغاز داستان؛ س[2]: آگاهی یافتن ارجاسب از گشتاسب؛ متن ← ل ۱۰-ل (نیز پ، و، لن[2]): بود پیش سالار آن (؟)؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، ب، آ) ۱۱-ل، ق: ترکان ۱۲-ق: یل نامور سی؛ (ل[3]: و مردان هزاران؛ ب: شایسته چندین؛ و: سواران و گردان هزاران) ۱۳-(لن[2]: تاختن تا)؛ س ـ س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): یکی تاختن کن (ق: تا)؛ (ق[2]:کزیدر بکن تاختن تا)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۴-(ق[2]: روزمان؛ ل[3]: بلخ ما روز شد)؛ س[2]: بلخ‌مان روز شد ۱۵-(پ، لن[2]: بلخ‌مان شد همی روز)

نگر تا که را یابی[۱] از دشمنان — از آتش‌پرستان[۲] و[۳] آهَرْمَنان[۴]،

سرانشان بِبُر[۵]، خانه‌هاشان بسوز! — بریشان[۶] شب آور[۷] به رخشنده‌روز[۸]!

۱۰۷۰ از ایوانِ گشتاسپ باید که دود — زبانه[۹] برآرد[۱۰] به چرخِ کبود!

اگر[۱۱] بند بر پای اسفندیار — بیابی، سر آور برو[۱۲] روزگار!

هم آنگه سرش را زِ تن باز کن — زِ نامِ تو[۱۳] گیتی[۱۴] پُرآواز کن!

همه شهرِ ایران به کامِ تو گشت! — تو تیغی و دشمن نیامِ تو گشت!

من اکنون به خَلُّخ نجویم زمان[۱۵] — دُمادُم بیایم پس اندر دمان[۱۶]

۱۰۷۵ بخوانم[۱۷] سپاهِ پراگنده را — برافشانم این[۱۸] گنجِ آگنده را!

بدو گفت کُهْرَم که فرمان کنم — زِ فرمانِ تو رامشِ جان[۱۹] کنم!

چو خورشید تیغ از میان برکشید — شبِ تیره زو دامن اندرکشید[۲۰]،

بیاورد کُهْرَم به ایران[۲۱] سپاه — زمین[۲۲] گشت چون روی زنگی سیاه!

۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بینی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲-ق: آن بت‌پرستان؛ (ق[۲]: آذرپرستان) ۳-ل[۲]: وز ۴-(ق[۲]، و: اهریمنان) ۵-(ل[۳]: برو) ۶-(لی: بدیشان) ۷-ک: شب‌آور بریشان ۸-ق: فرخنده‌روز ۹-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): زمانه ۱۰-س: برآری؛ (ق[۲]: براند) ۱۱-س[۲]: وگر ۱۲-س، ل[۲]: ببینی بیابی (ل[۲]: بانی) بدین؛ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): ببینی بیابی بر (لی: تو) از؛ (ل[۳]: ببینی سرآور برو؛ و: ببینی برآور سر از؛ آ: ببینی نمانی بدو)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]، ب) ۱۳-ل (نیز پ): وزین روی؛ (ل[۳]: تو از نام؛ و: تو نام آر و)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۱۴-س[۲]: زنامت جهان را؛ بنداری (۱۰۶۴-۱۰۷۳): فأمر أرجاسب ابنه کُهَرم بأن یتقدّمه فی ألف فارس من نخب العسکر، ویرکض إلی بلخ ویقتل من یجد فیها من الموابذة والهرابذة، ویحرق ما کان بها دور کشتاسب وقصوره وإیواناته، وأن یقتل إسفندیار إن کان هناک محبوسا ۱۵-ل (نیز پ، لن[۲]): زخلّخ به اندک سپاه (پ، لن[۲]: زمان)؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): نجویم به خلّخ زمان؛ (و: بیایم زخلّخ دمان)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۱۶-س[۲]: تو دمان؛ (و: بیارم سپاهی گران؛ لن[۲]: بیایم دمادم چو باد دمان)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۷-(لن[۲]: بخوان آن) ۱۸-(لن[۲]: برافشان همه)؛ بنداری (۱۰۷۴-۱۰۷۶): وذکر أنه لا یبطیء عن اللحاق به، ویطیر بجناح الاستعجال فی أثره ۱۹-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): به گفتار (س[۲]، ب: فرمان) تو جان گروگان؛ (و: به گفتار تو رامش جان)؛ متن = ل (→ و)؛ س[۲] پس از این بیت، بیت‌هایی افزوده است که در س پس از بیت ۱۰۲۸ آمده‌اند، ولی س۲ در پایان سه بیت دیگر هم افزوده است:

به زابل بدیدش که میراند کام — ز چین وز دشمن نمیبرد نام

نیامد به ارجاسب گفتا که شاه — ندارد خبر خود ز توران سپاه

چو ارجاسب بشنید گفتا که هین — بتازید ای شه‌سواران چین

۲۰-ل: سپاه شب تیره شد ناپدید؛ (ب: ز بیننده شد تیره شب ناپدید)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ) ۲۱-ل (نیز لن[۲]): زتوران؛ ق: ز ایران؛ ک: بر ایران ۲۲-ل: جهان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)

چو آمد[1] بدین[2] مرز[3]، بگشاد دست ‌‌‌ کسی را که دیدش همی‌کرد پست[4]

۱۰۸۰ همه دل زِ نیکی بپیراستند[5] ‌‌‌ به تاراج و کُشتن بیاراستند[6]

چو ترکان رسیدند[7] نزدیکِ بلخ ‌‌‌ گشاده زبان‌ها[8] به گفتارِ تلخ،

زِ کُهْرَم چو لهراسپ آگاه شد ‌‌‌ غمی[9] گشت و[10] با رنج همراه[11] شد!

به یزدان چُنین گفت کای کردگار[12] ‌‌‌ توی[13] برتر از گردشِ روزگار،

توانا و دانا و بخشنده‌یی[14] ‌‌‌ خداوندِ خورشیدِ رخشنده‌یی[15]،

۱۰۸۵ نگهدار دین و تن و هوشِ[16] من ‌‌‌ همان نیروِ جان و گر توشِ[17] من،

که من بنده بر دستِ ایشان تباه ‌‌‌ نگردم، نه[18] از بیمِ[19] فریادخواه!

به بلخ اندرون نامداری نبود ‌‌‌ وُ زآن گرزداران سُواری نبود

بیامد زِ بازار مردی هزار ‌‌‌ چُنان چون بود، نز درِ[20] کارزار

۱-س[2]: بیامد ۲-ل: بران؛ ل[2] (نیز ق[2]، آ): برین؛ (ل[3]، پ، و، لن[2]: بدان)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لی، ب) ۳-(ل[3]، و: دشت) ۴-ل (نیز پ، لن[2]): کسی راکه بد پیش آذر (پ: او در) پرست؛ س، ق (نیز ل[3]، و): کسی راکه (س: بکشت آنکه) بد بدتن و بت‌پرست؛ (ق[2]: هرآنکس که دید او بجان خود برست؛ ب: کسی راکه دید او بکشت و ببست)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ) ۵-س (نیز لن[2]، آ): بپرداختند؛ س[2]: بدی را بیاراستند؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب) ۶-س (نیز آ): به تاراج کردن برافراختند؛ (لن[2]: به تاراج کردن برون تاختند)؛ متن = ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب)؛ ل، پ این بیت را ندارند ۷-س: رسیدند ترکان به ۸-ل (نیز لن[2]): را ۹-ل[2] (نیز لی، آ): غمین ۱۰-ق: <و > ۱۱-ل (نیز آ): کوتاه؛ س[2]: همتاه؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]ـ لن[2]، ب) ۱۲-س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب): کامگار ؛متن = ل، ک، ل[2] (نیز ل[3]، پ، و) ۱۳-س ـ س[2] (نیز ق[2]ـ ب): تویی؛ متن = ل ۱۴-ل: بایندهٔ؛ (پ: پایندهٔ؛ و: دارندهٔ)؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۱۵-ل (نیز پ): تابندهٔ؛ (ق[2]: شیر درخشندهٔ)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب) ۱۶-س: در پیرسر توش؛ ق: پیری تن و هوش؛ ک، ل[2]: پیری تن و توش؛ س[2]: در پیرهن هوش؛ (ق[2]: ازین تو تن و هوش؛ لی، آ: تو پیری و هوش؛ ل[3]: در پیرتن هوش؛ و: در پیرتن توش؛ ب: بر من تن و توش)؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]) ۱۷-(لن[2]: و هم توش)؛ س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): نیز بینا (لی، آ: دانا) دل و هوش (ق، س[2]، لی، آ: توش)؛ (پ: جان و نیرو و هم توش؛ و: نیز از دشمنان هوش)؛ متن = ل (← پ، لن[2]) ۱۸-ق: چه ۱۹-ل: توی پشت و ؛ (پ: تویی پشت و ؛ لن[2]: تویی پشت)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب؛ ← ق)؛ بنداری (۱۰۷۷-۱۰۸۶): فرکب وسار فی مثل عصفة الریح حتی خیم بصحراء بلخ. فضاقت الأرض علی لهراسب بما رحبت، والتجأ الی الله تعالی وفوّض أمره الیه ۲۰-ل، ق، ک (نیز ق[2]، ل[3]): از در ؛ ل[2] (نیز و): بر در ؛ س[2]: درخور ؛ (پ، لن[2]: چون نه زیبندهٔ)؛ س (نیز لی، آ): ز (س: نه) مردان کاری گه؛ متن = (ب)؛ س، س[2]، لی، ل[3]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که گشتاسب آنجا (س[2]: اینجا) نبد آن زمان ‌‌‌ شده بود از بلخ زی (س[2]: سوی؛ ل[3]، و: از آنجا سوی) سیستان

بنداری: وخرج وجمع من أهل سوق وأوباش البلد مقدار ألف رجل لایصلحون للحرب

چو[۱] توران سپاه اندرآمد به تنگ   بپوشید لهراسپ خَفتانِ[۲] جنگ

۱۰۹۰ زِ جای پرستش به[۳] آوردگاه   بیامد، به سربر[۴] کیانی‌کلاه

به پیری[۵] بغرّید چون پیلِ مست   یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست

به هر حمله‌یی جادوی[۶] زآن سران[۷]   زَمین را سپردی[۸] به گرزِ گران!

همی‌گفت هرکس که این نامدار   ندارد مگر زخمِ[۹] اسفندیار!

به[۱۰] هرسو که باره برانگیختی   همی خاک با خون برآمیختی!

۱۰۹۵ هرآنکس که آواز[۱۱] او یافتی   به تنْش[۱۲] اندرون زَهره بشکافتی!

به ترکان چُنین گفت کُهْرَم که چنگ[۱۳]   میازید[۱۴] با او یکایک به جنگ[۱۵]،

بکوشیدش اندر میان[۱۶] آورید   خروشِ هِزبرِ[۱۷] ژیان آورید[۱۸]!

برآمد چکاچاکِ[۱۹] زخمِ تبر   خروشِ سُوارانِ پَرخاشخَر

چو لهراسپ اندر میانه بماند   به بیچارگی نامِ یزدان بخواند

۱۱۰۰ زِ پیری[۲۰] و از[۲۱] تابشِ آفتاب   غمی[۲۲] گشت و بختَ اندرآمد به خواب

۱- ل: ز ۲- ک: به دروازۀ بلخ برخاست ۳- (ب: بسیچیده شد کار) ۴- س: شد و برنهاد آن؛ ق (نیز ب): بشد برنهاد آن؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): بشد برنهاده؛ (ل۳، و: به سر برنهاد آن)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: نبرد لهراسب با ترکان ۵- ک: بیامد ۶- ل: جادری؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲، ب): جادویی؛ (ل۳: جاودان؛ پ: چند کس؛ و: جادوان)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، آ) ۷- (ق۲: رامیان؛ لی: جاودان و سران) ۸- ل: سپردی زمین را ۹- س۲: زور؛ ل: نباشد جز از گرد؛ (لن۲: نباشد مگر بیر)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۰- س۲: ز ۱۱- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): هر آن گوش کاواز؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۱۲- ک، ل۲: تنش؛ س۲: به پیش؛ بنداری (۱۰۹۰-۱۰۹۵): ولبس خفتانه ورکب، وخرج، مع ضعفه و شیخوخته، إلی قتال کُهَرم، وجعل یحمل علیهم یمینا وشمالا حتی نکأفیهم نکایات عظیمة ۱۳- ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ آ): جنگ؛ (ل۳: ... (ناخواناست) ندارد زمانی درنگ) ۱۴- ل (نیز ق۲، لن۲): میارید؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): مسازید؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۱۵- ل، ل۲: درنگ؛ (ل۳، و: چنین تیزچنگ)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۱۶- ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): بکوشید و اندر میان (ل، ک، س۲: میانش)؛ ق: بکوشید وش اندر میان (؟)؛ (ق۲، ل۳، و: بکوشید تا (ق۲: پس) در میان)؛ متن = س ۱۷- (ب: هژبر) ۱۸- س۲: چو شیر ژیان مر ورا بشکرید ۱۹- س، ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ): جکاجاک و؛ ل۲، س۲ در اینجا سرنویس دارند: کشته شدن لهراسب بر دست ترکان؛ س۲ پس از بیت ۱۰۹۸ دو بیت و س، لی، ل۳، و، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

بکردند چونان (از آنسان) که فرمودشان   چنان هم که او (کهرم؛ پدر) راه بنمودشان (پسر شاه پیمودشان)

چو ابری سیاه اندرآمد سپاه   چنان درگرفتند لهراسب شاه

۲۰- (ل۳، پ: نیرو) ۲۱- ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳): وز؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن۲، آ) ۲۲- ل۲ (نیز لی): غمین؛ ق۲ این بیت را ندارد

جهاندیده از تیرِ[۱] ترکان بخست | نگونسار شد مردِ[۲] یزدان‌پرست

به خاک اندرآمد سرِ تاجدار[۳] | برو[۴] انجمن شد فراوان سُوار[۵]

بکردند چاک آن کیی[۶] جوشنش | به شمشیر شد پاره پاره تنش[۷]

همی نوسُواریش پنداشتند[۸] | چو خود از سرِ شاه برداشتند،

۱۱۰۵ پدید آمد آن همچو[۹] کافور موی | از[۱۰] آهن سیاه آن[۱۱] بهشتیش روی[۱۲]

بماندند یکسر ازو[۱۳] در[۱۴] شِگفت | که این پیر شمشیر چون برگرفت!

کزین گونه[۱۵] اسفندیار آمدی | سپه را برین[۱۶] دشت[۱۷] کار آمدی

بدین اندکی ما چرا آمدیم | همی بی[۱۸] گله در چرا آمدیم!

به یاران[۱۹] چُنین گفت کُهْرَم که کار | همین بودمان رنج در[۲۰] کارزار

۱۱۱۰ که این نامور[۲۱] شاه لهراسپ‌ست | که بابِ[۲۲] جهاندار[۲۳] گشتاسپ‌ست

شهنشاه[۲۴] با[۲۵] فرِّ یزدان بود | همه کارِ[۲۶] او رزم[۲۷] و میدان[۲۸] بود

جزین نیز کین[۲۹] خود پرستنده بود | دل از تاج و از[۳۰] تخت برکنده بود

۱- **ل**: زخم؛ **س**: دست؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۲- **س**[۲]: شاه ۳- **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**) نامدار ۴- (**لی**: بدو) ۵- **س**[۲]: سپاه ۶- **ل**: از برو ؛ (**لن**[۲]: آن کیان)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۷- (**ل**[۳]، **و**: به خاک اندر آمد سرو مغفرش (**و**: تن روشنش))؛ **بنداری** (۱۰۹۶-۱۱۰۳): فلما رأى كهرم ذلک أشار على أصحابه بأن يحدقوا به فأطافوا به ورشقوه بالسهام فأصابته منها عدّة أسهم، وخرّ من فرسه الى الأرض، وبادروه بالسيوف وقطعوه ۸- **ل** (نیز **پ**): همه باره بر سرش برگاشتند (**پ**: بگذاشتند)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹- **ل**: رخی لعل دیدند و کافور ؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**): بدیدند لعل آن چو ؛ (**پ**، **لن**[۲]: بدیدند رخ لعل و ؛ **آ**: بدیدند آن روی و)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**) ۱۰- **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): وز ۱۱- (**پ**، **لن**[۲]: قبای و) ۱۲- **س**: بسان گل سرخ بودش دو روی؛ **بنداری**: وكانوا يحسبونه شابا فلما رفعوا المغفر عن رأسه رأوا كافور شيبه مغلفا بخلوق دمه ۱۳- **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): از آن؛ (**پ**: برو ؛ **لی**، **آ**: گردان)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] ۱۴- (**ل**[۳]، **و**: از آن پیکر اندر) ۱۵- **س** (نیز **لی**): گرین گونه؛ **ق**: گر بدین گونه (!)؛ **ک**: که گر این یل؛ **ل**[۲]: که این گر یل؛ **س**[۲]: گر ایدر گو ؛ (**ق**[۲]: گر این یل گو ؛ **ل**[۳]، **و**: گر اینجا یل؛ **پ**: بدانجا گر ؛ **لن**[۲]: بدانجا گو ؛ **آ**: که زین گونه؛ **ب**: گر این کوبد)؛ متن = **ل** (← **آ**) ۱۶- **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): بدین ۱۷- **س** (نیز **ل**[۳]): دست ۱۸- **س**: بسی با؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): همی با؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): همه با؛ (**ب**: که همچون)؛ متن = **ل** ۱۹- **ل** (نیز **لن**[۲]): به ترکان؛ (**ل**[۳]، **و**: بدیشان)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) ۲۰- **س**[۲]: بود و رنج اندرین؛ (**ل**[۳]، **و**: بود رنج ازدر ؛ **لن**[۲]: بود رنج اندرین) ۲۱- **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): تا جور ؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**) ۲۲- **ل**: پورش ۲۳- **ک**: پسندیده و باب ۲۴- **ل** (نیز **پ**): جهاندار ۲۵- **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): را؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**)؛ **س**[۲]: شهنشه که با ۲۶- **ق**: بزم ۲۷- (**پ**، **لن**[۲]: بزم) ۲۸- (**ب**: چوگان) ۲۹- **س**: چو این پیر کو ؛ **ک**: چنین نیز کس؛ **ل**[۲]: چنان پیر کین؛ **س**[۲]: جزین نیز کو ؛ (**لی**، **آ**: چنین پیر کین؛ **و**: همانست کین؛ **لن**[۲]: جزین پیر کین؛ **ب**: جزین نیست کین)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]) ۳۰- **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز ؛ **پ** این بیت را ندارد

کنون پشتِ[1] گشتاسپ زو شد تهی	بپیچد زِ[2] دیهیمِ شاهنشهی!
وُ زآنپس[3] به بلخ اندرآمد سپاه	جهان شد زِ تاراج و کُشتن سیاه[4]
۱۱۱۵ نهادند سر سوی آتشکده	بدان[5] کاخ و ایوانِ[6] زرآزده
همه زند و اُستش همی‌سوختند[7]	چه پُرمایه‌تر بود برتوختند[8]
وُرا هیربد بود[9] هشتاد مرد	زبانشان ز یزدان پُر از[10] یادکرد،
همه پیشِ آتش[11] بکشتندشان	رهِ بندگی[12] برنَوَشتندشان
زِ خونشان بمرد آتشِ زردهشت	ندانم جز از جایشان در بهشت[13]!

گفتار اندر آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ[14]

۱۱۲۰ زنی بود گشتاسپ را هوشمند	خردمند و از[15] بد زبانش[16] به بند[17]
از[18] آخُر چمان باره‌یی برنشست	بکردارِ[19] ترکان میان را ببست
از[20] ایران[21] ره سیستان برگرفت	از آن[22] کارها مانده اندر شگفت

۱-(پ، لن[2]: تخت) ۲-س: بپیچید؛ **بنداری** (۱۱۰۹-۱۱۱۳): فعرفه کهرم وقال: إنه لهراسب، وبعد أن قتل فقد انسکر ظهر ابنه ۳-ل: از آنجا؛ (ل[3]، و: پس آنگه؛ پ، لن[2]: وزانجا) ۴-ل[2] (نیز پ): تباه ۵-ل (نیز ق[2]): بران ۶-(لی، آ: ایوان به) ۷-ق: برافروختند؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب): استاد برافروختند؛ (پ: همه گوهر و زر برافروخته)؛ متن = ل ۸-ق، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): میسوختند؛ (ل[3]: بفروختند؛ پ: خودسوخته)؛ س، س[2] (نیز ق[2]): بد همی سوختند؛ (و: آنچه بد سوختند؛ لن[2]: برو عود میسوختند)؛ متن = ل؛ **بنداری** (۱۱۱۴-۱۱۱۶): ثم دخلوا الی بلخ و قصدوا بیوت النار والقصور المرفوعة علیها فهدموها وأُحرقوها بما فیها من کتب الزند ۹-ل (نیز لن[2]): از ایرانیان بود؛ (ل[3]، و: پرستندگان راچو)؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۱۰-س (نیز لی، آ): همی؛ ل[2]: همه ۱۱-س، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب): آذر؛ متن = ل، س[2]، (نیز پ، لن[2]، آ، ب) ۱۲-ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): گبرگی؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ) ۱۳-س، ک، ل[2] (نیز لی، آ): ندانم که آن هیربد راکه کشت؛ ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب): ندانم چرا هیربد را بکشت (ق: نهشت)؛ س[2]: که آورده بود او ز خرّم بهشت؛ **بنداری** (۱۱۱۷-۱۱۱۹): وکان فی بیت النار المسمی نوش‌آذر ثمانون هربذا فقتلوهم وأُجروا دماءهم حتی أُطفأوا بها نار زردشت التی کانت فیه ۱۴-ل: خبر یافتن گشتاسپ از آمدن ارجاسب؛ س[2]: آگاه شدن گشتاسب از کشته شدن لهراسب؛ س، ق، ک، ل[2] سرنویس ندارند؛ متن ← س[2] ۱۵-ل، ق، ل[2]، س[2]: وز ۱۶-ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): لبانش؛ ق: لب دهانش ۱۷-(پ، لن[2]: دانا و رایش (لن[2]: دانش) بلند؛ و: زیبا لبانش چو قند)؛ متن = ل، س، ل[2]؛ **بنداری**: وکانت لکشتاسب امرأة عاقلة فی بلخ ۱۸-ل، س، ک، ل[2] (نیز لی، و، لن[2]، آ، ب): ز؛ متن = ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ۱۹-ک: بکردان ۲۰-س، ق، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): ز؛ (پ: وز) ۲۱-س، ق (نیز لی، ل[3]، و، ب): ایوان؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]، آ) ۲۲-ق، س[2] (نیز ق[2] ـ لن[2]، ب): وزان

	مصراع نخست	مصراع دوم
	نخفتی به[۱] منزل، چو برداشتی	دو روزه[۲] به یک روز[۳] بگذاشتی
	چُنین تا بنزدیکِ گشتاسپ شد	به[۴] آگاهیِ دردِ[۵] لُهراسپ شد
۱۱۲۵	بدوگفت: چندین چرا ماندی[۶]؟	خود از بلخِ بامی[۷] چرا راندی[۶]؟
	سپاهی زِ ترکان بیامد به بلخ	که شد مردمِ بلخ[۸] را روز تلخ!
	همه بلخ پُرغارت و کُشتن‌ست	از[۹] ایدر ترا رویْ[۱۰] برگشتن‌ست!
	بدوگفت گشتاسپ کین[۱۱] غم چراست؟	به یک تاختن درد[۱۲] و ماتم چراست؟
	چو من با سپاه اندرآیم زِ جای	همه کشورِ[۱۳] چین ندارند پای!
۱۱۳۰	چُنین داد پاسخ که یافه[۱۴] مگوی!	که کاری بزرگ آمده‌ستت به روی!
	شهنشاه لهراسپ را پیشِ[۱۵] بلخ	بکشتند و شد روزِ ما تار و[۱۶] تلخ!
	وُ زآنجا به نوش‌آذر[۱۷] اندرشدند	رد و هیربد را همه سر[۱۸] زدند
	زِ خونشان فروزنده[۱۹] آذر[۲۰] بمرد	چُنین بدکُنش[۲۱] خوار نتوان شمرد!
	ببردند پس دخترانت[۲۲] اسیر	چُنین کارِ دشخوار[۲۳] آسان مگیر!
۱۱۳۵	اگر نیستی جز شکستِ[۲۴] همای	خردمند را دل نرفتی ز جای،

۱- ل (نیز لن۲): نخستین ز؛ ل۲: بخفتی؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۲-(ب: منزل) ۳- ل (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): روزه ۴- س، ق، ل۲ (نیز لی، آ): بر؛ س۲: ز؛ (و: ابر) ۵- ق (نیز ق۲، ل۳، و): مرگ ۶- ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): ماندهٔ ـ راندهٔ ۷- ل، ل۲ (نیز پ، ب): نامی؛ س۲: بامین؛ (لن۲: باینجا)؛ در س، ک، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق (نیز ق۲، لی)؛ س۲ پس از این بیت، دو بیت و س، ک، ل۲، لی، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چرا دل بدینجای بنشاندی	که آتش به ما بر برافشاندی
همی (س، س۲: دگر) گفت کایدر چه پایی همی	چرا سوی کشور نیایی همی

ل۳ افزوده است:

چنین گفت زن پیش گشتاسب شاه	که آمد ز توران به ما بر سپاه

ل، ق، ق۲، پ، و، ب هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۸- س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): زنده؛ (لن۲: مانده)؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۹- س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، آ، ب): وز ۱۰- ق: گاه؛ (ق۲، و: روز)؛ لی بیت‌های ۱۱۲۷-۱۱۳۱ را ندارد ۱۱-(ق۲: این) ۱۲- ق: مرگ ۱۳- س: لشکر ۱۴- س: یاوه؛ ل: چنین پاسخ آورد کین خود؛ (ل۳: زن او را بگفتش که یاوه؛ و: زنش گفت شاها تو یاوه)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۱۵- س۲ (نیز پ، لن۲): در شهر ۱۶- ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲): بلخ (ق: خلق) را روز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۷- ل۲: نوشاد ۱۸- ل، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): بهم بر (؟)؛ (ل۳: سر از تن؛ و: تن اندر)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب)؛ در ل بیت‌های ۱۱۳۲-۱۱۳۵ درهم ریخته‌اند: ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳؛ پیایی بیت‌های متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۹- ک: به نوشاذر ۲۰- ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): آتش ۲۱- ل: کار را؛ س، ک: بدکسی؛ ل۲: برکسی؛ (لی: چیزکس؛ آ: خیره کس)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب) ۲۲- س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): مر دخترت را؛ ل: همان دختران را ببردند ۲۳- ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): دشوار؛ متن = س۲ (نیز پ، ب) ۲۴- ل: شکستی (← شکستِ)

دگر دخترِ شاه به‌آفرید[۱] — که بادِ هوا[۲] هرگز او را[۳] ندید،
که از تختِ زرینْش[۴] برداشتند — برو[۵] پاره و تاج نگذاشتند[۶]

گفتار اندر دیگر رزم گشتاسپ با ارجاسپ[۷]

چو بشنید گشتاسپ، شد پر ز درد — زِ مژگان[۸] ببارید خونابِ زرد
بزرگانِ ایرانیان را بخواند — شنیده سَخُن[۹] پیشِ ایشان براند
۱۱۴۰ نبیسنده‌ی[۱۰] نامه را خواند شاه — بینداخت تاج[۱۱] و بپرداخت[۱۲] گاه[۱۳]
سُواران پراگند[۱۴] بر هر سوی — فرستاد نامه به هر پهلوی،
که یک تن سر از گِل مشویید[۱۵] پاک! — مدانید[۱۶] باز[۱۷] از بلندی[۱۸] مَغاک!
برانید[۱۹] یکسر بدین[۲۰] بارگاه — زره‌دار[۲۱] با گرز[۲۲] و رومی‌کلاه[۲۳]!
ببردند نامه به هر مهتری[۲۴] — کجا بود در پادشاهی سری[۲۵]

۱-س (نیز لی): ماه ماه‌آفرید ۲-(ل[۳]: صبا) ۳-ک: که چون او کس اندر زمانه؛ **بنداری** (۱۱۲۱-۱۱۳۶): فلما رأت هجوم العسکر علی المدینة أخرجت فرسا من مرابط خیول لهراسب، ورکبته وخرجت من وسط القوم، ونجت بنفسها راکضة الی سجستان حتی وصلت الی کشتاسب فأعلمته بهجوم عسکر الصین علی مدینة بلخ، وبأنهم قتلوا لهراسب وأحرقوا بیوت النار وقتلوا الهرابذة وأطفأوا النیران التی لم تکن تطفأ، وأنهم سبوا بنتیه همای و به آفرید ۴-ل: به خواری ورا زار؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۵-س (نیز لی): بدو ۶-ک: بگذاشتند ۷-س: دیگر رزم گشتاسب با ارجاسب و ترکان؛ ق: آگهی یافتن گشتاسب از قتل پدر و غارت بلخ و لشکر گرد کردن جهت محاربت ارجاسب و شکست گشتاسب؛ ک، س[۲]: جنگ دوم (س[۲]: رزم) ارجاسب با گشتاسب ل، ل[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← س ۸-س[۲]: دیده ۹-س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ): همه؛ متن = ل (نیز ب) ۱۰-ل، س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): نویسندهٔ؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز پ) ۱۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): رخت؛ (ق[۲]: نامه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۲-ل: بپردخت ۱۳-ق: زبیگانه پردخته شد پیشگاه؛ **بنداری** (۱۱۳۷-۱۱۴۰): فعظم ذلک علی کشتاسب وأخذه المقیم المقعد، ورمی بالتاج عن رأسه وجعل یبکی علی أبیه ۱۴-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): سواران (ل[۳]، و: سواری) برافکند؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۱۵-ل: مشورید ۱۶-ک: بدانید؛ (لی، آ، ب: مدارید؛ لن[۲]: ندانید) ۱۷-س: پاک ۱۸-ل (نیز پ): مدارید پاک از بلند و (پ: بلندی)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۹-(ل[۳]، و: بیایید) ۲۰-س، ک، ل[۲] (نیز پ، آ): برین ۲۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): سپردار ۲۲-(و: ترگ) ۲۳-(لن[۲]: و برگستوان با کلاه)؛ ل این بیت را ندارد ۲۴-ل (نیز پ، لن[۲]): کشوری؛ (ق[۲]: پهلوی)؛متن=س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۵-ک: به جایی که بود از دلیران سری؛ (ق[۲]: که بودند در پادشاهی گوی)؛ ل، لن[۲] پس از بیت ۱۱۴۴ افزوده‌اند:

چو آگاه گشتند یکسر سپاه — برفتند با گرز و رومی‌کلاه
همه یکسره پیش شاه آمدند — برآن نامور بارگاه آمدند

س[۲]، ل[۳]، و پس از بیت ۱۱۴۴ افزوده‌اند:

بیامد سوی (بر) شاه چندان سپاه — که درگاه گشتی (گشتش) چو (شد همچو) ابری‌سیاه

۱۱۴۵ چو گشت انجمن لشکران[۱] بر درش — سُوارانِ جنگاور از کشورش،
درم داد و از[۲] سیستان برگرفت — سُوی بلخ بامی[۳] ره اندرگرفت
چو بشنید ارجاسپ کامد سپاه — جهاندارگشتاسپ با تاج و گاه[۴]،
زِ توران بیاورد[۵] چندان سپاه — که تاریک شد روی خورشید[۶] و ماه!
زِ دریا به دریا سپه گسترید — به[۷] جایی[۸] کسی روی[۹] هامون‌ندید[۱۰]!
۱۱۵۰ ز[۱۱] لشکر ـ چو گرد[۱۲] اندرآمد به گرد[۱۳] — زَمین شد سیاه و[۱۴] هوا لاژورد[۱۵] ـ،
دو رویه[۱۶] سپه برکشیدند صف — همه نیزه و تیغ و ژوپین[۱۷] به کف!
ابر میمنه شاه فرشیدورد[۱۸] — که با شیرِ[۱۹] درّنده جستی نبرد!
ابر[۲۰] میسره گُرد بَستور[۲۱] بود — که چرخِ روان تار و او بود پود[۲۲]!
جهاندارگشتاسپ در قلبگاه — همی‌کردَ هر سو به لشکر نگاه
۱۱۵۵ وُ زآن روی کُنْدُر ابر[۲۳] میمنه — بیامد، پسِ پشتِ او بُد بنه[۲۴]
سُوی میسره کُهْرَم تیغ‌زن — به قلب اندر ارجاسپ با انجمن[۲۵]
برآمد ز هر دو سپه بانگِ[۲۶] کوس — زَمین آهنین شد، هوا[۲۷] آبنوس!

۱-(لی، آ، ب: لشکری؛ پ: لشکر از)؛ ل (نیز لن۲): چو گشتاسب دید آن سپه؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲-ل، ق (نیز ل۳، پ، و): وز ۳-ل (نیز پ، لن۲، آ): نامی؛ در ک، س۲، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۴-ق (نیز ق۲): که تاریک شد (ق۲: تاری ببد) روی خورشید و ماه (= ۱۱۴۸ ب) ۵-(ل۳، و: مدد خواست) ۶-ک: خرشید؛ ل این بیت را ندارد؛ ق، ق۲ ۱۱۴۷ ب و ۱۱۴۸ آ را انداخته و از ۱۱۴۷ آ و ۱۱۴۸ ب یک بیت ساخته‌اند ۷-ل: که؛ ک: ز ۸-ک: لشکر ۹-س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): کوه و ؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، لن۲، ب) ۱۰-س۲: ببد کوه و هامون همه ناپدید ۱۱-ل (نیز لن۲، ب): دو ۱۲-ل (نیز لن۲): تنگ ۱۳-(ق۲: مرد اندرآمد به مرد)؛ س۲: چو لشکر بیامد بدانسان چو گرد؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ) ۱۴-(ل۳، و: نیلگون شد) ۱۵-س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): لاجورد ۱۶-ل (نیز لن۲): چو هر دو ؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۷-س، ق، ک (نیز ب): تیغ هندی؛ **بنداری** (۱۱۴۱-۱۱۵۱): واستحضر الأمراء والقوّاد ونفذ الکتب الی أطراف ممالکه، واستدعی عساکره واستعجلهم. فاجتمع علیه جمع عظیم فسار بهم الی بلخ وبامیان. ووصل من ذلک الجانب أرجاسب بعساکر کادت تملأ مابین الخافقین ۱۸-ل۲: خورشیدورد؛ ک: شیر فرشیدورد ۱۹-ل۲: شاه ۲۰-س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): سوی؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۱-ل (نیز پ، لن۲، ب): نستوه؛ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): نستور ؛ ل۲: بستور (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲-س (نیز لی، آ): روان را ازو نور (س: بود) بود؛ ل (نیز پ): که شاه و گه رزم چون کوه بود؛ س۲: که شاه جهان‌پهلوان پور بود؛ (و: زریر سپهدار را پور بود؛ لن۲: گه رزم برجای چون کوه بود؛ ب: که هنگام کینه یکی کوه بود)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ **بنداری** (۱۱۵۲-۱۱۵۴): فصادفه کشتاسب وجعل ولده فرشیدورد علی المیمنة وابن أخیه نسطور علی المیسرة، و وقف فی القلب ۲۳-س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): سوی؛ متن = ل (نیز پ) ۲۴-ق: یکتنه؛ (پ، لن۲: با بنه)؛ س ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): پیاده پس پشت او با بنه؛ متن = ل ۲۵-س۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وأما أرجاسب فأنه جعل کهرم علی میمنته وکُندُر علی میسرته ۲۶-س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بوق و ؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۲۷-(ق۲، ل۳، و، ب: سپهر)

تو گفتی که گردون بپرّد[1] همی! — زَمین از گرانی بدرّد[2] همی!

از[3] آوازِ اسپان و زخمِ تبر — همی کوهِ خارا برآورد پر[4]!

۱۱۶۰ همه دشت سر بود بی‌تن[5] به خاک — به سربر زِ گرزِ گران[6] چاک چاک!

درخشیدنِ[7] تیغ و بارانِ تیر — خروشِ یلان بر ده و[8] دار و گیر!

ستاره همی‌جست راهِ گریغ — سپه را همی‌نامدی جان[9] دریغ!

به گَرد اندرون تیر[10] چون ژاله[11] بود — همه دشت از خستگان[12] ناله بود!

بسی کوفته زیر نعل اندرون[13] — کفن سینه‌ی شیر و تابوت[14] خون!

۱۱۶۵ تنِ بی‌سران و سرِ بی‌تنان — سُواران چو پیلان کَفَک‌افگنان[15]!

پدر را نبُد بر پسر[16] جایِ مهر — همی‌گشت ازین[17] گونه گردان سپهر[18]

ببودند ازینسان[19] سه روز و سه شب — پُر از کین و پَرخاش[20] و جنگ و جَلَب

چُنان گشت سرتاسر[21] آوردگاه — که از جوشِ خون[22] لعل شد رویِ ماه!

ابا کُهْرَم تیغ‌زن در نبرد — برآویخت چون شیر[23] فرشیدورد

۱۱۷۰ زِ کُهْرَم مرآن شاه تن‌خسته[24] شد — به جان گرچه از دستِ او رَسته[25] شد

۱- ق: بلرزد؛ ک: بدوزد؛ (لی، آ: بدرّد) ۲-(لی، ل۳، آ: بپرّد)؛ ک: زمین با سواران بپرّد ۳-ل، ق: ز؛ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): وز؛ متن = س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۴-ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی): بر؛ ق، س۲: سر؛ متن = (ل۳ ـ آ) ۵-ق (نیز پ، لن۲): تن بود بی‌سر ۶-ل (نیز پ، لن۲): سر گرزداران همه؛ ق (نیز ق۲): همه تن به گرز گران؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۷-ل (نیز پ): درفشیدن ۸-ل (نیز پ، لن۲): بود با؛ ق: و ده و؛ (ل۳: کرده و؛ و: از ده و)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۹-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): همی جان نیامد؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) نیامد همی جان؛ (پ: همی نامد از جان)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۰-ق: زمین تیر؛ س: زبرگرد را ابر؛ ک (نیز لی، آ): زگرد ابر بد (لی، آ: بر) تیر؛ ل۲: زکوه ابر بر تیر؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۱-ل (نیز پ): سر نیزه و گرز خم داده ۱۲-ل (نیز پ): بر کشته افتاده؛ ق (نیز ق۲، لن۲، ب): از آن خستگان؛ ک: از خفتگان؛ (لی، و، آ: از خسته پر؛ ل۳: از آن خسته پر)؛ س۲: وزان خستگان دشت پر؛ متن = س، ل۲ ۱۳-ل: باره درون؛ س: پیل اندرون؛ (پ: اسب اندرون)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۴-ک: شیر و چون آب؛ ق بیت‌های ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ را ندارد ۱۵-(ق۲، لی، آ: کف‌افکنان) ۱۶-س: پسر بر پدر بر نبد؛ س۲: پسر را نبد بر پدر ۱۷-ل: زین ۱۸-(ق۲: بر سر سپهر) ۱۹-(ق۲: برینسان؛ ل۳: زینسان)؛ ل (نیز لن۲): چو بگذشت زینسان؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۰-ل: ز بس بانگ اسپان؛ (لن۲: ز بانگ ستوران)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۵۷-۱۱۷۲): فالتقی الجمعان وتلاطم البحران، واتصلت الحرب بینهم ثلاثة أیام. ووقعت الدبرة علی الإیرانیین فقتل منهم خلق عظیم ۲۱-ل (نیز لن۲): سراسر چنان گشت؛ (و: چنان بود سرتاسر)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، پ، آ، ب) ۲۲-(ب: خون همی) ۲۳-ل: ناگاه؛ س: برآویخته شیر؛ (ق۲: برآورد چون شیر)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب) ۲۴-س: گونه بر خسته؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بران (لی: بدان) گونه تن (ق: وی؛ ل۳، ب: بر) خسته؛ ک (نیز و): بر آن گونه سر (و: بر) کشته؛ س۲: برآن گونه آوخته؛ (ق۲: بر آن گونهٔ خسته)؛ متن = ل ۲۵-س، ک، ل۲: که جان از تنش سیر برگشته؛ ق: که جان از تن شیر وی جسته؛ س۲: که جان از تن او همی خسته؛ (ق۲: که جان از تن سر می‌جسته (!)؛ لی، آ: کجا از تنش سربسر کشته (آ: بسته)؛ و: ز خون یلان کشور آغشته؛ ب: که برخسته بر جنگ پیوسته)؛ متن = ل؛ پ، لن۲ این بیت را ندارند

از ایران سُوارانِ پَرخاشجوی — چُنان خسته بردندش[۱] از پیشِ اوی

فراوان از[۲] ایرانیان کُشته شد — زِ خونِ یلان کشور[۳] آغشته شد!

پسر بود گشتاسپ را سی و هشت — دِلیرانِ کوه و سُوارانِ دشت[۴]

بکُشتند یکسر برآن[۵] رزمگاه — به یکبارگی تیره شد بختِ شاه!

۱۱۷۵ سرانجام گشتاسپ بنمود[۶] پشت — بدان گه که شد روزگارش درشت

پس اندر، دو[۷] منزل همی تاختند — مرو را گرفتن همی ساختند

یکی کوه پیش آمدش پُرگیا[۸] — بدو[۹] اندرون چشمه و آسیا[۱۰]

که بر گردِ آن کوه یک راه بود — وُ زآن[۱۱] راه گشتاسپ[۱۲] آگاه بود

برآن کوه شد داغ دل با[۱۳] سپاه — زِ گُردان نشستند چندی[۱۴] به راه

۱۱۸۰ [که را[۱۵] ساخته لشکر و کوس نیست — مرو را به از لاوه و بوس[۱۶] نیست!]

چو ارجاسپ با لشکر آنجا رسید — بگردید و بر کوه[۱۷] راهی ندید

گرفتند گرد اندرش چار سوی — چو بیچاره شد[۱۸] شاهِ آزاده‌خوی،

۱-(ق[۲]، لی، آ: بردند)؛ ل: برفتند و آن خسته؛ (پ: ابر کشته بردند؛ لن[۲]: چنان کشته بودند)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۲-ل، س: ز ۳-(ل[۳]: بوم)؛ ق این بیت را ندارد ۴-ل[۲] این بیت را ندارد ۵-س (نیز و): در آن؛ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، ب): بدان؛ س[۲] بکشتندشان اندر آن؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ)؛ س، س[۲] در اینجا سرنویس دارند: هزیمت شدن گشتاسب از ارجاسب ۶-ک: بنمود گشتاسب ۷-ق: ز؛ س[۲]: به روزی دو؛ (ل[۳]، و: پس وی دو)؛ بنداری (۱۱۷۳-۱۱۷۵): وکان لکشتاسب ثمانیه وثلاثون ابنا فقتلوا عن آخرهم فی تلک الوقعة. فاضطر کشتاسب الی الانهزام فثنی عنانه ورجع بمن معه من عساکره ۸-ک: گیاه ۹-س-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): به پیش؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۰-ک: آسیاه؛ س[۲]: زآب میا؛ (لی، آ: خیمه و آسیا؛ ل[۳]: چشمهٔ آسیا ۱۱-ق: از آن ۱۲-ک: که گشتاسب از آن راه ۱۳-(لی، آ: بی‌دل و بی) ۱۴-س[۲]: ز گردش نشستند گردان؛ ل، ق، ق[۲]، پ، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ل، لن[۲] بجای آن افزوده‌اند:

جهاندارگشتاسب و یکسر سپاه — سوی کوه رفتند ز (لن[۲]: از) آوردگاه

س[۲] پس از بیت ۱۱۷۸ افزوده است:

یکی کنده کردند بر گرد کوه — زبیم سواران توران‌گروه (← بنداری)

به هر سوی کوه اندرون پاسبان — طلایه نشانده ابا دیده‌بان

۱۵-ل[۲]: اگر ۱۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): رایت (رایهٔ، رایه و) طوس؛ متن = س؛ ل، ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست (۱۱۷۶-۱۱۸۰): وصادف فی طریقه بعد یومین جبلا عظیما علیه عیون الماء و لیس الیه طریق إلا من موضع واحد فصعد الیه بعساکره، وأقعد طائفة منهم علی ذلک الطریق بعد أن حفروا دونهم حفیرة ۱۷-س[۲]: درکوه؛ س، ل[۲] (نیز لن[۲]): بگردید بر کوه و ؛ ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ): بگردید بر کوه و ؛ متن = ل، ک (نیز و، آ) ۱۸-ق: چو پیچان شد آن

از آن[۱] کوهسار آتش افروختند ‌ ‌ ‌ وُ زآن خار و خاور همی سوختند[۲]

همی کُشت هر مهتری بارگی ‌ ‌ ‌ نهادند دل‌ها[۳] به بیچارگی

۱۱۸۵ چو لشکر چُنان گِردش اندرگرفت[۴] ‌ ‌ ‌ کی برمنش[۵] دست بر سر گرفت

جهاندیده جاماسپ را پیش خواند ‌ ‌ ‌ وُ ز[۶]اختر فراوان سَخُن‌ها براند

بدو گفت کز گردشِ آسمان ‌ ‌ ‌ بگوی[۷] آنچ دانی[۸] و پنهان ممان[۹]!

که باشد بدین بد مرا[۱۰] دستگیر؟ ‌ ‌ ‌ ببایدْت گفتن همه[۱۱] ناگزیر!

چو بشنید جاماسپ، بر پای خاست ‌ ‌ ‌ بدو[۱۲] گفت کای[۱۳] خسرو دادو[۱۴] راست،

۱۱۹۰ اگر شاه گفتارِ من بشنود ‌ ‌ ‌ بدین گردشِ اختران بگرود،

بگویم همه[۱۵] هرچ دانم بدوی[۱۶] ‌ ‌ ‌ اگر شاه دارد[۱۷] مرا راستگوی[۱۸]!

بدو گفت شاه: آنچ دانی زِ راز[۱۹] ‌ ‌ ‌ بگوی و مدار[۲۰] این[۲۱] سَخُن هیچ[۲۲] باز[۲۳]!

گر ایدونک بر ابر ساید سرم ‌ ‌ ‌ هم از گردشِ اختران نگذرم[۲۴]!

بدو گفت جاماسپ کای شهریار ‌ ‌ ‌ سَخُن بشنو از من یکی هوشیار[۲۵]:

۱۱۹۵ تو دانی که فرزندت اسفندیار[۲۶] ‌ ‌ ‌ همی[۲۷] بند ساید به بَدْ روزگار[۲۸]

۱- **س، ک، ل**[۲]: بران ۲- **ل**: بدان خاره بر خار می‌سوختند؛ **س، ق، س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): وزان (**ق**: همه؛ **س**[۲]: برو) خار و خاشاک می‌سوختند؛ (**پ**: وزان خاره بر جان همی سوختند؛ **و**: بر آن باره هیزم همی سوختند؛ **لن**[۲]: بدان چاره و خاره را سوختند؛ متن = **ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲])؛ در **ک** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ل**[۳] بیت‌های ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ را ندارد ۳- **س**[۲]: را ۴- **ل** (نیز **لن**[۲]): گردشان بر (**لن**[۲]: در) گرفت ۵- **ل**: خوش‌منش؛ (**پ، لن**[۲]، **آ، ب**: پرمنش؛ **و**: جهاندار از آن)؛ **بنداری** (۱۱۸۱-۱۱۸۵): فجاء أرجاسب بجنوده وأحاطوا بهذا الجبل من جميع جوانبه، وحاصروهم وضيقوا عليهم حتى فنيت أقواتهم وكانوا يذبحون خيولهم ويزجون بلحومها أوقاتهم ۶- **ل**: ز ۷- **ل**: بگو ۸- **س**: بینی ۹- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ**): به پرسش ممان؛ **ق**: نهفته ممان؛ (**و**: مکن در نهان؛ **ب**: به پیشم نهان)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۱۰- **س**[۲]: مرمرا؛ (**پ**: چاره‌مان)؛ **ق**: که باشد مرا در بدین ۱۱- (**ل**[۳]، **ب**: مرا؛ **پ**: همی؛ **و**: بمن)؛ **س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): ببايد همه (**ک**: همی) گفتنت؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **بنداری** (۱۱۸۶-۱۱۸۸): فاستحضر كشتاسب جاماسب، وقال له: أخبرني عن أسرار الفلك، ودلني على من يكون معاضدي ومعاوني والآخذ بيدي حتى تنجلي عني هذه الغمة وتنكشف عن وجه سعادتي الظلمة ۱۲- **س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): چنین ۱۳- **ق**: ای ۱۴- **ق**: رای؛ **ک** (نیز **ب**): داد؛ (**لی، آ**: شاه با داد) ۱۵- **ل**: بدو؛ (**ل**[۳]: برو) ۱۶- **ل**: درست ۱۷- **ق، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): داند؛ متن ← ۱۸- **ل**: زمن راستی جوی شاها نخست؛ (**پ**: زمن جستنی‌هرچه باید بجوی؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) ۱۹- **ل**: بگو؛ (**پ، لن**[۲]: بگوی) ۲۰- **ق**: مگیر ۲۱- **ل**[۲]: از ۲۲- (**لی، ل**[۳]: ایچ) ۲۳- **ل**: که هم راست‌گویی و هم راه‌جو؛ **ک**: یکایک بگوی و مدار ایچ باز؛ (**پ**: اگر شاه داند مرا راستگوی) ۲۴- **س**: مگذرم؛ **ل، ک، ل**[۲]، **لی، آ** این بیت را ندارند ۲۵- **ک، س**[۲] (نیز **پ، لن**[۲]): گوش دار؛ **ل**[۲] (نیز **لی، آ**): هوش دار؛ متن = **ل، س؛ ق، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب** این بیت را ندارند ۲۶- **س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): چنان دانم ای شاه کاسفندیار؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب**): بدو گفت جاماسب کاسفندیار؛ **س**[۲]: به فرمان تو فرّخ اسفندیار؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۲۷- **ل**[۲]: همه ۲۸- **ق**: بدین روزگار؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲]، **لی، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

برین (**ل**[۲]: بدین) لشکر آنگه شوی (**س**[۲]، **لی، ب**: شود) کامکار

که از بند بگشایی (**س**[۲]: بگشاید؛ **ک**: که بگشایی از بند؛ **ب**: که گردد گشاده‌یل) اسفندیار

ل، ق، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲] این بیت را ندارند،ولی گویا **بنداری** نیز آنرا داشته است (۱۱۸۹-۱۱۹۶): فقال له جاماسب: إن كان الملك يصدّقني ويقبل قولي فليعلم أنه لايرزق الظفر على هذا العدوّ إلا يطلق إسفنديار

اگر شاه بگشاید او را زِ بند　　نماند[۱] برین[۲] کوهسارِ بلند[۳]
بدو گفت گشتاسپ کای راستگوی[۴]　　که هم رازجویی و هم راه‌جوی[۵]،
همانگاه من زآن پشیمان شدم　　دلم خسته بُد[۶]، سوی[۷] درمان شدم،
که[۸] او را ببستم بدان[۹] بزمگاه[۱۰]　　به گفتارِ بدخواه و[۱۱] او[۱۲] بی‌گناه
۱۲۰۰ گر او را ببینم برین[۱۳] رزمگاه[۱۴]　　بدو بخشم این تاج و تخت و سپاه[۱۵]
که یارد شدن پیش[۱۶] آن ارجمند　　رهاند[۱۷] مرآن بی‌گنه را زِ بند؟
بدو گفت جاماسپ کای شهریار　　منم رفتنی، کین سَخُن نیست خوار[۱۸]!
چُنین[۱۹] گفت گشتاسپ کای پُرخرد　　که جان از هنرهات رامش برد،
برو، وز[۲۰] منش ده فراوان درود　　ـ شبِ تیره بگذار ناگاه[۲۱] رود ـ،

۱-ق: نمانی ۲-(لی، پ، لن[۲]، ب: بدین) ۳-(و: کوهساران نژند)؛ ک بجای این بیت و س، س[۲]، لی، آ، ب پس از آن افزوده‌اند:

چـو بشنیـد از او ایـن سخـن شهریـار　　رخش گشت چون گل به گاه (س، ب: بوقت؛ ک: همچون گل نو) بهار

ل، ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] این بیت را ندارند ۴-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): راه‌جوی ۵-ل: بجز راستی نیست ایچ آرزوی؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ): همه راست گوی (س: دان) و همه راست جوی؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): که هم راه جویی (ق، پ: راست گویی) و هم راست‌گوی (ق: نیکخوی؛ پ: راست‌جوی)؛ متن = (ب)؛ ک این بیت را ندارد؛ ل، لن[۲] پس از بیت ۱۱۹۷ افزوده‌اند:

به جاماسب گفت ای خردمند مرد　　مرا بود زان (لن[۲]: هست ازین) کار دل پر ز درد

س، ل[۲]، س[۲]، لی، آ پس از بیت ۱۱۹۷ و ک پس از بیت ۱۱۹۵ پ افزوده‌اند:

بگفتا چو او را به بند گران　　ببستم به مسمار آهنگران

۶-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): شد؛ ک: شده خسته‌دل؛ متن = ل (نیز و) ۷-(ق[۲]: گرد)؛ در ل، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸-ق، ک: چو ۹-ل: برآن؛ س[۲] (نیز و): در آن؛ (پ: بدین)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۰-س[۲]: بارگاه؛ (ق[۲]، ل[۳]: رزمگاه) ۱۱-ق: <و&gt؛ ک (نیز ق[۲]، لی، و، آ): بدگوی و ؛ (لی: بدخوی)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۲-ک: من ۱۳-س، ل[۲] (نیز لی، آ): بدین ۱۴-س[۲]: روزکین ۱۵-ل، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): کلاه؛ س[۲]: نگین؛ متن = س؛ ق، ک، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب این بیت را ندارند ۱۶-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): نزد؛ (پ: سوی) ۱۷-ک: رهاندن؛ بنداری (۱۱۹۷-۱۲۰۱): فسر کشتاسب بذلک وقال: لقد ندمت فی الساعة التی قیدوه فیها وسلسلوه، علی ما بدر منی فی حقه، وإصغائی الی قول حاسده الذی قد ذاق وبال أمره ـ یعنی أنه قتل فی تلک الوقعة ـ والآن من یقدر علی المسیر الیه لیطلقه من محبسه؟ ۱۸-بنداری: فقال جاماسب: أنا أتجرّد لذلک؛ ل، س، لی، پ، لن[۲]، آ پس از بیت ۱۲۰۲ افزوده‌اند:

به جاماسب شاه جهاندار گفت　　که با تو همیشه خرد باد جفت

۱۹-س[۲] (نیز لی، و): بدو ؛ (لن[۲]: دگر)؛ ل، ل[۳]، پ این بیت را ندارند ۲۰-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): از ؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۱-ل: ناگاه بگذر ز ؛ (ق[۲]: ناگاه بگذار)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ پ این بیت را ندارد؛ س، ل[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ پس از بیت ۱۲۰۴ افزوده‌اند:

چو زینجا شدی (شوی) سوی (نزد) آن‌نیکخواه　　که از ما شد آزرده بر بی‌گناه
درودش ده از ما و خوبی نمای　　بیارای گفتار و خوبی (چربی) فزای

۱۲۰۵ بگویش که آن کس که بیداد کرد — بشد زین جهان با دلی پر ز درد

وُگر من برفتم[۱] به گفتِ[۲] کسی — که بهره نبودش ز دانش بسی،

چو بیداد کردم، بپیچم[۳] همی! — به[۴] پاداش، نیکی بسیچم[۵] همی!

کنون گر بیایی دل[۶] از کینه پاک — سرِ دشمنان اندرآری به خاک،

وُگرنه شد این پادشاهی و تخت — زِ بُن برکنند این کیانی درخت[۷]!

۱۲۱۰ چو آیی[۸] سپارم ترا[۹] تاج و گنج — ز[۱۰] چیزی که من[۱۱] گِرد کردم به رنج

بدین[۱۲] گفته یزدان گوای منست! — وُ[۱۳] جاماسپ کو رهنمای منست!

[پرستش بود زآن[۱۴] سپس کارِ من — چو لهراسپ، پیشِ جهاندارِ من]

گفتار اندر آمدنِ جاماسپ به دزِ گنبدان پیشِ اسفندیار[۱۵]

بپوشید جاماسپ توری قبای[۱۶] — فرود آمد از کوه بی‌رهنمای[۱۷]

۱- ل (نیز لن[۲]): اگر من برفتم؛ س، ق،ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): دگر من که رفتم؛ س[۲]: وگر منت بستم؛ متن = (ل[۳]، پ، و؛ ← ل، لن[۲]) ۲- ق،ک (نیز ق[۲]، پ، و، ب): بکام ۳- ل (نیز لن[۲]): بسیچم ۴- ق، س[۲] (نیز پ): ز؛ متن ← ۵- ل (نیز لن[۲]): وزان کردهٔ خویش پیچم؛ متن = س،ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب؛ ← ق، س[۲]، پ) ۶- س: سر؛ (پ: کنی دل تو؛ لن[۲]: بشویی دل) ۷- در ق این بیت پس از بیت ۱۲۱۱ آمده است ۸- س،ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب): گر آیی؛ ق: کزانپس؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن[۲]) ۹-ک: بسازم کنون؛ (ل[۳]، و: ترا می‌سپارم من این) ۱۰- ق: چو ؛ک: به؛ (ق[۲]، ب: چو) ۱۱- ق: کجا؛ لی این بیت را ندارد ۱۲- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن[۲]) ۱۳- ل ـ س[۲] (نیز لی، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): چو ؛ (و: به)؛ متن = (ل[۳]، ب) ۱۴- س[۲]: زین؛ ل، ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ **بنداری** نیز هست (۱۲۰۳-۱۲۱۲): فقال: افعل وبلغه منی السلام واعتذر الیه عما سبق، وقل له یبادر ویتلافی هذه الدولة ویدفع عنها هذا العدوّ. و إلا زالت واضمحلت. ثم إنی أشهد الله علی نفسی وأشهدک أیها الحکیم العالم! أنه إن فعل ذلک فوضت الیه الملک، واعتزلت منزویا فی بعض المتعبدات کما فعل لهراسب ۱۵- ل، ل[۲]: آمدن جاماسب به دزگنبدان پیش اسفندیار؛ س، س[۲]: رفتن جاماسب به دزگنبدان به رهانیدن (س[۲]: به استخلاص) اسفندیار؛ ق: فرستادن گشتاسب جاماسب را به گنبدان دز جهت خلاص اسفندیار از بند و آمدن با هم بنزد شاه؛ ک سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۶- ل: قبا؛ س (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): رومی‌قبای؛ ک: توزی‌قبای ۱۷- ل: رهنما؛ ل، س، ل[۲]، س[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

به سر برنهادش (ل، ل[۲]: نهاده؛ لن[۲]: نهاد آن) کلاه دو پر — به (ل، ل[۲]: بر) آیین ترکان‌ببسته (لی، پ: ببستش) کمر

یکی اسب ترکی بیاورد پیش — بران (ل: ابر) اسب آلت ز (ل[۲]: از؛ س[۲]: آلات ز) اندازه بیش

نشست از بر اسب (ل[۲]: باره) و آمد به زیر (س[۲]: مران اسب را اندرآورده زیر) — که بد مرد شایسته (س[۲]: برو‌بر خردمند) چون نرّه (ل: برسان) شیر

هر آن کس که او را بدیدی به راه — بپرسیدی او را ز توران سپاه

5 به آواز ترکی (س، ل[۲]، پ: بر آواز ترکان) سخن راندی — بگفتی بدان کس که او خواندی (لی، آ ندارند)

ندانستی (س[۲]: ندانست) او را کسی حال و (لی، آ: کس احوال) کار — که گفتی (ل، لن[۲]: بگفتی؛ س[۲]: که بودی) به ترکی‌سخن (ل[۲]: گو) هوشیار

همی راند اسبش (ل، لن[۲]: باره) بکردار (س[۲]: بدانسان همی راند مانند) باد — چنین (س، ل[۲]، آ: یکی؛ س[۲]: بدان؛ لی: همی) تا بیامد بر شاهزاد

ق، ک، ق[۲]، ل[۳]، و، ب این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست (۱۲۱۳-۱۲۳۰): فلبس جاماسب قباء ترکیا وتزیّا بزیهم، ونزل من الجبل لیلا، وتوسط عسکر أرجاسب وانسل فیما بینهم، وسار الی القلعة التی کان فیها اسفندیار محبوسا

خرد یافته چون بیامد[۱] به دشت　　شبِ تیره از[۲] لشکر اندرگذشت

۱۲۱۵ چو آمد به تنگِ[۳] دزِ گنبدان　　برست[۴] از بدِ روز و[۵] دستِ بدان،

یکی نامور[۶] پورِ اسفندیار　　که نوش‌آذرش خواندی شهریار،

برآن بامِ دز بود و[۷] چشمش به راه　　بدان تا کی آید از[۸] ایران سپاه[۹]

پدر را بگوید، چو بیند[۱۰] کسی　　به بالا درنگش نباشد[۱۱] بسی

چو جاماسپ را دید پویان[۱۲] به راه　　به سربر یکی نغزتوری‌کلاه[۱۳]،

۱۲۲۰ چُنین گفت کامد زِ توران[۱۴] سُوار[۱۵]　　بپویم، بگویم به اسفندیار[۱۶]

فرود آمد از باره‌ی دز دوان　　چُنین گفت کای[۱۷] نامور پهلوان[۱۸]،

سُواری همی‌بینم از دیدگاه[۱۹]　　کلاهی به سر برنهاده سیاه[۲۰]،

شوم بازبینم[۲۱] که گشتاسپی‌ست　　وُگر[۲۲] کینه‌جوی‌ست و[۲۳] ارجاسپی‌ست

اگر ترک باشد ببرّم سرش　　به خاک افگنم ناپسوده[۲۴]، برش[۲۵]

۱۲۲۵ چُنین گفت پُرمایه اسفندیار　　که راهِ گذر کی[۲۶] بود بی[۲۷] سُوار،

همانا کز[۲۸] ایران یکی لشکری　　سُوی ما بیامد[۲۹] به پیغامبری[۳۰]

۱- ق: بیامد خردمند پویان ۲- ق (نیز ل۳، و): زان؛ در س، ل۲، س۲، لی، آ این بیت پس از بیت ۱۲۱۳ پ 3 آمده است ۳- ل، ک، س۲ (نیز لن۲): بنزد؛ ق: بنزدیک؛ (ل۳، و: بیامد به تک تا)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۴- ک (نیز ق۲): بجست؛ متن ← ۵- ل (نیز لن۲): رهانید خود را ز ؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب؛ ←ک، ق۲) ۶- ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): مایه‌ور (؟)؛ (ب: شیردل)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، آ) ۷- (ق۲، لن۲، ب: < و >)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): بران (ک، لی: بدان) دز همی بود؛ ق (نیز پ، و): بدان بام دز (و: بر) بود؛ متن = ل، س۲ ۸- ل، س، ق، ک، س۲: ز ۹- س۲ (نیز لی): توران سپاه؛ (ل۳، و: ترکان سپاه؛ لن۲: ایران سوار)؛ ک (نیز ق۲): که تا خود که (ق۲: کی بر) آید ز توران سپاه؛ س، ل۲، لی، لن۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

شود بازگوید به اسفندیار　　که آمد زایران یکی هوشیار (لن۲: نامدار)

۱۰- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): آید؛ متن = ل، ق (نیز ق۲ ـ لن۲، ب) ۱۱- ل (نیز لن۲): به بالای دز در نماند (لن۲: برنیامد)؛ (ق۲: درنگش نباشد به بالا؛ ب: به بالا نباشد درنگش)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۲- (لن۲: کامد) ۱۳- (ل۳، و: ترکی‌کلاه)؛ ک: کلاهی به سر برنهاده سیاه؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۴- س۲ (نیز ل۳، و): ترکان ۱۵- ک: سپاه ۱۶- ک: پرمایه شاه؛ ق این بیت را ندارد ۱۷- ق (نیز ق۲، ب): با ۱۸- (ل۳، و: شهریار جوان) ۱۹- ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): رزمگاه؛ (پ: دوراه)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن۲) ۲۰- ک: به سربر یکی نغزتوزی‌کلاه؛ س۲ (نیز لن۲): به سر برنهاده کلاهی سیاه؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۱- ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): تا ببینم؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ) ۲۲- س۲ (نیز لی، پ، لن۲): و یا ۲۳- س، ل۲ (نیز ل۳، پ) < و > ؛ ک: جنگ‌جویست ۲۴- (ل۳، پ: ناستوده)؛ حرف سوم در همهٔ دستنویس‌ها با یک نقطه ۲۵- ق: تنش؛ (ل۳: سرش) ۲۶- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): کم؛ (ل۳، و: کجا ره‌گذر کم؛ پ: که این ره‌گذرها؛ لن۲: که این ره‌گذر کی؛ ب: که این ره‌گذر کم)؛ متن = ل ۲۷- (ق۲: بر) ۲۸- ق: از ؛ (ق۲: همان کو ز) ۲۹- ک (نیز ق۲): بیامد بر ما؛ (ل۳: بیامد سوی ما؛ و: بیامد سواری) ۳۰- ل، س۲ (نیز لی، پ، آ): پیغمبری؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)

کلاهی به سر برنهاده دوپر[1] ز بیمِ دِلیرانِ[2] پَرخاشخر

چو بشنید نوش‌آذر از[3] پهلوان برآمد[4] برآن باره‌ی دز[5] دوان

چو جاماسپ تنگ[6] اندرآمد زِ[7] راه وُرا بازدانست[8] فرزندِ شاه

۱۲۳۰ بیامد بگفت این به[9] فرّخ پدر که فرخنده جاماسپ آمد به در[10]

بفرمود تا در گشادند باز درآمد[11] خردمند[12] و بردش نماز

بدادش درود پدر سربسر[13] پَیامی که آورده بُد در به در[14]

چُنین پاسخ آوردش[15] اسفندیار که ای از[16] خرد در جهان یادگار[17]،

خردمند و گُنداور[18] و سرفراز چرا بسته را بُرد باید نماز؟!

۱۲۳۵ کسی را که بر دست و پای[19] آهن‌ست نه مردم‌نژادست، کآهَرْمَن‌ست[20]!

درودِ شهنشاهِ ایران دهی زِ دانش ندارد دلت[21] آگهی:

درودم زِ ارجاسپ[22] آمد کنون کز ایران همی دست شوید به خون[23]!

مرا بند کردند بر[24] بی‌گناه همانا گُرَزم‌ست[25] فرزندِ شاه!

کنون همچُنین بسته باید[26] تنم به[27] یزدان گوای[28] منست آهنم،

۱۲۴۰ که بر من زِ گشتاسپ بیداد بود زِ[29] گفتِ گُرَزم اَهْرِمَن شاد بود!

چُنین بود پاداش رنج مرا به[30] آهن بیاراست گنج مرا!

مبادا که این بد فرامشَ کنم خرد را به گفتِ تو[31] بیهُش کنم!

۱-(ق[۲]: برنهادش بزر؛ ل[۳]: برنهادش زر؛ پ، لن[۲]، ب: برنهادش پدر)؛ ک، س[۲]: سیه برنهاده به سر ۲-ل: سواران ۳-(ق[۲]: آزاده زان) ۴-ل: بیامد ۵-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): بران بارهٔ دز برآمد (ق[۲]: بیامد؛ پ، لن[۲]: درآمد) ۶-(ق[۲]: نیک)؛ در ل نقطه ندارد ۷-س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): به ۸-ل: هم از باره دانست؛ (ب: هم‌آنگه بدانست)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ) ۹-ق (نیز و، لن[۲]، ب): آن به؛ ل: بنزدیک؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۱۰-(لن[۲]: که جاماسب آمد بنزدیک در) ۱۱-س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): بیامد؛ متن = ل ۱۲-ک: بنزدیک ۱۳-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): دربدر؛ (و: بر پسر) ۱۴-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): سربسر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: مناظرهٔ جاماسب وارجاسب (!) ۱۵-ل: آورد؛ (ل[۳]، پ، و، لن[۲]: پاسخش داد)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۱۶-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): پر؛ (و: با) ۱۷-(ق[۲]، ل[۳]، و: نامدار) ۱۸-ک: گردافکن؛ (ق[۲]: گردآور؛ ب: دانایی) ۱۹-ق: پا ۲۰-س، ک: اهرمنست؛ (و: اهریمنست)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۱-(ب: دلش) ۲۲-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): گشتاسب؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۳-س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): کز ایرانیان دشت (ل[۲]، س[۲]: دست) شد جوی (س، ق، ل[۲]، س[۲]، ق[۲]: پرز) خون؛ متن = ل ۲۴-(پ: کردید بر؛ و: کردی ابر) ۲۵-ل: هماناگه رزم (؟)؛ ک: کرزم است گفتی تو؛ (ل[۳]: همانا که رزم است)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۲۴۱ آمده است ۲۶-ل[۲] (نیز لی، آ): همچنان برد باید؛ س: رها کرد باید بدینسان؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۷-ق: که؛ (ق[۲]: چو) ۲۸-(پ، آ: گواه) ۲۹-ک: به ۳۰-(پ: از)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۲۳۸ و در س پس از بیت ۱۲۴۱ آمده است ۳۱-(ب: به این کار)؛ ل (نیز پ): روان را به گفتار؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ س[۲] در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن جاماسب اسفندیار را

بدو گفت جاماسپ کای راست‌گوی[۱] جهانگیر و گُنداور و نیک‌خوی[۲]،

دلت گر چُنین از پدر سیر[۳] گشت مگر بخت این پادشا پیر[۴] گشت،

۱۲۴۵ چو[۵] لهراسپ شاه[۶] آن پرستنده‌مرد[۷] که ترکان بکشتندش اندر نبرد،

همان هیربد نیز[۸] یزدان‌پرست[۹] که بودند[۱۰] با زند و اُستا[۱۱] به دست،

بکشتند هشتاد از آن[۱۲] موبدان پرستنده و پاک‌دل بخردان!

زِ خونشان[۱۳] به نوش‌آذر آذر[۱۴] بمرد چُنین بدکُنش[۱۵] خوار نتوان شُمُرد!

زِ بهر نیا[۱۶] دل پُر از درد کن! برآشوب و رخسارگان زرد[۱۷] کن!

۱۲۵۰ زِ کین یا زِ دین[۱۸]، گر نجنبی زِ جای نباشی پسندیده‌ی[۱۹] رهنمای!

چُنین داد پاسخ که ای نیک‌نام[۲۰] بلنداختر و گُرد و گیرنده‌کام[۲۱]،

براندیش کان[۲۲] پیرلهراسپ را پرستنده[۲۳] و[۲۴] بابِ[۲۵] گشتاسپ را،

پسر به که جویدهمی[۲۶] کین اوی[۲۷] که تختِ[۲۸] پدر داشت[۲۹] و آیین اوی[۲۷]!

۱-(لن[۲]: ماه‌روی) ۲-(لن[۲]: راست‌گوی)؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): گردافکن (ق: گردنکش؛ ق[۲]: گرداوژن) و راه (س[۲]: رزم؛ و: نام) جوی؛ س،ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): خردمند (ک: سرافراز ؛ ب: جهاندار) و کنداور (ک، لی، آ: گردافکن) و راه (ب: رزم) جوی؛ متن = ل (نیز پ) ۳-ل: خیره؛ س، ق، ک، ل[۲]: از پدر گر (ق: این) چنین سیر ؛ (لی، آ: گر ز مهر پدر سیر ؛ لن[۲]: از پدر گر چنین خیره؛ ل[۳]: دل تو همی از پدر سیر)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۴-ل: تیره؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): سربخت (ک، ل[۲]: تخت) آن پادشا (س،ک، ل[۲]، لی، آ: ایرانیان) زیر (لی: دیر ؛ آ: پیر)؛ (لن[۲]: مگر بخت ایرانیان تیره)؛ متن = س[۲] ۵-س، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): که؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب): ز ؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]، پ) ۶-س، ک، ل[۲] (نیز آ) پیر ۷-س[۲]: پسندیده مرد ۸-س[۲]: چند؛ (لی، لن[۲]، آ، ب: پیر ؛ پ: پیر و ؛ و: مرد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۹-س[۲]: ایزدپرست ۱۰-ک: بکشتند ۱۱-س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): با باژ و برسم؛ ق این بیت را ندارد ۱۲-ل، ق: از ؛ (ل[۳]: زان) ۱۳-ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب): خویشان ۱۴-س، ل[۲] همه آذران را؛ ق (نیز آ): فروزنده آذر ؛ (پ، لن[۲]: در آن خانه آذر ؛ ل[۳]:که لهراسب آخر به زاری)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، ب) ۱۵-س، ل[۲] (نیز ب): بدکسی؛ (لی، آ: ننگ را؛ ل[۳]: چنان شاه را)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲])؛ک این بیت را ندارد ۱۶-ق: کسان ۱۷-ق: تعجیل آورد ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): ز (لن[۲]: به) کین نیا؛ (ب: ز دین یا ز کین)؛ متن = ل (← ب) ۱۹-س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): پسندیده و ؛ (لی، آ: پرستنده و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰-ق: رای؛ (پ: شیرمرد)؛ س[۲]: به جاماسب گفتا ایا نیکنام ۲۱-ل: جوینده‌کام؛ ق: گیرنده‌جای؛ (ق[۲]: گسترده‌کام؛ پ: گردگیر نبرد)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۲-ل: کین؛ س[۲]: از آن ۲۳-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): پسندیده؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۲۴-ق: آن ۲۵-س[۲]: پرستندهٔ دین؛ پ این بیت را ندارد ۲۶-س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): کنون؛ متن = ل (نیز و) ۲۷-ل، س، ق، ک: او ۲۸-ل[۲]: بخت؛ در ل، س، ک، س[۲] حرف یکم نقطه ندارد ۲۹-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): جست؛ متن = ل

بدو گفت: ار ایدونک کینِ[1] نیا
نجویی، نداری به دل کیمیا،

۱۲۵۵ همایِ خردمند و به‌آفرید[2]
که بادِ هوا رویِ[3] ایشان ندید،

به ترکان[4] اسیرند با درد و داغ[5]
پیاده دوان و دو رخ[6] چون چراغ[7]!

چُنین داد[8] پاسخ که روزی[9] همای[10]
زِ من یاد کرد[11] اندرین تنگ‌جای[12]؟

وُگر نیز پُرمایه به آفرید[13]
که[14] گفتی مرا در جهان خود ندید!

بدو گفت جاماسپ کای پهلوان
پدرْت آن جهاندارِ تیره‌روان[15]،

۱۲۶۰ به کوه اندرست[16] این زمان با سران
دو دیده پُر از آب و لب ناچران،

سپاهی زِ ترکان به گِرد اندرش
ازین پس[17] نبینی سر و افسرش!

نیاید پسندِ جهان‌آفرین[18]
که تو دل[19] بپیچی[20] زِمهر و زِدین[21]!

۱-(لن[2]: گر ایدونک تو کین فرّح) ۲-س: گردآفرید؛ (لی، آ: همان آن خردمند ماه‌آفرید) ۳-(ل[3]: که خورشید دیدار؛ و: که گفتی هوا)؛ ل پس از بیت ۱۲۵۵ افزوده است:

مرین هر دو را نیز بردند اسیر
چنین کار دشوار آسان مگیر

۴-ق (نیز ل[3]، و، لن[2]): توران ۵-(ل[3]، پ، و: داغ و درد) ۶-ل: رنگ رخ؛ ق (نیز ق[2]، ب): و رخان؛ س[2]: و روان؛ (لن[2]: دوانیده رخ)؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز ل[3]) ۷-(ل[3]: لاژورد؛ پ: بر دو رخساره زرد؛ و: دوانند و رخساره زرد)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ل، لن[2] پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده‌اند:

چنین پاسخ آوردش (لن[2]: آورد) اسفندیار
که من بسته بودم (لن[2]: بسته بدم من) چنین زار و خوار

نکردند ازیشان ز من هیچ یاد
نه برزد کس از بهر من سردباد

س، ک، ل[2]، س[2]، لی، آ پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده‌اند:

ببردند مر هر دو تن را کشان
بریشان شده چیره مردم‌کشان

چنین پاسخ آوردش آن هوشمند
که تا من گرفتار گشتم به بند

نیامد ازیشان یکی (ک، س[2]: کسی) نزد من
چرا رنجه دارم کنون خویشتن

ق پس از بیت ۱۲۵۶ افزوده است:

چنین داد پاسخ که هر دو همی (← دمی)
به بندم نکردند یادی همی

ق[2]، ل[3]، پ، و، ب هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۸-ل: چه گویی به؛ متن ← ۹-س: نیامد یکی روز پیشم؛ س[2]: نگفتند هرگز که روزی؛ متن = (ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب) ۱۰-ل: هما ۱۱-ل: ز من کرد یاد؛ س: نه من یاد کرد؛ (ق[2]: مرا یاد کرد)؛ متن = س[2] (نیز پ، و، لن[2]، ب) ۱۲-ل: جا؛ ق، ک، ل[2]، لی، آ این بیت را ندارند ۱۳-س: ماه‌آفرید ۱۴-(پ، لن[2]: تو)؛ ل، ق، ک، ل[2]، لی، آ این بیت را ندارند ۱۵-س، ک، ل[2] (نیز لی، آ): روشن‌روان؛ ل (نیز پ): از جهان تیره دارد روان؛ متن = ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۶-ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ب): کوهی‌برست؛ (و: کوهی درست)؛ متن = س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۱۷-ل: همانا ۱۸-ق: جهان‌آفرین را پسند ۱۹-س[2]: سر ۲۰-ک: بشویی؛ ل[2]: نپیچی ۲۱-س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب): کین؛ ق: ز درد و گزند؛ متن = ل، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، لن[2])

برادر[۱] که بُد مر ترا سی و هشت / پلنگانِ کوه و سُواران دشت[۲]،
همه خاک دارند بالین و[۳] خشت / که دشمن از ایشان سُواری نَهشت!
۱۲۶۵ چُنین پاسخ آوردش[۴] اسفندیار / که چندین برادر بُدم نامدار،
همه شاد[۵] با رامش و من به بند / نکردند کس یادِ ازین[۶] مستمند،
اگر من کنون کین بسیچم چه سود / کزیشان برآورد بدخواه[۷] دود!
چو جاماسپ زین[۸] گونه پاسخ شنود[۹] / دلش گشت از درد پُر داغ و دود[۱۰]
همی بود بر پای و دل پر ز[۱۱] خشم / به زاری همی راند آب از دو[۱۲] چشم
۱۲۷۰ بدو گفت کای[۱۳] پهلوانِ جهان / اگر تیره گردد[۱۴] دلت با روان[۱۵]،
چه گویی کنون کارِ فرشیدورد / که بود از تو[۱۶] همواره با داغ و درد[۱۷]،
به هر جا[۱۸] که بودی به بزم و به رزم[۱۹] / پر از درد و[۲۰] نفرین بُدی بر[۲۱] گُرَزم،
پر از زخمِ شمشیر دیدم تنش / دریده[۲۲] برو مِغفر و جوشنش،
همی زار می‌بگسلد[۲۳] جانِ اوی[۲۴] / ببخشای بر چشمِ گریان[۲۵] اوی[۲۴]!

۱-ک: پدر (!) ۲-ل: از آن پنج ماند و دگر درگذشت؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): پلنگان کوهی و شیران دشت؛ (پ: از آن هفت ماندست و دیگر گذشت)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ) ۳-ق: ز؛ س[۲]: دارند و بالین ز؛ (ل[۳]: همه ساله دارند بالین ز)؛ ل این بیت را ندارد ۴-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): آورد ۵-(پ، لن[۲]: ساله) ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): یاد این؛ ل (نیز پ): یاد از من؛ (و: یادی ازین؛ ل[۳]: همی بودم آخر چنین؛ لن[۲]: نکردش کسی یاد این)؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۷-(ل[۳]: برآورده باشند؛ پ: که بدخواه ازیشان برآورد)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۳۰-۱۲۶۷): فلما وصل الیها دخل علی اسفندیار وخدم وقبل الأرض، وبلّغه سلام أبیه وأدّی الیه رسالته، وأخبر بقتل لهراسب وإحراق بیوت النار وهدمها. وقتل الموابذة فیها و إطفاء النار الموقودة بها، وسبی أختیه من مدینتهما. ثم أعلمه بما جری علی أبیه کشتاسب فی الوقعة التی جرت بینه وبین أرجاسب وبمقتل إخوته الثمانیة والثلاثین، ثم انهزام کشتاسب وتحصنه بالجبل و إحداق عسکر العدوّ به وما هو فیه من الضیق والشدّة. فامتنع من الخروج وقال: إنهم لم یذکرونی فی الرخاء والرفاهیة فلا أذکرهم فی حالة البؤس. وحسبی هذا القید شاهدا عندالله عزوجل علی ظلم کشتاسب لی. فجرت بینهما مفاوضات و مناظرات ۸-س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): زان؛ ک: از آن؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ) ۹-س- س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): شنید؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۰-س- س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دل بسته (ق: خسته) زانگونه (ق، ب: بند) پرداغ (ل[۳]: وارونه) دید؛ (لی، آ: باستاد برپای با درد و دود)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۱-س (نیز لی، آ، ب): با درد و؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): پردرد و؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۲-س- س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): پرآزار زو (ل[۲]، ب: پر از آرزو) دل پر از آب؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲])؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۲۷۵ آمده است ۱۳-ق: ای ۱۴-س[۲] (ق[۲]، پ، لن[۲]، ب: گردی) ۱۵-ل[۲]: زبان ۱۶-س[۲] (نیز ل[۳]، پ): که بودست ۱۷-(لن[۲]: رخش گشت پرخون و دل پر ز درد = ۱۲۷۵ ب) ۱۸-ل: سو؛ (لی، آ: هرآنجا) ۱۹-ل، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): به رزم و به بزم ۲۰-ک: همیشه به نفرین ۲۱-(لی، و، آ: با؛ لن[۲]: از) ۲۲-ق (نیز ل[۳]، پ): بریده؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۳-س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): زو بگسلد؛ ک: همی آرزو بگسلد؛ (لی، و، آ: همی زآرزو بگسلد؛ پ: همی بگسلد زآرزو)؛ متن = ل، س[۲] ۲۴-ل، س، ک، ل[۲]: او ۲۵-س[۲]: رنجان؛ بنداری (۱۲۶۸-۱۲۷۴): ثم قال له: أما ترق لأخیک فرشیذوَرد الذی لم یزل کان وقیذ القلب من أجلک متأسفا علی فراقک، وقد مزقوه فی هذه الوقعة کل ممزق؟

۱۲۷۵ چو آواز دادش زِ فرشیدورد ‌‌ ‌ ‌ رخش گشت پرخون و دل[۱] پر ز درد
همی‌گفت: زارا[۲]، دِلیرا، گَوا! ‌ ‌ ‌ یلا، مهترا، شیردل خسروا[۳]!
من از خستگی‌های تو خسته‌ام[۴]! ‌ ‌ ‌ رُخان را به خونِ جگر شسته‌ام!
چو بازآمدش دل[۵] به جاماسپ گفت ‌ ‌ ‌ که این بد[۶] چرا داشتی در نهفت؟
بفرمای کاهنگر آرند چند[۷] ‌ ‌ ‌ زِ بازار و بر من بسایند بند[۸]
۱۲۸۰ بیاورد جاماسپ آهنگران ‌ ‌ ‌ چو سندانِ پولاد[۹] و پُتکِ گران
بسودند[۱۰] زنجیر و مسمار[۱۱] و غُل ‌ ‌ ‌ همان[۱۲] بندِ[۱۳] رومی بکردارِ پُل[۱۴]
چو شد دیر برسودن[۱۵] بستگی ‌ ‌ ‌ بُبُد تنگ‌دل[۱۶] بسته از خستگی[۱۷]
به آهنگرش[۱۸] گفت کای شوم‌دست[۱۹] ‌ ‌ ‌ ببندی و بسته ندانی شکست[۲۰]؟
[همی‌گفت: من بندِ آن شهریار ‌ ‌ ‌ نکردم به پیشِ خردمند خوار[۲۱]!]
۱۲۸۵ بپیچید[۲۲] تن را و بر پای جَست[۲۳] ‌ ‌ ‌ غمی شد به پابند یازید دست[۲۴]

۱- ل: دلش گشت پرخون و جان؛ ق، ک (نیز و): رخش پر زخون و (ق: شد) دلش؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲-ک: رادا ۳-س: خسروا شیردل مهترا؛ (پ، و: شیردل مهترا خسروا)؛متن= ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ ل بیت‌های ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ را ندارد ۴-ق: خستگی‌هات دل‌خسته‌ام ۵-س۲: هش؛ (ل۳، و: یاد آمدش زو) ۶-(پ: خود) ۷-ل (نیز لن۲): کاهنگران آورند؛ متن = س - س۲ (نیز ق۲ - و، آ، ب) ۸-س: بربند سایند بند؛ س۲: بروی بسایند بند؛ ل: چو سوهان و پتک گران آورند؛ (پ: زپای من اکنون بسایند بند؛ لن۲:کنون تا که از من بسایند بند)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۹-س، ل۲ (نیز لی، آ): چو پولاد و سندان؛ ق: چه سوهان پولاد؛ (ق۲: چه سندان پولاد؛ ب:که زنجیر پولاد)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲)؛ک این بیت را ندارد؛ س، س۲ در اینجا سرنویس دارند، س: رها شدن اسفندیار از بند و آمدن بنزد گشتاسب؛ س۲: خواستن جاماسب اسفندیار به خون برادر ۱۰-(ب: بسایند) ۱۱-س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، آ): مسمار و زنجیر ۱۲-ق: همه ۱۳-س: قفل ۱۴-ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): بل؛ س، س۲ (نیز ب): یل؛ متن = ل۲ (نیز ل۳، پ؛ در ل۳ به پیش یکم)؛ بنداری (۱۲۷۵-۱۲۸۱): فأثر فیه هذا القول وقال: هلا أعلمتنی بهذا من قبل! وغشی علیه. ثم لما أفاق بکی علیه ساعة. وأمر جاماسب باحضار الحدّادین لیفکوا عنه أغلاله وقیوده. فحضروا وطفقوا یبردونها بالمبارد ۱۵-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی دیر شد سوده آن؛ ق: همی دیر شدی سودن؛ (ق۲، پ: همی دیر (پ: خیره) شد سوده از؛ لن۲: چو شد دیر بوده بران)؛ متن = ل ۱۶-س - س۲ (نیز ق۲ - و، آ، ب): سبک شد دل؛ (لن۲: بشد تنگدل)؛ متن = ل ۱۷-ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): زآهستگی؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب) ۱۸-ل، ل۲ (نیز لی، ل۳): آهنگران؛ (آ: آهنگری)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۹-ل: شور دست؛ متن ← ۲۰-ل: گسخت؛ متن = س - س۲ (نیز ق۲ - ب) ۲۱-س - س۲ (نیز ق۲ - و، آ، ب) این بیت را ندارند؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۲-(پ: بیازید)؛ متن ← ۲۳-س - س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بیازید (ق، ب: برآهخت؛ س۲، ق۲، ل۳، و: بیاهخت) ازو (ق: او؛ ب: دو) دست و بر پای خاست؛ متن = ل (نیز لن۲؛ ← پ) ۲۴-س - س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): غمی (لی: غمین) شد (ک: به نیرو) بیازید با (ل۲، و: بر) بند (لی، و: دست) راست؛ (پ: غمی شد از آن بند او هر دو دست؛ لن۲: غمی شد برآمد زجای نشست)؛ متن = ل

بیاهیخت[۱] پای و بپیچید دست[۲] — همه[۳] بند و زنجیر برهم شکست[۴]

چو بگسست زنجیر، بی‌توش[۵] گشت — بیفتاد از[۶] درد و بی‌هوش[۵] گشت

ستاره‌شُمَر کان[۷] شِگِفتی بدید — برآن[۸] نامدار[۹] آفرین گسترید

چو آمد به هوش آن گَوِ زورمند — همه[۱۰] پیش بنهاد زنجیر و بند

۱۲۹۰ چُنین گفت کین هدیه‌های گُرَزم! — مَنِش پست بادش به بزم و به رزم[۱۱]!

به گرمابه شد با تن[۱۲] دردمند — زِ زنجیر فرسوده و تن زِ بند[۱۳]

یکی جوشنِ[۱۴] خسروانی[۱۵] بخواست — همان جامه‌ی[۱۶] پهلوانی بخواست[۱۷]

بفرمود کان باره‌ی گامزن — بیارید و آن ترگ[۱۸] و شمشیرِ من

چو چشمش برآن[۱۹] تیزرو[۲۰] برفتاد — زِ یزدانِ نیکی‌دهش کرد یاد

۱۲۹۵ همی‌گفت: اگر[۲۱] من گنه کرده‌ام — ازیرا[۲۲] به بند اندر[۲۳] آزرده‌ام،

چه کرد این چمان‌باره‌ی[۲۴] بربری — که[۲۵] بایست کردن بدین لاغری؟

۱- س: بجنباند؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): بیازید؛ ل[۲]: بیارید؛ متن = ل (نیز پ): بیاهخت ۲-(پ: تخت؛ ل[۳]، و: یکی برخروشید چون پیل مست) ۳-(لن[۲]: غل و) ۴-ل[۲]: درهم‌شکست؛ (پ: شد لخت‌لخت؛ ل[۳]: بساعت همه بند برهم شکست)؛ ب این بیت را ندارد ۵-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): بی‌هوش - بی‌توش ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] - آ): از آن؛ ق: زان؛ متن = ل (نیز ب) ۷-س، ک، ل[۲]: شمار آن؛ س[۲]: شناس این؛ (ق[۲] - و، آ، ب: شناس آن)؛ متن = ل، ق (نیز لن[۲]) ۸-(لی: بدان) ۹-ل: تاجدار؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲] - ب) ۱۰-ل: همی؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب)؛ و، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۱-س، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): به رزم است ما را بکار و (پ: ار) به بزم؛ ق: که هم رزم را کرد و هم کار بزم؛ ک: به کارست ما را به رزم و به بزم؛ س[۲]: به دست پدر داد ما را به بزم؛ (ل[۳]: ببزم است مر کارها را نه رزم؛ ب: ببرّید ما را ز رزم و ز بزم)؛ متن = ل؛ ق[۲]، و، لن[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۱۲۸۲-۱۲۹۰): فضجر من ذلک وجاش فقطعها بیده ووثب کالسبع المحرج ۱۲-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): دلی؛ ق (نیز پ، ب): تنی؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۱۳-ل: مستمند (پساوند ندارد)؛ ق: به زنجیر برسوده تن را به بند؛ ک: به آهن فسرده بدو تن به بند؛ (لی، پ، آ، ب: به زنجیر فرسوده (پ: برسوده؛ ب: بپسوده) و تن به بند؛ ل[۳]، و: به زنجیر سوده شده مستمند)؛ متن = س، ل[۲]؛ ق[۲]، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ل، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو آمد بدر پس (لن[۲]: به هوش آن) گو نامدار — رخش بود همچون گل اندر بهار

۱۴-س[۲]: جامهٔ ۱۵-ق (نیز و): پهلوانی ۱۶-س[۲]: جوشن؛ (ل[۳]: بارهٔ) ۱۷-ق: جامه‌ها از در رزم راست؛ (و: ازآنسان که از نامداران سزاست) ۱۸-ل[۲]: گرز؛ س، ک (نیز لی، آ): بیارید با (س: آن) گرز؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ س[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد جاماسب آنچ او بخواست — بپوشید و از گاه برپای خاست (ل[۳]، و: ستور و سلیحش همه کرد راست)

۱۹-(لی، آ: بدان) ۲۰-س[۲]: تیزتک؛ (پ، لن[۲]: بارگی) ۲۱-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): گر؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۲۲-ل: ازینسان؛ (پ: از ایران ← ازایرا)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۳-ق: به بند اندرون سخت؛ (لن[۲]: به بند گران اندر) ۲۴-(پ: چرمهٔ) ۲۵-ل: چه؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲] - ب)؛ س[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

غمی شد زبهر ستور سمند (و: نوند) — که چون برنشیند بران مستمند

بشوویید[1] و او[2] را بی‌آهو[3] کنید! — به خوردن تنش را بنیرو[4] کنید!
فرستاد کس نزدِ آهنگران[5] — هرآنکس که استاد بود اندر آن،
برفتند و چندی زره خواستند[6] — سِلیحش[7] یکایک بپیراستند[8]
۱۳۰۰ چو شب شد چو[9] آهَرْمَن[10] کینه‌خواه — خروشِ جرس خاست از بارگاه،
برآن[11] باره‌ی پهلوی برنشست[12] — یکی تیغ هندی گرفته به دست،
خود و[13] آذر و بهمنِ سرفراز — برفتند پویان به راهِ دراز
وُرا راهبر[14] پیشْ جاماسپ بود — که دستورِ فرخنده‌گشتاسپ بود
از آن باره‌ی دز چو[15] بیرون شدند، — سُواران جنگی به هامون شدند،
۱۳۰۵ سپهبَد سُوی آسمان کرد روی — چُنین گفت کای[16] داورِ راست‌گوی،
توی[17] آفریننده و کامگار[18] — فروزنده‌ی جانِ اسفندیار،
گر ایدونک[19] پیروز گردم به جنگ، — کنم روی گیتی بر ارجاسپ تنگ،
بخواهم ازو کینِ لهراسپ شاه، — همان کینِ چندین[20] سرِ بی‌گناه[21]،
برادر جهان‌بینِ من سی‌وهشت — که‌ازخونشان[22] لعل شد خاکِ[23] دشت،
۱۳۱۰ پذیرفتم از داورِ دادگر — که کینه نگیرم[24] زِ بندِ پدرا!

۱- س ـ س[2] (نیز لی، آ، ب): بپویید؛ (لن[2]: بشورید)؛ متن = ل (نیز ق[2]، پ) ۲- ق: این ۳- س، ک، ل[2] (نیز لی، آ): بنیرو ۴- س، ک (نیز لی، آ): بی‌آهو ۵- (ل[3]، و: جوشن‌وران؛ ب: جوشن‌گران) ۶- س[2]: ساختند ۷- ق (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]): سلاحش ۸- س[2] (نیز لن[2]): بپرداختند؛ س ـ س[2]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سه روز (س[2]: دو ماه) اندرین کار شد روزگار — که (س[2]: چو) نیرو گرفت اسب (ق: اسب و) اسفندیار

ل، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب این بیت را ندارند ۹- ق: شب تیره چون؛ س[2]: شبی چون رخ؛ (ق[2]، و: شب آمد چو؛ لن[2]: چو شب تیره شد) ۱۰- (و: اهریمن)؛ دیگر دستنویس‌ها: اهرمن ۱۱- س[2] (نیز لی، پ): بدان ۱۲- ک (نیز لی، ل[3]، پ، آ): پهلوانی نشست؛ ل، س، ل[2]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چـو نـوش‌آذر و بـهـمـن و مـهـرنـوش — برفتند یکسر (س: پیچان) پر (لی، آ: برباد) از جنگ‌وجوش (ل: جنگ‌جوش)

۱۳- (ب: چو نوش)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۹۱-۱۳۰۲): ثم لما أصبح دخل الحمام وخرج، واستحضر سلاحه وعدّته وفرسه، ورکب مع ابنین له. أحدهما بهمن والآخر آذرافروز ۱۴- ک: گاهبر؛ (لی: راه‌در)؛ ق[2] این بیت را ندارد؛ بنداری: وتقدّمهم جاماسب یدلهم علی الطریق ۱۵- (و: به)؛ ق: چو از بارهٔ دز به ۱۶- ق (نیز و): با ۱۷- س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): تویی؛ متن = ل ۱۸- ک: آفرینندهٔ روزگار؛ س[2] (نیز لی، پ ـ ب): آفرینندهٔ کامکار؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3])؛ ل، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

تو دانی که از خون فرشیدورد — دلم گشت پر درد و رخساره زرد

۱۹- س[2]: ایدونکه ۲۰- س، ک، ل[2]: چندان؛ ق: و خون؛ (ق[2]: خون؛ پ: آن پیر؛ ل[3]، و: خون آن پیر)؛ متن = ل (نیز لی، لن[2]، آ، ب) ۲۱- س[2]: آن نامداران شاه ۲۲- س، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): در زیرشان؛ متن = ل، س[2] (نیز و، لن[2]) ۲۳- ق: خاک و؛ (پ: شده بی‌روان جمله بر پهن) ۲۴- ل[2]: نگیرد

به گیتی صد[۱] آتشکده[۲] نَوْ کنم! / جهان از ستمگاره بی‌خَوْ کنم!

نبیند کسی پای من بر[۳] بِساط / مگر در بیابان کنم صد رِباط!

به شَخّی[۴] که کرگس برو[۵] نگذرد[۶] / بدو[۷] گور و نخچیر پی نسپَرد[۸]،

کنم چاهِ آب[۹] اندرو ده‌هزار[۱۰] / نشانم به هر چاهسار آند دار[۱۱]!

۱۳۱۵ ببخشم زِ گنج درم صدهزار / به درویش و بر مردمِ خویشکار[۱۲]!

همه بی‌رهان را به دین آورم! / سرِ جادوان بر[۱۳] زَمین آورم[۱۴]!

بگفت این و برداشت[۱۵] اسپِ نبرد / بیامد بنزدیکِ فرشیدورد

وُرا از[۱۶] برِ جامه بر خفته دید / تنِ خسته در جامه بنهفته[۱۷] دید

زِ دیده ببارید چندان سرشک / که با دردِ او آشنا[۱۸] شد بزشک[۱۹]!

۱۳۲۰ بدو گفت کای شیرِ[۲۰] پَرخاشجوی / ترا این گزند از که آمد به روی،

۱-(لی: دگر زند؛ آ: دگر زند و) ۲-(ق۲: آذرکده) ۳-ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): در؛ س: مرمرا در؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۴-(لی، آ: نشیمی) ۵-ق (نیز لی): بدو؛ (ل۳: هرگز برو؛ پ: هرگز ددی؛ و: هرگز درو) ۶-ل۲: بگذرد ۷-س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب): برو؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۸-ق (نیز ل۳، و): نشمرد ۹-س (نیز لی، آ): چاه را؛ ل۲: چاره را؛ (ل۳، و: چاهسار)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۰-ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): صدهزار؛ ک (نیز لی): دوهزار؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۱-ل۲ (نیز لی، آ، ب): آبدار (← انددار)؛ ق: جای شاداب دار؛ (ل۳: جای صد آبدار؛ پ: چاه بسیار دار؛ و: جایگه آب دار)؛ ل (نیز لن۲): توانگر کنم مردم خویش (لن۲: پیشه) کار(← بیت ۱۳۱۵ ب)؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳): به درویش و هرکو بود خویش‌کار (ل۳: خواستار؛ ← بیت ۱۳۱۵ ب)؛ متن = س، ک ۱۲-س، ل۲: پیشکار؛ ق (نیز ل۳، و، ب): هرکو بود خویش دار (ل۳، و: خواستار؛ ب: پیشکار)؛ متن = ک (نیز لی، آ): خویش‌کار ← خیش‌کار؟؛ ل، س۲، ق۲، پ، لن۲ این بیت را ندارند ۱۳-ق (نیز ق۲، ب): در ۱۴-(ل۳: را به پی بسپرم)؛ س۲ پس از این بیت دو بیت، ل۳، و تنها بیت یکم و س، ق، ک، ل۲، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

پرستش کنم پیش یزدان پاک / نبیند مرا کس به آرام جای (ل۳: ورای)

پرستش چنین تا (لن۲: پرستش گهی بر) نگردد (پ: بگردد به ما بر) تمام / نبیند مرا کس (پ، لن۲: کسی من) به آرام (ب: آیین) و جام (س۲، ق۲، پ، لن۲، ب: کام)

ل هیچیک از این بیت‌ها را ندارد؛ بنداری (۱۳۰۴-۱۳۱۶): فلما أصحر نزل وسجد ودعا الله عزوجل ثم نذر أولا أن یطلب بثأر لهراسب ولا یذکر شیئا مما عامله به أبوه من الحبس والقید وأن یراعی قلبه، وأن یبنی مائة بیت نار فی البلاد ومائة خان فی الصحاری المسبعة والطرق الخالیة ۱۵-ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): برگاشت؛ ق: برکرد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، آ): برداشت ← برگاشت؟ (← رستم و سهراب، بیت ۱۹۸)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶-س: بران از (!)؛ ق: چنان از؛ (ل۳: برادر چو) ۱۷-س (نیز و): را زار و آشفته؛ ق: همه خستگی‌هاش نابسته (پساوند ندارد)؛ ل۲: تن خفته را سربسر خفته (!)؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): تن (ق۲: بر) خفته را (لن۲، ب: بر) خسته آشفته؛ متن = ل (نیز پ)؛ ک، لی، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸-ل: شادمان؛ (ب: ناتوان)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ) ۱۹-(ل۳: بجشک)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ک، س۲: آمدن اسفندیار به بالین (ک: نبرد) فرشیدورد؛ ل۲: زاری کردن اسفندیار بر فرشیدورد ۲۰-ل (نیز ل۳، و): شاه (؟)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)

کزو کین تو بازخواهم به جنگ | اگر شیرِ جنگی‌ست او[۱] گر[۲] پلنگ[۳]!

چُنین داد پاسخ که ای پهلوان | زِ گشتاسپم من خلیده‌روان

چو پای ترا او[۴] نکردی به بند[۵] | زِ ترکان به ما نامدی این[۶] گزند

همان شاه‌لهراسپ با[۷] پیرسر[۸] | همه بلخ ازو گشت[۹] زیروزبر

۱۳۲۵ زِ گفتِ گُرَزم آنچ[۱۰] بر ما رسید | نه دیده‌ست هرگز کسی، نه[۱۱] شنید!

تو مگری و از داد[۱۲] خرسند باش! | به گیتی درختِ[۱۳] بَرومند باش!

که من رفتنی‌ام به دیگرسرای | تو باید که باشی[۱۴] همیشه[۱۵] به جای!

چو رفتم زِ گیتی مرا یاد دار! | به بخشش روانِ مرا شاد دار[۱۶]!

تو پَدرود باش ای جهان‌پهلوان | که جاوید بادی[۱۷] و روشن‌روان!

۱۳۳۰ بگفت این و رخسارگان کرد زرد[۱۸] | شد آن نامور شاه[۱۹] فرشیدورد!

بزد دست بر جامه[۲۰] اسفندیار | همی[۲۱] پرنیان بر تنش[۲۲] گشت[۲۳] خار!

همی‌گفت کای[۲۴] پاک[۲۵] برترخدای[۲۶] | به گیتی[۲۷] تو باشی[۲۸] مرا رهنمای[۲۹]،

که پیش آورم کینِ فرشیدورد | برانگیزم از سنگ و از آب[۳۰] گرد!

بریزم زِ تن خونِ ارجاسپ را! | شکیبا کنم جانِ لهراسپ را!

۱- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): جنگی بود؛ متن = ل ۲- ق (نیز لی، آ): ار؛ ل۲: بر؛ (ل۳، و: یا؛ لن۲: ور) ۳- ق، س۲ (نیز ق۲، ب): نهنگ؛ پ این بیت را ندارد ۴- (ل۳، و: اگر پای تو او؛ پ: که او چون تویی را؛ ب: چه پای تراگر) ۵- س۲: که گر وی نکردی ترا پای بند ۶- ق: همی بسته بود از؛ ک (نیز ل۳، و، لن۲): چنین کی بدی (ل۳: رسد) این (و: رسیدی)؛ س۲: نبودی به ما بر؛ (ق۲: چنین رسته بد زو؛ ب: جهان بسته بود از)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، آ) ۷- ل۲: را ۸- (ب: بایین و فر) ۹- (لی، آ، ب: گشته)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۰- ق، ک، ل۲: آنچه؛ (پ: این که؛ و: آنک؛ لن۲: آنکه) ۱۱- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): نبیند کس این (س: از؛ ک، ل۲، لی، آ: آن) بد (و، ب: این و) نه هرگز؛ (ل۳: نه دیده کسی این نه هرگز؛ لن۲: نه گفتست هرگز کس و نه)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۲- ق (نیز ل۳): وز داد؛ (لی، آ: آزاد و؛ پ، لن۲: مخروش وز داد)؛ ل: به درد من اکنون تو؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۱۳- ل: درختی؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۴- ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): مانی؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۵- (لی، آ: در ایدر)؛ و این بیت را ندارد ۱۶- ق بیت‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۹ را ندارد ۱۷- (لن۲، آ: باشی)؛ ب این بیت را ندارد ۱۸- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): زرد کرد؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۹- س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب): شیر؛ ک (نیز لی): گرد؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۲۰- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): جوشن؛ متن = ل ۲۱- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): همه؛ متن = ل ۲۲- (ل۳: برش) ۲۳- (ق۲، لن۲: کرد) ۲۴- ل۲: ای ۲۵- (ق۲، ب: ای پاک و) ۲۶- ل: خدا؛ س۲ (نیز ل۳، و): بغلتید در خاک و گفت ای خدای ۲۷- ل: نیکی؛ متن ← ۲۸- س۲ (نیز ل۳، و): تو باشی به نیکی (س۲: گیتی)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۹- ل: رهنما ۳۰- (ق۲: باد)؛ ل: رود و زکوه؛ ل۲: کین و از آب؛ (لن۲: آب و زکوه)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)

۱۳۳۵ برادرْش را مرده بر زین نهاد / دلی پُر ز کینه، لبی[۱] پُر ز باد،

زِ هامون برآمد[۲] به کوهِ بلند / برادرْش بسته بر اسپی[۳] سمند،

همی‌گفت کاکنون[۴] چه سازم ترا[۵]؟ / یکی دخمه چون برفرازم ترا[۵]؟

نه چیزست با من، نه سیم و نه زر[۶] / نه خشت و نه آب و نه دیوارگر

به زیرِ درختی که بُد[۷] سایه‌دار / نهادش بدان جایگه[۸] نامدار[۹]

۱۳۴۰ برآهیخت[۱۰] خَفتانِ جنگ از تنش / کفن کرد دستار و[۱۱] پیراهنش

وُ زآنجا بیامد بدان جایگاه / کجا شاه‌گشتاسپ گم کرد راه،

وُ چندان[۱۲] از[۱۳] ایرانیان کشته دید / شده[۱۴] خاک[۱۵] وریگ[۱۶] ازجهان ناپدید!

همی زار بگریست بر کُشتگان / برآن[۱۷] داغ‌دل[۱۸] روزبرگشتگان[۱۹]!

به جایی کجا گشته بُد[۲۰] سخت رزم[۲۱] / به چشم آمدش کُشته[۲۲] رویِ گُرَزم[۲۳]

۱۳۴۵ بنزدیکِ او اسپش[۲۴] افگنده بود / برو خاک چندی پراگنده[۲۵] بود

چُنین گفت با کشته اسفندیار / که ای مردِ نادانِ[۲۶] بدروزگار،

نگه کن که دانای ایران چه گفت / بدانگه که بگشاد راز از نهفت،

که دشمن که دانا بود به ز[۲۷] دوست! / ابا[۲۸] دشمن و دوست دانش[۲۹] نکوست!

براندیشد[۳۰] آن کس که دانا بود / به[۳۱] کاری که بر وی توانا بود،

۱-ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): سری ۲-ل (نیز لن[۲]): بیامد ۳-ل (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): اسب ۴-س (نیز لی ـ ب): اکنون؛ ل[۲]: چاره اکنون؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۵-ک: ورا ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): نه سیم است با من نه گوهر نه زر (س[۲]، پ، لن[۲]: نه زرّ و گهر)؛ متن = ل ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): نه جایی (س، ق[۲]: به جایی؛ پ: به پای) درختی که بر (س، پ: بد؛ س[۲]، لن[۲]: در؛ ق[۲]: او؛ ل[۳]، و: آن)؛ متن = ل ۸-س: بخوابید وی راکی؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بخوابم ترا ای گو؛ (پ: نهادش بر آن جای آن)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۹-(ق[۲]: مایه‌دار؛ لن[۲]: زینهار؛ آ: اسفندیار؛ ل[۳]، و: که خوانم ترا (و: خوابانمت) ای گزیده‌سوار) ۱۰-همه دستنویس‌ها: برآهخت ۱۱-ل (نیز ق[۲]): کرد و دستار (!) ۱۲-ل (نیز لن[۲]): بسی مرد؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ): بسی خلق؛ س[۲]: چه مایه؛ (ل[۳]، و، ب: که چندان؛ پ: بسی کس)؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]) ۱۳-ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب): ز ۱۴-(ق[۲]، پ، و: که شد) ۱۵-(لن[۲]: سنگ) ۱۶-(لی، آ: گرد) ۱۷-(لی، پ: بدان) ۱۸-س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ): تنگدل (؟)؛ ل[۲]: نیکدل (؟)؛ متن = (ب) ۱۹-ل: پر از درد دل شد از آن خستگان (پساوند ندارد) ۲۰-(لن[۲]: شد؛ پ: کرده شد)؛ متن ← ۲۱-س: رزم سخت؛ (و: روز رزم)؛ ل: کرده بودند رزم؛ (ب: کشته بد زند رزم)؛ س[۲]: دژم‌گشتگان دید روی گرزم؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۲-ل (نیز پ، لن[۲]): زرد؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۳-س[۲]: فکنده به زاری و گشته ز بزم ۲۴-(ق[۲]، ل[۳]: اسب)؛ س[۲]: همان آستین بر رخ ۲۵-س[۲]: به خاک و به خون گلشن آکنده؛ و این بیت را ندارد ۲۶-(ل[۳]، و: ناپاک) ۲۷-س[۲] (نیز ق[۲]، ب): که ۲۸-(پ: که با) ۲۹-س[۲]: چو نادان بود این مثل زو ۳۰-س[۲]: براندیش از؛ (ب: بیندیش از) ۳۱-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): ز

۱۳۵۰ زِ چیزی که باشد برو[۱] ناتوان — به جُستنْش رنجه[۲] ندارد روان[۳]!
از[۴] ایران همی[۵] جایِ[۶] من خواستی — درافگندی[۷] اندر جهان کاستی،
ببردی[۸] ازین پادشاهی فروغ — همی[۹] چاره جستی به گفتِ[۱۰] دروغ،
بدین رزم خونی که شد[۱۱] ریخته — تو باشی بدان گیتی[۱۲] آویخته!

گفتار اندر رسیدنِ اسفندیار بنزدِ گشتاسپ[۱۳]

وُ زآن دشت گریان سر اندرکشید — بدانبوهِ[۱۴] گُردانِ ترکان[۱۵] رسید
۱۳۵۵ سپه دید بر هفت فرسنگ دشت — کزیشان همی آسمان تیره[۱۶] گشت!
یکی کنده کرده به گِرد اندرون[۱۷] — به[۱۸] پهنایْ پرتابِ تیری فزون[۱۹]
زِ کنده به صد چاره اندرگذشت — عِنان را گران کرد بر[۲۰] سوی[۲۱] دشت
طلایه ز ترکان چو[۲۲] هشتادمرد — همی‌گشت بر گِردِ دشتِ نبرد[۲۳]
پراگنده در پیشِ[۲۴] اوی[۲۵] آمدند — همه دل پر از[۲۶] جست‌وجوی[۲۷] آمدند،
۱۳۶۰ به پرسش گرفتند[۲۸] کای[۲۹] شیرمرد[۳۰] — چه پویی[۳۱] همی شب[۳۲] به دشتِ نبرد؟

۱-ل: افتد بران؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲-ک، س[۲] (نیز ق[۲]): خسته ۳-ق (نیز لی، آ): بسته ندارد میان ۴-س[۲] (نیز لن[۲]): به؛ (ل[۳]، و: ز) ۵-س، ک، ل[۲]: همه؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): جان؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۷-ل: برافکندی (؟)؛ س، ل[۲] (نیز پ): تو افکندی؛ ق،ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): تو آوردی؛ (لی، آ: تو افکندی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ ب): تو بردی؛ س[۲] (نیز لی): تو بودی (→ بردی)؛ متن = ل ۹-س، ک، ل[۲]، س[۲]: همه؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲] ـ ب) ۱۰-(ل[۳]، و: بکرد) ۱۱-(ق[۲]: بد) ۱۲-س[۲]: بدین کینه ۱۳-ل: رسیدن اسفندیار به لشکرگاه؛ ق: رسیدن اسفندیار بنزد گشتاسب و عهد گشتاسب با او و محاربت اسفندیار با ارجاسب و هزیمت او ؛ ک، ل[۲]: آمدن اسفندیار بنزد گشتاسب؛ س[۲]: رسیدن اسفندیار پیش پدر ؛ س سرنویس ندارد؛ متن ← ق، ک، ل[۲] ۱۴-ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ ب): به انبوه؛ س (نیز لی): بر انبوه؛ متن = ک، ل[۲] ۱۵-(پ، ب: توران؛و: وترکان)؛ س (نیز ل[۳]): ترکان و گردان ۱۶-س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): خیره (؟)؛ متن = ل ۱۷-(ل[۳]: اندرش) ۱۸-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): ز ؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]، ب) ۱۹-(ل[۳]: برش) ۲۰-ل: نهاده بران؛ ق: بپیچید بر ؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۲۱-ک: روی ۲۲-(لی: دو) ۲۳-ق: چه جویی همی شب به دشت نبرد (= ۱۳۶۰ ب) ۲۴-ک: نزدیک ۲۵-س، ق، س[۲]: او ۲۶-ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): پرآواز با؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی) ۲۷-ق: جو ؛ آ بیت ۱۳۵۹ و ل بیت‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۳ را ندارند؛ س[۲]، ب پس از بیت ۱۳۵۹ افزوده‌اند:

یکی گفت ازیشان که تو کیستی — شب تیره ایدر پی چیستی

۲۸-ق: بپرسید گفتند ۲۹-س[۲]: کان؛ (پ، لن[۲]: گرفتش یکی) ۳۰-(ل[۳]، و: بگفتند با او که ای تیزمرد) ۳۱-ق: خواهی؛ س[۲]: جوید؛ (ق[۲]، پ، لن[۲]: جویی)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۳۲-(ل[۳]، و: چنین شب؛ پ: بگفتش؛ لن[۲]: همیشه)؛ آ این بیت را ندارد

چُنین داد پاسخ که بر دشتِ رزم — شما را همه کار[۱] خوابست و بزم:

چو آگاهی آمد به کُهْرَم ز[۲] دشت — که اسفندیار از شما[۳] برگذشت[۴]،

مرا گفت: برگیر[۵] شمشیرِ تیز — وُ زیشان برآور دَم[۶] رستخیز!

برآهیخت[۷] شمشیر و اندرنهاد — همی‌کرد از آن[۸] رزم گشتاسپ یاد

۱۳۶۵ بیفگند ازیشان[۹] فراوان به راه — وُ زآنجایگه رفت[۱۰] نزدیکِ شاه

برآمد[۱۱] برآن تندْبالا[۱۲] فراز — چو روی پدر دید بردش نماز

پدر داغ‌دل بود، بر پای جَست — ببوسید[۱۳] و بسْتُرد[۱۴] رویش[۱۵] به دست

بدو گفت: یزدان سپاس ای جوان — که دیدم ترا شاد و روشن‌روان!

ز من بر دل[۱۶] آزار و[۱۷] تندی مدارا! — به کین‌خواستن هیچ[۱۸] کندی مدارا!

۱۳۷۰ گُرَزم آن بداندیش بدگوی[۱۹] مرد — دلِ من ز[۲۰] فرزندِ من[۲۱] تیره[۲۲] کرد

بد آید به رویش ز گفتارِ[۲۳] بد! — بد آید[۲۴] به رویِ بد[۲۵] از کارِ[۲۶] بد!

پذیرفتم از کردگارِ جهان — شناسنده‌ی آشکار و[۲۷] نهان،

که چون[۲۸] من شوم شاد و پیروزبخت — سپارم ترا کشور و تاج و[۲۹] تخت،

۱- س[۲]: گاه؛ (ل[۳]، پ، و، ب: کام) ۲- س[۲]: زکهرم به ۳- (ب: جهان) ۴- س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): درگذشت؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۵- (ق[۲]: برکین) ۶- س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): همی؛ (لن[۲]: یکی؛ ب: کنون؛ ق[۲]: برآورده‌ام)؛ متن = ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ س[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بگذشت زآنجای بیم و ستیز — برانگیخت آن بارهٔ خویش (ل[۳]، و: به کینه برآهیخت شمشیر) تیز

۷- ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): برآهخت؛ متن = ک ۸- ل: از؛ س[۲]: در؛ ل[۳]، و این بیت را ندارند ۹- ل (نیز ل[۳]): زیشان ۱۰- س، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): شد به؛ ک: وز آنجا بیامد به؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۱۱- (پ: بیامد) ۱۲- س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): خارا؛ (پ، لن[۲]: کوه خارا)؛ ق: چو آمد بدان تنگ بالا؛ متن = ل، س[۲]؛ بنداری (۱۳۱۷-۱۳۶۶): ثم رکب وسار حتی وصل الی معسکر الأتراک. فعبر علیهم باللیل حتی صعد الی الجبل نحو أبیه، بعدأن قتل من طلائعهم خلقا کثیرا. فلما دخل علیه قبل الأرض بین یدیه و سجد ۱۳- س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): بپرسید؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۴- س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): ببسود؛ ل[۲]: بستود؛ (لی: بوسید)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۱۵- س، ک، ل[۲] (نیز لی، و، آ): دستش؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۶- ل (نیز ب): دردل؛ ق: هیچ؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـآ) ۱۷- (ل[۳]، و: خویش) ۱۸- ل[۲]: ایچ ۱۹- ل (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): بدخواه؛ ق: بدطبع؛ (ق[۲]: بدخیم؛ پ: بدخوی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۰- س[۲]: به ۲۱- ل: خود؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـب) ۲۲- (ل[۳]: خیره؛ ب: سیر) ۲۳- ک، س[۲]: کردار؛ ل: به مردم زکردار؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]ـب) ۲۴- (ق[۲]، لن[۲]، ب: آمد) ۲۵- ق: برو بر هم از ۲۶- س[۲]: بدان را زکردار (پساوند ندارد)؛ بنداری (۱۳۶۷-۱۳۷۱): فوثب أبوه الیه وعانقه واعتذر الیه عما سبق منه، وأخذ یلعن کُرزم الذی أفسد قلبه علیه. ثم قال: یابنی لاتذکر ما سلف ولاتتوان فی الطلب بالثأر ۲۷- (ل[۳]: سپارم ترا آنچه دارم) ۲۸- س ـ س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): که گر؛ (ق[۲]: اگر)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۹- ق: به تو تاج و پیروزه

پرستش‌گهی بس کنم زین[۱] جهان[۲]   سپارم ترا تاج و تختِ مِهان[۳]!

۱۳۷۵ چُنین پاسخ آوردش[۴] اسفندیار   که خشنود بادا[۵] زِ من شهریار!

مرا آن بود[۶] تاج و تخت[۷] و سپاه[۸]   که خشنود باشد جهاندارشاه[۹]!

جهاندار داند که بر دشتِ رزم   چو من دیدم افگنده روی گُرزم،

بدان[۱۰] مردِ بدگوی[۱۱] گریان شدم!   زِ[۱۲] دردِ دلِ شاه بریان شدم!

کنون آنچ[۱۳] دی بود بر ما[۱۴] گذشت   گذشته همه نزدِ[۱۵] ما[۱۶] باد[۱۷] گشت!

۱۳۸۰ ازین پس چو[۱۸] من تیغ کین[۱۹] برکشم   وُ زین کوه‌پایه[۲۰] سر اندرکشم،

نه ارجاسپ مانم، نه ایتاش و[۲۱] چین!   نه کُهْرَم، نه خَلُّخ، نه[۲۲] توران‌زمین!

چو لشکر بدانست کاسفندیار   زِ بندِ گران رَست[۲۳] و بدروزگار،

برفتند یکسر[۲۴] گروها‌گروه   به پیشِ جهاندار از آن[۲۵] بُرزکوه[۲۶]

۱- س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ): در ؛ (ب: گیرم اندر)؛ ل: پرستش بهی برکنم زین؛ (لن۲: پرستش کنم من همی در)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲) ۲-(و: برگزینم نهان) ۳- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) آنچه (پ، آ: هرچه) دارم (س، آ: هستم؛ ل۲، لن۲: بودم) نهان (و: جهان)؛ ق: گنج و تاج مهان؛ (لی: به یک گوشه بنشینم اندر غمان)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۳۷۲-۱۳۷۴): فإنی قد نذرت لله عزوجل أنی إن رزقت الظفر بهذا العدو فوّضت الیک التاج والتخت، واعتزلت فی ناحیة من الأرض، وانزویت منقطعا الی الله عزوجل؛ ل۳، و پس از بیت ۱۳۷۴ افزوده‌اند:

کزین پس نخواهم ترا هیچ بد   به سر بنهم مر ترا تاج خود

جهاندار باشی و فرمانروا   برانی جهان را به کام و هوا

۴- ل (نیز لی): پاسخش داد؛ (ق۲: پاسخ آورد؛ ل۳، و: داد پاسخ‌گو)؛ متن = س ـ س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب) ۵-(ق۲: باشد) ۶-(ل۳، و: مرا بهتر از) ۷- ل: تخت و تاج ؛ س۲: تاج و گنج ۸- س۲ (نیز پ): کلاه ۹- ق (نیز ل۳، و): ز من بنده شاه؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): زمن پادشاه؛ س۲: بادا زمن بنده شاه؛ س: که یاد آورد مرمرا پادشاه؛ متن = ل، ک (نیز پ)؛ ق۲، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له إسفندیار: إن رضاک عنی هوالتاج والتخت، وبذلک تتم لی السعادة والبخت ۱۰- ک، س۲ (نیز لی، و، ب): بران ۱۱-(ب: کژ گو زار و) ۱۲- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): به؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۱۳- س، ل۲ (نیز ق۲، ب): آنک؛ (لی، آ: آنکه) ۱۴- ل، ق، س۲: بد بود از ما؛ (ل۳، و: او گفت بر من؛ پ، لن۲: همه بودنی نیز بر ما)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۱۵-(لی، آ: همان نزد؛ پ: همی نزد)؛ ل: غم رفته نزدیک؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۶- ق: من ۱۷- ک: یاد؛ بنداری: و إن أمس بما فیه قد عبر، والماضی قد عفا ودثر ۱۸- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): که؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۹- ل: را؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰-(پ، لن۲: خارا) ۲۱- ل، ق (نیز پ): خاقان؛ س، ک: ایتاش؛ ل۲: الیاس؛ س۲: انیاش و (← ایتاش و)؛ (ق۲: توران نه؛ لی، آ: ارشاسب؛ ل۳، و: ترکان؛ لن۲: اشناس ← ایتاش؛ ب: گردان)؛ متن ← س، ک، س۲، لن۲ ۲۲- ک: ز ؛ بنداری: وبعد هذا إذا سللت سیفی وانحدرت من هذا الجبل لم أبق من رجال العدوّ أحدا، ولم أترک من بلادهم عینا ولا أثرا ۲۳- ک: جست ۲۴-(ق۲: لشکر) ۲۵- ل (نیز پ، لن۲): بر ؛ ق، ل۲ (نیز لی): زان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۲۶- ل: تیغ کوه؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب)

بزرگانِ[۱] بیگانه[۲] و خویشِ اوی[۳]　　نهادند سر بر زَمین پیشِ اوی[۳]

۱۳۸۵ چُنین گفت نیک‌اختر اسفندیار　　که ای نامدارانِ خنجرگزار،

همه تیغ زهرآبگون برکَشید!　　به کین اندرآیید[۴] و دشمن کُشید!

بزرگان بَرو[۵] خواندند آفرین　　که ما را توی[۶] افسر و تیغ کین[۷]!

همه پیش تو جان گروگان کنیم!　　زِ[۸] دیدارِ تو رامشِ جانَ کنیم!

همه شب همی[۹] لشکر آراستند　　همی[۱۰] جوشن و تیغ[۱۱] پیراستند[۱۲]

۱۳۹۰ پدر نیز با فرّخ اسفندیار　　همی راز[۱۳] گفت از[۱۴] بدِ روزگار

زِ خونِ جوانانِ پَرخاشجوی　　به رخ برنهاد از دو[۱۵] دیده دوجوی،

که بودند کشته بدان[۱۶] رزمگاه　　زِ خون بر سرِ تاجورشان[۱۷] کلاه!

گفتار اندر آگاه شدنِ ارجاسپ از رها شدنِ اسفندیار[۱۸]

همان شب خبر نزدِ ارجاسپ شد　　که فرزند نزدیکِ گشتاسپ شد،

به ره بر فراوان طلایه[۱۹] بکُشت　　کسی کو نشد کشته، بنمود پشت!

۱۳۹۵ غمی[۲۰] گشت و پُرمایگان را بخواند　　بسی[۲۱] پیشِ کُهْرَم سخن‌ها براند،

که ما را جزین[۲۲] بود در جنگ رای　　بدانگه که لشکر بیامد[۲۳] ز جای،

۱-(ل[۳]، و: سواران؛ **لی، لن**[۲]، آ، ب: بزرگان و) ۲-**ل** (نیز **پ**): فرزانه؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**) ۳-**ل ـ ل**[۲]: او ۴-**ل**: یکایک درآیید؛ (**ب**: به کین جستن آیید)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **آ**)؛ **س**[۲]، **ل**[۳]، **و** پس از این بیت افزوده‌اند:
یکی بانگ برخاست اندرمیان (**ل**[۳]: یکی عو برخاست زان دودمان؛ **و**: غریوی برآمد ز لشکر دمان)
ببودند لشکر همه (**و**: پیر و جوان) شادمان

۵-(**لی**: بدو) ۶-**س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**): تویی؛ متن = **ل** ۷-**س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): تیغ و کین؛ (**لی**: تیغ و افسر گزین) ۸-**ل** (نیز **پ، لن**[۲]، **ب**): به؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ**)؛ **بنداری** (۱۳۸۲-۱۳۹۲): وعلم الإیرانیون بوصول إسفندیار فأقبلوا باللیل الی سرادق کشتاسب، ودخلوا علیه فامتلئوا لمجیئه فرحا و سرورا. وکأنهم کانوا أمواتا فصادفوا بمقدمه نشورا. فحرّضهم إسفندیار وحثهم علی الصدق فی القتال والتشمر للانتقام. فنشطوا للقاء بنیات صادقة و قلوب بإدراک الظفر واثقة وباتوا طول لیلهم یعدّون ویستعدّون. ۹-**س**[۲]: همه ۱۰-**س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ**): همه؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**) ۱۱-(**لی، آ**: خود؛ **لن**[۲]: تیر) ۱۲-**س**: تیغ و جوشن بپیراستند ۱۳-**س، ق، ک، ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر): باز؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **پ**) ۱۴-(**ق**[۲]، **لی، آ**: آن) ۱۵-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، آ**): برنهاده ز (**س**[۲]: به) ۱۶-**ل** (نیز **ق**[۲]، **ب**): بران؛ **ق**: در آن؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی ـ آ**) ۱۷-**ل** (نیز **پ**): به سربر زخون و زآهن؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸-**ل، س، س**[۲]: آگاه شدن (**ل**: خبر یافتن) ارجاسب از آمدن (**س**: رها شدن) اسفندیار ؛ **ق، ک، ل**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← **س** ۱۹-(**ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**: طلایه فراوان) ۲۰-(**لی، آ**: غمین) ۲۱-**ل**[۲]: پس و ۲۲-(**ل**[۳]، **و**: چنین) ۲۳-(**ق**[۲]، **و**: بجنبد؛ **ل**[۳]: درآید)

همی‌گفتم[1]: آن[2] دیوِ بد را[3] به[4] بند — بیابیم و گیتی شود بی‌گزند[5]،
بگیرم[6] سرِگاهِ[7] ایران‌زَمین[8] — به هر مرز بر ما[9] کنند آفرین؛
کنون چون گشاده شد آن[10] دیوزاد — به جنگست ما را[11] غم و سردباد،
۱۴۰۰ زِ[12] ترکان کسی نیست همتایِ اوی[13] — که گیرد به رزم اندرون جایِ[14] اوی[13]،
کنون با[15] دلی شاد و پیروزبخت[16] — به توران خرامیم با تاج و تخت[16]!

بفرمود تا هرچ[17] بُد خواسته — ز گنج و ز اسپانِ[18] آراسته،
ز چیزی که از بلخ بامی[19] ببرد — بیاورد یکسر به کُهْرَم سپرد
زِ کُهْرَمْش، کهترپسر بُد چهار[20] — بُنه برنهادند و شد پیش‌بار[21]
۱۴۰۵ برفتند بر هر سوی[22] صد هیون — نشسته برو نیز[23] صد رهنمون
دلش بود[24] پُربیم و سر پُرشتاب[25] — ازو[26] دور بُد[27] خورد و آرام و خواب
یکی ترک بُد نام[28] او گرگسار — زِ لشکر بیامد برِ شهریار،

۱- س۲: گفت ۲- س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): این؛ متن = ل (نیز ل۳، و) ۳-(پ، لن۲: دیو را گر) ۴- ل (نیز و): ز ۵- س۲: زان گزند؛ (ل۳: درگزند)؛ ق (نیز ق۲): بگیرم جهان زو کنم (ق۲: شود) بی‌گزند؛ ک، ل۲، لی، آ این بیت را ندارند؛ ل۳، و پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان بد گمانم که اسفندیار — رهایی نیابد ز بد روزگار

۶- س: نگین (!) ۷- ل (نیز لن۲): سروگاه ۸- ق (نیز ق۲، لن۲، ب): ایران و چین؛ (ل۳، و: بجویم زلهراسب و گشتاسب کین) ۹- ق، س۲ (نیز ق۲): ما را؛ ک، ل۲، لی، آ این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت، ک، ل۲، لی، آ بجای آن و س۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

کنون کامد آن (س۲: چو آمد برون) دیو جنگی زبند — که (س، لی: هم؛ س۲: کش) از بیم گیتی شود پرگزند

ل، ق، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۱۰- ل۲ (نیز ق۲): این؛ (لی، و: شود)؛ ق گشادند از بند آن ۱۱-(و: نماند بکف جز)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۱۲- ل: به؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۳- ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): او؛ متن = (ل۳، لن۲) ۱۴-(پ: پای) ۱۵- س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ آ): چنین هم؛ س۲: چنین با؛ متن = ل (نیز ب) ۱۶- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): با تاج و تخت ـ پیروزبخت؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ **بنداری** (۱۳۹۳-۱۴۰۱): وانتهی الخبر الی ارجاسب باتصال إسفندیار بأبیه، واختراقه عسکره فی جنح اللیل، ونکایاته فی طلائعه فعظم ذلک علیه حتی أظلم علیه النهار، وخانه الصبر والقرار، وعزم علی الانصراف الی بلاده، والاکتفاء بما حصل له من الأسم فی قتل لهراسب وکسر کشتاسب ۱۷- س ـ س۲: هرچه ۱۸-(ب: زدینار و ازگنج) ۱۹- ل، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): نامی؛ در س۲، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۲۰-(ق۲: بود چار)؛ ق (نیز ل۳، و): زکهرم پسر بود کهتر چهار ۲۱- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): بستند بار؛ (پ: برنهاد و بشد پیش بار)؛ متن = ل ۲۲- س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): سویی؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): ببردند (ل۲: برفتند) نزدیک (س، ل۲: بر سوی) او؛ متن = ل، ق ۲۳- ق: همی رفت؛ س۲: ابر هر یکی؛ (لی، لن۲: بدو نیز) ۲۴- س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): گشت؛ س۲: گشته؛ متن = ل ۲۵- س، ل۲ (نیز لی، آ): پر زتاب؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۶-(ق۲، لن۲، ب: وزو) ۲۷- س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): شد؛ متن = ل؛ **بنداری** (۱۴۰۲-۱۴۰۶): وصمم علی ذلک حتی سلم جمیع ما نهبه من بلخ وما حصل له من المغانم فی تلک الوقعة الی کُهرم حتی یتقدّم به ویسیر هو وراءه؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل۲: آمدن گرگسار پیش ارجاسب؛ س۲: پند دادن گرگسار ارجاسب را ۲۸- ق: یکی نامور اسم

بدو گفت کای[۱] شاهِ ترکانِ[۲] چین — به[۳] یک تن مزن نامِ خود[۴] بر زَمین[۵]!

سپاهی همه خسته و کوفته — گریزان و بختَ اندرآشوفته[۶]،

۱۴۱۰ پسر[۷] کوفته، سوخته[۸] شهریار[۹] — به یاری که آمد جز[۱۰] اسفندیار؟

هماوردِ او گر بیاید منم — تنِ مردِ جنگی به خاک افگنم!

سپه را همه[۱۱] دل‌شکسته کنی — به گفتار و، بی‌جنگ[۱۲] خسته کنی!

چو ارجاسپ بشنید گفتار[۱۳] اوی[۱۴] — بدید آن دل و رای هشیار[۱۵] اوی[۱۴]،

بدو گفت کای شیرِ[۱۶] پَرخاشخر — ترا[۱۷] هست نام[۱۸] و نژاد و هنر[۱۹]،

۱۴۱۵ گر این را که[۲۰] گفتی به جای[۲۱] آوری — هنر بر زبان[۲۲] رهنمای[۲۳] آوری،

زِ توران‌زمین تا به[۲۴] دریایِ چین — ترا بخشم و گنجِ ایران‌زمین[۲۵]،

سپهبَد تو باشی برین[۲۶] لشکرم[۲۷] — زِ فرمانِ تو یک زمان نگذرم!

هم اندر زمان[۲۸] لشکر او را سپرد؛ — کسانی که بودند هشیار و گرد[۲۹]،

همه شب همی خِلعت آراستند — زِ در[۳۰] باره‌ی پهلوان[۳۱] خواستند

۱- ق (نیز لی، آ، ب): ای ۲- س: توران و ؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ ب): ترکان و ؛ متن = ل (نیز لی) ۳- ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): ز ۴- ل: خویشتن؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۵- (لن[۲]: ز خلّخ برو تا به مکران‌زمین) ۶- (لن[۲]: زبخت بد آشوفته) ۷- ک: سپه ۸- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): کشته و خسته تن؛ ق: کشته و خسته‌دل؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کشته و سوخته؛ متن = ل ۹- ک: تاجدار ۱۰- (ل[۳]: چو ؛ ب: خود)؛ س، ل[۲]: آید گو ؛ (لی، آ: آمد گو ؛ و: گر آمد چو)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۱- ل (نیز ق[۲]): همی ۱۲- ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): گفتار بی‌جنگ؛ س، ک: گفتارها چند؛ ل[۲]: گفتارها دل چه؛ (لی: گفتارها جنگ؛ ل[۳]: گفتار بر جنگ؛ و: گفتار پرجنگ)؛ متن = ق؛ **بنداری** (۱۴۰۶-۱۴۱۲): فجاءه رجل من أمراء الصین وقوّادها یسمی کُرکسار فقال: أیها الملک! کیف یجوز الانحیاز عن قوم کسرناهم ونهبناهم؟ فلا تخمل ذکرک بانصرافک عنهم. و إن کان قد دخل قلبک شیء من أجل حضور إسفندیار فأنا غدا بین الصفین قرنه، وسأبارزه وأقتله ۱۳- (لن[۲]: آواز) ۱۴- ل، س، ق، ل[۲]: او ۱۵- (لن[۲]: دمساز) ۱۶- س[۲] (نیز پ، لن[۲]): گرد ۱۷- س[۲]: ورا ۱۸- س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): نام هست؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۹- (ق[۲]، ل[۳]، و: گهر) ۲۰- (ق[۲]: اگر اینک) ۲۱- ل: جا ۲۲- س: یاورو ؛ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): با روان (← زوان؟)؛ (ق[۲]: بر ژیان (!)؛ ل[۳]، و: با زبان)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن[۲]، ب) ۲۳- ل: رهنما ۲۴- ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): زخرگاه تا پیش؛ ک: از ایران‌زمین تا به؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ؛ ← **بنداری**) ۲۵- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): توران‌زمین؛ ل: بوم ایران‌زمین؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۶- ل: بهر ؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]): بدین؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۷- ل: کشورم؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ب)؛ **بنداری** (۱۴۱۳-۱۴۱۷): فلما سمع أرجاسب هذا منه عاد قلبه الیه وسکن جأشه، وقال: إن فعلت ذلک فلک الحکم علی بلاد توران الی بحر الصین وأجعل الیک قیادة العساکر، ولا أخرج من أمرک ۲۸- س[۲]: بگفت این و ۲۹- س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): ز لشکر دو بهره هم‌آنگه ببرد؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): زگیتی دو بهره (س[۲]: دو بهره زگیتی) مرو را سپرد (س[۲]، ق[۲]، ل[۳]: شمرد)؛ متن = ل ۳۰- ل (نیز لن[۲]): همی؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۳۱- س: پهلوی؛ ک، ل[۲]، لی، پ، آ این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ووعده ومنّاه وحرضه ثم جعله علی عسکره. وباتوا لیلتهم تلک فی تعبئة واستعداد

گفتار اندر دیگر رزم اسفندیار با ارجاسپ[1]

۱۴۲۰ چو خورشید زرّین‌سپر برگرفت / شبِ تیره زو[2] دست بر سر گرفت،
بینداخت پیراهنِ مُشک‌رنگ / چو یاقوت شد چهرِ مهرش به رنگ[3]،
زِ کوه اندرآمد سپاهی[4] بزرگ / جهاندار و[5] اسفندیارِ سُتُرگ
چو لشکر بیاراست اسفندیار / جهان شد بکردارِ دریای قار[6]!
بشد گُرد[7] بَستور[8] پورِ زریر / ـکه بگذاشتی بیشه زو نرّه‌شیرا!ـ،
۱۴۲۵ بیاراست بر میمنه جای خویش / سپهبَد بُد و لَشکرآرای خویش
چو گُردوی جنگی سُوی[9] میسره / بیامد چو خور پیشِ برجِ[10] بره!
به[11] پیشِ سپاه آمد اسفندیار / به زین[12] اندرون گرزه‌یِ گاوسار
به قلب اندرون شاه‌گشتاسپ بود / روانش پُر از کینِ لهراسپ[13] بود!
وُ زآن روی ارجاسپ صف برکشید[14] / ستاره همی روی دریا[15] ندید!
۱۴۳۰ ز بس نیزه و تیغ‌های بنفش / هوا گشت[16] پُر[17] پرنیانی‌درفش[18]!
شده[19] قلبِ ارجاسپ چون آبنوس / سُوی راستش کُهْرَم و بوق و کوس
سُوی میسره قام[20]، شاهِ چِگِل / که در جنگ ازو[21] خواستی[22] شیر دل!
برآمد ز هر دو سپه گیرودار / به پیش اندرآمد گَوْاسفندیار[23]

۱-س: دیگر رزم اسفندیار با ارجاسب و ترکان؛ ک، ل[2]: رزم ارجاسب با گشتاسب (ل[2]: جنگ اسفندیار با گرگسار) و گرفتار شدن گرگسار بر دست اسفندیار؛ س[2]: رزم ارجاسب و اسفندیار؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲-(ل[3]، و: تیره‌گون) ۳-ل، س، ل[2] (نیز لن[2]): مهر و چهرش برنگ؛ ک (نیز ق[2]، پ، آ): چهر و مهرش برنگ؛ س[2]: چهر گیتی برنگ؛ (لی: بهره برش رنگ (!)؛ ل[3]: چهر مهرش بجنگ؛ و: مهر و چهرش بجنگ؛ ب: مهر روشن برنگ)؛ متن = ق ۴-ل (نیز ق[2]، لن[2]): سپاه ۵-ل: جهانگیر؛ س: جهانجوی؛ ق، ک، ل[2] (نیز لی ـ لن[2]): جهاندار؛ س[2]: پسش اندر؛ (آ، ب: به پیش اندر)؛ متن = (ق[2]) ۶-ک، ل[2] (نیز لی، آ): به چنگ اندرون گرزهٔ گاوسار (۱۴۲۳ب ـ ۱۴۲۷آ را انداخته و از ۱۴۲۳آ و ۱۴۲۷ب یک بیت ساخته‌اند) ۷-س[2]: تیز؛ (پ: سگالیده) ۸-ل (نیز لن[2]): نستوه (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب): نستور؛ متن تصحیح قیاسی است ۹-ل: بر؛ متن = س، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۱۰-(ل[3]، و: خورشید پیش)؛ ب این بیت را ندارد ۱۱-(لن[2]: چو) ۱۲-س، ک، س[2]: جنگ (= چنگ)؛ پ، و این بیت را ندارند ۱۳-ق، س[2] (نیز ق[2]، ب): ارجاسب؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۲۰-۱۴۲۸): ولما طلعت الشمس نزل إسفندیار من الجبل بعساکره فوقف نسطور فی المیمنة، ووقف إصبهبذ آخر فی المیسرة، ووقف کشتاسب فی القلب، وتقدّم إسفندیار ۱۴-ل[2]: لشکر کشید ۱۵-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، پ، آ): هامون؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۶-ل (نیز و): گشته؛ س[2]: کرده ۱۷-(ل[3]، و، ب: چون) ۱۸-ق: تیر و تیغ و درفش ۱۹-ل: بشد؛ (ب: سوی) ۲۰-ل، ل[2] (نیز ق[2]، پ، و، لن[2]، ب): نام؛ س، ک (نیز لی، آ): بود؛ ق، س[2] (نیز ل[3]): فام (در س[2] نقطه ندارد)؛ متن ← بنداری (۱۴۲۹-۱۴۳۳): وسوّی أیضا أرجاسب صفوفه ورتب جنوده؛ فوقف کُهرَم فی میمنته ووقف ملک جکل المسمی قاماً فی میسرته ۲۱-ق: زو؛ ل[2]: که جنگ آرزو ۲۲-(لی، آ: جستی ازو) ۲۳-س[2] (نیز پ): یل اسفندیار

چو ارجاسپ دید آن سپاهِ گران[۱] گزیده‌سُوارانِ[۲] نیزه‌وران[۳]،
۱۴۳۵ بیامد یکی تندْبالا گزید به هر[۴] سویِ[۵] لشکر همی بنگرید[۶]،
وُ زآنپس[۷] بفرمود تا ساروان[۸] هیون آورد پیش، ده[۹] کاروان
چُنین گفت با نامداران به راز که گر گردد این کار بر ما[۱۰] دراز،
نیاید[۱۱] پدیدار پیروزه‌یی، نکورفتنی، گر[۱۲] دل‌افروزه‌یی،
خود و ویژگان[۱۳] بر هیونانِ مست بسازیم بی‌خستگی[۱۴] راهِ جَست[۱۵]

۱۴۴۰ چو اسفندیار از میان دو صف چو پیلِ[۱۶] ژیان بر لب آورده[۱۷] کف،
همی‌گشت برسانِ گَردان‌سپهر، به چنگ[۱۸] اندرون گرزه‌ی گاوچهر،
تو گفتی همه دشت بالای اوست! دو رانش[۱۹] همی‌درنگنجد به پوست!
خروش آمد و ناله‌ی کَرّه‌نای[۲۰] برفتند گردانِ لشکر ز جای
تو گفتی ز خون بوم[۲۱] دریا شده‌ست! ز خنجر هوا چون ثریّا شده‌ست!

۱- س[۲]: بزرگ ۲- س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ ـ ب): سواران و ؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]) ۳- س[۲]: دلیر و سترگ ۴- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): یکی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز پ، لن[۲]) ۵-(ق[۲]: ز هر سو به) ۶-(ل[۳]، و: بدان (پس) لشکر گشن بس (را) بنگرید)؛ س[۲] پس از این بیت دو بیت و ل[۳]، و تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

سپاهی که چندان ندیدست کس از انده یکی سرد برزد نفس
شکوه آمد اندر دلش زآن سپاه به چشمش جهان گشت جمله (ل[۳]، و: تارو) سیاه

۷- ل (نیز لن[۲]): از آنپس ۸- ق (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): ساربان ۹- س، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): او ؛ ک، س[۲]: صد؛ (ب: رو ؛ لن[۲]: آورد از دشت صد (!))؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۰- ل، س[۲] (نیز ب) که این (س[۲]: گر) کار گردد به ما بر ؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): که کردند (لی، آ: کردید) بر ما چنین بد؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۱-(پ: نیامد) ۱۲- ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): درخشندگی با ؛ س[۲] (نیز پ، و): درخشیدنی یا ؛ (ب: نه خرسندیی گر)؛ متن = ل؛ س، ک، لی، لن[۲]، آ این بیت را ندارند ۱۳- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): سرکشان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۱۴-(ق[۲]، پ: بر خستگی؛ ل[۳]: بر خشکی)؛ ل (نیز لن[۲]): بیاریم (ل نقطه ندارد) بر خستگی؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): بسازید بآهستگی؛ س[۲]: بسازید اندر جهان؛ متن = (ب) ۱۵-(و: بساییم بر خشکی راه دست)؛ بنداری (۱۴۳۴-۱۴۳۹): ولما رأى أرجاسب إسفنديار صعد الى رابية مشرفة ينظر منها الى المصاف، وأمر ساربانه بأن يحضر جمازات كثيرة حتى إنه إذا أحس بتوجه غلبة على أصحابه ركبها فى خواصه وأقاربه وجنّبوا الخيل واستقبلوا بها طريق الصين ۱۶- س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): شیر ؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۱۷- ق (نیز لی، آ، ب): آورد ۱۸- س: دشت؛ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): دست؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۹- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): روانش؛ ق (نیز ق[۲]): وزانش؛ (ل[۳]، و: زآتش؛ پ: وز آتش؛ لن[۲]: زکینه؛ ب: ورانش)؛ متن = ل ۲۰- ل، س: کرّنای ۲۱- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): دشت؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)؛ س، ل[۲]، لی، آ افزوده‌اند (سه بیت نخستین در لی، آ پس از بیت ۱۴۴۳ و در ل[۲] پس از بیت ۱۴۴۵ آمده‌اند):

زدند (ل[۲]: بزد) نعره در یکدگر ریختند تو گفتی که با هم برآمیختند (س: برآویختند)
نهادند در یکدیگر تیغ تیز نیامد ازیشان یکی را (آ: در) گریز
بکشتند چندان ز یکدیگران زمین کوه گشت (س: گشت خون) از کران تا کران
نگه کرد پس پهلوان دلیر خروشی برآورد چون نرّه شیر

۱۴۴۵ گران شد رکیبِ[۱] یلِ اسفندیار ‌‌ ‌ بغرّید[۲] با گرزه‌ی گاوسار!
بیفشارد[۳] بر گرزِ پولاد[۴] مشت ‌ ‌ زِ قلبِ سپه گُرد[۵] سیصد بکشت
چُنین گفت کز[۶] کینِ فرشیدورد ‌ ‌ ز دریا برانگیزم امروز گَرد!
وُ زآن پس سُوی[۷] میمنه حمله برد ‌ ‌ عِنان باره‌ی تیزتگ را[۸] سپرد
صدوشست[۹] گُرد[۱۰] از دِلیران بکشت ‌ ‌ چو کُهْرَم چُنان[۱۱] دید بنمود پشت
۱۴۵۰ چُنین گفت کین کینِ خونِ[۱۲] نیاست ‌ ‌ کزو[۱۳] شاه را دل پُر از کیمیاست!
عِنان را بپیچید بر میسره ‌ ‌ زَمین شد چو دریای خون یکسره!
بکشت از دِلیران صدوشست[۱۴] وپنج ‌ ‌ همه نامدارانِ با تاج و گنج
چُنین گفت کین[۱۵] کینِ آن سی‌وهشت ‌ ‌ گرامی‌برادر[۱۶] که اندرگذشت!
چو ارجاسپ آن دید با گرگسار ‌ ‌ چُنین گفت کز[۱۷] لشکرِ بی‌شمار[۱۸]،
۱۴۵۵ همه[۱۹] کشته شد هرک[۲۰] جنگی بُدند[۲۱] ‌ ‌ به پیشِ صف اندر درنگی بُدند[۲۱]،
ندانم تو[۲۲] خامُش چرا مانده‌یی[۲۳]؟ ‌ ‌ چُنین[۲۴] داستان‌ها[۲۵] چرا رانده‌یی[۲۶]؟
زِ گفتارِ او تیز[۲۷] شد گرگسار ‌ ‌ بیامد به پیشِ صفِ کارزار[۲۸]،

۱- س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): رکاب؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، آ) ۲-(لی، آ: بجنبید) ۳-س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بیفشرد؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، آ) ۴-(ق۲، لی، لن۲: فولاد) ۵-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): مرد؛ س۲: ترک؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۶-ل: <کز > (وزن ندارد)؛ بنداری (۱۴۴۰-۱۴۴۷): وأما إسفندیار فإنه برز الی ما بین الصفین کفیل هائج فحمل علی القلب وقتل منهم فی حملة واحدة ثلثمائة نفس ۷-(پ: ابر)؛ س، ک، ل۲ (نیز آ، ب): روی بر؛ (ق۲: رو سوی)؛ ل (نیز و، لن۲): از آن پس سوی؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳) ۸-ق: را به اسب تکاور؛ لی این بیت را ندارد ۹-ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): شصت؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲) ۱۰-س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): مرد؛ ق، س۲: ترک؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۱-ق (نیز ق۲، ل۳، ب): ورا ۱۲-(پ: کین کینه کین) ۱۳-ق: کزان؛ بنداری: ثم عدل نحو المیمنة فقتل منهم مائة وستین فارسا، وفرّ کُهرَم من بین یدیه ۱۴-س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ): بیست؛ س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): شصت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۵-(ل۳: کز) ۱۶-(ق۲: برادر گرامی)؛ بنداری: ثم رجع الی المیسره وقتل مائة وخمسة وستین فارسا ۱۷-ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): کین؛ س۲: کای؛ (ل۳: کان)؛ متن = ل ۱۸-س۲: نامدار؛ س، ل۲: بیامد به پیش صف کارزار (= ۱۴۵۷ ب)؛ ک (نیز لی، آ): برآشفت و گفت ای دلیر و (لی: نبرده) سوار؛ در س، ل۲ پس از این بیت، بیت ۱۴۵۸ آمده است ۱۹-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): چنین؛ (پ: همی)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۰-س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): هرکه؛ س۲ (نیز پ): هیچ؛ (ل۳، و: آنکه)؛ متن = ل ۲۱-ک، ل۲: بدید؛ س۲ (نیز پ): نماند ۲۲-(و، ب: که) ۲۳-س، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): ماندی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۴-س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، آ): پس آن؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): کران (= گِران؟)؛ (و: از آن؛ لن۲: کزان)؛ متن = ل ۲۵-ک: گفت‌ها را ۲۶-س (نیز لن۲): خواندی؛ ک، ل۲ (نیز لی): راندی؛ (ق۲، پ، و، ب: خواندهٔ)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، آ)؛ بنداری: فلما رأی ارجاسب ذلک التفت الی کُرکسار وتقاضاه إنجاز ما وعده ۲۷-س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): خیره؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۸-س، ل۲ (نیز لی، آ): شه نامدار؛ (پ، لن۲: یل اسفندیار)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رزم گرگسار با اسفندیار و گرفتاری گرگسار

گرفته کمانِ کیانی[۱] به چنگ　　　یکی تیرِ پولادپیکان خدنگ[۲]،
چو نزدیک شد، راند اندر[۳] کمان　　　بزد بر بر و[۴] سینه‌ی پهلوان[۵]
۱۴۶۰ زِ[۶] زین اندرآویخت اسفندیار　　　بدان تا گمانی بَرَد گرگسار،
که آن[۷] تیر بگذشت بر جوشنش　　　بخَست آن کیانی برِ[۸] روشنش
یکی تیغِ الماس‌گون برکشید　　　همی خواست از تن سرش را برید[۹]
بترسید اسفندیار از گزند[۱۰]　　　زِ فِتراک بگشاد پیچان‌کمند،
به نامِ جهان‌آفرین[۱۱] کردگار　　　بینداخت بر[۱۲] گردنِ گرگسار
۱۴۶۵ به بند اندرآمد سر و گردنش　　　به خاک اندرافگند لرزان‌تنش[۱۳]
دو دست از پسِ پشت بستش چو[۱۴] سنگ　　　گره زد به گردن برش[۱۵] پالهنگ
به لشکرگه آوردش[۱۶] از پیشِ صف　　　کشان و ز خون بر لب آورده کف
فرستاد بدخواه را نزدِ شاه　　　به دستِ[۱۷] همایونِ[۱۸] زرّین‌کلاه
چُنین گفت کین را به پرده‌سرای　　　ببند و به کُشتن مکن هیچ رای،

۱- ق: کمانی کیانی؛ ل: بیامد کمانی کیان در؛ **س، ل۲**: به بازو کمانی گرفته (و با نویسش: **بیامد کمان کیانی** پس از بیت ۱۴۵۴)؛ **ک** (نیز ق۲، **لی**، **پ**، آ): بیامد کمان کیانی؛ متن = **س۲** (نیز **ل۳**، **و**، **لن۲**، **ب**) ۲- **س۲** (نیز ق۲): بجنگ؛ **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، آ): دلی پرستیز و رخی پر ز رنگ (و در **س**، **ل۲** برابر متن پس از بیت ۱۴۵۴)؛ ق: که پیکانش پولاد و تیرش خدنگ؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**) ۳- **س۲**: راندش اندر؛ **ک**: یکی تیر بگشاد او از ۴- **ل** (نیز ق۲، **ل۳**): <و> ۵- ق، **س۲** (نیز ق۲، **ل۳**، **و**، **لن۲**): بدگمان؛ (**ب**: بزد بر کمر بندش آن بدگمان) ۶- **ل۲** (نیز **لی**، **پ**، آ): به ۷- (**لی**، آ، **ب**: این) ۸- **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، آ، **ب**): تن؛ (ق۲: گرامی تن)؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **پ**، **لن۲**)؛ **س** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:
چو دید آن‌چنان بدگمان (**لی**: کار آن؛ آ: زخم را؛ **ل۳**، **و**: دیدش بران گونه بر) گرگسار
بغرّید برسان (**ل۳**، **و**: دلش گشت خندان چو) ابر بهار
بنداری (۱۴۵۷-۱۴۶۱): فبرز من الصف وأخرج نشابة نصلها فولاذ، وسدّدها نحو إسفندیار فوقعت من جوشنه فی موضع ثغرة صدره فتطامن علی سرجه یریهم أن النشابة قد خصلت الیه ۹- **بنداری**: فسلّ کُرکسار عند ذلک صمصامه وأسرع الیه یرید قتله ۱۰- (**ل۳**، **و**: بیازید دست آن یل دیوبند) ۱۱- **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **و**، آ): داور؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز ق۲، **لن۲**، **ب**) ۱۲- **س** (نیز **پ**): در ۱۳- **س۲** پس از این بیت افزوده است:
فرود آمد از پشت باره دلیر　　　بیازید چنگال چون نرّه‌شیر
۱۴- **س۲**: دستش ببست از پس پشت؛ (**ل۳**: دستش پس پشت بسته چو) ۱۵- (ق۲: گردنش بر)؛ **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **و**، آ): کرد بر گردنش؛ **س۲**: به گردن درافکندش آن؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن۲**، **ب**)؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است (← ۱۴۶۱ پ):
چو دیدش بر آن گونه بر گرگسار　　　دلش گشت خندان چو خرّم‌بهار
۱۶- **س** (نیز **لی**، آ): آورد ۱۷- (ق۲: بنزد) ۱۸- **ک**: همایون و

۱۴۷۰ کنون تا که[1] را بر دهد روزگار[2]! — که پیروز برگردد از کارزار[3]!

وُ زآنجایگه شد به آوردگاه — به جنگ اندرآورد یکسر سپاه[4]

[برانگیختند آتشِ کارزار — هوا تیره‌گون شد زِ گردِ سُوار[5]]

چو ارجاسپ پیگار زآن گونه دید[6] — زِ غم سست[7] گشت و دلش بردمید[8]

به جنگاوران[9] گفت کُهْرَم[10] کجاست؟ — درفشش نه پیداست[11] بر دستِ راست،

۱۴۷۵ همان تیغ‌زن کُنْدُرِ[12] شیرگیر — که بگذاشتی نیزه بر کوه و[13] تیر!

به ارجاسپ گفتند کاسفندیار[14] — به رزم[15] اندرون بود با گرگسار،

زِ تیغِ دلیران هوا شد بنفش — نه پیداست[16] آن گرگ پیکردرفش!

۱- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): بدان تا که؛ (ل۳: و تا مرگ (← مرکه)؛ و: که تا مرکه)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲، ب) ۲- ل: کردگار؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب) ۳- ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): پیروز گردد درین (س: بدین؛ ل۳، و: گه) کارزار؛ (لی: بجنگ اندرآورد یکسر سپاه (= ۱۴۷۱ ب)؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است (← بیت ۱۵۰۴):

به رویین دزم رهنمونی کند — به پیش سمندم زبونی کند

بنداری (۱۴۶۳–۱۴۷۰): فاستوی فی سرجه وتطامن ورماه بوهق أنشبه فیه، وأسره ورماه علی وجهه الی الأرض. ثم جره فی التراب وسلمه الی بعض أصحابه لیحمله الی حضرة کشتاسب وأوصی بألایعاجل بالقتل ۴- ق۲ این بیت را ندارد ۵- س، ق، ک، ل۲، ق۲ ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س۲ (نیز ب) ۶- س۲: چونین شگفتی بدید؛ (ل۳، و: ترک آن شگفتی بدید)؛ متن = ل (نیز لن۲، ب) ۷- ل: پست (حرف یکم نقطه ندارد) ۸- س۲ (نیز ل۳): و فرزند خود را بدانجا ندید (پساوند ندارد)؛ (و: همی کهرم تیغ‌زن را ندید (پساوند ندارد)؛ ب: کمر سست گشت و دلش برطپید)؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ س، ق، ک، ل۲، ق۲، لی، پ، آ این بیت را ندارند ۹- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): اندرون؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۰- ل۲: مردان ۱۱- ق: برافکند؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): برانداخت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو ارجاسب از آن کوه‌سر بنگرید — دو یل را میان دو صف در بدید

۱۲- س، ک، ل۲: اندریمان گو؛ (لی، آ: اندرون مانده کو)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۳- س: در بر کوه؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): بر بر کوه؛ (ق۲: نیزه و گرز و؛ و: بگزاردی نیزه و تیغ و)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۴- (ق۲: کای شهریار) ۱۵- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): جنگ؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۶- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): بینداخت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد

گفتار اندر گریختنِ ارجاسپ از اسفندیار[۱]

غمی[۲] شد دل ارجاسپ را زآن[۳] شگفت[۴]! — هیون خواست و[۵] راهِ بیابان گرفت
خود و ویژگان[۶] بر هیونانِ مست — برفتند و اسپان گرفته به دست
۱۴۸۰ سپه را برآن رزمگه بر[۷] بماند — خود و مهتران[۸] سوی خَلُّخ براند
خروشی برآمد از[۹] اسفندیار — بتوفید[۱۰] از آواز او دشت و غار[۱۱]!
به ایرانیان گفت[۱۲]: شمشیرِ جنگ — مدارید خیره گرفته به چنگ،
نیام از دلِ خونِ[۱۳] دشمن کنید! — زِ تورانیان[۱۴] کوهِ[۱۵] قارن کنید[۱۶]!
بیفشارد[۱۷] ران[۱۸] لشکرِ کینه‌خواه — سپاه اندرآمد به پیشِ سپاه
۱۴۸۵ به خون غرقه[۱۹] شد خاک و سنگ[۲۰] و گیا — بگشتی به خون گر بُدی آسیا!
همه دشت پای و بر[۲۱] و پشت[۲۲] بود — بریده[۲۳] سر[۲۴] و، تیغ در مشت[۲۵] بود
سُوارانِ جنگی همی‌تاختند — به کالاگرفتن نپرداختند[۲۶]
چو ترکان شنیدند کارجاسپ رفت — همی پوستشان بر تن از غم بکفت[۲۷]!

۱- س، ک، ل[۲]، س[۲]: گریختن (ک: هزیمت شدن؛ س[۲]: هزیمت) ارجاسب از اسفندیار (س: ... و گرفتار شدن گرگسار)؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← ل[۲] ۲- (لی: غمین) ۳- س، ل[۲] (نیز لی، آ): ای (؟)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۴- س[۲]: گشت ارجاسب و چیزی نگفت؛ (پ، لن[۲]: گشت ارجاسب را زان شگفت) ۵- (لی، ل[۳]، آ، ب: <و>)؛ ک: غمی گشت و ۶- ل، ق: خود ویژگان؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): خود و سرکشان؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۷- س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): بدان رزمگه در (ق: بر)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۸- ک: سرکشان؛ **بنداری** (۱۴۷۱-۱۴۸۰): ثم زحف بجميع عساكره الى العدوّ فهزمهم. وفرّ أرجاسب وخواصه وأمراؤه على تلك الجمازات، وتوجهوا نحو خُلَّخ. وترك جنوده بين أشداق المنون ۹- ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): ز؛ (ب: برآورد)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز پ) ۱۰- (ق[۲]: بجوشید؛ ل[۳]: بتفسید)؛ متن ← ۱۱- (پ: کوهسار)؛ ل (نیز لن[۲]): بلرزید زآواز او کوه (لن[۲]: دشت) و غار؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): که گشتند ترکان همه تار و مار؛ متن = ق، س[۲] (نیز و، ب) ۱۲- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): به یارانش گفتا که؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۳- س: دل و جان؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): دل و خون؛ (ل[۳]: تن خون)؛ ق: نیامش هم از خون؛ (لی، آ: نیام دل از خون؛ و: نیامش همه جان)؛ متن = ل ۱۴- س - س[۲] (نیز ق[۲] - و، آ، ب): توران‌زمین؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۵- ق: ننگ ۱۶- (ل[۳]، و: کوه را برکنید) ۱۷- س (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): بیفشرد؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۸- س، ک (نیز لی، آ): آن؛ ل[۲]: زان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ ق: همی کشت زان؛ س[۲]: یکی نعره زد؛ (ل[۳]: بیفتاد در؛ و: فتادند در) ۱۹- ل (نیز ق[۲]): غرق ۲۰- ق: سنگ و خاک؛ س[۲]: کوه و خاک؛ (ق[۲]: سنگ و خار) ۲۱- ل: پا و بر؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): پای (پ: پا) و سر؛ س، ق (نیز ل[۳]، و): دست و پای (و: پا) و سر؛ متن = ل پس از تصحیح **پا** به **پای** ۲۲- س[۲] (نیز لی، آ): دست ۲۳- ک: برهنه؛ س[۲]: دریده ۲۴- س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): بر ۲۵- (لی، آ: شست) ۲۶- در ل دو حرف نخستین نقطه ندارند؛ ک، ل[۲] این بیت را ندارند ۲۷- ق: از هم بگفت؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ): همی پوستهاشان به تن در (آ: بر) بکفت؛ ک: همی رفت از هر سویی تیغ تفت؛ (ل[۳]، و: همی پوست بر تارک او بکفت؛ پ، لن[۲]: همه پوستشان از (لن[۲]: بر) تن اندر بکفت)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ب)

	کسی را که بُد باره بگریختند	دگر[۱] تیغ[۲] و جوشن فروریختند،
۱۴۹۰	به زنهارِ[۳] اسفندیار آمدند	همه دیده چون نوبهار[۴] آمدند
	بریشان ببخشود زورآزمای[۵]	وُ زآن[۶] پس نیفگند کس را ز پای[۷]
	زِ خونِ نیا دل بی[۸]آزار کرد	سری را بریشان نگهدار[۹] کرد
	خود و لشکر آمد بنزدیکِ شاه	پر از خون بر و تیغ[۱۰] و رومی‌کلاه[۱۱]
	زِ خون در کَفَش خنجر[۱۲] افسرده بود	بر و کِتفش از جوشن آزَرده[۱۳] بود
۱۴۹۵	بشستند شمشیر و کَفّش[۱۴] به شیر	کشیدند بیرون زِ خَفتانْش تیر
	به آب اندرآمد سروتن بشست	جهانجوی شاداندل[۱۵] و تندرست[۱۶]
	یکی جامه‌ی[۱۷] ترسگاران[۱۸] بخواست	بیامد سُوی[۱۹] داورِ داد و[۲۰] راست
	نیایش همی‌کرد خود با پدر[۲۱]	برآن[۲۲] آفریننده‌ی دادگر[۲۳]
	یکی[۲۴] هفته بر[۲۵] پیشِ یزدانِ پاک	همی‌بود گشتاسپ با درد[۲۶] و باک

۱- ق: وگر ۲-(پ، **لن**[۲]: ترک) ۳-**س** - **س**[۲] (نیز **لی** - ب): به زاری بر (پ: زی؛ ب: به)؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]) ۴-**ل**: جویبار ؛ (**ل**[۳]، پ، و: دو دیده چو ابر بهار)؛ متن = **س** - **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب)؛ **بنداری** (۱۴۸۱--۱۴۹۰): فأمر إسفندیار أصحابه فوضعوا فیهم السیف حتی امتلأ ما هناک من الفضاء بأشلاء القتلی وجثثهم. فهرب من أمکنه الهرب، واستأمن الباقون الی إسفندیار، وتضرعوا الیه وبکوا ۵- **س**، ک، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): اسفندیار ؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب) ۶-**ل**: از آن ۷-**س**، ک، **ل**[۲]: نفرمود کردن فکار ؛ **س**[۲]: نفرمود کس کارزار ؛ (**لی**، آ: کسی را نفرمود کردن فکار)؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب) ۸- ق، ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲] - ب): پر ؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] ۹-(**ل**: چو سالار ؛ و: سر و رویشان سوی سالار) ۱۰- ق: ابا جوشن و تیغ ؛ ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، آ): پر از تیغ بودند؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب) ۱۱-(ق[۲]، ب: روی و کلاه؛ پ: زرّین‌کلاه)؛ متن : رومی‌کلاه ← روی و کلاه؟ ۱۲-ک: تیغ ۱۳-(ق[۲]: آشفته)؛ ق: زخم آزرده؛ ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): خون بیازرده؛ (**ل**[۳]:کار آزرده؛ و: بروجوشن ازکار آزرده؛ ب: وکتفش ابر جوشن آزرده)؛ **ل**: که روی کفش خون بیازرده؛ متن = **س**، **س**[۲] (نیز پ، **لن**[۲]) ۱۴-ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و): چنگش؛ ک، **ل**[۲]: کتفش؛ (**لی**، آ: در کف؛ **لن**[۲]: دستش)؛ **س** (نیز ب): شمشیر جنگی؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (۱۴۹۱-۱۴۹۵): فکف عنهم. وانصرف الی أبیه غریقا فی دماء القتلی وقد لزقت یده علی قائمة السیف. فصبوا علیها اللبن الحلیب حتی خلصت من مقبض السیف. ثم خلعوا عنه خفتانه ونزعوا منه السهام التی أصابته ۱۵-(**لی**، آ: شد) ۱۶-(پ: دین درست) ۱۷-(**ل**[۳]: نامهٔ) ۱۸-**ل**، **س**، ک، **ل**[۲] (نیز پ، **لن**[۲]): سوگواران؛ (**لی**، آ: سوگواری)؛ متن = ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، و، ب) ۱۹-**ل**، ق: بر ؛ متن = **س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲] - ب) ۲۰-ق، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ،ب): داد؛ ک: راد؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۱-(و: پدرش) ۲۲-(**لی**، پ: بدان) ۲۳-(و: دادگرش)؛ ک این بیت را ندارد ۲۴-ق (نیز ق[۲]): بیک ۲۵-**س**، ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، و، **لن**[۲]، آ): در ؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، ب) ۲۶-ق: پرترس؛ **س**[۲]: را ترس؛ (ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، ب: با ترس)؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ)؛ **بنداری** (۱۴۹۶-۱۴۹۹): ثم اغتسل ولبس ثیاب بذلة وعمد هو وأبوه الی متعبد، وأقاما فیه أسبوعا یشکران ربهما سبحانه وتعالی علی ما أزلّ الیهما من تلک النعمة

۱۵۰۰ به هشتم به جای[۱] آمد اسفندیار — بیامد به درگاهِ[۲] او گرگسار

ز شیرین‌روان دل[۳] شده ناامید — تن[۴] از بیم لرزان چو از باد[۵] بید!

بدو[۶] گفت: شاها تو[۷] از خونِ من — ستایش نیابی[۸] به هر[۹] انجمن

یکی بنده باشم به پیشت به پای — همیشه به نیکی ترا رهنمای

به هر بد که آید[۱۰] زبونی کنم — به رویین‌دزت رهنمونی کنم

۱۵۰۵ بفرمود تا بند بر دست و پای — برد[۱۱] همچُنانش به پرده‌سرای[۱۲]

به لشکرگه آمد که ارجاسپ بود — که ریزنده‌ی خونِ لهراسپ بود[۱۳]

ببخشید از آن[۱۴] رزمگه خواسته — سُوار و پیاده شد آراسته

سرانِ اسیران[۱۵] که آورده[۱۶] بود — بکُشت آنک ازو[۱۷] لشکر آزرده بود[۱۸]

وُ زآن[۱۹] پس بیامد به پرده‌سرای — ز هرگونه انداخت با شاه رای

۱۵۱۰ زِ لهراسپ و از[۲۰] کینِ فرشیدورد — وُ زآن[۲۱] نامدارانِ روزِ نبرد

بدو گفت گشتاسپ کای زورمند[۲۲] — تو شادانی و[۲۳] خواهرانت به بند[۲۴]!

خُنُک آنک[۲۵] بر کینه‌گه کشته شد[۲۶] — نه‌درچنگِ[۲۷]ترکان[۲۸]سرش[۲۹]گشته‌شد[۳۰]!

۱- ل: جا ۲- س[۲] (نیز پ، لن[۲]، ب): برگاه ۳- (ب: روانش)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): زجان (س: رخان) و (ک: وز) روانش (لی: روان هم)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ لن[۲]) ۴- ک، ل[۲] (نیز لی): بر ؛ (آ: پر) ۵- ک: بکردار ؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

زمین را بر تخت او داد بوس — ز بس بیم رخسار او سندروس

۶- ق: چنین ۷- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): ای (ک، ل[۲]: کای) شاه؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۸- س (نیز لی، آ): نیابی ستایش ۹- (پ: ازین) ۱۰- س: آمد؛ س[۲]: یابی؛ (لی، آ: ایدر)؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): ز هر بد که یابم؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۵۰۰-۱۵۰۴): ثم خرج إسفندیار فی الیوم الثامن وجاءوه بکُرکسار فقال: أیها الملک! إن أبقیتنی کنت لک عبدا ناصحا أرشدک الی مصالح الأمور، وأدلک علی روئین‌دز التی هی دار ملک أرجاسب ومستقر تخته ومدفن دفائنه وذخائره ۱۱- س، ق، ک (نیز و): بزد ۱۲- س[۲]: برندش چنان نزد پرده‌سرای؛ (پ: برند آنچنانش به پرده سرای؛ ب: نهند و برندش سبک باز جای)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ بنداری: فأمر بأن یردّ مقیدا الی محبسه ۱۳- ک، ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۱۴- ل: زان ۱۵- ل (نیز پ) سران و اسیران؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): اسیران ترکان؛ متن = (لن[۲]) ۱۶- ق (نیز ق[۲]، ب): سران را سپرد آنک زو (ق[۲]: ازو ؛ ب: آن کز او) برده؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و): سران را سپرد آنچه آورده (ل[۳]، و: زر برده) ۱۷- ل: آنک کزو (!)؛ ق (نیز ل[۳]، و): آنک زو ؛ (لن[۲]: آنکه از ؛ ب: او کزان)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۸- س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): بکشتش بدان (ک: بران؛ ل[۲]: دران) رزمگه هرچه بود (ک، پ: همچو دود)؛ بنداری: ورجع الی المعترک وأمر بتفریق ماحصل من الغنائم علی عسکره ۱۹- ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): از آن؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۲۰- ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): وز ؛ متن = س (نیز لی، آ، ب) ۲۱- ل: از آن ۲۲- (ل[۳]، و: شیرمرد) ۲۳- س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]): تویی شادمان؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): تویی شاددل؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۲۴- (ل[۳]، و: درد) ۲۵- ق، ک، ل[۲]: آنکه ۲۶- (و: بر دین او کشت تار (؟)) ۲۷- ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، ب): ننگ؛ (ق[۲]: کین)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): جنگ ۲۸- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): دشمن؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۹- ل: سر ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۳۰- (و: زیر گاز)

چو بر تخت بینند ما را نشست — چه گوید کسی کو بود زیردست[1]؟!
بگریم برین[2] ننگ تا زنده‌ام! — به مغز اندرون آتش آگنده‌ام[3]!
۱۵۱۵ پذیرفتم از کردگارِ بلند — که گر تو به توران شوی[4] بی‌گزند،
به مردی شوی در دمِ اَژدَها — کنی خواهران را زِ ترکان[5] رها،
سپارم ترا تاج شاهنشهی — همان[6] گنج بی‌رنج و تختِ مِهی،
مرا جایگاه پرستش بس‌ست — نه فرزند مَن نزد[7] دیگر کس‌ست!
چُنین پاسخ آوردش[8] اسفندیار — که بی‌تو مبیناد کس روزگار!
۱۵۲۰ به پیشِ پدر من یکی بنده‌ام! — روان را به فرمانش آگنده‌ام[9]!
فدای تو دارم تن و جانِ خویش! — نخواهم سرِ[10] تخت و فرمانِ خویش!
شوم بازخواهم از[11] ارجاسپ کین — نمانم[12] برو[13] بومِ توران‌زمین[14]!
به تخت آورم خواهران را ز بند — به بختِ جهاندارشاهِ بلند!
برو[15] آفرین کرد گشتاسپ و گفت — که با جانِ پاکت خرد باد[16] جفت!
۱۵۲۵ به رفتنْت یزدان[17] پناهِ تو بادا! — به بازآمدن تخت گاهِ تو باد[18]!

بخواند آن زمان لشکر از هر سوی — به جایی[19] که بُد موبدی گر[20] گوی[21]
ازیشان گزیدش[22] ده و دو هزار — سُوارانِ اسپ‌افگنِ[23] کینه‌دار[24]

۱-(آ: زوردست؛ ب: چه گویندمان دشمن و زیردست) ۲-ق، ک (نیز ب): بدین؛ (پ: درین)؛ س: مرا بس ازین؛ ل۲: مرا هرگز این؛ س۲: بنالم برین؛ (لی، آ: مرا از پی؛ و: بگویم بدین)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۳-ل (نیز پ، لن۲): افکنده‌ام (؟)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): اندر آتش پراکنده‌ام؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۱۵۰۹-۱۵۱۴): ثم رجع نحو أبیه فسأله أن یقصد قصد أرجاسب ویدخل بلاد الترک ویطلب بثأر إخوته ویخلص أخواته المسبیات من بلخ ۴-(ق۲: روی؛ پ: زمین؛ ب: رسی) ۵-س، ک، ل۲: توران؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲ـ ب) ۶-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): همه؛ (و: همی)؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۷-س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، ب): چو فرزند من بهر (ل۲، ب: نزد)؛ ق: که تخت شهی بهر؛ (و: که این گنج من بهر؛ لن۲: به فرزند من به نه)؛ متن = ل؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۵۱۵-۱۵۱۸): ووعده بأنه اذا فعل ذلک یقلده الملک ویعتزل، کماسبق به الوعد ۸-ل (نیز ق۲، ل۳، و): آورد؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): داد پاسخ یل؛ متن = ق (نیز پ، لن۲، ب) ۹-س: به فرمان کمر بسته‌ام؛ ل۲: به فرمان پرستنده‌ام؛ (لی، آ: به فرمانت آکنده‌ام)؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): نه از بهر شاهی پژوهنده‌ام (ب: سرافکنده‌ام)؛ ک: به فرمان ورایت سرافکنده‌ام؛ متن = ل ۱۰-ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲): سرو؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۱۱-ل، س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): ز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۲-ک: نخواهم ۱۳-(ق۲، و: بدو) ۱۴-ق: ترکان و چین ۱۵-(لی: بدو) ۱۶-ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): که با تو روان و خرد باد (؟)؛ (پ، لن۲: که با تو خرد باد همواره؛ ب: که بادا خرد با روان تو)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، آ) ۱۷-(ل۳، و: ایزد) ۱۸-ک: باد پیروز و شاد ۱۹-(لن۲: به هر جا) ۲۰-س، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): یا؛ متن = ل، ق، س۲ ۲۱-(ل۳، و: موبد و پهلوی)؛ ک: زجایی که بد نامور پهلوی؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۲-ل: گزیده؛ ق (نیز و): گزین کرد لشکر؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، ل۲، ب): گزین کرد ازیشان؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، آ) ۲۳-ل: مردافکن و؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۴-س۲: کین‌گزار؛ (ب: نیزه‌دار؛ ل۳، و: سواران جنگی و مردان کار)

بریشان[۱] بپرداخت[۲] گنجِ[۳] درم — نکرد ایچ دل[۴] را به[۵] بخشش دُژم

ببخشید تختی[۶] بر[۷] اَسفندیار — یکی تاج پُرگوهرِ شاهوار

۱۵۳۰ خروشی برآمد ز درگاهِ[۸] شاه — که اسپِ سَرافرازشاهان[۹] بخواه[۱۰]!

به هامون کشیدند پرده‌سرای — درفشی[۱۱] کجا پیکرِ او[۱۲] همای

به رفتن نهاد آن زمان سر[۱۳] سپاه — شد از گرد خورشیدِ تابان سیاه!

از[۱۴] ایوان به دشت آمد اسفندیار — سپاهی بدید[۱۵] ازدرِ کارزار!

کنون زین سپس هفتخان[۱۶] آورم[۱۷] — سَخُن‌های نغز و جوان[۱۸] آورم[۱۷]!

۱۵۳۵ اگر بخت یکباره[۱۹] یاری کند — برو[۲۰] طبعِ من[۲۱] کامگاری کند،

بگویم به تأییدِ[۲۲] محمودشاه — بدان فرِّ و آن خسروانی‌کلاه!

که شاهِ جهان جاودان زنده باد! — بزرگانِ گیتی وُرا بنده باد!

۱-ک (نیز لن[۲]): بدیشان ۲-ل، س (نیز پ، لن[۲]): ببخشید؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۳-ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): گنج و ۴-ل (نیز پ): کس؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۵-ق: ز ۶-ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): گنجی؛ س (نیز لی، و، آ): لختی (← تختی)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۷-ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): به؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی، پ، آ) ۸-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): گردان؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۹-س: سواران و گردان؛ ل[۲] (نیز لی، آ): سواران شاهان؛ (لن[۲]: سواران لشکر)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۰-ل، ک: شد از گرد خورشید (ک: خرشید) تابان سیاه (۱۵۳۰ ب ـ ۱۵۳۲ آ را انداخته و از ۱۵۳۰ آ و ۱۵۳۲ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۱-(ق[۲]: درفشش) ۱۲-س[۲]: پیکرش بد؛ ل، ق، ک این بیت را ندارند ۱۳-س[۲]: نهادند یکسر ؛ ل، ک این بیت را ندارند ۱۴-ل (نیز لن[۲]): ز ۱۵-ل: گزید؛ (و: گزین)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۶-ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب، بنداری): هفتخوان؛ متن = (ل[۳]) ۱۷-س، ق، ک (نیز لی، پ، ب): آوریم؛ س[۲] (نیز ل[۳]): آیدم؛ (و: آمدم)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۱۸-س، ک (نیز لی، لن[۲]، آ): نغز جوان؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): همانا (ق: همان) بر اندیشه خوان؛ س[۲]: همانا نیز بر اندیشه (!)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز پ)؛ ک، ل[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ پس از بیت ۱۵۳۴، س، ق، س[۲]، و، لن[۲]، ب پس از بیت ۱۵۳۵ یا ۱۵۳۶ افزوده‌اند:

س، ق، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، و: بدان کین (س: دین) و داد (ق، س[۲]: رای) و بدان بزم و رزم — بدان امر جزم (ل[۳]، و: عزم) و بدان رای و حزم (ق[۲]: عزم و رزم؛ ق: فرّخ بدان ساز بزم)

ک، لی، آ: پر از کین و داد و پر از حزم و رزم (ک: رزم و بزم) — پر از ساز و رای و پر از رزم و بزم (ک: بزم و رزم)

ل[۲]، پ: بران کین و داد و بران بزم و رزم (پ: پر از جنگ و عزم و پر از رای و حزم) — پر از داد و کین و پر از رزم و بزم

لن[۲]، ب: بدان گیر و دار و بدان بزم و رزم — بدان خرمی و آن نکورای عزم (ب: کجا پیش او در چو بزمست و رزم)

ل این بیت را ندارد ۱۹-ق (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): یکبار ۲۰-س: به تن؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب): بدین؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): برین؛ (لی، آ: ازین)؛ متن = ل ۲۱-ق: ما؛ در ق، ق[۲]، و، ب با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲-ق: پاینده؛ س[۲]، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

س[۲]: مبادا ازو گاه شاهان تهی — فزون باد هر دم ورا فرّهی

لی: هزاران درود و هزاران سلام — ز ما بر محمد علیه‌السّلام

بنداری (۱۵۱۹-۱۵۳۷): فامتثل إسفندیار أمره وأعدو استعد وحشد واحتشد، وسار قاصدا بلاد توران فکانت الحرب المعروفة بهفت خوان. وهذه قصتها نذکرها إن شاءالله تعالی

داستان هفتخان اسفندیار[۱]

چو خورشید بر چرخ بنمود[۲] چهر بیاراست روی زمین را به مهر،
به برجِ حمل تاج بر سر نهاد وُ زو[۳] خاور و باختر گشت شاد،
پُر از غُلغُلِ[۴] رعد شد کوهسار پر از نرگس و لاله شد جویبار
زِلاله[۵] فریب[۶] و زِ نرگس[۷] نِهیب[۸] زِسنبل عتیب[۹] و زِ گلنار[۱۰] زیب
۵ پُر آتش دلِ ابر و پُرآبْ چشم خروشِ[۱۱] مُغانی و پُرتابْ خشم[۱۲]
چو آتش نماند[۱۳]، بپالاید[۱۴] آب از[۱۵] آوازِ او سر برآرد[۱۶] زِ[۱۷] خواب
چو بیدار گردی جهان را ببین که دیباست،[۱۸] گر[۱۹] نقشِ مانی به[۲۰] چین!

۱- ل: هفتخوان اسفندیار؛ س، ک، س[۲]: داستان هفتخوان اسفندیار (س: ... و حال او با ارجاسب؛ ق، ل[۲]: گفتار در هفتخوان اسفندیار (ق: ... و مدح شاه‌محمود)؛متن = ک، س[۲] پس از تصحیح **هفتخوان** به **هفتخان** ۲- س (نیز ق[۲]، آ): بنمود بر چرخ؛ (لن[۲]: تابنده بنمود)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، ب)؛ ل[۳]، پ این بیت را ندارد؛ لن تابیت ۵۲۱ افتادگی دارد ۳- ل، ق (نیز ق[۲] - ب): ازو؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲]؛ در ل[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): غلغل و ؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز پ، و) ۵-(پ، لن[۲]: نرگس) ۶- ل[۲] (نیز ق[۲]): نهیب؛ س[۲]: شکیب ۷-(پ، لن[۲]: لاله) ۸- س، ک (نیز پ، ب): عتاب؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ): فریب؛ (لی، لن[۲]، آ: عتیب)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، و) ۹- ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): عتاب؛ س، ک (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): نهیب؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-(لی، ل[۳]، آ: گلزار؛ و: گلبرگ) ۱۱- س: خروشی ۱۲- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): و جشنی (ل[۲]: جستن؛ لی: چشمی؛ ب: جستی) به خشم؛ (ق[۲]: و دل پر ز خشم؛ آ: و پر آب چشم؛ و: مغنی بی‌آزار و خشم؛ لن[۲]: جوانی و پرتاب خشم)؛ متن = ل (← لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- س: نماند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق: براید؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): نماید؛ (ب: بماند)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز پ، و ،لن[۲])
۱۴- ق، س[۲]: به بالای؛ حرف دوم در ل، س بی‌نقطه، در ق[۲]، ل[۳] با یک نقطه و در ل[۲]، پ، و، لن[۲]، ب با سه نقطه ۱۵- ل، س: ز ؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): وز؛ متن = ل[۲] (نیز ب) ۱۶- س: برآمد؛ ق: برآری؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): برآید؛س[۲] (نیز پ، لن[۲]): درآرد؛ (ل[۳]، و :درآید)؛ متن = ل (نیز ب) ۱۷- س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): به؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۱۸- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): صحراست؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۹- س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و): با (نقطه ندارد)؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]): یا؛ (پ، لن[۲]، آ: با)؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۲۰- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): < به >؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ (ق[۲]: که مانی‌ست یا نقش دیبای)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چو رخشنده[۱] گردد جهان زآفتاب[۲] ‌‌‌‌   رخ نرگس و[۳] لاله بیند[۴] پُرآب،
بخندد، بدو گوید: ای[۵] شوخ‌چشم   زِعَشقِ تو گریم، نه[۶] از درد و خشم![۷]
۱۰ نخندد زَمین تا نگرید[۸] هوا   هوا را نخوانم[۹] کفِ پادشا،
که بارانِ او در بهاران بود   نه چون همّتِ[۱۰] شهریاران بود!
به خورشید ماندهمی دستِ شاه: چو[۱۱] اندر حمل برفرازد کلاه،
اگر گنج[۱۲] پیش آید ار خاکِ[۱۳] خشک،   وُ گر[۱۴] آبِ دریا، وُ گر دُرّ و[۱۵] مُشک ،
نداردهمی روشناییش باز   زِدرویش و از[۱۶] شاهِ[۱۷] گردنفراز!
۱۵ کفِ شاه‌بوالقاسم[۱۸] آن پادشا   چُنین‌ست با پاک و ناپارسا[۱۹]!
دریغش نیاید زِ[۲۰] بخشیدن ایچ[۲۱]   نه آرام گیرد به روزِ بسیچ!
چو جنگ آیدش پیش، جنگ آورد   سرِ شهریاران به چنگ[۲۲] آوردا!
بدان[۲۳] کس که گردن نهد، گنجِ خویش   ببخشد، نیندیشد[۲۴] از رنجِ خویش!
جهان را جهاندار محمود باد!   ازو[۲۵] بخشش و داد موجود باد!
۲۰ زِرویین‌دز اکنون جهاندیده‌پیر   نگر تا چه گوید، ازو[۲۶] یاد گیر!

۱-ل: خورشید ۲-ق: همان آفتاب ۳-ک (نیز لی، آ): از ۴-ل، ق (نیز ب): بینی؛ (لی، آ: گردد)؛متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۵-س: بخندد زگویندهٔ؛ (پ، لن[۲]: بخندد بگوید که ای)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۶-(آ: گویم؛ لن[۲]:گریانم؛ ل[۳]:که گریان نه؛ ب: ز مهر تو گریم نه)؛ ل (نیز ق[۲]): نه عشق تو گریان نه؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ) ۷-ق: خروش‌مغانی و خشکی به خشم (!) ۸-ل: نکیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: نگردد) ۹-س[۲] (نیز لن[۲]): بخوانم؛ (و: مخوان چون) ۱۰-ک (نیز لی، آ): نه همچون کف ۱۱-ق (نیز لی، آ):که ۱۲-(لی، آ: زربه) ۱۳-ل[۲]: خار؛ (لی، لن[۲]، آ: از خاک؛ ل[۳]: و نان؛ و: و خاک) ۱۴-ق (نیز لن[۲]، ب): اگر ۱۵-س، ل[۲] (نیز پ): زرّو؛ (لی، آ: گرد؛ لن[۲]: اگر زرّو؛ ب: اگر بوی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ ک این بیت را ندارد ۱۶-ل ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): وز؛ متن = (لی، آ، ب) ۱۷-(ق[۲]: چنین است آیین) ۱۸-ل، ق، ک (نیز ل[۳]، و، ب): ابوالقاسم (ق نخست **بوالقاسم** داشته است)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): ۱۹-ل، ق (نیز ل[۳]): با باک و با پارسا (در ل همهٔ حرفها بی‌نقطه اند)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): همواره و پارسا؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب): ناباک و ناپارسا؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-ق: به ۲۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): خواهنده هیچ؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

کنون چشم دارم بدین روزگار   که دینار بخشد مرا شهریار

۲۲-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): ننگ ۲۳-(لی، آ: بران؛ لن[۲]: هر آن) ۲۴-س (نیز ق[۲]، لی، آ): نه اندیشد؛ (ب: بی‌اندازه)؛ ک، ل[۲] این بیت را ندارند ۲۵-س[۲] (نیز پ، لن[۲]): وزو؛ (ب: بدو)؛ لی، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

کنون سالم آمد به هفتادوشش   غنوده‌همی چشم میشارفش

۲۶-س، ک، ل[۲] (نیز لی، و، آ): همه؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): تو زو؛ (ب: سخن)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲])

آغازِ داستان[۱]

سَخُنگوی دهقان چو بنهاد خوان / یکی داستان راند[۲] از هفتخان[۳]
زِ رویین‌دز و کارِ اسفندیار / زِ راه[۴] و زِ آموزشِ گرگسار[۵]
چُنین گفت کو چون[۶] بیامد به بلخ / زبان و روان[۷] پر زِگفتارِ تلخ،
همی‌راند تا پیشش آمد دو راه / سراپرده و خیمه زد با سپاه[۸]
۲۵ بفرمود تا خوان بیاراستند / می و رود و رامشگران خواستند
برفتند گُردانِ لشکر همه / نشستند بر خوانِ شاهِ[۹] رمه
یکی جامِ زرّین به کف برگرفت[۱۰] / زِگشتاسپ آنگه سَخُن درگرفت[۱۱]
وُ زآن پس بفرمود[۱۲] تا گرگسار / شود داغ‌دل[۱۳] پیشِ اسفندیار
بفرمود تا جامِ زرّین چهار / دمادم ببستند[۱۴] بر گرگسار
۳۰ وُزآن[۱۵] پس بدوگفت کای[۱۶] تیره‌بخت[۱۷] / رسانم ترا من به تاج و به تخت،
گر ایدونک هرچه‌ت بپرسیم[۱۸]، راست / بگویی، همه شهرِ[۱۹] ترکان[۲۰] تراست[۲۱]

۱- ق: آغاز هفتخوان اسفندیار؛ **س**[۲]: آغاز داستان هفتخوان؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] ۲- **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): خواند؛ (**ب**: داستانی زد)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **و**، **آ**) ۳- **ل** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ** ـ **ب**): هفتخوان؛ متن = (**ل**[۳]) ۴- **ق**: رای ۵- (**ل**[۳]: کردگار)؛ **بنداری** بیت‌های ۱-۲۲ را ندارد؛ در **س** ـ **س**[۲]، **ق**[۲]، **لی، پ** ـ **ب** پس از این بیت، بیت ۲۷ آمده است؛ در **س**[۲] نخست بجای بیت ۲۲، بیت ۲۰ دوباره آمده است و سپس بیت ۲۲ پس از بیت ۲۳ آمده است ۶- **س، ک، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): چون او ؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، لن**[۲]، **آ**) ۷- (**ل**[۳]، **پ**، **و**: گمان؛ **ق**[۲]: گمان و زبان؛ **لن**[۲]، **ب**: روان و زبان)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فسار إسفندیار من بلخ قاصدا قصد توران؛ **ک، لی، لن**[۲]، **آ** پس از بیت ۲۲ افزوده‌اند:

ز (**لی، آ** : به) پیش پدر رفت (**ک**: شد گو) اسفندیار / سوی راه ترکان (**ک**: توران) برآراست کار

۸- (**لی،آ**: زد بر لب جوی و گاه) ۹- **س**[۲]: شاه و ؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۴-۲۶): فانتهی فی میسره الی مکان یتشعب منه طریقان فنزل عنده و أمر بمدّالسماط ۱۰- **س**: درگرفت ۱۱- **س**: برگرفت؛ (**ق**[۲]، **پ**: اندازه اندرگرفت؛ **و**: آنگاه اندرگرفت؛ **ب**: آنگاه گفتن گرفت)؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **س** ـ **س**[۲]، **ق**[۲]، **لی، پ** ـ **ب** این بیت پس از بیت ۲۲ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = **ل** ۱۲- **س**: بدو گفت ۱۳- (**لی، آ**: پر ز خون؛ **ب**: خسته‌دل)؛ **ل، ل**[۲]، **ل**[۳] این بیت را ندارند؛**بنداری**: ثم قعد للشراب وأمر بإحضار کرکسار الأسیر؛ **ک، لی، لن**[۲]، **آ** پس از بیت ۲۸ افزوده‌اند:

ببردند پس گرگسار نژند / چو دیدش ورا شهریار بلند

۱۴- **س** (نیز **پ**، **و**): بدادند ۱۵- **ل** (نیز **و**): از آن ۱۶- **ق** (نیز **و**): ای ۱۷- **ک**: شوربخت ۱۸- **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**): بپرسم تو؛ **ک**: هر چه از تو پرسیم؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، **آ**) ۱۹- **ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): بوم؛ (**پ، لن**[۲]، **ب**: مرز)؛ متن = **ل** ۲۰- **س**[۲]: توران ۲۱- **س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): نبینی ز من کمّ و کاست؛ **س، ک، ل**[۲]، **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همه شهر توران و ماچین و (ترکان و ؛ ترکان و توران؛ ترکان و رومی و) چین / اباگنج و باتاج و تخت و نگین

چو پیروز گردم[۱]، سپارم ترا ‌ ‌ ‌ به خورشیدِ تابان[۲] برآرم[۳] ترا!

نیازارم آنرا[۴] که پیوندِ[۵] تُست ‌ ‌ ‌ هم آنرا که پیوندِ فرزند[۶] تُست

وُگر هیچ گردی به گِردِ دروغ ‌ ‌ ‌ نگیرد برِ من دروغت[۷] فروغ!

۳۵ میانت به خنجر کنم به[۸] دو نیم ‌ ‌ ‌ دلِ انجمن گردد از تو به بیم!

چُنین داد پاسخ وُرا گرگسار ‌ ‌ ‌ که ای نامور فرّخ‌اسفندیار،

زِمن نشنود شاه جز گفتِ راست ‌ ‌ ‌ تو آن کن که از[۹] پادشاهی[۱۰] سَزاست!

بدو گفت: رویین‌دز اکنون کجاست؟ ‌ ‌ ‌ ـکه آن مرز ازین بوم[۱۱] ایران جداست ـ،

بدو چند راهست[۱۲] و فرسنگ چند؟ ‌ ‌ ‌ کدامست بی‌بیم و گر با[۱۳] گزند؟

۴۰ سپه چند باشد همیشه در اوی[۱۴]؟ ‌ ‌ ‌ زِبالایِ دز هرچ[۱۵] دانی بگوی[۱۶]!

چُنین داد پاسخ وُرا گرگسار ‌ ‌ ‌ که ای شیردل خسرواسفندیار[۱۷]،

سه راهست از ایدر[۱۸] بدان شارستان[۱۹] ‌ ‌ ‌ که ارجاسپ خوانَدْش بیکارستان[۲۰]:

۱-ک (نیز لی، آ): سراسر به شاهی ۲-ک: گردان؛ (پ، لن۲: تو را من) ۳-(لن۲: رسانم) ۴-(ب: او را) ۵-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): فرزند؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۶-س: که او خویش و پیوند؛ ق: که پیوند و فرزند؛ (ل۳: که خویشی و فرزند؛ و: که خویش است و فرزند)؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): نه آنرا (ک: نه آنکس) که او خویش و پیوند؛ (لن۲: هماناکجا خویش و فرزند)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ **بنداری** (۲۹-۳۳): ولما حضر أمر فتابعوا علیه أربعة أقداح من الراح ثم قال‌له: إن صدقتنی عما أسایلک عنه من أحوال ممالک توران و طرقها المفضیة الیها آمنتک علی نفسک و أصحابک و أولادک، واذا رزقت الظفر جذبت بضیعک، ورفعت من قدرک، و ملکتک بلاد توران ۷-ک، س۲ (نیز پ، لن۲، ب): دروغت بر من؛ (ل۳، و: دروغ تو بر من)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۸-ق، س۲ (نیز ق۲): من؛ ک (نیز لی، پ، لن۲، آ): بر؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، ب)؛ **بنداری**: وإن کذبتنی لم یخف کذبک علیّ و قتلتک و مثلت بک ۹-س۲ (نیز لن۲): در ۱۰-س (نیز پ): پادشاهان؛ (ل۳، و: کار شاهان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)؛ **بنداری**: فقال: إنک لاتسمع منی غیر الصحیح ۱۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): مرز؛ (لن۲: مرز و آن بوم از)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۲-ک (نیز پ، و): راه چندست ۱۳-س، ل۲: بابیم و یابی؛ ق (نیز ل۳، و، ب): ازو بیم یا بی؛ ک (نیز لی، آ): بابیم یا بی؛ (پ: بر وی ره بی؛ لن۲: بر وی رهی بی؛ ق۲: کدام آنک ازو هست بیم و)؛ متن = س۲؛ ل این بیت را ندارد ۱۴-ل: او ۱۵-س ـ س۲: هر چه ۱۶-ل: بگو؛ **بنداری**: فرفع جاما من الشراب فشربه علی اسم کشتاسب (= بیت ۲۷ ؟) ثم أقبل علیه و قال: أعلمنی الآن عن روئین دز، و أخبرنی فی أی المواضع هی، وأخبرنی عن الطرق المفضیة الیها و السهل والوعر منها، وعن کمیة أهلها و کیفیة وضعها ۱۷-ل (نیز لن۲): شهریار؛ (ق۲: فرّخ‌اسفندیار)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ): نیک‌پی فرّخ (پ: خسرو) اسفندیار؛ س۲ (نیز ب): نامور فرّخ‌اسفندیار؛ (ل۳، و: نیکدل خسرو اسفندیار)؛ متن = ق ۱۸-ل: زایدر؛ ق: از ایران؛ (و: از این دز)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): جایگاه؛ ق (نیز ل۳، لن۲، ب): شارسان؛ (پ: بر آن بارگاه؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۳۷۰: نمایم ترا راه آن شارستان)؛ متن = ل (نیز ق۲، و)؛ س۲: بدو گفت کای خسرو نیکخواه ۲۰-ق (نیز ب): بیکارسان؛ ک، ل۲ (نیز پ): بیکارگاه؛ (ل۳، لن۲: به بیکارسان؛ و: بیمارستان؛ **لغت‌شهنامه**: برکاستان)؛ س (نیز لی، آ): خواندیش بیکارگاه؛ س۲: سه راهست ازیدر بدان جایگاه؛ (ق۲: که ارجاسب را باشد آن تختگاه؛ متن = ل؛ در س۲ این بیت یکبار هم برابر متن پس از بیت ۴۹ آمده است؛ **بنداری**: فقال: إن من ها هنا الی هذه القلعة طرقا ثلاثة

یکی در[۱] سه ماه و یکی در[۲] دو ماه سپه را همی‌راند باید[۳] به راه
یکی راهِ پر آب و خرگاه و شهر گذر بر بزرگانِ توران و وَهر[۴]
۴۵ دگر[۵] آنک بالاش بُرّد دو[۶] ماه گر ایدون خورش تنگ باشد به راه[۷]،
گیا هست[۸] و آبشخورِ چارپای[۹] فرود آمدن را نیابی[۱۰] تو جای[۱۱]
سِدیگر[۱۲] ببُرّد به یک[۱۳] هفته راه به هشتم به رویین‌دز آید سپاه
پُر از شیر و گرگست و نراَژدَها[۱۴] که از چنگشان[۱۵] کس نیابد رها
فریبِ زنِ جادو از[۱۶] گرگ و شیر[۱۷] فزونست و از اَژدَهای[۱۸] دِلیر
۵۰ یکی را ز دریا برآرد به ماه[۱۹] یکی را نگون اندرآرد به چاه[۲۰]
بیابان و سیمرغ و سرمای[۲۱] سخت که چون باد خیزد، بدرّد[۲۲] درخت

۱-س[۲]: بر ۲-س[۲]: بر؛ ق: دگر؛(ل[۳]، و: ماهست و دیگر ؛ پ: ماهست یکی در) ۳-ل: گر ایدون خورش تنگ باشد؛ **س، ک** (نیز **لی، آ**): ترا در (**ک**: به ایدر) خورش تنگی آید؛ (**ب**: در آنجا خورش تنگ باشد)؛ متن = ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]) ۴-س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و ، آ، ب): دوبهر؛ متن =(**لن**[۲])؛ ل، **ل**[۲] بیت‌های ۴۴ و ۴۵ را ندارند؛ **بنداری**: أحدها يقطع فی ثلاثة أشهر و فيه المنازل العامرة و البلاد الآهلة ۵-ک (نیز ق[۲]): یکی ۶-س، ک، **س**[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): راهش بود در (**ک، س**[۲]، ق[۲]، **ل**[۳]: بر) دو ؛ متن = ق ۷-**س** (نیز **لی**، پ، آ): سپه را همی‌راند باید براه (= ۴۳ب)؛ ق: درآیی خورش تنگ ناید براه؛ **ک**: ترا درخورآید چنین تنگ راه؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]): سپه را خورش نیک (ق[۲]: درآید خورش تنگ) باشد براه؛ (**ل**[۳]: درو خوردنی کم بود از سپاه؛ **لن**[۲]: خورش تنگ باشد مگر بر سپاه؛ **ب**: در آنجا خورش تنگ باشدبراه)؛ متن تصحیح قیاسی است برابر نویسش **ل** در بیت ۴۳ب ۸-ک، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب): گیا نیست ۹-ل: چارپا؛ **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): و چارپای؛ ق (نیز ق[۲]): آب و خور چارپای؛ (**لن**[۲]: آب و خورش چارپا)؛ متن = ک، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، پ، و ، ب) ۱۰-ق (نیز ق[۲]): نبینی ۱۱-ل: جا؛ **ل**[۲]: رای؛ **بنداری**: والثانی يقطع فی شهرين و فيه مراع معشبة و مياه عذبة ولكن ليس فيه عمارة و لاقری ۱۲-ل (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ): سه دیگر ۱۳-ل (نیز **لی**): بنزدیک یک (**ل** نخست نویسش متن را داشته است)؛ **س**[۲]: بنزدیک (وزن ندارد)؛ (**لن**[۲]: که گفتم به یک)؛ متن = **س**، ق، ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب) ۱۴-ل (نیز ق[۲]، ب): پراژدها؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لی** ـ آ) ۱۵-ق (نیز **لی**،آ): جنگ او ۱۶-ل ـ **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و، آ، ب): جادو و ؛ متن = **س**[۲] (نیز پ، **لن**[۲]) ۱۷-ق: نرّه‌شیر ۱۸-ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، ب): و هم اژدهای؛ (پ، و: و هم زاژدهای؛ **لن**[۲]: وز اژدهای؛ ل: فزونست از اژدهای؛ **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): به پیش تو آید همانا (**س**: یکایک)؛ متن = **س**[۲]؛ **ب** پس از این بیت دو بیت، **س**[۲] تنها بیت یکم و ق[۲] تنها بیت دوم را، افزوده‌اند:

رهش پیل خوردست کارد به زیر ز گور و کل آهو نبد هیچ سیر
زن جادو از جادوان بگذرد به افسون و تنبل کسی نشمرد

۱۹-(ق[۲]: نوازد براه؛ **ب**: بدریا نوازد براه)؛ **س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ): یکی سوی دریا برآید (**س**[۲]: نوازد؛ **ل**[۳]: برآرد) ز راه؛ (و: یکی سوی دریا یکی سوی کوه)؛ متن = ل (نیز پ، **لن**[۲]) ۲۰-(ق[۲]: تباه)؛ **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): یکی در (**ک**: سو؛ **ل**[۲]: از؛ آ: بر) بیابان بی‌آب و چاه؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ق: سرما ۲۲-(و : بریزد)؛ **بنداری** (۴۷-۵۱): والثالث يقطع فی أسبوع. ولكن هذا الطريق مملوء بالذئاب والسباع و الثعابين (= پُراژدها؟) التی لاينجو من معرتها أحد. ثم مع هذا فی هذا الطريق امرأة ساحرة خطبها أعظم و نكايتها أفظع من الجميع. و هذاكله مع ما فيه من مكاره البرية و العنقاء والبرد و الزمهرير

وُ زآن[۱] پس چو رویین‌دز آید پدید — نه دز دید از آنسان کسی، نه[۲] شنید!

سرِ باره برتر زِ[۳] ابرِ[۴] سیاه — بدو[۵] در فراوان سِلیح[۶] و سپاه

به گِرد اندرش رودِ[۷] آبِ روان — که از دیدنش خیره[۸] گردد روان!

۵۵ به کشتی بروٌ[۹] بگذرد شهریار — چو آید به هامون[۱۰] زِ بهر شکار

به صد سال اگر[۱۱] ماند اندر حصار — زِ[۱۲] هامون[۱۳] نیایدْش[۱۴] چیزی به کار

هم اندر دزش کشتمند[۱۵] و گیا[۱۶] — درختِ بَرومند و هم آسیا[۱۷]

چو اسفندیار آن[۱۸] سَخُن‌ها شنید — زمانی[۱۹] بپیچید و دم درکشید

بدو[۲۰] گفت: ما را جزین راه نیست — به گیتی به از راهِ کوتاه نیست!

۶۰ چُنین گفت با نامور[۲۱] گرگسار — که بر[۲۲] هفتخان[۲۳] هرگز ای شهریار،

به زور و به آواز نگذشت[۲۴] کس — مگر کز تن خویش کرده‌ست[۲۵] بس!

بدو نامور گفت[۲۶]: اگر[۲۷] با منی[۲۸] — ببینی دل و زورِ آهَرْمنی[۲۹]!

به پیشم، چه گویی، چه آید[۳۰] نخست — که باید زِ[۳۱] پیگارِ او چاره[۳۲] جست؟

۱- ل (نیز ل۳): از آن ۲- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): یا؛ ق: نی؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳- (آ: از) ۴- س۲: ابری ۵- س، ل۲: بدز ۶- س، ک (نیز لی): سلاح ۷- س، ک، ل۲ (نیز و، لن۲، ب): رود و ؛ (لی، آ: کوه و) ۸- (پ: شاد؛ لن۲: تیره) ۹- (ل۳، و: درو) ۱۰- ق: بیرون؛ بنداری (۵۲-۵۵): ثم یفضی الی القلعة وهی قلعة رأسها فی عنان السماء، وأسها فی قعر الماء. وهی مملوءة بالعتاد والعدّة محتفة بواد عمیق کثیر الماء بحیث اذا أراد أرجاسب الخروج منها لم یمکنه ذلک إلا علی السفن ۱۱- ل: گر ۱۲- (ب: به) ۱۳- س۲: بیرون ۱۴- (لن۲: نیاید ز هامونش)؛ بنداری: ثم إنه لو أقام فیها مائة سنة لم یحتج الی شیء یحمل الیه من خارج ۱۵- ق: کشتزار؛ (لن۲: همه اندرو کشتمند) ۱۶- س۲: گیاست ۱۷- س۲: آسیاست؛ بنداری: فان له فیها الزرع و الثمار و الأشجار ۱۸- س، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): این؛ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۹- (ل۳، و: نهانی)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۰- (لن۲: بدل)؛ ق۲ این بیت را ندارد، بنداری: فلما سمع إسفندیار ذلک أطرق ساعة ثم قال: لاطریق لنا سوی الطریق المختصر ۲۱- س۲: پس شاه با؛ (پ، لن۲: پاسخ آورد پس) ۲۲- ل: این؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۲۳- ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): هتخوان؛ متن = (ل۳) ۲۴- س: به مردی نرفتست؛ س۲: به روز و به شب نیز نگذشت؛ (لن۲: به روز و به آواز نگذشت)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۲۵- (ق۲، لی: کردند؛ آ: کردید)؛ س، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲): خویشتن کرد؛ (ل۳، و: خود بکردست)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ب)؛ بنداری: فقال کُرکسار: إنه لم یسلک هذا الطریق قط إلا من مل الحیاة و سئم البقاء ۲۶- ق: بدو گفت شاید؛ (ب: بدو گفت اکنون) ۲۷- ل: گر ۲۸- س۲: چنین پاسخش داد اسفندیار ۲۹- ل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): اهرمنی؛ (و: اهریمنی)؛ متن = (ق۲)؛ س۲: که بینی اگر با منی روزگار؛ بنداری: فقال له إسفندیار: إن کنت معی فستری العجائب ۳۰- س (نیز ق۲): که آید ؛ (ل۳: توایدر)؛ س۲ (نیز لن۲، ب): چه آید چه گویی؛ (پ: چه آید بگو از ؛ و: ببینم چه گویی تو ایدر)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، آ) ۳۱- ق، س۲ (نیز ب): به ۳۲- (پ: راه)؛ ل: گفتار او راه (؟)؛ (لن۲: کردار او چاره)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): پیگار = بیکار؟ ؛ بنداری: ثم قال له: فماذا الذی نلقاه فی هذا الطریق فی الیوم الأوّل؟

چُنین داد پاسخ وُرا گرگسار　　که ای نامورمردِ ناباکدار[۱]،

۶۵ نخستین به پیشِ تو آید[۲] دو گرگ　　نر و ماده[۳] هر یک چو پیلی[۴] سُتُرگ[۵]

بسان گوزنان به سربر سروی[۶]　　همی[۷] رزم شیران کنند[۸] آرزوی[۹]

دو دندان بکردارِ پیلِ[۱۰] ژیان　　بر و یال[۱۱] فربی[۱۲] و لاغر میان

بفرمود تا همچُنانش به بند[۱۳]　　به خرگاه بردند[۱۴] ناسودمند[۱۵]

بیاراست خرّم[۱۶] یکی بزمگاه[۱۷]　　به سربر نَظاره برآن[۱۸] جشن ماه[۱۹]!

گفتار اندر خانِ اوّل و کُشتنِ اسفندیار گرگان را[۲۰]

۷۰ چو خورشید بنمود تاج از فراز　　هوا با[۲۱] زَمین نیز بگشاد راز،

زِ درگاه برخاست آوای[۲۲] کوس　　زَمین آهنین شد، سپهر آبنوس!

۱- **س**: درکارزار؛ **ل**[۲]: باهوش کار؛ (**لن**[۲]، **ب**: ناپاکدار)؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): مایه‌ور مرد ناباکدار؛ **ک**: نامور پرهنر تاجدار؛ (**لی**، **آ**: نامور فرّخ‌اسفندیار؛ **ل**[۳]: نامورمرد پرهیزکار؛ **پ**: مایه‌ورشه گزیده‌سوار؛ **و**: نامور مرد گرد سوار)؛ متن = **ل** ۲-(**پ**: بیاید به پیشت) ۳-**ق**: فرومایه (← نرومایه؟) ۴-**ق** (نیز **ل**[۳]): پیل؛ (**و**، **لن**[۲]: شیر)؛ **ک**: برسان شیر ۵-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: بزرگ) ۶-**ق**: سرو بر سرو ۷-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**): همه ۸-**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): کند؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**) ۹-**ق**: آرزو؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-(**پ**، **لن**[۲]: شیر) ۱۱-**ل**: بروکتف؛ **س**[۲]: پرویال؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۱۲-**ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): فربه؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**)؛ **بنداری** (۶۴-۶۷): فقال یتصدی لک ذئبان ذکر وأنثی کأنهما فیلان قوّة و شکلا. ولها قرون کقرون الأوعال یکادان ینقضان بهما مبانی الجبال. أضراسهما عظیمة و أکتافهما غلیظة و أوساطهما دقیقة ۱۳-(**ق**[۲]: برند) ۱۴-**ق**: بیارد دزاگاه؛ (**ق**[۲]: بیاره دژاگاه؛ **ب**: بدارد دژآگاه)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی** ـ **آ**) ۱۵-**ل**[۲]: ناسوده بند؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**؛ در **ل**، **ک** حرف یکم نقطه ندارد) ۱۶-(**ل**[۳]: خورم؛ **پ**: آنگه) ۱۷-**س** (نیز **لی**، **آ**): جشنگاه؛ (**لن**[۲]: بارگاه) متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**) ۱۸-(**ق**[۲]: یکی؛ **لی**: بدان) ۱۹-**ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): جشنگاه (پساوند ندارند)؛ **س**: جشن و ماه؛ متن = (**و**، **آ**)؛ (**پ**، **لن**[۲]: بسر برنهادند گردان کلاه؛ **ب**: بسر برنهاده زگوهر کلاه)؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ثم أمر بأن یردّ کُرکسار الی موضع الحبس فی خرکاه نصبت له ثم اندفع فی شربه مع ندمائه و أصحابه ۲۰-**ل**: رزم اسفندیار با گرگ؛ **س**: خوان اوّل و کشتن اسفندیار گرگان را؛ **ق**: جنگ اسفندیار با گرگان و کشتن ایشان؛ **ک**: داستان اندر خوان اول و رزم اسفندیار با گرگان؛ **ل**[۲]: رزم اسفندیار با گرگان؛ **س**[۲]: رفتن اسفندیار به راه هفتخوان (و چند بیت پایین‌تر:) خوان اوّل و کشتن اسفندیار گرگان را؛ متن ← **س**، **س**[۲] ۲۱-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): بر؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۲-**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): آواز؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**)

سُوی هفتخان[۱] رخ به توران[۲] نهاد　　همی‌رفت با لشکر آباد[۳] و شاد
چو[۴] از راهْ نزدیکِ[۵] منزل رسید　　زِلشکر یکی[۶] نامور برگزید
پشوتن[۷] یکی مردِ بیدار[۸] بود　　سپه را زِ دشمن نگهدار بود
۷۵ بدو گفت: لشکر به آیین[۹] بدار!　　همی‌پیچم[۱۰] از گفته‌ی گرگسار!
منم پیشرو، گر به من بد رسد　　بدین[۱۱] کهتران[۱۲] بد نیاید[۱۳] سَزد!
بیامد بپوشید خَفتانِ جنگ　　ببست از بر[۱۴] پشتِ[۱۵] شبرنگ تنگ
سپهبَد چو آمد بنزدیکِ گرگ　　ـچه‌گرگ آن[۱۶]، سرافرازپیل[۱۷] سُتُرگ[۱۸]!ـ،
بدیدند[۱۹] گرگان برویال اوی[۲۰]　　میانِ یلی[۲۱]، چنگ و[۲۲] گوپال[۲۳] اوی[۲۰]،
۸۰ ز[۲۴] هامون سُوی او نهادند روی　　دو پیلِ[۲۵] سرافراز[۲۶]، دو جنگجوی،
کمان را به زه کرد مردِ دِلیر　　بغرّید برسانِ غرّنده‌شیر[۲۷]!
بر آهَرْمنان[۲۸] تیرباران گرفت　　به تندی کمین[۲۹] سُواران گرفت!
زِ پیکانِ پولاد گشتند سست　　نیامد[۳۰] یکی پیش او تندرست!

۱- **ل ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ ـ ب**): هفتخوان؛ متن = (**ل**[۳]) ۲-(**لن**[۲]: رو به توران) ۳-(**ق**[۲]: او راد ؛ **ب**: تازان و خندان)؛ **بنداری**: ولما أصبح من الغد رکب سالکا للطریق المذکور المسمی هفتخوان فی جموعه و جنوده ۴-**س**[۲]: هم ۵-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**): راه رفتن به ؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**؛ ← **بنداری**) ۶-**ق**: یلی ۷-حرف یکم در همهٔ دستنویس‌ها و در همه جا با یک نقطه یا بی‌نقطه ۸-(**و**: پیکار)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹-**ق**: تو پاس لشکر ۱۰-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): که می‌پیچم؛ (**و**: که من پیچم) ۱۱-**ل**[۲]: بدان؛ **س**[۲]: و بر ۱۲-**ل**[۲] (نیز **پ**): دیگران؛ (**لن**[۲]: مهتران) ۱۳-**ل**: بباید؛ **س**: ساید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ **ق**: نباید؛ **ک**: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ **س**[۲]: نیامد؛ (**آ**: نباید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **پ**: گر نیاید)؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ (**ق**[۲]: نباید بدین کهتران بد)؛ **بنداری** (۷۳-۷۶): ولما قرب من المنزل خلف وراءه العسکر وأمر أخاه بِشوتَن بأن یسیر بهم وراءه علی سکون و تؤدة ۱۴-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **آ**): ببستند بر ؛ **س**[۲] (نیز **ب**): کشیدند بر ؛ متن = **ل** ۱۵-**س**[۲]: اسب؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

سپهبد به اسب اندرآورد پای　　تو گفتی که گردون برآرد ز جای

۱۶-(**ل**[۳]: او) ۱۷-**ک**: شیر ؛ (**لی**: پیلی)؛ **س**[۲]: چو پیل سرافراز و گردی؛ (**پ**، **لن**[۲]: بیفشارد ران همچو پیل) ۱۸-(**و**: به سر برنهاد آن درخشنده ترگ (پساوند نخستین را **کَرگ** خوانده است)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۹-(**لی**، **آ**: چو دیدند) ۲۰-**ل ـ ل**[۲]: او ؛ متن = **س**[۲] ۲۱-**ق**: میان و یلی؛ (**پ**: میان بستن و ؛ **لن**[۲]: میان بسته و) ۲۲-(**ل**[۳]: زخم) ۲۳-در **پ**، **لن**[۲]، **ب** با سه نقطه ۲۴-(**لی**، **پ**، **آ**، **ب**: به) ۲۵-**س**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): گرگ ۲۶-**ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**): سرافراز و ؛ (**پ**: دژآگاه و)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز بیشه سوی وی برون تاختند　　چو شیران همی گردن افراختند

۲۷-**س**[۲]: درّنده‌شیر ۲۸-(**ق**[۲]، **و**: اهریمنان)؛ در دیگر دستنویس‌ها: اهرمنان ۲۹-**ل**: کمان؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۳۰-**ک**: بیامد

نگه کرد روشن‌دل‌اسفندیار — بدید آنک دد سست برگشت و خوار[۱]،

۸۵ یکی تیغِ زهرآبگون برکشید — عِنان را گران کرد و سر درکشید[۲]،

سراسر به شمشیرشان کرد چاک[۳] — گِل انگیخت از خونِ ایشان زِخاک[۴]!

فرود آمد از ناموبارگی — به یزدان نمود آز و[۵] بیچارگی،

سِلیح[۶] و تن از خونِ ایشان بشست — برآن[۷] خارستان[۸] پاک‌جایی بجُست،

پُرآژنگ[۹] رخ[۱۰] سوی خورشید[۱۱] کرد — ـ دلی پُر زِ درد و سری[۱۲] پُر زِگَرد[۱۳] ـ،

۹۰ همی[۱۴] گفت کای[۱۵] داورِ دادگر — تو دادی مرا هوش و زور[۱۶] و هنر،

تو کردی تنِ گرگ را[۱۷] خاک جای! — تو باشی به هر نیک و بد[۱۸] رهنمای!

چو آمد سپاه و[۱۹] پشوتن فراز — بدیدند یل را به جای نماز،

بماندند از آن[۲۰] کارْ گُردان[۲۱] شِگِفت — سپه یکسر اندیشه اندرگرفت،

که این گرگ خوانیم[۲۲] اگر[۲۳] پیلِ مست — که جاوید باد این دل و تیغ و دست!

۱- **ل**: برگشت کار؛ **ق** (نیز **لی**، **و**، **آ**): برگشت خوار؛ **ل۲**: برگشته خوار؛ **س**: آن ددان سست و برگشته خوار؛ **س۲**: آن کزو سست گشتند وزار؛ (**ق۲**، **ل۳**: آن ددان سست برگشته زار؛ **پ**: آن دو دد را همی سست وزار؛ **ب**: آنک خود سست گشتند و خوار؛ **لن۲**: بدیدند گرگان همه سست وزار)؛ متن = **ک** ۲- **س۲** (نیز **ب**): دم درکشید؛ (**لی**، **پ**، **آ**: اندرکشید)؛ متن = **ل** ـ **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**، **لن۲**) ۳- (**لی**، **آ**: چاک کرد؛ **و**: به شمشیر کردند چاک؛ **پ**: سرانشان ببّرید و برکرد چاک) ۴- **س۲** (نیز **پ**، **و**، **لن۲**): به خاک؛ **س**، **ل۲**: خونشان بر زخاک؛ (**لی**، **آ**: زمین را ز سهم دادن (**آ**: بدان) پاک کرد)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **ب**)؛ **بنداری** (۷۷ـ۸۶): و تقدّمهم و سار فاعترضه الذئبان کأنهما غمامتان. فأخذ القوس و رشقهما بالسهام حتی أثخنهما بالجراح ثم بادرهما فمزقهما بالسیف کل ممزق ۵- **ل** (نیز **لن۲**): او ز؛ **ق**: عجزو؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۱۶) ۶- **س** (نیز **لی**، **پ**): سلاح ۷- **ق**، **ک** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **آ**): بدان ۸- **س**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **آ**): جایگه؛ **ق**: خارسان؛ **س۲** (نیز **لن۲**، **ب**): خاک بر؛ (**ق۲**: دشت بر؛ **ل۳**: خان بر)؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۹- **س**: در آن رنگ؛ **ق** (نیز **ل۳**): پر از رنگ؛ **ک**: بدان رنگ؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بران (**لی**، **آ**: بدان) ریگ؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۱۰- **س۲**: سر ۱۱- **س**: دادار ۱۲- **س۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **ب**): رخی ۱۳- (**ق۲**: سری پر زگرد و دلی پر ز درد)؛ متن = **ل** ـ **ل۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**) ۱۴- **س**: چنین؛ **ک**، **ل۲**: بدو ۱۵- **ق** (نیز **ق۲**): ای ۱۶- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲**: زور و توش؛ **ق** (نیز **ل۳**، **پ**، **لن۲**): زور و هوش؛ (**ق۲**: توش و هوش؛ **لی**، **آ**، **ب**: زور و فرّ؛ **و**: توش و زور)؛ متن = **ل** ۱۷- **س**، **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): پیل را؛ (**لی**: فیل را)؛ **س۲**: ددان را بدین؛ (**پ**: بدان را بدان؛ **لن۲**: بدان را بدین)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**) ۱۸- **س**: نیکوی؛ **ق** (نیز **ق۲**، **پ**، **لن۲**، **ب**): نیکیی؛ **ک**، **ل۲**: نیکویی؛ **س۲**: نیکی؛ (**ل۳**: نیکیم؛ **لی**، **آ**: ابر نیکویی)؛ متن = **ل** (نیز **و**)؛ **بنداری** (۸۶-۹۱): ثم ترجل وعمد الی ماء هناک واغتسل. ثم استقبل الشمس وجعل یتمرّغ فی التراب ویعرض عجزه علی اللّه تعالی و یتضرع الیه و یشکره علی ما منّ به علیه من کفایة معرة السبعین ۱۹- **ل**، **ل۲** (نیز **لی**، **آ**): < و > ۲۰- **ل**، **س** (نیز **ق۲**): زان ۲۱- **ک** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **ب**): گرگان؛ **س۲**: کردن؛ **ق**: گرگ یکسر؛ (**و**: کار یکسر)؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **آ**) ۲۲- (**ل۳**: خوانید) ۲۳- **ل**، **س** (نیز **ب**): گر؛ **ق**: ار؛ **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**): یا؛ متن = **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**)

۹۵ که بی فَرّه اورنگِ[۱] شاهی مباد! — بزرگی و رسمِ[۲] سپاهی مباد[۳]!

برفتند گردانِ فرخنده‌رای — برابر[۴] کشیدند پرده‌سرای

غم آمد همه بهره‌ی گرگسار — زِ گرگانِ جنگی و[۵] اسفندیار

یکی خوانِ زرّین بیاراستند — خورش‌ها بخوردند و می خواستند[۶]

بفرمود تا بسته را پیش اوی — ببردند لرزان و پُر[۷] آبْ روی

۱۰۰ سه جامِ میَش داد و پرسش[۸] گرفت — که اکنون[۹]، چه گویی، چه بینم شِگِفت؟

چُنین گفت با نامور[۱۰] گرگسار — که ای نامور شیردل[۱۱] شهریار[۱۲]،

دگر منزلت شیر[۱۳] آید به جنگ — که با جنگِ ایشان نتابد[۱۴] نهنگ[۱۵]!

عقابِ دلاور برآن[۱۶] راهِ شیر — نپرّد، وُگر[۱۷] چند باشد دِلیر!

بخندید[۱۸] روشن‌دل[۱۹] اسفندیار — بدو گفت کای ترکِ ناسازگار[۲۰]،

۱۰۵ ببینی تو فردا که با نرّه‌شیر — چه گوید[۲۱] به شمشیر مردِ[۲۲] دِلیرا!

۱-**س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): ابی تو همی فرّ ؛ **ک**: همی بی تو خود فرّ ؛ **س**[۲] (نیز **پ**): بی او فرّو اورنگ؛ (**ق**[۲]: ابی تو بر اورنگ؛ **ل**[۳]: که این را جز اورنگ؛ **و**: ابی فرّت اورنگ؛**لن**[۲]: بجز فرّ و اورنگ؛ **ب**: ابی او فرو اورنگ)؛ متن = **ل** ۲-(**ق**[۲]، **و**: رزم؛ (**ل**[۳]: بزم و) ۳-(**لن**[۲]: بزرگی و اورند با فرّ و داد)؛ **ق** این بیت را ندارد ۴-**ق**: بره‌بر؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): بر او ؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**، **آ**) ۵-(**پ**: یلِ)؛ **بنداری** (۹۲-۹۷): ثم وصل بشوتن بالعساکر فرأی إسفندیار فی الصلاة فقضی العجب مما شاهد. واجتمعت الأکابر و الأمراء وأثنوا و دعوا له ۶-(**ل**[۳]: می و رود و رامشگران خواستند) ۷-**س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): لرزان پر از ۸-**ل**: پاسخ؛ (**پ**: جامش بدادند و پرسش)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹-**س**[۲]: کزین پس؛ (**لی**، **آ**: که دیگر)؛ **بنداری** (۹۸-۱۰۰): ثم نصبت الخیم و مدّوا السماط فأمر إسفندیار باحضار کرکسار، فجاء یرسف فی قیوده. فأمر فسقوه ثلاثة أقداح من الشراب الصرف. ثم سأله و قال: ماذا نری غدا فی المنزل؟ ۱۰-**س**: باشاه پس؛ **ق**: باشاه یل؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۱۱-**ق**(نیز **لن**[۲]): شیردل نامور؛ (**و**: شیردل فرّخ) متن← ۱۲-**ک**: تاجدار ؛ (**لی**، **آ** : زگرگان جنگی و اسفندیار)متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۱۳-**ل**: شیری؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): به منزل دگر شیرت؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۴-**ل**: او برنتابد؛ **س**: شیران نتابد؛ **س**[۲]: او بس نیاید؛ **ق**: از جنگ ایشان بتابد؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۱۵-(**ق**[۲]: پلنگ) ۱۶-**ک** (نیز **لی**): بدان ۱۷-(**لی**، **پ**: اگر)؛ **بنداری**: فقال: یتعرّض لک أسدان هصوران اذا تغیظا و جاشا فی الغاب کادا یحرقان فی‌الجوّ منیع العقاب ۱۸-(**ق**[۲]: بدو گفت) ۱۹-**ق**: رویین‌تن ۲۰-**س**[۲]: ناهوشیار؛ (**ق**[۲]: که ای دیو دژخیم ناسازگار)؛ **لی**، **آ** بیت‌های ۱۰۴ و ۱۰۵ را ندارند ۲۱-**ک**: چگونه؛ متن ← ۲۲-**ل** (نیز **پ**): چگونه شوم من به جنگش؛ **س**[۲]: چگونه کند جنگ مرد؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: فتبسم إسفندیار و قال: ستعلم غدا صنیع هذا الأسد بذاک الأسد؛ **س** پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:

چو شب تنگ شد آن یل کینه‌خواه — همی‌خواست رفتن ز پیش سپاه

گفتار اندر خانِ دوّم و کشتنِ اسفندیار شیران را[۱]

	چو تاریک شد شب، بفرمود شاه	از آن جایگه برگرفتن[۲] سپاه
	شبِ تیره لشکر همی‌راندند[۳]	بروبر همی آفرین خواندند[۴]
	چو خورشید از آن[۵] چادَرِ لاژورد[۶]	یکی مِطرَفی[۷] کرد[۸] دیبای زرد،
	سپهبَد به جایِ دِلیران رسید	به هامون و[۹] پَرخاشِ شیران رسید
۱۱۰	پشوتن بفرمود تا رفت[۱۰] پیش	وُرا پندها داد از[۱۱] اندازه بیش
	بدو گفت کین لشکرِ سرفراز	سپردم ترا، من شدم رزمساز[۱۲]
	بیامد، چو با شیر نزدیک شد	جهان بر دلِ شیر تاریک شد!
	یکی بود نرّ و دگر[۱۳] ماده شیر	برفتند پَرخاشجوی و دِلیر
	چو نر[۱۴] اندرآمد، یکی تیغ زد	ببُد ریگ زیرش بسان[۱۵] بُسَد!
۱۱۵	ز سر تا میانش به دو نیم گشت[۱۶]	دلِ شیرِ ماده پُر از بیم گشت[۱۶]!
	چو[۱۷] جفتش برآشفت و آمد[۱۸]فراز	یکی تیغ زد بر سرش رزمساز[۱۹]،

۱- **ل**: رزم دوم با شیر؛ **س**: خوان دوم و رسیدن اسفندیار بنزد شیران؛ **ق**: کشتن اسفندیار شیران را در دگر منزل؛ **ک**: گفتار اندر خوان دوم و رزم اسفندیار با شیران؛ **ل**[۲]: رزم اسفندیار با شیران؛ **س**[۲]: خوان دوم و کشتن شیران؛ متن ← **ک** ۲- **ق**: درکشیدن؛ **س**[۲]: برگرفتش؛ (**لن**[۲]: برگرفتند)؛ **ل**: جایگاه اندرآمد؛ (**ل**[۳]: بارگه برگرفتند)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۳-(**لن**[۲]: راند تیز) ۴- **ق**: برو آفرین بر همی‌خواندند؛ (**لن**[۲]: دو دیده پر از خون و دل پرستیز)؛ **بنداری**: ولما أن جنّ اللیل و أظلم أمر بالرحیل ۵- **ل**: زان؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۶- **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): لاجورد؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۷- **ل**: مطردی؛ (**ل**[۳]: مطرحی؛ **پ**: معجری؛ **لن**[۲]: منظری)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۳۵۸) ۸- **ل** ـ **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): زد ز ؛ (**ل**[۳]: ساخت)؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۳۵۸) ۹- **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): به ؛ متن = **ل** ـ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**) ۱۰-(**پ**، **لن**[۲]: کامد به ؛ **ب**: بفرمود کامد بشوتن به) ۱۱- **ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**): ز ۱۲-(**لی**، **آ**: بی‌نیاز) ۱۳- **ل**[۲]: نر و آن دگر ؛ (**لی**، **آ**: نر دیگری)؛ **ق**، **ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**): یکی نر بود و دگر (**ق**، **و**: یکی)؛ **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): یکی نر بُد و دیگری (**لن**[۲]: و آن دگر)؛ (**ق**[۲]: یکی نرّه‌شیر و دگر)؛ متن = **ل**، **س** ۱۴- **س**: تنگ؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): شیر؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۵- **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): برنگ؛ (**پ**: چو رنگ)؛ **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): رنگ رویش چو (**لی**، **آ**، **ب** : به) رنگ؛ (**لن**[۲]: که شد رنگ تیغش بسان)؛ متن = **ل**؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: رزم اسفندیار با شیران و کشتن او شیران را ۱۶- **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**): کرد؛ **بنداری** (۱۰۸-۱۱۵): فرحلوا و تقدّمهم هو، و ترک العسکر مع أخیه کما فعل بالأمس. و سار الی أن ارتفع النهار فاعترضه فی طریقه سبعان کأنهما ناران تلتهبان. فبادر إسفندیار أحدهما بالسیف فشق من مفرق رأسه الی زوره بنصفین ۱۷- **س**، **ک**، **ل**[۲]: ز (← و ؟)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۱۸- **س**[۲]: چو شیر نر آشفت و آمد؛ (**لن**[۲]: برآشفت و آمد بر او) ۱۹- **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): سرفراز ؛ متن = **ل** ـ **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**)

به ریگ اندرافگند غلتان سرش　　زِ[1] خون لعل شد دست و جنگی‌برش[2]!
به آب[3] اندرآمد سروتن بشست　　نگهدار جز پاک‌یزدان نجست!
چُنین گفت کای روشنِ[4] داد و پاک[5]　　به دستم ددان را تو کردی[6] هلاک!

۱۲۰ هم اندر زمان لشکر آنجا رسید　　پشوتن بر[7] و یال شیران بدید
بر اسفندیار آفرین خواندند[8]　　وُرا نامدارِ[9] زَمین خواندند[10]!
وُ زآن پس[11] بیامد کَیِ[12] رهنمای　　بنزدیکِ خرگاه و پرده‌سرای
نهادند خوان و[13]، خورش‌های نغز　　بیاورد سالارِ[14] پاکیزه‌مغز
بفرمود تا پیشِ او[15] گرگسار　　بیامد[16] بداندیش و[17] بدروزگار
۱۲۵ سه جامِ[18] میِ لعل‌فامش بداد　　چو آهَرْمن[19] از جامِ می گشت شاد،
بدو[20] گفت کای مردِ بدبختِ خوار　　که فردا چه پیش آورد روزگار[21]؟
چُنین[22] گفت کای شاهِ بَرترمنش　　ز تو دور بادا بدِ بدکُنش!

۱-**ک**، **س**[2] (نیز **پ**، **و**، **لن**[2]): به ۲-**س**، **ک**، **ل**[2]: چنگ و برش؛ (**ل**[3]: رنگین برش؛ **لی**، **آ**: ریش و برش؛ **ب**: خونین سرش)؛ **ق**: چنگ و پشت و برش؛ (**و**: گشته بر و جوشنش)؛ متن = **ل**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ**، **لن**[2])؛ **بنداری**: وارتاع الآخر لذلک وصال علیه فتلقاه بالسیف وألحقه بصاحبه ۳-**ک**: زاسب؛ **ب** این بیت را ندارد ۴-**س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **و**، **لن**[2]، **ب**): داور؛ **س**[2]: روشن و ؛ (**پ**: با داور)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لی**، **آ**) ۵-**س**، **ق**، **س**[2] (نیز **لی**، **لن**[2]، **آ**، **ب**): دادپاک؛ **ک**: رادپاک؛ متن = **ل**، **ل**[2] (نیز **پ**، **و**) ۶-(**ل**[3]، **پ**: تو کردی ددان را)؛ **بنداری**: و عدل و نزل و طفق یدعو اللّه تعالی و یشکره ۷-**ل** (نیز **لی**، **آ**): سر؛ **ب** این بیت را ندارد؛ **ک**، **لن**[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: چو لشکر بیامد بنزدیک وی　　بدیدند آن زور و آن جنگ و پی
لن[2]: به پوزش نشست اندر آن تیره‌خاک　　نیایش‌کنان پیش یزدان پاک
همه فر و فیروزی از فرّ تست　　هم از تو شکسته هم از تو درست

۸-(**لی**، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**، **ب**: هر کسی)؛ متن = **ل** ـ **س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ**) ۹-**س**، **ل**[2] (نیز **ق**[2]): پهلوان؛ **ک**: شهریار؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **پ**) ۱۰-(**لی**، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**، **ب**: بخواندند از اندازه افزون (**لی**، **ل**[3]: افسون) بسی)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

وزآنجا بیامد یل‌اسفندیار　　همی آفرین خواند بر شهریار

۱۱-**ل**، **ک** (نیز **لن**[2]): وزانجا؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **پ**، **و**، **ب**) ۱۲-**س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **ق**[2]، **لن**[2]، **ب**): یل؛ **س**[2] (نیز **ل**[3]، **پ**، **و**): یکی؛ متن = **ل**، **ق** ۱۳-**ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ**): با؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**، **ب**) ۱۴-**س**[2]: بنزد شهنشاه ۱۵-(**ق**[2]: شد) ۱۶-**س**[2]: بیاید ۱۷-**ق**، **ک** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): < و >؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

درآمد به پیش یل اسفندیار　　همی آفرین خواند بر شهریار

۱۸-**س**، **ک**، **ل**[2] (نیز **پ**): جام از ؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، **لن**[2]، **آ**، **ب**) ۱۹-**ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[2] (نیز **لی**، **ل**[3]، **پ**، **آ**، **ب**): اهرمن؛ **ل**[2] (نیز **و**، **لن**[2]): اهریمن؛ متن = (**ق**[2])؛ **بنداری** (۱۲۰-۱۲۵): فلحقه أخوه و تلاحق الأمراء و القوّاد فنزلوا و نصبوا الخیم. و قعد إسفندیار و استحضر الأسیر و عامله معاملته بالأمس ۲۰-(**ق**[2]: چنین) ۲۱-**س** ـ **س**[2] (نیز **ق**[2] ـ **ب**): چه دیدی و (**س**[2]، **لن**[2]: دانی ز ؛ **پ**: زدیدار) فردا چه داری بیار؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فلما طابت نفسه قال له: أیها الشقی! ماذا نلقی غدا فی المنزل الذی بین أیدینا؟؛ **ک** پس از بیت ۱۲۶ افزوده است:

چو بشنید و دید آن بد بدتبار　　ز گفتار و کردار اسفندیار

۲۲-**ل**، **ک**، **س**[2]: بدو ؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[2] (نیز **ق**[2] ـ **ب**)

چو آتش به پیگار[۱] بشتافتی ‌‌ چُنین بر[۲] بلاها گذر یافتی،
ندانی[۳] که فردا چه آیَدْت پیش ‌‌ ببخشای بر بختِ[۴] بیدارِ خویش!
۱۳۰ از[۵] ایدر چو فردا به منزل رسی[۶] ‌‌ یکی کار پیش آیَدَت، نَک بسی[۷]!
یکی اَژدَها پیشت آید دُژم[۸] ‌‌ که ماهی برآرد زِ دریا[۹] به دم[۱۰]!
همی آتش افروزد از کامِ اوی[۱۱] ‌‌ یکی کوهِ خاراست اندام اوی[۱۱]!
ازین راه[۱۲] اگر[۱۳] بازگردی رواست ‌‌ روانت برین[۱۴] پندِ من برگواست[۱۵]!
دریغت نیایدهمی[۱۶] خویشتن ‌‌ سپاهی شده زین نشان[۱۷] انجمن؟
۱۳۵ چُنین[۱۸] داد پاسخ که ای[۱۹] بدنشان ‌‌ به بندت همی‌برد خواهم کشان،
ببینی که این تیزچنگ[۲۰] اَژدَها ‌‌ زِ شمشیرِ تیزم نیابد[۲۱] رها!

بفرمود تا دُرگَران[۲۲] آورند ‌‌ زِ افراز[۲۳] چوبِ[۲۴] گران آورند
یکی نغزگردونِ چوبین[۲۵] بساخت ‌‌ به گِرد اندرش[۲۶] تیغ‌ها[۲۷] درنشاخت[۲۸]

۱- س، ک، ل[۲] (نیز پ): به یکباره؛ (ب: همی تیز)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ) ۲- س، ق: از ؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۳- ل: ندانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): ندانم؛ (لن[۲]: بدانم)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب) ۴-(ق[۲]: جان) ۵- س[۲]: کز ۶-(و: رسیم) ۷-(لی، آ: یک بسی)؛ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): پیش است ازین (ق: زین) یک (س، ل[۲]، ل[۳]: بد) بسی؛ (پ: پیش آید از بد بسی؛ و: پیش است با ترس و بیم)؛ س[۲]: بسی کار پیش است ازین یک بسی؛ در س[۲] بیت‌های ۱۲۵-۱۳۰ درهم ریخته‌اند: ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۲۵-۱۳۰ ۸- ل: به جنگ ۹-(و: درآرد)؛ س، ک، ل[۲]: ز دریا برآرد ۱۰- ل: به چنگ؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲] - ب) ۱۱- ل، س، ق، ک: او ؛ متن = ل[۲]، س[۲]؛ ق[۲] بیت‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ را ندارد؛ **بنداری** (۱۲۶-۱۳۲): فقال ما أدری کیف یکون حالک غدا؟ إن أمامک ثعبانا یستخرج بنفَسه الحوت من البحر، و یستنزل العقاب من الجوّ. عیناه کالنار المشتعلة، وکأن بین فکیه حفرة من حفر الجحیم، و کأن ما بین منکبیه رکن جبل عظیم ۱۲- ک: کار ؛ (ل[۳]، و: جا) ۱۳- ل، س: گر ؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی - ب) ۱۴- س، ق (نیز لی): بدین؛ ل[۲]: ازین؛ (ل[۳]: ابر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز پ - ب) ۱۵- ل[۲]: بر من گواست ۱۶-(ل[۳]: ترا شرم ناید هم از) ۱۷- ق: بشاهی شده در جهان؛ **بنداری**: ولو قبلت منی أیها الشهریار لرجعت عن هذا الطریق، ولم تلق بیدک الی التهلکة؛ لن[۲] پس از بیت ۱۳۴ افزوده است:

سپه را همی‌کرد خواهی هلاک ‌‌ نداری‌همی بر تن خویش باک

۱۸-(لی: بدو) ۱۹-(ل[۳]: ایا) ۲۰- ل (نیز پ): از (پ: در) چنگ من؛ ق، س[۲] (نیز لی): آن تیزچنگ؛ (لن[۲]: چنین تیزچنگ)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۱-(ل[۳]: نیاید)؛ **بنداری**: فقال له یاسیئی الظن! سأجرک بهذه الحالة حتی‌تری العجب و تعلم أن هذا الثعبان لاینجو من سیفی ۲۲-(ل[۳]: کاهنگران) ۲۳- ل، س[۲] (نیز لی، آ، ب): سزاوار؛ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): سرافراز (← ز افراز)؛ متن = ک ۲۴- س[۲]: چوبی؛ در ق این بیت درکناره آمده است؛ **بنداری**: فأمر النجارین فعملوا له عجلة ورکّبوا فی أطرافها نصولا محدّدة ۲۵- ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): چوبی ۲۶-(لی، لن[۲]، آ: به گردش درون؛ ل[۳]، و: به گردون درون) ۲۷- س، ک: چوبها ۲۸- ل[۲]: دربساخت؛ (ل[۳]: خویشتن جای ساخت)

به سربر یکی[۱] گِردصندوقِ نغز — بیاراست آن دُرگَرِ پاک‌مغز
۱۴۰ به صندوق در[۲] مرد[۳] دیهیم‌جوی — دو اسپ[۴] گرانمایه بست اندر اوی
نشست آزمون را به صندوق شاه — زمانی همی‌راند[۵] اسپان به راه،
زره‌دار[۶] با خنجرِ کاولی[۷] — به سر برنهاده کلاهِ یلی
چو شد جنگِ[۸] آن اَژدَها ساخته — جهانجوی ازین[۹] رنج[۱۰] پرداخته،
جهان گشت چون روی زنگی سیاه — زِ برجِ حمل[۱۱] تاج[۱۲] بنمود ماه[۱۳]،
۱۴۵ نشست از برِ شولک اسفندیار — برفت از پسش[۱۴] لشکرِ[۱۵] نامدار

گفتار اندر خانِ سوّم و کُشتنِ اسفندیار اَژْدَها را[۱۶]

دگر روز چون گشت روشن جهان — درفشِ شبِ تیره شد در نهان،
پشوتن بیامد برِ[۱۷] نامجوی[۱۸] — پسر با[۱۹] بزرگان و خویشانِ اوی[۲۰]
بپوشید خَفتان جهاندار گُرد — سپه را به فرّخ‌پشوتن سپرد
بیاورد گردون و صندوقْ[۲۱] شیر — نشست اندرو شهریارِ[۲۲] دِلیر

۱-(ق۲: بر آن سرش بر) ۲-(لن۲: شد) ۳-(لی، آ، ب: بود) ۴-ک: دو بست؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به پیش اندرافکند صندوق و اسب — همی‌شد بکردار آذرگشسب
چو آمد بنزدیک آن اژدها — بگفت از بد این که یابد رها
ولیکن به نیروی یزدان پاک — برِ اژدها را کنم چاک‌چاک
بیامد بدو کرد پشت و پناه — وزو جست پیروزی و دستگاه

۵-(لی، آ: همی‌داشت)؛ س: چو شیر دمان راند؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۶-س، س۲ (نیز پ): رزه‌دار ۷-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ - ب): کابلی؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۸-۱۴۲): ثم أمر فعملوا له صندوقا کبیرا، و سمروه علی العجلة، و ربطت علی فرسین قویین. وقعد فی الصندوق و ساق الفرسین لینظر کیف مشیهما بها. فجرّاها و جریا بها کالرعد و البرق ۸-(پ: کار؛ ل۳: بشد کار) ۹-ل: زین؛ ق: از؛ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ آ): از آن؛ متن = س، ل۲ (نیز ب) ۱۰-س، ک، ل۲ س۲ (نیز ب): کار؛ ق: ساز؛ متن = ل (نیز ق۲ - آ) ۱۱-برج حمل ← بخش بره؟ ۱۲-ق: روی ۱۳-ل۲ (نیز و): شاه؛ (ل۳: برزد چو ماه) ۱۴-ل (نیز ب): بر؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ - آ) ۱۵-س، ل۲: لشکری؛ (ب: لشکرش)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همه شب همی‌راند لشکر چو باد — همی‌کرد از آن جنگ و پیکار یاد

۱۶-ل: رزم سیوم با اژدها؛ س، س۲: خوان سوم و کشتن اسفندیار اژدها را؛ ق: نبرد اسفندیار با اژدها و کشتن اژدها؛ ک: گفتار اندر خوان سوم و رزم اسفندیار با اژدها؛ ل۲: جنگ اسفندیار با اژدها؛ متن ← س، ک ۱۷-ل: سوی؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ – ب) ۱۸-س۲: نامدار ۱۹-(ب: بد؛ و: بسی با) ۲۰-ل: برادر همی پیش اوی؛ س۲: بزرگان خنجر گزار؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۲۱-(لی، لن۲: صندوق و)؛ ق: صندوق و گردون ۲۲-ق: نامدار؛ ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و): اژدهای؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب)

۱۵۰ دو اسپِ گرانمایه بسته در[۱] اوی / سُوی اَژدَها تیز[۲] بنهاد روی
زِ دور اَژدَها بانگِ گردون شنید / خِرامیدنِ[۳] اسپِ جنگی بدید،
زِ جای[۴] اندر آمد چو کوهی[۵] سیاه / تو گفتی که تاریک شد چرخ[۶] ماه!
دو چشمش چو دو چشمه تابان[۷] زِ خون / همی آتش آمد زِ کامش[۸] برون
زَفَر[۹] بازکرده چو کوهی سیاه / همی‌کرد غُرّان بدو در[۱۰] نگاه
۱۵۵ چو اسفندیار آن شِگِفتی بدید / به یزدان پناهید و دم درکشید[۱۱]
همی‌جُست اسپ[۱۲] از گزندش رها / به دم درکشید اسپ را اَژدَها
فروبرد اسپان و گردون[۱۳] بهم[۱۴] / به صندوق‌در گشت[۱۵] جنگی دُژم
به کامش چو تیغ اندرآمد[۱۶]، بماند / چو دریای سبز[۱۷] از دهان[۱۸] برفشاند[۱۹]
نه بیرون توانست کردن زِ کام / چو شمشیر بُد[۲۰] تیغ و کامش نیام
۱۶۰ زِ گردون و از[۲۱] تیغ‌ها شد غمی / به زور اندرآورد لختی کمی
برآمد زِ صندوق مردِ دِلیر / یکی تیزشمشیر در چنگِ[۲۲] شیر
به شمشیر مغزش همی‌کرد چاک / همی دود زهرش[۲۳] برآمد زِ[۲۴] خاک
از آن دودِ بُرّنده بی‌هوش[۲۵] گشت / بیفتاد و[۲۶] بی‌مغز و بی‌توش[۲۷] گشت

۱- س - س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): بست اندر ؛ متن = ل (نیز پ) ۲-ک (نیز ق[۲]): شیر؛ **بنداری** (۱۴۳-۱۵۰): ولما کان الغد دقت الکوسات وارتحلوا. فجعل علیهم أخاه و ترکهم وراءه، و تقدّم بالعجلة و الصندوق ۳-ک: غریویدن ۴-ل: جا ۵-ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]): کوه ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): چرخ و ؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و) ۷-ل[۲]: چشمهٔ پر ۸-(ب: چشمش)؛ س از کامش آمد برون ۹-ق، ک (نیز ل[۳]، و): دهان؛ (ق[۲]، پ، لن[۲]: دهن)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۰-(ل[۳]: به گردون؛ ب: بدان در)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۱۵۵ و در ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب پس از بیت ۱۵۶ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = س، ک، لی، آ ۱۱-ک این بیت را ندارد ۱۲-ل: او ؛ (لن[۲]: جستی او)؛ متن = س - س[۲] (نیز ق[۲] - و، آ، ب)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳-ق: صندوق و اسبان ۱۴-(ب: بدم) ۱۵-ل[۲]: جست؛ (پ: ز صندوق برگشت)؛ ل این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۵۱-۱۵۷): فلما سمع الثعبان جعجعتها انحط من راس الجبل منحدرا. فتواری إسفندیار فی الصندوق. فلما أسهل فغرفاه وابتلع الفرسین مع الصندوق والعجلة ۱۶-س: چو آن تیغ اندر ؛ (و: به کام اندرش تیغ‌ها چون) ۱۷-ل (نیز پ، لن[۲]): خون؛ (ق[۲]، و: زهر ؛ آ: سرخ)؛ متن = س - س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب)؛ **بنداری**: فنشبت النصول المرکبة فیها فی حنکه وفکه فبقی لایستطیع ابتلاعها و لاقذفها. فغرغر و أفرغ من فمه السم بحرا أخضر ۱۸-ک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): دهن ۱۹-(لی: خون فشاند؛ آ: اژدها خون فشاند) ۲۰-(ل[۳]، و: شد) ۲۱-ل: و آن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): وز ؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۱۶۰ و ۱۶۱ را ندارد ۲۲-ک: دست؛ س[۲] بیت‌های ۱۶۱-۱۶۳ را ندارد ۲۳-(پ: دود و مغزش ۲۴-ق، ک (نیز ل[۳]، آ): به ۲۵-ق: بی‌توش؛ (ل[۳]: دود آن زهر بیهوش؛ پ، لن[۲]: دود و آن زهر مدهوش؛ و: دود و آن زهر بی‌توش؛ ب: دود و زان زهر بیهوش)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ) ۲۶-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب): < و > ۲۷-ق: بیهوش؛ (پ، لن[۲]: چو کوهی بیفتاد و بیهوش؛ و: زمانی بیفتاد و بیهوش)؛ **بنداری**: فانسل إسفندیار من الصندوق بیده السیف مسلولا فعلا دماغه بالسیف حتی شققه، وسطح من نار سمه دخان فی الهواء فهلک. وخرّ إسفندیار صعقا من روائح السم

	پشوتن بیامد هم اندر زمان	بنزدیکِ آن نامدارِ جهان[۱]
۱۶۵	بترسید کو را بد[۲] آمد به روی	دلش پُر زِ خون گشت و[۳] پُر آبْ روی
	سپاهش همه نعره[۴] برداشتند	پیاده شدند، اسپ بگذاشتند
	پشوتن بیامد هم اندر شتاب	همی‌ریخت بر تارَکش‌بر[۵] گلاب
	جهانجوی چون چشم‌ها[۶] بازکرد	به گُردانِ گردنکش آواز کرد،
	که بی‌هوش[۷] گشتم من از دودِ[۸] زهر	زِ زخمش[۹] نیامد مرا هیچ[۱۰] بهر
۱۷۰	از آن خاک برخاست و[۱۱] شد سوی[۱۲] آب	چو مردی که باهوش[۱۳] گردد[۱۴] زِ[۱۵] خواب
	زِ گنجورِ خود[۱۶] جامه‌ی نو[۱۷] بجُست	به آب اندرآمد سروتن بشست
	بیامد به پیشِ خداوندِ پاک	همی‌گشت پیچان و گریان به[۱۸] خاک
	همی[۱۹] گفت کین اَژدَها را که کشت؟	مگر آنک بودش جهاندار[۲۰] پشت!
	سپاهش همه خواندند[۲۱] آفرین	همه پیشِ دادار سر بر زَمین!
۱۷۵	از آن کار پر درد شد گرگسار	کجا زنده شد مرده[۲۲] اسفندیار!

۱-س[۲]: جوان؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): پس پشت او در (پ: با؛ ل[۳]، و: وی با؛ لن[۲]: با او) سپاهی گران (ق: دمان)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲-ق، س[۲] (نیز پ): غم؛ (لن[۲]: چه)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۳-ق (نیز لی): < و >؛ ل بیت‌های ۱۶۵-۱۶۷ را ندارد ۴-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): ناله؛ (و: بانگ)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۵-س[۲] (نیز و): او ۶-(ل[۳]، پ، و، لن[۲]: را) ۷-(ق[۲]: بی‌توش) ۸-(پ، و: دود و ؛ ب:جوش) ۹-ک: زهرش ۱۰-ق: ایچ ۱۱-ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): < و > ۱۲-ق: پیش؛ (پ: نزد) ۱۳-ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲] ـ آ): بی‌هوش؛ س[۲]: بیدار ؛ متن = (پ) ۱۴-ک: باشد ۱۵-ل (نیز لن[۲]): به؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۱۶-ق (نیز ق[۲]): پس؛ متن ← ۱۷-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): هم آنگه ز گنجور جامه؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری (۱۶۴-۱۷۱): فوصل بعد ساعة أخوه و أصحابه فرأوه مغشیا علیه. ثم أفاق وقام کأنه وسنان أو سکران فخلع خفتانه لما أصابه من السم، ولبس ثوبا آخر ۱۸-ک، ل[۲] (نیز ب): غلتان؛ (لی، آ: غلطان)؛ س: گریان و غلتان؛ ق (نیز لن[۲]): گریان و پیچان؛ س[۲]: پیچان ابر ریگ؛ (پ: بود پیچان و غلتان؛ و: بود گریان و پیچان)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ بنداری: وطفق یبتهل إلی اللّه تعالی ویدعوه و یشکره علی السلامة والظفر ۱۹-س، ک (نیز آ): چنین ۲۰-ک (نیز لی، و، آ): خداوند؛ س: بودم جهاندار و ؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ س، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌گفت پیروزی از تست پاک　　ندارم بجز تو ز کس ترس و باک

۲۱-(ب: بروبر گرفت)؛ ل، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

نهادند و گفتند با (لن[۲]: کای) کردگار　　توی (لن[۲]: تویی) پاک‌و بی‌عیب و (لن[۲]: < و >) پروردگار

۲۲-ل: بیامد نوان پیش (۱۷۵ب ـ ۱۷۸آ را انداخته و از ۱۷۵آ و ۱۷۸ب یک بیت ساخته است)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)

سراپرده زد بر لبِ آب شاه[1] / همان[2] خیمه‌ها، گِردش اندر سپاه[3]،

می و رود[4] بر خوان و میخواره خواست / به یاد[5] جهاندار بر پای خاست

بفرمود تا[6] داغ‌دل گرگسار / بیامد نوان[7] پیشِ اسفندیار

میِ[8] خسروانی سه[9] جامش بداد / بخندید و زآن[10] اَژدَها[11] کرد یاد[12]

۱۸۰ بدو گفت کای بدتنِ[13] بی‌بها[14] / ببین این[15] دَم‌آهَنجْ[16] نراَژدَها!

ازین پس به منزل چه پیش آیدم؟ / کجا[17] رنج[18] و تیمار بیش آیدم؟

بدو گفت کای[19] شاهِ پیروزگر / همی‌یابی از اخترِ نیک بر،

تو فردا چو[20] در منزل آیی فرود / به پیشت زنِ جادو آرد درود[21]،

که دیده‌ست ازین[22] پیش لشکر بسی / نکرده‌ست پیچان روان از[23] کسی

۱۸۵ چو خواهد بیابان چو دریا[24] کند / زِ[25] بالای خورشید[26] پهنا[27] کند!

وُرا غول خوانند شاهان[28] به نام / به روزِ[29] جوانی مرو[30] پیشِ[31] دام!

به پیروزیِ اَژدَها[32] بازگرد! / نباید[33] که نام اندرآری[34] به گَرد!

جهانجوی گفت: ای بدِ شوخ‌روی[35] / زِ من هرچ[36] بینی[37] تو فردا، بگوی!

که من با زنِ جادوان آن[38] کنم / که پشت و دلِ جادوان بشکنم!

۱۹۰ به پیروزیِ دادگر[39] یک‌خدای / سرِ جادوان اندرآرم به[40] پای!

۱-ق: شاد ۲-(ب: ابا) ۳-ق: خیمه‌ها را در اندرگشاد؛ **ل، س[2]** بیت‌های ۱۷۶-۱۷۸ را ندارند، ولی در ترجمهٔ **بنداری** نیز هست: ثم خیموا علی حافة نهر هناک ۴-ق (نیز ل[3]، پ، و، **لن[2]**): می آورد؛ متن = **س، ک، ل[2]** (نیز ق[2]، **لی**، آ، ب) ۵-(ل[3]: زور) ۶-(ب: با)؛ در **س** نقطه ندارد ۷-ک: دوان ۸-**ل[2]**: همی ۹-(ق[2]: ز ؛ پ: دو) ۱۰-**س، ل[2]**: و از ؛ (ب: از آن) ۱۱-(و: کردها) ۱۲-ک (نیز **لن[2]**): چو اهرمن از جام می گشت شاد (= ۱۲۵ب) ۱۳-**س، ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ): ریمن؛ ق (نیز ب): بدرگ؛ (ق[2]: مردک؛ ل[3]: مردم)؛ متن = **ل، س[2]** (نیز پ، و، **لن[2]**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۹۲۹) ۱۴-(پ: بدبها؛ **لن[2]**: بی‌وفا) ۱۵-**س، ک**: ندیدی؛ **ل[2]** (نیز **لی**، آ، ب): بدیدی؛ متن = **ل، ق، س[2]** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، **لن[2]**، **لغت شهنامه**) ۱۶-**س**: دم شیرو؛ متن = **ل، ق، ک، ل[2]، س[2]** (نیز ق[2]-ب، **لغت شهنامه**) ۱۷-ک: کزان ۱۸-**س، ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ): درد؛ متن = **ل، ق، س[2]** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، **لن[2]**، ب)؛ **بنداری** (۱۷۷-۱۸۱): واستحضر کرکسار و سأله عما یراه من غده فی المنزل الذی بین یدیه ۱۹-(ق[2]، ب: ای) ۲۰-(ل[3]، پ، و، **لن[2]**: چو فردا تو) ۲۱-(**لی**، آ: سرود) ۲۲-**ل**: زین ۲۳-(**لی**، آ: روانش؛ و: روان)؛ ق: بکردست پیچان روان هر؛ متن = **ل، س، ک، ل[2]، س[2]** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، **لن[2]**، ب) ۲۴-(ب: ز دریا بیابان) ۲۵-**ل**: به؛ (ب: چو)؛ متن = **س-س[2]** (نیز ق[2]-آ) ۲۶-(**لی**، آ: بدخواه) ۲۷-(ب: پنهان) ۲۸-ک (نیز پ): شاها ۲۹-(ل[3]، پ: زور) ۳۰-**ل[2]، س[2]** (نیز ل[3]، پ، ب): مشو ۳۱-ق: نزد ۳۲-**س، ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ، ب): از ره شها؛ متن = **ل، ق، س[2]** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، **لن[2]**) ۳۳-ق: مبادا ۳۴-**ل[2]، س[2]**: آید؛ **بنداری** (۱۸۲-۱۸۷): فقال: اذا نزلت غدا تأتیک امرأة ساحرة تریک البرّ بحراً والبحر برّاً. وقد رأت عساکر کثیرة فما بالت بها ولاأفکرت فیها ۳۵-**س، ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ، ب): شوم (**لی**: شرم؛ آ: زشت) روی؛ متن = **ل، ق، س[2]** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، **لن[2]**) ۳۶-**س-س[2]** (نیز ق[2]-ب): هر چه؛ متن = **ل** ۳۷-**ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ): دیدی ۳۸-**س، ک، ل[2]** (نیز **لی**، آ، ب): پرفریب آن؛ **س[2]**: جادو آن بد؛ متن = **ل، ق** (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، **لن[2]**) ۳۹-**ل** (نیز پ): داد ده؛ (و: به نیروی پیروزگر)؛ متن = **س-س[2]** (نیز ق[2]، **لی**، ل[3]، **لن[2]**، آ، ب) ۴۰-(**لن[2]**: ز)؛ **بنداری** (۱۸۸-۱۹۰): فقال إسفندیار: سأقتلها غدا وأقصم بقتلها ظهور السحرة أجمعین

گفتار اندر خانِ چهارم و کُشتنِ اسفندیار زنِ جادو را[۱]

	چو پیراهنِ زرد پوشید روز	سُوی باختر گشت گیتی‌فروز،
	سپه برگرفت و بُنه برنهاد	زِ یزدانِ نیکی‌دهش کرد یاد
	شبِ تیره لشکر همی‌راند شاه	چو خورشید بفراخت[۲] زرّین‌کلاه،
	چو یاقوت شد رویِ برجِ بره،	بخندید[۳] رویِ زَمین یکسره،
۱۹۵	سپه را همه با[۴] پشوتن سپرد	یکی جامِ زرّین پُر[۵] از می ببرد[۶]
	یکی ساخته نغز[۷] طنبور خواست	همی رزم پیش آمدش، سور خواست!
	یکی بیشه‌یی دید همچون بهشت	تو[۸] گفتی سپهر اندرو[۹] لاله کِشت!
	ندید[۱۰] از درخت اندرو آفتاب	به هر جای بر[۱۱] چشمه‌یی چون[۱۲] گلاب
	فرود آمد از بارگی چون سَزید	زِ[۱۳] بیشه لبِ چشمه‌یی برگزید[۱۴]
۲۰۰	یکی جامِ زرّین به کف برنهاد[۱۵]	چو دانست کز می دلش گشت شاد[۱۶]،

۱- ل: رزم چهارم با زن جادو؛ س، س[۲]: خوان چهارم و کشتن اسفندیار زن جادو را؛ ق: رسیدن اسفندیار به زن جادو و کشتن جادو؛ ک: گفتار اندر خوان چهارم و حال اسفندیار با زن جادو؛ ل[۲]: رزم اسفندیار با زن جادو؛ متن ← س ۲- ل (نیز لن[۲]، ب): بفروخت (؟)؛ ک: بفراخت خرشید؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] - و، آ)؛ س این بیت را ندارد ۳- س: بتابید؛ ل[۲]: بجنبید؛ (و: بیاراست)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- ل (نیز ل[۳]، لن[۲]): بر؛ (ب: به)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): بدان یل؛ ق: سراسر؛ (و: همان با)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۵- س، ک، ل[۲]: جام پر کرد؛ (ق[۲]: جام روشن پر)؛ متن ← ۶- (پ: ابا خود ببرد؛ لی، آ: جام می‌کرده را وی شمرد (لی: سپرد)؛ ل[۳]: جام پر کرد پر می بدرَد (!)؛ و: کسی را از آن نامداران نبرد)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن[۲]، ب) ۷- ل - س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): نیز؛ (ق[۲]: پیش)؛ متن = (پ، و)؛ س[۲]، ق[۲]، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌شد بدینسان (س[۲]: برین بر) یل اسفندیار   چو شیر دژآگاه در (س[۲]: ژیان بره) مرغزار

۸- س، ک، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]، ب): که؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۹- (پ، لن[۲]: اندر آن) ۱۰- ک: نبود ۱۱- (پ: جایگه)؛ متن ← ۱۲- (لی، آ: به هر چشمهٔ (آ: چشمه‌بر) جای همچون؛ ل[۳]، و، ب: به هر جای آبی چو روشن؛ لن[۲]: به هر جای جویی روان از)؛ متن = ل - س[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری (۱۹۱-۱۹۸): ثم لما کان الغد سار وخلف أخاه علی‌العسکر. واستصحب مزهرا وظرف شراب وقدح ذهب، وسار حتی وصل إلی أرض شجراء فیها عیون جاریة وأزهار زاهرة، وحدائق بأحداق النرجس ناظرة ۱۳- س[۲] (نیز و): به ۱۴- (لن[۲]: سرچشمه آبی گزید؛ ل[۳]: به پیش لب آب و سبزه گزید) ۱۵- ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): برگرفت؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۶- ل: سراییدن از کام دل برگرفت (= ۲۰۱ب)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): همی‌ماند (لی، آ: راند) از اختر (لی: اختر بد) اندر شگفت (لی وزن ندارد)؛ ق: ز بزم و ز رامش همی‌کرد یاد؛ س[۲]: در آن دم که از می لبش (← دلش) گشت شاد ؛ (ل[۳]: ز شاه جهان دادگر کرد یاد)؛ متن = (ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)

بزد دست و[۱] طنبور در[۲] بر گرفت　　سراییدن از کامِ دل درگرفت[۳]

همی‌گفت: بداختراسفندیار!　　که هرگز نبیند می و میگسار[۴]!

نبیند جز از شیر و نراَژدَها[۵]　　زِ چنگ[۶] بلاها نیابد رها!

نیابدهمی[۷] زین جهان بهره‌یی　　به[۸] دیدارِ فرّخ‌پری‌چهره‌یی!

۲۰۵ بیابم زِ یزدان همی[۹] کامِ دل　　مرا گر دهد چهره‌یی دلگُسِل،

به بالا چو[۱۰] سرو و چو خورشید[۱۱] روی　　فروهشته از مُشک تا پای موی[۱۲]!

زنِ جادو آوازِ اسفندیار　　چو بشنید، شد چون گل اندر بهار!

چُنین گفت کامد هِزبری[۱۳] به دام　　ابا چامه و[۱۴] رود و پُرکرده[۱۵] جام

پُرآژنگ‌رویی[۱۶] بی‌آیین و[۱۷] زشت[۱۸]　　بدان[۱۹] تیرگی جادوی‌ها نبشت[۲۰]!

۲۱۰ بسان یکی ترک شد[۲۱] خوب‌روی[۲۲]　　چو[۲۳] دیبای چینی رخ، از[۲۴] مُشک موی[۲۵]!

بیامد بنزدیکِ اسفندیار　　دو رخ چون گلستان و گل در کنار[۲۶]

۱- س[۲] (نیز ق[۲]، و): همانگاه؛ (لن[۲]: سپهدار؛ ب: پس آنگاه)؛ متن ← ۲- ق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بر؛ (ق[۲]: را)؛ متن = س، ل[۲] (نیز و) ۳- (پ: دلبر گرفت)؛ ق: چامه اندرگرفت؛ (ق[۲]: و ناله اندرگرفت؛ و: رود اندرگرفت؛ لی: همی‌زد مر آن نامدار نهفت؛ ل[۳]:... کنان باز از سر گرفت؛ لن[۲]: سراییدن لشکر اندرگرفت؛ آ: یکی جام پر می به کف برگرفت)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)؛ ل این بیت را ندارد (← ۲۰۰پ)؛ **بنداری**: فاستظل بظل شجرة، وملأ جامه من الشراب وحطه بین یدیه، وأخذ المزهر فجس أوتاره و غنی ۴- (ل[۳]: نبیند به گیتی جز از کارزار) ۵- (ل[۳]: شیر یا اژدها) ۶- ق: جنگ و ؛ (لی: دست؛ لن[۲]: دام)؛ حرف یکم تنها در پ، و با سه نقطه ۷- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): نبیند همی؛ (پ: نیابد خوشی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]) ۸- س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): نه؛ (ب: ز)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۹- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ): بالای ۱۱- ک: خرشید ۱۲- ق: ز دیبای چینی رخ از مشک موی (= ۲۱۰ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری** بیت‌های ۲۰۲-۲۰۶ را به شعر برگردانیده است ۱۳- (لی، پ: هژبری) ۱۴- ل (نیز لی، ل[۳]، آ): < و > ۱۵- س، ل[۲]: بر دست؛ ق: نیکی به؛ (ق[۲]: شادی و)؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): رود برکرده؛ (ل[۳]: زرد برکرده)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]، ب) ۱۶- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): روی و ؛ (لی، آ، ب: روی)؛ متن = ل ۱۷- (ق[۲]: برآیین؛ لی، آ: بدآیین؛ و: به آیین؛ ب: بی‌آیین) ۱۸- (پ: برآرید روی سیاهی وزشت؛ لن[۲]: پر از رنگ روی و پر آیین و زیب) ۱۹- ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] - ب): بران؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی) ۲۰- ل، س (نیز و): نوشت؛ (لن[۲]: فریب)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۰۷-۲۰۹): فلما سمعت الساحرة صوته استبشرت وفرحت وقالت: قد ظفرت بصید ۲۱- (لن[۲]: بد) ۲۲- ق: به بالای سرو و چو خورشید روی (= ۲۰۶آ) ۲۳- س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز ؛ ق: به ؛متن = ل، س[۲] (نیز پ، لن[۲]) ۲۴- س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): براز؛ س[۲]: رخ و ؛ (ب: رخش)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، و) ۲۵- ق: بوی؛ ک: مشک و بوی؛ (لن[۲]: پراز رنگ و بوی) ۲۶- ل (نیز لن[۲]): نشست از بر سبزه و جویبار؛ ل[۲]: چو بشنید شد چون گل اندر بهار (= ۲۰۷ب)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] - و، آ، ب)؛ **بنداری**: ثم تصوّرت فی صورة حوریة بیضاء ذات مقلة کحلاء وقامة میلاء، وتبرجت وحضرت لدیه

جهانجوی چون روی او را بدید　　　سرودِ[۱] می و رود برتر کشید
چُنین گفت کای دادگر یک‌خدای　　　به کوه[۲] و بیابان توی[۳] رهنمای
بجُستم هم اکنون پری‌چهره‌یی،　　　به تن شهره‌یی، زو مرا[۴] بهره‌یی،
۲۱۵ به داد[۵] آفریننده‌ی داد و[۶] راد　　　مرا پاک‌جام[۷] و پرستنده داد[۸]
یکی جامِ پُربادهِ‌ی مُشک‌بوی　　　بدو داد تا لعل‌گون کرد[۹] روی
یکی نغزِ پولادزنجیر داشت　　　نهان کرده از جادو آژیر داشت[۱۰]
به بازوش‌بر[۱۱] بسته بُد زردهشت　　　به[۱۲] گشتاسپ آورده بود[۱۳] از بهشت
بدان آهن از جانِ اسفندیار　　　نبردی گمانی به[۱۴] بد روزگار
۲۲۰ بینداخت زنجیر در[۱۵] گردنش　　　بدانسان[۱۶] که نیرو ببرد[۱۷] از تنش
زنِ جادو از خویشتن شیر کرد　　　جهانجوی آهنگِ شمشیر کرد[۱۸]
بدو گفت: بر من نیاری[۱۹] گزند　　　اگر آهنین‌کوه گردی بلند!
بیارای ازآنسان[۲۰] که هستی[۲۱] رخت　　　به[۲۲] شمشیر یازم[۲۳] کنون[۲۴] پاسخت!

۱-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): سرود و؛ متن = ل، س (نیز پ، و، ب) ۲-ق (نیز ق[۲]): ریگ ۳-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): تویی؛ متن = ل ۴-س: وزخرد؛ ل[۲]: و روان؛ (لی، آ: ماه را)؛ ک: به تن چهرهٔ حور را؛ س[۲]: بتی شهرهٔ مرمرا؛ (پ: به بیشه درون زومرا)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ق بیت‌های ۲۱۴-۲۱۶ را ندارد ۵-ک، س[۲] (نیز لی، آ): مرا ۶-ک (نیز لن[۲]): < و >؛ (لی، آ: این داد؛ ق[۲]: آفریننده دادار) ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): دل پاک و جام؛ (لی، آ: دل و پاک جام؛ (لن[۲]: دل و جان پاک)؛ متن = ل ۸-(ق[۲]: شاد؛ ل[۳]: همیشه روانم پرستنده باد؛ پ: دل پاک و جان پرستنده شاد؛ و: میان بیابان یکی حورزاد) ۹-ل: لعل گرددش؛ س[۲]: بدادش بدان جادو زشت؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-ب)؛ بنداری: فأظهر الفرح بها وسقاها قدحا من ذاک الشراب ۱۰-ل (نیز لن[۱]): جادوی زیر (لن[۲]: پیر) داشت؛ س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): نهان داشت (س، پ: بود؛ ق: کرد) از (واز، وز) جادو آژیر (لی: از زیر؛ آ: زیر؛ و: جادوان زیر) داشت؛ متن تصحیح قیاسی است (= ل، لن[۱] پس از تصحیح زیر یا پیر به آژیر) ۱۱-ل: در؛ س[۲]: به بازو برش؛ (لی، آ: به جادوش بر)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۲-ک، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۱]): که ۱۳-ل[۲]: بد؛ ق بیت‌های ۲۱۷ و ۲۱۸ را ندارد؛ بنداری: وکان معه سلسلة یزعم أن زردشت أتی بها أباه من الجنة ۱۴-س[۲] (نیز ق[۲]): < به > ۱۵-س-س[۲] (نیز لی، آ): بر؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): برانسان؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۷-(لی، آ: که زنجیر شد) ۱۸-بنداری: فألقاها علی الساحرة و خنقها بها. فاستحالت فی الحال فی صورة سبع عظیم ۱۹-(ق[۲]: ندارد؛ ل[۳]، و: سودت ندارد)؛ بنداری: فقال لها إسفندیار: لاتنفعک الآن معی حیلة، ولأهابک ولو صرت جبلا؛ ک، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین (لی، آ: بدو) گفت اسفندیار دلیر　　　که ای زشت پتیارهٔ گنده‌پیر

۲۰-ل، س[۲]: زانسان؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۲۱-ق (نیز ق[۲]): که هست این؛ (ل[۳]، ب: که بودی) ۲۲-س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): که ۲۳-س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): باشد؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ): باید؛ (لن[۲]: یابی) متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۴-س[۲]: زمن؛ بنداری: فاظهری فی صورتک التی أنت علیها

به زنجیر[۱] شد گنده‌پیری تباه[۲] سر و موی چون برف و رویی[۳] سیاه[۲]

۲۲۵ یکی تیزخنجر[۴] بزد بر سرش مبادا که بینی[۵] سرش، گر[۶] برش!

چو جادو بمرد، آسمان تیره گشت برآنسان[۷] که چشم اندرو[۸] خیره گشت!

یکی باد و گردی برآمد سیاه بپوشید دیدارِ خورشید[۹] و ماه!

به بالا برآمد[۱۰] جهانجوی‌مرد چو رعدِ[۱۱] خروشان یکی ویله[۱۲] کرد!

پشوتن بیامد سبک[۱۳] با سپاه چُنین گفت کای نامبُردارشاه،

۲۳۰ نه با زخم تو پای دارد نهنگ نه جادو، نه گرگ و نه شیر[۱۴] و پلنگ[۱۵]،

بمانی برین[۱۶] هم‌نشان[۱۷] سرفراز! جهان را به مهر تو بادا[۱۸] نیاز!

یکی آتش از تارَکِ گرگسار برآمد زِ پیگارِ اسفندیار!

جهانجوی پیشِ جهان‌آفرین بمالید چندی[۱۹] رخ اندر[۲۰] زَمین

بدان[۲۱] بیشه اندر سراپرده زد نهادند خوانی[۲۲] چُنان‌چون سَزد

۲۳۵ به دُژخیم فرمود پس شهریار که با بند[۲۳] بدبخت را ایدر آر[۲۴]!

ببردند پیشِ یل‌اسفندیار[۲۵] چو دیدارِ او دید پس[۲۶] شهریار[۲۷]،

۱-(**لن**[۲]: به شمشیر) **۲-ل** (نیز و): سیاه ـ تباه؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۳-ل**: رنگی؛ **ک** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]، آ، ب): روی؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ، و) **۴-ق**، **ک** (نیز **لی**، آ): تیغ هندی؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب) **۵-س**: باشد؛ (**لن**[۲]: بیند) **۶-س**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ، ب): یا؛ (**ق**[۲]: تو سر یا)؛ متن = **ل**؛ (پ: همی سر ببرید و شد تا)؛ **بنداری** (۲۲۴-۲۲۸): فتبدّت عجوزا شوهاء شمطاء، متقلصة المشافر، غوليّة المعارى والمحاسر. فعلاها بالسيف وطير رأسها **۷-س** (نیز **ق**[۲] ـ **لن**[۲]، ب): بدانسان؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ) **۸-ل**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): اندران؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ و، آ، ب) **۹-ک**: خرشید؛ **س**[۲] بیت‌های ۲۲۷ و ۲۲۸ را ندارد **۱۰-ک** (نیز **لی**، آ): همانگه بیاید؛ **ل**[۲]: برآمد ببالا **۱۱-ک**: ابر **۱۲-ل**، **س**: نعره؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۶۷۵) **۱۳-ل**: همی؛ **ل**[۲]: یکی؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ ب) **۱۴-ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، **لن**[۲]، آ، ب): نه شیر و نه گرگ؛ **ل**: نه ترک و نه جادو نه شیر؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و) **۱۵**-(**ق**[۲]: نه شیر و نه کوه و نه سنگ) **۱۶**-(**لی**، پ: بدین)؛ متن ← **۱۷-ل** (نیز **لن**[۲]): به گیتی بماناد یل؛ (**ل**[۳]، و: بماندی؛ (و: بمانی) تو هم زین نشان)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ، ب) **۱۸**-(پ: آمد)؛ در **س**[۲] بیت‌های ۲۳۱-۲۴۰ را پاک کرده و بجای آن تصویر کشیده‌اند **۱۹-ق**: خندان **۲۰**-(**ل**[۳]: رخش‌بر)؛ **ک** (نیز و): بیامد بمالید رخ بر **۲۱-ل**: بران **۲۲-ق**: خوردی؛ **ک** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۲۹-۲۳۴): فوصل بشوتن و أصحابه و خيموا فى تلك الغيضة **۲۳**-(پ: که آن مرد) **۲۴-ل**: که آرند بدبخت را بسته خوار؛ (**لن**[۲]: که آرد بنزدیک او گرگسار)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و، آ، ب) **۲۵-س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): نزدیک اسفندیار؛ (**ق**[۲]: پیشش هم اندر زمان؛ **ل**[۳]، و: تاپیش اسفندیار؛ پ: او را بر شهریار)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) **۲۶-س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): آن؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **ل**[۳]، و، **لن**[۲]) **۲۷**-(**لن**[۲]: نامدار؛ **ق**[۲]: دید فرّخ‌جوان؛ پ: دید اسفندیار)؛ **ق** این بیت را ندارد

سه جامِ میِ[۱] خسروانیش داد[۲]
بُبُد[۳] گرگسار از میِ لعل شاد

بدو گفت کای[۴] ترکِ[۵] برگشته‌بخت
سرِ پیرجادو ببین بر[۶] درخت،

که گفتی که لشکر[۷] به دریا بَرَد
سرِ خویش را[۸] بر ثریّا بَرَد!

۲۴۰ دگر منزل اکنون چه بینم شِگِفت؟
کزین[۹] جادو اندازه باید[۱۰] گرفت!

چُنین داد پاسخ وُرا[۱۱] گرگسار
که ای پیلِ جنگی گه[۱۲] کارزار،

بدین منزلت کار دشخوارتر[۱۳]!
گراینده‌تر[۱۴] باش و بیدارتر!

یکی کوه بینی سر اندر[۱۵] هوا
برو[۱۶] بر یکی مرغِ فرمانروا،

که سیمرغ گوید[۱۷] وُرا کارجوی[۱۸]
چو پرّنده‌کوهی‌ست پیگارجوی!

۲۴۵ اگر پیل بیند برآرد به[۱۹] ابر[۲۰]
ز[۲۱] دریا نهنگ و ز[۲۲] خشکی[۲۳] هِزبر[۲۴]!

نبیند زِ[۲۵] برداشتن هیچ رنج
مرو[۲۶] را چو گرگ[۲۷] و چو جادو مسنج!

دو بچّه‌ست با او[۲۸] به بالای اوی[۲۹]
همان رای[۳۰] پیوسته با رای[۳۱] اوی[۲۹]

چُنو[۳۲] بر هوا رفت و گسترد پر
ندارد زمین هوش[۳۳] و خورشید فر!

۱-**س**: می از؛ **ک** (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): از می؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۲-(**پ**، **و**، **لن**[۲]: خسروانی بداد) ۳-**ق**: بشد؛ (**ب**: چو شد)؛ **بنداری** (۲۳۵-۲۴۰): وأمر إسفندیار باحضار الأسیر فسقوه ثلاثة أقداح من الشراب الخسروانی. ولما طابت نفسه قال له إسفندیار: انظر أیها الشقی! الی رأس الساحرة معلقا علی تلک الشجرة، وأخبرنی عن المنزل الآخر وما یعترضنا فیه ۴-**ق** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ای ۵-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): پیر؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۶-**ل**: از؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] - **ب**) ۷-**ق**: خشکی ۸-(**ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]: خویشتن) ۹-**ق**: ازین ۱۰-(**ق**[۲]، **پ**، **و**، نتوان) ۱۱-**س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**): بدو؛ **س**[۲]: وزان پس بپرسید از؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۲-**س**[۲]: که با کیست دیگر مرا ۱۳-**ل** - **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] - **ب**): دشوارتر؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴-**س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): گرازنده‌تر؛ **ک**: گزارنده؛ (**لی**، **آ**: گزاینده‌تر؛ **و**: گزارنده‌تر؛ **لن**[۲]: گرانیده‌تر؛ **ب**: گرارنده‌تر)؛ متن = **ل** (نیز **پ**)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۱۵-**س**[۲]: بگفتا یکی کوه سر در ۱۶-**ق**: بدو؛ **بنداری** (۲۴۱-۲۴۴): فقال: إن الأمر فیه أصعب وأعظم. فکن فیه أیقظ وأحزم. إن أمامک غدا جبلا شاهقا علیه طائر یعرف بالعنقاء. وکأنه جبل یمرّ فی الهواء ۱۷-**ک** (نیز **پ**، **ب**): خواند؛ (**ل**[۳]: جوید) ۱۸-(**پ**: راه‌جوی؛ **لن**[۲]: چاره‌جوی)؛ **س** بیت‌های ۲۴۴-۲۴۶ را ندارد ۱۹-**ل**[۲] (نیز **ب**): بر ۲۰-(**پ**: چنگ) ۲۱-(**لن**[۲]: به) ۲۲-**ل**، **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): به؛ متن = **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**) ۲۳-(**ب**: هامون) ۲۴-(**لی**، **ب**: هژبر؛ **پ**: پلنگ) ۲۵-**ک**: به ۲۶-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): تو او؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۲۷-**ک**: مرغ؛ در **ل**[۲] این بیت پس از بیت ۲۴۷ آمده است؛ **بنداری**: ولو رأت فی الأرض فیلا تدلت علیه و اختطفته بمخلبها و مزقته بمنسرها ۲۸-(**لی**، **آ**: گویی؛ **پ**: او را) ۲۹-**ل** - **ل**[۲]: او؛ متن = **س**[۲] ۳۰-(**و**: پای؛ **لن**[۲]: راه) ۳۱-(**و**: پای)؛ در **ک** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: ولها فرخان متشابهان یُسفان اذا أُسفّت، و یحلّقان اذا حلقت ۳۲-**ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): چو او؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**) ۳۳-(**پ**: توش)

اگر بازگردی بود[۱] سودمند — نیازی[۲] به سیمرغ و کوهِ بلند!

۲۵۰ تهمتن[۳] بخندید و[۴] گفت: ای شِگِفت! — به پیکان بدوزم مرو[۵] را دو کفت!

ببرّم[۶] به شمشیرِ هندی[۷] برش! — به خاک اندرآرم ز بالا[۸] سرش!

گفتار اندر خانِ پنجم و کشتنِ اسفندیار سیمرغ را[۹]

چو خورشیدِ تابنده بنمود پشت — دلِ خاور[۱۰] از پشت او شد درشت[۱۱]،

سرِ جنگجویان سپه برگرفت — سَخُن‌های سیمرغ در سر[۱۲] گرفت

همه شب همی‌راند خود با[۱۳] گروه — چو خورشیدِ تابان برآمد زِ[۱۴] کوه،

۲۵۵ چراغِ زمانه زمین[۱۵] تازه کرد[۱۶] — در و دشت بر دیگراندازه کرد[۱۶]،

سپه را به سالارِ لشکر سپرد — همان اسپ و صندوق و گردون ببرد[۱۷]

همی‌راند[۱۸] چون باد فرمانروا — یکی گوزبُن دید سر در[۱۹] هوا

برآن[۲۰] سایه‌بر اسپ و گردون بداشت — روان را به اندیشه اندرگماشت[۲۱]

۱- **س، ل**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **آ**): شوی؛ **ک، س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **ب**): بوی؛ (**لی**: سوی)؛ متن = **ل**، **ق** ۲- **ل، ک**: ساری (نقطه ندارد)؛ **س**: بیاری (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **ق**۲، **و**): نتازی؛ **ل**۲: نیاری؛ (**ب**: نیابی)؛ متن = **س**۲ (نیز **پ**، **لن**۲)؛ **بنداری**: والأولی بک أن ترجع ولاتتعرّض لشرها ۳- **ل**: ازو در؛ (**لن**۲: سپهبد)؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **ق**۲ـ **و**، **آ**، **ب**) ۴- **ق**: <و> ۵- **ل، س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی ـ ب**): من او ؛ متن = **ق** (نیز **ق**۲)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

دگر گفت کای مردک تیره‌بخت — ببرّم مران مرغ را لخت‌لخت

۶- **س**۲ (نیز **پ**): بدرّم ۷- **ق**: به شمشیر هندی ببرّم ۸- (**پ**: زبالا به خاک اندرآرم)؛ **بنداری**: فقال إسفندیار: سأخیط جناحها بالنشاب، وأقطع رأسها بالسیف ۹- **ل**: رزم پنجم با سیمرغ؛ **س**: خوان پنجم و رسیدن اسفندیار به منزل سیمرغ (و چند بیت پایین‌تر:) رزم اسفندیار با سیمرغ و کشتن او سیمرغ را؛ **ق، ل**۲: رزم (**ل**۲: جنگ) اسفندیار با سیمرغ (**ق** ... و بچگان و کشتن ایشان)؛ **ک**: خوان پنجم و کشته شدن سیمرغ؛ **س**۲: خوان پنجم و رزم اسفندیار با سیمرغ ۱۰- **ل** (نیز **لی**، **پ**، **آ**): جادو؛ **ق**: چرخ؛ متن = **س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **و**، **ب**) ۱۱- **س، ل**۲: درست؛ **لن**۲ بیت‌های ۲۵۲ و ۲۵۳ را ندارد ۱۲- **ق**: از سر؛ **س**۲ (نیز **پ**): اندر؛ (**لی**: در بر) ۱۳- (**ب**: لشکر)؛ **ل**: همه ره همی‌راند با خود؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **ق**۲ـ **آ**) ۱۴- (**و**: بنمود او سوی؛ **ل**۳: برآمد چو خورشید از سوی) ۱۵- **ل**: زمان و زمین؛ (**ق**۲: زمان را زمین؛ **و**: زمین و زمان؛ **لن**۲: فروغ زمین و زمان)؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۶- (**لن**۲: گشت)؛ **بنداری**: ثم لما أن رأی اللیل قد اعتکر ارتحل بالعسکر و سار طول اللیل حتی طلعت الشمس وارتفعت و صارت کتاج علی قمة الجبل ۱۷- **ل**: گردون و صندوق برد؛ در **ل** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **ق**۲ـ **ب**)؛ **بنداری**: فخلف العسکر وراءه واستصحب العجلة والصندوق ۱۸- **ل، ق، س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲، **ب**): رفت؛ متن = **س، ک، ل**۲ (نیز **لی**، **آ**) ۱۹- **ل، ک** (نیز **ق**۲): کوه دید او (**ل**: دیدش) سر اندر؛ **ق، س**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲، **ب**): کوه را (**ل**۳: بن) دید سر در؛ متن = **س، ل**۲ (نیز **لی**، **آ**) ۲۰- **ل**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **و**): بدان ۲۱- (**ق**۲، **ل**۳: گذاشت)؛ **ل، س**۲، **پ**، **لن**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی آفرین خواند بر یک خدای — که گیتی به (**ل**: گفتی که) فرمان او شد بپای

	چو سیمرغ نزدیک صندوق[۱] دید	پسش لشکر و ناله‌ی[۲] بوق دید[۳]،
۲۶۰	زِ کوه اندرآمد چو ابری[۴] سیاه	نه خورشید بُد نیز روشن[۵]، نه ماه!
	بدان[۶] بُد[۷] که گردون بگیرد به چنگ	برآنسان[۸] که نخچیر گیرد[۹] پلنگ!
	برآن[۱۰] تیغ‌ها زد دو پای[۱۱] و دوپر[۱۲]	نماند ایچ سیمرغ را زیب[۱۳] و فر!
	به چنگ و به منقار چندی[۱۴] مکید[۱۵]	چو تنگ[۱۶] اندرآمد[۱۷] فروآرمید[۱۸]
	چو دیدند سیمرغ را بچّگان	خروشان و خون از دو دیده چَکان،
۲۶۵	چُنان بردمیدند[۱۹] از آن[۲۰] جایگاه	که از سایه‌شان[۲۱] دیده[۲۲] گم‌کرد راه!
	چو سیمرغ از آن[۲۳] تیغ‌ها گشت سست	به خوناب صندوق و گردون بشست[۲۴]
	زِ صندوق بیرون شد[۲۵] اسفندیار	بغرّید با آلتِ کارزار
	زره در بر و تیغ[۲۶] هندی به چنگ	ـچه زور آورد مرغ پیشِ[۲۷] نهنگ!ـ
	همی‌زد برو[۲۸] تیغ تا پاره گشت	چُنان چاره‌گر[۲۹] مرغ بیچاره گشت!

۱- **س** (نیز **لی**): صندوق نزدیک؛ ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): از کوه (ق، ق[۲]: دور) صندوق؛ **س**[۲] (نیز **و**): از آن کوه صندوق؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **آ**) ۲-**ق**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): نالهٔ کوس با؛ (**ل**[۳]: ناله و لشکرو)؛ **ل**[۲]: ز بس لشکر و ناله و ؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، (نیز ق[۲]، **لی**، **پ**، **آ**) ۳-(**و** : خروشیدن بانگ گردون شنید) ۴-(**ل**[۳]، **و**: گرد؛ **پ**، **لن**[۲]: ابر) ۵-**س**[۲]: ازو بود روشن؛ (**پ**:بد مانده پیدا؛ **لن**[۲]: پیدا نه تابنده)؛ **بنداری**: فرأتها العنقاء فانقضت علیها کأنها سحابة سوداء تغطی عین الشمس و تحجب ضوءها ۶-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی ـ ب**): بران؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]) ۷-**س**[۲]: بیامد ۸-**س**[۲] (نیز **لی**): بدانسان ۹-**س**، **س**[۲]: جوید ۱۰-ق (نیز **لی**): بدان ۱۱-**ل** (نیز **ب**): پا؛ (**ل**[۳]: دست؛ **پ**: بال) ۱۲-**س**[۲]: برو پای و پر؛ (**و** : چو آمد بر آن تیغ‌ها زد دو پر) ۱۳-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): زور؛ متن = **ل**، **ق** (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۱۴-(ق[۲]: لختی) ۱۵-**س ـ س**[۲] (نیز ق[۲]**ـ ب**): طپید؛ متن = **ل** ۱۶-در **ل**، **آ** نقطه ندارد ۱۷-**س**[۲]: چو زورش کم آمد ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): فرود آرمید؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **پ**، **ب**، **ق** نخست **فرود** داشته است)؛ (**و** : ز جنگ وز آوردگاه آرمید) ۱۹-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): برپریدند؛ (ق[۲]: بررمید(!))؛ متن = **ل ـ ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**) ۲۰-**ل** (نیز **ل**[۳]): زان ۲۱-**ل**: شاهشان (← سایه‌شان)؛ ق (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): سهمشان؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ** ، **ب**) ۲۲-**ق**: مرد؛ (**آ** : دیو؛ ق[۲]: چو دیدند مهتر که)؛ و این بیت را ندارد؛ **س**، **ل**[۲]، **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دیدند مادر به بیچارگی	فرومانده زانسان به یکبارگی
خروشان ببودند (**لی**، **آ** : پریدند) و گشتند باز	بماندند مادر به درد (**ل**[۲]: گرم) و گداز

۲۳-**ل**، **س**: زان ۲۴-**س**،**ک** (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): به خون اسب و گردون و صندوق شست؛ **ق**: به خون اسب و گردون شست (وزن ندارد)؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: به خون اسب و صندوق و گردون بشست؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **و**)؛ در **ل**[۳]، و این بیت پس از بیت ۲۶۳ آمده است؛ **بنداری** (۲۶۱-۲۶۶): فوقعت علی العجلة لتنشب فیها مخالبها و تحلّق بها، علی عادتها فی الصید. فدخلت تلک النصول فی أجنحتها ورجلیها. فضعفت قواها وسقطت الی الأرض تضطرب ۲۵-(**ب**: برجست)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۲۶-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]**ـو**، **آ**، **ب**): زره (**س**: رزه) دار و (**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **پ**: < و >؛ **ب**: داشت و) شمشیر؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]) ۲۷-ق: نزد؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۲۷۰ آمده است ۲۸-(**لی**: بدو) ۲۹-**ل**، **ل**[۲]: کز (!)؛ در **س**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۲۶۷-۲۷۲): وانسل إسفندیار من الصندوق ووضع فیها السیف و مزقها ثم سجد شکراً للّه تعالی

۲۷۰ بیامد به پیشِ خداوندِ ماه — که او داد بر هر ددی[۱] دستگاه،
چُنین گُفت کای داورِ دادگر — خداوندِ پاکی و زور[۲] و هنر،
تو بردی پیِ[۳] جادوان را زِ جای! — تو بودی بدین[۴] نیکیَم[۵] رهنمای!

هم آنگه خروش آمد از کَرّه‌نای[۶] — پشوتن بیاورد پرده‌سرای[۷]،
سِلیحِ برادر[۸]، سپاه و پسر[۹] — بزرگانِ ایران و[۱۰] تاج و کمر
۲۷۵ از آن کُشته کس روی هامون ندید — جز اندامِ جنگاور و[۱۱] خون ندید!
زَمین کوه تا کوه پُرپَرّ بود[۱۲] — زِ پرّش همه دشت پُرفَرّ بود[۱۳]!
بدیدند[۱۴] پُر[۱۵] خون تنِ شاه را — کجا خیره کردی به رخ ماه را!
همی آفرین خواندندش[۱۶] سران — سُوارانِ جنگی و گُنداوران
شنید آن[۱۷] سَخُن در[۱۸] زمان گرگسار — که پیروز شد نامورشهریار[۱۹]،
۲۸۰ تنش گشت[۲۰] لرزان و رخساره زرد — همی‌رفت[۲۱] پویان[۲۲] و دل پر ز درد
سراپرده زد شهریارِ جوان[۲۳] — به گِردش دِلیرانِ روشن‌روان[۲۴]
زَمین را به دیبا بیاراستند — نشستند بر خوان[۲۵] و می خواستند

۱-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): بدی؛ ل[۲] (نیز لی، آ): دری؛ **س**[۲]: زری (؟)؛ (پ: بر نیک و بد؛ **لن**[۲]، ب: که دادش به هر نیک و بد)؛ متن = **ل**، **س**، **ک** ۲-س، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز لی، آ، ب): فرّ؛ (**لن**[۲]: تو دادی مرا زور و هوش)؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و) ۳-س، ک، **ل**[۲] (نیز لی، آ، ب): دل؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، پ، و، **لن**[۲]) ۴-(ق[۲]: برین) ۵-س، ک، **ل**[۲] (نیز لی، آ، ب): نیکویی؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و)؛ (**لن**[۲]: به نیک و بدم)؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۶-ل، **س**: کرّنای ۷-ق (نیز پ، **لن**[۲]): لشکر به (ق: ز) جای ۸-**س** ـ **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ): سلیح (**س**، **لی**: سلاح) و برادر؛ (**و**: بیامد سلاح و ؛ **لن**[۲]: به پیش برادر)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]) ۹-(**ب**: سوار و پیاده سپاه و سپر) ۱۰-(پ: به) ۱۱-ق: جهانی بجز یکسره؛ (پ، **لن**[۲]: جز اندام و چنگال پر؛ **و**: همه دشت و صحرا بجز؛ ب: زندان و چنگش پراز)؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ) ۱۲-(پ، **لن**[۲]: جز خون نبود)؛ ق: جهان کوه تاکوه برتر بود(!) ۱۳-(**پ**، **لن**[۲]: تو گویی که هامون نبود)؛ در هر دو جا پُر در **ل**[۲]، **ل**[۳]، و، ب با سه نقطه و در **ل**[۳] به پیش یکم؛ **آ** این بیت را ندارد؛ **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۳]، **و** ، **لن**[۲]: چو (به) نزدیک اسفندیار آمدند — همه مهتران با نثار آمدند

ب: همه دشت بد سرخ و زرد و بنفش — از آن پرّ و خون پرنیانی‌درفش

۱۴-ک (نیز لی، آ): چو دیدند ۱۵-(ق[۲]: با) ۱۶-(پ: خواندند آفرینش)؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است:

که جاوید بادا جهان پهلوان — خردمند و بیدار و روشن‌روان

۱۷-(ق[۲]، پ، **لن**[۲]، آ: این) ۱۸-ق (نیز ق[۲]): آن ۱۹-ک: تاجدار ۲۰-س، **ل**[۲]: لرز؛ (**و**: به تن گشته)؛ متن = **ل**، ق، ک، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، ب) ۲۱-ق (نیز ق[۲]، پ): بود ۲۲-س: ترسان؛ ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب): گریان؛ ک: جوشان؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: لرزان؛ متن = **ل**؛ **لی**، آ بیت‌های ۲۸۰-۲۸۳ را ندارند؛ **لن**[۲] پس از بیت ۲۸۰ افزوده است:

غمی گشت و آن کارش آمد شگفت — ز پیکارش اندازه‌ها برگرفت

۲۳-ل[۲]: جهان ۲۴-(ق[۲]: و روشن‌مهان) ۲۵-(**لن**[۲]: خان)؛ **بنداری** (۲۷۳-۲۸۱): فوصل أخوه بالعسکر وأصحابه وأولاده فخیموا وبسطوا فرش الدیباج و بُسُط الحریر

	وُ زآن[۱] پس بفرمود تا گرگسار	بیامد بر نامور شهریار[۲]
	بدادش سه جامِ دمادم[۳] نبید	میِ سرخ و[۴] جام از[۵] گلِ شنبلید[۶]!
۲۸۵	بدو گفت کای بدتنِ بدنهان[۷]	نگه کن بدین کارِ گردان[۸] جهان،
	نه سیمرغ پیدا، نه شیر و نه گرگ[۹]	نه آن تیزچنگ‌اَژدَهای سُتُرگ[۱۰]،
	به منزل که انگیزد این بار[۱۱] شور؟	بود آب و جایِ گیایِ[۱۲] ستور؟
	به آواز گفت آن زمان گرگسار	که ای نامور فرّخ‌اسفندیار[۱۳]،
	ترا یار بود ایزد ای نیک‌بخت	به بار آمد آن[۱۴] خسروانی‌درخت!
۲۹۰	یکی کار پیش‌ست فردا که مرد	نیندیشد[۱۵] از روزگارِ نبرد!
	نه گرز و کمان یادت آید[۱۶]، نه تیغ	ببندد[۱۷] ره[۱۸] جنگ و[۱۹] راهِ گریغ!
	به بالای یک[۲۰] نیزه برف آیدت	به رخ[۲۱] روشنایی[۲۲] شِگَرف آیدت!

۱- ل (نیز و، **لن**[۲]): از آن ۲-(پ: بیامد دوان پیش اسفندیار)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۳- ق (نیز **لن**[۲]): پیاپی؛ (پ، و: دمادم سه جام) ۴- ل (نیز ل[۳]): < و >؛ (ق[۲]: لعل و) ۵- ق: جام و ؛ (پ، **لن**[۲]: رخش شد بسان) ۶-(و: گل و شنبلید؛ ق[۲]: جام و گل و شنبلید)؛ ک: می سرخ از جام شد ناپدید ۷-(پ، **لن**[۲]: بدگمان) ۸- ل (نیز و): کردگار؛ ق (نیز ل[۳]، پ، **لن**[۲]، ب): کارکرد؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه فرّه دادگر داورست / کز اندیشه و از (وز) گمان برترست

۹-(ل[۳]: نه گرگ و نه شیر) ۱۰- ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و): بزرگ؛ (ل[۳]: دلیر)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی، پ، **لن**[۲]، آ، ب)؛ ک، ق[۲]، آ، ب پس از این بیت، س، ل[۲] پس از بیت ۳۰۹ و لی در هر دو جا افزوده‌اند:

نه جادوزن پیر و رعد (ق[۲]: نه جادو نه رعد و نه تیر) و دمه / نه کوه و بیابان و دیوان (ق[۲]، ب: دیو و) رمه

۱۱- ق (نیز ق[۲]): انبار(← **کاموس کشانی**، بیت ۱۰۰۹، پ۲۷) ۱۲- س[۲]: گیاه و ؛ (ق[۲]: گیاو؛ پ: کیانی)؛ س (نیز ب): آب و چاه و گیاه؛ ق، ک، ل[۲]: جای آب و گیای (ک: گیاه؛ ل[۲]: گیا و)؛ (لی، آ: آب چاه و گیای (آ: گیاه) و ؛ **لن**[۲]: چشمهٔ آب و جای)؛ متن = ل (نیز ل[۳])؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۸۲-۲۸۷): و جلس إسفندیار و استحضر أسیره فجاء مصفر اللون لما رأی من نکایات إسفندیار فی تلک السباع. فقال له إسفندیار: أخبرنی أیها الخبیث! عما نری فی المنزل الآخر ۱۳- س، س[۲] (نیز لی، آ): شیر جنگی جوان (س[۲]: گزین) و سوار؛ ک: شیر جنگی گو تاجدار؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، **لن**[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ل، پ، **لن**[۲]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر بازگردی نباشد شگفت / ز بخت تو (ب: وزین کارت) اندازه باید گرفت (← ۲۹۴)

۱۴- ق (نیز ل[۳]، و): این؛ (ق[۲]: آمدت) ۱۵- ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): نه اندیشد؛ ل[۲]: بیندیشد؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد ۱۶- ق: باید ایدر؛ ل[۲] (نیز و): یادش آید؛ (ل[۳]: یاد آمد؛ ب: کارت آید) ۱۷- ل: سد (← ببندد)؛ ل[۲]: نبندد ۱۸- س، ق، ک (نیز ل[۳]): در؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب) ۱۹-(ل[۳]: گنج و ؛ ق[۲]، پ، و، **لن**[۲]: نبینی تو در جنگ)؛ **بنداری** (۲۸۸-۲۹۱): فقال: غدا تقع فی خطب لاینجیک منه سیف ولاسنان؛ یمطر علیک من الثلج ما یغمر الرمح فتبقی مع هذا الحجفل الجرّار تحت الثلج عاجزین ۲۰- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): به بالا یکی؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، **لن**[۲]، ب) ۲۱- ل: بروی ۲۲- ل: روز شادی (← روشنایی؟)؛ ق (نیز ل[۳]، و، **لن**[۲]): روزگار؛ (ق[۲]، پ، ب: روزگاری)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ)

بمانی تو با لشکرِ نامدار   به برف اندر ای فرّخ‌اسفندیار[۱]!
اگر بازگردی نباشد شگفت   زِ گفتارِ من کین نباید[۲] گرفت!
۲۹۵ همی ویژه در خونِ لشکر شوی   به تندی و بی‌راهی[۳] و بدخوی[۴]!
مرا این درستست کز بادِ سخت   بدرّد بدان مرز سنگ و[۵] درخت!
وُ زآن[۶] پس که[۷] اندر بیابان رسی   یکی منزل آید به فرسنگ سی،
همه ریگ تفته‌ست، گر[۸] خاک[۹] و شَخ   برو[۱۰] نگذرد[۱۱] مرغ و مور[۱۲] و ملخ!
نبینی[۱۳] به جایی[۱۴] یکی قطره آب   زَمینش همی‌جوشد[۱۵] از آفتاب!
۳۰۰ نه بر خاک او شیر[۱۶] یابد گذر   نه اندر هوا کرگسِ تیزپر!
نه بر شَخّ و ریگش بروید[۱۷] گیا   زَمینش روان‌ریگ[۱۸] چون توتیا!
برانی برین[۱۹] گونه فرسنگ چل   نه با اسپ تاو[۲۰] و نه با مرد[۲۱] دل!
وُ زآنجا[۲۲] به رویین‌دز آید سپاه   ببینی یکی نامور[۲۳]جایگاه،
زَمینش به کامِ[۲۴] نیاز اندرست   سر[۲۵] باره با مَه[۲۶] به راز اندرست!

۱-(**لی، آ**: رنج‌دیده‌سوار؛ **ل**[۳]: شیردل‌نامدار؛ **و**: شیردل‌شهریار) ۲-**س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، و، آ**): ز بخت تو (**ق**: ز روز خود) اندازه باید گرفت؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ، لن**[۲])؛ **ب** این بیت را ندارد ۳-**ل** (نیز **لن**[۲]): بدراهی؛ متن = **س** (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**) ۴-(**ق**[۲]، **پ**: تو پنداری از راه دیگر شوی)؛ **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲]، و بیت‌های ۲۹۵ و ۲۹۶ را ندارند ۵-(**ق**[۲]: برگ)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): بریزد بران (**لن**[۲]: در آن) مرز بار؛ (**پ**: بریزند مردم چو بار از؛ **ب**: بدرد زمین و ببرد)؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ**)؛ **بنداری** (۲۹۲-۲۹۶): ویهب هواء بارد شدید یکاد یمزق بزمهریره لحاء الشجر، ویخمد النار فی قلب الحجر. ومع ذلک فلیس بعجب من سعادتک أن تسلم منه کما سلمت من غیره؛ **ق**[۲]، **ل**[۳] پس از بیت ۲۹۶ افزوده‌اند (← ۲۹۴):

اگر (**ل**[۳]: تو گر) بگذری زو نباشد شگفت
زگفتار من کین نباید (**ل**[۳]: ز بخت تو اندازه باید)گرفت (←**بنداری**)

۶-**ل**: از آن ۷-**س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): چو؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲])؛ **ک** این بیت را ندارد ۸-**س** (نیز **لی، و، لن**[۲]): با (نقطه ندارد)؛ **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، آ، ب**): با؛ متن = **ل** ۹-(**ق**[۲]: رفتست بر خار) ۱۰-(**لی، پ**: بدو) ۱۱-**ک**: بگذرد ۱۲-**س** (نیز **لی، ل**[۳]): مور و مرغ؛ **ق** (نیز **پ**): مور و مار ۱۳-**س**: نباشد؛ **ک** (نیز **لی، آ، ب**): نبیند ۱۴-**س**: چاهش ۱۵-(**پ، لن**[۲]: سوزد؛ **ل**[۳]: چو آتش شد) ۱۶-(**پ**: اسب) ۱۷-**ک**: شخّ او نیز روید؛ (**ل**[۳]، **و**: تیغ تیزش بروید) ۱۸-(**ق**[۲]: سیه ریگ؛ **ل**[۳]: زده ریگ؛ **پ**: همه ریگ؛ **و**: زریگست؛ **لن**[۲]: همی ریگ)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۹۷-۳۰۱): ثم إنک تفضی بعد ذلک الی بریة فی نحو ثلاثین فرسخا تلتهب من حر الشمس، رملها مائر مایدب فیها نملة ولایدرج فیها طائر، ولا توجد فیها قطرة ماء ولاطاقة حشیش ۱۹-(**لی**: بدین) ۲۰-(**ق**[۲]، **لی، آ، ب**: جان؛ **پ**: بار؛ **لن**[۲]: تاب)؛ متن ← ۲۱-**س ـ س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): مرد جان و نه با اسب؛ متن = **ل** ۲۲-**ق**[۲]: از آنجا ۲۳-**س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): مایه‌ور؛ (**پ**: سایه‌ور)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲])؛ **بنداری**: فاذا قطعت وراء هذا الأرض أربعین فرسخا فحینئذ تبدو لک القلعة ۲۴-**ق**: کام و ۲۵-**ل**: وگر؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**) ۲۶-**س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، ب**): خور؛ (**لی، ل**[۳]، **آ**: خون ← خور)؛ متن = **ل** (نیز **و، لن**[۲])

۳۰۵ [نشد[۱] بامش[۲] از ابرِ بارنده تر — که بُد بامش از ابرْ پرّنده‌تر[۳]!]
زِ بیرون نیابد[۴] خورش چارپای — زِ لشکر نماند سُواری[۵] به جای!
از[۶] ایران و توران اگر صدهزار — بیایند گُردانِ خنجرگزار،
نشینند[۷] صد سال گِرد اندرش — همی تیرباران کنند از برش[۸]،
فراوان[۹] همانست و اندک همان[۱۰]! — چو حلقه‌ست بر در بَدِ[۱۱] بَدگمان!

۳۱۰ چو ایرانیان این بَد از[۱۲] گرگسار — شنیدند و[۱۳] گشتند با درد یار،
بگفتند کای[۱۴] شاهِ آزادمرد[۱۵] — به گِردِ بلا تا توانی مگرد!
اگر گرگسار این سَخُن‌ها که گفت — چُنین‌ست ـ و[۱۶] این خود[۱۷] نماند نهفت! ـ،
بدین[۱۸] جایگه[۱۹] مرگ را آمدیم! — نه فرسودنِ[۲۰] ترگ را آمدیم!
چُنین[۲۱] راهِ دشخوار[۲۲] بگذاشتی — بلایِ دد و دام برداشتی،
۳۱۵ کس از نامداران و شاهانِ[۲۳] گُرد — چُنین رنج‌ها[۲۴] برنیارد[۲۵] شُمُرد،
که پیشِ تو آمد بدین[۲۶] هفتخان[۲۷] — برین‌بر جهان‌آفرین را بخوان!
چو پیروزگر بازگردی[۲۸] زِ[۲۹] راه، — به دل[۳۰] شاد و خرّم شوی[۳۱] نزدِ شاه[۳۲]،

۱- س۲: ببد؛ (لن۲: نبد)؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۲- س۲: نامش ۳- (لن۲: تارنده‌تر)؛ این بیت تنها در ل، س۲، لن۲ آمده است ۴- (لی: نیاید؛ ب: نباید)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، پ، لن۲)؛ در ل، س، ق، ل۲، آ برخی از حرفها نقطه ندارند ۵- س، ک (نیز لی، آ): سواری نماند؛ ل۲: سواری نبیند؛ (پ: نیاید سواری)؛ ق: فرود آمدن را نبینی تو؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۶- س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و): ز ۷- س: نشستند ۸- ک: بدیده نبینند جایی برش ۹- (ب: فزونش) ۱۰- ل (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): کمتر همان (؟)؛ س: فراز و نشیب زمان؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): فرازست و اندک (لی: اندر) نهان؛ متن = ق، س۲ (نیز پ، و) ۱۱- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): سر؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)؛ س، ل۲، لی پس از این بیت، بیت ۲۸۶پ را افزوده‌اند ۱۲- س، ک، ل۲، س۲: گفتهٔ؛ (لی، آ: گفتن؛ و: از بد)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۳- س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): < و >؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲)؛ ل۳ بیت‌های ۳۱۰ و ۳۱۱ را ندارد ۱۴- (لی، آ، ب: ای) ۱۵- ق (نیز ق۲): آزاده مرد؛ **بنداری:** فضج الایرانیون حین سمعوا ذلک وقالوا: أیها الملک! لاتدر حول البلاء ما استطعت ۱۶- ل ـ س۲ (نیز لی): < و >؛ متن = (ق۲، ل۳ ـ ب) ۱۷- س: غم؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): هم؛ ق: آن هم؛ (ل۳: زین هم)؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

باشیم نومید و گردیم باز — چنین است ای شیر گردن‌فراز

۱۸- ک: بدان؛ (لی، و: برین) ۱۹- ق (نیز ق۲): در همه؛ (ل۳: دز همه؛ و: ره همه) ۲۰- (پ: آسودن؛ و: وگر سودن؛ لن۲: بفرسودن)؛ **بنداری:** و کلام کُرکسار إن صح فنحن لم نأت هذا الموضع إلا لاستسلام للهلاک والموت ۲۱- (ق۲: چو این) ۲۲- ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ آ): دشوار؛ متن = س۲ (نیز ب) ۲۳- (ل۳، و: شیران) ۲۴- ک: رنج کس ۲۵- (ق۲: کس نیارد؛ لن۲، آ: برنباید؛ ب: برنشاید) ۲۶- س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): درین؛ (ل۳، و، آ: برین)؛ ل: آمدین؛ متن = ل۲ (نیز لن۲) ۲۷- ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸- (لن۲: گردد) ۲۹- ل (نیز لن۲): به؛ متن= س ـ س۲ (نیز ق ـ و، آ، ب) ۳۰- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): دلی؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۳۱- (لی، آ: بری؛ لن۲: شود) ۳۲- ق: پیش شاه؛ (ق۲: تخت‌گاه؛ ل۳: تن خویش را خوارمایه مدار = ۳۱۹ب)

	به راهی[۱] دگر گر شوی[۲] کینه‌ساز،	همه شهرِ توران[۳] برندت نماز!
	بدینسان[۴] که گویدهمی گرگسار	تنِ خویش را خوارمایه مدار[۵]!
۳۲۰	از آن پس[۶] که پیروز گشتیم و شاد	نباید سرِ خویش دادن به باد[۷]!

	چو بشنید اسفندیار این[۸] سَخُن	شد آن تازه‌رویش زِ گُردان[۹] کَهُن
	شما ـ گفت ـ از ایران به[۱۰] پند آمدید!	نه از بهرِ نامِ بلند آمدید!
	کجا آن همه خِلعت و پندِ[۱۱] شاه	کمرهای زرّین[۱۲] و تخت و[۱۳] کلاه؟!
	کجا آن همه عهد[۱۴] و سوگند و بند[۱۵]	به یزدان و آن[۱۶] اخترِ سودمند ؟!
۳۲۵	که اکنون چُنین سست شد پایتان[۱۷]	به رهبر پراگنده شد رایتان[۱۸]!
	شما بازگردید پیروز و شاد	مرا کام[۱۹] جز رزم‌جُستن مباد!
	به گفتارِ این دیوِ ناسازگار	چُنین سیر گشتید[۲۰] از کارزار!
	از ایران نخواهم برین[۲۱] رزم[۲۲] کس!	پسر با برادر مرا یار بس!

۱-ک: برایی؛ (پ، لن۲، ب: براه) ۲-(لن۲: بوی) ۳-س ناخواناست؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): ایران؛ ق (نیز ق۲، لن۲): شهریاران؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و) ۴-س، ق، ک، ل۲ (نیز لن۲، آ، ب): برینسان؛ س۲ (نیز ق۲، پ، و): ازینسان؛ (ل۳: برین‌بد)؛ متن = ل (نیز لی) ۵-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): شنیدیم و گشتیم با درد یار؛ (ل۳: دلی شاد و خورم شوی نزدشاه = ۳۱۷ب) متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به خون یکی لشکر اندر مشو ... که چرخ کهن بازی (ل۲: یاری) آرد به (س: بازدارد ز) نو

ل، ق، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ این بیت را ندارند ۶-ق: ازینسان؛ (ل۳، آ: ازین‌سان) ۷-(لن۲: برباد داد)؛ بنداری (۳۱۴-۳۲۰): والرأی أن نعدل من هذا الطریق الی طریق آخر ۸-ل: این گونه زیشان؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۹-(لی، آ: بگفتن)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین پاسخ آورد پیکارگر ... که ای پهلوانان با نام و فر

ل، ق، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ این بیت را ندارند ۱۰-(لن۲: از ایدر به)؛ ک: از ایران شما سوی ۱۱-(پ: نام) ۱۲-ک: همان باره و گنج ۱۳-(پ: زرّین)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴-س (نیز ب): بند؛ ق: رای؛ (ق۲: نذر؛ ل۳، و: خیره)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ) ۱۵-س۲ (نیز لن۲، ب): پند ۱۶-(ل۳: وز؛ پ: و هم به)؛ س، ک، ل (نیز لی، آ، ب): زیزدان و از اختر؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز و، لن۲) ۱۷-س۲ (نیز پ، ب): رایتان؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): چنین شد همه رایتان (ک: پایتان؛ آ: رایشان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۸-س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ): پایتان؛ (آ: پایشان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۹-س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): کار ← کام؟ ؛ متن = ل: کام ← کار؟ ؛ لن۲ بیت‌های ۳۲۶ و ۳۲۷ را ندارد ۲۰-س، ک، س۲ (نیز آ): بست (س۲: پست؛ آ: بسته) تان شد دل (س: سر)؛ ق (نیز ق۲، لی، پ): سست‌تان شد دل؛ ل۲: بست شدتان دل؛ (ل۳، و: سیرتان شد دل؛ ب: سیر شدتان دل)؛ متن = ل ۲۱-س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ ق: درین؛ متن = ل، س۲ (نیز لن۲) ۲۲-(ق۲: نخواهم از ایران همی یار؛ پ: ازین پس نخواهم برین یار)

جهاندارِ پیروز یارِ منست! سرِ اختر[۱] اندر کنارِ منست[۲]!

۳۳۰ به[۳] مردی نباید[۴] کسی همرهم اگر جان ستانم، وُگر[۵] جان دهم!

به دشمن نمایم[۶] هنر[۷] هرچ[۸] هست زِ مردی[۹] و پیروزی و[۱۰] زوردست!

بیابید[۱۱] هم بی‌گمان آگهی ازین نامورفرِّ شاهنشهی،

که با دز[۱۲] چه کردم به[۱۳] دستان[۱۴] و زور به نامِ خداوندِ کیوان[۱۵] و هورا!

چو ایرانیان برگشادند چشم بدیدند چهر[۱۶] وُرا پُر زِ خشم،

۳۳۵ برفتند پوزش‌کنان نزدِ[۱۷] شاه که گر شاه بیند، ببخشد گناه!

فِدای[۱۸] تو بادا[۱۹] تن و جانِ ما! برین[۲۰] بود تا بود پیمان ما!

زِ بهرِ تنِ[۲۱] شاه غمخواره‌ییم نه از کوششِ[۲۲] جنگ[۲۳] بیچاره‌ییم!

ز ما تا بود زنده یک[۲۴] نامدار نپیچیم یک تن[۲۵] سر از کارزارا!

سپهبَد چو بشنید ازیشان[۲۶] سَخُن بپیچید[۲۷] از آن[۲۸] گفت‌های کَهُن

۳۴۰ بر[۲۹] ایرانیان آفرین کرد و گفت که هرگز نماند هنر[۳۰] در نهفت!

گر ایدونک گردیم پیروزگر زِ رنج گذشته بیابیم[۳۱] بر[۳۲]،

نگردد[۳۳] فرامش به دل[۳۴] رنجتان نماند[۳۵] تهی[۳۶] بی‌گُمان گنجتان!

۱-ک: چرخ ۲-(**لی**: زمردی و پیروزی و زوردست (۳۲۹ب ـ ۳۳۱آ را انداخته و از ۳۲۹آ و ۳۳۱ب یک بیت ساخته است) ۳-(**ل**[۳]: ز) ۴-در **ل**، **س** نقطه ندارد؛ (**ق**[۲]، **و**، **آ**: نیاید)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۵-(**لن**[۲]، **ب**: اگر) ۶-در **ل**، **س** (نیز **و**، **آ**) حرف سوم نقطه ندارد؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): نمانم؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۷-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**): همه؛ متن = **ل** ـ **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۸-**س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**): هر چه؛ متن = **ل** ۹-ک: نیرو ۱۰-(**لن**[۲]: نیرو واز) ۱۱-در **ل**، **س** حرفهای چهارم و پنجم، در **ل**[۲] حرف یکم و در **ک** همهٔ حرفها بی‌نقطه؛ (**آ**: بیابند)؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**)؛ **پ** این بیت را ندارد ۱۲-**ق** (نیز **لن**[۲]): او؛ (**آ**: دد؛ **و**: ایدر) ۱۳-(**و**: ز) ۱۴-**س**، **ل**[۲]: مردی ۱۵-**ق** (نیز **و**): کیهان؛ **بنداری** (۳۲۱-۳۳۳): فغضب إسفندیار و قال: إن کنتم قد سئمتم و مللتم فارجعوا وراءکم فانی لا أُحتاج الیکم فی هذا الأمر. ویکفینی أخی وولدی عونا فی هذا الخطب ۱۶-ک: چشم ۱۷-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): پیش؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۸-**ل**: فدی ۱۹-(**ق**[۲]، **پ**: باد این) ۲۰-(**ق**[۲]، **لی**، **ب**: بدین) ۲۱-(**ق**[۲]، **ب**: تو ای) ۲۲-**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ** ـ **ب**): کوشش و؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]) ۲۳-(**ق**[۲]: خویش) ۲۴-**ق**: بود یکسر ۲۵-**ق**: سر؛ **بنداری** (۳۳۴-۳۳۸): فلما رأوا بغیره اعتذروا الیه وقالوا: نحن عبیدک و نصحاؤک، وأرواحنا ونفوسنا فداؤک. وما قلنا ما قلناه إلاطلبا لسلامتک و جریا علی مقتضی النصیحة لک ۲۶-**ل** (نیز **لی**): زیشان ۲۷-**س**، **س**[۲]: نرنجید؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): برنجید؛ (**ق**[۲]: ببخشید)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۸-**ل**: زان ۲۹-**ل**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]): به؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۳۰-**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): سخن؛ متن = **ل**، **س** (نیز **پ**) ۳۱-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد؛ **س**: نیابیم؛ **ق**: بیابید؛ **ک**: سابد (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند) دل از اختر نیک؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۳۲-(**و**: نماند اثر) ۳۳-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد؛ **س** (نیز **پ**، **آ**، **ب**): بگردد؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۳۴-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: ز دل؛ **پ**: همه) ۳۵-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد؛ (**پ**، **آ**: بماند)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۳۶-(**پ**: همی)؛ **بنداری** (۳۳۹-۳۴۲): فقبل معذرتهم

همی رای زد تا جهان شد خُنُک[1] — برفت[2] از برِ کوه بادِ[3] سَبُک[4]

برآمد زِ درگاه شیپور و[5] نای — سپه برگرفتند یکسر ز جای

۳۴۵ بکردارِ آتش همی‌راندند — جهان‌آفرین را همی‌[6]خواندند

گفتار اندر خانِ ششم و گذشتنِ اسفندیار از برف[7]

سپیده چو از کوه سر برکشید — شب آن چادرِ شَعر[8] بر[9] سر کشید،

زِ[10] خورشیدِ تابان نهان کرد روی — همی‌رفت[11] خور[12] در[13] پسِ پشتِ اوی،

به منزل رسید آن سپاهِ گران — همه گرزداران و[14] نیزه‌وران[15]

بهاری یکی خوش‌منش‌روز[16] بود — دل‌افروز با[17] گیتی‌افروز بود!

۳۵۰ سراپرده و خیمه فرمود کی — بیاراست خوان و بیاورد می

هم اندر زمان تندبادی زِ کوه — برآمد که شد نامور زآن[18] ستوه

جهان یکسره[19] گشت چون پرِّ زاغ — ندانست کس باز هامون زِ راغ[20]

ببارید از آن[21] ابرِ تاریک برف[22] — زَمینی[23] پر از برف و بادی[24] شِگَرف[25]!

۱-(و: زرنگ؛ آ: برنگ؛ **لن**[2]: با جهاندیده چند) ۲-ک، س[2]: بجست ۳-(ل[3]: بادی) ۴-(پ: تنگ؛ **لی**، آ: چون باد سنگ؛ **لن**[2]: کوهسار بلند؛ و: بتابید خورشید از کوه و سنگ) ۵-ل، ل[2] (نیز لی، ل[3]): < و >؛ (پ: آوای) ۶-ل: بسی؛ متن = س- س[2] (نیز ق[2]-ب) ۷-ل: ششم اندر باریدن برف؛ س: خوان ششم و رسیدن اسفندیار بمنزل برف و سرما؛ ک: خوان ششم و گذشتن اسفندیار از برف؛ ل[2]: گفتار اندر خوان ششم؛ س[2]: خوان ششم و آمدن باد و برف و زاری کردن ایرانیان؛ متن ← ک ۸-(ق[2]: لعل؛ پ: شرم؛ ب: نیل) ۹-ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، و، لن[2]، آ، ب): در؛ متن = ق (نیز ل[3]، پ) ۱۰-ل، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]، آ): چو؛ متن = س، س[2] (نیز ق[2]، پ، و، ب) ۱۱-ک، ل[2] (نیز لی، آ): تافت ۱۲-ل (نیز پ): خون؛ (ق[2]، ل[3]، و، لن[2]: خود)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب) ۱۳-ل[2]: تا؛ (لن[2]: از)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم لما تبلج الصبح ارتحلوا وساروا الی آخر النهار ۱۴-ل، س: < و >؛ متن ← ۱۵-(پ: زوبین‌وران)؛ ق: نیزه داران و کنداوران؛ ک: نیزه‌داران و جوشن وران؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶-(پ: خوش‌تبش روز؛ **لن**[2]: یکی مرغزاری دل‌افروز) ۱۷-ل، س، ک: با (نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق[2]): یا؛ (پ: و هم؛ و: را؛ ب: بد)؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]، آ)؛ **بنداری** (۳۴۸-۳۵۰): فنزل فی منزل هواؤه کهواء الربیع صافی الجوّ مُصحی السماء فنصبوا فیها الخیم ونزلوا ۱۸-ق (نیز ل[3]، پ): زو؛ (و: روز روشن)؛ لی این بیت را ندارد ۱۹-ل (نیز و): سربسر ۲۰-س[2]: و راغ؛ ک: از افراز کوه اندرآمد چراغ؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ل: از؛ ق: زان؛ (پ: بر) ۲۲-(**لن**[2]: باران ژرف) ۲۳-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، پ، آ، ب): زمین شد؛ (ق[2]: زمین کرد)؛ متن = ل، ق (نیز ل[3]) ۲۴-س، ک، ل[2] (نیز لی، آ): کاری؛ (پ: بادای)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب) ۲۵-(و: فروبست هامون و دریای ژرف؛ **لن**[2]: زمین پر زباد و هوا پر زبرف)

سه روز و سه شب هم‌بدانسان[1] بداشت[2] / دَم[3] باد از[4] اندازه اندرگذاشت[5]!

۳۵۵ هوا پود شد، برف چون تار گشت[6] / سپهدار[7] از آن[8] کار[9] بیچار[10] گشت[11]

به آواز پیشِ[12] پشوتن بگفت / که این کارِ ما[13] گشت با درد جفت!

به مردی شدم در دمِ اَژدَها / کنون زورکردن[14] نیارد بها[15]!

همه پیشِ[16] یزدان نیایش کنید! / بخوانید[17] و او را ستایش کنید!

مگر کین بلاها زِ ما[18] بگذرد / کزین[19] پس کس از ما پیی نسپَرَد[20]!

۳۶۰ پشوتن بیامد به پیشِ خدای / که او بود[21] بر نیکوی[22] رهنمای!

سپه یکسره[23] دست برداشتند / نیایش از[24] اندازه بگذاشتند!

هم آنگه برآمد[25] یکی باد خَوش / ببرد ابر و روی[26] هوا گشت[27] گَش

چو ایرانیان را دل آمد به جای / ببودند بر پیشِ یزدان به پای[28]

سراپرده و خیمه‌ها گشته[29] تر / زِ سرما کسی را نبُد[30] پای و پر[31]!

۱- **س**: برینسان؛ **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **ل۳**، **و**): برانسان؛ **ل۲**: برایشان (**لی**، **آ**: بدینسان)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **پ**، **ب**) ۲-**ک**: گذاشت؛ **ل۲** (نیز **لی**، **لن۲**، **آ**): گذشت؛ (**ل۳**: بدشت؛ **لن۲**: هم بران پهن‌دشت) ۳-**ق**: دم و ۴-**ل** (نیز **ل۳**): ز ۵-**ل۲** (نیز **ل۳**): گذشت؛ (**لی**، **آ**: سپهدار از آن چاره بیچاره گشت = ۳۵۵ب) ۶-**ل** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**): گشت ابر چون تار (**پ**: تاره)شد؛ **ق**: گشت و زمین تار شد؛ (**ق۲**: بود و زمین تار شد؛ **لن۲**: همان گونه آن ابر خون‌باره شد)؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ب**) ۷-**س** (نیز **لن۲**، **ب**): سپهبد ۸-**ل**: زان ۹-**س**، **ک** (نیز **ب**): چاره؛ **ل۲**: چار ۱۰-(**لن۲**): بیچاره ۱۱-**ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**): شد؛ **لی**، **آ** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۳۵۱-۳۵۵): فبیناهم کذلک اذ أظلم الجوّ واشتدت الریح ونشأت سحابة أبرقت وأرعدت وأطبقت علیهم ثلاثة أیام بلیالیهن تهیل علیهم الثلج هیلا حتی امتلأت الأودیة ۱۲-**س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**): پس با؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**) ۱۳-**ق**: مان؛ (**ل۳**: ها)؛ **ک** این بیت را ندارد ۱۴-**س**، **ک**، **س۲**: زور و مردی؛ **ل۲**: روز و مردی؛ (**ق۲**: زورگردان؛ **لی**، **آ**، **ب**: روز مردی؛ **ل۳**: زور و گُردی؛ **و**: روز و گردی)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **پ**، **لن۲**) ۱۵-(**لی**، **لن۲**، **آ**: نیابد رها) ۱۶-(**ب**: بگفتش به) ۱۷-(**ل۳**: گرایید) ۱۸-**ل**: من؛ متن = **س-س۲** (نیز **ق۲-ب**) ۱۹-**س**، **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **آ**): کزان؛ (**لی**: از آن؛ **لن۲**: از این)؛ متن = **ل**، **ل۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **ب**) ۲۰-**ک** (نیز **ل۳**): نشمرد؛ **ل** (نیز **آ**): به کس نشمرد؛ **س۲**: بدی نشمرد؛ (**ق۲**: به کس ننگرد؛ **پ**، **ب**: زمین نسپرد)؛ **ق** (نیز **لی**، **لن۲**): کسی را (**لی**: مگرمان؛ **لن۲**: کسی‌مان) به کس نشمرد؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **و**؛← **پ**، **ب**)؛ **بنداری** (۳۵۶-۳۵۹): فصاح إسفندیار بأخیه بشوتن و قال: قد اشتدّ علینا الأمر ولیس ینفعنا الآن رجولیة ولاقوّة. والرأی أن نلجأ الی من لاملجأ منه إلا الیه. فإنه الکاشف للضر والقادر علیه ۲۱-**س**: اویست ۲۲-**ل-س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **ب**): نیکویی؛ (**پ**، **لن۲**: نیک و بد)؛ متن = (**آ**) ۲۳-**ل**: همه در زمان؛ **ک**: همه یکسره؛ (**لن۲**: هم اندر زمان)؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲-و**، **آ**، **ب**) ۲۴-**ل**، **ق**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**): ز؛ در **ل**، **لن۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۵-**ل**: بیامد؛ متن = **س-س۲** (نیز **ق۲-ب**) ۲۶-(**ل۳**، **و**: برف و) ۲۷-**س-س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): کرد؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**) ۲۸-**ک**: پرده‌سرای ۲۹-**س**، **ک**، **ل۲** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**): گشت؛ متن= **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**) ۳۰-(**ق۲**: نبد هیچ یک) ۳۱-(**پ**: نه پا و نه سر؛ **ب**: نه پای و نه بر)؛ واژهٔ پسین پر در **ل۲**، **ل۳**، **لن۲** با سه نقطه و در **ل۲** به پیش یکم و سکون دوم، و در دیگر دستنویس‌ها با یک نقطه؛ **بنداری** (۳۶۰-۳۶۴): فاجتمعوا و رفعوا أیدیهم و تضرعوا الی الله تعالی مبتهلین و دعوه الصادقین. فسکن الهواء وانجلت السماء

۳۶۵ هم آنجا ببودند گُردان سه روز   چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
سپهبَد گرانمایگان را بخواند   بسی داستان‌های نیکو براند
چُنین[۱] گفت کایدر[۲] بمانید بار[۳]   مدارید جز آلتِ کارزارا!
هر آنکس که هستند[۴] سرهنگ‌فَش[۵]   که باشد وُرا باره[۶] صد بارکش[۷]،
به پنجاه[۸] آب و خورش برنهید[۹]   دگر آلتِ پرورش[۱۰] برنهید[۹]،
۳۷۰ فزونی هم ایدر بمانید[۱۱] بار[۱۲]!   گشاده‌ست بر[۱۳] ما درِ[۱۴] کردگار[۱۵]!
چو نومید گردد زِ یزدان کسی   ازو نیک‌بختی نیابد[۱۶] بسی!
به نیروی یزدان بیابیم[۱۷] دست   بدین[۱۸] بدکُنش‌مردمِ بت‌پرست[۱۹]!
از آن[۲۰] دز یکایک توانگر[۲۱] شوید[۲۲]   همه پاک با گنج و افسر شوید[۲۲]!

چو خور[۲۳] چادَرِ زرد بر سر[۲۴] کشید   بِبُد باختر چون گُلِ[۲۵] شنبلید،
۳۷۵ بُنه برنهادند گُردان همه   برفتند[۲۶] با شهریارِ رمه
چو بگذشت از آن[۲۷] تیره‌شب یک زمان   خروشِ کُلنگ آمد از آسمان
برآشفت از[۲۸] آوازش اسفندیار   پَیامی فرستاد زی گرگسار،
که[۲۹] گفتی بدین منزلت آب نیست   همان[۳۰] جایِ آرامش و[۳۱] خواب نیست،

۱-(لی، آ: همی) ۲-ق: ایدر ۳-ک: یار؛ ل[۲]: باز ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): که او هست؛ (ق[۲]، و: هستند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن[۲]، ب: هستید)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ) ۵-(ق[۲]: فرهنگ‌فش؛ ل[۳]، و: سرهنگ‌وش؛ پ: فرهنگ‌وش) ۶-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب):مایه؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ) ۷-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): آب‌کش(؟)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۸-(ل[۳]: به بن‌گاه؛ پ: بدینجای) ۹-(لن[۲]: برنهند) ۱۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): گسترش؛ (ق[۲]: رزم بر سر)؛ متن = ل، ق (نیزل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۱-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): بدارید؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۲-ل[۲]: باز ۱۳-(آ: با) ۱۴-(ب: درش) ۱۵-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): کارزار؛ س[۲] (نیز و): روزگار؛ (ل[۳]: رودبار)؛ متن = (ق[۲]، لن[۲]، ب)؛ ل: مگر آنچ باید بدان کارزار؛ لن[۲] پس از این بیت افزوده است:

چهل‌هشت فرسنگ را آب نیست   کنون گاه آسایش و خواب نیست

۱۶-(ل[۳]، پ: نیاید؛ لن[۲]: نماید)؛ در ل نقطه ندارد؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): نیابد (لی: بیابد؛ آ، ب: نیاید) ازو نیک‌بختی؛ متن = ق (نیز ق[۲]، و)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در لن[۲] پس از بیت ۳۶۷ آمده است ۱۷-(ب: بیابید) ۱۸-ل، ق: بدان؛ س[۲] (نیز ل[۳]، ب): برین؛ (و: بران)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و) ۱۹-(ل[۳]: مردم بدکنش شب‌پرست) ۲۰-ق، ک: ازین؛ (ب: وزآن) ۲۱-س: تونگر ۲۲-(ق[۲]، آ: شوند) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): شب؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]ـ لن[۲]) ۲۴-س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): در سر؛ ق: بر خون؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۵-ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): گل و؛ متن= ل، س، ک، ل[۲] (نیز پ، و، ب) ۲۶-ل: برافکند(!) ۲۷-ل (نیز پ، لن[۲]): از؛ ق (نیز لی): زان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۸-ل: ز؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۲۹-(لن[۲]، ب: تو) ۳۰-(ق[۲]: همه) ۳۱-ل: < و >؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)

کنون زآسمان خاست بانگِ کُلنگ دلِ ما چرا کردی[1] از آبْ تنگ؟
۳۸۰ چُنین داد پاسخ کز[2] ایدر ستور نیابد مگر چشمه‌ی آبِ شور
دگر چشمه‌ی آب یابی[3] چو زهر کز[4] آن آب مرغ و ددان[5] راست بهر
چُنین گفت سالار[6] کز گرگسار یکی راهبر ساختم کینه‌دار
زِ گفتارِ او تیز لشکر براند جهاندار[7] نیکی‌دهش را بخواند!
چو یک پاس بگذشت از آن[8] تیره‌شب زِ[9] پیش اندرآمد خروش و[10] جَلَب
۳۸۵ بخندید[11] بر بارگی شاهِ نَوْ زِ دُمّ[12] سپه رفت تا پیشرَوْ[13]
سپهدار چون[14] پیشِ لشکر کشید[15] یکی ژرف‌دریای بی‌بُن بدید
هیونی که بود[16] اندر آن کاروان کجا پیشرو داشتی[17] ساروان،
همی[18] پیشرو غرقه گشت اندر[19] آب؛ سپهبَد بزد چنگ هم در شتاب،
گرفتش دو ران[20]، برکشیدش[21] زِ گِل بترسید بدخواه‌ترکِ چِگِل
۳۹۰ بفرمود تا گرگسارِ نژند شود[22] داغ‌دل پیش با[23] پای‌بند
بدو گفت کای ریمنِ خاکسار[24] گرفتار در[25] دستِ اسفندیار،

۱-ل[2] (نیز لی، آ): داری؛ ک: چه داری تو؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2])؛ س، ق این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۳۶۵-۳۷۹): فأقاموا هنالک ثلاثة أیام. ولما طلعت الشمس من الیوم الرابع أمر بحمل الأزواد والاستظهار بالطعام والشراب. وارتحل بهم و سار الی أن عبر نصف اللیل فسمع صوت الکرکی فاستدعی الأسیر وقال: أما قلت أنه لاماء فی هذه البریة؟ **۲**-ل (نیز و): که **۳**-(ق[2]: بینی) **۴**-س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و): از؛ (لی، آ: وز)؛ متن = ل، ک (نیز لن[2]) **۵**-(لی: مرغان و دد؛ ل[3]، و: مرغابیان؛ آ: مرغان و دز)؛ **بنداری**: فقال هاهنا ماء ملح وبعده ماء آخر زعاق تشربه الوحوش **۶**-ق (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]): سپهبد چنین گفت **۷**-(لن[2]: خداوند) **۸**-ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، آ، ب): زان؛ (پ، و، لن[2]: از)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]) **۹**-ل (نیز و، لن[2]): به (؟)؛ متن = س-س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ، ب) **۱۰**-ل، ک (نیز ق[2]-آ): < و >؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ب) **۱۱**-س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لن[2]): بجنبید؛ (ل[3]، و: نشست از)؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لی، پ، آ) **۱۲**-ق، س[2] (نیز ق[2]-آ): قلب؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز ب) **۱۳**-در ل[3] در اینجا و در بیت ۳۸۷ و ۳۸۸ به زبر چهارم و سکون پنجم **۱۴**-(لی، آ: سپهبد چو در) **۱۵**-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): رسید؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن[2])؛ **بنداری** (۳۸۰-۳۸۷): فساروا و تقدّم إسفندیار وسار فأفضی الی بحر لاقعر له ولاساحل **۱۶**-ق (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]): بد **۱۷**-(ق[2]: داشتش) **۱۸**-(ق[2]، لی، پ، لن[2]: همه) **۱۹**-س (نیز ل[3]، و): شد اندر؛ (پ، لن[2]: گشته در) **۲۰**-س، ل[2] (نیز ل[3]): دوان (← دوران)؛ (لی، پ، آ: دم و؛ لن[2]: سرو)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ب؛ ← **بنداری**: أفخاذ) **۲۱**-(و: دوال و کشیدش)؛ **بنداری**: فتقدّم الساربان بالجمل الذی کان یقدم القطار وخاض الماء لیعبر فغرق الجمل. فأدرکه إسفندیار فأخذ بأفخاذه واجتره واستخرجه **۲۲**-(ق[2]: بشد) **۲۳**-ل (نیز ل[3]، و): بر؛ متن = س-س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب) **۲۴**-ل: گرگسار؛ متن = س-س[2] (نیز ق[2]-ب) **۲۵**-ل (نیز لن[2]): بر

نگفتی[۱] که ایدر نیابی تو آب؟ بسوزد ترا[۲] تابش[۳] آفتاب؟
چرا کردی ای بَدتن از آب خاک؟ سپه را همه کرده بودی هلاک!
چُنین داد پاسخ که مرگِ سپاه مرا روشنایی‌ست چون هور و ماه!
۳۹۵ چه[۴] بینم‌همی از تو جز پای‌بند؟! چه[۵] خواهم ترا جز بلا[۶] و گزند؟!
سپهبَد بخندید و بگشاد چشم فروماند از آن[۷] ترک و[۸] ننمود[۹] خشم
بدو گفت کای[۱۰] کم‌خردگرگسار[۱۱] چو پیروز گردم من از کارزار[۱۲]،
به رویین‌دزت‌بر سپهبَد کنم مبادا که[۱۳] هرگز به تو بد کنم!
همه پادشاهی سراسر تراست چو با ما کنی در سَخُن رایْ[۱۴] راست!
۴۰۰ نیازارم آن را که فرزند تُست! هم[۱۵] آن راکه[۱۶] از دوده[۱۷] پیوند تُست!
چو بشنید گفتارِ[۱۸] او گرگسار پُر امّید[۱۹] شد جانش از شهریار
زِ گفتار او ماند اندر شِگِفت زَمین را ببوسید و پوزش گرفت
بدو گفت شاه: آنچ[۲۰] گفتی گذشت زِ گفتارِ خامت[۲۱] نگشت[۲۲] آبْ دشت!
گذرگاه این آبِ دریا کجاست؟ بباید نمودن به ما[۲۳] راهِ راست!
۴۰۵ بدو گفت: با آهن از[۲۴] آبگیر نیابد[۲۵] گذر پرّ و[۲۶] پیکانِ تیر[۲۷]!

۱- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): تو گفتی؛ ق: بگفتی؛ متن = ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲-(ل[۳]، و: سر از) ۳-ق (نیز ق[۲]): گردش ۴-(ق[۲]، ل[۳]، و: نه) ۵-س، ل[۲] (نیز ق[۲]): نه؛ (لی: چو)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]ـ ب) ۶-(ل[۳]: بدی) ۷-ل: زان؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـ ب) ۸-(لی، ل[۳]، لن[۲]: < و >) ۹-ل: نفزود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲]، ب): بنمود؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۰-(ق[۲]: ای) ۱۱-(لی: خاکسار) ۱۲-ل: گرفتار دردست اسفندیار (= ۳۹۱ ب)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـ ب) ۱۳-ل[۲]: مباد آنک ۱۴-ل: راه؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـ ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۱۵-س، ک، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): نه؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و) ۱۶-(ق[۲]: همان آنک) ۱۷-س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): از دور؛ ق: او خویش؛ (پ: از بوم و؛ لن[۲]: او نیز؛ ب: از دور و)؛ متن = ل؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۳۹۷ آمده است ۱۸-(ق[۲]، و: آواز) ۱۹-امّید ← اومید ۲۰-ق، ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۱-ک: خامش ۲۲-در ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]) حرف یکم نقطه ندارد؛ (لی، لن[۲]: بگشت؛ ل[۳]، و: نشد)؛ متن = ق، ک (نیز پ، آ، ب) ۲۳-(لی، و: من) ۲۴-(ق[۲]: گفت آهن ازین؛ ل[۳]: گفت با من ازین) ۲۵-ل[۲]: نباید ۲۶-(ق[۲]: بباید گذر زیر؛ ل[۳]: نشاید گذشتن به) ۲۷-ق: مرد برنا و پیر؛ لن[۲] بجای بیت ۴۰۵ سه بیت و پ تنها دو بیت سپسین را افزوده‌اند:

نمایی به ما راه دریا کنون سزد گر به نیکی شوی رهنمون
چنین داد پاسخ ورا گرگسار که ای نامور فرّخ اسفندیار
چو پای من از بند بیرون کنی برین آب دریا تو افسون کنی

در و بیت ۴۰۵ چنین آمده است:

بدو گفت کز پای من بند گیر که باید گذشتن دو پرتاب تیر

تهمتن فروماند[۱] اندر شِگِفت ** هم اندر زمان بند ازو[۲] برگرفت
به دریایِ آب اندرون گرگسار ** بیامد، هَیونی گرفته مَهار
سپهبَد[۳] بفرمود تا مَشکِ آب ** بریزند در آب و در ماهتاب[۴]
به دریا سبکبار شد[۵] بارگی ** سپاه اندرآمد به یکبارگی
۴۱۰ چو آمد به خشکی سپاه و بُنه[۶] ** بِبُد[۷] میسره راست با[۸] میمنه
بنزدیکِ رویین‌دز آمد سپاه ** چُنان شد[۹] که فرسنگ ده[۱۰] ماند راه
سرِ جنگجویان[۱۱] به خوردن نشست ** پرستار[۱۲] شد کودکِ می‌پرست[۱۳]
بفرمود تا جوشن و خود[۱۴] و گبر ** ببردند با تیغ[۱۵] پیشِ هِزبر[۱۶]
گشاده بفرمود تا گرگسار ** بیامد به پیشِ یلِ اسفندیار
۴۱۵ بدو گفت کاکنون[۱۷] گذشتی[۱۸] زِ بد ** زِ تو خوبی و راست‌گفتن سَزد!
چو[۱۹] از تن ببرّم سر ارجاسپ را ** درخشان[۲۰] کنم جانِ لهراسپ را،
چو کُهْرَم که از خونِ فرشیدورد ** دلِ لَشکری کرد پُر خون و درد[۲۱]،
همان[۲۲] اندریمان که پیروز گشت ** بکشت از دِلیرانِ ما سی‌وهشت،
سرانشان ببرّم[۲۳] به کینِ نیا ** پدید آرم از هر دری کیمیا،
۴۲۰ همه[۲۴] گورشان[۲۵] کامِ شیران کنم ** به کامِ دِلیرانِ ایران کنم،

۱- س (نیز و): بدو ماند؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): ازو ماند؛ ل۲: بدو ماند؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲- ل: او ؛ (ل۳: دست بر)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب) ۳- ک: همانگه ۴- س: آب هم در شتاب؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ): در (س۲، ق۲، پ: بر) آب در (ک: بر) ماهتاب؛ (ل۳: برو برزند تا لب رود آب؛ ب: بریزند یکسر برو ماهتاب)؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۵- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): راند با؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۶- ق: رمه ۷- پ: بشد؛ و: همه) ۸- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): چون؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۹- (پ: بد) ۱۰- س: سی؛ (لن۲: یک)؛ ک این بیت را ندارد ۱۱- س (نیز لی، آ): جنگجویش ۱۲- س۲: بر شاه؛ متن ← ۱۳- ق (نیز ل۳): می بدست؛ ل (نیز پ، لن۲): پرستنده شد جام باده بدست؛ متن = س (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)؛ ک، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۹۰-۴۱۲): فوقف ووقف الجمیع فاستحضر کرکسار وسأله عن المخاض، وأمر بأن یتقدّم فی العبور. فقال: کیف یمکننی ذلک مع ما فی رجلی من أثقال الحدید؟ فأمر برفع قیوده عنه. فأخذ بزمام الجمل وخاض الماء وعبر، وتبعه العسکر حتی حصلوا من ذلک الجانب فخیموا و نزلوا للطعام والشراب ۱۴- ق: برساز ۱۵- ق: تیغ ۱۶- (لی، ب: هژبر)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل، س۲: کشتن اسفندیار گرگسار را (س۲: ... و رفتن و دیدن رویین دز)؛ ق: پژوهش اسفندیار از گرگسار و جواب گرگسار و بحیله رفتن اسفندیار به رویین‌دز بطریق تجار ۱۷- س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲): اکنون؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، آ، ب) ۱۸- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گذشتم؛ (پ، لن۲: برستم)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۹- س، ل۲ (نیز لی، آ): من؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۰- ق (نیز پ): درفشان؛ (لی، آ: شکیبا)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۱- ل۲: گرد ۲۲- ل: دگر؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۲۳- (ق۲: درآرم سرانشان) ۲۴- س (نیز پ): همان ۲۵- ق: کامشان؛ (پ: کشورش)

سراسر بدوزم جگرشان[۱] به تیر — بیارم زن و کودکانشان اسیر،

ترا شاد خوانیم[۲] ازین[۳]، گر دُژم؟ — بگوی[۴] آنچ[۵] داری[۶] به دل[۷] بیش و کم!

دلِ گرگسار اندر آن تنگ شد — روان و زبانش[۸] پُرآژنگ[۹] شد

بدوگفت: تا چند گویی چُنین — که بر تو مبادا به داد آفرین!

۴۲۵ همه اخترِ[۱۰] بد به جانِ[۱۱] تو بادا! — بریده به خنجر میان تو بادا!

به خاک اندرافگنده[۱۲] پُرخون تنت! — زَمین بستر و گور[۱۳] پیراهنت!

زِ گفتار او تیز[۱۴] شد شهریار[۱۵] — برآشفت[۱۶] با تنگ‌دل[۱۷] گرگسار،

یکی تیغ هندی بزد بر سرش — زِ تارَک به دو نیم[۱۸] شد تا برش[۱۹]!

به دریا فَگندش هم[۲۰] اندر زمان — خورِ ماهیان شد تنِ بدگمان!

۴۳۰ وُ زآنجایگه باره را[۲۱] برنشست — به تندی میانِ یلی را ببست

به بالا برآمد به دز[۲۲] بنگرید — یکی ساده‌دز[۲۳] آهنین‌باره دید

سه فرسنگ بالا و پهنا چهل — به جایی ندید اندرو آب و گل

به پهنای دیوار اوبر سُوار[۲۴] — برفتی برابر بروبر[۲۵] چهار[۲۶]

چو اسفندیار آن شِگِفتی بدید — یکی بادِ سرد از جگر برکشید!

۱-(لی، پ، آ: جگرشان بدوزم) ۲-ق (نیز پ، و): خوانم ۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ): از آن؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب) ۴-ل، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بگو؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و) ۵-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]ـب): آنچه؛ متن = ل، س، س[۲] ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]): دانی؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، پ، آ، ب) ۷-ک: همی؛ (و، لن[۲]: همه)؛ **بنداری** (۴۱۳ـ۴۲۲): فأحضر کرکسار و قال: اذا أخذت مدینة أرجاسب فقتلته وقتلت أولاده و سبیت ذراریه ونساءه کیف یقع ذلک منک؟ أیسرک أم یسوؤک؟ ۸-(ل[۳]: زفانش) ۹-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): پر از جنگ؛ ک: پر از ننگ؛ (لی، آ: پراز رنگ)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]) ۱۰-(لن[۲]: هم از اختران) ۱۱-ق: بنام ۱۲-ق: افتاده ۱۳-ل: گرد ←گور؟؛ (لن[۲]: خاک ←گرد ←گور؟)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): گور ←گرد؟؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۴-س، ل[۲] (نیز لن[۲]): تیره؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـو، آ، ب) ۱۵-ل: نامدار؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـب) ۱۶-(لن[۲]: برآشفت و) ۱۷-(لی: نیک‌دل)؛ در ل، ک، س[۲]، آ نیک نقطه ندارد ۱۸-س، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): نیمه ۱۹-(لی: پیکرش) ۲۰-(پ، ب: فکندندش)؛ **بنداری** (۴۲۳ـ۴۲۹): فضاق صدره وسفه علی إسفندیار و شتمه. فعلاه بالسیف وقتله ورماه الی البحر ۲۱-س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): بارهٔ؛ ک، س[۲] (نیز لی، آ): بارگی؛ (ب: جای بر بارگی)؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۲-(ل[۳]: همه؛ و: بدو) ۲۳-ل: ساده در؛ س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): سایه‌ور؛ (ل[۲]: مایه‌دار؛ ق: سایه‌دار؛ (لی: سایه‌در؛ ل[۳]: مایه‌ور؛ پ: سایه‌دز)؛ متن = (لن[۲]؛ ← ل) ۲۴-(ل[۳]، و: چهار؛ لن[۲]: گدار) ۲۵-(پ: به تندی؛ لن[۲]: سواری)؛ س: برفتی به تنگی براوبر؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): برفتی به تندی برابر؛ ک: برابر برفتی به تندی؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): برفتی به تندی بروبر؛ (و: برفتی به تندی نبرده؛ ب: به تندی برفتی برابر)؛ متن = ل ۲۶-(ل[۳]، و: سوار؛ لن[۲]: سه‌چار)

۴۳۵ چُنین گفت کین را نشاید سِتَد ‌‌ ‌‌ بد آمد به روی من از راهِ[۱] بد!

دریغ این[۲] همه رنج و پیگارِ ما! ‌‌ ‌‌ پشیمانی آمد[۳] همه کار[۴] ما!

به گِردِ بیابان همی[۵] بنگرید ‌‌ ‌‌ دو ترک اندر آن دشت پوینده دید[۶]

همی‌رفت[۷] پیش اندرون[۸] چارسگ ‌‌ ‌‌ سگانی که نخچیر گیرد[۹] به تَگ[۱۰]!

زِ بالا فرود آمد اسفندیار ‌‌ ‌‌ به چنگ اندرون نیزه‌ی کارزار[۱۱]

۴۴۰ به نیزه از[۱۲] اسپان جدا کردشان ‌‌ ‌‌ پیاده[۱۳] به بالا برآوردشان

بپرسید[۱۴] گفت: این دزِ نامدار ‌‌ ‌‌ چه جایست و چندست در[۱۵] وی سُوار؟

از[۱۶] ارجاسپ چندی سَخُن راندند ‌‌ ‌‌ همه دفترِ دز برو[۱۷] خواندند

که[۱۸] بالا و پهنای دز را ببین[۱۹] ‌‌ ‌‌ دری سوی ایران[۲۰]، دری[۲۱] سوی چین!

بدو اندرون تیغ‌زن[۲۲] سی‌هزار[۲۳] ‌‌ ‌‌ سُوارانِ گردنکشِ[۲۴] نامدار!

۴۴۵ همه پیشِ ارجاسپ چون بنده‌اند! ‌‌ ‌‌ به فرمان و رایش سر افگنده‌اند!

خورش هست چندانک اندازه نیست ‌‌ ‌‌ به خوشه درون بار[۲۵] اگر[۲۶] تازه نیست

اگر در ببندد به ده[۲۷] سال شاه ‌‌ ‌‌ خورش هست، چندانک دارد[۲۸] سپاه

۱-ک، ل۲، س۲ (نیز ب): کار؛ (ل۳: رای؛ و: روی)؛ س (نیز لی، آ): بد از کار؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲-س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): آن؛ متن = ل (نیز پ، ب) ۳-(لی، آ: آرد) ۴-ق (نیز ل۳، و): بار؛ ک، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۳۰-۴۳۶): فرکب وحده. و کان بینه و بین المدینة عشرة فراسخ. و سار وصعد الی بعض الجبال فرأی القلعة فاستعظم أمرها واستعضل داءها فأطرق ملیا یقرع سن الندم علی تقحمه فی تلک المهالک الصعبة، وتورطه فی تلک المسالک الوعرة، حین رأی حصانة حصارها، ووثاقة أسوارها، وکثرة رجالها، وفسحة مجالها ۵-ل (نیز ل۳، لن۲): همه؛ (و: یکی)؛ ک: یکی در بیابان همی؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۶-(ل۳: جوینده دید)؛ س، ک، ل۲: دو ترک سوار اندر آن دشت دید؛ (لی، آ: دو ترک سوار اندر آمد پدید)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷-(لی، آ: راند) ۸-(و: اندرش) ۹-ل، س۲ (نیز لن۲): که گیرند آهو؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۱۰-(ل۳: که نخجیر گیرند تنگ) ۱۱-(پ: گاوسار)؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲): گرزهٔ گاوسار؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۱۲-ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ز؛ متن = س، ل۲ ۱۳-(لن۲، ب: زهامون)؛ ل این بیت را ندارد (← بنداری) ۱۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بپرسیدو؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۱۵-ل، ل۲: بر؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب)؛ بنداری (۴۳۷-۴۴۱): فنظر فرأی ترکیین معهما کلاب للصید فی سفح ذلک الجبل. فانحط علیهما وأسرهما؛ وجاء بهما الی مخیمه واستخبرهما عن أحوال القلعة والطرق المفضیة الیها وعدد من فیها من المقاتلة ۱۶-ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۷-(لی: بدو) ۱۸-س۲: تو ۱۹-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): این دز (آ: دز این) چنین؛ س۲: این دز ببین؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۰-س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): توران؛ (و: الّان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۱-ل: دگر؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۲۲-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): نامور؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۳-س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): صدهزار؛ متن = ل؛ بنداری: ثلاثین ألف ۲۴-ل، ل۲ (نیز ل۳): گردنکش و ۲۵-س (نیز لی، آ): هست؛ س۲ (نیز ق۲، ب): کهنه؛ (پ، لن۲: نیز؛ و: غلّه)؛ متن = ل، ق، (نیز ل۳) ۲۶-س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): گر؛ ک، ل۲ این بیت را ندارند ۲۷-ل، ک، س۲ (نیز لن۲، ب): صد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ)؛ بنداری: عشر ۲۸-ل: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ، ب: خواهد)؛ متن=س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)

اگر[۱] خواهد از چین و ماچین سُوار   بیاید برش نامور صدهزار
نیازش نیاید[۲] به چیزی به[۳] کس   خورش هست و مردانِ فریادرس
۴۵۰ چو گفتند[۴]، او تیغِ هندی به مشت   دو گردنکشِ ساده‌دل را بکشت

وُ زآنجا بیامد به پرده‌سرای   زِ بیگانه پردخت[۵] کردند جای
پشوتن بشد نزدِ اسفندیار   سَخُن رفت هرگونه از کارزار
بدو گفت جنگی[۶]: چُنین[۷] دز به جنگ   به سالِ فراوان نیاید[۸] به چنگ[۹]
مگر خوار گیرم تنِ خویش را   یکی چاره[۱۰] سازم بداندیش را
۴۵۵ تو ایدر شب و روز بیدار باش!   سپه را زِ دشمن نگهدار باش!
تن آنگه شود بی‌گمان ارجمند   سَزاوارِ شاهی و تختِ بلند،
کز انبوه دشمن[۱۱] نترسد به جنگ   به کوه از پلنگ و به آب از[۱۲] نهنگ!
به جایی فریب و به جایی[۱۳] نِهیب   گهی بر فراز[۱۴] و گهی در[۱۵] نِشیب!
چو بازارگانان[۱۶] بدین دز[۱۷] شوم   نگویم کسی را که من پَهْلَوَم[۱۸]
۴۶۰ فراز آورم چاره از هر دری   بخوانم زِ هر دانشی[۱۹] دفتری
تو بی دیدبان[۲۰] و طلایه مباش!   زِ[۲۱] هر دانشی سست مایه مباش!

۱-ل (نیز پ، لن[۲]): وگر ۲-(لی، آ: نباشد) ۳-س (نیز پ، لن[۲]): ز؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)؛ ق: نیازش به چیزی نیاید به؛ س[۲]: نیاید نیازش به چیزی ز ۴-س-س[۲] (نیز ق[۲]، پ-ب): بگفتندو؛ متن = ل (نیز لی)؛ بنداری (۴۴۲-۴۵۰): فأخبراه عن أرجاسب و جمیع أحواله، وذکرا له أن فیها ثلاثین ألف فارس، وأن فیها من الذخائر مالاینفد فی عشر سنین، و فیها الحبوب مدخرة فی سنابلها. فضاق إسفندیار ذرعا بما سمع منهما فقتلهما ۵-ق (نیز ب): پردخته ۶-(و: مهتر) ۷-(پ، لن[۲]، ب: چنین گفت جنگی (ب: با او) که این) ۸-س، ق، ک، س[۲]: نیارد؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد) ۹-در پ، لن[۲]، حرف یکم پساوند دوم با سه نقطه و در دیگر دستنویس‌ها حرف یکم هر دو پساوند با یک نقطه؛ (لی: به کوه از پلنگ و به آب از نهنگ (۴۵۳ ب-۴۵۷ آ را انداخته و از ۴۵۳ آ و ۴۵۷ ب یک بیت ساخته است)؛ و: نیاید همانا بسالی بجنگ) ۱۰-(ق[۲]: کار؛ و: جامه) ۱۱-س، ل[۲] (نیز پ): لشکر ۱۲-ق (نیز لن[۲]): به دریا ۱۳-ل، س، ک (نیزلی): نه (لی: به) جای فریب و نه (لی: به) جای (در ل، ک، نه نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]-ب؛ در س[۲]، ق، و به نقطه ندارد) ۱۴-ک، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): در؛ ل: فرّ و زیب؛ متن ← ۱۵-(ل[۳]، ب: در)؛ س: نه اندر فراز و نه اندر؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

یکی چاره سازم چنان چون توان   مگر شاد گردم به روشن روان

۱۶-ل، س، ل[۲] (نیز لی، ب): بازارگانی؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ) ۱۷-ق: به دزدر؛ (پ، لن[۲]: درین دز؛ و: در آن دز) ۱۸-ق: کزان؛ ل (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]): نگویم که شیر (لن[۲]: شاه) جهان (ق[۲]، پ: گزین) پهلوم؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۹-ق؛ داستان؛ (ل[۳]: بهرگون برو) ۲۰-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): دیده‌بان؛ متن = س، ق ۲۱-ق: به؛ بنداری (۴۵۱-۴۶۱): ثم خلا بأخیه وقال له: إن هذه المدینة لاتفتح بالمحاصرة والمقاتلة. ولابدّ فی ذلک من إعمال الحیلة، والالتجاء الی المکر والخدیعة. فکن متیقظا، و فرّق طلائعک، وأقعد علی بعض المراصد دیدبانا

اگر دیدبان[۱] دود بیند[۲] به روز، شب آتش چو خورشیدِ گیتی‌فروز[۳]،
چُنان[۴] دان که آن کارکردِ[۵] منست نه از[۶] چارهٔ همنبردِ[۷] منست!
سپه را بیارای و زایدر[۸] بران زره‌دار[۹] با خود و گرزِ گران!
۴۶۵ درفشِ من از دور[۱۰] بر پای کن! سپه را به قلب اندرون جای کن!
بران[۱۱] تیز با گرزهٔ گاوسار! چُنان کن که خوانندت اسفندیار!

وُ زآنجایگه ساربان[۱۲] را بخواند به پیشِ پشوتن به زانو[۱۳] نشاند
بدو گفت: صد بارکش سرخ‌موی بیاور سرافراز با رنگ‌وبوی[۱۴]،
ازو[۱۵] ده[۱۶] شتر بار[۱۷] دینار کن دگر پنج دیبای چین بار کن،
۴۷۰ دگر پنج هر گونه‌یی گوهران یکی تختِ زرّین و تاجی گران[۱۸]
بیاورد صندوق هشتاد[۱۹] جفت همه بندِ صندوق‌ها در نهفت
صدو شست[۲۰] مرد[۲۱] از یلان برگزید کزیشان نهانش[۲۲] نیامد[۲۳] پدید[۲۴]
تنی بیست از[۲۵] نامداران اوی[۲۶] سرافراز و[۲۷] خنجرگزاران اوی[۲۶]،
بفرمود تا بر سرِ کاروان بوند آن[۲۸] گرانمایگان ساروان[۲۹]
۴۷۵ به پای[۳۰] اندرون کفش و بر[۳۱] تن[۳۲] گلیم به بار اندرون گوهر و زرّ و سیم

۱-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): دیده‌بان؛ متن = س، ق ۲-(لن[۲]: دز ببندد) ۳-ق: به شب آتشی تیز تیره‌فروز؛ در ل[۳] بجای این بیت، بیتهای دیگری آمده است ۴-ل (نیز ق[۲]): چنین ۵-(پ: کرده‌کار) ۶-(ق[۲]: نه آن؛ پ، و: همان) ۷-(پ: آشکار) ۸-ق (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بیارای از (لی، آ: ز) ایدر ۹-(و: همی باش) ۱۰-(پ، لن[۲]: مرا زود) ۱۱-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): برو؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲])؛ بنداری (۴۶۲-۴۶۶): فاذا أخبرک بأنه رأى بالنهار دخانا متراکما، وبالليل نارا عالية على القلعة فاعلم أن ذلک من صنيعی فارکب وأقبل الى القلعة بخيلک ورجلک ۱۲-س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]): ساروان ۱۳-(لی: برابر)؛ ل[۳] بیت‌های ۴۶۷-۴۷۷ را ندارد ۱۴-(ب: گفت‌وگوی) ۱۵-(پ، و: از آن؛ ب: وزو) ۱۶-ق: دو ۱۷-س (نیز لن[۲]): وار ۱۸-ل (نیز لن[۲]): تاج سران؛ (پ: تاج گران)؛ س (نیز لی، آ): تاج زرّین و تخت گران؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۶۷-۴۷۰): ثم استدعى الساربان وأمر بإحضار مائة راحلة فأوقر عشرة منها الذهب، وخمسة بالجوهر، وخمسة بالثياب ۱۹-ل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ) هفتاد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز پ، و، ب) ۲۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): شصت؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۲۱-س: تن؛ (ب: گرد) ۲۲-ق: نهانی ۲۳-ل، ق (نیز ق[۲]، لی، پ): نیاید (در ل حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، آ، ب؛ در ک حرف یکم نقطه ندارد) ۲۴-(و: بجزنام نیکو ندید)؛ بنداری: وأحضر مائة و ستين صندوقا، وأقعد فی کل صندوق رجلا موسوما بالشجاعة والجرأة من رجاله بعدده وسلاحه. وحملها على ثمانين راحلة ۲۵-س، ق، ک (نیز ب): از آن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): زان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، پ، و) ۲۶-ل: خویش؛ س، ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۷-ک (نیز ب): < و > ۲۸-س[۲] (نیز ق[۲]): این ۲۹-(لی، آ: برند این گرانمایگان و سران)؛ در س، لی، آ پس از این بیت، بیت‌های ۴۷۸ و ۴۷۹ آمده‌اند ۳۰-ل: پا ۳۱-ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، ب): در؛ متن = س (نیز پ، لن[۲]، آ) ۳۲-(لن[۲]: سر)؛ ق بیت‌های ۴۷۵-۴۷۹، ک، ل[۲] بیت‌های ۴۷۵-۴۷۷ و س[۲] بیت‌های ۴۷۶ و ۴۷۷ را ندارند

گفتار اندر خان هفتم و رفتنِ اسفندیار به رویین‌دز[۱]

سپهبَد به دز روی بنهاد و[۲] تفت	بکردارِ بازارگانان برفت
همی‌راند[۳] با[۴] نامور کاروان[۵]	یلانِ سرافراز چون ساروان[۶]
چو نزدیکِ دز شد، برفت او زِ پیش	پدید آورید آن دل و رای خویش[۷]
چو بانگ دَرای[۸] آمد از کاروان،	همی‌رفت پیش اندرون ساروان[۹]،
۴۸۰ به دز نامداران[۱۰] خبر یافتند	فراوان بگفتند و بشتافتند،
که آمد یکی مردِ بازارگان	درمگان[۱۱] فروشد به دینارگان!
بزرگانِ دز[۱۲] پیشباز آمدند	خریدار[۱۳] و گردنفراز آمدند
بپرسید هر یک[۱۴] زِ سالارِ بار	کزین[۱۵] بارها چیست کاید[۱۶] به کار؟
چُنین داد پاسخ که باری[۱۷] نخست	تنِ شاه باید[۱۸] که بینم درست،
۴۸۵ توانایی خویش پیدا کنم	چو فرمان دهد کلبه دریا[۱۹] کنم!
شتر بار[۲۰] بنهاد و خود رفت پیش	که تا چون کند تیز بازارِ خویش
یکی طاسِ[۲۱] پُرگوهرِ شاهوار	زِ دینار چندی زِ بهر نثار[۲۲]،

۱-ل: رسیدن اسفندیار به رویین‌دز؛ س، ک: خوان هفتم و رفتن اسفندیار به رویین‌دز (ک: ... به بازارگانی)؛ ق: رفتن اسفندیار در رویین‌دز نزد ارجاسب با هدیه؛ ل۲: گفتار اندر خوان هفتم؛ س۲ سرنویس ندارد؛ متن ← س، ل۲ ۲-س (نیز و، لن۲، آ، ب): < و >؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ) ۳-س (نیز لی، و، آ): رفت؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۴-(لن۲، ب: آن) ۵-(لن۲: ساروان) ۶-ل: ساربان؛ (لن۲: کاروان)؛ س: همی رفت بر پیش او ساروان؛ (لی، پ، آ: همی رفت پیش اندرون ساروان (لی: ساربان)؛ و: به پیش اندرون مرد بازارگان)؛ متن = (ق۲، ب) ۷-ک: رای و کیش؛ ل (نیز ل۳، پ، و، لن۲): بدید آن (پ: از) دل و رای هشیار خویش؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب)؛ در س، لی، آ بیت‌های ۴۷۸ و ۴۷۹ پس از بیت ۴۷۴ آمده‌اند ۸-ل (نیز ب): درا ۹-(لی: ساربان؛ ل۳: به پیش اندرون مرد بازارگان؛ و: پذیره دویدند پیر و جوان)؛ پ این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۴۷۲-۴۷۹): ثم غیر زیه، و جعل علی الجمال عشرین رجلا من شجعان أصحابه وأقامهم مقام الجمالین، وتزیوا بزیهم. ثم ذهب بهم الی القلعة ۱۰-(ل۳: دربداران) ۱۱-س۲: که گوهر؛ (لی، آ: درین کان؛ پ، لن۲، ب: درم کان) ۱۲-(لی: دین؛ ل۳، و: ورا؛ پ: بزرگانش در) ۱۳-ک: خردمند ۱۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): هرکس؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۵-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): که این؛ ق: که از؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۶-(لی: کایدر؛ پ، آ: ایدر)؛ **بنداری**: فلما قرب منها استقبله الناس وأهل الأسواق، واستبشروا بمقدمهم، وحسبوهم غیر تجارة، وسألوه عما معه من الأقمشة والأمتعة ۱۷-(و: بار، لن۲: آری) ۱۸-(پ، و: خواهم) ۱۹-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): دیده دریا؛ ق: هدیه زیبا؛ (ل۳، و: دیده بینا)؛ ک: جهان را زگوهر چو دریا؛ (ق۲: چو فرمایدم دیده بینا)؛ متن = (ب؛ ← بیت ۵۰۷)؛ **بنداری**: فقال: لست أخبرکم بشیء مالم أدخل علی الملک وأخبره بحالی. فحینئذ أعاملکم وأبایعکم ۲۰-(ل۳: وار) ۲۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): جام؛ (و: طوق)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۲-ک: چندانک بودش بکار؛ (پ: ز دیبای چینی و چندی نثار)

ـکه[۱] برتافتش[۲] ساعد و آستین[۳]ـ ‌‌ یکی اسپ و ده[۴] جامه[۵] دیبای چین،

برآن[۶] طاس[۷] پوشیده تایی[۸] حریر[۹] ‌‌ حریر از بر و زیر مُشک و عبیر[۱۰]،

۴۹۰ به دیبا بیاراسته[۱۱] رنگ‌وبوی ‌‌ بنزدیکِ ارجاسپ شد چاره‌جوی[۱۲]

چو دیدش، فروریخت دینار و گفت ‌‌ که با[۱۳] شهریاران خرد باد جفت!

یکی مردَم ای شاه بازارگان ‌‌ ـپدر تُرک و مادر از[۱۴] آزادگان ـ،

زِ توران بخرّم، به[۱۵] ایران برم ‌‌ وُگر[۱۶] سوی دشتِ[۱۷] دِلیران برم[۱۸]

یکی کاروانی[۱۹] شتر با منست ‌‌ زِ پوشیدنی، جامه‌های نشست[۲۰]،

۴۹۵ هم از[۲۱] گوهر و افسر[۲۲] و رنگ و بوی؛ ‌‌ فروشنده‌ام، هم خریدارجوی!

زِ[۲۳] بیرونِ دز کاله[۲۴] بگذاشتم ‌‌ جهان[۲۵] در پناه تو پنداشتم!

اگر شاه بیند که این[۲۶] کاروان ‌‌ به دروازه‌ی دز کشد[۲۷] ساروان[۲۸]،

به بختِ تو از هر بد ایمن شوم ‌‌ بدین[۲۹] سایه‌ی مهرِ تو بغنَوَم!

چُنین داد[۳۰] پاسخ که دل شاد دار! ‌‌ زِ هر بد[۳۱] تنِ مهتر[۳۲] آزاد دار!

۵۰۰ نیازاردت کس به توران‌زمین ‌‌ همان گر گرایی[۳۳] به ماچین و چین

۱-(ق[۲]، ب: چو) ۲-(و: به زربافته) ۳-(**لن**[۲]: که از دیگران کرده بودی گزین) ۴-ل: دو؛ متن = **س-س**[۲] (نیز ق[۲]-ب؛ ← **بنداری**) ۵-(ق[۲]: تای؛ پ: باره؛ **لن**[۲]: دو اسب و یکی تخته)؛ در و، **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶-(**لی**: بدان) ۷-س، ک، س[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): جام؛ ل[۲]: جامه؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۸-ل (نیز و): تای؛ ل[۲]: چینی ۹-ق: پوشیده مشک و عبیر ۱۰-(ل[۳]: مشک و عنبر به زیر)؛ ق: به سربر یکی جامهٔ از حریر ۱۱-**س-س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، ل[۳]، پ، آ): بیاراست با؛ (و: بیاراست دیبای با؛ ب: ابا اسپ و دینار و با)؛ متن = ل (نیز **لن**[۲]) ۱۲-(پ: راه‌جوی)؛ در ل، ل[۳]، و، **لن**[۲]، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳-(**لن**[۲]: بر) ۱۴-ل، س، ق (نیز **لی**، ل[۳]، و، **لن**[۲]، آ، ب): ز؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۵-ق: خرم تابه؛ (پ: خرم سوی) ۱۶-ل[۲] (نیز پ): و یا؛ (**لی**، آ: دگر) ۱۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لی**): شهر؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب) ۱۸-ق: شوم؛ **بنداری** (۴۸۶-۴۹۳): فحط الحمول تحت القلعة، وأخذ طاسا مملوءا من اللؤلؤ الشاهی وفرسا وعشرة أثواب دیباج، وصعد. فأدخل علی الملک فخدم وقدّم تلک التحف وقال: أیها الملک! إنی رجل تاجر. وکان أبی مملوکا ترکیا، وأمی من الأحرار ۱۹-س، ک، ل[۲] (نیز **لی**، ل[۳]، و، **لن**[۲]، آ): کاروان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب) ۲۰-س (نیز آ): جامهٔ برنشست؛ ق: جامه‌ها بامنست؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): جامه و برنشست؛ (**لی**: جامه و هم نشست؛ پ، **لن**[۲]: جامه‌های تنست)؛ متن = ل ۲۱-ک (نیز **لن**[۲]): همان؛ (ب: همه) ۲۲-س (نیز ل[۳]): افسر و گوهر ۲۳-ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و، **لن**[۲]): به؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۷۴) ۲۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ): رخت؛ (**لن**[۲]: بار)؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، و، ب، **لغت شهنامه**) ۲۵-ل: چنان؛ **بنداری**: وقد صحبتنی أحمال من کل نوع من الجواهر والمفارش والملابس. وقد قصدت بابک حتی أبیع وأبتاع بجاهک و تحت ظلک ۲۶-ق: آن ۲۷-س: برد ۲۸-(**لی**، ل[۳]: ساربان) ۲۹-(ب: برین)؛ **بنداری** (۴۹۴-۴۹۸): وقد ترکت الأحمال تحت القلعة. وأتوقع من الملک أن یأذن فی إصعادها الی هذه القلعة ۳۰-ق: یافت ۳۱-ک: زبهر ۳۲-ل (نیز پ، **لن**[۲]، ب): خویش؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بهتر (← مهتر)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، و، آ) ۳۳-س، ق، ک، ل[۲] (نیز **لی**،آ): برانی؛ س[۲]: بمانی؛ (ب: درآیی)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، **لن**[۲])

بفرمود پس تا سرایی[۱] فراخ   به دزدر[۲] یکی کلبه در پیشِ[۳] کاخ[۴]،
به رویین‌دز اندر مرو را[۵] دهند[۶]   همی بارش از دشت بر سر[۷] نهند[۸]
بسازد بر آن[۹] کلبه بازارگاه   همی داردش ایمن اندر[۱۰] پناه
برفتند و[۱۱] صندوق‌ها را به پشت   کشیدند و[۱۲] ماهارِ اشتر به مشت
۵۰۵ یکی مردِ بخرد بپرسید[۱۳] و گفت   که صندوق را چیست اندر نهفت؟
کشنده بدو[۱۴] گفت: ما هوشِ خویش   نهادیم[۱۵] ناچار بر دوشِ خویش!
یکی کلبه برساخت[۱۶] اسفندیار   بیاراست همچون گُلِ اندر بهار[۱۷]!
زِ هر سو فراوان[۱۸] خریدار خاست[۱۹]   بدان کلبه‌در[۲۰] تیزبازار خاست[۱۹]
ببود آن شب و بامدادِ پگاه   از[۲۱] ایوان روان[۲۲] شد[۲۳] بنزدیکِ شاه
۵۱۰ زِ دینار و مُشک و زِ وَشّی سه تخت[۲۴]   همی برد پیش اندرون نیک‌بخت
بیامد[۲۵] ببوسید روی زَمین   بر ارجاسپ چندی بخواند[۲۶] آفرین
چُنین گفت کین مایه‌وَر[۲۷] کاروان   همی‌راندم[۲۸] تیز[۲۹] با[۳۰] ساروان[۳۱]،
بدو[۳۲] اندرون یاره[۳۳] و افسرست[۳۴]   که شاهِ سرافراز را درخورست[۳۵]،

۱- **ل** (نیز **ل**[۳]): سرای؛ (**لن**[۲]: تا خوش سرای) ۲- **ل** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بدز بر؛ **س**، **ل**[۲]: بدر بر؛ **س**[۲]: بذر در (!)؛ (**ل**[۳]: بدژ در؛ **پ**، **لن**[۲]: بسازد)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**) ۳- **س**، **ل**[۲]: نزدیک؛ (**لی**، **ب**: بر پیش)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳] ـ **آ**) ۴- (**لی**: شاخ)؛ **ک**: پر از گلشن و باغ و ایوان و کاخ ۵- **س**: وراره؛ (**ل**[۳]، **و**: مرو را به رویین‌دز اندر) ۶- **ل**[۲]: دهید؛ (**ق**[۲]: او را معیّن کنند) ۷- (**ل**[۳]، **پ**: در؛ **و**: اندر؛ **آ**: در در) ۸- **ل**[۲]: نهید ۹- **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): بدان؛ (**و**: در آن؛ **آ**: برین) ۱۰- **س**[۲]: همی‌داد وی را به خود بر؛ **بنداری** (۴۹۹-۵۰۳): فقال: اشرح صدرک وطب نفسا. وأمر بأن یعطی دارا فی‌القلعة ودکانا أمام الدار حتی ینزل فیها ویبیع ویشتری کما یرید ویشتهی ۱۱- (**پ**: گرفتند؛ **لن**[۲]: ببردند) ۱۲- **ل** (نیز **لی** ـ **ب**): < و >؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲])؛ **بنداری**: فجاء الحمالون وحملوا الصنادیق والأحمال وصعدوا بها الی القلعة ۱۳- **ق**: بترسید ۱۴- **س**[۲]: چنین ۱۵- (**ل**[۳]، **و**: کشیدیم)؛ **بنداری**: فسأل واحد وقال لبعض الحمالین: أی شیء فی هذه الصنادیق؟ فقال له الحمال: ماندری غیر أنا قد حملنا أرواحنا علی أکتافنا ۱۶- (**ل**[۳]، **و**، **ب**: کلبهٔ ساخت) ۱۷- **ک** (نیز **لی**، **آ**): به کلبه درون رفت و بنهاد بار ۱۸- **ک**: فراوان زهرسو ۱۹- **س**: ساخت؛ **ق** (نیز **و**): خواست؛ (**آ**: خواست ـ خاست)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۰- **ل** (نیز **و**، **ب**): بران کلبه بر؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**) ۲۱- **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): ز؛ (**ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]: به)؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**) ۲۲- **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**): دوان؛ (**پ**، **و** ـ **لن**[۲]: درون)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**) ۲۳- **ک**: زکلبه بیامد ۲۴- **ل**[۲]: و تخت؛ **ل**: ز مشک و دیبا سه تخت؛ **س**: از مشک و سی‌وسه تخت؛ (**لی**: از مشک روسی سه لخت؛ **پ**: مشک و زر و تاج و تخت؛ **آ**: از مشک رومی سه لخت)؛ **ق**: ز دیبای مصر و ز رومی سه تخت؛ (**ق**[۲]، **و**، **ب**: ز دیبا و تخت و ز وشّی سه تخت؛ **لن**[۲]: ز دیبای چینی و رومی سه تخت)؛ متن = **ک**، **س**[۲]؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۲۵- (**ب**: نهادو) ۲۶- **ل**: بکرد؛ **س**[۲]: چینی بخواند؛ **ک**: همی‌خواند بر شهریار؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۲۷- **ل**: مایه در؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی** ـ **آ**): بارو این؛ (**ب**: نامور؛ **ق**[۲]: با زور تن)؛ متن = **ق** ۲۸- **ک**: ترا رانده‌ام ۲۹- (**لی**: نیز)؛ در **ل** حرف یکم نقطه ندارد ۳۰- (**و**: همه رانده‌ام تا در) ۳۱- (**ق**[۲]: ساربان) ۳۲- (**ب**: ببار) ۳۳- **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**): باره؛ **س**، **ق**[۲] نقطه ندارند؛ (**لن**[۲]: مایه)؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۳۴- **ک**: گوهرست ۳۵- **ک**: سرافراز اندر خورست

بگوید به گنجور تا خواسته ‌‌‌‌‌‌ ببیند همه کلبه آراسته[۱]،
۵۱۵ اگر هیچ[۲] شایسته بیند[۳] به گنج[۴] ‌‌‌‌‌‌ بیارد، همانا[۵] ندارد به رنج[۶]!
پذیرفتن[۷] از شهریار[۸] زمین ‌‌‌‌‌‌ زِ بازارگان پوزش و[۹] آفرین!
بخندید[۱۰] ارجاسپ و[۱۱] بنواختش ‌‌‌‌‌‌ گرانمایه‌تر پایگه[۱۲] ساختش
چه نامی؟، بدو گفت: خرّادنام ‌‌‌‌‌‌ جهاندیده‌بازاریِ شادکام[۱۳]!
به خرّاد گفت: ای ردِ رادمرد[۱۴] ‌‌‌‌‌‌ برنجی‌همی[۱۵]، گِردِ پوزش مگردا!
۵۲۰ زِ دربان نباید ترا بار خواست ‌‌‌‌‌‌ بنزدِ من آی آنگهی که‌ت هواست[۱۶]!
وُ زآن[۱۷] پس بپرسیدش از[۱۸] رنجِ راه ‌‌‌‌‌‌ از[۱۹] ایران و نیران[۲۰] و کارِ سپاه[۲۱]
چُنین داد پاسخ که من ماهِ پنج ‌‌‌‌‌‌ کشیدم به راه اندرون درد و رنج
بدو گفت کز[۲۲] کارِ اسفندیار ‌‌‌‌‌‌ به ایران خبر بود و از[۲۳] گرگسار؟
چُنین داد پاسخ که ای نیک‌خوی ‌‌‌‌‌‌ سَخُن راند ازین هر کسی بآرزوی[۲۴]:
۵۲۵ یکی گفت کاسفندیار[۲۵] از پدر ‌‌‌‌‌‌ پُر آزار گشت و بپیچید[۲۶] سر؛

۱-(ل[۳]: بیارد سراسر بیاراسته) **۲**-س، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ، **ب**): وزان (ق[۲]، ب: از آن) هر چه؛ ق: اگر آنچه؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) **۳**-**ل**[۲]: باشد **۴**-ق: رنج **۵**-(**پ**، **لن**[۲]: همانگه) **۶**-ق: ندارد بیارد هم آن را به گنج **۷**-ل: پذیرفتم؛ متن = **س-س**[۲] (نیز ق[۲]-ب) **۸**-س، ک، **س**[۲] (نیز **لی**،آ، **ب**): پادشاه؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **و**)؛ (**پ**، **لن**[۲]: پذیرفت پس شهریار) **۹**-(**ل**[۳]: که بر ما بود ارزش و ؛ **پ**: ز بازارگانش برو)؛ **بنداری** (۵۰۷-۵۱۶): وحط أحماله فی تلک الدار. قال: فحمل إسفندیار تخونا من ثیاب الوشی، و دخل علی أرجاسب و قال: إن مع العبد أشیاء تصلح للخزانة من الأطواق والمناطق والأسورة والقلائد و غیرها. فلیحضر الوکیل ولیأخذ ما یرید. وقدّم الثیاب بین یدیه **۱۰**-(**ب**: بپرسید) **۱۱**-ق (نیز **لی**): <و> **۱۲**-(ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**: جایگه) **۱۳**-**ل-س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، آ، **ب**): جهانجوی با رادی و (ق: بافرّخی؛ **س**[۲]: با دادی و ؛ ق[۲]: با رامش و ؛ **لی**: بازادی و ؛ **پ**: و بازارگان) شادکام؛ (**لن**[۲]: جهانجوی و بیدار و پیروزکام)؛ متن = (**و**) **۱۴**-ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز آ): زادمرد؛ ق: گو زادمرد؛ (ق[۲]: رد آزادمرد؛ **ل**[۳]، **و**: دلارای مرد؛ **پ**: سر رادمرد؛ **لن**[۲]، **ب**: سرافرازمرد)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**) **۱۵**-(**پ**، **لن**[۲]: دگر ؛ **ب**: مرنج و دگر) **۱۶**-**بنداری** (۵۱۶-۵۲۰): فأکرمه الملک و أحسن الیه وأمر الحجاب ألا یمنعوه من الدخول علیه مهما أراد. ثم استخبره عن اسمه فقال: اسمی خُرّاد **۱۷**-ل، ق (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]): از آن **۱۸**-(ق[۲]: بپرسید از آن؛ **لی**، آ: بپرسید از) **۱۹**-**ل-ل**[۲] (نیز آ): ز ؛ متن = **س**[۲] (نیز ق[۲]-**لن**[۲]، **ب**) **۲۰**-ل، س، ک، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ): توران (؟)؛ **ب**: بیران (← نیران؟)؛ متن = ق **۲۱**-**ل**[۲]: ز ایران وران (؟) و زکار سپاه؛ (**ل**[۳]: از ایرانیان و ز گشتاسب شاه؛ **و**: از ایران و از کار گشتاسب‌شاه) **۲۲**-ل: از **۲۳**-ل، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): وز ؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، **پ**، **و**، آ، **ب**)؛ **ل**[۳] بیت‌های ۵۲۳ و ۵۲۴ را ندارد **۲۴**-(**لن**، **لن**[۲]: آرزوی)؛ ک (نیز **لی**، آ): هر کس ازین آرزوی؛ **س**: سخن هر کسی دیگرست آرزوی؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**): سخن هر کسی راند زین (**و**: بر) آرزوی؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **پ**، **ب**؛ ل، ق، ق[۲]: زین) **۲۵**-س، ق (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): اسفندیار **۲۶**-**ل**[۲]: گشتست و پیچید؛ (ق[۲]: برگشت و پیچید)

دگر گفت کو[۱] از درِ ترسخوان[۲] … سپه برد[۳] و شد بر رهِ[۴] هفتخان[۵]،

که رزم آزماید به توران‌زمین … بخواهد به مردی[۶] زِ ارجاسپ کین!

بخندید ارجاسپ و[۷] گفت: این سَخُن … نگوید جهاندیده‌مردِ کَهُن!

اگر کرگس آید[۸] سوی[۹] هفتخان[۱۰] … مرا[۱۱] اَهرِمَن خوان و[۱۲] مردم مخوان!

۵۳۰ چو بشنید جنگی[۱۳]، زَمین بوسه[۱۴] داد … بیامد از[۱۵] ایوانِ ارجاسپ[۱۶] شاد

درِ کلبه‌ی نامور[۱۷] باز کرد … زِ بازارگان دز[۱۸] پُرآواز کرد

همی‌بود[۱۹] چندی خرید و فروخت … همی هر کسی چشمِ بد را[۲۰] بدوخت!

زِ دینارگان یک درم بستَدَی[۲۱] … همی این برآن، آن برین[۲۲] برزدی

۱-س: او ۲-ل: هفتخوان (پساوند ندارد)؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): از دز گنبدان؛ **ق**: از در شه همان؛ (**لن، ل[۳]**: از ره برسخان؛ **ق[۲]**: از در برسخان؛ **و**: لرزه بر استخوان؛ **لن[۲]**: کز درد آن کشتگان)؛ متن = (**لغت شهنامه**، شمارهٔ ۶۶۹ و ۲۷۴۰) ۳-ک (نیز **ل[۳]، و**): راند؛ (**لی، لن[۲]، آ**: کرد) ۴-س، ل[۲]، س[۲]: از ره؛ (**ق[۲]**: برسوی)؛ **ق** (نیز **لن**): بر شد سوی؛ (**ل[۳]، و**: از ایران سوی)؛ متن = **ل، ک** (نیز **لی، لن[۲]، آ، ب، لغت شهنامه**) ۵-**ل ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب، لغت شهنامه**): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-ک: توران؛ **س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): به مردی بخواهد؛ **بنداری** (۵۲۱-۵۲۷): فسایله عن أحوال إیران و إسفندیار فقال: فارقت تلک البلاد من خمسة أشهر و کل من الناس یتحدّث علی حسب هواه؛ فطائفة یقولون: إنه وقع بین إسفندیار و بین أبیه. وجماعة یقولون: إن إسفندیار یسلک طریق هفتخوان ۷-**ل، ق** (نیز **لی، ل[۳]، و، آ، ب**): < و >؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، پ، لن[۲]**) ۸-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لی، آ**) کسی کو بپوید؛ (**و**: اگر زانکه آید؛ **لن[۲]**: هر آنکس که آید)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب**) ۹-(**لن**: ره؛ **و**: کس از) ۱۰-**ل ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): هفتخوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لی، و، لن[۲]، آ**): ورا؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب**) ۱۲-ک، ل[۲] (نیز **لن[۲]، آ**): تو؛ **بنداری**: فضحک أرجاسب و قال: إن النسور لا تستطیع أن تطیر فی هواء هفتخوان. واستبعد ذلک ۱۳-س: پهلو؛ (**پ**: آنگه) ۱۴-(**ق[۲]**: بوس) ۱۵-ل، ق (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): ز؛ متن = **س، ک، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**) ۱۶-ل[۲]: ز درگاه ارجاسب برگشت؛ **س، ل[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

بزودی بیامد (ل[۲]: چو این گفت آمد) سوی خان خویش … به یزدان سپرده تن و جان خویش

۱۷-ل (نیز **لن[۲]**): کلبه را نامور؛ (**و**: نامور کلبه را)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ پ، آ، ب**) ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لی، آ، ب**): ز (**ب**: به) بازار دز (**ک**: دل) را؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]**) ۱۹-ل: بود و؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]**: رفت؛ (**لی، ل[۳]، و، آ**: کرد)؛ متن = **ق** (نیز **لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب**) ۲۰-ل: خود را (؟)؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، آ**): او را؛ (**لن، پ، لن[۲]**: بر او)؛ **ق**: هر زمان چشم بد را؛ (**ل[۳]**: به دانش همی چشم هر کس؛ **ب**: همی چشم هر کس به رادی)؛ متن = (**و**) ۲۱-ل، س، ک (نیز **پ، و، لن[۲]**): نستدی؛ در **س[۲]، لن[۲]، آ** حرف یکم نقطه ندارد؛ (**ب**: ز دینار کز هر کسی بستدی)؛ متن = **ق، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی، ل[۳]**) ۲۲-س، ل[۲]، س[۲] (نیز **ق[۲]، و، ب**): این بدان آن بدین؛ (**ل[۳]**: آن بدین این بدان؛ **پ**: آن برین این بران)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، لی، لن[۲]، آ**)؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌بود ازین گونه مرد جوان … بدین کار بگذشت چندی زمان

گفتار اندر آمدنِ خواهران پیش اسفندیار[۱]

	چو خورشیدِ تابان زِ گنبد بگشت	خریدارِ بازارِ او[۲] درگذشت[۳]،
۵۳۵	دو خواهرْش رفتند از[۴] ایوان به کوی	غِریوان و بر کِتف‌ها[۵] بر سبوی
	بنزدیکِ اسفندیار آمدند	دو دیده تر و خاکسار آمدند[۶]
	چو اسفندیار آن شِگِفتی[۷] بدید	دو رخ کرد از[۸] خواهران ناپدید[۹]
	شد از کارِ ایشان دلش پُر ز بیم[۱۰]	بپوشید رخ بآستینِ[۱۱] گلیم
	برفتند هر دو بنزدیک اوی	زِ خون برنهاده به رخ بر[۱۲] دو جوی
۵۴۰	به خواهش[۱۳] گرفتند[۱۴] بیچارگان	بر آن[۱۵] مایه‌ور[۱۶] مردِ بازارگان
	چُنین[۱۷] گفت مهتر که ای[۱۸] ساروان[۱۹]	نخست از کجا رانده‌یی[۲۰] کاروان؟
	که روز و شبان بر تو فرخنده‌باد!	همه مهتران پیش تو بنده[۲۱] باد!
	از ایران و[۲۲] گشتاسپ و اسفندیار	چه آگاهی‌ست ای[۲۳] گَوِ نامدار؟

۱-ل، ل[۲]: رفتن (ل[۲]: آمدن) خواهران پیش اسفندیار؛ س، ک: آمدن خواهران اسفندیار بنزدیک (ک: پیش)اسفندیار؛ ق: رفتن همای و به‌آفرید خواهران اسفندیار در رویین‌دز نزد اسفندیار و سخن گفتن با اسفندیار؛ س[۲] سرنویس ندارد؛ متن ← ل، ل[۲] ۲-(ل[۳]، پ: وی؛ ب: بازارگان) ۳-ک: درنوشت؛ بنداری (۵۳۰-۵۳۴): ثم إن إسفندیار قام و خرج و فتح الدکان، واجتمع علیه أهل المدینة، و نفقت سوقه وطفق یبیع و یشتری الی آخر النهار ۴-ل، ق، ک (نیز لی، آ): ز؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۵-ل، ک، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب): کفت‌ها؛ (ب: دوش‌ها)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شد از کار ایشان دلش پر ز درد   نوان و دو رخسار پر خون و زرد

بنداری: فلما خلا وجهه رأی أختیه حافیتین حاسرتین علی کتف کل واحدة منهما جرة وهما خارجتان لنقل الماء ۶-س-س[۲] (نیز لن- و، آ، ب): پر از خون (ق، ل[۳]: خلیده؛ لن، پ، و: دریده) دل (لی، آ: رخ؛ و: بر) و سوگوار (لن، ق[۲]، پ، و، ب: خاکسار) آمدند؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۷-(لن[۲]: چو آن نامور روی ایشان) ۸-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): از آن ۹-(لن[۲]: پنهان و سر درکشید) ۱۰-(لی، آ: بدو نیم؛ ب: بر دو نیم)؛ ک: بهر ایشان پر از درد و بیم ۱۱-ل (نیز لی، و، لن[۲]، آ): رخ را به زیر؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۱۲-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): ز خون بر دو رخ برنهاده؛ ک: برخ بر ز خون برنهاده؛ متن = ل (نیز لی) ۱۳-ق (نیز ل[۳]): پرسش ۱۴-ل[۲]: برفتند؛ (و: گرفتند خواهش چو) ۱۵-س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): از آن؛ ک: که ای؛ متن = ل، ل[۲] (نیز و) ۱۶-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): نامور؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۱۷-ل: بدو ۱۸-ل: خواهر که ای؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): کای مهتر؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب) ۱۹-(لی، ل[۳]: ساربان) ۲۰-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): راندی؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ ک، لن، پ این بیت را ندارند ۲۱-ک: سر بدسگالان تو کنده؛ (پ: فلک پیش فرمان تو بنده) ۲۲-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): به ایران ز (ق[۲]: به)؛ متن = ل (نیز لن[۲]، ب؛ ل: ز ایران) ۲۳-س: آگاهی آمد؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۳۶-۵۴۳): فوقفتا علی دکان إسفندیار فغطی وجهه عنهما بطرف کمه. فقالت إحداهما: أیها الساربان! من أین أقبلت؟ و ما الذی عندک من خبر أسفندیار و کشتاسب؟ فان کان عندک خبر فأخبرنا به

بدینسان[۱] دو دختِ یکی[۲] پادشا   اسیریم[۳] در دستِ ناپارسا

۵۴۵ برهنه سروپای و[۴] دوش آبکَش   پدر شادمان روز و شب خفته[۵] خَوش!

برهنه دوان بر سرِ انجمن   خُنُک آنک[۶] پوشد تنش را کفن!

بگرییم چندی[۷] به خونین سرشک   تو باشی بدین[۸] درد ما را بزشک[۹]!

گر آگاهیی گویی[۱۰] از شهرِ ما   برین[۱۱] بوم[۱۲] تریاک شد زهرِ ما

یکی بانگ برزد به زیرِ گلیم   که لرزان شدند آن[۱۳] دو دختر زِ بیم

۵۵۰ که اسفندیار از بُنه خود مباد!   نه[۱۴] آن کس به گیتی کزو کرد یاد[۱۵]!

نه[۱۶] گشتاسپ آن شاهِ[۱۷] بیدادگر!   مبیناد چون او کلاه و کمر!

نبینید کایدر فروشنده‌ام؟   زِ بهرِ خورِ[۱۸] خویش کوشنده‌ام؟

چو آواز بشنید فرّخ‌همای   بدانست و آمد دلش باز جای

چو خواهر بدانست آوازِ[۱۹] اوی[۲۰]   بپوشید بر خویشتن رازِ[۲۱] اوی[۲۰]

۵۵۵ چُنان داغ‌دل[۲۲] پیش او در[۲۳] بماند   سرشک از دو دیده به رخ برفشاند[۲۴]

همه جامه[۲۵] چاک و دو[۲۶] پایش به خاک   از[۲۷] ارجاسپ جانش پُر از بیم[۲۸] و باک

بدانست جنگاورِ پاک‌رای[۲۹]   که او را همی‌بازداند همای

۱- س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): برینسان؛ (ب: از ایران) ۲- س: یکی دختر ۳- ک (نیز پ): گرفتار؛ (لن[۲]: اسیرند) ۴- ق: < و >؛ (لن: به) ۵- ک: رفته در خواب؛ ق: پدر بر سر تخت آسوده؛ (ل[۳]: پدرشان شب و روز در خواب) ۶- ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): آنکه ۷- ق (نیز لن): چونین؛ ک: هر دو؛ (ق[۲]، پ: چندان؛ ب: هر دم) ۸- س[۲] (نیز لن[۲]): برین ۹- (ل[۳]: بجشک) ۱۰- (ق[۲]: داری)؛ل:آگاهیت هست؛ (لن، لن[۲]: آگاهی از شاه و ؛ پ: گرت آگهی هست)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۱- ق: درین؛ (لن، لی: بدین) ۱۲- ق: بوم و ؛ بنداری (۵۴۴-۵۴۸): فانّا من بنات الملک کشتاسب، وقد وقعنا فی الأسر، وحملنا الی هذه القلعة. ونحن کما تری تحت المهانة والذلة نتبذل فی الخدمة علی رءوس الاشهاد. ویا طوبی لمن مات فواراه التراب ۱۳- س، ل[۲]، س[۲]: شد آن هر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن ـ ب) ۱۴- (پ: مه) ۱۵- ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): کزو هست شاد؛ (ق[۲]: کزویست شاد؛ و:که گشتاسپ زوگشت شاد)؛ ل:کش به گیتی ازو کرد یاد؛ س،ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب):کوبه گیتی ازویست شاد؛ متن = (پ؛ ← ل) ۱۶- ل (نیز لن[۲]): ز ؛ (لی، پ، آ: مه)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۱۷- ل: مرد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۸- (و: تن)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۴۹-۵۵۲): فصاح علیهما إسفندیار، وطردهما ۱۹- (لن: گفتار) ۲۰- ل، س (نیز لی، آ، ب): او ۲۱- (لن: کار)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- (لن، پ، لن[۲]: خسته‌دل) ۲۳- س، ق، ک، ل[۲] (نیز آ): بر ؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب) ۲۴- (لن، پ: برچکاند) ۲۵- س: دیده؛ (لن: روی) ۲۶- (لن: پرخاک و ؛ ل[۳]: جامه‌اش چاک و ؛ و: جامه‌ها چاک و) ۲۷- س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): ز ؛ ق: وز ؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) ۲۸- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ): ترس؛ ق (نیز ب): درد؛ متن = ل (نیز لن[۲])؛ بنداری (۵۵۳-۵۵۶): فعرفته إحداهما بصوته، وهی همای، لکنها سترت وکتمت طلبا للستر علیه. وجعلت تبکی وتذرف الدموع ۲۹- س[۲]: رهنمای

سَبُک روی بگشاد و[۱] دیده پُر آب پُر از خون دل و چهره[۲] چون آفتاب

زِ کارِ جهان ماند[۳] اندر شِگِفت دُژم گشت و[۴] لب را به دندان گرفت

۵۶۰ بدیشان چُنین گفت کین روزِ چند بدارید هر دو لبان[۵] را به بند[۶]!

من ایدر نه[۷] از بهرِ جنگ آمدم به رنج از پیِ نام و ننگ آمدم!

کسی را که دختر بود[۸] آبکَش پسر در غم و باب[۹] در خوابِ خَوش[۱۰]،

پدر آسمان باد[۱۱] و مادر زمین نخوانم برین[۱۲] روزگار آفرین!

پس از کلبه برخاست مردِ جوان بنزدیکِ ارجاسپ آمد دوان

۵۶۵ چُنین[۱۳] گفت کای شاه فرخنده باش! جهاندار[۱۴] تا جاودان زنده باش!

یکی ژرف‌دریا درین[۱۵] راه بود که بازارگان زآن[۱۶] نه[۱۷] آگاه بود،

زِ دریا برآمد یکی کژّباد[۱۸] که ملاح گفت: این[۱۹] ندارم به یاد!

به کشتی همه زار و گریان[۲۰] شدیم ز جان و تنِ خویش[۲۱] بریان[۲۲] شدیم

پذیرفتم از دادگر یک‌خدای که گر من از ایدر رسم بازِ جای[۲۳]،

۱-ک (نیز لن، و): <و> ۲-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): روی؛ ق (نیز ل۳): دیده؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۳-ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): مانده؛ متن = ل، س، ک، (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۴-س، ک، ل۲، س۲: بپیچید و ؛ (لی، آ: بپیچید)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۵-س (نیز لن۲): زبان؛ متن ← ۶-ک (نیز لی، آ): لبان را بدارید هر دو به بند؛ (ب: ببندید لب را ز بهر گزند)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۷-(ق۲: هم؛ لن، ل۳، و، لن۲، ب: که ایدر من)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لی، پ، آ)؛ س، ل۲ پس از این بیت، ک پس از بیت ۵۵۷ و لی، آ پس از بیت ۵۶۳ افزوده‌اند:

چنین گفت پس با دل اسفندیار که آمد گه چاره و (ک: چارهٔ) کارزار

۸-(لن۲: خواهر بود؛ لن: کسی کش بود دختر) ۹-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): شاه؛ (پ: او شاد)؛ متن = ل ۱۰-ق: نشاید که خفتد ابر تخت خوش؛ (لن: کی آید مرو را به جان آب خوش؛ لن۲: کی آید مرا در جهان خواب خوش؛ ب: نباشد مرو را خور و خواب خوش) ۱۱-(لن، ل۳، پ، لن۲، ب: دان) ۱۲-س: بران؛ (لی، ب: بدین؛ لن: نخوانند بر ؛ و: مبادا برین)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: اجازه ستدن اسفندیار از ارجاسپ به مهمانی تورانیان دربارهٔ رویین دز و دود نمودن به پشتوتن؛ بنداری (۵۵۷-۵۶۳): فعلم إسفندیار بأنها قد عرفته فنحی طرف الکم عن وجهه و بکی ساعة. ثم قال لهما: اصبرا علی ما تقاسیانه من الشدّة والبلاء أیاما أخر. وصرفهما من عنده ۱۳-ل (نیز و): بدو؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ب): جهانگیر و ؛ (لن، پ، و، لن۲: جهاندار و ؛ لی، آ: جهانگیر)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۵-(ق۲: برین؛ و: بدین) ۱۶-(ق۲، لن۲: زو) ۱۷-(ب: بی) ۱۸-ق (نیز ق۲، لن۲): تندباد؛ (پ: گردباد؛ ب: ژرف‌باد)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): برآمد ز دریا یکی ژرف (و، آ: تند) باد؛ (ل۳: یکی گرد آمد ز دریا و باد)؛ متن = ل (نیز لن) ۱۹-ل (نیز لن۲): آن ۲۰-(لی، آ: بریان) ۲۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): ز درد دل‌خویش؛ ق: به جان و تن و چیز؛ (ق۲: ز چیز و تن و جان؛ ل۳، و: به (و: ز) جان و دل و چیز؛ پ: چو بر آتش تیز؛ ب: ز جان و دل خسته)؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۲۲-(لی، آ: گریان)؛ بنداری (۵۶۴-۵۶۸): ثم أغلق دکانه و جاء باب أرجاسب فدخل وقال: أیها الملک! إنا لما توسطنا البحر فی متوجهنا الی هاهنا عصف علینا الهواء، وهاج علینا البحر وأشرفنا علی الموت ۲۳-ل: یابم از بیم دریا رهای؛ س: زانک زایدر رسم بازجای؛ ق (نیز ق۲، و، ب): من رسم (ق۲: زیم) زایدر ایمن بجای؛ (لن، ل۳، پ، لن۲: من رسم زنده (ل۳: ایمن) ایدر بجای)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ؛ ← س)

۵۷۰ یکی بزم سازم به هر کشوری — که باشد بدان[1] کشور اندر سری،
به خواهنده[2] بخشم کم و بیش را — گرامی کنم مردِ درویش را!
کنون شاه ما را گرامی کند — بدین خواهش امروز[3] نامی کند!
ز لشکر سرافراز[4]گردان که هَند[5] — بنزدیکِ شاهِ جهان[6] ارجمند،
چُنین[7] ساختستم که مهمان کنم — وُ زین خواهش آرایشِ جان کنم!
۵۷۵ چو ارجاسپ بشنید، از آن[8] شادگشت[9] — سرِ مردِ نادان[10] پُر از باد گشت[9]!
بفرمود کان کو[11] گرامی‌ترست — وُ زین لشکر امروز[12] نامی‌ترست،
به ایوانِ خرّاد مهمان[13] شوند[14] — وُ گر[15] می بود پاک[16] مستان شوند[14]!
بدو گفت: شاها، ردا[17]، بخردا[18]، — جهاندار و[19] بر موبدان موبدا[20]،
مرا خانه تنگست و کاخ[21] بلند — برین[22] باره‌ی دز شویم[23] ارجمند!
۵۸۰ در[24] مهرماه[25] آمد[26] آتش کنیم[27] — دلِ نامداران به می[28] خَوش کنیم[27]!
بدو گفت: از آن[29] راه رو که‌ت هواست — به کاخ[30] اندرون میزبان پادشاست!

بیامد دمان[31] پهلوان شادکام — فراوان برآورد هیزم[32] به بام
بکُشتند اسپان[33] و چندی بره — کشیدند بر بامِ دز یکسره

۱-ل، س[2]: بران؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز لن ـ ب) ۲-ق: بخواهند؛ **بنداری**: فنذرت أنی إن سلمت عملت دعوة عظیمة ۳-(ب: خواهشم نیز) ۴-س، ل[2]، س[2] (نیز ب): سرافرازو ۵-س، ق (نیز ل[3]، و، لن[2]، ب): که اند؛ س[2] (نیز ق[2]): کیند؛ (لی: دهند؛ آ: هند؛ لن: چندانک اند؛ پ: چندانکه اند)؛ متن = ل، ک، ل[2] (← **لغت دری**، ص ۷۸؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۶۹۴) ۶-(لی، آ: که هستند نزدیک شاه) ۷-ک: چنان؛ (لن، ق[2]، پ: که من)؛ **بنداری**: وأرجو أن یشرف الملک عبده، ویحضر مع الأمراء والخواص ۸-ق (نیز ق[2]): زان؛ (لن، لن[2]: زو ؛ لی، آ: آن؛ ل[3]: دل؛ پ، ب: ازو) ۹-ل (نیز ل[3]، لن[2]): شد ۱۰-(لن، لی، لن[2]، آ: دانا) ۱۱-س[2]: کوکان ۱۲-س: وزان موبدان آنک؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ): وزان مهتران نیز ؛ (لن: بدان خواهش امروز)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب) ۱۳-(ب: خرّم) ۱۴-س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، ب): شوید؛ متن = ل، ک (نیز ل[3]، لن[2]، آ) ۱۵-ق (نیز ق[2]، ل[3]): اگر ۱۶-(ق[2]: جمله؛ و: چه مهمان همه پاک)؛ لن این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فأجابه الملک الی ملتمسه، وقال لأکابر أمرائه وأصحابه: احضروا غدا عند خُرّاد ۱۷-(لن، لن[2]، ب: گوا) ۱۸-(پ: موبدا) ۱۹-ق: < و >؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): جهان‌بخش و ؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]) ۲۰-(پ: جهانداور آزاده و بخردا) ۲۱-(ب: نامم) ۲۲-ل، ق (نیز ل[3]): بدین؛ (لی: بدان؛ آ: بران)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ۲۳-ق (نیز ق[2]، لن[2]، ب): شوم ۲۴-(ب: سر) ۲۵-س ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب): تیرماه (؟)؛ متن = ل ۲۶-(ق[2]: درین‌ماه امروز) ۲۷-ل (نیز ق[2]): کنم؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۸-س[2]: همی؛ (ب: بدان)؛ **بنداری** (۵۷۸-۵۸۰): فقال أیها الملک! إن منزلی یضیق فأصعد السور وأوقد النار، علی ما یقتضی حال هذا الشهر المبارک، وأفرح الأمراء والحاضرین بالمنادمة علی الشراب ۲۹-ل، ق، ل[2] (نیز لن[2]): زان؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۳۰-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، آ): کام (؟)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب)؛ **بنداری**: فقال: الأمر الیک فافعل ما اشتهیت ۳۱-ق، ک، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب): دوان؛ متن = ل، س، ل[2] ۳۲-(لن، لن[2]: برآورد هیزم فراوان)؛ و این بیت را ندارد ۳۳-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، آ): اسبی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب)

زِ هیزم که بر باره‌ی دز کشید[۱] | شد از دود[۲] روی هوا ناپدید!
۵۸۵ می‌آورد[۳] ـچون هرچ[۴] بُد[۵] خورده شد ـ | گُسارنده‌ی می وُرا برده[۶] شد!
همه نامداران برفتند مست | زِ مستی یکی[۷] شاخِ نرگس به دست!
شب آمد[۸] یکی آتشی برفروخت | که تَفِّش همی[۹] آسَمان را بسوخت!
چو از دیدگه دیدبان بنگرید[۱۰] | به شب آتش و روز پُر دود دید،
زِ[۱۱] جایی که بُد، شادمان بازگشت | تو گفتی که با باد انباز[۱۲] گشت!
۵۹۰ چو از راه نزدِ پشوتن رسید[۱۳] | بگفت آنچ[۱۴] از آتش و دود دید
پشوتن چُنین[۱۵] گفت کز پیل و شیر | به تنبُل فزونست مردِ دِلیرا!
که چشمِ بدان از تنش دور بادا! | همه روزگارانِ او سور باد[۱۶]!
بزد نایِ رویین[۱۷] و رویینه‌خُم[۱۸] | برآمد زِ در[۱۹] ناله‌ی گاودُم
زِ هامون سُوی دز بیامد[۲۰] سپاه | شد از گرد خورشیدِ تابان[۲۱] سیاه!
۵۹۵ همه زیرِ خَفتان و خود اندرون | همی از[۲۲] جگرشان بجوشید[۲۳] خون!
به دز چون خبر شد[۲۴] که آمد سپاه | جهان نیست پیدا زِ گردِ[۲۵] سیاه،
همه دز پُر از نامِ اسفندیار | ـدرختِ بلا حَنظل آورد بارا ـ،

۱-(**پ**: بام دز درکشید) ۲-(**لن**: دور) ۳-**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]): آورد و ۴-**س**ـ**س**[۲]: هر چه ۵-(**لن**[۲]: اندکی؛ **لن**: خوان اندکی؛ **ق**[۲]: ابا می چو آن خوردنی) ۶-(**ل**[۳]: بنده؛ **ب**: پرده؛ **لن**: در آن برده؛ **پ**: فرا پرده؛ **لن**[۲]: در آن پرده) ۷-(**لن**: همی)؛ **بنداری** (۵۸۲-۵۸۶): فوثب مسرورا وأتی منزله وأمر بإصعاد الأحطاب الی السور. فرقّوا الیه حطباکثیرا. وذبح خیلا وغنما وأوقد النار حتی ارتفع الدخان واستوی الطعام. فحضر الملک والأمراء فطعموا و جلسوا للشراب ۸-(**لی**، **آ**: چو شب شد) ۹-**ل**: که آتش زمین و؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **بنداری**: ولما جن اللیل وثملوا انصرفوا فأشعل إسفندیار بقیة الأحطاب، واستنار الجوّ بضوء النار ۱۰-**ل**، **ک**: دیده‌گه دیده‌بانش (**ک**: دیده‌بان‌را) بدید (پساوند ندارد)؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**آ**): دیده‌گه دیده‌بان بنگرید؛ متن = **س** (نیز **ب**) ۱۱-**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): به (؟)؛ متن = (**ق**[۲]) ۱۲-**س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): انباز؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲])؛ **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **لی**، **آ**، **ب** بیت‌های ۵۸۹ و ۵۹۰ راندارند، ولی در ترجمهٔ **بنداری** هست: وحین رأی الدیدبان الموکل من جهة أصحاب إسفندیار ارتفاع الدخان بالنهار، واستضاءة النار باللیل سعی الی بِشوتَن أخی إسفندیار، وأخبره بالحال ۱۳-(**ق**[۲]: راه بی‌ره پشوتن بدید) ۱۴-**ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): آنچه ۱۵-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): بدو؛ **لن** این بیت را ندارد ۱۶-**ق**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، و این بیت را ندارند ۱۷-**ق** (نیز **ب**): سرعین؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**): سرغین ۱۸-**س**: سرغینه‌خم ۱۹-(**ق**[۲]، **لن**[۲]: دز) ۲۰-(**لن**: بیامد بنزد؛ **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**: بیامد سوی دز) ۲۱-(**لی**، **آ**: نبد ماه پیدا زگرد) ۲۲-**ل**[۲]: در ۲۳-(**ق**[۲]: ببارید؛ **لن**، **پ**: همه (**پ**: هم از) تیغ ایشان ببارید)؛ **بنداری** (۵۹۱-۵۹۵): فأمر بدق الکوس إشعارا بالرحیل. فساروا یسوقون نحو القلعة ۲۴-(**لن**، **پ**: شد آگه) ۲۵-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): گشت ازگرد لشکر؛ **ک**: شد ازگرد خرشید تابان؛ (**لی**، **آ**: شد ازگرد ماه درفشان)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲])

بپوشید[۱] ارجاسپ خَفتانِ جنگ … بمالید بر چنگ بسیار[۲] چنگ!

بفرمود تا کُهْرَمِ شیرگیر … بَرَد[۳] لشکر و کوس[۴] و شمشیر و تیر!

۶۰۰ به طَرخان چُنین گفت کای سرفراز … برو تیز با لشکری[۵] رزمساز،

ببر[۶] نامدارانِ[۷] دز دههزار[۸] … همه[۹] رزمجویانِ[۱۰] خنجرگزار،

نگه کن که این[۱۱] جنگجویان[۱۲] کیاند[۱۳] … وُ زین[۱۴] تاختنساختن[۱۵] بر چیاند[۱۳]؟!

سرافرازطرخان بیامد دمان[۱۶] … بدین[۱۷] روی دز با یکی ترجمان[۱۸]،

سپه دید با جوشن و سازِ جنگ … درفشی[۱۹] سیه[۲۰]، پیکرِ او پلنگ،

۶۰۵ سپهکَش[۲۱] پشوتن به قلب[۲۲] اندرون … ـسپاهی[۲۳] همه دست شسته به خون!ـ،

به چنگ اندرون گرزِ اسفندیار … به زیر[۲۴] اندرون[۲۵] بارهی نامدار،

جز اسفندیارِ تَهَم را نماند! … کس او را جزاز[۲۶] شاهِ ایران نخواند!

سپه[۲۷] میمنه میسره[۲۸] برکشید … چُنان شد که کس روزِ روشن[۲۹] ندید!

زِ[۳۰] زخمِ سنانهای الماسگون … تو گفتی همیبارد از ابر خون!

۶۱۰ به جنگ اندرآمد سپاه از دو روی؛ … هر آنکس که بُد گُرد و پَرخاشجوی،

۱-ک: چو بشنید ۲-ک: بپوشید و مالید بر چنگ ۳-ک (نیز لن[۲]): بزد ۴-(لن، پ: گرز) ۵-س: لشکرو؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـب): لشکر؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لی) ۶-ک: ابا ۷-(لی، آ: شیرمردان) ۸-ک، س[۲] (نیز ب): صدهزار؛ (پ: دوهزار) ۹-ق: همان ۱۰-ک، س[۲] (نیز ب): نامجویان؛ (لی، آ: نامداران)؛ س این بیت را ندارد ۱۱-ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): آن؛ س[۲]: از ۱۲-(لی، آ: رزمجویان) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): کهاند - چهاند؛ متن = ل، ق (نیز لن): کیند - چیند ۱۴-ق (نیز لن): بدین؛ (لن[۲]: ازین) ۱۵-ل، ق (نیز ب): ساخته؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لنـآ) ۱۶-ل (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): دوان؛ متن = سـس[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۱۷-س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): برین؛ ل[۲]: ازین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۸-(لن[۲]: پهلوان) ۱۹-سـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): درفش؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۲۰-ق: بنفش؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز بیرون دز رفت و لشکر کشید … سپاه شهنشاه اندر رسید

۲۱-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): سپهبد؛ متن = ل، ق، ک (نیز لنـآ) ۲۲-ق: پیش؛ (پ: رزم) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـو، آ، ب): سپاهش؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]) ۲۴-س: رزم؛ (ل[۳]: زین) ۲۵-(لی، آ: اندرش) ۲۶-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب): بجز؛ متن = ق (نیز لنـپ، آ)؛ بنداری (۵۹۶-۶۰۷): فأعلم أرجاسب بأن عسكرا عظيما قد قدم من إيران. فنادى فى المدينة بالنفير. فركب كُهرم بن أرجاسب فى المقاتلة و خرج بهم. فصافوا الايرانيين فرأى كهرم بشوتن أخا إسفنديار فى القلب فحسبه إسفنديار ۲۷-س[۲] (نیز ل[۳]، آ): سوی ۲۸-ل: میسره میمنه ۲۹-(لی، و، آ): روی هامون؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): بد که کس روی هامون؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): به؛ متن = ل، ق (نیز لنـآ)

بشد پیش[۱] نوش‌آذرِ تیغ‌زن　　همی‌جست[۲] پَرخاش از آن[۳] انجمن!
بیامد سرافرازطَرخان برش　　که از تن به خاک اندرآرد سرش،
چو نوش‌آذر او را به هامون بدید　　بزد دست و تیغ از میان برکشید،
کمرگاهِ طَرخان[۴] به دو نیم کرد　　دلِ کُهْرَم از درد[۵] پُر بیم کرد!
۶۱۵ چُنان هم به قلبِ سپه حمله برد　　بزرگش یکی بود با مردِ خُرد!
برآنسان[۶] سپه را[۷] بهم برشکست　　که از تیر بر سرکشان ابر بست[۸]!
سرافرازکُهْرَم[۹] سُوی دز برفت　　گریزان و لشکر همی‌رفت و[۱۰] تفت!
چُنین گفت کُهْرَم به پیشِ پدر　　که ای نامورشاهِ[۱۱] خورشیدفر،
از ایران بیامد سپاهی بزرگ[۱۲]　　به پیش اندرون نامداری سُتُرگ[۱۳]،
۶۲۰ به بالای[۱۴] اسفندیارست و[۱۵] بس!　　بدین[۱۶] دز نیاید[۱۷] جزو[۱۸] هیچ[۱۹] کس!
همان نیزه‌ی جنگ[۲۰] دارد به چنگ[۲۱]　　که در گنبدان‌دز[۲۲] تو دیدی به جنگ[۲۳]
غمی[۲۴] شد دل ارجاسپ را زآن[۲۵] سَخُن　　که نو شد دگرباره کینِ کَهُن
به ترکان[۲۶] همه[۲۷] گفت: بیرون شوید[۲۸]!　　زِ دز یکسره سوی هامون شوید[۲۸]!

۱-ق (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، و): تیز؛ (ق[۲]: شیر؛ آ: نیز)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): برون رفت؛ متن = **ل** (نیز **پ**، **لن**[۲]) ۲-(**لن**: خواست؛ **لن**[۲]، آ: خاست) ۳-**ل**، ق: زان؛ (**لی**: با)؛ **س**، **ک**: پیکار آن؛ **ل**[۲]: پیکار آن؛ **س**[۲]: پیکار زان؛ متن = (**لن**، ق[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**) ۴-(**لن**: ترخان) ۵-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲]: دور ۶-ق (نیز **لی**، و، **ب**): بدانسان ۷-**ل** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، و، **لن**[۲]): دو لشکر (؟)؛ ق: چو لشکر؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**) ۸-**س**ـ**س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و، **ب**): که (ق، ق[۲]، **ل**[۳]، و: ز) گرد از بر (**لی**: پس) سرکشان (ق[۲]: کشتگان) ابر (**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لی**، **ب**: پرده) بست؛ (**لن**: ز گرد سیه بر هوا ابر بست؛ **پ**: کز ایشان یکی نامداری نرست؛ **لن**[۲]: ز تیروز پیکان همی ابربست)؛ متن = **ل**؛ آ بیت‌های ۶۱۵ و ۶۱۶ را ندارد؛ **ک** پس از بیت ۶۱۶ افزوده است (از بیت ۶۱۷ دو بیت ساخته است):

سرافرازکهرم سوی دز براند　　گریزان و لشکر همه بازخواند

۹-**ک**: گریزان و خسته ۱۰-**س** (نیز **لن**، **پ**، و، **لن**[۲]): <و>؛ ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، آ، **ب**): راند؛ (**لی**، **ل**[۳]: راندو)؛ **ک**: چنان خسته لشکر همی راند؛ متن = **ل** ۱۱-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): گرد؛ متن = **ل**، ق، **ک** (نیز **لن**ـآ) ۱۲-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]: به جنگ؛ (**لی**، آ: سپاهی بیامد به جنگ؛ ق[۲]: یکی لشکر آمد از ایران به جنگ)؛ متن ← ۱۳-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ): سپهبد یکی پیشرو چون پلنگ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، و، **لن**[۲]، **ب**)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴-**ل**: سرافراز؛ (**ل**[۳]، و: تو گویی که)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**) ۱۵-ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، آ): <و> ۱۶-**س**، **س**[۲] (نیز **ب**): برین ۱۷-**س**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ): نیامد؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز و، **ب**)؛ (ق[۲]: نیاید بدین در) ۱۸-(**لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ: چنو) ۱۹-ق (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**): نیز ۲۰-(**ل**[۳]: نیزه در چنگ؛ و: نیزه و تیغ) ۲۱-**ل**[۲]: دراز ۲۲-(**پ**: گنبدانش) ۲۳-**ل**[۲]: دیدی و باز؛ **بنداری** (۶۰۸-۶۲۱): فالتقت الفئتان فقتل نوشاذر بن إسفندیار طرخان أحد أمراء أرجاسب أو أولاده فانهزم کهرم مولیا الی القلعة، وأخبر أباه بمکان إسفندیار وکونه صاحب الجیش القادم. ووصف له شکله وهیئته وعدّته ۲۴-(**لی**: غمین) ۲۵-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ): زین؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، **ب**) ۲۶-**ل**: بزرگان (← بترکان؟)؛ (**پ**: سران را ← بزرگان؟)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر): بترکان (← بزرگان؟) ۲۷-(**لن**ـ**پ**، **لن**[۲]، آ: همی)؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز و، **ب**) ۲۸-**ک**: روید

همه لشکر اندر میان آورید! — خروشِ هزبر[۱] ژیان آورید!

۶۲۵ یکی زنده زیشان[۲] ممانید نیز[۳]! — کسی نامِ ایران[۴] مخوانید نیز[۳]!

همه لشکر از دز به راه آمدند — جگرخسته و کینه‌خواه آمدند!

چو تاریک‌تر شد شب[۵]، اسفندیار — بپوشید نو[۶] جامه‌ی کارزار،

سرِ[۷] بندِ[۸] صندوق‌ها برگشاد — یکی[۹] تا برآن[۱۰] خستگان[۱۱] جَست باد،

کباب و می آورد و نوشیدنی[۱۲] — همان جامه‌ی[۱۳] رزم و[۱۴] پوشیدنی،

۶۳۰ چو نان خورده شد، هر یکی را سه جام — می آورد[۱۵] و گشتند از آن[۱۶] شادکام،

چُنین گفت کامشب شبی پُربلاست! — اگر نام گیریم از[۱۷] ایدر سَزاست[۱۸]!

بکوشید و پیکارِ مردان کنید[۱۹]! — پناه از بلاها به یزدان کنید[۱۹]!

وُزآن[۲۰] پس یلان را به سه بهره[۲۱] کرد — ـ هر آنکس که جُستند ننگ و نبرد ـ:

یکی[۲۲] بهره زیشان[۲۳] میانِ[۲۴] حصار — که سازند[۲۵] با هر کسی[۲۶] کارزار

۶۳۵ دگر[۲۷] بهره تا بر[۲۸] درِ دز شوند[۲۹] — زِ پیگار و خون‌ریختن نغنوند[۳۰]

۱-(**لن، لی، ب**: هژبر) ۲-**س، ک، ل**[۲]،**س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): یکی را (**س**[۲]: سر) از ایشان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۳-**ک**: هیچ ۴-**ق** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): ایشان؛ **ل**: زنده زیشان؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری** (۶۲۲-۶۲۶): فاهتم لذلک، وأمر جمیع العسکر بالخروج من القلعة و بصدق القتال وبذل الوسع فی الدفاع. فخرجوا عن آخرهم حتی خلت القلعة من المقاتله ۵-(**ل**[۳]: یل) ۶-(**لی، آ**: پس؛ **پ**: آن) ۷-**ق**: همه ۸-**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): تنگ؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۹-**ق**: همی ۱۰-**ل، ق، ک**: بدان؛ متن = **س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۱-**ق، س**[۲]: بستگان ۱۲-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**): جوشیدنی (؟)؛ (**لن**[۲]: پوشیدنی (پساوند ندارد))؛ متن = **ل** (نیز **آ، ب**) ۱۳-(**پ**: آلت) ۱۴-**ل ـ س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): < و >؛ متن = (**لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**) ۱۵-**ل**: بدادند؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ل ـ ب**) ۱۶-**ل** (نیز **لی**): زان؛ (**ل**[۳]: دل؛ **لن**[۲]: ازو)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، آ، ب**) ۱۷-**ل**: ز؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۸-**ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): رواست؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، و، آ، ب**) ۱۹-(**لن**: کشید)؛ **بنداری** (۶۲۷-۶۳۲): فلما دخل اللیل وأظلم الجوّ أخرج إسفندیار رجاله من الصنادیق، وأطعمهم وسقاهم ثم قال لهم: إن هذه اللیلة لیلة بلیة فشمروا عن ساق الجدّ و حصلوا لأنفسکم ذکرا یبقی أبد الدهر ۲۰-**ل، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**): از آن؛ (**آ**: ازین)؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ**) ۲۱-**ل، ق** (نیز **ق**[۲]): بهر؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی ـ ب**) ۲۲-(**ق**[۲]: که یک) ۲۳-**ل**[۲] (نیز **و**): بهر ازیشان (← بهره ازیشان)؛ متن: بهره زیشان (← بهره ازیشان) ۲۴-(**ل**[۳]: درون) ۲۵-**ق، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): بسازید؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): بسازند؛ (**لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]: که جویند)؛ متن = **ل، س** (نیز **ب**) ۲۶-**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): با دشمنان؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۲۷-**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): دوم؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۲۸-**ق** (نیز **لن، ق**[۲]): < بر > (وزن ندارند) ۲۹-**ق** (نیز **لن، لی، لن**[۲]): شوید ۳۰-**ق** (نیز **لن**[۲]): مغنوید؛ (**لن، لی**: نغنوید)؛ در **لن، لن**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: وقسمهم ثلاثة أقسام: فوکل البعض بباب القلعة، ورتب البعض فی وسطها

سیم[۱] بهره را گفت از آن[۲] سرکشان ‌‌‌ که باید که یابید ازیشان[۳] نشان،
که بودند با ما[۴] زِ می دوش مست ‌‌‌ سرانشان به خنجر ببرّید[۵] پست!
خود و بیست[۶] مرد از دِلیرانِ گرد[۷] ‌‌‌ بشد تیز و دیگر بدیشان سپرد
به درگاهِ ارجاسپ آمد دِلیر ‌‌‌ زره‌دار[۸] غُرّان بکردارِ شیرا
۶۴۰ چو زخم و[۹] خروش آمد از درسرای[۱۰] ‌‌‌ دوان پیشِ[۱۱] آزادگان شد[۱۲] همای،
ابا خواهرِ خویش به‌آفرید[۱۳] ‌‌‌ به[۱۴] خونِ مژه هر دو[۱۵] رخ ناپدید!
چو آمد به تنگ اندر اسفندیار ‌‌‌ دو پوشیده را دید چون نوبهار[۱۶]،
چُنین گفت با خواهران شیرمرد ‌‌‌ کز ایدر بپویید[۱۷] برسان گَرد،
بدانجا که بازارگاه منست ‌‌‌ بسی زرّ و سیم‌ست و گاه[۱۸] منست،
۶۴۵ مباشید با[۱۹] من بدین[۲۰] رزمگاه ‌‌‌ اگر سر دهم، گر[۲۱] ستانم کلاه!

گفتار اندر کُشتنِ اسفندیار ارجاسپ را[۲۲]

بیامد یکی تیغِ هندی به مشت ‌‌‌ کسی را[۲۳] که دید از بزرگان[۲۴] بکشت

۱- **س**، **ق**، **ک** (نیز **ل۳**، **پ**): سوم؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): سیوم؛ (**لن**، **ق۲**، **لن۲**: دگر)؛ متن = **ل** ۲- **ل**: از ؛ (**لی**: زان؛ **و**: ازین؛ **پ**: گفتا ازین)؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**، **آ**، **ب**) ۳- **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**، **ب**): بجوئید (**ق۲**، **لی**، **آ**: بجویند) هر جا یکایک؛ **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**): نباید که یابیم (**لن۲**: یابند) ازین (**لن**: زین) پس؛ **ک**: یکایک بجوئید هر جا؛ (**ل۳**: بباید که یابیم از آن سو ؛ **پ**: نباید که یابیم دگر (!))؛ متن = **ل** پس از تصحیح **زیشان** به **ازیشان** ۴- (**لن**، **پ**، **لن۲**: من) ۵- (**لی**، **آ**: ببرّیم) ۶- **ک** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**: شصت) ۷- (**لن**: مرد؛ **پ**، **لن۲**: ببرد) ۸- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**): زره‌دار و ؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ل۳**، **آ**) ۹- **ل-س۲** (نیز **لن**، **لی-ب**): < و > (؟)؛ متن = (**ق۲**) ۱۰- (**لن**، **پ**: آمدش درسرای؛ **و**، **لن۲**: آمد اندر سرای) ۱۱- **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بنزدیک؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۱۲- (**لن**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**: آزاده‌آمد) ۱۳- **س**: ماه‌آفرید ۱۴- **س** (نیز **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**): ز ؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **آ**، **ب**) ۱۵- **ل**: کرده؛ **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ب**): در دو ؛ (**لی**، **آ**: شد دو ؛ **ل۳**: از دو)؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۱۶- **س**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): رخ چون بهار ؛ **ل۲**: رخ چون نگار ؛ **ک**: پوشیده‌رخ دید همچون بهار ؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۱۷- (**لی**، **آ**: بیائید) ۱۸- **س-س۲** (نیز **ق۲** - **و**، **آ**، **ب**): راه (؟)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لن۲**) ۱۹- **س-س۲** (نیز **لن** - **و**، **آ**، **ب**): بباشید تا (**ق۲**: با؛ در **ق**، **ک** حرف یکم و در **س**، **ک**، **س۲** حرف هفتم نقطه ندارد)؛ متن = **ل** (نیز **لن۲**؛ در **ل** حرف هفتم نقطه ندارد) ۲۰- (**لن۲**: درین) ۲۱- **ق**: ور ؛ **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**): یا؛ **لن**، **پ**، **لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفت این و زیشان بتابید روی ‌‌‌ به درگاه ارجاسب شد کینه‌جوی

۲۲- **ل**، **س**: کشتن اسفندیار ارجاسب را؛ **ق**: ظفر یافتن اسفندیار در رویین‌دز و کشتن ارجاسب؛ **ک**: رزم اسفندیار با ارجاسب و کشته شدن ارجاسب؛ **ل۲**: کشته شدن ارجاسب بدست اسفندیار؛ **س۲**: کشتن اسفندیار ارجاسب را وستدن حصار ؛ متن ← **ل**، **س** ۲۳- **س**، **ک** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): هر آنکس؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۲۴- **ل** (نیز **پ**، **ب**): دلیران؛ متن = **س-س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر)

همه بارگاهش چُنان شد[1] که راه   نبود اندر آن ناموربارگاه[2]

ز بس خسته و کُشته[3] و کوفته   زمین همچو دریای[4] آشوفته!

چو ارجاسپ از خواب بیدار شد   زِ غُلغُل دلش پُر زِ تیمار شد

۶۵۰ بجوشید ارجاسپ از خوابگاه[5]   بپوشید خَفتان و رومی‌کلاه

به چنگ[6] اندرش[7] خنجرِ[8] آبگون   دهان[9] پُر زِ آواز و دل پُر زِ خون!

بجَست از درِ کاخش[10] اسفندیار   به دست اندرش تیغِ زهرآبدار[11]

بدو گفت کز مردِ بازارگان   بیابی کنون تیغ[12] دینارگان[13]!

یکی هدیه دارمْت[14] لهراسپی   نهاده برو مُهرِ گشتاسپی!

۶۵۵ برآویخت ارجاسپ و اسفندیار   از[15] اندازه بگذشتشان کارزار

به یک پاسِ شب تیغ[16] و خنجر زدند   گهی بر میان، گاه بر سر زدند

به زخم[17] اندر ارجاسپ را کرد سست   ندیدند بر تنْش جایی درست

زِ پای اندرآمد تنِ پیلوار   جدا کردش از تن سر اسفندیار[18]

چُنین‌ست کردارِ گَردنده دهر[19]   گهی نوش[20] یابیم ازو، گاه زهر[21]!

۶۶۰ چه بندی دل اندر سرای سِپنج   چو دانی که ایدر نمانی، مرنج[22]!

بپرداخت زارجاسپ[23] اسفندیار   به کیوان برآورد از ایوان[24] دمار!

۱-(ل[۳]: بد) ۲-ل[۲]: جایگاه ۳-ق (نیز لن، لن[۲]، ب): کشته و خسته ۴-(لن، پ: دریابد؛ و: دریا بر؛ لن[۲]: دریا پر؛ ل[۳]: را چو دریابر)؛ س (نیز ب): همه دز چو دریا بر؛ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): همه دز چو دریای؛ متن = ل، ق؛ ق[۲] بیت‌های ۶۴۸ و ۶۴۹ را ندارد ۵-ل (نیز ق[۲]): جایگاه؛ ق: بارگاه؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب) ۶-ل (نیز لن[۲]): دست ۷-(لن، پ: اندرون) ۸-س، ک، س[۲] (نیز ب): خنجری ۹-ل (نیز لن، پ، لن[۲]): دهن؛ متن = س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۰-(ل[۳]: کاخ؛ لن، پ، لن[۲]: برآویخت با او گو ؛ ق[۲]: فرورفت در کاخش) ۱۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ): خنجری (لی، آ: خنجر) آبدار ؛ س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): اندرون خنجر(س: خنجری) آبدار ؛ ق، س[۲] (نیز لن[۲]): به چنگ اندرون (س[۲]: اندرش) خنجر آبدار ؛ متن = ل (نیز ب) ۱۲-ل، ل[۲] (نیز لن[۲]): تیغ و ؛ (و: زرّو)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-پ، آ، ب) ۱۳-(ق[۲]: دینارگون (!)) ۱۴-ل (نیز پ، و، لن[۲]): آرمت؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۵-س، ل[۲]، س[۲]، (نیز ب): ز ۱۶-ل: به پاسی بسی تیر ؛ (لن: بیابی‌همی تیغ؛ ل[۳]، و: زمانی همی تیغ؛ پ: همیدون همه تیغ؛ لن[۲]: به کینه بسی تیر) متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۷-ک: رزم ۱۸-ل، ک، س[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شد کشته ارجاسب آزرده جان   خروشی برآمد ز کاخ (ک: خان) زنان (ب: ز دز آن زمان)

۱۹-ق: آیین‌گردان سپهر ۲۰-ق: کینه ۲۱-ق: مهر ۲۲-(لی: بمانی برنج)؛ بنداری (۶۳۶-۶۶۰): وهجم بالباقین علی باب أرجاسب ووضع السیف في الحرس و من کان علی الباب. فلما أحس أرجاسب بذلک قام و هو سکران ولبس سلاحه، وقام فی وجه إسفندیار، وتصادما فأصابت أرجاسب جراحات أثخنته فسقط وقتل ۲۳-ل: بپردخت ارجاسب ز ؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): بپردخت از ارجاسب؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۲۴-ل: درآورد ز ایوان؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): برآورد از ایوان و کاخش؛ ک: برآورد از بارگاهش؛ (ل[۳]: ز کاخش برآورد به کیوان)؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])

بفرمود تا شمع بفروختند ‌‌‌ ‌‌ به هر سویِ ایوان همی‌سوختند
شبستان او را به خادم[1] سپرد ‌‌ ‌‌ وُ زآنجایگه[2] رشته‌تابی نبرد[3]
درِ گنج[4] دینارِ او مُهر کرد ‌‌ ‌‌ به ایوان نبودش[5] کسی همنبرد
۶۶۵ بیامد سُوی آخُر و برنشست[6] ‌‌ ‌‌ یکی تیغِ هندی گرفته به دست
از آن[7] تازی‌اسپان[8] که‌ش آمد[9] گزین ‌‌ ‌‌ بفرمود تا برنهادند زین
برفتند از آنجا[10] صدوشست[11] مرد ‌‌ ‌‌ گزیده‌سُوارانِ روزِ نبرد!
همان خواهران را بر اسپان نشاند ‌‌ ‌‌ زِ درگاه ارجاسپ لشکر براند
وُ زایرانیان[12] نامورمرد چند ‌‌ ‌‌ به دز ماند با ساوه‌ی ارجمند
۶۷۰ چو من ـ گفت ـ از این باره[13] بیرون شوم ‌‌ ‌‌ خود و نامداران به هامون شوم،
به ترکان درِ دز[14] ببندید سخت ‌‌ ‌‌ مگر یار باشد مرا نیک‌بخت[15]!
هرآنگه که آید گمانتان[16] که من ‌‌ ‌‌ رسیدم بدان پاک‌رای[17] انجمن،
عَوِ[18] دیدبان باید از دیدگاه[19] ‌‌ ‌‌ کانوشه[20] سرِ[21] تاجِ گشتاسپ‌شاه!
چو انبوه گردد به در بر[22] سپاه ‌‌ ‌‌ گریزان و برگشته از رزمگاه،
۶۷۵ به پیروزی از باره‌ی کاخ پاس[23] ‌‌ ‌‌ برآرید[24] از پاک‌یزدان سپاس،
سرِ شاهِ ترکان از آن[25] دیدگاه[26] ‌‌ ‌‌ بینداخت[27] باید به پیشِ سپاه!

۱-ق: خرّم (= خرّم باش؟) ۲-ل: از آنجایگه ۳-**س-س**[2] (نیز ق[2]، **لی**، **ل**[3]، و، آ، ب): روشنایی ببرد؛ (**لن**، **پ**، **لن**[2]: زشت‌نامی ببرد)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: وارتفع الصراخ علیه من قصره. ثم وکل إسفندیار بداره وحرمه بعض خدمه ۴-ق، **ل**[2]، **س**[2] (نیز و): گنج و ۵-(**ل**[3]: نماندش)؛ **س**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز ب): بدانجا نماندش؛ (ق[2]: بدانجا نبودش؛ **لی**، آ: نماندش بدانجا)؛ متن= **ل**، ق (نیز پ، و، **لن**[2])؛ **ک** بیت ۶۶۴ و **لن** بیت‌های ۶۶۴-۶۶۷ را ندارند ۶-ک: جایگاه نشست ۷-س، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، آ، ب): بران؛ **ک** (نیز ق[2]): بدان؛ متن = **ل**، ق (نیز **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]) ۸-س، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، آ، ب): اسبی؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[2]، **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]) ۹-ق: که آمد؛ ک: که بودش ۱۰-ل، ق: زآنجا ۱۱-ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، پ، و، آ، ب): شصت ۱۲-ق: از ایرانیان ۱۳-ل: از ایدر به؛ (**لن**[2]: زیدر چو)؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-و**، آ، ب) ۱۴-ک: دز در ۱۵-(**لی**: خداوند بخت) ۱۶-ک: گمانشان؛ (**لن**[2]: گمانی) ۱۷-ک (نیز پ، و، **لن**[2]): نامدار؛ (**لن**: نامور؛ **لی**، آ: بیکران؛ **ل**[3]: جای با)؛ متن = **ل**، **س**، ق، **ل**[2]، **س**[2] (نیز ق[2]، ب) ۱۸-ق (نیز ق[2]، **لی**، ب): غو ۱۹-ل: دیده باید که از دیده‌گاه؛ **س-س**[2] (نیز **لن-ب**): دیده‌بان (**س**: دیدبان؛ ق[2]: پاسبان) باید (**س**، ک، **ل**[2]، **لی**، و، آ: آید) از دیده‌گاه (**س**: دیدگاه)؛ متن = **س** پس از تصحیح **آید** به **باید** ۲۰-س، **ل**[2] (نیز پ): که نوشد؛ ق: انوشه؛ ک، **س**[2] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[3]، **لن**[2]، آ، ب): که نوشه؛ (ق[2]: که فرّخ)؛ متن = **ل** ۲۱-س، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، پ، **لن**[2]، ب): سرو؛ متن = **ل**، ق (نیز **لی**، **ل**[3]، آ) ۲۲-س، **ل**[2] (نیز پ، آ): دز در ؛ ق، ک، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **لی**، **لن**[2]، ب): دز بر؛ (**ل**[3]: بر دز)؛ متن = **ل** (نیز و) ۲۳-**ل**[2]: تاس (؟)؛ (پ، **لن**[2]، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۴۸۹: پاس)؛ در دیگر دستنویس‌ها حرف یکم با یک نقطه یا بی‌نقطه ۲۴-ل: بدارند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ **س**، **س**[2] (نیز پ): برآرید و؛ **ل**[2]: بدارید و ؛ (**لی**، آ: بدارید؛ **لن**[2]: بدارند؛ ب: برآرند و) متن = **ک** (نیز **لغت شهنامه**)؛ ق، **لن**، ق[2]، **ل**[3]، و این بیت را ندارند ۲۵-**س**[2] (نیز پ): ازین؛ ق: توران ازین؛ (ق[2]: ایشان از این؛ و: ایشان از آن) ۲۶-ل، ق، ک، **س**[2] (نیز **لی-ب**): دیده‌گاه؛ متن = **س** ۲۷-ک (نیز **لی**، آ): بیفکند؛ **لن** بیت ۶۷۶ و **ل**[2] بیت‌های ۶۷۶ و ۶۷۷ را ندارند

بیامد زِ دز[1] با صدوشست[2] مرد — خروشان و جوشان[3] به دشتِ نبرد
چو نزد[4] سپاه پشوتن رسید — برو[5] نامدار آفرین گسترید
سپاهش همه مانده زو در[6] شِگِفت — که مردِ جوان آن دِلیری گرفت

۶۸۰ چو ماه از برِ تختِ سیمین[7] نشست — سه پاس از[8] شب تیره اندرگذشت[9]،
همی[10] پاسبان برخروشید سخت — که گشتاسپ شاه‌ست و[11] پیروزبخت!
چو ترکان شنیدند از آنسان[12] خروش — نهادند یکسر[13] به[14] آواز گوش
دلِ کُهْرَم از پاسبان خیره[15] گشت[16] — روانش از[17] آوازِ او تیره[18] گشت[16]!
چو بشنید، با اندریمان بگفت[19] — که تیره‌شب[20] آواز نتوان نهفت!

۱-(لی، و، آ: در) ۲-ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): شصت؛ ق: پنج؛ س: به بالا خود و شصت؛ متن = (ق۲، لن۲) ۳-(لن، لن۲: غرّان)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت چهار بیت و ل۳ تنها بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:

وزانجا بفرمود تا پاسبان (س۲، لی، آ: ساربان) — برآرد ز بالای باره فغان
که پیروز شد فَرّخ اسفندیار — سر شاه ترکان ببرّید زار
به خاک اندرافکند ارجاسب را — برافراخت او (لی، آ: زو) نام لهراسب را
وزانجا دلاور به هامون شتافت — بکشت از دلیران کسی را(ب: هر آنکس) که یافت

ل، ق، لن، پ، و، لن۲ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): بنزد؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۵-س، س۲ (نیز ق۲، و، ب): بران؛ (لی، آ: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۶-س، ک: ماند اندر؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): مانده‌اندر؛ (ل۳: ازو مانده اندر)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۷-س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): زرّین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۸-ق: سپاه ۹-س، س۲: اندر شکست؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، آ پس از این بیت سه بیت، ل۳ تنها بیت سوم و ب بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:

عو (لی، ب: غو) پاسبان (لی، آ: دیده‌بان) آمد از دیده‌گاه (س: دیدگاه) — که کم شد سر و تاج ارجاسب‌شاه
همیشه جوان باد اسفندیار — ورا باد چرخ و مه و بخت (ک: خرشید و مه چرخ؛ لی، آ: فرّخ فروبخت؛ ب: مه بنده و چرخ) یار
که بر کین لهراسب ز ارجاسب سر — ببرّید و بفروخت (س، لی، آ: افروخت) آیین و فر

ل، ق، لن، ق۲، پ، و، لن۲ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۱۰-(ق۲: همه؛ ل۳، و: یکی) ۱۱-(لن، ق۲، لی، ل۳: < و >)؛ ق (نیز آ): شاهی است ۱۲-ل، س: زانسان؛ ق: زینسان؛ ل۲ (نیز ل۳): ازیشان؛ (لی: زانسو)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۱۳-ک: هر کس ۱۴-س۲: بر؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۶۴-۶۸۲): وعدل الی مرابط خیله وأخرج خیولا عربیة فرکبوها. و ترک فی القلعة جماعة یحفظون بابها. وأمرهم أن یرفعوا فی آخر اللیل أصواتهم وینادوا بشعار إسفندیار. ثم خرج من القلعة الی عسکره وأصحابه و هم نزول بقرب القلعة ۱۵-ک: بانگشان تیره؛ (لن، پ، لن۲: دیده‌بان تیره) ۱۶-ل (نیز لی، لن۲): شد ۱۷-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب): ز؛ متن = ق، ک (نیز پ، لن۲) ۱۸-(لن، پ، لن۲: خیره؛ لی، آ: وز آواز ایشان دلش تیره)؛ ک: همانا از آوازشان خیره ۱۹-(لن: آواز آن دیده گفت) ۲۰-(پ: شب‌تیره)

۶۸۵ چه گویی که امشب[1] چه شاید[2] بُدن؟ بیایدهمی[3] داستان‌ها[4] زدن!
که یارد گشادن[5] بدینسان دو[6] لب به بالینِ شاهی چُنان[7]، تیره‌شب؟
بباید فرستاد تا هر که هست سرانشان[8] به خنجر ببرّند پست
چو[9] بازی[10] کند پاسبان روزِ جنگ برین[11] نامداران شود کار تنگ
وُگر دشمنِ ما بود[12] خانگی، بجویدهمی[13] روزِ[14] بیگانگی،
۶۹۰ به آوازِ بد گفتن و فالِ بد، بکوبیم مغزش به گوپال بد!

بدین[15] گونه آواز پیوسته شد دلِ کُهْرَم از پاسبان[16] خسته شد
زِ بس[17] نعره از هر سوی[18] زین‌نشان پُر آواز شد گوشِ گردنکشان
سپه گفت کآواز[19] بسیار گشت وُ زاندازه‌ی[20] پاسبان برگذشت[21]
کنون دشمن از خانه بیرون کنیم[22] وُزآنپس[23] برین[24] چاره[25] افسون[26] کنیم[22]
۶۹۵ دلِ کُهْرَم از پاسبان[27] تنگ شد بپیچید و رویش پُرآژنگ[28] شد
به لشکر چُنین گفت کز[29] خوابِ[30] شاه دلِ من پر از رنج شد با سپاه[31]

۱-(لن: کزین دز؛ لی، آ: که امشب چه گویی) ۲-(لی، آ: خواهد) ۳-س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق (نیز و) ۴-ک: همان داستان‌ها بباید؛ ل[3] این بیت را ندارد ۵-(ق[2]: گشودن) ۶-س، ک، ل[2] (نیز ب): بدین گفته؛ ق (نیز پ، لن[2]): برین گونه؛ س[2]: برین گفته؛ (لن، ق[2]، ل[3]، و: بدین گونه)؛ متن = ل ۷-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ): چنو؛ ق (نیز ق[2]، و): چنین؛ (لن[2]: درین)؛ متن = ل (نیز ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۸-ل[2]: سرایشان؛ (پ: سرش را) ۹-ل: چه؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۱۰-ل[2] (نیز ق[2]): یاری ۱۱-(لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]: بدین؛ آ: بران)؛ متن = ل-س[2] (نیز ل[3]، ب) ۱۲-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ب): دشمنی‌مان بود؛ (ل[3]، آ: دشمنی بودمان؛ لن: اگر دشمنی باشد آن)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن[2]) ۱۳-ق (نیز لن[2]): همه؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، پ، آ، ب): که جویدهمی؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، و) ۱۴-ک (نیز ل[3]، و): راه؛ **بنداری** (۶۸۳-۶۹۰): وسمع کهرم أصوات الایرانیین ولغطهم من القلعة فاهتمّ وأحضر أخاه أندریمان، وتفاوضا فی موجب تلک الأصوات ۱۵-س-س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ، ب): برین؛ (لن، لن[2]: ازین)؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۶-ک: درد آن ۱۷-ل: هر؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۱۸-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ب): سویی؛ متن = ل، ق ۱۹-س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ): آواز؛ س[2]: و آواز؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، ب) ۲۰-ل، ق (نیز لی، آ): از (ق: ز) اندازهٔ ۲۱-س، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): درگذشت؛ (لن: آواز اندرگذشت؛ پ: آوازه اندرگذشت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۲-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): کنید؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۲۳-ل (نیز لن[2]، ب): از آنپس ۲۴-(لی، پ: بدین) ۲۵-س، ک، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): کینه؛ ق: قوم؛ ل[2] (نیز لی): گونه؛ (لن، پ، لن[2]، آ: لشکر؛ ل[3]: خانه)؛ متن = ل ۲۶-ق (نیز لی): افزون ۲۷-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): گفتشان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۲۸-ق: پراز رنگ؛ (لن: پر از ژنگ؛ لی، آ: رایش پر از رنگ) ۲۹-ل: کین (← کز)؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۳۰-س (نیز لن، پ، لن[2]): کار؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب) ۳۱-ل: جان تباه؛ (ق[2]، و: زین سپاه؛ لن، پ: درد شد زین سپاه)؛ ق (نیز ل[3]): رنج تر زین سپاه؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب)

کنون بی‌گمان باز باید شدن ‌‌ ‌‌ ندانم کزین پس چه شاید[۱] بُدن!
بزرگانِ چین روی[۲] برگاشتند ‌‌ ‌‌ به شب[۳] دشتِ پیگار بگذاشتند
پس اندر همی‌آمد[۴] اسفندیار ‌‌ ‌‌ زره‌دار با گرزه‌ی گاوسار
۷۰۰ چو کُهْرَم برِ باره‌ی[۵] دز رسید ‌‌ ‌‌ پسِ لشکر[۶] ایرانیان را بدید،
چُنین گفت کاکنون[۷] جزاز[۸] رزم کار ‌‌ ‌‌ چه مانده‌ست با گُرد[۹] اسفندیار؟
همه تیغ‌ها برکشید[۱۰] از نیام ‌‌ ‌‌ به خنجر فرستاد باید[۱۱] پَیام!

به چهره چو تاب اندرآورد بخت ‌‌ ‌‌ برآن[۱۲] نامداران بُبُد کار[۱۳] سخت
دو لشکر برآنسان[۱۴] برآشوفتند ‌‌ ‌‌ همی بر سرِ یکدگر کوفتند
۷۰۵ چُنین تا برآمد سپیده‌دمان ‌‌ ‌‌ بزرگانِ چین را سرآمد زمان!
برفتند[۱۵] مردانِ[۱۶] اسفندیار ‌‌ ‌‌ برآن نامور[۱۷] باره‌ی شهریار[۱۸]
بریده سرِ شاه[۱۹] ارجاسپ را ‌‌ ‌‌ جهاندار خون‌ریز[۲۰] لهراسپ را،
به پیشِ[۲۱] سپاه اندرانداختند ‌‌ ‌‌ زِ پیگارِ ترکان بپرداختند
خروشی برآمد زِ توران سپاه ‌‌ ‌‌ زِ سر برگرفتند گردان کلاه!

۱- ق: خواهد؛ **بنداری** (۶۹۱-۶۹۷): فلما رأوا الصیاح فی الازدیاد انصرفوا راجعین نحو القلعة لیخرجوا العدوّ عن وسط دارهم فی الأوّل ۲- ق، ک، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، و):پشت؛ س، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): همه پشت؛ متن = **ل** (نیز پ، **لن۲**) ۳- **س۲**: همه؛ س، **س۲**، **لی**، **لن۲**، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

خروشان بنزد دز (**لن۲**: بر کهرم) آمد سپاه ‌‌ ‌‌ یکایک از آن پاسبان کینه‌خواه (**س۲**: که تا این خروش از کجا و چه راه؛ **لن۲**: که با این خروش از کجا رفت شاه)

۴- (پ، **لن۲**: رفت) ۵- ق: پس بارهٔ؛ (**لن**، پ: به دروازهٔ؛ ب: برآن بارهٔ) ۶- س، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): بران (**لی**: بدان) باره؛ (**لن**، پ، **لن۲**: ز پس لشکر)؛ متن = **ل**، ق (نیز **ق۲**، **ل۳**، و)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، **س**، **ک**: رزم اسفندیار باکهرم و اندریمان (**ک**: ترکان)؛ **ل۲**: جنگ اسفندیار با ترکان ۷- **ل۲** (نیز و، **لن۲**): اکنون ۸- **ل** (نیز **ل۳**، و، **لن۲**): بجز؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، پ، آ، ب) ۹- س، ک، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): ناکس؛ (**ق۲**، **ل۳**، و: گرز)؛ متن = **ل**، ق، **ل۲** (نیز **لن**، پ، **لن۲**) ۱۰- **ل** (نیز پ): برکشیم ۱۱- **س**: فرستید یکسر ۱۲- **س۲** (نیز **لی**، پ): بدان ۱۳- ق (نیز **لن**): جنگ؛ (**لی**، آ: بشدکار؛ و: ببودند ترکان بدان کار) ۱۴- (**ق۲**: برینسان)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

چو اسفندیار اندرآمد به جنگ ‌‌ ‌‌ نبودی کسی پای را با نهنگ

۱۵- ق:چو دیدند ۱۶- (**لن**:گردان و ؛ پ، **لن۲**:گردان) ۱۷- س، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): از آن بام آن؛ ق (نیز ق): بنزدیک آن؛ (**ل۳**: دوان بر سر)؛ متن ← ۱۸- ق: مر شهریار؛ (**لن**، پ: ز لشکر هزبران نیزه‌گزار؛ و: بران بارهٔ دز همه نامدار)؛ متن = **ل** (نیز **لن۲**) ۱۹- ق (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، و، **لن۲**): گرد ۲۰- **س-س۲** (نیز **لی**، آ، ب): که ریزنده بد خون؛ (**ق۲**، پ: جهانجوی خون ریز؛ و: جهاندار و خون‌ریز)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل۳**، **لن۲**) ۲۱- (پ: میان)؛ **بنداری** (۶۹۸-۷۰۸): فلما وصلوا الی باب القلعة لحقهم إسفندیار بجنوده ورمی بعض من کان من أصحابه فی القلعة برأس أرجاسب من أعلاها

۷۱۰ دو فرزندِ ارجاسپ گریان شدند / چو بر[۱] آتشِ تیز بریان شدند!

بدانست لشکر که آن کارِ کیست[۲] / وُ زآن رزمِ بد[۳] بر که باید[۴] گریست!

بگفتند[۵]: رادا[۶]، دِلیرا، سرا! / سپهدارِ شیراوزنا[۷]، مهترا[۸]!

که کُشتت، که بر دشتِ[۹] کین کُشته باد! / برو[۱۰] جاودان روز[۱۱] برگشته باد!

که را باید اکنون سپردن[۱۲] بُنه[۱۳]! / درفش که داریم بر[۱۴] میمنه!

۷۱۵ چو از شاه[۱۵] پردخته[۱۶] شد قلبگاه[۱۷] / مبادا کلاه و مبادا سپاه[۱۸]!

سپه را به مرگ آمد اکنون[۱۹] نیاز! / زِ خَلُّخ پر از درد شد تا طراز!

وُ زآنپس[۲۰] همه پیشِ مرگ آمدند / زره‌دار با گرز[۲۱] و ترگ آمدند

ده و دار[۲۲] برخاست از رزمگاه / هوا شد بکردارِ ابری[۲۳] سیاه!

به هر جای‌بر توده‌ی[۲۴] کُشته بود / کسی را کجا روز برگشته[۲۵] بود

۷۲۰ همه دشت بی‌تن سر[۲۶] و یال بود / به جای دگر گرز و[۲۷] گوپال بود

زِ خون بر درِ دز همی[۲۸] موج خاست / که دانست دستِ چپ از دستِ راست!

چو اسفندیار اندرآمد زِ جای / سپهدارکُهْرَم بیفشارد[۲۹] پای

۱-(ب: ابر) ۲-ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): چیست؛ ل: جنگ چیست؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۳-س (نیز ل[۳]، پ، و): روز بد؛ (لن: رزم را؛ ق[۲]، لن[۲]: رزمگه بر)؛ متن ← ۴-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بران (لی: بدان) رزمگه‌بر بباید؛ متن = ل، ق ۵-س[۲] (نیز ل[۳]): برآمد که؛ (لن، پ: چنین گفت) ۶-س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): زارا؛ (لن[۲]: شاها)؛ متن = ل ۷-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): شیرا گوا؛ (پ: شاها گوا؛ و: شها شیردل خسروا)؛ متن = ل: شیراوژنا ۸-ک: شیراو کنداورا ۹-س، ک، ل[۲]: دست ۱۰-س[۲]: وزو؛ (لی: بدو) ۱۱-ق: بروبوم آن شخص ۱۲-ل: سپردن که را باید اکنون؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۳-(لی، آ: کله) ۱۴-ق: همان میسره راست با ۱۵-ل: ارجاسب؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۶-ق: پردخت؛ (ل[۳]: برگشته) ۱۷-س[۲]: تخت و گاه ۱۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): درفش (س[۲]، پ: سپاه) و مباداکلاه؛ متن= ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۹-(پ: تو اکنون؛ ل[۳]، و: کنون مرگ آمد) ۲۰-ل (نیز و، لن[۲]): از آنپس ۲۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): خود؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲-ل: داد؛ ل[۲]: گیر؛ متن = س، ک (نیز لن-ب) ۲۳-ل (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ): ابر؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب)؛ ق، س[۲] این بیت را ندارند ۲۴-(لن[۲]: پر تودهٔ؛ لن: زهر جای‌بر توده بر) ۲۵-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز خون ریگ همچون گل آغشته؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۶-(پ: بی سرتن) ۲۷-(ل[۳]، و: زخم؛ ق[۲]: جدا دست و؛ پ: سرو دست؛ لن[۲]: زمین گرزو)؛ ق: گیا دست و؛ لن این بیت را ندارد ۲۸-س[۲]: همه؛ بنداری (۷۰۹-۷۲۱): فانكسرت قلوبهم، وانقصمت ظهورهم، واستسلموا للموت، وصلوا نار الحرب حتى امتلأت الأرض بجثث القتلى وأشلائهم وسالت الأدوية والشعاب بدمائهم ۲۹-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): بیفشرد؛ (ل[۳]: برافشرد)؛ متن = ل؛ س[۲] بیت‌های ۷۲۲ و ۷۲۳ را ندارد

دو جنگی برآنسان[1] برآویختند   که[2] گفتی بهم‌شان برآمیختند!
تهمتن[3] کمربندِ کُهْرَم[4] گرفت   مرو را زِ پشتِ فرس برگرفت[5]،
۷۲۵ برآوردش[6] از جای و زد بر زمین   همه لشکرش خواندند آفرین!
دو دستش ببستند و بردند خوار   پراگنده شد لشکرِ نامدار[7]
همی گرز[8] بارید همچون تگرگ   زَمین پر زِ ترگ و هوا[9] پر زِ مرگ[10]!
سر از تیغ‌باران[11] چو برگ از[12] درخت   یکی ریخت رخت و یکی[13] یافت تخت[14]!
همی موج زد خون برآن[15] رزمگاه   سری زیرِ نعل و سری با[16] کلاه!
۷۳۰ نداند کسی آرزوی[17] جهان   نخواهد گشادن به ما بر نهان!
کسی که‌ش سَزاوار[18] بُد بارگی   گریزان همی‌راند[19] یکبارگی!
هر آن کس که شد در دَمِ اژْدَها   بکوشید و هم زو نیامد رها!
زِ ترکانِ چینی[20] فراوان نماند   وُ گر ماند، کس نام ایشان نخواند[21]!
همه ترگ و جوشن[22] فروریختند   همه دیده با[23] خون برآمیختند[24]!
۷۳۵ نوان[25] پیشِ اسفندیار آمدند   همه دیده چون نوبهار[26] آمدند!

۱-(لی: بدانسان) ۲-ق (نیز لن[2]، ب): تو ۳-(لن[2]: سپهبد) ۴-(لن: کمرگاه کهرم تهمتن) ۵-س، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): به زور کیانش ز زین برگرفت؛ ق: جهانی بدو مانده اندرشگفت؛ س[2]: به یک دست و ز پشت زین برگرفت؛ (ق[2]، ل[3]، و: مرو را از آن (ق[2]: خود از) پشت زین برگرفت؛ پ: و زو پشت کهرم همی خم گرفت)؛ متن = ل (نیز لن، لن[2]): فرس (؟؛ ← **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۸۳۱، ۲۱۲۸) برگرفت (پساوند!) ۶-ک (نیز ل[3]): برآورد ۷-ک (نیز لن، ق[2]، ب): مایه‌دار ۸-ک (نیز لی، آ): تیر ۹-(ل[3]: آسمان)؛ ل: پرتگرگ و هوا؛ س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب): هوا پر ز ترگ (ک، ق[2]، ب: مرگ؛ لن[2]: گرد) و زمین؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، پ، و) ۱۰-ک (نیز ق[2]، ب): ترگ ۱۱-ل: برّان؛ (پ: سر تاجداران)؛ متن = س ـ س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲-س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): بار از؛ (لن، پ: برگ؛ و: بار آن) ۱۳-ل، ق (نیز لن[2]): خون و یکی؛ (لی، و، آ: بخت و یکی)؛ س، ل[2]: یکی بخت رفت و دگر؛ ک (نیز ب): یکی بخت رفته یکی؛ متن = س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ) ۱۴-(ل[3]: بخت)؛ متن = ک (نیز لی، پ، آ)؛ در دیگر دستنویسها حرف یکم نقطه ندارد ۱۵-س[2] (نیز لن، پ): در آن؛ س: بر سر آن؛ ک، ل[2] (نیز لی): سربدان؛ (آ: سر برآن)؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۶-(لن، لی: بر) ۱۷-س: راز اندر؛ (ل[3]: راز بی‌بر؛ پ: راز وی در؛ و: راز او در؛ لن[2]: آرزو در)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، آ، ب) ۱۸-س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): سرافراز؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]) ۱۹-س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب): رفت؛ س[2] (نیز پ): تاخت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]) ۲۰-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]، آ، ب): زترک و زچینی؛ (لی: زچینی و ترکی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]، و) ۲۱-س، ک، ل[2] (نیز ب): او برنخواند؛ (ل[3]: او را نخواند؛ لی: نامشان برنخواند)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، آ) ۲۲-(لن، ل[3]، و، لن[2]: خفتان) ۲۳-ل: دیده‌ها؛ ل[2]: خاک با؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۴-(ل[3]: درآمیختند)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: زنهار دادن اسفندیار ترکان را ۲۵-ل، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): دوان؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب) ۲۶-ل: جویبار؛ (و: به دیده چو ابر بهار)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب)

سپهدار خونریز و بیداد[۱] بود / سپاهش به بیدادگر شاد[۲] بود،
کسی را نداد از یلان[۳] زینهار / بکشتند از آن[۴] خستگان[۵] بی‌شمار
زِ ترکانِ[۶] چین نامداری نماند / به[۷] توران‌زَمین شهریاری نماند
سراپرده و خیمه برداشتند / بدان[۸] کُشتگان[۹] جای بگذاشتند
۷۴۰ بران[۱۰] روی دزبر ستاره بزد[۱۱]؛ / چو پیدا شد از هر دری[۱۲] نیک و بد،
بزد بر درِ دز[۱۳] دو دارِ بلند / فروهشت[۱۴] از[۱۵] دار پیچان‌کمند،
سرِ اندریمان[۱۶] نگونسار[۱۷] کرد / برادرْش را نیز بر[۱۸] دار کرد
سپاهی برون کرد بر هر سوی[۱۹] / به جایی[۲۰] که آمد نشانِ گَوی[۲۱]،
بفرمود تا آتش اندرزدند / همه شهرِ توران بهم برزدند
۷۴۵ به جایی یکی[۲۲] نامداری نماند / به چین و به توران[۲۳] سُواری نماند
تو گفتی که ابری برآمد سیاه / ببارید آتش برآن[۲۴] رزمگاه[۲۵]!

۱- س[۲] (نیز ق[۲]): بیدار (پساوند ندارد)؛ (و: کین‌دار؛ لن، ل[۳]: خونریز بیداد)؛ ق: چون مرد بیداد؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): سپهدارشان تند و بیداد؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۲-(و: یار)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): بیداد او (ک: ازو؛ لن[۲]: وی) شاد؛ (ب: بیداد استاد؛ ل[۳]: ز بیدادگر شاد)؛ ق: سپه هم زبیداد او شاد؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۳-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): از بنه؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۴-ل، ق (نیز لی): زان ۵-ق: چینیان؛ ک: بدکنان؛ (لی، آ: دشمنان؛ و: سرکشان) ۶-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن - ب): گردان؛ ک: ترکان و؛ متن = ل ۷-س، ل[۲]: ز؛ در ل، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ آ ۷۳۸ب - ۷۴۵آ را انداخته و از ۷۳۸آ و ۷۴۵ب یک بیت ساخته است ۸-ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بران ۹-ل (نیز لن[۲]): خستگان؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - و، آ، ب)؛ بنداری (۷۲۲-۷۳۹): وأسر إسفندیار کهرم فولوا هاربین. ونجامن لم یحضر أجله وسبق به فرسه. واستأمن الباقون. فلم یؤمنهم إسفندیار. وکان سفاکا للدماء، فوضع فیهم السیف حتی حصدهم حصدا ۱۰-ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): بدان؛ (و: از آن) ۱۱-ل: برد (نقطه ندارد)؛ ک: نزد؛ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): سراپرده زد؛ س: دو سراپرده زد؛ (لی: در سراپرده زد؛ پ: رفت و خیمه نزد)؛ متن = (لن[۲]، ب؛ ← ل، ک) ۱۲-س (نیز ل[۳]، و): سویی؛ ق: سوی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب)؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند و در س[۲]، پ لت‌های آن پس و پیش شده‌اند ۱۳-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ب): بزد بر (س: از) دو رویه؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۴-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): فروهشته ۱۵-س[۲] (نیز لن): از آن؛ (پ: بر) ۱۶-(لن: مرآن بدنشان را) ۱۷-نگونسار ← نگوسار؟ ۱۸-س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، ب): بر دگر؛ ک: کرد بر؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): زنده بر؛ (ل[۳]: برد و بر)؛ متن = ل، ق (نیز و)؛ بنداری: ثم خیموا دون القلعة ونزلت العساکر واشتغلوا بالأکل والشرب واللهو واللعب والعیش (= ۷۳۹ - ۷۴۱، ۷۴۷). ثم أمر بنصب خشبتین عند باب القلعة فصلب علیهما کهرم و أندریمان ابنی أرجاسب ۱۹-ک (نیز لن، لی): سویی؛ س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب): از هر سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، پ) ۲۰-س، ک (نیز ق[۲]، لی، ب): به هرجا؛ (لن، ل[۳]، پ، و): زجایی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن[۲]) ۲۱-س: گویی؛ (ق[۲]: از گوی)؛ ک: که بد نامور پهلوی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، لی - لن[۲]، ب)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۲-ل: دگر؛ (ل[۳]: که بد؛ و: پی)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۲۳-ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): ترکان؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): ز چین و ز ترکان؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ ک این بیت را ندارد ۲۴-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۵-ق: تخت و گاه

جهانجوی[۱] چون کار از آن[۲] گونه‌دید سران را[۳] بیاورد و می درکشید[۴]

گفتار اندر نامه‌ی اسفندیار به شاه‌گشتاسپ[۵]

دبیرِ نبیسنده[۶] را پیش خواند وُ زآن[۷] چاره و[۸] جنگ چندی[۹] براند

برِ[۱۰] تخت بنشست فرّخ‌دبیر قلم خواست و قرطاس[۱۱] و مُشک و عبیر[۱۲]

۷۵۰ نخستین که نوکِ قلم شد سیاه گرفت آفرین بر خداوندِ ماه

خداوندِ کیوان[۱۳] و ناهید و[۱۴] هور خداوندِ پیل و خداوندِ مور

خداوندِ پیروزی[۱۵] و فرّهی خداوندِ دیهیم و[۱۶] شاهنشهی

خداوندِ جان[۱۷] و خداوندِ رای[۱۸] خداوندِ نیکی‌ده و[۱۹] رهنمای

ازو[۲۰] جاودان کامِ[۲۱] گشتاسپ باد[۲۲]! به مینو همه کام[۲۳] لهراسپ باد!

۱- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): جهاندار؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲- ل، ق (نیز پ): زان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): سواران؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۴- ق، ک (نیز لی، آ): برکشید؛ س[۲]: بیاراست مجلس می اندرکشید؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری (۷۴۳-۷۴۶): وعند ذلک انقضت دولتهم وتقضت أیامهم وامّحت آثارهم. وکذلک سنة الله فی الذین خلوا من قبل. ولن تجد لسنة الله تبدیلا. ثم فرّق إسفندیار أمراءه وأصحابه فی أطراف توران، وأطلق أیدیهم فی القتل والأسر والنهب ۵- س: نامهٔ اسفندیار بنزد گشتاسب بفیروزی؛ ق: فتح نامهٔ اسفندیار از رویین‌دز به گشتاسب؛ ک، ل[۲]: نامهٔ اسفندیار به گشتاسب (ک: ... به فیروزی و پاسخ او)؛ س[۲]: فتح نامهٔ اسفندیار به گشتاسب به کشتن ارجاسب؛ متن ← ل ۶- ل (نیز لن[۲]): جهاندیده؛ س، ق، ک (نیز لن- پ، آ، ب): نویسنده؛ س[۲]: خردمند و ؛ (و: پسندیده)؛ متن = ل[۲] ۷- ل: از آن؛ متن = س- س[۲] (نیز لن- ب) ۸- س- س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): چارهٔ؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۹- (ل[۳]: لختی) ۱۰- س[۲]: چوبر ۱۱- س، س[۲] (نیز ق[۲]- و، آ، ب): از ترک؛ (لن: از بهر)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۱۲- ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): حریر؛ (لی، ل[۳]، و، آ: چینی حریر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- (لن[۲]: کیهان) ۱۴- س- س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) تابنده؛ (ل[۳]، و: بهرام و)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲])؛ در س، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵- (لن، لی، و، لن[۲]: فیروزی) ۱۶- س، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۱۷- (لن، لن[۲]: رای؛ ل[۳]: جاه؛ آ: نام) ۱۸- ک (نیز لن، لن[۲]، آ): جای ۱۹- (ق[۲]، پ، و، لن[۲]: <و>)؛ ق: روزی ده و ؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): روزی ده؛ متن = ل (نیز ل[۳])؛ س این بیت را ندارد ۲۰- ق: وزو ؛ (ب: از آن) ۲۱- س، ک، ل[۲] (نیز ب): جان؛ (ق[۲]: شاد؛ ل[۳]: نام)؛ متن ← ۲۲- س، ک، ل[۲]: شاد؛ (لی، آ: ازو جان گشتاسب هم شاد باد)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۳- ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): نام؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): یاد؛ س[۲]: جام؛ (ل[۳]: زمین روشن از تاج)؛ متن = ل، س؛ س، س[۲]، لی، لن[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند (بیت چهارم تنها در س[۲] آمده است):

چو پردخته شد زآفرین خدای گشادند از هر سویی (لن[۲]: سوی) هوش و رای

وزان کارهایی که او کرده بود سر دشمنان راکه آورده (س[۲]: بسپرده؛ لی، آ: برکنده؛ لن[۲]: بسترده) بود

چنین گفت کای شاه ناماوران همه مهتران مر تراکهتران

[س[۲]: چو تو شاه ننشست بر تخت داد زمین و زمان پیش تو بنده باد]

5 کنم آگه از کار خود شاه را که من چون بپیمودم این (لن[۲]: خود نپیموده‌ام؛ لی، آ: که‌تاچون‌بپیموده‌ام) راه را

۷۵۵ رسیدم به راهی[۱] به توران‌زمین — که هرگز نخوانم برو[۲] آفرین!
اگر برگشایم سراسر سَخُن — سرِ مردِ نو گردد از غم کَهُن!
چو دستور باشد مرا شهریار — بخوانم برو[۳] نامه‌ی[۴] کارزار
-به دیدارِ او شاد و خرّم[۵] شوم! — ازین[۶] رنج دیرینه بی‌غم شوم!-،
وُ زآن چاره‌هایی که من ساختم — که تا دَل[۷] ز کینه بپرداختم[۸]
۷۶۰ به رویین‌دز ارجاسپ و کُهْرَم نماند — جز از مویه[۹] و درد و ماتم نماند!
کسی[۱۰] را ندادم به جان زینهار — گیا در[۱۱] بیابان سر آورد بار!
همی[۱۲] مغزِ مردم خورد شیر و گرگ! — جز از دل نجوید[۱۳] پلنگِ سُتُرگ!
فلک روشن از تاجِ گشتاسپ باد! — زَمین گلشنِ شاه[۱۴]لهراسپ باد!

چو بر[۱۵] نامه‌بر مُهرِ اسفندیار — نهادند و[۱۶] جُستند چندی سُوار،
۷۶۵ هَیونانِ کَفْک‌افگنِ[۱۷] تیزرَوْ — به ایران فرستاد سالارِ نَوْ
بماند از پیِ[۱۸] پاسخِ نامه را — بکشت[۱۹] آتشِ مردِ بدکامه[۲۰] را!

گفتار اندر پاسخِ نامه‌ی اسفندیار از گشتاسپ[۲۱]

بسی برنیامد که پاسخ رسید — یکی نامه بُد بندِ او[۲۲] را کَلید
سرِ پاسخِ نامه بود از نخست — که پاینده بود[۲۳] آنک نیکی بجست!

۱-(و: زراهی؛ **لن**[۲]: زراهی رسیدم) ۲-(ق[۲]: بران؛ **لی**: بدو): در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳-(**لی**، **و**: بدو) ۴-**س-س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**): چارهٔ ؛ (**لی**: حامهٔ (!))؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**) ۵-(**ل**[۳]: خورم) ۶-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): وزین؛ **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): وزان؛ متن = **ل** (نیز **پ**، **لن**[۲]) ۷-(و: که دل را) ۸-ک: که خود را به روئین دز انداختم؛ **س**[۲]، **و** پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم یکایک (**و**: سراسر) بر تخت شاه — همان پیش پرمایگان سپاه

۹-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): ناله؛ (ق[۲]: چاره)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲])؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۰-**س**: یکی ۱۱-**ق**: گیاه؛ **ک**: کجا در ؛ (**لی**، **ل**[۳]، **آ**: که تا در ← کتا در ←گیا در) ۱۲-(**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**: همه) ۱۳-**ق**: نخواهد ۱۴-(**پ**: و: از شاه؛ **لن**[۲]: از جان)؛ **س** (نیز **لی**، **آ**): بهشت برین جای؛ **ق**، **ک** (نیز **ب**): به مینو همه یاد (ق: جای)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲])؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۷۴۸-۷۶۳): ثم کتب الی کشتاسب کتاب الفتح، وذکر فیه ما یسره الله تعالی له من الظفر والنصر وأخذه بثار لهراسب، واقتصاصه لمن قتل من أولاد کشتاسب ۱۵-**س**: آن ۱۶-**ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): < و > ۱۷-**ل**: کفک‌افکن و ؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **آ**: کف‌افکن)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**)؛ **پ** این بیت را ندارد ۱۸-**س**[۲]: نبشت آنگهی ۱۹-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد ۲۰-**س**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]): خودکامه؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وطیر النجُب والهجن بالکتاب الی إیران، وأقام منتظرا ما یأمر به أبوه ۲۱-**س**، **ل**[۲]: پاسخ نامهٔ اسفندیار از (**ل**[۲]: از نزد) گشتاسب؛ **س**[۲]: پاسخ نامهٔ گشتاسب به اسفندیار ؛ **ل**، **ق**، **ک** سرنویس ندارند؛ متن ← **س**، **ل**[۲] ۲۲-**ل** (نیز **ق**[۲]، **و**): بد؛ (**پ**: ها)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۲۳-**ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]): باد؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**)

خرد یافته مردِ یزدان‌شناس[۱] — به نیکی زِ یزدان، شناسد[۲] سپاس[۳]!

۷۷۰ دگر گفت کز[۴] دادگر یک خدای — بخواهم که او باشدت[۵] رهنمای!

درختی بکشتم به باغ بهشت — کزو[۶] بارورتر[۷] فریدون نکشت!

برش سرخ‌یاقوت و زر آمده‌ست! — همه برگ او[۸] زیب[۹] و فر آمده‌ست!

بماناد تا جاودان این[۱۰] درخت! — ترا باد[۱۱] شادان دل و نیک بخت[۱۲]!

یکی[۱۳] آنک گفتی که کینِ[۱۴] نیا — بجُستم پُر از[۱۵] چاره و[۱۶] کیمیا،

۷۷۵ دگر[۱۷] آنک گفتی زِ خون‌ریختن — به تنها به رزم[۱۸] اندرآویختن،

تنِ شهریاران گرامی بود! — نه[۱۹] از کوششِ سخت[۲۰] نامی بود!

نگهدارِ[۲۱] تن باش و آنِ خرد — که جان را به دانش[۲۲] خرد پرورد!

سدیگر[۲۳] که گفتی به جان زینهار — ندادم کسی[۲۴] را زِ چندان[۲۵] سُوار؛

همیشه دلت مهربان باد و گرم! — پُر از شرم جان[۲۶]، لب پُرآوای[۲۷] نرم!

۱-ک: نیکی‌شناس ۲-(لن: بیابد)؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): شناسد ز یزدان؛ س[۲]: پذیرد ز یزدان؛ (پ: بیابد زیزدان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۳-(ل[۳]: هراس) ۴-س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): آنک از؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۵-(و: باشدم)؛ س، س[۲] (نیز ب): که باشد مرا؛ ک: که باشم ترا؛ (لی: بدین نیکویی؛ آ: برین نیکویی)؛ ل: بخواهیم کو باشدت؛ ل[۲]: نخواهم که باشد مرا (!)؛ (لن[۲]: نخواهم که باشد جز او)؛ متن = (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۶-(ق[۲]، ل[۳]، پ، و: کزان) ۷-(پ: نامورتر)؛ ل بیت‌های ۷۷۱ و ۷۷۲ را ندارد ۸-س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بار او؛ ق: برگ‌ها؛ ک: شاخ او؛ (لن، پ: برگش از)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]) ۹-(لن، پ: کام) ۱۰-ق (نیز پ): آن ۱۱-ق: بماناد؛ (ل[۳]: تن‌آباد)؛ متن ← ۱۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ابا نیک‌نامی (ق[۲]: شادکامی) و با فرّ و بخت؛ (لن[۲]: تن‌آسان و خرّم‌دل و نیک‌بخت)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و)؛ س، س[۲]، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

رسید این (ق[۲]: آن) نبشته (س: نوشته) بنزدیک من — که روشن شد این جان (ق[۲]: شدش رای؛ س[۲]: که زو خوب شد روز) تاریک من

نوشته (ق[۲]: نبشته) در او آنچ پیش آمدت — هنرها ز پیوند خویش آمدت

۱۳-ق: همی؛ ک (نیز و): دگر؛ (لن، لن[۲]: نخست) ۱۴-(لن، لن[۲]: خون) ۱۵-س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بدان؛ ک، س[۲]: بدین؛ (لن: من از؛ پ: به هر؛ و: بجستی تو از)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۶-س[۲]: چاره بر؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۷۷ آمده است ۱۷-ک: همان ۱۸-س، ک، ل[۲] (نیز ب): به دام؛ (لی، آ: به شیرین‌روان)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-(ق[۲]: که؛ و: چو) ۲۰-ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): جنگ؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): و جنگ؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۱-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): نگهبان؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۲-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): به رامش؛ ق: زدانش؛ س[۲]: برآبش (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ ل این بیت را ندارد؛ در س این بیت پس از بیت ۷۷۴ آمده است ۲۳-ق، ل[۲]: و دیگر؛ س[۲]: چهارم ۲۴-(و: یکی) ۲۵-ق (نیز لن، و، ب): چندین؛ ل این بیت را ندارد ۲۶-(و: رخ) ۲۷-س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): آواز؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و)؛ (لن: شرم و جانت پرآزرم و؛ لن[۲]: شرم جانت به آواز)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

۷۸۰ مبادا ترا پیشه خون ریختن! — نه[۱] بی کینه با مهتر[۲] آویختن!

چو[۳] کینِ برادرْت بُد[۴] -سی و هشت- — از[۵] اندازه خون ریختن درگذشت[۶]؛

وُ دیگر کزان[۷] پیرگشته‌نیا — زِ دل دور کرده بد و[۸] کیمیا،

چو خون ریختندش، تو خون ریختی — چو شیرانِ جنگی برآویختی!

همیشه بَدی[۹] شاد و به روزگار! — روان را[۱۰] خرد بادت[۱۱] آموزگار!

۷۸۵ نیازست ما را به دیدارِ تو! — بدان[۱۲] پُرخرد[۱۳] جانِ بیدارِ[۱۴] تو!

چو نامه بخوانی، سپه[۱۵] برنشان — بدین[۱۶] بارگاه[۱۷] آی با[۱۸] سرکشان!

هَیونِ تگاور زِ در[۱۹] بازگشت — همه شهرِ ایران پُرآواز گشت

سُوار و هیونان[۲۰] چو بازآمدند — بنزدِ تهمتن[۲۱] فراز آمدند

چو آن نامه برخواند اسفندیار — ببخشید دینار و برساخت کار

۷۹۰ جز[۲۲] از گنجِ ارجاسپ چیزی نماند — همه گنجِ خویشانِ او برفشاند

سپاهش همه زو توانگر[۲۳] شدند — از اندازه‌ی کار برتر[۲۴] شدند

شتر بود و[۲۵] اسپان به دشت و به کوه — به داغِ[۲۶] سپهدارِ توران‌گروه

هَیون خواست[۲۷] ازهرسوی[۲۸] ده هزار[۲۹] — پراگنده از دشت و از[۳۰] کوهسار[۳۱]

۱-(**لن**[۲]: به)؛ متن ← ۲-**س**: نه بر کین ابا مهتر؛ **ک**: نه با بی‌گنه نیز؛ **س**[۲]: به تنها به رزم اندر؛ (**ل**[۳]: به بی‌کینه با مهر؛ **پ**: نه با مهتران خیره)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **ب**؛ ← **لن**[۲])؛ **لن**، **لی**، **آ** این بیت را ندارند؛ در **و** این بیت پس از بیت ۷۸۴ آمده است ۳-**ل** (نیز **لن**[۲]): به؛ (**لی**، **و**، **آ**: ز)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**) ۴-**س**[۲]: با؛ (**لن**: را؛ **و**: چون)؛ **ق** (نیز **پ**): برادر بدت ۵-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): ز ۶-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: برگذشت) ۷-**ق** (نیز **لن**): از آن؛ (**آ**: کزین؛ **و**: دگر کین آن) ۸-**ل**: < و >؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): کردی بدو؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): کرده بد او؛ متن = (**ق**[۲]، **و**) ۹-**س** (نیز **ق**[۲]): بوی؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**): بزی؛ (**ل**[۳]: تویی)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] ۱۰-**ک** (نیز **لی**، **و**، **آ**): روان و؛ (**لن**، **لن**[۲]: روان از؛ **ق**[۲]: روان؛ **پ**: همیشه)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**) ۱۱-(**ل**[۳]: باید)؛ **ق**: روانت خرد باد ۱۲-(**لن**، **ل**[۳]: بران) ۱۳-**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**): هنر؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۱۴-**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**): هشیار؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**) ۱۵-**ل**: بنه؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۶-(**لن**: برین) ۱۷-**ق**: بارگه؛ (**لی**: پایگاه) ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): چون؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری** (۷۶۷-۷۸۶): فلم یمض إلا قلیل حتی ورد جواب کتابه من حضرة أبیه. وفیه، بعد حمدالله، أنه قد طال شوقنا الیک ولاصبر لنا عنک. وقد قضی الله وطرک وحقق أملک. فأقبل إلینا مظفرا منصورا، واقدم علینا منشرح الصدر مسرورا ۱۹-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): ره؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۲۰-**ل**: سوار تهمتن؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۲۱-(**و**، **لن**[۲]: سپهبد) ۲۲-**ک** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**): چو ← جز؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۲۳-**س** (نیز **لن**): تونگر ۲۴-(**و**: همه پاک باگنج و افسر) ۲۵-(**لن**: شتروار) ۲۶-(**لن**: دام)؛ **ب** این بیت را ندارد ۲۷-(**پ**: بود) ۲۸-**ل**: دری؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): سویی؛ متن = **س**، **ق** ۲۹-**ک**: بی‌شمار؛ (**لن**: رهنمای) ۳۰-**ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**): وز؛ (**لن**[۲]: بر دشت و بر) ۳۱-(**لن**: پراکنده گشتند با چارپای)

همه[۱] گنج ارجاسپ در[۲] باز کرد — به گَیّان[۳] درم‌سَختن[۴] آغاز کرد

۷۹۵ هزار اشتَر[۵] از گنج[۶] دینارِ شاه — چو[۷] سیصد زِ دیبا و تخت و کلاه،

صد از مُشک و از عَنبر[۸] و گوهران[۹] — صد از تاج و از[۱۰] نامدار[۱۱] افسران،

از[۱۲] افگندنی‌های[۱۳] دیبا هزار — بفرمود تا برنهادند بار!

چو سیصد[۱۴] شتر جامه‌ی چینیان — زِ مَنسوج و مَدهون و از[۱۵] پرنیان،

عَماری بسیچید و[۱۶] دیباجُلَیل — کنیزک ببردند چینی[۱۷] دو خَیل،

۸۰۰ به رخ چون بهار و به بالا چو[۱۸] سرو — میان‌ها چو غَرو و[۱۹] به رفتن[۲۰] تذرو!

ابا خواهرانِ یلِ اسفندیار — برفتند بُت‌روی صد نامدار

زِ پوشیده‌رویانِ ارجاسپ پنج — ببردند با مویه و درد و رنج[۲۱]

دو خواهر، دو دختر[۲۲]، یکی مادرش — پُر از درد و با سوگ و[۲۳] خسته برش[۲۴]

۱-ک: همی ۲-س، ق: را؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۵۹) ۳-ل، ق (نیز **لن**، **لن۲**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۴۷۸): به قبّان؛ **س**: یلان را؛ ک، ل۲، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): کیان را؛ (ق۲، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۵۹: به کبّان؛ **ل۳**: هم‌آنگه؛ و: به قپّان)؛ متن ← ق۲، **لغت شهنامه** ۴-س: درم دادن؛ ک، **ل۲** (نیز **لی**، آ، ب): درم بخشش؛ متن = ل، ق، **س۲** (نیز **لن**، ق۲، ل۳، و، **لن۲**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۴۷۸ و ۲۰۵۹)؛ پ این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۷۸۷-۷۹۴): فلما ورد علیه الکتاب تجهز وفرّق جمیع المغانم وماحصل من الذخائر من خزائن أقارب أرجاسب وأمرائه علی العسکر حتی أغناهم، وزادهم فی ذلک علی مناهم. ولم یبق غیر خزانة أرجاسب خاصة فإنه ترکها برسم الملک کشتاسب ۵-ک (نیز **لن۲**): استر ۶-(پ، ب: گنج و) ۷-س، ک، ل۲، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): دو؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، **لن۲**): چو ← وُ؟؛ **لن** این بیت را ندارد ۸-ل، ق (نیز **لن**، **ل۳**، پ، **لن۲**): وز عنبر؛ **س**، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): و عنبر بد؛ (و: و از گوهر)؛ متن = (ق۲) ۹-(**ل۳**، و: زعفران) ۱۰-ل، **ل۲** (نیز **لن**، پ، و): وز؛ ق: زر؛ متن = **س**، ک، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، آ، ب) ۱۱-**س**-**س۲** (نیز **لن**، **لی**، پ، آ): نامور؛ (ب: پرگوهر)؛ متن = ل (نیز ق۲، و، **لن۲**)؛ (**ل۳**: صد از نامور تخت وز) ۱۲-**س** (نیز **لی**، پ، و، آ، ب): وز؛ **س۲** (نیز **لن۲**): ز؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، **ل۳**) ۱۳-(**لی**، آ: افکندنی‌ها و؛ ب: افکندی‌ها ز)؛ ک، **ل۲**، ق۲ این بیت را ندارند؛ در **س**، **لی**، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۴-**س** (نیز **لی**، آ): همان صد ۱۵-(**لن۲**: زربفت وز)؛ ل: ز منسوخ (← منسوج) و مذهون (← مدهون) وز؛ **س** (نیز **لی**، آ): هم ابریشمین و هم از؛ ق (نیز **لن**، **ل۳**، پ، ب): ز مخروط (← **بنداری**) و مدهون (ق: منشور؛ **لن**: مدفون) وز؛ (و: ز دیبای زربفت و از)؛ متن = **س۲** (← ل)؛ ک، **ل۲**، ق۲ این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۷۹۵-۷۹۸): فأوقر منها مائة حمل من الجوهر، ومائة من الأکالیل والحلی والحلل، وألفا من المفارش والمطارح، وثلثمائة من الجامات الصینیة المدهونة والمخروطة ۱۶-ق (نیز ق۲، **لی**، **ل۳**، آ): <و> ۱۷-ق: با وی؛ ک: و دیبا؛ (ق۲: چندی) ۱۸-(**لن**: به بالای) ۱۹-ل: <و> ۲۰-(**لن**: به کشّی) ۲۱-در **لن** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲-(و: دخت و)؛ **س**، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، آ، ب): دختر دو خواهر؛ متن = ل، ق (نیز **لن**، **ل۳**، پ، **لن۲**) ۲۳-(**لن**، **لن۲**: <و>؛ ق۲: پرسوک و)؛ ل، ق: درد با سوک؛ **س**، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ب): ناله و سوک و؛ (**لی**، آ: ناله و سوک)؛ متن = (**ل۳**) ۲۴-(پ: ابا مویه مادر به غم دخترش؛ و: ببردند با سوک از کشورش)؛ **بنداری** (۷۹۹-۸۰۳): واختار وصائف کأنهن الأقمار، وأرسلهن فی العماریات فی صحبة بنتی کشتاسب. ومن جملتهن أختا أرجاسب و بنتاه وزوجته

پس[1] آتش به رویین‌دز اندرفگند[2]   زبانه برآمد[3] به چرخِ بلند!

۸۰۵ همه باره‌ی دز بزد[4] بر زَمین   برآورد گَرد از بروبوم[5] چین!

سه پورِ جوان را سپهدار[6] گفت: پراگنده باشید با گنج[7] جفت!

به راه ار کسی سر بپیچد زِ داد   سرانشان[8] به خنجر ببرّید شاد[9]!

شما راه سوی بیابان برید   سِنان‌ها چو[10] خورشیدِ[11] تابان برید!

سُوی هفتخان[12] من به نخچیرِ شیر   بیایم[13]، شما ره مپویید[14] دیر!

۸۱۰ بمولم[15]، بگیرم[16] سرِ راه را   ببینم شما را سرِ ماه[17] را

گفتار اندر بازآمدنِ اسفندیار به ایران‌زَمین[18]

سُوی هفتخان[19] آمد اسفندیار   به نخچیر، با لشکرِ[20] نامدار

چو نزدیکِ آن جایِ سرما رسید   همه خواسته گِرد بر جای دید

هوا خوشگوار[21] و زَمین پُرنگار   تو گفتی به تیر[22] اندرآمد بهار!

وُ زآنجایگه خواسته برگرفت   همی‌ماند ازآن[23] اختر اندر شِگِفت[24]!

۱-ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): چو؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم ۲-ل، س۲ (نیز ب): اندرافکند (وزن ندارد)؛ ق (نیز و): اندر زدند ۳-(ق۲: همی شد) ۴-ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): شهر زد؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۵-ل: بربوم؛ بنداری: ثم أمر، بعد تفریغ القلعة، بتخریبها وهدمها ففعلوا ذلک ۶-س، ل۲ (نیز ب): جهاندار؛ ق: گسی کرد و؛ س۲ (نیز پ): سپه داد و؛ (ق۲: بفرمود و)؛ ک: سه فرزند خود را سپهدار؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۷-س (نیز لن، ق۲): بخت؛ س۲ (نیز ل۳، پ): و با بخت؛ ق: که آباد مانید با بخت؛ ک: برانید و باشید با بخت؛ ل۲ (نیز لی، و): که بیدار باشید و با بخت؛ (آ: که بیدار باشید با درد؛ ب: سراسر بباشید و با بخت)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۸-س ـ س۲ (نیز لی، آ، ب): سرش را؛ (ق۲: سران را؛ ل۳: سرافشان)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن۲) ۹-ق: ساد؛ متن: شاد ← ساد؟؛ ← **بیژن و منیژه**، بیت ۵۸؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-ق: به ۱۱-ک: خرشید ۱۲-همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۱۳-ل: ببایم (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): برانم؛ ق (نیز ل۳) بمانم؛ ک: بپایم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ق۲: نمانم؛ پ: نبینم؛ لن۲: بیابم)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴-س، ک (نیز ل۳): مگویید؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): مکوبید؛ (لی، و، آ: مگیرید؛ لن، پ: را مگر بیش؛ لن۲: را نپوئید)؛ متن = ل ۱۵-ل (نیز لن۲): نخستین؛ س (نیز لی، آ): بپویم؛ (لن، پ: بجویم)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۶-س: بگویم ۱۷-ک: جاه؛ و این بیت را ندارد ۱۸-س، ک: بازآمدن اسفندیار از (ک: از راه) هفتخوان به ایران‌زمین (ک: ... به فیروزی)؛ ل۲: بازآمدن اسفندیار به ایران‌زمین؛ ل، ق، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل۲ ۱۹-در همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۲۰-ل، س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): لشکری؛ متن = ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۲۱-ک (نیز لی، آ): پر ز ابر ۲۲-(و: دی) ۲۳-س (نیز ق۲): از؛ ک، ل۲، س۲ (نیز آ): زان؛ متن ← ۲۴-ل: از کار اختر شگفت؛ ق: ره منزل جادو اندرگرفت؛ (و: سوی شهر ایران ره اندرگرفت)؛ متن = (لی، ل۳، پ، ب؛ ← س، ک، ل۲، س۲، ق۲، آ)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۰۶-۸۱۴): ثم انصرف راجعا فی طریق هفتخوان

۸۱۵ چو نزدیکی شهرِ ایران رسید به جای دِلیران و شیران رسید،
دو هفته همی بود[1] با یوز و باز غمی[2] بود از رنج[3] راهِ[4] دراز
سه فرزندِ پُرمایه[5] را چشم داشت زِ دیرآمدنشان به دل خشم داشت
بنزدِ پدر چون[6] بیامد پسر بخندید[7] با هر یکی تاجور[8]
که راهی درشت[9] این که من کوفتم زِ دیرآمدنتان[10] برآشوفتم[11]
۸۲۰ زَمین بوسه[12] دادند هر سه پسر که چون تو که باشد به گیتی پدر[13]!
وُ زآنجایگه سوی ایران کشید همه گنج سوی دِلیران کشید[14]
همه شهرِ ایران بیاراستند می و رود[15] و رامشگران خواستند
زِ[16] دیوارها جامه آویختند زِ بَر مُشک و عنبر[17] همی بیختند[18]
هوا پُر زِ آوای[19] رامشگران زَمین پُرسُوارانِ[20] نیزه‌وران[21]
۸۲۵ چو گشتاسپ بشنید رامش گزید به[22] آوازِ او[23] جامِ می درکشید[24]
زِ[25] لشکر، بفرمود تا هرک[26] بود[27] زِ[28] کشور، کسی کو بزرگی نمود[29]،
همه بر درش‌بر چَپیره شدند[30] بزرگانِ لشکر پذیره شدند[31]

۱- ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): گشت؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لی، و، آ، ب) ۲-ک: همی؛ (لی: غمین) ۳- س، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، آ): از آن رنج و ؛ ک (نیز و، ب): از آن رنج ؛ س[2]: گشت از رنج و ؛ (لن[2]: بد از آن رنج و)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۴-(ق[2]: از آن راه و رنج) ۵-(لن: همی نامدارانش) ۶-(لن، ل[3]، پ، و، لن[2]: بیامد سپاه و) ۷-(لن: بجنبید) ۸-(ب: نامور ؛ آ: که چون تو که باشد به دهر ای پدر (۸۱۸ب ـ ۸۲۰آ را انداخته و از ۸۱۸آ و ۸۲۰ب یک بیت ساخته است)) ۹-(لن: بگفتا که راه؛ پ: که راه دراز) ۱۰-ک (نیز لی، ل[3]): آمدنشان ۱۱-(ل[3]: بیاشوفتم)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۲-ق (نیز ل[3]): بوس ۱۳-ق، س[2] (نیز لی، آ): به دهر ای پدر ؛ س، ل[2] (نیز ب): به گیتی که باشد (س: نباشد) دگر ؛ (لن، پ، لن[2]: که دارد به گیتی پدر (لن: هنر)؛ ل[3]: نباشد به دهر ای پدر ؛ ق[2]: نوازید مر هر یکی را پدر)؛ متن = ل؛ ک، و این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۸۱۵-۸۲۰): ولما قارب بلاد ایران تلقاه أولاده الثلاثة وأمراء أبیه ۱۴-ک این بیت را ندارد ۱۵-ل: می‌رود؛ (لن: می‌آورد) ۱۶-(ق[2]: به) ۱۷-ل، ق (نیز ل[3]): شکّر ؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب) ۱۸-ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ب): همی ریختند؛ (ل[3]: فرو ریختند؛ ب: برآمیختند)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لی، و، لن[2]، آ) ۱۹-ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب): آواز ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن[2]) ۲۰-ک، ل[2] (نیز لی، پ، لن[2]): سواران و ۲۱-(و: پر سوار ازکران تاکران) ۲۲-س، ل[2] (نیز لی، آ): بر ۲۳-ق: وی؛ (ل[3]: آن)؛ س[2]: وزان خرّمی ۲۴-ق: برکشید؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در س[2] پس از بیت ۸۲۷ آمده است ۲۵-س[2] (نیز لن، و، لن[2]، ب): به ۲۶-س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۲۷-(ب: دید) ۲۸-(ل[3]: به) ۲۹-(ب: گزید) ۳۰-س ـ س[2] (نیز لی، آ): تبیره زدند؛ (ق[2]: تبیره شدند (!)؛ ل[3]: خنیره (← چپیره) شدند؛ لن، پ، لن[2]: با تبیره شدند)؛ ل: همه با درفش و تبیره شدند؛ (و: بر آیین شاهان پذیره شدند؛ ب: یکایک پذیره شدندش به راه)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل[3]) ۳۱-(و: همه با درفش و تبیره شدند؛ ب: به شادی بر پهلوان سپاه)

پدر[1] نیز[2] با نامور بخردان، بزرگانِ فرزانه و موبدان،
بیامد به پیش[3] پسر[4] تازه‌روی همه شهرِ ایران[5] پُر از گفت‌وگوی[6]!
۸۳۰ چو روی پدر دید شاهِ جوان[7] دلش گشت شادان و روشن روان!
برانگیخت از جای شبرنگ را فروزنده‌ی آتشِ[8] جنگ را!
بیامد[9] پدر را به بر درگرفت[10] پدر مانده[11] از کارِ او در شِگِفت[12]!
همی[13]خواند بر فرّ او[14] آفرین که بی‌تو مبادا زمان و زَمین!
وُ زآنجا[15] به ایوانِ شاه آمدند جهانی وُرا نیک‌خواه آمدند!
۸۳۵ بیاراست گشتاسپ ایوان و[16] تخت دلش گشت[17] خرّم[18] بدان[19] نیک‌بخت!
به ایوان‌ها درنهادند[20] خوان به سالار گفت: ایرمان[21] را بخوان[22]!
بیامد زِ[23] هر گنبدی[24] میگسار بنزدیکِ آن نامورشهریار[25]
میِ خسروانی به[26] جامِ بلور گسارنده می[27] داد رخشان چو هور[28]!
همه گونه‌ی[29] دوستان[30] برفَروخت دلِ بدسِگالان به آتش بسوخت[31]!
۸۴۰ پسر خورد با شرم یادِ[32] پدرا! پدر همچُنان نیز[33] یادِ پسرا!

۱-ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): پسر ؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۲-ل: رفت؛ (ل۳: پیر)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۳-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): بنزد؛ ق: براه؛ متن = ل، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): پدر ؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و) ۵-س ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): یکسر ؛ متن = ل (نیز لن۲) ۶-ل: گفت گوی؛ ق: همه یکسره شهر پرگفت‌گوی ۷-س، ل۲ (نیز لی، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۸-ل (نیز آ): آتش و ۹-س۲: پس آنگه؛ (لن، لن۲: پیاده) ۱۰-(و: بیامد به پیش پدر ای شگفت) ۱۱-ل، س، ق: ماند؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۲-(و: پدر نیز او را به بر درگرفت) ۱۳-ل: بسی؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۴-ق: بروی پدر ؛ (لن، پ، لن۲: بروی بسی؛ و: بر شهریار) ۱۵-(ق۲: از آنجا) ۱۶-س: به ۱۷-س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): بود؛ س۲: گشته؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۱۸-(ل۳: خورّم) ۱۹-ق (نیز لن، لن۲): از آن ۲۰-(ق۲: به ایوان نهادند ایوان) ۲۱-ل ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): گفتا مهان؛ (ق۲: گفت این مهان؛ و: گفت این و آن)؛ متن = (ل۳) ۲۲-(لن: فراز آمد از هر سویی موبدان)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳-ق (نیز و): به ۲۴-(لی، آ: مجلسی؛ و: ایوان او) ۲۵-ق: شاه و کی‌شهریار ؛ (لن، ل۳، و: خسرو و شهریار) ۲۶-(ق۲، ل۳، و: ز ؛ پ: و) ۲۷-(لن، و، لن۲: گسارنده را؛ ل۳: گسارندهٔ)؛ متن ← ۲۸-ک، ل۲، س۲ (نیز پ، آ، ب): با فرّ و زور ؛ ق: گسارنده را داد با فرّ و زور ؛ (ق۲: که سازیده دیدند با فرّ و زور ؛ لی: گسارندهٔ می ابا فرّ و زور)؛ متن = ل، س ۲۹-ل: چهرهٔ ؛ ق: همی گونهٔ ؛ (لن۲: چو می چهرهٔ)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۳۰-ق: دوستگان؛ (لن: ز هرگونهٔ دستشان) ۳۱-س ـ س۲ (نیز لی، آ، ب): به مردی بدوخت؛ (لن، ل۳، پ: به مردی بسوخت)؛ ل (نیز لن۲): دل دشمنان را به آتش بسوخت؛ متن = (ق۲، و) ۳۲-س (نیز لی، آ): دلشاد یاد؛ ک: با یاد شرم؛ (ق۲: باده به یاد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۳۳-س، ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): همچنین (ب: همچنان) خورد؛ (ق۲: همچنین نیز)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)؛ و این بیت را ندارد

بپرسید گشتاسپ از هفتخان[۱] — همه پیشِ من ـگفت ـ یک یک بخوان[۲]!
به پاسخ چُنین گفت[۳] اسفندیار — که در بزمگاه[۴] این مکن خواستار[۵]!
بگویم به پیشِ تو فردا همه[۶] — ایا پُرخرد[۷] شهریارِ رمه[۸]!
سَخُن‌های دیرینه باز[۹] آوریم — به گفتار لب را[۱۰] نیاز[۱۱] آوریم!
۸۴۵ چو فردا به هشیاری آن[۱۲] بشنوی — به پیروزگر[۱۳] دادگر بگروی!
برفتند هرکس که گشتند مست — یکی ماه‌رخ دستِ ایشان[۱۴] به دست!

سر آمد کنون گفتنِ[۱۵] هفتخان[۱۶] — به نام جهان‌داور این را[۱۷] بخوان[۱۸]!
که او داد بر نیک و بد[۱۹] دستگاه — خداوندِ خورشید[۲۰] و تابنده‌ماه[۲۱]!
اگر شاهِ پیروز[۲۲] بپسندد این[۲۳] — نهادیم[۲۴] بر چرخِ گردنده زین!

۱-در همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۲-ل (نیز لن، لن[۱]): پدر را پسر گفت نامه بخوان؛ ق: بزمزم پسر گفت با می مخوان؛ ک (نیز لی، آ، ب): به بزم ای پسر گفت با من بخوان ؛ س[۱] (نیز ق[۲]، پ): که بر نامداران سراسر (ق[۲]: ایران؛ پ: کیهان) بخوان؛ (و: از آن نامور پور فرّخ جوان)؛ متن = س، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۳-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): به (ل[۲]: چو) گشتاسب گفت؛ (ب: چنین گفت پس فرّخ)؛ متن = س (نیز ل[۳]) ۴-س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بزمگه؛ متن = س[۲] ۵-(ب: که ای شاه پرمایهٔ نامدار)؛ ل، ق، لن، پ، لن[۲] این بیت را ندارند ۶-س[۲] (نیز ق[۲]): تمام ۷-(لی، آ: مهربان)؛ ک: به هشیاری ای؛ متن ← ۸-س[۲]: چو من برگشایم به گفتار کام؛ (ق[۲]: چو من برگشایم زبان از کلام؛ و: کنون روز بزمست و آرام و جام)؛ متن = س، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ ل، ق، لن، پ، لن[۲]، ب این بیت را ندارند ۹-س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): یاد؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۰-ل: آنرا؛ (لن[۲]: ایشان)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۱-(ق[۲]، پ: به داد)؛ س[۲]: دل شه به گفتار شاد؛ (ل[۳]: به گفتار دل سخت شاد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲-س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): این؛ (ق[۲]: چو در هوشیاری تو این) ۱۳-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): پیروزی؛ متن = ل[۲] ۱۴-س، س[۲]: هریک؛ (ل[۳]: یکی شاخ نرگس)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)؛ بنداری (۸۲۱-۸۴۶): ثم تلقاه أبوه کشتاسب. واتخذوا یوم الاجتماع عیدا وکادا ویطیرون فرحا وسرورا. واجتمعوا فی مجلس الأنس والطرب. وجعل الأب یشرب علی اسم الولد، والولد علی اسم الأب ۱۵-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): قصّهٔ؛ (ل[۳]: رزم آن)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۱۶-در همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۱۷-(ل[۳]، پ، لن[۲]: جهاندار این را؛ و: جهاندار کیهان)؛ س، ک، ل[۲]: برین نام دارای کیهان؛ ق، س[۲] (نیز لی، آ): برین (لی: بدین) نامداران کیهان (آ: گیتی)؛ (ب: برین نامه بر نام یزدان)؛ متن = ل ۱۸-(لن: جهانداور انس و جان؛ ق[۲]: بیامد بر اندیشه طبعم جوان) ۱۹-(ق[۲]: مرا دادگر داد این) ۲۰-ک: خرشید ۲۱-س: همم او ببخشد گذشته گناه؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۲-(لن[۲]: محمود) ۲۳-(ل[۳]: ببند درین) ۲۴-(لن[۲]: بسازیم)؛ بنداری: وهذا آخر قصة هفتخوان والحمد لله رب العالمین؛ ق[۲]، لی، و، آ پس از بیت ۸۴۹ افزوده‌اند:

ق[۲]: ز ما باد بر جان او آفرین — دل او مبادا به کیهان غمین
لی، آ: هزاران درود و هزاران ثنا — ز ما تن به تن باد بر مصطفا
و: سپاس از خداوند خورشید و ماه — که او داد بر نیکویی دستگاه
چو خوانی تو این دفتر پهلوی — ز کار جهان لختی آگه شوی

داستانِ رستم و اسفندیار[1]

کنون خورد باید میِ خوش‌گُوار　　که می بویِ[2] مُشک آید[3] از جویبار[4]

هوا پُرخروش و زَمین پُر زِجوش　　خُنُک آنک دل شاد دارد به نوش!

درم دارد و نُقل و جام[5] نبید　　سرِ گوسپندی[6] تواند برید

مرا نیست، فرّخ مر آن[7] را کَه هست　　ببخشای بر مردمِ تنگدست!

۵ همه بوستان زیرِ[8] برگِ گلست　　همه کوه پُرلاله و سنبلست!

به پالیز[9] بلبل بنالد[10] همی　　گل از نالهٔ او ببالد[11] همی

۱- س: با اسفندیار ؛ **س**[2]: رزم اسفندیار با رستم؛ ق: آغاز داستان رستم زال و اسفندیار ؛ **ل**[2]: جنگ رستم و اسفندیار و داستان آن؛ متن = **ل**، **ک** ۲- **ل**: < بوی > (وزن ندارد) ۳- **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[2]): آمد؛ (**ل**[3]: آرد) ۴- (**لن**، **پ**: کوهسار ؛ **ل**[3]: کارزار)؛ **بنداری** خطبهٔ داستان را ندارد ۵- ق، ک، **ل**[2] (نیز **لن**، **و**، **ب**): نان و ؛ (ق[2]: نان؛ **لی**: نار و ؛ آ: ناز و)؛ **س** (نیز **ل**[3]، **پ**): نان و نقل و ؛ (**لن**[2]: جام و نقل و)؛ متن = **ل**، **س**[2] ۶- **ل ـ س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **لی**، **پ ـ ب**): گوسفندی؛ متن = (**ل**[3]) ۷- **س**، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **لی**، **پ**، **و**، آ، **ب**): نیست این خرّم آن؛ ق: نیست خرّم آن (وزن ندارد)؛ **ک**: نیست خرّم کسی؛ **ل**[2]: نیست خرّم که آن؛ (**ل**[3]: نیست ای خورّم آن)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[2]) ۸- **س** (نیز **ب**): پر ز ؛ **ک** این بیت را ندارد ۹- (**ق**[2]: درین وقت) ۱۰- (**لی**، **آ**: نبالد)؛ در **س**، ق[2] حرف یکم و در **ل** حرف یکم و دوم نقطه ندارند ۱۱- **ل**[2] (نیز **لن**[2]، **ب**): بنالد؛ در **ک** حرف دوم و در **ل** حرف یکم و دوم نقطه ندارند

شب تیره بلبل نخسپد[۱] همی   گل از باد و باران بجنبد[۲] همی
چو[۳] از ابر بینم همی باد و نم[۴]   ندانم که نرگس چرا شد دُژم؟
بخندد همی بلبل از هر دوان[۵]   چو[۶] بر گل نشیند گشاید زبان[۷]:
۱۰ ندانم که عاشق گل آمد گر[۸] ابر   چو[۹] از ابر بینم[۱۰] خروشِ هِزبر[۱۱]
بدرّد همی باد[۱۲] پیراهنش[۱۳]   درفشان[۱۴] شود آتش اندر تنش[۱۵]
به عشقِ[۱۶] هوا بر زَمین[۱۷] شد گُوا[۱۸]   بنزدیکِ خورشیدِ[۱۹] فرمانروا
که داند که بلبل چه گوید همی؟   به زیرِ گل اندر چه موید[۲۰] همی؟
نگه کن سحرگاه[۲۱] تا بشنوی   زِ بلبل سَخُن‌گفتنِ پهلوی:
۱۵ همی نالد[۲۲] از مرگِ اسفندیار   ندارد جز از[۲۳] ناله زو یادگار[۲۴]!
چو آوازِ رستم[۲۵] شبِ تیره ابر   بدرّد دل و گوشِ غُرّان[۲۶] هِزبر[۲۷]!

۱-در **لن** حرف یکم و در **ل** حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند؛ حرف چهارم در **پ**، و با سه نقطه و در دستنویس‌های دیگر با یک نقطه **۲-ل، ک** (نیز **لن، و**): بجسبد (در **ل** حرف یکم، در **لن** حرف چهارم و در **ک**، و همه حرفها بی‌نقطه‌اند)؛ **س** (نیز **ب**): بجنبد (در **س** حرف یکم و دوم و در **ب** حرف سوم نقطه ندارند)؛ **ق**: نخفتد؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): نخسبد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن ← **س، ب**؛ **لی، آ** این بیت را ندارند؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۳-س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-و، آ، ب**): من؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن**[۲]) **۴-س، ق، ک** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**): دم؛ متن = **ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، ب**) **۵-(ق**[۲]: نخسبد همی بلبل و هر زمان) **۶-ل**[۲] (نیز **پ**): که **۷-ل**: کش آید زمان (←گشاید زبان)؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ، ب**): گشاده زبان؛ متن = **ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و**)؛ در **ل**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۸-ق**: بر ؛ **ل**[۲]: از **۹-س-س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ، ب**): که؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) **۱۰-ق، ک، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): یابم؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **لن، لی-آ**) **۱۱-(لی، ب**: هژبر) **۱۲-س** (نیز **لی، ب**): دود؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و**): بیش؛ (**لن**: تنش؛ **آ**: درد)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) **۱۳-ک**: بنند (حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند) همی دود پیرامنش؛ (**ل**[۳]: بدرّد به تن درش پیراهنش) **۱۴-ک، س**[۲] (نیز **لن**[۲]): درخشان؛ (**ق**[۲]: درافشان؛ **لی، آ**: فروزان) **۱۵-ل**: سبز رخشان تنش؛ **س**: جامه اندر تنش؛ **ک**: جاه اندر تنش؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **س** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۱۶-ک**: به پیش؛ (**و**: سرشک) **۱۷-ل** (نیز **لن**[۲]): زمین بر هوا؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-و، آ، ب**) **۱۸-(و**: نوا) **۱۹-ک**: خرشید **۲۰-س، ک**: نوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، آ**): جوید؛ (**لی، پ، ب**: بوید؛ **لن**[۲]: پوید)؛ متن = **ل** **۲۱-(ل**[۳]، **لن**[۲]: سحرگه که)؛ **ک**: سحرگه نگه کن که؛ **ل**[۲] پس از این بیت افزوده است:

همی نالد از گردش روزگار   که چون ماند خواهد زما یادگار

۲۲-ل[۲]: گرید **۲۳-ل** (نیز **لی، لن**[۲]): بجز ؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، آ، ب**) **۲۴-س، ل**[۲] (نیز **و**): نالهٔ زارکار ؛ **ق**: ناله و کارزار ؛ (**لن**[۲]: نالهٔ کارزار)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**)؛ (**لن**: که با وی همی بد کند روزگار) **۲۵-س، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): از آواز (**ل**[۲]: آوای) رعد و ؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**) **۲۶-ل**[۲]: جان؛ **س**: گوش و چرم؛ (**لن**[۲]: جان و گوش)؛ **س**[۲]: دل ببر و چرم؛ (**لن**: دل شیر و چنگ؛ **ق**[۲]: دل پیل و چنگ؛ **ل**[۳]: دل گوش بران (!)؛ **آ**: دل شیر و غرّان)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لی، پ، و، ب**) **۲۷-(لی، ب**: هژبر)

آغازِ داستان[۱]

زِ بلبل[۲] شنیدم یکی داستان — که برخواند[۳] از گفته‌ی باستان،
که چون مست بازآمد اسفندیار — دُژم‌گشته از خانه‌ی[۴] شهریار،
کتایونِ قیصر که بُد مادرش — گرفته شبِ تیره[۵] اندر برش،
۲۰ چو از خواب بیدار شد تیره‌شب[۶] — یکی جامِ می خواست و[۷] بگشاد لب
چُنین گفت با مادر اسفندیار — که با من همی بد کند شهریار[۸]
مرا گفت: چون کینِ لهراسپ شاه — بخواهی به مردی[۹] زِ[۱۰] ارجاسپ‌شاه،
همان خواهران را بیاری[۱۱] زِ بند — کنی نامِ ما را به گیتی[۱۲] بلند،
جهان از بدان پاک[۱۳] بی‌خَوْ کنی — بکوشی و آرایشی[۱۴] نَوْ کنی،
۲۵ همه پادشاهی و لشکر[۱۵] تراست! — همان گنج با تخت و افسر[۱۶] تراست!
کنون چون برآرد سپهر آفتاب — سرِ شاه بیدار گردد زِ خواب،
بگویم پدر را[۱۷] سَخُن‌ها که گفت؛ — ندارد زِ من راستی‌ها[۱۸] نهفت!

۱-ق سرنویس ندارد ۲-ک، ل[۲] (نیز ب): موبد؛(ل[۳]: دهقان)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-س: میخواند؛ ق: برگفت؛ ل[۲]: خوانده بد؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن-ب) ۴-س، ل[۲] (نیز لی، آ): گفتهٔ؛ (و: مایه‌ور)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)؛ بنداری: وانصرف إسفندیار من مجلس أبیه ذلک الی ایوانه وهو واجم مهموم ۵-ل: شب و روز؛ س[۲]: شب تیره بگرفته؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن-لن[۲]، ب)؛ ق، آ بیت‌های ۱۹-۲۱ را ندارند ۶-س[۲] (نیز لن، لن[۲]): نیم‌شب ۷-ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب): جست و؛ (لی، ل[۳]، آ: خواست)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲])؛ بنداری: فنام عند أمه کتایون ابنة ملک الروم. فلما انتصف اللیل استیقظ وطلب جام شراب فأحضر فشرب ۸-ل[۳]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

شوم بامدادان بنزد پدر — بگویم همه داستان سربسر

۹-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، آ): به مردی بخواهی ۱۰-(لن، پ: از) ۱۱-(لن، لن[۲]: بیاری تو مر خواهران را) ۱۲-ک (نیز ل[۳]): به گیتی کنی نام ما را ۱۳-س: از بر و بار؛ س[۲] (نیز ل[۳]): از بدی پاک؛ (لی: بر بداندیش؛ آ: از بداندیش)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۴-س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): آرایش ۱۵-س: افسر؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): سراسر ۱۶-س: گوهر؛ س[۲]: تخت شاهی (!)؛ (لن[۲]: تاج و افسر)؛ ل: گنج و با تخت افسر؛ ک (نیز پ): تخت با گنج و افسر؛ (لن: تاج با گنج و افسر؛ لی، آ: سر تخت با گنج و افسر)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) ۱۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بدو آن؛ (پ، و: بدو این)؛ متن = ل، ق ۱۸-(لن[۲]: راستی در)؛ س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): ز من راستی‌ها نباید (ک، پ، و، ب: نیارد؛ لی، آ: نشاید)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۱-۲۷): وجلس مع أمه وشکا الیها أباه، وذکر أنه وعده أنه اذا أخذ بثار لهراسب، واستخلص المسبیّات من أخواته أن یولیه الأمر، ویسلم الیه التاج والتخت، وأنه قد وفی بذلک، ویرید أن یدخل علیه من الغد اذا أصبح، ویذکّره قوله، ویستنجزه وعده؛ س[۲]، ق[۲]، ب پس از بیت ۲۷ افزوده‌اند:

اگر تاج شاهی سپارد به من — پرستش کنم چون بتان را شمن

وُ گر هیچ تاب اندرآرد به چهر   به یزدان که بر پای دارد سپهر،
که بی‌کامِ او[۱] تاج بر سر نهم[۲]   همه کشور ایرانیان را دهم!
۳۰ ترا بانویِ شهرِ ایران کنم!   به زور و به دل کارِ[۳] شیران کنم!
غمی[۴] شد زِ گفتارِ او[۵] مادرش   همه پرنیان خار شد بر[۶] برش[۷]!
بدانست کان تاج و تخت و کلاه[۸]   نبخشد وُرا[۹] نامبُردارشاه[۱۰]
بدو گفت کای رنج‌دیده‌پسر[۱۱]   زِ[۱۲] گیتی چه جوید دلِ تاجور[۱۳]،
مگر[۱۴] گنج و فرمان و رای و[۱۵] سپاه،   تو داری، برین‌بر فزونی مخواه[۱۶]!
۳۵ یکی تاج دارد پدر بر پسر[۱۷]   تو داری دگر[۱۸] لشکر و[۱۹] بوم‌وبر،
چُن او[۲۰] بگذرد تاج و تختش[۲۱] تراست   بزرگی و اورنگ[۲۲] و بخشش[۲۳] تراست!
چه نیکوتر از نرّه‌شیرِ ژیان: به پیشِ پدر بر کمر بر میان[۲۴]؟
چُنین گفت با مادر اسفندیار   که نیکو زد این داستان شهریار[۲۵]،

۱- **س**: که بر گاه او ؛ ق: که من (وزن ندارد)؛ **ک** (نیز **ل**[۳]): اگر من نه آن؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، پ): اگر نه من آن؛ (و: به مردی من آن؛ ب: که من خود همان)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۲- **س**[۲] (نیز **لی**، آ): که من تاج او خود (**لی**، آ: تاج شاهی) به سر برنهم ۳- ل، ق: جنگ؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **س** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وقال: لا أرضى منه بدون ذلک و إن أعطانی جمیع الممالک ۴- **ل**[۲] (نیز **لی**): غمین ۵- (**لن**، **لن**[۲]: دل مهربان) ۶- **س** (نیز **پ**، **ب**): در ۷- ق: تنش؛ **ک**: سرش ۸- **ک**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): سپاه؛ ق: تاج و آن تختگاه؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۹- ق، **ل**[۲] (نیز ق[۲]ـ و، ب): بدو ؛ **ک**: پدر ؛ **س**[۲]: بدین؛ (آ: برو)؛ **س**: ببخشد بدو (!)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۱۰- (**لن**: همان کشور و گنج و کار سپاه) و پس از آن افزوده است:

همی شاه ندهد بزودی بدوی   پدید آمد اندر میان گفت‌وگوی

۱۱- (**لن**: فرّخ‌اسفندیار) ۱۲- ق (نیز **لن**[۲]): به ۱۳- ق: دگر تاجور ؛ (**ب**: سر تاجور)؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): جویی همی تاجور (**س**: تاج بر)؛ (**ل**[۳]: که جوید دلت تاجور ؛ **پ**: که جوید دل نامور ؛ **لن**: مشو تیز با گردش روزگار)؛ **ک**: به مردی زگیتی برآورده سر ؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **و**، **لن**[۲])؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

به گیتی چه جوید سر تاجور   جز از تخت و فرمان و گنج و گهر

۱۴- **س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، آ): همه؛ **ک**: همان؛ متن = **ل**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، ب) ۱۵- ل: رای؛ ق: ملک و ؛ **ک**: تاج و ؛ (**پ**: فرمان ایران؛ **لن**[۲]: رای و رای)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و، آ، ب) ۱۶- (ق[۲]: دگر لشکر و آن کلاه)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و علمت أمه أن أباه لایفعل ذلک فنهته عنه وقالت: ما تصنع بالتاج والتخت؟ ألا ترى أن جمیع الممالک تحت حکمک، وجمیع الخزائن فی قبضتک، وأمور السلطنة مفوّضة إلى رأیک و تدبیرک؟ ۱۷- **س**، ق، **ک**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب): پسر بر پدر (!)؛ **س**[۲]: پدرت ای پسر ؛ (**لن**: همه لشکر و گنج و گرز و کمر)؛ متن = **ل** (نیز **لی**، آ) ۱۸- ق (نیز پ، و): همه؛ (**لن**: همان) ۱۹- **س**[۲] (نیز **لن**، **ب**): کشور و ؛ (**لی**، آ: زگیتی همه) ۲۰- **ل**، ق، **ک**، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، و، آ، ب): چو او ؛ **س**: کزو ؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): گر او ؛ متن = (پ: چنو) ۲۱- **ک**: تخت و گنجش ۲۲- ل: شاهی؛ ق: اورند؛ (**ل**[۳]: فرمان؛ و: دیهیم)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳- (ق[۲]: رختش)؛ در **لن** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: وهل بقی لکشتاسب غیرتاج أنت المتوّج به معنی، وتخت أنت الجالس علیه حکما؟ وسیصیر ذلک إلیک أیضا ۲۴- **بنداری**: وأی شیء أحسن من أن یکون الولد ماثلا کالأسد بین یدی والده یحمی حریمه ویصون عرینه؟ ۲۵- (**لن**، و: هوشیار)

که پیشِ زنان راز هرگز مگوی — چو گویی[۱] سَخُن[۲] بازیابی به کوی[۳]!

۴۰ به کاری مکن نیز[۴] فرمانِ زن — که هرگز نبینی[۵] زنی رای‌زن!

پُرآژنگ و[۶] تَشویر شد[۷] مادرش — زِ گفته[۸] پشیمانی آمد برش

نشد[۹] پیشِ گشتاسپ اسفندیار — همی بود با رامش و میگسار

دو روز و دو شب باده‌ی خام خورد — برِ ماه‌رویش دل[۱۰] آرام کرد

سیم[۱۱] روز[۱۲] گشتاسپ آگاه شد — که فرزند او افسرِ ماه[۱۳] شد

۴۵ همی در[۱۴] دل اندیشه بفزایدش[۱۵] — همی[۱۶] تاج و تخت آرزو بایدش[۱۷]

بخواند آن زمان شاه جاماسپ را — همان فال‌گویانِ لهراسپ را[۱۸]

برفتند با زیج‌ها[۱۹] بر[۲۰] کنار — بپرسید شاه از گَوْاسفندیار،

که او را بود زندگانی دراز؟ — نشیند به خوبی و[۲۱] آرام و[۲۲] ناز؟

به سر برنهد[۲۳] تاجِ شاهنشهی؟ — برو[۲۴] پای دارد مِهی و بهی[۲۵]؟

۱-ق، ک (نیز لی، آ): گفتی؛ (ب: دانی) ۲-س[۲]: همان ۳-(لن: به جوی)؛ **ل**: باز بس را مجوی؛ متن = **س-س**[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۴-(**لن**: مبر نیز)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): مکن هیچ کاری به؛ متن = **س-س**[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب) ۵-(ق[۲]: نیابی) ۶-ل: پر از شرم و؛ ق (نیز پ): پر از رنگ؛ **ل**[۲]: پرارژند (؟)؛ (**لن**: پر از ژنگ)؛ متن = **س، س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۶۱۶): آژنگ ← از رنگ؟ ۷-**ک** (نیز **لی**، آ، ب): پر از درد و اندوه شد؛ (**و**: بسی خورد تشویر از آن) ۸-**س**، ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن-ب**): گفتن؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لغت شهنامه**)؛ **بنداری**: فغلظ کلامها علی إسفندیار، وکرهه وقال: ما أصدق ماقیل: لاتفش إلی النساء سرک ولا تطعهن فانک لاتجد فیهن ذات رأی ۹-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد؛ **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، و، آ): بشد؛ متن = ق، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، ب) ۱۰-(پ: در)؛ **س، س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): ماه‌رویانش؛ ق (نیز **لی**، آ، ب): ماه‌رویان در؛ (ق[۲]، و: خوبرویانش)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳])؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد؛ **س، لی**، آ پس از این بیت و **ل**[۲] بجای آن افزوده‌اند:

به شاه جهان گفت چون مست شد — که دشمن به شمشیر من پست شد

سزاوار (**لی**، آ: سرافراز) تاج و سزاوار تخت — منم ای خداوند پیروز (**لی**، آ: سرافراز بیدار) بخت

۱۱-ق، ک (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ): سوم؛ (**لن**، و، **لن**[۲]، ب: سیوم)؛ متن = **ل، س**[۲] ۱۲-**س، ل**[۲] (نیز **لی**، آ): بدل شاه ۱۳-ک (نیز **لی**، پ، و، آ، ب): جویندهٔ گاه؛ متن = **ل، س**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۱۴-**ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): بر ۱۵-ک: بزدایدش ۱۶-**س**[۲]: همان؛ (**ل**[۳]: کیی) ۱۷-**س**[۲]: بایدش؛ (**و**: پدر بایدش)؛ **س، ل**[۲]: کنون تاج و تخت کیی بایدش؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پرسیدن گشتاسب از اسفندیار و پرسیدن سیر طالع و کمیت حال او از جاماسب و حکما ۱۸-(**لن، لن**[۲]: کجا رهنمون بود گشتاسب را)؛ **بنداری**: ثم إنه لازم أباه علی المعاقرة والمنادمة فأحس کشتاسب بما فی نفسه فأحضر جاماسب العالم و جمیع الکهنة الذین کانوا من أصحاب لهراسب ۱۹-**س، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): رنجها ← زیجها ۲۰-(**لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب: در) ۲۱-ل: به شادی و؛ **س، س**[۲]: به خوبی به؛ متن ← ۲۲-ک: به آرام بر تخت؛ (**لی**، آ، ب: به آرام و خوبی و؛ **لن**[۲]: به آرام و شادی و)؛ متن = ق، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و) ۲۳-ک: نهد بر سر او ۲۴-(**لی**: بدو) ۲۵-**ل**، ق، **س**[۲]: بهی و مهی؛ متن = **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن-ب**)؛ **بنداری**: فحضروا بالکتب والزیجات، واستخبرهم کشتاسب عن طالع إسفندیار وعن مدّة عمره وعن حسن سیرته، وأنه هل یلبس التاج ویمتع بالملک أم لا؟

۵۰ به دستِ بزرگی برآیدْش هوش؟ … وُ گر[۱] خفته بر تخت[۲] پیشِ سروش؟

چو بشنید دانایِ ایران سَخُن … نگه کرد از آن[۳] زیج‌های[۴] کَهُن،

زِ دانش بَروها[۵] پر از تاب کرد … زِ تیمار مژگان پر از آب کرد

همی‌گفت: بد روز و بد اخترم! … بد از دانش آید[۶] همی بر سرم!

مرا کاجکی[۷] پیشِ فرّخ زریر … زمانه فگندی به چنگالِ شیر،

۵۵ وُ را من ندیدی پر از خاک و خون[۸] … برآنسان فگنده به راه اندرون[۹]!

وُگر[۱۰] خود نکِشتی[۱۱] پدر مر مرا[۱۲] … نرفتی زِ[۱۳] جاماسپْ بَد[۱۴] اخترا!

چو اسفندیاری که در[۱۵] جنگِ اوی[۱۶] … بدرّد دلِ شیر از[۱۷] آهنگِ اوی[۱۶]،

زِ دشمن جهان سربسر[۱۸] کرد پاک[۱۹] … به رزم اندرون نیستش ترس و باک[۲۰]،

جهان از بداندیش بی[۲۱] بیم کرد … تنِ اَژدَها را به دو نیم کرد،

۶۰ ازین[۲۲] پس غم او[۲۳] بباید[۲۴] کشید! … بسی[۲۵] شور و تلخی[۲۶] بباید[۲۷] چشید!

۱- **س**[۲]: و یا ۲- (**پ**: آید به)؛ **ل**، **لن**[۲] این بیت را ندارند و در **س** پس از بیت ۵۹ آمده است؛ **بنداری**: وأنه هل یموت علی فراشه أو یقتل؟ ۳- **ق**: کرد بر؛ **س**[۲] (نیز **و**): کرد آن؛ **ل** (نیز **لن**): نگهدار آن؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴- **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): رنجهای (← زیجهای)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۵- **ق**: بروهای جنگی؛ **ک**: بروها ز دانش؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**)؛ در **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌های این بیت = **ل**؛ **بنداری**: فنظر جاماسب فی زیجاته القدیمة ثم اغر و رقت عیناه بالدموع، وقطّب مابین عینیه ۶- (**لن**، **پ**: آمد)؛ **ل**: سار نداش (= ببارید آتش؟ ← بد از دانش، بد آید ز دانش)؛ **ق**، **ک** (نیز **ق**[۲]): بد آید زدانش؛ (**ل**[۳]: بدین دانش آید)؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۷- **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): کاشکی؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لی**، **آ**، **ب**) ۸- (**لن**: به خاک و به خون؛ **لی**، **آ**: بدانسان هلاک)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): ورا هم ندیدی به خاک اندرون؛ **س**[۲]: ور از من ندیدی بر آن خاک و خون؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**) ۹- **ل** (نیز **لن**[۲]): تنش پر زخون؛ **ق** (نیز **ب**): به خاک اندرون؛ **س**[۲]: به دشت اندرون؛ (**پ**، **و**: به جنگ اندرون)؛ **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]): فکنده بر (**ک**: از) آنسان به خاک اندرون؛ (**لی**، **آ**: از آنسان زمانه فکنده به خاک)؛ متن = **س**، **ل**[۲]؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ در **ل**، **لن**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**): و یا؛ متن = **ل** ۱۱- **ک** (نیز **لی**): بکشتی؛ در **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **و**، **آ** حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**؛ در **ب** به زیر دوم) ۱۲- (**لن**: خود پدر کشته بودی مرا) ۱۳- (**لن**، **لی**، **آ**، **ب**: به)؛ **س**، **ل**[۲]: ندیدی ز؛ (**ق**[۲]: بکشتی به؛ **ل**[۳]: برفتی ز)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۴- (**لن**: شوم؛ **ق**[۲]، **لی**، **آ**: بر؛ **و**، **لن**[۲]: نیک)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۵- **ل**: از؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۱۶- **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): او ۱۷- **ل**، **ق**: ز ۱۸- **ک**: ز بدخواه گیتی همه ۱۹- **ل**: پاک کرد؛ متن ← ۲۰- **ل**: همنبرد؛ متن = **ل-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۲۱- **ک**: بر ۲۲- **ک**، **س**[۲]: از آن ۲۳- **س** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): وی ۲۴- (**لن**، **لن**[۲]: نباید)؛ در **ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]-**و**، **آ**، **ب**) ۲۵- **ک**: زهر؛ (**و**: همی) ۲۶- **س**[۲]: شوربختی؛ (**لی**، **آ**: تلخ و شوری) ۲۷- (**ق**[۲]: نباید)؛ در **ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲]، **لن** حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لی-ب**)

بدو گفت شاه: ای پسندیده مرد　　سَخُن گوی و از[۱] راهِ دانش مگرد!

گر او چون زریرِ سپهبَد بود　　مرا زیستن زین سپس[۲] بد بود!

هَلا زود بشتاب و[۳] با من بگوی　　-کزین پرسشم[۴] تلخی آمد[۵] به روی! -:

وُرا در[۶] جهان هوش بر دستِ کیست؟　　کزآن[۷] درد ما را بباید گریست!

۶۵　بدو[۸] گفت جاماسپ کای شهریار　　-به من بربگردد بدِ روزگار[۹]! -:

وُرا هوش در زاولستان[۱۰] بود　　به دستِ تَهَم[۱۱] پورِ دستان بود

به جاماسپ گفت آنزمان[۱۲] شهریار　　که این روز[۱۳] را خوارمایه مدار[۱۴]!

اگر[۱۵] من سرِ تختِ[۱۶] شاهنشهی　　سپارم بدو تاج و گنج[۱۷] مِهی،

نبیند بروبوم[۱۸] زاولستان[۱۹]،　　نداند[۲۰] کس او را به[۲۱] کَاولستان[۲۲]،

۷۰　شود[۲۳] ایمن از گردشِ روزگار؟　　بود اخترِ نیکش[۲۴] آموزگار؟

۱- **ل - ل**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، لن**[۲]): وز؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و، آ**)؛ **ب** این بیت را ندارد ۲- **س، ل**[۲]: در جهان؛ **ق** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، آ**): زان سپس؛ **س**[۲]: زان سپس زیستن؛ متن = **ل، ک** (نیز **لی، پ، لن**[۲])؛ **ب** این بیت را ندارد؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- (**لن، لن**[۲]: بدو گفت گشتاسب) ۴- **س**: دانشی؛ **ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، ب**): دانشم؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]**، و، لن**[۲]**، آ**) ۵- **ق، ک**: آید ۶- **ل**[۲]: بر ۷- **س**: که از؛ **س**[۲] (نیز **ب**): کزین ۸- **ک**: چنین ۹- **ل** (نیز **لن**[۲]): تو این روز را خوارمایه مدار (= ۶۷ب)؛ **س، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): از اکنون همی تا نه بس (**لی، آ**: به بد) روزگار؛ **ق**: ز من بشنوی این یک سخن یاد دار؛ **ک** (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، ب**): به (**لن**: ز) من برنگردد (**پ** نقطه ندارد) بد روزگار = متن، پس از تصحیح **نگردد** به **بگردد** ۱۰- **س - س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]**، ب**): زابلستان؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، و، آ**) ۱۱- **س** (نیز **لن، لن**[۲]): ز جنگ بد؛ **ق**: ز جنگ تهم؛ **ک**: زمکر و بد؛ **ل**[۲]: ز چنگ بد؛ (**ق**[۲]**، ب**: به جنگ یل؛ **لی، آ**: زمکر بد؛ **ل**[۳]**، پ**: ز چنگ یل؛ **پ**: ز جنگ و بد)؛ متن = **ل، س**[۲]؛ **بنداری** (۵۳-۶۶): فقال له کشتاسب: أخبرنی بالحال عاجلا فقد أمررت عیشی بهذا العلم. فأخبره بأن إسفندیار یقتل فی زابلستان فی حرب تکون بینه وبین ولد دستان (۵۳-۶۲ را ندارد) ۱۲- **ل، س**[۲]: آنگهی؛ (**ق**[۲]: از آن پس چنین گفت با)؛ متن = **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی - ب**) ۱۳- **ل**[۲] (نیز **لی، آ**): کار؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، ب**) ۱۴- **ل** (نیز **لن**[۲]): به من بر (**لن**[۲]: گر) بگردد (**ل** نقطه ندارد) بد روزگار (= ۶۵ب)؛ **ق**[۲] پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت گشتاسب کای هوشیار　　ازین بیش کام نژندی مخار

۱۵- **ل**: که گر؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۱۶- **ل** (نیز **لن**[۲]): تاج؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - و، آ، ب**) ۱۷- **ل** (نیز **و**): تخت؛ **ک**: گاه؛ **ق، س**[۲] (نیز **ل**[۳]**، پ**): گنج و تاج؛ (**لن**: گنج و تاج و؛ **لن**[۲]: گنج و تخت)؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، آ، ب**) ۱۸- **ق**: نه بغداد داند نه ۱۹- **س - س**[۲] (نیز **لن، لی، آ، ب**): زابلستان؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و**) ۲۰- **ک** (نیز **لن، لی، پ، لن**[۲]**، آ، ب**): نبیند؛ **س**[۲]: ندارد؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، و**) ۲۱- **ق**: نراند همی سوی ۲۲- **ل - س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، آ، ب**): کابلستان؛ متن = (**ق**[۲]**، و**)؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳- **ل**: شوم؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۲۴- **س**[۲]: همی بر بدی بودش؛ **بنداری**: فقال: لو أعطیته تاج السلطنة وسلمت الیه تخت المملکة لازم مکانه وأمن مما تذکره من صروف الزمان وطارق الحدثان

چُنین داد پاسخ ستاره‌شُمَر　　که بر چرخِ گَردان نیابی[1] گذر!
ازین برشده تیزچنگ اَژدَها　　به مردی و دانش که یابد[2] رها؟!
بباشد همه[3] بودنی بی‌گمان　　نجُسته‌ست[4] ازو[5] مردِ دانا زمان!
دلِ شاه از آن بد[6] پُراندیشه شد　　سرش راست زاندیشه[7] چون بیشه[8] شد!
۷۵ بداندیشه و[9] گردشِ روزگار　　همی بر بدی بودش آموزگار

چو برگشت[10] شب گِردکرده عِنان　　سپیده برآورد[11] رخشان سِنان،
نشست از برِ تختِ زر[12] شهریار　　بشد پیشِ او فرّخ اسفندیار
همی‌بود پیشش پرستارفَش　　پُراندیشه و[13] دست کرده به کَش
چو در پیشِ او[14] انجمن شد سپاه　　زِ ناماوران و زِ[15] گُردانِ[16] شاه،
۸۰ همه موبدان پیش شه[17] بر رده[18]،　　وُ[19] اسپهبَدان پیش او[20] صف زده[21]،

۱- ل: نیابد؛ (پ: که یابد)؛ متن = س - س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:
قضا چون ز گردون فروکرد سر　　همه عاقلان کور گشتند و کر
۲- ل: آمد؛ ق: آید؛ (لن: نیابی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] - ب) ۳- ل: همی؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - ب) ۴- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ب): نجستش (در ک، ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ، و: نجوید؛ لن[۲]: بجستست؛ آ: بجستش)؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد)، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): نجستست ۵- ل: از؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - ب)؛ بنداری: فقال جاماسپ: إن الکائن سیکون، وسواء اذا حقت المنون الحرکة والسکون ۶- ل: زان در؛ (لی، آ: ایران)؛ متن = س - س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- س، ل[۲]: را از اندیشه؛ ق: از بس اندیشه؛ (پ: زان بداندیشه؛ لن: روانش زاندیشه؛ ق[۲]: سر شاه از اندیشه)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۸- ل (نیز لن[۲]): سرش را (لن[۲]: با) غم و درد هم پیشه ۹- س: به اندیشه و؛ ک، ل[۲] (نیز لی، ب): بر اندیشه کز؛ س[۲]: کز اندیشه؛ (لن، ل[۳]: بر اندیشه؛ پ: بر اندیشه و؛ لن[۲]: پراندیشه از؛ آ: براندیش کز)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن القدر المحتوم أسبل علی قلب کشتاسب حجاب الغفلة حتی أنفذ إسفندیار الی زابل لقتال رستم ۱۰- ل (نیز ق[۲]، لن[۲]): بگذشت؛ متن = س - س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱- ل (نیز لن[۲]): برآورد خورشید؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - و، آ، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل[۲]: مناظرهٔ گشتاسب و اسفندیار؛ س[۲]: سخن گفتن اسفندیار نزد پدر ۱۲- ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۳- س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] - ب): دل؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن) ۱۴- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): شاه؛ متن = ل، ک (نیز لی، لن[۲]، آ) ۱۵- ک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): از آن (ق[۲]: همه؛ لن[۲]: هم از) نامداران و؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۶- (و: وگزینان)؛ ق بیت‌های ۷۹–۸۱ را ندارد ۱۷- ک (نیز لن، لی، و، آ، ب): او؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۸- ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): در زده؛ (ق[۲]، ب: برزده؛ لی، پ، آ: در رده؛ و: صف زده؛ لن[۲]: تختش رده)؛ متن = س، س[۲] (نیز لن) ۱۹- س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): وز؛ س[۲]: هم؛ (لن، لن[۲]: ز)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- (ب: بر درش؛ ق[۲]: همه پیش خسرو درون) ۲۱- (و: ایستاده رده)؛ ل این بیت را ندارد؛ ولی گویا بنداری داشته است (۷۶–۸۴): وذلک أنه جلس ذات یوم فی إیوانه، وحضرت الموابذة والأمراء والأکابر وأرکان الدولة ودخل إسفندیار وخدم و وقف فی مقامه من الخدمة فدعا لأبیه

	پس اسفندیار آن یلِ تَهْمْتَن[۱]	سَخُن برگشاد اندر آن انجمن[۲]
	بدو[۳] گفت: شاها اَنوشه بَدی[۴]!	توی[۵] بر[۶] زَمین فرّهِ[۷] ایزدی!
	سرِ[۸] داد و مهر از تو پیدا شده‌ست	همان[۹] تاج و تخت[۱۰] از تو زیبا شده‌ست
	همان من ترا چون یکی[۱۱] بنده‌ام[۱۲]	همه بآرزوی[۱۳] تو پوینده‌ام[۱۴]
۸۵	تو دانی[۱۵] که ارجاسپ از بهر دین[۱۶]	بیامد چُنان[۱۷] با سُوارانِ چین،
	بخوردم[۱۸] من[۱۹] آن سخت سوگندها،	بپیمودم[۲۰] آن ایزدی‌بندها[۲۱]،
	که هرکس که آرد به دین در[۲۲] شکست،	دلش تاب‌گیرد سوی[۲۳] بت‌پرست،
	میانش به خنجر کنم به[۲۴] دو نیم!	نباشد[۲۵] مرا از کسی ترس و بیم!
	وُ زآن[۲۶] پس که ارجاسب آمد به جنگ	نبرگشتم از جنگِ دشتی[۲۷] پلنگ!
۹۰	مرا خوار کردی به گفتِ[۲۸] گُرَزم	که[۲۹] جام و خورش خواستی[۳۰] روزِ[۳۱] بزم!

۱- ل (نیز لن۲): پیلتن؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن - و، آ، ب) ۲- ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن - پ، لن۲، آ، ب): برآورد (س، ل۲، س۲، ق۲: برآوردش؛ لی، آ: برآورده) از درد آنگه (ک، لی: باد؛ لن۲: دل یک؛ آ، ب: یاد) سخن (؟)؛ متن = (و) ۳- (و: چنین) ۴- (لی، ل۳، آ: بزی؛ لن: همیشه بزی) ۵- س - س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): تویی؛ (لن: ترا؛ پ: که تو)؛ متن = ل ۶- (لن۲: در) ۷- ل، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): فرّهٔ ۸- (ل۳: جهان) ۹- س (نیز لن): همه؛ (ل۳: همی) ۱۰- ق، ک: تخت و تاج ۱۱- ل: تو شاهی پدر من ترا؛ س، ل۲: ستاده به پیشت یکی؛ ک: همان پیش تو چون یکی؛ س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): ترا ای پدر من یکی؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، آ، ب؛ ←ک، س۲) ۱۲- (پ: همه مر ترا چون یکی بنده‌ایم) ۱۳- ل (نیز لن۲): همیشه به رای؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن - پ، آ، ب) ۱۴- (پ: پوینده‌ایم؛ لن۲: من زنده‌ام)؛ ق: شب و روز پیشت پرستنده‌ام؛ ک (نیز و): به فرمان و رایت سرافکنده‌ام (= ۱۵۶ ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همان رای و فرمانت جوینده‌ام — همه بارزوی تو پوینده‌ام (= ۸۴ ب)

۱۵- (ل۳، و: بدانگه) ۱۶- س، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): کین؛ س۲: ناپاک‌دین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۱۷- س۲: به کین ۱۸- ل: چو [خو]ردم؛ س: چه خوردم؛ ق، ل۲: که خوردم؛ (ق۲، ل۳، پ: چو خوردم)؛ متن = س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۱۹- ک (نیز لی، آ، ب): همی خوردم ۲۰- ل: بپذرفتم؛ س، ل۲: چه بسمودم (حرف دوم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): که (ق، ق۲: چه) بنمودم؛ (لن: چه سمودم (واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ ل۳: چو پیمودم؛ و: چو ننمودم؛ لن۲: پذیرفتم)؛ متن = س۲ ۲۱- (لن۲، آ: پندها) ۲۲- س - س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): بدین دین؛ (و: برین دین)؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، پ) ۲۳- ل (نیز و، لن۲): شود؛ ک (نیز ب): بر؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ)؛ لی، آ بیت‌های ۸۷ و ۸۸ را ندارند ۲۴- ق، س۲ (نیز ق۲): من؛ (لن، لن۲: بر) ۲۵- (ق۲: نیاید) ۲۶- ک، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): ازان ۲۷- (لی، آ: جنگی؛ پ: شیرو)؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): دشت جنگی؛ س۲: رزم جنگی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

یکی گورسان کردم از دشت کین — سواری نماندم ابر پشت زین

۲۸- ل: گفتی ۲۹- ق: تو ۳۰- ق (نیز ق۲): داشتی؛ ل: جام خورش خواستی؛ ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): جام کیی خواستی؛ (لن، لن۲: جام خورش داشتی؛ ل۳: جام خودش (← خورش) خواستم؛ و: جام خورش خواستم)؛ متن = (پ)؛ و یا شاید: که جامه خورش داشتی ۳۱- س، ل۲: که بی‌من همی خواستی جام (ل۲: جان)

ببستی تنِ[۱] من به بندِ گران   ستون‌ها و[۲] مسمارِ آهنگران،
سُوی گنبدان دز فرستادیم   ز[۳] خواری به بدکارگان[۴] دادیم
به زاول[۵] شدی، بلخ[۶] بگذاشتی   همه[۷] رزم را بزم پنداشتی!
ندیدی همی[۸] تیغ ارجاسپ را   فگندی به خون پیرلهراسپ را!
۹۵ چو جاماسپ آمد مرا بسته دید   وُ زآن[۹] بستگی‌ها تنم[۱۰] خسته دید،
مرا پادشاهی پذیرفت و تخت   برآن[۱۱] نیز چندی بکوشید سخت
بدو گفتم: این بندهای گران   به[۱۲] زنجیر[۱۳] و مسمارِ آهنگران،
به یزدان نمایم[۱۴] به روزِ شمار   بنالم زِ بدگوی با کردگار[۱۵]!
مرا گفت کز[۱۶] خونِ چندان[۱۷] سران   سرافراز[۱۸] با گرزهای گران،
۱۰۰ برآن[۱۹] رزمگه خسته تن‌ها به[۲۰] تیر   همان خواهرانت[۲۱] که بردند[۲۲] اسیر،
زِ ترکان گریزان تنِ[۲۳] شهریار   همی پیچد از بندِ اسفندیار،
نسوزد[۲۴] دلت بر چُنین کارها؟   بدین[۲۵] درد و تیمار و آزارها[۲۶]؟

۱-ک: ترا ۲-(پ: ز)؛ س[۲]: به زنجیر ۳-ق (نیز لی، و، آ): به ۴-س-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): بیگانگان؛ (لن: بیگانگی)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۵-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): زابل؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۶-(لی: رنج ؛ و: کاخ) ۷-ک (نیز لن[۲]، ب): همی ۸-ل (نیز ل[۳]): بدیدی همی؛ (لن: بدیدی همان؛ ق[۲]: بدیدی همی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، آ: ندیدی سر)؛ متن = س-س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب) ۹-(پ: در آن؛ لن[۲]: از آن) ۱۰-ق: دلم؛ (لن، ل[۳]: مرا) ۱۱-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی): بدین؛ ک: بدان؛ (ق[۲]، پ، آ، ب: برین)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۲-(لن: ز ؛ پ: چه)؛ متن ← ۱۳-ق، ک (نیز لی، و، آ، ب): ستون‌ها؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])؛ ل، س[۲]، لن[۲] پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

بمانم چنین هم (س[۲]، ق[۲]: بمان همچنینم؛ لن[۲]: بمان همچنین هم) به فرمان شاه   نخواهم سپاه و نخواهم (س[۲]: نه تخت و؛ ق[۲]: نه تاج و) کلاه

۱۴-(لن[۲]: بنالم) ۱۵-س: پروردگار ؛ ک: بد روزگار ؛ (ق[۲]، ل[۳]، و، ب: و بد روزگار)؛ ل[۲] (نیز لن): بدگو به پروردگار ؛ س[۲]: بدکن به پروردگار ؛ (لی، آ: بدروز بدروزگار)؛ متن = ل (نیز پ)؛ ق بیت‌های ۹۸-۱۰۲ را ندارد؛ ل، س[۲]، ق[۲]، لن[۲] پس از بیت ۹۸ افزوده‌اند:

مرا گفت گر (لن[۲]: اگر) پند من نشنوی (س[۲]، لن[۲]: بشنوی)
بسازی ابر نخت (حرف یکم نقطه ندارد) بر (س[۲]: نسازی درین وقت این؛ ق[۲]: بکوشی و پیش آوری) بدخوی (لن[۲]: برین تخت بر پهلوی)

۱۶-ل، س[۲] (نیز لن[۲]): دگر گفت کز ؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی-و، آ، ب) ۱۷-(لن، لی، لن[۲]، آ: چندین) ۱۸-(لن: سرافراز و)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۹-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، آ): بدان؛ متن = ل، ک (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۰-(ق[۲]: سراپای خسته به شمشیر و) ۲۱-(لن: خواهران را) ۲۲-ل: ببرده؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب)؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۱۰۲ آمده است؛ ل، س[۲]، ق[۲]، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گرد (ق[۲]: برادرت) آزاده فرشیدورد   فکندست خسته به دشت نبرد

۲۳-ل، س[۲] (نیز لن[۲]): شده؛ ک (نیز ب): سر ؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن-و، آ) ۲۴-ک، ل[۲]: بسوزد ۲۵-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): برین؛ ک: بران؛ متن = ل (نیز لن، لی-آ) ۲۶-(لن، پ: بازارها)

سَخُن‌ها جزین[1] نیز بسیار گفت[2]   که گفتار با درد و غم بود جفت[3]!

غُل و بند برهم[4] شکستم همه   دمان[5] آمدم نزدِ[6] شاهِ رمه

۱۰۵ وُ زیشان[7] بکشتم فزون از شمار[8]   نگویم سَخُن کژّ بر[9] شهریار!

گر[10] از هفتخان[11] برشمارم[12] سَخُن   همانا[13] که هرگز نیاید به بُن:

زِ تن بازکردم سر[14] ارجاسپ را   برافراختم[15] نام گشتاسپ[16] را،

زن و کودکانش[17] بدین[18] بارگاه   بیاوردم و تخت و گنج[19] و کلاه،

همه نیکوی‌ها بکردی[20] به گنج   مرا مایه خون آمد و سود[21] رنج!

۱۱۰ زِ بس[22] پند[23] و سوگند و پیمانِ[24] تو   همی‌نگذرم من زِ فرمانِ[25] تو!

همی‌گفتی[26]: ار بازبینم ترا   زِ روشن‌روان برگزینم ترا،

سپارم ترا[27] افسر و تختِ عاج   که هستی به مردی سَزاوارِ تاج!

مرا از بزرگان بدین[28] شرم خاست   که گویند: گنج و سپاهت کجاست؟

۱-(پ: چنین) ۲-ق: رفت ۳-(و: گشت جفت؛ ق[2]: با خرد بود جفت)؛ ق: که از غم به تن در همی پوست کفت؛ **س**[2] پس از این بیت سه بیت، و دو بیت نخستین و **ل**[3] بیت دوم را افزوده‌اند:

بیاورد یکچند از آهنگران   که سایند از آن بندهای گران

همی کار آهنگران دیر بود   دل من بر آهنگ شمشیر بود

چو زین‌گونه بشنودم از رهنمون   دلم گشت پردرد و رخ پر ز خون

۴-**ل**[2]: درهم ۵-**ل، ق، ک، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **لی، لن**[2]، آ، ب): دوان؛ (پ: روان)؛ متن = **س، ل**[2] (نیز **ل**[3]، **و**) ۶-(**لن، لی، لن**[2]، آ: پیش) ۷-**ل، ک** (نیز **لن، و، لن**[2]، آ): ازیشان ۸-(**لن، لن**[2]: فراوان بزار؛ **ق**[2]: فراوان سوار) ۹-**ل**: نکردم سخن کرد بر؛ **س** (نیز **لن، لن**[2]): ز کردار من شاد شد؛ **ک، ل**[2] (نیز **لی**، و، آ، ب) ببد شاد از جنگ من؛ **س**[2]: به پیروزی و دولت؛ (**ل**[3]: ببندم سخن کرد با)؛ متن = ق (نیز ق[2]، پ)؛ در **ل**[3]، پ بیت‌های ۱۰۵-۱۰۸ درهم ریخته‌اند، **ل**[3]: ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۸؛ پ: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۶ ۱۰-ق: ور ۱۱-همه دستنویس‌ها: هفتخوان ۱۲-**س**[2] (نیز **لن**[2]): برگشایم؛ (**لن**: اندرآرم) ۱۳-(**لی**، آ: چنان دان) ۱۴-ق، **ل**[2]: تن (!) ۱۵-**س**، ق، **ل**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **لی**، پ، و، آ، ب): برانگیختم؛ متن = **ل، ک، س**[2] (نیز **ل**[3]، **لن**[2]) ۱۶-(**لن**، ق[2]، و: لهراسب) ۱۷-**س ـ س**[2] (نیز ق[2] ـ ب): کودکانشان؛ (**لن**: کودکان را)؛ متن = **ل** ۱۸-(**ل**[3]: بدان؛ پ، آ، ب: برین) ۱۹-(**لن، ل**[3]، پ، و، ب: گنج و تخت)؛ **ل، ق**: بیاوردم آن گنج و تخت؛ (**لن**: بیاوردم گنج و تخت)؛ متن = **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز ق[2]، **لی**، آ) ۲۰-**س** (نیز آ): نهادم؛ **ق، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز ق[2] ـ و، ب): نهادی؛ (**لن**[2]: خواسته برنهادی)؛ متن = **ل** ۲۱-**ل**: درد و؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز ق[2] ـ ب)؛ **لن** این بیت را ندارد ۲۲-(ب: پس) ۲۳-حرف یکم تنها در **لن**[2] با سه نقطه ۲۴-**س**: پیوند و سوگند؛ **ک** (نیز **لی**، آ، ب): پیوند و پیمان؛ (**لن**: پیمان و سوگند)؛ ق: ز سوگند و پیوند و پیمان؛ متن = **ل، ل**[2]، **س**[2] (نیز ق[2]، **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]) ۲۵-**س**: پیوند؛ (**لن**: همان نگذرانیدم از بند) ۲۶-**ک، ل**[2]: گفتم؛ (ق[2]: تو گفتی که) ۲۷-**س**[2] (نیز **ل**[3]، و): به تو ۲۸-**ل**: برین؛ (**لن، لن**[2]: همی؛ و: چنین)؛ متن = **س ـ س**[2] (نیز ق[2]، **لی، ل**[3]، پ، آ، ب)

	بهانه کنون چیست[۱]؟ من بر چی‌ام[۲]؟	پس از[۳] رنج، پویان زِ بهرِ کی‌ام[۲]؟
۱۱۵	به فرزند پاسخ چُنین داد شاه	که از راستی بگذری، نیست راه!
	ازین بیش کردی که گفتی تو کار	که یار تو بادا جهان‌کردگار!
	نبینم همی[۴] دشمنی در[۵] جهان	نه در[۶] آشکار و[۷] نه اندر نهان،
	که نام تو یابد[۸] نه[۹] پیچان شودا!	چه[۱۰] پیچان، همانا که بی‌جان شودا!
	به گیتی نداری[۱۱] کسی را هَمال	مگر بی‌خرد[۱۲] نامورِ پورِ زال،
۱۲۰	که او راست تا هست زاولستان[۱۳]	همان بُست و[۱۴] غزنین و کاولستان[۱۵]
	به مردی همی زآسمان بگذرد	همی خویشتن کهتری[۱۶] نشمرد،
	کجا[۱۷] پیشِ کاوس‌کی بنده بود	زِ کیخسرو اندر جهان زنده بود
	به شاهی زِ گشتاسپ راند[۱۸] سَخُن	که: او تاجِ نو دارد و ما[۱۹] کَهُن!
	به گیتی مرا[۲۰] نیست کس[۲۱] همنبرد	زِ رومی وَ توری[۲۲] و آزادمرد[۲۳]!
۱۲۵	سُوی سیستان رفت باید کنون	به کار[۲۴] آوری زور و بند[۲۵] و فسون!

۱-(**لن**: چیست و) ۲-**س**: چی‌ام ـ چه‌ام؛ **ق**، **ک** (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **ب**): چه‌ام ـ که‌ام؛ متن = **ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**) ۳-**س**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **آ**): بر از؛ **س**۲ (نیز **پ**، **ب**): پر از؛ (**ل**۳: من از؛ **و**: بدین)؛ متن = **ل** (نیز **لن**۲)؛ **بنداری** (۸۵-۱۱۴): وأخذ یعدّد مقاماته و وقائعه وماسبق له من الحروب، وماناله من جلائل الخطوب، وما ابتلی به من الحبس علی تلک الهیئة الفظیعة والصورة الشنیعة، ولما فرغ من تعداد ذلک استنجز أباه ما وعده، وسأله الوفاء بما أطمعه فیه. وقال: إنی لأستحی من الأکابر اذا قالوا: أین کنوزک وأین جنودک؟ فأی حجة بقیت لک وهل بقی سبب تتجنی به؟ ۴-**س**۲ (نیز **پ**): کنون ۵-**ق**: دشمن اندر ۶-**س** ـ **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **ب**): بر؛ متن = **ل** (نیز **لی**، **لن**۲، **آ**) ۷-**س**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن** ـ **پ**، **آ**، **ب**): آشکارا؛ متن = **ل**، **س**۲ (نیز **و**، **لن**۲) ۸-در **ل**، **س**، **ک** حرف یکم نقطه ندارد ۹-(**و**: که نه بهر نام تو) ۱۰-**ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**): نه؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **ق**۲ ـ **ب**) ۱۱-**ل**۲: نیابی ۱۲-**س**، **ق** (نیز **لی**، **آ**): پرخرد؛ **ک**، **س**۲: کم‌خرد؛ (**لن**۲: پرهنر)؛ متن = **ل**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **ب**)؛ **بنداری** (۱۱۵-۱۱۹): فقال أبوه: لا معدل عن الصدق. وقد وفیت باکثر مما التزمته، ولم یترک لی علی وجه الأرض عدّوا إلا أفنیته، ومالک فی الأرض قرن غیر ابن دستان الجاهل ۱۳-**س** ـ **س**۲ (نیز **لی**، **لن**۲، **آ**، **ب**): زابلستان؛ متن = **ل** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**) ۱۴-(**ل**۳: پشت؛ **لن**۲: بشت و) ۱۵-**ل** ـ **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **ل**۳، **پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**): کابلستان؛ متن = (**و**)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: الذی استبد ببلاد زابل وغزنه و بُست ۱۶-**س**۲: تن خویش ازکهتران؛ (**ل**۳: همی خویش را مهتری) ۱۷-**ل**: که بر؛ **س**: هم از؛ **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **پ**): هم او؛ (**ق**۲، **ب**: همان؛ **و**: همی)؛ متن = (**لن**۲)؛ **بنداری**: وأخلّ بالخدمة والطاعة بعد أن کان کالعبد فی خدمة کیکاوس، وبعده فی خدمة کیخسرو ۱۸-**ل**: نارد؛ **س**۲: دارد؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن** ـ **ب**) ۱۹-(**لن**، **ب**: من)؛ **بنداری**: وقد بلغ به الأمر الی أن قال: ملک کشتاسب طریف مستحدث، وملکی تلید متقدّم ۲۰-**ل**، **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**، **و**، **لن**۲، **آ**): ترا؛ **ق**: به مردی ورا؛ متن = **ک** (نیز **لن**، **ل**۳، **ب**) ۲۱-**س**۲: ندارم کسی ۲۲-(**ل**۳: تازی)؛ **ک** (نیز **آ**): توری و رومی ۲۳-**ق**، **ک**: مردان مرد؛ متن = **ل**، **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن** ـ **ب**)؛ **بنداری**: ولا أجد فی توران ولا إیران من یساجلنی ویقاومنی ۲۴-**ق**، **ک**: به جای ۲۵-**س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **آ**): رنگ و بند؛ **ق** (نیز **ق**۲): رنگ و جنگ؛ **س**۲ (نیز **پ**، **ب**): جنگ و رنگ؛ (**ل**۳: تیغ و جنگ؛ **و**: بند و رنگ؛ **لن**۲: مکر و پند)؛ متن = **ل**

بَرَهنه کنی تیغ و گوپال[۱] را … به بند آوری رستمِ زال را!
زواره، فرامرز را همچُنین … نمانی که کس برنشیند به زین[۲]!
به دادارِ گیتی که او داد زور … فروزنده‌ی اختر و ماه و هور،
که چون این سَخُن‌ها به جای[۳] آوری … زِ من نشنوی زآن[۴] سپس داوری!
۱۳۰ سپارم ترا[۵] تخت و گنج و سپاه[۶] … نشانمْت با تاج در[۷] پیشگاه!

چُنین پاسخ آوردش[۸] اسفندیار … که ای پرُهنر ناموَرشهریار[۹]،
همی دور مانی زِ رسمِ کَهُن[۱۰] … بر[۱۱] اندازه باید که رانی سَخُن!
تو با شاهِ چین جنگ جوی[۱۲] و نبرد، … زِ دشتِ سُواران[۱۳] برانگیز گرد[۱۴]،
چه جویی نبردِ یکی[۱۵] مردِ پیر … که کاوس خواندی[۱۶] وُرا: شیرگیر!
۱۳۵ زِ گاهِ منوچهر[۱۷] تا کیقباد … همه شهرِ ایران[۱۸] بدو[۱۹] بود شاد!
همی خواندندش: خداوندِ رخش … جهانگیر و[۲۰] شیراوزن[۲۱] و[۲۲] تاج‌بخش!
نه او در[۲۳] جهان نامداری نوست … بزرگست و با عهدِ کیخسروست!

۱-در پ، و، **لن**[۲]، ب با سه نقطه ۲-**ک**: پی نهد بر زمین؛ **بنداری** (۱۲۵-۱۲۷): فلا بد من أن تنهض الی سجستان لتأتی به أسیرا مع ولده وأخیه ۳-**ل** (نیز **لی**، **و**): جا ۴-**ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۱]): زین؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-**ل**: به تو ۶-(**ق**[۲]:کلاه)؛ **ل** (نیز **لن**[۱]): تاج و تخت و کلاه؛ **س**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **و**): گنج و تخت و کلاه (**ک**، **پ**: سپاه)؛ متن = **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب) ۷-(ب: با طوق در)؛ **ل**: نشانم بر تخت بر؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ آ)؛ **بنداری**: واذا فعلت ذلک فوحق واهب الحول والقوّة، ومنوّر الشمس والقمر إنی لا أستروح الی عذر، ولا أعتل بعلة، وأقلدک الأمر وأسلم الیک الملک ۸-(**ق**[۲]: آورد؛ **لی**: پاسخش داد؛ **و**: داد پاسخ پس) ۹-**ک**: تاجدار؛ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۱]): نامور پرهنر شهریار؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لی** ـ **لن**[۲]) ۱۰-(**لن**: رستم سخن؛ **ب**: ماند زرستم کهن)؛ **س**، **ل**[۲]: چو (**ل**[۲]: چه) ویران کنی آن (**ل**[۲]: این) سرای کهن؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ آ) ۱۱-**س** (نیز **لی**): به؛ **بنداری**: فقال إسفندیار: أیها الملک! هذا منک ترک للرسم القدیم، وعدول عن الطریق المستقیم ۱۲-**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، آ): جوی ننگ؛ (**لن**، **ق**[۲]، **پ**، آ: جوی جنگ)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]) ۱۳-(**لن**: خدایان؛ **و**: دلیران)؛ **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]): از (**س**[۲]: وز) آن نامداران؛ (**ق**[۲]: هم از دشت ترکان؛ **لی**، آ، ب: زکشور خدایان؛ **پ**: زچین وز خلّخ)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] ۱۴-**ک**: زکشور خدایان براندیش کرد (!) ۱۵-**ق**: تو زان پهلوان؛ **س**، **ل**[۲]: خواهی تو زان پهلوان؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۱۶-**س**: خواند ۱۷-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): سیاوخش؛ **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، آ): سیاوش؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۸-**ل** (نیز **لن**[۱]): دل شهریاران؛ (**لن**: همه شاه ایران؛ **پ**: همه بوم ایران)؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، آ) ۱۹-**ق**: ازو؛ **ک**، **س**[۲]: برو؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**)؛ **ل**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

نکوکارتر زو به ایران (**لن**[۲]: گیتی) کسی … نبودست کاورد نیکی (**لن**[۲]:گیتی) بسی (=۱۸۱)

۲۰-**ل** (نیز **ل**[۳]): < و >؛ **ک** (نیز **ب**): جهانجوی و ۲۱-همهٔ دستنویس‌ها: اوژن ۲۲-(**ل**[۳]، آ: < و >)؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۳۳-۱۳۶): والائق بک أن تنازع أصحاب الأقالیم، وتطلب ملک صاحب الروم أوصاحب الصین لا أن تتعرّض لمنازعة شیخ کان کیکاوس یسمیه صیاد الأسود ووهاب تخت الملوک وصاحب الرخش ۲۳-**ل** (نیز **لن**[۲]): نه اندر؛ متن = **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن** ـ **و**، آ، **ب**)؛ **بنداری**: ولیس ممن نبغ فی هذا الزمان بل هو بهلوان کبیر ورث السیادة کابرا عن کابر، ومعه عهد الملک کیخسرو

اگر عهدِ شاهان نباشد درست — نباید زِ گشتاسپ[۱] منشور جست!

چُنین داد پاسخ به اسفندیار — که ای شیردل پُرهنر نامدار[۲]،

۱۴۰ هرآنکس که از راهِ یزدان بگشت — همان عهدِ اویست و هم[۳] بادِ دشت!

همانا شنیدی[۴] که کاوس‌شاه — به فرمانِ[۵] ابلیس گم کرد راه،

همی بآسمان شد به پرِّ عقاب — به زاری به ساری فتاد اندر[۶] آب،

زِ هاماوَران دیوزادی ببرد — شبستانِ شاهان[۷] مرو را سپرد،

سیاوُش به[۸] آوارِ[۹] او کُشته شد — همه دوده را روز برگشته[۱۰] شد!

۱۴۵ کسی کو زِ عهدِ جهاندار گشت — به گِردِ[۱۱] درِ او نشاید[۱۲] گذشت!

اگر تخت[۱۳] خواهی زِ من با[۱۴] کلاه — رهِ سیستان گیر و برکش[۱۵] سپاه!

چو آنجا رسی[۱۶]، دستِ رستم ببند — بیارش به بازو فگنده[۱۷] کمند!

زَواره، فرامرز و دستانِ سام[۱۸] — نباید که سازند پیشِ تو دام[۱۹]!

پیاده[۲۰] دوانش[۲۱] بدین[۲۲] بارگاه — بیاور کشان تا ببیند سپاه[۲۳]،

۱-(ب: بباید زگنجور)؛ **بنداری:** فان کان عهد الملوک لایعوّل علیه فلایعوّل علی عهدک ایضاً ۲-ق: شهریار؛ **ل**[۲]: مهتر هوشیار؛ (**لی، آ**: مهتر نامدار؛ **ل**[۳]: نامور شهریار؛ **و**: پهلو نامدار)؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، ب**)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد ۳-**ل** (نیز **لن**[۲]): او گشت چون؛ (**پ**: او و همان)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **س، س**[۲]، **ل**[۳]، **و** پس از این بیت افزوده‌اند:

ز کاوس گویی که او عهد داشت — ز شاهان سر خویش را (**س**[۲]: خویشتن)برفراشت

۴-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، و، آ، ب**): شنیدی همانا؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲]) ۵-(**ق**[۲]: گفتار)؛ **ل**[۳] این بیت را و **ق** بیت‌های ۱۴۱–۱۴۵ را ندارند ۶-**س، ل**[۲]: به ساری فتاد او به زاری در متن = **ل، ک، س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۷-**ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): شاهی؛ متن = **ک** (نیز **لن - و، آ**) ۸-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**): بر ۹-**ل** (نیز **لن**[۲]): آزار؛ **س، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): کردار؛ **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**): آواز (← آوار؟)؛ متن = **ک** (نیز **و**) ۱۰-**ل** (نیز **لن، ب**): دوده زیر و زبر گشته؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] - **آ**) ۱۱-**س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن - و، آ، ب**): پیش؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن**[۲]) ۱۲-**س**[۲]: نباید؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت گشتاسب کای نامدار — تو چندین بهانه به پیشم میار

۱۳-**ک**:گنج؛ (**ق**[۲]: بخت) ۱۴-**س - س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**): خواهی همی با؛ (**لن**[۲]: خواهی و گنج و)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **و**) ۱۵-**س - س**[۲] (نیز **لن - ب**): گیر خود (**س**[۲]: ورو) با؛ متن = **ل**؛ در **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲] - **ب**) لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی = **ل، س**[۲]، **لن** ۱۶-(**و**: شوی؛ **لن**[۲]: روی)؛ **س - س**[۲] (نیز **لن - پ، آ، ب**): اندر (**ل**[۲]، **ب**: ایدر) شوی؛ متن = **ل** ۱۷-**س، ل**[۲]، **س**[۲]: فکنده به بازو؛ (**لن**[۲]: به بازو بیارش فکنده) ۱۸-(**لی**: بهم) ۱۹-**س**: کام؛ (**لی**: دم) ۲۰-**ق** (نیز **ل**[۳]): بیاور ۲۱-**س - س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ - ب**): دوانشان؛ (**ل**[۳]: پس اندر)؛ متن = **ل** (نیز **لن**) ۲۲-**س**[۲]: برین ۲۳-**س**: بدینسان به پیش سپاه؛ **ک** (نیز **لی، آ، ب**): تو ای نامبردار شاه؛ **ل**[۲]: بدین شهر پیش سپاه؛ **س**[۲]: دنان تا ببیند سپاه؛ (**لن**: تو ای نامدار سپاه؛ **پ**: تو آن ناپسندیده شاه؛ **و**: دمان تا ببیند سپاه)؛ **ق**: به بند گران تا ببیند سپاه؛ (**ق**[۲]: بیاری دوانشان که بیند سپاه؛ **ل**[۳]: ممان تاکسی برنشیند به گاه)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]؛ ← **س**[۲]، **و**)

۱۵۰ کزآن[۱] پس نپیچد سر از ما[۲] کسی | اگر کام و گر رنج[۳] یابد[۴] بسی!
سپهبَد بروها پر از تاب کرد[۵] | به شاهِ جهان گفت کز دین مَگَرد[۶]!
ترا نیست دستان[۷] و رستم بکار | همی راه‌جویی به[۸] اسفندیار!
دریغ آیدت جایِ[۹] شاهی همی! | زِ گیتی مرا[۱۰] دور خواهی همی!
ترا باد این تاج و تختِ مِهان[۱۱]! | مرا گوشه‌یی بس بود زین[۱۲] جهان!
۱۵۵ ولیکن[۱۳] ترا من یکی بنده‌ام! | به فرمان و رایت سر افگنده‌ام[۱۴]!

بدو[۱۵] گفت: در کار[۱۶] تندی مکن! | بلندی[۱۷] بیابی[۱۸]، نژندی مکن!
زِ لشکر گزین کن فراوان سُوار | جهاندیدگان[۱۹] از درِ کارزار،
سِلیح[۲۰] و سپاه و درم[۲۱] پیشِ تُست | نژندی زِ[۲۲] جانِ بداندیشِ تست!
چه باید مرا بی‌تو گنج و سپاه[۲۳] | همان تختِ زرّین[۲۴] و زرّین‌کلاه[۲۵]؟!
۱۶۰ چُنین پاسخ آوردش[۲۶] اسفندیار | که لشکر نباید[۲۷] مرا خود بکار!
گر ایدونک آید زمانم[۲۸] فراز | به لشکر ندارد جهاندار باز!

زِ پیشِ پدر بازگشت او به تاب | چه از پادشاهی، چه از خشمِ باب[۲۹]!

۱-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): از آن؛ (ق[۲]، ل[۳]، پ، و: ازین)؛ متن = ک (نیز لی، آ، ب) ۲-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): خود از ما؛ ق، س[۲]: سر از ما نپیچد؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳-(لن: نام؛ لی، پ، لن[۲]، آ، ب: گنج)؛ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): اگر گنج؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] ۴-ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): دارد؛ (لن[۲]: یابی)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ)؛ ک: اگر گنج دینار دارد؛ بنداری (۱۳۹-۱۵۰): ثم قال کشتاسب: إن أدرت السلطنة فخذ طریق سجستان وافعل ما أمرتک به (= ۱۴۶) ۵-س - س[۲] (نیز لن - و، آ، ب): پر از چین بکرد؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۶-ل: زین بازگرد؛ (ق[۲]: ازین بد بگرد؛ پ: ازین در بگرد)؛ ق: که شاها تو زین دین مگرد (وزن ندارد)؛ ک (نیز ب): سپه (ب: به شه) گفت تو گرد رستم مگرد؛ (لن: بدو گفت تو گرد اینها مگرد؛ و: بدو گفت گرد چنین کین مگرد)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۷-ل: < و > ۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ): از ؛ (لی، آ، ب: بر ؛ و، لن[۲]: ز)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۹-س، ل[۲]، س[۲]: تخت؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن - ب) ۱۰-ل: مرا از جهان؛ متن = س - س[۲] (نیز لن - ب) ۱۱-(لن[۲]: کیان؛ ق[۲]: جای مهان) ؛ ل: تخت و تاج کیان؛ متن = س - س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲-ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، آ، ب): در ؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۳-س[۲] (نیز لن، پ): ز لشکر ۱۴-(لن: همه بارزوی تو پوینده‌ام = ۸۴ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۱-۱۵۵): فغضب إسفندیار وقال: مابک قصد رستم ولادستان، ولکنک ترید إبعاد إسفندیار لان نفسک لاتسمح بتفویض الأمر الیه. فلا زلت ممتعا بالتاج والتخت. وأما أنا فیکفینی زاویة من الأرض أعتزل فیها، وأکون مع ذلک عبدا مطیعا لک ممتثلا لأمرک ۱۵-(پ، ب: پدر) ۱۶-ل (نیز لن[۲]): گشتاسب؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): بر کار ؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۷-(لن[۲]: بزرگی) ۱۸-ل، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): نیابی؛ س[۲]: چو یابی؛ در س، ق حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۹-ل: جهاندیده‌گان ۲۰-س (نیز لی، پ، و): سلاح ۲۱-(پ: سپه سربسر ؛ و: سپاه و سلاح و درم) ۲۲-ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] - ب): به؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی) ۲۳-ق: تاج و کلاه ۲۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): شاهی؛ متن ← ۲۵-ق: گنج و سپاه؛ ل: همان گنج و تخت و سپاه و کلاه؛ متن = ک (نیز لی، لن[۲]، آ، ب) ۲۶-(پ، و: آورد؛ لی، آ: پاسخش داد)؛ ل (نیز لن[۲]): داد پاسخ یل؛ متن = س - س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب) ۲۷-(ل[۳]، لن[۲]، آ: نیاید)؛ در ل، لن، ق[۲]، و، حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = س - س[۲] (نیز لی، پ، ب) ۲۸-(پ: آمد زمانه)؛ بنداری (۱۵۶-۱۶۱): فقال له أبوه: لاتحتد وخذ العسکر وامض. وهذه الأموال والخیل والأسلحة بین یدیک فخذ منها ما اشتهیت. ولا تتوان فی الأمر ۲۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): هم از بهر تاج و زگفتار (ک، ق: هم از بهر ؛ س[۲]: هم از گفت) باب؛ متن = ل؛ ق، و این بیت را ندارند

به ایوانِ خویش اندرآمد دُژم لبی پُر زِ باد و دلی[۱] پُر زِ غم
کتایون چو بشنید، دل[۲] پُر زِ خشم به پیشِ پسر شد، پُر از آبْ چشم
۱۶۵ چُنین گفت با فرّخ اسفندیار که ای در جهان از یلان[۳] یادگار،
زِ بهمن شنیدم که از گُلستان همی رفت خواهی به زاولستان[۴]،
ببندی همی رستمِ زال را خداوندِ شمشیر و گوپال[۵] را!
زِ[۶] گیتی همی[۷] پندِ مادر نیوش! به بد تیز مشتاب و بر بد[۸] مکوش!
سُواری که باشد به نیروی پیل! به گفتار[۹] خوار آیدش رودِ[۱۰] نیل!
۱۷۰ بدرّد جگرگاهِ دیوِ سپید[۱۱]! زِ شمشیر او گم کند[۱۲] راهْ شید!
همان ماهِ هاماوَران[۱۳] را بکشت: نیارست گفتن کس او را درشت!
به کینِ سیاوُش[۱۴] از[۱۵] افراسیاب زِ خون کرد گیتی چو دریایِ آب!
که نفرین برین[۱۶] تخت و این[۱۷] تاج باد! برین[۱۸] کُشتن و شور و[۱۹] تاراج باد!
مده از پیِ تاج سر را به باد که با تاجْ شاهی[۲۰] زِ مادر نزاد!
۱۷۵ پدر پیرسر گشت[۲۱] و برنا توی[۲۲]! به زور[۲۳] و به مردی توانا توی[۲۲]!
سپه یکسره بر تو دارند چشم میفگن تن اندر بلاها ز[۲۴] خشم!

۱-(ق[۲]: ابروان؛ ل[۳]: دلش) ۲-ل (نیز لن[۲]): شد؛ س[۲]: رخ؛ س، ل[۲]: خروشید دل؛ ک (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): خورشیدرخ؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳-ل، ک: از کیان جهان؛ (لن، لی، لن[۲]، آ: از یلان در جهان)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۴-ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، آ، ب): زابلستان؛ (و، لن[۲]: کابلستان)؛ متن = س (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۵-در ل[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب با سه نقطه؛ بنداری (۱۶۲-۱۶۷): فخرج و دخل الی إیوانه فأتته أمه وهی تبکی وقالت: قد أخبرنی بهمن بأنک ترید الخروج الی زابلستان لقتال رستم بن دستان ۶-ق (نیز لن، لن[۲]): به ۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): همه؛ (و: یکی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ) ۸-(ق[۲]: بابد؛ پ: بد را)؛ ل: سدبز (حرفهای یکم و دوم و چهارم نقطه ندارند) مشتاب و چندین؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): بتدبیر بشتاب (س[۲]، لن[۲]: مشتاب) و با بد (ک، لن: بربد؛ ب: بد را)؛ ق: ببد خیره مشتاب و خود را؛ متن = (ل[۳]، و، لن[۲]) ۹-ق: بکردار؛ ک (نیز لی، آ، ب): زگفتار؛ س[۲] (نیز و): به رفتار؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۰-ل: زخون راند اندر زمین جوی (← ۱۷۲ ب) ۱۱-(و، لن[۲]: سفید) ۱۲-(و، لن[۲]: شود) ۱۳-س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): هم او شاه مازندران؛ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): هم او (و، لن[۲]: همان) شاه هاماوران؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد؛ ل، لن[۲] پس از بیت ۱۷۱ افزوده‌اند:

همانا چو سهراب دیگر سوار نبودست جنگی گه کارزار
به چنگ پدر در بهنگام جنگ به آوردگه کشته شد بی‌درنگ

۱۴-(و: سیاوخش) ۱۵-ل، س، ل[۲] (نیز ل[۳]): ز ۱۶-ک: به این؛ (ق[۲]: بدین) ۱۷-ق: وبر ۱۸-ل: ببر؛ س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): بدین ۱۹-س، ل[۲]: جنگ و؛ (لی، ل[۳]: سور؛ و: همین کشور شوم)؛ در لن، پ، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰-س، ل[۲]: مردم؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ب) ۲۱-س-س[۲] (نیز لن-ب): پیر گشتست؛ متن = ل ۲۲-همهٔ دستنویس‌ها: تویی ۲۳-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): جنگ؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴-ک (نیز پ): به؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): و؛ ل: بلا به (در بالای بلا افزوده است: یی)؛ (و: تن خویش در رنج و)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)

جز از سیستان در جهان جای هست — جوانی[۱] مکن، تیز[۲] منمای دست!
مرا خاکسارِ دو گیتی مکن! — ازین[۳] مهربان‌مام بشنو سَخُن!

چُنین پاسخ آوردش[۴] اسفندیار — که ای مهربان این سَخُن یاد[۵] دار:
۱۸۰ همین‌ست[۶] رستم که دانی همی[۷] — هنرهاش[۸] چون زند[۹] خوانی همی[۱۰]
نکوکارتر زو[۱۱] به ایران[۱۲] کسی — نیابی و گر چند پویی[۱۳] بسی!
چُن[۱۴] او را ببستن[۱۵] نباشد سَزا[۱۶]! — چُنین بد نه خوب آید[۱۷] از پادشا!
ولیکن نباید شکستن دلم — که چون بشکنی، دل زِ جان[۱۸] بگْسِلم!
چگونه[۱۹] کشم سر ز فرمانِ شاه؟! — چگونه گذارم چُنین پیشگاه[۲۰]؟!
۱۸۵ مرا گر به زاول[۲۱] سرآید زمان — بدان[۲۲] سو کشد اخترم بی‌گمان[۲۳]!
چو رستم نتابد زِ[۲۴] فرمان زِبُن[۲۵] — زِ من نشنود سرد[۲۶] هرگز سَخُن!

۱- **ل** (نیز **لن**[۲]): دلیری؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**) ۲- **ل** (نیز **لن**): سز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **س** (نیز **لن**[۲]): تیز و ؛**ک**: پیر و ؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): نیز و ؛ **س**[۲] (نیز **و**): تسر (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ (**لی**، **آ**: خیره)؛ متن = **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۳-(**و**: وزین)؛ **بنداری** (۱۶۸-۱۷۸): فلا تتعرض له ولا تلق بیدک الی التهلکة. فانه الرجل الذی لا یصطلی بناره، ولا یجاری فی مضماره ۴-(**لی**: پاسخش داد؛ **و**: داد پاسخ یل) ۵-(**ل**[۳]، **پ**: راز) ۶-**ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]): همانست؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**) ۷-**س**، **ل**[۲]:گویی همی؛ (**ل**[۳]: خوانی همی؛ **و**: همان رستم است این که خوانی همی) ۸-(**ق**[۲]: سخن‌هاش؛ **و**: به هر جاش) ۹-**ق**: روز ؛ (**ل**[۳]: ژند؛ **لن**[۲]: را نامه)؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**) ۱۰-**ل**: هنرهاش را گر بخوانی همی؛ **س**، **ل**[۲]: بجز نام نیکو نجویی همی؛ (**لی**، **آ**: سخن‌های او جمله خوانی همی) ۱۱-**س**، **ق**: کس؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۲-**ک**: گیتی ۱۳-(**پ**: خود بجویی)؛**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]: اگر چند جویی؛ **س**: که با شاه تندی نجوید؛ **ق**: نباشد چنو نیز دیگر ؛ (**لن**، **ب**: نباشد (**ب**: نیاید) به دیدار و خوبی؛ **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**: نیاید پدید ار بجویی؛ **لن**[۲]: نباشد... (پاک شده است))؛ متن = **ل**؛ در **س** بیت‌های ۱۸۱ و ۱۸۳ پس و پیش شده‌اند ۱۴-**ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): چو ؛ (**لن**: مر ، **و**: خود)؛ متن = **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **پ**) ۱۵-(**لن**، **و**: بکشتن) ۱۶-**ل**: روا؛ **ک**: جزا؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۷-**ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **آ**): آمد؛ در **لن** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ پ**، **آ**، **ب**): زتن؛ (**لن**[۲]: زهم؛ **و**: تن زجان)؛ **ق**: که گر بگسلی دل زتن؛ متن = **ل** ۱۹-(**پ**: کنون چون) ۲۰-**ل** (نیز **لن**[۲]): دستگاه؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**) ۲۱-**ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): زابل؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) ۲۲-**ک** (نیز **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): بران؛ (**لن**[۲]: از آن) ۲۳-**ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**): آسمان بی‌گمان؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): گردش آسمان؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲])؛ **س**: ز من نشنود سرد هرگز سخن (۱۸۵ ب و ۱۸۶ آ را انداخته و از ۱۸۵ آ و ۱۸۶ ب یک بیت ساخته است)؛ در **ک**، **ل**[۲]، **لی**، **آ**، **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴-**ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **و**، **آ**، **ب**): بیاید به (در **ک**، **ل**[۲]، **ل**[۳]، و حرف یکم و در **ل**، **ق**، **ق**[۲]، **لی** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (**لن**[۲]: نیاید به)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**) ۲۵-همهٔ دستنویسها: فرمان من؛ متن تصحیح قیاسی است (← **جمشید**، بیت ۱۰۰) ۲۶-**ک**: نیز ؛ **س**[۲]: تلخ

ببارید خون از مژه مادرش — همه پاک برکند موی از[۱] سرش
بدو گفت کای[۲] زنده پیلِ جوان[۳] — همی خوار گیری زِ نیرو[۴] روان!
بسنده[۵] نباشی[۶] تو با پیلتن — از ایدر مرو بی یکی انجمن!
۱۹۰ مبر پیشِ پیلِ ژیان هوشِ خویش — نهاده بدین[۷] گونه بر دوش خویش!
اگر[۸] زین نشان[۹] رای[۱۰] تو رفتن‌ست، — همه کام[۱۱] بدگوهر[۱۲] آهَرْمَن‌ست[۱۳]،
به دوزخ مبر کودکان را به پای — که دانا نخواند ترا نیک‌رای[۱۴]!

به مادر چُنین گفت پس جنگجوی — که نابردنِ کودکان نیست روی[۱۵]!
چو با زن[۱۶] پس پرده باشد[۱۷] جوان — بماند مَنش‌پست و تیره‌روان!
۱۹۵ به هر رزم باید که او را نگاه[۱۸] — بدارد پیِ[۱۹] زخمِ گوپال[۲۰] شاه[۲۱]!
بسی لشکری خود[۲۲] نباید مرا[۲۳] — جز از[۲۴] خویش و پیوند و چندی سرا[۲۵]

۱- ل: موی <از> ؛ک: همه پرنیان خار شد بر ؛ متن = **س، ق، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ در **لن** این بیت پس از بیت ۱۹۸ آمده است ۲- ق، ل[۲]: ای ۳- **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]**، و، لن**[۲]**، آ**) ژیان؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، پ، ب**) ۴- **س**: ببرّی؛ **ق**: به تندی؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و**): ز (**پ**: به) تیزی؛ **ک** (نیز **لن، لی، آ**): ز نیرو همی خوار گیری (**لن**: داری)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]**، ب**) ۵- (**ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، آ، ب**: پسنده) ۶- **ل**: نباشی بسنده؛ (متن نیز = **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۴۳۲) ۷- **س ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، لن**[۲]**، آ، ب**): برین؛ متن = **ل** (نیز **لی، پ، و**) ۸- **ق**: وگر ۹- **ل**: جهان؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۰- (**لن**:کام) ۱۱- (**لن، لن**[۲]: دام؛ **ق**[۲]: دام) ۱۲- **ق**: بدخواه ۱۳- (**ق**[۲]**، لی، و**: اهریمنست) ۱۴- **ل، ق،ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، لن**[۲]): پاک‌رای (؟)؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**) ۱۵- **ق** بیت‌های ۱۹۳-۱۹۶ را ندارد ۱۶- **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، ل**[۳]**، و، آ، ب**): چو زن در ؛ **س**[۲]: چو اندر ؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۱۷- (**لن**[۲]: ماند؛ **ق**[۲]**، و**: پس در نشیند؛ **پ**:که چون کاهلی پیشه گیرد) ۱۸- **ل، ک** (نیز **لن**[۲]): رزمگاه (**ک، لن**[۲]: رزمگه) اندر آوردگاه؛ **س، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): رزمگاه اندر ایشان (**لی، آ**: آید) بکار ؛ (**لن**: رزمگه باید او را نگاه؛ **ق**[۲]**، و**: رزم باید به هر جایگاه؛ **پ**: رزمگاه اندر او را بگاه؛ **ب**: رزمگه اندر او را نگاه)؛ متن = **س**[۲] (← **لن، ب**) ۱۹- **ل** (نیز **پ**):گذارد به هر ؛ **ک**(نیز **لن، ق**[۲]**، ب**):که دارد به هر ؛ (**و**: که بیند همی؛ **لن**[۲]:کدارد به هر)؛ متن = **س**[۲] ۲۰- در **پ، و، لن**[۲]**، ب** با سه نقطه ۲۱- **س، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]**، آ**): مرا باید (**لی، آ**: ماند) ای مادر هوشیار ۲۲- **س**[۲]: برد لشکر ؛ (**لن**[۲]: لشکرم خود)؛ متن ← ۲۳- **ل** (نیز **لن**[۲]): مرا لشکری خود نیاید (**ل**: ساید) بکار ؛ متن = **س، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]**، لی، پ، و، آ، ب**) ۲۴- (**لی**: بجز) ۲۵- **ل** (نیز **لن**[۲]): سوا؛(**پ**:سزا)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **ل، لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ز پیش پسر مادر مهربان (**لن**[۲]: چو بشنید گفتار فرّخ جوان) — بیامد پر از (**لن**[۲]: دلش گشت پر) درد و تیره‌روان
همه شب ز مهر (**لن**[۲]: بهر) پسر مادرش — زدیده همی ریخت (**لن**[۲]: ببارید) خون بر برش

س[۲]**، ق**[۲]**، و** بجای این بیت‌ها افزوده‌اند:

س[۲]: بگفت این و مادر به بر درگرفت — تو گفتی غم جانش کمتر گرفت
ق[۲]**، و**: برین گونه میگفت تاریک (**و**: گفته میبود در تیره) شب — کتایون ز گفتار او خشک‌لب

بنداری (۱۷۹-۱۹۶): فقال لها: إنه كما ذكرت. ولكن كيف أخالف أمر الملك كشتاسب؟ (= ۱۸۰ و ۱۸۴)

گفتار اندر رفتنِ اسفندیار به زاولستان[1]

به شبگیر هَنگامِ بانگِ خروس
زِ درگاه برخاست آوای[2] کوس

چو پیلی به اسپ اندرآورد پای
بیاورد[3] چون باد لشکر زِ جای

همی راند[4] تا پیشش[5] آمد دو راه
فروماند بر[6] جای پیل[7] و سپاه

۲۰۰ دزِ[8] گنبدان بود راهش یکی
دگر[9] سوی زاول[10] کشید[11] اندکی

شتر آنک[12] در پیش بودش[13] بخفت
تو گفتی که با خاک گشته‌ست[14] جفت!

همی چوب زد بر سرش ساروان[15]
زِ رفتن بماند آن زمان[16] کاروان

جهانجوی را آن بد آمد به فال
بفرمود که‌ش سر ببرّند[17] و یال،

بدان تا بدو بازگردد بدی
نباشد مگر[18] فرّهِ[19] ایزدی!

۲۰۵ بریدند پَرخاشجویان[20] سرش
بدو بازگشت آن[21] زمان اخترش

غمی[22] گشت از آن[23] اشتر[24] اسفندیار
گرفت آن زمان[25] اخترِ شوم خوار[26]

چُنین گفت کانکس که پیروز[27] گشت
سرِ[28] بختِ[29] او گیتی‌افروز گشت!

بد و نیک هردو زِ یزدان بود!
لبِ[30] مرد باید که خندان بود!

۱-ل، ق، ل۲، س۲: رفتن اسفندیار به زاولستان (ق: سیستان؛ ل۲: زابلستان؛ س۲: رزم رستم)؛ س: رفتن اسفندیار به زابلستان به جنگ رستم زال؛ ک: رزم اسفندیار به زابلستان؛ متن ← ل ۲-س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳): آواز؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳-ل۲: برآورد؛ در ق، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۴-ل: رفت؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۵-ک (نیز لی، آ): پیش ۶-س: در ۷-(لن۲: شاه) ۸-(پ: سوی) ۹-(ق۲: یکی) ۱۰-ل (نیز پ، لن۲): کابل؛ س-س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): زابل؛ متن = (ق۲، ل۳) ۱۱-(و: سو به زابلستان)؛ بنداری (۱۹۷-۲۰۰): فرکب فی عساکره توجه نحو زابلستان؛ وسار حتی وصل الی طریق یتشعب منه طریقان: أحدهما یفضی الی زابلستان، والثانی الی قلعة جُنبُذان ۱۲-ک: آنچه؛ س۲ (نیز پ، لن۲، آ): آنکه ۱۳-(لن۲: رفتی) ۱۴-ل: که گشتست با خاک؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۱۵-(لن، ق۲، لی، ب: ساربان؛ ل۳: پاسبان) ۱۶-س۲: آنگهی؛ (ق۲: در زمان)؛ بنداری: فبرک الجمل المتقدّم من جمال الأثقال ولزق بالأرض. وجعل الساربان یضرب علی رأسه وهو لایتحرّک ولایثور ۱۷-(ق۲: بریدند؛ لی: ببرّید؛ ل۳: تاکش ببرّند)؛ س: تا سرش برّند؛ ل۲: تا سر بریدند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ-ب) ۱۸-ل: بجز؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نگردد تبه؛ س۲: بماند بدو؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۹-ل، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): فرّهٔ ۲۰-ق: برجای جنبان؛ (لن، لن۲: گردان هم آنجا) ۲۱-س-س۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): بدو گشت هم در؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲-(لی: غمین) ۲۳-ل، ق (نیز و): زان ۲۴-ک: استر ۲۵-(و: گرفتش بدان) ۲۶-(ل۳: همی راند بالنده آن نامدار) ۲۷-(پ: فیروز) ۲۸-(لن، لن۲: سرو) ۲۹-(لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب: تخت)؛ در ل، س، ک، ل۲، س۲، لن، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق (نیز ق۲) ۳۰-س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): دل؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ بنداری (۲۰۳-۲۰۸): فتطیر إسفندیار من ذلک، وأمر بأن یقطع رأسه مکانه ففعلوا به ذلک (= ۲۰۳-۲۰۵آ)

وُ زآنجا[۱] بیامد سُوی هیرمند	همی بود ترسان زِ بیمِ گزند
۲۱۰ بر[۲] آیین ببستند پرده‌سرای	بزرگانِ لَشکر گزیدند[۳] جای
شِراعی بزد زود[۴] و بنهاد تخت[۵]	بدان تخت شد هرکه بُد نیک‌بخت[۶]
می آورد[۷] و رامشگر اسفندیار[۸]	نشسته پشوتن[۹] برِ نامدار[۱۰]
به رامش دلِ خویشتن شاد کرد	دلِ زادمردانش آباد[۱۱] کردا!
چو گل بشکُفید از می سالخَورد	رخِ[۱۲] نامداران و[۱۳] شاهِ نبردا!
۲۱۵ به یاران چُنین گفت کز رایِ شاه	بپیچیدم[۱۴] و دور گشتم زِ راه
مرا گفت: بر کارِ[۱۵] رستم بسیچ!	زِ بند و زِ خواریش ماسای[۱۶] هیچ!
نکردم، نرفتم[۱۷] به رایِ[۱۸] پدر	که آن شیردل مردِ[۱۹] پَرخاشخر،
بسی رنج دارد بجای سران	جهان راست‌کرده[۲۰] به گرزِ گران،
همه شهرِ ایران بدو[۲۱] زنده‌اند	اگر شهریارند و گر[۲۲] بنده‌اند!
۲۲۰ فرستاده باید یکی تیزویر[۲۳]	سَخُن‌گوی و داننده[۲۴] و یادگیر
سُواری که باشد وُرا فرّ و زیب	نگیرد وُرا[۲۵] رستم اندر فریب[۲۶]

۱-(لن: وزانپس؛ و: از آنجا)؛ متن ← نیز **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۱۲۳ ۲-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): به؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۳-(و، لن[۲]: گرفتند) ۴-(لن: شاه؛ لن[۲]: دور) ۵-(و، ب: رخت) ۶-س: بنشست پیروزبخت؛ ل[۲]: شد شاه فیروزبخت؛ ل (نیز لن[۲]): بران تخت برشد گو نیک‌بخت؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۵۹۶؛ ق، ک، ق[۲]، و، آ، ب: بران) ۷-(ق[۲]: می و رود) ۸-ل (نیز لن[۲]): رامشگران را بخواند؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب) ۹-حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه یا بی‌نقطه ۱۰-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ): شهریار؛ ل (نیز لن[۲]): بسی زرّ و گوهر بریشان فشاند؛ متن = ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱-(پ، آ: آزاد)؛ س: رادمردانش آباد؛ س[۲]: راد را از غم آزاد؛ (لن: رادمردان پر از داد؛ لی: رادمردانش آزاد؛ ل[۳]: راد و پردانش آباد)؛ ل (نیز لن[۲]): لب (لن[۲]: سر) رادمردان پر از باد (ل نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ ق بیت‌های ۲۱۳ و ۲۱۴ را ندارد ۱۲-ک: دل ۱۳-ل: < و > ۱۴-ل (نیز لن[۲]): نپیچیدم؛ در س، ل[۲]، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن-و، آ) ۱۵-ک: پیکار؛ (و: روکار)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): گفته بدکار؛ ق: گفته بد رزم؛ متن = ل (نیز لن، لن[۲]) ۱۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب): خواری میاسای؛ س[۲]: ز تاراج و کشتن میاسای؛ (لی: نباید درنگ اندرین کار)؛ متن = ل؛ لی پس از این بیت افزوده است:

همه رزم را کرد باید بسیچ	زبند و زخواری میاسای هیچ (← ۲۱۶ ب)

۱۷-ل: بکردن برفتم (حرفهای یکم و ششم نقطه ندارند)؛ (لن[۲]، آ، ب: بکردم برفتم)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-و) ۱۸-س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-ب): راه؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۹-س[۲]: پیل؛ ق: پرهنرمرد؛ ک: نامور گرد؛ ل: کنون این گزین پیر؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن-ب) ۲۰-ق (نیز لن، و): کرد او ۲۱-ق: ازو ۲۲-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ-ب): اگر؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]) ۲۳-ک: هم‌اکنون دبیر؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): فرستادهٔ باید اکنون دبیر؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۴-س-س[۲] (نیز لن-ب): خردمند و (ق، ق[۲]، پ، ب: < و >) با دانش (لن[۲]: داننده)؛ متن = ل ۲۵-س: همی ۲۶-(آ: نهیب؛ لن[۲]: که رستم نگیرد ورا در نهیب)

گر ایدونک آید بنزدیکِ ما، ‌ ‌ درفشان کند[۱] رای[۲] تاریکِ[۳] ما،

به خوبی[۴] دهد دستْ بندِ مرا، ‌ ‌ به دانش[۵] ببندد گزند[۶] مرا،

نخواهم من او را جز از[۷] نیکوی[۸] ‌ ‌ اگر[۹] دور دارد سر از بدخوی[۸]

۲۲۵ پشوتن[۱۰] بدو گفت کاینست[۱۱] راه! ‌ ‌ برین باش و آزرمِ مردان بخواه[۱۲]!

گفتار اندر فرستادنِ اسفندیار بهمن را بنزد رستم[۱۳]

بفرمود تا بهمن آمدْش[۱۴] پیش ‌ ‌ سَخُن گفت با او از[۱۵] اندازه بیش

بدو گفت کاسپ[۱۶] سیه برنشین، ‌ ‌ بیارای تن را به دیبایِ چین،

بنه بر سرت افسرِ خسروی، ‌ ‌ نگارش همه گوهرِ[۱۷] پهلوی،

برآنسان[۱۸] که هرکس که بیند ترا ‌ ‌ زِ گردنکشان برگزیند ترا،

۲۳۰ بداند که هستی تو خسرونژاد، ‌ ‌ کند آفریننده را بر تو یاد[۱۹]،

ببر پنج بالایِ[۲۰] زرّین‌ستام، ‌ ‌ سرافراز ده موبدِ نیک‌نام،

هم از راه تا خانِ[۲۱] رستم بران ‌ ‌ ـمکن کار بر خویشتن‌بر گران!ـ

درودش ده از ما و خوبی[۲۲] نمای[۲۳]، ‌ ‌ بیارای[۲۴] گفتار و چربی[۲۲] فزای[۲۳]،

۱- ق، ک (نیز پ، لن[۲]): درخشان کند؛ (لن: کند روشن این) ۲- (لن[۲]: جان) ۳- در س حرف یکم نقطه ندارد ۴- ک، س[۲] (نیز لی، آ): خوشی ۵- (لن: آیین) ۶- (ق[۲]: کمند) ۷- ل، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]): بجز؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۸- ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکویی ـ بدخویی؛ متن = ق (نیز پ، آ) ۹- س ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): گر او؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۱۰- حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه ۱۱- ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]، و): اینست ۱۲- ک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): مخواه؛ س، ق، ل[۲] (نیز و): آزار مردان مخواه؛ (ل[۳]: آرام مردان بخواه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، پ، ب)؛ بنداری (۲۰۹-۲۲۵): ثم سار إسفندیار و هو مهتم حتی وصل الی هیرمند فخیم بها (= ۲۰۹) ۱۳- س، ک: فرستادن اسفندیار بهمن را به رسولی بنزد (ک: نزد) رستم؛ ل[۲]: رفتن بهمن به رسولی نزد رستم؛ س[۲]: فرستادن اسفندیار بهمن را نزد رستم؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س[۲] ۱۴- س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ): آمد به؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ب) ۱۵- ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و): ز؛ س[۲]: وی ز؛ (لن، لن[۲]: وی از)؛ ل: ورا پندها داد ز؛ متن = س، ک (نیز پ، آ، ب) ۱۶- ل، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): اسب ۱۷- س[۲] (نیز ق[۲]، و): پیکر؛ (ل[۳]: زکارش همه پیکر) ۱۸- س[۲] (نیز لن، لی، پ، و): بدانسان ۱۹- س[۲]: سرافراز و آزاده و پاک‌زاد ۲۰- ق: بالا به ۲۱- (لن، لی: خوان) ۲۲- س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): چربی ـ خوبی؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۳- ل: نما ـ فزا ۲۴- (لن: بیفزای)

بگویش که هرکس که گردد بلند[۱]، جهاندار و از[۲] هر بدی بی‌گزند[۳]،

۲۳۵ زِ دادار باید که دارد[۴] سپاس که اویست جاوید[۵] نیکی‌شناس!

چو[۶] باشد فزاینده‌ی[۷] نیکوی[۸]، بپرهیزد از آز و از[۹] بدخوی[۸]:

بیفزایدش کامگاری و گنج! بود شادمان در سرای سپنج!

چو دوری گزینند زِ کردارِ زشت بیابد بدان گیتی اندر[۱۰] بهشت!

بد و نیک بر ما همی بگذرد چُنین داند آنکس که دارد خرد[۱۱]!

۲۴۰ سرانجامِ[۱۲] بستر بود تیره‌خاک! بپرّد[۱۳] روان سوی[۱۴] یزدانِ پاک!

به گیتی[۱۵] هرآنکس که نیکی شناخت: بکوشید و[۱۶] با شهریاران بساخت!

هرآن[۱۷] بر که کاری همان بدروی[۱۸]! سَخُن هرچ[۱۹] گویی، همان بشنوی[۲۰]!

کنون از تو اندازه گیریم راست ـنباید برین‌بر فزود و نه[۲۱] کاست!ـ،

که[۲۲] بگذاشتی سالیان بی‌شمار، بدیدی به گیتی[۲۳] بسی شهریار،

۲۴۵ اگر بازجویی زِ راهِ خرد بدانی که چونین[۲۴] نه اندرخورد،

که چندین[۲۵] بزرگی و گنج و سپاه گرانمایه‌اسپان و تخت و کلاه،

زِ پیشِ[۲۶] نیاگان ما[۲۷] یافتی چو[۲۸] در بندگی تیز[۲۹] بشتافتی

۱-(**لن**: دارد خرد) ۲-**ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): وز ۳-(**لن**: سر از رای شاهان بدر کی برد) ۴-(**ق**[۲]، **لن**[۲]: یابد؛ **لی**، **آ**: ز دارای دارنده دارم (**آ**: دارد)) ۵-**ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]): جاوید و ۶-(**و**: که) ۷-(**ق**[۲]: فرازندهٔ؛ **پ**: گرایندهٔ) ۸-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**ـ**لن**[۲]، **ب**) نیکویی ـ بدخویی؛ متن = **ق** (نیز **ق**[۲]، **آ**) ۹-**ل**[۲]: وز؛ (**و**: از کبر و از؛ **لن**[۲]: آن از بد)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): به پرهیز دارد سر (**لن**[۲]: دل) از؛ **ق**: بترسیدش از آز وز؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۰-(**ق**[۲]: به پاداش خرّم) ۱۱-**س**[۲]: خردمند مردم چرا غم خورد ۱۲-**ق**: چو انجام ۱۳-حرف دوم در **پ**، **و**، **لن**[۲] با سه نقطه ۱۴-(**لی**، **آ**، **ب**: پیش)؛ **بنداری** (۲۲۶-۲۴۰): وأرسل ولده بهمن الی رستم، وأمره أن یقول له: من علت فی‌الأرض درجته، وترقت فی الجلالة مرتبته فالواجب علیه أن یحمدالله عزوجل علی ما أنعم به علیه من ذلک حتی یزیده من فضله ویمتعه بما أولاه ۱۵-**ق**: نیکی ۱۶-**ق** (نیز **لی**، **آ**): < و > ۱۷-**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): همان؛ متن = **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۸-**ق**: کارد همان بدرود ۱۹-**س**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**): هرچه؛ متن = **ل** ۲۰-**ق**: گوید همان بشنود؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ومن عرف الدنیا وخبرها داری الملوک، وتجنب مخاشنتهم. ومن زرع شیئا حصد زرعه؛ **ل**[۳]، **و**، **ب** پس از بیت ۲۴۲ افزوده‌اند:

درشتی ز کس نشنود نرم‌گوی بجز نیکویی در زمانه مجوی

۲۱-**س**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**آ**): فزونی نه؛ (**لن**: فزودن نه؛ **ب**: فزونی و)؛ متن = **ل** ۲۲-**س**[۲]: چو؛ (**ل**[۳]، **و**: تو) ۲۳-**ل**: به گیتی بدیدی؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **بنداری**: ومن سمع منه قول سمع مثله. وقد تعاقبت علیک الأزمان والعصور، وأفنیت عمرک فی خدمة الملوک ۲۴-(**ق**[۲]: چونی؛ **ب**: ایدون)؛ **بنداری**: فلو نظرت بعین العقل لعلمت أن الألیق بک غیرما أنت علیه ۲۵-**س**: چندان ۲۶-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**): تو (**ق**[۲]: به؛ **ل**[۳]: که) پیش از؛ **س**[۲]: که پیش؛ (**لن**، **لن**[۲]: همه از)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **و**) ۲۷-**ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): من ۲۸-**س**، **ل**[۲]: که ۲۹-**ک**، **ل**[۲]: نیز؛ **بنداری**: ولم تحصل من أسلافنا وأجدادنا علی هذه الجلالة والسیادة إلا من حیث إنک کنت تفرغ وسعک فی طاعتهم، وتبذل جهدک فی خدمتهم

چه مایه جهان داشت[۱] لهراسپ‌شاه — نکردی گذر سوی آن[۲] بارگاه!

چو او شهرِ ایران[۳] به گُشتاسپ داد — نیامدْت از آنپس خود از تخت یاد[۴]!

۲۵۰ سُوی او[۵] یکی نامه ننبشته‌یی[۶] — از[۷] آرایشِ[۸] بندگی گشته‌یی!

نرفتی به درگاه او بنده‌وار! — نخواهی به گیتی کسی[۹] شهریار!

زِ هوشنگ و جمّ و[۱۰] فریدونِ گُرد — که از تخمِ ضحّاک شاهی ببرد،

همی رو[۱۱] چُنین تا سرِ[۱۲] کیقباد — که تاجِ فریدون به سر برنهاد،

چو گشتاسپ ننشست[۱۳] یک نامدار[۱۴] — به رزم و به بزم[۱۵] و به رای[۱۶] و شکار!

۲۵۵ پذیرفت[۱۷] پاکیزه‌دینِ بهی — نهان گشت[۱۸] بیدادی[۱۹] و بی‌رهی[۲۰]!

چو خورشید شد راهِ[۲۱] گیهان‌خدیو! — نهان شد بدآموزی و راهِ دیو!

وُ زآن[۲۲] پس که[۲۳] ارجاسپ آمد به جنگ — ـسپه چون پلنگان و مهتر[۲۴] نهنگ!ـ،

ندانست کس لشکرش را شمار — پذیره شدش نامور شهریار[۲۵]،

۱- س (نیز لن[۲]): جهاندار ۲-ک (نیز ل[۳]): این؛ **بنداری**: ولما تقلد لهراسب صرت حلس بیتک، وأعرضت عن خدمته ۳-ق، س[۲] (نیز ب): شهریاری؛ (ق[۲]: تخت ایران) ۴-ک: تاج یاد؛ **س[۲]** (نیز ق[۲]): شاه و آن (ق[۲]: و از) تخت یاد؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): نیامد ترا هیچ زان تخت (**لن**[۲]:کار) یاد؛ (**لی**: نیامد پس آن خودت از تخت یاد؛ **پ**: نیامدش خود زان سپس تخت یاد؛ **و**: که گشتاسپ را تاج بر سر نهاد)؛ متن = **س**، ق، **ل**[۲] (نیز **لن**، آ، ب؛ ق، آ: نیامد) ۵-(پ: وی) ۶-ل، ک، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، ب): ننوشتهٔ؛ **س**، ق (نیز **لن**[۲]): بنوشتهٔ؛ در **ل**[۲]، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (**لی**: پیوستهٔ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷-**س**[۲]: وز ۸-ق: آیین وز ۹-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**، آ، ب): نخواندی (**لن**، پ، و، آ: نخوانی) کسی (ق: مرو؛ **لی**: تو او) را همی؛ (**لن**[۲]: به گیتی نخواهی کسی)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: ولما تولی ولده کشتاسب جریت علی ذلک السنن، ولم ترفع به رأسا حتی لم تکتب الیه الی هذه الغایة ولاکتابا واحدا ۱۰-ل[۲] (نیز **لن**[۲]): جم وز ۱۱-(**لی**، آ: روارو) ۱۲-**س**، **ل**[۲]، س[۲]:گه؛ متن = **ل**، ق، ک (نیز **لن ـ ب**)۱۳-ل: شه نیست؛ (**لی**، **لن**[۲]: بنشست)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-(**لی**، آ: تاجدار) ۱۵-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ب): به بزم و به رزم ۱۶-ک (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، ب): باز؛ **بنداری**: ولا یخفی أنه لم یتسنم سریر الملک من عهد أوشهنج الی هذا العهد ملک مثله فی حسن سیرته وسداد طریقته؛ **ل**[۲] پس از بیت ۲۵۴ افزوده است:

نباشد به گیتی چنو شهریار — نه اندر جهان نیز یک نامدار

۱۷- **س** (نیز پ، آ، ب): بپذرفت؛ **ل**[۲]: ببد زین؛ (**لی**: نپذرفت) ۱۸-(**لن**[۲]: ماند) ۱۹-**ل** (نیز **لن**[۲]):گمراهی؛ (ب: بی‌راهی)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ و**، آ) ۲۰-**س**، **ل**[۲]، س[۲]:گمرهی؛ (**ل**[۳]: بی‌مهی؛ آ: فرهی)؛ متن = **ل**، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱-**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): رای؛ **لی**، آ این بیت را ندارند ۲۲-ل: از آن ۲۳-**س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، آ، ب): چو؛ متن = **ل**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و) ۲۴-**س**: پلنگ و سپهبد؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد ۲۵-ک بیت‌های ۲۵۸-۲۶۰ را ندارد

یکی گورستان کرد از آن[۱] دشتِ کین — که پیدا نبُد پهن‌رویِ[۲] زمین!

۲۶۰ همانا که تا رستخیز این سَخُن — میانِ بزرگان نگردد[۳] کَهُن!

کنون خاور او راست تا[۴] باختر — همی بشکند پشتِ شیرانِ[۵] نر!

زِ توران برو[۶] تا درِ هند و روم — جهان شد مرو را چو یک مهره[۷] موم!

زِ دشتِ سُوارانِ نیزه‌گزار[۸] — به درگاهِ اویند[۹] چندی[۱۰] سُوار

فرستند از این شهرها[۱۱] باژ و ساو — که با جنگِ او نیستشان زور[۱۲] و تاو

۲۶۵ از آن گفتم این با تو ای[۱۳] پهلوان — که او از[۱۴] تو آزرده دارد روان

نرفتی بدان نامور بارگاه! — نکردی بدان نامداران نگاه[۱۵]!

کرانی گزیده‌ستی[۱۶] اندر[۱۷] جهان — همی خویشتن داری اندر[۱۸] نهان

فرامش ترا مهتران چون کنند — مگر مغز و دل[۱۹] پاک[۲۰] بیرون کنند!

همیشه همه[۲۱] نیکوی[۲۲] خواستی — به فرمانِ شاهان بیاراستی[۲۳]

۲۷۰ اگر برشمارد کسی رنجِ تو — به گیتی فزون آید از گنج[۲۴] تو!

زِ شاهان کسی بر چُنین داستان — زِ بنده[۲۵] نبودند[۲۶] همداستان!

۱-ل: کرد بر؛ س[۲]: کرد در؛ (لن، لن[۲]: کرد از)؛ س: گورستانی از آن؛ ق، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): گورسان کرد (لی، آ: گشت) از آن (ق: در؛ لی، پ: زان)؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، و) ۲-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) که جایی ندیدند پیدا (س[۲]: هامون؛ لن، لن[۲]: روی)؛ متن = ل ۳-(لی، آ: دلیران نگردد)؛ س، ل[۲]: نگردد میان بزرگان ۴-(پ: ازینجا کنون تا حد) ۵-(ب: پیلان؛ ق[۲]: گردن شیر) ۶-ل (نیز لن[۲]): زمین؛ (لی: همان)؛ متن = س-س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-ک: مهر؛ ق: بکردار ۸-ل، س، ک (نیز لن): گذار؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۹-س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): او نیز؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و): شاهند؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۰-ل[۲]، س[۲]: چندین؛ ق: او چند بینی ۱۱-س[۲] (نیز و): مرزها؛ س، ق (نیز لی، آ): آن شهرها؛ ل (نیز لن[۲]): فرستندش از مرزها؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۱۲-ک: توش؛ **بنداری** (۲۵۵-۲۶۴): وقد تیسر له من الفتوح ما لم یتیسر لغیره. حتی دخل تحت حکمه جمیع ممالک المشرق والمغرب، وصار العالم کبکرة شمع فی یده؛ فما من ملک إلا وقد أدّی الیه الجزیة، وما من مدینة إلا وحمل الیه خراجها (= ۲۶۱-۲۶۴) ۱۳-(ل[۳]: این نامور؛ و، لن[۲]: ای نامور) ۱۴-س، ل[۲]: با؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن-ب)؛ ل این بیت را ندارد ۱۵-ل، لی این بیت را ندارند ۱۶-ل، س[۲]: گرفتسی؛ (ل[۳]: کرا برگزیدستی؛ و: کرانه گزیدستی)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۷-(لن، لن[۲]: گزیدی همی در) ۱۸-ل: که داری همی خویشتن را؛ (لی، آ: همی خویش را داری اندر)؛ متن = س-س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹-ق (نیز لی، ل[۳]، آ): مغز دل؛ (و: مغز سر) ۲۰-س: دل را که ۲۱-(ق: تو خود؛ لن[۲]، ب: همی) ۲۲-همهٔ دستنویسها: نیکویی ۲۳-(ب: همان کشور و گنج آراستی) ۲۴-ک (نیز ق[۲]): فزون آید از نامور گنج؛ (آ: فزون آید از گنج تو رنج)؛ **بنداری**: وقد ضاق صدره مما تعامله به من إخلالک بخدمته وقلة احتفالک بجنبه، و رکونک الی الاعتزال والخمول ۲۵-ل، س[۲] (نیز ق[۲]): زننده (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، آ): زننده؛ ک: ربنده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲]: زکهتر؛ (لن: زننده (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل[۳]: زبندت)؛ متن = (پ، و، لن[۲]، ب) ۲۶-(ق[۲]: نبودند و)؛ **بنداری**: وما أنت ممن ینساه الملوک أو تتغافل عنه، ولا ممن یغتفر له تقاعده عنها

مرا گفت: رستم زِ بس خواسته،　　هم از[1] کشور[2] و گنجِ آراسته،

به زاول[3] نشسته‌ست وگشته‌ست‌مست،　　نگیرد کس از مست چیزی بهِ دست[4]!

برآشفت یک روز و[5] سوگند خَورد　　به روزِ سپید و شبِ لاژورد[6]،

۲۷۵ که او را بجز بسته در[7] بارگاه　　نبیند کسی زین[8] گزیده سپاه[9]!

کنون من از[10] ایران بدین[11] آمدم　　نبُد شاه‌دستور تا دم زدم[12]!

بپرهیز و پیچان شو[13] از خشمِ اوی[14]!　　ندیدی[15] که خشم آورد چشمِ اوی[14]!

چو[16] ایدر[17] بیایی و فرمانَ[18] کنی،　　زوان را به پوزش گروگان[19] کنی،

به خورشید و روشن‌روانِ[20] زریر،　　به جانِ پدَرْم[21] آن جهاندار[22] شیر،

۲۸۰ که من زین پشیمان کنم شاه را!　　برافروزم این[23] اختر و ماه[24] را!

پشوتن[25] برین‌بر[26] گوای منست،　　روان و خرد رهنمای منست،

۱- س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): همان؛ (لی، آ: از آن)؛ متن = ل (نیز لن۲)　۲- ق: کشتی　۳- س، ق، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): زابل؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)　۴- س: همه کار شاهان گرفته بدست؛ ق: نگیرد جز از باد چیزی بدست؛ (پ: نیارد به هر کار من پیش دست)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کار آیدش (س، ک، لن: آمدش؛ پ: آیدم) دوری (ق۲، پ: روزی) از (لن۲: پیش در) رزمگاه

نبیند (س۲: نگیرد) ترا (پ: مرا) نیز (و: روی) در بزمگاه

ل این بیت را ندارد　۵- س: برآشفت و یک روز　۶- س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و، لن۲)　۷- س (نیز لن، پ، ب): بر　۸- س: زان؛ (و: جز)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب)　۹- ل (نیز لن۲): نبیند ازین پس جهاندار شاه؛ بنداری: وقد اغتاظ ذات یوم من صنیعک فحلف أنه لابدّ أن تری فی سرادقه مقیدا مکبلا. وما جئت إلا لهذا الأمر　۱۰- ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲): ز؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ، ب)　۱۱- (لن۲: ببد)　۱۲- ق: به حکم شهنشاه دین آمدم　۱۳- س: شد؛ (ل۳: سر)　۱۴- ل، س، ق، ک (نیز لی، ل۳، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)　۱۵- ل نقطه ندارد؛ ق، س۲: مبادا؛ (لن۲: نباید)؛ بنداری: فاحذر عاقبة سخطه وغضبه　۱۶- ق: به　۱۷- ل: اینجا؛ متن = س ـ س (نیز لن ـ ب)　۱۸- س، ک (نیز لن، لی ـ ب): پیمان؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲)　۱۹- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): روان از نشستن (ل۳: نشستش) پشیمان (؟)؛ ق: روان را ز زشتی پشیمان؛ متن = ل (نیز لن۲) با تصحیح روان به زوان　۲۰- ق: رخشان روان؛ ل (نیز لن۲): به خورشید رخشان و جان؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۲۱- س، ق، ل۲ (نیز پ): پدر　۲۲- (لن: گرانمایه)　۲۳- ق: آن　۲۴- ق: گاه؛ س۲: پهلوی‌گاه؛ (لی: اختر ماه؛ پ، لن۲: تیره‌گون‌ماه)　۲۵- حرف یکم در اینجا و همه جا در همهٔ دستنویسها بی‌نقطه یا با یک نقطه　۲۶- (لن: در؛ لن۲: بدین در)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و ل، س، س۲، لی، آ میان بیت‌های ۲۸۱ و ۲۸۲ افزوده‌اند (← بیت ۴۸۰):

که من زین که گفتم نجویم (س۲: زانچ گویم نخواهم؛ لی، آ: که این را که گویم نجویم) فروغ (س: که این را که گویم نگویم دروغ)　　نگردم به هر کار گرد دروغ (س: فروغ)

ق، ک، ل۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند

که من چند ازین جستم آرامِ شاه[1] ولیکن همی[2] از تو دیدم[3] گناه!
پدر شهریارست و من کهترم زِ فرمانِ او یک زمان نگذرم!
همه دوده اکنون[4] بباید[5] نشست زدن رای و سودن بدین[6] کار دست:
۲۸۵ زواره، فرامرز و دستانِ سام جهاندیده رودابه‌ی[7] نیک‌نام،
همه پندِ من یک به یک[8] بشنوید! بدین[9] خوب[10] گفتارِ من بگروید!
نباید که این[11] خانه ویران[12] شود! به کام دِلیرانِ ایران[13] شود!
چو بسته ترا نزدِ شاه آورم بدو بر[14] فراوان گناه آورم،
وُ زآن[15] پس بباشم به پیشش[16] به پای زِ خشم و زِ کین آرامش بازِ جای،
۲۹۰ نمانم که بادی به تو[17] بروزد برآنسان[18] که از گوهرِ من[19] سَزد!

سَخُن‌های آن نامور پیشگاه چو بشنید بهمن، بیامد به راه
بپوشید زربَفتِ[20] شاهنشهی، به سر برنهاد آن کلاهِ مِهی،
خِرامان بیامد زِ[21] پرده‌سرای، درفشی درفشان پسِ او به پای،
جهانجوی بگذشت[22] بر هیرمند، جوانی[23] سرافراز و اسپی[24] بلند!

۱- **س** (نیز **ق**۲): آرامگاه؛ (**لن**: آواز شاه؛ **و**: چندگه جستم آزرم شاه)؛ **ل** (نیز **لن**۲): همی جستم از تو من آرامگاه؛ متن = **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**، **آ**، **ب**) ۲-(**و**، **لن**۲: همه) ۳-(**لن**۲: بینم؛ **لن**: زو ندیدم؛ **ل**۳: دیدم از تو)؛ **ق** این بیت را ندارد ۴-(**پ**: با هم)؛ **س**: دودمانت ۵-(**لی**، **لن**۲: نباید) ۶-(**لن**: بدان؛ **ق**۲، **ل**۳، **پ**: برین)؛ **ق** این بیت را ندارد ۷-(**لن**: جهاندیدگان را همه) ۸-**س**۲ (نیز **لن**، **لن**۲): سربسر؛ **ق**: همه یک به یک پند من ۹-**س**، **ل**۲: برین ۱۰-**ک** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ**): چرب؛ **بنداری** (۲۷۸-۲۸۶): فاجتمعوا جمیعا أنت وأبوک وولدک وأخوک علی التشاور فی الأمر، وعلی النظر فی وجه الرأی (= ۲۸۴-۲۸۶) ۱۱-(**پ**: که‌تان) ۱۲-**ل**۲: بیران ۱۳-**ق** (نیز **ق**۲): توران؛ (**ل**۳: پلنگان و شیران؛ **لی**، **و**، **لن**۲، **آ**: کنام پلنگان و شیران)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **پ**، **ب**)؛ **بنداری**: ولا تخربوا بیوتکم فیشمت الأعداءبکم ۱۴- **س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **آ**، **ب**): برو بر؛ **س**۲: برین بر؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **پ**) ۱۵-**ق**: از آن ۱۶-**س**، **ک**: باستم به پیشش؛ **ل**۲: باستم به پیشت؛ (**لن**، **ق**۲، **لن**۲: بباشیم پیشش؛ **لی**: نباشم به پیشت)؛ **ل**: بباشیم پیشش به خواهش؛ متن = **ق**، **س**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۱۷-**س**: بدو ۱۸-**س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن**۲، **آ**): بدانسان؛ متن = **ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **ب**) ۱۹-**س**: بد؛ **بنداری** (۲۸۸-۲۹۰): واذا حملتک مقیدا الیه سعیت فی رضاه عنک، وتلطفت فی أن یعود الی أحسن ماکان علیه معک؛ **ل**، **ق** در اینجا سرنویس دارند، **ل**: رفتن بهمن به رسولی پیش رستم؛ **ق**: رفتن بهمن به رسالت اسفندیار نزد رستم ۲۰-(**لی**: نیوشید زو گفت) ۲۱-**س**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲، **ب**): به؛ **س**۲ پس از این بیت افزوده است (= **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۶۸۴):

نوندی به زیرش به هرّای زر فروزان ز (به) دیدار او زیب و فر

۲۲-(**لن**: برگشت) ۲۳-**س**، **س**۲: جوان و؛ **ق**، **ک**: سواری؛ (**آ**: جهانی)؛ متن = **ل**، **ل**۲ (نیز **لن** ـ **لن**۲، **ب**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۶۹۴) ۲۴-**س**، **س**۲: سرو؛ (**لی**، **آ**، **ب**، **لغت شهنامه**: سروی؛ **پ**: به بالای سرو)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲)

۲۹۵ هم اندر زمان[1] دیدبانش[2] بدید،   سُوی زاولستان[3] فغان برکشید[4]،

که آمد نَبَرده سُواری[5] دِلیر،   به هَرّای زرّین سیاهی به زیر[6]،

پسِ پشتِ او خوارمایه سوار[7]،   تن‌آسان گذشت از لبِ رودبار[8]!

هم اندر زمان زالِ زر برنشست[9]،   کمندی به فِتراک و گرزی به دست،

بیامد زِ دیده[10] مرو را[11] بدید   یکی بادِ سرد از جگر برکشید!

۳۰۰ چُنین گفت کین نامور[12] پهلوی‌ست[13]،   سرافراز[14] با جامه‌ی[15] خسروی‌ست[13]،

زِ لهراسپ دارد همانا نژاد،   پی او برین[16] بوم فرخنده باد!

زِ دیده بیامد به درگاه رفت[17]   زمانی پُر[18] اندیشه بر زین بکَفت[19]

هم اندر زمان بهمن آمد پدید[20]   وُ زو[21] رایتِ خسروی گسترید!

ندانست[22] مردِ جوان زال را   بیفراخت[23] آن خسروی‌یال را!

۳۰۵ چو نزدیکتر گشت[24] آواز داد   بدو[25] گفت کای مردِ دهقان‌نژاد[26]،

سرِ انجمن[27] پورِ دستان کجاست؟   ـکه دارد زمانه بدو[28] پشت راست!ـ،

که آمد به زاول[29] یلِ اسفندیار[30]   سراپرده زد بر لبِ رودبار[31]

۱-ک (نیز لی، آ، ب): زدیده درون ۲-(لن، پ: دیده‌بان چون) ۳-س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): زابلستان؛ متن = ل (نیز ق[2]، ل[3]، و) ۴-ک (نیز لی، آ، ب): بر زال آمد سخن گسترید ۵-ق: سواری نبرده ۶-(لن[2]: یکی نرّه‌شیر) ۷-(ل[3]: سپاه) ۸-ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، آ، ب): جویبار؛ (ل[3]: رودگاه)؛ متن = ک، س[2] (نیز پ، لن[2]) ۹-س، ل[2]: زال بر زین نشست؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۰-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): همانگه؛ (ل[3]: به دیده)؛ متن = ل ۱۱-ک: که او را؛ (لن: چو بهمن؛ لن[2]: چو او را)؛ ق، ق[2]، و این بیت را ندارند ۱۲-ق: چو دیدش بگفتا که این ۱۳-ل، ک (نیز ق[2]): پهلوست ـ خسروست؛ (و: پهلوان ـ خسروان)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب) ۱۴-(لن، و، آ: سرافراز و) ۱۵-(لی، آ: افسر)؛ س[2] در اینجا سرنویس دارد: آمدن بهمن به زاولستان و دیدن دستان ۱۶-(لی، ب: بدین) ۱۷-(و: بیامد پذیره به درگاه تفت) ۱۸-ل، س[2]: به؛ س، ک (نیز لن ـ و): بر؛ (ب: ز)؛ متن = (لن[2]، آ) ۱۹-ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، و ـ ب): بخفت (در ل، ک، س[2]، ق[2]، و حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لن: بحوفت (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند))؛ متن = س (نیز لی؛ حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل[2] این بیت را ندارند ۲۰-(و: آنجا رسید) ۲۱-ل: ازو؛ ق: فرو؛ (و: همی) ۲۲-در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ق (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]): بدانست؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۲۳-س، ق، ک، س[2] (نیز لن[2]): برافراخت؛ متن = ل، ل[2] (نیز لن ـ و، آ، ب)؛ بنداری (۲۹۱-۳۰۴): فسار بهمن متحملا هذه الرسالة. فلما تجاوز هِرمند أخبر زال بقدومه فرکب. ووصل فی الحال بهمن ولم یکن یعرف دستان ۲۴-(لن: رفت) ۲۵-س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): چنین؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۲۶-(لن[2]: خسرونژاد) ۲۷-(لن، لن[2]: راستان) ۲۸-ل[2]: برو ۲۹-س، ق، ک، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب): زابل؛ متن = ل، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و) ۳۰-ل: گواسفندیار؛ (لن: یکی نامدار)؛ متن = س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب) ۳۱-س، ق، ک، ل[2] (نیز لن، لی ـ آ): جویبار؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، ب)؛ بنداری: فلما رآه قال: أیها الدهقان! أین سید القوم رستم بن دستان؟ فهذا إسفندیار قد قدم وخیم علی حافة النهر

بدو گفت زال: ای پسر کام جوی[۱]! — فرود آی و می خواه[۲] و آرام جوی!

کنون رستم آید زِ نخچیرگاه — زواره، فرامرز و چندی سپاه

۳۱۰ تو با این سُواران بباش[۳] ارجمند — بیارای دل[۴] را به بَگماز[۵] چند!

چُنین[۶] داد پاسخ که اسفندیار — نفرمودمان رامش[۷] و میگسار

گزین کن[۸] یکی مردِ جوینده‌راه — که با من[۹] بیاید به نخچیرگاه

بدو گفت دستان[۱۰] که نامِ تو چیست؟ — همی بگذری تیز[۱۱]، کامِ تو چیست؟

بر آنم[۱۲] که تو خویشِ لُهراسپی[۱۳]؟! — گر[۱۴] از تخمه‌ی شاه‌گشتاسپی[۱۳]؟!

۳۱۵ چُنین داد پاسخ[۱۵] که من بهمنم! — نبیــره جهـانـدار رویـیــن‌تـنــم!

چو بشنید گفتارِ آن[۱۶] سرفراز — فرود آمد از باره[۱۷]، بردش نماز

بخندید[۱۸] بهمن پیاده ببود — بپرسیدش و گفتِ بهمن شُنود[۱۹]

بسی خواهشش کرد کایدر بایست[۲۰]! — چُنین تیز[۲۱] رفتن ترا روی نیست[۲۲]!

بدو[۲۳] گفت: فرمانِ[۲۴] اسفندیار — نشاید گرفتن چُنین سست و[۲۵] خوار!

۱-س[۲]: ای گو نامجوی ۲-(ل[۳]: همی خور می از جام) ۳-ک، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): بیا (در ق، و بی‌نقطه)؛ س[۲]: بپای؛ (لن: تنی؛ ق[۲]: ببای؛ ل[۳]: بیای؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۳۱۴: بس)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۴-ک (نیز لی، آ): لب ۵-(ق[۲]: به آرام؛ لی: به گفتار؛ آ: به رامش تو)؛ **بنداری**: فقال له دستان: انزل و استرح فان رستم وأخاه فی متصید لهما فی جماعة من الفرسان ۶-(لی: بدو) ۷-ق (نیز پ، و): نفرمود ما را می ۸-ک: فرستش ۹-(لن: ما)؛ **بنداری**: فقال بهمن: إن اسفندیار لم یأذن لنا فی هذا. ولکن ابعث معنا من یدلنا علی المکان الذی هو فیه ۱۰-س-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): چنین داد پاسخ؛ (لن: چنین گفت با من)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۱-در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ س: نیز؛ ل[۲]: تیر؛ (لی، و، آ: زود؛ لن: زگوهر کدامی و؛ ب: همی بازگو زود)؛ ک: چو زین بگذری زود؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۲-(لن، لن[۲]: بدانم؛ و: همانا) ۱۳-ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گشتاسبی ـ لهراسبی ۱۴-ق، س[۲]: ور؛ (لن: که) ۱۵-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-و، آ، ب): بدو گفت بهمن؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن[۲])؛ **بنداری**: فسأله دستان عن اسمه، فقال: أنا بهمن بن اسفندیار، حافد الملک کشتاسب ۱۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): او؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۷-س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): اسب و؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۸-ک: چو آن دید ۱۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ): بپرسید (لن: ببوسید) و او گفت و (ل[۲]، لن: < و >) بهمن شنود؛ ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بپرسید او گفت (ق: گفت و) بهمن شنود؛ (و: بپرسید او را و گفت و شنود؛ لن[۲]: بپرسید بسیار و پوزش نمود)؛ متن = ل؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت پیروز و شاد آمدی — ابا فرّخی همچو باد آمدی

۲۰-س-س[۲] (نیز لن-ب): بسی کرد خواهش که ایدر بایست (لن: بپای)؛ متن = ل ۲۱-در ل حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ ک (نیز لی، آ، ب): گرم؛ س[۲] (نیز و): تیر؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۲-(لن: نیست رای) ۲۳-(لن[۲]: چنین) ۲۴-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-ب): پیغام؛ متن = ل، س[۲] ۲۵-ق (نیز لی): < و >؛ (ل[۳]: چنین داشتن خورد و)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن بهمن به دیدن رستم و سنگ انداختن رستم

۳۲۰ گزین کرد مردی[۱] که دانست راه   فرستاد با او به نخچیرگاه
همی رفت پیش اندرون[۲] رهنمون   جهاندیده‌یی[۳] نام او شیرخون[۴]
به انگشت بنمود[۵] نخچیرگاه   هم اندر زمان بازگشت او ز راه[۶]
یکی کوه بُد پیشِ مردِ[۷] جوان   برانگیخت آن باره‌ی[۸] پهلوان،
نگه کرد بهمن[۹] به نخچیرگاه[۱۰]   بدید آن برِ[۱۱] پهلوانِ سپاه،
۳۲۵ درختی گرفته به چنگ اندرون   برِ او[۱۲] نشسته یکی[۱۳] رهنمون[۱۴]،
یکی نرّه‌گوری زده[۱۵] بر درخت   نهاده برِ خویش گوپال[۱۶] و رخت[۱۷]،
یکی جام پُر می به دست دگر   پرستنده بر پای پیشش پسر[۱۸]،
همی‌گشت رخش اندر[۱۹] آن مرغزار   درخت و گیا بود و هم جویبار
به دل[۲۰] گفت بهمن که این[۲۱] رستم‌ست   وُ گر[۲۲] آفتابِ سپیده‌دم‌ست[۲۳]!
۳۳۰ به گیتی کسی مرد ازینسان ندید   نه از نامدارانِ پیشی[۲۴] شنید!
بترسم[۲۵] که با او یلِ اسفندیار   نتابد[۲۶]، بپیچد سر از کارزار!
من این را به یک سنگ بی‌جان کنم   دلِ زال و رودابه پیچان[۲۷] کنم!
یکی سنگ از آن[۲۸] کوهِ خارا[۲۹] بکند   فروهشت از آن[۳۰] کوهسار[۳۱] بلند
زِ[۳۲] نخچیرگاهش زواره بدید   هم آوازِ آن[۳۳] سنگِ خارا[۳۴] شنید،
۳۳۵ خروشید[۳۵] کای پهلوانِ سُوار[۳۶]   یکی سنگ غلتان[۳۷] شد از کوهسار!

۱-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب): گردی؛ متن = ل، ک (نیز لن۲) ۲-(ل۳: اندرش) ۳-(لن: جهاندیده بد) ۴-س (نیز لن): سیرخون؛ (لی، آ: کرسیون) ۵-(لن۲: چو آمد بنزدیک) ۶-(لن: بدید آن بر پهلوان سپاه (۳۲۲ب ـ ۳۲۴آ را انداخته و از ۳۲۲آ و ۳۲۴ب یک بیت ساخته است)؛ ق۲: زواره فرامرز و چندی سپاه؛ لن۲: نشان داد و خود باز پیمود راه)؛ **بنداری** (۳۱۶ـ۳۲۲): فترجل دستان له وخدمه، فترجل بهمن أیضا. وسایله وحادثه ثم نفذ معه فارسا حتی یدله علی موضع رستم ۷-(ل۳: کوه آمد به پیش) ۸-ل: باره را؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۹-ق (نیز پ، و): از آن پس؛ ک، س۲ (نیز ب): از آن سر؛ (ق۲: از آنجا؛ ل۳: آن پس)؛ متن = ل ۱۰-(لن۲: بر آن کوه رفت و نگه کرد راه) ۱۱-ق (نیز ق۲): برو؛ (ب: جهان؛ پ: پدید آمد آن)؛ س۲: برانگیخت آن؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، ل۲، لی، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

همی راند تا بر سر کوه شد   به دیدار رستم بی‌انبوه (لی: به اندوه؛ آ: پراندوه) شد
چو (لی، آ: به) تنها (ل۲: پنهان) نگه کرد از آن کوه‌سر   بدیدش جهان‌پهلوان زیرتر (لی، آ: بر)

۱۲-س: بر اوبر ۱۳-ل، ق: بسی؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۴-(لن، لن۲: یکی مرد همچون که بیستون)؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵-(ل۳: بزد) ۱۶-در ل۳، پ، لن۲، ب با سه نقطه ۱۷-ک (نیز لن): که در چنگ او پرّ مرغی (لن: موری) نسخت (= **رستم و سهراب**، بیت ۱۵)؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لی بیت‌های ۳۲۶-۳۲۸ را ندارد ۱۸-(و: کمر)؛ ک: پرستار پیشش ستاره شمر ۱۹-(لن، لن۲: بهمن در) ۲۰-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چنین؛ متن = ل ۲۱-ل۲: او؛ (لی، آ: آن) ۲۲-ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): و یا؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ) ۲۳-ل، ق: کوه البرز در جوشنست (پساوند ندارد)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب؛ = **رستم و سهراب**، بیت ۳۲) ۲۴-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پیشین؛ متن = ل ۲۵-ک: نترسم ۲۶-ک: بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: بباید (حرف دوم نقطه ندارد)) ۲۷-(ب: بریان؛ لن: زال را زار و پیچان) ۲۸-ل: زان؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۹-(ق۲: سنگ خارا از آن‌که) ۳۰-ل: زان؛ (ل۳: از)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۳۱-ک: بر نامدار ۳۲-(لن: به) ۳۳-ل: خروشیدن؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۴-ق (نیز ق۲): خاره؛ س این بیت را ندارد ۳۵-س۲: بجوشید ۳۶-ل: مهتر نامدار؛ (لن۲: و گفت ای یل نامدار)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب) ۳۷-(آ: غلطان)؛ س این بیت را ندارد

نه جنبید رستم، نه بنهاد گورا!   -زواره همی‌کرد از آن[۱] گونه[۲] شور-،
همی‌بود تا سنگ نزدیک شد   -زِ گَردش برِ[۳] کوه[۴] تاریک شد!-،
بزد پاشنه، سنگ بنداخت دور   زواره برو آفرین کرد و پور!
غمی[۵] شد دلِ بهمن از کارِ اوی[۶]   چو دید[۷] آن بزرگی و دیدارِ[۸] اوی[۶]
۳۴۰ همی گفت: اگر[۹] فرّخ اسفندیار   کند با چُنین نامور کارزار،
تنِ خویش در جنگ رسوا کند   همان به که با او[۱۰] مدارا کند،
گر[۱۱] ایدونک او[۱۲] بهتر آید[۱۳] به جنگ   همه شهرِ ایران بگیرد[۱۴] به چنگ!

نشست از برِ باره‌ی بادپای   پُراندیشه از کوه شد بازِ جای
بگفت آن شِگفتی به موبد[۱۵] که دید   وُ زآن راهِ آسان سر اندرکشید
۳۴۵ چو آمد بنزدیکِ نخچیرگاه   همانگه تهمتن بدیدش به راه[۱۶]
به موبد چُنین گفت کین[۱۷] مرد کیست؟   منَ ایدون گمانم که گشتاسپی‌ست[۱۸]!
پذیره شدش با زواره بهم   به نخچیرگه هرک[۱۹] بُد بیش و کم
پیاده شد از باره[۲۰] بهمن چو دود[۲۱]   بپرسیدش و نیکوی‌ها فزود[۲۲]

۱-ل: زین؛ (لی، ل[۳]، پ): زان؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، و، **لن[۲]**، آ، ب) ۲-ق؛ **س[۲]**: کار؛ ک: کوه؛ متن = ل، **س**، **ل[۲]** (نیز **لن ـ ب**) ۳-س، **ل[۲]** (نیز **لن**، **لی**، **ل[۳]**، و، **لن[۲]**): همه؛ ق: ز زخمش همه؛ متن = ل، ک، **س[۲]** (نیز ق[۲]، پ، آ) ۴-(ب: بکردار شب روز) ۵-(لی: غمین) ۶-ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): او؛ متن = ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، پ، **لن[۲]**) ۷-ق، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، **ل[۳]**، پ، آ، ب): بدید؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن[۲]**) ۸-ل: کردار؛ (ق[۲]: هنجار)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، **ل[۳]**، پ، **لن[۲]**، آ، ب)؛ (و: که تا چون کند تیره بازار) ۹-ل، س، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ب): گر؛ ک: کز (← گر)؛ متن = ق (نیز **لن ـ آ**) ۱۰-س، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل[۳]**، **لن[۲]**، ب): این؛ (و: وی)؛ متن = ل، ق (نیز **لی**، پ، آ) ۱۱-ل، ق: ور؛ متن = س، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن ـ ب**) ۱۲-س (نیز **ل[۳]**، پ، آ، ب): زو؛ ک (نیز **لن**): ازو؛ **س[۲]** (نیز **لی**): که زو؛ (ق[۲]: کزو؛ و: وی)؛ متن = ل، **ل[۲]** (نیز **لن[۲]**) ۱۳-ق: با وی برآید ۱۴-س، ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): بگیرد همه شهر (و: بوم) ایران؛ متن = ل، ک (نیز **لن**، **لن[۲]**)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: رسیدن رستم و بهمن بیکدیگر ۱۵-ک (نیز و، **لن[۲]**): به موبد بگفت آن (و: این) شگفتی ۱۶-**س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ و**، آ، ب): تهمتن بدیدش همانگه (**س[۲]**: بناگه؛ ک: همانگه بدیدش) ز (ق، ک، **لی**، **ل[۳]**، آ: به) راه؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**)؛ **س**، **لی**، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه بدیدش سواران ز کوه   که آمد پس نامور همگروه

۱۷-(**لن**، **لن[۲]**: کان) ۱۸-ک، **س[۲]**: لهراسپیست؛ **لن**، **لن[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

همانگه بدید آن (**لن[۲]**: بدیدش) سواران زکوه   که از دیدنش جمله آمد ستوه

۱۹-س، ق، ک، **ل[۲]** (نیز **لن ـ ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، و، آ، ب): به نخجیر هرکس که؛ **س[۲]**: و با او هر آنکس که؛ (پ: زنخجیرگه هرکه)؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**) ۲۰-ک، **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]): اسب ۲۱-ق: چو دیدش پیاده شد از اسب زود ۲۲-س، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، و): نمود؛ ق (نیز پ): بپرسید پس نیکوی‌ها نمود؛ ک، **س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، آ، ب): به پرسیدنش نیکوی(یی)ها نمود (**س[۲]**، آ: فزود)؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**)؛ **بنداری** (۳۲۵-۳۴۸): فتوجه نحوه فلما رآه رستم مقبلا من بعید رکب مع أخیه واستقبله فترجل له بهمن وخدمه

بدو گفت رستم که تا نامِ خویش　　نگویی، نیابی زِ من[۱] کامِ خویش!

۳۵۰ بدو[۲] گفت: من پورِ اسفندیار!　　سرِ راستان[۳] بهمنِ نامدار!

وُرا پهلوان زود در بر گرفت　　زِ دیر آمدن، پوزش اندرگرفت

برفتند هر دو به جای نشست　　خود و نامدارانِ خسروپرست[۴]

چو بنشست بهمن، بدادش درود[۵]　　زِ شاه و[۶] زِ ایرانیان برفزود[۷]

وُ زآن[۸] پس چُنین گفت کاسفندیار　　چو آتش برفت از درِ[۹] شهریار[۱۰]،

۳۵۵ سراپرده زد بر لبِ هیرمند　　به فرمانِ پیروز[۱۱]شاهِ بلند،

پَیامی رسانم از[۱۲] اسفندیار　　اگر بشنود پهلوانِ سُوار!

چُنین گفت رستم که فرزندِ[۱۳] شاه　　برنجید ازینسان و پیمود[۱۴] راه[۱۵]،

خوریم آنچ داریم چیزی[۱۶] نخست　　پس آنگه جهان زیرِ فرمانِ تست!

بگسترد بر سفره‌بر نانِ[۱۷] نرم،　　یکی گورِ بریان بیاورد[۱۸] گرم،

۳۶۰ پرستار[۱۹] خوان پیشِ بهمن نهاد　　ـ گذشته‌سَخُن‌ها همی‌کرد[۲۰] یاد ـ،

برادرْش را نیز با او[۲۱] نشاند　　وُ زآن نامداران کسی[۲۲] را نخواند[۲۳]؛

۱- س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): نیابم ز تو ۲- ق (نیز لن، لن[۲]): چنین ۳- ل: خسروان؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ل[۳]**، **و ـ ب**)؛ **پ** این بیت را ندارد ۴- **س ـ س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): مهترپرست؛ متن = **ل** (نیز **ل[۳]**، **لن[۲]**) ۵- (**لی**: پیام) ۶- ل: <و> ۷- **س[۲]** (نیز **لن[۲]**): هرکه بود؛ (**لی**: شادکام) ۸- **ل** (نیز **و**): از آن ۹- (**لن**، **ب**: بر) ۱۰- ق: کارزار ۱۱- **ل**: فرخنده؛ (**لن**: فیروز)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **ق[۲]** ـ **ب**)؛ **بنداری** (۳۴۹-۳۵۵): فسأله رستم عن اسمه فأعلمه فاعتنقه ولاطفه وسایله، وذهب به الی مخیمه. فلما جلسوا بلغه بهمن سلام الملک، وأعلمه بوصول إسفندیار ونزوله علی نهر هِرمند ۱۲- **ل**، **س**، **ق**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **و**، **لن[۲]**، **آ**): ز؛ متن = **ک**، **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ**، **ب**)؛ **بنداری**: قال: ومعی رسالة من إسفندیار أعرضها إن أذنت ۱۳- **ل**: فرمان؛ (**ل[۳]**: فرخنده)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **پ ـ ب**) ۱۴- **س[۲]**: که پیمود؛ (**ق[۲]**، **پ**: بپیمود)؛ **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن[۲]**): وزینسان بپیمود؛ **ک**: بپیچید ازینسان و بنمود؛ (**لی**: ازآنسان برنجید و کم کرد؛ **آ**: ازینسان برنجید و پیمود)؛ متن = **س**، **ل[۲]** (نیز **ل[۳]**، **ب**) ۱۵- **ل**: برآنم که برتر زخورشید و ماه؛ **بنداری**: فقال رستم: قد تعب ابن الملک وجاء من مکان بعید ۱۶- **ک**: ازینسان؛ (**ل[۳]**: چیز از)؛ **بنداری**: فنأکل أوّلا ماحضر من الطعام ثم الأمر الیک، والعالم بحکمک ۱۷- (**و**: بگسترد سفره پرستار) ۱۸- (**و**: برآورد)؛ **س[۲]**: بیاورد بریان یکی ۱۹- **ل**: چو دستار؛ **س**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، **ل[۳]**، **لن[۲]**، **آ**، **ب**): پرستنده؛ **ق**: بدانسان چو؛ متن = (**ق[۲]**، **پ**، **و**) ۲۰- **ل** (نیز **لن[۲]**): برو کرد؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**) ۲۱- **ل**: با خود؛ (**ل[۳]**: برخوان)؛ **س**، **ل[۲]** (نیز **لی**، **آ**): زواره فرامرز با او؛ متن = **ق**، **ک**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **پ**، **و**، **لن[۲]**، **ب**) ۲۲- **ل**: کسان؛ (**لن[۲]**: بسی)؛ متن = **س ـ س[۲]** (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**) ۲۳- **ل**، **س**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **و**، **آ**): نخواند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق**، **ک**، **ل[۲]** (نیز **ب**): نماند؛ (**لی**، **لن[۲]**: بخواند)؛ متن = (**ل[۳]**، **پ**)؛ **ل[۳]**، **لن[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۳]: چو بر سفره بنشست مرد جوان　　به خوردن درآمد گو پهلوان

لن[۲]: زواره فرامرز چون پیل مست　　همان نامداران یزدان‌پرست

دگر[۱] گور بنهاد پیشِ تنش[۲]   ـکه هربار گوری بُدی خوردنش[۳]!ـ،
نمک برپراگند و ببرید و خَورد   نَظاره برو بر[۴] سرافراز مرد[۵]
همی خورد بهمن زِ گور[۶] اندکی   نبُد خوردنش زآنِ او صد[۷] یکی!
۳۶۵ بخندید رستم، بدو گفت: شاه   زِ بهرِ خورش دارد آن[۸] پیشگاه[۹]!
خورش چون بدین[۱۰] گونه داری به خوان   چرا رفتی اندر دَم[۱۱] هفتخان[۱۲]؟
چگونه زنی[۱۳] نیزه در کارزار   چو خوردن چُنین داری ای شهریار؟
بدو[۱۴] گفت بهمن که خسرونژاد   سَخُن‌گوی و بسیارخواره مباد!
خورش کم بود، کوششِ[۱۵] جنگ بیش!   به کف برنهیم آن زمان[۱۶] جانِ خویش!
۳۷۰ بخندید رستم، به آواز گفت   که مردی نشاید[۱۷] زِ مردان[۱۸] نهفت!
یکی جامِ زرّین پر از باده کرد   وُ زو یادِ[۱۹] مردانِ آزاده کرد!
دگر جام بر دست بهمن نهاد   که برگیر[۲۰] از آنکس که خواهی تو[۲۱] یاد!
بترسید بهمن زِ جام نبید   زواره نخستین دمی[۲۲] درکشید[۲۳]

۱- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): یکی؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۲-(ق[۲]: خودش)؛ ک، ل[۲] (نیز لن[۲]، پ، ب): در پیش خویش؛ (و: گور پیش خود آن برمنش)؛ س[۲]: به گاه خورش تیز کردش منش؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، آ) ۳-ک: خورد بیش؛ ل[۲] (نیز ب): خوردنیش؛ (لن: بود خوردنش؛ پ: نهادی به پیش؛ لن[۲]: کجا بود خوردش یکی گور بیش)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد، ولی در ترجمهٔ بنداری هست ۴- س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ ـ ب): برو آن؛ (لن: بدان بر؛ لی: بدو آن)؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۵- ل[۲]: ز مغز استخوانش برآورد گرد (= رستم و سهراب، بیت ۱۶) ۶-(ل[۳]: ولیک) ۷- ل: ده؛ (لن، لن[۲]: پیش او صد؛ و: از هزاران؛ ل[۳]: همی خوردنش زان دو صد بد)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۸- ل، ک (نیز ق[۲]، آ): این ۹- س[۲]: دستگاه؛ (لن: بیش دارد سپاه) ۱۰- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): برین؛ ک: چو خوردن بدین؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ) ۱۱-ک، س[۲]: ره؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]): چگونه سپردی ره؛ ق: چگونه شدی در دم؛ (لن، لن[۲]، ب: چگونه شدی بر (ب: در) ره)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ) ۱۲- همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۱۳- ل: زدی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۳۶۱-۳۶۷): فبسطوا السفرة. وکان مما أحضر حمارا وحش وضع أحدهما بین یدی بهمن والآخر بین یدی رستم. وکان رستم یأکل کل مرة وحده حمار وحش. فنظر الی أکل بهمن فتبسم وقال: کیف سلکت طریق هفتخوان بهذا الأکل؟ وکیف تکون قوّة بأسک وأکلک هذا الأکل؟ ۱۴- س[۲]: چنین ۱۵- ل، ق: کوشش و؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۶-(پ: آنگهی)؛ بنداری: وقال بهمن: من کان من شجرة الملک لایکون کثیر الأکل ولاکثیر الکلام. وینبغی أن یکون الأکل قلیلا والجدّ کثیرا ۱۷- س (نیز ق[۲]، پ): نباشد؛ ل[۲]: نباید؛ متن = ل (نیز و) ۱۸- ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): زمردان نشاید؛ بنداری: فضحک رستم وقال: أبت الرجولیة إلا ظهوراً؛ لی بیت‌های ۳۷۰-۳۹۹ را ندارد؛ ل[۲]، لن، لن[۲] پس از بیت ۳۷۰ افزوده‌اند:

ل[۲]: از آن پس می خسروانی بخواست   در آن جام زرّین بیاورد راست
لن، لن[۲]: یکی جام می‌خواست‌از میگسار   که کشتی نکردی بروبر گذار

۱۹- ل: ازو نام؛ س (نیز ل[۳]، و): وزان یاد؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰- س[۲]: میکن ۲۱- ل: به؛ (ل[۳]: که داری به)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب) ۲۲-(ل[۳]: زمی)؛ س[۲]: نخستین زواره دمی ۲۳- ق: برکشید

بدو گفت کای[۱] بچّه‌ی شهریار — به[۲] تو شاد بادا می و میگسار!

۳۷۵ ازو بستَد آن جام بهمن سَبُک[۳] — دلازار میخواره‌یی بُد تُنُک[۴]!

همی ماند از رستم اندر[۵] شِگِفت — از آن خوردن و یال و بازوی[۶] و کِفت[۷]!

گفتار اندر پاسخِ پیغامِ اسفندیار از رستمِ زال[۸]

[چو از خوانِ نخچیر[۹] برخاستند — سَبُک باره‌ی مهتران خواستند]

نشستند بر باره هر دو سُوار — همی راند بهمن بر نامدار

بدادش یکایک درود و[۱۰] پَیام — از[۱۱] اسفندیار آن یلِ[۱۲] نیک‌نام[۱۳]

۳۸۰ چو بشنید رستم ز بهمن سَخُن — پُراندیشه شد مغزِ مردِ[۱۴] کَهُن

چُنین[۱۵] گفت کاری[۱۶] شنیدم[۱۷] پَیام — دلم شد به دیدارِ تو شادکام[۱۸]

زِ من پاسخ این[۱۹] بر به اسفندیار — که ای شیردل‌مهترِ نامدار[۲۰]،

هرآنکس که دارد روانش خرد — سرِ مایه‌ی کارها بنگرد!

چو[۲۱] مردی و پیروزی و خواسته — وُرا باشد و گنجِ آراسته،

۳۸۵ بزرگی و گُردی[۲۲] و نام بلند، — بنزدِ گرانمایگان ارجمند،

ـبه گیتی بدینسان[۲۳] که اکنون توی[۲۴]ـ — نباید که دارد سرِ[۲۵] بدخوی[۲۴]!

۱-ق: ای ۲-(لن، لن[۲]: ز) ۳-س، ک، ل[۲] (نیز ب): به چنگ؛ ل: پر می به چنگ؛ (ل[۳]: زرّین سبک؛ آ: بر کف گرفت)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۴-ل، س، ک، ل[۲] (نیز ب): دل‌آزار (ل[۲]: آزاد) کردش (ل، س: کرده) بدان می (ل، ب: بران می؛ س: به رامش) درنگ؛ (ل[۳]: دل مرد میخواره زان بد تنگ؛ آ: دلش مانده ازکار او در شگفت)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]؛ لن، لن[۲]: دل‌آرام)؛ بنداری (۳۷۱-۳۷۵): وملأ جاما من الشراب فشربه، وملأ جاما آخر ناوله بهمن فتوقف ولم يجسر على شربه. فأخذ زواره الجام من يده وشرب بعض ما فيه ثم ردّه اليه فشرب ۵-ل (نیز ق[۲]): بهمن ازو در؛ (آ: بخوردند رستم بمانده)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۶-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) بازو؛ ک (نیز ب): بالا؛ س[۲]: بازو و یال؛ متن = ل ۷-(آ: دیدن یال و بالا و سفت)؛ بنداری: وأخذ يقضی العجب من رستم وشربه وأكله وقدّه وشكله ۸-ل، ک، ل[۲]: پاسخ نامهٔ اسفندیار از رستم؛ س: پاسخ پیغام اسفندیار از رستم زال؛ ق: پاسخ گزاردن رستم به بهمن اسفندیار؛ س[۲]: پاسخ دادن رستم اسنفدیار را؛ متن ← س ۹-ک: سالار؛ ل، ق، لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲] این بیت را ندارند ۱۰-(لن: به بهمن؛ لن[۲]: به رستم یکایک) ۱۱-س[۲] (نیز ق[۲]، و): ز ۱۲-س[۲]: گو؛ (ل[۳]: سخن گفت آن مهتر) ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): شادکام؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)؛ بنداری: ثم ركب رستم و بهمن يسيّران فأدّى اليه بهمن رسالة إسفنديار ۱۴-ل: نامدار؛ (پ: مغز پیر)؛ متن = س-س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵-ق: بدو ۱۶-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ): آری؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۷-ق: شنودم ۱۸-س[۲]: از اسفندیار آن شه نیکنام ۱۹-ق، ک (نیز لن، ب): پاسخی ۲۰-ق: شهریار؛ ک: بگویش که ای مهتر نامدار ۲۱-ل: به؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۲۲-ک (نیز پ، ب): مردی ۲۳-ل (نیز پ): برآنسان؛ ق، ک (نیز لن، لن[۲]): برینسان؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۴-س-س[۲] (نیز لن-ب): تویی-بدخویی؛ متن = ل ۲۵-ل[۲] (نیز ب): سرت؛ (لن، لن[۲]: دلت؛ پ: سرش)؛ ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): داری سر؛ (ل[۳]: گیری سر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← پ)

بباشیم بر داد و[۱] یزدان‌پرست! نگیریم دستِ بدی[۲] را به دست!
سَخُن هرچ[۳] بر[۴] گفتنش روی نیست درختی بود کِه‌ش بروبوی نیست!
اگر[۵] جانِ تو بسپَرد راهِ آز شود کارِ بی‌سود[۶] بر تو دراز!
۳۹۰ چو مهتر سراید سَخُن، سَخته به! زِ گفتارِ بد، کام[۷] پَردخته به!
زِ گفتارِ آنکس[۸] بُدی[۹] بنده شاد که گفتی[۱۰] که چون تو زِ مادر[۱۱] نزاد!
به[۱۲] مردی و فرهنگ[۱۳] و رای و خرد[۱۴] همی بر نیاگانِ خود بگذرد[۱۵]!
پدیدست[۱۶] نامت به[۱۷] هندوستان[۱۸] به روم و به چین[۱۹] و به جادوستان!
ازین[۲۰] پندها[۲۱] داشتم من سپاس نیایش‌کنم روز و، شب در[۲۲] سه پاس[۲۳]
۳۹۵ زِ یزدان همی[۲۴] آرزو خواستم ـکه اکنون بدو دل[۲۵] بیاراستم ـ،
که بینم[۲۶] پسندیده چهرِ ترا بزرگی و گردی و[۲۷] مهرِ ترا،
نشینیم[۲۸] یک با دگر[۲۹] شادکام به یادِ شهنشاه گیریم جام،
کنون آنچ[۳۰] جُستم[۳۱]، همه یافتم به خواهشگری[۳۲] تیز[۳۳] بشتافتم!

۱-(**لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ: <و> ؛ **لن**[۲]: همواره) ۲-(ق[۲]: بگیریم دست بدان) ۳-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): هرچه؛ متن = **ل** (نیز **لن**) ۴-**س**: تو ؛ **ق** این بیت را ندارد ۵-**ل**: وگر ؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۶-ق: دشوار ؛ (**ل**[۳]: آسوده)؛ **ل**: از پی سود؛ **س**، **ل**[۲] (نیز آ): راه بی‌سود؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۷-ق (نیز **ل**[۳]): بیگانه؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]): و کردار ؛ (**و**: بیکار ؛ **لن**[۲]: بدگوی؛ آ: و بیکار)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **ب**)؛ **ق**، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: نشاید سخن‌گفتن نابکار به هر دو جهان ای شه شهریار
ق[۲]: سخن چون برابر شود با خرد زگفتار گوینده‌رامش‌برد(← **داستان سیاوخش**،بیت۲)

۸-**ل**: گفتارت آنگه؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۹-(**لن**: شدی؛ ق[۲]: بود) ۱۰-(ق[۲]: گوید؛ **و**: گفتا) ۱۱-**س**، **ل**[۲]: زمادر چنو کس؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۲-**س**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، آ): ز ۱۳-**ل** (نیز **لن**[۲]): گردی؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ) ۱۴-ق: رای زری (!) ۱۵-ق: بگذری؛ **ک**، **ب** این بیت را ندارند ۱۶-ق (نیز **لن**، ق[۲]، **و**، **لن**[۲]): چو پیداست؛ **س**[۲]: هویداست؛ (**ل**[۳]: خنیدست؛ **پ**: چنینست)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز آ، **ب**) ۱۷-**س**: ز ۱۸-(**پ**: بربرستان) ۱۹-(**لن**: هند) ۲۰-**ل**: از آن؛ **ک**: وزین ۲۱-**ک**: گفتها ۲۲-**س**، ق (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): در شب؛ **ک**: دل شب؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]) ۲۳-(**لن**[۲]: حق‌شناس)؛ **س**[۲] (نیز **و**، آ): پیش نیکی‌شناس ۲۴-ق: چنین؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **ب**): همین ۲۵-**ل** (نیز **لن**[۲]): به تو دل؛ ق: به دل در ؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-**ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]): دیدم ۲۷-**س**[۲] (نیز **لن**): مردی و ؛ ق: ببویم همی نیک ۲۸-(**ب**: بشینیم) ۲۹-**ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**): با یکدگر ؛ متن = ق، **ک** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، **ب**)؛ در **س**، **ک**، **ل**[۲]، **لن**، **لن**[۲]، **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰-**ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]ـ**ب**): آنچه ۳۱-(**لن**، ق[۲]، **لن**[۲]، **ب**: دیدم) ۳۲-ق (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**): به خواهش همی ۳۳-**ک**: نیز ؛ در **ل**، **س**[۲]، و حرف یکم نقطه ندارد؛ (**لن**، **لن**[۲]: پیش)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **پ**، آ، **ب**)؛ در **س**، **ک**، **ل**[۲]، **ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۳۸۰-۳۹۸): فامتلأ دماغه فکرا وأطرق ثم رفع رأسه وقال: أبلغ إسفندیار سلامی وخدمتی، وقل له: إنی کنت أتمنی علی الله تعالی أن أری وجهک، وأجتمع بک، وأشاهد هیبتک وأبهتک، وأنادمک وأعاقرک. والآن فقد حقق الله تعالی هذه الأمنیة

به پیش تو آیم کنون[۱] بی‌سپاه ‖ ز تو بشنوم هرچ[۲] فرمود شاه

۴۰۰ بیارم برت عهدِ شاهانِ داد ‖ ز کیخسرو آغاز تا کیقباد

کنون شهریارا[۳] تو[۴] در کارِ من ‖ نگه کن به کردار و بآزار[۵] من،

بدان[۶] نیکوی‌ها که من کرده‌ام، ‖ همان[۷] رنج‌هایی که من برده‌ام[۸]،

پرستیدنِ شهریاران همان ‖ از امروز تا روزِ پیشی زمان[۹]،

چو پاداشِ آن[۱۰] رنج، بند آیدم، ‖ که از[۱۱] شاهِ ایران گزند آیدم،

۴۰۵ همان به که گیتی نبیند کسی! ‖ چو بیند، بدو[۱۲] در نماند بسی!

بیایم، بگویم همه رازِ خویش، ‖ ز[۱۳] گیتی برافرازم آوازِ خویش،

به بازو ببندم[۱۴] یکی پالهنگ، ‖ بیاویز پایم به چرمِ[۱۵] پلنگ،

ـاز آنسان[۱۶] که من گردنِ زَنده‌پیل ‖ ببستم[۱۷]، فگندم[۱۸] به دریای نیل ـ،

چو[۱۹] از من گناهی نیامد[۲۰] پدید، ‖ کز[۲۱] آن پس سرِ من[۲۲] بباید برید،

۱-(لن، لن[۲]: همی) ۲-س (نیز لن، ق[۲]): آنچ ؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]ـآ): آنچه؛ ک (نیز ب): هرچه؛ متن = ل؛ بنداری: وأنا صائر الی خدمتک، ومستمع شفاها منک رسالة الملک کشتاسب ۳-س، س[۲]: ای سپهبد؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): ای تهمتن؛ متن = ل ۴-(و: تو ژرف ای سپهدار) ۵-ل: آزار ؛ س: یکی ژرف کردار ؛ ق: درین کار و بازار ؛ ک: بدین کار و کردار ؛ س[۲]: بگفتار و کردار ؛ (لن: ببازار و کردار ؛ لی، آ: بکردار بازار ؛ پ: بکردار بسیار ؛ و: همان نیک‌کردار ؛ لن[۲]: ببالا و کردار)؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب؛ ← ل، لی، آ)؛ بنداری: وسأحمل معی عهود الملوک من عهد کیقباذ الی عهد کیخسرو حتی تنظر فیها و تنظر فی أمری ۶-ل، ق، ک (نیز و): گر آن؛ س، ل[۲]: گر این؛ س[۲]: بر آن؛ (ق[۲]، پ: که آن؛ لی، آ: کزان؛ ل[۳]: که این؛ ب: کزین)؛ متن = (لن، لن[۲]) ۷-(لن: همین؛ ل[۳]: همه) ۸-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): رنج و غم‌ها (س[۲]، لن، لن[۲]: سختی) که من خورده‌ام؛ (ل[۳]: رنج و غم را که من برده‌ام)؛ ک: ز شاهان پیشین که پرورده‌ام؛ متن = ل (نیز و) ۹-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۵۱۹): پیشین زمان؛ ک: پیشین دمان؛ (لن: تا پیش آن زمان (!)؛ ل[۳]: تا پیش روز زمان)؛ متن = ل؛ در ک پس از این بیت، بیت ۴۰۲ برابر نویسش س آمده است ۱۰-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): این؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، آ) ۱۱-ک (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): گراز ؛ (لن، لن[۲]: هم از ؛ ق[۲]: وزان)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۲-ک: درو ؛ (ل[۳]: چو گویند ایدر)؛ بنداری (۴۰۲-۴۰۵): فإن کان جزاء ما عاملت به الملوک من الأفعال الجمیلة، وما تحملته لهم من الأعباء الثقیلة فی الدولة القباذیة وما بعدها، القید والحبس فقید رجلیّ ویدیّ بالحبال والأصفاد ۱۳-ق، س[۲] (نیز و): به ۱۴-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): ببندم به بازو ؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ) ۱۵-ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): پیاده بیایم بسان (ل[۳]: بچرم)؛ (ق[۲]: بیاویزم از پای چرم)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): از آنپس؛ س[۲]: وزانپس؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۷-(لن، ق[۲]، لن[۲]: شکستم) ۱۸-ل: فکنده؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۹-س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، ب): گر ؛ (ق[۲]: که؛ لی، آ: ور)؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۲۰-ل: ساید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س، ل[۲]: بیامد؛ ک: بیاید؛ (لن: سامد (نقطه ندارد)؛ ل[۳]: نیاید)؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۲۱-ل: از ؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن - ب) ۲۲-س (نیز پ): پس سرم را؛ ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بد سرم را؛ س[۲]: بد مرا سر ؛ (لن، لن[۲]: بد سر من)؛ متن = ل، ل[۱]

۴۱۰ سَخُن‌های ناخوش زِ من دور دار[۱]! — به بدها[۲] دلِ دیوْ رنجور دار[۱]!
مگوی[۳] آنچ[۴] هرگز نگفته‌ست کس! — به[۵] مردی مکن باد را در قفس!
بزرگان به دانش بیابند[۶] راه! — زِ[۷] دریا گذر نیست بی‌آشناه!
همان تابشِ مهر[۸] نتوان[۹] نهفت! — نه روبه توان کرد با شیر جفت!
تو بر راهِ[۱۰] من بر ستیزه مریز! — که من خود یکی مایه‌ام در[۱۱] ستیز!
۴۱۵ ندیده‌ست کس[۱۲] بند بر پای من! — نبگرفت پیلِ[۱۳] ژیان جای من!
تو آن کن که از پادشاهان[۱۴] سَزاست[۱۵]! — مدار آز را، دیو بر دستِ راست[۱۶]!
به مردی زِ دل دور کن خشم[۱۷] و کین! — جهان را به چشمِ جوانی مبین!
به دل خرّمی[۱۸] دار و بگذر زِ[۱۹] رود! — ترا باد[۲۰] از پاک یزدان[۲۱] درود!
گرامی کن ایوانِ ما را[۲۲] به سور! — مباش از پرستنده‌ی خویش دورا!

۱- **س**: باد ۲- (**ل**[۳]: همیشه) ۳- **ل**، **س**[۲] (نیز **پ**، **آ**): مگو ۴- **س** (نیز **لن**): آنک؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ** ـ **ب**): آنچه؛ (**ل**[۳]: آنکه)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]) ۵- (**ل**[۳]: ز)؛ **بنداری** (۴۰۶-۴۱۱): و إن لم تبد منی جنایة توجب ذلک فلا تقابلنی بکلام یوغر صدری ویوحش قلبی، ولاتقل قولا لم یقله قط أحد، ولا تتعنّ بحبس الریح فی القفص ۶- **ل** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی** ـ **ب**): بر (**ل**، **لی**: به) آتش (**ک**: برامش) نیابند (**لن**[۲]: نسازند)؛ متن = (**ق**[۲]، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۸) ۷- **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]): به ۸- **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **و**، **آ**، **ب**): ماه؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۹- **س**: خور بنتوان ۱۰- **س**، **ل**[۲]: تو این خون ۱۱- **س** (نیز **آ**): بر؛ (**لن**[۲]، **ب**: پر)؛ **و** این بیت را ندارد؛ **ب** پس از این بیت افزوده است:

که گفتت برو دست رستم ببند — نبندد مرا دست چرخ بلند (= ۷۵۱)
اگر پیش من چرخ لشکر کشد — به هر اختری خنجری برکشد
به گرز گران بشکنم چنبرش — به نیزه ربایم همه اخترش
اگر چرخ با من کند تیزهوش — به گرز گرانش بمالم دو گوش (← ۷۵۲)

۱۲- (**لن**: ندیده کست؛ **و**: نبیند کسی) ۱۳- **ق** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]): شیر ۱۴- **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): پادشاهی ۱۵- **س**[۲]: سزد ۱۶- **ل** (نیز **لن**[۲]): مگرد از پی آنک آن نارواست؛ **س**، **ل**[۲]: بدار (← بگرد؟) از ره دیو بر دست راست؛ **ق**: مدار اهرمن را ابر دست راست؛ **ک** (نیز **ق**[۲] ـ **و**، **آ**، **ب**): مدار (**ک**، **لی**، **آ**، **ب**: مکن) آز را دیو (**ق**[۲]: نیز) بر دست راست؛ **س**[۲]: هوا را مکن پادشاه بر خرد؛ (**لن**: مدار ایچ با دیو بر دست راست)؛ متن = (**ل**[۳]، **پ**، **و**؛ ←**ک**، **ق**[۲]، **لی**، **آ**)؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

که ناخوبی از پادشا ناسزاست — مدار آز را دیو بر دست راست

۱۷- **ق**: ز خود دور کن؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

که گر چرخ با من شود تیزگوش — به گرز کیانی بمالمش گوش (← ۷۵۲)

۱۸- (**ل**[۳]: خورّمی) ۱۹- (**لن**، **و**: بگذار)؛ **ق**: آر و بگذار ۲۰- **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**): آید؛ (**لی**: ایدر ؛ **و**: باشد)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]، **آ**) ۲۱- (**پ**: که از پاک دادار بادت)؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد ۲۲- **س** ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): این خانهٔ ما؛ (**لی**، **آ**: این خان (**آ**: خانه) ما را؛ **ل**[۳]: این گاه بر ما)؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (۴۱۲-۴۲۰): ولا تلج معی فان اللجاج دأبی ودیدنی، ولم یر أحد رجلی فی القید، وافعل معی ما یلیق فعله بالسلاطین، وطهر قلبک بفضیلة الرجولیة من دنس الداء الدفین، واشرح صدرک، واعبر الماء الینا. وکن ضیفنا حتی أصیر لک عبدا کما کنت لکیقباذ من قبل

۴۲۰ چُنان چون بُدم کهترِ[۱] کیقباد — کنون از تو دارم دل و مغز شاد!
چو آیی به ایوانِ[۲] من با سپاه — هم ایدر به شادی بباشی[۳] دو[۴] ماه،
برآساید[۵] از رنج مرد و ستور — دلِ دشمنان گردد از رشک[۶] کور!
همه دشت نخچیر و مرغ اندر آب — اگر دیر مانی[۷]، بگیرد[۸] شتاب!
ببینم زِ تو زورِ[۹] مردانِ[۱۰] جنگ — به شمشیر شیر افگنی، گر[۱۱] پلنگ[۱۲]!
۴۲۵ چو خواهی که لَشکر به ایران بری — بنزدیکِ شاهِ دِلیران بری،
گشایم درِ گنج‌های کَهُن — که ایدر[۱۳] فگندم به شمشیر بُن،
به پیشِ تو آرم همه هرچ[۱۴] هست — کجا[۱۵] گِرد کردم به نیروی دست،
بخواه[۱۶] آنچ[۱۷] خواهی و دیگر ببخش! — مکن[۱۸] بر دلِ ما چُنین روز[۱۹] رخش[۲۰]!
درم[۲۱] ده سپه را و[۲۲] تندی مکن! — چو خَوشّی[۲۳] بیابی، نَژندی مکن!
۴۳۰ چو هنگامِ رفتن فراز آیدت، — به دیدارِ خسرو نیاز آیدت،
عِنان با عِنانِ تو بندم[۲۴] به[۲۵] راه، — خِرامان بیایم بنزدیکِ شاه،
به پوزش کنم نرم[۲۶] خشمِ وُرا، — ببوسم سر و[۲۷] پای و چشم وُرا،

۱- ل: کهترم ۲- س - س۲ (نیز لن - ب): بنزدیک؛ متن = ل ۳-(ق۲: بپایی؛ ب: بمانی)؛ ق (نیز لن، لن۲): بباشی به شادی؛ ک: به شادی هم ایدر بباشی ۴- ق: سه ۵-(لن: بیاساید) ۶- ق (نیز ل۳، و): درد؛ ل۲: رزم؛ (ق۲، پ: رنج ؛ لی: مرد)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز آ، ب)؛ ک بیت‌های ۴۲۲-۴۲۵ را ندارد و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۷-(ل۳: یابی؛ پ: رانی) ۸- ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): بگیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ، ب): نگیرد؛ (لن۲: بگیری)؛ متن = (لن، لی، ل۳) ۹-(ق۲، پ: روز)؛ س: نبینم ز تو روز؛ (لن: ببینی دل و زور)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۱۰-(ق۲، و: میدان و ؛ لی: مردی؛ لن۲: مردی و) ۱۱- س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): یا؛ ق: ار؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۱۲-(لن: با شیر جویند جنگ) ۱۳- ق: اندر ۱۴- س - س۲ (نیز لن - ب): هرچه؛ متن = ل ۱۵- ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): که من؛ متن = س، س۲ (نیز لن) ۱۶- س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): بدار؛ ق: ببر؛ ل۲ (نیز لی، آ): بگیر؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۱۷- ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۱۸- س: بکن ۱۹-(لی، آ: روز را بر دل خویش؛ و: روز بر ما چنین تار و) ۲۰- س: خوش؛ ق (نیز ق۲، لی، آ): نخش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (و: تخش؛ لن۲: غش)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۲۱-(ل۳: همه) ۲۲- ق (نیز و): سپه را درم ده تو (و: بخش و) ۲۳- ل: چو خوبی؛ ک (نیز لی، ل۳، آ): بلندی؛ ل۲: چو خویشی (← خوشی)؛ (ب: که خوشی)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲؛ همه جا بی‌تشدید)؛ پ این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۴۲۱-۴۲۹): واذا فعلت ذلک وأقمت فی هذه البلاد شهرین تستریح فیهما أنت ومن معلک فتحت لک أبواب الخزائن التی ملأتها بحدّ السیف، وأبحتک إیاها ۲۴- س - س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): از عنانت نپیچم (لن: بپیچم)؛ (ق۲، و، لن۲: با عنانت ببندم)؛ متن = ل (← ق۲) ۲۵- س: ز ۲۶- س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): چرب؛ ق، ل۲ (نیز و، ب): خوب؛ (ق۲: دور ؛ پ: نیست)؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۲۷- س، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ): برو ؛ ق، س۲: سرا؛ (لن: سوو (!))؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)

بپرسم ز بیدار[1] شاهِ بلند   که پایم چرا کرد باید[2] به بند؟

همه[3] هرچ[4] گفتم ترا، یاد دار!   بگویش به[5] پُرمایه اسفندیار!

۴۳۵ زِ رستم چو بشنید بهمن، برفت[6]   همی راند با موبدِ پاک تفت[7]!

تهمتن زمانی به ره بر[8] بماند[9]   زواره، فرامرز را پیش خواند،

کز ایدر بنزدیکِ دستان شوید[10]،   بنزدِ مَهِ کاولستان[11] شوید[10]،

بگویید کاسفندیار آمدهست،   جهان را یکی خواستار آمدهست[12]!

به[13] ایوانها[14] تختِ زرّین نهید!   برو[15] جامهی[16] خسروآیین[17] نهید[18]!

۴۴۰ چُنان هم که هنگام[19] کاوس‌شاه[20]   وُ زآن[21] نیز پرمایه‌تر پایگاه[22]!

بسازید چیزی که باید خورش   نباید که کم آید از[23] پرورش!

که نزدیکِ ما پورِ شاه آمدهست   پر از کینه و رزمخواه[24] آمدهست!

گَوی[25] نامدارست و شاهی[26] دِلیر   نیندیشد[27] از جنگِ یک دشت[28] شیر!

۱-ک (نیز ق۲): پیروز؛ (**لن، لن۲**، ب: بیداد ← بیدار)؛ (**لی، و**، آ: از آنپس ز)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ل۳**، پ) ۲-(**ل۳**، و: خواهی)؛ **بنداری**: واذا عزمت علی الرجوع لم أفارقک وأسیر فی خدمة رکابک حتی نصیر معا الی حضرة الملک کشتاسب فأعتذر الیه، وأستسلّ ما فی قلبه من سخیمة، وأقبل رأسه ویده ورجله، وأتلطف حتی یقبل معذرتی ۳-(**لن**: کنون؛ **لی**، آ: سخن) ۴-**س-س۲** (نیز **لن-ب**): هرچه؛ متن = **ل** ۵-**س، ق، ل۲**: بگویی به؛ (**لن، ق۲**، پ: بگو پیش)؛ متن = **ل، ک، س۲** (نیز **لی، ل۳**، و، **لن۲**، آ، ب)؛ **بنداری**: ثم قال لبهمن: احفظ ما قلته لک، وأدّه الی إسفندیار ۶-**ل** (نیز **لن۲**): سخن؛ متن ← ۷-**ل** (نیز **لن۲**): روان گشت با موبد پاک‌تن (پساوند درست نیست)؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن-و**، آ، ب)؛ **بنداری**: فانصرف راجعا الی أبیه ۸-**ل** (نیز **لن۲**): در؛ ک (نیز **لن، ق۲، لی**، و، آ): بره‌بر زمانی؛ (**ل۳**: وزان پس بره‌بر زمانی)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز پ، ب) ۹-(**لی**، ب: براند) ۱۰-**س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی**، پ، آ، ب): روید؛ متن = **ل**، ک (نیز **ل۳**، و، **لن۲**) ۱۱-**ل، ق**، ک، **س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳**، و، **لن۲**): کابلستان؛ **س، ل۲** (نیز پ، **لن۲**): زابلستان؛ (**لن**: زاولستان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲-**س۲**: پر از کینه و رزمخواه آمدست (۴۳۸ب-۴۴۲آ را انداخته و از ۴۳۸آ و ۴۴۲ب یک بیت ساخته است)؛ **بنداری**: وبقی رستم فی موضعه، واستحضر أخاه زواره، وولده فرامرز، وأرسلهما الی أبیه دستان، وأمرهما أن یقولا له: إن إسفندیار قد وصل ۱۳-**ق**، ک: در ۱۴-(**ق۲**: ایوان درون) ۱۵-(**لن۲**: بدو) ۱۶-(**ق۲**، ب: جامه‌ها) ۱۷-**ل۲** (نیز **ل۳**): خسروانی ۱۸-**ق** (نیز **لن**): خسروی گسترید ۱۹-**س** (نیز پ): درگاه ۲۰-(پ: کی) ۲۱-**ل، ق**: از آن؛ (**لن، لن۲**، ب: وزو)؛ متن = **س**، ک، **ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳**، و، آ) ۲۲-**س، ق**، ک، **ل۲** (نیز **ق۲، ل۳**، و، ب): جایگاه؛ متن = **ل** (نیز **لن، لی، لن۲**، آ)؛ (پ: بسی نیز نیکوتر از جای وی) ۲۳-**س، ل۲**: باشد کم از؛ **ق**: آید کم از؛ (**لن**: ماند ازو؛ پ: کم باشد از)؛ **ل** (نیز **لن۲**): خورشهای خوب از پی؛ متن = ک (نیز **ق۲، لی، ل۳**، و، آ، ب) ۲۴-ک: نه گردنکشی زان سپاه؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

پر از کینه و رزمخواه آمدست   خروشان بدین جایگاه آمدست

۲۵-ک: کئی؛ **س۲** (نیز ب): کیی؛ (**لی**، آ: کی؛ و، **لن۲**: گو)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**، پ) ۲۶-**س**: گردی؛ (**لی، ل۳**، و: شاه؛ **لن۲**: شیری) ۲۷-**ق** (نیز **ق۲، ل۳**): نه اندیشد ۲۸-(و: بیشه)؛ **بنداری** (۴۳۹-۴۴۳): فانصبوا له فی الأواوین التخوت الذهبیة، وابسطوا المفارش الخسروانیة، وافعلوا ما فعلتم فی ضیافة الملک کیکاوس بل أکثر وأحسن، وأعدّوا الأطعمة (۴۴۲ و ۴۴۳ را ندارد)

شوم پیشِ او، گر پذیرد نوید ... به نیکی بود[۱] هرکسی را امید

۴۴۵ اگر نیکوی[۲] بینم اندر سرش ... زِ یاقوت و زر آورم[۳] افسرش

ندارم[۴] ازو گنج[۵] گوهر دریغ ... نه بَرگُستَوان و نه گوپال[۶] و تیغ

وُ گر بازگَرداندم[۷] ناامید، ... نباشد مرا روز با او سپید[۸]،

تو دانی که آن[۹] تابداده کمند ... سرِ زَنده پیل اندرآرد[۱۰] به بند[۱۱]!

زواره بدو گفت: مندیش ازین! ... نجوید کسی رزم کِه‌ش نیست[۱۲] کین!

۴۵۰ ندانم[۱۳] به گیتی چو اسفندیار[۱۴] ... به رای و به[۱۵] مردی یکی شهریار[۱۶]!

نیاید زِ مردِ خرد[۱۷] کارِ بد! ... ندید او زِ ما هیچ کردارِ بد!

زواره بیامد بنزدیکِ زال ... وُ زآن روی رستم برافراخت[۱۸] یال،

بیامد دمان تا لبِ هیرمند ... سرش تیز[۱۹] گشته زِ بیمِ گزند

عِنان را گران کرد بر[۲۰] پیشِ رود ... همی بود تا بهمن آرد[۲۱] درود

۴۵۵ چو بهمن بیامد به پرده‌سرای ... همی بود پیشِ پدر بر[۲۲] به پای

بپرسید ازو فرّخ اسفندیار ... که چه شْنیدی[۲۳] از پهلوانِ سُوار[۲۴]؟

۱-**ل**: دهم؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**)؛ **بنداری**: وهأنا ذاهب الیه داعیا له مستضیفا ۲-**ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**): نیکویی؛ متن = **ق** ۳-**س**: و از زر برم ۴-**ل**[۲]: نداریم ۵-**س-س**[۲] (نیز **لن-ل**[۳]، **و-ب**): گنج و؛ متن = **ل** (نیز **پ**) ۶-در **پ، و، لن**[۲]، **ب** با سه نقطه ۷-(**و**: بازگردم ازو) ۸-(**لی، پ، و، لن**[۲]: سفید)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۹-**س، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): از؛ (**و**: این)؛ متن = **ل، ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، **ب**) ۱۰-**س** (نیز **ق**[۲]): آرم؛ **ق** (نیز **لن، لن**[۲]): پیلان درآرد؛ (**ب**: پیلان بیارد)؛ متن = **ل، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و**) ۱۱-**ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): پیلان نیابد (**لی**: بیابد) گزند؛ **بنداری** (۴۴۵-۴۴۸): فإن رأیت فی رأسه خیرا لم أبخل علیه بشیء من الکنوز والذخائر والجواهر والخیل والأسلحة وان ردّنی ولم یجب دعوتی مایکون یومی معه بالنیر المضیء. ثم لایخفی أن الغلبة لمن تکون ۱۲-**س،ل**[۲]: که با تو نجوید هم‌آورد؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن-ب**)؛ **بنداری**: فقال له زواره: لاتشغل سرک بهذا. فانه لایختار مکاشرتک ومخاصمتک ۱۳-**س، ل**[۲]: نباشد؛ متن = **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۱۴-(**لن، لن**[۲]: یکی شهریار) ۱۵-**ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**): به رادی و؛ **ک، س**[۲] (نیز **لن، لی، لن**[۲]، **آ، ب**): به روز و به؛ متن = **ل، س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**) ۱۶-**ل** (نیز **لی، آ**): نامدار؛ (**لن، لن**[۲]: چو اسفندیار؛ **ق**[۲]: چو او شهریار)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ، و، ب**)؛ **بنداری**: ولست أری فی الأرض شهریارا مثله سماحة وبسالة وشهامة وحزامة ۱۷-(**و**: زمردی او)؛ **بنداری**: والعاقل لایصدر منه الشر ۱۸-(**پ**: بیفراخت) ۱۹-**ک** (نیز **ب**): تیره؛ **ل**[۲]: پیر؛ (**لن، ق**[۲]، **لن**[۲]: خیره)؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، و، آ**) ۲۰-**ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و**): در ۲۱-(**لن، لن**[۲]: همی داد بر پاک یزدان)؛ **بنداری**: فتوجه زواره نحو زال، و توجه رستم نحو هِرمند فوقف علی شاطیء النهر ینتظر مجیء بهمن الیه ۲۲-**س**[۲]: در ۲۳-(**ق**[۲]: چه بشنودی؛ **ل**[۳]: چه بشنیدی)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، پ، ب**) ۲۴-**ل**: که پاسخ چه کرد آن یل نامدار؛ **ق** (نیز **و**): که چون دیدی آن پهلوان سوار؛ (**لی**: چه گفت آن جهان پهلوان سوار؛ **لن**[۲]: فرود آمد از بارهٔ نامدار = ۴۸۸ ب)؛ در **لن**[۲] پس از این بیت، بیت ۴۸۹ آمده است؛ **بنداری**: وأما بهمن فانه لما دخل علی أبیه وقف ماثلا فسأله وقال: ما الذی ردّ علیک ذلک البهلوان الشجاع؟

چو بشنید، بنشست پیشِ پدر بگفت آنچ[1] بشنید ازو[2] دربدر[3]
نخستین درودش[4] زِ رستم بداد پس آنگاه گفتارِ او[5] کرد یاد
همه دیده پیشِ[6] پدر بازگفت همان[7] نیز[8] نادیده[9] اندر نهفت
۴۶۰ بدو گفت: چون رستمِ پیلتن ندیده بُوَد کس به هر[10] انجمن!
دلِ شیر دارد، تنِ زَنده‌پیل[11]! نهنگان برآرد[12] زِ دریای نیل!
بیامد کنون تا لبِ هیرمند ابی جوشن و خود و[13] گرز و کمند،
به دیدارِ شاه[14] آمده‌ستش نیاز ندانم چه دارد همی[15] با تو راز؟
زِ بهمن برآشفت اسفندیار وُرا بر سرِ انجمن کرد خوار،
۴۶۵ بدو گفت کز مردمِ سرفراز نزیبد که با زن نشیند به راز[16]،
وُگر[17] کودکان[18] را به کاری بزرگ فرستی[19]، نباشد[20] دِلیر و سُتُرگ!
تو گردنکشان را[21] کجا دیده‌یی که آوازِ روباه نشنیده‌یی[22]!
زِ[23] رستم همی پیلِ جنگی کنی! دلِ نامورانجمن[24] بشکنی!

۱-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، لی) ۲-ل: بشنیده بد؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۳-س ـ س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، ب): سربسر ؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، آ)؛ بنداری: فجلس بین یدیه، وأورد ما سمع من جوابه؛ لن[2] پس از این بیت افزوده است:

زبان برگشاد آن دلیر جوان ز گفتار و کردار آن پهلوان

۴-(لن: پیامش) ۵-س ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب): ز پیغام و پاسخ همی؛ (لن، لن[2]: پس آنگه ز رستم همی)؛ متن = ل؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همه دیده پیش پدر کرد یاد ز گفتار او پس زبان برگشاد

۶-ک: همه گفته نزد؛ (ل[3]، و: شنیده به پیش) ۷-(ق[2]: همی) ۸-ق: دیده؛ (ب: روز) ۹-(آ: با دیده) ۱۰-س ـ س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب): نبیند کسی نیز در (ک، س[2]، ق[2]، آ، ب: بر)؛ متن = ل (نیز لن[2]: کش) ۱۱-ک: شیر نر دارد و زور پیل ۱۲-ک (نیز لن، لی، آ): نهنگی برآرد؛ (ق[2]: نهنگ او برآرد؛ پ: برآرد نهنگ او)؛ متن = ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، لن[2]، ب) ۱۳-س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): نه جوشن نه خود و نه؛ متن = ل ۱۴-س: تو ۱۵-ک: سخن؛ بنداری (۴۵۸-۴۶۳): قال: وهاهو قد جاء الی شاطیء النهر بلاجوشن ولاعدّة ولاسلاح. ووصف بهمن ما شاهد من شهامته ومهابته وقوّته وشدّته ۱۶-و این بیت را ندارد ۱۷-س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): دگر ؛ (و: که گر)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۱۸-(لن[2]: کودکی) ۱۹-ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، و، آ): فرستی؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۲۰-(ق[2]، لی، و، آ: نباشی) ۲۱-(ق[2]: گردان جنگی؛ ل[3]: شیران جنگی؛ لن[2]: شیر ژیان را) ۲۲-ل (نیز و): نشنیده‌یی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن): بشنیده‌یی؛ ک: که روباه دشتی پسندیده‌یی؛ (لن، لن[2]: که رستم به مردی پسندیده‌یی)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب) ۲۳-ل، س، س[2] (نیز لی، آ، ب): که؛ ق: تو ؛ متن = ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۲۴-س، ل[2] (نیز و): نامداران همی؛ ق، ک (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): نامدار انجمن؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، لن[2])

چُنین گفت پس با پشوتن به راز   که این[۱] شیرِ[۲] جنگاورِ[۳] رزمساز[۴]،
۴۷۰ جوانی همی‌سازد از خویشتن!   زِ سالش همانا نیامد[۵] شکن!

گفتار اندر رسیدنِ رستم و اسفندیار به یکدیگر[۶]

بفرمود کاسپِ سیه زین کنید[۷]!   به[۸] بالای او[۹] زینِ زرّین کنید[۷]!
پس از لشکرِ نامور صد سُوار[۱۰]   برفتند با فرّخ اسفندیار
بیامد دمان تا لبِ هیرمند   به فِتراک بر گِردکرده کمند[۱۱]
از آن[۱۲] سو خروشی برآورد رخش!   وُزین[۱۳] روی[۱۴] اسپِ[۱۵] یلِ[۱۶] تاج‌بخش!
۴۷۵ تهمتن زِ خشک اندرآمد به رود[۱۷]   پیاده شد و[۱۸] داد یل[۱۹] را درود
پس از آفرین، گفت[۲۰] کز یک خدای   همی‌خواستم تا بود رهنمای،
که با نامداران بدین[۲۱] جایگاه   چُنین تندرست آمدی با[۲۲] سپاه،

۱-ک: آن؛ (لن: ای) ۲-س، ل[۲]: مرد؛ س[۲]: پیر؛ (و: پیل) ۳-ل، ک: رزم‌آور؛ س، ل[۲]: شیر اوژن؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن-ب) ۴-ل: جنگساز؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۵-س-س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): نیامد همانا؛ (لی، آ: همانا ز سالش نیامد)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)؛ بنداری (۴۶۴-۴۷۰): فصاح إسفندیار علیه، ولم یعجبه وصفه لرستم بمحضر ممن حضر من القوم ۶-ل: پوزش کردن رستم بر اسفندیار؛ س: بهم رسیدن رستم و اسفندیار بر لب رود هیرمند؛ ق، ک، ل[۲]: رسیدن رستم و اسفندیار (ک: ... اوّل نوبت) به یکدیگر؛ س[۲] سرنویس ندارد؛ متن ←ک، ل[۲] ۷-ک: کنید-نهید؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب): کنند ۸-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۹-ق: بر؛ س[۲] (نیز لن): بالاش بر؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، ل[۲]، لی، ل[۳]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سواره شد آنگه همان (ل[۳]: پذیره شد آنگاه آن) شاه‌زاد   سری پر ز کین و دلی پر ز باد (ل[۲]: داد)

۱۰-(لن، و: هزار) ۱۱-س[۲] (نیز پ): بربسته (پ: برکرده) پیچان کمند؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: وأمر بإسراج فرس له أدهم ثم رکب واستصحب مائة فارس وسار حتی وصل الی شاطئ النهر؛ لن[۲] پس از این بیت افزوده است:

خروشان همی‌رفت اسفندیار   چنین تا بیامد بر نامدار

۱۲-ل، ک: ازین؛ (لن، آ: وزان)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-لن[۲]) ۱۳-ل، ک: وزان؛ (لن: دگر)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-آ) ۱۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ): سوی؛ ق: سو؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۵-ق: سپاه ۱۶-(ق[۲]: گو)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: فصهل الأدهم من هذا الجانب وصهل الرخش من ذلک الجانب؛ ل، لن[۲] پس از بیت ۴۷۴ افزوده‌اند:

چنین تا رسیدند نزدیک آب   به دیدار هر دو گرفته شتاب

۱۷-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): به خشک (لی: جنگ؛ آ: تنگ) اندرآمد ز رود؛ (ل[۳]، و، لن[۲]: ز رخش اندرآمد فرود)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، ب) ۱۸-(لن: همی) ۱۹-ق: او ۲۰-(ق[۲]: بسی آفرین کرد) ۲۱-ک: نامور اندرین؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): نامدار اندرین؛ س (نیز ب): که تا نامدار اندرین؛ (لن: که تا آمدی اندرین؛ ق[۲]: که تو نامور اندرین؛ و: که بینم ترا اندرین)؛ متن = ل، ق (نیز لن[۲]) ۲۲-ل: آید و با؛ س: آمدست و؛ ک: آمدم با؛ ل[۲]: آمدش با؛ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، ب): آمده با؛ (لی: آمدم بی؛ آ: آمدی بی)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لن[۲])

نشینیم و گوییم[۱] و پاسخ دهیم[۲] / همی[۳] در سَخُن[۴] رایِ فرّخ نهیم[۵]

چُنان دان که یزدان گوای منست! / خرد زین[۶] سَخُن رهنمای منست!

۴۸۰ که من زین سَخُن‌ها نجویم[۷] فروغ! / نگردم به هر کار[۸] گِردِ[۹] دروغ!

که روی سیاوَخش اگر[۱۰] دیدمی / بدین[۱۱] تازه‌رویی نگردیدمی[۱۲]!

نمانی همی جز سیاوخش را / مرآن[۱۳] تاجدارِ جهان‌بخش[۱۴] را!

خُنُک شاه کو چون تو دارد پسر! / به بالا و فرّت[۱۵] بنازد پدر!

خُنُک شهرِ ایران که تختِ ترا / پرستند و[۱۶] بیداربختِ[۱۷] ترا!

۴۸۵ دُژم بختِ[۱۸] آنکس که با تو[۱۹] نبرد / بجوید، زِ تخت[۲۰] اندرآید به گرد!

همه[۲۱] دشمنان از تو پر[۲۲] بیم باد! / دلِ بدسگالان[۲۳] به دو نیم باد!

همه ساله بخت تو پیروز باد! / شبانِ سیه بر تو نوروز[۲۴] باد!

چو بشنید گفتارش اسفندیار / فرود آمد از باره‌ی[۲۵] نامدار[۲۶]،

گَوِ[۲۷] پیلتن را[۲۸] به بر درگرفت[۲۹] / چو خشنود شد[۳۰]، آفرین برگرفت[۳۱]،

۱- ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): نشینیم (لی:بشینیم؛ پ: بگوییم) یک جای (ل: جا)؛ متن = ق ۲- س[۲] (نیز لن، لن[۲]): نشینیم و گفتار فرّخ نهیم؛ (ل[۳]: نشینیم و گفتار پاسخ دهیم) ۳- س، ل[۲]: وزین؛ ق: ترا؛ (ق[۲]، و: همان؛ لی، ل[۳]، آ: ورا؛ پ: وزان؛ لن[۲]: همه)؛ متن = ل ۴-ک: به پاسخ همی؛ (آ: ور اندر سخن) ۵- س[۲]: سخن آنچ رانیم پاسخ نهیم؛ (لن: وزان پس همه نیک پاسخ دهیم)؛ بنداری (۴۷۵-۴۷۸): فخاض رستم الماء وعبر الی إسفندیار فترجل له وخدم ودعا وأثنی ثم قال: إنی طالما کنت أتمنی علی الله تعالی أن أری الشهریار قادما علیّ حتی أجالسه وأفاوضه ۶- س[۲]: بر ۷- س، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): نگیرم (در س، و حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۸- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب): جای؛ متن = ل ۹- س[۲]: ندارم پسندیده مرد ۱۰- س، ل[۲] (نیز ل[۳]): گر؛ ل: سیاوش (= سیاووش) گر؛ ق، ک (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): سیاوش اگر؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و) ۱۱- س، ک: برین ۱۲-ک: نگریدمی؛ (لن: نخندیدمی)؛ س، ل[۲] (نیز پ، ب): تازه‌روی تو نگزیدمی (س: نگزیدمی؛ ل[۲]: بگزیدمی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری: وأستشهد الله، ولا یستشهده کاذبا إلا من یکون بحبل الغوایة جاذبا، أنی لو رأیت سیاوخش لم أسر برؤیته سروری برؤیتک ۱۳- ق: چنان ۱۴- (لن: نکوبخش) ۱۵- (لن: چهرت)؛ بنداری: ولست تشبه إلا ذلک الملک المتوّج، یعنی سیاوخش، فطوبی لکشتاسب إذ رزق ولدا مثلک ۱۶- ل (نیز لی): پرستند؛ (لن: ببینند و؛ ل[۳]: پرستنده؛ لن[۲]: نبینند و) ۱۷- ق: بینند بخت ۱۸- ل: گردد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۹- (لن، لن[۲]: آن کز تو جوید) ۲۰- ل: سرش؛ ق: زاسب؛ (لن، لن[۲]: زتخت و زبخت)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب؛ در س، ک، ل[۲]، س[۲] حرف یکم تخت نقطه ندارد) ۲۱- س[۲]: دل ۲۲- س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): در؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]؛ در و، لن[۲] با سه نقطه) ۲۳- ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): بدسگالت؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲])؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ در ک، لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴- س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): چون روز؛ س[۲]: همه روزگار تو نوروز؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری (۴۸۴-۴۸۷): وطوبی لأهل إیران إذ یخدمون تاجک وتختک، وتبا لمن تجاسر علی قتالک ۲۵- (ق[۲]: مرکب) ۲۶- (لن، لن[۲]: راهوار) ۲۷- ق: سبک؛ ک (نیز ب): بر؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): تن؛ (ل[۳]، و: سر)؛ متن = ل ۲۸- (لن، لن[۲]: پیلوارش) ۲۹- س، ل[۲]: بر پیلتن رفت و دربرگرفت ۳۰- س[۲] (نیز لی، پ، آ): گشت؛ (لن: فراوان ستود؛ لن[۲]: فراوان برو) ۳۱- س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): درگرفت (لی، ل[۳]، آ، ب پساوند ندارند)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])

۴۹۰ که یزدان سپاس ای جهان‌پهلوان — که دیدم ترا شاد و[۱] روشن‌روان!
سَزاوار باشد سُتودن ترا! — یلانِ جهان خاک بودن[۲] ترا!
خُنُک آنک[۳] چون تو پسر باشدش! — یکی شاخ بیند که بر باشدش!
خُنُک آنک[۴] باشد وُرا[۵] چون‌تو[۶]پشت! — بود ایمن از روزگارِ درشت!
بدیدم[۷] ترا، یادم آمد زریر — سپهدارِ[۸] اسپ‌افگن و[۹] نرّه‌شیر!

۴۹۵ بدو گفت رستم که ای پهلوان — جهاندار[۱۰] و بیدار و[۱۱] روشن‌روان،
یکی آرزو خواهم[۱۲] از نامدار[۱۳] — ـ‌که باشد[۱۴] بر آن[۱۵] آرزو کامگار ـ:
خِرامان بیایی[۱۶] سُویِ[۱۷]خانِ من! — به دیدار[۱۸] روشن کنی[۱۹] جانِ[۲۰] من!
سَزای تو گر[۲۱] نیست چیزی که هست — بکوشیم و با آن[۲۲] پَساییم[۲۳] دست!
چُنین پاسخ آوردش[۲۴] اسفندیار — که ای از یلانِ جهان[۲۵] یادگار،
۵۰۰ هر آنکس کجا[۲۶] چون تو باشد به نام، — همه[۲۷] شهرِ ایران[۲۸] بدو[۲۹] شادکام،
نشاید گذرکردن از رای[۳۰] اوی[۳۱]، — گذشت از بروبوم و از جای[۳۲] اوی[۳۱]،
ولیکن زِ فرمانِ[۳۳] شاهِ جهان — نپیچم روان[۳۴]، آشکار و نهان!
به زاول[۳۵] نفرمود ما را درنگ! — نه با نامداران این[۳۶] بوم[۳۷] جنگ!

۱-ق: < و > ؛ **بنداری** (۴۸۸-۴۹۵): فنزل إسفندیار واعتنقه ودعاله وأثنی علیه وقال: أحمد الله حین أقر عینی بطلعتک، وکحل ناظری برؤیتک ۲-(**لن**: یلان را همه بنده بودن) ۳-**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ): آنکه؛ (**لن**[۲]: خوشا آنکه)؛ و این بیت را ندارد ۴-**ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ): آنکه ۵-**ل**: او را بود؛ **س** (نیز **لی**، آ): دارد ورا؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۶-(**و**: ترا یار و)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **ل**، **س**[۲]، **پ**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

خنک زال کش بگذرد روزگار — به‌گیتی‌بماند ترا (**س**[۲]، **پ**: چو تو) یادگار
(= بیژن و منیژه ۱۲۳۴)

۷-**س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): چو دیدم ۸-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و**، **ب**): سپهدار و ۹-**ق** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]): < و > ؛ **ک**: بیدار چون؛ (**لی**، **پ**، آ، **ب**: پیل‌افکن و)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۱۰-(**پ**: خردمند) ۱۱-**ق**، **ک**: < و > ۱۲-**ل** (نیز **لن**[۲]): دارم؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، آ، **ب**) ۱۳-**ل**: شهریار؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۴-**ل**: باشی؛ **ق**، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، **ب**): باشم؛ متن = **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۱۵-**ل**[۲] (نیز **لی**): بدان؛ (**پ**: برین) ۱۶-(**پ**: بیاید) ۱۷-**ق**: تو در ۱۸-(**لی**، آ: چو خورشید) ۱۹-(**پ**: کند) ۲۰-**ک**: بباشی بدین مرز مهمان؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

به دیدار روشن کنی جان من — چو آیی به شادی سوی خان من

۲۱-**س** (نیز **و**): توام ۲۲-**ل**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، آ، **ب**): او ۲۳-**س** (نیز **ل**[۳]): بسازیم؛ حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه؛ **بنداری** (۴۹۵-۴۹۸): فاستضافه رستم وسأله إجابة دعوته وإکرامه بمنادمته ومعاشرته ۲۴-(**ق**[۲]: آورد) ۲۵-**ک**: از کیان در جهان؛ **س**[۲] (نیز **و**): در جهان از یلان ۲۶-**س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): که او ؛ متن = **ل** ۲۷-(**لن**: ازو) ۲۸-**ق**: شهریاران ۲۹-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**): به تو ؛ (**لن**: بود؛ **لن**[۲]: مرز ایران ازو) ۳۰-(**لی**، آ: جای) ۳۱-**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]: تو ؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، آ، **ب**): او ؛ متن = (**لن**، **لن**[۲]) ۳۲-**ق** (نیز **لن**[۲]): وز جای؛ (**لن**: مربای (نقطه ندارد)؛ **ل**[۳]: و بر جای)؛ **ل**: بربوم وز جای؛ **س**، **ل**[۲]:گذشتن ز بوم و بر و جای؛ (**لی**، آ: هم از شهر و از بوم و از رای؛ **و**: گذشت از همه بوم و بر جای)؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **ب**) ۳۳-(**ل**[۳]: زفرمان فرخنده) ۳۴-(**ق**[۲]: همی)؛ **ک**: نشاید گذشت؛ در **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۴۹۹-۵۰۲): فقال: لست أخرج عما حدّه لی الملک، ولا أخالف ما اقتضاه أمره سرا وجهرا ۳۵-**ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**): زابل؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۳۶-(**لن**: آن) ۳۷-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **پ**): مرز ؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: وإنه لم یأمرنی بالمکث فی زابل، ولا بقتال أهل کابل

تو آن کن که بر یابی از روزگار! — بر آن[1] رو که فرمان دهد شهریار!
۵۰۵ تو خود[2] بند بر پای نه بی‌درنگ! — نباشد زِ بند شهنشاه[3] ننگ!
ترا چون برم بسته نزدیکِ شاه — سراسر بدو بازگردد[4] گناه!
ازین[5] بستگی من جگرخسته‌ام[6]! — به پیش تو اندر[7] کمربسته‌ام!
نمانم که تا شب بمانی به بند — وُ گر[8] بر تو[9] آید ز[10] چیزی[11] گزند!
همه از من انگار[12] ای پهلوان — بدی ناید[13] از شاه خود بی‌گمان[14]!
۵۱۰ از آن[15] پس که[16] من تاج بر سر نهم — جهان را به دست[17] تو اندر نهم[18]!
نه[19] نزدیکِ دادار باشد گناه — نه شرم آید از تاجور[20] رویِ شاه
وُگر[21] بازگردی به زاولستان[22] — به هَنگامِ بشکوفه و[23] گلستان،
بیابی تو چندان زِ من[24] خواسته — که گردد بروبومت[25] آراسته!

بدو گفت رستم که ای نامدار — همی جُستم از داورِ[26] کردگار،
۵۱۵ که خرّم کنم دل به دیدارِ تو — کنون چون پسندم من آزارِ[27] تو؟!
دو گردن‌فرازیم پیر و جوان — خردمند و بیدار[28] دو[29] پهلوان[30]،
بترسم[31] که چشمِ بد آید همی — سر از خوابِ خوش برگراید همی[32]،

۱-(**لی**: بدان) **۲-س، ل[2]**: برو **۳**-(**و**: جهاندار)؛ **بنداری**: والمرجومنک أن تفعل ما یستحلی فی العاقبة ثمره، ولا یخالف حکم الملک وأمره **۴-س، ل[2]**: بازبندم؛ **ک**: بدو بازگردد سراسر؛ متن = **ل، ق، س[2]** (نیز **لن-ب**) **۵-ل**: وزین؛ **ل** (نیز **ل[3]**): از آن؛ (**ق[2]**: بدین؛ **پ**: وزان)؛ متن = **س، ق، ک** (نیز **لن، لی، و، لن[2]، آ، ب**) **۶**-(**لن، لن[2]**: بستنت من روان خسته‌ام)؛ **س[2]**: من از بستن تو جگرخسته‌ام **۷-ل[2]** (نیز **لی، لن[2]**): ایدر **۸**-(**و**: و یا؛ **ب**: اگر) **۹**-(**لن، لن[2]**: نه بر جانت) **۱۰-ک** (نیز **ل[3]، و، آ**): به **۱۱-س[2]**: بادی **۱۲**-(**لن**: همین برگمانی تو؛ **پ**: همه خوبی انگار) **۱۳**-(**لن[2]**: نیاید بد) **۱۴-ل** (نیز **لن[2]**): شاه روشن‌روان؛ (**ق[2]**: بدی خود نیاید ز شه بی‌گمان)؛ متن = **س، ک، ل[2]، س[2]** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**)؛ **ق، ل[3]**، واین بیت را ندارند؛ **بنداری** (۵۰۶-۵۱۳): فانه مهما رآک وقد أُدخلت علیه مقیدا أمره سن الندم وتعثر فی ذیل الخجل، ولم تبق فی القید الی اللیل. ولاشک أنه لایجیء منه شر ولاینالک منه مکروه وضیر (۵۱۰-۵۱۳ را ندارد) **۱۵-ق، ک، س[2]** (نیز **لن، و**): وزان **۱۶-س-س[2]** (نیز **لن، لی، و، آ**): چو؛ متن = **ل** (نیز **ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]**) **۱۷**-(**و**: مشت) **۱۸-ق** (نیز **لی، ل[3]، آ**): دهم **۱۹**-(**ق[2]**: به؛ **آ**: ز) **۲۰-ق، س[2]** (نیز **لن، ق[2]، پ**): تاج وز (**ق[2]**: و از)؛ **ل** (نیز **لن[2]**): آیدم (**لن[2]**: آیدت) نیز از؛ متن = **س، ک، ل[2]** (نیز **لی، ل[3]، آ، ب**)؛ و بیت‌های ۵۱۱ و ۵۱۲ را ندارد **۲۱-ل**: چو تو؛ متن = **س-س[2]** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۲-ل، س، ق، ک، س[2]** (نیز **لی، پ، لن[2]، آ، ب**): زابلستان؛ متن = **ل[2]** (نیز **لن، ق[2]، ل[3]**) **۲۳-س[2]**: در؛ **ق** (نیز **ق[2]، لی**): بشکوفهٔ؛ (**ل[3]**: اشکوفه و) **۲۴-ل**: زمن نیز یابی بسی؛ متن = **س-س[2]** (نیز **لن-ب**) **۲۵-ل**: بر بومت **۲۶-س، ق، ک، ل[2]** (نیز **ق[2]، ل[3]، ب**): دادگر؛ متن = **ل، س[2]** (نیز **لن، لی، پ، و، لن[2]، آ**) **۲۷-ل**: بدیدم من آزار؛ **س** (نیز **لن**): شنیدم زگفتار؛ **ق** (نیز **ق[2]**): شنیدم من آواز؛ **ک، ل[2]** (نیز **لی، آ، ب**): شنیدیم گفتار؛ **س[2]** (نیز **پ**): شوم شادمانه زگفتار؛ (**لن[2]**: کنون دیدم آن خوب‌گفتار)؛ متن = (**و**؛ ← **ل**) **۲۸-ل**: بینا و؛ متن = **س-س[2]** (نیز **لن-ب**) **۲۹**-(**ل[3]**: دل) **۳۰**-(**و**: روشن‌روان) **۳۱-س**: نترسم **۳۲-ک**: گر اختر به خواب اندرآید همی (پساوند ندارد)

همی یابد اندر[۱] میانْ دیو راه دلت کژ[۲] کند[۳] از پی تاج و گاه[۴]!

یکی ننگ[۵] باشد مرا زین سَخُن که تا جاودان آن[۶] نگردد کَهُن،

۵۲۰ که چون تو سپهبَد گزیده‌سری[۷]، سرافرازشیری و گنداوری[۸]،

بیایی، نیایی[۹] سُوی[۱۰] خانِ من! نباشی[۱۱] بدین[۱۲] مرز[۱۳] مهمانِ من!

گر این تیزی[۱۴] از مغز بیرون کنی، بکوشی و بر خسته[۱۵] افسون کنی،

زِ من هرچ[۱۶] خواهیت[۱۷]، فرمان[۱۸]کنم! زِ[۱۹] دیدارِ تو رامشِ[۲۰] جان کنم!

مگر بند، کز بند عاری بود! شکستی بود[۲۱]، زشت‌کاری بود!

۵۲۵ نبیند مرا زنده با[۲۲] بند کس! که[۲۳] روشن‌روانم برین‌ست و[۲۴] بس!

به پاسخ چُنین گفتش[۲۵] اسفندیار که ای در جهان از گَوان[۲۶] یادگار،

همه[۲۷] راست گفتی، نگفتی دروغ -به[۲۸] کژّی نگیرند مردان[۲۹] فروغ!-،

۱-س[۲]: بیابد همی در ۲-(لی، و، آ: کج؛ لن[۲]: گم) ۳-س، ک، ل[۲] (نیز ب): کرد؛ ق: گشت؛ (لن: بکرد)؛ س[۲]: کند کژ دلت ۴-(ق[۲]: دلت گشت خواهان تخت و کلاه)؛ بنداری (۵۱۴-۵۱۸): فقال رستم: قد سألت الله مثل هذا الیوم لأفرح بلقائک وأُسر برؤیتک، والآن فقد حفت عین السوء وأن ینتهز الشیطان فرصة ویغرّک بتاجک وتختک ۵-(پ: عار) ۶-ک: این؛ ق (نیز پ، لن[۲]): جاودانه ۷-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): سزای سری؛ ک: نژادی سری؛ (لن: سزامهتری؛ ق[۲]، ل[۳]، پ: سری افسری؛ و: سر و افسری)؛ ق: چو تو یل سزاوار کی‌افسری؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۸-ل: ناماوری؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۹-ل: بیایی (حرف یکم نقطه ندارد) نباشی؛ س، ل[۲]، س[۲]: بشادی نیایی؛ ک (نیز پ، ب): بشادی بیایی؛ (لن: نیایی زمانی؛ لی، آ: بشاهی بیایی؛ لن[۲]: خرامان بیایی)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۰-ق (نیز لن، لن[۲]): تو در ۱۱-(لی، لن[۲]، ب: بباشی) ۱۲-ق (نیز لن): برین ۱۳-ک: بوم؛ بنداری: ثم إنک اذا امتنعت من إجابتی ولم تحضر دعوتی جرّ ذلک علیّ عارا یبقی أُثره مدی الدهر ۱۴-ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب): کینه؛ (پ: کین تو)؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ): تو گر کینه؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۱۵-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): کینه؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): دیو؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۱۶-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۷-ل-س (نیز ق[۲]، لی، و-ب): خواهی تو؛ متن = (لن، ل[۳]، پ) ۱۸-س: افزون (!)؛ س[۲] (نیز لن[۲]): پیمان ۱۹-ل: به؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۲۰-(لن، و، لن[۲]: دیدارت آرایش) ۲۱-ق: به پیران‌سر این ۲۲-(و: در) ۲۳-ک: و؛ (لی، آ: چو؛ ب: نه) ۲۴-(لی، آ، ب: < و >؛ و، لن[۲]: بد نیست و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۲۲-۵۲۵): واذا أُخرجت الحلف من رأسک واجتهدت فی إصلاح ذات البین أطعتک فی جمیع ما تشیر به علیّ ولم أُخالفک فی شیء غیرالقید. فانه أمر فظیع وحالة شنیعة لاأری علیهما ما عشت؛ س[۲]، لی، آ پس از بیت ۵۲۵ افزوده‌اند:

مرا سر نهان گر شود زیر سنگ از آن به که نامم برآید به ننگ (لی، آ: پایم درآری به بند)

ل، س، لن[۲] پس از بیت ۵۲۵ و س[۲] پس از بیت بالا افزوده‌اند:

ز تو پیش بودند کنداوران نکردند پایم به بند گران

۲۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): گفت؛ متن = ل، ق ۲۶-(پ: کیان)؛ ق (نیز لن، لن[۲]): ازگوان جهان؛ ک (نیز ق[۲]): ازیلان جهان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ازکیان جهان؛ متن = ل، س ۲۷-س: همی ۲۸-(لن: ز) ۲۹-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): نگیرد روانت؛ س: نگیرند مردان به کژّی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])

ولیکن پشوتن شناسد[۱] که شاه چه فرمود تا[۲] من برفتم به[۳] راه
گر اکنون[۴] بیایم سُوی خانِ تو، بوم شاد و پیروز[۵] مهمانِ تو،
۵۳۰ تو[۶] گردن[۷] بپیچی زِ فرمانِ شاه[۸]، مرا تابشِ روز گردد سیاه[۹]:
یکی آنک گر[۱۰] با تو جنگ آورم[۱۱]، به پَرخاش خویِ پلنگ آورم[۱۱]،
فرامُش کنم مهرِ[۱۲] نان و نمک: به من بر دگرگونه گردد فلک[۱۳]!
وُگر سر بپیچم زِ فرمانِ شاه: بدان گیتی آتش بود جایگاه[۱۴]!
ترا آرزو[۱۵] گر چُنین آمده‌ست یک امروز با می پَساییم[۱۶] دست!
۵۳۵ که داند که فردا چه خواهد[۱۷] بُدن! بدین[۱۸] داستان‌ها[۱۹] نشاید[۲۰] زدن!

بدو گفت رستم که ایدون کنم شوم جامه‌ی راه[۲۱] بیرون کنم
به[۲۲] یک هفته نخچیر کردم همی به جای بره گور خوردم همی
به هَنگامِ خوردن مرا بازخوان چو با دوده بنشینی از پیشِ خوان[۲۳]

وُ زآنجایگه[۲۴] رخش را برنشست دلِ خسته را اندر[۲۵] اندیشه بست!
۵۴۰ بیامد دمان[۲۶] تا به ایوان رسید رخِ زالِ سامِ نریمان بدید
بدو گفت کای[۲۷] مهترِ نامدار رسیدم بنزدیکِ[۲۸] اسفندیار،

۱-ک (نیز ب): شنیدست؛ ل[۲]: شنید آن؛ (لی: شنیده)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـآ) ۲-س: با (نقطه ندارد)؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب): چون؛ ک ناخواناست؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۳-س، ل[۲] (نیز ل[۳]): ز؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۴-ک (نیز لی، آ): کنون گر ۵-ق: یکچند؛ س[۲]: یکروز؛(ل[۳]، و: یکهفته؛ ب: و فیروز)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۶-س[۲] (نیز پ): چو ۷-س: فردا ۸-(و: من) ۹-س (نیز لن، و، لن[۲]): بدان (س: بران) گیتی آتش بود پایگاه (س: جایگاه؛ و: خان من؛ س، لن، و ۵۳۰ب ـ ۵۳۳آ را انداخته و از ۵۳۰آ و ۵۳۳ب یک بیت ساخته‌اند)؛ (پ: مرا با تو پس روز گردد تباه)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۰-ک، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): من؛ (ق[۲]: ما)؛ ل: دگر آنک گر؛ ق: وزانپس همه؛ س[۲]: همی بی‌گمان؛ متن = (ل[۳]) ۱۱-(ق[۲]: آوریم) ۱۲-ق (نیز پ): حقّ ۱۳-(لن[۲]: نمک (پساوند ندارد))؛ ق: نگردد فراوان فلک؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): ز (ق[۲]: به) پاکی‌نژاد اندر آرم به شک؛ متن = ل ۱۴-ک، ل[۲] (نیز ب): پایگاه؛ (لی، آ: پیشگاه)؛ لن[۲] این بیت را ندارد (← ۵۳۰پ) ۱۵-ل: آرزوی ۱۶-ق: بساویم؛ حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه ۱۷-ل، س (نیز و): شاید (؟)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸-ق: جزین؛ ک: همه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): برین؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و) ۱۹-ل: داستانی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۰-ل، ک (نیز و): بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لن[۲]): بباید؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۱-س (نیز لن[۲]): رزم ۲۲-س[۲]: که ۲۳-ق: ابا دودهٔ خویش بنشان بخوان؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): تو با دودهٔ خویش بنشین به خوان؛ متن = ل، س (س گویا بنشستی دارد) ۲۴-ل: از آنجایگه؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۵-ک، ل[۲] (نیز لی، آ): دل رزم جویش در (لی: جو اندر)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-(و: دوان) ۲۷-(لن، ق[۲]، پ: ای) ۲۸-(لن[۲]: رسیدیم نزدیک)

	سُواریش دیدم چو سروِ سهی	خردمند[1] با زیب و با فرّهی،
	تو گفتی که شاه‌آفریدونِ[2] گُرد	بزرگی و دانایی او را[3] سپرد!
	به دیدن فزون آمد از آگهی!	همی تافت[4] زو[5] فرِّ شاهنشهی!
۵۴۵	چو رستم برفت از لبِ[6] هیرمند	پُر[7]اندیشه شد نامدارِ بلند[8]!
	پشوتن که بُد[9] شاه را رهنمای	بیامد همانگه[10] به پرده‌سرای
	چُنین گفت با او[11] یلِ اسفندیار	که کاری گرفتیم دشخوار[12] خوار!
	به ایوان رستم مرا کار نیست!	وُرا نزدِ من نیز[13] دیدار[14] نیست!
	همان گر[15] نیاید، نخوانمْش نیز	که گر زین یکی[16] را پُر[17] آید[18] قَفیز،
۵۵۰	دلِ زنده از کُشته بریان[19] شود!	سر از[20] آشناییش گریان[21] شود!
	پشوتن بدو گفت کای[22] نامدار[23]	برادر که یابد[24] چو اسفندیار؟!
	به یزدان[25] که دیدم شما را نخست[26]	که یک نامور با[27] دگر کین[28] نجُست،
	دلم گشت از آن[29] کار چون[30] نوبهار	هم از رستم و هم ز[31] اسفندیار!
	چو در کارتان باز کردم[32] نگاه	ببندد همی بر خرد[33] دیو راه!
۵۵۵	تو آگاهی از کارِ دین و خرد[34]	روانت به دانش[35] خرد پرورد[36]!

۱-ل (نیز پ، و، آ): خردمند و ۲-ل، س: فریدون ۳-ق: دانش مرو را ۴-ک: تافت ۵-(لن: ازو)؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

به گیتی ندیدم سواری چنوی — به دیدار و گفتار و آن رنگ و بوی

۶-ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): از در ۷-در پ ـ ب با سه نقطه ۸-س: آن گو زورمند؛ (ب: شهریار بلند) ۹-(ق[2]: شد) ۱۰-ک، ل[2] (نیز لن ـ و، آ، ب): همانگه بیامد؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن[2]) ۱۱-ق (نیز لن): وی ۱۲-ل (نیز ق[2]، لی، ل[3]): دشوار؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، پ ـ ب) ۱۳-س (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]): راه؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب) ۱۴-ل[2] (نیز لی، آ، ب): بازار ۱۵-ک: کنون گر؛ (ق[2]: اگر او) ۱۶-ک: زین دو یک؛ (لی: زین دو یکی (!))؛ ق: کزین دو یکی؛ (لن، لن[2]، آ: گر از ما یکی)؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب) ۱۷-در س[2]، ل[3]، پ با سه نقطه ۱۸-(ق[2]، و، ب: برآید یکی را) ۱۹-ک (نیز لی): گریان ۲۰-ل[2] (نیز لی، آ، ب): پس از؛ (ل[3]: پس؛ و: بر آن) ۲۱-ک: چو بر آتش تیز بریان؛ س[2]: زدیدار او چشم گریان؛ ق این بیت را ندارد ۲۲-(ق[2]: ای) ۲۳-ل[2]: شهریار ۲۴-س: دارد؛ (لی: تابد) ۲۵-(ل[3]، و: برانسان) ۲۶-(لی، آ: درست) ۲۷-س: از ۲۸-ک: که یک با دگر نیز کینه؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، ل[3] این بیت پس از بیت ۵۵۴ آمده است ۲۹-ل (نیز لی): زان؛ ک: ازین ۳۰-س[2]: خرّمی؛ (ل[3]: دلم شاد گشتست با) ۳۱-(ب: از)؛ س، ق این بیت را ندارند ۳۲-س ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب): کردم اکنون؛ (ق[2]: ژرف کردم)؛ متن = ل ۳۳-(لن: مر خرد)؛ ک (نیز لی، آ): همی یابد اندر میان؛ متن = ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب) ۳۴-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و، آ، ب): هنر؛ (پ: این پرهنر)؛ متن = ل، س (نیز لن[2]) ۳۵-ل: همیشه؛ متن = س (نیز لن[2]) ۳۶-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، آ، ب): ز (ل[3]: به) فرمان یزدان و رای (لی، ل[3]، آ: راه) پدر؛ (و: به فرمان یزدان پیروزگر)

بپرهیز و با[1] جان ستیزه مکن!   نیوشنده باش از برادر[2] سَخُن!

شنیدم[3] همه هرچ[4] رستم بگفت   بزرگیش با مردمی بود[5] جفت!

نساید[6] دو پای وُرا[7] بندِ تو!   نیاید سَبُک سوی پیوندِ[8] تو!

سُوارِ جهان، پورِ دستانِ سام   به بازی سر اندرنیارد به دام!

۵۶۰ [چُنو پهلوانی زِ گردنکشان   ندادەست دانا به[9] گیتی نشان!]

[چگونه توان کرد پایش به بند؟   مگو آنک هرگز نیاید[10] پسند!]

[سَخُن‌های ناخوب و[11] نادلپذیر   سَزد گر نگوید یلِ شیرگیر!]

بترسم که این کار گردد دراز   به زشتی میانِ دو گردن‌فراز!

بزرگی و از شاه[12] داناتری   به بایست‌ها بر[13] تواناتری!

۵۶۵ یکی بزم جوید، یکی[14] رزم و کین   نگه کن که تا کیست باآفرین!

چُنین داد پاسخ وُرا نامدار[15]   که گر من بپیچم سر[16] از شهریار[17]،

بدین گیتی اندر نکوهش[18] بود!   همان پیشِ[19] یزدان پژوهش[20] بود!

دو گیتی به رستم نخواهم[21] فروخت!   کسی چشمِ دین[22] را به سوزن ندوخت!

بدو گفت: هر چیز[23] کامد[24] زِ پند[25]   تنِ پاک و جانِ[26] ترا سودمند،

۵۷۰ همه گفتم[27]، اکنون بهی برگزین[28]!   دلِ شهریاران نیازد[29] به کین!

سپهبَد زِ خوالیگران خواست خوان   کسی را نفرمود کو را[30] بخوان!

۱- ق: بر ۲-(پ: ای برادر؛ ل[3]: باشی ز یزدان) ۳-ک: بکوبد (← نکوبُد)؛ ل[2]: بگویم؛ س[2] (نیز لی، ب): نکوبُد؛ (آ: نگوید ← نکوبُد) ۴-س ـ س[2] (نیز ق[2] ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۵-(لن: بزرگیش بود او به مردیش) ۶-(ق[2]: بساید؛ ل[3]، لن[2]، ب: نشاید) ۷-ق: ترا؛ ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، آ، ب): و تنش؛ (پ: وی آن)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ق[2]، و، لن[2]) ۸-(لن[2]: سوگند)؛ ک، ل[2] (نیز لن، لی، آ، ب): وی سوی پند؛ (پ: او به پیوند)؛ ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و): نه اندیشد (ل[3]: بیندیش) از فرّ و اروند (س[2]، ق[2]، ل[3]: اورند)؛ متن = ل، س ۹-س (نیز لن[2]): دانای؛ متن = ل؛ ق، ک، ل[2]، س[2]، لن ـ و، آ، ب بیتهای ۵۶۰-۵۶۲ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ل، س، لن[2] آمده‌اند ۱۰-س (نیز لن[2]): یزدان ندارد؛ متن = ل ۱۱-س (نیز لن[2]): < و >؛ متن = ل ۱۲-ل، ل[2]: وز شاه؛ ق: و شاهی و؛ س[2] (نیز و): و از ما تو ۱۳-ل: به مردی و گردی؛ ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): به جنگ و به مردی؛ متن = س ۱۴-(لن، ل[3]، پ، لن[2]: دگر) ۱۵-ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): یل اسفندیار؛ (لن، لن[2]: بدو نامدار) ۱۶-س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]): سر بپیچم من ۱۷-ک، ل[2]: کارزار ۱۸-(ق[2]: پژوهش؛ لن، لن[2]: مرا خود به گیتی نکوهش) ۱۹-ک، ل[2] (نیز لی، آ): هم از پیش؛ (لن، لن[2]: هم از بیم؛ ل[3]: هم از شرم؛ ب: همی پیش)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، پ، و) ۲۰-(ق[2]: نکوهش) ۲۱-ل[2]: نخواهی؛ (لی، آ: بخواهی؛ ل[3]: بخواهم؛ پ، لن[2]: نخواهد) ۲۲-س (نیز لن[2]): بد؛ (ل[3]، و: کین)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، آ، ب) ۲۳-ل[2] (نیز ق[2]): هرچند ۲۴-س، ک (نیز لن[2]): کاید ۲۵-(لن[2]: پسند)؛ ق: هرچت نیامد پسند ۲۶-س[2]: تن و جان پاک ۲۷-ک: بگفتم تو ۲۸-ق: تو زان به گزین؛ س[2]: تو شو به گزین؛ (لن: بهین برگزین؛ پ: تویی به گزین)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-در س بی‌نقطه و در ک، ق[2]، و حرف دوم بی‌نقطه؛ ل[2] (نیز ل[3]): نیارد؛ س[2] (نیز لی): ننازد؛ (لن[2]: نیاید؛ ب: نتازد)؛ ق: نباید که یازد (وزن ندارد)؛ متن = ل (نیز لن، پ، آ) ۳۰-(و: کانرا)؛ س[2]: نفرمود کس راکه رستم

چو نان خورده شد جامِ می برگرفت[۱]   زِ رویین‌دز آنگه سَخُن درگرفت[۲]
وُ زآن[۳] مردی خود همی یاد کرد[۴]   به یادِ شهنشاه جامی بخَورد[۵]

همی بود رستم به ایوانِ خویش   زِ خوردن نگهداشت پیمانِ خویش
۵۷۵ چو چندی برآمد[۶]، نیامد کسی   نگه کرد رستم به ره‌بر[۷] بسی
چو هَنگامِ نان‌خوردن[۸] اندرگذشت   زِ مغزِ دِلیر آب[۹] برتر گذشت[۱۰]!
بخندید و گفت: ای برادر تو خوان   بیارای و آزادگان را بخوان!
گر اینست[۱۱] آیینِ اسفندیار[۱۲]   تو آیین این نامور یاد دار[۱۳]!
بفرمای[۱۴] تا رخش را زین کنند!   همان[۱۵] زین به آرایشِ چین کنند[۱۶]!
۵۸۰ شوم بازگویم به[۱۷] اسفندیار   کجا[۱۸] کارِ ما را گرفته‌ست خوار[۱۹]!

گفتار اندر بازآمدنِ رستم بنزدِ اسفندیار[۲۰]

نشست از[۲۱] برِ رخش چون پیلِ مست[۲۲]   یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست[۲۳]،

۱-(پ: چو خوان خورده شد جام می را بخواست) ۲-س: برگرفت؛ (پ: کرد راست)؛ س[۲]: حکایت گرفت؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): اندازه اندرگرفت؛ (لن: آنگاه بر سر گرفت؛ ق[۲]، و: و هفتخوان برگرفت؛ و: ز خوردن هم اندازه اندرگرفت)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۳-ل (نیز ق[۲]، لن[۲]): از آن؛ (و: بدان) ۴-س (نیز پ): کرد یاد؛ س[۲]: میکرد یاد؛ (لن[۲]: نامداران همی کرد یاد)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-س، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): می‌خورد شاد؛ ک، ل[۲] (نیز لن، آ، ب): می بازخورد؛ (ق[۲]، لی: می باده خورد؛ ل[۳]: شهنشه همی باده خورد)؛ متن = ل (نیز و)؛ در س، ق[۲]، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶-ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): دیری برآمد؛ س[۲]: دیر اندرآمد؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۷-(ل[۳]: در)؛ ک: به ره بر نگه کرد رستم؛ ق، پ این بیت را ندارند ۸-ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): می‌خوردن؛ ق (نیز ق[۲]، پ): هنگامهٔ خوردن؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۹-(لن: آز؛ لی، آ: دلیران؛ لن[۲]: دلیران چو)؛ متن ← ۱۰-(ب: بر سرگذشت)؛ س[۲]: دلیران بسر بربگشت؛ متن = ل-ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۵۲۶-۵۷۶): ثم إن إسفندیار وعده بالمصیر الی داره، و إجابته الی ضیافته. فرکب رستم وانصرف راجعا، وأمر بترتیب الأطعمة وتهیئة أسباب‌الضیافة. وجعل ینتظر حضوره فأبطأ حتی فات وقت‌الحضور ۱۱-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-لن[۲]، ب): که این (لن، لن[۲]: چنین) است؛ متن = ل، س[۲] (نیز آ) ۱۲-(لن: آن نامدار) ۱۳-س (نیز ل[۳]، و): که او کار ما را گرفتست خوار (ل[۳] ۵۷۸ب ـ ۵۸۰آ را انداخته و از ۵۷۸آ و ۵۸۰ب یک بیت ساخته است)؛ (لی، آ: همان زین به آرایش چین بدار)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب؛ لن، لن[۲]، ب: آن)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۴-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، ب): بفرمود؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۱۵-(لن: همه) ۱۶-(و: دم اندر دم نای رویین کنند)؛ آ این بیت را ندارد ۱۷-س: گفت نزدیک ۱۸-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): که او؛ متن = ل ۱۹-ک: کار؛ س (نیز و): تو آیین این نامور یاد دار (= ۵۷۸ب)؛ س[۲]: که گر شاه‌زادی سخن یاد دار؛ ل[۳]، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۷۷-۵۸۰): فغضب رستم واغتاظ وأمر أخاه بأن یمدّ السماط، ویحضر أصحابه ویقدّم الیهم ما أعدّوه لإسفندیار ۲۰-س، ک: باز آمدن رستم بنزد اسفندیار و مناظرهٔ ایشان (ک: ... با یکدیگر)؛ ق، س[۲]: آمدن رستم به سراپردهٔ اسفندیار (ق: ... ومکالمات رستم با اسفندیار و جواب اسفندیار)؛ ل[۲]: آمدن رستم نزد اسفندیار و مناظرهٔ او؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، ک ۲۱-(ق[۲]: همی رفت) ۲۲-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): برسان پیل؛ متن = ل، س ۲۳-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): خروشیدن رخش (لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]: اسب) شد بر (ل[۳]، و: تا؛ ک، لی، آ، ب: او بشد تا) دو میل؛ متن = ل، س؛ ق[۲] پیش از این بیت و س[۲] پس از آن افزوده‌اند:

ق[۲]: نشست از بر رخش چون پیل مست   یکی تیغ هندی گرفته به دست (← ۵۸۱)
س[۲]: سری پر ز باد و دلی پر ز تاب   خروشان‌وجوشان چوشیران‌غاب (= لغت شهنامه ۱۷۳۷)

بیامد دمان[۱] تا بنزدیکِ آب　　سپه را به دیدارِ او بُد شتاب!
هرآنکس که از لَشکر او را بدید　　دلش مهر و پیوند او برگزید!
همی‌گفت هرکس[۲] که این نامدار　　نماند به کس، جز به[۳] سامِ سُوار[۴]!
۵۸۵ بر آن[۵] کوهه‌ی زین کُه از[۶] آهن‌ست!　　همان رخش گویی که آهَرْمَن‌ست!
اگر همنبردش بود زَنده‌پیل　　برافشان تو بر[۷] تارَکِ[۸] پیلِ نیل[۹]!
خرد نیست اندر سرِ شهریار　　که با فرِّ گُردی[۱۰] چو اسفندیار[۱۱]،
بدینسان همی[۱۲] از پی تاج و گاه[۱۳]　　به کُشتن دهد نامداری چو ماه[۱۴]!
به پیری[۱۵] سُوی گنج یازان[۱۶]ترست!　　به مُهر[۱۷] و به دیهیم نازان[۱۸]ترست!

۵۹۰ چو آمد بنزدیکِ اسفندیار　　هم‌آنگه پذیره شدش نامدار
بدو گفت رستم که ای پهلَوان[۱۹]　　نوآیین و نوشاخ[۲۰] و فرّخ‌جوان[۲۱]،
خِرامی نیرزید[۲۲] مهمانِ تو؟　　چُنین بود تا بود پیمانِ[۲۳] تو؟
سَخُن هرچ[۲۴] گویم همه[۲۵] یادگیر　　مشو تیز با پیر بر[۲۶] خیرخیر[۲۷]:

۱-(لن، ق[۲]، لن[۲]: دوان) ۲-ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): لشکر ؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز و، لن[۲]) ۳-ک: که ۴-(لن: اسفندیار) ۵-ل، ک، ل[۲]: برین؛ (ب: بدان)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): که <از> ؛ (ل[۳]: کهی ز)؛ متن = ل، س[۲]؛ لی، آ این بیت را ندارند ۷-ل، س (نیز لن[۲]): برافشاند از ؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۸-(لن: برافشاند او بر رخ) ۹-(ق[۲]: نماند زمانی برین زنده‌پیل)؛ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی مرد ازینسان به گیتی ندید　　نه از نامداران پیشین شنید

۱۰-(لی: و برزی)؛ س (نیز لن[۲]): کزین گونه شاهی؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱-ل: که جوید ازین نامور کارزار ۱۲-ل، س (نیز لن[۲]): برینسان همی؛ ک (نیز و): به کشتن دهد؛ ل[۲]: بدین تک همی (!)؛ (لی: بدین یل همی؛ ب: برین یل همی)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۱۳-(ق[۲]: تاج شاه؛ و: تاج و تخت) ۱۴-ک: بدین یل همی از پی تاج شاه؛ (و: برینسان همی نامداری چو بخت) ۱۵-ک: سر او ؛ ل[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): سر وی؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۶-ل، ک: بازان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز ق[۲]، ب): نازان؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) ۱۷-(لی، آ: تخت) ۱۸-ل، س، ک: بازان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: یازان؛ و، ب: تازان)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل، س، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌آمد از دور رستم چو شیر　　به زیر اندرون اژدهای (س: اژدهایی) دلیر

۱۹-ک: نامدار ۲۰-س: شاه؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): نوساز ؛ (ل[۳]: نوسان)؛ متن = ل (← ضحّاک، بیت ۴۴، پ ۲) ۲۱-ک: سوار ؛ (پ: و بیدار و گرد و جوان) ۲۲-ل، س (نیز ل[۳]): چرا می‌نیرزیم؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): چرا می‌نیرزم به؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۳-ل[۲]: ایوان ۲۴-س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵-س[۲] (نیز لن، پ): زمن ۲۶-(ل[۳]: در)؛ ل: با تیزیم؛ س (نیز ق[۲]): با من تو بر (ق[۲]: در)؛متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲۷-ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): خیره‌خیر ؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۸۰۸)

همی خویشتن را[۱] بزرگ آیدت! — وُ زین نامداران[۲] سُتُرگ آیدت!

۵۹۵ همانا به مردی سَبُک داریم! — به رای و به دانش تُنُک داریم[۳]!

به گیتی چُنان دان که رستم منم! — فروزنده‌ی تخمِ نیرم[۴] منم!

بخاید[۵] زِ من چنگْ[۶] دیوِ سپید[۷]! — بسی[۸] جادوان را کنم ناامید[۹]!

بزرگان که دیدند ببر[۱۰] مرا، — همان[۱۱] رخش[۱۲] غُرّان هِزبر[۱۳] مرا،

چو کاموسِ جنگی، چو[۱۴] خاقانِ چین، — سُوارِ درنگی[۱۵] و مردانِ[۱۶] کین،

۶۰۰ که از پشتِ زینشان[۱۷] به خمّ کمند — ربودم، سر و پای کردم به بند!

نگهدارِ[۱۸] ایران و نیران[۱۹] منم! — به هر جای[۲۰] پشتِ دِلیران منم!

ازین[۲۱] خواهشِ من مشو[۲۲] درگمان[۲۳]! — مدان خویشتن برتر از آسمان!

من از بهرِ این[۲۴] فرّ و اورندِ[۲۵] تو — بجویم همی رای و پیوندِ[۲۶] تو!

۱- **س** (نیز **پ، و، لن۲**): بس؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن-ل۳، آ، ب**) ۲-(**ق۲، لی، و، لن۲**: نامداری)؛ **ق**: همی نامداری؛ متن = **ل، س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، آ، ب**) ۳-**بنداری** (۵۸۱-۵۹۵): ورکب متوجها الی معسکره، وعبرالیه الماء ودخل علیه فشکا من تأخره عنه وقال له: إنک تعظمت ورفعت قدرک عن المصیر إلیّ. وکأنک تستصغرنی فی شجاعتی وتستخف بی فی رأیی وأدبی ۴-**ک** (نیز **لن، ل۳، لن۲**): تخت نیرم؛ (**ق۲**: تخمهٔ جم؛ **پ**: سام نیرم)؛ **بنداری**: فاعلم وتحقق أنی رستم المنتمی إلی سام بن نیرم ۵-**ل**: نخاید؛ در **ک، لن، لن۲** حرف یکم نقطه ندارد؛ **س**: بد آید؛ (**و**: نخواهد) ۶-(**لن**: دست) ۷-**ک، ل۲، س۲** (نیز **لن-و، آ، ب**): سیاه؛ (**لن۲**: سفید)؛ متن = **ل، س** ۸-**س** (نیز **لن۲**): دل؛ متن = **ل** ۹-**ک، ل۲، س۲** (نیز **لن-و، آ، ب**): سر جادوان اندرآرم به راه (**س۲، لن**: به چاه؛ **ق۲، پ، و**: زگاه)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۰-**س** (نیز **لن۲**): برز؛ (**لن**: گبر؛ **و**: بند)؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب**) ۱۱-**ک** (نیز **لن، ب**): همین؛ (**ل۳**: همی) ۱۲-**ق** (نیز **ق۲، ل۳**): زیر؛ **س۲**: تیر؛ (**لن، و**: شیر؛ **پ**: نیز)؛ متن = **ل، ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**) ۱۳-(**لن، لی، ب**: هژبر؛ **و**: کمند)؛ **س** (نیز **لن۲**): برو بازو و تیغ و گرز ۱۴-**ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب**): و؛ (**پ**: چه)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق۲**) ۱۵-**ل، ق** (نیز **پ**): سواران جنگی؛ **ک، ل۲**: سواری درنگی؛ (**ق۲**: سواران وگردان؛ **ب**: سواران درنگی)؛ متن = **س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ**) ۱۶-**س۲**: دلیران؛ **س** بجای بیت‌های ۵۹۹-۶۰۱ افزوده است:

بشد هوش ازیشان به هنگام جنگ — زمانی نکردند پیشم درنگ

۱۷-(**پ**: اسبان)؛ **بنداری**: وکم من أسد اختطفته عن ظهر فرسه بهذا الوهق، مثل کاموس الکُشانی، وخاقان الصین الی غیرهما من القروم الصعاب ۱۸-**ل۲** (نیز **ق۲**): نگهبان ۱۹-**ل، ق، ک، س۲** (نیز **و**): توران (؟)؛ (**لن**: شیران ← نیران؟)؛ **ل۲** (نیز **ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): توران و ایران؛ (**ل۳**: شاهان ایران)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **لن**) ۲۰-**ل۲**: نگهدار؛ **بنداری**: وأنا حافظ ملوک إیران (= **پ**) و معینهم علی أعدائهم أجمعین ۲۱-**س**: بدین؛ **س۲**: تو زین ۲۲-(**ق۲، لی، ل۳، آ، ب**: شدی) ۲۳-**ل، س** (نیز **و**): بدگمان؛ متن = **ق، ک، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: وأراک بتملقی الیک وتواضعی لک قد ظننت الظنون وتوهمت أن فعلی ذلک عن ضراعة وعجز واستکانة وخوف؛ **س، لن۲** پس از بیت ۶۰۲ افزوده‌اند:

اگر چرخ با من بود سخت‌کوش — به گرز گرانش بمالم دو گوش (← ۷۵۲)

۲۴-**س**: آن ۲۵-**س، س۲**: اورنگ؛ **ق** (نیز **و**): اروند؛ **ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): این نام؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) ۲۶-**ق**: پیوند؛ **ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): آرام؛ **ل**: رای پیوند؛ **س**: همی جویم این رای و آهنگ؛ **س۲**: نخواهم همی کینه و جنگ؛ متن = (**لن، ق۲، پ، و، لن۲**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد

نخواهم که چون تو یکی شهریار[1]   تبه دارد[2] از جنگِ من روزگار[3]!

۶۰۵ که من سامِ یل را نخوانم[4] دِلیر   کزو بیشه بگذاشتی نرّه شیرا!

به گیتی منم زو کنون یادگار!   دگر[5] شاه‌زاده یلِ اسفندیار[6]!

بسی پهلوانِ جهان بوده‌ام!   به بد روز هرگز نپیموده‌ام[7]!

زِ دشمن جهان پاک من کرده‌ام!   بسی رنج و تیمار من خورده‌ام[8]!

سپاسم زِ یزدان که بگذشت[9] سال   بدیدم[10] یکی شاخِ[11] فرّخ هَمال[12]،

۶۱۰ که کین خواهد از مردِ ناپاک دین[13]   جهانی بروبر کنند آفرین!

گفتار اندر پاسخ دادنِ اسفندیار رستم را[14]

بخندید از[15] رستم اسفندیار   بدو[16] گفت کای[17] پورِ سامِ سُوار،

شدی تنگدل، چون نیامد خِرام[18]   نجستم همی زین سَخُن کام و نام[19]!

۱-(پ: نامدار) ۲-س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): گردد؛ متن = ل ۳-س[2]: خوار خوار؛ ق (نیز ق[2]): در کارزار؛ ک، ل[2] (نیز ب): از من گه کارزار؛ (و: از گردش روزگار)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2])؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: وأنا أکره قتالک لما أری فیک من الأبهة و الجلالة، ولا أرید أن یتلف شهریار مثلک ۴-ل، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]): نخوانم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل[2]: بخوانم؛ متن = ک (نیز لی ـ ب) ۵-س[2]: ایا ۶-ک: نامور فرّخ اسفندیار؛ (پ: نیاید به پیشم هزبر آشکار) ۷-ل: سخن‌ها زهرگونه نشنوده‌ام؛ ق: بسی رنج و تیمار پیموده‌ام (= ۶۰۸ب)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۸-(پ: برده‌ام؛ و: تیمارها برده‌ام)؛ س: غمها که من خورده‌ام؛ س[2]: درد و سختی که من خورده‌ام؛ ق: ز بد روز هرگز نیازرده‌ام (← ۶۰۷ب)؛ متن = ک، ل[2] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ک، ل[2]، لی، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: وقد تولیت بهلوانیة العالم زمانا طویلا، وما رآنی أحد خاضعا لأحد ذلیلا وقد طهرت وجه الأرض من کل ضدّ، و تحملت فی ممارسة الحروب کل عبء ۹-(ل[3]: بگذاشت) ۱۰-ل[2] (نیز ب): ندیدم ۱۱-ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): شاه؛ ک: مرد؛ متن = (لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ) ۱۲-(ق[2]، و: با فرّ و یال) ۱۳-ل[2] (نیز ق[2]، ب): از من ایا (ق[2]: ابا) پاکدین؛ (لن: از مردم پاکدین)؛ ک: خواهد ابا پاکدین (وزن ندارد)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لی ـ آ)؛ بنداری: والحمد لله إذ لم أمت حتی رأیت لی قرنا یتصدّی لقتلی والانتقام منی؛ ل، س، لن[2] پس از بیت ۶۱۰ افزوده‌اند:

تویی پرهنر نامور (ل: توی‌نامور پرهنر) شهریار   به جنگ اندرون افسر کارزار (ل: روزگار)

۱۴-ل: نکوهش کردن اسفندیار رستم را؛ س، ک: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ ق، ل[2]، س[2] سرنویس ندارند؛ متن ← س، ک ۱۵-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب): با؛ (لن[2]: بر)؛ متن = ل، س ۱۶-س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): چنین؛ متن = ل ۱۷-ک، ل[2] (نیز ب): با ۱۸-س: پیام ۱۹-س: هیچ کام؛ ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): نام (و: رام) و کام؛ متن = ل، ق (نیز ل[3])؛ بنداری: فتبسم عند ذلک إسفندیار وقال: یا ابن سام بن نیرم! أری صدرک قد ضاق بتأخری عن ضیافتک

چُنین گرم بُد[۱] روز و راهی[۲] دراز — نکردم ترا رنجه، تندی مساز!

همی‌گفتم از بامدادِ پگاه — به پوزش بسازم سُوی داد راه[۳]،

۶۱۵ به دیدارِ دستان شوم شادمان[۴] — به می[۵] شاد دارم روان یک زمان[۶]،

کنون تو بدین[۷] رنج برداشتی — به دشت آمدی، خانه بگذاشتی،

به آرام[۸] بنشین و بردار جام! — زِ تندی و تیزی[۹] مبر هیچ نام[۱۰]!

به دستِ چپِ خویش بر[۱۱] جای کرد! — زِ رستم همی مجلس‌آرای کرد!

جهاندیده گفت: این[۱۲] نه جای منست! — به جایی نشینم که رای منست!

۶۲۰ تهمتن بفرمود کز[۱۳] دستِ راست — نشستن بیارا چُنان که‌ت هواست[۱۴]!

چُنین گفت با شاه‌زاده به خشم — که آیینِ من بین و[۱۵] بگشای چشم!

هنر بین و این[۱۶] نامورگوهرم[۱۷] — که از تخمه‌ی[۱۸] سام[۱۹] گُنداورم[۲۰]!

هنر باید از مرد و فرّ و نژاد! — کفی راد دارد[۲۱]، دلی پُر زِ داد!

سَزاوارِ من گر ترا[۲۲] نیست جای — مرا هست پیروزی[۲۳] و هوش[۲۴] و رای!

۱-(پ: شد) ۲-ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، و): راه؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: ولم یؤخرنی عنها إلا الحرّ الشدید والطریق البعید ۳-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بیایم بر (و: با) تو براه (**س**[۲]: بگاه؛ **لی**: ز راه)؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): بپیمایم این مایه راه؛ **ک**: بیایم ببینم ترا بی‌سپاه؛ متن = ل، س ۴-**ل** (نیز **لی**، **آ**): شادکام؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-ل، **س** (نیز **لن**[۲]) به (**لن**[۲]: ز) تو ؛ **ل**[۲] (نیز پ، و): همی؛ متن = ق، ک، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، ب) ۶-ل: روان را به کام؛ (**لن**[۲]: روان و زمان)؛ **س**[۲] (نیز و): داریم دل یکزمان؛ (**لی**، **آ**: به یاد شهنشاه گیریم جام)؛ متن = **س**، ق، ک (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، ب)؛ **بنداری**: وکان فی نیتی أن أحضر من الغد باکرا، وأعتذر من تقصیری، وأقرّ عینی برؤیة دستان بن سام، وأشرب معکم یوما. فتجشمت وتعنیّت ۷-ک، ل[۲] (نیز **لی**، آ، ب): چنین؛ ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و): تو اکنون چنین (و: که این)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۸-ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): بیارام و ؛ **س**[۲]: فرود آی و ؛ متن = **ل**، **س** ۹-**ق** (نیز ق[۲]، پ): کندی؛ ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، آ): زتیزی و تندی؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب) ۱۰-**س**[۲]: بیفکن لگام؛ **بنداری**: فخفض الآن علیک واسکن، وتناول الکأس، واترک هذه الحدّة والطیش ۱۱-ق: خویشتن؛ **س**[۲]: چپش بر یکی؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۲-ق: آن؛ (**ل**[۳]: گفتا نه) ۱۳-**ل**: به بهمن بفرمود کز ؛ ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ل**[۳]، **و**ـ**ب**): بفرمود بهمن (ق، **ل**[۳]، و: مهتر ؛ ق[۲]: رستم) که بر ؛ **س**[۲]: به بهمن بگفتش که بر ؛ (پ: بفرمود از آنپس که بر)؛ متن = **س** ۱۴-ق، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]): نشستن (ق: نشستی) بیاراست (**س**[۲]: بیارای) زآنسان (ق، **لن**، **لن**[۲]: چونان) که خواست؛ (ق[۲]: نشستی بیارای از آن کم سزاست)؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، ب؛ **س**: نشستی؛ ل: بیارای) ۱۵-ق (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، پ، آ): که برز مرا بین و ؛ ک، **ل**[۲] (نیز و، ب): خرد را بیفروز و ؛ **س**[۲]: که نیکو مرا بین و ؛ (**لن**: که برساز و بر من تو)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]) ۱۶-ق: آن ۱۷-(**لن**: تخمهٔ برترم) ۱۸-(**لن**: گوهر) ۱۹-(**لن**[۲]: شاه) ۲۰-ق، **ل**[۲]: نام‌آورم ۲۱-**س** (نیز ق[۲]): باید؛ ق (نیز و): وخرّم؛ (**ل**[۳]: و خورم؛ پ: وانگه؛ **لن**[۲]: دارم)؛ متن = **ل**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب)؛ **لن** این بیت را ندارد ۲۲-ک، **ل**[۲]: سزاوارتر گر مرا؛ (و: سزای من ار مرترا) ۲۳-(ق[۲]، **لن**[۲]، آ: فیروزی) ۲۴-ق، ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ، ب): فرّ ؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]): نام؛ متن = **ل**، **س**

۶۲۵ وُ زآنپس[۱] بفرمود فرزندِ شاه   که کرسیِ زرّین نهد[۲] پیشِ گاه[۳]
بیامد[۴] برآن[۵] کرسیِ زر[۶] نشست   پُر از خشم[۷] بویاتُرُنجی به دست

گفتار اندر نکوهش کردنِ اسفندیار دستانِ سام را[۸]

چُنین گفت با رستم[۹] اسفندیار   که ای نیکدل[۱۰] مهترِ[۱۱] نامدار،
من ایدون شنیده‌ستم از بخردان[۱۲]   بزرگان و[۱۳] بیدار دل موبدان[۱۴]،
که دستانِ بدگوهر از دیو زاد[۱۵]   به گیتی فزون زین ندارد[۱۶] نژادا!
۶۳۰ فراوان زِ سامش نهان[۱۷] داشتند   همی[۱۸] رستخیزِ جهان داشتند[۱۹]،
تنش تیره بُد[۲۰]، روی و مویش[۲۱] سپید[۲۲]   چو دیدش، دلِ سام شد ناامید،
بفرمود تا پیشِ دریا برند   مگر[۲۳] مرغ و ماهی وُرا[۲۴] بشکرند!
بیامد بگسترد سیمرغ پر   ندید اندرو هیچ آیین و فر[۲۵]،
ببردش به جایی که بودش[۲۶] کُنام   زِ دستان مرو را[۲۷] خورش[۲۸] بود کام[۲۹]،

۱-**ل**، **س** (نیز **و**، **لن**[۲]): از آنپس ۲-**ک** (نیز **لی**): نهی؛ (**و**: بنه) ۳-**ق**، **ک** (نیز **پ**): پیشگاه؛ **ل**، **س**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان تا گو نامور پهلوان   نشیند بر (**لن**[۲]: نشست از بر) شهریار جوان

۴-(**لن**[۲]: چو رستم) ۵-**س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**): بدان؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]-**آ**) ۶-**ق**: زرّ کرسی ۷-(**ق**[۲]، **پ**: خشم و)؛ **بنداری** (۶۱۸-۶۲۶): فمکن له لیجلس عن یساره فقال: لا أقعد إلا حیث اشتهیت ۸-**س**: نکوهش کردن اسفندیار دستان سام را؛ **ک**، **ل**[۲]: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ **س**[۲]: نکوهش اسفندیار مهمان را؛ **ل**، **ق** سرنویس ندارند؛ متن ← **س** ۹-**س**: رستم به ۱۰-**س**، **س**[۲] (نیز **و**، **لن**[۲]): شیردل ۱۱-**س**[۲]: سرور ۱۲-**ق**: مهتران؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: موبدان) ۱۳-**ل** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): <و> ۱۴-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: بخردان)؛ **ق**: ز بیداردل نامور بخردان؛ **ل**، **س** پس از این بیت و **لن**[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

از آن برگذشته نیاکان تو   سرافراز و بیدار (**ل**: دیندار و) پاکان تو

۱۵-**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]): بدگوهر دیوزاد؛ (**لی**: بد ازگوهر دیوزاد؛ **و**: بدگوهر و دیوزاد) متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۶-**ل**: فزونی ندارد؛ **ل**[۲]: ندارد فزون زین؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): فزون زین ندارد به گیتی؛ متن = **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷-**ل**: نگه؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز **لن**-**ب**) ۱۸-**ق**، **ک**: ورا؛ **س**[۲]: همه ۱۹-**ل**: کاشتند (=گاشتند ← داشتند)؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز **لن**-**ب**) ۲۰-**ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**-**و**، **آ**، **ب**): تیره و؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**[۲]) ۲۱-**ل**: موی و رویش؛ **ق**: موی‌هایش ۲۲-(**لی**، **پ**-**ب**: سفید)؛ **بنداری** (۶۲۷-۶۳۱): ثم لما استوی بهم المجلس قال له إسفندیار: إنی سمعت من الموابذة أن دستان الخبیث الجوهر إنما نتجته الجنّ فأخفته النساء عن سام لقبح صورته وسماجة شکله ۲۳-**ک**: همان؛ (**پ**: ورا) ۲۴-(**پ**: مگر)؛ **بنداری**: ثم إن ساما علم به أمر بإخراجه الی البحر لتأکله دواب البحر ۲۵-**ل** این بیت را ندارد؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز **لن**-**ب**) ۲۶-**س**[۲]: برآورد و بردش بسوی ۲۷-**ق**: وزان کودک او را؛ **س**[۲]: ز بردن مرو را ۲۸-(**لن**، **لن**[۲]: نه خوش) ۲۹-(**ق**[۲]، **پ**: به دیدار او کس نبد شادکام = ۶۳۶ب)؛ **لی**، **آ** این بیت را ندارند

۶۳۵ اگر[۱] چند سیمرغ[۲] ناهار بود — تنِ زال پیش اندرش خوار بود!

بینداختش خوار[۳] پیشِ کُنام — به دیدارِ او کس نبُد[۴] شادکام،

همی‌خورد از[۵] افگنده مردارِ اوی[۶] — زِ جامه بَرَهنه تنِ خوارِ اوی[۶]!

برافگند[۷] سیمرغ بر زال[۸] مهر — برو[۹] گشت ازین‌گونه[۱۰] چندی[۱۱] سپهر،

از آنپس که[۱۲] مُردار چندی چشید[۱۳] — بَرَهنه سُوی سیستانش[۱۴] کشید،

۶۴۰ پذیرفت سامش زِ بی‌بچّگی — زِ نادانی و ریوی و[۱۵] غَرچگی!

خجسته بزرگان[۱۶] و شاهانِ من — نیایِ من و[۱۷] نیکخواهانِ من،

وُرا برکشیدند و دادند چیز — فراوان برین[۱۸] سال[۱۹] بگذشت[۲۰] نیز،

یکی سرو بُد[۲۱] ناپسوده[۲۲] سرش — چو با شاخ شد، رستم آمد برش!

زِ[۲۳] مردی و بالا[۲۴] و دیدار[۲۵] اوی[۲۶] — به گردون برآمد چُنین کار[۲۷] اوی[۲۶]!

۶۴۵ برین[۲۸] گونه بر پادشایی[۲۹] گرفت — ببالید[۳۰] و ناپارسایی[۲۹] گرفت!

۱- س: وگر ۲-(و: بدکام و ؛ لن[۲]: برکام و)؛ ل، ق، ل[۳]، پ این بیت را ندارند ۳-(لن، لن[۲]: پس)؛ س: بینداخت سیمرغ؛ س[۲]: رها کرد وی را به؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۴-(و، ب: نشد)؛ ل، ق، ق[۲]، ل[۳]، پ این بیت را ندارند (ق[۲] ۶۳۴ب و ۶۳۶آ را، و پ ۶۳۴ب ـ ۶۳۶آ را انداخته و از ۶۳۴آ و ۶۳۶ب یک بیت ساخته‌اند)؛ **بنداری**: فانقضت علیه العنقاء ورفعته الی وکرها، وطرحته عند أفراخها ۵-ل، ق، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب): <از> ؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۶-ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): او ؛ متن = س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲])؛ **بنداری**: وکان یطعم من فضلات جیف ترفعها الی أن ترعرع وکبر ۷-ل، س (نیز لن[۲]): چو افکند؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۸-(ل[۳]: بر زال سیمرغ) ۹-س: برین؛ ک: همی ۱۰-ل: زین‌گونه؛ (ب: از آن گونه؛ و: برین گونه برگشت)؛ س[۲]: بروبر چو برگشت ۱۱-(ق[۲]: ازین چند گونه)؛ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲-(ل[۳]، و: وزانپس چو) ۱۳-(و: مزید) ۱۴-(ق[۲]: سیستان در ؛ ل[۳]: سیستان بر) ۱۵-ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): دیوی و ؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، ب): پیری و ؛ ک: ز پیری و نادانش و ؛ (ل[۳]: زدانایی دیو وز)؛ متن = (**لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۷۸۱)؛ **بنداری**: فحملته الی باب سجستان فقبله سام و استلحقه لجهله وحمقه وجنونه ولأنه لم یرزق ولدا. فحمله ذلک علی قبوله و إلحاقه بنسبه لیستظهر به ۱۶-ق (نیز ل[۳]): نیاکان ۱۷-(ل[۳]: بزرگان من؛ و: نیاکان من) ۱۸-س: بدان؛ (لن: بدو ؛ لن[۲]: برو) ۱۹-س: حال ۲۰-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): برآمد برین (ل[۲]: بران؛ لی: بدان) سال ۲۱-س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): شد ۲۲-حرف سوم در س[۲]، وبا سه نقطه ۲۳-س[۲] (نیز ل[۳]): به ۲۴-(لن[۲]: فرهنگ و مردی) ۲۵-(و: دیدار و بالای) ۲۶-ل، ق، ک (نیز آ، ب): او ؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]) ۲۷-(و: پای)؛ ق: برآمد چنان بر فلک کار ؛ س بیت‌های ۶۴۴ و ۶۴۵ را ندارد ۲۸-ق (نیز لی، ب): بدین ۲۹-ل: ناپارسایی ـ پادشایی؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۰-ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب): بیاکند؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ)؛ **بنداری** (۶۴۱-۶۴۵): ثم إن أکابر أسلافنا ونصحاء أجدادنا اعتنوا به ورفعوا منه وجذبوا بضبعه حتی سمق قدره وطال باعه. فولد له رستم الذی طاول الکیوان وقهر الأقران، ولم تزل مرتبته ترتقی حتی بلغ به الأمر الی مخالفة السلطان والخروج عن طاعة الرحمن؛ س[۲]، و پس از بیت ۶۴۵ افزوده‌اند:

س۲: ز فرمان شاهان کنون بگذرند — همی راه فرزانگی نسپرند

و: همی برفرازد به خورشید سر — از آن دم که رستم برآمد به بر

گفتار اندر پاسخ دادنِ رستم اسفندیار را[۱]

بدو گفت رستم که آرام‌گیر[۲]! چه گویی سَخُن‌های نادلپذیر!
دلت پیشِ[۳] کژّی ببالد[۴] همی! روانت زِ دیوان[۵] بنالد[۶] همی!
تو آن گوی کز پادشاهان[۷] سَزاست! نگوید[۸] سَخُن پادشا جز که[۹] راست!
جهاندار داند که دستانِ سام بزرگست و[۱۰] با[۱۱] دانش و نیک‌نام[۱۲]!
۶۵۰ همان سام پورِ نریمان بُده‌ست نریمانِ گُرد از کریمان بُده ست[۱۳]،
بزرگست و هوشنگ[۱۴] بودش پدر به[۱۵] گیتی سیُم[۱۶] خسروِ تاجور[۱۷]،
همانا شنیده‌ستی آوازِ[۱۸] سام نبُد در[۱۹] زمانه چُنو[۲۰] نیک‌نام[۲۱]!
نخستین[۲۲] به طوس اندرون[۲۳] اَژدَها که از[۲۴] چنگِ او کس نیامد[۲۵] رها،
به دریا نهنگ و به خشکی پلنگ زِ سهمش نرفتی سوی آب و سنگ[۲۶]،

۱- **س، ک، ل۲**: پاسخ دادن رستم اسفندیار را؛ **س۲**: پاسخ دادن اسفندیار رستم را (!)؛ **ل، ق** سرنویس ندارند؛ متن ← **س، ک، ل۲** ۲- **ل، س** (نیز **پ**): که ای یادگیر (؟)؛ متن = **ق، ک، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳- **س۲** (نیز **ب**): سوی ۴- **ل۲** (نیز **لن، ل۳، آ، ب**): بنالد؛ (**لن۲**: ننالد)؛ در **س، ک**، و حرفهای یکم و دوم و در **ق، ق۲** حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = **ل، س۲** (نیز **لی، پ**) ۵- (**لی، آ**: کژّی) ۶- در **ل** حرف یکم و در **لن** حرف دوم و در **س، ق۲**، و هر دو حرف نقطه ندارند؛ **ل۲**: بپالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س۲** (نیز **لی، ل۳، لن۲**): نبالد (در **لن۲** حرف دوم نقطه ندارد)؛ (**آ**: ببالد)؛ متن = **ق، ک** (نیز **پ، ب**)؛ **بنداری**: فقال له رستم: ما أراک إلا وقد اخترت الزیغ واتبعت الشیطان ۷- **ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، و، آ، ب**): پادشاهی؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **ل۳، پ، لن۲**) ۸- **س**: نگویی ۹- **س**: شاه جز شاه؛ **ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، ب**): شاه جز راه؛ (**لی، و، لن۲، آ**: شاه جز گفت؛ **پ**: شاه جز خوب و)؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: فلاتقل إلا ما یلیق بالملوک. وهم لا یعدلون فیما یقولون عن سنن الصدق ومنهج الحق ۱۰- **ل، ق**: <و> ۱۱- **ق**: بر ۱۲- **ک**: رای و کام؛ **ل۲**: نبد در زمانه چنو نیکنام (۶۴۹ب ـ ۶۵۲آ را انداخته و از ۶۴۹آ و ۶۵۲ب یک بیت ساخته است)؛ **ق۲** پس از بیت ۶۴۹ افزوده است:

نژاد من از پشت سام و جمست   که چون او نبرده به گیتی کمست

۱۳- **س، ل۲** این بیت را ندارند ۱۴- **ل**: کرشاسب؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لن ـ ب**) ۱۵- **ق**: ز ۱۶- **ل**: بدی؛ **ق** (نیز **ق۲، پ**): سوم؛ **س۲**: سهام؛ (**لن**: شه و؛ **لی، ب**: شوم (← سوم)؛ **لن۲**: شمر؛ **آ**: سیوم) ۱۷- (**ل۳، و**: یکی نامور بود با تاج زر)؛ **س، ک، ل۲** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و إن أباک أعلم بدستان، و یعرف أنه بهلوان کبیر القدر غزیر العلم، وأن ساما هو ابن نیرم، وأن نیرم ولد أوشهنج ثالث ملوک العالم ۱۸- **س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): آوای ۱۹- (**لن۲**: نبیند) ۲۰- **ق**: چنان ۲۱- (**پ**: شادکام)؛ **س، ک، ل۲، ق۲** این بیت را ندارند ۲۲- **ل**: بکشتش؛ **ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): بکشت او؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، و، لن۲**) ۲۳- **ک، ل۲**: آنچنان؛ (**لن**: اندر آن) ۲۴- **ل۲**: در ۲۵- **ل، س۲** (نیز **ق۲**): نیابد؛ **ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): نبودی؛ (**لن، و، لن۲**: نگشتی)؛ **ک**: کزو پیل گفتی نیابد؛ متن = **س، ق** (نیز **ل۳، پ**)؛ در **ک** این بیت پس از بیت ۶۵۶ آمده است ۲۶- **ل، س**: وراکس ندیدی (**س**: نبودی) گریزان ز جنگ؛ **ک، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**): همش بوی و رنگ (**لن، لن۲**: نام و ننگ) و همش خاک (**س۲، لن**: خار؛ **پ**: گنج؛ **و**: آب؛ **لن۲**: هوش) و سنگ؛ متن = **ق** پس از تصحیح **برفتی** به **نرفتی**

۶۵۵ به دریا سرِ[۱] ماهیان برفروخت   وُ زو در[۲] هوا پرّ کرگس بسوخت،
همی پیل را درکشیدی[۳] به دَم   دلِ خرّم[۴] از یادِ او شد دُژم!
دگر کندرو[۵] دیو بُد بدگمان[۶]   تنش بر[۷] زمین و[۸] سرش بآسمان[۹]،
که دریای چین تا[۱۰] میانش بُدی   زِ تابیدنِ خور زیانش بُدی،
همی ماهی از آب[۱۱] برداشتی   سر[۱۲] از گنبدِ ماه[۱۳] بگذاشتی[۱۴]،
۶۶۰ به خورشید ماهیش بریان شدی   ازو[۱۵] چرخِ گردنده گریان شدی!
دو پتیاره زین‌گونه[۱۶] پیچان شدند[۱۷]   زِ تیغ یلی هَر دو[۱۸] بی‌جان شدند[۱۷]!
همان[۱۹] مادرم دختِ مهراب بود   بدو[۲۰] کشورِ هند شاداب بود،
که[۲۱] ضَحّاک بودیش[۲۲] پنجم پدر   زِ شاهانِ گیتی برآورده سرا!
نژادی ازین نامورتر که راست؟   خردمند گردن نپیچد[۲۳] زِ راست!
۶۶۵ هنر آنک[۲۴] اندر جهان سربسر   یلان را زِ من جُست باید هنرا!
همان عهدِ کاوس دارم نخست[۲۵]   که بر من بهانه نیارند[۲۶] جُست!
همان عهدِ کیخسروِ دادگر   که چون او نبست از کیان کس[۲۷] کمرا!
زَمین را همه سربسر[۲۸] گشته‌ام   بسی شاهِ بیدادگر کُشته‌ام!

۱-(**و**: سر؛ **ل**[۳]: بدریای چین) ۲-**س** (نیز **ل**[۳]): بر؛ **ل**: هم اندر؛ (**ق**[۲]، **ب**: وزان در)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**)؛ **ق** بیت‌های ۶۵۵-۶۶۰ و **بنداری** بیت‌های ۶۵۲-۶۶۱ را ندارند ۳-(**لن**[۲]، **ب**: برکشیدی؛ **لن**: همی تنش را برکشیدی) ۴-(**ل**[۳]: خورّم)؛ در **ق**[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **س**، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:
به دریای سبز اندرون کندرو (**س**[۲]: اندرافکند روف)
نبد قلزم او را جز از بند و خو (**س**[۲]: ز دریا برافکندی از ننگ توف)
۵-**ل**، **س** (نیز **لن**[۲]): و دیگر یکی؛ **ک** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**): دگر کاندرو (← کندرو)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**): یکی (**س**[۲]: دگر) سهمگن؛ (**لن**: و دیگر که با)؛ متن = **ل**[۲]: کندرو (= گَنْدَرْوْ) ۶-(**پ**: دگر نرّه دیو آن ندیده کمان) ۷-(**پ**: در) ۸-**ل**[۲]: در زمین بُد ۹-**س**: سرش بر زمین پای بر آسمان؛ (**لن۲**: دو پایش زمین و سرین بآسمان)؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-(**لن**: در) ۱۱-(**لی**، **پ**، **آ**: ابر) ۱۲-(**لن**: پس) ۱۳-(**پ**: چرخ) ۱۴-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): بفراشتی؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**) ۱۵-**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): وزو؛ (**ل**[۳]: بدو)؛ **س**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:
دگر (**لن**[۲]: یکی) اژدها کو ز رود کشف   برون آمد و کرد گیتی چو کف (= **منوچهر** ۹۹۸)
۱۶-**ک**: زانسان که؛ **ل**[۲]: زینان که؛ (**لی**، **آ**، **ب**: زینسان که)؛ **ق**: ز زخم سرافراز ۱۷-**ق**: شد او ۱۸-**س**-**س**[۲] (نیز **لن**-**ب**): زتیغ و دل سام؛ متن = **ل** ۱۹-(**لن**: همی) ۲۰-**ق**: کزو؛ **ک**: ازو؛ **س**[۲]: وزو ۲۱-(**و**: چو) ۲۲-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**-**پ**، **لن**[۲]، **آ**): بودش به؛ **س**[۲] (نیز **و**): بودش ز؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ب**) ۲۳-**ق**: شاهی نپیچی؛ **بنداری**: ویعلم أن أمی ابنة مهراب ملک الهند الذی کان الضحاک خامس آبائه، ومن له أصل مثل هذا الأصل، وهو الأصل الذی لاینکر شرفه ذو عقل ۲۴-**ل**: دگر آنک؛ **س**، **ق**: و دیگر که؛ **ل**[۲]: هنوز آنک؛ (**لن**، **لن**[۲]: هر آنکس که)؛ متن = **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری**: وأما شرفی فی نفسی فجمیع الأکابر یُعلمون إلیّ فی الآداب، و محتاجون الی تعلمها منی ۲۵-(**لن**[۲]: درست؛ **و**: بدین عهد کاوس دارم درست) ۲۶-**ک**: نیایدت؛ **ل**[۲]: نیارید؛ **س**[۲]: نبایدت؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**-**ب**) ۲۷-**س**[۲] (نیز **ق**[۲]-**و**، **آ**): از بزرگان؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **لن**[۲])؛ **ک**، **ل**[۲]، **ب** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ومعی عهد کیکاوس و منشوره الذی لم یبق لأحد علیّ حجة، وعهد کیخسرو الذی لم یکن له فی الملوک مثل ۲۸-**ل**: سراسر همه؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز **لن**-**ب**)؛ در **و** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: وکم من ملک ظالم قتلت! وکم من موقف حرج وقفت

چو من برگذشتم زِ[۱] جیحون بر[۲] آب — زِ توران به چین آمد[۳] افراسیاب!

۶۷۰ ز[۴] کاوس در[۵] جنگِ هاماوران[۶] — به[۷] تنها برفتم به مازندران[۸]،

نه اَرژنگ ماندم، نه دیوِ سپید[۹]! — نه سَنجه، نه کولادِ غَندی[۱۰]، نه بید!

همی[۱۱] از پیِ شاه، فرزند را — بکُشتم، دِلیرِ[۱۲] خردمند را،

که گُردی چو سهراب هرگز[۱۳] نبود — به زور و به مردی و[۱۴] رزم آزمود[۱۵]!

زِ پانصد[۱۶] همانا فزونست[۱۷] سال — که تا من جدا گشتم از پشتِ زال،

۶۷۵ همه[۱۸] پهلوان بودم اندر[۱۹] جهان — یکی بود با آشکارم[۲۰] نهان[۲۱]!

بسانِ[۲۲] فریدونِ فرّخ‌نژاد — که تاج بزرگی[۲۳] به سر برنهاد،

زِ تخت اندرآورد ضَحّاک را — سپرد آن[۲۴] سر و تاج او خاک را!

دگر سام کو[۲۵] بود ما را نیا[۲۶] — ببرد از جهان تُنبلَ و[۲۷] کیمیا!

سدیگر[۲۸] که چون من ببستم کمر — تن آسان شد اندر جهان[۲۹] تاجور!

۶۸۰ بدان[۳۰] خرّمی[۳۱] روز هرگز نبود، — پیِ مردِ بیراه[۳۲] بر دز نبود،

که من بودم اندر جهان کامران — مرا بود شمشیر و گرزِ گران[۳۳]!

۱-(**لن**[۲]: به) ۲-ق: ز ؛ (**لی**: به) ۳-ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ): رفت؛ متن = **ل**، **س**، ق، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]، ب) ۴-ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): چو ۵-(و، **لن**[۲]: وز ؛ **ل**[۳]: کاموس وز) ۶-**ل**[۲] (نیز **لی**، آ): مازندران ۷-**ل**: چو ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۸-**ل**[۲] (نیز **لی**، آ): به گرز گران ۹-(ق[۲]، **لی**، پ، و، **لن**[۲]، ب: سفید) ۱۰-**ل** (نیز **لی**، پ): اولاد عندی؛ **س** (نیز **لن**، آ): اولاد غندی)؛ **س**[۲] (نیز و): پولاد غندی؛ (ق[۲]:کولاد عندی؛ **ل**[۳]:کولار غندی؛ **لن**[۲]: او [لاد] غندی)؛ ک، **ل**[۲] (نیز ب): نه اولاد عندی نه سنجه؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق[۲]، **ل**[۳])؛ ق بیت‌های ۶۷۱-۶۷۳ و **بنداری** بیت‌های ۶۶۹-۶۷۳ را ندارند ۱۱-ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، و، آ، ب): همان؛ **س**[۲]: دگر ؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۱۲-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و، ب): دلیر و ؛ (**لی**، آ: جوان) ۱۳-ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب): دیگر ؛ (پ: نامی)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ) ۱۴-ک: به ۱۵-(**لی**، آ: زور آزمود؛ **ل**[۳]: به رزم و به بزم و به مردی وجود) ۱۶-ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، ب): ششصد؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]، آ): هفتصد؛ (**لی**، و: سیصد)؛ **بنداری**: ثلثمائة؛ متن = **ل**، **س** ۱۷-(و: فزونست ماناکه) ۱۸-**ل**، ق: همی؛ متن = **س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۱۹-(**ل**[۳]: بوده‌ام در) ۲۰-ق: آشکارا ۲۱-ک: مرا بود شمشیر و گرز گران (= ۶۸۱ب)؛ (و: چه در آشکارا و چه در نهان)؛ در ق[۲] بجای این بیت، بیت ۶۰۷ آمده است؛ **بنداری**: وهذا عمری وقد أناف علی ثلثمائة سنة ولم أزل بهلوان العالم ۲۲-ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): و دیگر ؛ (ق[۲]: نشان)؛ متن = **ل**، **س**، ق، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]) ۲۳-**س**: فریدون؛ **بنداری** بیت‌های ۶۷۶-۶۷۸ را ندارد ۲۴-(**لن**: سپردن) ۲۵-(و: یل) ۲۶-**س**: پناه ۲۷-**ل**: دانش؛ **س** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ): دانش و ؛ ق: بدعت و ؛ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، ب): این سخن؛ (پ: آتش)؛ متن = **س**[۲] ۲۸-**ل** (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ): سه دیگر ۲۹-ق، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]): از رنجها؛ (پ: ببود از جهان)؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب)؛ **بنداری**: ومنذ شددت منطقة الخدمة استراحت الملوک وکفیتهم العناء والتعب ۳۰-**ل**: بران؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۳۱-(**ل**[۳]: خورمی) ۳۲-(**ل**[۳]: تن مرد بر راه و)؛ و این بیت را ندارد ۳۳-ک: یکی بود با آشکارم نهان (= ۶۷۵ب)

بدان گفتم این تا بدانی همه — تو شاهی و گردنکشان چون[1] رمه!
تو اندر زمانه رسیده نوی! — اگر[2] چند با فرّ[3] کیخسروی[4]!
تنِ خویش بینی همی در[5] جهان! — نه‌یی آگه[6] از کارهای نهان!
۶۸۵ چو بسیار شد گفت‌ها می خوریم! — به می[7] جانِ[8] اندیشه را[9] بشکریم!

گفتار اندر پاسخ دادنِ اسفندیار رستم را[10]

زِ رستم چو[11] اسفندیار این[12] شنید — بخندید و[13] شادان دلش بردمید!
بدو گفت کز[14] رنج و کردارِ[15] تو — شنیدم، همه درد و تیمارِ[16] تو؛
کنون کارهایی که من کرده‌ام — زِ گردنکشان سر برآورده‌ام:
نخستین کمر بستم از بهرِ دین — تهی کردم از بت‌پرستان زمین[17]!
۶۹۰ کس از جنگجویانِ[18] گیتی ندید — که[19] از کشتگان[20] خاک شد ناپدید!
نژادِ من از تخمِ[21] گشتاسپست — که گشتاسپ از تخمِ[22] لهراسپست،
که لهراسپ بُد پورِ اَورند[23] شاه — که او را بُدی از مِهان تاج و گاه[24]،

۱-ک: تو شاه جهانی و ما چون؛ (ق۲: که تو شهریاری و گردان؛ پ: تویی شاه و گردنکشان چون) ۲-س: و گر ۳-س، ک، ل۲ (نیز ب): تاج ؛ (لی: عهد)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۴-(ل۳: افسر خسروی) ۵-ک: خویشتن بینی اندر ۶-(لن، ل۳، لن۲: نه آگاهی)؛ بنداری: ثم إنی لم أقل ماقلت إلا لأنک وإن کنت عظیم القدر شدید البأس فأنت حدیث السن قریب العهد، ولأنک لاتری فی العالم غیر نفسک، ولست مطلعا علی الأسرار الخفیة ۷-س، ک: همی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸-ل: جای؛ (لی، و: جام)؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹-س۲ (نیز پ): اندیشه‌ها؛ (لی، لن۲، آ: اندوه را)؛ بنداری: هذا و بعد أن أطلنا الکلام فأحضر أیها الساقی المدام، وحث الأقداح وروّح الأرواح ۱۰-س، ک، ل۲، س۲: پاسخ دادن (س۲: جواب) اسفندیار رستم را؛ ل، ق سرنویس ندارند؛ متن ← س، ک، ل۲ ۱۱-ل، س: چو از رستم؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۲-ق، س۲: آن ۱۳-ق: <و> ۱۴-ل: ازین؛ س (نیز و): کین؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۵-ق (نیز ل۳): تیمار ؛ ل۲: گفتار ؛ (لن، لن۲: پیکار ؛ لی: از کار)؛ س، ک (نیز ب): رنج گفتار ؛ (پ، و: رنج کردار)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، آ) ۱۶-ل۲ (نیز ب): کردار ؛ ل: رنج و تیمار ؛ س (نیز لن۲): کار و کردار ؛ ق: کار و پیکار ؛ (لی: درد گفتار ؛ ل۳: رنج و آزار)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۱۷-ق بیت‌های ۶۸۹ و ۶۹۰ را ندارد ۱۸-(پ: که در جنگ کس روی) ۱۹-(ل۳: چو ؛ و: نه) ۲۰-(لن: جنگ آن)؛ بنداری (۶۸۶-۶۹۰): فتبسم إسفندیار وقال: قد أسمعتنی وقائعک وأخبار مقاماتک. فاسمع حالی؛ واعلم أنی شمرت أوّلا عن ساق الجدّ فی أمر الدین حتی طهرت بساط الأرض عن عبدة الأوثان، وغطیت بدمائهم الأرض ۲۱-(لن: پشت) ۲۲-س (نیز لن، لن۲): پشت؛ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): بیخ ؛ (ق۲: فرزند؛ پ: شه‌پور)؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۳-س (نیز ل۳): اورنگ؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، ب، بنداری، لغت شهنامه، شمارهٔ ۵۸): اروند؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، لی، و، آ) ۲۴-ق (نیز ق۲، پ، ب): آن زمان نام و گاه؛ ک، ل۲: آن زمان دستگاه؛ س۲ (نیز لغت شهنامه): آن زمان تاج و گاه؛ (لی، آ: آن زمان پیشگاه؛ ل۳: از جهان نام و جاه؛ و: داشت اندر جهان نام و گاه؛ لن، لن۲: که اصل کیان بود و زیبای گاه (۶۹۲ب ـ ۶۹۵آ را انداخته و از ۶۹۲آ و ۶۹۵ب یک بیت ساخته‌اند))؛ متن = ل، س؛ بنداری: ثم قال: وأنا ابن کشتاسب بن لهراسب ابن أروند الذی کان فی مملکته صاحب تاج و تخت

	هم[۱] اَورند[۲] از گوهر[۳] کی پشین[۴]	ـکه کردی پدر بر پَشین[۵] آفرین!ـ،
	پَشین[۶] بود[۷] از تخمه‌ی[۸] کیقباد	ـخردمند شاهی دلش[۹] پُر ز داد!ـ،
۶۹۵	همیدون برو[۱۰] تا فریدون شاه	که بیخ کیان[۱۱] بود و زیبایِ گاه!
	همان مادرم دخترِ قیصرست	کجا[۱۲] بر سرِ رومیان افسرست،
	همان قیصر از سلمِ دارد نژاد	ـنژادی به آیین[۱۳] و با فرّ[۱۴] و داد[۱۵]!ـ،
	همان سلم پورِ فریدونِ گُرد	که از خسروان نام شاهی[۱۶] ببرد!
	بگویم من و کس نگوید که نیست	که بیراه بسیار[۱۷] و راه[۱۸] اندکیست!
۷۰۰	تو دانی[۱۹] که پیشِ نیاگانِ[۲۰] من،	بزرگانِ بیدار و[۲۱] پاکانِ[۲۲] من،
	پرستنده بودی تو خود[۲۳] با نیا	نجویم[۲۴] همی زین سَخُن[۲۵] کیمیا!
	تو شاهی[۲۶] زِ شاهانِ من یافتی	چو در بندگی تیز[۲۷] بشتافتی!

۱-ک: که؛ (لی، آ: چو؛ و: بد) **۲-س** (نیز **ل۳**، آ): اورنگ؛ک، **ل۲**، **س۲** (نیز پ، ب): اروند؛ متن = **ل**، ق (نیز ق۲، **لی**، و، **لن۲**) **۳-(ل۳**، و: تخمهٔ) **۴-ق**، **س۲** (نیز ق۲، پ، ب): نشین؛**ک** (نیز **لی**، **ل۳**، **بنداری**): بشین؛ در **س**، و، آ حرف یکم و در **ل** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ متن = **ل۲** **۵-س**،**ک**، **ل۲** (نیز **لی**، آ، ب): پسر ؛ ق، **س۲** (نیز پ): نشین؛ در **ق۲** حرف یکم و در **ل** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ (**ل۳**: برو کی بشین؛ و: که بودی سزای هزار آفرین)؛ متن در **پشین** تصحیح قیاسی است **۶-ک** (نیز **ق۲**، **لی**): بشین؛ **س۲** (نیز پ، و، ب): نشین؛ در **س** حرف یکم و در **ل** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ متن = **ل۲** (نیز **ل۳**، آ، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۵۱۵) **۷-ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، پ، آ، ب): آنک؛ متن = **ل**، **س** (نیز **و**، **لغت شهنامه**) ۸-(**ل۳**، پ، و: گوهر) **۹-س۲**: بد او ؛ **ق** بیت‌های ۶۹۴ و ۶۹۵ و **لن**، **لن۲** بیت‌های ۶۹۳-۶۹۵ را ندارند **۱۰-ل**، **س**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، پ، و): همی رو چنین؛ متن = **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، آ، ب) **۱۱-ل**، **س**: شاه جهان؛ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**، آ، ب): اصل کیان (← ۶۹۲ پ)؛ (و: تاج کیان)؛ متن = (پ)؛ **بنداری**: وهو ابن کی بشین بن کیقباذ وهلم جرا الی أن یصل طرف النسب بأفریدون الذی هو متشعب أغصان الکیانیة، وجرثومة الشجرة الخسروانیة **۱۲-ق**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**ـب): که او ؛ متن = **ل**، **س** **۱۳-ل**، **س**، ک، **ل۲** (نیز **لی**، پ، آ، ب): ز تخم فریدون؛ (**لن**، **لن۲**: ازو دین به آیین؛ **ل۲**: زآیین و زدین)؛ متن = **س۲** (نیز **ق۲**، و) **۱۴-س**: رسم **۱۵-ق**: خردمند شاهی دلش پر ز داد (= ۶۹۴ب) **۱۶-ک**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **لی**، پ، آ، ب): گردی؛ ق (نیز **لن**، **لن۲**): گوی گردی؛ **س۲**: گوی نیکی؛ (**ل۳**، و: گوی مردی)؛ متن = **ل**؛ **س** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وأمی هی ابنة ملک الروم المتصل نسبه بسلم بن أفریذون **۱۷-س**، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**ـو، آ، ب): بیره فراوان؛ متن = **ل** ۱۸-(**ق۲**: ره؛ **لن**، **لن۲**: که بی فرّ او راه و داد)؛ **ق** این بیت را ندارد **۱۹-ل** (نیز **لن**، **لن۲**): آنی؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، پ، و، ب) **۲۰-ک**: تو پیش بزرگان و پاکان **۲۱-س** (نیز **ق۲**): و بیدار ؛ (**لن**، **لن۲**: و شاهان و)؛ **س۲**: گزیده بزرگان و ؛ متن = **ل**، **ق**، **ل۲** (نیز **ل۳**، پ، و، ب) **۲۲-ک**: همان پاک‌زاده نیاکان؛ **لی**، آ بیت‌های ۷۰۰ و ۷۰۱ را ندارند **۲۳-ل** (نیز و): همی؛ متن = **س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، پ، **لن۲**، ب) ۲۴-(**ل۳**، **لن۲**: بجویم) **۲۵-س**: نجوید کسی در جهان **۲۶-ل**، **س۲** (نیز **ل۳**): بزرگی؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۷-س۲** (نیز **ل۳**): چاکری تیز ؛ ق: در خدمة همی نیز (وزن ندارد)؛ **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**، پ، و، ب): اگر (**ل۲**: وگر) چند بر (**ل۲**: در) کینه؛ متن = **ل**، **س**، ک (نیز **لی**، **لن۲**، آ)؛ **بنداری**: وأنت تعلم أنک وأسلافک عبید أسلافی وخدمهم، وأنک ما استفدت هذه السلطنة إلا بخدمتهم، وما اکتسبت هذه المناقب إلا بطاعتهم، و إن کنت الآن خالعا ربقة الطاعة

بمان تا بگویم[۱] همه[۲] هرچ[۳] هست — یکی گر دروغست بنمای دست:

که تا[۴] شاه گشتاسپ را داد[۵] تخت — میان بسته دارم به مردی و[۶] بخت،

۷۰۵ هرآنکس که رفت از پیِ دین به چین[۷] — نکردند از آنپس[۸] برو[۹] آفرین!

وُ زآنپس[۱۰] که ما را به گفتِ گُرَزم — ببستم پدر، دور کردم زِ بزم[۱۱]،

به لهراسپ از بندِ من بد رسید — شد از تُرک روی[۱۲] زمین[۱۳] ناپدید،

بیاورد جاماسپ آهنگران — که ما را گشاید زِ بندِ گران،

همان[۱۴] کارِ آهنگران دیر بود — مرا دل[۱۵] بر[۱۶] آهنگِ[۱۷] شمشیر بود،

۷۱۰ دلم تنگ شد، بانگشان برزدم — تن از[۱۸] دستِ آهنگران بسْتَدم،

برافراختم سر[۱۹] زِ جایِ نشست — غُل و[۲۰] بند برهم شکستم به دست[۲۱]،

گریزان شد ارجاسپ از پیشِ من — برآنسان[۲۲] یکی نامدار انجمن[۲۳]،

به مردی ببستم کمر بر میان — همی‌رفتم از پس چو شیرِ ژیان[۲۴]،

شنیدی که در هفتخان[۲۵] پیشِ من — چه آمد زِ[۲۶] دیوان آن انجمن[۲۷]!

۷۱۵ به چاره به رویین‌دز اندر شدم — جهانی بر آن[۲۸] گونه برهم‌زدم،

بجستم همی[۲۹] کینِ[۳۰] ایرانیان — به خونِ[۳۱] بزرگان ببستم میان،

۱- ل، س: ترا بازگویم؛ ک: بگویم سخنها؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲-(لن، لن[۲]: همی؛ و: سخن) ۳- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل، س ۴- ل: که گر (← یا ← تا)؛ (و: کجا)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵- س (نیز لن[۲]): بنهاد؛ (لن: با داد و) ۶-(پ: به نیروی) ۷-(ل[۳]: چنین؛ پ: ز چین؛ ب: کین به چین؛ لن: همان کس که رفت از پی دین چین) ۸- س: زین کس؛ ل: نکردیم زان پس؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و): بکردند گردان؛ (لن، لن[۲]: بکردند از آن (لن[۲]: زان) پس)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۹-(لی: بدو)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- ل، س (نیز لن[۲]): از آنپس ۱۱- ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ببستند تا دور ماندم ز رزم (ل[۲]: بزم)؛ (لن، لن[۲]: ببست و مرا دور کرد او ز بزم؛ و: پدر بست و من دور گشتم ز بزم)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۲- ل، س (نیز لن): ترگ رومی؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۱۳- س: سرش؛ (ل[۳]: هوا)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): همی؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، آ) ۱۵- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): دل من؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۶-(لی: به؛ پ: در؛ ب: پر) ۱۷-(و: پر از گرز و) ۱۸- ق: برو ۱۹- س: تن؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): سرد (؟) ۲۰- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): همه؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۲۱-(ل[۳]: ز دست)؛ س، ل[۲]: شکستیم پست؛ ک: شکستن به دست؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س[۲]، ق[۲]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

برفتم از آنجا بدان رزمگاه — که گشتاسب را بخت گم کرد راه

۲۲- س (نیز لی، و): بدانسان ۲۳- ل، س[۲]: چه آمد ز دیوان آن انجمن (= ۷۱۴ب)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴- ق، ل[۲]، آ این بیت را ندارند ۲۵- همهٔ دستنویسها: هفتخوان ۲۶-(ل[۳]: به) ۲۷-(لن: زشیران و از اهرمن)؛ س[۲] (نیز لی): بدانسان یکی نامدار اهرمن (= ۷۱۲ب)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ ل، ق، و، آ، ب این بیت را ندارند ۲۸- س: برین؛ (لی: بدان)؛ و این بیت را ندارد ۲۹- ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): همه؛ س[۲] (نیز ل[۳]): همان؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]) ۳۰-(لن: کین از) ۳۱- ل: کین؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ در س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

به توران و چین[۱] آنچ[۲] من کرده‌ام   همان رنج و سختی[۳] که من برده‌ام[۴]،
همانا ندیده‌ست گور[۵] از پلنگ!   گر از[۶] شستِ[۷] ملّاح[۸] کام[۹] نهنگ!
یکی تیره دز[۱۰] بر[۱۱] سرِ کوه بود   که از برتری[۱۲] دور از انبوه بود،
۷۲۰ چو رفتم[۱۳] همه بت‌پرستان بُدند   سراسیمه برسان مستان بُدند،
زِ هنگامِ تورِ[۱۴] فریدونِ گُرد   کس اندر جهان نامِ آن دز[۱۵] نبرد،
به مردی مر[۱۶] آن باره را بشْتَدَم   بتان را همه بر زمین برزدم،
برافروختم آتشِ زردْهِشت   که با مِجمر آورده بود از بهشت[۱۷]!
به پیروزیِ دادگر یک‌خدای   به ایران چُنان آمدم بازِ جای،
۷۲۵ که ما را به هر جای[۱۸] دشمن نماند   به بتخانه‌ها در[۱۹] برهمن نماند!
به تنها تنِ خویش جُستم نبرد   به پَرخاش تیمارِ من کس نخورد[۲۰]!
سَخُن‌ها به ما بر کنون شد[۲۱] دراز   اگر تشنه‌یی جامِ می برفراز[۲۲]!

گفتار اندر پاسخ دادنِ رستم اسفندیار را[۲۳]

چُنین گفت رستم به اسفندیار   که کردار[۲۴] ماند زِ ما یادگار!

۱- ق: توران‌زمین ۲- س، ق، ک (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۳- ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): رنج دشمن ۴- ک (نیز لن): خورده‌ام ۵- ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، آ، ب): کوه؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۶- ل (نیز و): نه از؛ س (نیز لن[۲]): نه در؛ (ل[۳]: کز از؛ پ: همان)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب) ۷- س، ل[۲]: دست؛ ک (نیز لی، آ، ب): پشت؛ س[۲] (نیز ل[۳]): شصت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۸- س[۲] (نیز ل[۳]): صیّاد ۹- ل[۲]: پشت؛ (پ: نیز از)؛ در ل، س، لن[۲] پس از این بیت، بیت ۷۲۱ آمده است ۱۰- ق: تیز دز؛ ل[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): نیز دز؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۱- ک: نیز بر در ۱۲- (لن: تیزی (وزن ندارد)) ۱۳- س[۲] (نیز ل[۳]): بر آنجا ۱۴- ل، س، ل[۲] (نیز لن[۲]): تور و؛ (لی، آ: شاه)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۵- ق: ایشان؛ لن این بیت را ندارد؛ در ل، س، لن[۲] این بیت پس از بیت ۷۱۸ آمده است ۱۶- ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): من؛ (لن[۲]: چنان)؛ متن = س؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به خون دلیران ببستم میان   یکی ترک نگذاشتم در جهان

۱۷- لن این بیت را ندارد ۱۸- ک: بوم ۱۹- (لی، و: بر؛ ب: بتخانه اندر)؛ ق: بتخانه در بر؛ ل[۲]: بتخانه را در؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۰- (لن[۲]: نکرد)؛ بنداری (۷۰۳-۷۲۶ پس از ۶۹۱): ثم ذکر وقائعه وما سبق شرحه من تقطیعه السلاسل والجوامع عند إرادتهم إطلاقه من الحبس، و ماجری له فی محاربة أرجاسب وکسره إیاه وسلوکه طریق هفتخوان و إیقاعه به، وأنه صادف أهل بلاد توران یعبدون الأصنام فأبادها وسدنتها وعبادها، وأوقد فیها نار زردشت التی یزعم أنه جاء بها من الجنة فی مجمر وأظهر بتلک البلاد دینه ولم یترک بها عدوّا ۲۱- س (نیز لن[۲]): برین گونه برشد؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): کنون شد به ما بر؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و): شد اکنون به ما بر؛ (لن: کنون شد بر ما)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۲- ل: می را فراز؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: ثم قال إسفندیار: الحدیث ذو شجون یجرّ بعضه بعضا، وأنت عطشان أیها البهلوان فاشرب شربة ۲۳- ل: پاسخ اسفندیار از رستم زال؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]: پاسخ دادن رستم (س: رستم زال) اسفندیار (س[۲]: افراسیاب!) را؛ ق سرنویس ندارد؛ متن ← ک، ل[۲] ۲۴- س، ل[۲]: گر داد

کنون داد ده باش و بشنو سَخُن ‖ ازین نامبُردار مردِ[۱] کَهُن:

۷۳۰ اگر من نرفتی به مازندران ‖ ـبه گردن برآورده گرزِ گران ـ،

کجا بسته بُد گیو و گودرز[۲] و طوس ‖ شده خیره از غم دو چشمِ کیوس[۳]،

که کندی[۴] دل و مغزِ دیوِ سپید[۵]؟ ‖ که را بُد[۶] به بازوی خویش[۷] این امید؟

سرِ جادوان را بکندم زِ تن ‖ ستودان ندیدند و[۸] گور و کفن!

زِ بندِ گران بردمش سوی تخت ‖ شد ایران[۹] بدو[۱۰] شاد و او نیک‌بخت!

۷۳۵ مرا یار در هفتخان[۱۱] رخش بود ‖ که شمشیرِ تیزم[۱۲] جهان‌بخش بود!

وُ زآنپس که[۱۳] شد سوی هاماوران ‖ ببستند پایش[۱۴] به بندِ[۱۵] گران،

ببردم از[۱۶] ایرانیان لَشکری ‖ به[۱۷] جایی که بُد مهتری، گر[۱۸] سری[۱۹]،

بکشتم به جنگ اندرون شاهشان[۲۰] ‖ تهی کردم آن نامورگاهشان[۲۰]،

جهاندارکاوس خود[۲۱] بسته بود ‖ زِ رنج و زِ تیمار دل[۲۲] خسته بود،

۷۴۰ به ایران بُد افراسیاب آن زمان[۲۳] ‖ جهان پُر زِ درد از بدِ[۲۴] بدگُمان[۲۵]،

۱- ل۲ (نیز پ): پیر ؛ (و: گشته) ۲- ل، س، ق: کاوس؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): شاه و گودرز ؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۸۸۶ و ۱۹۹۳) ۳- س۲: کبوس؛ (ق۲: خروس)؛ ل، س (نیز پ): شده کر گوش و سر (ل: گوش کر یکسر) از بانگ کوس؛ ق: شده تیره از غم دو چشم خروس؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): همی کر شدی (ک، ل۲: شد) گوش از آوای (لی: ز آواز) کوس؛ (لن: که شد گوشها کر از آن زخم کوس؛ و: همی گوش کر شد ز آواز کوس؛ لن۲: همی کرد گردون برایشان فسوس)؛ متن = (ل۳، **لغت شهنامه**؛ ← ق، س۲، ق۲) ۴- ق: بکندم ۵-(ق۲ـ لن۲: سفید) ۶- ل، س، ق (نیز لی، لن۲، آ، ب): که دارد؛ (ل۳: کراید ← که رابد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و) ۷- ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): خود ۸- س، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): < و > ؛ (و: ندیدم نه؛ لن۲: ستوران بدیدند)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب)؛ در ق، ک، ل۲، س۲، لن ـ ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س ۹- ل: ایوان؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰-(ل۳: برو ؛ ب: به او) ۱۱-(لن: یار دل بود و بس؛ ق۲: یار مازندران)؛ همهٔ دستنویس‌های دیگر : هفتخوان ۱۲- ق: و دیگر کریم؛ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، ب): کجا (س۲: که با) زور سمّش؛ (لن: چو شمشیر و تیر ؛ ق۲: همان تیغ تیزم؛ لی، آ : همان گرز و تیغ ؛ ل۳: که بازوی رسمس (← که با زور سمّش)؛ و: که او زیر ران)؛ متن = ل، س (نیز لن۲: چو ...) ۱۳- س، س۲ (نیز ل۳): از آنپس که؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): چو کاوس؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۴- ق: بازش؛ ک: او را ۱۵- ق: گرز ؛ در س۲، ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۶- ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و): ز ؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بکردم از ؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۷-(پ: ز) ۱۸- س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): یا؛ متن = ل ۱۹- ک، ل۲: نامور مهتری؛ (ل۳: میبری مهتری (!)) ۲۰- ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): شاه را ـ گاه را؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۱- ل: کی؛ ک، ل۲: همان شاه کاوس خود (ل۲: چون)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲- ق: بس؛ ک، ل۲ (نیز پ، ب): آن؛ (ل۳: خود؛ ق۲: تیمارها؛ لی، آ : زتیمار و از رنج آن)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، و، لن۲)؛ س بیت‌های ۷۳۹-۷۴۲ را ندارد ۲۳-(و: نشسته بُد افراسیاب) ۲۴- ق (نیز لن، پ): درد و بد؛ ک، ل۲: دود و بد؛ (ق۲: ترک بد؛ لی، آ : دود بد؛ ب: دود از بد)؛ س۲ (نیز ل۳): جهان کرده پر دود از ؛ متن = ل ۲۵-(و: گرفته همه بوم و کرده خراب؛ لن۲: ابا لشکر و نامور پهلوان)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در لی پس از بیت ۷۴۲ آمده است

بیاوردم از بند کاوس را همان گیو و[1] گودرز و هم طوس را،

به ایران کشیدم زِ هاماوران خود و شاه با لشکری بی‌کران[2]،

شبِ تیره تنها برفتم زِ پیش همی[3] نام جُستم، نه[4] آرامِ خویش،

چو دید[5] آن درفشان درفشِ مرا[6] به گوش آمدش بانگِ رخشِ مرا[7]،

۷۴۵ بپرداخت[8] ایران و شد سوی چین جهان شد پُر از داد و پُر[9] آفرین!

گر از یالِ کاوس خون آمدی زِ پشتش سیاوَخش[10] چون آمدی؟

وُ زو شاه‌کیخسروِ پاک‌زاد[11]؟ که لهراسپ را تاج بر سر نهاد!

پدَرْم آن دِلیرِ گرانمایه مرد زِ ننگ اندر آن انجمن خاک خَورد[12]،

که[13] لهراسپ را شاه بایست خواند! وُ زو[14] در جهان نام چندین[15] نماند[16]!

۷۵۰ چه نازی بدین تاجِ لهراسپی[17]؟ بدین[18] تازه آیینِ[19] گشتاسپی[17]؟

که گوید برو دستِ[20] رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخِ بلند!

که گر چرخ گوید مرا کین نیوش[21] به گرزِ گرانش بمالم دوَ گوش!

۱- ل، ق: < و > ۲-ک: لشکران جهان؛ ل۲ (نیز ب): لشکران گران؛ (و، لن۲: لشکر بیکران) ۳- س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): همه ۴-(و: ز)؛ ل، س: تاختم تا به؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ ل۲، س۲، لن، ل۳، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲، لن، لن۲: به ایران بد (لن۲: در)افراسیاب آن زمان ابا لشکر و نامور مهتران (لن۲: مردمان؛ ل۲: جهان پر ز دود و بد بدگمان = ۷۴۰)

س۲، ل۳: به ایران‌زمین بود افراسیاب سر نیزه بگذاشت از آفتاب (س۲: که رستم کشیدست لشکر به آب)

۵- س: بدید ۶-(و: درفش من افراسیاب) ۷-(و: همان بانگ رخشم شنید از شتاب) ۸- ل: بپردخت؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۹- ق: جهان شد از آن درد بر؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): جهان پر شد از داد (ک: دود) و از (ل۲: وز)؛ (و: گریزان و از کس ندید)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۱۰- ل، س، ل۲ (نیز لی ـ آ): سیاوش؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۱۱- ل: پاک و راد؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): که (ک، ل۲، ق۲، و، لن۲، ب: چو) کیخسرو از پاک مادر بزاد؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳) ۱۲- پ بیت‌های ۷۴۸ و ۷۴۹ را ندارد ۱۳-(لن، لن۲: چو) ۱۴- ل: ازو؛ س۲: ورا؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۵- س، ق، ل۲ (نیز و، لن۲، ب): چندی؛ (ق۲: نام شاهی به گیتی؛ لی، آ: در جهان نام اندر) ۱۶- در ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) حرف یکم نقطه ندارد؛ س۲: براند؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۷- ل، س (نیز لن، ق۲، لن۲): گشتاسبی ـ لهراسبی؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۸- س، س۲ (نیز ق۲، لن۲): برین؛ ق (نیز پ): ازین؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹- س: گوهر از تخم؛ (لن، لن۲: باره و تخت؛ لی: گوهر تخم؛ پ: تیغ و کوپال؛ و: باره و زین)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۲۰-(پ: پای) ۲۱- س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): اگر (ک، ل۲: وگر) چرخ با من شود (س: بود) سخت‌کوش؛ متن = ل؛ ق، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند (← ۴۱۴پ، ۴۱۷پ، ۶۰۲پ)؛ ق۲ بجای بیت ۷۵۲ سه بیت زیر، و تنها بیت یکم و لی، ل۳، آ پس از بیت ۷۴۹ بیت‌های دوم و سوم را افزوده‌اند:

و گر چرخ با من بتابد دوال به گرز گرانش دهم گوشمال

اگر من نبودی، نبودی (ق۲: وگرنه کجا بود تاج) شما بدان (بدین) ایزد پاک بیچون گوا (ق۲: همان یاره و تخت عاج شما)

تو اندر جهان چون رسیده (ق۲: پهلوان) نوی نه شاهی نه (ق۲: نوآیین و) از تخم کیخسروی

من از کودکی تا شده‌ستم کَهُن[۱]   بدین[۲] گونه از کس نبردم سَخُن[۳]!
مرا خواری از پوزش و[۴] خواهش‌ست!   وُ زین نرم‌گفتن[۵] مرا کاهش‌ست!

گفتار اندر هنر نمودنِ رستم و اسفندیار پیش یکدیگر[۶]

۷۵۵ زِ تیزیش خندان شد اسفندیار   بیازید[۷] و دستش گرفت استوار[۸]،
بدو گفت کای[۹] رستمِ[۱۰] پیلتن   چُنانی[۱۱] که بشنیدم از انجمن:
ستبرست[۱۲] بازوت چون ران[۱۳] شیر   بر و یال[۱۴] چون اَژدَهایِ دِلیر،
میان تنگ و باریک همچون پلنگ   کجا گردگَه برکشد روزِ جنگ[۱۵]!
بیفشارد[۱۶] چنگش[۱۷] میانِ سَخُن   زِ برنا بخندید مردِ کَهُن،
۷۶۰ زِ ناخن فرو[۱۸] ریختش آبِ زرد   همانا نجنبید[۱۹] از آن[۲۰] درد مرد[۲۱]!
گرفت آن زمان دستِ مهتر[۲۲] به دست   چُنین[۲۳] گفت کای[۲۴] شاهِ یزدان‌پرست،
خُنُک شاه‌گشتاسپ، آن نامدار   کجا[۲۵] پور دارد چو اسفندیار!

۱-(**لن، لن**[۲]: بزرگ) ۲-**س، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): برین؛ ق (نیز پ): ازین ۳-(**ل**[۳]: کهن؛ **لن**[۲]: سترگ)؛ **س**: ندیدم زبن؛ (**لن**: کس را ندیدم سترگ؛ **و**: نشنیـدم‌ازکس سخن؛ **ب**: نبردم ازین گونه ازکس سخن)؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): نگفتم برین (**ل**[۲]، **لی**: نبردم‌بدین) گونه هرگز سخن؛ متن = ل، ق، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**) ۴-(**لی، آ**: گفتن) ۵-**س**[۲]: چرب گفتن؛ (**ل**[۳]: خوب گفتن)؛ **بنداری** بیت‌های ۷۲۸-۷۵۴ را ندارد ۶-**س**: هنر نمودن رستم و اسفندیار پیش یکدیگر؛ **ک**: پاسخ دادن اسفندیار رستم را؛ **س**[۲]: فشاردن رستم و اسفندیار دست یکدیگر؛ **ل، ق، ل**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← **س** ۷-(**ل**[۳]: بترزید (!)) ۸-**ک**: بدو گفت کای رستم نامدار ۹-ق (نیز **ق**[۲]، **پ، و**): ای ۱۰-**ک**: به بالابلند و به تن ۱۱-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]): همانی؛ در **ک** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲-**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): سطبرست ۱۳-**ک**: برسان؛ (**پ**: بازو چو بازوی) ۱۴-**ک**: سینه ۱۵-**ل، س**: بویژه کجاگرز گیرد به چنگ؛ **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**): کجا (**لن، لن**[۲]: چنان) کرده که (**ل**[۲]: کُردکَه؛ **لن**: کرد کو؛ **آ**: کرد که) برکشد روز جنگ؛ **ک**: همی گفت خندان و چنگش به چنگ؛ متن = (**آ**؛ ← **ق، ل**[۲]، **س**[۲]، **لن-ب**)؛ **بنداری** (۷۵۵-۷۵۸): ثم مدّ إسفندیار یده الیه ممازحا وأخذ بیده وقال له: قدصدق من قال: إن أعضادک کأفخاذ الهزبر وصدرک کصدر الثعبان و وسطک کوسط النمر ۱۶-**س، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): بیفشرد؛ متن = **ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، پ، و، آ**) ۱۷-(**پ**: دستش)؛ **ق**[۲] پس از این بیت دو بیت و **س**[۲]، **ل**[۳] پیش از این بیت تنها بیت دوم را، افزوده‌اند:

خجسته بروبوم زاول که شیر   همی پروراند کیان را دلیر
خنک زال کش بگذرد روزگار   بماند به‌گیتی چو تو یادگار (= ۴۹۳ پ)

۱۸-**ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**): همی؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، و، آ**) ۱۹-(**لن**: بپیچید؛ **پ، لن**[۲]: نپیچید؛ **و**: نجنبید برجای)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، ب**؛ در **ل، س، ل**[۲] حرف یکم نقطه ندارد) ۲۰-**ل**: زان؛ (**ل**[۳]: از) ۲۱-**ق**: ز مردی نپیچید آن رادمرد؛ (**لی، آ**: بپیچید و درد از دلیری بخورد) ۲۲-**س**[۲] (نیز **ل**[۳]): خسرو؛ **ک**: بیازید و بگرفت دستش ۲۳-**ک**: بدو ۲۴-(**پ**: با) ۲۵-**س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**): که او؛ متن = **ل، س**

خُنُک آنک[1] چون تو پسر زاید اوی[2]! — همی[3] فرّ گیتی بیفزاید اوی[2]!

همی گفت و[4] چنگش به چنگ اندرون — همی داشت تا چهر[5] او شد چو خون،

۷۶۵ همان[6] ناخنش پُر زِ خوناب کرد[7] — سپهبَد بَروها[8] پُر از تاب کرد[7]!

بخندید ازو[9] فرّخ اسفندیار — بدو[10] گفت کای رستم[11] نامدار[12]،

تو امروز می خور که فردا به[13] رزم — بپیچی و یادت نیاید زِ بزم!

چو من زینِ زرّین نهم بر[14] سیاه — به سر برنهم خسروانی کلاه،

به نیزه زِ اسپت نهم بر زَمین — از آنپس نه پَرخاش جویم[15]، نه کین،

۷۷۰ دو[16] دستت ببندم، برم نزدِ شاه — بگویم که من زو ندیدم[17] گناه،

بباشم به[18] پیشش به خواهشگری — بسازم ز[19] هر گونه‌یی[20] داوری،

رهانم ترا از غم و درد[21] و رنج — بیابی پس از رنج، خوبی و[22] گنج!

بخندید رستم از[23] اسفندیار — بدو گفت: سیر آیی[24] از کارزار[25]!

۱-ل[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، آ): آنکه ۲-ل-س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): او؛ (لن، و، لن[2]:-ش)؛ متن = (ق[2]، پ) ۳-(لن، لی، ل[2]، لن[2]، آ: همه) ۴-س (نیز ل[3]، آ): <و>؛ ک (نیز ب): چنین گفت و ۵-(ق[2]: روی) ۶-س، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ): همه؛ س[2]: همی؛ متن = ل ۷-س: شد؛ ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، آ): گشت؛ متن = ل (نیز لن، لن[2]) ۸-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ): بروی (لی: بروت) سپهبد؛ ق: بروهاش یکسر؛ متن = ل؛ ل[3]، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۵۹-۷۶۵): وعصر یده فی أثناء الحدیث حتی کادت أظافیره تقطر دما. فلم یتغیر وجه رستم، وجعل یضحک ویقول: طوبی لکشتاسب اذ رزق مثلک. ثم عصر یده حتی توردت وجناته، وکادت أنامله تتحلب بالدم أیضا ۹-ق (نیز ل[3]): زان؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): از آن؛ متن = ل، س (نیز لی، آ، ب) ۱۰-ل: چنین؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۱۱-ق: مهتر ۱۲-س: سیرآیی از کارزار (= ۷۷۳ب) ۱۳-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، ب): ز؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، آ)؛ بنداری: فضحک إسفندیار وقال: أیها الفارس المقدام! الیوم خمر وغدا أمر. خذالجام فانک تنساه غدا، واشربه فلن تری بعده عیشة رغدا ۱۴-(لن، لن[2]: برنهم زین بر اسب)؛ در ک پس از این بیت، بیت ۸۴۲ آمده است ۱۵-ل-ل[2] (نیز لن، و، لن[2]، ب): جویی؛ ک: نه پرخاش جویی از آنپس؛ متن = س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ)؛ بنداری: و إنی سوف أختطفک برمحی من ظهر فرسک اذا بارزتک غدا، ولاتبقی حینئذ طالبا نزالا ولانضالا أبدا؛ ل[2] پس از بیت ۷۶۹ افزوده است:

دو دستت ببندم به بند دراز — چنان چون بود مردم سرفراز

۱۶-ل[2] (نیز ل[3]): چو ۱۷-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ، ب): کزو من ندیدم؛ (لن: بدیده ندیدم؛ لن[2]: که او را ندیدم؛ و: نگویم که من دیدم از وی)؛ متن = ل، س ۱۸-ل: بباشیم؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۱۹-(لن[2]: به)؛ ل، س: بسازیم؛ متن = ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-پ، آ، ب) ۲۰-(و: ز هرگونه با وی کنم) ۲۱-ق (نیز ق[2]): بند ۲۲-(ب: ز)؛ ق (نیز پ): بسیار؛ (ق[2]: نیابی از آنپس بجز نام و)؛ بنداری: ثم أحملک مقیدا مکبلا الی خدمة الملک فأشفع فیک الیه، وأبسط عذرک لدیه حتی أطلقک فتعود الی الراحة من بعد العناء، والی الرخاء بعد الشقاء ۲۳-ل، ق، س[2] (نیز ق[2]-و، آ، ب): ز؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، لن[2]) ۲۴-ک: اسیر آیی؛ (ل[3]: سیرآی) ۲۵-س: چنین گفت کای رستم نامدار (= ۷۶۶ب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۶۷ و در ل[2] بیت ۷۷۹ دوباره آمده است

کجا دیده‌یی رزمِ[1] جنگاوران[2]؟! کجا یافتی[3] بادِ[4] گرزِ گران؟!
۷۷۵ اگر بر جزین[5] روی گردد سپهر، بپوشد میانِ دو تن پاک[6] مهر،
بجایِ میِ سرخ، کین[7] آوریم، کمان و کمند و کمین[8] آوریم،
عَوِ[9] کوس خواهیم از آوای[10] رود، به تیغ و به گوپال[11] باشد درود،
ببینی تو ای فرّخ اسفندیار گَراییدن و گردشِ[12] کارزار[13]!
چو فردا بیایی[14] به[15] دشتِ نبرد، به آوردْ مرد اندرآید به مرد،
۷۸۰ زِ کوهه[16] به آغوش بردارمت، زِ میدان[17] بنزدیکِ[18] زال آرمت،
نشانمْت بر[19] نامور تختِ عاج، نهم بر سرت[20] بر دل‌افروز[21] تاج،
کجا[22] یافته ستم من از کیقباد ـ به مینو همه[23] جانِ او[24] شاد باد[25]! ـ،
گشایم درِ گنج و هر[26] خواسته نهم پیشِ تو یکسر[27] آراسته،
دهم بی‌نیازی سپاهِ ترا، به چرخ اندرآرم[28] کلاهِ ترا!

۱- س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): جنگ؛ متن = ل ۲- س: ناماوران ۳- س[2] (نیز ل[3]): دیدهٔ؛ (لی، آ: خوردهٔ) ۴- ل[2] (نیز ق[2]): یاد؛ (ل[3]: باز)؛ در ق[2] این بیت پس از بیت ۷۷۹ آمده است ۵- س (نیز ق[2]): جز برین؛ ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ ب): بر چنین؛ متن = ل ۶- س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): روی؛ ق: زود؛ ک: روی و ؛ (لی، آ: را به)؛ س[2]: همی بر دو تن؛ متن = ل ۷- ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ): خون؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۸- ل (نیز پ، ب): کمان (ل: کمند) نبرد و کمین؛ س: کمند نبردی به زین؛ ق (نیز ق[2]): ببینی تو فرداکه چون؛ س[2] (نیز ل[3]): تو فردا ببینی که چون؛ (لی، و، آ: ببینی تو آن خون که چون)؛ متن = ق، ل[2] (نیز لن، لن[2])؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بجای می و رود کین آوریم کمان نبرد و کمین آوریم

۹- (ق[2]، لی، ل[3]، ب: غو) ۱۰- (ق[2]، ب: آواز؛ پ: ز آوای)؛ ل، س (نیز لی، آ): خواهم نه آوای؛ س[2]: آریم از آوای؛ (ل[3]: آریم از وای؛ و: گردد نوای)؛ متن = ک، ل[2] (نیز لن، لن[2]؛ ← ق[2]، پ، ب) ۱۱- در پ، لن[2]، ب با سه نقطه؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- س[2] (نیز ل[3]): بخشش؛ (لن، لن[2]: جستن؛ لی، آ: گشتن)؛ ق (نیز ق[2]، ب): گرازیدن و بخشش؛ ک، ل[2] (نیز پ): گرازیدن (ک: گزاریدن) و پیچش؛ (و: گرازیدن گرز در)؛ متن = ل ۱۳- (ب: روزگار)؛ س: که گفتار بیشی نیاید بکار (= ۷۹۰ب)؛ بنداری (۷۷۳-۷۷۸): فقال له: ستمل هذه الحرب. فانک بعدُ ما رأیت شدائد القتال، ولاحضرت وقائع الرجال ۱۴- ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): بیایم ۱۵- ق: ز ۱۶- ل: باره؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۷- ق: همیدون؛ ک: ببرده؛ ل[2]: ربوده؛ (پ: چنان هم؛ و: وز آنجا؛ ب: زبرده)؛ متن ← ۱۸- س[2] (نیز ل[3]): به آیین به ایوان؛ (لن، لن[2]: بنزدیک فرخنده؛ ق[2]: بی‌آزار نزدیک)؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۱۹- ل[2]: برآن ۲۰- س: زسرش ۲۱- ک (نیز لی، آ): زپیروزه؛ ل بیت‌های ۷۸۱ و ۷۸۲ را ندارد ۲۲- ک، ل[2] (نیز لی، آ): که آن ۲۳- ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]، ب): همی؛ (پ: همان)؛ متن = س، ق (نیز ق[2]، لی، آ) ۲۴- (و: روانش همه) ۲۵- ک (نیز لن، لی، لن[2]): باد شاد ۲۶- س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]): گنج بر؛ (لی، آ: گنج و مر) ۲۷- (لن، و، لن[2]: گنج)؛ ق، ک، ل[2]: که هستم نهم پیشت؛ (ق[2]: به پیشت نهم یکسر؛ لی، آ: که هست و نهم پیشت؛ پ: که دارم نهم پیشت)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ل[3]) ۲۸- س: به مه برفرازم؛ ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب): به ابر اندرآرم؛ س[2] (نیز ل[3]): به گردون برآرم؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[2])؛ بنداری (۷۷۹-۷۸۴): وسوف أحملک عن ظهر فرسک غدا وأحملک الی إیوانی فاجلسک علی التخت، واتوّجک بالتاج الذی أعطانیه کیقباد، وأفتح لک أبواب الخزائن وأفرغها علیک وعلی عسکرک

۷۸۵ وُ زآنجا[۱] بیایم بنزدیکِ شاه　　گرازان و خندان[۲] و خرّم[۳] به راه[۴]،
به مردی ترا تاج بر سر نهم!　　سپاسی[۵] به[۶] گشتاسپ زین برنهم[۷]!
وُ زآنپس[۸] ببندم کمر بر میان　　ـچُنان چون ببستم[۹] به پیشِ کیان ـ،
همه روی پالیز بی‌خَوْ[۱۰] کنم!　　زِ[۱۱] شادی تنِ[۱۲] خویش را[۱۳] نَوْ کنم!
چو تو شاه باشی و من پهلوان　　بدی[۱۴] را به تن در نماند[۱۵] روان[۱۶]!

۷۹۰ چُنین پاسخ آوردش[۱۷] اسفندیار　　که گفتارِ بیشی[۱۸] نیاید بکار!
شکم گرسنه، روز نیمی گذشت　　زِ[۱۹] گفتارِ بیکار بسیار[۲۰] گشت!
بیارید ـچیزی که دارید ـ خوان　　کسی را که بسیار گوید[۲۱] مخوان!
چو بنهاد، رستم به خوردن گرفت　　بماند اندر آن خوردن اندر[۲۲] شِگِفت،
یل اسفندیار و گَوان[۲۳] یکسره؛　　زِ هر سو نهادند[۲۴] پیشش بره،
۷۹۵ بفرمود مهتر[۲۵] که جام آورید!　　به جایِ[۲۶] میِ پخته، خام[۲۷] آورید!
ببینیم تا رستم اکنون زِ[۲۸] می　　چه گوید، چه آرد[۲۹] زِ کاوس‌کی!

۱-ل، س: از آنپس؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]): وزانپس؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۲-ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): تازان؛ ل[۳]: یازان؛ س[۲] (نیز لن، پ): نازان؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۳-س: شادان؛ ق (نیز ل[۳]): خورّم ۴-(لی، آ: بگویم کزو من ندیدم گناه = ۷۷۰ب) ۵-(ق[۲]: سپاهی) ۶-س[۲]: ز ۷-ک: ازین برنهم؛ (لن[۲]: بر سر نهم)؛ ق (نیز و): به گشتاسب بر زین سپاسی نهم ۸-ل، س (نیز لن[۲]): از آنپس؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۹-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): چنان هم که بستم؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۰-ل: باکبر و با خو (← پالیز بی‌خو)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱-س، س[۲]: به ۱۲-(لن، ل[۳]، لن[۲]: دل) ۱۳-س (نیز ق[۲]، پ): خویشتن؛ در لن، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری:** ثم أقدم بک علی کشتاسب فأضع علی رأسک تاج السلطنة وأشدّ علی خصری بین یدیک منطقة الخدمة مثلما فعلت فی خدمة الملوک الماضین ۱۴-ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب): کسی؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۵-ل: نباشد؛ (ق[۲]، ل[۳]، و: نماند به تن در؛ لی، آ: نماند کسی را به در (آ: بر)) ۱۶-س: زوان؛ (و: توان)؛ **بنداری:** واذا صرت أنت الملک وأنا البهلوان لم یبق لنا عدوّ فی جمیع الأرضین ۱۷-(لی، لن[۲]، آ: آورد) ۱۸-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): چندین؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۹-(لی، آ: که) ۲۰-س[۲]: نزدیک؛ س: گفتار بیهوده سر سیر؛ (لن، ق[۲]، پ: بیکار گفتار بسیار؛ آ: گفتار و بیکار بسیار)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ **بنداری:** فقال إسفندیار: قد انتصف النهار وقد غلبنا الجوع فهاتوا الطعام ۲۱-ق: خواند ۲۲-س[۲]: او؛ س، ق: بماندند زان خوردنش در؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): بماندند از آن خوردن اندر؛ (لن، لن[۲]: بماندند از خوردن او؛ و: همی ماند از خوردن او؛ ب: بماندند گردان ازو)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳-(لن، ب: یلان) ۲۴-ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): نهادند هر سو به؛ و این بیت را ندارد؛ ک، ل[۲]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی خورد رستم از آنها همه　　شگفت اندرو مانده شاه و رمه

۲۵-ک (نیز ل[۳]): رستم ۲۶-ل: به جام؛ متن ← ۲۷-ق: سرخ جام؛ (لن، لن[۲]: بدو در می سرخ‌فام؛ ق[۲]: به جام اندرون سرخ‌فام؛ و: به جام آن می لعل‌فام)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۸-ک، س[۲]: به ۲۹-ل[۲]: جوید؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چه جوید چه گوید؛ متن = ل، س؛ در س پس از این بیت، بیت ۸۰۰ آمده‌است

بیاورد یک جامِ می میگسار ‌ ‌ ‌ ‌ که کَشتی بکردی برو بر[1] گذار[2]!
به یادِ شهنشاه رستم بخَورد[3] ‌ ‌ ‌ ‌ برآورد از آن چشمه‌ی زرد[4] گَرد[5]!
همان جام را کودکِ میگسار ‌ ‌ ‌ ‌ بیاورد پُرباده‌ی شاهوار[6]،
۸۰۰ چُنین گفت پس با پشوتن[7] به راز ‌ ‌ ‌ ‌ که بر می نیاید به آبت نیاز[8]!
چرا آب بر[9] جامِ می بفگنی[10]؟ ‌ ‌ ‌ ‌ که تیزی نبیدِ کُهُن بشکنی[10]!
پشوتن چُنین گفت[11] با میگسار[12] ‌ ‌ ‌ ‌ که بی آب جامی می افگن[13]، بیار[14]!
می آورد و رامشگران را بخواند ‌ ‌ ‌ ‌ زِ رستم همی[15] در شِگِفتی بماند!
چو هنگامه‌ی رفتن[16] آمد فراز[17]، ‌ ‌ ‌ ‌ زِ می لعل شد رستمِ سرفراز[18]،
۸۰۵ چُنین گفت با او یل[19]اسفندیار ‌ ‌ ‌ ‌ که شادان بَدی[20] تا بود روزگار!
می و هرچ[21] خوردی ترا نوشه[22] باد! ‌ ‌ ‌ ‌ روانِ ترا راستی توشه[23] باد!
بدو گفت رستم که ای نامدار ‌ ‌ ‌ ‌ همیشه خرد بادت آموزگار!

۱-(ق۲، ب: بدو در)؛ **س**: برو بر نکردی (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ **ق**: درو در بکردی؛ **ک**: بدو در نکردی؛ **ل۲**: نکردی بدو در ؛ (**لی**، **آ**: گیتی نکردی بروبر)؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**، **پ**؛ در **ل** حرف یکم **بکردی** نقطه ندارد) **۲**-**س۲**: بیاورد پربادهٔ شاهوار (= ۷۹۹ب)؛ (**لن**، **لن۲**: که بگذشت بر وی بسی روزگار)؛ **و** بیت‌های ۷۹۷-۸۰۲ را ندارد **۳**-**س۲**: همان جام بر یاد گشتاسب خورد **۴**-**س**، **ل۲** (نیز **ل۳**): سرخ ؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۵**-**س۲**: بدو در یکی نادره یاد کرد **۶**-**ل**: بر مایه‌ور شاهوار ؛ **س**: پرمایه‌ور شهریار ؛ (**لن**: از آن بادهٔ شاهوار ؛ **ق۲**: با بادهٔ شاهوار ؛ **لن۲**: از آن بادهٔ خوشگوار ؛ **آ**: پرباده زی شهریار)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **ب**)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در **س** پس از بیت ۷۹۶ آمده است؛ **س۲** این بیت را ندارد **۷**-(**لن**، **لن۲**: تهمتن چنین گفت با او) **۸**-**ل**، **س**، **ک**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **لن۲**، **آ**، **ب**): برخوان به (**ل**: و ؛ **ک**: بر) آبت (**لن۲**: بدانت) نیاید (**ل**، **س**، **ک**، **آ**: نیامد) نیاز ؛ **ق** (نیز **لن**، **پ**): برخوان چه آید (**لن**: نیاید؛ **پ**: نیامد) به آبت (**لن**: بدانت) نیاز ؛ متن = (**ق۲**)؛ برخی دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، **س**: به رامش نشستن رستم با اسفندیار و مناظرهٔ ایشان؛ **س۲**: بزم ساختن رستم و اسفندیار **۹**-**س**، **ق**، **ک**، **ل۲**: در ؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۰**-**ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **آ**، **ب**): بفکنید ـ بشکنید؛ (**لن**: افکنی ـ بشکنی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ق۲**، **لن۲**)؛ در **س**، **لن۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۱**-**س۲**: بخندید **۱۲**-(**ل۳**: همی کرد رستم ازو خواستار) **۱۳**-**ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **آ**): پر از می؛ **ک** (نیز **ق۲**، **ب**): چنین می؛ (**ل۳**: دگر می؛ **پ**: یک جام دیگر ؛ **لن۲**: با آب می جام چندی)؛ **س۲**: چنین گفت کان جام دیگر ؛ متن = **ل** **۱۴**-**س**: که زود آر جامی چنین حین مدار (؟) **۱۵**-**ق**: چنین **۱۶**-(**لن۲**: هنگام رفتنش) **۱۷**-(**لی**، **آ**: درآمد فراز ؛ **لن**: هنگام رفتن فراز آمدش؛ **ل۳**: پیاپی همی خورد گرد گراز) **۱۸**-(**لن**: به دیدار دستان نیاز آمدش) **۱۹**-**ک**، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): با رستم؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**) **۲۰**-**س**، **ق**، **ک**، **س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): بزی؛ **ل۲**: بوی؛ متن = **ل** **۲۱**-**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**): هرچه؛ **ق**: می سرخ؛ متن = **ل** (نیز **لن**) **۲۲**-**ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**): نوش؛ متن ← **۲۳**-(**لن**، **ل۳**، **و**: توش)؛ **ل**: روان دلاور پر از هوش؛ **س**، **ق** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **آ**): روان بداندیش بی‌توش؛ متن = **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **پ**، **ب**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۶۰۲)؛ **لی** بیت‌های ۸۰۶ و ۸۰۷ را ندارد

هرآن[۱] می که با تو خورم نوش[۲] گشت! / روانِ خردمند را توش[۳] گشت!

گر این[۴] کینه از مغز[۵] بیرون کنی، / بزرگی و دانش بر[۶] افزون کنی،

۸۱۰ زِ دشت اندرآیی سُویِ خانِ من[۷]، / بوی شاد یکچند[۸] مهمانِ من[۷]،

سَخُن[۹] هرچ[۱۰] گفتم به جای[۱۱] آورم[۱۲]! / خرد پیشِ تو رهنمای[۱۱] آورم[۱۲]!

بیاسای چندی و بد را[۱۳] مکوش[۱۴]! / سُوی مردمی یاز و[۱۵] بازآر هوش[۱۶]!

چُنین گفت با او یلِ اسفندیار / که تخمی که هرگز نروید مکار!

تو فردا ببینی زِ مردان هنر / چو من تاختن[۱۷] را ببندم کمر!

۸۱۵ تنِ خویش را نیز[۱۸] مستای[۱۹] هیچ[۲۰]! / به ایوان شو[۲۱] و کارِ فردا بسیچ!

ببینی که من در صفِ کارزار / چُنانم[۲۲] چو با[۲۳] باده و میگسار!

چو از شهرِ زاول[۲۴] به ایران شوم[۲۵]، / بنزدیکِ شاهِ[۲۶] دِلیران شوم[۲۵]،

۱- ل: همان؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**، **لغت شهنامه**، شماره ۲۶۰۳) ۲- **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **ب**، **لغت شهنامه**): نوشه؛ **ل**[۲]: که تو خورده نوش (!)؛ (**لی**، **آ**: که خوردم همه نوش؛ **ل**[۳]، **و**: که با یاد تو نوش)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۳- **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **ب**، **لغت شهنامه**): توشه؛ (**ل**[۳]: با توش)؛ **س**: بداندیش بی‌توشه؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): مرا راستی توش (**ک**: توشه)؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]) ۴- **س**: اگر؛ **ک**: گر آن ۵- **ق**، **ل**[۲]: از دل تو؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**): از دلت؛ (**ل**[۳]: از دل به)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**) ۶- **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**): به؛ (**و**: و بر دانش)؛ **ق**: ز راه بزرگی دانش (وزن ندارد)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۷- **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): خویش؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۸- (**ق**[۲]: یکروز؛ **و**: یکهفته)؛ در **پ** پس از این بیت، بیت ۴۱۹ دوباره آمده است ۹- (**لن**، **لن**[۲]: که من) ۱۰- **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): هرچه؛ متن = **ل** ۱۱- **ل**: جا ـ رهنما ۱۲- (**ل**[۳]: آوریم) ۱۳- **ل**: با بد؛ **و**: بر بد)؛ **ق** (نیز **پ**): چندین (**پ**: چندی) تو بر بد؛ **س**[۲]: یکچند و بد را؛ (**لن**، **لن**[۲]: یکچند و بر بد؛ **ق**[۲]: چندین همه بد؛ **لی**: چندی همه بد؛ **آ**: چندین بدین بد)؛ متن = **س** ۱۴- **ک**، **ل**[۲]: چندی (**ل**[۲]: یکچند) و هم به بکوش؛ (**ل**[۳]: چندی و باز آر هوش؛ **ب**: برآسای چندین و هم به بکوش) ۱۵- **ل**: یاز؛ **س**، **ک** (نیز **و**): بازو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**[۲]: پوی و؛ (**ق**[۲]: تازو؛ **لن**، **لن**[۲]: سر مردمی دارو)؛ متن = **ق**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۶- **ک**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): بر بد مکوش؛ (**لن**[۲]: با رای و هوش؛ **ب**: بد را مکوش) ۱۷- **س**[۲]: روزکین ۱۸- (**ل**[۳]: بیش)؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **آ**): خویشتن نیز؛ (**ق**[۲]: خویشتن را تو) ۱۹- (**و**: ماسای) ۲۰- (**ل**[۳]: ایچ) ۲۱- **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): رو ۲۲- **ل**: چونانم ۲۳- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**): که با؛ **ق**: که در؛ متن = **ل** (نیز **لن**)؛ **ل**[۲]، **س**[۲] پس از این بیت پنج بیت و **لن**، **لن**[۲] تنها دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

تو با من نتابی (**لن**، **لن**[۲]: نتابی تو با من) به دشت نبرد / زمن بشنو و (**لن**: شنو پند من) گرد رزمم مگرد

هرآنچت بگویم تو بپذیر پند / به گفتار شاه اندرآیی (**ل**[۲]: اندرآ تو) به بند

که فرمان شه پیش یزدان‌شناس / چو فرمان یزدان بود بی (**س**[۲]: نا) سپاس

ز فرمان شه سر نپیچد مگر / کسی‌کش‌نباشد (**ل**[۲]: هرآنکس‌که دارد) خرد در گهر

5 چو تو پند من کار بندی همه / هرآنچت بگویم پسندی همه

۲۴- **س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): زابل؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **و**) ۲۵- (**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**: شویم)؛ متن = **ل ـ س**[۲] (نیز **پ**) ۲۶- **ل**: شاه و؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)

هنر بیش بینی[۱] زِ گفتارِ من — مجوی[۲] اندرین کار تیمارِ من!

دلِ رستم از غم پُراندیشه شد[۳]، — جهان پیشِ او چون یکی[۴] بیشه شد[۳]،

۸۲۰ که گر[۵] من دهم دست بندِ وُرا، — وُگر سر فرازم گزند وُرا،

دو[۶] کارست هر دو[۶] بنفرین و[۷] بد — گزاینده[۸] رسمی[۹] نوآیین و[۱۰] بد:

هم[۱۱] از بندِ او بد شود نام من — ـبد آمد[۱۲] زِ گشتاسپ فرجام[۱۳] من! ـ،

به گِردِ جهان هرک[۱۴] راند سَخُن — نکوهیدنِ من نگردد[۱۵] کَهُن،

که رستم[۱۶] زِ دستِ جوانی بخَست[۱۷] — به زاول[۱۸] شد و دستِ[۱۹] او را[۲۰] ببست،

۸۲۵ همان[۲۱] نامِ من بازگردد به ننگ — نماند زِ من در جهان بوی و رنگ!

وُ گر[۲۲] کشته آید[۲۳] به دشتِ نبرد — شود نزدِ شاهان مرا روی زرد،

که او شهریاری[۲۴] جوان را[۲۵] بکشت — بدان کو سَخُن گفت با او[۲۶] درشت[۲۷]،

به من[۲۸] بر پس از مرگ نفرین بود — همان[۲۹] نامِ من نیز بی‌دین بود!

وُ گر من شوم کشته بر دستِ اوی[۳۰] — نماند به زاولستان[۳۱] رنگ و بوی[۳۰]،

۸۳۰ گسسته[۳۲] شود نامِ دستانِ سام — زِ[۳۳] زاول[۳۴] نگیرد کسی نیز نام،

۱- س: باشد؛ (ق۲: بیند) ۲- ل: مجو؛ (آ: بجوی) ۳- ق: گشت ۴- (لن، لن۲: چشمش چو یک؛ ل۳: رستم یکی) ۵- ل۲ (نیز لی، آ، ب): اگر ۶- ق: سه ۷- ل (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): < و >؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۸- ل، س، ق (نیز لن۲): گراینده؛ (ق۲: گرازنده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹- (پ: زهری) ۱۰- ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): < و >؛ (لن: بدآیین)؛ و: چو آیین؛ لن۲: و آیین)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۱- س۲ (نیز لن): که؛ (لن۲: گر) ۱۲- ل (نیز ل۳): آید؛ متن = س ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۳- ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): انجام؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۴- س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۱۵- (لن، لن۲: نه نیکو نماید زمرد) ۱۶- س: دشمن ۱۷- (لن، ل۳، لن۲: نرست) ۱۸- س، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): زابل؛ (لن: کابل)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۹- ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): پای؛ (لی، آ: بشد پای)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۲۰- س: بازوی وی ۲۱- س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): همه؛ متن = ل ۲۲- س: وزو؛ (لن، لی، آ: اگر؛ لن۲: وراو) ۲۳- س: آمد؛ (ق۲: گردد) ۲۴- (لن۲: شهریار) ۲۵- (و: که هم شهریاری زایران) ۲۶- س (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): وی ۲۷- (و: نبرده سواری و شیران بکشت)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۸- ل: برین؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹- ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب): همه؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۳۰- ق (نیز لی، آ، ب): او ـ بو ۳۱- س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۲- ل، س (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): شکسته؛ متن = ک، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۳۳- (و: به) ۳۴- ل، س، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): زابل؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و)

ولیکن همی[۱] خوب[۲]گفتارِ من — ازین پس[۳] بگویند بر[۴] انجمن!

چُنین گفت پس با سرافراز مرد — که اندیشه روی مرا زرد کرد[۵]،
که چندین بگویی[۶] تو از کارِ بند — مرا بند و رای[۷] تو آید[۸] گزند[۹]!
مگر کاسمانی[۱۰] سَخُن دیگرست — که چرخِ روان از[۱۱] گُمان برترست!
۸۳۵ همه پندِ دیوان پذیری همی! — زِ[۱۲] دانَش[۱۳] سَخُن برنگیری همی!
ترا سال برنامد از[۱۴] روزگار — ندانی فریبِ[۱۵] بدِ شهریار!
تو یکتادلی[۱۶] و ندیده جهان — جهانبان[۱۷] به مرگِ تو کوشد نهان[۱۸]!
گر ایدونک[۱۹] گشتاسپ از روی بخت[۲۰] — نیابد همی سیری از تاج و تخت[۲۱]،
به گِردِ جهان بر[۲۲] دواند ترا، — به هر سختیی پروراند[۲۳] ترا،
۸۴۰ به[۲۴] روی زمین[۲۵]، یکسر اندیشه کرد، — خرد چون تبر، هوش چون تیشه[۲۶] کرد،
که تا کیست اندر جهان نامدار — کجا سر نپیچاند[۲۷] از کارزار،

۱- ق: ازین؛ ک (نیز ق۲، پ، ب): همین؛ **ل۲** (نیز **ل۳**، آ): همه؛ (و: همان)؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، لی، لن۲**) ۲-ک: خام؛ (و: چرب) ۳-ل۲: از آن پس؛ (**لی**، آ: پس از من) ۴-(و: در)؛ س، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن-پ**، **لن۲**، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
اگر (**س**، **ل۳**: وگر) هیچ مانند (**لن**، ق۲: مانده (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ **ل۳**: یانیده (← مانیده)؛ پ: بابند؛ **لن۲**: مانده؛ **ب**: مانید) بودی (**س**: چیزی) ز (**س۲**: به) من
خرد بی‌گمان جان ربودی (**س**: رانده بودی) ز من (**لی**، **ل۳**: تن)
ل، **ق**، و این بیت را ندارند ۵-س، ق (نیز **لن**، ق۲، پ، و، **لن۲**، ب): کرد زرد ۶-ل: نگویی؛ **س۲**: چه گویی؛ در **س**، ک، **ل۲**، ق۲ حرف یکم نقطه ندارد ۷-ک: رنج؛ (**لن**، **لن۲**: کار؛ **لی**: بند رای؛ و: بند پای) ۸-(**ل۳**، و: آمد)؛ متن = آید ← آرد؟ ۹-ل۲ (نیز ق۲، و، **لن۲**): کرند؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-س-س۲ (نیز **لن-پ**، **لن۲**، آ، ب): آسمانی؛ متن = **ل** (نیز و) ۱۱-(**لن**، **لن۲**: را) ۱۲-س۲: به ۱۳-(**لن**: براش (حرف چهارم نقطه ندارد)) ۱۴-س۲: به تو سال برنامده؛ (**لن**: تو از سال برنامده) ۱۵-س۲ (نیز **لن**، ق۲، **ل۳**): فریب و؛ ق، ک، پ این بیت را ندارند و در **ل۲** پس از بیت ۸۳۸ آمده است ۱۶-س، ک، **ل۲** (نیز **لی**، آ، ب): برنادلی؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز **لن**، ق۲، **ل۳**، پ، **لن۲**) ۱۷-ک، **ل۲** (نیز ب): جهان می؛ (**لی**: جهانی) ۱۸-(پ: بدان؛ **لی**: گرید نهان)؛ **س۲**: تو اندر نهان؛ (**لن**، **لن۲**: چنان دان که درد تو جوید بدان (**لن۲**: نهان))؛ ق، و این بیت را ندارند ۱۹-س۲ (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): که ۲۰-ق، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن-ب**): از (**لن۲**: با) تاج و تخت؛ متن = **ل، س** ۲۱-ق: ناز و بخت؛ ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، پ، **لن۲**، آ، ب): از روی بخت؛ (ق۲: از رای و بخت؛ و: سیر و از زور بخت)؛ متن = **ل، س** ۲۲-س: در؛ ق، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن-ب**): همی گرد گیتی؛ متن = **ل** ۲۳-(پ: بربماند؛ و: برنواند؛ **لن۲**: بربراند) ۲۴-س-س۲ (نیز **لن-ب**): ز؛ متن = **ل** ۲۵-س: ستم؛ ق: زمی ۲۶-س۲: را تیشه؛ **ل**، **س**: خرد بیز (حرف یکم بی‌نقطه) هوش (**س**: هوش و) دلش بیشه (واژهٔ پسین در **س** بی‌نقطه)؛ ق (نیز ق۲): خرد بر دل خویش چون بیشه (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (و: خرد تیره و هوش چون بیشه (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ **لن۲**: خرد هوش و تیره دلش بیشه)؛ متن = ک، **ل۲** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، پ، آ، ب؛ در **لن**، **آ** حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۲۷-ل: بپیچاند؛ **س** (نیز **لن۲**): که او سر نپیچاند (در **س** حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ق، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، **ل۳**، و، آ، ب): که از تو نپیچد سر؛ (**لن**، پ: که او برنپیچد سر)؛ متن = **ل** پس از تصحیح **بپیچاند** به **نپیچاند**

کز آن[1] نامور بر تو آید گزند   بماند بدو[2] تاج و تختِ بلند!
که شاید که بر تاج نفرین کنیم[3]!   وُ زین[4] داستان خاک بالین کنیم[3]!
همی جانِ من در نکوهش نهی[5]   چرا دل[6] نه اندر پژوهش نهی[5]؟
۸۴۵ به تن[7] رنج کاری تو بر دستِ[8] خویش!   که[9] از بدگُمان بد نیایدْت پیش[10]!
مکن شهریارا جوانی، مکن!   چُنین بر[11] بلا کامرانی مکن!
مکن شهریارا دلِ ما[12] نژند!   میاور به جانِ من و خود[13] گزند!
زِ یزدان و از[14] روی من شرم دار!   مخور بر[15] تنِ خویشتن[16] زینهار!
ترا بی‌نیازی‌ست از[17] جنگِ من   وُ زین کوشش و کردن[18] آهنگِ من!
۸۵۰ زمانه همی تاختت[19] با سپاه   که بر دستِ من گشت خواهی تباه!
بماند به گیتی[20] زِ من نامِ بد   به گشتاسپ بادا[21] سرانجامِ بد!

چو بشنید گردنکش اسفندیار   بدو گفت کای[22] رستمِ[23] نامدار،
به دانایِ پیشی[24] نگر تا چه گفت   ـبدانگه که جان با خرد کرد جفت[25]ـ:
که پیرِ[26] فریبنده[27] کانا[28] بود   وُ گر[29] چند با رایِ دانا[30] بود!

۱- س۲ (نیز لن): از آن ۲- س۲ (نیز ق۲، لن۲): برو ۳- س- س۲ (نیز پ): کنم؛ (لن، ل۳: بود؛ ق۲: کنید؛ لی: کنند؛ آ: کند)؛ متن = ل (نیز و، لن۲، ب) ۴- س: ازین؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵- ل: کنی؛ متن = س- س۲ (نیز لن- ب) ۶- ک: جان ۷- ک: همی؛ (ل۳: زتن) ۸- ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به یک دست؛ (لن: داری بدین دست)؛ ق (نیز پ، و): ببی رنج کاری بری دست؛ س۲: منه رنج کاری تو بر جان؛ متن = ل، س (نیز لن۲؛ نیز ←ک) ۹- ق: گر ۱۰- س: نیامد به پیش؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): اگر بدگمانی بد (لی: بر) آیدت پیش؛ س۲: که گر بد کنی هم بد آیدت پیش؛ (لن، ل۳: ور از بدگمان دل نیایدت ریش (ل۳: پیش)؛ ق۲: جز از بدگمانی نیایدت پیش؛ و: کزان بد زیانی نیایدت پیش؛ لن۲: گر از بدگمان نیاید به پیش)؛ متن = ل (نیز پ؛ نیز ← ق) ۱۱- ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): در؛ ک: با؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و، لن۲) ۱۲- ل، س: دل ما مکن شهریارا؛ متن ← ۱۳- ل: خود و من؛ س: جان و تن ما؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ)؛ ق، ک، ل۲، لن، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۱۴- ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳): وز ۱۵- (ل۳: با؛ و: مجو بر)؛ متن ← ۱۶- ق: خویش بر؛ س، ک (نیز لی، آ): تن (آ: من) و جان خود؛ (پ: در من و خویشتن)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۷- (ل۳: ازین؛ لن، و، لن۲: نتابی نه بازیست این) ۱۸- ک، ل۲ (نیز ب): رای و؛ ق (نیز آ): کوشش جنگ و؛ (لن: کوشش کردن؛ لی: کوشش جنگ؛ و: به کوشش مکن هیچ؛ لن۲: مکن کوشش و کردن)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۹- ک، ل۲ (نیز ب): بینمت؛ (و: تازدت)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۰- س۲: به گیتی بماند ۲۱- ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): باد این؛ س۲: بماند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

کنی نام ما را سراسر به ننگ   که در چنگ من کشته گردی به جنگ

۲۲- ق (نیز پ، ب): ای ۲۳- (لی، آ: مهتر) ۲۴- س- س۲ (نیز لن- ب): پیشین؛ متن = ل ۲۵- س: راز گفت (پساوند ندارد)؛ (لی، آ: بود جفت)؛ ق (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): که با جان خرد کرد (لن، ق۲، لن۲: بود) جفت؛ ک: که بگشاد راز از نهفت؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ، و، ب) ۲۶- (ل۳: مرد) ۲۷- ل، س (نیز لن، لن۲): خردمند؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲- و، آ، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۱۱۵) ۲۸- ق: دانا ۲۹- ق، ک (نیز لن- ب): اگر؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لغت شهنامه) ۳۰- ل: پیروز برنا؛ س، س۲ (نیز لن- آ): پیروز و دانا؛ ق: هشیار برنا؛ ک، ل۲: بارای و دانا؛ (ب: پیروز دانا؛ لغت شهنامه: پرزور و دانا)؛ متن = (لی؛ ←ک، ل۲)

۸۵۵ تو چندین همی بر[۱] من[۲] افسون کنی … که تا چنبر از یال بیرون کنی،

تو خواهی که هرکس که این[۳] بشنود … بدین چرب[۴]گفتارِ تو بگرود[۵]،

مرا پاک خوانند[۶]: ناپاک رای! … ترا[۷]: مردِ هشیار[۸] نیکی‌فزای[۹]!

بگویند کو[۱۰] با خِرام و نوید … بیامد وُرا کرد[۱۱] چندین[۱۲] امید،

همه خواهش او همی[۱۳] خوار داشت[۱۴] … زبانی پُر از تلخ[۱۵]گفتار داشت[۱۴]،

۸۶۰ تهمتن[۱۶] زِ گفتار[۱۷] او سر بتافت … از آنپس که جز جنگ کاری[۱۸] نیافت[۱۹]!

بدانی که[۲۰] من سر[۲۱] زِ فرمانِ شاه … نتابم[۲۲]، نه از بهرِ تخت[۲۳] و کلاه!

بدو یابم[۲۴] اندر جهان خوب و زشت! … بدویست دوزخ، بدو هم[۲۵] بهشت!

ترا هرچ[۲۶] خوردی[۲۷] فزاینده باد! … بداندیشگان را گزاینده[۲۸] باد!

تو اکنون به خَوشّی[۲۹] به ایوان بپوی[۳۰]! … سَخُن هرچ[۳۱] دیدی به دستان بگوی[۳۲]!

۱-(لن، ل[۳]، لن[۲]: با) ۲-ق: تو با من همی چند ۳-س[۲] (نیز ق[۲]): آن؛ ق: که تا هر کسی ۴-ل (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): خوب؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۲۰۵) ۵-ق: بشنود (پساوند ندارد) ۶-(لن، لن[۲]: خوانند و)؛ ل، س: ترا پاک خوانند و ؛ (و: مرا نیز خوانند)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۷-ل: مرا؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۸-ک: با رای؛ (لی، آ: دانای؛ ل[۳]: هشیار و) ۹-(ل[۳]: فزای)؛ در س، لن، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-(لن، لن[۲]: بگوید که او) ۱۱-س[۲]: داد ۱۲-ل: چندی؛ (ق[۲]: چندان)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ ق بیت‌های ۸۵۸ و ۸۵۹ را ندارد ۱۳-ل: همی خواهش او همه؛ (لی، آ: همه کار و گفتار او)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-(لن: شد؛ ق[۲]: کرد) ۱۵-ل[۲] (نیز لی، ب): چرب؛ س: زبان را بر آن تلخ ؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ آ)؛ در ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س، لی، آ؛ بیت‌های ۸۵۹ و ۸۶۰ در ک چنین آمده است:

زبانی پر از چرب‌گفتار داشت … سپهبد همه گفت او خوار داشت

۱۶-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): سپهبد؛ متن = ل، س ۱۷-س[۲]: فرمان ۱۸-س (نیز لن): چاره؛ ق (نیز ق[۲]، پ، و، ب): کزو (ق: که او) خوب کاری؛ (ل[۳]: بجز کامرانی؛ لن[۲]: که جز جنگ‌جویی)؛ ل[۲]: چو از وی چنین خوب‌کاری؛ س[۲]: کزان روی جز خام‌کاری؛ متن = ل ۱۹-(لن: ندید (!)؛ لی، آ: چو از وی چنان نیکویها بیافت) ۲۰-ل: بدانی که (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: ندانی که؛ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): چنان دان؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): همی (ق[۲]: بدو) گفت؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۲۱-س: گر من ۲۲-ک (نیز لی، آ): نگیرم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): نپیچم؛ متن = ل، س (ل نقطه ندارد) ۲۳-ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): تاج ؛ ق بیت‌های ۸۶۱-۸۶۳ را ندارد؛ در ک بیت‌های ۸۶۱-۸۶۸ درهم ریخته‌اند: ۸۶۴، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۶ (۸۶۵ را ندارد) ۲۴-ک (نیز لی، آ): ازو دانم ۲۵-س: وزویم؛ ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): بدویم؛ ک: وزویست دوزخ بدویم؛ س[۲] (نیز و): کزویست (و: ازویست) دوزخ وزویم ۲۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۷-س (نیز و): خواهی ۲۸-حرف دوم در ل، س، ل[۲]، و، لن[۲] نقطه ندارد ۲۹-ل، س، ک (نیز و): خوبی؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰-س ـ س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): بر (ق، ک: سوی) زال پوی؛ (ق[۲]: به زاول بپوی)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۳۱-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل ۳۲-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بشنیدی او را (لن[۲]: آنجا) بگوی؛ س[۲]: بشنیدهٔ بازگوی؛ (لی، آ: ز من هرچه دانی بدیشان بگوی)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ لن این بیت را ندارد

۸۶۵ سِلیحت[۱] همه ـجنگ را ـ ساز[۲] کن! / وُ زین[۳] پس[۴] مپیمای[۵] با من سَخُن!
پگاه آی و در جنگ چاره مساز[۶]! / مکن زین سپس کار بر من[۷] دراز[۸]!
تو فردا ببینی به آوردگاه / که گیتی شود پیشِ چشمت سیاه!
بدانی[۹] که پیگارِ مردانِ مرد / چگونه بود روزِ ننگ و نبرد!

بدو گفت رستم[۱۰] که ای شیرخوی[۱۱] / ترا گر چُنین آمدەست آرزوی،
۸۷۰ ترا بر تگِ[۱۲] رخش مهمان کنم! / سرت را[۱۳] به گوپال[۱۴] درمان[۱۵] کنم!
تو از[۱۶] پهلوی خویش بشنیدەیی[۱۷] / به گفتارِ ایشان بگرویدەیی[۱۸]:
که تیغِ دِلیران بر[۱۹] اسفندیار / به[۲۰] آوردگه بر نیاید[۲۱] بکار!
ببینی تو فردا سِنان مرا، / همان گِردکرده عِنان مرا،
که تا نیز[۲۲] با[۲۳] نامداران[۲۴] مرد / نجویی به آوردگه بر[۲۵] نبرد!
۸۷۵ لبِ مردِ برنا[۲۶] پُر از خنده شد / ـهمی مهتر[۲۷] آن خنده را بنده شد!ـ
به رستم چُنین گفت کای نامجوی[۲۸] / چرا[۲۹] تیز[۳۰] گشتی بدین[۳۱] گفت‌وگوی[۳۲]؟
چو[۳۳] فردا بیایی به دشتِ نبرد / ببینی تو آوردِ[۳۴] مردانِ مرد[۳۵]!

۱- ق (نیز و، **لن**[۲]): سلاحت ۲- ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، ب): راست ۳- ل: ازین ۴- (**لن**، **لن**[۲]: در) ۵- (و: میفزای)؛ **ک** این بیت را ندارد ۶- ل، **س**: پگاه آی و (ل: آی) در جنگ من چاره ساز؛ ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]، آ): پگاه آی و (ق، **ل**[۲]، ق[۲]، آ: آی؛ **لن**[۲]: بیارای و) در (**س**[۲]: جز؛ **لن**، **لن**[۲]: بر) جنگ چاره مساز (**لن**، **لن**[۲]: بساز؛ آ: مکن)؛ متن = ک (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ، و، ب؛ نیز ← ق، **ل**[۲]، ق[۲]) ۷- ل: خود؛ **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، پ، و، **لن**[۲]، ب): ما؛ متن = **س**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] ۸- **ک**: مکن روز بر خویشتن بردراز؛ (**لی**، آ: کجا زین نشان کار گردد دراز (آ: کهن)) ۹- **ک** (نیز ق[۲]، **لن**[۲]): ببینی؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- **س**: به آواز گفتش ۱۱- ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): نیکخوی؛ متن = ل، س، **س**[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۱۲- (**لن**، **لن**[۲]: به گرد پی) ۱۳- (**لن**: ببینی؛ **لن**[۲]: به گرز و) ۱۴- در پ، و، **لن**[۲]، ب با سه نقطه ۱۵- (ق[۲]: پیچان) ۱۶- ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ، ب): در؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۱۷- (**لن**، **لی**: نشنیدۀ؛ ب: بشنودۀ) ۱۸- **س** (نیز **لی**): بگردیدۀ؛ متن = ل، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر، **لغت شهنامه**، شمارۀ ۲۲۰۶)؛ ق بیت‌های ۸۷۱ و ۸۷۲ و بیت‌های ۸۷۱-۸۷۸ را ندارند ۱۹- **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]): به؛ متن = **ل**، ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، آ، ب) ۲۰- ک (نیز **ل**[۳]، ب): بر؛ **ل**[۲]: در؛ متن ← ۲۱- (**لن**: نیاید به آورد هرگز؛ ق[۲]: نیاید به آوردگه بر)؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، **لن**[۲]، آ) ۲۲- **س**[۲]: تیز؛ در **ل** حرف یکم نقطه ندارد ۲۳- ق: که دیگر تو با؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): که با پیرسر ۲۴- **ک**: بدانی که پیکار مردان (= ۸۶۸آ) ۲۵- **س**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]): به آوردگه بر؛ **ک** (نیز **لی**، آ): چگونه بود نیز (**لی**، آ: خرامند) روز؛ **ل**[۲] (نیز ب): چگونه بود روز ننگ و (= ۸۶۸ب)؛ متن = **ل** (نیز **لن**) ۲۶- **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ب): دانا؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن** ـ آ) ۲۷- ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): گوهر؛ **س**[۲] (نیز پ): کهتر؛ ق: که یاقوت؛ (**لن**: همه مهتر؛ ق[۲]: پرستنده؛ **ل**[۳]: همان کهتر)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]؛ ← **لن**) ۲۸- **ل**[۲]: نیکخوی ۲۹- (**لن**: سبک) ۳۰- **ک**: پیر؛ **ل**[۲]: نیز؛ در **ل** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند؛ (ق[۲]: تیره)؛ متن = **س**، ق، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۱- **ک**: بدو ۳۲- **ل**، ق: گفت‌گوی ۳۳- ق (نیز **لن**، **لن**[۲]): تو ۳۴- ق: از دور؛ (**ل**[۳]: آواز؛ ق[۲]: دل و زور؛ **لن**، **لن**[۲]: به مردی و آورد)؛ **س**[۲]: شوی آگه ازکار؛ متن ← ۳۵- **ک** (نیز **لی**، آ): ببینی به (آ: بر) آوردگه داروبرد؛ (ب: برآوردگه بر بپیچی ز درد)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز پ)

نه من کوهم و زیرم اسپی[1] چو کوه   یگانه یکی مردمم بی[2] گروه،
گر از گرزِ[3] من باد[4] یابد سرت   بگرید به دردِ جگر[5] مادرت!
۸۸۰ وُ گر کُشته آیی[6] به آوردگاه   ببندَمْت بر زین، برم نزد[7] شاه،
بدان تا دگر[8] بنده با شهریار   نجوید به[9] آوردگه کارزارا!

گفتار اندر سخن گفتنِ رستم با پرده‌سرای[10]

چو رستم بیامد[11] زِ[12] پرده‌سرای   زمانی همی بود بر در[13] به پای،
به کَریاس[14] گفت: ای سرایِ امید   خُنُک[15] روز کاندر تو بُد[16] جمّشید!
همایون[17] بُدی گاهِ[18] کاوس‌کی!   همان روزِ[19] کیخسروِ نیک‌پی!
۸۸۵ درِ فَرّهی[20] بر تو اکنون ببست   که بر تختِ تو ناسَزا برنشست[21]!
شنید این[22] سَخُن‌ها یل اسفندیار   پیاده بیامد[23] برِ[24] نامدار،
به رستم چُنین گفت کای سرگرای[25]   چرا تیز[26] گشتی به پرده‌سرای؟
سَزد گر برین[27] بومِ زاولستان[28]   نهد دانشی نامِ[29] غُلغُلستان!
که مهمان که[30] سیر آید از میزبان   به زشتی برد نامِ پالیزبان!

۱-(لن: زیر اسبم) ۲-ل: چون؛ ک: مردم بی؛ س۲: جنگیم بی؛ (ل۳: مرد چون هم؛ لن۲: مرد همچون؛ لن: یکی مردم از آدمی هم؛ پ: به تنها یکی لشکرم بی)؛ متن = س-س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۳-ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و): دست ۴-س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): راه؛ (ب: یاد) ۵-س۲: بگرید پدر بر تو و؛ در و بیت‌های ۸۷۹-۸۸۱ پس از بیت ۸۶۸ آمده‌اند ۶-ل۲ (نیز ب): پایت؛ (لن، و، لن۲: گردی)؛ ک (نیز لی، آ): خسته پایت؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۷-ک (نیز لی، آ): ببندم برم زنده نزدیک ۸-ق، ک، ل۲ (نیز لن-پ، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س، س۲ (نیز و، لن۲) ۹-(پ: بر)؛ در ق۲ پس از این بیت، بیت ۸۷۷ برابر نویسش س۲ دوباره آمده است ۱۰-س، ل۲: سخن گفتن رستم با پرده‌سرای و پاسخ اسفندیار او را (ل۲: و جواب او)؛ ق: سخن گفتن رستم به تعریض با سراپرده و جواب اسفندیار؛ ل، ک، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س، س۲ ۱۱-ل: بدر شد؛ (و: بگفت این و آمد)؛ متن = س-س۲ (نیز لن-پ، لن۲، آ، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۹۹۲) ۱۲-ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): به (!)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، لغت شهنامه) ۱۳-ق: آنجا؛ ک: همی بود بر در زمانی ۱۴-ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): کرباس؛ در س، ک نقطه ندارد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۹۹۲) ۱۵-(پ: خوش آن) ۱۶-(لن: آنک بد در توشه) ۱۷-س۲: چه فرّخ ۱۸-(ق۲: پیش) ۱۹-ل: عهد؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۲۰-(ق۲، و: فرّخی) ۲۱-ل (نیز و): ناسزایی نشست؛ متن = س-س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲-ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): آن ۲۳-(لن۲: بیامد پیاده) ۲۴-س: سوی؛ (و: پس) ۲۵-س-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): پاک‌رای؛ (پ، و: نیک‌رای)؛ متن = ل ۲۶-(ق۲، و، لن۲، آ: تیره) ۲۷-ک: بن و؛ (لن: مرین؛ لی: بدین) ۲۸-ل-س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = (ق۲، ل۳، و) ۲۹-(ق۲: مرد) ۳۰-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = ل، س

۸۹۰ سراپرده را گفت: بدروزگار[۱] — که جمشید را داشتی در[۲] کنار،

که او[۳] راهِ یزدانِ[۴] گیهان[۵] بهشت[۶] — نه خوش روز بودش[۷]، نه خرّم[۸] بهشت!

همان روز کز بهر کاوس‌شاه — بُدی[۹] پرده و سایه‌دارِ سپاه[۱۰]،

کجا[۱۱] راز[۱۲] یزدان همی باز جُست[۱۳] — همی‌خواست‌دید[۱۴] اختران‌را[۱۵] درست،

زَمین زو[۱۶] سراسر پُرآشوب گشت[۱۷] — پُر از غارت و خنجر[۱۸] وچوب[۱۹] گشت[۱۷]!

۸۹۵ کنون مایه‌دارِ تو[۲۰] گشتاسپست، — نشستِ تو در زیرِ جاماسپست[۲۱]،

نشسته به یک دستِ او[۲۲] زردهِشت — که با زند و اُست آمده‌ست[۲۳] از بهشت،

به[۲۴] دیگر پشوتن، گَوِ نیک‌مرد[۲۵] — چشیده[۲۶] زِ گیتی بسی[۲۷] گرم و سرد،

به پیش اندرون فرّخ اسفندیار — کزو شاد شد گردشِ روزگار[۲۸]!

دلِ نیک‌مردان بدو زنده شد[۲۹]! — بَد از[۳۰] بیمِ شمشیرِ او بنده[۳۱] شد[۲۹]!

۹۰۰ بیامد بدر[۳۲] پهلوانِ سُوار[۳۳] — پس اندر همی دیدش اسفندیار[۳۴]،

۱-(**لن**: به روزگار؛ **ق**[۲]: گفتی آن روزگار) ۲-**ل**: بر؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۳-که او ← کجا ۴-(**ق**[۲]: دادار؛ **و**: دارای) ۵-**ک**: گیتی؛ (**لن**، **لی**، **آ**: به گیتی) ۶-(**آ**: نهشت)؛ در **س**، **ک**، **ل**[۲]، **ق**[۲]، وحرف یکم نقطه ندارد ۷-**س** (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): بیند؛ **ق** (نیز **و**): دید و؛ **س**[۲] (نیز **لن**): بود و؛ **ک**: روزمند و؛ متن = **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) ۸-(**ل**[۳]: خورّم)؛ **ل**، **ب** این بیت را ندارند ۹-**س**[۲]: که بد؛ متن ← ۱۰-(**و**: مایه‌دار سپاه)؛ **ل**، **س** (نیز **لن**): بدی بوده در (**س**: هم تو در؛ **لن**[۲]: پردهٔ) سایهٔ بارگاه؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بدی برکشیده برابر سپاه؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**)؛ **ب** این بیت را ندارد ۱۱-**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): که او؛ (**لن**: کرو) متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]) ۱۲-**ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): راه؛ (**و**: پیش؛ **آ**: گفت)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**) ۱۳-(**و**: راه جست؛ **آ**: دیوان شنید از نخست) ۱۴-**ل** (نیز **ل**[۳]): همی خواستی؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): همی دید خواست؛ (**لن**: همی خواستش)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**) ۱۵-**س**[۲]: دیدار اختر؛ **لی** این بیت را ندارد ۱۶-(**پ**: را) ۱۷-**ل**: بود؛ (**پ**: کرد)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸-**س**: کشتن؛ **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): خنجر و غارت؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): کشتن و غارت؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۹-(**و**: کوب)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۰-**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**): مایه‌داری که (**پ**: چو) ۲۱-(**ق**[۲]: لهراسپست)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): با (**ب**: چون) پیر جاماسپست؛ **ق**: با دین لهراسپست؛ (**پ**: خونریز ارجاسپست)؛ **ل**: نشسته به زیر تو جاماسپست؛ **س**[۲]: نشستنگه دین جاماسپست؛ (**لن**: به پیش وی اندر چو جاماسپست؛ **و**: ورا موبدی همچو جاماسپست؛ **لن**[۲]: نشستنش در زیر جاماسپست)؛ متن = (**ل**[۳]) ۲۲-**س**[۲]: بر؛ (**لن**: چو) ۲۳-**س**[۲]: آمد او؛ (**لی**: آمده؛ **لن**: زند پاک آمد او) ۲۴-**ق** (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): و ۲۵-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): شیرمرد ۲۶-(**ق**[۲]: نخورده) ۲۷-**ل**[۲]: به گیتی همه؛ **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): نجوید (**ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**: بجوید) به (**لن**: ز) گیتی همی؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]) ۲۸-(**لی**، **آ**: شه کارزاری نبرده سوار)؛ **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

دلیر و خردمند و گرد و سوار — کزو شاد شد گردش روزگار (= ۸۹۸ب)

۲۹-**س** (نیز **لن**[۲]): گشت ۳۰-**ک** (نیز **ل**[۳]): آن (← از)؛ (**لن**، **و**: دد از) ۳۱-(**ل**[۳]: کنده؛ **ق**[۲]: لرزنده) ۳۲-**ق**: برون ۳۳-درک به پیش یکم؛ (**لی**، **آ**: سپاه) ۳۴-(**آ**: آن پور شاه)؛ **س** این بیت را ندارد

	چو برگشت ازو[۱] با پشوتن بگفت	که مردی و گردی[۲] نشاید[۳] نهفت!
	ندیدم[۴] بدین[۵] گونه اسپ و سُوار	ندانم که چون خیزد[۶] از کارزار!
	یکی زَنده‌پیلست بر کوهِ کَنگ	اگر با سِلیح[۷] اندرآید به جنگ!
	زِ[۸] بالا همی بگذرد[۹] فرّ و زیب!	بترسم که فردا ببیند[۱۰] نشیب!
۹۰۵	همی‌سوزد از مهرِ فرّش[۱۱] دلم!	زِ فرمانِ دادار دل نگسلم[۱۲]!
	چو فردا بیاید به آوردگاه	کنم روزِ روشن بروبر[۱۳] سیاه!
	پشوتن بدو گفت: بشنو سَخُن!	همی‌گویمت کای[۱۴] برادر مکن!
	ترا گفتم و بیش[۱۵] گویم همی	که از راستی دل نشویم همی[۱۶]!
	میازار کس را، که آزادمرد[۱۷]	سر اندرنیارد به آزار[۱۸] و درد!
۹۱۰	بخُسپ امشب و، بامدادِ پگاه	برو تا به ایوانِ او بی[۱۹] سپاه،
	به ایوانِ او روز فرّخ کنیم	سَخُن هرچ[۲۰] پرسدْش[۲۱] پاسخ کنیم،
	همه کار نیکوست[۲۲] زو در[۲۳] جهان	میانِ کِهان و میانِ مِهان،
	همی[۲۴] سر نپیچد[۲۵] زِ فرمانِ[۲۶] تو	دلش راست[۲۷] بینم به پیمانِ[۲۸] تو،

۱- ل (نیز ل۳، لن۲): او ؛ (و: آمد بدر)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲- ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): گردی و مردی؛ متن = ل، س (نیز لن۲) ۳- (ل۳: نباید) ۴- ک: بدیدم ۵- ق (نیز ق۲، و): ازین؛ ک (نیز ل۳، لن۲، ب): برین؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ) ۶- س۲: آمد؛ (ق۲: بترسم که سیر آید) ۷- س (نیز پ، و، لن۲): سلاح ؛ (لی، آ: سوار)؛ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر با سلیح (س: چنو با سلاح) نبردی بود — همانا که آیین مردی بود

۸- ل، س (نیز لن، لن۲، ب): به؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۹- ل۲: همه بگذرد؛ (لی: بدو نگذرد؛ آ: برو نگذرد) ۱۰- (لی، آ: بگیرد) ۱۱- س، ق (نیز ق۲): مهر و فرّش؛ ک (نیز ب): فرّ مهرش؛ ل۲ (نیز لن، لی، آ): فرّ و مهرش؛ س۲ (نیز پ): فرّ چهرش؛ (ل۳، و: فرّ و چهرش)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۲- س، ق (نیز ل۳، آ، ب): بگسلم؛ در ل، لی، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳- (لن، ل۳: بروبر کنم روز روشن)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، ل۲: پند دادن پشوتن اسفندیار را و جواب او ؛ س۲: نصیحت پشوتن مر اسفندیار را ؛ **بنداری** (۷۹۲-۹۰۶): ثم حکی صاحب الکتاب شیئا من صفة أکلهما و شربهما، وأن رستم تملق له بعد أن ثمل و عاود استدعاءه الی ضیافته، وأن إسفندیار امتنع من إجابته، وقال له: ارجع الی إیوانک فاستعد للقتال. فانصرف رستم بعد أن أعذر وأنذر ووعظ ونصح ـ فی کلام طویل اورده‌صاحب الکتاب ـ ۱۴- ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ): ای؛ متن = ک (نیز ب) ۱۵- ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ): گفته‌ام بیش (پیش) و ؛ س۲: گفتم از پیش و ؛ (لی، ل۳، ب: گفته‌ام بیش (پیش))؛ متن = ل، س (نیز لن، لن۲) ۱۶- س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نه از راستی دل بشویم (ق۲: بشوید) همی؛ متن = ل ۱۷- ق (نیز و): آزاده‌مرد ۱۸- س: تیمار ۱۹- (و: با) ۲۰- س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱- ل: گویند؛ س، س۲ (نیز پ، و، لن۲): پرسند؛ (لی، آ: گویدش)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب) ۲۲- س (نیز و، لن۲): نیکست ۲۳- (ل۳: اندر) ۲۴- س۲: همان ۲۵- (ل۳: برنگردد) ۲۶- ک، س۲: پیمان ۲۷- ک: بسته ۲۸- س۲: دیدم به فرمان؛ ک پساوند ندارد

	تو با او چه کوشی[1] به کین[2] و به خشم؟	بشوی[3] از دلت[4] کین واز خشم[5] چشم!
۹۱۵	یکی[6] پاسخ آوردش[7] اسفندیار	که بر گوشه‌ی گلستان رُست[8] خار!
	بدو[9] گفت کز مردم[10] پاک‌دین	همانا نزیبد که گوید[11] چُنین!
	گر ایدونک[12] دستورِ ایران توی[13]،	دل و گوش و چشم[14] دِلیران توی[13]،
	همی خوب داری[15] چُنین راه را،	خرد را و آزَردنِ شاه را،
	همه رنج و تیمارِ ما[16] باد گشت،	همان[17] دینِ زردشت بیداد[18] گشت،
۹۲۰	که گوید که هرکو زِ فرمانِ شاه	بپیچد، به دوزخ بود جایگاه[19]!
	مرا چند گویی گنهکار[20] شو؟	زِ گفتارِ[21] گشتاسپ بیزار شو؟
	تو گویی و من خود چُنین[22] کی کنم	که آن رای و فرمان او پی[23] کنم!
	وَر[24] ایدونک[25] ترسی همی از[26] تنم	هم[27] امروز ترس ترا بشکنم:
	کسی[28] بی‌زمانه به گیتی[29] نمرد!	نمرد[30] آنک نامِ بزرگی ببرد[31]!

۱-ل، س (نیز ق۲): گویی؛ (ل۳: بکوشی؛ لن: تو چندین چه کوشی)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ-ب) ۲-(ق۲: کبر) ۳-ل: بشو ۴-(لی، آ: بشویی دل از؛ و: فرو شو دل از؛ لن۲: بشوید زدل) ۵-ل، ق، ل۲: وز خشم؛ س: وز درد؛ (لن، لن۲: و خشمت ز)؛ متن = ک، س (نیز ق-و، آ، ب)؛ بنداری (۹۰۷-۹۱۴): فاجتمع بِشوتن بأخیه إسفندیار، ونصحه أیضا وقال: الرأی أن ترکب غدا الی إیوان رستم، وتداریه وتجنح الی السلم، ولا تلقی بیدک معه الی التهلکة ۶-ق، ل۲: چنین؛ (لی: بدو) ۷-(لی: آورد) ۸-(ق۲، ل۳، پ: گلستانست)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن اسفندیار پشوتن را ۹-ل: چنین؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۱۰-(لی: هرمز) ۱۱-(ب: جوید) ۱۲-س۲ (نیز لی، آ): ایدونکه ۱۳-س-س۲ (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل ۱۴-(لی، آ: مغز؛ و، ب: چشم و گوش) ۱۵-س-س۲ (نیز لن-ب): داری؛ متن = ل؛ بنداری (۹۱۵-۹۱۸): کیف أخالف أمر کشتاسب، وأخرج عن طاعته؟ وهو لم یأمرنی إلا بتقییده محمولا الی حضرته ۱۶-(لن، و: من) ۱۷-س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): همه؛ (پ: همی)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن۲) ۱۸-(لن: را باد) ۱۹-س، س۲ (نیز ل۳): پایگاه؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): برد پایگاه؛ (پ: برد جایگاه)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ واین بیت را ندارد؛ بنداری: ومهما لم أف بذلک ضاع سعیی فی الدنیا والآخرة، وکان ذلک عصیانا منی لزردشت حین أمر بطاعة الملک، وذکر أن مخالفته توجب النار ۲۰-(لن: که بر کار) ۲۱-(لی، ل۳، آ: فرمان) ۲۲-ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): این‌چنین؛ ق: خود و من چنین؛ (لن: ولیکن من این؛ لن۲: من این خود همی؛ پ: نه گویی خود و من چنین)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲۳-س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): که از رای و فرمان (ک: پیمان؛ لن، ق۲، پ: گفتار) تو (ک، ق۲، لی، پ، آ: او؛ ب: وی) پی؛ ق: که آری به گفتار و من نی؛ س۲ (نیز ل۳، و): که سنبل به (ل۳: ز) گفتار تو نی؛ متن = ل ۲۴-ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن-و، آ، ب): گر؛ متن = س، س۲ (نیز لن۲) ۲۵-س۲ (نیز لی، ل۳): که ۲۶-ق: بر ۲۷-ل، ل۲، س۲ (نیز لن): من؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲-ب) ۲۸-ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲-و، آ، ب): که کس؛ متن = ل، س (نیز لن، لن۲) ۲۹-ک: چنان دان که کس بی‌زمانه ۳۰-ک (نیز ق۲، لن۲): بمرد ۳۱-ک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، آ): نبرد؛ (لن: نامش بزرگی شمرد)

۹۲۵ تو فردا ببینی که بر[۱] دشتِ جنگ   چه کار آورم پیشِ جنگی پلنگ[۲]!

پشوتن بدو گفت کای[۳] نامدار   چُنین چند گویی تو از کارزار،

که تا تو رسیدی به تیر و کمان[۴]   نَبُد بر تو ابلیس را این[۵] گُمان،

به دل دیو را راه[۶] دادی کنون   همی‌نشنوی پندِ[۷] این رهنمون،

دلت خیره[۸] بینم همی[۹] پُرستیز   کنون این کفن را کنم[۱۰] ریزریز[۱۱]!

۹۳۰ چگونه کَنم ترس را[۱۲] از دلم   بدینسان[۱۳] کز اندیشه دل[۱۴] بگسلم[۱۵]؟!

دو جنگی، دو شیر و دو مردِ[۱۶] دِلیر   چه دانم[۱۷] که پشتِ که آید به زیر؟!

وُرا نامور هیچ پاسخ نداد   دلش گشت پُر درد[۱۸] و لب[۱۹] پُر زِ باد!

گفتار اندر پند دادنِ زال رستم را[۲۰]

چو رستم بیامد به ایوانِ خویش   نگه کرد چندی به دیوانِ[۲۱] خویش،

زواره بیامد بنزدیکِ[۲۲] اوی   وُرا دید تیره‌دل[۲۳] و زردروی،

۱- ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): در ۲- ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): نهنگ؛ س: جنگ پلنگ؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۳- (لن، ق۲: ای) ۴- ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): گرز و کمان؛ (ل۳: گرز گران)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۵- س۲: بی؛ (لن، ل۳، و، لن۲: بد)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۶- (آ: داد؛ ب: رای) ۷- س: نام؛ و این بیت را ندارد ۸- ک (نیز لن، لی، لن۲، آ): تیره؛ ل۲: نیز؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۹- س۲ (نیز لن، و، لن۲) سرت؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۰- ل: کنون هرچ گفتم همه؛ (لن: کنم این که گفتم همه؛ پ: کنون جامه بر تن کنم؛ و: کنم این کفن راکنون؛ لن۲: کنون این که گفتم کنم)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱- ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): ریزه ریز؛ س۲: همه روز رایت به شمشیر تیز ۱۲- ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): کنم من که (ق۲: راست) ترس؛ متن = ل، س (نیز لن۲) ۱۳- س، ق، س۲ (نیز ق۲، آ): برینسان؛ (ل۳: برین دل)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۴- ل: اندیشه‌ها؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): به یکبارگی؛ متن = س (← ل) ۱۵- (ق۲: نگسلم) ۱۶- ک (نیز ق۲): گرد؛ ق: دو سنگی دو مرد؛ (لن، لن۲: دو مرد و دو شیر؛ لی، آ: دو گرد و دو شیر)؛ س۲: دو شیر و دو جنگی دو مرد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۱۷- ک (نیز ق۲، و): ندانم ۱۸- ل (نیز و): بیم؛ (ل۳: داد)؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹- ل، س، ق (نیز ق۲، پ، لن۲): سر؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۹۲۱-۹۳۲): فسکت عنه أخوه ۲۰- س: پند دادن زال رستم را و پاسخ دادن رستم او را؛ ق: بازگشتن رستم از نزد اسفندیار و سخن گفتن او با زواره و زال؛ س۲: آمدن رستم به ایوان خویش از نزد اسفندیار و مشورت کردن با زال؛ ل، ک، ل۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۲۱- (ق: ز پیوند (پساوند ندارد))؛ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): چندان (ق، پ: خندان) به دیوان (ق: خویشان؛ ل۳، پ: یاران)؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): ندیدش (لن، لن۲: ندید او) جز از رزم درمان؛ متن = ل، س (نیز لی، آ؛ نیز ← ک، ل۲، ب) ۲۲- (ل۳: به ایوان) ۲۳- ل: پژمرده؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)

۹۳۵ بدو[۱] گفت: رو تیغِ هندی[۲] بیار! — یکی[۳] نیزه[۴] و مِغفری[۵] نامدار[۶]!
کمان آر و بَرگُستَوان آر و ببر[۷]! — کمند آر و گرزِ گران آر و گبر[۸]!
زواره بفرمود تا هرچ[۹] گفت[۱۰] — بیاورد گنجور او از نهفت[۱۱]
چو رستم سِلیح[۱۲] نبردش[۱۳] بدید — سر افشاند[۱۴] و باد از جگر برکشید،
چُنین گفت کَای جوشنِ کارزار — برآسودی از جنگ یک روزگار،
۹۴۰ کنون کار پیش آمدت، سخت باش! — به هر جای[۱۵] پیراهنِ[۱۶] بخت[۱۷] باش!
چُنین[۱۸] رزمگاهی که غرّان دو شیر[۱۹] — به جنگ اندرآیند هر دو دِلیر[۲۰]!
کنون تا[۲۱] چه پیش آرد اسفندیار — چه بازی کند در دمِ[۲۲] کارزار[۲۳]!

چو بشنید دستان زِ رستم سَخُن — پُراندیشه شد جانِ مردِ[۲۴] کَهُن،
بدو گفت کَای نامورپهلوان — چه گفتی، کزان[۲۵] تیره گشتم[۲۶] روان!
۹۴۵ تو تا برنشستی به زینِ نبرد — نبودی مگر نیک‌دل رادمرد[۲۷]،
به فرمانِ شاهان سر افراخته، — همیشه دل از رنج[۲۸] پرداخته[۲۹]،
بترسم که روزت[۳۰] سر آید همی، — گر[۳۱] اختر به خواب[۳۲] اندرآیدهمی،
مرین تخمِ[۳۳] دستان[۳۴] زِ بُن برکنند[۳۵]، — زن و کودکان را به خاک[۳۶] افگنند[۳۵]!

۱- س[۲]: چنین ۲-(پ: تیغ و جوشن) ۳-(لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ: همان) ۴-ل، س: جوشن؛ک: مغفر ؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۵-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): مغفر ؛ک: نیزه؛ متن = ل (نیز پ) ۶-(لن، لی، لن[۲]، آ: کارزار) ۷-ک، ل[۲] (نیز پ): گبر ؛ (لن: تیر) ۸-ک، ل[۲] (نیز پ): ببر ؛ (لی: گران و سپر؛ لن[۲]: گران ای دلیر) ۹-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل ۱۰-ل: بود؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱-ل: بر پیش زود؛ک: او را نهفت؛ س[۲]: زود از نهفت؛ (ل[۳]: او در نهفت)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲-(لی، و: سلاح) ۱۳-(لن: نبرده؛ لی، لن[۲]: نبردی) ۱۴-س، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ، ب): برافشاند؛ (لی، و: بیفشاند)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۵-(ل[۳]:کار) ۱۶-(لی، پ: پیرامن) ۱۷-ک: تخت ۱۸-س: چنان ۱۹-ک: ابر ؛ س: غرّنده شیر ؛ (و: غرّان چو شیر ؛ لن[۲]:که هر دو دلیر) ۲۰-ک: آیند مر دو تیز ببر (وزن ندارد)؛ (لن[۲]: آیند چو غرّنده شیر) ۲۱-ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ندانم؛ س[۲]: همان ۲۲-(لی، آ: گه) ۲۳-ق: گردش روزگار ؛ (و: ابا رستم گرد و اسفندیار)؛ ک این بیت را ندارد؛ س، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند: پند دادن زال رستم را و پاسخ رستم او را (ل[۲]: و جواب رستم) ۲۴-س: نامدار؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): مغز مرد؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۲۵-ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): کزین؛ متن = ل، س (نیز پ، لن[۲]) ۲۶-س (نیز ق[۲]، پ): گردد؛ ل[۲] بیت‌های ۹۴۴-۹۴۶ را ندارد ۲۷-ق (نیز ل[۳]، پ): پاک‌مرد؛ ک (نیز لی، آ، ب): شیرمرد؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و): یک دل و نیک (ق[۲]: پاک) مرد؛ (لن، لن[۲]: پاک دل شیر (لن[۲]: نیک) مرد)؛ متن = ل، س ۲۸-(ق[۲]، لی، آ: جنگ) ۲۹-ق: غم بپرداخته؛ در ل، س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌های متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۰-(لن: روزی) ۳۱-ق: ور ؛ (لی: کز) ۳۲-ل: خاک؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۳-ل ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): همی (ق، ل[۳]: بدین؛ ک: برین؛ ل[۲]، ب: چنین؛ و: که این) تخم؛ س[۲] (نیز ق[۲]): برو (ق[۲]: همه) بیخ ؛ متن = (لن، لی، آ، ب) ۳۴-(پ: یزدان) ۳۵-س: برکنی ـ افکنی؛ (پ، لن[۲]: برکند ـ افکند) ۳۶-(ق[۲]: آب)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است

به دستِ جوانی چو اسفندیار — اگر تو شوی کشته در کارزار،
۹۵۰ نماند به زاولستان[۱] آب و خاک — بلندی بروبوم، گردد[۲] مَغاک!
ور[۳]ایدونک او را رسد زین گزند — نباشد ترا نیز نامِ[۴] بلند،
همی هر کسی داستان‌ها زنند، — برآورده نام ترا بشکرند[۵]،
که او شهریاری زِ ایران[۶] بکشت! — نَبرده سُواری زِ شیران بکشت[۷]!
همی باش در[۸] پیشِ او بر[۹] به پای[۱۰]! — وُگرنه هم‌اکنون بپرداز جای!
۹۵۵ به پَیغوله‌یی شو فرود از مِهان[۱۱] — که کس نشنود نامت اندر جهان!
کزین بد[۱۲] ترا تیره گردد روان! — بپرهیز ازین[۱۳] شهریارِ جوان!
به‌گنج و به رنج[۱۴] این سَخُن[۱۵] بازخر[۱۶]! — مبر[۱۷] پیشِ دیبایِ چینی تبر[۱۸]!
سپاهِ وُرا خِلعت آرای نیز — وُ زو[۱۹] بازخر خویشتن را به چیز!
چو برگردد او از لبِ هیرمند — تو پای[۲۰] اندرآور به رخشِ بلند،
۹۶۰ چو ایمن شدی[۲۱]، بندگی کُن به[۲۲] راه — بدان[۲۳] تا ببینی یکی رویِ[۲۴] شاه،
چو بیند ترا[۲۵]، کی کند با تو[۲۶] بد! — خود از شاه کردارِ بد کی[۲۷] سَزد!

بدو گفت رستم که ای مردِ پیر — سَخُن‌ها برین گونه[۲۸] آسان مگیر!
به مردی مرا سال بسیار گشت، — بدو نیک چندی[۲۹] به سربر[۳۰] گذشت،
رسیدم به دیوانِ مازندران، — به رزمِ[۳۱] سُوارانِ هاماوران،

۱- **س ـ س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): زابلستان؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) ۲-**ک**: ندانند پاک از ۳-**ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): گر ۴-**ق**، **س**[۲]: نامی؛ (**ل**[۳]: بر آیین نامی) ۵-**س**، **س**[۲]: بفکنند؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**): بشکنند؛ متن = **ل** (نیز **لی**) ۶-**س**: از ایران؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): جوان را؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۷-**س**[۲]: سوار کیان را بکشت؛ (**لن**، **لن**[۲]: بدان کو سخن گفت با وی درشت = ۸۲۷ب) ۸-**ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): تو ؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**: بر)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۹-(**لن**[۲]: در) ۱۰-**س**: پیش پرده‌سرای ۱۱-**س** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**): به پیش مهان؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**): ز پیش مهان؛ **س**[۲]: همی از مهان؛ (**لن**، **لن**[۲]: ز پیشش نهان)؛ متن = **ل** ۱۲-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): گر ایدر ؛ **س**[۲]:کزو مر ؛ (**لن**، **لن**[۲]: وزین بد)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۱۳-**س**: زین؛ (**لی**، **آ**: از آن)؛ در **س**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۴-(**لن**[۲]: زر) ۱۵-**ل**: روان؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **آ**، **ب**): جهان؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۶-(**لن**، **لی**: را بخر) ۱۷-(**لن**[۲]: سپر) ۱۸-**ک**: ستبر ؛ (**لن**[۲]: مبر)؛ **ل**[۲] پس از این بیت افزوده است:

در گنج بگشای و چیزی که هست — ز زر و گهر جامه‌های نشست

۱۹-**ل**، **س** (نیز **لن**[۲]): ازو ۲۰-**ل**: پا ۲۱-**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**، **ب**): شوی؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۲۲-**س**[۲]: به ایران‌زمین زود ببسیچ ۲۳-**ق**: برو ۲۴-**ک** (نیز **لی**، **آ**): ابا او برو تا (**آ**: همی رو) بنزدیک ۲۵-(**ل**[۳]: خود او) ۲۶-**ل**: شاه؛ (**لن**:کار)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**) ۲۷-**س**: چون؛ (**لن**، **لن**[۲]:کردن بدی کی؛ **و**: گردان بدی کی)؛ **ک**: بدی کردن از شاه خور کی؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**، **ب**)؛ **س**[۲] در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن رستم زال را ۲۸-**س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، **ب**): بدین‌گونه؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): چنین کار دشوار ؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) ۲۹-**ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): هردو ۳۰-**ک** (نیز **لی**، **آ**): چه مایه مرا روز بر سر ۳۱-**ک** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): نبرده؛ (**لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]: نبرد)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**)

۹۶۵ همان رزم کاموس و خاقانِ چین　　　که لرزان بُدی زیرِ ایشان[۱] زَمین[۲]،

اگر من[۳] گریزم از[۴] اسفندیار　　　تو در سیستان کاخ و گلشن مدار!

چو من ببر پوشم به روزِ[۵] نبرد　　　سرِ چرخِ ماه[۶] اندرآرم به گَرد!

زِ خواهش که گفتی بسی رانده‌ام[۷]،　　　برو[۸] دفترِ[۹] کهتری خوانده‌ام[۷]،

همی خوار گیرد[۱۰] سَخن‌های من،　　　بپیچد سر از[۱۱] دانش و رایِ من،

۹۷۰ گر او[۱۲] سر زِ کیوان فرود آردی[۱۳]،　　　روانش برِ من درود آردی[۱۳]،

ازو نیستی گنج[۱۴] گوهر دریغ،　　　همان گرز و خَفتان و گوپال[۱۵] و تیغ،

سخن چند[۱۶] گفتم بهَ چندین[۱۷] نشست[۱۸]　　　زِ[۱۹] گفتار بادست ما را به دست!

گر ایدونک[۲۰] فردا کند کارزار　　　دل از جانِ[۲۱] او هیچ رنجه[۲۲] مدار،

که[۲۳] من تیغِ هندی[۲۴] نگیرم[۲۵] به دست[۲۶]،　　　سرِ تیر و زه را ببندم به شست[۲۷]،

۱- ق (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): اسبش؛ (ل[۳]: پیش اسبش؛ لن: شدی زیر اسبش؛ و: از انبوه‌شان بد)؛ س[۲]: بد از رزم ایشان؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن[۲]) ۲-ک: سواران جنگی و مردان کین؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که از پشت زینشان به خمّ کمند　　　ربودم سروپای و کردم به بند

۳-ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): کنون گر؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۴-ل، ق، ک (نیز لی ـ آ): ز؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۵-ل[۲]: تیز گردم به رزم و؛ (لن، لی، آ: من ارچه شدم پیر روز)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۶-ل: هور و مه؛ س: هور و ماه؛ ل[۲] (نیز و، لن[۲]، آ): چرخ و ماه؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن ـ پ)؛ ک، ب این بیت را ندارند؛ لن پس از این بیت افزوده است:

چو من ببر پوشم به روز نبرد (= ۹۷۶ب)　　　چه صد زنده‌پیل و چه یک دشت مرد

۷-ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): راندم ـ خواندم ۸-ل (نیز لن، لی)؛ بدو؛ ق: همه؛ (ق[۲]، و: بسی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۹-س: دفتری ۱۰-ک (نیز لی، آ، ب): دارد ۱۱-ک (نیز لی، آ): نیاید سوی ۱۲-س: اگر ۱۳-(ل[۳]: آورد) ۱۴-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): گنج و؛ متن = ل، س، ک (نیز و) ۱۵-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): کوبال و خفتان؛ ل: نه برگستوان و نه کوبال؛ ک: نه گرز و نه کوبال و خفتان؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ؛ در پ، و، لن[۲] کوپال با سه نقطه) ۱۶-(لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ: هرچه) ۱۷-(ق[۲]، لی: چندی) ۱۸-(لن، لن[۲]: به چیزی نبست) ۱۹-(ق[۲]: به) ۲۰-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): ایدونکه ۲۱-س (نیز لن[۲]): کار؛ (و: جنگ)؛ ل[۲] (نیز لن): دل و جان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۲۲-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): خسته؛ (لن: او جز گسسته)؛ متن = ل (نیز پ، و)؛ ک، ب این بیت را ندارند ۲۳-(ل[۳]: چو) ۲۴-ل[۲]، س[۲]: و نیزه؛ (لن: تیزم؛ پ: برّان)؛ ک (نیز ب): گر ایدونک فردا (= ۹۷۳آ)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۵-در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): بگیرم؛ (ل[۳]: گرفتم)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، پ، و) ۲۶-(لن: به کف) ۲۷-س (نیز لن[۲]): سر سروران را ببندم به شست؛ ق: سر نیزه و تیر بندیم پست؛ ک (نیز ب): سر میزبان را ببستم (ب: ببندم) به شست؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): سر میزبان اندرآرم به شست (ل[۲]: نشست)؛ (لن: سر میزبان را نگیرم به دف؛ ق[۲]: چو تازم بران کوه پیکر نشست؛ پ: گرامی تن او نخواهم بخست؛ و: نه نیزه نه تیر اندرآرم به شست)؛ متن = س[۲]؛ ل، لی، آ این بیت را ندارند

۹۷۵ نپیچم[۱] به آورد با او[۲] عِنان، نه گوپال[۳] بیند[۴]، نه زخم[۵] سِنان،
ببندم به آوردگه راهِ اوی[۶]، بگیرم به نیرو[۷] کمرگاهِ اوی[۶]،
زِ کوهه[۸] به آغوش بردارمش[۹]، به شاهی زِ گشتاسپ بگذارمش[۹]،
بیارم نشانمْش بر[۱۰] تختِ ناز[۱۱]، از آن[۱۲] پس گشایم درِ گنج باز[۱۳]،
چو مهمانِ من[۱۴] بوده[۱۵] باشد سه روز، چهارم -چو از چرخْ گیتی‌فروز،
۹۸۰ بیندازد[۱۶] آن چادَرِ لاژورد[۱۷]، پدید آید از[۱۸] جام[۱۹] یاقوتِ زرد-،
سَبُک باز با او ببندم[۲۰] کمر، وُ زایدر[۲۱] نهم سوی گشتاسپ سر،
نشانمْش بر نامورتختِ عاج، نهم بر سرش بر دل‌افروزتاج[۲۲]،
ببندم کمر پیشِ او بنده‌وار، نجویم جدایی از[۲۳] اسفندیار!
تو دانی که من پیشِ تختِ قباد چه کردم به مردی[۲۴]، تو داری به یاد[۲۵]!

۹۸۵ بخندید از گفتِ او زالِ زر زمانی بجنباند از اندیشه[۲۶] سر،
بدو گفت زال: ای پسر این سَخُن مگوی[۲۷] و جدا کن سرش را زِ بُن[۲۸]،

۱-ک، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ): بپیچم؛ در ل، س، ق، س[۲]، لن، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]) ۲-(لن: به آوردگه بر) ۳-در پ، و، لن[۲]، آ با سه نقطه ۴-س (نیز و): بندم؛ ک: خواهم؛ (لی، آ، ب: بینم)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۵-س[۲]: نوک ۶-ل-س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، ب): او؛ (آ: را)؛ متن = (ق[۲]، و، لن[۲]) ۷-(و: مردی)؛ ل (نیز لی، آ): به نیرو بگیرم؛ ک (نیز ب): بگیرمش بند؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۸-ل: باره؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۹-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): برگیرمش ـ بپذیرمش؛ متن = ل، س؛ ک این بیت را ندارد ۱۰-ل: نشانم بر؛ (لی: بیارمش بنشانمش)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب) ۱۱-ق (نیز لن، و، لن[۲]): عاج ۱۲-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): وزان ۱۳-ق (نیز لن، لن[۲]): گنج و تاج؛ (و: نهم بر سرش بر دل‌افروز تاج (۹۷۸ب ـ ۹۸۲آ را انداخته و از ۹۷۸آ و ۹۸۲ب یک بیت ساخته است)) ۱۴-س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]): ما ۱۵-ل[۲]: هر دو ۱۶-ک (نیز لن، لی، آ): بیاراید ۱۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): لاجورد؛ ق: لازورد؛ متن = ل (نیز پ، لن[۲]) ۱۸-س-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): آن؛ (ق[۲]: <از>)؛ متن = ل (نیز لن) ۱۹-(لن: چرخ) ۲۰-ل[۲]: ابا او ببندم در این ره ۲۱-ک: وزآنجا ۲۲-(لی، آ: زپیروزه تاج) ۲۳-ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): ز؛ (لن، لن[۲]: جز از کام)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۲۴-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): به (س[۲]، ق[۲]، و: ز) مردی چه کردم؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۲۵-(لن: نداری به یاد؛ ق[۲]: تو یاری به یاد؛ ل[۳]: ترا هست یاد؛ پ: گر آری به یاد)؛ ق این بیت را ندارد؛ س، ل[۲]، س[۲]، لن، لن[۲] پس از این بیت دو بیت زیر را، ک، لی، ل[۳]، آ، ب بیت یکم را پیش از این بیت و بیت دوم را پس از آن، ق[۲]، و تنها بیت یکم را پیش از این بیت، پ تنها بیت دوم را پس از این بیت افزوده‌اند:

به پیشین سرست (سرشت) این سترگی (بزرگی) مرا (لن: ورا؛ ل[۲]: بگفتم ترا آنکه بد رای من)

که او (لن: همو؛ و: نه او) داد نام (س: تخت) بزرگی (سترگی) مرا (ل[۲]: تو به دان کنون ای مه انجمن)

تو فرمایی اکنون که پنهان (س: بیجان) شوم و گر (و یا) بند او را به فرمان شوم

ل، ق هیچیک از این بیت‌ها را، پ بیت یکم را ق[۲]، و بیت دوم را ندارند ۲۶-ل: بجنبید زاندیشه؛ ک: زاندیشه پیچید؛ (ق[۲]: از اندیشه بفشاند؛ پ: نپیچید از اندیشه)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۷-ل، س: مگو ۲۸-(لن، ل[۳]: تن؛ لن[۲]: سراسر زبن)؛ ل[۲]، س[۲]: سرش را جداکن زبن؛ ق (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ) بگویی (ق[۲]: نگویی؛ پ: که گویی؛ و: چه گویی) سرش را جداکن زبن (لی: تن)؛ متن = ل، س؛ ک، ب این بیت را ندارند

که دیوانگان[1] این سَخُن بشنوند[2] — بدین[3] خام[4] گفتارِ تو[5] نگروند[6]!
قبادی به جایی[7] نشسته[8] دُژم[9] — نه تخت و کلاه[10] و نه گنج[11] درم[12]،
تو با شاهِ ایران برابر مکن! — سپهدار با رای و گنجِ کُهُن[13]؛
۹۹۰ چو اسفندیاری که فغفور[14] چین — نبیسد همی[15] نام او بر نگین،
تو گویی که از کوهه[16] بردارمش، — به بربر سویِ خانِ زال[17] آرمش،
نگوید چُنین مردمِ سالخَورد — به گِردِ درِ ناسپاسی[18] مگرد!

بگفت این و بنهاد سر بر زَمین — همی خواند بر کردگار آفرین[19]،
همی گفت کای[20] داورِ کردگار[21] — بگردان تو از ما[22] بدِ روزگارا!
۹۹۵ برین[23] گونه تا خور برآمد زِ کوه — نیامد زبانش زِ خواهش[24] ستوه!

۱-ک (نیز ب): بدو گفت زال (= ۹۸۶آ) ۲-ق (نیز لی، لن[2]، آ): نشنوند؛ در ل، س، ک، ل[2]، لن، ق[2]، و حرف یکم نقطه ندارد؛ (ب: نشنوم)؛ متن = س[2] (نیز ل[3]، پ) ۳-س[2]: برین ۴-ل[2]: خوب ۵-ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و): ها؛ (لی: او)؛ متن = ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لن[2]، آ، ب) ۶-ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ): بگروند؛ در ل، س، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ (ب: نگروم)؛ متن = ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، و، لن[2])؛ لن، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفت ای پسر پیش تخت قباد — چه کردی و من خود چه کردم (لن[2]: دارم) به یاد

۷-(لن، لن[2]: کوهی) ۸-س[2]: نشسته به جایی ۹-ل[2]: قبادت کجا شد شهنشاه جم ۱۰-(و: نه کالا) ۱۱-س، س[2] (نیز لن-پ، لن[2]، آ): گنج و ؛ ق: تاج و ؛ متن = ل (نیز و) ۱۲-ل[2]: زمانه همه پشتشان کرد خم؛ ک، ب این بیت را ندارند ۱۳-(ل[3]: گنج و سخن)؛ ک (نیز لن، ب): گنج و رای و سخن؛ (لن[2]: گنج و رای کهن؛ لی، آ: تو به دانی اکنون سراسر سخن)؛ ل[2] (نیز و): سپه را بیارای و (و: بیارا ز) گنج کهن؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، پ) ۱۴-ک: که در مرز ۱۵-ل، س، ق (نیز لن-ب): نویسد همی؛ ک: نویسندمی؛ ل[2]: همی برکند؛ متن = س[2] ۱۶-ل: باره؛ ل[2]: به آغوش؛ ک: زکوهه تو گوئی؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لن-ب) ۱۷-س[2]: همی سوی زال؛ س (نیز لن[2]): ربوده بر (لن[2]: در) ایوان زال؛ ک (نیز لی، آ، ب): به پرده سوی زال سام؛ ل[2]: ز پرده سوی خان زال؛ (ق[2]: به آغوش نزدیک زال؛ ل[3]: اباکوش در خان زال)؛ متن = ل، ق (نیز لن، و) ۱۸-(لن، لن[2]: اختر بد)؛ در ک، لن، لی، لن[2]، آ، ب پس از این بیت، بیت ۹۸۹ آمده است؛ ق[2] پس از این بیت دو بیت و ک، س[2]، لن، لن[2]، ب تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

تو بر شاه ایران میاور شکن — بنزد بزرگان مگوی این سخن
بگفتم ترا آنک (آنچ) بد رای من — تو به دان کنون ای مه (س[2]: سر) انجمن

۱۹-س این بیت را ندارد ۲۰-ق (نیز لی، آ): ای؛ (ق[2]: با) ۲۱-ک، س[2] (نیز پ، و): کامکار؛ (ل[3]: پاک‌کار) ۲۲-ک: زجانم؛ ل[2]: ز رستم ۲۳-ق (نیز لن، لی، آ): بدین ۲۴-ل، س: زگفتن؛ ل[2] (نیز پ): ز لابه؛ ق: زفانش زخواهش؛ (ل[3]: زبان را زخواهش)؛ ک: زبانش زگفتن نیامد؛ (لی، آ: زبانش زخواهش برآمد؛ ب: زبانش زخواهش نیامد)؛ متن = س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2])؛ **بنداری** (۹۹۵-۹۳۳): وأما رستم فانه لما عاد الی منزله طلب من أخیه زواره أن یحضره سلاحه وعتاده وأمره بالرکوب غدا مع العسکر

گفتار اندر رزمِ رستم با اسفندیار[۱]

چو شد روز، رستم[۲] بپوشید گبر   نگهبانِ[۳] تن[۴] کرد بر گبر[۵] ببر،
کمندی به فِتراکِ زین‌بر[۶] ببست   برآن[۷] باره‌ی پیل‌پیکر[۸] نشست،
بفرمود تا شد زواره برش   فراوان سَخُن راند از[۹] لشکرش[۱۰]،
بدو گفت: رو[۱۱] لشکرآرای باش!   بر[۱۲] کوهه‌ی[۱۳] ریگ[۱۴] برپای[۱۵] باش!
۱۰۰۰ بیامد زواره سپه گِرد کرد   به میدانِ کار و به[۱۶] دشتِ نبرد
تهمتن همی‌رفت نیزه به دست   چو بیرون شد از جایگاهِ نشست[۱۷]،
سپاهش برو[۱۸] خواندند آفرین   که بی تو مباد اسپ وگوپال[۱۹] و زین[۲۰]!
همی‌رفت رستم، زواره پسش[۲۱]   کجا[۲۲] بود در پادشاهی کسش[۲۳]،
بیامد چُنان[۲۴] تا لبِ هیرمند   همه دل پر از باد و لب پُر ز پند[۲۵]!
۱۰۰۵ سپه با[۲۶] برادر همانجا بماند   سُوی لَشکرِ شاهِ ایران براند
چُنین گفت پس[۲۷] با زواره به راز   که مردی‌ست[۲۸] این بدرگِ دیوساز!
بترسم[۲۹] که با او نیارم[۳۰] زدن!   ندانم کزین[۳۱] پس[۳۲] چه شاید[۳۳] بُدن!

۱-ل، ک، ل[۲]: رزم رستم با اسفندیار؛ س: جنگ رستم با اسفندیار اول بار؛ ق: نبرد رستم و اسفندیار اول نوبت و خستگی رستم؛ س[۲]: آمدن رستم و مصاف خواستن از اسفندیار؛ متن ← ل ۲-س، ق (نیز ل[۳]): روشن ۳-ک (نیز لی، آ، ب): نگهدار ۴-ق: خود ۵-(لن، لن[۲]: کرد گبرش به؛ و: سرش برتر آمد ز غرّنده) ۶-(لی: هم) ۷-(لی: بدان) ۸-(و: کوه پیکر) ۹-س (نیز لن[۲]): با ۱۰-(ق[۲]: کشورش) ۱۱-س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): شو ۱۲-ق (نیز پ، و): بر آن؛ (ق[۲]: تو بر؛ ل[۳]: برین) ۱۳-س[۲] (نیز ق[۲]): تودهٔ ۱۴-ل، ک: زنک؛ در س نقطه ندارد؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۵-(و: زین ابر پای؛ لی، آ: نگهدار تن باش و بر (آ: با) رای) ۱۶-ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): که آرد به؛ ک: که آرد ز؛ س[۲] (نیز پ، و): که آید به؛ (ل[۳]: همانگه بیامد به)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن[۲]) ۱۷-در ل پس از این بیت، بیت ۹۹۸ با نویسش با دوباره آمده است ۱۸-(لی: بدو) ۱۹-در لن[۲] با سه نقطه ۲۰-(و: زمان و زمین)؛ ق، ک، ب این بیت را ندارند ۲۱-(لن: ز پس) ۲۲-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): که او؛ متن = ل، س ۲۳-(لن: پادشاهیش کس)؛ ق این بیت را ندارد؛ در پ بیت‌های ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ پس از بیت ۱۰۱۱ آمده‌اند ۲۴-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س (نیز و) ۲۵-س، ک (نیز لن[۲]): برگزند؛ (و: باد و اروند و بند)؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): لب پر از باد و دل برگزند (ق[۲]: پر زبند)؛ س[۲]: لب پر از باد و جانش نژند؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ)؛ لن این بیت را ندارد ۲۶-(لی، آ: را)؛ و این بیت را ندارد ۲۷-(ل[۳]: خود) ۲۸-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): که من دست؛ (ق[۲]: کمربند؛ و: که ما را از)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن[۲])؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لن-پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

هم‌اکنون ازین (ق[۲]: اکنونش از) رزم کوته کنم   روان را سوی روشنی‌ره کنم

۲۹-ل[۲]: برانم ۳۰-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): بباید (در ق، ک، لن، و حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، ل[۳]: بیاید)؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]؛ در ل حرف دوم نقطه ندارد) ۳۱-س (نیز لن[۲]): ازین ۳۲-(لن، ق[۲]، ل[۳]، پ: بد) ۳۳-ک (نیز لی، آ، ب): خواهد

تو اکنون سپه را هم ایدر[1] بدار — شوم تا چه پیش آورد روزگار!

اگر تند یابمْش، هم زآن[2] نشان — نخواهم زِ زاولستان[3] سرکشان،

۱۰۱۰ به تنها تنِ خویش جویم نبرد — زِ لشکر نخواهم[4] کسی رنجه کرد!

کسی[5] باشد از بختْ پیروز و[6] شاد — که باشد همیشه دلش پر زِ داد!

گذشت از لبِ[7] رود و بالا گرفت — همی ماند از کارِ گیتی[8] شِگِفت!

خروشید کای[9] فرّخ اسفندیار — هماوردت آمد، برآرای[10] کار!

چو بشنید اسفندیار[11] این سَخُن — از آن شیرِ پَرخاشجویِ کَهُن،

۱۰۱۵ بخندید و گفت: اینک آراستم[12] — بدانگه که از خواب برخاستم[13]!

بفرمود تا جوشن و خودِ اوی — همان ترکش و نیزه‌ی[14] جنگجوی،

ببردند و پوشید روشن‌برش[15] — نهاد آن کلاهِ کیی بر سرش،

بفرمود تا زین بر[16] اسپِ سیاه — نهادند و بردند نزدیکِ شاه،

چو جوشن بپوشید[17] پَرخاشجوی — زِ زور و زِ شادی[18] که بود[19] اندر اوی،

۱۰۲۰ نهاد آن[20] بُن نیزه را بر زَمین — زِ خاکِ سیاه[21] اندرآمد به زین،

بسان پلنگی که بر پشتِ گور — نشیند، برانگیزد از گور شور[22]!

سپه در[23] شِگِفتی فروماندند — برآن[24] نامدار[25] آفرین خواندند!

همی شد، چو نزدِ تهمتن رسید، — مرو را برآن[26] باره تنها بدید،

پس از بارگی[27] با پشوتن بگفت — که ما را نباید بدو یار و[28] جفت،

۱- ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و): هم ایدر سپه را؛ (**لن، لن۲**: تو ایدر بمان و سپه را؛ ق۲: تو ایدر هم‌اکنون سپه را)؛ **لی** این بیت را ندارد ۲- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): زین؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۳- ل، س، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۴- ک: نخواهم ز لشکر ۵- س۲: که ۶- (لن: فیروز و؛ ق۲، آ: پیروز؛ ب: فیروز) ۷- (لن۲: بر) ۸- ق: او در؛ (لی، آ: گردون) ۹- (لن، لن۲: چنین گفت با) ۱۰- (لن، ل۳، ب: بیارای) ۱۱- س۲: افراسیاب (!)
۱۲- ق: بدو گفت اینک بیاراستم ۱۳- ق: زخیمه نبرد ترا خاستم ۱۴- س: ببر و آن مغفر؛ ک، ل۲ (نیز ب): گرز با نیزهٔ؛ (لن: نیزه و گرزهٔ؛ لی، آ: گرز با مغفر؛ پ: ترک با نیزهٔ؛ لن۲: گرز و آن نیزهٔ)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۵- (پ: روی و برش) ۱۶- (لی: به) ۱۷- (لن، ل۳: اسب سیه دید) ۱۸- ک (نیز ب): و جوانی؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): و ز مردی؛ (لی، آ: ز زور جوانی؛ و: ز شادی و نیرو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹- ک، س۲ (نیز ب): بد ۲۰- س۲ (نیز لن، ب): او ۲۱- (ل۳، و: سیه)؛ س۲ (نیز لن، لن۲): ز روی زمین ۲۲- ک پس از این بیت افزوده است:

سپهبد بدو در شگفتی بماند — نهانی همی نام یزدان بخواند

۲۳- س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): سپاه از ۲۴- ل۲، س۲: بدان ۲۵- (لن: نامور)؛ ک (نیز لی، آ): بزرگان برو ۲۶- (لی: بدان) ۲۷- (ب: تازگی) ۲۸- (ق۲: < و >)

۱۰۲۵ چو تنهاست، ما نیز تنها شویم[۱]! — ز پستی برآن[۲] تندْبالا شویم[۱]!

[پشوتن زِ پس بازشد با سپاه — یلِ[۳] نامور گرم کردش سیاه[۴]!]

[گمان برد رستم که‌ش[۵] از دور[۶] دید — که کوهی‌ست بر باره زی او چمید[۷]!]

برآن[۸] گونه رفتند هر دو به رزم — تو[۹]گفتی خود[۱۰] اندر جهان نیست بزم!

چو نزدیک گشتند[۱۱] پیر و جوان، — دو شیرِ[۱۲] سرافراز[۱۳]، دو پهلوان،

۱۰۳۰ خروش آمد از باره‌ی[۱۴] هر دو مرد — تو گفتی بدرّید دشتِ نبرد!

چُنین گفت رستم به آوازِ[۱۵] سخت — که ای شاهِ[۱۶] شادان‌دلِ[۱۷] نیک‌بخت،

ازین[۱۸]گونه مستیز و بد را[۱۹] مکوش[۲۰]! — سُویِ مردمی یاز[۲۱] و بازآر هوش[۲۲]!

اگر جنگ خواهی و[۲۳] خون ریختن، — برین گونه[۲۴] سختی برآویختن[۲۵]،

بگو[۲۶] تا سُوار آورم زاولی[۲۷] — که باشند[۲۸] با خنجرِ[۲۹] کاولی[۳۰]،

۱۰۳۵ [تو ایرانیان را بفرمای نیز — ـکه تا گوهر آید پدید از پشیز[۳۱]!ـ]

۱-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): رویم؛ س[۲]: زنیم؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۲-ک، ل[۲] (نیز لی، پ): بدان؛ بنداری (۹۹۶-۱۰۲۵): ولما أصبح ظاهر بین جُنَته، ورکب وأقبل نحو نهر هیرمند. ورکب إسفندیار من ذلک الجانب فی عساکره وجاء حتی لقی رستم ۳-(لن[۲]: بدان) ۴-ک: نگاه؛ س[۲]: کرد گردش سپاه؛ (لن، لن[۲]: گرد لشکر پناه)؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب)؛ ل، س، ق، ل[۳]، پ، و بیت‌های ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ را ندارند ۵-(لی، آ: که؛ ب: چو ؛ لن: چون رستم؛ لن[۲]: کش رستم)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۶-ل[۲]: نگه کرد رستم چنان شور ۷-(ق[۲]، لی، آ: دوید)؛ ک: بر بارهٔ بردوید؛ (لن: کز باره اندرحمید؛ لن[۲]: کزان باره اندرخمید؛ ب: بر بارهٔ آرمید)؛ ل[۲]: همان فرّ شاهی و آن زور دید؛ متن = س[۲] ۸-(لن، لی، پ، و، آ: بدان؛ ق[۲]: برین) ۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و): که؛ متن = ل، س، ق (نیز لن[۲]، آ، ب) ۱۰-ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): که؛ متن = (لی، پ، آ، ب) ۱۱-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): گشتند نزدیک؛ متن = ل، س (نیز و، لن[۲]) ۱۲-(ل[۳]: گرد) ۱۳-(نیز ل[۳]، و، آ): سرافراز و ؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: رسیدن رستم واسفندیار بهمدیگر ۱۴-(و: خروشی برآمد از آن) ۱۵-ل[۲]: آوای ۱۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): مرد؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۷-ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): دل و ؛ (لن[۲]: بینادل) ۱۸-ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ): بدین؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): برین؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۱۹-ک (نیز لن): تندی؛ ل[۲] (نیز ب): چندین؛ (لی، آ: تیزی؛ پ: زین؛ و: بربد)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۲۰-(لی، آ: مکن) ۲۱-(لن[۲]: تاز)؛ در ل، س حرف یکم نقطه ندارد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲-ق (نیز لن، و): به داننده بگشای یکبار (لن: یکباره) گوش؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): ز (لی، پ: به) داننده یکبار (ک، پ: یکباره) بگشای گوش (لی، آ: بشنو سخن) ۲۳-ل[۲]، س[۲]: جویی و ؛ س: چند خواهی تو ۲۴-(لن، لی: بدین‌گونه؛ ق[۲]: برین‌سان به)؛ متن ← ۲۵-ق: بر سختی آویختن؛ (و: باهم برآویختن)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): ببینی (پ: بدینسان) تکاپوی (س[۲]: تو پیکار) و آویختن (ل[۲]، ل[۳] ۱۰۳۳ ب ـ ۱۰۳۷ آ را انداخته و از ۱۰۳۳ آ و ۱۰۳۷ ب یک بیت ساخته‌اند)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن[۲]، آ، ب؛ نیز ← لن، ق[۲]، لی) ۲۶-(و: بمان) ۲۷-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): زابلی؛ ق: کابلی؛ متن = (ق[۲]، پ، و) ۲۸-ک: زره‌دار ۲۹-ق (نیز لن، و، ب): جوشن ۳۰-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): کابلی؛ ق: زابلی؛ متن = (ق[۲]، و) ۳۱-ل، س، ق، ل[۲]، ل[۳]، پ، و این بیت را ندارند؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب)

برین[۱] رزمگه‌شان به[۲] جنگ آوریم،
خود ایدر زمانی درنگ آوریم،

بباشد به کامِ تو خون ریختن[۳]،
ببینی تگاپوی و[۴] آویختن[۵]!

چُنین پاسخ آوردش اسفندیار
که چندین چه گویی چُنین[۶] نابکار!

از[۷] ایوان به شبگیر برخاستی،
ازین[۸] تنْدبالا مرا خواستی،

۱۰۴۰ چرا ساختی با من اکنون[۹] فریب؟
همانا بدیدی[۱۰] به تنگی نِشیب[۱۱]!

چه باید مرا جنگِ زاولستان[۱۲]،
وُگر[۱۳] جنگِ ایران و[۱۴] کاولستان[۱۵]،

مبادا چُنین هرگز آیینِ من[۱۶]،
سَزا[۱۷] نیست این کار[۱۸] در دینِ من[۱۶]،

که ایرانیان را به کشتن دهم[۱۹]
خود اندر جهان تاج بر سر نهم[۱۹]!

منم پیشرو هرک[۲۰] جنگ آیدم[۲۱]
وُگر[۲۲] پیشْ جنگِ[۲۳] نهنگ[۲۴] آیدم[۲۵]!

۱۰۴۵ ترا گر همی یار باید بیار[۲۶]!
مرا یار هرگز[۲۷] نباید به کار[۲۸]!

مرا یار در جنگ یزدان بود!
سروکار با بختِ خندان بود[۲۹]!

توی[۳۰] جنگجوی و منم جنگخواه[۳۱]
بگردیم یک با دگر[۳۲] بی‌سپاه[۳۳]!

ببینیم تا اسپِ اسفندیار
سُویِ آخُر آید همی[۳۴] بی‌سُوار،

وُگر[۳۵] باره‌ی رستمِ جنگجوی[۳۶]
به ایوان نهد بی‌خداوند روی!

۱- **س، ق، ک** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ**): بدین؛ (**و**: درین)؛ متن = **ل، س۲** (نیز **ق۲، ب**) **۲**-(**لی، آ**: رزمگه ساز) **۳-ک** (نیز **لی، آ، ب**): آویختن **۴-ل** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): <و> ؛ **س۲**: تو پیکار و ؛ **س**: به سختی برین‌گونه؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن، ق۲، لن۲**؛ ← ۱۰۳۳ پ) **۵**-(**لی، آ**: خون ریختن) **۶-س، س۲**: سخن؛ **ق** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲، ب**): همی؛ **ک** (نیز **لی، پ، آ**) : بگویی همی؛ **ل۲**: مگویی همی؛ متن = **ل ۷-ل** (نیز **پ، و**): ز **۸-ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): از آن؛ (**پ**: بدین)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲، ب**) **۹-ل**: بند و مکر و ؛ (**ل۳**: بر من اکنون)؛ متن = **س-س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۰-ل۲** (نیز **لی**): ندیدی؛ در **س، ک**، و حرف یکم نقطه ندارد؛ (**لن**: رسیدت؛ **ل۳**: که دیدم؛ **لن۲**: رسیدست)؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **ق۲، پ، آ، ب**) **۱۱-ک** (نیز **ب**): نهیب **۱۲-ل-س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**): زابلستان؛ متن = (**ق۲، ل۳، و**) **۱۳-ک، ل۲** (نیز **لن، لی، لن۲، آ، ب**): همان؛ (**ق۲، ل۳**: اگر)؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **پ، و**) **۱۴-ق**: گردان؛ **ک** (نیز **لی، آ**): غزنین و ؛ **ل۲**: غزنی و ؛ (**و**: تخت این بوم؛ **ب**: جنگجویان)؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) **۱۵**-همهٔ دستنویسها: کابلستان **۱۶**-(**پ**: ما) **۱۷-ق**: مرا؛ **ک**: ترا؛ (**ق۲**: روا) **۱۸-ل**: زین کار ؛ (**پ**: این چنین نیست)؛ متن = **س-س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۹**-(**پ**: دهیم - نهیم) **۲۰-س-س۲** (نیز **لن-ب**): هرکه؛ متن = **ل ۲۱**-(**لن۲**: آید به جنگ) **۲۲**-(**لن، ق۲، لن۲، ب**: اگر) **۲۳-س۲**: جنگی **۲۴-س** (نیز **لن، ل۳، پ، و**): پلنگ؛ متن = **ل، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**) **۲۵**-(**لن۲**: من آید نهنگ)؛ **ق** این بیت را ندارد **۲۶**-(**و**: بکار) **۲۷-س۲**: با تو ؛ متن ← **۲۸-س** (نیز **لن۲**): بس باشدم کردگار ؛ (**و**: نباید مرا یار در کارزار)؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۹-ک، لی، آ، ب** این بیت را ندارند **۳۰-س-س۲** (نیز **لن-ب**): تویی؛ متن = **ل ۳۱**-(**لی، آ**: کینه‌خواه؛ **و**: رزمخواه) **۳۲-س۲** (نیز **لن، لی، پ، و، ب**): با یکدگر ؛ متن = **ل، س، ک، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲، آ**) **۳۳-ق**: هر دو بدین کینه‌گاه **۳۴-ق**: خود شود **۳۵-س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): و یا؛ متن = **ل-ل۲** (نیز **ق۲، و**) **۳۶**-(**لن، پ، لن۲**: نامجوی)

۱۰۵۰ نهادند پیمان دو جنگی که کس / نباشد برآن[1] جنگ فریادرس!
به نیزه فراوان[2] برآویختند، / همی خون زِ جوشن فروریختند[3]،
چُنین تا[4] سِنان‌ها بهم برشکست، / به شمشیر بردند ناچار دست،
به آورد[5] گردن برافراختند[6]، / چپ و راست هردو[7] همی تاختند[8]،
زِ نیروی اسپان[9] و زخم[10] سران[11] / شکسته[12] شد آن تیغ‌های گران[13]!
۱۰۵۵ برافراختند آن زمان یال را / زِ زین برکشیدند[14] گوپال[15] را،
همی‌کوفتند[16] اندر آورد[17] گرز / چو پُتکی که آید[18] زِ بالای[19] برز!
چو[20] شیرِ ژیان هردو آشوفته[21]، / پر از خشم و[22] اندام‌ها کوفته[23]،
همان[24] دسته بشکست[25] گرزِ گران، / فروماند از کار[26] دستِ سران!
گرفتند از آن[27] پس دوالِ کمر، / ـدو اسپِ تگاور فروبرده[28] سر[29]ـ،

۱- **س** (نیز **لی، آ**): بدان؛ ق، **س**۲: درین؛ **ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **و، ب**): بدین؛ (**پ**: برین؛ **لن**۲: در آن)؛ متن = **ل** (نیز **لن**)؛ **بنداری** (۱۰۲۶-۱۰۵۰): فعدلا الی موضع خال لیتبارزا منفردین. وأمر کل واحد منهما أصحابه بالإمساک عن الحرب، وثبات کل فی مکانه، وتعاهدا علی هذه الجملة ۲-**ل، س** (نیز **لن**۲): نخستین به نیزه؛ متن = **ق، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن-و، آ، ب**) ۳-**س**۲: چپ و راست هردو همی تاختند (= ۱۰۵۳ ب) ۴-**ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لی، آ، ب**): چو نوک؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، و، لن**۲) ۵-**ک، ل**۲ (نیز **لی، آ، ب**): ناورد؛ متن ← ۶-(**ل**۳: گردان میان ساختند)؛ **ل**: به آوردگه گردن افراختند؛ (**پ**: چو شمشیر برّان برافراختند)؛ متن = **س، ق، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **و، لن**۲؛ ←**ک، ل**۲، **لی، آ، ب**) ۷-**ل**۲: یکسر؛ (**لن**: هر سو) ۸-(**آ**: بر خون همی ریختند)؛ **س**۲ (نیز **لی**): همی خون ز جوشن (**لی**: تن‌ها) فرو ریختند (= ۱۰۵۱ ب) ۹-**ل**۲ (نیز **لی، آ، ب**): مردان؛ (**ق**۲: گردان) ۱۰-**ل**۲ (نیز **لی، آ**): زور ۱۱-(**پ**: سوار) ۱۲-**ق، ک، ل**۲: گسسته؛ متن = **ل، س، س**۲ (نیز **لن-ب**) ۱۳-(**پ**: تیغ‌ها راکنار؛ **و**: تیغ کنداوران)؛ **بنداری** (۱۰۵۱-۱۰۵۴): ثم زحف کل واحد الی صاحبه، وتطاعنا بالرماح زمانا طویلا حتی تقصفت رماحهما. فاستلا السیوف وتضاربا زمانا حتی تکسرت ۱۴-**ق** (نیز **پ**): برگرفتند ۱۵-در **پ، و، لن**۲ با سه نقطه؛ **ل** بیت‌های ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ را ندارد ۱۶-**ق، ک، ل**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ، و، آ، ب**): ریختند؛ متن = **س** (نیز **ل**۳، **لن**۲) ۱۷-(**و**: آنچنان زخم) ۱۸-**ق، ک، ل**۲ (نیز **لن-ب**): چو (**و**: که) سنگ (**لن، لن**۲: پتک) اندرآید؛ **س**۲: چو سنگی که آید ۱۹-(**لن**: به پولاد)؛ **س**: چو سنگ گران آمد از کوه؛ متن = **س**۲ پس از تصحیح **سنگی** به **پتکی** ۲۰-**ک**: دو ۲۱-(**ل**۳: آشوفتند)؛ **ل، س** (نیز **لن**۲): چو شیران جنگی برآشوفتند (= ۱۰۹۵ آ)؛ **ل**۲ (نیز **لی، آ**): چو گشتند هردو برآشوفته؛ (**و**: دو شیر ژیان چون برآشوفتند)؛ متن = **ق، ک، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ، ب**) ۲۲-**ق** (نیز **ل**۳، **ب**): زخم؛ **ک، ل**۲: زخم و؛ (**لن**: از آن زخم؛ **لی**: بدان زخم؛ **آ**: بران زخم)؛ متن ← ۲۳-(**ل**۳: کوفتند)؛ **ل**: بر آن خشم اندام‌ها کوفتند؛ **س** (نیز **و، لن**۲): همی بر سر یکدگر کوفتند (= ۱۰۹۵ب)؛ متن= **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**) ۲۴-**س** (نیز **ل**۳، **و**): همه؛ (**لن، لن**۲: هم از)؛ متن = **ل، ق، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، پ، آ، ب**) ۲۵-**ق، ل**۲ (نیز **ب**): بشکست و ؛ (**آ**: بشکسته) ۲۶-**س**۲: هم از کار درماند؛ **بنداری**: ثم تضاربا بالعمد والدبابیس وتقارعا حتی تشظت البیض علی رءوسهما ۲۷-**ل**: زان ۲۸-**س، ق، س**۲: برآورد؛ **ک، ل**۲ (نیز **لی، پ، آ، ب**): برآورده؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **و، لن**۲) ۲۹-**س**۲ (نیز **پ، ب**): پر ؛ (**ق**۲: بر)؛ **ک، ل**۲، **س**۲، **لن، ق**۲، **لی، ل**۳، **لن**۲، **آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی (**لی، آ**: ز یک) سر (**ق**۲: بد) به دست یل اسفندیار / به دست دگر رستم نامدار
به نیرو کشیدند زی خویشتن / دو گرد سرافراز، دو پیلتن

ل، س، ق، پ، و این بیت‌ها را ندارند

۱۰۶۰ همی زور کرد این برآن، آن برین ‌ ‌ ‌ نجنبید یک شیر بر[1] پشتِ زین!

پراگنده گشتند از آوردگاه[2] ‌ ‌ ‌ غمی[3] گشته[4] مردان و، اسپان[5] تباه[6]،

کف اندر دهانشان[7] شده[8] خون و خاک ‌ ‌ ‌ همه[9] گبر[10] و بَرگُستوان چاک‌چاک!

گفتار اندر رزم زواره و فرامرز با نوش‌آذر و مهرنوش[11]

بدانگه که رزم[12] یلان شد دراز ‌ ‌ ‌ همی دیر شد رستم زال باز[13]،

زواره بیاورد از آن[14] سو[15] سپاه ‌ ‌ ‌ یکی لشکری داغ‌دل[16] کینه‌خواه،

۱۰۶۵ به ایرانیان گفت: رستم کجاست؟ ‌ ‌ ‌ برین روز بیهوده خامش[17] چراست؟

شما سوی[18] رستم به جنگ آمدید ‌ ‌ ‌ ـخِرامان به جنگِ[19] نهنگ آمدید!ـ،

همی دستِ رستم بخواهید[20] بست ‌ ‌ ‌ برین[21] رزمگه‌بر[22] نشاید نشست!

زواره[23] به دشنام لب برگشاد ‌ ‌ ‌ همی‌کرد گفتارِ ناخوب یاد

برآشفت از آن[24] پورِ اسفندیار ‌ ‌ ‌ سُواری بُد اسپ‌افگن و[25] نامدار[26]،

۱-(لن: از؛ ق[2]: مرد از؛ لی: تن ابر)؛ ق: یک تن از (!) ۲-ل: زآوردگاه؛ (پ: هر دو سوار)؛ ک: دو جنگی برافراخته سر به ماه؛ ل[2] (نیز لی، آ): فروماندند اندر آوردگاه؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۳-(لی: غمین) ۴-ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، آ): گشت؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۵-ل، س: اسبان و مردان؛ ق، ک: اسبان و گردان؛ ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): گردان و اسبان؛ متن = (و، لن[2]) ۶-(پ: اسبان از آن کارزار) ۷-ل: دهنشان؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب) ۸-ک، ل[2] (نیز ب): همه؛ (ل[3]، و: شد آغشته اندر دهان) ۹-(ل[3]: برو) ۱۰-ل: ببر؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: ثم انفرد کل واحد منهما عن صاحبه بعد أن أجهدا وتشققت عنهما الجواشن، و تمزقت علی خیلهما التجافیف ۱۱-ل، س[2]: رزم زواره با پسر (س[2]: پسران) اسفندیار؛ س، ک، ل[2]: رزم (ل[2]: جنگ) زواره با ایرانیان و کشته شدن (ل[2]: قتل) پسران اسفندیار؛ ق: جنگ زواره و فرامرز با ایرانیان و کشته شدن نوشاذر و مهرنوش بر دست زواره و فرامرز؛ متن ←― ق ۱۲-س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): جنگ؛ متن = ل ۱۳-ل، س، ک (نیز لن[2]): سرفراز؛ ل[2] (نیز لی، آ): کینه‌ساز؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، ب)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

چنان بد گمانشان که او خسته شد ‌ ‌ ‌ دل نامداران از آن بسته شد

۱۴-ل، ق (نیز لی): زان ۱۵-ل: سر؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۶-ک: نامور لشکری؛ ل[2] (نیز پ، ب): داغ‌دل لشکری؛ (لن: لشکر از داغ دل؛ و: لشکر داغ دل)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ) ۱۷-ق، ک، ل[2] (نیز ق[2] ـ و، آ، ب): بدین (ق: چنین) روز خامش نشستن؛ س[2] (نیز لن، لن[2]): بدین روز خاموش بودن؛ متن = ل، س ۱۸-(پ: همی پیش) ۱۹-(و: به کام)؛ س (نیز لن[2]): همانا به کام؛ ک: به دریا به کام؛ (پ: شما سوی جنگ)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۰-در ل ـ س[2]، لن، و، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (ق[2]، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ۲۱-س (نیز لی، ل[3]، و، آ): بدین؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۲۲-(لی: در) ۲۳-س[2]: پس آنگه؛ بنداری (۱۰۶۳-۱۰۶۸): ولما أبطأ رستم علی أصحابه خاف أخوه زواره علیه فزحف وأقبل الی عسکر الایرانیین فسفه علیهم ۲۴-س: زان؛ ق (نیز لی، ب): ازو ۲۵-س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، ب): <و>؛ متن = ک (نیز ل[3]، پ، لن[2]، آ) ۲۶-ل: زبان را به دشنام بگشاد خوار (= ۱۰۷۱ ب)

۱۰۷۰ جوانی که نوش‌آذرش بود نام — سرافراز و جنگاور[۱] و شادکام،
برآشفت با سَگزی آن[۲] نامدار — زبان را به دشنام[۳] بگشاد خوار،
چُنین گفت: با ما[۴] گوِ بَرمنش[۵] — به فرمان[۶] شاهان کند پرورش[۷]،
نفرمود ما را[۸] یلِ اسفندیار[۹] — چُنین با سگان[۱۰] ساختن[۱۱] کارزار!
که پیچد سر از رای و فرمانِ[۱۲] اوی[۱۳]! — که یارد گذشتن زِ پیمانِ[۱۴] اوی[۱۳]!
۱۰۷۵ اگر جنگ بر[۱۵] نادرستی کنید[۱۶]، — به کار[۱۷] اندرون پیش‌دستی کنید[۱۸]،
ببینید پیگارِ جنگاوران — به تیغ و سِنان و به گرزِ گران[۱۹]!
زواره[۲۰] بفرمود کاندر نهید! — سران را زِ خون بر سر افسر نهید[۲۱]!
زواره بیامد به پیشِ[۲۲] سپاه — دِهادِه برآمد زِ[۲۳] آوردگاه!
بکشتند از[۲۴] ایرانیان بی‌شمار — چو نوش‌آذر آن دید برساخت کار،
۱۰۸۰ سمندِ سرافراز را برنشست — بیامد یکی تیغِ هندی به دست[۲۵]!

۱-(**لن**: سرافراز از آن لشکر) ۲-**س**: سکزیِ؛ (**ل**[۳]: سکزیان)؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): بیامد بر لشکر؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۳-**ق**: به دشمن چو؛ **ل**، **و** این بیت را ندارند ۴-**ک**، **ل**[۲] (نیز **ب**): آری؛ (**لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**: کاری؛ **ق**[۲]: با او)؛ متن = **ل**، **س** ۵-(**پ**، **ب**: پرمنش؛ **و**: کای سکزی بدکنش) ۶-(**ق**[۲]: که فرمان؛ **پ**: به گفتار)؛ متن ← ۷-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]): سرزنش؛ (**ق**[۲]: بدکنش)؛ **ل**: بود بدکنش؛ (**و**: به فرزند شاهان کنی سرزنش)؛ متن = **س** (نیز **لی**، آ، **ب**؛ ← **پ**)؛ **ق**، **س**[۲]، **لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **س**[۲] بجای این بیت افزوده است:

چنین گفت کای سکزی بی‌خرد (← **بنداری**) — ندانی که هرکس که دین پرورد
نگه دارد آیین و پیمان شاه — نیارد دمی جز به فرمان شاه

۸-(**لن**: گفتا) ۹-(**ق**[۲]: که ما را نفرمود اسفندیار) ۱۰-(**لی**: شما) ۱۱-(**ق**[۲]: خواستن)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد ۱۲-**ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**): پیمان؛ **ک**: رای فرمان؛ (**پ**: راه و فرمان)؛ **ل**[۲] (نیز آ): همی سر زفرمان؛ (**لی**: که پیچیم ما سر ز فرمان) ۱۳-**ل**-**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، آ): او؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**-**لن**[۲]، **ب**) ۱۴-**ق**، **ل**[۲] (نیز **ب**): فرمان ۱۵-(**لن**: با)؛ **س**[۲]: کنون ار شما ۱۶-(**پ**: اگرچند برنا درشتی کنید) ۱۷-**ک**، **س**[۲] (نیز **لن**): جنگ؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): رزم؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۸-(**پ**: بدی را بپیموده پشتی کنید)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۹-در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری** (۱۰۶۹-۱۰۷۶): فاغتاظ نوشاذر بن إسفندیار وقال: أیها السجزی الجاهل (← **س**[۲]) إن إسفندیار ما امرنا بالقتال. فان ابتدأتم به رأیتم صنیع الرجال. فبدأ الزابلیون وأوقدوا نار الحرب ۲۰-**ک**: وزانپس ۲۱-(**و**: ترگ بر سر نهید؛ **ق**: سران سپه را دهید و کشید؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**-**پ**، آ، **ب**): سران سپه را دمید (**ق**[۲]، **ل**[۳]: زنید) و دهید؛ **س**[۲]: سران سپه را به کشتن دهید؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]) ۲۲-**ق**، **ک** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]): ز پشت؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، آ، **ب**): به پشت؛ **س**[۲]: خود آنگه بیامد به پشت؛ (**و**: بگفت و برآمد ز پشت؛ **لن**[۲]: همانگه بیامد به پیش)؛ متن = **ل**، **س** ۲۳-**ل**[۲]: از ۲۴-**ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]): ز ۲۵-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لی**، آ، **ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

از آنپس بیامد یکی (**س**[۲]: سو یکی نامور) مهتری — نشسته دلاور ابر (**ک**: سرافراز بر؛ **س**[۲]: بیامد نشسته ابر) اشقری

س[۲] پس از بیت بالا و **لن** بجای آن افزوده‌اند:

یکی مرد بد (**لن**: وزانسو یکی) گرد لشکرپناه — هنرمند و راد و گزین (**لن**: بیامد که بد سرفراز) سپاه

ل، **س**، **ق**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲] این بیت‌ها را ندارند

یکی نامور بود الوای‌نام[۱]، سرافراز و اسپ‌افگن[۲] و شادکام،
کجا نیزه‌ی رستم او داشتی، پسِ پشتِ او هیچ نگذاشتی[۳]،
چو از دور نوش‌آذر او را بدید بزد دست و تیغ از میان[۴] برکشید،
یکی تیغ زد بر سر و گردنش[۵] به دو نیمه[۶] شد پیل‌پیکر تنش[۷]!
۱۰۸۵ زواره برانگیخت[۸] اسپِ نبرد به تندی به[۹] نوش‌آذر آواز[۱۰] کرد،
که[۱۱] او را فگندی، کنون پای دار! چو الوای[۱۲] را من نخوانم سُوار!
زواره یکی نیزه زد بر برش[۱۳] به خاک اندرآمد هم‌آنگه سرش[۱۴]!
چو نوش‌آذرِ نامور کشته شد[۱۵] سپه را همه روز برگشته شد[۱۵]،
برادرش گریان و دل پُر ز جوش[۱۶] جوانی[۱۷] که بُد[۱۸] نامِ او مهرنوش،
۱۰۹۰ غمی شد[۱۹] دلِ مردِ شمشیرزن برانگیخت آن باره‌ی پیلتن[۲۰]،
برفت از میانِ سپه پیشِ صف زِ درد[۲۱] جگر بر لب آورده[۲۲] کف،
وُ زآن سو[۲۳] فرامرز چون پیلِ مست بیامد[۲۴] یکی تیغِ هندی[۲۵] به دست،

۱-(ل[۳]، پ: الوا به نام؛ لن: که آن نامور بود الوا به نام؛ و: یکی زابلی بود الوای‌نام)؛ س[۲]: کجا زاولی بود اکوای نام) ۲-ک: جنگاور؛ (ق[۲]: شیرافکن) ۳- ← داستان کاموس‌کشانی، بیت ۱۴۳۱، ۱۴۳۱ پ ۴-ل[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): تیغ یلی؛ متن = ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۵-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): بزد بر سر و ترگ آن نامدار؛ (لن: برآورد یک زخم و زد بر سرش)؛ متن ← ۶-ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): نیمه؛ متن ← ۷-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): تا میان (ل[۳]: نامدار) سوار؛ (لن: زباره به خاک اندرآمد سرش)؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۸-س[۲]: برانگیخت ازگاه ۹-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): بشد نزد؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۰-(لن: آوای) ۱۱-(لن: چو) ۱۲-ک، ل[۲] (نیز ب): چو تو مرد؛ س[۲]: که اکوای؛ (لن: چو الواد)؛ س[۲]، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

س[۲]: سوی شاهزاده درآمد به کین به یک زخم بفکندش از پشت زین
ق[۲]: رسیدند هر دو بنزدیک هم ببین تا که بیند ازین حرب غم

۱۳-(ل[۳]: تیغ زد بر سرش)؛ س[۲]: یکی نیزه زد آنچنان بر سرش ۱۴-س[۲]: که از زین به خاک اندرآمد سرش؛ لن، لن[۲] پس از این بیت و س[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

برادر چو از دور دیدش ورا که کشته شد آن شاه نوشاد را (س[۲]: نام‌آورا)

لی، آ افزوده‌اند:

چنان نامداری دلیر جوان به چنگ زواره سپردش روان

۱۵-س[۲]: دید؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۶-س، ق (نیز پ، لن[۲]): پرخروش؛ س[۲]: شدش زار و گریان و دل پرخروش؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷-(و: سواری) ۱۸-ک (نیز ق[۲]): کجا ۱۹-ک (نیز ب): چو دید آن؛ (لن، لی: غمین شد) ۲۰-(ق[۲]: کوه‌کن؛ و: گام‌زن)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ): خون ۲۲-ک: آورد ۲۳-(پ: پس؛ و: رو) ۲۴-(لن: پیاده) ۲۵-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): یکی تیغ هندی گرفته

	برآویخت با نامور[۱] مهرنوش	دو رویه زِ لشکر[۲] برآمد خروش[۳]،
	گرامی دو پَرخاشجوی جوان	یکی شاهزاده، دگر[۴] پهلوان،
۱۰۹۵	چو شیرانِ جنگی برآشوفتند[۵]	همی بر سرِ[۶] یکدگر کوفتند[۷]،
	در[۸] آوردگه تیز[۹] شد مهرنوش	نبودش همی با فرامرز توش[۱۰]،
	یکی تیغ بگزارد[۱۱] کو را زند	سرِ نامدارش[۱۲] به خاک افگند،
	بزد تیغ بر گردنِ اسپِ خویش	سرِ بادپای[۱۳] اندرافگند[۱۴] پیش،
	فرامرز کردش پیاده تباه	زِ[۱۵] خون لعل شد خاکِ آوردگاه!
۱۱۰۰	چو بهمن برادرْش را کشته دید،	زَمین زیر او چون[۱۶] گِلِ آغشته دید،
	بیامد بنزدیکِ[۱۷] اسفندیار	به جایی که بود[۱۸] آتشِ کارزار،
	بدو گفت کای[۱۹] نرّه‌شیرِ ژیان	سپاهی به جنگ آمد از سَگزیان[۲۰]،
	دو پورِ تو نوش‌آذر[۲۱] و مهرنوش	به زاری[۲۲] به سَگزی سپردند هوش!
	تو اندر نبردی و ما پُر زِ درد	جوانانِ[۲۳] کی‌زادگان[۲۴] زیرِ گَرد!

۱- ل، س (نیز لن[۲]): با او همی؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب) ۲- ل[۲] (نیز لی، آ): ز هر دو؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۳- ل، ک (نیز ق[۲]): نبودش همی با فرامرز توش (= ۱۰۹۶ ب)؛ س: نبودش توانایی و زخم توش؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۹۰ دوباره آمده است؛ در س، ک پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ آمده‌اند ۴- (ق[۲]: یکی)؛ ک این بیت را ندارد ۵- ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): برآویختند ۶- ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): تیغ بر ۷- ق: ریختند؛ ل[۲]: همی خاک با خون برآمیختند؛ متن = ل، س (نیز ل[۳]، و، ب)؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۸- ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، آ، ب): بر ؛ (لن، لی، ل[۳]، لن[۲]): به؛ متن = ل (نیز و) ۹- ل[۲] (نیز لی، آ، ب): تنگ ۱۰- (لی: کوش؛ آ: هوش)؛ س، ک، ق[۲] این بیت را ندارند؛ ق[۲] بجای آن افزوده است:

فرامرز برانگیخت اسب نبرد	به آوردگه رفت با داروبرد
پس نامدار اندرآمد به کین	به یک زخم اندرفکندش ز زین

۱۱- ق: بفراخت؛ س[۲]: یازید؛ (لن[۲]: بگذارد) ۱۲- (پ: نامداران)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س، ک بیتهای ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ پس از بیت ۱۰۹۳ آمده‌اند ۱۳- ل، س: بادپا؛ س[۲]: بارگی ۱۴- (لن، و، لن[۲]: اندرآمد به؛ ق[۲]: اندرآورد) ۱۵- ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): به؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ بنداری (۱۰۷۷-۱۰۹۹): فقتل زواره نوشاذر، وقتل فرامرز بن رستم أخاه مهرنوش ۱۶- س[۲]: زیرشان چون؛ ل: زمین را بر از خون؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-ب) ۱۷- ل، س: دوان نزد؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۱۸- ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): بد ۱۹- ق: ای ۲۰- ل[۲] (نیز آ): بیکران؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: آگاهی یافتن اسفندیار ازکشته شدن پسران؛ س[۲]: رفتن بهمن نزد پدر و آگاهی یافتن ازکشته شدن برادران ۲۱- س[۲]: مهرآذر ۲۲- ل: خواری؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۲۳- س-س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، ب): جوانان و ؛ متن = ل (نیز آ) ۲۴- ک: شهزادگان؛ (لن[۲]: آزادگان)؛ و بیتهای ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ را ندارد

۱۱۰۵ برین[1] تخمه از[2] ننگ تا جاودان   بماند زِ کردارِ نابخردان!

دلِ مردِ بیدار شد پُر[3] زِ خشم   پُر از تابْ[4] مغز و[5] پر از[6] آبْ چشم!

به رستم چُنین گفت کای بدنشان[7]   چُنین بود[8] پیمانِ گردنکشان[9]؟!

تو گفتی[10] که لشکر نیارم به جنگ   ترا نیست[11] آرایشِ نام و ننگ!

نداری زِ من شرم و از[12] کردگار؟!   نترسی که پرسند[13] روزِ شمار؟!

۱۱۱۰ ندانی[14] که مردانِ[15] پیمان‌شکن   ستوده نباشد به هر[16] انجمن؟!

دو سَگزی دو پور مرا کشته‌اند   وُ زآن[17] خیرگی[18] باز برگشته‌اند[19]

چو بشنید رستم غمی گشت سخت   بلرزید برسانِ شاخ[20] درخت!

به جان و[21] سرِ شاه سوگند خَورد   به خورشید و شمشیر[22] وَ دشتِ نبرد[23]،

که من[24] جنگ هرگز نفرموده‌ام،   کسی کین چُنین[25] کرد[26] نستوده‌ام،

۱- **س** (نیز **لی، ب**): بدین ۲- ق، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، ل**[3]، پ، آ، ب): این؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، لن**[2])؛ **بنداری** (۱۱۰۰-۱۱۰۵): فبادر بهمن الی أبیه وأخبره بمقتل ابنیه، وأن الزابلیین هم الذین بدءوا بالقتال ۳- ل: بیدارتر شد؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-ب**) ۴- ق، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **لی، ل**[3]، **لن**[2]، آ، ب): باد؛ متن = **ل، س** (نیز پ، و) ۵- (**لن، لن**[2]: لبها؛ **ل**[3]: کام و) ۶- (و: شد مغز و پر) ۷- (**ق**[2]: از آن خشم را برگشادش زبان؛ متن = **ل، س، ق** (نیز پ، و) ۸- ق (نیز پ، و): است؛ متن ← ۹- **س**: پیمانت با سرکشان؛ (**ق**[2]: به رستم چنین گفت کای بدنشان)؛ متن = **ل** (← ق، پ، و)؛ ک، **ل**[2]، **س**[2]، **لن، لی، ل**[3]، **لن**[2]، آ، ب بجای این بیت افزوده‌اند (در **ل**[2]، **لی، آ** بیت دوم پس از بیت ۱۱۰۸ آمده است؛ **ل**[3] بیت دوم را ندارد):

به رستم چنین گفت کای (**ل**[2]، **لی، آ**: چنین گفت بازش که ای) دیوزاد   چراگشتی از راه یزدان (**لن،لن**[2]: آیین) و داد

از آن خشم را بر (**س**[2]: بر وی) گشادش (**لن**: گشادی) زبان (**لن**[2]: چنین گفت با رستم ای بدنشان)

به رستم چنین گفت کای بدنشان (**س**[2]: که هرگز مبادت به گیتی نشان؛ **لن**[2]: چنین بود پیمان گردنکشان)

۱۰- ق، **س**[2] (نیز **لن**، و، **لن**[2])؛ نگفتی ۱۱- **س**: برین است ۱۲- **ل، ق** (نیز **لن، ل**[3])؛ وز ۱۳- **س**، ک، **ل**[2] (نیز و): پرسدت؛ (**لن، لی**، پ: پرسد به؛ **ل**[3]: بر دشت؛ **لن**[2]: برشد به)؛ متن = **ل، ق، س**[2] (نیز **ق**[2]، آ، ب) ۱۴- ل: بدانی؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-ب**) ۱۵- (و: به عهد و) ۱۶- ق، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ل**[3]، پ): نباشند بر (**س**[2]: در)؛ متن = **ل، س** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری** (۱۱۰۶-۱۱۱۰): فصاح إسفندیار برستم وقال: أیها الخائن العادر! أما عاهدتنا علی ألا یجری بین العسکرین قتال؟ ۱۷- ل: بر آن؛ (پ: در آن؛ ب: و زو)؛ متن = **س-س**[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸- **س**[2] (نیز **لی**، پ): چیرگی؛ در **ل، س، ق، ک، لن، ق**[2]، **ل**[3]، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **ل**[2] (نیز و، **لن**[2]، ب) ۱۹- ق، ک، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن-ل**[3]، و-ب): هم نبرگشته‌اند؛ (پ: تیز برگشته‌اند)؛ متن = **ل، س**؛ **بنداری** (۱۱۰۶-۱۱۱۱): وقد قتل اثنان من أصحابک اثنین من أبنائی. أما تستحیی من الله تعالی ثم منی؟؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو آری بگفتی از آن برمگرد   که آری بود وام آزاده‌مرد

۲۰- **س، ق، س**[2]: برگ؛ متن = **ل، ک، ل**[2] (نیز **لن-ب**) ۲۱- ل: < و > ۲۲- ک: به شمشیر و خورشید ۲۳- (**ق**[2]: به روز سپید و شب لاجورد) ۲۴- (**لن**: این) ۲۵- **س، ق، ک، ل**[2] (نیز **لی، آ**): کو چنین؛ **س**[2] (**لن، ق**[2]، **لن**[2]: راکه این)؛ متن = **ل** (نیز پ، و، ب) ۲۶- (**ل**[3]: راکه در دست ← راکه کرده‌ست؟)

۱۱۱۵ ببندم دو دستِ برادر[۱] کنون   که[۲] او بود[۳] اندر[۴] بدی رهنمون،
فرامرز را نیز بسته دو دست   بیارم بر شاهِ یزدان‌پرست،
به کینِ[۵] گرانمایگانشان[۶] بکُش!   مشوران[۷] بدین کار[۸] بیهوده[۹] گُش[۱۰]!
چُنین گفت با رستم[۱۱] اسفندیار   که بر کینِ[۱۲] طاوسِ نر[۱۳] خونِ مار،
بریزیم[۱۴]، ناخوب و ناخَوش بود!   نه آیینِ شاهانِ[۱۵] سرکش بود!
۱۱۲۰ تو ای بدنشان چاره‌ی خویش ساز   که آمد زمانت به تنگی[۱۶] فراز!
بِر[۱۷] رخش با هر[۱۸] دو رانت به تیر   برآمیزم اکنون چو با آبْ شیر!
بدان تا خود از[۱۹] بندگان زین سپس   نجویند کین با[۲۰] خداوندْ کس!
وُ گر[۲۱] زنده مانی[۲۲] ببندْمت چنگ[۲۳]   بنزدیکِ شاهت برم بی‌درنگ[۲۴]!
بدو گفت رستم کزین[۲۵] گفت‌وگوی[۲۶]   چه باشد[۲۷]، مگر کم شود[۲۸] آب‌روی!
۱۱۲۵ به یزدان پناه[۲۹] و به یزدان گرای[۳۰]   که اویست بر نیک و بد[۳۱] رهنمای!
کمان برگرفتند و تیرِ خدنگ   ببردند[۳۲] از رویِ خورشید رنگ[۳۳]!

۱-(پ: دو دست برادر ببندم) ۲-ق (نیز ق[۲]): گر ۳-ق (نیز ل[۳]، و): باشد ۴-س[۲]: بد مگر در ۵-ل، س (نیز لن[۲]): خون؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب) ۶-ق: گرانمایگانش؛ (ب: گرانمایگان را) ۷-ل، س، ق (نیز لن، لن[۲]): مسوزان؛ (پ: ستودان)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۸-ل: ازین رای؛ س (نیز ق[۲]، پ): برین کار؛ (و: درین کار؛ لن[۲]: برین رای)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب) ۹-(و: شوریده) ۱۰-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): هش؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۱۱۲-۱۱۱۷): فحلف له رستم أن ذلک لم یصدر عن أمره ولا عن رأیه، وأنه یقبض فی ساعته علی ولده وأخیه، و ینفذهما مقیدین الی حضرته ۱۱-(و: به رستم چنین گفت) ۱۲-س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): خون؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۱۳-ق: ار؛ (ل[۳]: گر؛ پ: بر) ۱۴-(ب: نریزم که) ۱۵-(ق[۲]: مردان) ۱۶-س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): به تنگی زمانت ۱۷-(لن، پ، لن[۲]: تن)؛ متن ← ۱۸-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): برین (لی: بدین) رخش بر هر؛ س[۲] (نیز ل[۳]): تن (ل[۳]: بر) رخش را با؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۹-ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کس از؛ (لن: چنین)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لی، آ) ۲۰-ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): کین؛ س: نسازند کین با؛ س[۲] (نیز لن): نریزند خون؛ متن = ق (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۱-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۲۲-س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): باشی ۲۳-ق: چند ۲۴-ق: برگزند؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

وگر کشته آیی (لی: آیم) به (ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، آ: کین) دو پور گرانمایه (لن: فرزند پرمایه؛ و: گرانمایگان رفته) گیر   به خون (لن، لن[۲]، ب: ز) پیکان تیر

ل، س، ق، پ این بیت را ندارند ۲۵-س[۲]: برین؛ (ل[۳]: بدین) ۲۶-ل: گفت‌گوی ۲۷-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ): آید؛ (ب: باید)؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۲۸-س[۲]: شدت؛ (ق[۲]، و: شدن؛ پ: کاهش) ۲۹-(لن: کشای)؛ متن ← ۳۰-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): گرای و به یزدان کشای؛ متن = ل، س (نیز لی، لن[۲]، آ) ۳۱-ق (نیز آ): نیکوی؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، ب): نیکویی؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۳۲-ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): همی (ق: بسی) کم شد؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۳۳-س[۲]: هشیوار دو سرور تیزچنگ؛ س این بیت را ندارد؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

به تیر و کمان چون گرفتند چنگ   همی کم شد از روی خورشید رنگ (= ۱۱۲۶ ب)

زِ پیکان همی آتش افروختند! — به بربر[۱] زره را همی دوختند[۲]!
دلِ شاهِ ایران بدان[۳] تنگ شد[۴]! — بَروها و چهرش[۵] پُرآژنگ[۶] شد[۴]!
چُن[۷] او دست بردی به سوی[۸] کمان — نرستی کس از تیرِ[۹] او بی‌گمان[۱۰]!
۱۱۳۰ به رنگِ طَبرخون شدی این جهان! — شدی آفتاب از نِهیبش نهان!
یکی چرخ[۱۱] را برکشید از شَگاع[۱۲] — ـ تو گفتی که خورشید شد در شِراع[۱۳]! ـ،
به تیری[۱۴] که پیکانش الماس بود! — زره پیشِ او همچو قِرطاس بود!
چُن[۱۵] او از کمان تیز[۱۶] بگشاد شست — تنِ[۱۷] رستم و رخشِ[۱۸] جنگی بخست!
همی تاخت بر گِردش اسفندیار — نیامد برو[۱۹] تیرِ رستم بکار!
۱۱۳۵ تنِ[۲۰] رخش از آن تیرها گشت سست — ـ نبُد باره و[۲۱] مردِ جنگی درست[۲۲] ـ،
فرود آمد از رخش رستم[۲۳] چو باد — سرِ نامور سوی بالا نهاد،

۱- س[۲] (نیز ق[۲]): به تن بر؛ (لن، لن[۲]: به تندی) ۲-ک، س[۲] (نیز لن[۲]): سوختند ۳-س (نیز لن[۲]): از آن؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): دل اسفندیار اندر آن (و: از پسر)؛ متن = ل ۴-(لن، پ، و: کرد) ۵-س[۲] (نیز لن، ق[۲]): چهره؛ س (نیز و): بروهای جنگی؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۶-ل[۲]: بر او رنگ؛ (لن: پر از رنگ) ۷-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ): چو ۸-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): به تیر و؛ متن = ل ۹-(لن: دست) ۱۰-ک: شدی آفتاب از نهیبش نهان (۱۱۲۹ب ـ ۱۱۳۰آ را انداخته و از ۱۱۲۹آ و ۱۱۳۰ب یک بیت ساخته است)؛ ق بیت‌های ۱۱۲۹-۱۱۳۱ و ل[۳] بیت‌های ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ را ندارند ۱۱-(ل[۳]: تیر) ۱۲-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]): شعاع؛ (لی، آ: شجاع)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): آن شجاع؛ (پ: آن دلیر)؛ متن = س[۲] (نیز لن) ۱۳-س، ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): شعاع؛ (ل[۳]: فزاع)؛ س[۲]: برزد شعاع؛ (لن: را شد شعاع؛ پ: که خورشید را رنگ شد چون زریر)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ و این بیت را ندارد ۱۴-(و: خدنگی) ۱۵-ل، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): چو ۱۶-در ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) حرف سوم نقطه ندارد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز پ)؛ (و: هر آنگه که از تیر) ۱۷-ک (نیز **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۵۴۵): بر ۱۸-(لی، آ، ب: اسب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

هم‌آنگه بینداخت تیر از کمان — به رخش و به رستم درون شد نهان

۱۹-(لی: بدو)؛ س این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند (پ بیت سوم و و بیت‌های یکم و دوم را ندارند):

چو تیر از کف شاه (چو از دست شه تیر) جسته (رسته) شدی
تن رستم از تیر (س[۲]: رستم زال) خسته شدی
برو (بدو) تیر رستم نیامد (لن[۲]: نیامد برو تیر رستم) بکار
فروماند رستم از آن کارزار (ق[۲]: برجای اسب و سوار)
بگفت آنگهی (و: چنین گفت پس) رستم نامدار
که رویین‌تن است این یل اسفندیار

ل، ق، ل[۳] هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۲۰-ل: بر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۱-ق (نیز لی، آ، ب): بارهٔ؛ س[۲]: نبد هیچ از ۲۲-ک: ندیدند بر تنش جائی درست؛ (ق[۲]: پس آنگه سوار از برش چاره جست)؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو مانده (و: پیچان) شد از کار رخش (مرد) و سوار — یکی چاره سازید (و: ساخت) بیچاره‌وار

ل، س، ق، ل[۳]، پ این بیت را ندارند ۲۳-س[۲] (نیز لن، لن[۲]): رخشان

همان رخشِ رخشان[1] سوی خانه شد / چُنین[2] با خداوند بیگانه شد،
به بالا ز[3] رستم همی‌رفت خون / بشد[4] سست و لرزان کُه بیستون!
بخندید، چون دیدش[5] اسفندیار / بدو گفت کای[6] رستم[7] نامدار،
۱۱۴۰ چرا کم شد آن نیروی پیلِ مست؟! / زِ پیکان چرا کوهِ آهن[8] بخست؟!
کجا رفت آن مردی و گرز تو؟! / به رزم[9] اندرون فرّه و[10] برز تو؟!
گریزان به بالا چرا برشدی / چو آوازِ شیرِ[11] ژیان بشندی[12]؟!
تو[13] آنی که دیو[14] از تو گریان شدی! / دد[15] از تفِ تیغ تو بریان شدی!
چرا پیلِ[16] جنگی چو[17] روباه‌گشت[18]؟! / زِ[19] رزمش[20] چُنین[21] دست‌کوتاه گشت[18]؟!

۱۱۴۵ زواره پیِ رخش ناگه[22] بدید / کزان[23] رود با خستگی درکشید[24]،
سیه شد جهان پیشِ چشمش به رنگ، / خروشان همی‌تاخت تا جایِ جنگ،
تنِ مردِ[25] جنگی[26] چُنان[27] خسته دید / همه[28] خستگی‌هاش نابسته دید،
بدو گفت: خیز اسپِ من[29] برنشین! / که پوشد[30] زِ بهر تو خَفتانِ کین؟!
بدو گفت: رو پیشِ دستان بگوی / کزین[31] دوده‌ی سام[32] شد رنگ‌وبوی!

۱- س[2] (نیز لن، لن[2]): خسته ۲- س، ل[2] (نیز لی، آ): چنان؛ بنداری (۱۱۱۸-۱۱۳۷): ثم تراميا فرمى إسفنديار رستم بنشابه نصلها من الألماس فخلصت اليه، وكانت سهام رستم لا تخلص الى إسفنديار، فأصابه غير مرة حتى جرحه وجرح رخشه بحيث ضعفت قواهما. فاضطر رستم الى النزول فترجل وهرب الى جبل كان هناک. وولى الرخش يعدو نحو إيوان رستم (۱۱۱۸-۱۱۳۱ را ندارد) ۳- س، ق، ک، ل[2] (نیز لی، پ، و، آ، ب): ز بالای؛ (لن، لن[2]: ز اندام)؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]) ۴- س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): شده؛ متن = ل ۵- ق، ل[2] (نیز و): دید ۶- ق: ای ۷- ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ، ب): مهتر؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، و، لن[2]) ۸- ل: پیل جنگی؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۹- ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ): جنگ ۱۰- (لن، ق[2]: فرّهی)؛ ق، ل[3]، و این بیت را ندارند ۱۱- (لی، آ: پیل) ۱۲- ل: بشنیدی؛ س[2]: همانا ز ناورد شیر آمدی؛ ق[2] این بیت را ندارد ۱۳- (لن، و، لن[2]: نه) ۱۴- ک: شیر ۱۵- ق: که؛ س[2]: دل؛ ق[2]، لی، ل[3]، آ این بیت را ندارند؛ در ل، س، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ق، ک، ل[2]، لن، و، لن[2]، ب ۱۶- ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ): شیر ۱۷- (ق[2]: درّنده) ۱۸- ل: گشت ـ شد؛ (ق[2]، پ: شد) ۱۹- ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ): به ۲۰- ل، س: رزمت؛ ق، ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ، آ، ب): جنگش؛ س[2] (نیز ل[3]، و): جنگت؛ متن = (ق[2]، لن[2]) ۲۱- س[2] (نیز لن، ل[3]): چرا؛ در س[2] بیت‌های ۱۱۴۱-۱۱۴۴ درهم ریخته‌اند: ۱۱۴۴، ۱۱۴۱-۱۱۴۳ ۲۲- ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): رخشان؛ متن = ل، س ۲۳- ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): که از؛ (ل[3]: کزو)؛ متن ← ۲۴- ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و): برکشید؛ (لن، لن[2]: دررسید)؛ ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): که از دور در نعرهٔ بر (ب: در) کشید؛ س[2]: که از دور سر سوی خشکی کشید؛ متن = ل، س ۲۵- س[2]: شیر؛ (لن[2]: پیل) ۲۶- (لن: پیلتن را) ۲۷- ل[2] (نیز لی، آ، ب): رستم زال را ۲۸- ق (نیز ل[3]): همان؛ ک این بیت را ندارد ۲۹- ل: گفت اسب من (وزن ندارد)؛ (پ، و: گفت اسب مرا)؛ متن = س ـ س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰- ق: بپوشم؛ س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]): که پوشم؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، آ، ب) ۳۱- (لن، لن[2]: که از) ۳۲- (لی، آ: تخمهٔ زال)

۱۱۵۰ نگه کن که تا چاره‌ی کار چیست برین[۱] خستگی‌ها بر آزار[۲] کیست[۳]،
که گر[۴] من ز پیگار[۵] اسفندیار سُوی تو[۶] سر آرم بدین[۷] روزگار[۸]،
چُنان[۹] دانم ای زال کامروز من ز مادر بزادم[۱۰] بدین[۱۱] انجمن!
چو رفتی همه[۱۲] چاره‌ی رخش ساز من آیم کنون، گر بمانم[۱۳] دراز!
زواره ز پیشِ برادر برفت دو دیده سُوی[۱۴] رخش بنهاد و[۱۵] تفت!

۱۱۵۵ به پستی[۱۶] همی بود[۱۷] اسفندیار خروشید کای[۱۸] رستمِ نامدار،
به بالا چُنین چند باشی[۱۹] به پای که خواهد بُدن[۲۰] مر ترا رهنمای؟!
کمان بفگن[۲۱] از دست و، ببرِ بیان[۲۲] برآهنج و، بگشای[۲۳] تیغ از[۲۴] میان!
پشیمان شو و دست را ده[۲۵] به بند! کزین پس نیابی تو از من[۲۶] گزند!
بدین[۲۷] خستگی نزدِ[۲۸] شاهت برم! زِ کردارها بی‌گناهت برم!
۱۱۶۰ وُ گر[۲۹] جنگ جویی تو[۳۰]، اندرز کن! یکی را نگهبانِ این مرز کن!
گناهی که کردی ز یزدان بخواه! به پوزش سَزد گر[۳۱] ببخشد گناه!
مگر[۳۲] دادگر باشدت[۳۳] رهنمای چو[۳۴] بیرون شوی زین سپنجی سرای!

۱-(ل[۳]: بدین) ۲-(لن[۲]: ترا زار)؛ س[۲]: خستگی‌هام تیمار؛ متن = ل-ل[۲] (نیز لن-و، آ، ب): آزار (؟) ۳-ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چیست؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب): اگر؛ (و: مگر)؛ متن = ل ۵-س، ک، ل[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): پیکان؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ) ۶-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): سری بر؛ (لن، لن[۲]: شبی را؛ و: شبی بر)؛ متن = ل ۷-س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ازین؛ (پ: درین)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۸-س: کارزار؛ ق این بیت را ندارد ۹-(ق[۲]: چنین) ۱۰-(لی: نزادم)؛ در ل، ک، ق[۲] حرف یکم نقطه ندارد ۱۱-ک، ل[۲] (نیز آ، ب) برین؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی): درین؛ (لن[۲]: در آن)؛ متن = ل؛ س، ق، ل[۳]، پ، و این بیت را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

سر خویش گیرم چو رستم به جان به جایی شوم کم نیابد نشان

۱۲-ل (نیز لن[۲]): همی؛ (و: همان)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-پ، آ، ب) ۱۳-در ل، س، لن، و حرف یکم نقطه ندارد ۱۴-ک: پی؛ س: سوی نامور؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۱۵-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و-ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ) ۱۶-س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): زمانی؛ (پ: چنان هم) ۱۷-س، ق، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): ماند؛ ل[۲]: ماندش؛ (و: به جا ماند)؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ)؛ (ق[۲]: پسش در همی راند) ۱۸-(لن: خروشان که ای؛ ق[۲]: همی گفت کای) ۱۹-س[۲]: مانی ۲۰-س[۲]: بدین ۲۱-(و: سلیح‌افکن) ۲۲-س[۲]: گرزگران ۲۳-س: بگشاد ۲۴-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): بنداز؛ ک (نیز ب): گرز از؛ س[۲] (نیز لی، پ، آ): گردی؛ متن = ل (نیز و) ۲۵-ق: ها را؛ (ل[۳]، و: ها ده) ۲۶-ل، س (نیز ق[۲]): تو از من نیابی (ق[۲]: نبینی)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب) ۲۷-ل: بدان؛ (ق[۲]: برین؛ ل[۳]: چنین)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۸-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و): پیش؛ (ل[۳]: خسته نزدیک)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، لن[۲]، آ، ب) ۲۹-(ق[۲]، ب: اگر) ۳۰-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): سازی تو؛ ق (نیز ل[۳]، و): جنگ را سازی؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۳۱-(و: کو)؛ س[۲]: مگر کت؛ ل، س: سزد گر به پوزش؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۲-(لی، آ، ب: وگر) ۳۳-ل[۲]: باشد و ۳۴-ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): که؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ بنداری (۱۱۳۸-۱۱۶۲): فلما رأی إسفندیار رستم یرقی فی الجبل والدم یسیل منه قال له: أعطنی یدک حتی أحملک مقیدا الی حضرة الملک، وأستوهبک منه و أتشفع فیک (= ۱۱۵۵-۱۱۵۹)

چُنین[۱] گفت رستم که بیگاه گشت[۲]! ‌‌‌‌ زِ رزم و زِ بد[۳] دست کوتاه گشت[۲]!

تو اکنون بدین رامشی[۴] بازگرد! ‌‌‌‌ شبِ تیره هرگز[۵] که جوید نبرد!

۱۱۶۵ من اکنون چُنین[۶] سوی ایوان شوم، ‌‌‌‌ بیاسایم[۷] و یک زمان بغنوم،

ببندم همه خستگی‌های خویش، ‌‌‌‌ بخوانم[۸] کسی را که دارم[۹] به پیش،

زواره، فرامرز و دستانِ سام، ‌‌‌‌ کسی را زِ خویشان[۱۰] که دارند نام،

بسازم کنون[۱۱] هرچ[۱۲] فرمانِ تست! ‌‌‌‌ همه راستی زیرِ پیمانِ[۱۳] تست!

بدو گفت رویین‌تن اسفندیار ‌‌‌‌ که ای بَرمَنش[۱۴] مردِ[۱۵] ناسازگار[۱۶]،

۱۱۷۰ تو[۱۷] مردی بزرگی و زورآزمای[۱۸] ‌‌‌‌ بسی چاره دانی و[۱۹] نیرنگ و رای،

پذیرم همی من فریبِ[۲۰] ترا، ‌‌‌‌ نخواهم که بینم نِشیب ترا،

به جان[۲۱] امشبی[۲۲] دادمت زینهار! ‌‌‌‌ به ایوان رسی[۲۳] کام[۲۴] کژّی مخار!

سَخُن‌هرچ[۲۵]پذرفتی[۲۶]ازمن[۲۷]،بکن[۲۸]! ‌‌‌‌ وُ زین[۲۹] پس مپیمای با من[۳۰] سَخُن[۳۱]!

بدو[۳۲] گفت رستم که ایدون کنم ‌‌‌‌ چو[۳۳] بر خستگی‌ها بر[۳۴] افسون کنم!

۱۱۷۵ چو برگشت از رستم[۳۵] اسفندیار ‌‌‌‌ نگه کرد تا چون رود[۳۶] نامدار:

۱-(لن[۲]: بدو) ۲-ل، س (نیز لن[۲]): شد ۳-ک (نیز ق[۲]، لی، آ): این زمان؛ (ب: وز بزم)؛ ق: ز بزم وز رزم؛ س[۲]: ز پیکارمان؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۴-ق: همی رامشی؛ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب): چنین رامشی؛ ل[۲]: ازین جایگه؛ (لن: یک امشب همی؛ ق[۲]: چنین زامشبی؛ لی، لن[۲]، آ: چنین امشبی؛ و: بدین چیرگی)؛ متن = ل، س ۵-س: هرکس؛ در ل، س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۶-(لن: یکی) ۷-(لن[۲]: برآسایم) ۸-(لن[۲]: نخوانم) ۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): دانم؛ (لن، لن[۲]: زخویشان)؛ س: سران راکه باید؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ س، س[۲] در اینجا سرنویس دارند: برگشتن (س[۲]: باز برگشتن) رستم از پیش اسفندیار (س: و رفتن بنزدیک زال) ۱۰-ک (نیز لی، آ، ب): ز خویشان کسی را ۱۱-ل: بیارم کنون؛ س (نیز ل[۳]، و): بیایم کنم؛ ق: بسازم کنم؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳-س[۲] (نیز ق[۲]): فرمان (پساوند ندارد) ۱۴-(ل[۳]، پ، لن[۲]، ب: پرمنش) ۱۵-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): پیر؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۱۶-(لی، آ: که ای پرخرد مهتر نامدار)؛ ک بجای بیت‌های ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ افزوده است:

بدو گفت کای پیر ناباک‌رای ‌‌‌‌ به مردی بزرگی و زورآزمای

۱۷-(لی، آ، ب: به) ۱۸-(ق[۲]، و: رزم‌آزمای؛ لن[۲]: کارآزمای) ۱۹-(لی، آ: به) ۲۰-ل: همه فرّ و زیب؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: بدیدم سراسر (ق[۲]: من اکنون؛ ل[۳]: همی من) فریب؛ متن = س-س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۱-ق: بدان ۲۲-(و: یک امشب به جان) ۲۳-س (نیز لن[۲]): رو و؛ س[۲]: شوی؛ (ق[۲]: شو و؛ لی: روی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۲۴-(ق[۲]: کوش)؛ ل[۲]: چو رفتی تو ۲۵-س-س[۲] (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۲۶-(و: بشنیدی) ۲۷-ل، س: آن را؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۲۸-(ل[۳]: بگوی) ۲۹-ل: ازین؛ (لن: وزان)؛ متن = س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۳۰-ک (نیز لی، ب): راه ۳۱-(ل[۳]: بروی) ۳۲-ل[۲]: چنین ۳۳-(لن، ل[۳]، پ: که) ۳۴-(ل[۳]: من)؛ بنداری ۱۱۶۳-۱۱۷۴): فمکر به رستم وأظهر إجابته الی ذلک حتی أمهله إسفندیار وأعطاه الأمان الی الغد ۳۵-ق (نیز پ): ازو از پس؛ ک، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): از پیش؛ (ق[۲]: بر پیش؛ ل[۳]، و: او از پس؛ ب: از پیشش)؛ ل[۲]: چو بیرون شد از جنگ؛ متن = ل، س ۳۶-(لن، پ، لن[۲]: شود؛ ق[۲]: کند)

چو بگذشت[۱] رستم چو کشتی به رود[۲] ز[۳] یزدان همی داد تن را[۴] درود!
همی[۵]گفت کای[۶] داورِ داد و پاک[۷] گر[۸] از خستگی‌ها شوم من هلاک،
که خواهد[۹] زِ گردنکشان کینِ من؟! که گیرد دل و[۱۰] راه[۱۱] و آیینِ من؟!
چو اسفندیار از پسش بنگرید، برآن[۱۲] رویِ[۱۳] رودش به خشکی بدید،
۱۱۸۰ همی[۱۴]گفت کین را مخوانید[۱۵] مرد! یکی زَنده‌پیل‌ست با دار[۱۶]وبَرد!
گذر کرد[۱۷] با[۱۸] خستگی‌ها بر آب از آن[۱۹] زخمِ پیکان شده پُرشتاب[۲۰]
شِگفتی بمانده بُد[۲۱] اسفندیار همی‌گفت کَای[۲۲] داورِ کامگار[۲۳]،
چُنان[۲۴] آفریدی که خود[۲۵] خواستی زمان و زَمین[۲۶] را تو آراستی[۲۷]!

بدانگه که شد نامور[۲۸] بازِ جای پشوتن بیامد[۲۹] زِ پرده‌سرای،

۱- س[۲]: گذر کرد ۲-ک (نیز لن، و، لن[۲]، ب): ز رود؛ (لی: به کشتی ز رود؛ ل[۳]: زکشتی چو دود)؛ ل، س: مانند کشتی به (س: ز) رود؛ ل[۲]: به تنها گذشت آن دلاور چو دود؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۳-ل[۲]: به ۴-ل[۲]: رستم؛ (لی، آ، ب: بر تن)؛ ل، س (نیز لن[۲]): همی‌داد تن (لن[۲]: جان) را ز یزدان؛ ک: همی‌داد نیکی‌دهش را؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و؛ ← ل، س، لن[۲]) ۵-(ق[۲]: چنین) ۶-ل[۲]: ایا؛ (لن: ای؛ پ: با) ۷-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): داد پاک؛ (ل[۳]: آب و خاک)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۸-(پ: که) ۹-س: جوید ۱۰-ک: کنون ۱۱-ق (نیز لن، لن[۲]، ب): رای ۱۲-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ): بران؛ (ق[۲]: از آن؛ ل[۳]: بدین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، و، لن[۲]، ب) ۱۳-(لن[۲]: سوی) ۱۴-(ق[۲]: چنین) ۱۵-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب): نخوانید؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]) ۱۶-(ق[۲]: شاخ)؛ در ق پس از این بیت، بیت ۱۱۸۳ آمده است؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چنان آفریدش که خود خواستست زمین و زمان را بیاراستست (← ۱۱۸۳)

۱۷- س[۲]: چو بگذشت ۱۸-ل، س (نیز لن[۲]): بر؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب) ۱۹- س (نیز ق[۲]): تن از؛ (ل[۳]: وزان)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۰-س[۲]: پر ز تاب؛ (ق[۲]: گرفته شتاب؛ و: نشد پرشتاب؛ ل[۳]: کار پیکار شد پرشتاب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۱۸۴ آمده است؛ در ق، لن[۲] این بیت پس از بیت ۱۱۸۳ آمده است ۲۱- س (نیز لن[۲]): فروماند ۲۲-ل[۲] (نیز پ): با ۲۳-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): کردگار؛ س[۲]: که از آب چون شد برون نامدار؛ متن = ل، س (نیز لن[۲])؛ ق، لن، ق[۲]، ل[۳]، و این بیت را ندارند؛ س[۲]، ق[۲]، و پس از این بیت افزوده‌اند (ق[۲] بیت یکم و و بیت سوم را ندارند):

چو اسفندیار آنچنانش بدید سرش را (و: همی سر) سوی آسمان برکشید
همی گفت کای داور (ق[۲]: بگفتا خدایا تویی) کامگار نگه دارم از بد بدین روزگار (ق[۲]، و: نگهدار ما را درین کارزار)
همی‌گفت و میکرد از آن سو نگاه که رستم همی‌رفت چونان به راه

۲۴-(پ: چنین) ۲۵-س[۲] (نیز ق[۲]): بگفت آفریدیش چون ۲۶-س (نیز ل[۳]، پ): زمین و زمان ۲۷-ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن[۲]): بیاراستی؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ (ق[۲]: چنین زنده‌پیلی بیاراستی)؛ لن این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۱۷۵-۱۱۸۳): فنزل رستم من الجبل و هو مثخن بالجراح فعبر الماء ومضى الى منزله ۲۸-س[۲]: چو گفت این سخن شاه شد؛ (ق[۲]: چو گفت این سخن شد سبک؛ و: بگفت این و شد نامور) ۲۹-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): خروشیدن آمد؛ (لی، آ: خروشی برآمد)؛ متن = ل؛ در س، ق این بیت پس از بیت ۱۱۸۱ آمده است

۱۱۸۵ زِ نوش‌آذرِ گرد و از[۱] مهرنوش — خروشیدنی بود با درد و[۲] جوش!

سراپرده‌ی شاه پر[۳] خاک بود! — همه جامه‌ی مهتران چاک بود!

فرود آمد از باره اسفندیار، — نهاد آن سرِ کُشتگان[۴] بر[۵] کنار،

همی‌گفت: زارا[۶] دو گردِ جوان[۷] — که جانتان شد از کالبَد با توان[۸]!

چُنین گفت پس با پشوتن که خیز! — برین[۹] کشتگان آبِ[۱۰] خونین[۱۱] مریز!

۱۱۹۰ که سودی[۱۲] نبینم زِ[۱۳] خون ریختن! — نشاید به جان[۱۴] اندرآویختن[۱۵]!

همه مرگ راییم برنا و پیر[۱۶]! — به رفتن خرد بادمان دستگیر[۱۷]!

به تابوتِ زرّین و در مهدِ[۱۸] ساج — فرستادشان زی خداوندِ تاج،

پَیامی فرستاد نزدِ[۱۹] پدر — که آن شاخِ[۲۰] رایِ تو[۲۱] آمد به بر!

تو کشتی به آب اندرانداختی — زِ رستم هَمی چاکَری[۲۲] ساختی،

۱۱۹۵ چو[۲۳] تابوتِ نوش‌آذر و مهرنوش — ببینی[۲۴]، تو در آز[۲۵] چندین مکوش[۲۶]!

۱- ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): وز؛ متن = ک (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۲- س (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): بشوتن بیامد پر از درد (س: جنگ) و؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۵۱۲): بشوتن بیامد برآورد (ق: برآورده؛ س[۲]، **لغت شهنامه**: برش با؛ لن: پسش با؛ ق[۲]: دلی با)؛ متن = ل ۳- ک: او پر از ۴- ل، س، ل[۲] (نیز لی): سرکشان؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ ب) ۵- ق (نیز لن، لی، لن[۲]): در ۶- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): زار ای؛ متن = ل، س (نیز **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۹۴۹) ۷- (لی: نبرده‌جوان؛ ق[۲]: چنان زار بگریست بر هر دوان) ۸- س (نیز لن[۲]): که شد جان شیرینتان رایگان؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): که جان (ل[۲]، لن: کجا) شد ازین (ق: ز تن؛ پ: بدین ب: گشت از) کالبدتان روان (ق، پ: نوان؛ ل[۳]: کالبد ناتوان)؛ س[۲]: چرا شد چنین جانتان ناتوان؛ (ق[۲]: که جان شد به تنش اندرون ناتوان؛ و: دل کارزار و خرد را روان؛ **لغت شهنامه**: چرا شد تهی کالبدشان ز جان)؛ متن = ل ۹- ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی): بدین ۱۰- س[۲]: اشک ۱۱- س، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): چندین؛ (لن، ق[۲]: دیده)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ در ل[۳]، و بیت‌های ۱۱۸۹-۱۱۹۱ پس از بیت ۱۱۹۶ آمده‌اند ۱۲- ک: خونین (!) ۱۳- س (نیز لن[۲]): به ۱۴- ل: مرگ؛ ق: خاک؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۵- ق، س[۲]: آمیختن ۱۶- (و: پیر و جوان) ۱۷- (و: به گیتی نماند کسی جاودان)؛ **بنداری** (۱۱۸۴-۱۱۹۱): ورجع إسفندیار الی معسکره فوضع بین یدیه رأسی ولدیه فأخذ یذری علیهما دموع الجزع و یندبهما وینوح علیهما ۱۸- (لن: بر مهد؛ ق[۲]: دمیدند؛ و: نهاده به)؛ ق بیت‌های ۱۱۹۲-۱۱۹۶ را ندارد ۱۹- (ل[۳]: سوی) ۲۰- (لن، لن[۲]، آ، ب: شاخ و) ۲۱- (ق[۲]: که شاخ درخت تو) ۲۲- (ق[۲]: مهتری)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳- س: تو ۲۴- س: چو بینی ۲۵- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب): تو (س[۲]، لن: به) آزار؛ متن ← ۲۶- (ق[۲]، ل[۳]: به جاماسب بسپار گوش؛ لی، آ: به جاماسب کن تو (آ: بر کن) خروش؛ و: بباید که آیی به جوش)؛ متن = ل، س (نیز پ، لن[۲])؛ س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند (در س[۲] بیت‌ها پس و پیش):

شدند این جوانان آزادگان — به دست دو کس (لی، آ: کسی؛ ل[۳]: تو بد) ناسزازادگان (ق[۲]، ل[۳]: رایگان)

تو بر (لی: در) تخت نازی و من (لی، آ: ما) درگداز — نماند به تو جاودان گنج و ناز (لی، آ: چندین مناز)

به چرم اندرست گاوِ[۱] اسفندیار ندانم چه راند بدو[۲] روزگار[۳]!

نشست از برِ تخت با[۴] سوگ و درد[۵] سَخُن‌های[۶] رستم همی[۷] یاد کرد[۸]:

چُنین گفت پس با پشوتن که شیر بپیچد[۹] زِ چنگالِ مردِ[۱۰] دلیرا!

به رستم نگه کردم امروز من برآن[۱۱] بُرزبالای[۱۲] آن پیل‌تن،

۱۲۰۰ ستایش[۱۳] گرفتم به[۱۴] یزدانِ پاک ـکزویست اومید و[۱۵] زو بیم و[۱۶] باک!ـ،

که پروردگارش چُنان[۱۷] آفرید ـبرآن[۱۸] آفرین کو جهان[۱۹] آفرید!ـ،

چُنان[۲۰] کارها رفت[۲۱] بر دستِ اوی[۲۲]! رسیده به دریای چین[۲۳] شستِ اوی[۲۲]!

همی برکشیدی زِ دریا[۲۴] نهنگ! به دُم درکشیدی به[۲۵] هامونْ پلنگ!

برآنسان[۲۶] بخستم تنش را[۲۷] به تیر که از خونِ او گشت خاک[۲۸] آبگیر!

۱۲۰۵ به پیمانْ زِ بالا پیاده[۲۹] برفت شُوی رود با گبر[۳۰] و شمشیرِ تفت!

۱-ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ): کار؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲-س (نیز لن[۲]): پیش آورد؛ ل[۲]: یابد بد از؛ (لن: بد آمد از؛ لی، آ: آید بدین؛ پ: یابد بر از؛ و: آرد برو؛ ب: باید بدین)؛ متن = ل ۳-ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]): ندانم (ل[۳]: که داند) که چون خیزد از کارزار ۴-س: بر ۵-ل: سوک درد؛ ک: بر سوکوار ۶-ق، س[۲] (نیز پ): سخن‌ها ز ۷-ل، س، ل[۲]: همه؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۸-ک: همی آفرین کرد بر کردگار ۹-ک (نیز لی، آ): نترسد؛ (ب: بترسد) ۱۰-س: گرد ۱۱-ق: به آن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۱۲-ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): زور و بالای؛ ک: برز و بالا و؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): برز و بالای؛ (و: زور بالای)؛ متن = ل، س ۱۳-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): نیایش؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۱۴-س (نیز لن[۲]): ز؛ (ل[۳]: کنم پیش)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱۵-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): امّید و؛ ق: امّید؛ متن = ک ۱۶-س ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): ترس و؛ (لن، ق[۲]، لی: هم ترس و؛ لن[۲]: زویست)؛ متن = ل ۱۷-ل ـ ل[۲] (نیز لن، پ، ب): پروردگار آن چنان؛ (و: پروردگاری که جان؛ لن[۲]: پروردگار این چنین)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۱۸-ق (نیز ب): برو؛ (لی: بدان) ۱۹-س: کافرین؛ (و: چنان دست و پای و میان) ۲۰-ل (نیز لن): چنین ۲۱-(ق[۲]: راند) ۲۲-ل ـ ل[۲] (نیز لی، آ، ب): او؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۳-ل، س (نیز لن[۲]): که دریای چین بود تا؛ ک: به دریای چین دست زد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): به دریای چین دست بُد؛ (ق[۲]: به ماهی گراینده شد؛ لی، آ: به دریای چین اندرون؛ پ، و: به دریای چین در بُدی)؛ متن = س[۲] (نیز لن)؛ ق بیت‌های ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ را ندارد ۲۴-ل[۲]، س[۲]: سنانش؛ (ل[۳]: به پیش؛ پ: به شستش)؛ ک: ز دریا ربودی سنانش؛ (ق[۲]، لی، آ، ب: به دم درکشیدی سنانش)؛ متن = ل، س (نیز لن، و، لن[۲]) ۲۵-ل ـ س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب): ز؛ (ق[۲]: همی برکشیدی به)؛ متن = (لن، لی، ل[۳]، پ، آ)؛ در ک، ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶-ق، ل[۲] (نیز لی، و): بدانسان؛ (ق[۲]: ازآنسان؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۹۷: برینسان) ۲۷-(**لغت شهنامه**: تنش را بخستم) ۲۸-ل، س (نیز لن[۲]): خاک شد؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب، **لغت شهنامه**) ۲۹-ل: به بالا پیاده به پیمان؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): پیاده به پیمان ز (ق[۲]: به؛ لن، لن[۲]: ز هامون به؛ لی، آ: گریزان به) بالا؛ متن = س ۳۰-ک (نیز ب): گرز؛ (ل[۳]: خود)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از آن شیردل نیز بریان شدم وزان خستگی‌هاش گریان شدم

برآمد[1] چُنان خسته زآن[2] آبگیر … سراسر تنش[3] پُر[4] زِ پیکانِ تیرا
برآنم[5] که چون او به ایوان رسد[6] … روانش از[7] ایوان به کیوان رسد[6]!

وُ زآن روی رستم به ایوان رسید، … مرو را برآن[8] گونه دستان بدید،
زواره، فرامرز گریان شدند[9]، … از آن[10] خستگی‌هاش[11] بریان شدند[12]،
۱۲۱۰ زِ سر بر[13] همی‌کند رودابه[14] موی، … بر[15] آوازِ ایشان[16] همی‌خست روی،
زواره بزودی[17] گشادش[18] میان، … ازو برکشیدند[19] ببرِ بیان،
هرآنکس که دانا بُد از کشورش … نشستند یکسر همه بر درش[20]،
بفرمود تا رخش را پیشِ[21] اوی … ببردند و[22] هرکس که بُد[23] چاره‌جوی،
گرانمایه‌دستان همی‌کند موی[24]، … برآن[25] خستگی‌ها بمالید[26] روی،
۱۲۱۵ همی‌گفت: من زنده با پیرسر … بدیدم بدینسان[27] گرامی پسرا!
بدو[28] گفت رستم کزین غم[29] چه سود[30] … که این زآسمان بودنی‌کار بود[31]!

۱-ق: درآمد؛ (لی، آ: بیامد) ۲-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ب): از؛ ق: در؛ متن = ل ۳-(لی، آ: برش) ۴-ل[2]: را ۵-ل[2]: بدانم؛ (و: ندانم) ۶-ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و): شود؛ ک، س[2]: رسید؛ متن = ل، س (نیز لی، لن[2]، آ، ب) ۷-ل، ق (نیز لی-ب): ز؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2])؛ ک ۱۲۰۷ب و ۱۲۰۸آ را انداخته و از ۱۲۰۷آ و ۱۲۰۸ب یک بیت ساخته است؛ در ک بیت‌های ۱۲۰۳-۱۲۰۸ درهم ریخته‌اند: ۱۲۰۶، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۵پ، ۱۲۰۶+۱۲۰۷؛ بنداری (۱۱۹۲-۱۲۰۸): ثم أمر بوضع کل واحد منهما فی تابوت من الذهب. ونفذهما الی أبیه کشتاسب، وأرسل الیه رسولا، وأمره أن یقول له علی سبیل التعنیف والتوبیخ: إن هذه نتیجة رأیک فی قتال رستم. وهذا أوّل الأمر. واللّه أعلم بما یکون من بعد (۱۱۹۷-۱۲۰۸ را ندارد) ۸-ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و): بدان؛ ک این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: نوحهٔ دستان بر خستگی رستم و رای زدن و مشورت زال با سیمرغ و معاونت سیمرغ؛ س، لن، لن[2] پس از بیت ۱۲۰۸ افزوده‌اند:

چو رستم به ایوان شد، اندر زمان … برو گرد شد سربسر دودمان

۹-ک: زواره بیامد هم آنگه برش ۱۰-س، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ): وزان؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، پ، و، ب) ۱۱-(لی: شیردل همچو؛ آ: شیردل سخت) ۱۲-ک: برآهیخت خفتان جنگ از برش ۱۳-ق، س[2] (نیز ل[3]): پس در؛ ک: ز بس دز؛ (لی، آ، ب: ز بس در)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز ق[2]، پ، و، لن[2]) ۱۴-(لن: زواره همی‌کند از سرش) ۱۵-(لی: به؛ ل[3]، پ: وز) ۱۶-ل[2]: پر از درد رستم؛ (ق[2]: ز پنهان ایشان؛ و: وزان خستگی‌ها)؛ در ک، ل[2]، لی، آ، ب پس از این بیت، بیت ۱۲۱۵ آمده است ۱۷-ق، ل[2]، س[2] (نیز لن-و، آ، ب): بیامد زواره؛ متن = ل، س (نیز لن[2]) ۱۸-(لن، ل[3]، و: گشاده) ۱۹-(لن: گبر بگشاد و؛ ق[2]: همی کند ازو گبرو؛ لی، آ: برآهیخت از شیر)؛ در ق، ل[2]، س[2]، پ، و لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ک این بیت را ندارد ۲۰-(پ: همبرش؛ ب: به گرد اندرش)؛ ک این بیت را ندارد ۲۱-ک: بیامد دمان زال نزدیک ۲۲-س، ق، ک، ل[2] (نیز لن، لی-آ): < و >؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، ب) ۲۳-(ق[2]: بودند بس) ۲۴-ک: روی (پساوند ندارد) ۲۵-(لی: بدان) ۲۶-ق: بمالید بر خستگی‌هاش ۲۷-س، ق (نیز لن، پ، لن[2]، آ): برینسان؛ (لی: برانسان)؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، ب)؛ در ک، ل[2]، لی، آ، ب این بیت پس از بیت ۱۲۱۰ آمده است ۲۸-(ق[2]: چنین) ۲۹-س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب): که این غم؛ س[2]: ازین غم؛ (لن: که نالش؛ و: کزین‌ها)؛ ق پاک شده است؛ متن = ل (نیز پ، لن[2]) ۳۰-س، ک (نیز ل[3]): بود (پساوند ندارند) ۳۱-ک (نیز لی، آ، ب): که این بودنی زآسمان کار بود؛ س[2] (نیز لن، ق[2]): که از آسمان بودنی‌ها ببود؛ (ل[3]: که این آسمانی همه کار بود؛ و: کز آغاز بود آنچه بایست بود)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز پ، لن[2])

به پیش‌ست[۱] کاری که[۲] دشخوارتر[۳]! ‌ ‌ وُ زو جانِ من پُر ز تیمارترا!
که هر[۴]چند من بیش[۵] پوزش[۶] کنم ‌ ‌ که این[۷] شیردل را[۸] فروزش[۹] کنم،
نجوید همی جز همه[۱۰] ناخَوشی! ‌ ‌ به گفتار و کردار جوید گَشی[۱۱]!
۱۲۲۰ رسیدم زِ[۱۲] هر سو به گردِ جهان[۱۳]، ‌ ‌ خبر یافتم زآشکار[۱۴] و نهان،
گرفتم کمربند[۱۵] دیوِ سَپید[۱۶] ‌ ‌ زدم بر زَمین همچو یک[۱۷] شاخ بید،
بتابم[۱۸] همی سر زِ اسفندیار ‌ ‌ از آن زور و آن بخششِ کارزار[۱۹]!
خدنگم زِ[۲۰] سِندان گذر یافتی ‌ ‌ زبون داشتی گر سپر یافتی،
زدم چند بر گبرِ[۲۱] اسفندیار ‌ ‌ گراینده[۲۲] دستِ مرا داشت خوار[۲۳]!

۱- ق: فزونست ۲-ک: یکی کار پیشست ۳-ل ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): دشوارتر؛ متن = س[۲]؛ س[۲]، لن، ق[۲] پس از این بیت و لن[۲] پس از بیت ۱۲۱۹ افزوده‌اند:

که من هم (لن[۲]: به گیتی) چو رویین‌تن اسفندیار ‌ ‌ ندیدم به مردی گه کارزار

۴-(لن، ق[۲]: وگر) ۵-ک (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): نیز ۶-(لن: خواهش) ۷-ک (نیز و): مرآن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): که آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۸-(ق[۲]: سنگ دل را)؛ س: که او را همی دل ۹-س[۲]: پژوهش؛ (لن: نیایش)؛ در لن، ق[۲] بیت‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ پس از بیت ۱۲۲۶ آمده‌اند ۱۰-س: او بجز؛ ک (نیز لی، آ، ب): چیز جز؛ (لن: نجوید ز من همی جز (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۱-ل، س[۲] (نیز و، لن[۲]): و گردنکشی؛ س (نیز پ): گردنکشی؛ ق: هر کو کشی؛ ک (نیز لی، آ): با سرکشی؛ ل[۲]: هم سرکشی؛ (لن: و هر سرکشی؛ ل[۳]: هر چون کشی؛ ب: برخون کشی)؛ متن = (ق[۲])؛ س، و پس از این بیت و س[۲] پس از بیت ۱۲۱۷پ و ق[۲] پس از بیت ۱۲۲۱ افزوده‌اند:

همه نام جستنش (س[۲]، ق[۲]: جستن ز) ‌ ‌ شتابش زخشم و درنگ منست (و:
جنگ منست (و: جز جنگ نیست) ‌ ‌ زآهستگی خود درو رنگ نیست)

۱۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]) ۱۳-(ق[۲]: رسیدم به دیوان مازندران) ۱۴-ل: آشکار؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۵-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): کمرگاه؛ متن = ل، س (نیز لن[۲]) ۱۶-(لی، پ، و، لن[۲]: سفید) ۱۷-س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب): بر چو یک؛ ق: چون یکی؛ (پ: بر چنان؛ لن[۲]: زمینش چو یک)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ)؛ در ک، ل[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸-(ل[۳]: نیابم)؛ در ل، س، ک نقطه ندارد؛ متن = ق، ل[۲] (نیز پ) ۱۹-ل[۲] (نیز پ): پیچش کارزار؛ س: چنان بد که بر سنگ ریزند خار؛ ک: از آن پیچش و زور درکارزار؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳])؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س[۲]، لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب این بیت را ندارند؛ و پس از بیت ۱۲۲۱ و ق[۲]، ل[۳]، پ پس از بیت ۱۲۲۴ دو بیت زیر را (در ق[۲] بیت‌ها پس و پیش) و ک، ل[۲]، ب پس از بیت ۱۲۲۲ بیت نخستین را افزوده‌اند:

اگر بردمی دست (ل[۳]: چنگ) را سوی سنگ ‌ ‌ به چنگم (ک، ل[۳]، و: دستم) شدی سنگ چون بادرنگ
گرفتم کمرگاه (پ: کمربند) اسفندیار ‌ ‌ گرایند‌ه‌دست مرا داشت خوار (ل[۳]: نجنبید برزین گو نامدار)

۲۰-ک (نیز لی، پ، آ، ب): به؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۲۱-س، ل[۲]: گرفتم کمربند؛ (و: گرفتم کمرگاه) ۲۲-(لی، آ، ب: گزاینده)؛ در ل، س، ک حرفهای دوم و چهارم نقطه ندارند؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): گراینده ← گزاینده؟؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۳-(لن: گشت‌خوار؛ ق[۲]، ل[۳]، پ: چنان بد که بر سنگ ریزند خار)

۱۲۲۵ همان[۱] تیغِ[۲] من گر بدیدی پلنگ[۳] / نهان داشتی خویشتن زیرِ سنگ[۴]،
نبرّد[۵] همی جوشن اندر[۶] برش! / نه آن[۷] پاره‌ی[۸] پرنیان بر سرش[۹]!
سپاسم زِ یزدان که شب تیره شد[۱۰]، / در آن[۱۱] تیرگی چشمِ او[۱۲] خیره شد[۱۰]،
بَرَستم[۱۳] من از چنگِ آن[۱۴] اژدَها / ندانم کزین[۱۵] خسته[۱۶] یابم[۱۷] رها!
چه[۱۸] اندیشم اکنون، جزین نیست[۱۹] رای / که فردا نگردانم[۲۰] از رخش پای[۲۱]،
۱۲۳۰ به جایی شوم[۲۲] که‌م[۲۳] نیابد نشان؛ / به زاولستان[۲۴] گر کند[۲۵] سرفشان[۲۶]،
سرانجام از آن کار[۲۷] سیر آید اوی[۲۸] / اگرچه زِ بد سیر دیر[۲۹] آید اوی[۲۸]!

بدو گفت زال: ای پسر هوش[۳۰] دار! / ـ سَخُن چون به پای آوری[۳۱] گوش[۳۰] دار! ـ
همه کارهای جهان را دَرَست[۳۲] / مگر مرگ را کان[۳۳] دری دیگرست!
یکی[۳۴] چاره دانم من این را گزین[۳۵] / که سیمرغ را بازخوانم برین[۳۶]،

۱-ک: همی ۲-ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): گرز؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳-ق (نیز ل[۳]، و): نهنگ ۴-(ل[۲]: روز جنگ) ۵-(لن، ق[۲]: ندرّد) ۶-ل[۲]: نبرّید جوشن همی بر ۷-س (نیز لن[۲]): نه هم؛ س[۲]: نه یک؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۲]، پ، و، ب) ۸-(لن: پاره شد؛ پ: تارۀ) ۹-س: برش؛ (ق[۲]: همان مغفر خسروی بر سرش)؛ در لن، ق[۲] پس از این بیت، بیت‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ آمده‌اند ۱۰-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گشت ۱۱-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): بدان؛ ک: بران؛ (ق[۲]: وزان)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۲-(لن، لن[۲]: من؛ و: ها) ۱۳-(پ: بخستم) ۱۴-ق: این ۱۵-س[۲]: کزان ۱۶-س، ق (نیز پ): خستن؛ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): جستن؛ (ل[۳]: رستن)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۷-ل-ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): آیم؛ متن = س[۲] (نیز لن، لن[۲])؛ (و: که چون یابم از وی) ۱۸-ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ): چو؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۹-(و: چنینست)؛ ل[۲]: اندیشه آید همین است ۲۰-ل، ک (نیز لن، و، لن[۲]، ب): بگردانم؛ در س حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۱-(لی: به رخش اندرآرم دو پای؛ آ: درآرم به رخشم دو پای) ۲۲-ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): روم؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، پ) ۲۳-ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، ب): کو؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۲۴-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): زابلستان؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۲۵-(لن: گو بکن) ۲۶-ل[۲]: کشد سرکشان ۲۷-ک (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب): از این کار؛ ل[۲]: از جنگ؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۸-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): او؛ متن = ق (نیز و) ۲۹-ق: دیر سیر (پساوند ندارد)؛ (لن، لن[۲]: به بد دست چیر)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۲۰۸-۱۲۱۳): وأما رستم فانه لما دخل إیوانه طرح نفسه متململا ممابه، وأحدق به أبوه زال وأمه روذابه وأخوه وولده یبکون علیه. والرخش عنده واقف ناکس الرأس، و به مائة من الجراح (۱۲۱۶-۱۲۳۱ را ندارد) ۳۰-ل، س (نیز لن، ق[۲]): گوش ـ هوش؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۳۱-ل (نیز لن): به یاد آوری؛ س (نیز لن[۲]): بگویم همه؛ س[۲]: بیابی بدان؛ (ق[۲]، ل[۳]: به جای آوری)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۳۲-س: سرست ۳۳-ل، س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کان را؛ ک (نیز لی، آ): کورا؛ س[۲]: کان خود؛ متن = (لن، ق[۲]؛ ← س[۲])؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۴-س: مگر ۳۵-س[۲]: جزین؛ ل (نیز لن[۲]): سازم من این را زکین؛ س: سازم ایدر چنین؛ (و: میدانم اکنون ببین)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب) ۳۶-(ق[۲]، و، لن[۲]: یار خوانم درین؛ ب: یار خواهم برین؛ لی: خوانم برای تو این)؛ س[۲]: که پیش خردمند باشد گزین؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ)

۱۲۳۵ گر[۱] او باشدم[۲] زین سَخُن[۳] رهنمای[۴] — بماند به ما[۵] کشور و بوم و جای[۶]،
وُگرنه شود بومِ ما کَندمَند[۷] — از[۸] اسفندیار آن بدِ[۹] بدپسند[۱۰]!

گفتار اندر چاره ساختنِ سیمرغ و زال بر اسفندیار[۱۱]

چوگشتند[۱۲] هر دو[۱۳] برآن[۱۴] رای کُند[۱۵] — سپهبَد برآمد[۱۶] به بالایِ تند[۱۷]،
از[۱۸] ایوان سه[۱۹] مِجمر پرآتش[۲۰] ببرد — برفتند با او سه هشیار[۲۱] گُرد،
فسونگر چو بر تیغِ بالا رسید[۲۲] — زِ دیبا یکی پرّ بیرون[۲۳] کشید،
۱۲۴۰ زِ[۲۴] مِجمر یکی آتشی برفروخت — به بالای[۲۵] آن، پرّ لختی بسوخت[۲۶]،

۱- س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): که؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ) ۲- س: باشد مرا ۳- (لن: سپس) ۴- (ل۳: رهنمون) ۵- س (نیز لن۲): مگر ۶- (ل۳: چون)؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): بوم و کشور به جای؛ (ق۲: بوم فرخنده‌جای)؛ متن = ل، س؛ ق (نیز پ، و): بماند بروبوم و کشور به جای؛ ک این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقال زال: إنی سأدبر أمرک، وأستعین بالعنقاء علی معالجتک ۷- ل۲: کندوبند؛ (لن، لن۲: کندوند؛ ق۲: کندومند؛ لی، و، آ: پرگزند)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، ب، **لغت شهنامه**، شمارۀ ۱۹۳۸؛ ← ق۲) ۸- (ق۲، لی، پ، و، آ، ب: ز) ۹- (ق۲، و: گو) ۱۰- (لن۲: نیابد پسند)؛ ل، س، ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ س۲، لی، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

س۲، لی، آ: سخن چون به سر برد دستان سام — نشست از بر چرمهٔ تیزگام
س۲: زواره فرامرز و دستان بهم — از این گونه گفتند هر بیش و کم
و: گو پیلتن گفت بشتاب هین — اگر چاره دانی بساز اندرین
مگر جان من زین دژم‌اژدها — به رای و به بخت تو آید رها

۱۱- ل: چاره ساختن سیمرغ و زال بر اسفندیار؛ س: افسون کردن زال و پدید آمدن سیمرغ؛ ک، ل۲: آمدن سیمرغ بنزد زال؛ س۲: چاره ساختن زال با سیمرغ در کار رستم؛ ق سرنویس ندارد؛ متن ← ل ۱۲- ل: ببودند؛ ک: چو بودند؛ ل۲: نشستند؛ (لی، آ، ب: چو جستند)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، **لغت شهنامه**، شمارۀ ۱۹۴۶) ۱۳- ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب، **لغت شهنامه**): سه (؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن۲) ۱۴- س، س۲ (نیز **لغت شهنامه**): برین؛ (لی: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۱۵- ل (نیز لن۲): رای‌مند؛ ل۲: رای و کند؛ (پ، **لغت شهنامه**: راه‌کند)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶- ق، ل۲: بیامد؛ (لن، ل۳، لن۲: گزین زال آمد؛ ق۲: زبن زال آمد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب، **لغت شهنامه**) ۱۷- ل (نیز لن، لن۲): به بالا بلند؛ ل۲: به جایی بلند؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب، **لغت شهنامه**) ۱۸- س۲: وز؛ (ب: ز) ۱۹- (و: دو) ۲۰- (ل۳: یکی مجمر آتش)؛ ل، س (نیز لن۲): دو مجمر پر آتش از (لن۲: ز) ایوان؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۱- ل: هشیار و؛ ک این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فاستصحب ثلاثة أنفس بثلاثة مجامر ۲۲- (ق۲، ل۳: کشید) ۲۳- (**لغت شهنامه**، شمارۀ ۲۲۷: تن و اسب را سوی بالا) ۲۴- ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳): به ۲۵- ق (نیز ل۳، پ): ز بالای؛ ک، ل۲ (نیز ب): ز بالا بر؛ س۲ (نیز لن، لن۲): بر آتش از؛ متن = ل، س (نیز و) ۲۶- (ق۲: به بالا از آن پر یکی را بسوخت؛ لی، آ: همانجا یکی پرّ سیمرغ سوخت)؛ **بنداری**: وأخذ معه ریش العنقاء التی ذکرنا قصتها فی خبره علی ما سلف فی الجزء الأوّل من الکتاب. فصعد الی جبل هناک، وأوقد النار فی بعض تلک المجامر وأحرق بها بعض تلک الریشة

	چو یک پاس[۱] ازآن[۲] تیره‌شب درگذشت	تو گفتی هوا چون[۳] سیاه‌ابر[۴] گشت،
	هم‌آنگه چو مرغ از هوا[۵] بنگرید	درخشیدنِ[۶] آتشِ تیز دید[۷]،
	نشسته[۸] برش زال با داغ و درد[۹]	زِ پرواز[۱۰] مرغ اندرآمد به گَرد[۱۱]،
	بشد تیز[۱۲] با عود زال[۱۳] از فراز	ستودش فراوان و بردش نماز،
۱۲۴۵	به[۱۴] پیشش سه مِجمر پر از بوی کرد	زِ خونِ جگر بر دو رخ[۱۵] جوی کرد،
	بدو گفت سیمرغ: شاها چه بود	که آمد ازینسان نیازت[۱۶] به دود؟
	چُنین گفت کین[۱۷] بد به دشمن رساد	که بر من رسید[۱۸] از بدِ[۱۹] بدنژاد[۲۰]!
	تنِ رستم[۲۱] شیردل[۲۲] خسته شد[۲۳]	ـزِ تیمارِ او جانِ[۲۴] من بسته شد[۲۳]!ـ،
	کزان[۲۵] خستگی بیم جان‌ست و بس!	برآن[۲۶] گونه خسته[۲۷] ندیده‌ست کس!
۱۲۵۰	همان رخش گویی که بی‌جان شده‌ست!	زِ پیکان[۲۸] تنش زار و[۲۹] پیچان[۳۰] شده‌ست!
	بیامد برین[۳۱] کشور[۳۲] اسفندیار	نکوبد[۳۳] همی جز درِ کارزار!
	نخواهد[۳۴] همی کشور و تاج[۳۵] و تخت	بر و بار[۳۶] خواهد همی با[۳۷] درخت!

۱- **ل، س** (نیز **لن**[۲]): پاسی؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-و، آ، ب**) ۲-**ک** (نیز **لن، ق**[۲]): از؛ (**ل**[۳]، **پ**: زان) ۳-**ل**: چو آهن؛ **ق**: جهان چون؛ (**ق**[۲]: که گیتی)؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، پ، و، آ، ب**) ۴-(**ق**[۲]: سیه‌ابر؛ **لن، لن**[۲]: که روی هوا تیره؛ **ل**[۳]: هوا سر بسر تیره)؛ **و** پس از این بیت دو بیت و **س**[۲]، **لن، ق**[۲]، **لی، آ** تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

نگه کرد زال آنگهی از (**و**: بر) فراز	ز سیمرغ دیدش هوا (**و**: جهان) دل‌نواز (**ق**[۲]، **و**: برطراز؛ **لی، آ**: چون کراز؛ **لن، لن**[۲]: و آتش هوا پرگداز)
و: نه مرغی که رخشنده‌مهری نمود	به پهنا بسان سپهری نمود

۵-(**ل**[۳]: همانگاه سیمرغ) ۶-**ل**[۲]: درفشیدن ۷-(**ق**[۲]: دود و آتش بدید؛ **لی، آ**: تیغ الماس دید) ۸-**ل**: نشست از؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۹-**ل، س** (نیز **لن**[۲]): درد و غم؛ **ق**: درد و رنج (پساوند ندارد)؛ (**و**: رنج و درد)؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-پ، آ**) ۱۰-(**لن**: از افراز) ۱۱-**ل، س** (نیز **لن**[۲]): دژم؛ (**لن، لی، ل**[۳]، **آ**: چو گرد)؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و، ب**) ۱۲-**ل**: پیش؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**) ۱۳-(**لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]: بشد زال (**پ**: تیز) با عودسوز (**لن**[۲]: نیز)) ۱۴-(**پ**: ز) ۱۵-**س**: بر لبش؛ **ک** (نیز **لی**): بر درش؛ **ل**[۲] (نیز **لن، پ، ب**): بررخش؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**)؛ **بنداری** (۱۲۴۱-۱۲۴۵): فلما انتصف اللیل اذا هو بهدّة من الجوّ واذا بالعنقاء قد نزلت الیه ۱۶-**س** (نیز **لی، آ**): نیازت بدینسان؛ **ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **ب**): بدینسان نیازت؛ **ک**: برانسان نیازت؛ (**ق**[۲]: نیازت ازینسان؛ **و**: بدین شب نیازت)؛ متن = **ل** ۱۷-(**ق**[۲]: بدو گفت این) ۱۸-(**و**: که آمد به ما) ۱۹-(**ب**: تن) ۲۰-(**لی، آ**: بدنهاد) ۲۱-**ق**: رستم از ۲۲-**ل**[۲]: شیرنر ۲۳-(**لی**: دید) ۲۴-**ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**): پای؛ **س**[۲]: کار؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: رای)؛ **ل، س** (نیز **لن**[۲]): از آن خستگی پای (**ل**: جان)؛ متن = (**و**)؛ در **ک، لی، آ** بیت‌های ۱۲۴۸-۱۲۵۰ پس از بیت ۱۲۵۲ آمده‌اند ۲۵-**س**: وزین؛ **ق**: ازین؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی، و، لن**[۲]، **آ، ب**): از آن؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**): وزان؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]) ۲۶-**س، س**[۲]: بدان؛ **ق**: وزان؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): از آن؛ (**پ**: کزان)؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]) ۲۷-(**پ**: هرگز؛ **و**: از آن خسته دل‌تر) ۲۸-**س**: بیجان (!) ۲۹-**ق**: او سخت ۳۰-(**و**: پژمان) ۳۱-**س، ق** (نیز **ق**[۲]**-و، ب**): بدین؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]، **آ**) ۳۲-**س**[۲]: بدین کشور آمدیار ۳۳-**ل** (نیز **ب**): نگوید؛ در **س** حرف چهارم نقطه ندارد؛ (**ل**[۳]: نجوید)؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۴-**ل**: نجوید؛ (**ب**: بخواهد)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-آ**) ۳۵-**ل**[۲] (نیز **لن-پ، آ، ب**): گنج؛ متن = **ل، س، ق، ک، س**[۲] (نیز **و، لن**[۲]) ۳۶-**س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ**): بر و بیخ؛ **ک**: بر و بوم؛ (**لن، پ**: بن و بار؛ **ق**[۲]: بن و بیخ؛ **ل**[۳]: پی و بیخ)؛ متن = **ل، ق** (نیز **و، ب**) ۳۷-**س-س**[۲] (نیز **لن-ب**): از؛ متن = **ل**؛ **بنداری** (۱۲۴۶-۱۲۵۲): فسایلته عن حاله فاخبرها بحال ولده رستم و ما به من الجراحات التی أصابته من إسفندیار، وأخبرها أیضا بأن الرخش أصابته سهام تکسرت فیه و تغلغلت فی جسمه

بدو گفت سیمرغ کای پهلوان — مباش اندرین کار خسته‌روان[۱]!
سَزد گر نمایی به من رَخش را — همان سرفرازِ جهان‌بخش را[۲]!

۱۲۵۵ کسی سوی رستم فرستاد[۳] زال — که لختی به چاره برافراز یال،
بفرمای تا رخش را همچُنان — بیارند پیشِ تو[۴] اندر[۵] زمان[۶]!
چو رستم برآن[۷] تندْبالا[۸] رسید، — همان مرغ روشن‌دل او[۹] را بدید،
بدو گفت کای زَنده‌پیلِ بلند — زِ دستِ که گشتی بدینسان[۱۰] نژند؟
چرا رزم جستی از[۱۱] اسفندیار؟ — همی[۱۲] آتش افگندی[۱۳] اندر کنار[۱۴]!
۱۲۶۰ بدو[۱۵] گفت زال: ای خداوندِ مهر — چو اکنون نمودی به ما[۱۶] پاک‌چهر[۱۷]،
گر ایدونک رستم نگردد[۱۸] درست — کجا خواهم[۱۹] اندر جهان جای جست؟!
همه سیستان پاک ویران کنند[۲۰]! — به کامِ دِلیرانِ ایران[۲۱] کنند[۲۰]!

۱- س: خسرو دوان (!)؛ ک (نیز لی، آ): تیره‌روان؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲- **بنداری**: فأمرته العنقاء باحضار رستم و رخشه؛ و پس از بیت ۱۲۵۴ افزوده است:

چو بینم یکی کار سازم درست — نباید ترا رخ به خونابه شست

۳-ک، ل[۲]: فرستید ۴-(لن، لن[۲]: من) ۵-ک: ایدر ۶-ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، آ): دوان؛ ق: کشان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): دمان؛ متن = (لن، پ، لن[۲])؛ برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت، بیت‌هایی افزوده‌اند:

س[۲]، ل[۳]، و: بر رستم آمد فرستاده مرد — سخن‌های دستان همه (همی) یاد کرد
و: تهمتن بپیچید بر دست راست — به زور جهاندار بر پای خاست
و: بیامد تن از خستگی گشته ریش — همان رخش را آوریدند پیش
لن[۲]: خود و رخش هر دو به بالا برآی — که ایدر پدید آیدت رهنمای
لن، لن[۲]: چنان چون بنزدیک (لن[۲]: خبر چونکه نزدیک) رستم رسید — تن و رخش هر دو به بالا کشید
ق[۲]: پیام‌آور زال پیغام برد — همانگه بیامد گرانمایه‌گرد

۷- ق (نیز ق[۲]، لی، و): بدان ۸-(ل[۳]: تیغ بالا)؛ س[۲]: بنزدیک ایشان ۹-(لن: روشن‌روان؛ ق[۲]: نگه کرد سیمرغ و او؛ لن[۲]: چنان مرغ روشن‌روان)؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-(ق[۲]: ازینسان؛ ل[۳]: برینسان) ۱۱-ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): ز؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۱۲-ل: چرا؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۳-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): آکندی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۴-س[۲]: از کارزار؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۱۲۶۲ آمده است؛ و پس از این بیت افزوده است:

ازین شیردل مرد لهراسبی — جهانگیر و با فرّ گشتاسبی

۱۵-(ل[۳]: همی) ۱۶-ل[۲]: من ۱۷-ل: یال (← پاک) و چهر؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۸-ل: بگردد؛ در ل[۲]، ق[۲]، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی-لن[۲]، ب) ۱۹-س: یابم؛ (لن، و: خواهد) ۲۰-س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): کند ۲۱-س-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): کنام پلنگان و شیران؛ متن = ل؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده است:

به رستم چنین گفت سیمرغ باز — که ای رستم پهلو سرفراز

شود کنده این تخمه‌ی ما[1] زِ بُن   کنون بر چه رانیم یکسر[2] سَخُن!

نگه کرد مرغ اندر[3] آن خستگی   بدید[4] اندرو[5] راهِ[6] پیوستگی،

۱۲۶۵ ازو[7] چار[8] پیکان به بیرون کشید،   به منقار از آن خستگی خون کشید،

برآن[9] خستگی‌ها بمالید پر   هم[10] اندر زمان گشت با زیب[11] و فر!

بدو گفت کین[12] خستگی‌ها ببند،   همی باش یک چند[13] دور از[14] گزند،

یکی پرِّ من ترّ گردان[15] به شیر،   بمال اندر آن[16] خستگی‌های تیر!

برآن[17] هم‌نشان[18] رخش راپیش خواست،   فروکرد[19] منقار بر دستِ راست،

۱۲۷۰ برون کرد پیکان شش از گردنش،   نبد خسته گر بسته[20] جایی[21] تنش،

هم‌آنگه خروشی برآورد رخش   بخندید شادان دلِ[22] تاج‌بخش!

بدو گفت مرغ: ای گَوِ[23] پیلتن   توی[24] نامبُردارِ هر[25] انجمن،

۱-(**لن، لن**[2]: تخم ما را) ۲-ق، **س**[2] (نیز **ل**[3]، پ): رای و ؛ **ک**: زین در ؛ **ل**[2]: رای؛ (**لن، لن**[2]: با او ؛ **ق**[2]: جای؛ **لی**، آ: از ایدر ؛ **و**: با وی؛ **ب**: ازین در)؛ متن = **ل، س**؛ در پ پس از این بیت، بیت ۱۲۶۶ آمده است ۳-**ک** (نیز **ب**): سیمرغ ؛ (**لی، آ**: سیمرغ از) ۴-**ل**: ندید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**: ندید؛ ق، ک، **س**[2] (نیز پ، **لن**[2]، ب): بجست؛ **ل**[2] (نیز ق[2]، لی): نجست؛ (**لن**، و، آ: بجست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[3]: بجستند اندر (!))؛ متن تصحیح قیاسی است ۵-ک، **ل**[2] (نیز ق[2]، لی، **ل**[3]، پ، آ، ب): اندر آن؛ متن = **ل، س، ق، س**[2] (نیز **لن**، و، **لن**[2]) ۶-(**لن، لن**[2]: روی؛ پ: نیز) ۷-**س**[2] (نیز **لن**[2]): وزو ۸-ک، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، لی، **لن**[2]، آ، ب): هشت؛ (و: هفت)؛ متن = **ل، س، ق، ل**[2] (نیز **ل**[3]، پ، **لن**[2])؛ در **س**[2]، **لن**، ق[2]، **لن**[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: فلما رأته العنقاء رفرفت علیه تعطفا وتحننا فأدخلت منقارها فی جراحاته، وأخرجت منها نصالا أربعة ۹-(**لی**، **ل**[3]: بدان) ۱۰-(ق[2]:که) ۱۱-ق، **س**[2] (نیز ق[2]، **ل**[3]، پ): زور ؛ (**لن**: هوش)؛ متن = **س، ک، ل**[2] (نیز **لی**، و، **لن**[2]، آ، ب)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم مسحتها بجناحها فالتأمت ۱۲-(**ق**[2]: این) ۱۳-**س**: یک روز ؛ ک، **س**[2] (نیز **لن، لی، ل**[3]، پ، **لن**[2]، آ، ب): یک هفته؛ **ل**[2]: امشب تو ؛ متن = **ل** (نیز ق[2]) ۱۴-(و: یکروز را بی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵-**ل، س** (نیز **لن، لی**، آ): تر بگردن؛ **س**[2] (نیز و): تر کن آنگه؛ (**لن**[2]: نیز گردان)؛ متن = **ل**[2] (نیز ق[2]، **ل**[3]، پ، ب) ۱۶-(پ: اندرین) ق، ک این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وأعطته ریشة وأمرته أن یبلها باللبن ویمسحها بها و یشدّها فانها تبرأ ۱۷-(**لی**: بدین؛ **ل**[3]، آ: برین) ۱۸-(ق[2]، و: هم اندر زمان) ۱۹-ق (نیز **لن**، ق[2]، و، **لن**[2]): برد؛ متن = **ل، س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، ل**[3]، پ، آ، ب) ۲۰-**س**: نابسته؛ ق: نازرده؛ ک (نیز **لی**، آ، ب): ناگشته؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز پ، و): یا بسته؛ (**ل**[3]: را بسته)؛ متن = **ل** (← **ل**[2]) ۲۱-(**لن، لن**[2]: ببد (**لن**[2]: نبد) خسته تا زیست جان و ؛ ق[2]: نماند ایچ پیکان دگر در)؛ **بنداری**: وصنعت مثل ذلک بالرخش و استخرجت منه بمنقارها ستة نصال ۲۲-(و: یل)؛ ق: بخندید و دل شاد شد؛ **بنداری**: فوجد فی الحال خفة وانتفض و حمحم. فتهلل رستم فرحا بسلامة الرخش ۲۳-ک، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **لن**[2]): سیمرغ‌کای ۲۴-**س، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، ق[2]، **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]، ب): تویی؛ متن = **ل** ۲۵-(**لن**: نامدار همه)؛ ک: بمردی سرافراز هر ؛ (**لی**، آ: ستوده به مردی به هر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

به ایران و توران ترا یار نیست   چو تو مهتر و نامبردار نیست

که روشن‌روانی و روشن‌خرد   روانت همی از خرد پرورد

چرا رزم[۱] جستی از[۲] اسفندیار؟ گَوی تند[۳]، رویین‌تن و[۴] نامدار!
بدو گفت رستم: گر آوازِ بند[۵] نبودی، دلِ من نگشتی نژند[۶]،
۱۲۷۵ مرا کشتن آسان‌تر آید زِ ننگ[۷] اگر[۸] بازمانم به جایی ز[۹] جنگ[۱۰]!
چُنین[۱۱] داد پاسخ کز[۱۲] اسفندیار اگر سر به خاک[۱۳] آوری، نیست عار!
که اندر زمانه چُن اویی[۱۴] نخاست! بدو دارد ایران همی[۱۵] پشت راست!
بپرهیزی از وی[۱۶] نباشد شگفت ترا از من[۱۷] اندازه باید گرفت،
که آن جفتِ من[۱۸] مرغِ بادستگاه به دستان و شمشیر کردش[۱۹] تباه!
۱۲۸۰ اگر با من اکنون تو[۲۰] پیمان کنی سر[۲۱] از جنگ[۲۲] جُستن پشیمان کنی،
نجویی فزونی بر[۲۳] اسفندیار گهِ[۲۴] کوشش و جُستنِ[۲۵] کارزار،

۱-(لی، آ: جنگ) ۲-ل، س[۲] (نیز لن، پ، و): ز؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۳-ل[۲]: تیزو؛ (ل[۳]: تیز)؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): که او هست؛ (و: که اویست)؛ متن = ل، ق ۴-ق: < و > ۵-(ب: پند)؛ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]): گر (س، لن، لن[۲]: که) او را زبند؛ ک: کزو آز بند؛ ل[۲]: که ای هوشمند؛ (ق[۲]: گر او رای بند)؛ متن = (پ، آ؛ ← ب) ۶-س، ق (نیز لی، آ): نبودی نکردی مرا کس (لی، آ: او؛ ق: من او را) نژند؛ ک (نیز پ): نبودی مرا او (پ: من او را) نکردی نژند؛ ل[۲]: مر او را خرد نیست با رای و پند؛ س[۲]: نگفتی نکردی مرا زو نژند؛ (لن: سخن هست و ما را ز پند (وزن ندارد)؛ ق[۲]: نکردی مرا زو نبودی گزند؛ ل[۳]: نبودی نگشتی مرا زو گزند؛ لن[۲]: مگردان تو هرگز به گرد گزند؛ ب: شنودی مرا نکردی نژند (وزن ندارد))؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد؛ ل[۲]، لی، آ پس از این بیت و و بجای آن افزوده‌اند:

ل[۲]، لی، آ: مرا دست بسته بخواهد شکست   شکستی که هرگز نشایدش بست
و: بدو گفت رستم که ای نامور   خردمند و با دانش و رای و فر

۷-س: بند ۸-ل، س، ق، س[۲] (نیز و، لن[۲]، آ): و گر؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۹-(لن: به سختی ز؛ ق[۲]: به خیره به؛ ل[۳]: جدایی ز)؛ س (نیز لن[۲]): بازمانیم جایی ز؛ ق: بازماندن به جایی ز؛ س[۲]: بازماندن ز پیکار و؛ متن = ل، ل[۲] (نیز پ، و، آ، ب) ۱۰-س: پند؛ لی این بیت را ندارد ۱۱-ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بدو ۱۲-ک: بدو گفت سیمرغ از؛ س[۲]: چنین گفت با وی از ۱۳-ل: بجا؛ (آ: به بند)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب) ۱۴-س[۲]: شهی چون وی اندر زمانه؛ متن = ل، س (نیز ل[۳]، و) ۱۵-س، س[۲]: همه؛ (ل[۳]: این (← ایران) همه)؛ متن = ل (نیز و)؛ ق[۲]، لن[۲] بیت ۱۲۷۷ و ق، ک، ل[۲]، لن، لی، پ، آ، ب بیت‌های ۱۲۷۹-۱۲۷۷ را ندارند؛ در س بیت‌های ۱۲۷۶-۱۲۸۵ پس از بیت ۱۲۹۳ پ آمده‌اند؛ ک، ل[۲]، لن، لی، آ، ب بجای بیت‌های ۱۲۷۹-۱۲۷۷، ق[۲]، لن[۲] بجای بیت ۱۲۷۷، س[۲] پس از بیت ۱۲۷۶ و و پس از بیت ۱۲۷۷ افزوده‌اند:
که او هست شهزاده و رزم‌زن (ل[۲]: صف‌شکن)
فر ایزدی دارد آن (ل[۲]، لن[۲]، ب: دارد و؛ ق[۲]: که او فرّهٔ دارد و) پاک‌تن (لن[۲]: زور تن؛ و: ببین ایزدی فرّ آن پیلتن)
ل، س، ق، ل[۳]، پ این بیت را ندارند ۱۶-ل، س (نیز لن[۲]): خود؛ (ل[۳]: بپرهیز ازویی)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۱۷-ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]): مرا از خود؛ متن = (ل[۳]، و) ۱۸-(ل[۳]: که ازگفت آن؛ و: که او همچو من)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۹-(ل[۳]: به ایشان و شمشیر او شد) ۲۰-ک: امروز؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: گر ایدونک با من تو؛ ل[۳]: که اکنون تو با من (وزن ندارد)) ۲۱-(ق[۲]: دل) ۲۲-ک (نیز لی، آ): رزم ۲۳-ل: به؛ س، ل[۲] (نیز ق[۲]): از؛ (لی، ل[۳]: ز)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب) ۲۴-س (نیز ق[۲]، لن[۲]): نه در؛ (لن، ل[۳]، و: و گر)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۵-ک، س[۲]: گشتن؛ (لی، آ: چارهٔ)؛ ق (نیز لن): بخشش و کوشش؛ (ق[۲]، و: کوشش و بخشش؛ لن[۲]: جستن و کوشش)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، ب)

کنی لابه او را تو فردا به پیش[۱]   فِدی[۲] داری[۳] او را تن و جانِ[۴] خویش،

ـورِ[۵] ایدونک او را بیامد[۶] زمان   نیندیشد از پوزشت بی‌گُمان[۷] ـ،

پس آنگه[۸] یکی چاره سازم ترا   به خورشید سر برفرازم ترا!

۱۲۸۵ چو بشنید رستم دلش[۹] شاد شد[۱۰]   وُ ز[۱۱] اندیشه‌ی بستن[۱۲] آزاد شد[۱۰]!

بدو گفت کز گفتِ تو نگذرم   وُ گر[۱۳] تیغ بارد هوا بر سرم!

چُنین[۱۴] گفت سیمرغ کز راهِ مهر   بگویم همی[۱۵] با تو رازِ سپهر،

که هرکس که او خونِ[۱۶] اسفندیار   بریزد، وُرا بشکَرَد روزگار،

همان نیز تا زنده باشد زِ[۱۷] رنج   رهایی نیابد، نمانْدش[۱۸] گنج،

۱۲۹۰ بدین گیتیش شوربختی[۱۹] بود!   وُگر بگذرد[۲۰] رنج و سختی[۲۱] بود!

[بدین گفته[۲۲] همداستان[۲۳] گر شدی   به دشمن بر[۲۴] اکنون دلاور شدی!]

شِگِفتی نمایم هم امشب ترا   ببندم زِ[۲۵] گفتارِ بد[۲۶] لب ترا!

برو رخشِ رخشنده را برنشین[۲۷]!   یکی خنجری[۲۸] آبگون برگزین!

۱-(ق۲: ز پیش)؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بکن لابهٔ خود (ل۲: خوش) تو او را ز (لی، آ: به) پیش؛ س۲: بسی لابه آور مر او را به پیش؛ (پ: یکی لابه آور تو فردا به پیش؛ و: کنی لابه بسیار فرداش پیش)؛ متن = (لن، لن۲) ۲-ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): فدا؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۳-ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): دار؛ متن ← ۴-(ق۲: همه چیز و ؛ و: همه چیز)؛ س۲: کن مر او را همه گنج ؛ متن = (لن، لن۲)؛ ل، س، ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۲۷۶ آمده است ۵-ک، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): گر ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن۲) ۶-س (نیز ل۳، و): سرآمد؛ (لن: برآمد؛ لی، آ، ب: بیاید؛ لن۲: سرآید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۷- س (نیز پ): پوزش بی‌گمان؛ ل (نیز لن۲): نیندیشی از پوزش بی (لن۲: بد) گمان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸-ک: من امشب؛ ل۲: من آنگه ۹- س (نیز لن، لن۲): از او ؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): از آن؛ (ق۲، ل۳، پ، و، ب: بدان)؛ متن = ل ۱۰- ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): گشت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن۲) ۱۱- ل (نیز لن): از ؛ (ق۲: ز)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی ـ ب) ۱۲- ل۲: بسته؛ (لن، ق۲، لن۲: کشتن)؛ متن = ل، س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ل۲، س۲ در اینجا سرنویس دارند: پند دادن سیمرغ رستم را ۱۳-(لی، آ، ب: اگر) ۱۴-(لن، ل۳، و، لن۲: بدو) ۱۵- ل: کنون؛ ق (نیز ل۳، و): همه؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶-(لن۲: که خون یل) ۱۷- س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): به؛ س: باشی به؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۱۸-(ب: بماندش) ۱۹- س: رنج و سختی ۲۰- ل۲: نگذرد؛ س۲: چو بگذشت در ۲۱- س: شوربختی؛ (ق۲: درد و سختی) ۲۲-ک: برین گفته؛ (لن: بدینسان که؛ لن۲: بدینسان تو)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۲۳-(ق۲: گو داستان) ۲۴-(لن۲: تو)؛ ل، س، ق، ل۳، پ، و این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: پند دادن سیمرغ رستم را و پدید آوردن چوب گز ؛ ک: نشان دادن سیمرغ رستم را... (؟) گز ؛ س۲: رفتن سیمرغ و رستم به طلب چوب گز ۲۵- ل، ل۲، س۲: به؛ (ل۳: بدوزم)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۶-(پ: گفتارها) ۲۷-(ل۳: کن به زین) ۲۸- ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): خنجر ؛ متن = ق، ک (نیز لی، ل۳، آ)؛ بنداری (۱۲۷۲-۱۲۹۴): ثم قالت لرستم: لأی معنی تعرّضت لقتال إسفندیار وهو رجل مذکور و شجاع بطل، وقاتله لایری الخیر بعده، وتبطل سعادته، تخالفه شقاوته، وتقصر مدّته، ویلقی العناء بقیة عمره، ویذوق العذاب بعد موته. فإن رضیت بهذه الحالة (= ۱۲۹۱ آ) فارکب وأبصر العجب

چو بشنید رستم، میان را ببست ... وُ زآنجایگه رخش را برنشست[۱]،

۱۲۹۵ همی راند تا پیشِ دریا رسید ... -زِ سیمرغ روی هوا تیره[۲] دید! -،

چو آمد بنزدیکِ دریا فراز ... فرود آمد آن مرغِ گردن‌فراز[۳]،

به رستم نمود آن زمان راهِ[۴] خشک ... -همی آمد از بادِ[۵] او بویِ[۶] مُشک! -،

بمالید بر تارَکش پرّ[۷] خویش ... بفرمود تا رستم آمدْش[۸] پیش،

گزی دید بر خاک، سر در[۹] هوا ... نشست از[۱۰] برش مرغِ فرمان‌روا،

۱۳۰۰ بدو گفت: شاخی گزین راست‌تر ... سرش برتر و بُنْش بر[۱۱]کاست‌تر،

بدین[۱۲] گز بود هوشِ اسفندیار ... تو این چوب را خوارمایه مدار!

بر آتش مرین[۱۳] چوب را راست کن ... نگه کن یکی نغزپیکان[۱۴] کَهُن،

بنه[۱۵] پرّ و، پیکان برو برنشان[۱۶] ... نمودم ترا از گزندش نشان!

۱- **ل، س، لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

به سیمرغ گفت: ای گزین جهان ... چه خواهد برین (**س**: بدین) مرگ ما ناگهان

(در **س** پس از این بیت نخست بیتهای ۱۲۷۶-۱۲۸۵ و سپس بیتهای ۱۲۸۶ تا بیت بالا دوباره آمده‌اند)

جهان یادگارست و ما رفتنی ... به گیتی (**س**: ز مردم) نماند بجز مردمی (!)

به نام نکو گر بمیرم رواست ... مرا نام باید که تن مرگ راست

کجا شد فریدون و هوشنگ‌شاه ... که بودند با گنج و تخت و کلاه

5 برفتند و ما را سپردند جای ... جهان را چنین‌ست آیین و راه

۲- **س**[۲]: مر او را بدانسان فرومانده؛ **بنداری** (۱۲۹۵-۱۲۹۹): فرکب رستم و سار الی ساحل البحر ۳- **س**[۲] این بیت را ندارد ۴- **س**[۲]: آنگهی راه؛ (**لن**[۲]: آنگهی چوب)؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): فرود آمد آن مرغ بر جای؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**) ۵- **س**[۲]: خاک؛ (**لی**، **آ**: بال؛ **و**: فرّ) ۶- **ل**[۲]: بوی و ؛ در **لی**، **آ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷- (**ل**[۳]: بدو گفت همه گفتنی‌های) ۸- (**ل**[۳]: آمد به)؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**-**ب**): تا رفت رستم به (**ل**[۲]: ز)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**؛ در **ق**، **س**[۲]، **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- **ل** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): بر ؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): خاک و سردر ؛ **ق**: در خاک سردر ؛ **س**[۲]: یکی گزبنی دید سردر ؛ متن = (**لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) ۱۰- (**ق**[۲]: نشسته) ۱۱- **س**[۲]: نا؛ (**ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**: تنش بر)؛ **ل**: برترین و تنش؛ **س**: بر تن و تنش بر ؛ **ق**: راست‌تر تنش بی؛ **ک**: سر برتر و تنش بر ؛ (**لن**: تنش برتر و سرش بر)؛ متن = **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**)؛ **بنداری**: فأسفّت العنقاء علی شجرة من الطرفاء فقالت له: اقطع من هذه الشجرة قضيبا مستقيما يکون أحد طرفيه أغلظ من الآخر ۱۲- **ل**: بدان؛ **ق**، **ل**[۲]: درین؛ **س**[۲] (نیز **پ**): برین؛ متن = **س** (نیز **لن**-**ل**[۳]، **و**-**ب**؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۱۵۹)؛ **ک** بیت‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ را ندارد؛ **بنداری**: فانه فيه يکون هلاک إسفنديار ۱۳- **ق**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **آ**،**ب**): بر این؛ (**ق**[۲]: تو این؛ **ل**[۳]: به ترکش برین؛ **و**: به آتش بر)؛ متن = **ل**،**س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]) ۱۴- **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**-**ب**): یکی نغز (**لن**: پاک؛ **لی**، **ل**[۳]، **آ**، **ب**: تیز) پیکان نگه کن؛ متن = **ل**، **س** ۱۵- (**لن**،**لن**[۲]: همی)؛ متن ← ۱۶- **ل**[۲]، **س**[۲]: بدو درنشان؛ (**لی**، **آ**: درو درنشان؛ **ل**[۳]: بدو برنشان)؛ **ق**: ببر تیر و پیکان بدو درنشان؛ (**ق**[۲]، **و**: بنه پرو دو پیکان بدو درنشان (!))؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، (نیز **پ**، **ب**؛ ← **لن**، **لن**[۲])

چو ببرید رستم بُنِ[۱] شاخ گز　　بیامد زِ دریا[۲] به ایوان و رز[۳]،
۱۳۰۵ بدان[۴] راه[۵] سیمرغ بُد رهنمای　　همی‌بود بر تارَکِ او[۶] به پای[۷]،
بدو گفت: اکنون چو اسفندیار　　بیاید[۸]، بجوید[۹] زِ تو[۱۰] کارزار،
تو خواهش کن و جوی ازو[۱۱] راستی　　مکوب[۱۲] ایچ گونه درِ کاستی!
مگر[۱۳] بازگردد به[۱۴] شیرین‌سَخُن　　به یاد آیدش روزگارِ کَهُن،
که تو چندگه[۱۵] بودی اندر[۱۶] جهان　　به رنج و به سختی زِ بهر[۱۷] مِهان!
۱۳۱۰ چو[۱۸] پوزش کنی چند و[۱۹] نپذیردت،　　همی[۲۰] از فرومایگان گیردت،
به زه کن کمان را و این چوبِ[۲۱] گز　　-بدین[۲۲] گونه پرورده در[۲۳] آبِ رز-،
ابر چشمِ او راست کن هر دو دست　　چُنان‌چون بود مردمِ گزپرست،

۱- **ل** (نیز **پ**): تن؛ **س**؛ (نیز **ق**[۲]، **و**): بن (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): از آن؛ **ک** (نیز **ب**): بر؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): مرآن؛ (**ل**[۳]: چو بشنید رستم یکی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲- **ق**: دوان تا؛ **س**[۲]: تهمتن؛ (**ق**[۲]: ز ره تا)؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): ز دریا بیامد؛ (**ل**[۳]: ببرّید و آمد)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۳- **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): ایوان رز؛ **ق**: ایوان ارز؛ (**ب**: ایوان و دز)؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**) ۴- **ل**، **س**[۲]: بران؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن-پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۵- **ل**، **س**: کار؛ (**لن**: ره که)؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]-**پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۶- (**ق**[۲]: وی)؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): بر بارگی بر؛ **ک** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): بر تارکش بر؛ متن = **ل** (نیز **پ**) ۷- **س**[۲]: بر تارکش چون همای؛ **ق**، **و** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ثم قوّمه بالنار، ورکب علیه نصلا عتیقا، واجعل له قذذا ۸- **ل**: بتابد؛ در **س** نقطه ندارد؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۹-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**):که جوید؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **پ**) ۱۰- (**لی**، **آ**: همی)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۱- **ل**: جو ازو؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): خوبی و؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): لابه و؛ **س**[۲]: خواه ازو؛ (**و**: چربی و)؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]؛ ← **ل**) ۱۲- (**لن**، **لن**[۲]: مجوی)؛ **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویش که ای شهریار بلند　　در رنج بر پهلوانان ببندد

۱۳- **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): اگر ۱۴- (**ل**[۳]: ز) ۱۵- (**ق**[۲]:که چندانک تو) ۱۶- **س**[۲]: بودهٔ در؛ **ق** (نیز **پ**): چند پوییدی اندر؛ (**ل**[۳]: چند پویندهٔ در؛ **و**: که هرچند پویی تو اندر)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۷- (**لن**،**لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**: میان)؛ **بنداری**: ثم اذا جاء إسفندیار یطلب قتالک فتضرع الیه وابک بین یدیه فلعلک تصرفه عن قتالک بالمقال الحلو؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب** پس از این بیت ۱۳۰۹ افزوده‌اند (در **ل**[۲] پس از آن بیت ۱۳۰۷ **پ** آمده است):

نبینی سواری چو اسفندیار　　نه بر تخت چون او (**ب**: بر تخت چونان) یکی شهریار

۱۸- (**ل**[۳]: تو) ۱۹- **ل**، **ق** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **آ**): < و >؛ **ل**[۲]: ایچ؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **ب**) ۲۰- **ق**: همان ۲۱- (**لن**، **لن**[۲]: تیر؛ **ق**[۲]: چوب؛ **آ**: چوبه) ۲۲- (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**: برین) ۲۳- (**لن**، **ل**[۳]: از)؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۱۳۶): پروردهٔ؛ **ل**[۲]:که پیکانش را دادهٔ؛ (**پ**: بپرورده پیکانش در)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲])؛ **ک** بیت‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ را ندارد

زمانه[۱] برد راست آن[۲] را به چشم — به خشم‌ست‌بخت، ار نداری تو[۳] خشم!

تنِ زال را مرغ[۴] پَدرود کرد! — ازو تار و از[۵] خویشتن پود[۶] کرد!

۱۳۱۵ وُ زآنجایگه[۷] شاددل[۸] برپرید، — چو اندر هوا رستم او را بدید[۹]،

یکی آتشِ چوب پُرتاب[۱۰] کرد — ـدلش را برآن[۱۱] رزم شاداب[۱۲] کرد!ـ،

یکی تیزپیکان بدو درنشاخت[۱۳] — چپ و راست پرها بروبر بساخت[۱۴]!

گفتار اندر کشتنِ رستم اسفندیار را[۱۵]

سپیده هم‌آنگه زِ کُه بردمید — میانِ شبِ تیره اندرخمید[۱۶]!

۱- س[۲]: قضا خود؛ (پ: زمانش) ۲-ق: این؛ (ب: او) ۳-ل: بدانگه که باشد دلت پر ز ؛ س (نیز لن[۲]): بدانگه که بخت اندرآید به؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): به خشم (ل[۳]: چشم) است (ک، لی: چشمت ز) بخت (ل[۲]: جان) ار نداری تو (س[۲]: نیاید به؛ لن، لی: اندر آری به؛ آ : اندرآید به)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۴-(لن: زال سیمرغ؛ ق[۲]: مرغ را زال) ۵-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): وز ؛ متن = (ق[۲]، پ، و، ب) ۶-ق: که رستم ز فرّش همی پود؛ ک (نیز لی، آ): تن (لی، آ: بر) خویش تار و برش پود؛ (لن: طرب را به جان اندرش رود) ۷-ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): از آنجایگه؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۸-ل: نیک‌دل؛ (و : شادمان)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۹-س[۲]: چو از چشم رستم شد او ناپدید؛ در لن این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است؛ بنداری (۱۳۱۰-۱۳۱۵): فاذا لم یفعل فوتر قوسک، وسدّد نحو عینه هذا السهم، بعد أن یکون قد نقعته فی سلاف الخمر. فانه یصیب عینه، ویکون فی ذلک حینه. وأرشدته علی الطریق حتی عاد الی إیوانه. ثم ودعت زالا، و حلقت فی جوّ السماء ۱۰-(لن: خوب برپای؛ و: تیز برپای)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): آتشی خوب (س[۲]: زود؛ ق[۲]: تیز ؛ لی، آ: برز) برپای؛ س، ق، (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): بکرد آتش‌وچوب پر (پ: بی)تاب؛ متن = ل ۱۱- س (نیز لن[۲]): بدان؛ متن ← ۱۲-ق (نیز ل[۳]، پ): گر از (ق: وزان) آب رزمست و شاداب؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): طرب را به جان اندرون جای؛ (و: همه شادمانی به دل جای)؛ متن = ل (← س، لن[۲])؛ برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]،لی،آ: همان (مران؛ وزان) گز بسان یکی تیر ساخت — وزآن تیر شادان‌دلش برفراخت

و: همانگه از آن شاخ گز تیر ساخت — چو شد ساخته سر به مه برفراخت

س[۲]: بسان سده آتشی برفروخت — برو خار و خاشاک چندی بسوخت

بروبر مران چوب بی‌تاب کرد — گر از آب رزمست و شاداب کرد

۱۳-ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): درنشاند؛ (لن، لن[۲]، ب: برو برنشاند؛ ق[۲]: دوتا تیز پیکان بدو درنشاند؛ و: سه پرّ و دو پیکان بدو درنشاند)؛ س[۲]: همان تیزپیکان بدو درنشاند؛ متن = ل، س ۱۴-ک (نیز ب): نشاند؛ ل[۲]: بدو درنشاند؛ (لی، آ: به بر برنشاند)؛ ل، س: پیکان او (س: بدو) دربساخت (!)؛ ق: سوی لشکر شاه ایران براند؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): چو شد راست پرها برو بر (لن: در) نشاند؛ (و: بروبر جهان‌آفرین را بخواند)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

همی بود آماده مر جنگ را — ستاینده در پیش گلرنگ را

۱۵-ل: کشتن رستم اسفندیار را؛ س: دیگر بهم رسیدن رستم و اسفندیار و مناظرهٔ ایشان؛ ق: رسیدن رستم دگر روز به اسفندیار و تضرّع نمودن به اسفندیار و قبول نکردن اسفندیار و قتل او ؛ س[۲]: رزم دوم رستم و اسفندیار ؛ متن ← ل ۱۶-ک (نیز لن، لی، پ، ب): چمید؛ در ل، س، ق، ق[۲]، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ)

بپوشید رستم سِلیح[۱] نبرد همی[۲] از جهان‌آفرین یاد کرد!

۱۳۲۰ چو آمد بر لَشکر[۳] نامدار که کین جوید از[۴] رزمِ اسفندیار،

بدو گفت: برخیز ازین[۵] خوابِ خَوش! برآویز[۶] با رستمِ کینه‌کَش!

چو بشنید آوازش اسفندیار سِلیح[۷] جهان[۸] پیشِ[۹] اُو گشت خوار!

چُنین گفت پس با[۱۰] پشوتن که شیر نباشَد برِ مردِ جادو[۱۱] دِلیر:

گمانی نبردم که رستم زِ راه به ایوان کشد ببر و گبر[۱۲] و کلاه،

۱۳۲۵ همان بارکش[۱۳] رخش زیر اندرش زِ پیکان نبود ایچ[۱۴] پیدا برش[۱۵]،

شنیدم که دستانِ جادوپرست به هَنگام[۱۶] یازد به خورشید[۱۷] دست!

چو خشم آرد از جادوان بگذرد! برابر نکردم[۱۸] پس این[۱۹] با[۲۰] خرد!

پشوتن بدو گفت ـبا آبِ[۲۱] چشم ـ که با[۲۲] دشمنت باد تیمار و خشم[۲۳]!

۱- **س**، ق (نیز **لی**، **و**): سلاح ۲- **ل**۲: بسی؛ (ق۲، پ: همان) ۳- ق: کهن رستم ۴- (ق۲، پ: جوید و)؛ **س**۲، **لن**، ق۲، ل۳، و، **لن**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بر (**لن**، **لن**۲: سر) افراز شد رستم چاره‌جوی خروشی برآورد بیغاره (**و**: و پیکار) جوی (**س**۲: به سوی هماورد خودکرد روی)

که ای شیردل جنگ (**و**، **لن**۲: چند) جستی (ق۲: رزم‌جویا چه جستی؛ **ل**۳: شاه تاکی بجستی؛ **س**۲: چرا جستی از رزم جستن) چنین که رستم نهادست بر رخش زین

۵- ق، ک، **ل**۲ (نیز ق۲، **ل**۳): از؛ **س**۲ (نیز **لن**، **و**): تو برخیز اکنون ازین؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لی**، **لن**۲، آ) ۶- ق: بیاویز؛ **بنداری**: ولما رجع رستم فعل ما أمرته به العنقاء، ورکب الرخش مصبحا، وتنکب القوس مدججا، وأقبل نحو إسفندیار ۷- **س**، ق (نیز **لی**، **و**): سلاح ۸- (ق۲: کوان) ۹- (**لن**، **ل**۳، **لن**۲: نزد)؛ **بنداری**: فبلغ الخبر إسفندیار بأن رستم قد عاد الی القتال ۱۰- ق (نیز **لن**، **لی**، پ، **لن**۲، آ، ب): پیش؛ متن = **ل**، **س**، ک، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **ل**۳، و) ۱۱- **ل**: بپیچد ز چنگال مرد (= ۱۱۹۸ ب)؛ ق، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **ل**۳، **و**): بر (**و**: برین) مرد جادو نباشد (**ل**۳: نگردد)؛ متن = **س**، ک (نیز **لن**، **لی**، پ، **لن**۲، آ، ب) ۱۲- **س**: خود و ببر؛ **ل**۲ (نیز **لن**، پ، **و**): گبر و ببر؛ (**لن**۲: گبر و خود)؛ ک (نیز **لی**، آ، ب): برد گبر و تیر و کمان؛ متن = **ل**، ق، **س**۲ (نیز ق۲، **ل**۳) ۱۳- **س**۲ (نیز **لن**، **و**، **لن**۲): بارگی؛ (ق۲: بارهٔ) ۱۴- **س**، ق، ک، **ل**۲ (نیز ق۲، **لی**، **لن**۲، آ، ب): نبد هیچ؛ متن = **ل**، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، پ، **و**) ۱۵- **س**: درش (!) ۱۶- **س** (نیز **لن**، **لن**۲): به هر کار؛ متن ← ۱۷- ق، ک، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲ـ**و**، آ، ب): به خورشید (**و**: سیمرغ) یازد به هر کار (**ل**۲: جای)؛ متن = **ل** ۱۸- ک: نگردد ۱۹- **س**، **ل**۲ (نیز **لن**ـپ، **لن**۲، آ، ب): همی؛ **س**۲: من این؛ متن = **ل**: بس این ۲۰- (**و**: نیامد مرا باور این از)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۳۲۳-۱۳۲۷): فقال ما حسبت أنه یقدر أن یصل الی إیوانه. ورجوعه الآن لیس إلا برقی دستان الساحر ۲۱- **س** (نیز **لن**۲): پرآب؛ ق، **ل**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، آ، ب): با زار؛ ک (نیز **لی**): باز آر؛ متن = **ل**، **س**۲ (نیز ق۲، پ، **و**) ۲۲- **ل** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **لن**۲): بر؛ متن = **س**ـ**س**۲ (نیز ق۲، **لی**، پ، آ، ب) ۲۳- (**ل**۳: بسیار چشم؛ **لن**: هست بازار خشم)

چه بودت که امروز پژمرده‌یی؟   همانا به[1] شب خواب نشمرده‌یی[2]!

۱۳۳۰ میانِ جهان[3] این دو یل را[4] چه بود   که چندین همی[5] رنج باید فزود[6]!

ندانم[7] که بخت که[8] شد کندرو   که کین آورد هر زمان[9] نو به نو!

بپوشید جوشن یل اسفندیار[10]   بیامد برِ رستمِ نامدار[11]،

خروشید چون روی رستم بدید   که نام[12] تو باد از جهان[13] ناپدید!

فراموش کردی تو سَگزی مگر   کمانِ و برِ گُردِ[14] پَرخاشخر[15]؟!

۱۳۳۵ زِ نیرنگِ زالی بدینسان[16] درست   وُگرنه که پایت همی[17] گور[18] جُست!

بکوبمت[19] از آن[20] گونه امروز[21] یال   کزین[22] پس نبینند ترا زنده زال!

چُنین گفت رستم به[23] اسفندیار   که ای[24] سیرناگشته از کارزار،

۱- ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): که؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ) ۲-(و، لن[۲]: ناکردهٔ) ۳-ک (نیز لی، ب): مهان؛ (پ: یلان) ۴-(ل[۳]: یلان را؛ ق[۲]: میان دو یل را چنین خود) ۵-س: غم و ۶-(ل[۳]: درد و رنج آزمود) ۷-در ل، لن حرف یکم نقطه ندارد ۸-ل، س (نیز لن): تو؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـ ب) ۹-ل[۲]: کسی؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: لابه‌کردن رستم پیش اسفندیار ۱۰-(ق[۲]: پس جوشن اسفندیار) ۱۱-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): به چنگ اندرون (ل[۲]: همان مغفر و) آلت کارزار؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ و پس از این بیت افزوده است:

وزآنجا به آورد بنهاد روی   به دل شادمان لب پر از گفت‌وگوی

۱۲-(ب: روی) ۱۳-ل[۲]: که ای در جهان نام تو؛ س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲] پس از بیت ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ افزوده‌اند:

کنون رفتی و جادویی (لن[۲]: جادوی) ساختی   بدینسان سوی رزم من تاختی

۱۴-(لن، لن[۲]: مرد)؛ س: بروپای؛ ل: کمان بر خویش؛ ک (نیز لی، آ، ب): کمان دلیران؛ ل[۲]: دل و بازوی گرد؛ (ل[۳]: کمان یکی مرد)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۵-ق: کمان و کمند یل شیر نر؛ س[۲]، لن، ق[۲]، و، لن[۲] پس از بیت ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ افزوده‌اند:

نه آنی (ق[۲]، و: برانسان؛ لن[۲]: بگفتش) که از من بجستی (س[۲]: بدانسان بجستی هم از من) تو دوش   نبودت دل و جان و (س[۲]: که با تو نبد دل نه) مغز و نه هوش

۱۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): تو (س[۲]: هم؛ لن، لن[۲]: چو) از جادوی زال گشتی؛ متن = ل ۱۷-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): تن تو همی؛ ق: تنت را همی؛ (لن، لن[۲]: کنارت همی؛ ق[۲]: برویال تو؛ و: سراپای تو؛ ل[۳]: وگر نیز یالت)؛ متن = ل ۱۸-(لن: دله (← دجله ← دخمه)؛ پ، و: دخمه؛ لن[۲]: دجله (← دخمه))؛ بنداری: فاستحضره جنته وعدّته، ورکب نحوه. فلما تقاربا قال له إسفندیار: أیها السجزی! کأنک قد نسیت صنیعی بک بالأمس. وکان ظنی أنک تکون الیوم محمولا الی الرمس. ولم تبرأ إلا برقیة أبلیک وسحره؛ س[۲]، لن، ق[۲]، و، لن[۲] پس از بیت ۱۳۳۵ افزوده‌اند (گویا بنداری نیز این بیت را داشته است):

چنانت بدوزم همه تن (و: تن اکنون) به تیر   که ناید به بر (لن: برو) چارهٔ زال پیر

۱۹-س[۲]: بکوبم ۲۰-ل: زین ۲۱-(ل[۳]: امروز از آن گونه)؛ ق، ک (نیز ب): بدوزمت امروز از آن گونه؛ (لی، آ: بدوزمت از آن گونه امروز) ۲۲-(لی، آ: کزان)؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: وسأسد علیک الیوم سبیل حیلته ومکره، فأجعل بدنک کالغربال بصاردات النبال، وأترکک بحالة لاینفعک معها رقیة أبیک زال؛ س[۲] پس از بیت ۱۳۳۶ دو بیت و پ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

چو رستم مر او را بران گونه دید   یکی باد سرد از جگر برکشید

از آن بارهٔ خویش بردش نماز   بدو گفت ای شاه گردن‌فراز

۲۳-س[۲]: سر پهلوانان یل؛ (پ: بگفت ای گزیده یل) ۲۴-س[۲]: همان؛ (پ: ایا)

من امروز نز بهر[۱] جنگ آمدم — پیِ[۲] پوزش و[۳] نام و ننگ آمدم!
بترس از جهاندار یزدانِ پاک! — خرد را مکن با[۴] دل اندر[۵] مَغاک!
۱۳۴۰ تو با من به بیداد کوشی همی! — دو[۶] چشم خرد را بپوشی همی!
به دادارِ[۷] زردشت و دین بهی، — به نوش‌آذر و آذر[۸] فرّهی[۹]،
به خورشید و ماه‌وبه اُستا[۱۰] و زَند — که دل را بتابی ز[۱۱] راهِ گزند!
نگیری[۱۲] به یاد آن سَخُن‌ها که رفت — وُگر پوست بر تن کسی را بکَفت[۱۳]!
بیایی ببینی یکی[۱۴] خانِ[۱۵] من — رونده‌ست کامِ[۱۶] تو بر جانِ من!
۱۳۴۵ گشایم درِ گنجِ دیرینه باز — ـکجا[۱۷] گِرد کَردم به سال[۱۸] دراز ـ،
کنم بار بر[۱۹] بارگی‌های خویش — به گنجور[۲۰] ده تا براند زِ[۲۱] پیش،
برابر همی با تو آیم به راه — کنم هرچ[۲۲] فرمان دهی پیشِ[۲۳] شاه،
پس ار[۲۴] شاه بکْشَد مرا[۲۵] شایدم! — همان نیز اگر[۲۶] بند فرمایدم!
همی چاره جویم[۲۷] که تا روزگار — ترا سیر گرداند از کارزار،

۱-ک (نیز **لی**، و، آ، ب): نه سوی؛ (**لن**: نزبه)؛ متن = **ل**[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۲-س[۲] (نیز **لن**، و، **لن**[۲]): سوی؛ متن = ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب) ۳-**ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، آ، ب): < و > ؛ متن = ک، **س**[۲] (نیز **لی**، و، **لن**[۲])؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ل**، **س**، **ق**، **پ** این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ **بنداری** هست ۴-(**لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ: بر ؛ و: در) ۵-(**لی**، و، آ: خود) ۶-ق: تو ؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به جان و سر شاه سوگند خورد — به خورشید و شمشیر و دشت نبرد (= ۱۱۱۳)

۷-**س**[۲] (نیز **لن**): دادارو ۸-س، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): آتش و ؛ک، **ل**[۲]: آتش؛ (و: تابش)؛ ق: به نوش‌آذر آن آتش؛ متن = (**لن**، ق[۲]، پ، **لن**[۲]، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۵۱۱) ۹-(**ل**[۳]: فرّه ایزدی)؛ ل این بیت را ندارد ۱۰-(**لن**: وستا) ۱۱-**ل**: ندانی به؛ **س** (نیز و، **لن**[۲]): نداری به؛ ق (نیز ق[۲]): نرانی به؛ **ک** (نیز **لی**، آ): نتابی ز ؛ **س**[۲]: بگردان ز ؛ (**لن**: برانی ز ؛ **ل**[۳]: نیاری ز)؛ متن = **ل**[۲] (نیز پ، ب) ۱۲-(**لن**[۲]: نیاری) ۱۳-**ل**: نکفت؛ در **لن** حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۱۴-ک (نیز **لی**، آ، ب): کنون ۱۵-س: خوان؛ **ل**[۲]: جان (← خان) ۱۶-(**ل**[۳]: روانست امر)؛ **لن** این بیت را ندارد ۱۷-ق، ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): که من؛ متن = **ل**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۱۸-(**لن**، پ، و، **لن**[۲]: روز) ۱۹-**ل**[۲]: ترا بدهم آن ۲۰-(ق[۲]: دستور) ۲۱-ک: بخوانم کسی را که دارم به ۲۲-س (نیز **و**): هرچه؛ ق: روم چون که؛ ک (نیز **لی**، پ، آ): روم هرکه؛ **ل**[۲]: شوم چونک؛ **س**[۲]: روم چون تو ؛ (**لن**، **لن**[۲]: روم گر تو ؛ ق[۲]: روم چونک؛ **ل**[۳]: برم هرچه؛ ب: روم هرچه)؛ متن = **ل** (← س، و) ۲۳-س، ق، ک، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): نزد؛ **ل**[۲]: نیز ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]) ۲۴-(**ل**[۳]: وگر)؛ متن ← ۲۵-ل: اگر کشتنیم او ؛ **س**: کشتنم او ؛ ق (نیز و): کشتنی‌ام؛ متن = ک، **ل**[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-س، ق، ک (نیز **لن**، **لی**، و، **لن**[۲]، آ): گر ؛ متن = ل، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، ب) ۲۷-س (نیز **ل**[۳]): سازم؛ در ق، ک، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**-و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = **ل**، **س**، **لن**[۲]

۱۳۵۰ نگه کن که دانای پیشی[1] چه گفت / که هرگز مباد اخترِ[2] شوم جفت!

چُنین داد پاسخ که مردِ فریب / نیَم روزِ[3] پَرخاش[4] و روزِ[5] نِهیب!
از ایوان و خوان[6] چند[7] گویی همی؟ / رخِ آشتی را بشویی[8] همی؟
اگر زنده خواهی که مانی به جای / نخستین سَخُن[9] بندِ ما را بسای[10]!

دگرباره رستم زبان برگشاد: / مکن شهریارا[11] زِ بیداد یاد[12]!
۱۳۵۵ مکن نامِ من زشت و جانِ تو[13] خوار / که جز بد نیاید ازین[14] کارزار!
هزارانْت گوهر دهم[15] شاهوار / ابا[16] یاره‌ی زرّ و[17] با گوشوار[18]،
هزارانْت ریدک دهم[19] نوش‌لب / پرستنده باشد ترا[20] روز و شب،
هزارت[21] کنیزک دهم خَلُّخی / که زیبایِ تاج‌اند و[22] با فرّخی[23]،
درِ[24] گنجِ سامِ نریمان و زال / گشاده کنم پیشت[25] ای بی‌هَمال[26]،
۱۳۶۰ همه پاکَ پیشِ تو[27] گرد آورم / زِ زاولستان[28] نیز مرد آورم،

۱- س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): پیشین؛ (لن: ایران)؛ متن = ل ۲-(لن، لن۲: مبادا ترا؛ ق۲: مباد اندرو)؛ س در اینجا سرنویس دارد: لابه کردن رستم پیش اسفندیار و پاسخ اسفندیار او را؛ بنداری (۱۳۳۷-۱۳۵۰): فقال رستم: إنی ماجئت الیوم للقتال، و إنما جئت لأتضرع الیک (= ۱۳۳۸) عساک تجنح الی السلم، وتطفئ من قلبک نار الحقد. قال: وجعل یتضرع الیه ویسأله الکف عن المحاربة و یستنزله عن غلوائه فی المباینة. فما زاده ذلک إلا غلوّا فی غوایته، واستمرارا علی جهالته ۳-س: مرد (!) ۴-س۲ (نیز لن، لن۲): پیکار ۵-ق، س۲ (نیز لن۲): گاه؛ (ل۳: وقت) ۶-ک (نیز ل۳): خان ۷-(ق۲: وز خوان چه) ۸-ق، س۲: چه شویی؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): چند شویی؛ ک: گفتنی‌ها بشویی؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹-س۲: بیا؛ (لن، لن۲: به تن؛ ل۳: یکی) ۱۰-ق: نمای؛ ل: برنه به پای؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱-س۲: مکن گفت شاها ۱۲-ل، س: داد؛ ک، ل۲: بیداد و داد؛ متن = س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق بیت‌های ۱۳۵۴-۱۳۶۹ را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ در ل۲ نخست پس از بیت ۱۳۵۳ بیت ۱۳۷۰ آمده و سپس بیت‌های ۱۳۵۴-۱۳۶۶ ۱۳-(پ: نام تو)؛ ل: نام من در جهان زشت و ؛ س (نیز لن۲): در جهان نام من زشت و ؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-(ل۳: درین) ۱۵-س۲: فراوان کمر بخشمت ۱۶-ل، س، س۲: همان؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷-ل، س: < و > ؛ س۲ (نیز ق۲، پ): و طوق و ؛ (لن، لن۲: و درّ و ؛ لی، ل۳، آ: و زرّ و)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ب) ۱۸-س۲: هم گوشوار ؛ (و: و طوق گوهرنگار) ۱۹-ل، س (نیز لن۲): بنده دهم؛ ک (نیز لن، و): کودک دهم؛ (ق۲: زیرک (← ریدک) دهم)؛ ل۲: هزارت دهم کودک؛ (لی، آ، ب: هزاران دهم کودک؛ ل۳: هزاران زترکان همه)؛ متن = س۲ (نیز پ؛ ← ق۲) ۲۰-س۲: پرستندگی را به؛ (لن: بوندت پرستنده در ؛ و: ندیده پرستنده در ؛ لن۲: که باشد پرستنده‌ات) ۲۱-(لی، آ، ب: هزاران) ۲۲-ل (نیز پ): < و > ؛ متن = (ق۲، ل۳، و) ۲۳-ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تاجی و بس (لن، لن۲: هم؛ ب: با) فرّخی (ل۲: فرّهی)؛ س: که باشند با زیب و با فرّهی؛ س۲: کزیشان تو بینی همه فرّخی ۲۴-ل: دگر ؛ (ق۲: همه)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۵-ل: گشایم به پیش تو ؛ (ل۳: گشایم کنم پیش تو)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۶-س۲: ناهمال ۲۷-ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): پیش تو پاک؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۲۸-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ (لن، و: کابلستان)؛ متن = (ق۲، ل۳)

که تا[۱] مر ترا پاک فرمان برند[۲] … گه رزمْ بدخواه را بشکرند[۳]!
از آن[۴] پس به[۵] پیشت پرستارفش[۶] … روم تا[۷] به پیشِ شهِ کینه‌کش[۸]!
زِ دل دور کن شهریارا تو کین! … مکن دیو را با خرد همنشین[۹]!
جز از بند[۱۰]، دیگر ترا دست[۱۱] هست … به من بر، که شاهی[۱۲] و یزدان‌پرست[۱۳]!
۱۳۶۵ که از بند تا جاودان نامِ بد … بماند مرا[۱۴]، وز تو بد کی سزد[۱۵]؟!

به رستم چُنین گفت اسفندیار … که تا چند گویی سَخُن نابکار[۱۶]؟!
مرا گویی: از راهِ یزدان بگرد[۱۷]! … زِ فرمانِ شاهِ جهانبان بگرد[۱۸]!
که هر کو زِ فرمانِ شاهِ جهان[۱۹] … بگردد، سرآید بدوبر زمان[۲۰]!

۱- س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ): همه؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ب) ۲- س (نیز ق[۲]، پ، و): کنند؛ ل (نیز ل[۳]): نیز فرمان کنند؛ ک: جمله فرمان برند؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ (لن، لن[۲]: چو بزم آمدت (لن[۲]: آیدت) پیش فرمان کنند (لن[۲]: کنم) ۳- (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و: بشکنند؛ لن[۲]: بشکنم)؛ ل، س: روان را (س: ها) به فرمان گروگان کنند؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

هزارانت تازی دهم راهوار … همه یال پرگوهر شاهوار

۴- س[۲] (نیز لن): وزان ۵- ک، ل[۲] (نیز لی، آ): ز ۶- ل (نیز لن[۲]): پرستاروار؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب) ۷- ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): شوم تا؛ س[۲]: بیایم؛ متن ← ۸- ل (نیز لن[۲]): دوان با تو آیم بر شهریار؛ (و: روم پیش آن خسرو کینه‌کش)؛ متن = ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب؛ ← ل[۲] س[۲]، لن، ل[۳]، و)؛ در س این بیت پاک شده است ۹- س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): مکن (ق[۲]، ل[۳]، و: مده) دیو را در (و: بر) تن خود نگین (س[۲]: مکین؛ ق[۲]، ل[۳]: کمین)؛ (لی، آ: جهان را به چشم جوانی مبین)؛ متن = ل، س (نیز لن[۲])؛ ک، ل[۲]، ب این بیت را ندارند ۱۰- ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): جنگ ۱۱- (لن، لن[۲]: بند) ۱۲- س[۲] (نیز ل[۳]): ببخشای؛ (لن: تو شاهی؛ و: از آن رو که شاهی) ۱۳- (ل[۳]: ایزدپرست؛ پ: ببخشاید ایزدپرست) ۱۴- س[۲] (نیز پ): به من؛ متن ← ۱۵- (لن: بد ز تو کی سزد)؛ ل (نیز لن[۲]): بماند به من وز تو انجام (لن[۲]: فرجام) بد؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب؛ ← س[۲]، لن، پ)؛ در س این بیت پاک شده است؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱۶- ل: تو ای نامدار؛ س (نیز لن، و، لن[۲]): همی نابکار؛ س[۲] (نیز ل[۳]): چنین نابکار؛ (ق[۲]، پ: تو ای نابکار)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب؛ ← بیت ۱۰۳۸) ۱۷- س: نپیچم سر از راه و فرمان شاه ۱۸- س (نیز ق[۲]): جهان بازگرد؛ ک (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): جهاندیده مرد؛ س[۲]: نیایم برون من ز پیمان شاه؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، پ، و)؛ ل[۲] بیت‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۹ را ندارد ۱۹- ک، س[۲] (نیز لن-ب): شه شد برون؛ متن = ل ۲۰- ک، س[۲] (نیز لن-ب): خداوند (پ: سر خویش)؛ راکرده باشد فسون (ک، س[۲]، ل[۳]، پ: زبون)؛ متن = ل؛ در س این بیت پاک شده است؛ ک، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند: کشته شدن اسفندیار بر دست رستم

جز از بند یا رزم[۱] چیزی[۲] مجوی!   چُنین گفتنیهای[۳] خیره مگوی!

۱۳۷۰ بدانست[۴] رستم که لابه به کار   نیاید همی پیشِ اسفندیار!
کمان را به زه کرد و آن تیرِ[۵] گز   که پیکانْش را داده بود[۶] آبِ[۷] رز،
همی راند[۸] تیرِ گز اندر[۹] کمان،   سرِ خویش کرده[۱۰] سُوی آسمان[۱۱]،
همی[۱۲]گفت کای[۱۳] پاک دادارِ هور[۱۴]،   فزایندهی[۱۵] دانش و فرّ و زور[۱۶]،
همی بینی این[۱۷] پاکجانِ مرا[۱۸]،   توانِ[۱۹] مرا[۱۸]، هم روانِ[۲۰] مرا[۱۸]،
۱۳۷۵ که چندین بکوشم که[۲۱] اسفندیار   مگر سر بپیچاند از[۲۲] کارزار،
تو دانی که بیداد کوشد همی،   همه[۲۳] جنگ و مردی فروشد همی،
به بادافْرَهِ این[۲۴] گناهم مگیر!   توی[۲۵] آفرینندهی ماه و تیر!

چو خودکامه جنگی بدید آن[۲۶] درنگ   که رستم همی دیر[۲۷] شد سوی[۲۸] جنگ،

۱-ک (نیز ل[۳]، و، آ): رزم یا بند ۲-(ق[۲]: کاری؛ آ: دیگر؛ **لی**: رزم از بنده اکنون) ۳-(ق[۲]، پ: گفتنیها به)؛ **ل، س** بجای این بیت و **لن**[۲] پس از آن افزودهاند:

جز از بند گر (**س**: یا) کوشش کارزار   به پیشم دگرگونه پاسخ میار (**لن**[۲] ندارد)
به تندی به پاسخ گو نامدار   چنین گفت کای پرهنر شهریار
همی خوار داری تو گفتار من   به خیره بجویی تو (**لن**[۲]: چه میجویی) آزار من (در **س** پاک شده است)
چنین داد پاسخ که چند از فریب   همانا به تنگ اندرآمد نشیب

۴-ک، س[۲] (نیز **لن، لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۲۹۱): چو دانست **۵-س، ک** (نیز **لی، آ، ب**): چوب؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۱۳۵) **۶-ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **آ، ب**): بد **۷-ق**: بودند **۸-س، ق** (نیز **لن**[۲]): چنو راند؛ **ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): چنان راند؛ (**ل**[۳]: چو بنهاد)؛ متن = **ل** (نیز **لی، آ**) **۹**-(**ق**[۲]: آن تیرگز در؛ **لن**: همانگه نهادش همان در؛ **پ**: چو آن تیرگز راند اندر؛ **و**: برآورد و بنهاد اندر)؛ **س**[۲]: چو راندش چنان تیر گز در **۱۰-س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]): کردش **۱۱**-(**پ**: خداوند را خواند اندر نهان) **۱۲**-(**لی، آ**: چنین) **۱۳-ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): با؛ (**لن**: ای) **۱۴-س**[۲]: داور ماه و هور؛ (**لن**: داور داد ده؛ **ل**[۳]: داور پاکهور؛ **لن**[۲]: داور داد و هور) **۱۵**-(**لی، آ**: تو دادی مرا) **۱۶**-(**لن**: زه) **۱۷-ک**: آن **۱۸-ک**: ترا **۱۹-س**: نوان؛ **ک** (نیز **لی، آ، ب**): زبان؛ **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]): روان؛ (**ق**[۲]: نهان)؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ، و، لن**[۲]) **۲۰-س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]): توان؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ-ب**) **۲۱-ل**: بپیچم که؛ **ک**: بگویم به؛ **س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]): که من (**س**[۲]: هر) چند کوشم که؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]-**و، آ، ب**) **۲۲-ل**[۲]، **س**[۲]: بپیچد ازین؛ (**لن، لن**[۲]: بگرداند از)؛ **ک**: مگر کم کند کینهٔ؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ق**[۲]-**و، آ، ب**) **۲۳-ل** (نیز **پ، لن**[۲]، **آ**): همی؛ (**ق**[۲]: به من)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، ب**)؛ **لن** این بیت را ندارد **۲۴**-(**لن**: بیامرز مرا خر) **۲۵-س-س**[۲] (نیز **لن-ب**): تویی؛ متن = **ل**؛ در **و** لتهای این بیت پس و پیش شدهاند **۲۶**-(**لن**[۲]: بدیدش؛ **لن**: چو در کار چندی بکردش) **۲۷-س**: سرش دیر؛ (**لن**[۲]: سرش تیز) **۲۸-ک**: تیز؛ **ل**[۲] (نیز **لی، پ، آ**): پیش؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **ب**)

بدو گفت کای[۱] سَگزی بدگمان[۲] / نشد سیر جانت زِ تیر و کمان[۳]،

۱۳۸۰ ببینی کنون تیرِ گشتاسپی! / دلِ شیر[۴] و پیکانِ[۵] لهراسپی!

تهمتن گز اندر کمان راند زود / برانسان[۶] که سیمرغ فرموده بود،

بزد تیر بر چشمِ اسفندیار[۷] / سیه شد جهان پیشِ آن نامدار[۸]!

خم آورد بالایِ سروِ سهی! / ازو دور شد دانش و فرّهی[۹]!

نگون شد سرِ شاهِ یزدان‌پرست[۱۰]! / بیفتاد چاچی[۱۱] کمانش زِ دست!

۱۳۸۵ گرفتش[۱۲] بُش و[۱۳] یالِ اسپِ سیاه / زِ[۱۴] خون لعل شد خاکِ[۱۵] آوردگاه!

چُنین گفت رستم به اسفندیار / که آوردی آن تخمِ زَفتی[۱۶] به بار!

تو آنی که گفتی که رویین‌تنم[۱۷]؟! / بلندآسمان بر زَمین برزنم[۱۷]؟!

نه من[۱۸] دی صدوشست[۱۹] تیرِ خدنگ / بخوردم، ننالیدم از نام و ننگ،

۱- ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب): ای ۲-(ب: بدنشان؛ لن: رستم نامدار) ۳-(لن: هم از کارزار) ۴-ک (نیز آ): ابا پرّ؛ (لی: ابا تیر؛ لن[۲]: همان تیر) ۵-(ل[۳]: نهاده برو پرّ؛ ب: ز بازوی این شیر)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و)؛ برخی از دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: یکی تیر بر ترگِ رستم بزد / چنان کز کمان سواران سزد

ق: چنانت بدوزم همه تن به تیر / که دیگر نبیند ترا زال پیر (= ۱۳۳۵ پ)

چنانت فرستم سوی سیستان / که بر تو بگرید همه دوستان

ل[۲]، ق[۲]: مرا زورمندی نمایی همی / وگر سنگ و آهن بخایی همی

لی، آ: چنانت بدوزم همه تن به تیر / که از زابلستان برآید نفیر

۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی-آ): بدانسان؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۷-(و: آن نامدار) ۸-(پ، و: اسفندیار؛ لی، آ: سلاح (آ: سلیح) جهان پیش او گشت خوار) ۹-س[۲]: وزو دور شد فرّ شاهنشهی ۱۰-(ق[۲]: دانش‌پرست) ۱۱-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، ب): چینی؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۱۲-ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): گرفته؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب) ۱۳-ل: بش؛ (ل[۳]: فش و؛ لن[۲]: گزو؛ ب: برو)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ) ۱۴-(لی، آ: به) ۱۵-ل[۲]: دشت؛ بنداری (۱۳۷۰-۱۳۹۱): فلما علم رستم إصراره وإدلاله بما أوتی من الشدّة والبسالة أخذ القوس، ورماه بالنشابة التی سبق ذکرها فأصابت حدقته فانقلب عن ظهر الأدهم مضرجا بالدم وغشی علیه ۱۶-(لن[۲]: زشتی)؛ ق: که آمد درختی که کشتی ۱۷-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): رویین‌تنی-برزنی؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب) ۱۸-ق، ک، ل[۲] (نیز لن): که من؛ (لی، آ: ز تو)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب) ۱۹-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): شصت؛ متن = س، ق (نیز لن[۲])؛ (ق[۲]: من از شست تو هشت)؛ ل[۳]، پ این بیت را ندارند؛ در ق، ک، س[۲]، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

به یک تیر برگشتی از کارزار[۱] — بخفتی برآن[۲] باره‌ی نامدار[۳]!

۱۳۹۰ هم‌اکنون به خاک اندرآید سرت — بسوزد دلِ مهربان مادرت[۴]!

هم‌آنگه[۵] سرِ نامبُردارشاه — نگون اندرآمد[۶] زِ پشتِ سیاه!

زمانی همی‌بود، تا یافت[۷] هوش، — برآن[۸] خاک بنشست و بگشاد گوش،

سرِ[۹] تیر بگرفت و بیرون کشید — همه[۱۰] پرّ و پیکانْش در خون کشید!

هم‌آنگه به بهمن رسید آگهی — که تیره شد[۱۱] آن فرّ شاهنشهی!

۱۳۹۵ بیامد به پیشِ پشوتن بگفت — که پیگارِ[۱۲] ما گشت با درد جفت!

تنِ[۱۳] ژَنده‌پیل اندرآمد به خاک! — جهان گشت ازین درد بر ما مَغاک[۱۴]!

برفتند هر دو پیاده دوان — زِ پیشِ سپه تا برِ[۱۵] پهلوان،

بدیدند جنگی‌برش[۱۶] پر زِ خون، — یکی تیرِ پُرخون[۱۷] به دست اندرون،

پشوتن برو جامه را[۱۸] کرد چاک، — خروشان‌به‌سربرهمی ریخت[۱۹]خاک[۲۰]،

۱- ق: به یک چوبهٔ تیرگشتی هلاک ۲- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): برین؛ (لی: بدین)؛ متن = ل (نیز پ، ب)
۳- ق: باره بر دردناک؛ س این بیت را ندارد؛ س بجای این بیت و برخی دیگر پیش یا پس از این بیت افزوده‌اند:

س: چرا تو به یک چوبه تیر گَزین — نگون گشتی از پشت زین گُزین

ق، ل[۲]، س[۲]، لی، لن[۲]، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۸۸۸:

بخوردی (لی، آ: به زخم) یکی (س[۲]، لغت شهنامه: کنون تو به یک) چوبه تیرگزین
نهادی چنین سر (س[۲]، لغت شهنامه: همی سر؛ لن[۲]، آ: سرت را) به قلبوس (ق، لی، لن[۲]، آ: قربوس) زین

ق[۲]، و: به یک تیر سیری گرفتی ز جنگ — زدی بر سر اسب بر هر دو چنگ

ل، ک، لن، ل[۳]، پ، ب این بیت‌ها را ندارند ۴- س، و این بیت را ندارند ۵- (لن[۲]: اکنون) ۶- (لن[۲]: آید)؛ ل، س این بیت را ندارند؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۷- (لن: ازو رفته؛ لن[۲]: تا رفت) ۸- ل: بر؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]): بدان؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب) ۹- ق: پر ۱۰- ل (نیز لن، لن[۲]): همی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب)؛ بنداری: ثم أفاق واستوی قاعدا وأخذ برأس النشابة وانتزعها بیده ۱۱- س، س[۲]: شد تیره؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲- (ق[۲]، و: این کار) ۱۳- (ق[۲]: سر) ۱۴- س[۲] (نیز ب): حباک؛ (ق[۲]: بر من مغاک)؛ ق: ازین مرگ پردرد و باک؛ (لن، لن[۲]: بر چشم او چون مغاک؛ لی: از درد او بر مغاک؛ پ: بر ما شب تیره پاک)؛ ل، س: دل ما ازین (س: پر از) درد کردند چاک؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۵- س (نیز لی، آ): در؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (ل[۳]: تنش) ۱۷- (ق[۲]: خونین)؛ س، لی، لن[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

دو پیکان برو (لی: بدو) ساخته بر دو سر (س: بر)
میانش یکی و به تن برش پر (س: بر دو سر؛ لی، آ: یکی تیر برّش دو بر)

۱۸- (و: ها) ۱۹- ل، ک، س: همی کرد؛ (ق[۲]: پراکند)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۰- (لی، آ: بمالید رخ را بدان (آ: بران) گرم خاک = ۱۴۰۰ ب)؛ لن این بیت را ندارد

۱۴۰۰ همی‌گشت بهمن به خاک اندرون بمالید رخ را برآن[۱] گرم‌خون!

پشوتن همی‌گفت: رازِ جهان که داند زِ دین‌آوران[۲] و[۳] مِهان[۴]:

چو اسفندیاری که از بهرِ دین به مردی برآهیخت[۵] شمشیرِ کین،

جهان کرد پاک[۶] از بدِ بُت‌پرست به بدکار هرگز نیازید دست،

بدی[۷] را کزو هست[۸] گیتی به درد پُرآزار ازو جانِ آزادمرد،

۱۴۰۵ فراوان برو[۹] بگذرد[۱۰] روزگار که هرگز نبیند بدِ کارزار[۱۱]!

جوانان[۱۲] گرفتندش اندر[۱۳] کنار همی خون سِتُردند[۱۴] از آن[۱۵] شهریار[۱۶]،

پشوتن بروبر[۱۷] همی مویه کرد رخی پُر زِ خون و دلی پُر زِ درد،

همی‌گفت: زار ای یلِ اسفندیار! جهانجوی[۱۸] و از[۱۹] تخمه‌ی شهریار[۲۰]!

که‌کند این چُنین[۲۱] کوهِ جنگی زِ جای[۲۲]! که آورد[۲۳] شیر[۲۴] ژیان را زِ پای[۲۵]!

۱۴۱۰ که کند این پسندیده‌دندانِ[۲۶] پیل! که آگند با[۲۷] موج دریایِ[۲۸] نیل!

چه آمد برین[۲۹] تخمه[۳۰] از چشمِ بد که بر[۳۱] بدکُنش بی‌گمان بد رسد!

۱-ل (نیز پ): بدان؛ لن، لی، آ بیت ۱۴۰۰ را و س[۲] بیت‌های ۱۴۰۰-۱۴۰۷ را ندارند ۲-(لن، لن[۲]: ناماوران) ۳-ل: <و >
۴-(و: همی آشکار و نهان)؛ لن، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

مگر کردگار روان و سپهر خداوند کیوان و ناهید و مهر

۵-همهٔ دستنویس‌ها: برآهخت ۶-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): پاک کرد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ و پس از این بیت افزوده است:

نیابد همی زندگانی دراز چه گوید کسی آشکارا و راز

۷-(ل[۳]: پدر) ۸-س (نیز لن، لن[۲]): کزویست؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب) ۹-ل[۲] (نیز لن، لی): بدو ۱۰-(ل[۳]: نگذرد)؛ در ل، س حرف یکم نقطه ندارد ۱۱-ل: آموزگار؛ (لن، ل[۳]، آ: روزگار (پساوند ندارند)؛ پ: بد از کارزار؛ و: چنو یک سوار)؛ ل[۲]: چو اسفندیار؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

جوانان گرفتند گرد اندرش چو دیدند پرخون سر و افسرش

۱۲-ق: که چونان؛ (لی، آ: به زاری) ۱۳-(لن، لن[۲]: گرفته سرش در) ۱۴-(لن: ستردن) ۱۵-ل: زان؛ (پ، و: از) ۱۶-(ل[۳]: اسفندیار) ۱۷-س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بدو بر ۱۸-(لن، لن[۲]: جهاندار) ۱۹-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]): وز ۲۰-(و: جهانجوی وگرد و جوان و سوار) ۲۱-(لن، لن[۲]: که برکند این) ۲۲-ل: پای؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۲۳-ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): افکند؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۲۴-(ق[۲]: پیل) ۲۵-ل: جای؛ س، ل[۲] (نیز لی): زیر پای؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]-ب) ۲۶-ل[۲]: که افکندش آن نامور زنده ۲۷-ق: بر؛ (ق[۲]، پ: این؛ لن، لن[۲]: که افکند در)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۸-ل[۲]: که کرد این سفیدی همانند؛ س[۲] این بیت را ندارد ۲۹-س، ق (نیز لی): بدین ۳۰-(و: به روی تو) ۳۱-(و: برآن)؛ س[۲] بیت‌های ۱۴۱۱-۱۴۱۵ را ندارد

کجا شد دل و هوش[۱] و آیینِ تو! توانایی و اختر و دینِ تو!

[کجا شد به رزم اندرون[۲] سازِ تو! کجا شد به بزم[۳] آن خوش‌آوازِ تو!]

چو[۴] کردی جهان را زِ بدخواه پاک نیامدْت از پیل و از شیر[۵] باک،

۱۴۱۵ کنون کامدت[۶] سودمندی[۷] به کار همی خاک بینمْت پروردگار[۸]!

که نفرین برین تاج و این تخت[۹] باد! برین[۱۰] کوششِ بیش[۱۱] و این بخت باد[۱۲]!

که چون تو[۱۳] سُواری دِلیر و جوان[۱۴] سرافراز و دانا و روشن‌روان[۱۵]،

بدینسان شود کشته در کارزار به زودی[۱۶] سرآید برو روزگار!

که مه تاج بادا، مه تخت و سپاه[۱۷]! مه گشتاسپ و جاماسپ و مه[۱۸] بارگاه[۱۹]!

۱۴۲۰ چُنین گفت پُردانش[۲۰] اسفندیار که ای مردِ دانای[۲۱] بِه‌روزگار،

مکن خویشتن پیشِ من بر[۲۲] تباه که این[۲۳] بود بهرِ من از تاج و گاه!

تنِ زنده[۲۴] را خاک باشد[۲۵] نِهال[۲۶] تو از کُشتنِ من[۲۷] بدینسان منال[۲۸]!

۱-ل[۲]: رای؛ (لن: جان)؛ در ل، س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲-(لن، ق[۲]: آن نکو) ۳-ل[۲]: به بزم اندرون؛ ق، ک، س[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب این بیت را ندارند ۴-ل[۲]: تو ۵-ل: وز شیر؛ ک (نیز لی، پ): کوه و از نیل؛ ل[۲]: کوه وز شیر؛ (لن، لن[۲]: شیر و از دیو؛ ق: جه و از ببر؛ آ، ب: کوه و از پیل)؛ متن = س (← ل)؛ ق، س[۲]، ل[۳]، و این بیت را ندارند ۶-ل، س، ق، ک: آمدت؛ (لن، لن[۲]: کامد آن)؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۷-ق: سود چندان ۸-ل: که در خاک بیند ترا روزگار؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب)؛ س[۲]، و این بیت را ندارند ۹-ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): تخت و این تاج؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): برآن تاج و آن تخت؛ متن = ل، س، ک ۱۰-ل: بدین؛ متن = س (نیز لن[۲]) ۱۱-س: فرّ؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۲-ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): سزد گر نیارم ز (لی، آ: به) تاج (س[۲]: از آن؛ ب: برین) ایچ (س[۲]: هیچ) یاد؛ ل[۲]: برین کشتن و گنج و تاراج باد؛ (لن: کزین سر نیارد به تن هیچ یاد؛ ق[۲]، و: سزد گر نیاریم هرگز به یاد)؛ ق، ل[۳]، پ بیت‌های ۱۴۱۶-۱۴۱۹ را ندارند ۱۳-س[۲]: که چونین ۱۴-ک، س[۲] (نیز آ، ب): یل و شهریار؛ ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]): یل شهریار؛ (ق[۲]: یل نامدار؛ و: دلیر و سرافرازمرد)؛ متن = ل ۱۵-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): بکردش (س[۲]، لن[۲]: فکندش) برین گونه (ق[۲]: تن تو؛ لی: بدین گونه؛ لن[۲]، ب: برینسان) بر (ق[۲]: بدین؛ لی، آ: با؛ لن[۲]: برین) خاک خوار؛ (لن: یکی مرد دانای به‌روزگار (← ۱۴۲۰ ب)؛ و: به بازی ز جانت برآورد گرد)؛ متن = ل؛ در س این بیت پاک شده است ۱۶-ل: بزاری؛ متن = س؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲]، لن-ب این بیت را ندارند ۱۷-ل: بادا و مه تخت شاه؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): سزد گر شود (و: برین) مردری تخت (س[۲]، ق[۲]، و: تاج) و گاه؛ متن = س (نیز لن[۲]) ۱۸-ل: و آن؛ متن = س ۱۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): بران (س[۲]: از آن؛ لن: برین؛ لی: بدان) بی (لی، آ: نا) وفادار (ک: شاه؛ ل[۲]، ق[۲]: کار؛ س[۲]: مرد؛ لن: باب؛ و: به زاری کند گریه) گشتاسب‌شاه؛ **بنداری** (۱۳۹۴-۱۴۱۹): فجاءه أخوه بشوتن و ولده بهمن راجلین. فلما وجداه علی تلک الحالة شقا الثیاب، ووضعا علی رءوسهما التراب، وضماه الی صدورهما، وجعلا یمسحان الدم عن وجهه، وطفق بشوتن یندبه وینوح علی مآثره ومفاخره، و یتلهف علی محاسنه ومکارمه، ویلعن التاج والتخت، ویدعو علی صاحبهما کشتاسب حیث عرض ولده للهلاک بسبب ضنته بهما علیه ۲۰-ل: بی‌دانش؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: با دانش؛ و: دلخسته)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۱-س[۲] (نیز ل[۳]): دانا و؛ (ق[۲]: دانا؛ و: پاک‌دین مرد)؛ در س این بیت پاک شده است ۲۲-س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): در؛ (ق[۲]: پیشم اندر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لی، آ) ۲۳-ل: چنین؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۲۴-ل، س (نیز لن، لن[۲]): کشته؛ س[۲] (نیز **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۵۴۶): مرده؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب) ۲۵-س: باید ۲۶-(لن: نهان) ۲۷-(ل[۳]: که ای مرد دانا) ۲۸-(لن: بریشان ممان)؛ **بنداری** (۱۴۲۰-۱۴۲۵): فقال له: لاتکثر الجزع فانه لم یکن نصیبی من الملک غیرماتری، و إن الموت غایة کل حی

کجا شد فریدون و هوشنگ[۱] و جم   زِ باد آمده، باز گردد[۲] به دم!

همان[۳] پاک‌زاده نیاگانِ ما[۴]   گزیده سرافراز[۵] پاکانِ ما[۴]،

۱۴۲۵ برفتند و ما را سپردند جای   نماند کس اندر سپنجی سرای!

فراوان بکوشیدم اندر[۶] جهان،   چه در[۷] آشکار و[۸] چه اندر نهان،

که تا رای[۹] یزدان به جای[۱۰] آورم،   خرد را بدین[۱۱] رهنمای[۱۰] آورم؛

چو از من گرفت این سَخُن روشنی،   زِ بد بسته شد دستِ[۱۲] آهَرْمَنی[۱۳]،

زمانه بیازید چنگالِ تیز[۱۴]   نبُد زو[۱۵] مرا روزگارِ گریز[۱۶]!

۱۴۳۰ امید من آنست[۱۷] کاندر بهشت   دل‌افروز[۱۸] من بدرود هرچ[۱۹] کشت!

به مردی مرا پورِ دستان[۲۰] نکشت!   نگه کن بدین[۲۱] گز[۲۲] که دارم به مشت!

بدین[۲۳] چوب شد روزگارم به سر   زِ سیمرغ[۲۴] و از[۲۵] رستمِ چاره‌گر!

۱-(**لی، آ**: ضحّاک) ۲-**ل، ک، ل**[۲]: بادگردد؛ **ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]): بازگشته؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، آ، ب**)؛ در **س** این بیت پاک شده است ۳-(**و، لن**[۲]: همه) ۴-**ق، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]): من ۵-**ل، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): سرافراز و ؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد ۶-(**لن**: بگشتم من اندر ؛ **و**: بکوشیده‌ام در) ۷-**ق، س**[۲] (نیز **پ، و**): بر ؛ **ک، ل**[۲] (نیز **آ، ب**): از ؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۸-**ق** (نیز **لن-پ، آ**): آشکارا؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **و، لن**[۲]، **ب**)؛ در **س** این بیت پاک شده است ۹-**ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-و، آ، ب**): راه؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲]) ۱۰-**ل**: جا-رهنما ۱۱-**ک، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]): برین؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**)؛ **بنداری**: وقد اجتهدت فی أمر الدین وتعبت فی نصره تعبا طویلا حتی شیدت بنیانه ورفعت أرکانه ۱۲-**ل**: راه؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۱۳-(**ق**[۲]، **و**: اهریمنی)؛ در دستنویس‌های دیگر: اهرمنی ۱۴-**ل، ک، ل**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ، ب**): شیر ؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و**) ۱۵-**ک** (نیز **لی، آ، ب**): به بد زد؛ (**لن**: به برزد؛ **ل**[۳]: نگردد)؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]) ۱۶-**ل، ک** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ، ب**): دلیر ؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، و**)؛ **ل**[۲]: مرا ناگهانی بیاورد زیر ؛ در **س** این بیت پاک شده است؛ **بنداری**: ثم کبابی طرف الأمل، واخترمنی محتوم الأجل ۱۷-**ق، ل**[۲] (نیز **و**): امیدم چنانست؛ (**لن، لن**[۲]: امیدم چنینست) ۱۸-**ق**: دل‌ریش؛ **ل**[۲] (نیز **لن**): بداندیش؛ (**ق**[۲]: دل و جان؛ **پ**: دلازار ؛ **ب**: دل‌پاک)؛ متن = **ل، س، ک، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، لن**[۲]، **آ**) ۱۹-**س-س**[۲] (نیز **ق**[۲]-**ب**): هرچه؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲])؛ **بنداری**: ولعلی أحصد ما زرعت فی دار القرار و منزل الأبرار ۲۰-**ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): مرا پور دستان به مردی ۲۱-**ک، ل**[۲]: برین ۲۲-**س** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): بدین گز نگه کن؛ (**لی**: نگه کن که این از)؛ **لی، لن**[۲]، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند (گویا **س** هم آنرا داشته، ولی پاک شده است):

گذشته بسی سال‌ها روزگار (**لن**[۲]: سال‌های دراز)   ندیده تنم جامهٔ شاهوار (**لن**[۲]: ندیدیم هم جامهٔ مهر و ناز)

۲۳-(**و**: برین) ۲۴-**س**: دستان ۲۵-**ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **و، لن**[۲]): وز ؛ متن = **س، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**)

فسون‌ها و نیرنگ‌ها[۱] زال ساخت | که اَرْوَند[۲] و بندِ[۳] جهان او[۴] شناخت[۵]!

چو اسفندیار این سَخُن یاد کرد | بپیچید و بگریست[۶] رستم به[۷] دردا!

۱۴۳۵ چُنین گفت کز[۸] دیوِ ناسازگار | ترا بهره رنج من آمد به کار[۹]!

چُنانست کو گفت یکسر سَخُن | زِ مردی بهَ کژّی[۱۰] نیفگند بُن!

که تا من به گیتی کمر[۱۱] بسته‌ام، | بسی[۱۲] رزمِ گردنکشان جُسته‌ام،

سُواری ندیدم چو اسفندیار! | زره‌دار[۱۳] باَ جوشنِ[۱۴] کارزار[۱۵]!

چو بیچاره برگشتم[۱۶] از دستِ[۱۷] اوی[۱۸]، | بدیدم کمان و بر و شستِ[۱۷] اوی[۱۸]،

۱۴۴۰ سُوی چاره گشتم[۱۹] زِ بیچارگی، | ندادم[۲۰] بدو سر به یکبارگی،

زمانِ وُرا در کمان ساختم | ـچو روزش سرآمد ـ بینداختم[۲۱]!

گر او را همی روز باز[۲۲] آمدی | مرا کارِ[۲۳] گز[۲۴] کی فراز[۲۵] آمدی؟!

ازین[۲۶] خاکِ تیره بباید شدن! | به پرهیز یک دم نشاید زدن[۲۷]!

۱- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ، ب): این بندها؛ (ق[۲]: این جادوی؛ لن[۲]: بر این بندها؛ لی: فسون‌های این بندها)؛ متن = ل، س[۲] ۲- س، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): اورند؛ ل[۲]: افسون؛ س[۲] (نیز پ، ب): نیرنگ؛ متن = ل، ق ۳- (ل[۳]: اندر؛ لن، لن[۲]: که این بند و رنگ از) ۴- (ق[۲]: را؛ آ: که او بند و زند جهان را) ۵- (لی: که این مرکب عمر من دربتاخت)؛ بنداری: فانظر الی هذا العود الذی بیدی، واعلم أن ابن دستان ما قتلنی به بالرجولیة بل بحیلة دستان ودلالة العنقاء ۶- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): برگشت؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ، و) ۷- ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): ز؛ در س این بیت پاک شده است ۸- س[۲]: هماناکه از ۹- س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): ترا (س[۲]: مرا) بهره رنج (س: رزم؛ ک: کین؛ لی، آ: این) آمد از (س، ک، ل[۳]: آمد و) کارزار؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): ترا (ق[۲]: مرا) رنج بهر (لن، لن[۲]: رنج‌ها) آمد از (و: آمد و) کارزار؛ متن = ل؛ بنداری (۱۴۳۴-۱۴۴۴): وکان رستم واقفا منه بمرأی و مسمع فقال: ما قتلک إلا الشیطان حین ملک علیک قیادک ومنعک رشادک ۱۰- (لن[۲]: و گردی؛ لن: که مردی و گردی) ۱۱- ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): به مردی کمر؛ (لی، آ: کمر بر میان)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۲- س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): همه؛ (لن، لن[۲]: همی)؛ متن = ل ۱۳- س[۲] (نیز و، آ): زره‌دارو ۱۴- س: آلت؛ ک (نیز لی، آ): گرزهٔ؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۵- ک: گاوسار؛ (لن[۲]: دلیر و جوان و گو نامدار)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دگر گرد سهراب آن پور من | کزو گشت ماتم همه سور من

۱۶- ل[۲]: ترگشتم؛ (لی، آ: گشتیم؛ ل[۳]: گشتم من) ۱۷- (لن، لن[۲]: جنگ ـ چنگ؛ ل[۳]: شست ـ دست) ۱۸- ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۹- (ل[۳]: رفتم) ۲۰- در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ک این بیت را ندارد ۲۱- ک (نیز لی، آ، ب): درانداختم ۲۲- س[۲]: یار ۲۳- س[۲]: تیر؛ (ق[۲]، ل[۳]: چوب) ۲۴- ل[۲]: جنگ او ۲۵- س[۲]: به کار؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

ور او را همی روز باز آمدی | زمانش بدین کی فراز آمدی

۲۶- س[۲]: هم از ۲۷- ک (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): بدن؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب)

همانست[1] کز بد[2] بهانه[3] منم! ‌ ‌ ‌ ‌ وُ زین[4] تیرِ گز[5] در فسانه[6] منم!

گفتار اندر اندرز کردنِ اسفندیار رستم را از بهرِ بهمن[7]

۱۴۴۵ چُنین گفت با رستم اسفندیار ‌ ‌ ‌ ‌ که اکنون سرآمد مرا روزگار!

تو اکنون[8] مپرهیز و خیر[9] ایدر[10] آی ‌ ‌ ‌ ‌ که ما را دگرگونه‌تر گشت[11] رای!

مگر[12] بشنوی[13] پند و اندرزِ من! ‌ ‌ ‌ ‌ بدانی[14] سر[15] مایه و ارزِ من!

بکوشی و آن را به جای[16] آوری! ‌ ‌ ‌ ‌ بزرگی برو[17] رهنمای[18] آوری!

تهمتن به گفتارِ او داد[19] گوش ‌ ‌ ‌ ‌ پیاده[20] بیامد برش باخروش،

۱۴۵۰ همی‌ریخت از دیدگان آبِ گرم[21] ‌ ‌ ‌ ‌ همی مویه کردش[22] به آوای[23] نرم،

چو دستان خبر یافت از[24] رزمگاه ‌ ‌ ‌ ‌ از[25] ایوان چو باد اندرآمد به[26] راه[27]،

[زِ خانه بیامد به دشتِ نبرد ‌ ‌ ‌ ‌ دو دیده پُر از آب و دل پُر زِ درد[28]،]

زواره، فرامرز چون بیهُشان ‌ ‌ ‌ ‌ برفتند و، چندی زِ گردنکشان[29]،

۱-ق: همینست ۲-ل، س، ق (نیز لن[2]): گز؛ متن = ک، س[2](نیز لن-و، آ، ب) ۳-(لن: کزین بد نشانه) ۴-س: بدین؛ ک: درین؛ (ل[3]: وزان) ۵-ل، س، ک (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): تیرگی (← تیرگز؟)؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۶-ق: کز فسانه (؟)؛ س[2]: بافسانه؛ (لن: بر بهانه؛ و: برفسانه؛ لن[2]: در نشانه)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، آ، ب)؛ ل[2] این بیت را ندارد ۷-س، ک، ل[2]: اندرز کردن اسفندیار رستم را (س، ک: از بهر بهمن)؛ ق: سخن گفتن اسفندیار با رستم و سپردن بهمن به رستم تا تربیت کند؛ س[2]: اندرز کردن اسفندیار و رستم؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، ک ۸-س[2] (نیز لن، و، لن[2]): تو از من ۹-ل[2] (نیز لی، آ، ب): پیش؛ ق (نیز لن، ق[2]، پ، و): مپرهیز خیز؛ (ل[3]: مبر هیچ چیز ← مپرهیز خیز)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن[2]) ۱۰-(لن، لن[2]: اندر) ۱۱-(لن، لن[2]: دگرگونه گشتست) ۱۲-ک: اگر ۱۳-س[2]: یکی بشنو این؛ (لن، لن[2]: نکو بشنو این) ۱۴-ک (نیز لی، آ، ب): ببینی ۱۵-س[2] (نیز لن): ز بهر پسر ۱۶-ل: بجا ۱۷-ل، س (نیز لن[2]): برین؛ ق (نیز و): بران؛ ل[2] (نیز لی): بدو؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، آ، ب) ۱۸-ل: رهنما؛ **بنداری**: فقال: قد وقع المحذور فادن منی وتقبل وصیتی ۱۹-ک، ل[2] (نیز لن، و، ب): داد؛ (لی، آ: بگشاد)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۲۰-(ق[2]: برادر) ۲۱-س[2]: شرم؛ ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): خون از دو دیده ز (لن، پ، لن[2]: به) شرم؛ متن = ل، س (نیز ق[2]) ۲۲-(ل[3]: گریه کردش)؛ ک، ل[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب): همی کرد مویه ۲۳-ک (نیز ل[3]، آ، ب): آواز؛ (پ: بر آوای)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فترجل رستم ودنا منه متوجعا ۲۴-س[2]: از آن؛ (و: زان) ۲۵-ل، ل[2]، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق[2]، پ، ب) ۲۶-س[2] (نیز لی): ز ۲۷-ق (نیز لن، و): که تاریک شد روی خورشید و ماه (= ۱۴۵۴ ب)؛ (ل[3]: چو باد اندرآمد به آوردگاه)؛ ق ۱۴۵۱ ب - ۱۴۵۴ آ را انداخته و از ۱۴۵۱ آ و ۱۴۵۴ ب یک بیت ساخته است ۲۸-ق، ک، ل[2]، س[2]، لن-و، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س (نیز لن[2]) ۲۹-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-پ، لن[2]، آ، ب): برفتند و جستند چندی (س، ک، ل[2]، لن[2]: جایی؛ س[2]: ازیشان) نشان؛ (و: برفتند دامن به خون درکشان)؛ متن = ل با تصحیح **برفتند** به **برفتند و**

خروشی برآمد[۱] از[۲] آوردگاه　　　که تاریک شد رویِ خورشید و ماه[۳]!

۱۴۵۵ به رستم همی[۴] گفت زال[۵]: ای پسر　　　ترا بیش گریم به دردِ[۶] جگر،

که ایدون شنیدم زِ دانایِ چین[۷]　　　وُ ز[۸] اخترشناسانِ ایران‌زمین[۹]،

که هرکس که او خونِ اسفندیار　　　بریزد، سرآید برو[۱۰] روزگار،

وُرا کُشتن و شوربختی[۱۱] بود!　　　وُ گر بگذرد رنج و سختی[۱۲] بود!

چُنین گفت با رستم اسفندیار　　　که از تو ندیدم بدِ[۱۳] روزگار،

۱۴۶۰ زمانه[۱۴] چُنین بود[۱۵]، بود آنچ[۱۶] بود!　　　سَخُن[۱۷] هرچ[۱۸] گویم[۱۹]، ببایدِ شُنود[۲۰]:

بهانه تو بودی، پدر بُد زمان[۲۱]　　　نه رستم، نه سیمرغ[۲۲] و تیر و کمان[۲۳]!

مرا گفت: رو[۲۴] سیستان را بسوز!　　　نخواهم کزین پس بود نیمروز[۲۵]!

بکوشید تا لشکر و تاج و گنج[۲۶]　　　بدو ماند و من بمانم به رنج[۲۷]!

۱-**س**: بیامد؛ **ل۲**، **س۲**: برآورد؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **لن**ـ**ب**) ۲-**ل**، **ک** (نیز **ق۲**ـ**ب**): ز؛ متن = **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**) ۳-(**و**: جهان گشت یکسر همانا سیاه)؛ **بنداری**: وکان الخبر قد انتهی الی زال وزواره وفرامرز. فحضروا رجالة وجعلوا یبکون بضجیج ونحیب ۴-**ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **آ**): چنین ۵-**س**: زال گفت ۶-**س** (نیز **لن**): خون؛ (**ل۳**: درد از) ۷-(**لن**: شنیدستم از موبدان؛ **لن۲**: که اکنون شنیدیم از موبدان) ۸-**ل**: ز؛ **س**، **ل۲** (نیز **لن**): از؛ متن = **ک**، **س۲** (نیز **ق۲**ـ**ب**) ۹-(**لن**، **لن۲**: و از بخردان؛ **پ**: روی زمین)؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۰-**ک**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**، **آ**): ورا بشکرد (= ۱۲۸۸ ب)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **ب**) ۱۱-**س**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ب**): بدان (**س**: ورا؛ **س۲**، **لن**، **ق۲**، **لن۲**: بدین) گیتیش (**س**، **لن۲**: کشتنش) نیز سختی (**س**: شوربختی؛ **س۲**، **لن**، **لن۲**: رنج و سختی)؛ متن = **ل** پس از تصحیح کشتن به **کشتن و** (← **بنداری**) ۱۲-(**لن**، **لن۲**: شوربختی)؛ **ق** (نیز **پ**، **و**): وراکشتن و (**و**: از) شوربختی؛ **ک**: وزان زیستن نیز سختی؛ **ل۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): وزان (**ل۲**: وزین) زیستن شوربختی؛ **س۲**: بدان گیتیش شوربختی؛ (**ق۲**: بدان گیتیش درد و سختی؛ **ل۳**: به برگشتنش شوربختی)؛ متن = **ل**، **س** (= ۱۲۹۰ ب)؛ **بنداری**: وقال زال لرستم: جزعی علیک الآن أکثر من جزعی علی إسفندیار. فقد بلغنی عن عالم الصین وسائر المنجمین أن من یقتل إسفندیار یقتل ولاتطول مدّته وتحق فی الدارین شقوته ۱۳-(**لن**، **لن۲**: که اکنون سرآمد مرا (= ۱۴۴۵ ب) ۱۴-(**و**: نوشته) ۱۵-**س**ـ**س۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): بود و؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**) ۱۶-(**ل۳**ـ**ب**: آنچه) ۱۷-(**آ**: کنون) ۱۸-**س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): هرچه ۱۹-(**لن**، **لن۲**: کنون آنچ گفتم) ۲۰-**ک**: زمانه نکاهد نه هرگز فزود؛ **لی** این بیت را ندارد ۲۱-(**لن**: کمان؛ **ق۲**: ز گشتاسب دیدم بد بدگمان؛ **و**: بهانه به گشتاسپ بود و زمان)؛ **س۲**: پدر بد به من بربد و و بدگمان ۲۲-**ک**، **س۲** (نیز **پ**، **لن۲**): نه سیمرغ و رستم ۲۳-(**لن**: به رزم از تن من ببردند جان)؛ **لن**، **و**، **لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند (بیت دوم در **س۲** نیز هست):

نه سیمرغ و تیر و نه گرز (**لن۲**: و گز بد نه تیر؛ **و**: نه رستم نه سیمرغ و تیر) و کمان　　　به رزم از تن من ببردند جان

که این کرد گشتاسب با من چنین　　　برو (بدو) بر نخوانم ز جان آفرین

۲۴-(**ق۲**، **پ**: شو)؛ **س۲**: کز ایران برو ۲۵-(**لی**: نیز روز ← نیمروز) ۲۶-**س** (نیز **پ**): تخت ۲۷-**س**: نمانم به بخت؛ (**پ**: ما ببندیم رخت)؛ **بنداری**: فقال زال لرستم: قتلی لم یکن برمیک ولا بحیلة العنقاء. ولم یقتلنی سوی کشتاسب حیث أکرهنی علی قتالک. وکان الله قد کتب علیّ ذلک؛ **لی**، **آ** پس از بیت ۱۴۶۳ افزوده‌اند:

برآمد کنون کامش از روزگار　　　نماند بدو (برو) نیز هم پایدار

که تا بود گیتی و باشد به جای　　　برافرازد و بسپرد زیر پای

کنون بهمن این ناموَرپورِ من، خردمند و بیدار[1] دستورِ من،
۱۴۶۵ بمیرم[2]، پدروارش[3] اندرپذیر[4]! همه[5] هرچ[6] گویم[7] ترا[8]، یاد گیر!
به زاولستان[9] در[10] وُرا شاد دار! سَخُن‌های[11] بدگوی را باد[12] دار!
بیاموزش آرایشِ کارزار، نشستنگهِ بزم و دشتِ[13] شکار[14]،
می و رامش و زخمِ چوگان و بار[15]، بزرگی و بَر خوردن از روزگار[16]!
چُنین گفت جاماسپ[17] گم بوده نام -که هرگز به گیتی مبیناد کام!-،
۱۴۷۰ که بهمن زِ من[18] یادگاری بود سرافرازتر شهریاری بود!

تهمتن چو بشنید بر پای خاست به بر[19] زد به فرمانِ او دستِ راست،
که تو[20] بگذری[21]، زین سَخُن نگذرم[22]! سَخُن[23] هرچ[24] گفتی به جای آورم[25]!
نشانمْش بر ناموَرتختِ عاج! نهم بر سرش بر دل آرای[26] تاج!

۱-س[2] (نیز لن[2]): بیدار و ۲-س: به مهرش؛ ق: زمن در؛ ک (نیز ب): ز مهرم؛ س[2] (نیز ل[3]، پ): زمن تو؛ (ق[2]: زمن خود؛ لی، آ: زمهرش؛ لن[2]: به مهر)؛ متن = ل ۳-س، ق (نیز لی، آ): پدروار؛ ل[2] (نیز و): پدروارش از من تو ۴-(لن: به مهر دل او را زمن درپذیر) ۵-س: سخن ۶-س-س[2] (نیز ق[2]-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۷-ق: گفتم ۸-(لن، لن[2]: زمن؛ و: کنون)؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

همه بشنو اندرز من کار بند ز من نیک بشنو نگهدار پند

۹-ل-س[2] (نیز لن، لی، لن[2]، آ، ب): زابلستان؛ متن = (ق[2]، ل[3]، پ، و) ۱۰-ق: مر؛ (لن، ل[3]، و: بر) ۱۱-(پ: همه‌کار) ۱۲-ق، س[2] (نیز لن-و): بدگوهران باد (لی، ل[3]، آ: یاد)؛ ک (نیز ب): نیکو (ب: نیکی) ورا یاد؛ ل[2]: ما را همه یاد؛ متن = ل، س (نیز لن[2])؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بیاموزش آرایش رزم را نشاید همی رزم یا بزم را

۱۳-س، ل[2] (نیز ق[2]، لن[2]، آ): رزم و؛ ق: روز؛ س[2]: رای؛ (ل[3]: دشت و؛ و: جای؛ لن: رزم و باز و؛ لی، ب: رزمگاه و)؛ ک: رزم و کار؛ متن = ل (نیز پ؛ ← ل[3]، و) ۱۴-(لی: سوار) ۱۵-ق (نیز لی، لن[2]): باز؛ ک: یار؛ ل: چوگان‌کار؛ س: زخم گوی و شکار؛ (لن: بزم و چوگان و کار؛ ل[3]: جنگ و چوگان بار)؛ متن = س[2] (نیز ق[2]، پ، ب، آ؛ ← ل[3]) ۱۶-(لن: کار باز؛ لن[2]: روزکاز (!))؛ ق: برخورد روز دراز؛ ل[2]، و این بیت را ندارند ۱۷-س: گشتاسب ۱۸-س: مرا؛ (و: یکی)؛ بنداری (۱۴۶۴-۱۴۷۰): والآن فهذا ولدی و قرّة عینی بهمن. فتسلمه منی، وتقبله قبولا حسنا، واحمله معک الی زابلستان، وربه تربیة الوالد لولده ۱۹-ل[2]: به سر ۲۰-ق (نیز لن-لن[2]): که گر؛ س[2]: چو تو؛ (آ: اگر)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز ب) ۲۱-(ل[3]: بگذرم) ۲۲-ل[2]: بگذرم؛ در ل، س، و، آ حرف یکم نقطه ندارد ۲۳-س[2]: همه ۲۴-س-س[2] (نیز لن-ب): هرچه؛ متن = ل ۲۵-س، ق، س[2] (نیز لن-ب): گفتی تو (لن، لن[2]: گفتیت) فرمان برم؛ متن = ل، ک، ل[2] (ل: جا)؛ س[2] پس از این بیت و لن، لن[2] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

به پیشش ببندم کمر (س[2]: ببندم کمر پیش او) بنده‌وار
خداوند خوانمش یا شهریار (س[2]: وزوبازدارم بد روزگار)

۲۶-س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]): دل‌افروز؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری: فصفق رستم یده علی یده وقال: أمتثل أمرک وأربیه وأؤدبه وأسعی له حتی یملک التاج والتخت

زِ رستم چو بشنید گویا[۱] سَخُن — بدو گفت: نو گیر چون شد[۲] کَهُن!

۱۴۷۵ چُنان دان که یزدان گوای منست! — برین[۳] دینِ به[۴] رهنمای منست!

کزین نیکوی‌ها که تو کرده‌یی، — زِ شاهانِ پیشین که پرورده‌یی[۵]،

کنون نیک‌نامت[۶] به بد بازگشت — زِ من رویِ گیتی پُرآواز گشت،

غمِ آمد روانِ مرا[۷] بهره زین[۸] — چُنین[۹] بود رایِ جهان‌آفرین!

چُنین گفت پس با پشوتن که من — نجویم همی[۱۰] زین[۱۱] جهان[۱۲] جز کفن!

۱۴۸۰ چو من[۱۳] بگذرم زین سپنجی‌سرای — تو لشکر بیارای و شو[۱۴] بازِ جای!

چو رفتی به ایران، پدر را بگوی — که چون[۱۵] کام یابی[۱۶]، بهانه مجوی!

زمانه سراسر به کام تو گشت[۱۷]! — همه مُهرها زیر[۱۸] نامِ تو گشت!

امیدم نه این بود[۱۹] نزدیکِ تو — سَزا این بُد از جانِ[۲۰] تاریکِ[۲۱] تو!

جهان راست کردم به شمشیر[۲۲] داد — به بد[۲۳] کس نیارست کرد از تو[۲۴] یاد!

۱۴۸۵ به ایران چو دینِ بهی[۲۵] راست گشت[۲۶]، — بزرگی و شاهی مرا خواست گشت[۲۶]،

به پیشِ سران[۲۷] پندها دادیم — نهانی[۲۸] به کُشتن فرستادیم!

کنون زین سَخُن یافتی کامِ دل — بیارای[۲۹] و بنشین به آرامِ دل!

چو ایمن شدی[۳۰]، مرگ را دور کن! — به[۳۱] ایوانِ شاهی[۳۲] یکی سور کن!

۱- (پ: گویان؛ و: دانا) ۲- س: تو کین خون؛ ل۲ (نیز ب): چون کار ما شد؛ س۲ (نیز لی، آ): کای نامدار؛ (لن، ق۲، و، لن۲: کای پهلوان)؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ)؛ ک این بیت را ندارد ۳- س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): بدین؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۴- (لن: او؛ ق۲: خرد زین سخن)؛ ق بیت‌های ۱۴۷۵-۱۴۷۸ را ندارد و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست ۵- (ل۳: که تو بردهٔ؛ لن: گیتی برآوردهٔ) ۶- ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): نام نیکت؛ (ل۳: نام پاکت)؛ متن = ل، س ۷- (لن، لن۲: ترا) ۸- س۲ (نیز لن، لن۲): بهر ازین ۹- س۲: که این؛ (پ: چنان) ۱۰- ک: نخواهم همی ۱۱- ل۲: در ۱۲- س: سخن ۱۳- ک، ل۲: که چون ۱۴- ک (نیز لی): رو؛ **بنداری**: ثم أقبل إسفندیار علی أخیه وقال له: اذا فاضت نفسی فارجع الی الوالد بالعسکر ۱۵- ل۲: کنون ۱۶- ق، س۲ (نیز و): دیدی؛ (لن، ب: یافتی؛ لن۲: کام دل یافتی (!)) ۱۷- س: شد ۱۸- ل، س (نیز لن۲): مرزها پر ز؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب؛ ل۳: مِهرها) ۱۹- ک، ل۲ (نیز ب): بُد به ۲۰- ک، ل۲: رای؛ (ق۲: خان)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی-ب) ۲۱- ل۲: باریک؛ در ک پس از بیت ۱۴۸۳ بیت ۱۴۸۷ آمده است؛ لن۲ پس از بیت ۱۴۸۳ افزوده است:

امیدم نه این بود ای شهریار — تو دانی و یزدان به روز شمار

۲۲- ق، ک، ل۲ (نیز آ): شمشیر و ۲۳- س: به یک ۲۴- ق: نیارست کردن به بد نیز ۲۵- ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): کار (ب: دین) پدر؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۶- ل، س: شد؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب) ۲۷- (لن: شهان؛ ل۳، پ: مهان) ۲۸- (ق۲: ز پنهان) ۲۹- س: بیاسای؛ ق: نکش پای؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب) ۳۰- ک: شوی ۳۱- ک، ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب): در ۳۲- س۲: بر آیین شاهان؛ **بنداری** (۱۴۸۱-۱۴۸۸): وقل له: قد أدرکت وطرک، ونلت أملک حین أوردتنی موردا صفوه کدر، وما لوارده صدر

ترا تخت[۱]، سختی و کوشش مرا[۲]! ترا تاج[۳]، تابوت و پوشش مرا[۲]!

۱۴۹۰ چه گفت آن[۴] جهاندیده[۵] دهقانِ پیر که نگریزد[۶] از مرگ پیکانِ تیر[۷]!

مشو ایمن از گنج و تاج و سپاه[۸] روانم ترا چشم[۹] دارد به راه!

چو آیی، بهم[۱۰] پیشِ داور[۱۱] شویم! بگوییم و گفتارِ او[۱۲] بشنویم!

کزو[۱۳] بازگردی به مادر بگوی که مرگ آمد انبازِ[۱۴] پَرخاشجوی،

که با تیرِ او گبر چون باد بود! گذر کرد اگر[۱۵] کوهِ پولاد بود!

۱۴۹۵ پس[۱۶] من تو زود آیی[۱۷] ای مهربان تو از من مرنج و مرنجان روان!

بَرَهنه مکن روی بر[۱۸] انجمن! مبین نیز چهرِ من اندر[۱۹] کفن:

زِ[۲۰] دیدار، زاری بیفزایدت کس از بخردان[۲۱] نیز نستایدت[۲۲]!

همان خواهران را[۲۳] و جفتِ مرا که جویا[۲۴] بُدندی[۲۵] نهفتِ مرا،

بگویی بدان[۲۶] پُرهنر[۲۷] بخردان ـکه بَدرود باشید تا جاودان!ـ،

۱۵۰۰ زِ تاجِ پدر بر سرم بد رسید درِ گنج را[۲۸] جانِ من شد کَلید،

۱-(ق[۲]: تاج و ؛ ← **بنداری**؛ **پ**، **و**، **آ**، **ب**: تخت و)؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۲-**س**: مراست ۳-**ل**، **س**: نام؛ (ق[۲]: بخت و ؛ **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، آ: تاج و ؛ **ب**: نام و)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳])؛ **بنداری**: فلک الآن التاج، ولی الهم والحزن. ولک التخت، ولی التابوب والکفن ۴-**ق**: مخفت ای (؟) ۵-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): گرانمایه ۶-**ل**ـ**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): بگریزد؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **آ**) ۷-**س**[۲] (نیز **لن**): برنا و پیر ؛ (**ل**[۳]: پیکان و تیر) ۸-**س** (نیز **لی**، **لن**[۲]): تخت و تاج و کلاه؛ **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**): گنج وز (**ک**، **پ**، **ب**: و از) تاج و گاه؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **آ**): تاج و گنج (**آ**: تخت) و کلاه؛ متن = **ل** ۹-(ق[۲]: گوش) ۱۰-(**لن**: همی) ۱۱-(**ق**[۲]: یزدان) ۱۲-**س**[۲]: ها؛ (**و**: وهم)؛ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

میان من و تو بدین داوری کند داور داوران داوری

۱۳-**ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]، **ب**): چو زو ؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**) ۱۴-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **ب**): این بار (← انباز)؛ **س**[۲]: آن بود؛ (ق[۲]: آن‌بار ← انباز ؛ **آ**: انبار ← انباز)؛ **ل**، **س** (نیز **لن**[۲]): که سیر آمد از رزم؛ متن = **ق** (نیز **و**) ۱۵-(**لن**: کو ← گر)؛ **ل**: کرده بر ؛ (**لن**[۲]: کرده ار)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**، **ب**)؛ **س**، **لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

زمانه زمانش فراز آورید که کس در جهان آن شگفتی (**لن**[۲]: به مرگی که کس در جهان آن) ندید

۱۶-(**لن**، **لن**[۲]: پس از) ۱۷-**س**، **ق** (نیز **لی**، **لن**[۲]): آی ۱۸-(**لی**، **و**: در) ۱۹-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): مرا در ؛ (ق[۲]، **و**: چهر من نیز اندر)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۲۰-**ک**، **س**[۲]: که ۲۱-(**لن**[۲]: مهتران) ۲۲-**ک** (نیز **ب**): نشماردت؛ (**پ**: بستایدت) ۲۳-(**پ**: نیز) ۲۴-**ل**[۲]: خواهان؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **و**): جویان؛ متن ← ۲۵-(ق[۲]: بدیدی؛ **لن**[۲]: که چونان ندیدی؛ **ب**: چو گویا بدیدی)؛ **ک** (نیز **لی**، **آ**): چو گویا ببینی؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **پ**) ۲۶-(**لن**، **ل**[۳]: بران) ۲۷-**س**[۲]: پاک‌دل؛ (**لی**، **و**، **آ**: نامور) ۲۸-**ق**: او

فرستادم اینک بنزدیکِ اوی[۱] — که[۲] شرم آورد جانِ[۳] تاریکِ اوی[۱]!

بگفت این و برزد یکی تیزدم — که بر من زِ گشتاسپ آمد ستم[۴]!
هم‌آنگه برفت از تنش جانِ پاک — تنش[۵] خسته[۶] افگنده[۷] بر[۸] تیره‌خاک!
برو[۹] جامه رستم همه[۱۰] پاره کرد — سرش پُر ز خاک و دلش پُر زِ درد[۱۱]!
۱۵۰۵ همی‌گفت: زار ای نَبَرده‌سُوار[۱۲]! — نیا شاهِ جنگی، پدر شهریار[۱۳]!
به خوبی شده در جهان نامِ من[۱۴] — زِ گشتاسپ بد شد[۱۵] سرانجامِ من[۱۶]!
چو بسیار بگریست، با کُشته گفت — که‌ای[۱۷] درجهان شاهِ[۱۸] بی‌یارو[۱۹] جفت،
روانِ تو بادا میانِ[۲۰] بهشت! — بداندیشِ تو بدْرَوَد هرچ[۲۱] کشت!

زواره بدو گفت کای[۲۲] پهلَوان — نبایست[۲۳] پذرفت ازو[۲۴] زینهار!
۱۵۱۰ زِ دهقان[۲۵] تو نشنیدی این[۲۶] داستان — که یاد آرد[۲۷] از گفته‌ی باستان،

۱-س، ق، ل[۲] (نیز و): تو ؛ ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): او ؛ متن = (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲-ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): به؛ (ب: چه)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۳-ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): رای؛ (ب: روی)؛ **بنداری** (۱۴۹۰-۱۵۰۱): و سنجتمع غدا عندالله ونحتکم (← ۱۴۹۲) ۴-ل[۲]: دژم ۵-ل: تن؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۶-(ب: خوار) ۷-س[۲] (نیز لن): زان تیر ؛ (لی: افتاده؛ ل[۳]: وافکنده) ۸-(ق[۲]: در)؛ **بنداری**: ولما قضی مقالته تنفس نفسا شدیدا خرجت معه روحه؛ ل، س، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، لی، لن[۲]، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهمن (ل، س، س[۲]، لن[۲]: تهمتن) بنزد پشوتن رسید (س[۲]: دوید)
همه (ل: همی) جامه بر تن سراسر (س[۲]، ب: بر خویشتن بر) درید

ق، ق[۲]،ل[۳]، پ، و این بیت را ندارند ۹-ق: سبک؛ (لی: بدو ؛ و: همه) ۱۰-ل (نیز پ): همی؛ ق (نیز ق[۲]): بدو ؛ (و: برو)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱۱-س: گرد؛ (لی، آ: سری پر ز درد (آ: گرد) و دلی پر زگرد (آ: درد))؛ **بنداری**: فأحدق به الزابلیون والایرانیون جمیعا یبکون علیه ۱۲-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): جوان؛ (ل[۳]: یل اسفندیار)؛ متن ← ۱۳-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): پدر شاه جنگی و خود پهلوان؛ (ل[۳]: جهانجوی وز تخمهٔ شهریار)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

نبیند چو تو نیز خورشید وماه — ز جوشن نه تیغ و نه گرز و کلاه

۱۴-س[۲] (نیز لن، آ): تو ؛ (ل[۳]: نام من در جهان) ۱۵-(لی، پ، آ: شد بد) ۱۶-س[۲] (نیز لن، آ): تو ؛ ک، ل[۲] (نیز و): بد آمد زگشتاسب انجام (و: فرجام) من؛ (ل[۳]: زگشتاسب باد این سرانجام آن) ۱۷-(پ: که شد) ۱۸-س: شاه جنگی؛ ک: پرهنرشاه؛ متن ← ۱۹-(لی، آ: شاه بیدار با بخت)؛ ق: بداندیش تو باد با درد؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۰-ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، ب): باد آسمان؛ (لن، لن[۲]: شد بآسمان در ؛ لی، آ: باد آسمان و)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۱-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): هرچه؛ (لی، آ: آنچه)؛ متن = ل، س؛ ق این بیت را ندارد ۲۲-(لن، ق[۲]: ای) ۲۳-(لی، لن[۲]، آ: ببایست) ۲۴-ل، س (نیز لی): زو ۲۵-(و: دستان) ۲۶-ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب): آن؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۷-(ل[۳]: آید)؛ ک: که برگوید

که گر[۱] پروری[۲] بچّه‌ی نرّه‌شیر، شود تیزدندان و گردد دِلیر،
چو سر برکشد زود[۳] جوید شکار: نخست اندرآید به[۴] پروردگار!
دو پَهْلَوْ برآشفته[۵] از چشمِ[۶] بد نخستین ازین[۷]، بد[۸] به زاول[۹] رسد!
چو[۱۰] شد کشته شاهی چو اسفندیار نبیند[۱۱] ازین[۱۲] پس بهی[۱۳] روزگار!
۱۵۱۵ زِ بهمن رسد بد به زاولستان[۱۴]! بپیچند[۱۵] پیرانِ[۱۶] کاولستان[۱۷]!
نگه کن که چون او شود تاجدار[۱۸] به پیش آورد کینِ اسفندیار!

بدو گفت رستم که با آسمان نتابد[۱۹] بداندیش و نیکی‌گُمان[۲۰]!
من آن[۲۱] برگزیدم[۲۲] که چشمِ خرد بدو[۲۳] بنگرد[۲۴]، نام[۲۵] یاد[۲۶] آورد!
گر ایدون کند[۲۷]، پیچد از روزگار! تو چشمِ بلا[۲۸] را به تندی مخار!

۱۵۲۰ یکی نغزتابوت کرد آهنین، بگسترد فرشی زِ دیبایِ چین،
بیندود[۲۹] یک روی آهن به قیر، پراگند[۳۰] بر قیر مُشک و عبیر،
زِ دیبایِ زربَفت کردش کفن -خروشان برو[۳۱] نامدار[۳۲] انجمن!-،

۱- س، ق: چون؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۲-ک (نیز ب): بربرت؛ (لی، آ: پرورد) ۳- س[۲]: چست و ؛ (پ: زود و ؛ ق[۲]، و: چو گردد به نیرو و) ۴-(پ، ب: ز ؛ و: شکست اندرآرد به) ۵-(لن، لن[۲]: براَورده؛ ق[۲]، ل[۳]: برآسود؛ پ: برآشوبد؛ و: دو کشور به جوش آمد)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۶-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): خشم؛ در و، لن[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۷-ل: از آن ۸-ل[۲]: ازین بد نخستین ۹-ل: به زابل؛ س: ترا بد؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): به ایران؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل)؛ ق بیت‌های ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ را ندارد ۱۰-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): که؛ متن = ل، س ۱۱-ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، و): ببیند؛ ک: ببند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ق[۲]): ببینیم؛ (لن، لن[۲]: بیفکند؛ پ: ببینی)؛ متن = س (نیز لی، آ، ب) ۱۲-(لن[۲]: زین) ۱۳-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): بد؛ (لن، لن[۲]: به بد)؛ متن = س ۱۴-ل-س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب): زابلستان؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]) ۱۵-ک (نیز لی، آ): بنالند ۱۶-س[۲]: بپیچد سپهدار ؛ (ل[۳]: بپیچد ازین پیر) ۱۷-همهٔ دستنویسها: کابلستان ۱۸-ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): شهریار ؛ س[۲]، ل[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

س[۲]: پس از مرگ تو خاک زابلستان به ایران کشد این گو کین‌ستان
ل[۳]: ز کینه همه بوم ویران شود به کام دلیران ایران شود

۱۹-ک، ل[۲] (نیز لی، آ): نکوشد؛ س[۲]: نپاید؛ (ق[۲]: بماند؛ ب: نگون شد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۰-ق، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): نیکوگمان؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۱- س[۲] (نیز ق[۲]): این؛ (و: که من) ۲۲-(لن، لن[۲]: برگزینم) ۲۳- س[۲]: بران؛ (لن، لن[۲]: بدان) ۲۴- س[۲]: ننگرد؛ ک: ببیند همی ۲۵-ق: ننگ؛ (ل[۳]: خشم (در زیر: شرم)؛ پ، ب: نیک؛ لن[۲]: نام و)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ) ۲۶-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): باز ؛ ک: بار ؛ متن = ل (نیز پ) ۲۷-س: گر ایدونک کس؛ ق: گر آید کند؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): گر او بد کند؛ متن = ل ۲۸-(ل[۳]: بدی)؛ بنداری ۱۵۰۵-۱۵۱۹ را ندارد ۲۹-ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و): بیالود؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): براندود؛ متن = ل، س ۳۰-ل (نیز پ، و): پراکنده؛ متن = س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۱-ق، س[۲] (نیز و): بران؛ ک (نیز لن، لی، لن[۲]): بدو ؛(ق[۲]: بدان؛ ل[۳]: از آن)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز پ، آ، ب) ۳۲-ک: درگه و ؛ ل[۲]: ناید از (← نامدار)

از آن[۱] پس بپوشید[۲] روشن‌برش،   زِ پیروزه بر سر نهاد[۳] افسرش،

سرِ تنگ[۴] تابوت کردند[۵] سخت   شد آن بارور[۶] خسروانی درخت!

۱۵۲۵ چلِ[۷] استر[۸] بیاورد[۹] رستم گُزین   زِ بالا فروهشته[۱۰] دیبایِ چین،

دو[۱۱] استر[۱۲] بُدی[۱۳] زیرِ تابوتِ شاه   چپ و راست[۱۴]، پیش و[۱۵] پس اندر سپاه،

همه خسته‌روی و[۱۶] همه کنده‌موی!   زبان[۱۷] شاه‌گوی و روان شاه‌جوی!

بریده بُش[۱۸] و دمّ[۱۹] اسبِ سیاه   پشوتن همی بُرد[۲۰] پیشِ سپاه،

برو برنهاده نگوسار[۲۱] زین،   زِ زین اندرآویخته گرزِ کین،

۱۵۳۰ همان نامورخودِ[۲۲] و خَفتان اوی،   همان[۲۳] جوله و[۲۴] مِغفر[۲۵] جنگجوی!

سپه رفت و[۲۶] بهمن به زاول[۲۷] بماند   به[۲۸] مژگان همی خونِ دل[۲۹] برفشاند!

۱-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): وزان؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، آ) ۲-س، ق، ک (نیز لن-ب): که پوشید؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] ۳-ق: زمشک سیه برنهاد ۴-(لغت شهنامه، شمارهٔ ۵۰۱: پنگ؛ نیز ← شمارهٔ ۵۰۲-۵۰۴، ۱۰۰۰؛ ← بیت ۱۵۴۹، ۱۵۵۲، ۱۵۶۲؛ پادشاهی همای، بیت ۳۰) ۵-(ل[۳]: راکرد) ۶-(لن[۲]: باره‌ور)؛ بنداری (۱۵۲۰-۱۵۲۴): ثم أحضروا له تابوتا من الحدید، وکفنوه بالدیباج والحریر، وضمخوه بالمسک والعبیر، ووضعوه فیه ۷-س[۲]: صد ۸-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، ب): اشتر (← بنداری)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۹-(ل[۳]: چهار استرآورد) ۱۰-س[۲]: ز دیبا فروهشت؛ بنداری: وأحضر رستم أربعین جملا برسم تابوته لیعاقب بینها فی حمله ۱۱-ک: چل؛ ل[۲] (نیز ب): که؛ (لی: و؛ آ: چو) ۱۲-ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ب): اشتر (← بنداری)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۳-(لی: بدش؛ لن، لن[۲]: یکی اشتری) ۱۴-ک (نیز ق[۲]): راست و ۱۵-س[۲] (نیز لن، لن[۲]): راست اشتر (لن: استر)؛ بنداری: وقرنوا بین جملین منها، ووضعوا التابوت علیهما ۱۶-(لن، لن[۲]: روی کنده) ۱۷-ق: زفان؛ آ بیت‌های ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸ را ندارد؛ ل[۳] پس از بیت ۱۵۲۷ افزوده است:

نگون کرده کوس و دریده درفش   همه جامه کرده کبود و بنفش

۱۸-در ل، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ س (نیز ل[۳]): فش؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۹-ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ب): دنب؛ (ل[۳]: یال)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۰-س (نیز لی، لن[۲]): بود ۲۱-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ب): نگونسار؛ متن = ل ۲۲-س: گرز؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ): تیغ؛ (ب: خوب)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۳-ق: کمان ۲۴-س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): جوشن و؛ ک، ل[۲]: ببردند با؛ س[۲]: ترکش و؛ (لن، لن[۲]: مغفر و؛ ق[۲]، و: نیزه و؛ ل[۳]: جامه و)؛ متن = ل ۲۵-(لن: حربهٔ؛ لن[۲]: جوشن)؛ بنداری: واحتف به أصحابه وساروا وعلیهم ثیاب السواد وملابس الحداد. ویقاد بین یدیه فرسه الأدهم مقطوع العرف والذنب، منعکس السرج، معلقا علیه عموده وخنجره وجوشنه ومغفره ۲۶-ق: < و > ۲۷-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب): زابل؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۸-س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، لن[۲]) ۲۹-س[۲]: به رخ خون؛ (ب: به زاری همی جان و دل)؛ ک، ل[۲] بجای این بیت و لی، آ پیش از آن افزوده‌اند:

ببردند و رفتند نزدیک شاه   بماندند بهمن بدان (ل[۲]: هم آن) جایگاه

تهمتن[۱] ببردش به ایوانِ خویش   همی پرورانید چون[۲] جانِ خویش!

گفتار اندر آگاهی یافتنِ گشتاسپ از کشته شدنِ اسفندیار[۳]

به گشتاسپ آگاهی[۴] آمد زِ راه   نگون شد سرِ نامبُردار[۵] شاه!

همه[۶] جامه را[۷] چاک زد[۸] بر[۹] برش   به خاک اندرآمد سر و افسرش[۱۰]!

۱۵۳۵ خروشی برآمد از[۱۱] ایوان[۱۲] بزار   جهان شد پُر[۱۳] از نام اسفندیار!

به ایران زِ[۱۴] هر سو که رفت[۱۵] آگهی   بینداخت هر کس[۱۶] کُلاهِ مِهی!

همی گفت گشتاسپ کای[۱۷] پاک‌دین   که چون تو نبیند[۱۸] زمان و[۱۹] زمین،

پس[۲۰] از روزگارِ منوچهر باز   نیامد[۲۱] چو تو نیز[۲۲] گردنفراز!

بیالود[۲۳] تیغ و بپالود[۲۴] کیش!   جهان[۲۵] را همی داشت بر جایِ خویش!

۱- ل[۲]: گرازان ۲-ک: با؛ **بنداری**: فانصرف أخوه بشوتن علی هذه الجملة الی حضرة کشتاسب. وأقام ولده بهمن بزابل فی کفالة رستم ۳- **س، ک**: خبر (**ک**: آگاهی) یافتن گشتاسب از کشته شدن (**ک**:کشتن) اسفندیار؛ **ق**: بردن پشوتن تابوت اسفندیار را به ایران نزد گشتاسب و تعزیهٔ ایرانیان و ماندن بهمن به زابل نزد رستم؛ **ل**[۲]: زاری کردن گشتاسب و مادر بر اسفندیار؛ **س**[۲]: آگاه شدن گشتاسب از حال اسفندیار؛ **ل** سرنویس ندارد ۴- **ل**: آگهی (وزن ندارد) ۵- **ل**: تاج گشتاسب؛ (**و**: نامداران)؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - پ**، **لن**[۲]، آ، ب) ۶- **ل**: همی؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۷- **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن - ب**): ها؛ متن = **ل، س** ۸- **ق، ک** (نیز **لن - ل**[۳]، **و - ب**): شد؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**) ۹- (**لی، لن**[۲]: در) ۱۰- **ل، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): مغفرش؛ متن = **س، ق، ک، س**[۲] (نیز **لن - و**، آ، ب)؛ **بنداری**: ولما بلغ الخبر کشتاسب مزق ثیابه، ورمی بالتاج عن رأسه ۱۱- **ل، ق، ک، س**[۲] (نیز **لی، پ، و، لن**[۲]، آ): ز؛ متن = **س، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، ب) ۱۲- **س** (نیز **لی، و**، آ): ایران ۱۳-**ک، ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): پر شد؛ **لن** این بیت را ندارد ۱۴- **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی**، آ، ب): به؛ (**ل**[۳]: و)؛ متن = **ل، س، س**[۲] (نیز **پ، و، لن**[۲]) ۱۵- **ک، ل**[۲] (نیز **لی**): رسید؛ **س**[۲]:که شد؛ (**لن**[۲]: برفت)؛ متن = **ل، س، ق** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (**لن**[۲]: از سر)؛ **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن - و**، آ، ب): بینداختند آن؛ **ق**: بینداختندی؛ متن = **ل** ۱۷- (**ق**[۲]: ای) ۱۸- (**لی**، آ: نیامد) ۱۹- **س**[۲]: بیاراستی تخت و تاج و ۲۰- (**پ**: کس) ۲۱- (**لن**: نباشد) ۲۲- (**ق**[۲]:گرد؛ **و**: چنین شاه)؛ **س**[۲] بجای بیت‌های ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ افزوده است:

دریغ آن کیی فرّ و آن برز تو   همان پهلوی خنجر و گرز تو

که ناگاه گشت از جهان ناپدید   به ایران چنین چشم بد کی رسید

۲۳- در **ل** دو حرف نخستین و در **ک، ق**[۲]، **لی** حرف دوم نقطه ندارند و در **ل**[۲]، **لن، پ** سه نقطه یکجا در زیر دارند؛ **س، ق** (نیز آ): ببالود؛ (**لن**[۲]: نیالود)؛ متن = (**ل**[۳]، **و**، ب) ۲۴- در **س** دو حرف نخستین، در **ق**[۲] حرف دوم نقطه ندارند و در **لن، پ، و**، آ سه نقطه یکجا در زیر دارند؛ **ک**: بیالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل**[۲] (نیز ب): بیالود؛ (**لی، لن**[۲]: نیالود)؛ متن = **ل، ق** (نیز **ل**[۳]): ببالود ۲۵- **ل** (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و**، آ): مهان؛ متن = **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ، لن**[۲]، ب)

۱۵۴۰ بزرگانِ ایران گرفتند خشم، — از[۱] آزرم[۲] گشتاسپ شستند[۳] چشم،

به آواز گفتند کای شوربخت — چو اسفندیاری تو از بهرِ تخت،

به زاول[۴] فرستی به کُشتن دهی، — تو بر گاه تاجِ مِهی برنهی[۵]،

سرت را زِ تاج کیان[۶] شرم باد! — به رفتن پیِ اخترت نرم[۷] باد!

برفتند یکسر از[۸] ایوانِ اوی[۹] — پُر از خاک شد کاخ[۱۰] و دیوانِ[۱۱] اوی[۹]!

۱۵۴۵ چو آگاه شد مادر و خواهران[۱۲] — از[۱۳] ایوان برفتند با دختران[۱۴]،

بَرَهنه سر و پای پُرگرد و[۱۵] خاک — به تن[۱۶] بر همه جامه‌ها کرده[۱۷] چاک!

پشوتن همی‌رفت گریان به راه — پسِ پشتْ تابوت و اسپ[۱۸] سیاه،

زنان از[۱۹] پشوتن درآویختند[۲۰] — همی[۲۱] خون زِ مژگان فروریختند[۲۲]،

کزین[۲۳] تنگ[۲۴] تابوت سر[۲۵] برگشای! — تنِ[۲۶] کُشته از دور[۲۷] ما را نمای!

۱۵۵۰ پشوتن غمی[۲۸] شد میانِ[۲۹] زنان — ـخروشان و گوشت از دو بازو کَنان[۳۰] ـ،

به آهنگران گفت: سوهانِ تیز — بیارید کامد کنون[۳۱] رستخیز!

۱-ل، س (نیز لن۲): ز؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): وز؛ متن = (ل۳) ۲-ک: آزار ۳-س، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲): بستند؛ (ب: نشنید)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۴-ل ـ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): زابل؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و) ۵-س (نیز لن۲): بهانه به چرخ روان برنهی؛ ک (نیز لی، و، آ): خود اندر جهان تاج بر سر نهی؛ (لن: که تا تاج و گاه مهی برنهی)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، ب) ۶-(ل۳: سران) ۷-ق، ک، س۲ (نیز آ): گرم؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب)؛ لن این بیت را ندارد ۸-ل، ق، س۲ (نیز لی ـ آ): ز؛ (ق۲: به)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ب) ۹-ل (نیز آ): او ۱۰-س: فرش؛ ق (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): تاج؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۱-ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): کیوان؛ ک (نیز لی، آ): میدان؛ ل۲ (نیز ب): ایوان (پساوند ندارند)؛ متن = ل، س (نیز پ) ۱۲-ق: خواهرش؛ (پ: چو پوشیده‌رویان برهنه‌سران) ۱۳-ل (نیز ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب) ۱۴-ق: دخترش؛ (و: جامه‌دران)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵-ل: پا و برکرده؛ س: پای کرده به؛ ق: پای پردرد و؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب) ۱۶-س (نیز لن): به بر؛ (ل۳: برو) ۱۷-ل۲ (نیز ق۲): کرد؛ ل: جامه کردند؛ س: جامه راکرده؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۸-(لن، لی، لن۲، آ: تابوت اسب؛ ل۳: تابوت کرده) ۱۹-(ل۳: در؛ و: بر؛ لن۲: با) ۲۰-(لن، ل۳، و، لن۲: برآویختند) ۲۱-س۲ (نیز پ، آ): همه ۲۲-س۲: همی ریختند؛ ک: همه خاک با خون برآمیختند ۲۳-ل (نیز لی، و، آ): که این؛ (ق۲: که از) ۲۴-ل: بند (← پنگ؟)؛ (لغت شهنامه، شمارهٔ ۵۰۲: پنگ؛ ← بیت ۱۵۲۴)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۵-ل (نیز لی، آ): را؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر؛ لغت شهنامه) ۲۶-س: رخ ۲۷-ل: خسته یکبار؛ (لن: کشته را نیز)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب، لغت شهنامه) ۲۸-س۲: غمین ۲۹-(لن: در میان؛ لی، آ: رفت پیش)؛ ک، ل۲ (نیز ب): همی رفت پیش؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۳۰-(لن: از تن خودکنان؛ ل۳: از دو رخ برکنان)؛ ق: و از نوحه بر سر زنان؛ س۲: و گریان و بر رخ زنان؛ (ق۲: و بازو به دندان کنان؛ و: و جوشان و زاری‌کنان)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۱-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): مرا؛ (لن۲: گه)؛ متن = ل، س

سرِ تنگ[۱] تابوت را باز کرد — به نوّی[۲] یکی مویه[۳] آغاز کرد

چو مادرْش با خواهران[۴] رویِ شاه — پُر از مُشک دیدند و[۵] ریشِ سیاه،

بشد[۶] هوشِ پوشیده‌رویانِ اوی[۷] — پُر از خون دلِ[۸] جعدمویانِ اوی[۷]!

۱۵۵۵ چو از بیهُشی بازِ هوش آمدند، — بنزدیکِ فرّخ سروش آمدند،

برفتند یکسر زِ بالینِ[۹] شاه — خروشان بنزدیکِ اسپِ سیاه،

پسودند[۱۰] پُرمهر[۱۱] یال و برش — کتایون همی ریخت خاک[۱۲] از سرش[۱۳]،

ـکزو شاه را روز[۱۴] برگشته بود[۱۵] — به[۱۶] آورد بر پشتِ او کشته بود[۱۵]ـ:

کزین[۱۷] پس که را برد خواهی به جنگ؟! — که را داد خواهی به چنگِ نهنگ[۱۸]؟!

۱۵۶۰ به[۱۹] یالش همی[۲۰] اندرآویختند — همی[۲۱] خاک بر تارَکش ریختند!

به ابر اندرآمد خروشِ سپاه[۲۲]، — پشوتن بیامد به ایوانِ شاه[۲۳]،

۱-تنگ ← پنگ؟ (← بیت ۱۵۲۴، ۱۵۴۹) ۲-در همهٔ دستنویسها: نویی ۳-س: نوحه ۴-ل، س: چو خواهرش با مادرش؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۵-س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): < و >؛ ک (نیز لی، آ): بدیدند پرمشک؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز و) ۶-(لن، لن[۲]: شده) ۷-ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): او ۸-ل[۲] (نیز لی، آ، ب): رخ؛ س[۲]: دل و؛ (لن[۲]: دل از)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ ل، س بیت‌های ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ را ندارند ۹-(لن: به آیین)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در لی، آ پس از این بیت، بیت ۱۵۶۰ آمده و در لن[۲] این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۵۵۷ آمده است ۱۰-حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه یا بی‌نقطه ۱۱-س: پر مهر و؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): از مهر؛ (ل[۳]، و: با مهر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]) ۱۲-س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): خون؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۱۳-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): برش (پساوند ندارند)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، آ)؛ در س، لن[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌است ۱۴-(لن: پادشه را چو) ۱۵-س (نیز لن[۲]): دید؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب): شد؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، آ) ۱۶-س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): در؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ س[۲] پس از این بیت سه بیت، ل[۲]، لی، آ، ب دو بیت نخستین و پ بیت یکم را افزوده‌اند:

همی‌گفت مادرش کای شوم‌پی — به پشت تو برکشته (ل[۲]: بسته) شد شاه کی

دو شه چون (س[۲]: شاه و) دو شیر و دو گرد (لی، آ: گرگ) دلیر — یک (ل[۲]: یل) اسفندیاری (س[۲]: چو اسفندیار و) دگر چون (لی، آ: و دیگر) زریر

ازینسان به پشت تو بر کشته شد — وزین هر دو شه روز برگشته شد

۱۷-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): ازین؛ (لن: از آن)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۸-ق (نیز و، لن[۲]): پلنگ؛ در ق، ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۹-ق (نیز ل[۳]، پ، و): ز ۲۰-ک، ل[۲] (نیز لن، ب): همه ۲۱-س[۲]: بسی؛ (ل[۳]، پ: همه)؛ بنداری (۱۵۳۵-۱۵۶۰): ولما قرب بشوتن ووصل تلقته أمه وأخواته يندبنه وينحن عليه وينتفن الشعور (= ۱۵۵۴) ويلطمن بين يديه الخدود (و سپس به دو بیت شعر ادامه داده است) ۲۲-ل[۲]: سیاه ۲۳-ل[۲]: به پیش سپاه؛ (و: بنزدیک شاه)

خروشید و دیدش، نبردش[۱] نماز — بیامد بنزدیکِ[۲] تختش فراز،

به آواز گفت: ای سرِ[۳] سرکشان — زِ برگشتنِ بختت[۴] آمد نشان!

تو زین[۵] با تنِ خویش بد کرده‌یی! — دَم از شهرِ ایران[۶] برآورده‌یی!

۱۵۶۵ زِ تو دور شد فرّه و بخردی[۷]! — بیابی[۸] تو بادافْرِهِ[۹] ایزدی!

شکسته شد این[۱۰] نامورپشتِ تو — کزین[۱۱] پس بود[۱۲] باد در مشتِ تو!

پسر را به خون دادی از بهرِ تخت — که مه[۱۳] تخت بیناد چشمت، مه[۱۴] بخت!

جهانی[۱۵] پُر از دشمن و پُر بدان[۱۶]! — نماند به تو تاج[۱۷] تا جاودان[۱۸]!

بدین[۱۹] گیتیت در[۲۰] نکوهش بود! — به روزِ شمارت[۲۱] پژوهش بود!

۱۵۷۰ بگفت این و رخ سوی جاماسپ کرد — که ای شوم بدکیش بی‌راه[۲۲] مرد،

زِ[۲۳] گیتی ندانی[۲۴] سَخُن[۲۵] جز دروغ، — به کژّی گرفتی زِ هر کس[۲۶] فروغ،

میانِ کیان دشمنی افگنی، — همی این بدان، آن بدین[۲۷] برزنی،

ندانی[۲۸] همی جز بدآموختن، — گسستن[۲۹] زِ نیکی[۳۰]، بدی توختن،

یکی کِشت[۳۱] کردی تو[۳۲] اندر جهان — که کس ندرود[۳۳] آشکار و نِهان،

۱- **س** (نیز **لن**[۲]): خروشید و جوشید و بردش؛ **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): نپرسید (**ل**[۲]: نترسید) و دید و نبردش (در **ک** حرفهای یکم واژهٔ نخستین و پسین نقطه ندارند)؛ (**لن**: نپرسید و هیچش نبرد او؛ **لی، آ**: نبوسید تخت و نبردش؛ **ل**[۳]: بپرسید... (ناخواناست)؛ **پ**: پشوتن چو دیدش نبردش؛ **و**: زمین را ببوسید و بردش؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۵۰۳: بپرسید و دید و ببردش)؛ متن = **ل** (← **بنداری**) ۲- **ق، س**[۲] (نیز **پ**): چو شد تنگ؛ (**لغت شهنامه**: چو شد پنگ ← بیت ۱۵۲۴)؛ در **س**[۲]، **و**، **لغت شهنامه** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۳- **س** (نیز **لن**[۲]): گفتند ۴- **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن-و**، **آ، ب**): کارت؛ (**لن**[۲]: بخت)؛ متن = **ل، س، س**[۲] ۵- **ل، س**: ازین؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۶- **ک**: توران ۷- **ل** (نیز **ق**[۲]، **لی، آ**): فرّهٔ بخردی؛ **س**: فرّه ایزدی؛ (**ل**[۳]، **و**: فرّه بخردی)؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**) ۸- **ک**: نیابی؛ **ل**[۲]: نمانی ۹- **ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): بادافرهٔ؛ (**لن**: پاداش از) ۱۰- **س-س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ-ب**): آن؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]) ۱۱- **ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]-**ب**): ازین؛ **س**[۲]: وزین؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **لی**) ۱۲- (**لن**[۲]: همی) ۱۳- (**ق**[۲]: نه) ۱۴- (**ق**[۲]، **لی، و**: نه) ۱۵- (**پ**: جهان شد) ۱۶- **س**[۲]: و موبدان؛ (**لن**[۲]: دشمنان و بدان) ۱۷- **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): تخت ۱۸- **ل**: جادوان (!) ۱۹- (**لن، لن**[۲]: برین) ۲۰- **ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن-ب**): گیتی اندر؛ متن = **ل، س، س**[۲] ۲۱- (**لن**[۲]: شمارش)؛ **بنداری** (۱۵۶۱-۱۵۶۹): فدخل بشوتن علی کشتاسب فما خدمه ولاسجد له علی العادة، وقرب من التخت وقال رافعا صوته: الآن انقصم ظهرک و وهی أمرک. وستجد جزاء فعلک، وتذوق وبال ظلمک حین أسلمت ولدک للموت متمسکا بهذا التاج والتخت ۲۲- **ل**: و بد راد (← زاد؟)؛ **س**: بدساز؛ **ق**: بی‌آب؛ **ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ، ب**): بدراه؛ **س**[۲]: و بدرای؛ (**لن، لن**[۲]: بدنام؛ **پ**: بدکنش شوم بی‌راه)؛ متن = (**ق**[۲]، **و**) ۲۳- **س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): به؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]) ۲۴- **ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): نرانی ۲۵- (**و**: همی) ۲۶- (**لن**: ز هرسو؛ **و**: به هر سو) ۲۷- (**لن**: آن بدان این بدن (!)؛ **ل**[۳]، **و، لن**[۲]: این بران آن برین) ۲۸- **ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): چه دانی ۲۹- **س**[۲] (نیز **پ**): بریدن ۳۰- (**لی، آ**: ز نیکی گسستن)؛ در **و** پس از این بیت، بیت‌های ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷ آمده‌اند ۳۱- (**پ**: تخم) ۳۲- **ق** (نیز **پ، و**): که ۳۳- **ق** (نیز **و**): کس آن ندرود؛ **ک**: از آن بدروی؛ **ل**[۲] (نیز **لی، آ**): کزان بدروی؛ **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]): که آن بدروی؛ (**ل**[۳]: کسی آن ندید؛ **پ**: برش بدروی؛ **ب**: کزو بدروی)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲])

۱۵۷۵ بزرگی به[1] گفتارِ تو کُشته شد / که روزِ بزرگان[2] همه گشته شد،
تو آموختی شاه را راهِ[3] کژ[4] / ایا پیرِ بی‌راه و[5] کوتاهِ کژ[6]!
تو گفتی که هوشِ یلِ اسفندیار / بود بر[7] کفِ رستمِ نامدار!
بگفت این[8] و گویازبان برگشاد / همه پند و اندرزِ او کرد یاد،
هم[9] اندرزِ بهمن به[10] رستم بگفت[11] / برآورد رازی که بود، از[12] نهفت!
۱۵۸۰ چو بشنید اندرز او[13] شهریار / پشیمان شد از کارِ اسفندیار
پشوتن بگفت[14] آنچ[15] بودش نهان / به آواز با شهریارِ[16] جهان

چو پردخته[17] گشت[18] از بزرگان سرای / برفتند به‌آفرید و همای[19]،
به[20] پیشِ پدربر[21] بخستند روی، / زِ دردِ برادر بکندند موی،
به گشتاسپ گفتند کای نامدار / نیندیشی[22] از کارِ[23] اسفندیار،
۱۵۸۵ کجا[24] شد نخستین به کینِ[25] زریر / همی گور بستد زِ چنگالِ شیر!
زِ ترکان[26] همی[27] کینِ او[28] بازخواست / بدو[29] شد همه[30] پادشاهیت راست!
به گفتارِ بدگوش[31] کردی به[32] بند / به غُلِّ گران و عَمود[33] و کمند!

۱-(ق[2]، لی، لن[2]، آ: ز) ۲-(لن: ازو روزگاران) ۳-س: روز (!) ۴-س[2] (نیز پ): بد ۵-ق (نیز و): <و> ۶-ل (نیز ل[3]): و کژ؛ س[2]: بدکیش و بدخواه بد؛ (لی، آ: نادان بی‌راه کژ؛ پ: بی‌مغز دور از خرد)؛ متن = س، ق (نیز و)؛ ک، ل[2]، لن، ق[2]، لن[2]، ب این بیت را ندارند ۷-(لن، لی، آ، ب: در)؛ بنداری (۱۵۷۰-۱۵۷۷): ثم أقبل علی جاماسب ولعنه و عِلْمه، وسفه رأیه وعقله ۸-(لن: آن) ۹-ک، ل[2] (نیز پ، و): چو؛ (لی، آ: پس)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب) ۱۰-(لی، آ: ز) ۱۱-(ل[3]: همه بازگفت) ۱۲-(لن، لن[2]: بد در)؛ بنداری: ثم أدّی الی کشتاسب ماقال له إسفندیار. وأخبره بوصیته الی رستم بتربیة ولده بهمن، و إقامته بزابلستان ۱۳-(پ: آن) ۱۴-س[2]: چو گفت ۱۵-ق، ک، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ق[2]) ۱۶-س: همی گفت در پیش شاه؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در لن این بیت پس از بیت ۱۵۷۸ و در لن[2] پس از آن بیت هم آمده است؛ ل[3]، و این بیت را ندارند ۱۷-ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ): پردخت؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب) ۱۸-ق، ل[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]): شد ۱۹-ک: خدای (!)؛ س بیت‌های ۱۵۸۲-۱۵۸۴ را ندارد ۲۰-ک، ل[2]: ز ۲۱-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ل[3]، و-ب): در؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲-در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ ق، ل[2] (نیز ب): نه اندیشی؛ (ق[2]: بیندیش)؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، لی-آ) ۲۳-(لن، لن[2]: مرگ) ۲۴-س-س[2] (نیز لن-ب): که او؛ متن = ل ۲۵-س: به پیش؛ ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): به کار؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۲۶-ک: دشمن ۲۷-س-س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب): همه؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، آ) ۲۸-(ق[2]: ازو) ۲۹-(ق[2]: ها؛ پ: ما) ۳۰-ل: همی؛ س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و، لن[2]): سر؛ متن = س، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ، ب) ۳۱-س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): بدگوی؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، و) ۳۲-(و: تو؛ لن، ل[3]، پ: کردیش) ۳۳-ل: به گرز؛ (ق[2]: به مسمار)؛ متن = س-س[2] (نیز لن، لی-ب)

چُن او[۱] بسته آمد، نیا کُشته شد   سپه را همه روز برگشته شد!

چو ارجاسپ آمد زِ خَلُّخ به بلخ   ـهمه زندگانی شد از رنج[۲] تلخ!ـ،

۱۵۹۰ چو ما را که پوشیده داریم[۳] روی   بَرَهنه بیاورد از[۴] ایوان[۵] به کوی،

چو نوش‌آذرِ زردهشتی بکشت   گرفت آن زمان پادشاهی به مشت،

تو دانی که فرزند مردی[۶] چه کرد!   برآورد ازیشان[۷] دَم و[۸] دود و[۹] گَرد!

زِ رویین‌دز آورد ما را برت   نگهبانِ کشور بُد[۱۰] و افسرت[۱۱]!

از ایدر[۱۲] به زاول[۱۳] فرستادیش[۱۴]   بسی پند و اندرزها[۱۵] دادیش[۱۶]،

۱۵۹۵ که تا ازپیِ تاج بی‌جان شود   جهانی برو[۱۷] زار و پیچان شود!

نه سیمرغ کشتش، نه رستم، نه زال   تو کشتی مرو را، چو کشتی منال!

ترا شرم بادا زِ ریش سپید[۱۸]!   که فرزند کشتی زِ بهرِ امید!

جهاندار پیش از تو بسیار بود   که بر تختِ شاهی[۱۹] سَزاوار بود،

به کشتن ندادند[۲۰] فرزند را!   نه از دوده و خویش[۲۱] و پیوند را!

۱۶۰۰ چُنین گفت پس با[۲۲] پشوتن که خیز   برین[۲۳] آتشِ تیزبر[۲۴] آب ریز!

۱-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ ـ ب): چو او ؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): چنو ۲-س: روز ؛ (و: آن روز)؛ ک: همه بلخ را روز برگشت؛ ل[۲]: همی بلخ را گشت ازو روز ؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۳-(ل[۳]: بودیم)؛ س[۲]: که بودیم پوشیده ۴-ل: ز ؛ ل[۲] (نیز لی، آ): ببردند از ۵-س: بیاورد از ایوان پیاده؛ ک: از ایوان ببردند گریان؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶-س[۲]: که او در به مردی؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ب): تو (ک، ل[۲]: چو) دیدی که پورت (ق: گردت) به مردی؛ (لن، لن[۲]: تو فرزند دیدی به مردی؛ ق[۲]: تو دیدی که فرزند مردی؛ لی، آ: چو دیدی به مردی که پورت؛ ل[۳]: تو دیدی که فرزند مرده؛ پ: تو دیدی که فرزند تو خود؛ و: چو دیدی که اسفندیارت)؛ متن = ل، س (← ق[۲]) ۷-س: زیشان؛ ک: ز دشمن برآمد؛ (لی، آ: ازیشان برآمد) ۸-ل: < و > ۹-(پ: دم باد و ؛ و: به یکبار) ۱۰-س[۲]: شد و ؛ ک: پرستنده بداختر ۱۱-(ب: لشکرت؛ لی، آ: پرستندۀ افسر و اخترت) ۱۲-ل[۲]: نهانی ۱۳-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، ب): زابل؛ (لی، آ: نهانی به کشتن)؛ متن = (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۴-س: فرستاد کس (← فرستادیش)؛ ک: به پیش سران پندها دادیش ۱۵-(و: امیدها) ۱۶-س: داد و بس (← دادیش)؛ ک: نهانی به کشتن فرستادیش (← ۱۴۸۶) ۱۷-ق: ازو ؛ (لی: بدو) ۱۸-ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): سفید ۱۹-س، ک (نیز ق[۲]، و): که تخت مهی را؛ متن= ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰-(ب: بدادی تو) جای ۲۱-ل (نیز لی، آ): دودۀ خویش؛ ق (نیز ق[۲]، پ): دوده خویشان؛ س[۲] (نیز لن): دوده مر خویش؛ (و: دوده کس خویش؛ ب: بکشتی همه خویش)؛ متن = س (نیز ل[۳]، لن[۲])؛ ک، ل[۲] این بیت را ندارند؛ ل[۲] بجای این بیت و لی، و، آ پس از آن افزوده‌اند:

ل[۲]، لی، آ: گذشتند و دیگر سپردند جای   نماند کس اندر سپنجی‌سرای

و: ز گفتار ایشان دژم گشت شاه   پشیمان شد از خون آن بیگناه

۲۲-ق، ک، ل[۲]: شه با؛ (لن[۲]: پیش)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۲۳-(لی، پ، ب: بدین) ۲۴-ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): کودکان ؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ل[۳])

بیامد پشوتن[۱] از[۲] ایوانِ شاه / زنان را بیاورد از آن[۳] جایگاه[۴]
پشوتن چُنین گفت با[۵] مادرش / که چندین به تندی چه کوبی[۶] درش[۷]،
که او شاد خفته‌ست و[۸] روشن‌روان[۹] / که سیر آمد از مرز و از مرزبان[۱۰]!
چه داری همی[۱۱] دل[۱۲] به تیمارِ اوی[۱۳] / کنون در بهشتست بازار[۱۴] اوی[۱۳]!
۱۶۰۵ بپذرفت[۱۵] مادر زِ دیندار پند / به دادِ خداوند کردش[۱۶] پسند!

از آن[۱۷] پس به سالی به[۱۸] هر برزنی / به[۱۹] ایران[۲۰] خروشی بُد و[۲۱] شیونی،
زِ تیرِ گز و بندِ[۲۲] دستانِ[۲۳] زال / همی مویه کردند[۲۴] بسیار سال!

گفتار اندر نامه‌ی رستمِ زال بنزدیکِ گشتاسپ[۲۵]

همی بود بهمن به زاولستان[۲۶] / به نخچیر، اگر[۲۷] با می و گلستان
سُواری و می خوردن و بارگاه / بیاموخت رستم بدان کینه‌خواه[۲۸]
۱۶۱۰ به هر چیز بیش از پدر[۲۹] داشتش[۳۰] / شب و روز خندان به برداشتش[۳۰]

۱-ک: پشوتن بیامد ۲-ل، س۲ (نیز ب): ز؛ س (نیز لی، پ، و، آ): به؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۳-ل: زان؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن - ب) ۴-(لن۲: بارگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۵-(و: چنین گفت با) ۶-ل: ننکی (= به نیکی؟ به تنگی؟) چه کوبی؛ ق، س۲: چه کوبی به تندی؛ک: چه گویی ندیدی؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): چه گویی به تندی؛ متن = س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲ (در لن واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ← ق، س۲) ۷-س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): برش؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۸-ق، ل۲: < و > ۹-(پ: نوشین‌روان) ۱۰-(لن: از کار و بار جهان)؛ ل، س: چو سیر آمد از مهر وز میزبان (س: مهربان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ - ب) ۱۱-(لن، ق۲، پ، لن۲: کنون) ۱۲-س: تن؛ (و: چنین دل چه داری) ۱۳-س، ک: او ۱۴-(ل۳: دیدار)؛ ل، این بیت را ندارد ۱۵-س (نیز لن، ق۲، و، لن۲): پذیرفت؛ ق: چو بشنید؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۶-ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و): کرد او؛ (لن۲: گشت او)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۷-ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): وزان ۱۸-(ق۲: ز)؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): به هر جای و؛ س۲: به هر سال؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۹-(لن: در) ۲۰-(ل۳، پ، لن۲، ب: ایوان) ۲۱-ل۲: بدان؛ (ب: به هر)؛ ق: به ایوان‌ها بر خروشی و هر (وزن ندارد) ۲۲-س۲ (نیز لن۲، ب): پند؛ (پ: بند و؛ ق۲: ز پیر گراینده) ۲۳-ق: مکّار؛ (لن، و، لن۲: سیمرغ و) ۲۴-(ل۳: کردی به)؛ **بنداری** (۱۵۸۰-۱۶۰۷): وأقیمت المآتم علی إسفندیار وتمادت حتی استمرّت الندبة والنیاحة علیه فی تلک الدیار سنین ۲۵-ل، ق، ک: نامهٔ رستم زال بنزدیک (ق: به شاه) گشتاسب؛ س: نامهٔ رستم بنزد گشتاسب و پاسخ دادن گشتاسب او را؛ ل۲: نامهٔ رستم به گشتاسب و پوزش خواستن؛ متن← ل ۲۶-ل - س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ (ل۳: کاولستان)؛ متن = (ق۲، پ، و) ۲۷-ل (نیز لی، آ): گر؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): گه؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۸-ل: پورشاه؛ متن = س - س۲ (نیز لن - ب) ۲۹-ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): پسر؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳) ۳۰-ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): داشتی؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ **بنداری**: وبقی بهمن بزابل یربیه رستم ویعلمه الآداب الملوکیة والمراسم الکیانیة حتی برع فیها

چو گفتار و کردار پیوسته[۱] شد — درِ کین به[۲] گشتاسپ بر بسته[۳] شد،

یکی نامه بنبشت رستم[۴] به درد — همه کارِ فرزندِ[۵] او[۶] یاد کرد:

سرِ نامه کرد[۷] آفرین از نخست[۸] — برآن[۹] کس که کینه‌نه‌بودش، نه جُست[۱۰]!

دگر گفت: یزدان گوای منست، — پشوتن بدین[۱۱] رهنمای منست،

۱۶۱۵ که من چند گفتم به اسفندیار — مگر کم کند کینه و[۱۲] کارزار!

سپردم[۱۳] بدو کشور و گنج خویش، — گزیدم[۱۴] زِ هر گونه‌یی رنج خویش،

زمانش چُنین[۱۵] بود[۱۶]، نگشاد[۱۷] چهر! — مرا دل پُر از درد و سر[۱۸] پُر زِ مهر!

بدین[۱۹] گونه بُد گردشِ آسمان! — بسنده[۲۰] نباشد کسی با زمان[۲۱]!

کنون این جهانجوی نزد منست — که فرّخ تر از[۲۲] اورمزد[۲۳] منست!

۱۶۲۰ هنرهای شاهانش آموختم — از[۲۴] اندرز فامِ[۲۵] خرد توختم[۲۶]!

چو پیمان[۲۷] کند شاهِ پوزش‌پذیر — کزین پس[۲۸] نیندیشد[۲۹] از کارِ تیر[۳۰]،

۱-(**لن، لن۲**: پیوند) ۲-(**ل۳**: ز) ۳-(**لن، لن۲**: بند) ۴-**ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): رستم نبشتش؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲**) پس از تصحیح **بنوشت** به **بنبشت** (←**ک**) ۵-**س**: کار و کردار؛ (**لن، لن۲**: مهر فرزند؛ **ل۳**: نام فرزند)؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، و، آ، ب**) ۶-**ق**: وی ۷-(**ل۳**: گفت) ۸-(**لن، لن۲**: از نخست آفرین) ۹-**ل، س** (نیز **لی، لن۲**): بدان؛ متن = **ق، ک، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-**ل** (نیز **و، آ**): نحست (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **س**: نجست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ق** (نیز **ل۳**): نجست؛ **ک**: نخست؛ **ل۲** (نیز **لی، ب**): نحست (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (**لن، لن۲**: که بود از نخستین گزین)؛ متن = (**پ**؛ ← **ق، ل۳**) ۱۱-**س، ک** (نیز **ق۲، ل۳، و، آ، ب**): برین؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲**) ۱۲-(**لی، و، آ**: کینهٔ) ۱۳-(**لن، لن۲**: سپارم) ۱۴-(**لن، لن۲**: گزید او)؛ **بنداری** (۱۶۱۱-۱۶۱۶): ثم کتب بعد ذلک الی کشتاسب کتابا استشهد فیه الله علی أنه استکف إسفندیار غیرمرة عن قتاله، و وعظه ونصحه، وسمع له بجمیع ما یملکه من صامت وناطق وما حوت یده من التیجان والمناطق. واستشهد علی ذلک بشوتن أخا إسفندیار، وذکر انه واقف علی الحال ۱۵-**ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب**): چنان؛ متن = **ل، س** (نیز **ل۳، و**) ۱۶-**ک، ل۲**: بود و؛ (**لن، لن۲**: بُد که) ۱۷-**ک** (نیز **ق۲، لی، پ**): بگشاد؛ در **ل، ق، س۲، آ** حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ل۳، و، لن۲، ب**) ۱۸-(**لن، لن۲**: و هم؛ **ق۲**: دردسر)؛ **ک**: خون و سر؛ **ق، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ**): سر پر از درد و دل؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز **پ، و، ب**)؛ در **ق** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹-**س، ق، ک، ل۲** (نیز **ل۳، لن۲**): بدان؛ (**ق۲، پ، ب**: بران؛ **و، آ**: برین)؛ متن = **ل، س۲** (نیز **لی**) ۲۰-(**لی، ل۳، لن۲، آ، ب**: پسنده) ۲۱-**س** (نیز **و**): را زمان؛ **ک، ل۲** (نیز **لی، آ، ب**): بی‌گمان؛ **س۲** (نیز **لن۲**): از زمان؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق۲، ل۳، پ**)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولکن جری قلم التقدیر بما جری علیه، وقضی القضاء بما سبق الیه. ولیس لأمر الله دافع ولا لحکمه مانع ۲۲-**ل، س، ک، ل۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ، ب**): فرّخ‌نژاد؛ متن = **ق، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲**، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۶۳) ۲۳-**ک، ل۲** (نیز **ق۲**): اوزمرد؛ (**ل۳**: ارمزد) ۲۴-**ک** (نیز **پ، و، ب**): ز ۲۵-**س۲** (نیز **ل۳، آ**): وام؛ (**ق۲، و**: نام؛ **لی**: دام؛ **ب**: کام؛ **لن، لن۲**: اندر زمانه)؛ متن = **ل - ل۲** (نیز **پ**) ۲۶-(**لی، ب**: دوختم؛ **و**: تو اندوختم) ۲۷-**ق**: فرمان؛ (**ل۳**: چگونه) ۲۸-(**لن**: کین؛ **لی، آ**: که دیگر) ۲۹-**ق، ل۲** (نیز **ق۲، پ**): نه اندیشد ۳۰-**ک** (نیز **لن، لی، ل۳، آ**): پیر

نِهانِ من[۱] و جانِ من[۲] پیشِ اوست — اگر گنج و تاجست[۳]،اگر[۴] مغز و پوست!

چو آن[۵] نامه شد[۶] نزدِ شاهِ جهان — پراگنده گشت[۷] از[۸] میانِ[۹] مِهان،

پشوتن بیامد گوایی[۱۰] بداد — سَخُن‌های رستم همه[۱۱] کرد یاد،

۱۶۲۵ همان زاری و پند و اروندِ اوی[۱۲] — سَخُن‌گفتن از مهر و پیوندِ اوی[۱۳]،

از[۱۴] آن، نامورشاه خشنود گشت[۱۵] — گراینده را[۱۶] آمدن سود[۱۷] گشت[۱۵]!

زِ[۱۸] رستم دلِ نامور[۱۹] گشت خَوش — نزد[۲۰] نیز بر دل زِ تیمار تَش[۲۱]!

هم اندر زمان نامه پاسخ نبشت[۲۲] — به باغ بزرگی درختی بکشت!

چُنین گفت کز دورِ[۲۳] چرخِ بلند — چو خواهد رسیدن کسی را[۲۴] گزند،

۱۶۳۰ بپرهیز چون بازدارد کسی — وُگر[۲۵] سوی دانش گراید بسی[۲۶]!

۱-ق: جهان و تن؛ **ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، آ، **ب**): نهانی تن؛ **س**[۲]: روان و تن؛ (**لن**: نهان و تن؛ پ، **و**: نهان تن)؛ متن = **ل، س** (نیز ق[۲]، **لن**[۲]) ۲-ک: نهانی مرا جان و تن ۳-س: جاه است؛ (**لن، لن**[۲]: تاج و گنجست) ۴-ل، ک (نیز **لن، لی، ل**[۳]، آ، ب): وگر؛ **س**[۲]: و اگر: متن = **س**، ق، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، **لن**[۲])؛ **بنداری**: وقد ربیت هذا الشهریار الذی هو عندی، وأدبته وهذبته. والملک إن حلف لی وبسط عذری واغتفر سیئاتی فانا بین یدیه بالبدن والروح، وبما أملکه من الأموال والکنوز ۵-(**لن، لن**[۲]: این) ۶-(**و**: چو نامه بشد) ۷-ل، ک، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، آ، ب): شد؛ متن = **س**، ق، س[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، و، **لن**[۲]) ۸-**ل، س**، ق، **ک** (نیز ب): آن؛ (**ل**[۳]: در)؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹-(ق[۲]: کهان و) ۱۰-س، ق (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب): گواهی؛ (**و**: برشه)؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۱-ک، **ل**[۲] (نیز لن، ق[۲]، **لی، پ-ب**): همی؛ متن = **ل، س**، ق، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]) ۱۲-ک، **ل**[۲]، س[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، آ، ب): اندرز خویش؛ (**و**: اندرز اوی)؛ متن = **ل، س** (نیز **لن**[۲]) ۱۳-ل: مرز و پیوند او ؛ **ک**: فرّ و از دین و کیش؛ **ل**[۲] (نیز ق[۲]، پ، ب): کین (**ل**[۲]: دین و از مرز (پ: ارز) خویش؛ (**لن**: گفت از گنج و از مرز خویش؛ **و**: گفت از مهر و از ارز اوی)؛ **س**[۲]: که با وی بگفتم ز اندازه بیش؛ (**لی**، آ: بزد نیز بر دل زتیمار بیش)؛ متن = **س** (نیز **لن**[۲])؛ ق، **ل**[۳] این بیت را ندارند ۱۴-**س**[۲]: پس ۱۵-**س** (نیز **لن**[۲]): شد ۱۶-ل: گزانندهٔ (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ **س، ک، س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب): گراینده را (در س، ک، **لن** حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق: گذارنده (←گزارنده؟) را؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، آ): گزاینده را؛ متن = **س، ک، س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب؛ در **س، ک، لن** حرف چهارم نقطه ندارد)، و یا: گزارنده را (← ق) ۱۷-س: روز با بود (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (**پ**: همه انده و درد او سود) ۱۸-(ق[۲]: به) ۱۹-**س**[۲]: تاجور ۲۰-(ق[۲]، **لی، لن**[۲]، آ: بزد) ۲۱-در **ل، س**، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ **ل**[۲]: پش؛ (**لن، لن**[۲]، **پ**: بش؛ ق[۲]، **لی**: فش؛ **ل**[۳]: نش)؛ ق: نکرد از گذشته... (پاک شده است) نخش (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ **ک**: بزد بر زدل بر زتیمار فش؛ **س**[۲]: وزان پس به شادی همی بود و کش؛ متن = (ب)؛ و این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۶۲۳-۱۶۲۷): ولما وصل الکتاب الی کشتاسب حضر بشوتن وشهد عنده بصدق رستم فیما قال ۲۲-**ل، س** (نیز **لن، لی**، پ، و، **لن**[۲]، ب): نوشت؛ متن = ق، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، آ)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ک: پاسخ‌نامهٔ گشتاسب به رستم؛ **ل**[۲]: پاسخ نامهٔ رستم از گشتاسب ۲۳-ل: جور؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۲۴-**ل**[۲]: کسی را رسیدن؛ (ق[۲]: نمودن کسی را؛ **لن**: که هرکس که آید بروبر) ۲۵-(**لن**: اگر) ۲۶-(**لن**: کسی؛ ب: گرایی بسی)؛ **بنداری**: فعفا الملک عنه وتجاوز عما بدر منه، وأجابه عن کتابه محیلا فیه ماجری علی إسفندیار، علی غیرالزمان وتصاریفه

پشوتن بگفت آنچ[1] درخواستی ‌ ‌ ‌ ‌ دلِ من[2] به خوبی بیاراستی[3]!
زِ گردونِ گردان که یارد گذشت ‌ ‌ ‌ ‌ خردمند گِردِ گذشته نگشت!
تو آنی که بودی و زآن بهتری! ‌ ‌ ‌ ‌ به هند و به قَنُّوج بر مهتری[4]!
زِ بیشی هرآنچت بباید بخواه! ‌ ‌ ‌ ‌ زِ تخت و زِ مُهر و زِ تیغ و[5] کلاه!
۱۶۳۵ فرستاده[6] پاسخ بیاورد زود ‌ ‌ ‌ ‌ بدانسان[7] که رستمْش[8] فرموده بود!

گفتار اندر خواندنِ گشتاسپ بهمن را به درگاه[9]

چُنین تا برآمد برین[10] گاهِ چند[11] ‌ ‌ ‌ ‌ بُبُد[12] شاهزاده به بالا بلند[13]،
خردمند[14]، با دانش و دستگاه ‌ ‌ ‌ ‌ زِ شاهان[15] برافراخت فرّخ‌کلاه[16]!
بدانست جاماسپ[17] از[18] نیک و بد ‌ ‌ ‌ ‌ که آن[19] پادشاهی به بهمن رسد
به گشتاسپ گفت: ای پسندیده‌شاه[20] ‌ ‌ ‌ ‌ ترا کرد باید به بهمن نگاه!

۱-ق، ک، ل[2] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، ق[2]) ۲-(ل[3]، و: ما) ۳-س[2]: دل ما بدین نامه آراستی ۴-ل[3] پس از این بیت افزوده است:

مرا تو بجای دل و دیدهٔ ‌ ‌ ‌ ‌ چو شاهان پیشین پسندیدهٔ
مرا هست دستان بجای پدر ‌ ‌ ‌ ‌ فرامرز تو همچو رفته پسر

۵-ک: زگنج و زمهر و ؛ س: به شاهی برافراخت رستم؛ ق: ز تیغ و زمهر و زتخت و ؛ س[2]: ز تیغ و زتخت و زگنج و ؛ متن = ل، ل[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: وقال فیه: إن بشوتن صدّقک فی مقالک، وقد عفونا عنک وغفرنا لک. وأنت لدینا مکرم کما کنت بل أکثر، وأثیر کالذی من قبل بل آثر. ولک الحکم علی بلاد الهند وقنّوج. وان استزدت زدناک ۶-س: فرستاد و ۷-س، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، ب): برانسان؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، آ) ۸-ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): که گشتاسب؛ س[2]: کجا شاه؛ (ل[3]: که رستم به)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) ۹-س: نامهٔ گشتاسب بنزد رستم و خواندن بهمن را به درگاه؛ ق: پاسخ نامهٔ رستم از گشتاسب و طلب بهمن از رستم؛ ک، ل[2]: خواندن گشتاسب بهمن را به درگاه؛ س[2]: پاسخ نامهٔ گشتاسب به رستم و بهمن؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← ک، ل[2] ۱۰-(لی: بدین) ۱۱-س: برنوند (؟)؛ ک: چندگاه؛ (لن: کار چند؛ ل[3]: روزگار؛ پ، و: سال چند؛ لن[2]: روز چند؛ آ: نیز چند)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز، ق[2]، لی، ب) ۱۲-(لی، آ: بشد) ۱۳-ک: چو خورشید و ماه؛ (ل[3]: به بالای ماه؛ ب: چو سرو بلند)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو شد شاهزاده به بالا بلند ‌ ‌ ‌ ‌ برآمد برین نیز بر گاه چند

۱۴-ق: خرد داشت؛ ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، آ): خردمند و ؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]، ب) ۱۵-ل (نیز و): به شاهی؛ س: ز شاهی؛ ق: چو شاهان؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب) ۱۶-س: رستم کلاه؛ (لن، ل[3]، لن[2]: فرّ و کلاه)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در س این بیت پس از بیت ۱۶۳۹ آمده است؛ بنداری: ثم إن بهمن ترعرع و کبر حتی فاق الملوک أبهة وجلالة ۱۷-(لی: جاماس) ۱۸-ل (نیز ق[2]): آن؛ (ب: کز)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، لی ـ آ) ۱۹-ل[2] (نیز ق[2]): این ۲۰-ق: خردمند شاه؛ ک، ل[2] (نیز لی، آ، ب): گرانمایه شاه؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2])

۱۶۴۰ زِ دانش پدر[۱] هرچ[۲] جُست اندر اوی[۳] … به جای[۴] آمد و گشت با آب‌روی،

به بیگانه‌شهری فراوان بماند[۵] … کسی نامه‌ی تو برو برنخواند،

به بهمن یکی نامه باید نبشت[۶] … بسان درختی به باغِ بهشت!

که داری به گیتی جزو[۷] یادگار … گسارنده‌ی دردِ اسفندیار؟!

خوش آمد سَخُن شاه‌گشتاسپ[۸] را … بفرمود فرخنده‌جاماسپ را،

۱۶۴۵ که بنبیس[۹] یک نامه نزدیکِ اوی … یکی سویِ گردنکشِ جنگجوی[۱۰]،

که یزدان سپاس ای جهان‌پهلوان[۱۱] … که ما از تو شادیم و روشن‌روان!

نبیره که از جان گرامی‌ترست، … به دانش زِ جاماسپ[۱۲] نامی‌ترست،

به بختِ تو آموخت[۱۳] فرهنگ[۱۴] و رای … سَزد گر فرستی کنون بازِ جای!

یکی سویِ[۱۵] بهمن که اندر[۱۶] زمان … چو[۱۷] نامه بخوانی به زاول[۱۸] ممان!

۱۶۵۰ که ما را به دیدارت آمد نیاز … برآرای کار و درنگی مساز[۱۹]!

به رستم چو برخواند نامه دبیر … بدان[۲۰] شاد شد[۲۱] مردِ دانش‌پذیر

زِ چیزی که بودش به گنج اندرون … زِ خَفتان و از[۲۲] خنجرِ آبگون[۲۳]،

زِ بَرْگُستَوان و زِ تیر و کمان[۲۴]، … زِ گوپال[۲۵] و از[۲۶] خنجرِ[۲۷] هندوان،

۱-(لن: نگر) ۲-س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]) ۳-(لی، آ: دانست ازو) ۴-ل (نیز پ): به جا؛ (ق[۲]: پدید) ۵-س (نیز لی، ب): نماند؛ در ل، س[۲]، لن[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ (ق[۲]: ز بیگانه مهری بروبر نماند)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ) ۶-ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ-ب): نوشت؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]) ۷-(پ: چنو)؛ بنداری: فأشار جاماسب علی کشتاسب باستدعائه وجعله ولیّ عهده، لما أدرکه من طالعه أن السلطنة ستصیر الیه من بعده ۸-(لن، ل[۳]، لن[۲]: شهنشاه گشتاسب؛ و: زجاماسب گشتاسب) ۹-ل-س[۲] (نیز لن-ب): بنویس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-ل، س[۲]: کینه‌جوی؛ (پ: رزم‌جوی)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): از تو ای پهلوان؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ در ل[۳] پس از این بیت، بیت‌های ۱۲۰۰-۱۲۰۳ دوباره آمده‌اند ۱۲-ل: جامسب؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): گشتاسب؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۳-(لن، لن[۲]: آمخت) ۱۴-(پ: آهنگ)؛ بنداری: فاستصوب الملک ذلک، وکتب الی رستم کتابا یأمره فیه بتجهیز بهمن وإنفاذه الی حضرته ۱۵-س[۲]: نزد ۱۶-(لن، پ، و: که هم در؛ ق[۲]: هم اندر) ۱۷-س[۲] (نیز ق[۲]، پ): که ۱۸-ل-س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب): زابل؛ (ل[۳]: زمانی)؛ متن = (ق[۲]) ۱۹-بنداری: وکتب الی بهمن کتابا آخر یأمره فیه بالمبادرة؛ و پس از بیت ۱۶۵۰ افزوده است:

چو نامه به مهر اندرآورد شاه … فرستاده را گفت بردار راه

۲۰-ق: از آن ۲۱-ک، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): ببد (لی، آ: بشد) شادمان؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۲-ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س، ک (نیز لن-ب) ۲۳-س: هندوان (پساوند ندارد، ← ۱۶۵۳ ب) ۲۴-س[۲] (نیز لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۴۵۴): زتیر و کمان و ز برگستوان ۲۵-در پ، و، لن[۲]، ب، لغت شهنامه با سه نقطه ۲۶-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): وز؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۲۷-س[۲] (نیز لغت شهنامه): ناچخ؛ (و: جامهٔ)؛ س این بیت را ندارد

زِ کافور و از[۱] مشک و از[۱] عودِ تر[۲]،   هم از[۳] عنبر و گوهر و سیم و زر[۴]،

۱۶۵۵ زِ بالای[۵] و از جامه‌ی نابرید،   پرستار و از[۶] کودکِ نارسید،

کمرهایِ زرّین و زرّین‌ستام،   زِ یاقوتِ بارنگ[۷]، زرّین دو[۸] جام،

همه پاک[۹] رستم به بهمن سپرد   برنده[۱۰] به گنجورِ او برشمرد!

تهمتن بیامد دو منزل[۱۱] به راه   پس او را فرستاد نزدیکِ شاه

چو گشتاسپ رویِ نبیره بدید   شد از آبِ[۱۲] دیده[۱۳] رخش ناپدید[۱۴]

۱۶۶۰ بدو گفت کاسفندیاری[۱۵] تو[۱۶] بس!   نمانی به[۱۷] گیتی جزو را[۱۸] به کس!

وُرا یافت[۱۹] روشن‌دل و یادگیر   وُ زآن[۲۰] پس همی‌خواندش اردشیر[۲۱]

گَوی[۲۲] بود با زور[۲۳] و بَرّنده[۲۴] دست   خردمند و[۲۵] دانا[۲۶] و یزدان[۲۷] پرست،

چو بر پای بودی، سرانگشتِ اوی[۲۸]   زِ زانو فروتر[۲۹] بُدی مشتِ اوی[۲۸]

همی‌آزمودش به یک[۳۰] چند گاه   همی‌کرد بالایِ او را نگاه[۳۱]،

۱- **ل، ق، ل**[۲] (نیز **و، لن**[۲]): وز ۲-(**ل**[۳]: مشک و عود و عبیر) ۳-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، ب**): همان؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، و، لن**[۲]) ۴-(**ل**[۳]: گوهر و عنبر دلپذیر)؛ **لی، آ** این بیت را ندارند ۵-**ل، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ، ب**): بالا؛ **ل**[۲]: اسبان؛ **س**[۲] (نیز **و**): دیبا؛ (**لی**: والا؛ **ل**[۳]: کالا)؛ متن = (**پ**) ۶-**ل، ق، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز؛ (**و**: پرستنده و) ۷-**ل**: زنگ؛ (**ق**[۲]: سیرآب؛ **و**: رخشنده)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸-(**لی، ل**[۳]، **آ**: سه)؛ **ق**: زرّینه؛ **ل**[۲]: زرّین و ۹-(**و**: بیاورد) ۱۰-**ق**: یکایک؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، آ، ب**): ببرد و؛ متن = **ل، س** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۱۱-**ق** (نیز **لن، ق**[۲]): دو (**ق**: سه) منزل بیامد؛ **بنداری** (۱۶۵۱-۱۶۵۸): فأعد له رستم مایحتاج الیه أولاد الملوک ویلیق بهم، وجهزه الی حضرة کشتاسب ۱۲-(**پ**: خون) ۱۳-**س، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **پ، و، لن**[۲]): مژگان؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**) ۱۴-(**لی، آ**: خوش آمدش خندید و شادی گزید)؛ **لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خندید روی پدر بنگرید   شد از آب دیده رخش ناپدید (= ۱۶۵۹ ب)

۱۵-**ل ـ س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **و، آ، ب**): اسفندیاری؛ متن = (**لن، لن**[۲]) ۱۶-(**و**: و) ۱۷-**ل**[۲]: ز ۱۸-**س، ک**: جز او را به گیتی نمانی؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**): نمانی جز او را به گیتی؛ (**لی، آ**: به گیتی نمانی جزو را) ۱۹-**ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): دید؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۲۰-**ل، س، ق** (نیز **لن**): از آن؛ متن = **ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ **ب**) ۲۱-**س**[۲]: سخن‌گوی و دانا و گرد و دبیر؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

به هرچ آزمودش فزون آمد او   چه در راه شاهی چه در گفت‌وگو

چو دیدش برآن گونه وی را دلیر   همی‌خواند از آنپس ورا اردشیر

۲۲-**ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**): که او؛ (**ب**: که وی) ۲۳-(**ل**[۳]: فرّ؛ **و**: رای) ۲۴-**ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، لن**[۲]، **ب**): گیرنده؛ (**ل**[۳]، **و**: با زور؛ **پ**: گسترده؛ **آ**: یازنده)؛ متن = **ل، س** ۲۵-**ق، ل**[۲]: < و > ۲۶-**س**[۲]: با فرّ ۲۷-**ک** (نیز **ق**[۲]، **ب**): ایزد ۲۸-**ل، س، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): او؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لن، و، لن**[۲]) ۲۹-**ل** (نیز **لن**[۲]، **آ، ب**): فزون‌تر؛ **س، ک، ل**[۲] (نیز **و**): فرون‌تر (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لن ـ پ**) ۳۰-(**و**: پدر)؛ **ق**: آزمودیش یک ۳۱-**ل، س**: به بزم و به رزم (**س**: به میدان و بزم) و به نخجیرگاه؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)

۱۶۶۵ به میدان و چوگان و[1] بزم و شکار[2] — گَوی بود مانندِ اسفندیار[3]!

ازو هیچ گشتاسپ نشکیفتی! — به می خوردن اندرش[4] بفریفتی!

همی‌گفت کاینم[5] جهاندار داد[6]! — غمی بودم از بهرِ تیمار داد[7]!

بماناد تا جاودان بهمنم! — چو[8] کم شد سرافراز رویین‌تنم!

سر آمد همه[9] کارِ[10] اسفندیار — که جاوید بادا سرِ[11] شهریارا!

۱۶۷۰ همیشه دل از رنج پرداخته[12]! — زمانه به فرمانِ او[13] ساخته!

دلش باد شادان و تاجش[14] بلند! — به گردن بداندیش او را کمند[15]!

[کنون کشتنِ رستم آریم[16] پیش — زِ دفتر همیدون به[17] گفتارِ خویش]

۱- **ل**: به میدان چوگان و ؛ ق (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): به میدان و هنگام؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): به هنگام میدان و ؛ متن = **س**[۲] (← **ل**) ۲- **س**: گوی بود مانند اسفندیار (= ۱۶۶۵ب) ۳- **س**: که جاوید بادا سر شهریار (= ۱۶۶۹ب)؛ **بنداری** (۱۶۵۹-۱۶۶۵): فلما وصل الیه سر بلقائه، وأظهر الاعتداد بقربه، وسماه أردشیر فعرف به. وامتحنه فوجده فارسا کمیا شهما ذکیا فهما عالما فطنا عابدا لربه سبحانه وتعالی. وکان طویل النجاد طویل الید؛ اذا انتصب قائما وأرسل یدیه تجاوزت أصابعه رکبتیه بمقدار قبضة ۴- **س** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): خوردنش نیز ؛ (**لی**، **آ**: خوردنش زود)؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**)؛ **بنداری**: وکان لایفارقه ولا یصبر عنه ساعة، ولا یطیق البعد عنه لحظة ۵- **س** (نیز **لن**[۲]): کامم ۶- **س**: کرد ۷- **س**: و درد؛ **ک**، **ل**[۲]: وداد؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**)؛ **لن** این بیت را ندارد ۸- (**ب**: که)؛ در **س**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- **ق** (نیز **ل**[۳]): همی؛ **س**[۲] (نیز **پ**): کنون؛ (**لن**: همین؛ **و**: هم این) ۱۰- **ق**: رزم ۱۱- **س**: کنون؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): تن؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۱۲- **س**[۲]: درفشش به گردون برافراخته ۱۳- **س**[۲]: به فرمانش در ۱۴- **س** (نیز **لن**[۲]): تختش؛ **ک**: نامش؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**) ۱۵- **س**: برکمند؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **آ**): بداندیش او را به گردن کمند؛ **س**[۲]: مبادا ز دشمن بروبر گزند؛ (**ق**[۲]: ویال بداندیش او درکمند؛ **پ**: تنش دور از آسیب و جان ازگزند)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری** بیت‌های ۱۶۶۶-۱۶۷۱ را ندارد ۱۶- **س**[۲]: آرم به ۱۷- **س**[۲]: همان سوی؛ (**لی**، **آ**: همیدون ز دفتر به)؛ **ل**، **س**، **ق**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **بنداری** این بیت را ندارند؛ **پ** بجای این بیت افزوده است:

ز اسفندیار آمد این داستان — به پایان شد از گفتهٔ راستان

داستان رستم و شَغاد[۱]

یکی پیر[۲] بُد نامش آزادسرو[۳] — که با احمدِ سَهل بودی به مرو
دلی پُر زِ دانش، سری[۴] پُرسَخُن[۵] — زبان پُر زِ گفتارهای کَهُن
کجا[۶] نامه‌ی خسروان[۷] داشتی — تن و پیکرِ پهلَوان داشتی
به سامِ نریمان کشیدی نژاد — بسی داشتی رزمِ رستم[۸] به یاد
۵ بگویم کنون آنچ ازو[۹] یافتم — سَخُن را[۱۰] یک اندر دگر بافتم[۱۱]
اگر مانم اندر سِپنجی‌سرای — روان و خرد باشدم رهنمای،
سرآرم من این[۱۲] نامه‌ی باستان[۱۳] — به گیتی بمانم یکی[۱۴] داستان،
به نامِ جهاندار محمودشاه — ابوالقاسم آن فرِّ[۱۵] دیهیم و گاه!

۱- ل: گفتار اندر مولود شغاد برادر رستم؛ **س، ک، ل**[۲]: داستان رستم با شغاد (**س**: شغاد برادرش)؛ ق: آغاز داستان وفات رستم زال؛ **س**[۲]: داستان شغاد و کشته شدن رستم به مکر وی ۲-(**ق**[۲]: مرد) ۳-**ل**[۲]: نام او زادمرد ۴-**س، س**[۲] (نیز **لی، آ**): لبی ۵-(**ل**[۳]: سخون)؛ در ق، ک، **ل**[۲]، **لن-و**، آ، **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = **ل، س، س**[۲]، **لن**[۲] ۶-(**لن**[۲]: یکی) ۷-(**ق**[۲]: خسروی) ۸-(**لی**: او را؛ ب: شاهان)؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: کان عند أحمد بن سهل بن ماهان بمرو رجل کبیر طاعن فی السن یسمی سروا. وکان ینتسب الی سام بن نیرم. وکان حُفَظَة لأحوال آبائه وأخبار أسلافه ۹-**س**: زو ؛ ق (نیز **لی-آ**): آنچه زو ؛ متن = **ل، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ب**) ۱۰-**س** (نیز **ل**[۳]): ها ۱۱-(**لن**[۲]: تافتم) ۱۲-**ل**: ازین؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن، لی-ب**) ۱۳-(**لن**: راستان) ۱۴-**س-س**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**): بماند ز من؛ (**لی، آ**: شگفتی نمایم یکی؛ **ل**[۳]: بماند به گیتی یکی؛ **و**: که ماند به گیتی زمن)؛ متن = **ل**؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۵-**س**[۲]: فرّ و ؛ (**لی، آ**: مرد)

خداوندِ ایران و نیران[۱] و هند　　　زِ[۲]فرّش[۳]جهان[۴]شد چو[۵] رومی‌پرند[۶]!

۱۰ به[۷] بخشش همی[۸] گنج بپراگند[۹]!　　　به دانایی از[۱۰] نام گنج[۱۱] آگند!

بزرگست و[۱۲] چون سالیان بگذرد　　　ازو گوید آنکس که دارد خرد

زِ رزم و زِ بخشش، زِ بزم[۱۳] و شکار　　　زِ دادش[۱۴] جهان شد پُر از یادگار[۱۵]!

خُنُک آنک[۱۶] بیند کلاه[۱۷] وُرا!　　　همان بارگاه و[۱۸] سپاه[۱۹] وُرا!

دو گوش[۲۰] و دو پای[۲۱] من آهو گرفت!　　　تهی‌دستی و سال نیرو گرفت!

۱۵ ببستم بدین[۲۲]گونه بدخواه بخت[۲۳]!　　　بنالم زِ بختِ بد و سال[۲۴] سخت!

شب و روز خوانم همی آفرین　　　برآن[۲۵] دادگر شهریارِ زَمین،

همه شهر با من بدین[۲۶] یاورند[۲۷]　　　ـ جز آنکس که[۲۸] بدین[۲۹] و بدگوهرند ـ،

که تا او به تختِ کیی[۳۰]برنشست　　　درِ کین و دستِ بدی را ببست!

بپیچاند[۳۱] آن را که بیشی[۳۲] کند　　　وُ گر چند بیشی[۳۲] زِ[۳۳] پیشی[۳۴] کند!

۲۰ ببخشاید آن را[۳۵] که دارد خرد　　　از[۳۶] اندازه‌ی روز برنگذرد[۳۷]!

ازو یادگاری کنم در جهان　　　ـ که تا هست مردم[۳۸]، نگردد[۳۹] نهان! ـ،

۱- س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): توران؛ (لن: بیران ← نیران)؛ متن = ل ۲- (ق[۲]: که؛ لن[۲]: به) ۳- س: رویش ۴- (ب: زمین) ۵- ل[۲]: همچو ۶- س[۲]: چینی‌پرند ۷- ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): ز ۸- ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): همه ۹- ق: ویران کند ۱۰- ق (نیز ق[۲]): و ۱۱- ل، ق (نیز و، لن[۲]): گنج نام؛ (ل[۳]: نازگنج)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۱۲- ق (نیز ل[۳]، و، آ): < و > ؛ ل، س: بدو گشت (← بزرگست)؛ (ق[۲]: برو گشت و ← بزرگست و)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۳- ل، س: ز بزم و ز بخش؛ (ق[۲]: ز بزم و ز بخت)؛ ق، ک (نیز لی، آ): ز بزم و ز بخشش ز رزم (ک: رنج)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۴- س: دانش ۱۵- ل: چو خرّم بهار ؛ (پ: پر شد از یادگار)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۱۶- (ل[۳] ـ آ: آنکه) ۱۷- (لی: سپاه) ۱۸- س: یادگار ۱۹- (لی: کلاه)؛ ک: همان تخت و هم بارگاه؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۰- (و: دست) ۲۱- (ق[۲]: اگر چندگوش) ۲۲- ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): برین؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۲۳- س[۲]: بدخوار پست (!) ۲۴- ق: داغ (در بالا افزوده: راه) ۲۵- ق، ک، ل[۲] (نیز لی، پ): بدان؛ س[۲]: برین؛ متن = ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶- (و: درین) ۲۷- ق، س[۲]: باورند؛ در ل[۲]، لن، ق[۲]، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۸- ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): مگر آنک؛ س[۲] (نیز پ): جز آنها که؛ (لن: اگر چند؛ و، لن[۲]: جز آنان که)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲۹- (لی، آ: بدکار) ۳۰- س: کیان؛ ک بیت‌های ۱۸-۲۰ را ندارد ۳۱- ق، ل[۲] (نیز ق[۲]): نبخشاید؛ (لی، آ، ب: ببخشاید)؛ س[۲] ناخواناست؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳۲- س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بیشی؛ در دیگر دستنویسها حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند ۳۳- س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): به؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۳۴- ق (نیز ل[۳]، و، ب): خویشی؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): بیشی؛ در دیگر دستنویسها حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند ۳۵- س: آنکس؛ (ب: او را) ۳۶- ل، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب): ز ؛ س[۲]: وز ؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳۷- س[۲]: خویش برنگذرد؛ (لن[۲]: مردمی نگذرد)؛ س: اندیشهٔ مردمی بگذرد؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب)؛ ک، لی، آ این بیت را ندارند ۳۸- (و: گیتی) ۳۹- ک: که نامم به گیتی نماند

بدین[1] نامه‌ی شهریارانِ پیش — بزرگان و[2] جنگی‌سُوارانِ پیش:
همه[3] رزم و بزمست[4] و رای و[5] سَخُن، — گذشته بسی[6] روزگار[7] کَهُن،
همان[8] دانش و دین و پرهیز و رای، — همان رهنمونی[9] به دیگرسرای،
۲۵ زِ چیزی کزیشان پسند آیدش، — همین[10] روز را[11] سودمندش آیدش،
کزان[12] برتران یادگارش[13] بود، — همان مونسِ روزگارش[13] بود!
همی[14] چشم دارم بدین[15] روزگار — که دینار یابم من[16] از شهریار،
که از من پس از مرگ ماند[17] نشان — زِ گنجِ شهنشاهِ گردنکشان
کنون بازگردم به گفتارِ سرو — فروزنده‌یِ سَهلِ ماهان[18] به مرو

آغازِ داستان[19]

۳۰ چُنین گوید[20] آن[21] پیرِ[22] دانش‌پذیر[23] — هنرمند و گوینده و یادگیر[23]،
که در پرده بُد زال را[24] بنده‌یی[25] — نوازنده‌ی رود و[26] گوینده‌یی[27]،
کنیزک پسر زاد روزی یکی — که از ماه پیدا نبود[28] اندکی،

۱- س، ق، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): برین؛ متن = ل، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و) ۲- س، ک، ل[2] (نیز و، ب): <و> ۳- ک: پر از ۴- س - س[2] (نیز لی - آ): بزم و رزمست؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، ب) ۵- س (نیز لی، لن[2]، آ): <و> ۶- س: برو؛ ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): بسر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن[2]) ۷- ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی - ب): کارهای؛ (ق[2]: سال‌های)؛ متن = ل، س ۸- ک: پر از؛ س[2] (نیز ل[3]، و): همه ۹- ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): ره نمودن؛ متن = ل، س، س[2] (نیز پ، و)؛ ق، ق[2] این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از آن برتران نامداران پیش — سواران جنگی دلیران پیش (!)

۱۰- (ق[2]، لی، آ: همان؛ ل[3]: همه) ۱۱- (ل[3]: بر) ۱۲- س - س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): از آن؛ (ل[3]: ازین)؛ متن = ل ۱۳- ک (نیز لی، آ): یادگاری - روزگاری؛ و بیت‌های ۲۶ و ۲۷ را ندارد ۱۴- ل، س: که من؛ ک: همین؛ (ل[3]: همه)؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵- س[2]: درین؛ (لن[2]، ب: برین) ۱۶- (لن[2]: که دنیا و دین یابم)؛ ل، س پس از بیت ۲۷، و پس از بیت ۲۵ و لن[2] پس از بیت ۲۸ افزوده‌اند:

دگر (و: همی؛ لن[2]: دل و) چشم دارم به دیگرسرای — که آمرزش آید مرا از خدای

۱۷- ل، س (نیز ل[3]، پ): باشد؛ (لی، آ: که ماند پس از مرگ از من)؛ متن = ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، ب) ۱۸- ل: شاهان؛ متن = س - س[2] (نیز لن - ب)؛ بنداری بیت‌های ۵-۲۹ را ندارد؛ و پس از بیت ۲۹ افزوده است:

همی نو کنم داستان کهن — به میزان نظم اندرآرم سخن

۱۹- ق: مولد شغاد پسر زال و داستان او با رستم؛ س[2]: آغاز داستان شغاد؛ متن = ل، س، ک، ل[2] ۲۰- ق، ل[2] (نیز ل[3]): گفت ۲۱- (لن، لن[2]: این) ۲۲- (لی، آ: مرد) ۲۳- ل: دانش‌پژوه - با شکوه؛ متن = س - س[2] (نیز لن - ب) ۲۴- (لن، ق[2]، ل[3]: پردهٔ زال بد) ۲۵- ل (نیز لن، ق[2]): بردهٔ؛ متن = س - س[2] (نیز لی - ب) ۲۶- ق: <و> ۲۷- (پ: سازندهٔ) ۲۸- (ل[3]، لن[2]: نبد)

به بالا و دیدارِ سامِ سُوارا، ازو[۱] شاد شد[۲] دوده‌ی نامدار[۳]!
ستاره‌شناسان و گُنداوران زِ کَشمیر و کاول[۴] گزیده‌سران،
۳۵ از[۵] آتش‌پرست و زِ[۶] یزدان‌پرست برفتند با زیجِ رومی[۷] به دست،
گرفتند یکسر شمارِ سپهر که دارد[۸] بدانَ[۹] کودکِ خُرد[۱۰] مهر؟
ستاره‌شُمَر کان شِگِفتی بدید همی این بدان، آن بدین[۱۱] بنگرید
بگفتند با زالِ سامِ سُوار که ای[۱۲] از بلنداختران یادگار[۱۳]،
گرفتیم و جُستیم رازِ[۱۴] سپهر ندارد[۱۵] بدین[۱۶] کودکِ خرد مهر[۱۷]!
۴۰ چو این[۱۸] خوب‌چهره به مردی رسد، به گاهِ[۱۹] دِلیری و گُردی رسد،
کند تخمه‌ی سامِ نیرم تباه، شکست اندرآید[۲۰] بدین[۲۱] دستگاه[۲۲]،
همه سیستان[۲۳] زو شود پُرخروش، همه[۲۴] شهرِ ایران برآید به[۲۵] جوش،
شود تلخ ازو[۲۶] روز بر هر کسی، وُ زآن[۲۷] پس به گیتی نماند[۲۸] بسی!

۱-(**لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]: وزو) ۲-(**ل**[۳]: شادمان) ۳-(**و**: شهریار؛ **ق**[۲]: دیدهٔ شهریار)؛ **بنداری**: فحکی أنه کان لزال بن سام جاریة مغنیة فحبلت منه فولدت ابنا بهیّ المنظر مهیب الرواء کأنه سام بن نیرم. فسربه أبوه واعتده لظهره قوّة ومن تصاریف دهره جنة ۴-همهٔ دستنویسها: کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۵-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): ز؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**) ۶-**ل**: دانش‌پرستان و؛ **س** (نیز **پ**): دانش‌پژوه و؛ **س**[۲]: آتش‌پرستان؛ (**ب**: دانش‌پرست و ز)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-**س**، **ق** (نیز **پ**): هندی؛ (**ق**[۲]: با زیج‌ها خود)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸-**ل**[۲]: ندارد؛ (**ل**[۳]: که گردد) ۹-**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]): بران؛ **ل**[۲]: بدین؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۰-**س** (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): خوب؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **ب**) ۱۱-(**ق**[۲]: آن بدین این بدان)؛ **ق** بیت ۳۷ و **ل**[۲]، **لن**، **لن**[۲] بیت‌های ۳۷-۳۹ را ندارند؛ **بنداری**: فاستحضر الموابذة والعلماء والمنجمین فحضروا بکتبهم و زیجاتهم فنظروا فی طالع المولود فوقفوا علی سر الفلک فی طالعه وما کتب من هلاک أخیه علی یده. فجعل بعضهم ینظر الی بعض ۱۲-**س**: که هست ۱۳-(**لی**، **آ**: که کردیم با چرخ گردان شمار) ۱۴-(**لی**: راه) ۱۵-(**ق**[۲]: که دارد) ۱۶-(**ل**[۳]: برین) ۱۷-**ک** (نیز **لی**): او هیچ مهر؛ (**آ**: پاک‌چهر؛ **و**: به ما بر بدین‌گونه بنمود چهر)؛ **س**: که تا چون بود کودک خوب‌چهر؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **پ**، **ب**) ۱۸-(**لن**، **لن**[۲]: آن؛ **و**: که این) ۱۹-**س**[۲]: بجای ۲۰-**ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **آ**): اندرآرد؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**) ۲۱-**ک**: برین؛ **ل**[۲]: بدان ۲۲-**س**: رزمگاه؛ **ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): بارگاه؛ (**پ**: پیشگاه)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) ۲۳-(**و**: به زاولستان) ۲۴-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: همان) ۲۵-**ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، **ب**): برآرد به؛ (**و**: درآید به)؛ **ق**: هم از شهر ایران شود پر ز؛ **س**[۲]: هم از شهر ایران برآرند؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **لی**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **آ**) ۲۶-(**لن**[۲]: زو) ۲۷-**ل** (نیز **ب**): از آن؛ **س**: ازین؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]-**آ**) ۲۸-**ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): نماند به گیتی؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **و**)؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۳۷-۴۳): ثم قالوا لزال: أیها البهلوان الجلیل! لاتنظر الی هذا المولود بعین المحبة فأنه اذا بلغ مبلغ الرجال أهلک نسل سام بن نیرم، وبدّد شمل هذه العشیرة، وملأ أرض سجستان شرا و فتنة، و نغص علی کل أحد عیشه. ولا تطول مع ذلک مدّته، وتدرکه علی القرب شقوته

	غمی[۱] گشت[۲] از آن[۳] کار[۴] دستانِ سام	ز[۵] دادارِ گیتی[۶] همی برد نام،
۴۵	به یزدان چُنین گفت کای رهنمای	تو داری سپهرِ روان را به پای[۷]،
	به هر کار پشت و پناهم توی[۸]،	نماینده‌ی رای[۹] و راهم توی[۸]،
	سپهر آفریدی[۱۰] و اختر همان،	همه نیکوی[۱۱] بادمان زین[۱۲]، گمان!
	بجز کام و آرام و خوبی مباد!	وُرا نام کرد آن[۱۳] سپهبَد شَغاد

	همی داشت مادر[۱۴]، چو شد[۱۵] سیر شیر	دلارام و گوینده و[۱۶] یادگیر،
۵۰	بدان[۱۷] سال[۱۸] کودک[۱۹] برافراخت[۲۰] یال	برِ شاهِ کاول[۲۱] فرستاد زال
	جوان شد به بالایِ[۲۲] سروِ بلند!	سُواری[۲۳] دلاور به گرز و کمند!
	سپهدارِ کاول[۲۴] بدو بنگرید:	همی تاج و تختِ کیان[۲۵] را سَزید!
	به[۲۶] گیتی به دیدارِ او بود شاد	بدو داد دختر زِ بهرِ نژاد
	زِ گنجِ بزرگ آنچ[۲۷] بُد درخورش	فرستاد با نامور دخترش
۵۵	همی داشتش چون یکی تازه سیب	کز[۲۸] اختر نبودی برو بر[۲۹] نِهیب

	بزرگانِ ایران و هندوستان	زِ رستم زدندی همی[۳۰] داستان

۱-ل[۲] (نیز لی): غمین ۲-(ل[۳]، آ: شد) ۳-ل: زان؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۴-س[۲]: چو بشنید ۵-ل، س: به؛ متن = ک، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۶-ق، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): کیهان؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۷-(و: بجای) ۸-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): تویی؛ متن = ل (نیز پ) ۹-(ل[۳]: راز) ۱۰-ک، ل[۲] (نیز ب): آفریدست ۱۱-ل ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): نیکویی؛ متن = (آ) ۱۲-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): باد ما را؛ (و: برد باید)؛ متن = ل، س؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ل: کردم؛ س، س[۲] (نیز پ): کردش؛ (لن[۲]: کرد (!))؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری** (۴۴-۴۸): فعظم ذلک علی زال و تنفس الصعداء. والتجأ الی الله تعالی وفوّض أمره الیه، واعتصم بحسن الظن فیه، وسماه شغاذ ۱۴-(و: دایه؛ ق[۲]: داشتندش) ۱۵-ک، ل[۲] (نیز آ): ببر؛ (لی، ب: ببد) ۱۶-ک (نیز لی، آ): بدان تا نباشد زبد؛ **لن** این بیت را ندارد ۱۷-ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): بران؛ س[۲]: به ده؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و) ۱۸-ق (نیز ب): برانسان چو ۱۹-ک: کزدل (← کودک) ۲۰-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): برافراشت ۲۱-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۲-(لی، آ: به بالا چو؛ و: بکردار) ۲۳-ق: جوانی؛ **بنداری**: وکان یربیه حتی شب فنفذه الی ملک کابل فترعرع عنده وصار کالنخل الباسق واللیث الباسل ۲۴-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۵-ک (نیز ق[۲]، لی، و، آ): کیی ۲۶-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): ز؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۷-س (نیز لن، و): آنک؛ ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): آنچه؛ (لی، آ: آنکه؛ ق[۲]: بزرگان که)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۸-ل[۲] (نیز لی، آ): از؛ (ب: ز) ۲۹-س (نیز لن، ق[۲]): بدو بر؛ (لی، ل[۳]: بدو در)؛ ق (نیز و): بدو (و: برو) بر نبودی؛ س[۲]: نمی‌خواست زاختر بروبر؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]، آ، ب): **بنداری**: فتفرّس فیه ملک کابل استعداده للتقدّم لما رأی فیه من الأبهة والجلالة فزوجه ابنته اعتضادا بمکانه واستظهارا به ۳۰-ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): همه؛ ک: زدند آن زمان؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ س[۲] در اینجا سرنویس دارد: خواستن شغاد دختر شاه کابل وسگالش کردن جهت کشتن رستم

چُنان بُد که هر سال یک[۱] چرمِ گاو — ز کاول[۲] همی‌خواستی باژ و ساو

در اندیشه‌ی[۳] مهترِ کاولی[۴] — چُنان بُد[۵] کزو رستم[۶] زاولی[۷]،

نگیرد زِ[۸] کارِ[۹] درم نیز[۱۰] یاد — از آن پس که داماد او شد[۱۱] شَغاد[۱۲]

۶۰ چو هَنگامِ باژ آمد، آن[۱۳] بستَدند — همه کاولستان[۱۴] بهم برزدند!

دُژم[۱۵] شد زِ کارِ برادر شَغاد — نکرد آن[۱۶] سَخُن پیشِ کس نیز[۱۷] یاد

چُنین گفت با شاهِ کاول[۱۸] نهان — که من سیر گشتم زِ کارِ جهان:

برادر که او را زِ من شرم نیست، — مرا سوی او[۱۹] راه و[۲۰] آزرم نیست،

چه مهتربرادر، چه بیگانه‌یی! — چه فرزانه مردی[۲۱]، چه دیوانه‌یی[۲۲]!

۶۵ بسازیم و[۲۳] او[۲۴] را به دام آوریم! — به[۲۵] گیتی بدین[۲۶] کار[۲۷] نام آوریم!

بگفتند و[۲۸] هر دو برابر شدند — به[۲۹] اندیشه از مایه[۳۰] برتر شدند!

نگر تا چه گفته‌ست مردِ خرد — که هرکس که بد کرد کیفر برد!

شبی[۳۱]، تا برآمد زِ کوه[۳۲] آفتاب، — دو تن را سر اندرنیامد[۳۳] به خواب،

که ما[۳۴] نام او از[۳۵] جهان کم کنیم! — دل و دیده‌ی زال پُرنم کنیم!

۱-(ل۳: ده) ۲-همهٔ دستنویس‌ها: کابل؛ **بنداری:** وکان رستم یأخذ کل سنة من أهل کابل ملء مسک ثور ذهبا ۳-ق: در آن فکر بُد؛ **س۲** (نیز **پ**، **و**، **لن۲**): در اندیشه شد (**لن۲**: بد) ۴-**ل-س۲** (نیز **لن**، **لی-ب**): کابلی؛ متن = (ق۲) ۵-ق: بران بد؛ (**پ**: گمان زد) ۶-**س** (نیز **لن**): مهتر ۷-**ل**، **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی-ب**): زابلی؛ ق:کابلی؛ متن = (ق۲) ۸-**ل**، **س** (نیز **ل۳**): به؛ متن = ق، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹-ک:کام؛ (و: کابل) ۱۰-(**لن۲**: هیچ) ۱۱-(**لی**: بد) ۱۲-س: قباد؛ **بنداری:** وکان ظن صاحب کابل أنه اذا صاهر شغاذ ترک رستم ذلک الرسم؛ و پس از بیت ۵۹ افزوده است:

ندادند یکسال باژ گران — مگر بود رستم به هندوستان

۱۳-ق، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، **ل۳**، آ، ب): آمدش؛ (**و**، **لن۲**: آمدن)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **پ**) ۱۴-(**پ**: شهر کابل)؛ دستنویس‌های دیگر: کابلستان؛ **لن** بیت‌های ۶۰ و ۶۱ را ندارد؛ **بنداری:** فلما کان وقت أداء الخراج طالبه رستم علی الرسم المعلوم، وأجحف بأهل کابل حتی أدّوا الا تاوة المعهودة ۱۵-ک، **ل۲** (نیز آ، ب): غمی؛ (**لی**: غمین) ۱۶-**س۲**: این ۱۷-**س** (نیز **لن۲**): نیز بر کس به ۱۸-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۱۹-(ق۲: وی) ۲۰-**س۲** (نیز **لن**، **لی-ب**): < و >؛ ق: آب و ؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲** (نیز ق۲)؛ ک: نزد او نیز ۲۱-ک، **ل۲** (نیز **لی**، آ، ب): مردم؛ متن = **ل**، **س**، ق، **س۲** (نیز **لن**، ق۲، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۲۲-(**ل۳**: خودکامهٔ)؛ **بنداری:** فعظم ذلک علی شغاذ فأسره فی نفسه، وخلا بصهره وقال: اذا کان هذا الأخ لایحترمنی ولایستحیی منی فلیس علیّ مراعاته، وهو وأجنبی آخر سیان عندی ۲۳-ق: < و > ۲۴-(ق۲: وی) ۲۵-ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، آ، ب): ز ۲۶-**ل۲** (نیز ق۲، **ل۳**، **پ**، ب): برین ۲۷-**س۲** (نیز ق۲، **لی**، **پ**، آ): کام؛ متن = **ل-ل۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، ب)؛ **بنداری:** والرأی أن نحتال علیه ونمکر به حتی نتمکن منه ۲۸-ق (نیز **لی**، آ، ب): < و >؛ (**پ**: به گفتار) ۲۹-ک، **ل۲** (نیز **لی**، **ل۳**، آ، ب): بر؛ **س۲**: در؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **لن**، ق۲، **پ**، **و**، **لن۲**) ۳۰-**ل**، **س**، **س۲** (نیز **پ**، **و**، **لن۲**): ماه؛ متن = ق، ک، **ل۲** (نیز **لن**، ق۲، **لی**، **ل۳**، آ، ب) ۳۱-ک: چنین ۳۲-(**لی**، آ: بلند) ۳۳-ق (نیز **ل۳**): نیامد سر اندر ۳۴-**س۲**: تا ۳۵-(ق۲: در)؛ **بنداری:** فأخذا یتفکران فی وجوه الحیل وأسباب المکر، ونسیا قول القائل: من حفر حفرة لأخیه وقع فیها، وإن من یر یوما یربه، وقعدا لیلة یفکران فی ذلک من أوّلها الی أن بزغت الشمس

۷۰ چُنین گفت با شاهِ کاول[۱] شَغاد / که گر[۲] زین سَخُن داد خواهیم داد،
یکی سور کن، مهتران را بخوان، / می و رود[۳] و رامشگران را بخوان،
به می خوردن اندر مرا سرد[۴] گوی[۵]، / میان سَخُن[۶] ناجوانمرد[۷] گوی[۵]،
زِ[۸] خواری شوم سویِ[۹] زاولستان[۱۰]، / بنالم زِ سالارِ کاولستان[۱۱]،
چه پیشِ برادر، چه پیشِ پدر / ترا ناسَزا[۱۲] خوانم و بدگهر[۱۳]،
۷۵ برآشوبد او را سر از بهرِ من، / بیاید بدین[۱۴] نامورشهرِ من،
تو نخچیرگاهی نگه[۱۵] کن به راه / بکن چاهِ چندی به نخچیرگاه،
بر[۱۶] اندازه‌ی رستم و رخش ساز / به بُن[۱۷] درنشان تیغ‌های[۱۸] دراز[۱۹]،
همان[۲۰] نیزه و[۲۱] حربه‌ی[۲۲] آبگون / سنان از بر و دسته زیر[۲۳] اندرون،
اگر صد[۲۴] کنی چاه، بهتر زِ[۲۵] پنج / چو خواهی که آسوده گردی زِ[۲۶] رنج!
۸۰ به جای[۲۷] آر صد مردِ نیرنگ‌ساز / بکن چاه و بر[۲۸] باد مگشای راز[۲۹]!
سرِ چاه را سخت کن زآن سپس / مگوی[۳۰] این سَخُن نیز با هیچ کس!

۱-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲-ک، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): ما؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۳-**ک**: نبید آر ۴-(**ل**[۳]: خوار) ۵-**ل**: گو؛ (**لی**، **ل**[۳]: کن) ۶-**ل**: کیان؛ **س**[۲]: یلان؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۷-(**ل**[۳]: سخن‌های پرطعن پرعار؛ **و**: سخن‌های ناخوب پردرد)؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: حیلت ساختن شغاد با شاه کابل اندر کشتن رستم ۸-(**ق**[۲]: به) ۹-**س**[۲]: چو رفتم ز کابل به ۱۰-**ل-س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ-ب**): زابلستان؛ متن = (**ق**[۲]، **ل**[۳]) ۱۱-**ل-ل**[۲] (نیز **لن**، **لی-ب**): کابلستان؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]) ۱۲-(**ل**[۳]: بدکنش) ۱۳-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): اندرگهر؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲])؛ **س**: ازین نامورتر که دارد گهر (= ۸۷ب، در میان ستون نویسش متن را به همان خط افزوده است) ۱۴-**ل**، **ک** (نیز **ل**[۳]): برین؛ **بنداری** (۶۹-۷۵): فقال له شغاذ: الرأی أن تعمل دعوة عظیمة یحضر فیها جمیع أکابر کابل، وتجلس للشراب بین المعازف والمزاهر، ثم تشتمنی علی رءوس الأشهاد، وتأمر بإخراجی ذلیلا مهانا حتی أجعل ذلک سبیلا الی الخروج الی زابل وأشکوک الی رستم، وأذکرک عنده بفساد السریرة و دخل الطویة، وأحمله علی قصدک وانتزاع الملکة من یدک؛ **ل**، **س** پس از بیت ۷۵ افزوده‌اند:

برآید چنین کار بر دست ما (**س**: من)
به چرخ فلک بربود شست ما (**س**: همی‌سرفرازم بهر انجمن = ۸۶ب)

۱۵-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): گزین؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]) ۱۶-(**لی**: به) ۱۷-(**و**: بدو) ۱۸-**ک** (نیز **لن**، **لن**[۲]): نیزه‌های؛ **س**[۲]: دشنه‌های ۱۹-**س** (نیز **ق**[۲]): بکن چاه و بر باد مگشای راز (در **س** ۷۷ب و ۸۰ب پس و پیش شده‌اند؛ **ق**[۲] ۷۷ب - ۸۰آ را انداخته و از ۷۷آ و ۸۰ب یک بیت ساخته است) ۲۰-**س**[۲]: همه ۲۱-**ک**: تیغ و هم؛ (**لی**، **آ**: نیزهٔ) ۲۲-**س** (نیز **و**): خنجر؛ **س**[۲]: حربه‌ها؛ (**آ**: جربهٔ (؟))؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۳-**ل**، **س**: نیزه زیر؛ **س**[۲] (نیز **و**): دشنه زیر؛ (**ل**[۳]: زیردست؛ **آ**: سینه زیر)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۴-**س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): ده ۲۵-**ق** (نیز **ل**[۳]، **و**): که ۲۶-**س**[۲]: دشمن درافتد به ۲۷-**س**[۲] (نیز **پ**): به چاه ۲۸-(**ل**[۳]: با) ۲۹-**س**: به بن درنشان تیغ‌های دراز (= ۷۷ب) ۳۰-**ل** (نیز **لن**، **لن**[۲]): مگو؛ **بنداری** (۷۶-۸۱): و أما أنت فاعمد الی متصید فی طریقه، واحفر فیه جبابا علی قدر رستم و رخشه، و اغرز فی قعر تلک الجباب نصولا محدّدة و حرابا مؤللة ثم غط رءوسها. وإیاک أن یطلع علی بعض هذا السر أحد

بشد شاه و رای از[۱] منش[۲] دور کرد   به گفتارِ[۳] آن بی‌خرد[۴] سور کرد:

مِهان را سراسر زِ[۵] کاول[۶] بخواند   به خوانِ[۷] پسندیده‌شان برنشاند[۸]،

چو نان خورده شد، مجلس آراستند   می و رود و رامشگران خواستند،

۸۵ چو سر پُر شد[۹] از باده‌ی خسروی   شَغاد اندرآشفت[۱۰] از بدخوی،

چُنین گفت با شاهِ کاول[۱۱] که من   همی سر فرازم به هر[۱۲] انجمن،

برادر چو رستم[۱۳]، چو دستان پدر   ازین نامورتر که دارد[۱۴] گهر؟!

ازو[۱۵] شاهِ کاول[۱۶] برآشفت و گفت   که چندین چه داری[۱۷] سَخُن در نهفت:

تو از تخمه‌ی سامِ نیرم نه‌یی!   برادر نه‌یی، خویشِ رستم نه‌یی[۱۸]!

۹۰ نکرده‌ست یاد از تو دستانِ[۱۹] سام!   برادر زِ تو[۲۰] کی برد نیز[۲۱] نام!

تو از چاکَران[۲۲] کمتری[۲۳] بر درش!   برادر نخواند ترا مادرش!

زِ[۲۴] گفتارِ او تنگ‌دل شد[۲۵] شَغاد   برآشفت و سر سوی زاول[۲۶] نهاد

همی‌رفت با کاولی[۲۷] چند مرد   دلی پر زِ کین، لب پر از بادِ سرد[۲۸]!

بیامد به[۲۹] درگاهِ[۳۰] فرّخ‌پدر   دلی[۳۱] پر زِ چاره[۳۲]، پر از کینه[۳۳] سر،

۹۵ هم‌آنگه چو رویِ پسر دید زال   چُنان برزْبالا[۳۴] و آن فرّ و[۳۵] یال،

۱-ل: را [ی] از؛ ک: رای از؛ س۲: راه از؛ (ق۲: راه)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲-ق: خرد ۳-ق: فرمان ۴-ق، ک، ل۲ (نیز ب): بدکنش؛ (لی، آ: به روی بزرگان یکی)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۵-س (نیز و): مهان و بزرگان؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): مهان و کهان (ق: یلان؛ ق۲: بهان) را ز؛ متن = ل ۶-(لی: زابل)؛ دیگر دستنویس‌ها: کابل ۷-ق: جای؛ ل۲: خان ۸-ک: درنشاند؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: مجلس ساختن شاه کابل و نکوهش کردن شغاد را و به خشم رفتن شغاد به زابلستان ۹-(و: پرشد سر) ۱۰-(ق: آشوفت) ۱۱-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۱۲-ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بدین؛ س۲ (نیز پ): برین؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۱۳-ق (نیز و): چو رستم برادر ۱۴-س۲: بیند؛ **بنداری** (۸۲-۸۷): فتوافقا علی هذا الرأی. ثم إن ملک کابل جلس یوما للشراب واستحضر جمیع أمرائه وأکابر مملکته، وحضر شغاذ. فلما دارت الکؤوس، وطابت النفوس أخذ شغاذ یفتخر بأبیه و یتبجح بأخیه ۱۵-(و: برو) ۱۶-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۱۷-ق: گفتی؛ ل۲ (نیز لی، ب): رانی؛ س۲ (نیز لن، پ، آ): دارم؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۸-لی این بیت را ندارد ۱۹-س: خود زال ۲۰-(پ، ب: ترا) ۲۱-س۲: هم نبردست؛ (ل۳: نبردست نیز از تو) ۲۲-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چاکری؛ متن = ل ۲۳-(ق۲، و: کهتری)؛ **بنداری**: فصاح به الملک و قال: أقصر عن هذا الکلام فلست من شجرة دستان بن‌سام. و إن رستم لیستنکف من أخوّتک، وکذلک دستان یأنف بنوّتک. وأطال النفس فی هذا النوع من الأذی ۲۴-(ق۲: به) ۲۵-س: تند شد بس ۲۶-ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): زابل؛ متن = (ق۲، ل۳) ۲۷-همهٔ دستنویس‌ها: کابلی ۲۸-س۲: به دستان از آن کرده پر باد سرد؛ (پ: سری پر زکین و دلی پر ز درد) ۲۹-س: ز ۳۰-ک، ل۲ (نیز ب): چو آمد بنزدیک ۳۱-(پ: دلش) ۳۲-(لن: کینه؛ و: خون و) ۳۳-(لن: چاره)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: حیلت ساختن شاه کابل در کار رستم؛ ق: آمدن شغاد به شکایت شاه کابل نزد دستان و رستم و بردن رستم به مکر بطرف کابلستان ۳۴-ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲): برز و بالا؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۳۵-(پ: قدّو؛ آ: بپرسید بسیار و بفراخت)

	بپرسید بسیار[۱] و بنواختش	هم‌آنگه برِ پیلتن تاختش
	زِ[۲] دیدارِ او شاد شد پهلوان	چو[۳] دیدش خردمند و روشن‌روان
	چُنین گفت کز تخمه‌ی سام شیر	نزاید مگر زورمند و[۴] دِلیرا!
	چگونه‌ست کارِ تو با کاولی[۵]؟	چه گویند[۶] از رستمِ زاولی[۷]؟
۱۰۰	چُنین داد پاسخ به رستم شَغاد	که از شاهِ کاول[۸] مبر هیچ[۹] یاد!
	ازو نیکوی[۱۰] بُد مرا پیش ازین	چو دیدی مرا، خواندی[۱۱] آفرین!
	کنون می خورد[۱۲]، جنگ سازدهمی!	سر از هر کسی برفرازدهمی!
	مرا بر سرِ انجمن خوار کرد	همان گوهرِ بد پدیدار کرد[۱۳]
	به من گفت: چندست[۱۴] ازین باژ و ساو!	نه[۱۵] با سیستان ما نداریم تاو!
۱۰۵	ازین پس نگوییم کو[۱۶] رستمست!	نه زو مردی و گوهرِ[۱۷] ما[۱۸] کمست!
	نه فرزندِ زالی ـ مرا گفت نیز ـ	وُگر[۱۹] هستی[۲۰]، او خود نیرزد[۲۱] به چیز!
	از آن مهتران شد دلم پر زِ درد	زِ کاول[۲۲] براندم[۲۳] دو رخساره زرد!
	چو بشنید رستم، برآشفت و[۲۴] گفت	که هرگز نماند سَخُن[۲۵] در نهفت!
	ازو نیز منديش و از[۲۶] کشورش[۲۷]!	که مه کشورش[۲۷] باد و[۲۸] مه افسرش[۲۹]!
۱۱۰	من او را بدین[۳۰] گفته[۳۱] بی‌جان کنم!	برو[۳۲] بر دلِ دوده[۳۳] پیچان کنم!
	نشانم ترا شاد[۳۴] بر تختِ اوی[۳۵]	به خاک اندرآرم سرِ[۳۶] بختِ اوی[۳۵]!

۱-ق: ازو زال؛ **بنداری**: فاغتاظ شغاذ و خرج من المجلس متوجها الی زابل ۲-ق (نیز و): به ۳-(و: که) ۴-(**لی**: <و>) ۵-همهٔ دستنویس‌ها: کابلی ۶-**س ـ س**۲ (نیز **لن ـ و**، **آ**، **ب**): گوید وی؛ متن = **ل** (نیز **لن**۲) ۷-**ل ـ س**۲ (نیز **لن**، **لی ـ ب**): زابلی؛ متن = (ق۲)؛ **بنداری**: فلما اجتمع بأخیه سایله وقال: کیف حالک مع الکابلی؟ ۸-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۹-**س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن ـ ب**): مکن نیز؛ **س**۲: مکن هیچ؛ متن = **ل**؛ ق: کار او تو مکن نیز ۱۰-**ل**، **س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن ـ لن**۲، **ب**): نیکویی؛ متن = ق (نیز آ) ۱۱-س: بکردی بسی؛ **س**۲ این بیت را ندارد ۱۲-**ل**۲: بی‌خرد ۱۳-در **لی** پس از این بیت، بیت‌های ۱۵۰۵-۱۵۱۴ از **داستان رستم و اسفندیار** آمده‌اند ۱۴-ل: همی‌گفت تاکی؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۵-**ل**۲ (نیز پ): که ۱۶-**س ـ س**۲ (نیز **لن ـ پ**، **لن**۲، آ، ب): نگویم (**ل**۲، ب: نگوید) که او؛ متن = **ل** (نیز و) ۱۷-**س** (نیز ق۲، **ل**۳، و): گوهر و مردی؛ ق: گویم افزونی ۱۸-**س ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**): من؛ متن = **ل** ۱۹-(ق۲: اگر) ۲۰-(**لن**، **لن**۲: هست) ۲۱-ق (نیز **ل**۳): ندارد ۲۲-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۳-**س ـ س**۲ (نیز **لن**، ق۲، **لی**، **پ ـ ب**): برفتم؛ متن = **ل**؛ **ل**۳ این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۹-۱۰۷): فقال: إنه کان قبل هذا یراعی جانبی و یحترمنی. والآن فقد تغیر عما کان علیه حتی جفانی علی رءوس الملأ، وفعل وصنع ۲۴-(**لن**، **لن**۲: <و>) ۲۵-(**لی**، آ: هنر) ۲۶-**ل**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳): وز؛ متن = **س** (نیز ق۲، **لی**، **پ ـ ب**) ۲۷-ل: لشکرش؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۲۸-(**لی**، **و**: <و>) ۲۹-(**ل**۳: لشکرش)؛ **ک** این بیت را ندارد ۳۰-(ب: بدان) ۳۱-(**لی**، آ: درد) ۳۲-(**لی**: بدو) ۳۳-**ل**، **س** (نیز ق۲، **ل**۳): دل و دیده؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ ـ ب**)؛ **لن** این بیت را ندارد ۳۴-ل: ترا برنشانم؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۳۵-**ل**، **س**، **ک**، **س**۲ (نیز ق۲، **لی**، آ، ب): او؛ متن = **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، پ، و، **لن**۲) ۳۶-**ل**، **ق** (نیز **ل**۳): سرو

همی‌داشتش روزِ چند[۱] ارجمند ‏ ‏ سپرده بدو جایگاه[۲] بلند
زِ لَشکر گزین کرد شایسته‌مرد ‏ ‏ کسی را که زیبا بُد اندر[۳] نبرد
بفرمود تا سازِ رفتن کنند ‏ ‏ زِ زاول[۴] به کاول[۵] نشستن[۶] کنند
۱۱۵ چو شد کارِ لَشکر همه ساخته، ‏ ‏ دلِ پهلَوان گشت[۷] پرداخته،
بیامد[۸] برِ مردِ جنگی شَغاد ‏ ‏ که با شاهِ کاول[۹] مکن رزم[۱۰] یاد،
که گر نامِ تو برنبیسم[۱۱] بر[۱۲] آب ‏ ‏ به کاول[۱۳] نیابد کس آرام و خواب!
برآنم که او زین[۱۴] پشیمان شده‌ست[۱۵] ‏ ‏ وُ زین رفتنم[۱۶] سویِ درمان شده‌ست[۱۵]
بیارد کنون پیشْ خواهشگران ‏ ‏ زِ کاول[۱۷] گزیده فراوان[۱۸] سران
۱۲۰ چُنین گفت رستم که اینست[۱۹] راه! ‏ ‏ مرا خود به کاول[۲۰] نباید سپاه!
زواره بس و نامور[۲۱] صد سُوار ‏ ‏ پیاده همان نیز صد نامدار[۲۲]

بداختر چو از شهرِ کاول[۲۳] برفت ‏ ‏ بدان[۲۴] دشتِ نخچیر شد شاه و[۲۵] تفت
ببرد[۲۶] از میان لشکری[۲۷] چاه‌کن ‏ ‏ کجا نام بردند از آن[۲۸] انجمن،
سراسر همه دشتِ نخچیرگاه ‏ ‏ همه چاه بُد کنده در زیرِ کاه[۲۹]،
۱۲۵ زده[۳۰] حربه‌ها را بُن[۳۱] اندر زَمین ‏ ‏ همان نیز ژوپین[۳۲] و شمشیرِ[۳۳] کین،

۱-(و: و شب) ۲-(و: گاه و جاه) ۳-ل (نیز لن[۲]): بود در؛ (لن: که از وی بیاید)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): زابل؛ س: وزآنجا؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]) ۵-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): کابل؛ ل[۲]: یکایک (→ بکابل)؛ متن = (ق[۲]) ۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): نشیمن؛ متن = ل ۷-(ل[۳]: گشته) ۸-س[۲]: برآمد ۹-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۱۰-ک: جنگ ۱۱-ل، س، ق، ک (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): برنویسم؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز پ) ۱۲-س، ق (نیز لن): به ۱۳-س[۲]: یکایک (→ بکابل)؛ (لن[۲]: زابل)؛ دیگر دستنویس‌ها: کابل ۱۴-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب): زان؛ (پ: خود)؛ متن = ل، ق، ک (نیزلی، لن[۲]، آ) ۱۵-(و: شود) ۱۶-س: بدین چاره خود؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۷-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۱۸-(ق[۲]: فراوان گزیده) ۱۹-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): گفت کاینست آیین و ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ آ) ۲۰-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۱-س: پس اندر ابا؛ (ل[۳]: بود نامور) ۲۲-(لن: پنجه‌هزار)؛ و این بیت را ندارد ۲۳-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۴-ل (نیز لن[۲]): بران ۲۵-ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب): < و >؛ متن = س[۲]؛ ق بیت‌های ۱۲۲-۱۲۶ را ندارد ۲۶-(ق[۲]: برفت) ۲۷-(پ: سپه؛ و: هر که بُد؛ آ: لشکر) ۲۸-ل: زان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۹-ل: چاه؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): چاه کنند در زیر راه (ق[۲]: چاه)؛ (لن، ل[۳]، پ: راه بد کنده در زیر چاه (لن: کاه)؛ و: همی چاه کنندند بی‌راه و راه)؛ متن = س (نیز لن[۲]) ۳۰-(لی: همه) ۳۱-ل: سر ؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۲-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب): تیغ و ساطور ؛ (و: دشنه و تیغ؛ لن[۲]: تیغ و زوبین؛ آ: نیزه و تیر)؛ متن = ل (نیز پ) ۳۳-ک: زبر تیر و شمشیر و ساطور ؛ (لی: همه نیزه و تیر و ساطور)

به خاور سرِ چاه را کرده[۱] کور   که مردم ندیدی[۲]، نه چشمِ[۳] ستورا!

چو رستم دمان سر به رفتن نهاد   سُواری برافگند پویان شَغاد،

که آمد گوِ پیلتن با[۴] سپاه   تو پیش آی[۵] و زآن[۶] کرده زنهار خواه[۷]!

سپهدارِ کاول[۸] بیامد زِ شهر   زبان[۹] پر سَخُن، دل[۱۰] پر ازکین و[۱۱] زهرا!

۱۳۰ چو چشمش به رویِ[۱۲] تهمتن رسید   پیاده شد از اسپ[۱۳] کو را بدید،

زِ سر شاره‌ی[۱۴] هندوی[۱۵] برگرفت   بَرَهنه شد و دست بر سر[۱۶] گرفت،

همان موزه از پای بیرون کشید   به زاری به مژگان زِ دل[۱۷] خون کشید[۱۸]،

دو رخ را به خاکِ سیه برنهاد   همی‌کرد پوزش زِ کارِ شَغاد،

که گر مست شد بنده از بیهُشی   نمود اندر[۱۹] آن بیهشی سرکشی،

۱۳۵ سَزد گر ببخشی[۲۰] گناهِ مرا!   کنی[۲۱] تازه آیین و راهِ مرا[۲۲]!

همی‌رفت پیشش بَرَهنه دو پای[۲۳]   سری پُر زِ کینه[۲۴]، دلی پُر زِ رای[۲۵]!

ببخشید رستم گناهِ وُرا   بیفزود[۲۶] از آن[۲۷] پایگاهِ وُرا،

۱-ل (نیز **لن**، ق۲، **ل**۳، پ، **لن**۲):به چاره (**لن**: حاره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق۲: خاور) سر چاه راکرد (**لن**، **ل**۳، **لن**۲: کرده)؛ **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، آ، ب): به خاشاک کرده سر چاه؛ (**و**: به خاک و به خس چاه راکرد)؛ متن ← (ق۲) **۲**-**س** (نیز ق۲): نه مردم بدیدی؛ **ک**: ندیدی نه مردم **۳**-**ل**۲: به چشم و ؛ **بنداری** (۱۰۸-۱۲۶): وأغری رستم به وحمله علی قصده. فسار فی جیش نحو کابل **۴**-ق، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، پ، آ، ب): بی؛ متن = **ل**، **س** (نیز ق۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲) **۵**-**ل** (نیز **لن**۲): بیاپیش؛ (ق۲: به پیش‌آی؛ **لی**: تو رو پیش)؛ متن = **س**، ق، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲، **ل**۳، پ، **و**، ب) **۶**-ق (نیز پ): از آن؛ **ل**۲ (نیز **ل**۳، **و**): وز ؛ (آ: تو رو پیشش از) **۷**-**ک**: پذیره بیایدت آمد براه؛ **لن** بیت‌های ۱۲۸-۱۳۳ را ندارد؛ **بنداری**: فلما قرب منها أرسل شغاذ الی صهره یأمره باستقبال رستم والتنصل الیه عما قرف به **۸**-همهٔ دستنویس‌ها: کابل **۹**-ق: دهان **۱۰**-**ک**: دلی پرفسون سر **۱۱**-(پ: پر ز نوش و روان پر ز) **۱۲**-**ک**: چو آمد به پیش؛ (ق۲: چو رویش به روی؛ **لی**، آ: بیامد چو نزد) **۱۳**-**ل**: باره؛ **ک**: دور؛ متن = **س**، ق، **ل**۲، **س**۲ (نیز ق۲ـ ب) **۱۴**-(**لن**۲: سارهٔ) **۱۵**-(**لی**، پ، ب: هندویی؛ **ل**۳:کابلی) **۱۶**-(ق۲: بر)؛ در **س**۲ بیت‌های ۱۳۱ و ۱۳۲ پس از بیت ۱۲۴ آمده‌اند **۱۷**-**ل** (نیز پ): ز مژگان همی؛ **س**: ز مژگانش در ؛ **ل**۲ (نیز **ل**۳، آ، ب): ز مژگان و (ب: ز ؛ **ل**۳: به) دل؛ **س**۲ (نیز ق۲، **لی**): ز مژگان دل؛ (**و**: ز مژگان به رخ؛ **لن**۲: ز مژگان همش)؛ متن = ق، **ک** **۱۸**-(**لن**۲: چکید) **۱۹**-(ق۲: نکردم از) **۲۰**-(ق۲، **لن**۲: ببخشد) **۲۱**-(**لن**۲:کند) **۲۲**-**س**۲: آیین گاه مرا؛ **ک** (نیز ق۲): فزون کرد از آن پایگاه مرا(ق۲: ورا؛ ۱۳۵ب ـ ۱۳۷آ را انداخته و از ۱۳۵آ و ۱۳۷ب یک بیت ساخته‌اند) **۲۳**-(**لن**۲: همی‌شد برهنه دو پایش به پیش) **۲۴**-**س** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**): گرد و ؛ (آ: کین و)؛ متن = **ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، پ، **لن**۲، ب) **۲۵**-(**لن**۲: ریش)؛ ق: تهمتن بفرمود تا سر بپوشید و پای (وزن ندارد)؛ **بنداری** (۱۲۹-۱۳۶): فتلقی رستم و لما دنا منه رمی من رأسه شارة هندیة کانت علیه، و نزع خفیه، وهوی بوجهه الی الأرض بین یدیه، و سعی فی رکابه حافیا حاسرا، وجعل یستقیله العثرة التی صدرت منه فی حالة السکر؛ **ل**۲ پس از بیت ۱۳۶ افزوده است:

چو رستم ورا دید ازین گونه زار   که می‌شد برهنه سر و پای خوار

۲۶-**س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**۲، آ، ب): فزون کرد؛ متن = **ل** (نیز پ) **۲۷**-**ل**: زان؛ (**و**: آن)؛ ق، **ل**۳ این بیت را ندارند

بفرمود تا سر بپوشید و پای — به زین برنشست و بیامد زِ[۱] جای

بر شهرِ کاول[۲] یکی جای بود، — زِ سبزی[۳] زَمینش[۴] دلارای بود،

۱۴۰ بدو اندرون آب و چندی[۵] درخت؛ — به شادی نهادند[۶] هر جای تخت[۷]

بسی خوردنی‌ها بیاورد شاه — بیاراست خرّم[۸] یکی جشنگاه[۹]

می آورد[۱۰] و رامشگران را بخواند — مِهان را به تختِ مِهی برنشاند

از آن[۱۱] پس به رستم چُنین گفت شاه — که چون رایت آید به نخچیرگاه[۱۲]،

یکی جای دارم برین[۱۳] دشت و کوه — به هر جای نخچیر گشته[۱۴] گروه،

۱۴۵ همه دشت غُرمست[۱۵] و آهو[۱۶] و گور؛ — کسی را که باشد تگاورستور،

به چنگ آیدش[۱۷] گور و آهو به[۱۸] دشت — از آن دشتِ خرّم[۱۹] نشاید[۲۰] گذشت!

زِ گفتارِ او[۲۱] رستم آمد به شور[۲۲] — از آن[۲۳] دشتِ پر آب و نخچیرِ[۲۴] گور[۲۵]

به چیزی که آید کسی را زمان[۲۶] — به پیشِ دلش راست گردد گمان[۲۷]!

چُنین‌ست کارِ جهانِ[۲۸] جهان — نخواهد گشادن به مابر نهان[۲۹]!

۱۵۰ به دریا نهنگ و به هامون[۳۰] پلنگ — همان شیرِ جنگاورِ[۳۱] تیزچنگ،

۱-(لی، و، آ): به؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فعفا عنه رستم؛ **ل**[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو آمد بنزدیک شهرش فراز — یکی چاره را دیو داد ساز (!)

۲-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۳-(پ: سبزه) ۴-ق، ک (نیز ل[۳]): زمینش ز سبزی ۵-ل: چشمه بود و؛ (لن[۲]: آب بود و)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-و**، آ، ب) ۶-(و: ز شادی نهاده به) ۷-ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب): رخت؛ متن = **ل**، **س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، پ، آ)؛ **بنداری**: ثم نزل فی بعض نواحی کابل عند ماء وخضرة وأرض طیبة ۸-(**ل**[۳]: خورّم) ۹-(**لی**، آ: یکی جشن خرّم بیاراست شاه (آ: ماه)) ۱۰-س: می و رود؛ **بنداری**: فقدّم الیه ملک کابل أنواع الأطعمة، وأحضره الشراب و المغانی ۱۱-**ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]): وزان ۱۲-(و: که فرمان تو برتر از هور و ماه) ۱۳-س: که در؛ ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن-و**، آ، ب): که بر؛ ک: بر؛ (**لن**[۲]: داریم بر)؛ متن = **ل** ۱۴-س: درصد؛ ق، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، پ، و، آ، ب): گردد؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]) ۱۵-ق: نخجیر ۱۶-س: نخجیر ۱۷-ک: اندرون ۱۸-ق (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، آ): ز ۱۹-(**ل**[۳]: خورّم) ۲۰-(**لی**، آ: نباید) ۲۱-ل: از آن گفت؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۲۲-س: جوش ۲۳-(و: وزان) ۲۴-ک (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب): نخجیر و؛ (پ: آهو و؛ **و**: نخجیر و آهو و)؛ متن = ل، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**) ۲۵-س: دشت نخجیر و پر آب روش (!)؛ **بنداری**: ثم قال لرستم: إن لنا هاهنا متصیدا مملوءا یعافیر و غزلانا. فإن نشطت نهضنا الیه ۲۶-ک: زیان ۲۷-ل: کوژ گردد زمان (پساوند ندارد)؛ **س-س**[۲] (نیز **لن**، **لی-ب**): بپیچد (و: نپیچد؛ در برخی حرف یکم نقطه ندارد) دلش کژّ (**لن**[۲]: کور) گردد (**س**[۲]: چون کژ آمد) گمان (**ل**[۳]، ب: روان)؛ متن = (**ق**[۲]) ۲۸-(**ل**[۳]: جهنده؛ آ: نهان) ۲۹-ک: دهان ۳۰-س: خشکی ۳۱-(**لن**[۲]: جنگ شیراوژن)؛ **لی**، آ این بیت را ندارند

ابا[۱] پشّه و مور[۲]، در چنگِ مرگ   یکی[۳] باشد، ایدر بُدن[۴] نیست برگ!

گفتار اندر کشته شدنِ رستم با زواره در چاهِ نخچیرگاه[۵]

بفرمود تا رخش را زین کنند!   همه دشت پُر باز و شاهین کنند!
کمانِ کیانی به ترکش نهاد[۶]   همی‌راند بر دستِ اوبر[۷] شَغاد،
زواره همی‌رفت[۸] با پیلتن   تنی چند از آن نامدار[۹] انجمن،
۱۵۵ به نخچیر، لَشکر پراگنده شد   اگر[۱۰] کنده‌گر[۱۱] سوی آگنده[۱۲] شد،
زواره، تهمتن بر آن[۱۳] راه بود   -زِ بهرِ[۱۴] زمان- کاندر آن[۱۵] چاه بود،
همی[۱۶] رخش از آن[۱۷] خاکِ نو یافت[۱۸] بوی   تنِ خویش را کرد چون گِردگوی[۱۹]،
همی‌جَست و[۲۰] ترسان شد از[۲۱] بویِ خاک   زَمین را به[۲۲] نعلش همی‌کرد[۲۳] چاک،
چُنین تا بیامد میانِ دو چاه: نزد[۲۴] گام رخشِ تگاور[۲۵] به راه!

۱-(پ: همان) ۲-(**لن**[۲]: پیل) ۳-(پ: همان) ۴-(پ: بدین)؛ ک: اندر بدل؛ **لی**، **و**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فوقع ذلک من رستم موقع الارتضاء. وحبب ذلک الیه محتوم القضاء؛ **ل**[۲]، **س**[۲] پس از بیت ۱۵۱ افزوده‌اند:

ل[۲]: ز چنگ زمانه نیابد رها   اگر نرّه‌شیرست و گر اژدها
چو رستم شنود آن سخن‌های شاه   همی‌خواست کاید به نخجیرگاه
س[۲]: نه آگه بد آن شیر جنگی ز مرگ   همی‌جست خفتان و شمشیر و ترگ

۵-س، ک: کشته شدن رستم با زواره در چاه نخجیرگاه (ک: ... کابلستان)؛ **ق**: افتادن رستم با رخش در چاه نخجیرگاه کابل و دوختن رستم شغاد را به تیر بر درخت و وفاة رستم و زواره؛ **ل**[۲]: افتادن رستم و زواره در چاه؛ **س**[۲]: رفتن رستم به شکار و در چاه افتادن و کشته شدن شغاد؛ **ل** سرنویس ندارد؛ متن ← **س، ک** ۶-**ل** (نیز **لن**[۲]): به زه برنهاد؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-و**، **آ**، **ب**) ۷-(و: راستش)؛ **ل**: بر دشت او با؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۸-(پ: راند) ۹-**س** (نیز **ل**[۳]): نامور ۱۰-(**لی**، **آ**: سوی) **۱۱-ق**: یا؛ **ک**: از ۱۲-(**ق**[۲]: تهمتن بدانسو گراینده؛ **ل**[۳]: کننده همی سوی آن کنده؛ **پ**: به ره‌بر یکی سوی از آن کنده)؛ متن = **ل، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: فتهلل وجهه وارتاح للصید فأمر بإسراج الرخش. وشدّ علیه عدّته ورکب و معه أخواه زواره و شغاذ و جماعة من الخواص ۱۳-(**لی**: بدان) ۱۴-(**ق**[۲]: که زهر) ۱۵-(**پ**: کجا اندر آن راه‌ها؛ **و**: که آن راه پرکنده و)؛ در **ق**[۲] این بیت پس از بیت ۱۶۰ آمده است ۱۶-**ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **لن**[۲]، **آ**): همان ۱۷-**ل**: زان ۱۸-**ل** (نیز **پ**، **لن**[۲]): می‌یافت؛ (**لی**: دریافت؛ **آ**: بریافت)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**)؛ (**و**: همی یافت رخشش از آن خاک) ۱۹-(**ل**[۳]، **پ**: گردکرده چو گوی؛ **لی**، **آ**: خویشتن گردکرده چو گوی) ۲۰-**ق** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): < و > ۲۱-(**ل**[۳]: از آن؛ **و**: بُد از) ۲۲-**ک**: زمینش را ز ۲۳-(**و**: همی کرد از نعل)؛ **ل**[۲]، **ل**[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]: همی‌رفت رخش تهمتن به راه   همی‌جست راه از میان دو چاه
سواران پراکنده بر گرد دشت   همی بر سرایشان چو اختر گذشت
ل[۳]: چو آمد زمان ای پسر چاره نیست   که مر مرگ را هیچ پتیاره نیست
همه آن کند کش نیاید بکار   اگر خرد باشد وگر شهریار

۲۴-**ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **ب**): بزد؛ متن = **س**، **ق**، **ک** (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**) ۲۵-(**ل**[۳]: دلاور)؛ در **ل**، **ق**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌ها = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**؛ **بنداری**: فساروا حتی وصلوا الی ذلک المرج الذی حفر فیه الحفائر. فجعل الرخش یشم التراب و یرتاع، وینزوی بعضه الی بعض و یثب، ویبحث الأرض بحوافره

۱۶۰ دلِ رستم از رخش[۱] شد پُر زِ خشم[۲] — زمانش[۳] خرد را بپوشید چشم[۴]!
یکی تازیانه برآورد نرم[۵] — بزد، نیک[۶] دل‌رخش را کرد گرم[۷]،
چُن او[۸] تنگ[۹] شد در[۱۰] میانِ دو چاه — ـزِ چنگِ زمانه همی‌جست راه!ـ،
دو پایش فروشد به یک[۱۱] چاهسار — ـنبُد جایِ آویزش و[۱۲] کارزار!ـ،
بُنِ[۱۳] چاه پُرحربه[۱۴] و تیغِ تیز — ـنبُد جایِ مردی و[۱۵] راهِ[۱۶] گریز!ـ،
۱۶۵ بدرّید پهلویِ رخشِ سُتُرگ، — بر و پای آن[۱۷] پهلوانِ بزرگ،
به مردی تنِ خویش را برکشید — دِلیر از بُنِ چاه بر سر[۱۸] کشید!
چو با[۱۹] خستگی چشم‌ها[۲۰] برگشاد — بدید آن[۲۱] بداندیش‌رویِ شَغاد،
بدانست کان چاره و[۲۲] راهِ اوست — شَغادِ فریبنده[۲۳] بدخواهِ اوست
بدو گفت کای مردِ بدبختِ[۲۴] شوم — زِ کارِ تو ویران شد آبادبوم[۲۵]!
۱۷۰ پشیمانی آید ترا زین سَخُن — بپیچی ازین[۲۶] بد، نگردی[۲۷] کَهُن[۲۸]!
چُنین پاسخ آورد ناکس‌شَغاد[۲۹] — که گردونِ گردان ترا[۳۰] داد داد!
تو چندین چه نازی[۳۱] به خون‌ریختن! — به ایران به[۳۲] تاراج و[۳۳] آویختن[۳۴]!

۱-(ق[۲]، لی، آ: اسب) ۲-(لی: به دو نیم؛ پ: پرستیز) ۳-ل: روانش؛ ق (نیز و، لن[۲]): زمانه؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۴-(پ: بپوشید چشمش نهان گشت‌تیز) ۵-ل[۲]: بدو نرم کرد ۶-س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): تنگ؛ متن = ل ۷-ل[۲]: گرم کرد؛ (لن: کرد نرم (!)؛ آ: گرم گرم) ۸-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): چو او ؛ (و: چو دل)؛ متن = ق: چنو ۹-(لن، لن[۲]: تند) ۱۰-ل[۲]: تنگدل شد؛ (ل[۳]: چو تنگ اندرآمد) ۱۱-(و: بدان) ۱۲-ک: < و > ۱۳-ک: تن ۱۴-(و: نیزه) ۱۵-س[۲] (نیز لی، آ، ب): نه ۱۶-(ل[۳]، پ: جای؛ ق[۲]: نبد مرد را هیچ جای)؛ ک: چو اندر شوی نیست راه ۱۷-(لن: بازوی؛ ق[۲]: سینهٔ؛ لی، ل[۳]، لن[۲]، ب: یال آن)؛ بنداری (۱۶۰-۱۶۵): فضجر منه رستم وضربه بالسوط ضربة وثب منها فوقع به فی حفیرة من تلک الحفائر فتمزق بطنه و خاصرته بما فیها من الحراب والنصول. وأصابت رستم أیضا فأسرعت فی صدره وسائر جسده ۱۸-(لی، آ: سر بر)؛ س[۲]: بر چاه باسر ۱۹-ق: از ۲۰-ک: را ۲۱-(پ: بدیدش) ۲۲-ک: جادوی؛ (لی: چارهٔ) ۲۳-س[۲]: بداندیشه؛ (لن، لن[۲]: بداندیش)؛ بنداری: ووقع زواره فی حفیرة أخری (= ۲۰۶) فاجتهد رستم و تحامل حتی خرج من تلک الحفیرة و رمی بنفسه علی شفیرها ممزق الصدر مثخنا بالجراحات فنظر فی وجه أخیه شغاذ فعلم أن ذلک من فعله و خبثه ۲۴-ل، س: < و >؛ (و: بدخواه)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۵-(ق[۲]: شود مرز و بوم) ۲۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): وزین؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۷-س[۲] (نیز لن[۲]): بگردی؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ (ل[۳]: که کردی)؛ ق: نکردی ازین بد که کردی ۲۸-(ق[۲]: که کردی به من)؛ بنداری: فقال له: أیها الخبیث! ستندم علی ما جررته علی نفسک؛ ل، س[۲] پس از بیت ۱۷۰ افزوده‌اند:

بروبا فرامرز و (س[۲]: < و >) یکتاه باش — به جان و دل او را نکوخواه باش

این بیت در سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ بنداری نیست ۲۹-(و: چنین داد پاسخ به رستم شغاد) ۳۰-ک (نیز لن[۲]): مرا ۳۱-(ق[۲]: تازی؛ ل[۳]: یازی) ۳۲-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): و ؛ س: از ایران به؛ ق: به هر جا به؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۳۳-(لی، لن[۲]: < و >) ۳۴-(و: و توران برآویختن)؛ لن این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و س[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

ز کابل بخواهی دگربار (س[۲]: نخواهی دگر باژ و) سیم — نه شاهان شوند از تو زین پس به بیم

این بیت در سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ بنداری نیست

گه آمد که بر تو سر آید زمان!   شوی کُشته بر دست[۱] آهَرْمنان[۲]!

هم‌آنگه سپهدارِ کاول[۳] زِ راه   به[۴] دشت اندرآمد به[۵] نخچیرگاه

۱۷۵ گَوِ[۶] پیلتن را چُنان خسته دید   همان[۷] خستگی‌هاش نابسته دید

بدو گفت کای نامدارِ سپاه[۸]   چه بودت بدین[۹] دشتِ نخچیرگاه؟!

شوم زود[۱۰] چندی بزشک[۱۱] آورم   -زِ درد[۱۲] تو خونین‌سرشک آورم!-،

مگر[۱۳] خستگی‌هات گردد درست   نباید مرا رخ به خوناب شست[۱۴]!

تهمتن چُنین داد پاسخ بدوی   که ای مردِ بدگوهرِ[۱۵] چاره‌جوی،

۱۸۰ سرآمد مرا روزگارِ بزشک[۱۶]!   تو بر من مپالای خونین‌سرشک!

فراوان بمانی[۱۷]، سرآید زمان!   کسی زنده برنگذرد بآسمان[۱۸]!

۱-ل: در دام؛ (لن: به دست؛ پ: در دست)؛ متن = س-س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۲-(ق۲، و، لن۲: اهریمنان)؛ در دستنویس‌های دیگر: اهرمنان؛ بنداری: فقال: إن تصاریف الزمان قد انتقمت منک لکثرة ماکنت تدل به من قتل الناس و سفک الدماء. وقد انتهی الآن أمرک و تصرم شرک ۳- همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۴-(ل۳، پ، و: ز) ۵-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ ک (نیز لن): بیامد بدان دشت ۶-ل: گوی ۷-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): همه؛ متن = ل، ق (نیز ل۳)؛ و بیت‌های ۱۷۵ و ۱۷۶ را ندارد ۸-ق (نیز ق۲): ای نامبردارشاه ۹-ل، ک، س۲: برین؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ل۲ پس از این افزوده است:

من از بهر تو زار و غمگین شدم   هم از جستن کینت بی‌کین شدم

۱۰-(لن، پ، لن۲: زود و) ۱۱-(ل۳: بجشک) ۱۲-(ل۳: ز بهر)؛ ب بیت‌های ۱۷۷ و ۱۷۸ را ندارد ۱۳-ک: اگر؛ (لن۲: همه) ۱۴-(لی: گشت؛ ل۳: خونابه شست)؛ س: رنج و تیمار جست؛ بنداری: ثم تصدّی له ملک کابل فقال له علی وجه الاستهزاء: أیها البهلوان! ما هذا الذی أصابک فی هذا المتصید؟ أما نجمع لک الأطباء لیعالجوک فلعلک تبرأ و تصح؛ ل۳ پس از بیت ۱۷۸ افزوده است:

ندانم که بد ساخت با تو چنین   که هرگز مبادا برو آفرین

۱۵-ل: بدگوهرو؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۱۶-(ل۳: بجشک) ۱۷-ل، س۲ (نیز لن۲): نمانی؛ در س، ق، ق۲، و یا حرف یکم نقطه ندارد و یا میتوان بمانی خواند؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۸-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): زآسمان؛ (ل۳: نگذرد زنده بر آسمان)؛ متن = ل، ق؛ لن۲ پس از این بیت افزوده است:

بخندید وز جای برگشت شاد   همی‌خواندش او آفرین بر شغاد

زواره به چاه دگر درفتاد   دگر باره آمد بر او شغاد

بدو گفت هین ای برادر چه بود   چه آمد برینسان که دردت فزود

همان بد که کردی تو با بدگمان   بدین جایت اکنون سرآید زمان

5 تهمتن چنین داد پاسخ بدوی   که برگرد از اینجا و خیره مگوی

زمانه سراسر به دست تو بود   ز تخمی که کشتی بباید درود

نه من بیش دارم زِ جمشید فر　　　که ببرید بیور میانش به ار[۱]،
نه از آفریدون[۲] و از[۳] کیقباد　　　بزرگان و شاهانِ فرّخ‌نژاد،
گلویِ سیاوُش به خنجر برید　　　گُرویِ زره، چون زمانش رسید[۴]،
۱۸۵ همه شهریارانِ ایران بُدند　　　به رزم اندرون نرّه‌شیران بُدند،
برفتند و ما دیرتر ماندیم[۵]　　　چو شیرِ ژیان بر[۶] گذر ماندیم[۵]!
فرامرز، پورِ جهان‌بینِ من　　　بیاید، بخواهد زِ تو کینِ من[۷]!

چُنین گفت پس با شَغادِ پلید　　　که اکنون که[۸] بر من[۹] چُنین بد رسید،
زِ ترکش برآور کمانِ مرا　　　-به کار آور آن[۱۰] ترجمانِ مرا!-،
۱۹۰ به زه کن، بنه پیشِ من با دو تیر؛　　　نباید که آن[۱۱] شیرِ[۱۲] نخچیرگیر،
ببیند مرا[۱۳]، زو گزند آیدم،　　　کمانی بود، سودمند آیدم،
ندرّد[۱۴] مگر زَنده‌شیری[۱۵] تنم　　　زمانی بود، تن به خاک[۱۶] افگنم!

شَغاد آمد آن[۱۷] چرخ را برکشید　　　به زه کرد و یکبارش[۱۸] اندرکشید،
بخندید و[۱۹] پیشِ تهمتن[۲۰] نهاد　　　به[۲۱] مرگِ برادر همی‌بود شاد!

۱-(**لی**: این روزگارش بصر) ۲-(**ل**۳: شه فریدون؛ **لن**، **و**، **لن**۲: همان از فریدون) ۳-**ل**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳): وز؛ **ل**۲: نه از؛ متن = **س**، **ک** (نیز **ق**۲، **لی**، **پ**-**ب**)؛ **ل**۳ پس از این بیت افزوده است:

دگر نامورنوذر تاجور　　　که افراسیابش ببرّید سر

۴-در **ل**۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ک** بیت‌های ۱۸۴ و ۱۸۵ را ندارد ۵-**ک** (نیز **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲): مانده‌ایم ۶-**س** (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲): در؛ متن = **ل**، **ق**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**) ۷-**بنداری** (۱۷۹-۱۸۷): فقال له رستم: أیها الخبیث المحتال! أما أنا فقد انتهی زمانی أسوة من مضی من الملوک السالفة مثل جمشیذ الی سیاوخش. وأنت فلا تبقی بعدی إلا قلیلا، وسترد من غدرک موردا وبیلا (۱۸۷ را ندارد)؛ **ل**۳ پس از بیت ۱۸۷ افزوده است:

نمانی به گیتی تو هم پایدار　　　نه این مرد بدکیش ناسازگار

۸-(**ب**: چو) ۹-(**ق**۲: به من بر) ۱۰-(**لی**، **لن**۲، **آ**: این) ۱۱-**س**۲: گر؛ (**ل**۳: از) ۱۲-(**لی**، **آ**: شیران)؛ **ل**، **س**، **لن**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به (**ل**: ز) دشت اندرآید ز بهر شکار　　　من اینجا فتاده چنین نابکار (**س**۲: تن فکار؛ **لن**۲: کجاین نابکار (!))

۱۳-**ک**: بیامد همی ۱۴-(**لی**: بدرّد) ۱۵-**س**، **ق**: نرّه‌شیری؛ **ک**، **ل**۲: زنده‌شیران؛ **س**۲: زنده‌شیر این؛ (**ل**۳: شیر زنده؛ **ب**: زنده این شیر)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **لن**۲، **آ**) ۱۶-(**لن**۲: چاه)؛ **و** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۱۸۸-۱۹۲): ثم قال لأخیه شغاذ: بعد أن أفضیت الی هذه الحالة، وصرب بهذه الصفة فأحضرنی قوسی مع نشابتین لأذود بها السباع عن نفسی إلی أن تخرج روحی ۱۷-**ق** (نیز **و**): آمد و ۱۸-**س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **و**، **آ**، **ب**): یکبار؛ (**ق**۲: یکباره)؛ **س**۲: کرده یکباره؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **پ**، **لن**۲) ۱۹-(**ل**۳، **آ**: < و >) ۲۰-**س**۲: برادر؛ (**و**: در پیش رستم) ۲۱-(**ق**۲، **ل**۳، **و**: ز)؛ **بنداری**: فتناول شغاذ قوسه و وترها، ومدّها مدة ثم حطها بین یدیه مع نشابتین

۱۹۵ تهمتن به سختی کمان برگرفت — بدان خستگی پیچش[1] اندرگرفت،

برادر زِ تیرش[2] بترسید سخت — بیامد سپر کرد نردِ[3] درخت:

درختی بدید از برابر[4]، چنار، — برو بر[5] گذشته بسی[6] روزگار،

میانش تهی، بار و برگش[7] به جای، — نهان شد[8] پسش مردِ ناپاک‌رای

چو رستم چُنان دید[9]، بفراخت[10] دست — چُنان خسته، از تیر بگشاد شست[11]:

۲۰۰ درخت و برادر به هم‌بر[12] بدوخت — به هَنگام رفتن دلش برفروخت!

شَغاد از پسِ زخمِ او آه کرد — تهمتن برو[13] درد[14] کوتاه کرد!

چُنین[15] گفت رستم[16] که[17] یزدان سپاس — که بودم همه ساله یزدان‌شناس!

از آن[18] پس که جانم رسیده به لب — برین[19] کینِ[20] من[21] برنبگذشت[22] شب،

مرا زور دادی که از مرگْ پیش[23] — ازین بی‌وفا خواستم[24] کینِ خویش!

۲۰۵ بگفت این و جانش برآمد زِ تن — برو[25] زار و گریان شدند انجمن[26]!

۱-**ل**: تیرش؛ (**لن**[2]: پوزش؛ **و**: ز مردانگی کوشش)؛ متن = **س-س**[2] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **لن**[1] پس از این بیت افزوده است:

به سوی برادر کمان درکشید — شغاد فرومایه چون آن بدید

۲-(**ب**: چو دیدش) ۳-**ل**: تن را؛ **س**، **س**[2] (نیز **ل**[3]، **ب**): نزد (← نرد)؛ **ق**: عرض؛ **ک**: زیر؛ (**ق**[2]: شاخ؛ **لی**: پیشش؛ **پ**، **و**، **لن**[2]: برخود؛ **آ**: پیش)؛ متن = **ل**[2] (نیز **لن**)؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

درختی گشن بد در آن رزمگاه — برو بر گذشته بسی سال و ماه

۴-**س-س**[2] (نیز **لن-ب**): بُد اندر بر او (**پ**، **لن**[2]: برابر)؛ متن = **ل** ۵-**س**[2] (نیز **لن**، **لی**): بدو بر ۶-**س** (نیز **ق**[2]): گذشته برو بر بسی؛ **ق**: بسی برگذشته برو؛ **لن** پس از این بیت افزوده است:

که جمشید فرّخ مرآن را نشاند — یکی چشمه آبش به پا بر براند

۷-**ق**: شاخ و برگش؛ **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **پ**، **و**، **ب**): بود و برگش؛ (**لی**، **آ**: بود برگش؛ **ل**[3]: برگ و شاخش؛ **لن**[2]: برگ و بارش)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**) ۸-**س**: در؛ **بنداری**: فتناولها رستم ففزع منه شغاذ فتترس بشجرة دُلب کانت هناک مجوّفة قد أتت علیها السنون ۹-**ک**: چنین ۱۰-**ق** (نیز **ب**): بگشاد؛ (**ل**[3]: افراخت) ۱۱-**ق**: دست ۱۲-(**ق**[2]: در) ۱۳-**ل**[2] (نیز **لی**): بدو ۱۴-(**و**: رنج؛ **لن**: برآورد و)؛ **بنداری**: فرمی رستم الشجرة بإحدی النشابتین فنفذت فیها و خصلت الی شغاذ وخاطته مع الشجرة فتأوه آهة خرجت معها روحه ۱۵-**ل**: بدو؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-و**، **آ**، **ب**) ۱۶-**ک**: از آن پس ۱۷-**ل** (نیز **پ**): ز؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **و**، **آ**، **ب**)؛ (**لن**[2]: به دل در همی‌گفت) ۱۸-**س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **پ**، **ب**): کزان؛ **ق** (نیز **لن**[2]): وزان؛ (**لی**، **و**، **آ**: کزین)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[2]، **ل**[3]) ۱۹-(**لی**، **ل**[3]: بدین) ۲۰-**ک**: کار ۲۱-**ل** (نیز **آ**): ما ۲۲-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **لی-ب**): ناگذشته دو؛ متن = (**ق**[2])؛ **ق**: کینه نگذشت بر من سه ۲۳-**ل**: خویش (پساوند ندارد)؛ (**لن**، **لن**[2]: دین خویش)؛ متن = **س-س**[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۴-(**لن**، **لن**[2]: بستدم)؛ **بنداری**: ففرح رستم و حمدالله علی ما یسرله من إدراک ثأره بیده و قبل موته ۲۵-(**لی**: بدو) ۲۶-**ق**: شد آن نامورشیر لشکرشکن؛ **بنداری**: ثم خرجت فی الحال روحه

زواره به چاهی[۱] دگردر بمرد — سُواری[۲] نماند از بزرگان و خرد[۳]

از آن نامداران سُواری بجَست — گهی شد پیاده[۴]، گهی برنشست،

چو آمد[۵] سُویِ زاولستان[۶]، بگفت — که پیلِ[۷] ژیان گشت با خاک جفت،

زواره همان، یک‌سُواره[۸] همان — سُواری نجَست[۹] از بدِ بدگمان!

۲۱۰ خروشی برآمد زِ زاولستان[۱۰] — زِ بدخواه و از[۱۱] شاهِ[۱۲] کاولستان[۱۳]

همی‌ریخت زال از برِ[۱۴] یال خاک — همی‌کرد روی و[۱۵] برِ خویش چاک

همی‌گفت: زار ای[۱۶] گَوِ پیلتن! — نخواهم[۱۷] که پوشد تنم جز[۱۸] کفن!

گَوِ[۱۹] سرفراز، اژدهای[۲۰] دِلیر — زواره که بُد نامبُردار[۲۱] شیر

شغاد آن[۲۲] بنفرینِ شوریده‌بخت — بکند از بُن آن[۲۳] خسروانی[۲۴] درخت

۲۱۵ که داند[۲۵] که با[۲۶] پیلِ[۲۷] روباهِ شوم — همی کین[۲۸] سِگالد بدان[۲۹] مرز و بوم[۳۰]!

که دارد به یاد این چُنین روزگار، — که داند شنیدن زِ[۳۱] آموزگار،

۱- س[۲] (نیز ق[۲]، **لن**[۲]): چاه ۲-**ک**: کسی را ۳-(**لن**[۲]: تن پیلوارش به یزدان سپرد) ۴-(ق[۲]: پیاده همی‌شد) ۵-(**لن**، **لن**[۲]: بیامد) ۶-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، ب): زابلستان؛ (**لی**، آ: بنزدیک دستان)؛ متن = (ق[۲]، پ، و) ۷-(**لی**، **لن**[۲]، آ: شیر)؛ ق این بیت را ندارد؛ **لن**[۲] پس از این بیت دو بیت و **لی**، و، آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

چنین گفت با زال سام سوار — که ای از مهان جهان یادگار

بقای تو بادا که رستم بمرد — تن پیلوارش به یزدان سپرد

(**لن**[۲]: سواری نماند از بزرگان و خرد)

۸-**ل** (نیز پ، **لن**[۲]): و سپاهش؛ (ب: یک سواران)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، و، آ) ۹-**س**: نرست؛ (**لن**[۲]: نماند)؛ ق، **س**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری**: و مات زواره أیضا فی الحفیرة التی وقع فیها. ولم یسلم ممن کان هناک من الزابلیین غیر فارس رکض الی زابل وأخبر دستان بما أصاب ولده رستم ۱۰-**ل**، **س**، ق، **ک** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، آ، ب): زابلستان؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، و) ۱۱-**ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): وز؛ متن = **س**، **ک** (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ، ب) ۱۲-(**لن**: شهر؛ و: وزان شاه بدخواه) ۱۳-**ل**-**ل**[۲] (نیز **لن**-ب): کابلستان؛ متن = **س**[۲] ۱۴-**ل**[۲] (نیز **لی**، آ): برو ۱۵-(ب: جامه)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ق: آگهی یافتن زال از وفات رستم و زواره در کابل و رفتن فرامرز به کابل و آوردن تابوت‌ها به زابل؛ **ل**[۲]: زاری کردن زال از بهر رستم؛ **س**[۲] بیت‌های ۲۱۱-۲۲۰ را ندارد ۱۶-**س** (نیز **لن**، ق[۲]):زارا ۱۷-**ل**: نخواهد ۱۸-**ک**: را؛ **ل**[۲]: بدین جز؛ (**ل**[۳]: ندانم که پوشد تنت را؛ و: که خواهد که پوشد تنت را) ۱۹-(ق[۲]: کجا) ۲۰-ق: نامبردار شیر ۲۱-**ل**، **ل**[۲] (نیز و): نامبردار و ۲۲-**ک**، **ل**[۲] (نیز **لی**، و، **لن**[۲]، آ، ب): شغادِ؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ) ۲۳-**ل**، **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، پ-ب): این؛ متن = ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]) ۲۴-**ک**: پهلوانی ۲۵-ق: گفتی؛ **ک** (نیز **لی**، آ): دانست ۲۶-(**ل**[۳]: بر) ۲۷-(ق[۲]: شیر) ۲۸-**س**، ق، **ک**، **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ، ب): بد؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]) ۲۹-**ل** (نیز **ل**[۳]، ب): بران؛ **ل**[۲] (نیز و): بدین؛ متن = **س**، ق، **ک** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، آ) ۳۰-(**لن**[۲]: به آبادبوم) ۳۱-**س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، و، آ، ب): شنید این ز (**س**، **ک**، **لی**، ب: از)؛ (**ل**[۳]: که اندیشد او این ز)؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**[۲])

که چون رستمی پیشِ پیری چو خاک[۱] | به گفتارِ[۲] روباه گردد[۳] هلاک!
چرا پیشِ ایشان نمردم بزار! | چرا ماندم اندر[۴] جهان یادگار!
چرا بایدم زندگانی و گاه[۵]! | چرا بایدم خواب و آرامگاه[۶]!
۲۲۰ گَوا، شیرگیرا، یلا[۷]، مهترا! | دلاور، جهانگیر[۸]، گنداورا!

هم[۹] آنگه فرامرز را با سپاه | فرستاد تا رزم[۱۰] جوید زِ شاه[۱۱]
تنِ کُشته از چاه[۱۲] بازآورد[۱۳] | جهان را به زاری[۱۴] نیاز آورد[۱۵]!
فرامرز چون پیشِ[۱۶] کاول[۱۷] رسید | به شهر اندرون نامداری ندید،

۱-ل، ق (نیز ل[۳]): پیش‌بینی (ل: بینم) به خاک؛ ک: شیر زوشی بباک (؟)؛ (لی، آ: پیلتن زیر خاک؛ لن[۲]: شیر نبود به خاک؛ ق[۲]: رستم پیلتن زیر خاک؛ پ: که شیری چو رستم برآن تیره‌خاک)؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ب) ۲-ل (نیز لن[۲]): به کردار؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب) ۳-ل: کرده؛ س بجای این بیت سه بیت و و تنها بیت‌های یکم و سوم را افزوده‌اند:

که چون رستمی پیش ببردمان (و: شیر ژیان) | برفتی به گردی ندادی (و: به کوشش نبودی) زمان
زواره همان اژدهای دلیر | کزو بیشه بگذاشتی نرّه‌شیر
به گفتار (و: کردار) روباه گردد هلاک | زمانه ندارد ازین ترس و باک

۴-(لن، و، لن[۲]: در؛ پ: مانده‌ام در) ۵-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب): کام؛ (لن: نام؛ و: دراز)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): خورد و (س: نیز) آرام و نام (ک، ل[۳]: جام؛ لن: کام)؛ (و: کام و آرام و ناز؛ لن[۲]: خورد و آرامگاه)؛ متن = ل؛ ل، ل[۲]، لن[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، لن[۲]: پس آنگه بسی (لن[۲]: همی) مویه آغاز کرد | چو بر پور پهلو همی ساز کرد
ل[۲]: همی‌گفت زارا مها رستما | جهانجوی و از تخمهٔ نیرما

۷-ک: یلا شیرگیرا گوا ۸-ل: جهاندار؛ (ل[۳]: جهانگیر و)؛ و این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن فرامرز و آوردن رستم و زواره و رخش رستم؛ بنداری (۲۱۰-۲۲۰): فقامت القیامة علیه و علی جمیع عشیرته، و شملهم الصیاح والعویل؛ ل، لن[۲] پس از این بیت ۲۲۰ افزوده‌اند:

کجات آن دلیری و مردانگی | کجات آن بزرگی و فرزانگی
کجات آن دل و رای و روشن‌روان (لن[۲]: آن همه فرّ و آن دستگاه)
کجات آن بر و برز و یال گران (لن[۲]: بر و باره و پایگاه)
کجات آن بزرگ اژدهافش درفش | کجا تیر و کوپال و تیغ بنفش
نماندی (لن[۲]: نماند آن) به گیتی و رفتی به خاک | که بادا سر دشمنت در مغاک

این بیت‌ها در سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ بنداری نیست ۹-ل (نیز لن[۲]): پس ۱۰-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): جنگ ۱۱-(لی، آ: به راه؛ ل[۳]: ز چاه) ۱۲-س، س[۲]: را زود؛ ق (نیز لن، لن[۲]): از خاک؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۱۳-(لن: آوردگاه) ۱۴-ق (نیز لن[۲]): به شادی؛ (ق[۲]: به سختی) ۱۵-(لن: بیارد بزاری همی با سپاه)؛ بنداری: فنفذ فرامرزبن رستم فی عسکر کثیف لنقل رستم من مصرعه الی زابل ۱۶-س[۲]: پس آنگه چو نزدیک ۱۷-همهٔ دستنویس‌ها: کابل؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

همه شهر یکسر گریزان شدند | ز بیم فرامرز لرزان شدند

گریزان همه، شهر گریان[۱] شده زِ سوگِ جهانگیر[۲] بریان شده!
۲۲۵ بیامد بدان[۳] دشتِ نخچیرگاه به جایی کجا کنده[۴] بودند چاه[۵]
[چو روی پدر دید پورِ دلیر خروشی برآورد برسان شیر[۶]!]
[بدان گونه بر خاک تن پُر زِ خون به روی زمین‌بر فگنده نگون!]
[همی‌گفت کای پهلوانِ بلند به رویت که آورد زینسان گزند!]
[که نفرین بر آن مردِ بی‌باک باد! به جایِ کله، بر سرش خاک باد!]
۲۳۰ [به یزدان و جانِ تو ای نامدار، به خاکِ نریمان و سامِ سوار،]
[که هرگز نبیند تنم جز زره بپوشیده و برفگنده گره،]
[بدان تا که کینِ گوِ پیلتن بخواهم از آن بی‌وفاانجمن،]
[هم آن کس که با او بدین کین میان ببستند و آمد به مابر زیان،]
[نمانم زِ ایشان یکی را به جای! هم آن کس که بود اندرین رهنمای!]

۲۳۵ [بفرمود تا تخت‌های گران بیارند از هر سُویِ دُرگران]
ببردند بسیار باهویِ تخت[۷] نهادند بر تخت زیبادرخت[۸]،
گشاد آن[۹] میان بستنِ پهلوی برآهیخت زو[۱۰] جامه‌ی خسروی،
نخستین بشستندش از خونِ[۱۱] گرم بر و یال و ریش و تنش[۱۲] نرم‌نرم،

۱-ل (نیز لن، پ): شهر و گریان؛ (لی، آ: دشت ویران؛ ق[۲]: از آن شهر و گریان؛ ل[۳]: کزیشان همه شهر گریان)؛ س[۲]: کسانی که ماندند گریان؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز و، لن[۲]، ب) ۲-ک (نیز لی، آ): جهاندار ۳-ل: بران؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۴-(لن[۲]: که آکنده) ۵-ک: شاه؛ (لن: کاه) ۶-س-ب بیت‌های ۲۲۶-۲۳۵ را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ متن = ل؛ س، لی، آ بجای این بیت‌ها افزوده‌اند:

نگه کرد رویش پر از خاک و خون معصفر شده ریش (لی، آ: روی) کافورگون
بزد دست و بنداخت مغفر ز سر پراکند خاک از بر یال (لی: یال و) بر
فروریخت خوناب از دیدگان همی‌گفت زار ای گو پهلوان
که برد این (آن) ستون بزرگی ز جای که افکند سرو سهی را ز پای
5 که دانست هرگز که شیر ژیان ز روباه خواهد سپردن روان (آ: زمان)
بفرمود پس تا گلاب و عبیر بیارند دیبا و خزّ و حریر

۷-ق، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): سخت؛ ل (نیز لن[۲]): تابوت و تخت؛ س[۲] (نیز لغت شهنامه، شمارهٔ ۳۹۱): باهو و تخت؛ (ق[۲]: باهوی و تخت)؛ س: باهوی بسیار و تخت؛ (و: بر جای تابوت تخت؛ پ: بفرمود پس تا نهادند تخت)؛ متن = (لن، ل[۳]) ۸-(ل[۳]، و: دیبا و رخت؛ لغت شهنامه: زیبابرخت) ۹-ل: از؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۰-ل: برآهخت زو؛ س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و-ب): برآهخت ازو؛ (ل[۳]: برآویخت زو)؛ متن = (پ)؛ در س، ک، ل[۲]، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱-ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب): آب؛ س (نیز ق[۲]، لی، پ، و): بشستند از (س: بر؛ پ: در) آب؛ ق: بشستش از آن خون؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن[۲]، آ) ۱۲-(لن، لی، لن[۲]، آ: ریشش همه؛ ق[۲]: موی تنش؛ ل[۳]، و: مویش همه؛ ب: روی و تنش)؛ س: تن و یال و مویش همی؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ)

	همی[۱] عنبر و زعفران سوختند[۲]	به زر[۳] خستگی‌هاش بردوختند[۴]،
۲۴۰	همی‌ریخت بر تارکش‌بر گلاب	بگسترد بر تنْش کافورِ ناب[۵]،
	به دیبا تنش[۶] را بیاراستند[۷]	وُ زآن[۸] پس گل و مشک و می[۹] خواستند،
	کفن‌دوز بر وی ببارید خون	به شانه زد آن ریشِ کافورگون!
	نبُد جایْ تن[۱۰] را همی[۱۱] بر دو تخت	تنی بود[۱۲] اگر[۱۳] سایه‌گستردرخت؟!
	یکی نغزتابوت کردند ساج[۱۴]	برو[۱۵] میخ زرّین و پیکر زِ عاج[۱۶]،
۲۴۵	همه[۱۷] درزهایش[۱۸] گرفته به قیر	برآلوده[۱۹] بر قیر مشک و عبیر
	زِ چاهی برادرْش را برکشید[۲۰]	بشست و برو[۲۱] جامه‌ها گسترید[۲۲]
	زِ بر[۲۳] مشک و کافور و روشن‌گلاب[۲۴]	چُنان هم[۲۵] همی‌ریخت[۲۶] بر جایِ خواب
	وُ زآن[۲۷] پس تنِ رخش را برکشید	همی‌دوخت[۲۸] جایی کجا خسته دید[۲۹]،
	بشستند و کردند[۳۰] دیبا کفن؛	بجستند جایی بُنِ[۳۱] نارون[۳۲]،
۲۵۰	برفتند[۳۳] بیداردلْ دُرگران	بریدند ازو[۳۴] تخته‌های گران،

۱-ک: همان؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): همه؛ س۲: بسی؛ (لن: برش)؛ متن = ل، س، ق (نیز و، لن۲) ۲-س: بیختند؛ (ل۳، و: ریختند)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-ل (نیز ل۳، و، لن۲): برآن؛ س۲ (نیز لن): همان؛ (لن، ق۲: برو)؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، پ، آ، ب) ۴-(ل۳، و: برآمیختند؛ ق۲: خستگی‌ها همی دوختند) ۵-ک بیت‌های ۲۴۰ و ۲۴۱ را ندارد ۶-س: سرش ۷-ل: بپیراستند؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب) ۸-ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): از آن ۹-(ل۳، و: مشک تر) ۱۰-ل (نیز و): جاتنش؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن-پ، لن۲، آ، ب) ۱۱-س۲: جای مرتنش را ۱۲-ل۲ (نیز ب): بد ۱۳-ل: یا؛ س (نیز لن): گر؛ ق: نی؛ ک: آن؛ (و، لن۲: چون)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ در لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۴-(ل۳: تاج)؛ ک: همان نغز تابوت بردند پیش ۱۵-س۲: همه ۱۶-(ل۳: ساج)؛ ک: چه بیگانه مردم چه فرزانه‌خویش ۱۷-(ق۲: همی) ۱۸-س (نیز پ، و): درزها را؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): درزها سر؛ ک (نیز لن): درزها بر؛ س۲: درزها در؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲) ۱۹-ک: براندوده؛ (آ: بیالوده)؛ بنداری (۲۲۳-۲۴۵): فلما وصلوا الی ذاک الشجر الخسروانی حلوا عنه المنطقة الکیانیة فخیطوا جراحاته وغسلوه، و وضعوه فی تابوت من الساج ۲۰-ل: بیرون کشید؛ س۲ (نیز و، لن۲): زواره ز چاهی دگر برکشید؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن-پ، آ، ب) ۲۱-(لی: بدو) ۲۲-ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همی‌دوخت جایی کجا خسته دید (= ۲۴۸ب؛ لن، ق۲، لن۲ ۲۴۶ب-۲۴۸آ را انداخته و از ۲۴۶آ و ۲۴۸ب یک بیت ساخته‌اند)؛ متن = س-س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ در ل۳ بیت‌های ۲۴۶-۲۶۵ درهم ریخته‌اند ۲۳-س: برش؛ (و: برو)؛ متن ← ۲۴-ل: زیرش گلاب؛ س۲: برو کرد کافور و مشک و گلاب؛ (ل۳: ابر خشک کافور و روشن گلاب)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ)؛ ← س، و) ۲۵-ل: ازآنسان؛ متن = س-س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۶-ق: سوخت؛ در پ بیت‌های ۲۴۷-۲۴۹ درهم ریخته‌اند: ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷؛ بنداری: واستخرجوا زواره من مصرعه أیضا، وحنطوه وکفنوه ۲۷-ل، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ): از آن ۲۸-س۲: جست ۲۹-ل (نیز پ): بشست و برو جامه‌ها گسترید (= ۲۴۶ب)؛ متن = س-س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب؛ ← بنداری) ۳۰-ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): کردش ز ۳۱-ل (نیز ل۳): یکی؛ (لی: بر؛ آ: برو)؛ متن = س-س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۳۲-(پ: درختی گشن) ۳۳-(لی: بفرمود؛ و: بیاورد) ۳۴-ل (نیز پ): زو؛ ق، س۲: از آن؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن-ل۳، و-ب)

دو[۱] روز اندر آن کار شد روزگار
تنِ رخش بر پیل[۲] کردند بار

زِ کاولستان[۳] تا به زاولستان[۴]
زَمین شد بکردارِ[۵] غُلغُلستان،

زن و مرد بود[۶] ایستاده[۷] به پای
پیی[۸] را نبُد[۹] بر زَمین نیز جای،

دو[۱۰] تابوت بر دست[۱۱] بگذاشتند[۱۲]
از[۱۳] انبوه چون باد پنداشتند[۱۴]،

۲۵۵ به دو روز و یک[۱۵] شب به زاول[۱۶] رسید
کسش[۱۷] بر زمین‌بر[۱۸] نهاده ندید!

زمانه شد از درد[۱۹] او با[۲۰] خروش
تو گفتی که هامون برآمد به[۲۱] جوش!

کسی نیز نشنید آوازِ کس
همه بوم‌ها[۲۲] مویه‌گر بود و[۲۳] بس!

به باغ اندرون دخمه‌یی[۲۴] ساختند
ـسرش را به ابراندر افراختند!ـ،

برابر[۲۵] نهادند زرّین دو تخت
برآن خوابنیده[۲۶] گَوِ نیک‌بخت!

۲۶۰ هر آنکس که بود از پرستندگان
از[۲۷] آزاد و از[۲۸] پاک‌دل‌بندگان[۲۹]،

همی[۳۰] مشک با گل[۳۱] برآمیختند
به پایِ[۳۲] گَوِ پیلتن ریختند

همی هر کسی گفت کای[۳۳] نامدار
چرا خواستی مشک و عنبر نثارا!

نخواهی[۳۴] همی پادشاهی و[۳۵] بزم!
نپوشی‌همی ببر[۳۶] هَنگامِ[۳۷] رزم!

۱- ق: سه ۲- (ب: کردند بر پیل؛ **لن**: پیل را رخش کردند)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم استخرجوا الرخش وخیطوا جراحاته وکفنوه فی الدیباج، وعملوا له تابوتا و وضعوه فیه، وحملوه علی فیل عظیم ۳- همهٔ دستنویس‌ها: کابلستان ۴- ل- س[۲] (نیز **لن**، **لی- ب**): زابلستان؛ متن = (ق[۲]) ۵- ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): گشت برسان ۶- ل، **ل**[۲] (نیز **ل**[۳]): بد ۷- **س**[۲]: بودی ستاده ۸- **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، آ، ب): تنی؛ **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]): کسی؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و) ۹- س: نبد مور را ۱۰- س: چو ۱۱- ل، س (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، ب): دشت؛ متن = ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، پ) ۱۲- (**لی**، و، آ: از آن دشت برداشتند) ۱۳- ل (نیز **لن**، پ، و، **لن**[۲]): ز؛ **س**[۲]: وز؛ متن = س، ق (نیز **ل**[۳]) ۱۴- ق: برداشتند؛ (و: بگذاشتند)؛ **ل**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، آ، ب): شب و روز بردشت (ق[۲]: دست) نگذاشتند (ق[۲]: برداشتند؛ **لی**: بگذاشتند)؛ ک این بیت را ندارد ۱۵- (**لن**[۲]: دو)؛ ل، **س**[۲]: به ده روز و ده؛ متن = س، ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن- و**، ب) ۱۶- **ل- س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، پ، **لن**[۲]، ب): زابل؛ متن = (ق[۲]، **ل**[۳]، و) ۱۷- (**ل**[۳]، **لن**[۲]: کسی) ۱۸- (**ل**[۳]: پا)؛ آ این بیت را ندارد ۱۹- (**لن**: دست) ۲۰- **س- س**[۲] (نیز **لن- و**، آ، ب): پر؛ متن = ل (نیز **لن**[۲]) ۲۱- (ق[۲]: برآورد؛ **لن**[۲]: درآمد به) ۲۲- ق (نیز **لی**، آ): مرزها؛ **س**[۲]: کوی‌ها؛ (پ: برزها) ۲۳- ل، ق، **س**[۲]: مویه کردند و؛ س، **ل**[۲] (نیز پ، **لن**[۲]، ب): مویه دیدند و؛ ک (نیز **لی**، آ): مویه دیدند؛ (**لن**، ق[۲]: مویه کردند؛ **ل**[۳]: مویه کرده)؛ متن = (و)؛ **بنداری** (۲۵۲-۲۵۷): وتوجهوا بالجمیع نحو زابل والخلائق تضج، والأرض ترتج لوقع ذلک الرزء العظیم والخطب الهائل الجسیم ۲۴- ک (نیز ق[۲]): دخمه را؛ (و، **لن**[۲]: دخمه‌ها) ۲۵- س: به زیرش؛ (**ل**[۳]: بر آن بر) ۲۶- س، ک، **ل**[۲] (نیز **لن- ب**): بدان (ق[۲]، آ: بران) خوابگه شد؛ ق: شد آن خوابگاه؛ متن = ل؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۲۷- (**لن**، **لی**، و، آ: ز) ۲۸- ل (نیز **لن**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]): وز؛ (آ: آزادگان)؛ متن = س، **س**[۲] (نیز **لی**، پ) ۲۹- ق: از آزادمردان و آزادگان؛ ک، **ل**[۲]، ق[۲]، ب این بیت را ندارند ۳۰- **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، و، **لن**[۲]): همه ۳۱- ق: بامی؛ (**ل**[۳]: بر گل) ۳۲- (و: نثار) ۳۳- **س- س**[۲] (نیز **لن- ب**): همی‌گفت هر کس که ای؛ متن = ل ۳۴- **س- س**[۲] (نیز **لن- و**، آ، ب): نگیری؛ متن = ل (نیز **لن**[۲]) ۳۵- **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): به؛ ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لی**، پ، و، آ، ب): پادشاهان به؛ (ق[۲]: جای هنگام)؛ متن = ل، س (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۳۶- ل، ک (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]): نیز؛ در و نقطه ندارد؛ (ق[۲]، آ: گبر)؛ **س**[۲]: همان گبر؛ س: نپوشی سلیحت به؛ (**لی**: ننوشی همی نیز)؛ متن = ق، **ل**[۲] (نیز **لن**، پ، ب) ۳۷- ل (نیز **لن**[۲]): خفتان؛ متن = **س- س**[۲] (نیز **لن- و**، آ، ب)

نبخشی‌همی گنج[۱] دینار نیز || همانا[۲] که شد پیشِ تو خوار[۳] چیز!

۲۶۵ کنون شاد بادی[۴] به خرّم[۵] بهشت! || که یزدانت از داد و مردی سرشت!

درِ دخمه بستند و گشتند باز || شد آن نامورشیرِ گردنفراز!

چه جویی‌همی زین سرایِ سپنج || کز[۶] آغاز رنجست[۷] و فرجام رنج!

بریزی به خاک ار همه زآهنی[۸] || اگر[۹] دین‌پرستی ور[۱۰] آهَرْمنی[۱۱]!

تو تا زنده‌یی سوی نیکی گرای || مگر کام یابی به[۱۲] دیگرسرای!

گفتار اندر کین خواستنِ فرامرز از شاهِ کاول[۱۳]

۲۷۰ فرامرز چون سوگِ رستم بداشت || سپه را[۱۴] همه[۱۵] سوی هامون گذاشت

درِ خانه‌ی پیلتن[۱۶] باز کرد || سپه را زِ گنجِ پدر[۱۷] ساز[۱۸] کرد

سحرگه خروش آمد از کَرّه‌نای[۱۹] || هم از[۲۰] کوسِ[۲۱] رویین و هندی‌دَرای[۲۲]

سپاهی[۲۳] زِ زاول[۲۴] به کاول[۲۵] کشید[۲۶] || که خورشید گشت از جهان[۲۷] ناپدید[۲۸]!

چو آگاه شد[۲۹] شاهِ کاولستان[۳۰] || از آن نامدارانِ زاولستان[۳۱]،

۱-ل، ق، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ): گنج و ؛ س[۲]: همان گنج؛ (ب: زرّو)؛ س: به بخشش همان؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲-(ق[۲]: هم‌آنگه) ۳-س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): خوار پیش تو ۴-ل، ق، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): باشی؛ س: بادشاهی؛ ک: خوار باشی؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و) ۵-(ل[۳]: خورّم) ۶-ق: که ۷-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): گنجست؛ (لی: رزمست)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، آ، ب) ۸-س، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): همه آهنی؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ) ۹-س (نیز لن، لی، و، آ): وگر ؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۰-ق، ک: ار ؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): گر ؛ متن = ل، س (نیز لی، و، لن[۲]، آ) ۱۱-(ق[۲]، و، ب: اهریمنی)؛ دستنویس‌های دیگر : اهرمنی ۱۲-(لن: ز)؛ بنداری (۲۵۸-۲۶۹): فعملوا له فی بستانه ناووسا عظیما، و وضعوا تابوته فیه علی تخت من الذهب، وسدّوا باب الناووس. ودفنوا الرخش أیضا. وأقیمت المآتم علیه فی زابل حتی لاتکاد تسمع فی أقطارها غیر عویل النوادب و نحیب النوائح ۱۳-ل: کین خواستن فرامرز از شاه کابل؛ س: رفتن فرامرز به کین خواستن رستم از شاه کابل؛ ق: رفتن فرامرز به کابل بالشکر به کین رستم و انتقام کشیدن؛ ک: رفتن فرامرز به کابلستان به جنگ شاه کابل؛ س[۲]: رفتن فرامرز از کابلستان به خون خواستن پدر از شاه کابل؛ ل[۲] سرنویس ندارد؛ متن ← ل ۱۴-ک: سراسر ۱۵-س (نیز و): همی ۱۶-ق: در گنج بابای خود ۱۷-(لن: درم؛ لی، آ: گنج و درم) ۱۸-س[۲] (نیز و): درم دادن آغاز ۱۹-ل، س: کرّنای ۲۰-س، ک، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۱-ک: نای ۲۲-س (نیز لن، لی): هندی و رویین (لی: رومی) درای؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۲۳-(لی: سپه را) ۲۴-س-س[۲] (نیز لن، لی-ب): زابل؛ متن = (ق[۲]) ۲۵-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۶-ق، ل[۲]: رسید؛ (و: براند) ۲۷-(لن، ق[۲]، ل[۳]: هوا)؛ س: شد از هوا؛ ک: که گشت آفتاب از جهان ۲۸-(و: که خورشید از گرد خیره بماند)؛ بنداری (۲۷۰-۲۷۳): ثم إن فرامرز فتح باب بعض کنوز أبیه، وأعطی العسکر وأرضاهم، و توجه بهم للطلب بثأر أبیه رستم ۲۹-ق (نیز ق[۲]): خبر شد بر ۳۰-همهٔ دستنویس‌ها: کابلستان ۳۱-همهٔ دستنویس‌ها: زابلستان

۲۷۵ سپاهِ پراگنده را گِرد کرد   زَمین آهنین شد، هوا لاژورد[۱]!
پذیره فرامرز شد با سپاه   بشد روشنایی زِ خورشید[۲] و ماه[۳]!
سپه را چو روی اندرآمد به روی   جهان شد پُر آوازِ[۴] پَرخاشجوی!
از[۵] انبوهِ پیلان[۶] و گردِ سپاه[۷]   به بیشه درون شیر گم کرد راه[۸]!
برآمد یکی باد و گردی کبود[۹]   زَمین زآسمان هیچ پیدا نبود!
۲۸۰ بیامد فرامرز پیشِ سپاه   دو دیده نبرداشت از رویِ شاه[۱۰]:
چو برخاست آوازِ[۱۱] کوس[۱۲] از دو روی،   بی‌آرام شد مردمِ جنگجوی[۱۳]،
فرامرز با خوارمایه‌سپاه   بزد خویشتن تیز بر[۱۴] قلبگاه[۱۵]،
زِ گردِ سُواران هوا[۱۶] تار شد   سپهدارِ کاول[۱۷] گرفتار شد!
پراگنده گشت[۱۸] آن سپاهِ بزرگ   دِلیرانِ زاول[۱۹] بکردارِ گرگ،
۲۸۵ زِ هر سو بریشان[۲۰] کمین ساختند   پسِ لشکر اندر[۲۱] همی‌تاختند،
بکشتند چندان زِ گُردانِ[۲۲] هند   هم از[۲۳] برمنش[۲۴] نامدارانِ سِند،
که[۲۵] گِل[۲۶] شد همه[۲۷] خاکِ آوردگاه!   پراگنده شد هند[۲۸] و سِندی‌سپاه[۲۹]!
دل از مرز و از[۳۰] خانه[۳۱] برداشتند   زن و کودکِ خرد[۳۲] بگذاشتند!

۱-س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۲-ک: خرشید ۳-(و: به بیشه درون شاه (← شیر) گم کرد راه؛ ۲۷۵ب - ۲۷۷آ را انداخته و از ۲۷۵آ و ۲۷۷ب یک بیت ساخته است) ۴-ق: آوای ۵-ل (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ): ز؛ س: بر؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، ب) ۶-س[۲]: اسبان ۷-(پ: کبود) ۸-س: بشد روشنایی ز خورشید و ماه (= ۲۷۶ب)؛ (پ: زمین زآسمان هیچ پیدا نبود= ۲۷۹ ب)؛ ق[۲] بیت‌های ۲۷۸-۲۸۱ را ندارد ۹-ق: گردی و دود؛ ک: گردی چو دود؛ (ل[۳]: ابری کبود؛ لن[۲]: گرد کبود)؛ پ این بیت را ندارد ۱۰-ق (نیز لن): بزد خویشتن تیز بر قلبگاه (۲۸۰ب ـ ۲۸۲آ را انداخته و از ۲۸۰آ و ۲۸۲ب یک بیت ساخته‌اند) ۱۱-ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): آوای ۱۲-(لن[۲]: کین) ۱۳-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): مرد پرخاشجوی؛ (لن[۲]: مردم کینه‌جوی)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۱۴-ل (نیز لن[۲]): را بران؛ (لی، ل[۳]: نیز در؛ آ: نیز بر؛ ق[۲]: بزد تیز خود را بران)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، ب؛ ← ۲۸۰پ) ۱۵-س[۲]: قلب شاه ۱۶-س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): جهان؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۷-در همهٔ دستنویس‌ها: کابل؛ بنداری (۲۷۴-۲۸۳): فتلقاه ملک کابل وقامت الحرب بینهم علی ساق. ولما وقعت عین فرامرز علیه فی‌القلب حمل علیه فی أصابه الزابلیین الموتورین فأخذه أسیرا و عاد به الی معسکره ۱۸-ل (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): شد ۱۹-ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): زابل؛ س: وگردان؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): ایران؛ متن = (ق[۲]) ۲۰-(لی: بدیشان)؛ س: سوی ایشان ۲۱-ل[۲]: او؛ (لن: پس پشت لشکر؛ ل[۳]: پس پشتش اندر) ۲۲-س: دلیران ۲۳-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): همان؛ (لی، آ: از آن؛ و: همه)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۴-(ل[۳] ـ ب: پرمنش) ۲۵-ک، ل[۲] (نیز ب): چو ۲۶-(ل[۳]: خون) ۲۷-ل: همی؛ (و: ز خون) ۲۸-س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ): پراکنده هندی؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب) ۲۹-(پ: هندی تباه) ۳۰-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]): وز ۳۱-س: شهر ۳۲-ک: بروبوم

تنِ[۱] مهترِ کاولی[۲] پُر زِ خون، فگنده به صندوقِ پیل[۳] اندرون،

۲۹۰ بیاورد لَشکر به نخچیرگاه به جایی کجا کنده[۴] بودند چاه،

همی‌برد بدخواه را بسته دست زِ خویشانِ او نیز چِل[۵] بت‌پرست،

زِ پشتِ سپهبَد زِهی برکشید چُنان کاستخوان و پی[۶] آمد پدید،

زِ[۷] چاه اندرآویختش سرنگون[۸] تنش[۹] پُر زِ خاک و دهان[۱۰] پُر زِ خون،

چِهل[۱۱] خویشِ او را بر آتش نهاد، وُ زآنجایگه[۱۲] رفت[۱۳] سوی[۱۴] شَغاد،

۲۹۵ بکردارِ کوه آتشی برفروخت: شَغاد و چنار[۱۵] و زَمین را بسوخت،

چو لشکر سوی زاولستان[۱۶] کشید[۱۷] همه خاکِ او سوی[۱۸] دستان کشید[۱۹]،

چو روزِ جفاپیشه کوتاه کرد به کاول[۲۰] یکی دَنبری[۲۱] شاه کرد،

از آن[۲۲] دودمان کس به کاول[۲۳] نماند که منشورِ تیغ وُرا[۲۴] برنخواند!

زِ کاول[۲۵] بیامد[۲۶] پُر از داغ[۲۷] و دود[۲۸] شده روزِ روشن بروبر کبود[۲۹]!

۳۰۰ خروشان همه زاولستان[۳۰] و بُست یکی را نبُد جامه بر[۳۱] تن درست!

به پیشِ فرامرز بازآمدند دریده‌بَر و باگداز[۳۲] آمدند!

۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲-همهٔ دستنویس‌ها: کابلی ۳-(ل[۳]: خاک) ۴-(ب: کرده) ۵-(لن، ق[۲]، و: صد) ۶-ل (نیز آ): از وی؛ س-س[۲] (نیز لی، پ، و، ب): وی؛ متن = (لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۷-س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): به؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۸-ل[۲]: اندرآورد تختش نگون ۹-س[۲]: سرش؛ (لی، لن[۲]، آ: برش) ۱۰-ل، س (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): دهن؛ (و: برش)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ، ب)؛ س[۲] در اینجا سرنویس دارد: آویختن فرامرز [شاه] کابل را به چاه؛ بنداری (۲۸۴-۲۹۳): و وضع السیف فی أصحابه حتی أتی علی أکثرهم جرحا وقتلا. وقبض علی أربعین نفسا من أقارب ملک کابل. ثم جاء به الی ذلک المتصید و سلخ من جلدة ظهره مثل وتر فعلقه به منکسا فی بعض تلک الحفائر ۱۱-(ق[۳]: همه) ۱۲-ل: از آنجایگه؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۳-ک: شد به ۱۴-(ل[۳]: نزد) ۱۵-ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): چنار و شغاد ۱۶-ل-س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب): زابلستان؛ (ل[۳]: کابلستان)؛ متن = (ق[۲]) ۱۷-ل[۲] (نیز لن): رسید ۱۸-ل: را سوی؛ س[۲] (نیز و): کابل به؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۹-(لن، لن[۲]: رسید)؛ و پس از این بیت و ل[۳] پس از بیت ۳۰۰ افزوده‌اند:

برآهخت (برآهخته) کین پدر را تمام بیامد سوی زال دستان سام

۲۰-ل[۲]: یکایک (← بکابل)؛ دستنویس‌های دیگر: کابل ۲۱-ل (نیز لن[۲]): مهتری؛ س (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): دیگری؛ ک: دسبری (← دنبری)؛ س[۲]: برمنش؛ (پ: مرد را)؛ متن = ق (نیز لن، لی، آ، ب) ۲۲-س، س[۲] (نیز لن، و): وزان ۲۳-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۴-س: تیغش همی؛ ک (نیز و): شمشیر او؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب)؛ در س، س[۲] بیت‌های ۲۹۶-۲۹۸ درهم ریخته‌اند، س: ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶؛ س[۲]: ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۶؛ بنداری (۲۹۴-۲۹۸): وأحرق أقاربه هناک. و عمد الی الشجرة التی تستر بها شغاذ فوضع فیها النار فأحرقها و احترقت جثة شغاذ معها أیضا. ثم وضع السیف فی أهل کابل حتی لم یبق منهم أحد ۲۵-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲۶-ق: بشد دل؛ (و: برآمد) ۲۷-(ل[۳]: خاک) ۲۸-(لن، لن[۲]: درد؛ لی، آ: دو رخساره زرد) ۲۹-(لن، آ: برو لاجورد؛ لی: بدو لاجورد؛ و: برایشان کبود؛ لن[۲]: برو لاژورد)؛ س: روز بر چشم او برکبود ۳۰-ل (نیز لن[۲]): کابلستان؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): زابلستان؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]) ۳۱-(لی: در) ۳۲-س: تن گداز؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): پرگداز؛ ق: رخ و پرگداز؛ (ل[۳]، و: دو دیده‌تر و پر گداز)؛ متن = ل (نیز پ)

به یک سال در سیستان سوگ[۱] بود ‌‌ ‌‌ همه جامه‌هاشان سیاه و کبود!

چُنین گفت رودابه روزی به[۲] زال ‌‌ ‌‌ که از داغ و سوگِ[۳] تهمتن بنال[۴]!
همانا که تا هست[۵] گیتی‌فروز ‌‌ ‌‌ ازین[۶] تیره‌تر کس ندیده‌ست روز!
۳۰۵ بدو گفت زال: ای زنِ کم‌خرد ‌‌ ‌‌ غمِ ناچریدن[۷] بدین[۸] بگذرد[۹]!
برآشفت رودابه، سوگند خَورد ‌‌ ‌‌ که هرگز نیابد تنم خواب و خَورد!
روانم روانِ گَوِ پیلتن ‌‌ ‌‌ مگر بازبیند بدان[۱۰] انجمن!

زِ خوردن یکی[۱۱] هفته تن[۱۲] بازداشت ‌‌ ‌‌ که با جانِ رستم به دل[۱۳] راز داشت،
زِ ناخوردنش چشم تاریک شد، ‌‌ ‌‌ تنِ پهلوانیش[۱۴] باریک شد،
۳۱۰ زِ[۱۵] هر سو که رفتی[۱۶] پرستنده چند ‌‌ ‌‌ همی‌رفت با او[۱۷] زِ بیم[۱۸] گزند،
سرِ هفته را زو[۱۹] خرد دور شد ‌‌ ‌‌ زِ دیوانگی[۲۰] ماتمش سور شد:
بیامد[۲۱] به مطبخ به[۲۲] هَنگامِ خواب ‌‌ ‌‌ یکی مرده‌ماری[۲۳] بدید اندر آب،
بزد دست و بگرفت بی‌جان‌سرش[۲۴] ‌‌ ‌‌ برآن[۲۵] بُد که از[۲۶] مار سازد خورش،
پرستنده از دستِ[۲۷] رودابه[۲۸] مار ‌‌ ‌‌ ربود و گرفتندش اندر[۲۹] کنار،

۱-ل[۲]: سوز؛ (لی: جنگ؛ آ: تنگ)؛ **بنداری**: ثم أنصرف وعاد الی مملکته و جلس فی‌عزاء أبیه. وتمادی الماتم علی أهل سجستان الی تمام سنة کاملة. ولم یزالوا فیها فی ثیاب الحداد و ملابس السواد ۲-س[۲]: چنین تا به رودابه میگفت ۳-س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]): رنج و داغ؛ (لی، پ، آ: سوگ و درد؛ و، ب: رنج و سوگ)؛ س[۲]: که چندین ز سوگ؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۴-ل ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): منال؛ متن = (ق[۲]، لی، پ، آ؛ در ق[۲] حرف یکم نقطه ندارد) ۵-(ق[۲]: گشت) ۶-س: از آن؛ لن این بیت را ندارد ۷-ل (نیز لن[۲]): نان و خوردن؛ س[۲]: ناچریده؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۸-ق: ازین؛ ک (نیز ق[۲]، و، ب): برین؛ (لن[۲]: برو)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ) ۹-در س، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ (لی، آ، ب: نگذرد) ۱۰-ل: بران؛ (لی، آ: بدین) ۱۱-س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ): به یک؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۲-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): به یکبار (ک: یکباره) لب؛ ق: به یک هفته خوردن ز تن ۱۳-ق، س[۲] (نیز ل[۳]): یکی؛ ک: همی؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱۴-ل: نازکش نیز؛ س[۲]: فربهش نیز؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۵-ک، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): به ۱۶-ق: سوش بودی ۱۷-ک (نیز لی، آ): ابا او (ک: وی) برفتی ۱۸-ل، ق (نیز ل[۳]): ز بهر؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱۹-س[۲]: از وی؛ (ق[۲]: هم زو؛ ل[۳]: زور و؛ و: صبر ازو) ۲۰-ل: بیچارگی؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ **بنداری** (۳۰۳-۳۱۱): وعظم الرزء علی روذابه أم رستم حتی نذرت ألا تقرب الطعام و الشراب حتی تلحق به. فأمسکت عن المطعم والمشرب أسبوعا فأظلمت عینها وضعفت، و زال عقلها ۲۱-س: برآمد ۲۲-ک: چو؛ (ق[۲]: به بستان به)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۳-(لن، ل[۳]، و، لن[۲]: مار مرده) ۲۴-ک (نیز لی، آ، ب): برش ۲۵-(لی، آ: بدان) ۲۶-ل: همی‌خواست کز؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۷-ل[۲]: بستدز ۲۸-س[۲]: از او زود ۲۹-(ل[۳]، پ، لن[۲]: گرفتش سر اندر؛ و: گرفتش سبک در)؛ **بنداری**: ثم إنها و ثبت و دخلت المطبخ فوجدت حیة میتة فی ماء هناک فمدّت الیها یدها لتأکلها فحال بعض جواریها بینها و بین ذلک

۳۱۵ کشیدندش از[۱] جایِ ناپاک دست   ببردند بایوان به[۲] جایِ نشست،

به جایی که بودیش[۳] بنشاختند   ببردند خوان و خورش ساختند،

همی‌خورد هر چیز تا گشت سیر   فگندند پس جامه‌ی نرم[۴] زیر،

بخفت[۵] و برآسود از[۶] اندوه و رنج[۷]   زِ تیمارِ مرگ و از اندوهِ[۸] گنج[۹]،

خورش خواست کز خواب برخاست نیز[۱۰]   ببردند هر گونه بسیار چیز[۱۱]،

۳۲۰ چو بازآمدش هوش، با زال گفت   که گفتارِ تو با خرد بود[۱۲] جفت:

هرآنکس که او را خور و خواب نیست   غم‌و[۱۳] مرگ‌باجشن[۱۴] وسورش[۱۵] یکیست

برفت او و ما از پسِ او رویم   به دادِ جهان‌آفرین بگرویم[۱۶]!

به درویش داد آنچ[۱۷] بودش نهان   همی‌گفت با کردگارِ جهان،

که ای[۱۸] برتر از نام و از[۱۹] جایگاه   روانِ تهمتن بشوی[۲۰] از گناه!

۳۲۵ بدان گیتیش جای[۲۱] ده[۲۲] در بهشت!   برش ده زِ تخمی[۲۳] که ایدر[۲۴] بکشت!

چو شد روزگارِ تهمتن بسر   به[۲۵] پیش آورم داستانی[۲۶] دگر

گفتار اندر سپری شدنِ روزگارِ شاه‌گشتاسپ[۲۷]

چو گشتاسپ را تیره شد رویِ بخت   بیاورد جاماسپ را زیرِ[۲۸] تخت،

۱-(ل[۳]: کشیدند از ؛ پ، و: کشیدش از آن) ۲-(لن[۲]: و)؛ س (نیز لن، پ، و): ببردش به ایوان به؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): به ایوانش بردند و ؛ (لی، آ: به ایوانش بردند)؛ متن = ل (نیز ل[۳])؛ ق این بیت را ندارد ۳-(لن: بردنش) ۴-(ب: بزم) ۵-(ل[۳]: بخورد) ۶-ق: ز ۷-س: روزگار ؛ س[۲]: درد و رنج؛ (ق[۲]: اندوه رنج؛ و: رنج راه) ۸-ق: وز انبوه؛ (لی: وز خویشان و) ۹-س[۲]: و رنج؛ (و: شاه)؛ س: برست از غم مرگ و آموزگار ؛ در ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت‌های ۳۱۸ و ۳۱۹ را ندارد ۱۰-(و: زود) ۱۱-(و: هر چه بود)؛ بنداری: فحملوها الی إیوانها وأحضروها الطعام فطعمت ۱۲-(لن: باد) ۱۳-س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): < و >؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۴-(لی، آ: تاج) ۱۵-س[۲]: غم و شادی و سور و مرگش؛ (ل[۳]: ورا مرگ با زندگانی؛ و: ورا زندگانی و مرگش)؛ ل[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]: بدین مرگ رستم سخن ساختم   به زال و به بهمن بپرداختم

ل[۳]، و: تن و زندگانی خور و خواب راست   جز ایزد که اینها برو نارواست

۱۶-بنداری: وأقلعت عما عزمت علیه، وسلمت ورضیت بقضاء اللّه ۱۷-ق، ک (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): آنچه؛ (ل[۳]: آنکه) ۱۸-(لن: ایا؛ لی، آ: تویی) ۱۹-ل، ق (نیز لن[۲]): وز ۲۰-ل: بشو ۲۱-ک، ل[۲] (نیز ب): داد ۲۲-س[۲]: کن ۲۳-ک، ل[۲] (نیز ب): رنجی ۲۴-(ق[۲]: اینجا)؛ بنداری: وفرّقت ما کان من الخبایا والدفائن علی الفقراء والمساکین. وبقیت تدعو اللّه تعالی لرستم وتسأله أن یجعل الجنة مأواه ودار الخلد مثواه ۲۵-ک: ز ۲۶-(پ، لن[۲]، آ: داستان) ۲۷-ل: سپری شدن [روزگار] شاه گشتاسب؛ س: اندرز کردن گشتاسب بهمن را و ولی عهدکردن؛ ق: سپردن گشتاسب پادشاهی به بهمن و وفاة گشتاسب؛ ک: ولی عهدکردن گشتاسب بهمن را؛ ل[۲]: پادشاهی دادن گشتاسب بهمن را؛ متن ← ل ۲۸-س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): پیش؛ (ل[۳]: به گرد اندرآمد سر و تاج و)؛ متن = ل

	بدو گفت کز کارِ[۱] اسفندیار	چُنان داغ‌دل گشتم از روزگار[۲]،
	که روزی نبُد زندگانیم خَوش	دُژم بودم[۳] از اخترِ کینه‌کَش!
۳۳۰	پس از من کنون شاه[۴]، بهمن بود	همان رازدارش[۵] پشوتن بود
	مپیچید یکسر[۶] زِ فرمانِ[۷] اوی[۸]!	مگیرید دوری[۹] زِ پیمانِ[۷] اوی[۸]!
	یکایک بویدش نماینده‌راه!	که اویست[۱۰] زیبایِ تخت و کلاه!
	بدو داد پس گنج‌ها را کَلید	یکی بادِ سرد از جگر برکشید!
	بدو گفت: کارِ من اندرگذشت	هم[۱۱] از تارَکم آب برتر[۱۲] گذشت!
۳۳۵	نشستم به شاهی صدوبیست سال	ندیدم به گیتی[۱۳] کسی را هَمال!
	تو اکنون همی‌کوش[۱۴] و با[۱۵] داد باش!	چو داد آوری[۱۶]، از غم آزاد باش!
	خردمند را شاد و نزدیک دار!	جهان بر بداندیش[۱۷] تاریک دار!
	همه[۱۸] راستی کن که از راستی	بپیچد[۱۹] سر از کژّی و[۲۰] کاستی!
	سپردم ترا تخت و دیهیم و گنج	از آن پس که بردم[۲۱] بسی گُرم[۲۲] و رنج!
۳۴۰	بگفت این و شد[۲۳] روزگارش بسر	زمانِ[۲۴] گذشته نیامد[۲۵] به بر!

۱-(**لن**: گاه) ۲-**ل** (نیز **لن**[۲]، آ): و سوگوار؛ (**لی**: کینه‌خواه)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳-(**لی**، آ: بوده؛ و: گشتم)؛ **بنداری**: ولما دنا وقت وفاة کشتاسب أحضر جاماسب العالم وقال له: لم یطب عیشی منذ قتل إسفندیار ولا یوما واحدا ۴-**س**: شهنشاه؛ **ق** (نیز **لی**، آ): مرگ من شاه؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۱] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-(**ل**[۳]: دارم)؛ **بنداری**: وقد رأیت تفویض الأمر الی ولده بهمن، ویکون عمه بشوتن دستوره وصاحب سره ۶-**س**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن ـ ب**): سرها؛ **س**[۲]: سر را؛ متن = **ل**: یکسر = یک سر؟ ۷-**ک** (نیز **ل**[۳]): پیمان ـ فرمان؛ (**ق**[۲]: گفتار ـ کردار) ۸-**ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب): او ۹-**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، و، آ): مگردید روزی؛ **ک**، **ل**[۲]، (نیز ب): مپیچید دل‌ها: (**ق**[۲]: مجویید دوری)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) ۱۰-**س**[۲]: او هست؛ **بنداری**: فعلیکم بالسمع والطاعة ۱۱-**س**[۲]: که ۱۲-**س**[۲]: بر سر؛ **ق**: بارکش (← تارکش؟) آب بر سر؛ **س**، **ک**، **لی**، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ندیدم جز از داد چیزی دگر — جهان را همی‌داشتم زیر پر

۱۳-(**لن**، ب: ز گیتی)؛ **ک**: به گیتی ندیدم؛ **بنداری** (۳۳۱-۳۳۵): ثم أحضر بهمن و سلم الیه مفاتیح الکنوز ومقالید الخزائن و تنفس الصعداء وقال: قد ولیت السلطنة مائة وعشرین سنة، وقد شارفت الأجل و تصرم عمری ۱۴-(**لن**: همین کوش؛ **ق**[۲]: هنرکوش) ۱۵-(**ل**[۳]: بر) ۱۶-**ک**: آورید ۱۷-(**لی**، آ: بر بدان (**لی**: بدی) تنگ و)؛ **ک** این بیت را ندارد ۱۸-**س**: همی ۱۹-(**لن**[۲]: بپیچی) ۲۰-**ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲] (نیز پ، ب): سرکژّی و؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، و): نیاید به‌کار اندرون؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲])؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۲۱-**س**: دیدم ۲۲-**س**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[۲] ـ ب): درد؛ متن = **ل**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**)؛ **س** پس از این بیت افزوده‌است:

به گیتی بجز کار گیتی مکوش — به مرد خردمند میدار گوش (← ۴۴۴ب)

بنداری: فتسلم التاج والتخت و علیک بالعدل والإحسان، وملازمة سبل السداد، ومصاحبة أهل العقل والرشاد ۲۳-(**ق**[۲]: بگفت و بشد) ۲۴-**س**، **ک** (نیز **لن**، **ل**[۳]، ب): زمانه ۲۵-**س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز و، **لن**[۲]): نیاید؛ متن = **ل**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن ـ پ**، آ، ب)

یکی دخمه[۱] کردندش[۲] از شیز و[۳] عاج[۴] — بیاویختند[۵] از بر گاه[۶] تاج

همین[۷] بودش از رنج و از گنج[۸] بهر — بدید[۹] از پسِ ناز و[۱۰] تِریاک[۱۱] زهر!

اگر بودن اینست[۱۲]، شادی چراست[۱۳]؟ — شد از مرگ، درویش با شاه راست!

بخور هرچ برزی، پسر را[۱۴] مکوش[۱۵]! — به مردِ[۱۶] خردمند بسپار گوش[۱۷]!

۳۴۵ گذر کرد[۱۸] همراه و ما مانده‌ییم[۱۹]! — زِ کارِ گذشته بسی خوانده‌ییم[۱۹]!

به منزل رسید آنک[۲۰] پوینده بود! — بهی یافت[۲۱] آنکس که جوینده بود!

نگیرد ترا دست جز نیکوی[۲۲] — گر[۲۳] از پیرِ دانا سَخُن بشنوی!

کنون رنج در کارِ بهمن بریم! — خرد پیشِ داناپشوتن بریم[۲۴]!

۱-(لی، آ: تخت) ۲-ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ): کردند؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب) ۳-ل (نیز ل[۳]): شیرو (← شیزو)؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): سرو و؛ س[۲]: عاج و؛ (ق[۲]: چوب؛ لی، آ: شیر (← شیز)؛ و: مشک و)؛ متن = ق (نیز لن، پ) ۴-ک، س[۲]: ساج ۵-ل، ک (نیز لی، آ): برآویختند؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶-س، ق (نیز و): عاج؛ س[۲]: عاج و؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۳۴۰-۳۴۸): فلما فرغ من وصیته خرجت روحه. فدفنوه وعقدوا له المآتم علی عادتهم ۷-س (نیز آ): چنین؛ س[۲] (نیز ل[۳]): همی ۸-ل، ل[۲] (نیز لن، پ، و): وزگنج؛ س، ک (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): گنج و از (لن[۲]: وز) رنج؛ ق: بود از رنجش و گنج؛ س[۲]: بود از گنج و از رنج؛ متن = (ق[۲]) ۹-(لی: کشید؛ لن[۲]: ندید؛ آ: چشید) ۱۰-ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): ناز؛ ق: بار (← ناز)؛ ک: تار (← ناز)؛ س[۲]: نوش و؛ (و: نوش)؛ متن = س (نیز لن، ب) ۱۱-ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): تریاک و ۱۲-ل: بودنی نیست؛ متن ← ۱۳-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بودنی بود شادی که راست (ل[۲]: چراست)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۴-س (نیز ق[۲]، لن[۲]): هر چه داری و بد را؛ ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): هر چه ورزی و بد را؛ ل[۲] (نیز ب): هر چه داری پسر را؛ (پ: هر چه ورزی پسر را؛ و: هر چه داری و بر بد؛ لی، آ: به گیتی بجز کار نیکی)؛ متن = ل ۱۵-ک: ترا تا توانی به نیکی بکوش ۱۶-(لن[۲]: بنزد؛ آ: به مردی) ۱۷-س[۲]: بگشای گوش؛ س: گرامی همی‌دار تن را به هوش ۱۸-ک: برفتند؛ (پ: سفر کرد) ۱۹-ل (نیز ق[۲]): ماندیم ـ خواندیم؛ (و: مانده‌ایم ـ رانده‌ایم)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰-ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): آنکه؛ ک: برفتند هر کس که ۲۱-ل: تهی‌دست؛ ل[۲]: همی‌یافت؛ س[۲]: همان یافت؛ (ق[۲]: رهی یافت)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی ـ ب) ۲۲-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۳-س (نیز لی): که؛ (پ: چو)؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو بر کس نماند جهان پایدار — همان به که نیکی بود یادگار

۲۴-لن، ق[۲]، لن[۲] این بیت را ندارند

بهمن

پادشاهی بهمن شست سال بود[۱]

چو بهمن به تختِ نیا برنشست　　کمر بر میان بست و[۲] بگشاد دست[۳]

سپه را درم داد و دینار داد　　همان کشور و مرز[۴] بسیار داد

یکی انجمن ساخت[۵] از[۶] بخردان　　بزرگان و سال‌آزموده‌ردان[۷]

چُنین گفت کز کارِ اسفندیار　　زِ نیک و بدِ[۸] گردشِ روزگار،

۵ همه یاد دارید پیر و جوان　　هر آنکس که هستید[۹] روشن‌روان[۱۰]،

که رستم گه زندگانی[۱۱] چه کرد　　همان زالِ افسونگر آن[۱۲] پیرمرد،

فرامرز[۱۳] جز کینِ ما[۱۴] در جهان　　نجویدهمی[۱۵] آشکار و نهان[۱۶]،

سرم[۱۷] پُر زگَردست و دل[۱۸] پُر زِ خون[۱۹]　　جز از کین ندارم به مغز اندرون[۲۰]!

۱- **ل ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): پادشاهی بهمن (ل، ق، ل[۳]، پ، و، **لن**[۲]: بهمن اسفندیار؛ **س، لی، آ**: پسر اسفندیار) صدودوازده (**س، ق، ک، لی**، آ، ب: شصت؛ **ل**[۲]: صدوشصت؛ **لن، ل**[۳]، **لن**[۲]: صد؛ **ق**[۲]: صدوبیست؛ پ: نودونه) سال بود؛ **بنداری**: ذکر نوبة بهمن بن إسفندیار، و کانت مدّة ملکه ستین سنة **۲**-(**لی**: < و >) **۳**-ک: کمرتنگ بسته گشاده دو دست؛ **بنداری**: ثم جلس بهمن علی سریر الملک و اعتصب بتاج السلطنة قائما مقام کشتاسب **۴**-**س**: گنج؛ (**لن**: چیز؛ **لی**، آ: مرد)؛ در **پ** بیت‌های ۲ و ۳ پس از بیت ۲۹ آمده‌اند؛ **بنداری**: ثم إن بهمن لما تمکن من الملک فرّق علی عساکره أموالا وافرة وأباحهم ذخائر کثیرة **۵**-**س**[۲]: کرد **۶**-**ک، ل**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، آ، ب): با؛ متن = **ل، س، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و**) **۷**-**س، ل**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **و ـ ب**): کارآزموده‌ردان (**ل**[۲]، **لی**، آ، ب: سران)؛ **ک**: ازکاردیده‌ردان؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**) **۸**-**ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، لن**[۲]، آ): بدو؛ **ق**: ز تندی وز؛ متن = (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، ب**) **۹**-(**ل**[۳]، **لن**[۲]: دارید) **۱۰**-(**پ**: بزرگان و سال‌آزموده‌ردان = ۳ب) **۱۱**-**ق**: به پیکار با ما **۱۲**-**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): <آن >؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲])؛ **بنداری**: ثم جلس ذات یوم في محفل عام، واستحضر جمیع وجوه أصحابه وأمرائه وقوّاده، وقال لهم: إنه لایخفی عنکم حال‌إسفندیار و ما عمل به رستم وأبوه الساحر **۱۳**-(**پ**: من امروز) **۱۴**-(**و**: من) **۱۵**-(**پ**: نخواهم‌همی) **۱۶**-(**لی**، آ: بدو تازه بد روزگار مهان (۷ب ـ ۱۰آ را انداخته و از ۷آ و ۱۰ب یک بیت ساخته‌اند))؛ در **س** بیت‌های ۷ و ۸ پس از بیت ۱۰ آمده‌اند؛ **بنداری**: وابنه فرامرز متصف بعداوتنا فی‌السر والعلن **۱۷**-**س**[۲]: سرش **۱۸**-**س**: دادست و دل؛ **ق، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]، **ب**): دردست و دل؛ **ک، ل**[۲]: درد و دلی؛ (**ق**[۲]: درد و دلم)؛ متن = **ل** **۱۹**-**س**[۲]: کین **۲۰**-**س**[۲]: به دل کشن و دین (؟)؛ **بنداری**: وأنا ممتلئ القلب من الهم والحـزن

دو جنگی چو نوش‌آذر و مهرنوش[۱] — به زاری به سَگزی سپردند هوش[۲]!

۱۰ چو اسفندیاری که اندر جهان — بدو تازه بُد روزگارِ مِهان[۳]،

به زاولستان[۴] زآن نشان[۵] کشته شد — زِ دردش[۶] دد و دام سرگشته[۷] شد!

همانا که بر خونِ اسفندیار — به زاری بگرید بر[۸] ایوان[۹] نگار!

هم از[۱۰] خونِ آن نامدارانِ ما! — جوانان و[۱۱] جنگی‌سُوارانِ[۱۲] ما!

هر آنکس که او باشد از آبِ پاک — نیارد سرِ گوهر اندر مَغاک،

۱۵ بکردارِ شاه‌آفریدون بود — ـچو خونی نباشد[۱۳] همایون بود!ـ،

که ضَحّاک را از پیِ خونِ جم — زِ ناماورانِ[۱۴] جهان کرد کم!

منوچهر بر[۱۵] سلم و تورِ[۱۶] سُتُرگ — بیاورد از[۱۷] آمُل سپاهی بزرگ،

به چین رفت و کینِ نیا بازخواست — مرا هم چُنان داستان‌ست، راست[۱۸]!

چو کیخسرو آمد، از[۱۹] افراسیاب — زِ خون کرد گیتی چو دریای آب!

۲۰ پدرْم آمد و[۲۰] کینِ[۲۱] لهراسپ خواست — زِ کشته زَمین کرد[۲۲] با کوه[۲۳] راست!

فرامرز کز بهرِ خونِ پدر — به خورشیدِ[۲۴] تابان برآورد سر،

۱-**ل** (نیز **ل**۳، **لن**۲): مهرزاد؛ **س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ، و، ب**): نوش‌زاد؛ متن = **ق** ۲-**ل، س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳-**لن**۲، **ب**): که از مرگ هرگز نکردند یاد؛ متن = **ق** (= **رستم و اسفندیار**، ۱۱۰۳ب) ۳-**ک** این بیت را ندارد ۴-**ل، س، ق، ک** (نیز **لن، لی، لن**۲، **آ، ب**): زابلستان؛ متن = **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **پ، و**) ۵-**ق**: ز [ان] نشان؛ (**و**: بدانسان به زاولستان) ۶-**ک**: ززاری؛ (**لی، آ**: ز دودش) ۷-**س** (نیز **ق**۲): برگشته ۸-**ل** (نیز **لی، لن**۲، **آ، ب**): به؛ (**پ**: بکردند)؛ متن = **س**-**س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ**) ۹-**س**۲: بر ایوان بگرید بزاری ۱۰-**ق، س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **و، لن**۲): همان ۱۱-**س، س**۲ (نیز **لی، آ، ب**): < و > ۱۲-(**و**: خنجرگزاران)؛ **بنداری** (۹-۱۳): و مالی هم إلا بإدراک ثار أبی و إخوتی الذین قتلوا بزابل ۱۳-**ل** (نیز **ق**۲، **پ**): چو خونی (**ق**۲: جویی؛ در **ل** حرف یکم و سوم نقطه ندارند) نباشد (در **ل، ق**۲ حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **س** (نیز **لن، ل**۳، **لن**۲): چو خونین (**لن، لن**۲: چونین؛ در **س** حرف یکم نقطه ندارد) نباشد (در **س، لن** حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ق، ک، ل**۲ (نیز **لی، آ، ب**): جهان (**ق**: زمین) را سپهری (**لی**: سپهر)؛ **س**۲: چو زو بهتر آید؛ (**و**: همان اختر او)؛ متن = (**پ**؛ ← **ل**۳) ۱۴-**س**-**س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ، لن**۲، **آ، ب**): جنگاوران؛ متن = **ل** (نیز **و**)؛ **ل**۳ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وکل ولد کان من الماءالطاهر سلک مسلک أفریذون حین اقتص من الضحاک بجمشید ۱۵-**ل، س، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **پ، و، لن**۲، **ب**): با؛ (**لی، آ**: و هم؛ **ل**۳: از)؛ متن = **ک** ۱۶-**س، ل**۲ (نیز **لن، ق**۲، **لی، پ، و، آ، ب**): تور و سلم ۱۷-**ل، س**۲ (نیز **لن**): ز ۱۸-(**پ**: با یاد راست)؛ **ق** (نیز **ل**۳، **و، لن**۲): ز کشته زمین کرد با کوه راست (= ۱۹ب)؛ (**ق**۲: وزان کینه فرجامش آغاز خاست)؛ متن = **ل، س، ک، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، لی، آ، ب**)؛ **بنداری**: و منوجهر حین اقتص لایرج من قتلته ۱۹-**ل، س، ک، س**۲ (نیز **لن**-**آ**): ز؛ متن = **ل**۲ (نیز **ب**)؛ **ق** بیت‌های ۱۹-۲۲ و **ل**۳ بیت‌های ۱۹ و ۲۰ را ندارند؛ **بنداری**: وکیخسرو حین اقتص لسیاوخش من أفراسیاب؛ **و** پس از این بیت افزوده است:

چو اسفندیار آن سوار سترگ — که بودست او کینه‌جوی بزرگ

۲۰-(**لی، آ**: آن) ۲۱-**ک، ل**۲ (نیز **ق**۲، **پ، ب**): خون؛ (**و**: به چین اندرون کین) ۲۲-**ک** (نیز **لی**): گشت ۲۳-(**ق**۲: **پ**: همه بوم و بر کرد با خاک (**ق**۲ ۷۲۰ب-۷۲۲آ را انداخته و از ۷۲۰آ و ۷۲۲ب یک بیت ساخته است)؛ **پ**: مرا همچنان داستانست = ۱۸ب) ۲۴-**ک**: خرشید؛ **و** بیت‌های ۲۱ و ۲۲ را ندارد

به کاول[۱] شد و کینِ[۲] رستم بخواست — همه بوم و بر[۳] کرد با خاک[۴] راست!
زَمین را زِ خون بازنشناختند — همی[۵] اسپ[۶] بر کشتگان تاختند!
به کینه سَزاوارترکس منم — که بر پیل و بر شیر[۷] اسپ افگنم!
۲۵ اگر بِشْمَرَی در[۸] جهان نامدار — سُواری نبینی[۹] چو اسفندیار!
چه بینید و این را چه پاسخ دِهید؟ — بکوشید تا[۱۰] رایِ فرّخ نِهید!

چو بشنید گفتارِ بهمن سپاه — هر آنکس که بُد شاه را نیک‌خواه،
به آواز گفتند ما بنده‌ییم — همه دل به مهرِ تو آگنده‌ییم[۱۱]!
زِ[۱۲] کارِ گذشته تو داناتری[۱۳] — زِ مردانِ جنگی تواناتری!
۳۰ به گیتی همان کن[۱۴] که کام[۱۵] آیدت — وُگر[۱۶] زآن[۱۷] سَخُن فرّ و[۱۸] نام[۱۹] آیدت!
نپیچد کسی سر زِ فرمانِ تو! — که یارد[۲۰] گذشتن زِ پیمانِ تو!
چو پاسخ چُنین[۲۱] یافت از لَشکرش — به کین اندرون[۲۲] تیزتر[۲۳] شد سرش!
همه، سیستان را[۲۴]، بیاراستند[۲۵] — برین[۲۶] برنهادند و برخاستند!

گفتار اندر رفتنِ بهمن به کین خواستنِ اسفندیار[۲۷]

به شبگیر برخاست آوایِ[۲۸] کوس — شد از گردِ لَشکر سپهر[۲۹] آبنوس!
۳۵ همی‌رفت از آن[۳۰] لشکرِ نامدار — سُوارانِ شمشیرزن صدهزار

۱-همهٔ دستنویس‌ها: کابل ۲-ک، **ل**۲ (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): خون؛ **س**۲: کینه؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ل**۳، **لن**۲) ۳-**ل**: بوم بر ۴-(**پ**: زکشته زمین کرد با کوه = ۲۰ب) ۵-(**پ**، **و**: همه) ۶-**ل**: باره؛ متن = **س-س**۲ (نیز **لن-ب**)؛ **بنداری**: و فرامرز حین اقتص من ملک کابل لرستم (بیت ۲۰ را ندارد) ۷-(**لن**، **ل**۳، **پ**: گرگ، یا: کرگ)؛ **ل**: که بر شیر درّنده؛ متن = **س-س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **و**، **لن**۲، **آ**، **ب**) ۸-**س**۲: بر ۹-(**و**: نبینم؛ **ق**۲: نبینی سواری)؛ **بنداری**: والآن أناأولی الناس بالانتقام لاسفندیار الذی لم یر فارس مثله فی الأرض ۱۰-**ک**: یا؛ **س**۲: و این؛ (**و**: به پاسخ یکی)؛ **بنداری**: فماذا ترون و ماذا تقولون؟ ۱۱-(**و**: به مهر تو دل‌ها پراکنده‌ایم) ۱۲-(**ل**۳، **ب**: به) ۱۳-**ق**: آگه‌تری (پساوند ندارد) ۱۴-**ق**: تو آن کن؛ **ک**: همان کن زگیتی؛ (**پ**: بگفتندش آن کن) ۱۵-**ق**: نام ۱۶-**س**: اگر ۱۷-(**لی**، **و**: زین) ۱۸-**س**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲): فخرو؛ **ک** (نیز **ب**): ننگ و ؛ **ل**۲ (نیز **لی**، **آ**): نیک؛ متن = **ل** (نیز **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲) ۱۹-**ق**: کام ۲۰-**س-س**۲ (نیز **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲، **ب**): نیارد؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**)؛ **بنداری** (۲۷-۳۳): فرفعوا أصواتهم و قالوا: نحن عبیدک المخلصون. وقلوبنا مملوءة بمحبتک، ونفوسنا مجبولة علی طاعتک. وأنت أعلم بالرأی والتدبیر. فافعل ماتری فنحن لک تبع ۲۱-**س**۲: چنان ۲۲-(**پ**: به کینه درون) ۲۳-(**لن**: تیز [تر]) ۲۴-**س**: جنگجویان؛ (**و**: جنگ وکین را) ۲۵-**ک** (نیز **آ**): برآراستند ۲۶-**ل**۲: به این؛ (**لن**، **لی**: بدین)؛ در **ل**۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: فلما سمع منهم ذلک الجواب ازداد حقده توهجا، وأمرهم بقصد سجستان ۲۷-**ل**: رفتن بهمن به کین خواستن اسفندیار؛ **س**، **ک**: رفتن بهمن به زاولستان به کین خواستن اسفندیار (**ک**: از فرامرز)؛ **ق**: لشکر کشیدن بهمن به زابل به کین اسفندیار و پیغام او به زال و آمدن زال به تشفع و گرفتن بهمن زال را؛ **ل**۲، **س**۲ سرنویس ندارند؛ متن ← **ل** ۲۸-**س**، **ق**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳): آواز ۲۹-**س**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲): زمین؛ (**ل**۳، **و**: جهان)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**۲، **آ**، **ب**) ۳۰-**ل**: زان؛ **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لن**۲): آن؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لی**، **ل**۳، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)

چو آمد بنزدیکیِ هیرمند / فرستاده‌یی[۱] برگزید ارجمند[۲]،

فرستاد نزدیکِ دستانِ سام / بدادش زِ هر گونه چندی پَیام،

چُنین گفت کز کینِ[۳] اسفندیار / مرا تلخ شد در جهان[۴] روزگار،

هم از[۵] کینِ نوش‌آذر و مهرنوش[۶] / دو شاهِ گرامی[۷]، دو[۸] فرّخ‌سروش[۹]!

۴۰ زِ دل کینِ دیرینه بیرون کنیم[۱۰]: / همه رودِ[۱۱] زاول[۱۲] پُر از خون کنیم[۱۰]!

فرستاده آمد به زال این بگفت[۱۳] / دلِ زال با[۱۴] درد و غم گشت[۱۵] جفت!

چُنین داد پاسخ که گر شهریار / براندیشد[۱۶] از کارِ اسفندیار،

بداند[۱۷] که آن[۱۸] بودنی‌کار بود! / مرا زآن سَخُن دل پُرآزار بود!

تو بودی[۱۹] به نیک و بد اندر میان / زِ من سود دیدی، ندیدی زیان!

۴۵ نپیچید رستم زِ فرمانِ[۲۰] اوی[۲۱]! / دلش بسته دیدی[۲۲] به پیمانِ[۲۰] اوی[۲۱]!

پدرْت آن گرانمایه‌شاهِ بزرگ / زمانش[۲۳] بیامد[۲۴]، بدان شد[۲۵] سُتُرگ[۲۶]!

به بیشه درون شیر و نرَاژدَها / زِ چنگِ زمانه نیابد رها!

همانا شنیدی که سامِ سُوار / به[۲۷] مردی چه کرد اندر آن روزگار[۲۸]!

چُنین تا به هَنگام رستم رسید / که شمشیرِ تیز[۲۹] از میان برکشید[۳۰]،

۵۰ به[۳۱] پیشِ نیاگانت اَندر[۳۲] چه کرد / به[۳۳] مردی به هَنگامِ ننگ[۳۴] و نبرد!

۱-(ق[۲]: فرستاده را) ۲-س[۲] (نیز لن، ق[۲]): از پسند ۳-(لن، ل[۳]: کار؛ پ: خون) ۴-ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ): در جهان تلخ شد ۵-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۶-س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب): نوش‌زاد؛ س[۲] (نیز ل[۳]): مهرزاد؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن[۲]، آ) ۷-ک (نیز لن): گرامین ۸-ل: و ؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-ب) ۹-س ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): نژاد؛ متن = ل، ق (نیز لی، لن[۲]، آ)؛ س[۲]: که از مرگ هرگز نکردند یاد ۱۰-(لن، لی، پ: کنم) ۱۱-ل: بوم؛ (پ، لن[۲]: روی)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۲-ل-ل[۲] (نیز لن، لی، پ، آ، ب): زابل؛ (لن[۲]: هامون)؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ (ل[۳]: همان زال را دل)؛ بنداری (۳۴-۴۰): فاستعدوا لذلک، وارتحل فی مائة الف فارس، وسار حتی نزل علی هیرمند فأرسل الی دستان وأعلمه أنه قدجاء طالبا لثأر أبیه و إخوته ۱۳-ل (نیز ق[۲]): به زابل (ق[۲]: زاول) بگفت؛ (و: بر زال و گفت)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴-س[۲]: را ۱۵-(ل[۳]، و: زال زر (و: ازین) گشت با درد)؛ ق بجای بیت‌های ۴۱ و ۴۲ افزوده است:

به پاسخ چنین گفت دستان سام / ز روزگذشته سزدگر نیاریم یاد (وزن ندارد)

۱۶-(ل[۳]: نه اندیشد؛ لن[۲]: پراندیشه) ۱۷-ق: تو دانی؛ (ق[۲]: نبودم) ۱۸-(پ: این) ۱۹-س[۲]: نبودی ۲۰-ق: پیمان-فرمان؛ (ق[۲]: گفتار-تیمار؛ ل[۳]: پیمان-پیمان) ۲۱-ل (نیز لی، آ): تو ؛ س، ک (نیز ب): او ؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۲-ل (نیز لن): بودی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): دیدم؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۲۳-(ل[۳]: زمانه) ۲۴-ک (نیز پ، ب): سرآمد ۲۵-س-س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و، آ، ب): چنان شد؛ (پ: به تیری)؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۲۶-ل[۲]: بزرگ ۲۷-(و: ز) ۲۸-ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): کارزار ۲۹-(ل[۳]، ب: کین) ۳۰-(لن، لن[۲]: ز دستان شنو تا چه دید و شنید) ۳۱-ل[۲]: ز ۳۲-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، ب): نیاکان تو در ؛ متن = ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۳۳-(لن، پ، لن[۲]: ز) ۳۴-(ق[۲]: نام)؛ لی، آ این بیت را ندارند

همان کهتر و[1] دایگانِ[2] تو بود — به[3] لشکر زِ پُرمایگانِ تو بود!
به زاری کنون رستم اندرگذشت — همه زاولستان[4] پُرآشوب[5] گشت!
گر ایدونک[6] بینی، تو پیگارِ[7] ما — نجویی[8]، براندیشی[9] از کارِ[10] ما،
بیایی زِ دل کینه بیرون کنی، — به مهر اندرین[11] کشور[12] افسون کنی،
۵۵ همه[13] گنجِ فرزند و دینارِ[14] سام، — کمرهای زرّین و زرّین[15] ستام،
چو آیی، به پیشِ تو آرم همه — تو شاهی و گردنکشان چون[16] رمه!

فرستاده را اسپ و دینار[17] داد، — زِ هر گونه‌یی چیز[18] بسیار[19] داد،
چو این[20] مایه‌ور[21] پیشِ بهمن رسید — زِ دستان[22] بگفت آنچ[23] دید و شنید
چو بشنید ازو[24] بهمنِ نیک‌بخت[25] — نپذرفت پوزش[26]، برآشفت[27] سخت،
۶۰ به شهر اندرآمد، دلی پُر زِ درد[28] — سری پُر زِ کین، لب[29] پُر از بادِ سرد[30]،
پذیره شدش[31] زالِ سامِ سُوار — هم از[32] سیستان آنک[33] بُد نامدار[34]!
چو آمد بنزدیکِ بهمن فراز — پیاده شد و برد پیشش[35] نماز،

۱-(ق۲: از؛ و: هم از کهترین) ۲-س، ک (نیز ب): رایگان ۳-(ل۳: ز)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری** (۴۱-۵۱): فرد الیه فی الجواب: إن الملک أعلم بحال إسفندیار و ماجری بینه و بین رستم، وأنه کان أمرا محتوما وقدرا مقدورا، فعدّد علیه حقوق رستم علی آبائه عامة و علیه خاصة إذکفله و رباه حین فقد أباه ۴-**ل ـ ل۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب**): زابلستان؛ متن = **س۲** (نیز ق۲، و) ۵-ق: پر ز آشوب (وزن ندارد)؛ **س۲**: زو پر آشوب (وزن ندارد)؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

شب و روز هستم ز درد پسر — پر از آب دیده، پر از خاک سر
خروشان و جوشان و دل پر ز درد — دو رخ زرد و لب‌ها شده لاژورد
که نفرین برو باد کو را ز پای — فکند و بر آنکس که بُد رهنمای

۶-**س۲** (نیز **لی، ل۳**): که ۷-ق: سروکار؛ ک: ز پیکار؛ **ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب**): که پیکار؛ **س۲**: که بر کار؛ (**و**: بیند جهاندار؛ **ل۳**: این کین و پیکار؛ **پ**: اگر درنوردی تو پیکار)؛ متن = **ل، س** ۸-در **ل، ک، س۲** حرف یکم نقطه ندارد؛ (**پ، و**: بخوبی؛ **ل۳**: نبینی)؛ متن = **س، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب**) ۹-**ل۲** (نیز **لن۲، ب**): بیندیشی؛ (**لی**: بیندیشد؛ **پ، آ**: بیندیش؛ **و**: براندیشد)؛ متن = **ل، س، ک، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳**) ۱۰-ق: به خوبی نه اندیشی از عار ۱۱-**س** (نیز **ق۲، لی، لن۲**): اندرون ۱۲-ق، ک، **ل۲** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**)کینه؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و، لن۲**) ۱۳-ک: در؛ **ل۲**: همان ۱۴-ق: دستان؛ **س**: پر زرّ و دینار؛ ک، **ل۲، س۲**: دینار فرزند؛ (**لن**: دیبا و دینار؛ **پ**: پرمایه دستان؛ **لن۲**: دنیا و دینار؛ **ق۲**:گنج و فرزند و دستان؛ **لی، و، ب، آ**:گنج و دینار و فرزند؛ **ل۳**:گنج و دینار فرزند)؛ متن = **ل** (← ق) ۱۵-**س**: سیمین ۱۶-**ل**:گردنکشانت؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ **بنداری** (۵۲-۵۶): ووعده، إن کف عنه، أن یعطیه جمیع ما احتوت علیه یده من الکنوز والخزائن والدفائن الطارف منها والتالد ۱۷-(**و**:گنج بسیار) ۱۸-(**ق۲**: نیز) ۱۹-(**و**: همان خلعت و اسپ و دینار) ۲۰-**س، ق، س۲** (نیز **و، ب**): آن ۲۱-**س، ق، س۲** (نیز **و**): نامور؛ (**لی، آ**: نامه در؛ **ل۳**: راز در)؛ متن = **ل، ک، ل۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲، ب**) ۲۲-(**لی، آ**: برفت و) ۲۳-ک، **ل۲** (نیز **لی ـ آ**): آنچه ۲۴-ق: زو ۲۵-(**ل۳**: شوربخت) ۲۶-(**لن**: پندش) ۲۷-(**ق۲**: زو پند و آشفت) ۲۸-(**و**: پرستیز) ۲۹-(**پ**: دل) ۳۰-(**و**: کین پدر تند و تیز)؛ **بنداری**: فلم یقبل بهمن منه و توغل سجستان ۳۱-**س**: به پیش آمدش ۳۲-**ل۲، س۲** (نیز **لن۲، ب**): همه ۳۳-(**لی، ل۳، پ، لن۲، آ**: آنکه؛ **و**: هرکه) ۳۴-(**ق۲**: شتروارها برنهادند بار= ۶۹ب) ۳۵-**ل** (نیز **پ، و**): از اسب و (**ل**: باره) بردش؛ متن = **س ـ س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: فتلقاه زال و لما قرب منه ترجل و سجد لدیه وعفر لحیته البیضاء فی التراب بین یدیه

بدو[۱] گفت: هَنگام بخشایش‌ست! زِ دل درد و[۲] کین، روزِ[۳] پالایش‌ست!
از آن نیکوی‌ها[۴] که ما کرده‌ییم[۵] ترا در جوانی بپرورده‌ییم[۶]،
۶۵ ببخشای و کارِ[۷] گذشته مگوی[۸]! هنر جوی[۹] و از[۱۰] کشتگان[۱۱] کین مجوی[۱۲]!
که پیشِ تو دستانِ سامِ سُوار بیامد چُنین خوار با دستوار[۱۳]!

برآشفت بهمن زِ گفتارِ اوی[۱۴] چُنان سست[۱۵] شد تیزبازارِ اوی[۱۴]!
هم اندر زمان پای کردش به بند زِ دستور و گنجور[۱۶] نشنید پند!
از[۱۷] ایوانِ دستانِ سامِ سُوار شتروارها[۱۸] برنهادند بار:
۷۰ زِ دینار[۱۹] و از[۲۰] گوهرِ نابسود، زِ تخت و زِ گستردنی هرچ[۲۱] بود،
زِ زرّینه و[۲۲] تاج‌های بزر[۲۳]، زِ سیمینه و[۲۴] گوشوار و کمر،
از[۲۵] اسپانِ تازی به[۲۶] زرّین‌ستام، زِ شمشیرِ هندی به[۲۶] زرّین‌نیام،
همان[۲۷] برده[۲۸] و بدره‌های درم، زِ مُشک و زِ کافور و از[۲۹] بیش‌وکم،

۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): چنین ۲-ل: دور؛ (آ: دود)؛ س[۲]: ز درد و ز؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۳-(ق[۲]: کین وز؛ ل[۳]: ز درد دل امروز؛ و: ز دل کینه راگاه)؛ در س، ق، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و پس از این بیت، بیت ۶۵ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، ک، ل[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب، بنداری ۴-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بندگی‌ها؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و): بدان (پ: بران) بندگی‌ها؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۵-ل[۲] (نیز و): من کرده‌ام ۶-ل[۲]: بپرورده‌ام؛ (و: برآورده‌ام) ۷-(و: هیچ از) ۸-ل، ل[۲] (نیز ب): مجوی (ل[۲]، ب پساوند ندارند) ۹-ق: گوی ۱۰-ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): وز ۱۱-س (نیز لی، آ): رفتگان؛ ۱۲-ل: مگوی؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب) ۱۳-(لن[۲]: نااستوار؛ و: خوارمایه مدار)؛ متن = ل-س[۲] (نیز لن-پ، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۹۴۵)؛ **بنداری** (۶۳-۶۶): ثم قال: أیها الملک! إن هذا وقت الرحمة وأوان الرأفة. اذکر سوالف حقوقنا و سوابق خدمتنا، وأخرج من قلبک الداء الدفین ولاتتبع بالثأر ناسا مقتولین. وارحم عجز دستان بن سام و وقوفه هکذا ضارعا ذلیلا بین یدیک ۱۴-ل، س (نیز ق[۲]، آ): او؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-لن[۲]، ب) ۱۵-ک، ل[۲] (نیز ب): سخت؛ (پ: کند)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ آ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت بهمن که ای گرگ پیر به تو گفت ایزد که هرگز ممیر

۱۶-ل: دستور گنجور؛ (لن، لن[۲]: گنجور و دستور)؛ متن = س-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب)؛ **بنداری**: فغضب بهمن من کلامه، وأمر به فقید و حبس، ولم یسمع فیه شفاعة أحد من أصحابه ۱۷-ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، ب): ز؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۱۸-ل (نیز آ): شتربارها؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-لن[۲]، ب) ۱۹-ک: دیبا ۲۰-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): وز؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۲۱-س-س[۲] (نیز لن-ب): هر چه؛ متن = ل ۲۲-ل: ز سیمینه و؛ س: ز زرّین و از؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز شمشیر و از (ل[۲]: وز)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۳-ک: تاج و تیغ وگهر ۲۴-ل، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز زرّینه و؛ س: ز سیمین و از؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۵-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن[۲]) ۲۶-س[۲]: و ۲۷-س (نیز ب): همه؛ (ق[۲]: هم از) ۲۸-(پ: جامه؛ ب: بدره) ۲۹-ل (نیز ل[۳]): وز؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): و (لن[۲]: ز) هر؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ)

که رستم فراز آورید آن به رنج | ز شاهان و گردنکشان یافت گنج[1]
۷۵ همه[2] زاولستان[3] به تاراج داد! | مهان[4] را همه بدره و تاج داد!

گفتار اندر رزم بهمن با فرامرز[5]

غمی[6] شد فرامرز در مرز بُست | ز دردِ نیا دستِ کین را[7] بشست!

۱-بنداری (۶۹-۷۴): ثم استخرجوا من قصور دستان و کنوزه أحمالا من الذهب والجوهر و المسک والعنبر والتیجان والمناطق والملابس والمفارش و غیر ذلک من الخیل و الأسلحة وسائر ما اقتناه رستم مدّة عمره، واکتسبه من الملوک الماضین الی آخر عهده ۲-(و: همان) ۳-ل-ل[2](نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): زابلستان؛ متن = س[2](نیز ق[2]، و) ۴-(و: سران) ۵-س: رزم بهمن با فرامرز و کشته شدن فرامرز ؛ ق: خبر یافتن فرامرز از کار بهمن و حال زال و لشکر آوردن به رزم و گرفتاری او به دست بهمنیان و به دار کردن فرامرز؛ک: جنگ بهمن با فرامرز و گرفتار شدن فرامرز بر دست اردشیر ؛ ل، ل[2]، س[2] سرنویس ندارند؛ متن ← س ۶-ل[2]: همی؛ س[2](نیز لی): غمین ۷-(و: دل به کینه)؛ ق: به نویی همی کینه را دست؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همه نامداران روشن‌روان | برفتند یکسر بر پهلوان
بدان نامداران زبان برگشاد | ز گفت زواره بسی کرد یاد
که پیش پدرْم آن جهاندیده‌مرد | همی‌گفت و لب‌ها پر از باد سرد
که بهمن ز ما کین اسفندیار | بخواهد، تو این را به بازی مدار
5 پدرْم آن جهاندیده‌ی نامور | ز گفت زواره بپیچید سر
نپذرفت و نشنید اندرز او | ازو گشت ویران کنون مرز او
نیا چون گذشت او به شاهی رسید | سر تاج شاهی به ماهی رسید
کنون بهمن نامورشهریار | همی نو کند کین اسفندیار
هم از کین مهر آن سُوارِ دلیر | ز نوش‌آذر آن گرد درّنده‌شیر
10 کنون خواهد از ما همی کینشان | به جای آورد کین و آیینشان
ز ایران سپاهی چو ابر سیاه | بیاورد نزدیک ما کینه‌خواه
نیای من آن نامدار بلند | گرفت و به زنجیر کردش به بند
که بودی سپر پیش ایرانیان | به مردی به هر کینه بسته میان
چه آمد بدین ناموردودمان | که آید ز هر سو به مابر زیان
15 پدر کشته و بند ساید نیا | به مغز اندرون چون بود کیمیا
به تاراج داده همه مرز خویش | نبینم سر مایهٔ ارز خویش
شما نیز یکسر چه گویید باز | هر آنکس که هستید گردنفراز
بگفتند کای گرد روشن‌روان | پدر بر پدر بر توی پهلوان
همه یک بیک پیش تو بنده‌ایم | به رای و به فرمان تو زنده‌ایم
20 چو بشنید پوشید خفتان جنگ | دلی پر ز کینه، سری پر ز ننگ

این بیت‌ها در چهارده دستنویس و ترجمهٔ بنداری نیست

سپه کرد و سر سوی بهمن نهاد ‌‌ ز رزمِ تهمتن بسی[۱] کرد یاد[۲]!

چو نزدیکِ بهمن رسید آگهی ‌‌ برآشفت بر تختِ شاهنشهی،

بُنه برنهاد و سپه برنشاند[۳] ‌‌ به گورابَد آمد[۴]، دو هفته بماند

۸۰ فرامرز پیش آمدش با سپاه ‌‌ جهان شد زِ گردِ سُواران سیاه[۵]!

وُ زآن[۶] روی بهمن صفی برکشید ‌‌ که خورشیدِ تابان[۷] زَمین[۸] را ندید!

از[۹] آوازِ شیپور و هندی‌درای ‌‌ همی[۱۰] کوه را دل برآمد زِ جای!

بشست آسمان روی گفتی[۱۱] به قیر ‌‌ ببارید[۱۲] چون ژاله از ابر[۱۳] تیر[۱۴]!

زِ چاکِ تبرزین[۱۵] و چَرِّ[۱۶] کمان[۱۷] ‌‌ زَمین گشت جنبان‌تر[۱۸] از آسمان[۱۹]!

۸۵ سه روز و سه شب هم برین[۲۰] رزمگاه ‌‌ به[۲۱] رخشنده‌روز و به[۲۱] تابنده‌ماه[۲۲]،

همی گرز بارید و پولادِ[۲۳] تیغ ‌‌ زِ گردِ سپاه[۲۴] آسمان بست[۲۵] میغ!

به روزِ چهارم یکی باد خاست ‌‌ تو گفتی که[۲۶] با روز شب گشت راست!

به سوی فرامرز برگشت باد ‌‌ جهاندار گشت از دمِ باد شاد،

همی‌شد[۲۷] پسِ گَرد با[۲۸] تیغِ تیز ‌‌ برآورد[۲۹] از آن[۳۰] انجمن رستخیز!

۹۰ زِ بُستی و از[۳۱] لشکرِ زاولی[۳۲] ‌‌ زِ گردانِ شمشیرزن‌کاولی[۳۳]،

۱-(ل[۳]: همی) ۲-س: سراسر همه لشکرش هدیه داد؛ بنداری: وبلغ الخبر بذلک الی فرامرز و هو فی ناحیة بُست. فرکب فی عساکره و جنوده یرید قتال بهمن ۳-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سپه را براند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۴-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): به فور (ق[۲]: کور؛ ل[۳]: غور) اندر آمد؛ ق: به زابل همانا؛ س[۲] (نیز لی): به کورابه آمد؛ (لن: به کوراب اندر؛ پ: به روز و به شب او)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز و، آ، ب)؛ بنداری: فتلقاه بهمن والتقوا فی موضع یقال له کورابذ ۵-س،ک، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاراست لشکرش را یکسره ‌‌ ز قلب و جناح و سر و (س: سوی؛ ل[۲]: دگر) میسره

ل، ق، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا به خطی دیگر درکناره افزوده‌اند ۶-ل[۲]، س[۲] (نیز ب): از آن ۷-(پ: روی) ۸-(لن[۲]: جهان) ۹-ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): ز؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۰-س[۲] (نیز ب): همان ۱۱-ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): گیتی؛ (پ: گردون)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۱۲-(لی، آ: بیالود) ۱۳-ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب): قیر؛ متن = ل، س، ک ۱۴-ق: تیره‌قیر (پساوند ندارد) ۱۵-ل: طبرزین ۱۶-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): جرّ؛ ل[۲]: جبّ؛ (ل[۳]: غرّ؛ آ: جفّ)؛ متن = (پ) ۱۷-(و: گرز گران) ۱۸-(لن: حیران‌تر؛ ل[۳]: جنب جنبان‌تر) ۱۹-(و: جنبان کران تا کران) ۲۰-س: بدان؛ ق: در آن؛ ل[۲]: برآن؛ (لی، آ: درین؛ و: برچنین)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۱-س، ل[۲]: نه؛ متن← ۲۲-(لی، آ: شبان سیاه؛ و: خورشید و تابنده‌ماه؛ لن: بتابید روز و شبان سیاه؛ ل[۳]: درخشنده‌خورشید و تابنده‌ماه)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۲۳-(لی، و، آ: گرز پولاد بارید و) ۲۴-س، ق (نیز ل[۳]، و): سپه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی): سیاه ۲۵-ل (نیز لن[۲]): گشت؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری (۸۰-۸۶): فقامت الحرب بینهم علی ساق، واتصل القتل و القتال فیما بینهم الی تمام ثلاثة أیام بلیالیهن ۲۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): که گفتند؛ (پ، لن[۲]: که گفتی که)؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۲۷-س: سپهبد ۲۸-(ق[۲]: زگرز گران و هم از) ۲۹-(ل[۳]: برآمد) ۳۰-ل: زان؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-ب)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۱-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب) ۳۲-ل-س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): زابلی؛ (آ: کابلی)؛ متن = (ق[۲]، پ، و) ۳۳-ل-س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): کابلی؛ (آ: زابلی)؛ متن = (ق[۲]، پ)

بر[۱] آوردگه‌بر سُواری نماند ؛ وُ زآن سرکشان[۲] نامداری نماند،
همه[۳] سربسر پشت برگاشتند ؛ فرامرز را خوار بگذاشتند،
همه رزمگه کُشته چون کوه‌کوه[۴] ؛ بهم برفگنده زِ[۵] هر دو گروه[۶]،
فرامرز با اندکی رزمجوی[۷] ؛ به مردی به روی اندرآورده[۸] روی[۹]،
۹۵ همه تنْش پُر زخمِ شمشیر بود ؛ که فرزندِ شیران بُد و[۱۰] شیر بود!

۱-ک (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): به ۲-ک: زگردنکشان ۳-(و: سپه)؛ **بنداری** (۸۷-۹۲): ولما کان الیوم الرابع ثارت ریح عاصف فی وجه فرامرز وأصحابه، وکانت علیهم دبور الأدبار، فتبع بهمن الریح الثائرة، وحمل بأصحابه علی صفوف فرامرز، ووضعوا فیهم السیف فولوا الأدبار فلم یبق منهم غیر فرامرز ۴-**س** (نیز **لی**، آ): بود؛ متن = **ل**، ق، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-(پ: درفکنده ز؛ **و**: برفکندند) ۶-**س** (نیز **لی**، آ): چو انبوه بود؛ متن = **ل**، ق، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-ک، **ل**[۲] (نیز ق[۲]): جنگجوی؛ (**ل**[۳]: رزمخواه) ۸-(پ، **ل**[۳]، آ، ب: آورد) ۹-(**ل**[۳]: راه)؛ ک: به روی اندرآورده بودند روی؛ **لن**[۲] پس از این بیت افزوده است

بکوشید تا در تنش بود زور ؛ چو شیران جنگی برآورده شور

۱۰-**ل**[۲]: و هم؛ **س**، **ل**[۳]، **پ**، **و** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدانست کین (کان) روز، روز بلاست ؛ زمانه رسیدست و دام قضاست (جفاست)
بمانده (بماندم) چنین (بگفتا شدم) در دم اژدها ؛ از آن (ازین) جایگه می‌نیابد (من نیابم) رها (**ل**[۳] ندارد)
بدانجا من و (بدین جایگه؛ بدین جای از؛ چو کوشد به) گرز و به شمشیر تیز ؛ بماند ز من (ازو) نام تا رستخیز
یکی حمله آورد بر قلبگاه ؛ چنین تا بیامد بنزدیک شاه
5 ز گردان بیفکند چندی سران ؛ همه نامداران و کنداوران
چو بهمن چنان دید خیره بماند ؛ بران (بدان) نامور نام یزدان بخواند
به لشکر یکی بانگ زد شهریار ؛ که گیرید گردش درون (همه؛ یکی) هاموار
سواران به گردش درون (گرداندرش) چون نوند ؛ ز فتراکها بازکرده (برگشاده) کمند
به حمله همه (به یکبار بر) سوی او تاختند ؛ همه بندکردنش را ساختند (**و** ندارد)
10 یکی حمله آورد برسان شیر ؛ بغرّید چون اژدهای دلیر
به گرز گران آن (در) زمان دست برد ؛ نمودش به گردنکشان دستبرد
از آن (زبس) زخم‌بسیارگشت او (چون‌شد)غمی ؛ به زور اندرآورد لختی کمی
یکی تیرباران بکردند سخت ؛ چه سود از هنرها (آن زمانی که) برگشت بخت (چو باران که او بگذرد بر درخت)
ز پیکانها سست شد بارگی ؛ به روی اندرآمد ز بیچارگی
15 سپهبد فرود آمد از خنگ عاج ؛ سپر بر سر آورد مانند عاج
همی حمله برد از چپ و دست راست ؛ ز گردان ایران همی کینه خواست
چو دیدند گردان برآشوفتند ؛ به یکبار لشکر برو (فرو) کوفتند
سواران گرفتندش اندر میان ؛ غمی گشت از زخم شیر ژیان (**و** ندارد)
ز بس خون کزو رفت بی‌توش گشت ؛ باستاد بر جای و خاموش گشت

سرانجام بر دستِ یازاردشیر[1] ... گرفتار شد[2] نامدارِ دِلیر[3]،
برِ بهمن آوردش از رزمگاه ... بدو[4] کرد[5] کین‌دار[6] چندی نگاه،
چو دیدش، ندادش به جان زینهار ... بفرمود داری زدن شهریار،
فرامرز را زنده بر دار کرد ... تنِ پیلوارش نگوسار[7] کرد!
۱۰۰ وُ زآن[8] پس بفرمود: یازاردشیر[9] ... زِ کینه بکشتش[10] به بارانِ[11] تیر!
گرامی‌پشوتن که دستور بود ... زِ کشتن دلش سخت[12] رنجور بود،
به[13] پیشِ جهاندار بر پای خاست ... چُنین[14] گفت کای خسروِ داد و[15] راست،
اگر کینه بودت به دل، خواستی ... پدید آمد از کاستی راستی[16]،
کنون غارت و کشتن[17] و جنگ و جوش[18] ... مفرمای و مپسند چندین خروش[19]!
۱۰۵ زِ یزدان بترس و زِ ما[20] شرم دار! ... نگه کن بدین گردشِ روزگار:
یکی را برآرد به[21] ابر[22] بلند ... یکی[23] زو شود زار و خوار[24] و نژند!
پدرْت آن جهانگیرِ[25] لشکرفروز ... نه تابوت را شد سُوی نیمروز!

۱- س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، پ): شاه‌اردشیر؛ک (نیزلی، آ): یل‌اردشیر؛ (ق۲: غرّنده شیر؛ ل۳: باداردشیر؛ پ: یازان شیر)؛ متن = ل (نیز و؛ در ل حرف یکم و در و حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند) ۲- ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-پ، آ، ب): گرفته شد آن؛ متن = ل، س (نیز و، لن۲) ۳- (لن، ل۳: نامبردارشیر)؛ بنداری: فإنه ثبت فی مستنقع الموت مع عدّة من أسود رجاله، و مازال یضرب بالسیف حتی أسر ۴- (و: درو) ۵- (لی، آ: داد) ۶- س۲: دین‌دار ۷- ل، س، ق، ک، ل۲ (نیز لن-ب): نگونسار؛ متن = ل۲ ۸- ل (نیز لن۲): از آن ۹- ل: شاه‌اردشیر؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): تا اردشیر (در س۲ حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: گو نامدار اردشیر؛ق (نیز لن، ق۲، پ): کی نامدار (ق: نامور) اردشیر؛ (ل۳: بزد نعرهٔ اردشیر؛ و: برفت آن گزین‌نامداردلیر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۱۰۰) ۱۰- ل۲: گرفتش؛ ل: که کشتند او را؛ک: بکشتش به زاری؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن-ب) ۱۱- ک: پیکان؛ بنداری: فحمل الی بهمن فأمر به فصلب و هو حی ثم رشقوه بالسهام حتی مات ۱۲- (و: از آن کار پردرد و) ۱۳- ک، ل۲ (نیز ب): ز ۱۴- (لی، و: بدو) ۱۵- س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): داد؛ ق: رای؛ ک: راد؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۶- س (نیز لن، ق۲، ل۳، و): از خواستن کاستی؛ ق: از خواستت کاستی؛ ک: از کژّی و کاستی؛ (پ: از هر سویی کاستی)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب) ۱۷- ک: کشتن و غارت ۱۸- ل، ق: جنگجوش ۱۹- (و: درد و خروش)؛ س (نیز لن): و چندین مکوش؛ ق: چندین تو بد را مکوش؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- ق: من ۲۱- (و، ب: بر) ۲۲- س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): چرخ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۲۳- ق (نیز لن، ق۲، ل۳): دگر؛ متن ← ۲۴- ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): خوار و زار؛ س۲: خوار ودیگر؛ س، ک (نیز لی، و، آ): یکی را کند خوار و زار؛ متن = ل (نیز پ)؛ بنداری: ثم إن بشوتن عم بهمن أتاه، وهو موجع القلب من قتل فرامرز و ماجری علی دستان ابن سام، فقال: إنک قد أدرکت ثأر أبیک، وبلغت فی ذلک غایة أمانیک. فأقلّ من هذا النهب الذریع والقتل الشنیع، واستشعر الخوف من اللّه عزوجل، وانظر الی تصاریف الزمان؛ ل۲ پس ازبیت ۱۰۶ سه بیت و س، ک، س۲، لی، آ، ب تنها بیت‌های یکم و دوم را افزوده‌اند:

به بهمن (ک، ل۲، س۲: موبد) چنین گفت ار(س۲، لی، ب: از) افراسیاب ... بدی زنده این را (ک: بد) ندیدی (لی، آ، ب: بدیدی) به خواب
بسی (س۲، ب: که بی) مال (ک: گنج) دادی به خسرو (ل۲، س۲، ب: بهمن) کنون ... که شد کینه‌خواه (ک: دار) از پی او به خون
وزان پس به بهمن چنین گفت اوی ... که ای شیردل‌خسرو جنگجوی

ل، ق، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۵- (ق۲: جهاندار)

نه رستم به کاول[۱] به نخچیرگاه — بدان شد که تا نیست[۲] گردد به چاه[۳]!

تو تا باشی ای خسروِ پاک‌زاد[۴] — مرنجان کسی را که دارد نژاد!

۱۱۰ چو فرزندِ سام نریمان زِ بند — بنالد به پروردگارِ بلند،

بپیچی تو زآن[۵]، گر چه نیک‌اختری — چو با کردگار افگند[۶] داوری!

چو رستم نگهبانِ[۷] تختِ کیان — همی[۸] بر درِ رنج بستی[۹] میان،

تو این تاج ازو[۱۰] یافتی یادگار — نه از راهِ[۱۱] گشتاسپ و اسفندیار!

زِ هَنگامِ کارِ[۱۲] قباد اندرآی — چُنین تا به کیخسروِ پاک‌رای،

۱۱۵ بزرگی به شمشیرِ او داشتند! — مِهان[۱۳] را همه زیرِ او داشتند!

ازو بند بردار اگر[۱۴] بخردی! — دلت بازگردان زِ راهِ بدی!

چو بشنید شاه از پشوتن سَخُن — پشیمان شد از کرده‌های[۱۵] کَهُن:

خروشی برآمد زِ پرده‌سرای — که ای پهلوانانِ با داد و[۱۶] رای،

بسیچیدنِ بازگشتن کنید! — مبادا که تاراج و کشتن کنید!

۱۲۰ بفرمود تا پایِ دستان زِ بند — گشادند و دادند بسیار پند!

تنِ کشته را دخمه کردند جای — به گفتارِ[۱۷] دستورِ پاکیزه‌رای

زِ زندان به ایوان گذر کرد زال — برو[۱۸] زار بگریست فرّخ‌هَمال[۱۹]:

که زارا، دِلیرا[۲۰]، گَوا، رستما، — نبیره گَوِ[۲۱] نامورنیرما،

تو تا زنده بودی که آگاه بود — که گشتاسپ اندر جهان شاه بود،

۱۲۵ کنون[۲۲] گنج تاراج و دستان[۲۳] اسیر — پسر زار[۲۴] کشته به بارانِ[۲۵] تیر،

۱-همهٔ دستنویسها: کابل ۲-(ق[۲]، و: پست) ۳-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): راه؛ **س** این بیت را ندارد: **بنداری**: و ما صنعت بإسفندیار حین قصد زابل، و برستم بن دستان حین یمم کابل ۴-ل (نیز ق[۲]): پاک وراد؛ (ل[۳]: شیرزاد؛ پ: نیک‌زاد)؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن**، **لی**، و، **لن[۲]**، آ، ب)؛ **بنداری**: ولاتؤذ أحدا ینتسب الی أصل کریم، و ینتمی الی بیت قدیم ۵-ل (نیز ق[۲]، و): از آن ۶-(و، **لن[۲]**، آ: افکنی)؛ک، ل[۲] (نیز ب): کردگارت کند؛ متن = ل، س، ق، **س[۲]** (نیز **لن-پ**) ۷-ل، ق، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، **لن[۲]**، آ، ب): نگهدار ؛ متن = **س** (نیز **لن**، **ل[۳]**، پ، و) ۸-**س-س[۲]** (نیز ق[۲]، **لی**، پ، آ، ب): همه؛ متن = ل (نیز **لن**، **ل[۳]**، و، **لن[۲]**) ۹-ل: بندد؛ **س**، **ل[۲]**: بسته؛ (**ل[۳]**: رنج میبرد بستی)؛ متن = ق، ک، **س[۲]** (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **پ-ب**)؛ **بنداری**: و إن دستان بن سام بن نریمان إن دعا اللّه عزوجل علیک، وردّ الحکم فیما بینک الیه لأثر فیک و إن کنت قوی الطالع عالی النجم صاعد الجدّ ۱۰-ق، **ل[۲]** (نیز **لن**): زو ۱۱-(و: شاه) ۱۲-ل: شاه؛ ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل[۳]**، و، **لن[۲]**): هنگامهٔ کی؛ متن = **س**، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، پ، آ،ب) ۱۳-(ق[۲]، **لی**، پ، آ: جهان)؛ **بنداری**: ثم إن هذا التاج لم یصل الیک إرثا عن أبیک وجدک. وإنما حصل لک بسبب رستم الذی قرّره بالسیف علی کیقباذ و من بعده من الملوک ۱۴-ل (نیز آ): گر ؛ ق: ار ؛ **بنداری**: فانف الشر من قلبک، وأطلق هذا الشیخ الکبیر من حبسک؛ **ک** در اینجا سرنویس دارد: آزاد کردن بهمن زال را از بند ۱۵-ل (نیز پ): درد و کین؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]**، **و-ب**): کرده‌های ۱۶-(ق[۲]: با فرّو ؛ **لی**، و: پاکیزه)؛ک: نامداران با کین ۱۷-ک: فرمان ۱۸-(**لن**، **لی**: بدو) ۱۹-(ق[۲]: زار و گریان فراوان همال) ۲۰-(و: همی‌گفت شیرا) ۲۱-ک:گوا؛ (ق[۲]: شه) ۲۲-(و: همه) ۲۳-ک: دشمن؛ (ب: لشکر) ۲۴-(و: فرامرز) ۲۵-ل (نیز پ): پیکان؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]**، **و-ب**)

مبیناد چشمِ کس این روزگار! زَمین باد بی‌تخمِ اسفندیار[۱]!
از آن[۲]، آگهی سُوی[۳] بهمن رسید، بنزدیکِ[۴] فرّخ‌پشوتن رسید،
پشوتن زِ رودابه پر درد شد، وُ زآن[۵] شیونِ او رخش زرد شد،
به بهمن چُنین گفت کای شاهِ نو -چو بر نیمه‌ی آسمان ماهِ نو!-،
۱۳۰ به شبگیر ازین شهر[۶] لشکر بران که این کار دشخوار[۷] گشت و گران!
زِ تاجِ تو چشمِ بدان دور باد! همه روزگارانِ تو[۸] سور باد!
بدین[۹] خانه‌ی زالِ سامِ[۱۰] دِلیر[۱۱] سَزد گر نماند شهنشاه[۱۲] دیر!
[بفرمود پس بهمنِ کینه‌خواه از آنجایگه‌بر براندن[۱۳] سپاه]

چو شد کوه[۱۴] بر گونه‌ی سَنْدَروس زِ درگاه برخاست آوای[۱۵] کوس
۱۳۵ سپه[۱۶] را سوی شهر[۱۷] ایران کشید زِ زاول[۱۸] بنزدِ[۱۹] دِلیران[۲۰] کشید[۲۱]!
برآسود[۲۲] و بر تخت[۲۳] بنشست[۲۴] شاد جهان را[۲۵] همی‌داشت با رسم و داد
به درویش بخشید چندی[۲۶] درم ازو[۲۷] چند شادان و چندی دُژم

۱- ق۲ پس از این بیت افزوده است:

همه دوده بر زال بگریستند که از نام رستم همی‌زیستند

۲- س (نیز پ): وزان؛ **ل۲، س۲**:ازین؛ متن = **ل**، ق، ک (نیز **لن ـ ل۳**، **و ـ ب**) ۳-ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **لی**، آ، ب): نزد؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **لن**، **ل۳**، پ، و، **لن۲**) ۴-(**لن۲**: ز بهمن به) ۵-ل (نیز **لن۲**): از آن؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ و**، آ، ب) ۶-**س**، ق (نیز **لن**، ق۲، **ل۳**، و، **لن۲**): مرز؛ (ب: بوم)؛ متن = **ل**، ک، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، پ، آ) ۷-**ل ـ ل۲** (نیز **لن ـ ل۳**، **و ـ ب**): دشوار؛ متن = **س۲** (نیز پ) ۸-ق: روزگارانت پر؛(ق۲: روزگار تو در)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹-**س**: برین؛ (**ل۳**: درین) ۱۰-ک، **ل۲**، **س۲** (نیز ب): سام و زال؛ (**لی**، آ: سام زال) ۱۱-(**ل۳**: زال زر سام شیر) ۱۲-(**ل۳**: جهاندار)؛ **بنداری** (۱۱۷-۱۳۲): فأدرک بهمن الندم، وأطلق دستان وأمر العسکر بالإمساک عن القتل والنهب (۱۲۲-۱۳۲ را ندارد) ۱۳-**ل۲** (نیز ب): براند آن؛ **ل** (نیز **لن۲**): کز آنجا برانند یکسر؛ متن = **س**، ک، **س۲** (نیز **لی**، آ)؛ ق، **لن**، ق۲، پ، و این بیت را ندارند؛ در **ل**، **لن۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند؛ پیایی بیت‌های متن = **س**، ک، **ل۲**، **س۲**، **لی**، آ، ب ؛**ل**، **لن۲** پس از بیت افزوده‌اند:

هم‌آنگه برآمد ز پرده‌سرای تبیره ابا بوق و هندی‌درای
از آنجا به ایران نهادند روی به گفتار دستور آزاده‌خوی

۱۴- **س**: دشت ۱۵- **س** (نیز ق۲، **ل۳**): آواز ۱۶-(ق۲: بنه) ۱۷-ل (نیز **لن۲**): ز زابل به؛ (و: ز زاول سپه را به)؛ متن = **س ـ س۲** (نیز **لن ـ پ**، آ، ب) ۱۸-**س**، ق، ک (نیز **لن**، **لی**، پ، آ، ب): زابل؛ متن = **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، **ل۳**) ۱۹-ک: به شهر ؛ ل: بنزدیک شهر ؛ (**لن۲**: بنزدیک شاه) ۲۰-(و: بنزد دلیران و شیران) ۲۱-ق: رسید ۲۲-(ق۲: برآشفت) ۲۳-**س**، ق (نیز پ): برآسود برتخت و ۲۴-(و: بیامد نشست از بر تخت) ۲۵-ق: جهاندار ۲۶-ک، **س۲** (نیز **لی**):گنج؛ **ل۲** (نیز ق۲، آ، ب):گنج و ؛ (پ:گنجی)؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **لن**، **ل۳**، و، **لن۲**) ۲۷-ق: و زو ؛ (ب: از آن)؛ **بنداری** (۱۳۳-۱۳۷): ثم رجع عائدا الی إیران، وأقام فی مستقرّملکه ینهی و یأمر، ویعطی و یمنع؛ **ل**، **لن۲** پس از بیت ۱۳۷ افزوده‌اند:

جهانا (**لن۲**: جهانرا) چه خواهی ز پروردگان چه پروردگان، داغ‌دل بردگان (=**کین سیاوخش** ۱۹۷)

پسر بُد مرو[1] را یکی شیرگیر[2] — که ساسان همی‌خواندش[3] اردشیر،

یکی دخترش بود[4] نامش همای — هنرمند و[5] بادانش و پاک‌رای[6]،

۱۴۰ همی‌خواندندی وُرا چهرزاد[7] — زِ گیتی به دیدارِ او بود شاد[8]!

پدر درپذیرفتش[9] از نیکوی[10] — برآن[11] دین که خوانی‌همی[12] پهلوی[13]

همایِ دل‌افروزِ تابنده‌ماه — چُنان بُد[14] که آبستن آمد زِ شاه

چو شش ماه[15] شد[16]، پُر زِ تیمار شد — چو بهمن چُنان دید، بیمار شد

چُن[17] از درد، شاه اندرآمد زِ پای — بفرمود تا پیشِ[18] او شد همای،

۱۴۵ بزرگان و نیک‌اختران را بخواند — به تختِ گرانمایگان[19] برنشاند،

چُنین گفت کین پاک‌تَن[20] چهرزاد[21] — به[22] گیتی فراوان[23] نبوده‌ست شاد،

سپردم بدو[24] تاج و تختِ بلند — همان لشکر و گنج باارجمند[25]،

ولیعهدِ من او بود در جهان — هم[26] آنکس کزو[27] زایدَ اندر[28] نهان[29]،

۱-ک، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب): بود او؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ) ۲-ل: همچو شیر؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۳-ل: خواندی؛ ک (نیز لن): که ساسانش خواندی ورا؛ (لن[2]: که او را همی‌خواندی)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]- و، آ، ب) ۴-س: دختری داشت؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): دختری بود؛ ل (نیز لن[2]): دگر دختری داشت؛ متن = ق (نیز لن، ق[2]، پ، و) ۵-ق (نیز ق[2]، ب): < و > ۶-ل (نیز ل[3]، لن[2]، ب): نیک‌رای؛ ک: رهنمای؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، آ) ۷-(لی، آ: جهن‌زاد) ۸-(ل[3]: که چون او به گیتی ز مادر نزاد)؛ **بنداری**: وکان له ابن شجاع یسمی ساسان، وبنت تسمی همای ذات رأی و عقل، وکانت تلقب جهرآزاذ ۹-(ل[3]: برپذیرفتش) ۱۰-ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ل[3]، و، لن[2]، ب): نیکویی؛ ق: پهلوی؛ متن = (پ، آ) ۱۱-ق، ک (نیز لن، ق[2]، لی، پ-ب): بدان؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ل[3]) ۱۲-س، ک (نیز لن[2]): خوانی ورا؛ ق: خواندهمی؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز لن-و، آ، ب) ۱۳-ق: نیکوی؛ **بنداری**: فبنی بها أبوها بمقتضی الملة الفهلویة، وکان یحبها لفرط حسنها وجمالها ۱۴-ک: شد؛ (لی، آ: دان)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ولی‌عهد کردن بهمن همای را و رفتن ساسان به خشم پدر به غربت و آوردن همای پسری از بهمن و پنهان داشتن ۱۵-س-س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): ماهه؛ متن = ل (نیز ل[3]، و) ۱۶-(لی: بد)؛ **بنداری**: فحملت منه وضعفت ونحفت. فعظم ذلک علی بهمن حتی أمرضه ۱۷-ل-ل[2] (نیز لن-ب): چو؛ متن = س[2] ۱۸-(پ: نزد) ۱۹-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب): گرانمایگی؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[3]، و، آ) ۲۰-ق: پاک‌دین؛ ل[2]: پاکتر ۲۱-(لی، آ: جهن‌زاد؛ و: حورزاد) ۲۲-س (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن[2]) ۲۳-ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): فراوان زگیتی ۲۴-ک: بدو دادم این ۲۵-س (نیز لن): وگرز و کمند؛ ک، ل[2]، س[2]: و رخت بلند؛ (ق[2]: و بخت ارجمند؛ پ، و، ب: و بخت بلند؛ لی، آ: گرز و گنج و کمند؛ ل[3]: کشور ارجمند)؛ ق: گنج و آن لشکر ارجمند؛ متن = ل (نیز لن[2]): با ارجمند (؟) ۲۶-(ق[2]، و، لن[2]: هر) ۲۷-ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ، ب): که او ۲۸-ق (نیز لن[2]): آید اندر؛ ک: را نداند ۲۹-(ل[3]: جهان)

اگر دختر آید برش، گر[۱] پسر　　وُرا باشد این تاج و تخت و کمر[۲]!

۱۵۰ چو ساسان شنید این سَخُن خیره شد　　زِ گفتارِ بهمن دلش[۳] تیره شد،

به سه روز و دو شب[۴] بسان پلنگ　　از[۵] ایران به مرزی[۶] دگر شد زِ ننگ[۷]،

دمان سوی شهرِ نشابور[۸] شد[۹]　　پُرآزار بود[۱۰]، از پدر دور[۱۱] شد[۹]،

زنی را زِ تخمِ بزرگان[۱۲] بخواست　　بپرورد و با جان همی‌داشت[۱۳] راست،

نژادش[۱۴] به گیتی کسی را نگفت　　همی‌داشت آن راستی[۱۵] در نهفت،

۱۵۵ زنِ پاک‌تن خوب‌فرزند[۱۶] زاد　　زِ[۱۷] ساسانِ پُرمایه[۱۸] بهمن‌نژاد[۱۹]،

پدر نام ساسانْش کرد آن زمان[۲۰]　　مرو را به زودی[۲۱] سرآمد زمان[۲۲]،

چو کودک زِ خردی[۲۳] به مردی رسید　　در آن[۲۴] خانه جز بی‌نوایی ندید،

زِ شاهِ نشابور[۲۵] بستَد گله　　که بودی به کوه و به هامون[۲۶] یله،

همی‌بود یک چند چوبانِ[۲۷] شاه　　به کوه و بیابان و[۲۸] آرامگاه

۱۶۰ کنون بازگردم به کارِ همای　　پس از مرگِ بهمن که[۲۹] بگرفت جای

۱-**س-س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و-ب**): یا؛ (**پ**: وراگر؛ **لن**: دختری زایدش یا)؛ متن = **ل** ۲-**ل** (نیز **لن**[۲]): تخت پدر؛ **ک**: گنج و کمر؛ (**لی**، **پ**: تخت و تاج و کمر)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری** (۱۴۴-۱۴۹): وازداد مرضه فاستحضر ابنته همای، واستدعی الأکابر و الأعیان، وقال: إنی قد فوّضت الأمر الی ابنتي همای، وعهدت الیها حتی تکون هی بعدی صاحبة التاج و التخت، والأمر والنهی الی أن تلد فیصیر ذلک لولدها ذکراکان أو أنثی. فرضوا بذلک ۳-**س**: رخش؛ (**لی**، **آ**: جهان پیش چشم اندرش) ۴-(**ل**[۳]، **پ**: سه شب)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): به دو روز و دو شب؛ **س** (نیز **ق**[۲]): سه روز و سه شب هم (**ق**[۲]: او) متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **آ**، **ب**) ۵-**ل** (نیز **لن**، **و**): ز ۶-(**ق**[۲]: مرز) ۷-(**لی**: به تنگ؛ **آ**: به رنگ)؛ **س**: بشد تا به مرزی دگر بی‌درنگ ۸-**س**[۲]: شهری ز شاوور (؟)؛ (**و**: دمان چون ز شهر پدر دور) ۹-**ک**، **س**[۲]: گشت ۱۰-**ل** (نیز **ل**[۳]): بُد ۱۱-(**و**: روان سوی شهر نشابور)؛ **ق**، **ق**[۲] این بیت را ندارند؛ در **ل**[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲-**ق**: بزرگی ۱۳-**ل**: جان [و] دل داشت؛ **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]): همی خویشتن داشت با خاک؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ-ب**)؛ در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: ثم إن ولده ساسان لما رأی ذلک عظم علیه، وحار فی أمره و ملکه الهم فترک أباه و هرب وصار الی نیسابور فتزوج بها بعض بنات أکابرها ۱۴-**ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]): زگوهر ۱۵-**ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]): تخم کیی؛ (**ق**[۲]: تخمی که بد)؛ در **ق**، **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: وکان یکتم أمره ولا یعرّف أحدا بنسبه ۱۶-(**لن**، **و**: پاک‌فرزند؛ **ق**[۲]: از آن پاک‌زن پاک‌فرزند) ۱۷-(**لن**[۲]: چو) ۱۸-(**پ**: ز پرمایه ساسان) ۱۹-(**لن**: یکی نیک‌پی‌پور فرّخ‌نژاد)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۰-(**و**: ساسان نهادش همان) ۲۱-(**لی**، **ک**: بزودی مرو را) ۲۲-(**ب**: به گیتی سرآمد زیان)؛ جز **و**، **ب** در دیگر دستنویس پساوند درست نمی‌نماید؛ **ق**، **لن**، **ق**[۲] بیت‌های ۱۵۶-۱۶۰ را ندارند؛ **بنداری**: فحملت منه زوجته و ولدت ابنا فسماه ساسان أیضا (= **و**). ثم مات هو بعد زمان یسیر ۲۳-**س** (نیز **لی**، **آ**): چو ساسان ساسان؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۴-(**ل**[۳]: بدان) ۲۵-**ک**، **ل**[۲]: شاه و زشاور؛ **س**[۲]: شاه و زشادور (؟)؛ (**لی**، **آ**: شاه وز شابور) ۲۶-(**لن**[۲]: صحرا) ۲۷-(**پ**، **و**، **ب**: چوپان؛ **آ**: جویان) ۲۸-(**ل**[۳]: در؛ **و**: بیابانش) ۲۹-**س**: چو؛ **بنداری**: فترعرع ولده ساسان وکبر فلم یصادف عنده ما یزجی به وقته فأحوجه الفقر الی أن صار راعیا لصاحب المدینة یرعی بین تلک الجبال و الشعاب. فیقال هو جدّالساسانیة. وسیأتی تمام خبره من بعد

همای

پادشاهی همایِ چهرآزاد سی و دو سال بود[۱]

به بیماری‌اندر بمرد اردشیر — همی‌بود بیکار[۲] تاج و سریر[۳]،
همای[۴] آمد و تاج بر سر نهاد[۵] — یکی راه[۶] و آیینِ[۷] دیگر نهاد!
سپه را همه سربسر[۸] بار داد — درِ گنج بگشاد و دینار داد!
به رای و به داد[۹] از پدر برگذشت[۱۰] — همه[۱۱] گیتی از دادش[۱۲] آباد گشت!
۵ نخستین که دیهیم بر سر نهاد — جهان را به داد و دِهش مژده داد[۱۳]،
که این تاج و این تخت[۱۴] فرخنده باد! — دلِ بدسگالانِ ما کنده[۱۵] باد!
همه نیکوی[۱۶] باد کردارِ ما — مبیناد کس رنج و تیمارِ ما!

۱- ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پادشاهی همای (دختر بهمن؛ که او را آزادچهر گفتندی) سی و دو (ق، لن، ق۲، و: سی) سال بود؛ بنداری: ذکر نوبة همای جهرآزاد بنت بهمن بن إسفندیار و کانت مدّة ملکها ثلاثین سنة ۲- ل۲: بی‌جان؛ (لن۲: نازان به)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ب) ۳- س، ق (نیز لن ـ و، آ): ز تیمار او دختر دلپذیر؛ س، ق، لن ـ آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از خون (ل۳: درد) شد و سوگ بهمن بداشت
بسی روزگاران به بد درگذاشت (ق: برگماشت؛ ق۲: چنین یاد داشت)

ل، ک، ل۲، س۲، ب این بیت را ندارند ۴- ل: هما ۵- س: کلاه بزرگی به سر برنهاد ۶- ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): رای؛ متن = ل، س (نیز پ، و) ۷- (ل۳: جهان را یکی ساز)؛ ق، لن، ق۲، لن۲ بیت‌های ۲ و ۳ را ندارند ۸- س، ک: سراسر همه ۹- ک (نیز ل۳): به داد و به رای ۱۰- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): درگذشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۱- ل (نیز ق۲، و): همی ۱۲- ق: داد؛ (ل۳: به هر جای ویرانی)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، آ، ب پس از بیت ۴ و ق، لن، ق۲، لن۲ پس از بیت ۱پ افزوده‌اند:

پس آمد (ک، لی: بیامد) به تخت پدر برنشست
در بار (س، ق، لن، ق۲، لن۲: گنج) بگشاد و لب را ببست

ل، ل۳، پ، و این بیت را ندارند ۱۳- پ این بیت را ندارد؛ بنداری: و بعد بهمن جلست ابنته همای علی سریر الملک واعتصبت بالتاج، ووعدت الخلق بالعدل والإحسان ۱۴- ک، ل۲ (نیز ب): وگه سخت؛ (پ: چنین گفت کین تاج) ۱۵- (پ: اوکنده)؛ ل۲: بدسگالانت آکنده ۱۶- ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز پ، لن۲، آ)

توانگر[1] کنیم[2] آنک[3] درویش بود / نیازش به رنجِ[4] تنِ خویش بود!
مِهانِ جهان را که دارند[5] گنج / نداریم[6] از آن[7] نیکوی‌ها[8] به رنج!

۱۰ چو هَنگامِ زادنْش[9] آمد فراز / زِ شهر و زِ لشکر[10] همی‌داشت راز
همی تختِ شاهی[11] پسند آمدش / جهان‌داشتن سودمند آمدش!
نهانی پسر زاد و[12] با کس نگفت / همی‌داشت آن[13] نیکوی[14] در[15] نهفت
بیاورد آزاده‌تردایه‌یی[16] / یکی پاک باشرم پُرمایه‌یی[17]،
نهانی بدو[18] داد فرزند را / چُنان[19] شاه‌شاخ[20] بَرومند را!
۱۵ کسی کو زِ فرزندِ او نام برد / چُنین گفت کانَ پاک‌زاده بمرد[21]!
همان[22] تاجِ شاهی به سر برنهاد / همی‌بود بر تخت پیروز[23] و شاد!
زِ دشمن بهَ هر سو که بُد مهتری / فرستاد بر[24] هر سوی[25] لشکری
زِ[26] چیزی که رفتی[27] به گِردِ جهان / نبودی بد و نیک ازو در[28] نهان
به‌گیتی جز از[29] داد و نیکی[30] نخواست / جهان را سراسر همی‌داشت راست!
۲۰ جهانی شده[31] ایمن از دادِ اوی[32]! / به کشور[33] نبودی جز از[34] یاد اوی[32]!

۱- **س** (نیز **لن**): تونگر ۲- **س**، **ک** (نیز **لن**، **ل**۳، **و**، **ب**): کنم؛ **ق**: شود؛ متن = **ل**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **آ**) ۳- **س**، **ق**: هر که؛ **ل**۲ (نیز **ل ـ ب**): آنکه؛ متن = **ل**، **ک**، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲) ۴- **ق**: رنج و ۵- (**ق**۲: دارید؛ **پ**: دادیم) ۶- **س** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**): نباشند ۷- **ل** (نیز **لن**۲): زان؛ **س**: ازین؛ (**و**: از؛ **ب**: ازو) ۸- **ک**: گنج او را؛ **بنداری**: وقالت: بارک اللّه لنا فی الملک، وجعل أفعالنا أفعال خیر، ولا أری أحدا منا سوءا ۹- (**لی**: زادن در)؛ **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲، **آ**): هنگامهٔ زادن؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **پ**، **ب**) ۱۰- (**ق**۲: ز لشکر سخن را؛ **آ**: ز هر کس ز لشکر) ۱۱- (**ل**۳: شاهان؛ **ب**: داد شاهان) ۱۲- **ق** (نیز **ل**۳، **پ**، **ب**): <و>؛ (**لی**: داشت) ۱۳- **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): داشتش؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **و**، **لن**۲) ۱۴- **ل**، **س**، **ک**، **ل**۲ (نیز **لن ـ پ**، **لن**۲، **آ**): نیکویی؛ (**و**: خوب رخ)؛ متن = **ق** ۱۵- **س**۲ (نیز **ب**): نیکو اندر ۱۶- **ل**: آزاده‌تن دایه را؛ **ق**۲، **و**، **آ**: آزاده‌تن دایهٔ؛ **پ**: از آزادگان دایهٔ؛ متن = **س ـ س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **لن**۲، **ب**) ۱۷- (**ل**۳: و پرمایهٔ)؛ **ل**: پرشرم و بامایه را؛ **ک** (نیز **و**): و باشرم پرمایهٔ؛ (**لن**: پرشرم پرمایهٔ؛ **پ**: و باشرم و پرمایهٔ؛ **لن**۲: خوب پرشرم پرمایهٔ)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **آ**، **ب**)؛ **لی** این بیت را ندارد ۱۸- **ق**: به او ۱۹- (**لن**۲: همان) ۲۰- **س**، **ق**، **ل**۲ (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): شادشاخ؛ **ک**: دادشاخ؛ **س**۲: شاخ‌شاد؛ (**پ**: سبزشاخ)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **لن**۲) ۲۱- **ک** بیت‌های ۱۵-۱۷ را ندارد؛ **بنداری** (۱۰-۱۵): ثم إنها ولدت ابنا فأخفته من الناس، وأظهرت أن ولدها مات بعد أن وضعته، مضنّة بالسلطنة ۲۲- **ق**: همی ۲۳- (**ل**۳: فیروز) ۲۴- **س**: مر؛ (**آ**: با) ۲۵- **س** (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **پ**، **و**، **آ**) سویی؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **ب**): کسی؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**۲، **لن**۲) ۲۶- (**ق**۲: به) ۲۷- **ق**: به جستن گرفته ۲۸- **ل**: زو در؛ **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **آ**، **ب**): بر وی؛ (**پ**، **و**: از وی)؛ **ل**۲ (نیز **لن**، **ل**۳): بدو نیک بر وی نبودی؛ متن = **س** (نیز **لن**۲) ۲۹- **ل**، **ل**۲ (نیز **ق**۲، **لن**۲، **ب**): بجز؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰- **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **و**): خوبی ۳۱- (**ق**۲: جهان شد همه) ۳۲- **ل ـ ل**۲ (نیز **ق**۲، **ب**): او؛ متن = **س**۲ (نیز **لن**، **لی ـ آ**) ۳۳- **ق** (نیز **لن**): گیتی ۳۴- **ل** (نیز **ق**۲، **لن**۲): بجز؛ **ک**: مگر؛ متن = **س**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: واستأثرت بالملک والأمر والنهی، وجندت الجنود. وأطاعها الملوک و أصحاب الأطراف رغبة ورهبة. ولم یکن لها شغل إلا نشر العدل، وملاحظة أحوال الرعیة، ومعاملتهم بالحسنی والرأفة

بدینسان[۱] همی‌بود[۲] تا هشت[۳] ماه   پسر گشت مانندهٔ[۴] رفته‌شاه
بفرمود تا دُرگری[۵] پاک‌مغز   یکی تخته جُست ازدرِ کارِ نغز،
یکی[۶] خوب[۷] صندوق از[۸] چوبِ خشک   بکردند و برزد برو[۹] قیر و مُشک،
درون نرم کرده به[۱۰] دیبایِ روم[۱۱]   برآلوده بیرونِ او[۱۲] دِبق[۱۳] و موم[۱۴]،
۲۵ به زیر اندرش بسترِ[۱۵] خواب کرد   میانش پُر از دُرِّ خوشاب کرد،
بسی زرِّ سرخ اندرو[۱۶] ریخته[۱۷]   عقیق و زَبَرجد برآمیخته[۱۸]،
ببستند پس گوهری[۱۹] شاهوار[۲۰]   به بازوی آن کودکِ شیرخوار[۲۱]،
بدانگه که شد کودک از خواب مست   خروشان بشد[۲۲] دایه‌ی چرب‌دست[۲۳]،
نهادش به صندوق‌در[۲۴] نرم‌نرم   به چینی‌پرندش[۲۵] بپوشید گرم،
۳۰ سرِ تنگ‌تابوت[۲۶] کردند خشک   به دِبق[۲۷] و به قیر و به موم و[۲۸] به مُشک،
ببردند صندوق را نیم‌شب   یکی بر دگر نیز نگشاد لب،
زِ پیشِ همایش برون تاختند[۲۹]   بدابِ[۳۰] فرات اندر[۳۱] انداختند،
پس اندر همی‌رفت پویان دو مرد   که تا[۳۲] آب با شیرخواره چه کرد،

۱- **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): برینسان؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**) ۲-(**ق**[۲]: داشت) ۳-**ل** (نیز **ل**[۳]): هفت؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**) ۴-(**ق**[۲]، مانند آن) ۵-**س**: درگر؛ (**ل**[۳]: زرگر) ۶-(**لن**: کنی) ۷-**ل**: خرد؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۸-(**لن**: زان؛ **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **ب**: از آن) ۹-**س**: بران؛ (**لی**: کردند از؛ **آ**: کردند بر)؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: انداختن همای پسر خود را در آب و ماندن صندوق آن طفل درکوره گازری و گرفتن گازر آن صندوق را و دیدن پسری و تربیت کردن و مسمی گردانیدن به داراب ۱۰-**ک**، **س**[۲] (نیز **لی**): کردش به؛ **ل**: درو نرم کردند؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**ب**) ۱۱-(**ل**[۳]: چین) ۱۲-**ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]: برو؛ (**پ**: آن؛ **ب**: به)؛ متن ← ۱۳-**ق**: ربق؛ **ل**[۲]: دق؛ (**و**: قیر)؛ **ل**: بیالوده پیروزه و مشک؛ (**ق**[۲]: پراکنده بیرون او قیر؛ **لن**[۲]: بیالوده بیرونش از مشک)؛ متن = **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **آ**) ۱۴-(**ل**[۳]: برون را برآلوده از موم چین) ۱۵-(**ل**[۳]: جامهٔ)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد؛ در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶-(**پ**: اندر آن) ۱۷-**س**، **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]): ریختند؛ (**ق**[۲]: زر و گوهر برآویختند) ۱۸-**س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]): برآمیختند؛ **ل**[۲]: برو بیخته؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۱-۲۶): وکان ولدها کأنه کشتاسب فی صورته. فلما أتت علیه ثمانیة أشهر أمرت فصنعوا له صندوقا وبطنوه بالدیباج والحریر، ووضعوا فیه جملة من اللآلی والجواهر والذهب ۱۹-**ل**، **س** (نیز **ق**[۲]): بس گوهر؛ (**لی**، **آ**: بس کودک؛ **ل**[۳]: بر گوهر؛ **پ**: سی گوهر؛ **لن**[۲]: بسی گوهر)؛ متن = **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **ب**) ۲۰-**ق**: آبدار ۲۱-(**ب**: شاهوار)؛ **ل**[۲]: پرهنر شهریار ۲۲-**س** (نیز **لی**، **و**، **آ**): شد آن؛ (**ق**[۲]: شد از؛ **ل**[۳]: شد این)؛ **ق**: سبک‌مایه آن؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۳-(**ل**[۳]: خودپرست) ۲۴-(**پ**: بر) ۲۵-**س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): حریرش؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۲۶-(**ق**[۲]: صندوق؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۵۰۴ و ۱۰۰۰: پنگ تابوت؛ ← **رستم و اسفندیار**، بیت ۱۵۲۴) ۲۷-(**ق**[۲]، **و**، **لن**[۲]: دیق) ۲۸-**ل**: به عنبر به قیرو؛ **ک** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): به عنبر به موم و؛ **س**[۲] (نیز **ب**): به موم و به عنبر؛ (**ق**[۲]: به موم و به قیر و؛ **لی**: به قیر و به موی و)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **و**، **لغت شهنامه**)؛ **ل**[۲] بیت ۳۰ و **آ** بیت‌های ۳۰ و ۳۱ را ندارند؛ **بنداری**: ووضعوا الصبی فیه، وشدّوا علی عضده جوهرا نفیساله قیمة، وأطبقوه علیه وأوثقوا رأسه ۲۹-(**لی**، **آ**: آختند) ۳۰-**ل**، **ق**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): به آب؛ متن = **س** ۳۱-(**پ**: فراتش در) ۳۲-**ل**[۲]: آن

چو کشتی همی‌رفت چوب اندر آب   نگهبانِ او[۱] را گرفته شتاب،

۳۵ سپیده چو[۲] برزد سر[۳] از کوهسار   بپیچید[۴] صندوق بر[۵] جویبار[۶]،

به گازرگهی کاندرو بود سنگ   سرِ جوی را کارگر[۷] کرده[۸] تنگ،

یکی گازر آن خرد[۹] صندوق دید   بپویید[۱۰] و از[۱۱] کارگه برکشید،

چو بگشاد[۱۲]، گسترده‌ها[۱۳] برگرفت،   بماند اندر آن[۱۴] کار گازر[۱۵] شِگِفت،

به[۱۶] جامه بپوشید و آمد دوان[۱۷]   پُراومید[۱۸]، شادان[۱۹] و روشن‌روان!

۴۰ سَبُک[۲۰] دیدبان[۲۱] پیشِ[۲۲] مامش[۲۳] دوید   زِ صندوق و گازر[۲۴] بگفت آنچ[۲۵] دید،

جهاندارِ بیدار[۲۶] با دیده[۲۷] گفت   که چیزی که دیدی بباید[۲۸] نهفت!

چو بیگاه[۲۹] گازر بیامد[۳۰] زِ رود   بدو جفتِ او گفت: هست این درود[۳۱]،

۱- ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): آن؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ **بنداری**: وأمرت به فألقی فی الفرات فی أوّل اللیل فکان طول اللیل یمرّ فی مثل حال السفینة ترفعه الأمواج و تخفضه ۲-ک: چو خورشید ۳-(و: سر برزد) ۴-ل: ببستند؛ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بدیدند؛ س۲ (نیز پ): باستاد؛ (ق۲: بگردید)؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ) ۵-(لی، آ: در) ۶-ل: رودبار؛ آ: تاجدار)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۷-ل: کارگه؛ ک: کار را؛ (لن: کار [گر]؛ ل۳: دارگر؛ و: راه بد؛ ب: گازران)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۸-س۲: سرچوب تابوت بگرفت؛ **بنداری**: فلما طلع النهار وقع الی ساقیة ضیقة کان یأتیها کل یوم قصار یغسل فیها الثیاب ۹-س (نیز ل۳، و، لن۲): خوب؛ ق: نغز؛ س۲: گازری زیر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) ۱۰-س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): بپوشید؛ ق: بکوشید؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۱-ل، ق، ل۲ (نیز پ، لن۲): وز؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

ز زیرش چو گستردنی برکشید   بماند اندر آن کان شگفتی بدید

۱۲-س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب): بپویید و؛ ل۲: ببوسید؛ س۲: برفت او و؛ (پ: پراکنده)؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۱۳-ک، ل۲ (نیز لن، ب): را؛ (لن۲: سر جامه‌ها) ۱۴-ل: <آن> ۱۵-(لی، آ: اندر آن گازر اندر) ۱۶-س۲: چو ۱۷-ل، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): دمان؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱۸-ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب): دل‌شاد؛ ق، ک، س۲ (نیز و): و دل‌شاد؛ (پ: شد شاد)؛ متن = ل (نیز لن۲)؛ **بنداری**: فجاء القصار علی عادته فوجد ذلک الصندوق فأخذه و فتح رأسه فرأی طفلا کالقمر منوّما بین الذهب والجوهر. فسرّ به وردّ رأس الصندوق وغطاه بثیابه ۲۰-(لی، آ: همان) ۲۱-ل، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): دیده‌بان؛ متن = س، ق، ل۲ ۲۲-ق (نیز لن۲): نزد؛ س۲ (نیز پ، ب): سوی ۲۳-س ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): مادر؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۴-ق: دریا ۲۵-ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): آنچه ۲۶-ل: پیروز؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۷-ل، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): دایه؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۲۸-(لی، لن۲: نباید؛ آ: بیار از) ۲۹-ق: مردانه؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بیکار؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۰-س۲: چو گازر چنان دید آمد ۳۱-س: اینت درود؛ (لی، آ: هستت درود؛ لن۲: بازت چه بود؛ ق۲: جفت گفتا که هست این درود)؛ ق: بگفتش وراجفت کاینت درود؛ س۲: بدو گفت جفتش که هستی درود؛ (لن: بدو گفت جفتش که آیا چه بود)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب)

که بازآمدی جامه‌ها نیم‌نم[1] — بدین کارکرد از که یابی درم[2]؟!
ـدلِ[3] گازر از درد[4] پژمرده بود — یکی کودکِ[5] زیرکش مرده بود،
۴۵ زنِ[6] گازر از دردِ[7] کودک نوان — خلیده رخان[8]، تیره گشته[9] روان ـ،
بدو گفت گازر که بازآر هوش! — کزین[10] پس ترا زشت باشد[11] خروش!
کنون گر بماند[12] سَخُن در نهفت — بگویم به پیشِ سَزاوار[13] جفت:
به سنگی که من[14] جامه را برزنم[15]، — چو پاکیزه گردد به[16] آب افگنم،
در آن[17] جوی صندوق دیدم یکی — نهفته بدو اندرون کودکی،
۵۰ چو من برگشادم درِ[18] بسته باز — به دیدارِ آن[19] خردم آمد[20] نیاز!
اگر بود ما را یکی پورِ خرد — نبودش بسی زندگانی، بمرد،
کنون یافتی[21] پور با خواسته — به دینار و دیبا بیاراسته[22]!

چو آن[23] جامه‌ها بر زَمین برنهاد — سرِ تنگ صندوق[24] را برگشاد،
زنِ گازر آن دید[25] خیره بماند — برو بر[26] جهان‌آفرین را بخواند!
۵۵ رخی دید تابان میانِ[27] حریر — به دیدار ماننده‌ی اردشیر!
پُر از دُرِّ[28] خوشاب بالینِ اوی[29] — عقیق و زَبَرجد به پایینِ[30] اوی[29]،

۱-(و: پر زنم) ۲-ل (نیز لن۲): کار و کردار یابی درم (لن۲: دژم)؛ س۲: کار کردن تو یابی درم؛ (ل۳: کارگر هم نیابی درم؛ پ: کار در از که گشتی دژم)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب) ۳-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): زن؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۴-(و: سوک) ۵-س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): کودکی ۶-س: زن و ۷-(لن۲: مرگ) ۸-س: دل و ۹-ل (نیز ل۳): کرده؛ (لی، آ: بود و تیره)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۰-س: که زین؛ (لن۲: ازین) ۱۱-ل (نیز پ): ترا زشت باشد ازین پس؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) ۱۲-س: بمانی؛ ک: گر ایدونک ماند ۱۳-س۲ (نیز لن، ل۳): سرافراز؛ (لن۲: تو ای نیک)؛ س (نیز ق۲، لی، آ): ترا ای سزاوار (س: سرافراز)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۴-(لن۲: این) ۱۵-(ل۳: درزنم) ۱۶-ق: بر ۱۷-س: بدین؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): بران؛ (لی: درین؛ آ: درون)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۱۸-ک: سر؛ (لن۲: برگشایم سر)؛ س، ق، ل۲، ب (نیز لن ـ و، آ، ب): کنون (پ: گره) چون (ق۲: گر) گشایم (ل۲، لی، پ، ب: گشادم) سر (س، لی، و: در؛ پ: از آن)؛ متن = ل ۱۹-ق: این؛ (ب: او) ۲۰-س، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ): خردت آید؛ ک (نیز ب): خرّم آمد؛ ل۲: چیزم آمد؛ س۲: پورت آید؛ (ل۳: خردت آیم)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۱-ل۲: یافتم ۲۲-ک: گوهر بیاراسته؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): ز دینار وز (س، ق۲: واز) گوهر آراسته؛ (و: ز دیبا و دینار آراسته)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۴۰-۵۲): وکان قدمات له ابن فی تلک الأیام، وهو موجع القلب بسببه. فغسل الثیاب، وعجل وحملها مبلولة مع الصندوق، وعاد مسرعا الی بیته فبشر زوجته وقال: عوّضک اللّه من ولدک خیرا منه مع أموال وافرة وجواهر فاخرة؛ س۲ پس از بیت ۵۲ افزوده است:

زن گازر آمد به کودک نوان — خلیده رخان تیره گشته روان (← ۴۵)
پس آنگه بیاورد صندوق را — به پیش زن اندر نهادش ورا(!)

۲۳-س: او؛ ک (نیز لی، آ): پس آن؛ س۲: دگر ۲۴-(لن، ل۳، لن۲: تابوت) ۲۵-ل۲: دیدو؛ (ق۲: دیده) ۲۶-ق: بدوبر ۲۷-س۲: بسان؛ آ این بیت را ندارد؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸-ل (نیز آ): درّو ۲۹-ل، س، ق، ک (نیز و، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲) ۳۰-س: ز پایین؛ ک، ل۲: به آیین؛ (ل۳: به بالین؛ پ: نهالین)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

به دستِ چپش سرخ‌دینار بود   سُوی راست یاقوتِ بسیار[۱] بود
بدو داد زن زود پستانِ شیر   بُبُد شاد[۲] از آن[۳] کودکِ دلپذیر،
زِ خوبیّ آن کودک و[۴] خواسته   دلِ او[۵] زِ غم گشت پیراسته[۶]!
۶۰ بدو گفت گازر که این را به جان   خریدار باشیم تا جاودان[۷]،
که این کودکِ نامداری بود   گر او در[۸] جهان شهریاری[۹] بود!
زنِ گازر[۱۰] او را چو پیوندِ خویش   بپرورد چونانک[۱۱] فرزندِ خویش!
سِیُم‌روز[۱۲] داراب کردندش[۱۳] نام   کز آبِ روان یافتندش کُنام[۱۴]

چُنان بُد که روزی زنِ پاک‌رای[۱۵]   سَخُن گفت هر گونه با[۱۶] کدخدای[۱۷]،
۶۵ که این[۱۸] گوهران را چه سازی[۱۹] کنون؟   که[۲۰] باشد بدین دانشت[۲۱] رهنمون؟
به زن[۲۲] گفت گازر که ای نیک‌جفت   چه خاک[۲۳] و چه گوهر مرا در[۲۴] نهفت!
همان به کزین[۲۵] شهر بیرون شویم   -زِ تنگی و سختی[۲۶] به هامون شویم-،
به شهری که ما را ندانند کس[۲۷]   که خواریم و ناشاد، گر دسترس[۲۸]

به شبگیر گازر بُنه برنهاد   برفت و نکرد[۲۹] از بروبوم یاد!

۱-ل: شهوار؛ متن = س- س[۲] (نیز لن- ب) ۲-ق: شده شاد؛ ک، ل[۲] (نیز لی): نبدسیر؛ (ق[۲]: بشد شاد؛ آ: بشد سیر؛ ب: نبد شیر) ۳-ل (نیز لن): زان؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): آن؛ در ل[۳] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴-ک: چهر و آن ۵-ل[۲] (نیز ب): وی ۶-ل[۲]، س[۲]: آراسته؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷-لن[۲] این بیت را ندارد ۸-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن- ب): که او در؛ ق: مگر در؛ ک: که اندر؛ متن = ل ۹-س[۲]: یادگاری؛ (پ: کامکاری)؛ لن[۲] این بیت را ندارد؛ لن پس از این بیت افزوده است:

عجب دارم ار نیست پور همای   که داند مگر پاک برترخدای

۱۰-ک: همی‌داشت ۱۱-س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): چون پاک؛ ک، ل[۲] (نیز ب): چون جان و (لی، آ: چون جان؛ و: او را چو؛ لن[۲]: چونانکه)؛ متن = ل (نیز پ)؛ بنداری (۵۳-۶۲): فکشفت المرأة رأس الصندوق فبهتت لما رأت من حسنه و جماله فأخذته فضمته الی صدرها وألقمته ثدیها ۱۲-س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ): سوم؛ ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): سیوم؛ ل[۲]: سهام؛ متن = ل ۱۳-همهٔ دستنویسها: کردند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴-ک: لگام؛ (ب: کنان)؛ بنداری: فسماه القصار داراب لأنه وجده فی الماء. وقام بتربیته ۱۵-(ل[۳]: نیکنام) ۱۶-ق، ک: با نامور ۱۷-(ل[۳]: ز آزار و کام)؛ متن نیز = (لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۹۰۸) ۱۸-ک: مر این؛ (پ: که آن) ۱۹-(ل[۳]: سازم) ۲۰-س: چه ۲۱-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ترا اندرین؛ س[۲]: سازد بدین دانش؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۲-ک: برین؛ س[۲]: بدو ۲۳-ک (نیز لی، آ): سنگ ۲۴-س[۲]: که اندر؛ بنداری: ثم إنه قال ذات یوم لزوجته: إن بقیت هذه الجواهر عندنا هکذا مکتومة فسواء هی والتراب ۲۵-س: که زین ۲۶-س[۲]: به سختی؛ س: سختی و تنگی؛ (لی: تنگی سختی) ۲۷-س[۲]: نداند کسی ۲۸-س: با دسترس؛ (و: و بی‌دسترس)؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، ب): که خواریم یا (ق: نا) شاد با (ق: نا؛ ک: یا؛ س[۲]: بی) دسترس (س[۲]: رسی)؛ (لن، لن[۲]: بباشیم دلشاد و با دسترس؛ ق[۲]: که شادیم یا خوار نادسترس؛ لی، آ: که خوانند ناشاد و نادسترس؛ ل[۳]: بدان شهر باشیم بی‌ترس بس)؛ متن = ل؛ بنداری: والرأی أن نهاجر الی مدینة لایعرفنا فیها أحد فنتمکن من الانتفاع بهذه الجواهر ۲۹-ق: او نکرد؛ (و: نکرد آنگهی)

۷۰ ببردند داراب را در[۱] کنار — نکردند جز گوهر و زرّ بار[۲]

بپیمود[۳] ازآن[۴] مرز فرسنگ[۵] شست[۶] — به شهری[۷] دگر ساخت[۸] جایِ[۹] نشست

به بیگانه‌شهر اندرون ساخت جای — برآنسان[۱۰] که پُرمایه‌ترا[۱۱] کدخدای!

به شهری[۱۲] که بُد نامورمهتری[۱۳] — فرستاد نزدیکِ او[۱۴] گوهری،

ازو[۱۵] بستَدی جامه و سیم و زر[۱۶] — چُنین تا فراوان نماند از[۱۷] گهر[۱۸]،

۷۵ به خانه جز از سرخ‌گوهر بنیز[۱۹] — نماند از بد و نیکِ صندوق چیز[۲۰]

زنِ گازر از چیز[۲۱] شد رهنمای — چُنین گفت یک روز با کدخدای،

که ما بی‌نیازیم ازین[۲۲] کارکرد — توانگر[۲۳] شدی، گردِ پیشه[۲۴] مگردا!

چُنین داد پاسخ بدو کدخدای — که ای جفتِ پاکیزه و[۲۵] رهنمای،

همی[۲۶] پیشه خوانی[۲۷]، زِ پیشه چه[۲۸] بیش؟ — همیشه زِ[۲۹] هر کار پیشه‌ست[۳۰] پیش!

۸۰ تو داراب را پاک و نیکو بدار — بدان تا چه بارآورد[۳۱] روزگارا!

همی‌داشتندش چُنان[۳۲] ارجمند — که از تندبادی ندیدی[۳۳] گزندا!

چوبگذشت[۳۴] چرخ[۳۵] ازبرش[۳۶] چندسال — یکی کودکی گشت با فرّ و یال!

۱-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن-ب): بر؛ متن = ل، س[۲] ۲-ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب): زر ببار؛ س[۲]: زر نثار؛ (آ: زرّ و گوهر بکار؛ لن[۲]: بکردند گوهر بروبر نثار) متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ) ۳-(پ: برفتند) ۴-ل، س[۲]: زان ۵-ق: بپیمود فرسنگ زان شهر؛ ک: برفت او از آن شهر فرسنگ ۶-ک (نیز آ، ب): شصت ۷-ک (نیز ق[۲]): شهر ۸-ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): کرد ۹-ل، س[۲] (نیز لی): جای و؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۶۷ آمده است ۱۰-(لن، لی، پ، و، آ: بدانسان) ۱۱-(ق[۲]: پرمایهٔ)؛ بنداری: فارتحل بزوجته ولقیطه وأداته، وصار الی بلدة أخری ۱۲-ق: به جایی؛ (ق[۲]: هر آنجا) ۱۳-(و: به شهر اندرون هر که بد مهتری) ۱۴-ق (نیز پ): وی؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ): ببردی بنزدیک او ۱۵-ک (نیز لی، آ): و زو ۱۶-(پ: زرّ و سیم) ۱۷-س (نیز ق[۲]، ب): نماندش؛ (لی، آ: بماند از)؛ س[۲]: نماند فراوان؛ (ل[۳]: نماندش فراوان): ل[۲]: بماند آن فراوان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، و، لن[۲]) ۱۸-(پ: نبودی زگوهرش بیم) ۱۹-ل (نیز ل[۳]، پ): سرخ گوگرد نیز؛ س (نیز و): سرخ‌گوگرد چیز؛ س[۲]: سرخ‌دینار چیز؛ (ق[۲]: سرخ‌گوهرش چیز؛ لن، لن[۲]: جز آن سرخ یاقوت نیز)؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب) ۲۰-س، س[۲] (نیز ق[۲]، و): نیز؛ (لی، آ: هرگونه چیز)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-س[۲]: گازر خیره ۲۲-ک (نیز لی، آ، ب): از؛ س[۲]: برنیاییم ازین ۲۳-س: تونگر ۲۴-ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]): بیشی؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لی-ب)؛ لن بیت‌های ۷۷ و ۷۸ را ندارد ۲۵-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): پاکیزهٔ؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ) ۲۶-ق (نیز ق[۲]، لی، آ): همه ۲۷-ق: جویند ۲۸-س: چه از پیشه ۲۹-(لن[۲]: به) ۳۰-ل: بیش است؛ س[۲]، ل[۳] این بیت را ندارند ۳۱-ک: باک آورد؛ ل[۲]: باز آورد؛ س[۲]: آید بدان؛ س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): ببین (ق[۲]، لن[۲]: نگر) تا چه آیدت (ق: رای آید) از (لن: راند ازو؛ ق[۲]، ل[۳]، و: زاید ازو؛ لن[۲]: با آورد)؛ متن = ل (نیز لی، پ، آ، ب) ۳۲-س[۲]: بسی داشتندش چو جان ۳۳-ک: باد نامد بروبر؛ (و: باد و باران ندیدی)؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۷۳-۸۱): فکان یبیع من تلک الجواهر و ینفق علی نفسه و علی الصبی ۳۴-ل، ک (نیز لی، پ، و، آ، ب): برگشت (؟)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۳۵-ل[۲]: چو بر چرخ گشت ۳۶-(ل[۳]: بر وی همی)

به کُشتی شدی با بزرگان به[1] کوی   کسی را نبودی[2] تن و زورِ[3] اوی!
همه کودکان همگروه آمدند   به یکبارگی زو[4] ستوه آمدند!
۸۵ به فریاد شد گازر[5] از کارِ اوی[6]   همی تیره شد تیزبازارِ[7] اوی[6]!
بدو گفت کین جامه[8] برزن[9] به سنگ   که از[10] پیشه‌جُستن[11] ترا نیست ننگ!
چو داراب از آن[12] پیشه بگریختی   همی[13] گازر از دیده[14] خون ریختی،
شدی[15] روزگارش به جُستن[16] دو بهر[17]   نشان خواستی زو به دشت و به شهر[18]،
به جاییش[19] دیدی، کمانی به دست   به آیین گشاده بر و[20] بسته[21] شست،
۹۰ کمان بستَدی، سرد[22] گفتی بدوی   که ای پُرزیان‌گرگِ[23] پَرخاشجوی[24]،
چه گَردی‌همی گِردِ تیر و[25] کمان؟   به[26] خردی چرا گشته‌یی بدگمان؟
به گازر چُنین گفت کای بابِ من   چرا[27] تیره[28] گردانی این آبِ[29] من؟
به فرهنگیان ده مرا ازنخست   چو آموختم زَند و اُستا[30] درست،
از آن[31] پس مرا پیشه فرمای[32] و جوی[33]   کنون از من این[34] کدخدایی مجوی!

۹۵ بدو[35] مردِ گازر بسی[36] برشمرد   وُ زآن[37] پس به فرهنگیانش سپرد

۱-ل: و ؛ ک: همی‌گشت با کودکان او به؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): بکشتی (= بگشتی؟ به کُشتی؟) ابا کودکان او به؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۲-س-س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): نبودی کسی را؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن۲) ۳-ک، ل۲ (نیز لی، آ، ب): برو زور؛ (لن۲: به تن فرّ) ۴-ک، ل۲ (نیز لی، آ): به پیکارگه زو؛ س۲: به پیکار از وی (ب: به پیکار گازر)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۵-(لی، آ: کودک) ۶-ل، س (نیز ب): او ۷-(لن۲: روز بازار؛ ل۳: تیزتر گشت بازار)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی روز گازر سوی رود رفت   همان نیز داراب با او بتفت

۸-س، ق (نیز لن، ق۲): دسته؛ س۲ (نیز ل۳): دست؛ (و: بسته)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۹-(لی: در زن) ۱۰-س: که زین ۱۱-س۲: این ۱۲-ل (نیز پ): زان؛ س (نیز ل۳، و): از ۱۳-ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): همان ۱۴-(لی، پ، آ: درد)؛ **بنداری** (۸۲-۸۷): فترعرع و شب، وکان یخرج و یلعب مع الصبیان ویصارعهم فیغلب الکل. فضجر القصار من یده وحمّله الکارة وألزمه القصارة ۱۵-س۲ (نیز ق۲): شده ۱۶-ک: بجستی ۱۷-ل: درشت ۱۸-ل۲: به شهر و به دشت ۱۹-س۲: کجاییش؛ (ل۳: به جایی به) ۲۰-ک: بدو ۲۱-س: بند؛ (ق۲: دست و)؛ س۲: کشای از برو سینه ۲۲-س۲: برگرفتی و ۲۳-(ل۳، و: کرد)؛ س (نیز لی، آ): ای کودک تیز؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۲۴-(پ: کودک جنگجوی) ۲۵-ق: گردی سوی تیر و چوب؛ (لن: داری‌همی گرز و تیر و) ۲۶-ل: نه؛ در ک، لن، ونقطه ندارد؛ **بنداری**: وکان کل یوم یهرب من یده، ویبطل علیه شغله، و یدور خلفه فی طلبه فیصادفه وهو فی الصحراء و بیده القوس والنشاب فیجفوه ویصبح علیه، ویأخذ منه قوسه ۲۷-ق: همه؛ ل۲، س۲ (نیز لن-ب): همی؛ متن = ل، س، ک ۲۸-س۲: تلخ ۲۹-ک (نیز لن۲): تاب (حرف یکم در لن۲ نقطه ندارد) ۳۰-س۲: داستانی ۳۱-(ل۳: وزان) ۳۲-ل (نیز ب): فرما ۳۳-ک (نیز لی، آ): کوی؛ (ل۳، لن۲: خوی) ۳۴-ل۲: آن؛ س۲ این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فقال له ذات یوم: یا أبی! قد علمتنی کتاب الزند فسلمنی الی من یعلمنی طرفا من الأدب. فانی اذا فرغت من ذلک اشتغلت بصناعتک ولم أخرج من طاعتک ۳۵-(و، آ: برو) ۳۶-س۲: سخن‌ها یکایک بدو ۳۷-ل، ک، س۲ (نیز لن۲): از آن؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن-و، آ، ب، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۱۳۶)

بیاموخت[۱] فرهنگ و شد بَرمنش[۲] — برآمد از[۳] اِنگاره و[۴] سرزنش
بدان[۵] پرورانده[۶] گفت: ای پدر — نیاید زِ من گازری‌کارگر،
زِ من جایِ مهرت بی[۷] اندیشه کن! — زِ[۸] گیتی سُواری مرا پیشه کن!
نگه کرد گازر سُواری تمام — عِنان‌پیچ و اسپ‌افگن[۹] و[۱۰] نیک‌نام[۱۱]،
۱۰۰ سپردش[۱۲] بدو[۱۳] روزگاری[۱۴] دراز — بیاموخت[۱۵] هرچش بدان[۱۶] بُد[۱۷] نیاز:
عِنان و سِنان و سپرداشتن[۱۸]، — به[۱۹] آوردگه باره‌برگاشتن[۲۰]،
همان زخمِ چوگان و تیر و کمان، — هنرجوی[۲۱] دور از بدِ[۲۲] بدگمان[۲۳]!
بدان[۲۴] گونه شد زین[۲۵] هنرها که چنگ — نسودی[۲۶] به آورد با او[۲۷] پلنگ!
به گازر چُنین[۲۸] گفت روزی که من — همی این نهان دارم از انجمن[۲۹]:
۱۰۵ نجنبدهمی بر تو بر مهرِ من! — نماند به چهرِ تو هم[۳۰] چهرِ من!
شِگفت آیدم چون پسر خوانیم؟! — به دکّان برِ خویش بنشانیم[۳۱]؟!
بدو گفت گازر که اینَت[۳۲] سَخُن! — دریغ آن شده رنج‌های[۳۳] کَهُن!
ترا گر مَنش زآنِ من برترست[۳۴]: — پدرجوی را راز با[۳۵] مادرست!

۱-(**لن**: درآموخت) ۲-(**پ، و، لن**[۲]، **ب**: پرمنش) ۳-**ل-ل**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ، ب**): ز؛ متن = (**ق**[۲]، **و**) ۴-**س، ق** (نیز **لن، لن**[۲]): بیغاره و؛ (**ل**[۳]: افکاره و؛ **و**: آن‌کار و از؛ **ب**: اندازه و)؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ**)؛ **س**[۲] بیت‌های ۹۶ و ۹۷ را ندارد؛ **بنداری** (۹۲-۹۶): فسلمه الی بعض المؤدّبین فتعلم الأدب حتی برع فیه ۵-**س**: بدو؛ (**پ**: بدین) ۶-**ل**[۲] (نیز **ب**): پرورانیده ۷-**س، ق، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): پر؛ (**ق**[۲]: مهتر به)؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) ۸-**ق** (نیز **لن**[۲]): به؛ **بنداری**: فقال‌له ذات یوم: اعلم أنه لاتجیء منی القصارة ولاحمل الکارة فسلمنی الی من یعلمنی الفروسیة فانی لا أصلح لغیرها ۹-(**ل**[۳]: گردافکن) ۱۰-(**پ**: <و>) ۱۱-**ک، ل**[۲] (نیز **لی، لن**[۲]، **آ، ب**): شادکام ۱۲-**ک**: ببردش ۱۳-**ق**: به او ۱۴-(**لن**[۲]، **ب**: روزگار) ۱۵-(**لن، ل**[۳]: بیامخت) ۱۶-**س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، ب**): بدو؛ متن = **ل، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ**) ۱۷-(**لن**[۲]: هر چیز و شد بی)؛ **س**[۲]: بیاموختش هر چه بودش ۱۸-**ق**: داشتی ۱۹-(**پ**: بر) ۲۰-**ق**: برگاشتی؛ (**لی**: پای برداشتن) ۲۱-**ک** (نیز **لی، ب**): جست؛ **ل**[۲] (نیز **آ**): جست و؛ متن ← ۲۲-**س**: زمین ننگ بد از بد؛ **ق**: همان ننگ در دیدن؛ (**لن، ق**[۲]: زمین ننگ در دیدن از؛ **ل**[۳]: زمین تنگ دزدیدن؛ **پ، و**: هنر جستن (**و**: جویی) و دوری از)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[۲]) ۲۳-**س**[۲]: همان خنجر تیزه‌زخم و سنان ۲۴-**ل، ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): بران؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ-ب**) ۲۵-**س، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): زان ۲۶-در **ل** حرف یکم نقطه ندارد؛ (**ق**[۲]: نبودی) ۲۷-**س** (نیز **لن**[۲]): بسودی به آوردگه با؛ **س**[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۹۹-۱۰۳): فاختار القصار رجلا بصیرا بآداب الفروسیة وأنواعها فسلمه الیه. فمکث عنده زمانا طویلا حتی تعلم منه جمیع آداب الفروسیة وصار بحیث اذا جال فی‌المیدان فاق جمیع الأقران ۲۸-**س**[۲]: همی ۲۹-(**ق**[۲]، **پ**: خویشتن) ۳۰-**ک، ل**[۲] (نیز **لن**[۲]): بر؛ (**ل**[۳]، **و**: این)؛ **س**: چهرت همی؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، پ، آ، ب**) ۳۱-**بنداری**: فخلا یوما بالقصار وقال: إنی مخبرک بأمر کنت أخفیه عنک؛ اعلم أنی لست أجد فی طبعی وقلبی میلا و نزوعا الیک. ولیس بیننا مشابهة وانی آنف من الانتساب الیک والقعود علی الدکان بین یدیک. فاصدقنی عن حقیقة حالی معک ۳۲-**ق**: دریغ این؛ (**و**: که آمد؛ **لن**[۲]: که اینست) ۳۳-(**لی، آ**: روزگار) ۳۴-(**لن**[۲]: بهترست) ۳۵-**ق، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]، **پ، آ، ب**): پدرجوی (**ل**[۲]: جوی و) راز تو با (**لی، آ**: را)؛ (**و**: پدر جستن و خصم با)؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فصاح علیه القصار وسفهه فیما قال. وقال: إن کنت تجد فی قلبک من الانتساب إلیّ شکا فسایل أمک حتی تخبرک من نجلک. فسکت علی ذلک

گفتار اندر پژوهش کردنِ داراب نژادِ خود را از زنِ گازر[۱]

چُنان بُد که یک روز گازر[۲] برفت
زِ خانه سُوی رود یازید[۳] و[۴] تفت،

۱۱۰ درِ خانه را تنگ دارا ببست[۵]
بیامد به شمشیر یازید دست،

به زن گفت: کژّی و تاری[۶] مجوی!
هرآنچت[۷] بپرسم سَخُن[۸] راست[۹] گوی!

شما را که[۱۰] باشم، به[۱۱] گوهر کی‌ام؟[۱۲]
بنزدیکِ[۱۳] گازر[۱۴] زِ بهرِ چی‌ام[۱۲]؟

زنِ گازر از بیم زنهار خواست
خداوندِ دارنده[۱۵] را یار خواست،

بدو گفت: خونِ سرِ من[۱۶] مجوی!
بگویم ترا هرچ[۱۷] گفتی بگوی!

۱۱۵ سَخُن‌ها یکایک برو[۱۸] برشمرد
بکوشید و از[۱۹] کار کژّی ببرد[۲۰]

زِ صندوق و از[۲۱] کودکِ شیرخوار[۲۲]،
زِ دینار و از[۲۱] گوهرِ شاهوار[۲۲]،

بدو گفت: ما دستکاران[۲۳] بُدیم[۲۴]
نه از تخمه‌ی کامگاران[۲۵] بُدیم[۲۶]،

از آنِ تو داریم چیزی که[۲۷] هست
زبردست گشت این سرِ[۲۸] زیردست[۲۹]،

پرستنده ماییم و فرمان تراست!
نگر[۳۰] تا چه باید[۳۱]، تن و جان تراست!

۱- س، ل[۲]، س[۲]: پژوهش کردن (ل[۲]، س[۲]: پرسیدن) داراب نژاد (س[۲]: حال) خود را از زن گازر؛ ق: تفحص کردن داراب از زن گازر نژاد خود را و رفتن او به لشکر رشنواد که سپهبد همای بود؛ ک: پرسیدن داراب از زن گازر نژاد خود را؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س ۲-(ق[۲]: روزگاری) ۳-ک (نیز لی، آ، ب): تازید؛ در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ل[۲]: بازار؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۴-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ) ۵-ک: دل را ببست؛ (پ: داراب بست)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب) ۶-(لی، آ: بازی؛ ق[۲]، ل[۳]: تاری و کژّی) ۷-(لی، آ: زهر چت) ۸-س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): همه؛ ق: به من؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب) ۹-(لن: باز) ۱۰-س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی-آ): چه؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ب) ۱۱-(لی: ز) ۱۲-س، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): کدام-چه‌ام؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ) ۱۳-(لن[۲]: به دکّان) ۱۴-ک: گوهر؛ س[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم إن القصار خرج ذات یوم فی شغله. فأغلق الباب علی زوجته وسل علیها السیف وأوعدها وتهدّدها وقال لها: اصدقینی عن حالی، وأخبرینی عن أصلی، وبالسبب الذی أصارنی الی بیت هذا القصار ۱۵-ل (نیز و): داننده؛ ک: خرشید؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۶-س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): ما؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۷-س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸-س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ب): بدو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]-آ) ۱۹-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]): وز ۲۰-ل، س (نیز لن[۲]): نبرد (؟)؛ در ق، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = (لی، ل[۳]، پ، و، ب) ۲۱-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): وز ۲۲-ق: گوهر شاهوار-کودک شیرخوار ۲۳-(ل[۳]: دست‌یاران؛ ب: دشت‌کاران) ۲۴-(لن: دستکار توایم؛ لن[۲]: دستگاه توایم) ۲۵-(ق[۲]، پ، و: شهریاران؛ ل[۳]: نامداران) ۲۶-(لن، لن[۲]: نامدار توایم) ۲۷-س: همه زان تست آن کجا چیز؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ب) ۲۸-س[۲]: از بر؛ (لن، ب: از تو این؛ لی، آ: شد این تن)؛ ک: زبرگشت از تو تن؛ ل[۲]: زبرگشته شد از تو این؛ (ل[۳]: زبرگشت دست این سر)؛ متن = س (نیز ق[۲]، پ) ۲۹-ل، ق (نیز و، لن[۲]): ز پوشیدنی (لن[۲]: پوشیدن و) جامه و برنشست ۳۰-ق: ببین ۳۱-س-س[۲] (نیز لن-ب): خواهی؛ متن = ل؛ **بنداری** (۱۱۳-۱۱۹): فخافت وسألته الأمان وأخبرته بالحال وحدّثته بحدیثه وحدیث الصندوق والجوهر والذهب

۱۲۰ چو بشنید داراب، خیره بماند[۱] — روان را به اندیشه اندرنشاند
بدو گفت: از آن[۲] خواسته هیچ ماند؟ — ـ وُگر[۳] گازر آن را همه برفشاند؟ ـ،
که باشد بهایِ یکی بارگی — بدین[۴] روزِ کندی و بیچارگی!
بدو گفت زن[۵]: هست و بیش‌ست ازین[۶] — درم، هم بَرومندباغ[۷] و زَمین
بدو داد دینار چندانک[۸] بود — بماند آن گران[۹]گوهرِ نابسود
۱۲۵ به[۱۰] دینار اسپی خرید ازپسند[۱۱] — یکی کُم[۱۲]بهازین و یکّی[۱۳] کمند

گفتار اندر رفتنِ رَشْنْواد به روم به رزم[۱۴]

یکی مرزبان بود با سنگ و رای — بزرگ و پسندیده و رهنمای
خِرامید داراب نزدیکِ اوی[۱۵] — پُراندیشه بُد[۱۶] جانِ تاریکِ اوی[۱۵]
همی‌داشتش مرزبان ارجمند — زِ گیتی نیامد بروبر گزند[۱۷]
چُنان بُد که آمد سپاهی زِ روم — به غارت[۱۸] بدین[۱۹] مرزِ آبادبوم
۱۳۰ به رزم[۲۰] اندرون[۲۱] مرزبان کشته شد — سرِ لشکرش زآن[۲۲] سَخُن[۲۳] گشته شد
چو آگاهی آمد بنزدِ همای — که رومی نهاد اندرین[۲۴] مرز پای،

۱-(ل[۳]: از آن خیره ماند) ۲-ل: زین؛ (ق[۲]: از؛ ل[۳]: این: پ: زان)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۳-(لی، آ، ب: و یا)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۴-س[۲]: برین؛ **بنداری:** فأطرق ملیا مفکرا ثم قال لها: وهل بقی من ثمن تلک الجواهر شیء أُشتری به مرکوبا؟ ۵-س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): زر؛ ل: چنین داد پاسخ که؛ متن ← ۶-ق: زین؛ ک (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): و هم (آ: و بس) اسب و زین؛ س[۲]: بیشت چه خواهی ازین؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، پ، و؛ ← س، ل[۲]) ۷-ل (نیز لن، لی، لن[۲]، آ): درخت برومند و باغ (لن: آب)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۸-س[۲] (نیز لن[۲]، آ): که ۹-س (نیز ل[۳]): بماند اندر آن؛ ق: نمودش از آن؛ ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): نمود آن گران؛ (و: نماند آن گران)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۱۰-ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۱۱-ل، س[۲]: او پسند؛ (پ: ارجمند؛ لن[۲]: او سمند؛ ب: خریدش پسند)؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ)؛ (ق[۲]: بخرّید اسبی کش آمد پسند) ۱۲-(لی: پر) ۱۳-ل (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]): دیگر؛ ق: اسب و؛ (ل[۳]: گرز و؛ لن: ابایک)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ س[۲]: یکی گرزه تیغی و دیگر؛ **بنداری:** فأعطته قدرا من الذهب فاشتری فرسا وعدّة رثة رخیصة ۱۴-ل: رفتن رشنواد به روم به رزم؛ س: حال داراب با رشنواد و طاق ویران؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۵-ل، س، ک (نیز آ): او ۱۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): شد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۱۷-**بنداری:** وکان لتلک الناحیة مرزبان فقصده واتصل بخدمته ۱۸-ک، ل[۲] (نیز لن، ب): ز (ک: به) گیتی ۱۹-ل: بران؛ س (نیز پ، و، ب): بدان؛ ق، س[۲] (نیز لن[۲]): برین؛ ک: ازین؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۰-س[۲]: روم ۲۱-ق: چنان بد که آن ۲۲-(ق[۲]، ل[۳]: زین) ۲۳-(لن: سبب)؛ **بنداری:** واتفق أن عسکر الروم غزوا تلک الناحیة فملکوها و نهبوها و قتلوا المرزبان الذی کان علیها ۲۴-ل، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): اندر آن؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)

یکی مرد بُد نامِ او رشنواد[۱] — سپهبَد بُد و[۲] هم سپهبَدنژاد[۳]،
بفرمود تا برکشد سوی روم — به شمشیر ویران[۴] کند رویِ[۵] بوم[۶]،
سپه گِرد کرد آن زمان[۷] رشنواد[۸] — عَرَضگاه بنهاد و[۹] روزی بداد[۱۰]،
۱۳۵ چو بشنید داراب[۱۱]، شد شادکام — بنزدیکِ او رفت و بنبشت[۱۲] نام
سپه چون فراوان شد از هر دری، — همی‌آمد از هر سوی[۱۳] مهتری[۱۴]،
بیامد زِ[۱۵] کاخ همایون همای — خود و مرزبانانِ[۱۶] پاکیزه‌رای،
بدان تا سپه پیشِ او بگذرد[۱۷] — تن و[۱۸] نام[۱۹] دیوان‌ها[۲۰] بشمرد[۱۷]
همی‌بود چندی[۲۱] برآن[۲۲] پهن‌دشت — چو[۲۳] لشکر فراوان برو[۲۴] برگذشت[۲۵]؛
۱۴۰ چو داراب را دید با فرّ و برز — به گردن برآورده پولاد[۲۶]گرز،
تو گفتی همه دشت پهنایِ[۲۷] اوست — زَمین زیرِ پوینده‌بالایِ[۲۸] اوست،
چو دید آن بَر و[۲۹] چهره‌ی دلپذیر[۳۰] — زِ پستانِ مادر بپالود[۳۱] شیر[۳۲]!
بپرسید[۳۳] گفت: این سُوار از کجاست؟ — بدین شاخ و این[۳۴] برزْبالایِ[۳۵] راست!

۱-ک: رشتواد؛ (لن[۲]: رستواد) ۲-ل، ق: او؛ متن =ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و-ب) ۳-س، س[۲] (نیز لن، پ): عرض‌گاه بنهاد و روزی بداد (س، س[۲]، لن ۱۳۲ب - ۱۳۴آ را انداخته و از ۱۳۲آ و ۱۳۴ب یک بیت ساخته‌اند و در پ ۱۳۲ب و ۱۳۴ب پس و پیش شده‌اند) ۴-(ق[۲]: بیرون) ۵-ق، ک (نیز لن[۲]): مرزو؛ ل[۲]: مرز؛ (ل[۳]: به غارت برد اندر آباد) ۶-(پ: روم)؛ ب بیت‌های ۱۳۳ و ۱۳۴ را ندارد ۷-ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): آنگهی ۸-(لن[۲]: رستواد) ۹-(لن[۲]: < و >) ۱۰-ک: دیوان نهاد؛ ق: بزد کوس شاد و سپه برنهاد؛ (پ: سپهبد بد و هم سپهبد نژاد= ۱۳۲ب) ۱۱-(ق[۲]، لن[۲]: داراب بشنید) ۱۲-ل، س، ق (نیز لن-ل[۳]، و-ب): بنوشت؛ ک: پرسید؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز پ)؛ **بنداری**: فأنهی ذلک الی همای ملکة العالم فجرّدت لقتال الروم إصبهبذا یسمی رشتواذ، وکان ذا شرف صمیم و بیت فی الإصبهبذیة قدیم، وضم إلیه العساکر. وقصده داراب واتصل بخدمته، وأثبت کاتب الجیش اسمه فی جریدته ۱۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): سویی؛ (ل[۳]: زهر سو یکی)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۱۴-ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی-ب): لشکری؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]) ۱۵-(لن، ق[۲]، لن[۲]: به) ۱۶-ک، ل[۲] (نیز لن، ب): مرزداران ۱۷-ل، ل[۲]: بگذرند-بشمرند؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن-ب) ۱۸-س، س[۲]: برو؛ (لی: تن؛ و: همه) ۱۹-ل، ک (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب): نام و؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ) ۲۰-ق: رد و موبد و پهلوان ۲۱-ق: چندان؛ (لن: خندان) ۲۲-(لی: بدان) ۲۳-(پ: ز) ۲۴-(لی: بدو)؛ ک: بدان تا سپه پیش او ۲۵-ق: که لشکر به یکباره بر وی؛ لن[۲] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم إن الملکة همای أمرت رشتواذ بعرض الجیوش، ورکبت وخرجت بنفسها، فجعل الجیش یمرّ بها فوجا فوجا ۲۶-ل[۲] (نیز لن): فولاد ۲۷-س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): بالای؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۸-س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): پهنای؛ ک (نیز لن، پ): پیوند و بالای؛ ل[۲] (نیز لی، آ): پیوند بالای؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۹-ک، س[۲]: پری ۳۰-س: چو دیدش بران برزبالا همای ۳۱-ک، ل[۲]: ببارید؛ (لن، ل[۳]، ب: بپالید)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۲-س: به موبد چنین گفت کای رهنمای؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فعبر داراب رافعا علی کاهله عمودا بهلوانیا وکأنه قد ملأالمیدان أبهة وبهاء و رونقا وسناء. فنظرت الملکة الی قدّه الکیانی و شکله الخسروانی فتحلب ثدیها لبنا ۳۳-ل-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بپرسید و؛ متن = (لی، آ) ۳۴-(لن[۲]: شوخی و) ۳۵-ل، ق، ل[۲]: برز و بالای؛متن = س، س[۲] (نیز لن، لی-ب)؛ ک: که چندین بپیچد چپ و دست؛ (ق[۲]: بدین برز و بالای و این رای)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

نماید[۱] که این نامداری بود! — خردمند و[۲] جنگی‌سُواری بود!

۱۴۵ دِلیر و سرافراز و گُنداورست — ولیکن سِلیحش[۳] نه اندرخورست!

چو داراب[۴] را فرّومند[۵] آمدش — سپه را سراسر[۶] پسند آمدش!

از[۷] اختر یکی روزگاری[۸] گزید — زِ بهر سپهبَد چُنان‌چون سَزید،

چو جنگاوران را یکی گشت رای — ببردند لشکر زِ پیش[۹] همای،

فرستاد بیدارکارآگهان[۱۰] — بدان[۱۱] تا[۱۲] نماند[۱۳] سَخُن در نهان،

۱۵۰ زِ نیک و بد لشکر آگه شود[۱۴] — زِ بدها گُمانیش کوته شود[۱۴]

همی‌رفت منزل به منزل سپاه — زَمین پُر سپاه، آسمان[۱۵] پُر زِ ماه[۱۶]!

گفتار اندر حالِ داراب با رَشْنْواد و طاقِ ویران[۱۷]

چُنان بُد که روزی یکی تند[۱۸] باد — برآمد، غمی[۱۹] گشت از او[۲۰] رشنواد[۲۱]،

یکی رعد و بارانِ با برق[۲۲] و جوش[۲۳] — زَمین پر زِ آب، آسمان پُرخروش[۲۴]،

به هر سو زِ باران[۲۵] همی‌تاختند — به دشت اندرون خیمه‌ها ساختند،

۱۵۵ غمی[۲۶] گشت از آن[۲۷] کار[۲۸] داراب نیز[۲۹] — زِ باران همی‌جست راهِ گریز،

۱- **س** (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): همانا؛ **ک**: گمانم؛ **ل**[۲]: بماند؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **ب**) ۲- **ق**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **آ**): < و >؛ **پ** این بیت را ندارد ۳- (**لی**، **ل**[۳]، **و**: سلاحش)؛ **بنداری** (۱۴۳-۱۵۰): فقالت: من أین هذا الفارس؟ ولست أشک أنه من أصل کریم و بیت قدیم. وما هو إلا فارس بطل إلا أن عدّته لاتلیق به (۱۴۶-۱۵۰ را ندارد) ۴-(**آ**: سهراب) ۵- **ل**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **آ**): فرّمند؛ **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]، **ب**): فرهمند؛ (**و**: فره‌مند)؛ متن = (**ق**[۲]) ۶-(**و**: نیز یکسر)؛ **ق** این بیت را ندارد ۷- **ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**): ز؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**) ۸- **ل**: روزگارش؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۹- **س**: زنزد ۱۰-(**لی**، **آ**: کاراگهان ناگهان) ۱۱-(**و**: از آن) ۱۲- **ک**: را ۱۳- **ل**[۲]: بماند ۱۴- **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**): آگاه بود ـ کوتاه بود؛ (**ل**[۳]: آگاه شد ـ کوتاه شد)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۵- **س**[۲]: و هوا ۱۶-(**ق**[۲]: چنان لشکری داغ‌دل کینه‌خواه)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

همی‌رفت داراب اندر میان — بسان درفشی نکوپرنیان

۱۷- **ق**: شنیدن رشنواد آوازی از طاق و دیدن داراب درو؛ **ک**، **ل**[۲]: حال داراب (**ک**: دارا) با رشنواد (**ک**: رستواد) و طاق ویران؛ **ل**، **س**، **س**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← **ل**[۲] ۱۸- **س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): تیز؛ **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**): تیره؛ (**لن**: سرد)؛ متن = **ل**، **ک** (نیز **لن**[۲]) ۱۹- **س**[۲] (نیز **لی**): غمین ۲۰- **ل**: زان؛ **ل**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، **آ**): از آن؛ (**ل**[۳]: با)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **ب**) ۲۱-(**لن**[۲]: رستواد) ۲۲-(**لن**[۲]: با ابر؛ **ب**: ابا برق) ۲۳- **ق**: و برق و خروش؛ (**ل**[۳]: یکی ابر و باران و برق و خروش) ۲۴- **ق** (نیز **ل**[۳]): پر ز جوش؛ (**لی**، **آ**: پرسپاه آسمان پر ز جوش) ۲۵- **س**[۲]: سپه را؛ (**و**: سواران)؛ **بنداری**: فسار الإصبهبذ قاصدا قصد الروم. فأظلتهم السماء ذات یوم بسحابة وطفاء ذات برق و رعد و وابل وودق، فنصبوا الخیم و مدّوا السرادق. وجعل المطر یتدفق کأفواه القرب، والخیل تسوخ فی الوحل الی الرکب. فآوی کل منهم الی خیمة أو فازة أو خرکاه ۲۶- **س**[۲] (نیز **لی**): غمین ۲۷- **ل**: بود زان؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲۸- **ق**: باد؛ **س**[۲]: ابر؛ (**و**: آب) ۲۹- **س**، **ق**، **ک** (نیز **لن**): تیز؛ (**ل**[۳]: داراب از آن آب تیز)

نگه کرد[۱]، ویران یکی جای دید[۲] میانش یکی طاق بر پای دید[۲]،

بلند و کهن بود و[۳] آزرده بود[۴] همان باد و باران وُرا پرده بود[۵]،

نه خرگاه بودش[۶]، نه پرده‌سرای نه خیمه، نه انباز و[۷] نه رهنمای[۸]،

بر آن[۹] طاقِ آزرده بایست خفت چو[۱۰] تنها تنی بود بی یار و جفت!

۱۶۰ سپهبَد همی گِردِ لشکر بگشت ازین[۱۱] طاقِ آزرده اندرگذشت،

زِ ویران[۱۲] خروشی به گوش آمدش -کزان سهم جایِ خروش[۱۳] آمدش-:

که ای طاقِ آزرده هُشیار باش! برین[۱۴] شاهِ ایران نگهدار باش!

نبودش یکی خیمه و یار و جفت[۱۵] بیامد به زیرِ تو اندر[۱۶] بخفت!

چُنین گفت با خویشتن رشنواد[۱۷] که این بانگِ رعدست اگر[۱۸] تندباد؟

۱۶۵ دگر باره آمد زِ ویران[۱۹] خروش که ای طاق چشمِ خرد را مپوش،

که در تُست[۲۰] فرزندِ شاه‌اردشیر زِ باران مترس، این سَخُن یاد گیر!

سه بار این هم[۲۱] آوازش آمد[۲۲] به گوش شِگِفتی، دلش تنگ شد زآن خروش

به فرزانه گفت: این چه شاید بُدن؟ یکی را سُویِ طاق باید شدن،

ببینید تا[۲۳] اندرو خفته کیست؟ چُنین بر تنِ خود برآشفته[۲۴] کیست؟

۱۷۰ برفتند و[۲۵] دیدند مردی[۲۶] جوان[۲۷] خردمند و[۲۸] با چهره‌ی پهلوان[۲۹]،

۱-س۲: بگردید و ۲-(لن: بود) ۳-س۲: کهن بود و آن طاق ۴-ق: مرد ۵-ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): یکی خسروی جای بر برده (لن۲: پژمرده) بود؛ ق: هم از باد و باران پر از خاک و گرد؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): هم از (ل۳: همان؛ و: همه) باد و باران ورا برده (س۲: برو پرده) بود؛ متن ← (ق۲، ل۳، و): پَرده؟ بُرده؟ ۶-ق: بود و ۷-ق، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): <و>؛ س۲: بدش نیز و؛ (و: نه آیین و) ۸-ل (نیز لن۲): چارپای؛ متن = س-س۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۹-ق (نیز ق۲-و، آ): بدان؛ س۲: در آن؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۰-س۲ (نیز لی، پ، آ): که؛ (ب: به)؛ بنداری: غیر داراب فإنه لم یکن له مأوی یأوی إلیه. فرأی هناک طاق بناء قد طال علیه الأبد یرید أن ینقض فالتجأ إلیه و نزل تحته وهو مبتل الثیاب حلیف الأکتئاب فجلس علی التراب قانعا بالمنزل الخراب، و ربط فرسه عنده والمطر یفیض فیضا ۱۱-ل: بران؛ ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): از آن؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب) ۱۲-ک، ل۲ (نیز لن): بیران؛ (لی: دیوان) ۱۳-(پ: زهره به جوش) ۱۴-ق (نیز لن۲): مرین؛ س۲: تن؛ (ق۲، لی: بدین) ۱۵-(و: نه خیمه نه یار و نه جفت؛ لن۲: سراپرده و جای خفت) ۱۶-(لی، آ: تنها) ۱۷-ک: رشتواد؛ (لن۲: رستواد) ۱۸-ل: گر؛ س۲ (نیز لی): یا ۱۹-ل، س (نیز لن، لی، لن۲، آ): ایوان؛ ک: بیران؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ ب بیت‌های ۱۶۵ و ۱۶۶ را ندارد ۲۰-س۲: از پشت ۲۱-س۲: بارش چو ۲۲-(و: این خروش آمد او را؛ ل۳: بارش همین آمد آوا)؛ متن = ل-ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فعبر الاصبهبذ علی ذلک الحائط فسمع هاتفا یقول أیها الطاق المستهدم اثبت مکانک فإن تحتک ملکا کبیرا نجله أردشیر. ولاتخف من المطر، واحفظ مانقول لک. وهتف بهذا ثلاث مرات ۲۳-ق (نیز لن، ق۲، ل۳): ببیند که تا؛ س۲: ببیند یکی که؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، پ-ب) ۲۴-س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب): خویش آشفته؛ س۲: خود و پر آزار (!)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۵-ق (نیز لی، آ، ب): <و> ۲۶-(و، لن۲: مرد) ۲۷-س۲: بیامد یکی طاق را بنگرید ۲۸-ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب): <و> ۲۹-س۲: بدو در یکی مرد خفته بدید

همه جامه و اسپ[۱] تَرّ و[۲] تباه ‌‌ ‌‌ ‌‌ ز خاکِ سیه ساخته جایگاه[۳]

به پیشِ سپهبَد بگفت آنچ[۴] دید ‌‌ ‌‌ ‌‌ دلِ پهلوان زآن[۵] سَخُن بردمید

بفرمود کو را بخوانید[۶] زود! ‌‌ ‌‌ ‌‌ خروشی برینسان[۷] که یارد[۸] شنود؟!

برفتند و[۹] گفتند کای[۱۰] خفته‌مرد[۱۱] ‌‌ ‌‌ ‌‌ ازین خواب بر خاک[۱۲] بیدار گرد!

۱۷۵ چو دارا به اسپ اندرآورد پای ‌‌ ‌‌ ‌‌ هم‌آنگاه طاق[۱۳] اندرآمد زِ جای!

چو سالارِ شاه[۱۴] آن[۱۵] شِگِفتی بدید ‌‌ ‌‌ ‌‌ سروپای[۱۶] داراب را بنگرید[۱۷]،

چُنین گفت کاینت[۱۸] شِگِفتی[۱۹] شِگِفت! ‌‌ ‌‌ ‌‌ کزین برتر اندازه[۲۰] نتوان گرفت!

بشد تیز[۲۱] با او به پرده‌سرای ‌‌ ‌‌ ‌‌ همی‌گفت کای[۲۲] دادگر یک‌خدای،

کسی در جهان این شِگِفتی ندید ‌‌ ‌‌ ‌‌ نه از کاردیده‌بزرگان[۲۳] شنید!

۱۸۰ بفرمود تا جامه‌ها خواستند ‌‌ ‌‌ ‌‌ به خرگاه[۲۴] جایی[۲۵] بیاراستند،

بکردارِ کوه آتشی برفروخت ‌‌ ‌‌ ‌‌ بسی[۲۶] عود با مُشک و عنبر[۲۷] بسوخت

چو خورشید برزد سر[۲۸] از کوهسار ‌‌ ‌‌ ‌‌ سپهبَد به رفتن برآراست[۲۹] کار،

بفرمود تا موبدِ[۳۰] رهنمای[۳۱] ‌‌ ‌‌ ‌‌ یکی دست[۳۲] جامه زِ سر تا به پای،

۱-ل: باره؛ (و: برتنش)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ پ**، **لن**[۲]، آ، ب) ۲-س[۲]: گشته ۳-ق (نیز **لن**، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): خوابگاه؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ، ب)؛ **بنداری**: فتعجب الإصبهبذ من ذلک، ونفذ بعض أصحابه حتی یأتیه بخبر الذی نزل تحت الطاق. فجاء ورأی شابا ذا رواء و منظر قد ابتل ثوبه وفرسه، وهو ممدّد علی التراب ۴-ق، ک، ل[۲] (نیز **لی**، ل[۳]، و، **لن**[۲]، آ، ب): آنچه؛ (پ: آنکه)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز **لن**، ق[۲]) ۵-(پ: زین) ۶-ل[۲]: بخوانند ۷-س، ک (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): ازینسان؛ ق (نیز پ، و): بدینسان؛ ل[۲]: برانسان؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۸-(ل[۳]: دارد) ۹-(**لی**: < و >) ۱۰-ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): ای ۱۱-(ل[۳]: خیره مرد) ۱۲-ل، ل[۲] (نیز **لن**[۲]): برخیزو ؛ س[۲]: برگرد و ؛ (**لن**، **لی**، ل[۳]: خاک بر (**لن**: در) خواب؛ و: خاک و این خواب)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، پ، آ، ب): **بنداری**: فأخبر الإصبهبذ بذلک فأمر بإحضاره. فعادوا إلیه وأیقظوه وأعلموه بطلب الإصبهبذ له ۱۳-ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): شکسته‌رواق؛ س[۲]: نشست و روان (← شکسته رواق)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز **لن**، **لی**، پ، **لن**[۲]، آ، ب)؛ **بنداری**: فقام و رکب. فلما استوی علی ظهر فرسه وقع الطاق ۱۴-(ق[۲]: سالارشان) ۱۵-س (نیز پ، و، آ، ب): این ۱۶-ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، و، آ): سروپای؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، **لن**[۲]، ب) ۱۷-س: نه ازکاردیده بزرگان شنید (۱۷۶ب ـ ۱۷۹آ را انداخته و از ۱۷۶آ و ۱۷۹ب یک بیت ساخته است)؛ **لن** بیت‌های ۱۷۶-۱۷۸ را ندارد ۱۸-(ق[۲]، ل[۳]: اینت) ۱۹-(ب: کاینک شگفت ای) ۲۰-ل: اندیشه؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد ۲۱-ک، ل[۲]: نیز ؛ در ل حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۲۲-س[۲]: از ۲۳-ق: نامورکارجویان؛ ک (نیز ل[۳]، **لن**[۲]): کاردانان پیشین؛ (ق[۲]: راه پیکاردانان)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز **لن**، **لی**، پ، و، آ، ب)؛ س[۲] بیت‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ را ندارد ۲۴-(**لی**: سحرگاه) ۲۵-ق: جایش ۲۶-ل[۲]: می و ۲۷-ک: برو عود و عنبر همی بر ؛ س[۲]: بسی عود و عنبر بر آنجا؛ ق بیت‌های ۱۸۱ و ۱۸۲ راندارد؛ **بنداری** (۱۷۶-۱۸۱): فجاءوا به الی سرادق الإصبهبذ فأکرمه وتلقاه. وأخلوا له خرکاهة وأوقدوا له بالمندل الرطب نارا وأوسعوه إعظاما وإکبارا ۲۸-ل: سر برزد ؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۲۹-س[۲]: برآراست آنگاه ۳۰-ل: موبدی؛ ق (نیز **لی**، و، آ): موبد و ؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، ل[۳]، پ، **لن**[۲]، ب) ۳۱-س[۲]: بفرمود آن نامور پاک‌رای ۳۲-(پ: کرد)

یکی اسپِ تازی به[۱] زرّین[۲]ستام   کمر خواست با تیغِ[۳] زرّین[۴]نیام،
۱۸۵ به داراب دادند و پرسید[۵] ازوی[۶]   که ای شیردل‌مهترِ نامجوی[۷]،
چه مردی و بوم و نژادت[۸] کجاست؟   سَزد گر بگویی همه[۹] راهِ[۱۰] راست!
چو بشنید داراب، یکسر بگفت[۱۱]   گذشته همه[۱۲] برگشاد از نهفت[۱۳]،
برآنسان[۱۴] که آن زن برو[۱۵] کرد یاد   سَخُن‌ها همی‌گفت[۱۶] با رشنواد[۱۷]،
زِ صندوق و یاقوتِ[۱۸] بازوی خویش   زِ دینار و دیبا به[۱۹] پهلوی خویش،
۱۹۰ یکایک به سالارِ لشکر بگفت   زِ خواب و زِ آرام و خورد[۲۰] و نهفت[۲۱]
هم‌آنگه فرستاد کس رشنواد[۲۲]   فرستاده را[۲۳] گفت: برسان باد،
زنِ گازر و گازر و مُهره را   بیارید[۲۴]، بهرام و هم زهره را!
بگفت این و زآنجایگه برگرفت   از آن[۲۵] مرز[۲۶] تا روم[۲۷] لشکر گرفت!
سپهبَد طلایه به داراب داد   طلایه سِنان را به زَهر آب داد[۲۸]!
۱۹۵ بیامد طلایه همانگه زِ[۲۹] روم   وُ زین سو نگهبان این[۳۰] مرزوبوم،
زِ ناگه دو لشکر بهم[۳۱] بازخورد   برآمد همانگاه[۳۲] گردِ نبرد،

۱-**ل**: بازین و ؛ (**لن**: تازه اسبی به)؛ متن = **س-س**[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۲-**س**[۲] (نیز ق[۲]): سیمین ۳-ک: تیغ و ؛ (پ: زین؛ **لی**، و، آ: یکی تیغ هندی)؛ **ل** (نیز **لن**[۲]): کمندی و تیغی به؛ متن = **س**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، ب) ۴-ق (نیز **لن**، ب): سیمین؛ در **س**[۲] این بیت پس از بیت ۱۷۸ آمده است؛ **بنداری**: ولما أصبحوا من الغد وعزم الإصبهبذ علی الرکوب أمر وزیره فقدّم إلیه دست ثوب و فرسا بعدّة ذهب، ومنطقة وسیفا ۵-ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، و): داد و بپرسید؛ (**ل**[۳]: دادند پرسید) ۶-**ل**: زوی؛ متن = **س-س**[۲] (نیز **لن-ب**) ۷-**س**[۲]: نیکخوی؛ **س**، ق، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): مرد (ق: گرد) پرخاشجوی؛ متن = **ل** (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و) ۸-**ل**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ): تو و زاد و بومت (**ل**[۳]: زادبودت)؛ متن = **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، و، **لن**[۲]، آ، ب) ۹-(ق[۲]: به من؛ پ: مرا)؛ ق (نیز و، **لن**[۲]): نمایی به ما ۱۰-(**لی**، آ: راز) ۱۱-**س**[۲]: پیشش سخن ۱۲-**ل**، **س**[۲]: همی؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، ب) ۱۳-**س**[۲]: گفت سر تا به بن؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ): ز خواب (**لن**: خورد) و ز آرام و خورد (**لن**: خواب) و (**لی**، آ: رای؛ **لن**[۲]: جای) نهفت (**ل**[۲]، **لن** ۱۸۷ب - ۱۹۰آ را انداخته و از ۱۸۷آ و ۱۹۰ب یک بیت ساخته‌اند) ۱۴-(**لی**: بدانسان) ۱۵-(**لی**: بدو)؛ **س**[۲]: که گازر همی ۱۶-(**ل**[۳]: کرد) ۱۷-ک: رشتواد؛ (**لن**[۲]: رستواد) ۱۸-**ل**، **س**، ق (نیز **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، آ): یاقوت و ؛ (ق[۲]: تابوت و)؛ متن = ک، **س**[۲] (نیز **لی**، و، ب) ۱۹-**س**: دیباو ؛ **س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ): دیبای؛ ک (نیز و، ب): دیبا و دینار؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ) ۲۰-ق[۲]، و، ب: خفت؛ **لی**، آ: رای) ۲۱-**س**: که گردون چنین گشت بر من شگفت؛ ق، **ل**[۳]، **لن**[۲] این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۱۸۵-۱۹۰): وسأله عن أصله و مولده فأخبره داراب بقصة القصار و مبدأ أمره معه علی ما سمعه من مرضعته ۲۲-ک: رشتواد؛ (**لن**[۲]: رستواد) ۲۳-ک: فرستادهٔ ۲۴-(و: بیارند)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: جنگ رشنواد و داراب بالشکر روم؛ **بنداری**: فنفذ الإصبهبذ فی الحال فارسا لإحضار القصار وصاحبته مع الجوهرة التی کانت مشدودة علی عضد داراب إذ هو فی الصندوق ۲۵-(و: همه) ۲۶-(**لی**: رزم) ۲۷-(ق[۲]: روز) ۲۸-در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹-**ل**: هم‌آنگه طلایه بیامد ز ؛ **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): طلایه همی‌رفت نزدیک؛ **س**[۲]: بیامد همانگه طلایه ز ؛ متن = ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و؛ ← **ل**، **س**[۲]) ۳۰-(ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و: آن)؛ **ل**: نگهدار این؛ **س**، ک، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): وزان سو نگهدار آن (آ: این)؛ متن = ق، **س**[۲] ۳۱-ق: سپهدار شاهان بهم؛ **س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ): سپاه دو شاه این (**ل**[۳]: دو لشکر) بدان ۳۲-ک: به خرشید

همه یک به دیگر برآمیختند[۱]   چو رودِ روان خون همی‌ریختند،
چو داراب دید[۲] آن سپاهِ نبرد[۳]   به پیش اندرآمد بکردارِ گرد[۴]،
از آن[۵] لشکرِ روم چندان بکشت   که گفتی فلک[۶] تیغ دارد به مشت!
۲۰۰ همی‌رفت از آن[۷] گونه برسان شیر   نهنگی به چنگ[۸]، اژدَهایی به زیر،
چُنین تا به لشکرگه رومیان   همی‌تاخت برسانِ شیرِ ژیان[۹]،
زَمین شد زِ رومی[۱۰] چو دریای خون   جهانجوی را تیغ بُد[۱۱] رهنمون!
به پیروزی از رومیان[۱۲] گشت باز   بنزدیکِ سالارِ گردنفراز،
بسی آفرین یافت از[۱۳] رشنواد[۱۴]   که این لشکرِ شاه[۱۵] بی‌تو مباد!
۲۰۵ چو ما بازگردیم ازین[۱۶] رزم[۱۷] روم،   سپاه اندرآید به آبادبوم[۱۸]،
تو چندان نوازش بیابی[۱۹] زِ شاه   به[۲۰]اسپ‌وبه[۲۰]گنج[۲۱]وبه[۲۰]مُهر[۲۲]وکلاه!

همه شب همی[۲۳] لشکر آراستند   سِلیح[۲۴] سُواران بپیراستند،
چو خورشید[۲۵] برزد سر از تیره‌راغ[۲۶]   زَمین شد بکردارِ روشن[۲۷]چراغ،
بهم بازخورد آن[۲۸] دو باره[۲۹] سپاه   شد از گَرد خورشیدِ تابان[۳۰] سیاه!
۲۱۰ چو[۳۱] داراب[۳۲] پیش آمد و حمله برد،   عِنان را به اسپِ تگاور سپرد،

۱-(ق[۲]، **لن**[۲]: برآویختند)؛ **بنداری**: فجعل رشتواذ داراب مقدّم طلیعته ورکب و مضی فی طریقه فغافصهم طلائع الروم والتقوا وجرت بینهم وقعة عظیمة؛ **پ** بیتهای ۱۹۷ و ۱۹۸ راندارد ۲-(ق[۲]: دارا بدید) ۳-**س**[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ): بزرگ ۴-(**لی**، **لن**[۲]، آ: گرگ)؛ **س**[۲]: سپاه اندرآمد چو گرگ ۵-(ب: وزان) ۶-س، ک، ل[۲] (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): جهان؛ (و: همی)؛ متن = **ل**، ق، **س**[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۷-**ل**، ق: زان؛ (ق[۲]، **لی**، آ: ازین)؛ **س**[۲]: تاخت زان؛ (پ: کوفت زین)؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب) ۸-**س**[۲] (نیز پ): دست ۹-**لی**، آ این بیت را ندارند ۱۰-(پ: ز رومی زمین) ۱۱-**ل**: با تیغ شد؛ (**ل**[۳]: جهان شد بر آن تیغ او)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، پ ـ ب)؛ **بنداری**: فقتل داراب منهم خلقا کثیرا و هزمهم و رکب أکتافهم، وتبعهم أعناقهم الی قرب معسکر العدوّ ۱۲-(پ: دشمنان) ۱۳-**س**[۲]: کرد بر ۱۴-ک: رشتواد؛ (**لن**[۲]: رستواد) ۱۵-**س**: روم ۱۶-**ل** (نیز پ): زین ۱۷-ق (نیز **لن**، و): مرز ۱۸-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، آ، ب): بدان (پ: بدین؛ آ: از آن) مرز و بوم؛ متن = **ل**، **س**، ق، ک (نیز **لن**، و) ۱۹-(**لن**[۲]: بیابی نوازش فراوان) ۲۰-**ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـپ، **لن**[۲]، آ): ز؛ متن = (و، ب) ۲۱-**ل**: مهر؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـب) ۲۲-**ل**: تیغ؛ (ق[۲]، **لی**، آ: تخت)؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]ـ**لن**[۲]، ب)؛ **بنداری**: ورجع الی الإصبهبذ مظفرا فشکره وأثنی علیه ودعا له وقال: لاخلت عساکر الملکة منک، ولا زالت مشدودة الأزربک ۲۳-ک: همه ۲۴-**س**، **س**[۲] (نیز **لی**، پ): سلاح؛ **بنداری**: ولما دخل اللیل أخذ الإصبهبذ فی تهیئة أسباب الحرب، وداموا طول لیلهم فی الإعداد والاستعداد للقاء العدوّ من الغد ۲۵-ک: خرشید ۲۶-**ل**[۲]، **س**[۲]: زاغ؛ ق: پرّ زاغ؛ متن = **ل**، **س**، ک (نیز **لن**ـب) ۲۷-ک: زرّین؛ (**ل**[۳]: خندان)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همانگه سپاه آمد از رومیان   همه جنگ را تنگ بسته میان

۲۸-**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ): این ۲۹-(**لی**، و، آ: دو رویه؛ ق[۲]: بازخوردند هر دو) ۳۰-ک: زمین شد زگرد سوارن ۳۱-**س**[۲]: که ۳۲-(پ: دارا به)

به پیشِ صفِ رومیان کس نماند! ‌ ‌ ‌ زِ گُردانِ شمشیرزن بس نماند[1]!

به قلبِ سپاه اندرآمد چو[2] گرگ ‌ ‌ ‌ پراگنده گشت[3] آن سپاهِ بزرگ!

وُ زآنجایگه شد سُوی میمنه[4] ‌ ‌ ‌ بیاورد[5] چندی[6] سِلیح[7] و بُنه[8]،

همه لشکرِ روم برهم درید[9]! ‌ ‌ ‌ کسی از یلان خویشتن را ندید[10]!

۲۱۵ دِلیرانِ[11] ایران بکردارِ شیر ‌ ‌ ‌ همی‌تاختند از پس اندر[12] دِلیر،

بکشتند چندان زِ رومی‌سپاه ‌ ‌ ‌ که گِل شد زِ خون[13] خاکِ آوردگاه!

چهل جاثِلیق از دِلیران بکشت ‌ ‌ ‌ بیامد صلیبی گرفته[14] به مشت

چو زو[15] رشنواد[16] آن[17] شِگِفتی بدید ‌ ‌ ‌ زِ شادی دلِ پهلوان بردمید[18]!

برو[19] آفرین کرد و چندی ستود[20] ‌ ‌ ‌ برآن[21] آفرین مهربانی فزود[22]!

۲۲۰ شب آمد، جهان قیرگون شد به رنگ ‌ ‌ ‌ همه[23] بازگشتند یکسر[24] زِ جنگ

سپهبَد به لشکرگه رومیان ‌ ‌ ‌ برآسود و بگشاد بند از[25] میان

ببخشید در شب بسی خواسته ‌ ‌ ‌ شد از خواسته لشکر آراسته

فرستاد نزدیکِ داراب کس ‌ ‌ ‌ که ای شیرِ[26] دل‌مردِ فریادرس،

نگه کن کنون[27] تا پسندِ تو چیست؟ ‌ ‌ ‌ وُ زین خواسته[28] سودمندِ تو چیست؟

۱-در **س** پس از این بیت، بیت ۲۱۵ آمده است؛ **بنداری:** ولما اصطبحوا اصطف الجمعان، و تقدّم داراب الصفوف، ووقع فی جیوش الروم کالذئب الغارث فی سائمة الغنم، واللیث الثائر فی سائبة النعم؛ در **و** بیت‌های ۲۱۱-۲۱۴ درهم ریخته‌اند: ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۱۳ **۲**-ک: اندرآمد بکردار **۳**-ک، **ل**[2] (نیز **لن-ب**): کرد؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[2]؛ در **س** بجای این بیت آمده است:

به قلب سپاه آمد و حمله برد ‌ ‌ ‌ بیفکند از رومیان چند گرد

پراکنده کرد آن سپاه بزرگ ‌ ‌ ‌ دلیران ایران بکردار گرگ

۴-س[2]: میسره **۵**-ک: باورد **۶-س**، ک، **ل**[2] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[2]، آ): جنگی؛ (**و**: از آنجا)؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **پ**، **ب**) **۷-س**، **ک** (نیز **لی**، **لن**[2]): سلاح؛ (**و**، **ب**: سپاه) **۸-س**[2]: سره **۹**-(**ب**: درهم درید؛ **لن**[2]: رومیان بردرید؛ **و**: صف لشکر رومیان بردرید) **۱۰**-(**پ**: کسی نیز از خویشتن کس ندید؛ **و**: به یک زخم زد بر زمین هر که دید)؛ **لن**، **ل**[3] بیت‌های ۲۱۴ و ۲۱۵ را ندارند **۱۱-س**: سواران **۱۲-س**[2] (نیز **و**، **لن**[2]): او ؛ در **س** این بیت پس از بیت ۲۱۱ آمده است **۱۳-س**، ک، **ل**[2] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[2]، آ، **ب**): که آغشته شد؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **پ**، **و**) **بنداری** (۲۱۲-۲۱۶): فقلب القلب و فرّق شملَ المیمنة والمیسرة و معه الآساد الایرانیة یقدمهم و هم خلفه بالعمد الحاطمة والدبابیس القاصمة. فغلبت الروم ونکصوا علی أعقابهم، وصواعق السیوف تنحط علی رقابهم **۱۴-س**: گرفته صلیبی؛ **بنداری:** فقتل داراب منهم أربعین جاثلیقا. وثنی عنانه و بیده صلیبهم **۱۵-س**[2]: ز وی **۱۶**-ک: رشتواد؛ (**لن**[2]: رستواد)؛ **س**: چو سالارشاه **۱۷-س**[2] (نیز **لن**، **لی**، آ، **ب**): این **۱۸-س**[2] (نیز **ل**[3]): بردرید؛ (**پ**: برپرید) **۱۹**-(**لی**: بدو) **۲۰**-(**ل**[3]: شنود) **۲۱**-(**لی**: بدان) **۲۲-ل**، **ل**[2] (نیز **لن**، **لی**، آ، **ب**): نمود؛ **س**، ک: آفرین برفزود؛ **ق**، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **و**): مردمی‌ها (**ل**[3]: مرد مهمان) فزود؛ متن = (**پ**، **لن**[2]) **۲۳-ل**: همی ؛ (**پ**: همان)؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-ل**[3]، **و-ب**) **۲۴**-(**ب**: لشکر) **۲۵-ل**: <از>؛ **س**[2]: گردی؛ متن = **س**، **ق**، ک، **ل**[2] (نیز **لن-ب**) **۲۶-س**[2]: تیره **۲۷-س**: ازین **۲۸**-(**ل**[3]: چیزها)

۲۲۵ نگهدار[۱] چیزی که رای آیدت[۲]!   ببخش آنچ[۳] دل رهنمای آیدت[۲]!

هرآنچ آن پسندت نیاید[۴] ببخش!   تو نامی‌تری از خداوندِرخش!

چو آن دید[۵] داراب، شد شادکام[۶]   یکی نیزه برداشت از بهرِ نام،

فرستاد دیگر سوی[۷] رشنواد[۸]   بدو گفت: پیروز[۹] بادی[۱۰] و شادا!

چو از باختر تیره شد رویِ[۱۱] مهر،   بپوشید دیبایِ مُشکین[۱۲] سپهر،

۲۳۰ همان پاسی از[۱۳] تیره‌شب درگذشت[۱۴]،   طلایه پراگند[۱۵] بر گِردِ[۱۶] دشت،

عَوِ[۱۷] پاسبان خاست چون[۱۸] زلزله[۱۹]   همی‌شد چو آوازِ شیرِ[۲۰] یَله،

چو زرّین‌سپر برگرفت آفتاب   سرِ جنگجویان برآمد[۲۱] زِ خواب،

ببستند گردانِ ایران میان   همی‌تاختند از پسِ[۲۲] رومیان[۲۳]،

به[۲۴] شمشیرِ تیز[۲۵] آتش افروختند   همه شهرها را[۲۶] همی‌سوختند،

۲۳۵ زِ روم و زِ رومی برانگیخت گردا   کس[۲۷] از بوم‌وبر[۲۸] یاد هرگز[۲۹] نکرد[۳۰]!

خروشی به زاری برآمد[۳۱] زِ روم   که[۳۲] بگذاشتند آن دلارام[۳۳] بوم

به قیصر پُر از کین جهان تنگ شد!   رخِ نامدارانْش بی‌رنگ شد!

فرستاده آمد برِ رشنواد[۳۴]   که گر دادگر سر نپیچد[۳۵] زِ داد[۳۶]،

۱-(ل۳: نگه کرد) ۲-(ل۳: آیدش) ۳-ق: آنک؛ ک (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): آنچه؛ (ل۳، پ، لن۲: آنکه)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن) ۴-ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): پسند تو ناید (ل۲، لن۲: باید)؛ س۲: هرآنچت نباشد پسند آن؛ (لی، آ: هر آنچه از پسند تو آید (آ: ناید)؛ ب: هر آنکو پسند تو ناید)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۵-ق (نیز ق۲، ل۳، پ): چو بشنید ۶-س: چو داراب دید آن دل و رای و کام ۷-(ل۳: دگر هم فرستاد زی) ۸-ک: رشتواد (لن۲: رستواد) ۹-ل۲: فیروز ۱۰-س۲ (نیز لن): باشی؛ بنداری (۲۱۸-۲۲۸): ولما أتی الإصبهبذ شکره و شکر سعیه، وحکمه فی جمیع الغنائم لیستصفی لنفسه مایرید، ویفرّق علی الجیش ما یرید ۱۱-ق (نیز ل۳، و: پشت؛ ق۲: دیده شد پشت) ۱۲-ل۲ (نیز و، لن۲، ب): مشکی؛ س۲ (نیز ل۳): رومی؛ در ق این بیت پس از بیت ۲۳۷ آمده است ۱۳-س، ک (نیز و): چو یک پاس از؛ ق: چو از تاختن؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۴-س۲ (نیز ق۲، ل۳): پاس تیره‌شب اندرگذشت ۱۵-ک: برافکند ۱۶-(لن۲: کوه و) ۱۷-ق (نیز ق۲، لی، ب): غو ۱۸-ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳): پاسبانان چو (س۲: با؛ ق۲: نو؛ ل۳: بُدو) ۱۹-(لن: ولوله) ۲۰-س۲: شیر از؛ (ل۳: آوای شیران؛ و: بکردار شیر) ۲۱-(لن: درآمد؛ لن۲: برآید) ۲۲-(لی، آ: بر) ۲۳-(و: به پیش اندرون اختر کاویان) ۲۴-س، ک (نیز ق۲): ز ۲۵-س۲: و تیر ۲۶-س: شهر یکسر؛ س۲ (نیز ل۳، پ): شهرهاشان؛ (ق۲: همان شهرهاشان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۲۷-(لی، آ: که) ۲۸-ل: بوم‌بر ۲۹-ل: دیگر؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن-ب) ۳۰-س۲: بسی بوم ویران آبادکرد ۳۱-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ-ب): برآمد خروشی به زاری؛ ک: برآمد به زاری؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۳۲-ق (نیز ق۲، ل۳): چو ۳۳-س، ک: همه مرزو؛ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): دلارای؛ (لی، آ: تاریک شد آن دلارای)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، ب)؛ بنداری (۲۲۹-۲۳۶): ثم رکب الإصبهبذ و توغل بعساکره بلاد الروم فجاسوا خلالها و دوّخوا أقطارها ۳۴-ک: رشنواد؛ (لن۲: رستواد) ۳۵-ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): بپیچد؛ در ک، و، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۶-س۲: که خود را دگر باش و برگرد شاد

شدند[1] آنک[2] جنگی بُد، از جنگ سیر[3]! — سرِ بختِ[4] روم اندرآمد به زیر!

۲۴۰ اگر[5] باژ خواهی تو[6] فرمان کنیم! — به نوّی[7] یکی باز[8] پیمان کنیم!

فرستاد قیصر زِ هر گونه چیز — ابا بردهها بدره[9] بسیار نیز

سپهبَد پذیرفت[10] ازو[11] آنچ[12] بود — زِ دینار و از[13] گوهر نابسود

وُ زآن[14] جایگه بازگشتند شاد — پسندیده[15] داراب با رشنواد[16]

به منزل[17] بدان[18] طاقِ ویران[19] رسید — که داراب را اندرو[20] خفته دید،

۲۴۵ زنِ[21] گازر و شوی و گوهر[22] بهم — شده هر دو[23] از بیمِ[24] خواری[25] دُژم،

ازآن کس[26] کهشان خواند[27] از جای خویش — به یزدان پناهید و رفتند[28] پیش

چو دید آن زن و شوی را[29] رشنواد[30] — زِ هر گونه پرسید و کردند یاد[31]،

بگفتند با او سَخُن هرچ[32] بود — زِ صندوق[33] و از[34] گوهرِ نابسود،

زِ رنج و زِ پروردنِ شیرخوار — زِ تیمار و از[35] گردشِ روزگار

۲۵۰ چُنین گفت با شوی و زن[36] رشنواد[37] — که پیروز باشید و همواره شاد[38]،

۱-(پ: شدست) ۲-س[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]، آ): آنکه ۳-(لن[2]: شیر) ۴-(لن[2]: تخت) ۵-ل: که گر؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۶-ل: خواهست؛ ق، س[2] (نیز پ): خواهید؛ (ق[2]: خواهند)؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷-همهٔ دستنویسها: نویی ۸-(لی، آ، ب: تازه) ۹-س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، ب): بدرهها برده؛ (لی، آ: هدیهها بدره؛ ل[3]: یاره و برده؛ لن[2]: بدره و برده)؛ ق: همان اسب و هم بدره؛ متن = ل، ک ۱۰-ق (نیز ق[2]): بپذرفت ۱۱-ل: زو؛ س، ک، ل[2] (نیز لی): از آن؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]-ب) ۱۲-س (نیز لن): هرچ؛ ق، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب): هرچه؛ (پ: آنچه)؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]) ۱۳-ل، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]): وز؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب)؛ **بنداری** (۲۳۷-۲۴۲): حتی اضطرّ قیصر الی التزام الخراج فصالحهم علی مال حمل الیهم وهدایا کثیرة أحضرها لدیهم ۱۴-ق، س[2]: از آن ۱۵-ک: گرانمایه ۱۶-(لن[2]: رستواد) ۱۷-(و: به ره در) ۱۸-ل: بران؛ متن = س-س[2] (نیز لن-ب) ۱۹-ک، ل[2]: بیران؛ (ل[3]: ایران) ۲۰-(ق[2]: اندر آن؛ و: اندرون) ۲۱-(لن: زن و) ۲۲-ق، س[2]: هر دو ۲۳-(و: یک) ۲۴-(لن[2]: بهر؛ آ: بیم و) ۲۵-س[2]: گوهر؛ ق[2] این بیت را ندارد ۲۶-ل (نیز ل[3]، پ، و): هم آنکس؛ س[2]: همانگه؛ متن = س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]، آ، ب) ۲۷-(پ: که میخواند) ۲۸-س[2]: چون رفت؛ ق، ق[2] این بیت را ندارند ۲۹-س: چنین گفت با شوی و زن (= ۲۵۵آ)؛ (ق[2]: زن گازر و شوی را) ۳۰-ک: رشتواد؛ (لن[2]: رستواد) ۳۱-س (نیز لن، لن[2]): که پیروز باشید و همواره (س: باشید هموار و) شاد (= ۲۵۵ب)؛ (لی، آ: که همواره پیروز بودند و شاد)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و، ب) ۳۲-س-س[2] (نیز لن-ب): هر چه؛ متن = ل ۳۳-س: ز دینار ۳۴-ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و، لن[2]): وز؛ متن = س، ک (نیز ق[2]، لی، آ، ب) ۳۵-ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]): وز؛ متن = س، ک (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب)؛ **بنداری** (۲۴۳-۲۴۹): فقفل الإصبهبذ و معه داراب آخذین فی طریقهم الأول. فلما وصلا الی مکان الطاق المذکور صادفا القصار وزوجته مقبلین ومعهما الجوهرة. فاستخبرهما الإصبهبذ عن حال داراب فسردا علیه خبره من أوّل یوم وجد الصندوق الی أن انتهی ۳۶-س: بدیشان چنین گفت پس ۳۷-ک: رشتواد؛ (لن[2]: رستواد) ۳۸-ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]): باشید همواره شاد؛ (پ، ب: باشید هموار و شاد)؛ س: که باشید ازین کار و کردار شاد؛ ک (نیز لی، و، آ): که همواره پیروز باشید (لی، آ: بادید) و شاد؛ (لن: ز هر گونه پرسید و کردند یاد = ۲۴۷ب)؛ متن = ل[2] (نیز لن[2])؛ س[2] این بیت را ندارد

که کس در[1] جهان این شِگِفتی[2] ندید   نه از موبدِ پیر هرگز[3] شنید!
هم اندر زمان مردِ پاکیزه‌رای[4]   یکی نامه بنبشت[5] نزدِ[6] همای[7]،
زِ داراب[8] و از آب و از خوابگاه[9]   هم از[10] جنگِ او اندر آن رزمگاه[11]،
وُ زآن کو به اسپ اندرآورد پای   هم ازباد[12] طاق[13] اندرآمد زِ جای،
۲۵۵ وُ زآواز[14] کامد مرو را[15] به گوش   زِ[16] تنگی[17] که شد رشنواد[18] ازخروش،
زِ گازر[19] سَخُن هرچ[20] بشنید[21] نیز   زِ صندوق و از[22] کودکِ[23] خرد و چیز[24]،
به نامه درون[25] سربسر[26] کرد یاد[27]   نوندی برافگند برسانِ باد[28]،
همان سرخ‌گوهر بدو داد و گفت   که با باد باید که گردی تو جفت[29]!

گفتار اندر بازشناختنِ همای فرزندِ خود را داراب[30]

فرسته چو باد اندرآمد[31] زِ جای   بیاورد یاقوت[32] نزدِ همای

۱-ک: کس اندر؛ س۲: چو کس در ۲-(ل۳: این شگفتی به گیتی) ۳-س: کاردیده؛ ک: سالخورده؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ-ب): موبدان (ق: موبدی) نیز هرگز؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری: فبشرهما بالخیر و وعدهما بالغنی والأمان من الفقر ۴-ک: او بنزد همای ۵-ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-س۲: سوی؛ س: فرستاد نامه بنزد ۷-ک: با داد و رای ۸-(ق۲: دارا) ۹-ل (نیز لن۲): وز خواب و آرامگاه (پساوند ندارند)؛ ل۲ (نیز ل۳، پ): وزآب وز خوابگاه (ل۲، ل۳ پساوند ندارند)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب؛ جز ک پساوند ندارند) ۱۰-س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): همان؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۱-(پ: او نیز با رزمخواه)؛ ک: ز جنگی که او کرده بد با سپاه؛ س۲: وزان جنگ او را بدان رزمگاه؛ ق بیتهای ۲۵۳-۲۵۵ را ندارد ۱۲-ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): همانگاه؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۳-(پ: کو) ۱۴-ل (نیز ل۳، پ، و، ب): از آواز؛ س۲ (نیز ق۲): ز آواز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، آ) ۱۵-س۲: کو را نیامد ۱۶-ک: به ۱۷-س (نیز لن، ق۲، ل۳، و): ننگی؛ ل۲ (نیز لن۲): نیکی؛ در ل، آ حرفهای یکم و دوم و در ک، س۲، ب حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = (پ) ۱۸-(لن۲: شنید رستواد) ۱۹-س (نیز لن۲): کار (← گازر)؛ ق: کارو (← گازر)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۲۰-س-س۲ (نیز ق۲، لی، پ-ب): هر چه؛ (ل۳: آنچه)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱-س۲: پرسید ۲۲-ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): وز؛ متن = س (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۲۳-ق: گوهرو ۲۴-(لی: نیز؛ پ: و گوهر ز هرگونه چیز) ۲۵-س: همه؛ ک: در آن نامه او ۲۶-(لی، آ: سخن را سراسر همی) ۲۷-ل (نیز ل۳): یادکرد؛ متن = س-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب) ۲۸-(ل۳: گرد)؛ ل: برون کرد آنگه هیونی چو گرد؛ س۲: شنیده بگفت از لب رشنواد (= ۲۵۹ب)؛ (لن۲: برافکند پوینده‌مردی چو باد)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-ل: که با آب داراب بودی نهفت؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب)؛ **بنداری** (۲۵۲-۲۵۸): ثم کتب الإصبهبذ کتاب الفتح الی الملکة، وذکر فیه أحوال داراب و ما شاهد من عجائب حاله، و ماسمع من الهاتف بالطاق المنهار، ثم ما حدّثه به القصار و زوجته، ووصف آثار نکایاته فی العدوّ فی غزوته تلک. وختم الکتاب و نفذه مع تلک الجوهرة الی الملکة ۳۰-س (چند بیت پایین‌تر): بازشناختن همای چهر فرزند خود را داراب؛ ق: نامهٔ رشنواد به همای و نمودن حال داراب و آواز طاق و آگهی دادن از گفتار گازر و فرستادن مهره نزد همای؛ ک: بازشناختن همای فرزند را داراب؛ ل۲: شناختن همای فرزند خود را داراب؛ ل، س۲ سرنویس ندارند ۳۱-ل: فرستاده تازان بیامد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): فرستاده چون باد آمد؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳۲-س۲: نامه به

۲۶۰ به شاهِ جهاندار[۱] نامه بداد	شنیده بگفت از لبِ رشنواد[۲]
چو آن نامه برخواند و گوهر بدید[۳]	سرشکش زِ مژگان به رخ برچکید:
بدانست کان روز کامد به دشت،	بفرمود تا پیشْ لشکر گذشت[۴]،
بدید آن جوانی که بُد[۵] فرّومند[۶]،	به رخ چون بهار و به بالا بلند،
نبوده‌ست جز[۷] پاک‌فرزندِ اوی[۸]	گرانمایه‌شاخِ بَرومند اوی[۸]!
۲۶۵ فرستاده را گفت گریان[۹] همای	که آمد جَهان را یکی کدخدای!
نبود ایچ از[۱۰] اندیشه مغزم تهی	پُراندیشه[۱۱] بودم زِ شاهنشهی،
زِ دادارِ[۱۲] گیهان دلم پُرهراس	کجا گشته بودم ازو[۱۳] ناسپاس،
وُ زآن[۱۴] نیز کان بی‌گنه را که یافت[۱۵]؟	کسی یافت؟گر[۱۶] سویِ[۱۷] دریا[۱۸] شتافت؟
که یزدان پسر داد و[۱۹] نشناختم[۲۰]،	به آبِ[۲۱] فرات اندرانداختم،
۲۷۰ به بازوش بربستم این[۲۲] هم[۲۳]گهر[۲۴]،	پسر خوار شد، چون بمردش[۲۵] پدر!
کنون ایزد او را[۲۶] به من بازداد	به پیروزنام و[۲۷] پیِ[۲۸] رشنواد[۲۹]!
زِ دینار گنجی[۳۰] فروریختند	می و[۳۱] مُشک و گوهر[۳۲] برآمیختند،
ببخشید بر هرک[۳۳] بودش نیاز	دگر هفته گنجِ[۳۴] درم[۳۵] کرد باز[۳۶]،

۱- **س**: سخن‌ها بدو گفت و ؛ **ک**: برو آفرین کرد و ؛ (**لی، آ**: سخن سربسر گفت و)؛متن = **ل، ق، ل۲**(نیز هفت دستنویس دیگر) ۲-(**لن۲**: رستواد) ۳-**ل** (نیز **لن۲**): یاقوت دید؛ متن = **س-س۲**(نیز **لن-و، آ، ب**) ۴-**ق، س۲**(نیز **پ**): پیش او برگذشت؛ (**و**: همی پیش او عرض لشکر گذشت)؛ **ک** بیت‌های ۲۶۲-۲۶۴ را ندارد ۵-**ق**: جوان راکه بد؛ **س۲**: جوان گو ؛ (**ق۲**: جوان راگو ؛ **پ**: آنکه خواندش گو) ۶-**ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، و، ب**): فرّمند؛ (**لن۲**: فرّه‌مند)؛ متن = (**ل۳، آ**) ۷-(**ق۲**: نبود آن بجز) ۸-**ل، ق** (نیز **ق۲، ل۳**): او ؛ **س۲**: من ؛ متن = (**پ، و، لن۲**)؛ **س، ک، ل۲، لن، لی، آ، ب** این بیت را ندارند ۹-**س۲**: فرّخ ۱۰-**ل، ق** (نیز **لی**): ز ؛ **س۲**: نبودست ز ۱۱-**ل، ق، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، و، لن۲**): پر از درد؛ متن = **س، ک، ل۲**(نیز **لن، لی، آ، ب**) ۱۲-**س، ک، ل۲** (نیز **لن، لی، و، آ، ب**): دارای؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، پ، لن۲**) ۱۳-(**پ، و**: بدو ؛ **ب**: از آن)؛ **س۲**: که برگشته بودم از آن؛ (**لی، آ**: کجا بسته بودم درو)؛ متن = **ل-ل۲**(نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲**) ۱۴-**ق، س۲**(نیز **ق۲، پ**): همان ۱۵-**س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، ب**) بیافت؛ **س۲**: نیافت؛ (**لی**: کانی که بی را بتافت (!)؛ **آ**: کان نیک‌پی را بیافت)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، پ، و، لن۲**) ۱۶-**ق** (نیز **پ، و**): یا؛ (**ق۲**: ار ؛ **ل۳**: تا؛ **لن۲**: کو)؛ **س، ک، ل۲** (نیز **لن، لی، آ، ب**): کسی یا (**لن، لی، آ**: تا) چنان؛ **س۲**: کسی یافت و پس؛ متن = **ل** ۱۷-(**لی، آ**: روی) ۱۸-**س۲**: فرمان ۱۹-**س** (نیز **لن-ب**): <و>؛ متن = **ل، ق، ک، ل۲، س۲** ۲۰-(**لی**: بنداختم) ۲۱-**ک** (نیز **لن۲**): رود ۲۲-**ل۲**: آن ۲۳-**ل** (نیز **لن۲**): یک؛ **س۲**: هر ؛ (**و**: نو)؛ متن = **س، ق، ک، ل۲**(نیز **لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب**) ۲۴-(**پ**: ز شاهی نهان خواست کشتن پسر) ۲۵-**ل، س، ک، ل۲** (نیز **لن، لی، و، آ، ب**): بمیرد؛ (**پ**: نماندش)؛ متن = **ق، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲**)؛ **بنداری** (۲۵۹-۲۷۰): فلما أتاها الکتاب و وقفت علی ما فیه و رأت الجوهرة فاضت عینها بالدموع، واستعرت نار الشفقة منها بین الضلوع، وعلمت أن ذلک الشاب الذی أخذ بقلبها یوم العرض لم یکن إلا ولدها ۲۶-**ق، س۲**(نیز **ق۲، ل۳**): پاک‌یزدان ۲۷-(**لی، ل۳**: <و> ؛ **ق۲**: نامم)؛ **س۲**: به پیروزی و نام ۲۸-(**و**: نامور) ۲۹-(**لن۲**: رستواد) ۳۰-**ق**: چو دینار وزر را ۳۱-**ک**: برو ۳۲-**س، ک** (نیز **لی، ل۳، آ**): عنبر ؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب**) ۳۳-**س-س۲** (نیز **لن-و، آ، ب**): هر که؛ (**لن۲**: هر چه)؛ متن = **ل** ۳۴-**ک**: گنج و ۳۵-**س۲**: دگر ۳۶-(**پ، و، لن۲**: ساز)

به جایی که دانست کاتشکده‌ست[1] ... وُگر زَند و[2] اُستا و جشن[3] سَده‌ست[4]،

۲۷۵ ببخشید گنجی[5] برین[6] گونه نیز ... به هر کشوری برپراگند[7] چیز[8]

به روزِ دهم[9] بامدادِ پگاه ... سپهبَد بیامد بنزدیکِ شاه،

بزرگان و داراب با او بهم ... کسی را نگفتند از[10] بیش‌وکم،

زِ درگاه پرده فروهشت[11] شاه ... به یک[12] هفته کس را ندادند راه[13]،

جهاندار زرّین یکی تخت کرد ... دو[14] کرسی[15] زِ پیروزه و لاژورد[16]،

۲۸۰ یکی تاجِ پُرگوهرِ شاهوار ... دو یاره[17]، یکی طوقِ گوهرنگار[18]،

یکی[19] جامه‌ی خسروانی به زر ... درو[20] بافته چند گونه گهر،

نشسته ستاره‌شُمَر پیشِ شاه ... زِ[21] اختر همی‌کرد روزی نگاه[22]،

به شهریورِ بهمن[23] از بامداد[24] ... جهاندار داراب[25] را بار[26] داد،

یکی جامْ پُر سرخ‌یاقوت کرد ... یکی دیگری پُر زِ یاقوتِ زرد[27]،

۲۸۵ چو آمد بنزدیکِ ایوان فراز ... همای[28] آمد از دور و بردش[29] نماز،

برافشاند آن گوهرِ شاهوار ... فروریخت از دیده خون بر[30] کنار،

مرو را گرفتش در[31] آغوش تنگ ... ببوسید[32] و بپسود[33] رویش به چنگ،

۱- س[2]: آتشکده؛ (ل[3]: آتشکده‌ست) ۲- ل: <و> ۳- ل[2]: جشن و ۴- س[2]: سده؛ (لی: شدست؛ ب: شده‌ست) ۵- (ب: لختی) ۶- (لی: بدین) ۷- س: در پراکند؛ ک: بر برافکند ۸- ک: نیز؛ **بنداری** (۲۷۱-۲۷۵): فحمدت اللّه تعالی وشکرته حین ردّ علیها ولدها و قرة عینها ففرّقت کنزا من الکنوز علی الفقراء و المساکین و سائر الناس أجمعین، ونفذت جملة الی بیوت النار و من بها من الهرابذة و الموابذة ۹- (لن: برون شدهم از) ۱۰- ک، ل[2] (نیز ق[2]): ازین؛ س[2]: از آن؛ (ب: نیفکند ازین) ۱۱- ل: کرد؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۲- (لی، آ: بدان؛ و، لن[2]: یکی) ۱۳- (ل[3]: از اختر همی‌کرد روزی نگاه = ۲۸۲ب)؛ **بنداری**: ثم وصل الإصبهبذ بعد عشرة أیام و معه داراب والأمراء والأکابر. فأخّرت الإذن لهم فی الدخول إلیها مقدار أسبوع ۱۴- (ق[2]: سه) ۱۵- ق: سراسر ۱۶- س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]): لاجورد؛ (لی، آ: پیروزهٔ لاجورد؛ ب: زبر زیور ولاجورد)؛ متن = ل (نیز ل[3]، پ، و، لن[2]) ۱۷- ک (نیز ل[3]): باره ۱۸- (و: باگوشوار) ۱۹- ل: همه؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۰- (ق[2]، ل[3]، پ، و، ب: برو)؛ **بنداری**: فأمرت أن یعمل لداراب تخت من الذهب، وکرسیان من الفیروزج واللازورد، و تاج مرصع بالجواهر الشاهیة، وطوق و سواران، وثوب منسوج بالذهب و الجوهر ۲۱- ق: از ۲۲- (ل[3]: یکی هفته کس را ندادند راه= ۲۷۸ب)؛ **بنداری**: وأمرت المنجمین باختیار یوم مبارک للإذن ۲۳- س (نیز لی، آ): و بهمن؛ ق: به ماه اندرون بهمن؛ ل[2]: بشد پور بهمن؛ (لن[2]: به شهریر بهمن هم)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، ب) ۲۴- (ل[3]: به هشتم روان پور بهمن نژاد) ۲۵- (و: به نیک‌اختری پور) ۲۶- (ق[2]: داد) ۲۷- ل (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و): یکی دیگری پر (ل[3]: یکی پر ز درّ و؛ پ: یکی نیز دیگر؛ و: دو جام دگر پر) ز یاقوت زرد (ق[2]: کرد)؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، لن[2]، آ، ب): دگر جام پر کرد از زرّ زرد؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۸- (لن[2]: همی) ۲۹- (ل[3]: آمد و برد پیشش) ۳۰- ل[2]: در؛ **بنداری**: ثم إنها أذنت فلما دخل داراب تلقته ومعها جام مملوء من الیاقوت، وجام مملوء من الزبرجد فنشرتهما علیه ۳۱- ل، ق (نیز ق[2]، پ، لن[2]): پسر (ق، ق[2]، پ: جوان) راگرفت اندر؛ س، ک (نیز و، ب): بیامد (و: همانگه؛ ب: سر او را)گرنتش در؛ متن = ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، آ) ۳۲- س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): بپرسید ۳۳- س (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ): بسترد؛ متن = ل، ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز و، ب): ببوسید و بپسود (← بپرسید و بسترد؟)

بیاورد و بر تختِ زرّین نشاند | دو[۱] چشمش زِ[۲] دیدارِ او خیره ماند[۳]!
چو داراب بر تختِ زرّین[۴] نشست | همای[۵] آمد و تاجِ شاهی[۶] به دست،
۲۹۰ ببوسید و[۷] بر تارَک[۸] او نهاد | جهان را به دیهیم او مژده داد[۹]!
چُن از[۱۰] تاجْ دارا[۱۱] فروزش گرفت | همای[۱۲] اندر آن کار[۱۳] پوزش گرفت:
به داراب گفت: آنچ[۱۴] اندرگذشت[۱۵] | چُنان دان که بر ما[۱۶] همه[۱۷] باد گشت،
جوانی و گنج آمد و[۱۸] رایِ زن | پدر مرده و شاه[۱۹] بی رای‌زن،
اگر بد کند، زو مگیر آن به دست | که جز تخت هرگز[۲۰] مبادت[۲۱] نشست!
۲۹۵ چُنین داد پاسخ به مادر جوان | که تو هستی از[۲۲] گوهرِ پهلَوان،
نباشد شِگِفت ار دل آید[۲۳] به جوش | به یک بد تو چندین چه داری[۲۴] خروش؟!
جهان‌آفرین از تو خشنود باد! | دلِ بدسگالانْت پُردود[۲۵] باد!
زِ من یادگاری بود[۲۶] این سَخُن | که هرگز نگردد زِ دفتر[۲۷] کَهُن!
برو[۲۸] آفرین کرد فرّخ‌همای | که تا جای[۲۹] باشد تو بادی[۳۰] به جای!
۳۰۰ بفرمود تا موبدِ موبدان | بخواند زِ هر کشوری بخردان،

۱-(ب: که) ۲-(پ: به) ۳-(ل۳: جهان را به دیهیم او مژده داد= ۲۹۰ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری:** وضمته الی صدرها، و قبلت عینه، و مسحت بیدها وجهه، وأخذت بیده وأجلسته علی التخت ۴-ل (نیز ل۳، و): شاهی؛ متن = س-س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵-ل: هما ۶-س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): زرّین؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۷-ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بیاورد و؛ ق: بیاورد؛ متن = س، ک (نیز لی، آ؛ ← **بنداری**) ۸-ک: پس بر سر ۹-(لن: کرد شاد)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری:** ثم جاءت بالتاج الکیانی و قبلته و وضعته علی رأسه،و بشرت الناس بسلطنته ۱۰-ل: جهان؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): چو از؛ (و: چو آن)؛ متن = س۲ ۱۱-(لی: داری)؛ ق (نیز ق۲، ل۳، پ): چو دارا ز تاج آن (ق۲: تخت آن؛ ل۳: تاجش) ۱۲-ل: هما ۱۳-(ق۲، ل۳: رای)؛ لن این بیت را ندارد ۱۴-ق، ک (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۵-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): بر ما گذشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): که یکسر؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۷-ق: همی؛ (و: که نزدیک ما) ۱۸-ل: اندر و (نقطه ندارد)؛ ق (نیز و): پرو؛ (پ: و دگر)؛ س، ک: شاهی بُد و؛ ل۲ (نیز لی، آ): جوانی بُد و شاهی و؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۱۹-(لی، آ: راه) ۲۰-(لن، ل۳، لن۲: شاهی؛ ق۲: گوهر) ۲۱-ق: که بر تخت بادت همیشه؛ **بنداری:** واعترفت له بالإساءة إلیه، وقالت: سکر الشباب، وحب الأموال، وموت الوالد، وعدم ذی رأی فی المملکة یرجع الیه، أمور اجتمعت فحملتنی علی ماسبق منی الیک. وجعلت تعتذر الیه و تستقیله العثرة ۲۲-س، ک (نیز و، ب): که از (و: ار) هستی و؛ ق (نیز لن، لی، آ): که از هستی؛ ل۲: که هستت نکو؛ س۲: که هستی تو از؛ (ق۲، پ، لن۲: که گر (ق۲: ار) هستی از)؛ متن = ل (← س۲) ۲۳-س، ک (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): آمد ۲۴-(پ: میاور)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چه داری تو چندین؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و) ۲۵-س (نیز ق۲، پ، و): بدسگالت (ق۲، پ: بدسگالان) پر از دود ۲۶-(ل۳: بماند) ۲۷-ل: به دفتر؛ ک (نیز و): به گیتی؛ (لن: ز دفتر نگردد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **بنداری:** فرضی عنها داراب ۲۸-(لی: بدو) ۲۹-س-س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تاج؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳۰-س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ): باشی؛ ق: مانی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب)

هم[۱] از لشکر[۲] آنکس که بُد نامدار　　سرافراز[۳] شیرانِ خنجرگزار،
بفرمود تا خواندند آفرین　　به شاهی برآن[۴] نامدارِ[۵] زَمین!
چو بر تاج شاه آفرین خواندند،　　برآن[۶] تخت‌بر[۷] گوهر افشاندند،
بگفت آنکِ[۸] اندر نهان کرده بود　　ـوُ زآن[۹] کرده[۱۰] بسیار غم خورده بود ـ:
۳۰۵ بدانید[۱۱] کز بهمنِ شهریار　　جزین[۱۲] نیست اندر جهان یادگار!
به فرمانِ او رفت باید همه　　که او چون شبان‌ست و[۱۳] گُردان رمه!
بزرگی و دیهیمِ[۱۴] شاهی[۱۵] وُراست　　بدو داشت[۱۶] بایدهمی[۱۷] پشت راست!
به شادی[۱۸] خروشی برآمد زِ کاخ[۱۹]　　که نورسته دیدند فرخنده‌شاخ[۲۰]!
بکردند چندان زِ گوهر[۲۱] نثار　　که شد ناپدید اندرو[۲۲] شهریارا!
۳۱۰ جهان پُر[۲۳] شد از شادمانی و داد　　کسی را نیامد غم و[۲۴] رنج یادا!
همای آن[۲۵] زمان گفت با موبدان[۲۶]　　که ای نامور باگهر[۲۷] بخردان[۲۸]،
به سی‌ودو سال[۲۹] آنچ[۳۰] کردم به[۳۱] رنج　　سپردم بدو تختِ شاهی[۳۲] و گنج،

۱- **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، آ، ب**): پس؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]**) ۲-(**و**: ز لشکر هر) ۳-**ک**: برفتند؛ (**ق[۲]، آ**: سرافرازو ؛ **لن** بیت‌های ۳۰۱ و ۳۰۲ را ندارد ۴-(**لی**: بدان) ۵-(**ل[۳]**: ز دادار بر شاه ایران) ۶-(**لی**: بدان) ۷-**س، س[۲]** (نیز **لن، لن[۲]، ب**): تاج نو ؛ **ل[۲]**: تاج بر ؛ (**لی، پ، آ**: تخت نو ؛ **ل[۳]**: تاج)؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **ق[۲]**) ۸-**ل[۲]** (نیز **لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ**): آنکه؛ (**ق[۲]**: آنچ؛ **پ، ب**: آنچه) ۹-**ل**: از آن؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ب**) ۱۰-**ق**: کس که؛ **بنداری** (۲۹۹-۳۰۴): فاستحضرت موبذ الموبذان و جمیع الأکابر و الأمراء فحکت لهم ما سبق منها الی داراب بائحة بذلک علی رءوس الملأ. وأخبرتهم بندامتها علی ذلک؛ **ق[۲]**، و پس از بیت ۳۰۴ افزوده‌اند:

ق[۲]: همی‌گفت سوی من آرید گوش　　زمانی مدارید بانگ و خروش
و: چنین گفت از آنپس به لشکر همای　　که ای سرفرازان فرخنده‌رای

۱۱-(**ب**: بدانست) ۱۲-(**ل[۳]، پ**: جز او) ۱۳-**ل**: < و > ۱۴-**ق، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ**): دیهیم و ؛ (**پ**: گردی و)؛ متن = **س، ک، ل[۲]** (نیز **لی، و، ب**) ۱۵-**ل**: شاهی و لشکر ۱۶-**ل** (نیز **لن[۲]**): کرد؛ (**ب**: داد)؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **ق[۲]-و، آ**) ۱۷-**س، ق** (نیز **ق[۲]**): همه؛ **لن** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم قالت: اعلموا أنه لم یبق لبهمن ولد غیر هذا، وهو وارث الملک، وصاحب التاج والتخت. فاتبعوا أمره، وتلقوا بالسمع والطاعة حکمه ۱۸-**ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ب**): ز شادی؛ (**ق[۲]**: به یک ره) ۱۹-(**و**: بلخ) ۲۰-**ق** (نیز **ق[۲]، پ**): کزان بیخ (**ق[۲]**: نسل) شاهی (**ق**: مرده شادان)بدیدند شاخ؛ (**و**: که شد روز بر دشمنان تار و تلخ)؛ **ل[۳]** این بیت را ندارد ۲۱-(**پ**: بزرگان)؛ **ل** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]**): ببردند چندان ز هر سو (**ل[۳]**: ز بهر)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، لی، آ، ب**) ۲۲-**ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، لن[۲]**): اندر آن؛ متن = **س، ک** (نیز **ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۳-(**لی، آ**: نو) ۲۴-**ل**: از آن؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ب**) ۲۵-**ل**: هما آن؛ **س**: هم‌اندر؛ (**لن[۲]**: همان آن) ۲۶-(**ب**: بخردان) ۲۷-**ک** (نیز **پ**): باخرد؛ (**ل[۳]**: باهنر) ۲۸-(**ب**: موبدان) ۲۹-**س** (نیز **پ**): به سی سال در ؛ متن = **ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]، و-ب**) ۳۰-**ل، س[۲]**: آنک؛ **ک** (نیز **ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب**): آنچه؛ (**لی، آ**: آنکه)؛ متن = **س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]**) ۳۱-(**پ**: ز)؛ **ق** (نیز **و**): بردم ز ۳۲-**ل** (نیز **لن[۲]**): پادشاهی؛ (**لی، آ**: شاهی و تاج)؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب**)

شما شاد باشید و فرمان برید[۱] ابی[۲] رای او یک نفس مشْمَرید[۳]!
چو دارا زِ[۴] تختِ کیی[۵] گشت[۶] شاد به[۷] آرام دیهیم بر سر نهاد[۸]،
۳۱۵ زنِ گازر و گازر آمد دوان بگفتند کای شهریارِ[۹] جوان[۱۰]،
نشستِ کیی بر تو فرخنده باد! سرِ[۱۱] بدسگالانِ تو کنده[۱۲] باد!
بفرمود دارا که[۱۳] ده[۱۴] بدره زر بیارند و[۱۵] پُرمایه جامی[۱۶] گهر،
زِ هر جامه‌یی تخته[۱۷] فرمود پنج بدادند آن را که او دید[۱۸] رنج
بدو گفت: رو[۱۹] گازری پیشه دار[۲۰] -همیشه روان را به[۲۱] اندیشه دار!-،
۳۲۰ مگر زآب، صندوق یابی یکی چو دارا[۲۲] بدو[۲۳] اندرون کودکی!
برفتند یک لب[۲۴] پُر از آفرین زِ دادار بر شهریارِ[۲۵] زَمین!
کنون اخترِ گازر اندرگذشت به دکّان شد و برد اُشنان[۲۶] به دشت[۲۷]

۱- س: کنید ۲- ل[۲]: که بی ۳- ک: یک زمان بشمرید؛ (ق[۲]: یک زمان مغنوید)؛ س: به فرمان او جان گروگان کنید؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ بنداری (۳۰۸-۳۱۳): فتقبلوا ذلک و سروا بسلطنته، و نثروا علیه الجواهر حتی کاد ینغمر فیها. فطابت القلوب، وانشرحت الصدور، وتتابعت التهانی والبشائر؛ س پس از بیت ۳۱۳ افزوده است:

مرو را همه پاک فرمان برید ابی رای او یک نفس مشمرید (= ۳۱۳ب)

۴- (پ: به)؛ متن ← ۵- ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): مهی؛ (لن: تاج مهی)؛ ل (نیز لن[۲]): داراب از تخت کی (لن[۲]: نو)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۶- ک: چو بر تخت بنشست با تاج؛ (و: ز تخت کیی گشت داراب) ۷- (ق[۲]: بی) ۸- ک: به آرام و تاج کیی برنهاد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو دارا ز تاج کیی گشت شاد همان نیز دیهیم بر سر نهاد

۹- ک: تاجدار ۱۰- س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): جهان ۱۱- ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب): تن؛ ک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): دل؛ متن = ل ۱۲- س[۲] (نیز ق[۲]، پ): ترا بنده؛ س: همیشه روان ترا زنده؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فدخل القصار فیمن دخل علی داراب فهناه بالملک الجدید والطالع السعید؛ ق[۲] پس از بیت ۳۱۶ افزوده است:

دلت شاد باد و تن و جان درست مبادا کیانی‌کمرگاه سست

۱۳- ل (نیز لن[۲]): داراب؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۱۴- (لی، آ، صد) ۱۵- ل، ک (نیز ل[۳]): بیارند؛ ق، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب): بیارید؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ): بیارید و؛ متن = س (نیز لن) ۱۶- (پ: چندی؛ ل[۳]: جامی همی پر) ۱۷- س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): تخت؛ (ل[۳]: تختی؛ لن[۲]: نیز)؛ متن = ل، س[۲] (نیز و) ۱۸- ک، ل[۲]، س[۲]: کزو برد؛ (لی، آ: کزو بود؛ و: که ورزید)؛ س (نیز لن، لن[۲]، ب): او راکه او (لن: از آن؛ لن[۲]، ب: کزو) برد (لن[۲]: دید)؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): بداد آن کسی راکزو (ق: که او) برد (ق[۲]، پ: دید)؛ متن = ل؛ بنداری: فأمر بإحضار عشر بدر من الذهب، وجام مملوء من الجواهر، وتخوت من أنواع الثیاب، ووهب له الجمیع ۱۹- ق: هم؛ متن ← ۲۰- ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): کای گازر پیشه‌دار؛ ل[۲]: کای کار پیشینه‌دار؛ (لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ: کای گازر پیشه‌کار)؛ متن = س (نیز ق[۲]؛ ← ق) ۲۱- س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]): بر؛ (پ، ب: پر)؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۲- ک: نهفته ۲۳- (لی، آ: به آب)؛ بنداری: وقال: أیها القصار! اجهد کل الجهد فلعلک تجد فی الماء صندوقا آخر یحتوی علی طفل مثل داراب ۲۴- س: بالب؛ س[۲]: لبها؛ (و: یک دل)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۵- س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بر شاه ایران؛ (پ: از ایوان آن شاه ایران)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن[۲]) ۲۶- ل: استا؛ (لی، لن[۲]: اسبان؛ پ: پشته؛ ل[۳]: زند و استا)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، و، آ، ب) ۲۷- ل، س (نیز لن، ل[۳]، پ، آ): به دست؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب)؛ ق[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری: وانتهت عند ذلک غصة القصار، وأغناه فیض الدرهم والدینار عن مقاساة الماء والنار؛ و پس از بیت ۳۲۲ افزوده است:

هزار آفرین بر چنان شاه باد دل نیکخواهان او باد شاد

داراب

پادشاهی داراب دوازده سال بود[۱]

کنون[۲] آفرینِ[۳] جهان‌آفرین — بخوانیم بر[۴] شهریارِ زمین!

ابوالقاسم آن شاهِ خورشیدچهر[۵] — بیاراست[۶] گیتی به داد و[۷] به مهر[۸]!

[شهنشاه محمودِ پیروزبخت — خداوندِ تاج و خداوندِ تخت[۹]!]

نجوید جزاز[۱۰] خوبی و[۱۱] راستی! — نیارد به داد[۱۲] اندرون کاستی!

۵ جهان روشن ازتاج[۱۳] محمود باد! — همه روزگارانْش مسعود باد!

همیشه جوان تا[۱۴] جوانی بود! — همان زنده تا[۱۵] زندگانی بود!

آغازِ داستان[۱۶]

چه گفت آن سراینده‌دهقانِ پیر — زِ گشتاسپ و از[۱۷] نامدار[۱۸] اردشیر،

۱-**ل ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): پادشاهی‌داراب (**ل**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]: داراب بهمن؛ **س**: داراب پسر همای؛ **ق**: داراب بن بهمن) دوازده (**ق**[۲]: نه) سال بود؛ **بنداری**: ذکر نوبة داراب بن بهمن بن إسفندیار. وکانت مدّة ملکه اثنتی عشرة سنة ۲-**س**: کنی؛ **ک**: کنم ۳-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): آفرین از؛ متن = **ل** (نیز **و**) ۴-**س**: بران پرهنر؛ **ک**: برین نامور؛ (**و**: ز دادار بر)؛ **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲]، **لن**، **لن**[۲]، **ب** پیش از این بیت افزوده‌اند:

اگر زانک جویی (**ب**: گویی) دلا مهر من — کنی چون دو گل (**س**[۲]: چون گل) تازه (**لن**[۲]: پاره) این چهر من

۵-(**لی**: فر) ۶-(**و**: که آراست) ۷-(**آ**: سراسر)؛ **س**، **ک**: روی زمین را ۸-(**لی**: بسان درر) ۹-**ل**، **ق**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ** این بیت را ندارند؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۱۰-(**ل**[۳]، **پ**، **و**: بجز) ۱۱-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **آ**، **ب**): داد و از؛ **ل**[۲]: داد و جز؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۱۲-(**ق**[۲]: کار) ۱۳-(**لی**، **آ**، **ب**: داد) ۱۴-**ل**[۲]: با ۱۵-(**لن**[۲]: با)؛ **ق**[۲] این بیت را ندارد ۱۶-**س**[۲]: آغاز داستان و ستایش سلطان؛ **ل**، **ق**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **آ**) سرنویس ندارند؛ متن = **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۱۷-**ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]ـ**آ**): وز؛ متن = **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ب**) ۱۸-(**ل**[۳]، **پ**، **ب**: نامور)

وُ زآن[۱] نامدارانِ پاکیزه[۲]رای — زِ داراب[۳] و از[۴] رسم و رایِ[۵] همای[۶]:

چو دارا به تختِ کیی[۷] برنشست[۸]، — کمر بر میان بست و بگشاد دست،

۱۰ چُنین گفت با موبدان و ردان — بزرگان و[۹] بیداردل‌بخردان،

که گیتی نجستم[۱۰] به رنج[۱۱] و به[۱۲] داد — مرا[۱۳] تاجْ یزدان به سر برنهاد!

شِگِفتی‌تر از کارِ من[۱۴] در جهان — نبیند کسی آشکار و نهان[۱۵]!

ندانیم جز[۱۶] داد پاداشِ این — که بر[۱۷] ما پس از ما کنند آفرین!

نباید که پیچد کس[۱۸] از رَنجِ ما — بدین[۱۹] روزِ آگندنِ[۲۰] گنجِ ما!

۱۵ زمانه ز[۲۱] دادِ من آباد باد[۲۲]! — دلِ زیردستانِ ما[۲۳] شاد باد[۲۲]!

وُ زآن[۲۴] پس ز هندوستان و ز[۲۵] روم — زِ هر مرزِ باارز[۲۶] و[۲۷] آبادبوم،

برفتند با هَدیه و با[۲۸] نثار — بجستند خشنودیِ شهریار

چُنان بُد که روزی زِ بهرِ گله — بیامد که اسپان ببیند یله،

زِ پستی برآمد[۲۹]، به کوهی رسید — یکی بی‌کران ژرف‌دریا بدید،

۲۰ بفرمود کز روم و از هندوان[۳۰] — بیارند[۳۱] کارآزموده‌گَوان[۳۲]،

۱-ق (نیز ق۲، ل۳، پ): از آن ۲-(ل۳: فرخنده) ۳-ق (نیز و): دارا؛ ل۲: دارای ۴-ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۵-ک: داد؛ (و: راه؛ لی: رای رسم؛ ل۳، لن۲: رستم و از؛ پ: رزم و رای؛ آ: رای و رسم)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۶-ق: رسم آن کدخدای؛ بنداری بیت‌های ۱-۸ را ندارد ۷-ل: مهی؛ متن = س-س۲ (نیز لن-پ، لن۲، آ، ب) ۸-(و: داراب بر تخت شاهی نشست) ۹-(لی، آ: < و >) ۱۰-(ل۳: بجستم)؛ در ل، س، ک، ل۲، ق۲، لی، و، لن۲ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب) ۱۱-ق (نیز ق۲، ل۳، پ): به گنج؛ (لن۲: به رسم)؛ متن=ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۱۲-(و: به نیکی و) ۱۳-ک: همان؛ بنداری: لما جلس داراب علی تخت السلطنة، واحتفل مجلسه بالأکابر و الأمراء و الأعیان قال: إنا لم نرزق هذه الدولة بسعی ولاجهد بل اللّه تعالی تفضل بها علینا عفوا ۱۴-ک: او ۱۵-س: از کهان و مهان؛ بنداری: ولم یر أحد أعجب من أمرنا أمرا ۱۶-(ل۳: نبینم جز از؛ لن۲: ندادیم جز) ۱۷-(لن۲: که از) ۱۸-ل: نپیچد کسی نیز؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۱۹-ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): بدان؛ متن = س (نیز لن، لن۲) ۲۰-ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و): ز بیشی و آکندن (ق: آکنده این؛ و: افزودن) ۲۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۲-(ل۳: گشت) ۲۳-ق (نیز ق۲، ل۳، پ): به ما؛ ک (نیز و): من؛ (ب: زما)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ)؛ بنداری: فلا نؤدّی شکر هذه النعمة إلا بالعدل و الإحسان و ما یخلد لنا الذکر الجمیل الی آخر الزمان. واللّه تعالی یجعل قلوب الرعیة بنا مسرورة و صدورهم بأیامنا مشروحة ۲۴-ل (نیز لن۲): از آن ۲۵-(پ: تا به) ۲۶-س: آباد ۲۷-(لی، ل۳، آ، ب: < و >) ۲۸-ل۲، س۲ (نیز ب): هدیه‌ها و؛ بنداری: فدخلت الملوک تحت طاعته، وحملت الإتاوات من الهند والروم وغیرهما من الأقالیم الی حضرته؛ و پس از بیت ۱۷ افزوده است:

ابر تاج شاه آفرین خواندند — بر آن تخت‌بر گوهر افشاندند

۲۹-س، ق، س۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): بیامد؛ ک: بیامد ز پستی؛ ل۲: ز هامون بیامد؛ متن = ل (نیز پ) ۳۰-ل، ق (نیز ل۳، لن۲): وز هندوان؛ (پ: و هندوستان)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): هند و از (ل۲، س۲، لن: وز) رومیان؛ متن = (ق۲، و) ۳۱-(ل۳، ب: بیارید) ۳۲-س، ک، ل۲: سران؛ س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): ردان؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)

بجویند[۱] از آن[۲] آبِ دریا دری[۳]   رسانند[۴] رودی[۵] به هر[۶] کشوری

چو بگشاد داننده زآن[۷] آب[۸] بند   یکی شهر فرمود از آن[۹] سودمند

چو دیوارِ شهر اندرآورد گِرد   وُرا نام کردند داراب‌گِرد[۱۰]

یکی آتش افروخت[۱۱] از تیغ[۱۲] کوه   پرستنده‌ی آذر[۱۳] آمد گروه

۲۵ زِ هر پیشه‌یی کارگر[۱۴] خَواستند   همه[۱۵] شهر ازیشان[۱۶] بیاراستند[۱۷]

به هر سو[۱۸] فرستاد بی‌مر سپاه   زِ دشمن[۱۹] همی‌داشت گیتی نگاه

جهان از بداندیش بی‌بیم کرد[۲۰]!   دلِ بدسگالان به دو نیم[۲۱] کرد[۲۰]!

گفتار اندر رزمِ داراب با عرب[۲۲]

چُنان بُد که از تازیان صدهزار   نَبَرده‌سُوارانِ نیزه‌گزار[۲۳]،

برفتند و[۲۴] سالارِ ایشان شُعَیب   یکی نامدار از نژادِ قُتَیب[۲۵]،

۳۰ جهاندارِ ایران[۲۶] سپاهی[۲۷] ببرد   که گفتند[۲۸] کان[۲۹] را نشاید[۳۰] شمرد!

فراز[۳۱] آمدند آن[۳۲] دو لشکر بهم   جهان شد زِ پَرخاشجویان دُژم[۳۳]!

۱-(ل[۳]، ب: بجویید؛ آ: بخوانید) ۲-ل، ق: زان؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): ازین؛ متن = (پ، و) ۳-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بری؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۴-(ل[۳]، ب: رسانید) ۵-ق: بهری؛ (ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب: روزی) ۶-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): سوی؛ **بنداری**: ثم إنه رکب ذات یوم إلی الصحراء لیشاهد الخیول السوائم فی المروج والریاض فصعد فی الطریق إلی جبل عال فرأی تحت الجبل بحرا عظیما. فأمر بإحضار المهندسین من بلاد الروم والهند. وأمرهم أن یشقوا من بلک البحیرة نهرا فامتثلوا أمره ۷-ل، ک (نیز لی، لن[۲]، آ): از؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۸-ق: کار؛ (ل[۳]: از آن بند داننده) ۹-ل (نیز لن): بس؛ ک: او؛ ل[۲]: زان؛ (ل[۳]: ازو)؛ ق: زان شدهمی؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ-ب) ۱۰-**بنداری**: ثم أمر ببناء مدینة کبیرة علی ذلک النهر و سماها داراب کِرد. وهی معروفة بدارا بجرد من بلاد فارس ۱۱-(لن[۲]: افکند) ۱۲-(ل[۳]: تیره؛ پ: پیش) ۱۳-(ق[۲]: پرستنده گرد اندر؛ ل[۳]: پرستندگان اندر؛ پ: پرستیدن آذر) ۱۴-ق: کاره در؛ ک: زهر شهر کاری‌گران ۱۵-ل: همی ۱۶-ل (نیز لی، آ): ایران؛ ق: زیشان؛ (ق[۲]: از ایران)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۷-(ق[۲]: بپیراستند)؛ **بنداری**: و بنی بها بیت نار. وأسکن المدینة أصحاب الحرف والصناعات ۱۸-ل (نیز پ): ز هر سو؛ س: وزان پس؛ ک: پس آنگه؛ (لی، آ، وزان سو)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب؛← ل) ۱۹-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): ز (لی، آ: به) هر سو؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۰-ق (نیز ق[۲]): گشت ۲۱-ک: پر از بیم؛ **بنداری**: ولما استقر علی سریره بث الجنود فی جمیع أطراف الممالک، واستسخر جمیع الملوک ۲۲-ل: رزم داراب با عرب؛ س-س[۲] سرنویس ندارند ۲۳-س: گذار؛ (لی، ل[۳]، آ: خنجرگزار) ۲۴-(لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ: < و >) ۲۵-ق: صمیب؛ ل[۲] (نیز و): قنیب؛ س[۲]: قسیب؛ (لی: قثیب؛ ل[۳]: فریب)؛ در ک، لن، ق[۲]، لن[۲] حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیز پ، آ، ب)؛ **بنداری**: ثم إنه خرج علیه رجل من العرب یسمی شعیب بن قتیب فجمع مائة ألف فارس من أولی النجدة والبأس، وأبناءالرماح والصفاح ۲۶-ق: زایران؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): از ایران؛ (پ: ایشان)؛ متن= ل، س (نیز ل[۳]، لن[۲]) ۲۷-(لی: سواری) ۲۸-ل: بگفتند؛ (لن[۲]: تو گفتی)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-پ، آ، ب) ۲۹-(ب: کو؛ و: کز انبوهی آن) ۳۰-(ل[۳]: نباید؛ پ: کایشان که یارد) ۳۱-(ل[۳]: فرود) ۳۲-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): این؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، آ) ۳۳-س[۲]: ستم؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

زَمین آن سپه را همی‌برنتافت　　برآن[۱] بوم کس[۲] جایِ رفتن نیافت!

زِ بارانِ[۳] ژوپین[۴] و بارانِ تیر　　زَمین شد زِ خون[۵] چون یکی آبگیر!

خروشی برآمد[۶] زِ هر پهلوی　　تلی[۷] کُشته دیدند بر[۸] هر سُوی[۹]

۳۵ سه روز و سه شب زین نشان[۱۰] جنگ بود　　زمانه برآن جنگیان[۱۱] تنگ بود!

چهارم، عرب روی[۱۲] برگاشتند　　به شب دشتِ پَیگار بگذاشتند!

شُعَیب اندر آن رزمگه کُشته شد　　عرب[۱۳] را همه[۱۴] روز برگشته شد!

بسی اسپِ تازی[۱۵] به زینِ خدنگ　　هم از[۱۶] نیزه و تیغ[۱۷] و خَفتانِ جنگ،

از[۱۸] آن رفتگان[۱۹] ماند آنجا[۲۰] به جای　　بنزدِ جهاندار[۲۱] پورِ همای

۴۰ ببخشید چیزی که بُد[۲۲]، بر سپاه　　زِ اسپ و زِ رُمح و[۲۳] زِ تیغ[۲۴] و کلاه

زِ لشکر یکی مرزبان[۲۵] برگزید[۲۶]　　که گفتارِ ایشان بداند شنید،

فرستاد تا باژ[۲۷] خواهد[۲۸] زِ دشت　　از این[۲۹] سال و آن سال کاندر[۳۰] گذشت

گفتار اندر رفتنِ داراب به جنگِ قیصرِ روم[۳۱]

شد از جنگِ[۳۲] نیزه‌وران تا به[۳۳] روم　　همی رزم جست[۳۴] اندر آبادبوم[۳۵]

۱-(**لی**: بدان) ۲-**ق**: بر؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]: و بر) ۳-(**ق**[۲]: رخشنده) ۴-همۀ دستنویس‌ها: زوبین ۵-**ق**: دود ۶-**ک**: بیامد ۷-**ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): یکی؛ (**ب**: بسی) ۸-(**لی**، **آ**: در) ۹-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): سویی؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **پ**، **و**) ۱۰-(**پ**: سه شبشان بهم) ۱۱-**ل**: تو گفتی بریشان جهان؛ **ک**: بر آن نامداران جهان؛ (**پ**: زمان اندر آن خستگان)؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر؛ **لی**: بدان)؛ **بنداری** (۳۰-۳۵): فنهض الیهم داراب فی عدد کثیر فالتقوا واتصل الحرب بینهم ثلاثة أیام ۱۲-(**لی**، **آ**: پشت) ۱۳-**س**: سپه ۱۴-**ل**: همی ۱۵-**ق**: تازی‌اسبان ۱۶-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): همان؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]: بسی)؛ متن = **ل** ۱۷-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): ترگ؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): درع؛ (**لن**، **لن**[۲]: خود؛ **و**: تیر؛ **لی**: نیزۀ ترک)؛ متن = **ل**؛ **ل**[۲] بجای این بیت افزوده است:

برفتند یکسر به بی‌راه و راه　　نماندند یک تن به آوردگاه

۱۸-(**لن**[۲]: کز) ۱۹-**ک**: کشتگان ۲۰-**ق**: از آنجا؛ (**ل**[۳]: ایدر) ۲۱-**ک**: جهانجوی؛ (**ل**[۳]: جهانگیر) ۲۲-**ک**: یکسر همه ۲۳-**س**: گنج و؛ **ق**، **ک**: نیزه؛ **ل**[۲]: سلیح و؛ (**لی**، **آ**: تیغ و؛ **پ**: تاج و)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**، **ب**) ۲۴-(**لی**: مهر؛ **آ**: رمح؛ **لن**[۲]: زوبین و تیغ)؛ **بنداری** (۳۶-۴۰): ولما کان الیوم الرابع انهزمت العرب وقتل شعیب. فأطاعه سائر ملوک العرب والتزموا أداء الخراج الیه ۲۵-(**و**: نامور) ۲۶-(**ل**[۳]: بنگرید) ۲۷-(**پ**: باج) ۲۸-(**لن**[۲]: با باج و خواهر) ۲۹-**ل** (نیز **و**): آن ۳۰-**ق**: ازینسان ازیشان نشاید؛ **بنداری**: فنفذ داراب الی بلادهم من یأخذ منهم خراج السنة الماضیة مع خراج السنة الحاضرة ۳۱-**ق**: رزم داراب بافیلقوس رومی و مصالحت ایشان و دادن فیلقوس دختر خود را به داراب؛ **ل**[۲]: رفتن داراب به جنگ قیصر روم؛ **ل**، **س**، **ک**، **س**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ←**ل**[۲] ۳۲-**س** (نیز **ل**[۳]، **و**): دشت ۳۳-(**ق**[۲]، **لن**[۲]: سوی) ۳۴-**ل**، **ق** (نیز **لن**[۲]): جست رزم؛ (**پ**: جست جنگ) ۳۵-**ک**: و بوم؛ **بنداری**: و سار من ذلک المعترک بجموعه و جنوده متوجها نحو بلاد الروم

به روم اندرون شاه بُد فیلقوس … کجا[۱] بود با رای او شاهِ سوس[۲]

۴۵ نبشتند[۳] نامه که پورِ همای … سپاهی بیاورد[۴] بی‌مر زِ[۵] جای

چو بشنید سالارِ روم این[۶] سَخُن … به یاد آمدش روزگارِ[۷] کَهُن

زِ عَمّوریه لشکری گِرد کرد … همه نامدارانِ[۸] روزِ نبرد

چو دارا بیامد، بزرگانِ روم … بپرداختند[۹] آن همه مرزوبوم

زِ عَمّوریه فیلقوس و سران … برفتند و گردانِ[۱۰] جنگاوران

۵۰ دو[۱۱] رزمِ گران کرده شد در سه[۱۲] روز … چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،

گریزان بشد فیلقوس و سپاه … یکی را نبُد ترگ و[۱۳] رومی‌کلاه

زن و کودکانشان ببردند[۱۴] اسیر … بکشتند چندی به شمشیر و[۱۵] تیر

چُن[۱۶] از پیشِ دارا به شهر آمدند … از آن رفته‌لشکر دو بهر آمدند

دگر بیشتر کشته و خسته[۱۷] بود … پسِ[۱۸] پشتشان نیزه[۱۹] پیوسته بود

۵۵ به عَمّوریه‌نْدَر[۲۰]، حصاری شدند … وُ زیشان[۲۱] بسی زینهاری شدند

فرستاده‌یی آمد از فیلقوس … خردمند و[۲۲] بیدار[۲۳] با نُعْم‌وبوس[۲۴]

ابا برده و بدره[۲۵] و با نثار … دو صندوق پُر گوهرِ شاهوار

چُنین بود پَیغام کز[۲۶] یک‌خدای[۲۷] … بخواهم[۲۸] که او باشدم[۲۹] رهنمای،

۱- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): یکی؛ متن = ل ۲- (ل۳: کوس)؛ ق: به در برش بد نای و پیلان و کوس ۳- ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): نوشتند؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۴- (ل۳: برآورد) ۵- (لن۲: به) ۶- (لی، ل۳، آ: آن) ۷- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، آ): رزم و کین؛ (ق۲، ل۳: روز کین؛ ب: رزم‌کین)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۸- (ب: گرزداران) ۹- (لن۲: بپرداخت زو) ۱۰- ل (نیز ب): برفتند گردان؛ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲): برفتند گردان و؛ متن = (ق۲، آ) ۱۱- (لن۲: سه) ۱۲- ق (نیز لن۲): دو؛ (ل۳: تا سه)؛ ل۲: کرده اندر سه؛ بنداری (۴۴-۵۰آ): وکان ملکهم یسمی قیلقوس فنهض الیه من عموریة فی أکابر حضرته وأرکان دولته مع عسکر عظیم فالتقوا وجرت بینهم وقعتان عظیمتان ۱۳- (لی، لن۲: < و >)؛ در ق بجای این بیت، بیت ۵۳ آمده است ۱۴- ل: [کود]کان نیز کردند؛ (ق۲: کودکان را ببردند)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۵- (ب: پیکان؛ و: بهری به پیکان) ۱۶- ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۷- ک، ل۲: خسته و کشته ۱۸- (ق۲: بسی) ۱۹- ک، ل۲ (نیز ق۲): نیز ۲۰- ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): در؛ متن = (لن: اندر) ۲۱- ل: ازیشان؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۵۰ب ـ ۵۵): ولما کان الیوم الرابع هرب قیلقوس وأصحابه وترکوا جمیع ماکان معهم من الخیل والأسلحة والعتاد والعدّة، ومضوا ورماح الإیرانیین فی أدبارهم حتی دخل فیمن سلم الی عموریة فتحصن بها ۲۲- ق، س۲: < و > ۲۳- (لن، ل۳ ـ آ: بیدارو) ۲۴- (لن۲: توس) ۲۵- س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب): بدره و برده؛ بنداری: وأرسل الی داراب بعض دهاة حضرته مع صندوقین من الجواهر الشاهیة وتحف ومبارّ وممالیک وجوار یسأله أن یجیبه الی الصلح و یجنح معه الی السلم؛ لی، آ پس از بیت ۵۷ افزوده‌اند:

چنین بود پیغام شاه جهان … که ای نامدار از نژاد کیان

۲۶- ق: گفت کز دادگر؛ (لی، آ: دارم امّید از) ۲۷- (پ: او کز خدای) ۲۸- ل۲: نخواهم ۲۹- (لن۲: باشد ورا)

که فرجام این رزم بزم آوریم[۱] / مبادا که دل سوی رزم آوریم!
۶۰ همه راستی باید و مردمی / زِ کژّی و از آز خیزد کمی[۲]!
چو عَمّوریه کان[۳] نشستِ منست / تو آیی و سازی که[۴] گیری به دست[۵]،
دلِ من به جوش آید[۶] از نام و ننگ / به هَنگام بزم‌اندر آریم[۷] جنگ!
تو آن کن که از شهریاران[۸] سَزاست! / پدر شاه بود[۹] و پسر پادشاست!

چو بشنید، آزادگان[۱۰] را بخواند / همه داستان پیشِ ایشان[۱۱] براند،
۶۵ چه‌بینید[۱۲]-گفت-اندرین[۱۳] گفت‌وگوی[۱۴]؟ / بجویدهمی[۱۵] فیلقوس آب‌روی!
همه مهتران خواندند[۱۶] آفرین / که ای شاهِ بینادلِ[۱۷] پاک‌دین[۱۸]،
شهنشاه بر[۱۹] مهتران مهترست! / زِ[۲۰] کار آن گزیند کجا درخورست[۲۱]!
یکی دختری دارد این[۲۲] نامدار / به بالایِ[۲۳] سرو و[۲۴] به رخ چون بهار[۲۵]!
بت‌آرای[۲۶] چون او نبیند[۲۷] به چین! / میانِ بتان چون درخشان‌نگین!
۷۰ اگر شاه بیند[۲۸]، پسند آیدش! / به پالیز[۲۹] سروِ بلند[۳۰] آیدش!

۱-(ق[۲]: آورد) **۲**-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب): و تاری بخیزد (ک: نخیزد) کمی (س[۲]: بدی)؛ (و: و تاریت خیزد کمی؛ **لن[۲]**: و آزار خیزد کمی)؛ **س**: نه کژّی و تاری و نه بدخویی (پساوند ندارد)؛ (**لی**: ز تازی و مردی نخیزد کمی؛ آ: ز تازی همی برنخیزد کمی)؛ متن = **ل**، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) **۳**-(ب: کو) **۴**-س، ق: خواهی که؛ ک (نیز لی، آ): بیایی و خواهی که؛ (پ: تو سازی و آیی و؛ و: بیایی و آسان)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) **۵**-(ل[۳]: گیری و سازی نشست؛ **لن[۲]**: سازی مرآن را نشست) **۶**-س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): آمد؛ متن = ل (نیز لن، ب) **۷**-س، ق (نیز لن-پ، لن[۲]، آ): اندرآیم (ق، ل[۳]: آید به؛ (و: آمدم من به)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)؛ **بنداری** (۵۸-۶۲): ویقول: لما قصد الملک قتالی و توغل بلادی وعزم علی أخذ عموریة التی هی دار ملکی و مقرّ عزی لم أجد بدا من ملاقاته و مما نعته **۸**-ک: پادشاهی؛ (**لن، لن[۲]**: شهریاری) **۹**-ق: بود شاه؛ **بنداری**: و بعد أن جری ما جری فلیفعل الملک الآن ما یلیق بکرمه و حسبه و نسبه **۱۰**-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و): دارا ردان **۱۱**-(لن، لن[۲]: نزد ایشان)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): داستان‌ها (ک: را) برایشان (س، لی: بدیشان)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) **۱۲**-س، ک (نیز آ): گویند؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ب): گویید؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) **۱۳**-(لن[۲]: گفتا بدین) **۱۴**-ق (نیز لی، ل[۳]): گفت‌گوی **۱۵**-(لی، آ: همه؛ ب: درین)؛ **بنداری**: فاستحضر داراب عند ذلک أعیان حضرته و أرباب دولته، وعرض علیهم رسالة صاحب الروم، واستشارهم فی الأمر **۱۶**-(ب: خواندند مهتران؛ **لن**: همی خواندند مهتران) **۱۷**-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): بینادل و **۱۸**-س: بیدار با داد و دین **۱۹**-س، ک، س[۲] (نیز ب): بی؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن-آ) **۲۰**-س: به **۲۱**-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): بهترست؛ ک: که اندرخورست؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ)؛ **بنداری**: فقالوا: إن الملک أعلم وهو بالرأی والتدبیر أبصر **۲۲**-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و-ب): آن؛ متن = ل، ق (نیز پ) **۲۳**-س، ک (نیز لی، و، آ): بالا چو؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) **۲۴**-ل، ک (نیز لی، ل[۳]): <و> **۲۵**-ل[۲]: نگار **۲۶**-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): دلارای؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) **۲۷**-(لی، آ: نباشد) **۲۸**-س: شهنشه ببیند؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): شهنشاه بیند، متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) **۲۹**-ک: به بالین؛ (ق[۲]، ل[۳]: به بالای؛ **لن[۲]**: به بالین چو)؛ متن ← **۳۰**-ق: به بردر چنو سودمندش؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب)؛ **بنداری**: وإن وراء ستارة هذا الملک بنتا فی غایة الحسن کأنها الشمس الطالعة، ذات قدّ کالسرو الباسق، و شعر کاللیل الغاسق، وثغر کاللؤلؤ المتناسق. فإن رأی الملک خطبها الیه

فرستاده‌ی روم را خواند شاه — بگفت آنچ[1] بشنید از آن[2] نیک‌خواه
بدو گفت: رو پیشِ قیصر بگوی — که گر[3] جست خواهی‌همی آب‌روی،
پسِ پرده‌ی تو یکی دخترست — که بر تارَکِ بانوان[4] افسرست!
نگاری که ناهید خوانی وُرا — بر[5] اورنگِ زرّین[6] نشانی وُرا!
۷۵ به من ده، وُ بفرست با باژِ روم[7] — چو خواهی که بی‌رنج مانی به بوم[8]

فرستاده بشنید و آمد چو باد — به قیصر بر آن[9] گفت‌ها[10] کرد یاد[11]
بدان[12] شاد شد فیلقوس و سپاه — که داماد[13] باشد مرو را چو[14] شاه[15]
سَخُن رفت[16] هر گونه از[17] باژ[18] و ساو — زِ چیزی[19] که دارد پیِ روم[20] تاو
برآن[21] برنهادند سالی که شاه — ستاند زِ قیصر که دارد[22] سپاه،
۸۰ زِ زر خایه‌ی ریخته[23] صدهزار[24] — ابا هر یکی گوهری[25] شاهوار،
چهل کرده[26] مثقال هر خایه‌یی — همان نیز گوهر گرانمایه‌یی

۱-ک، ل[2] (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]) ۲-ل، ق (نیز پ): از؛ (لی، آ: ازو)؛ متن = س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۳-ل (نیز پ، ب): اگر؛ متن = س-س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-ل[2]: ناتوان ۵-(لی: به) ۶-س، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): ایوان شاهی؛ ک: تخت شاهی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۷-ل: به من بخش و بفرست با باژ و ساو؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، آ، ب): به من ده و (س، ک، ل[2]، ق[2]: تو) بفرست از (ل[2]، س[2]، ب: ز) آباد (آ: آزاد) بوم (لن، ق[2]: با باژ روم)؛ ق: به من تازه کن تو همین مرز روم؛ (ل[3]، و: سوی منش (و: به من زود) بفرست با باژ روم؛ پ: بر من فرستیش با باژ روم)؛ متن = (لن) ۸-ل: ز تاو (← بیت ۷۸)؛ س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، آ، ب): به (آ: ز) روم؛ (ق[2]: ز بوم؛ لن: ماندت بوم؛ لن[2]: بایدت بوم؛ ل[3]: بی ما بماندت بوم؛ پ: که [ماند] به تو زاد و بوم)؛ متن = ق؛ **بنداری** (۷۱-۷۵): فأحضر الرسول وأمره بأن يقول لقيصر: إن كنت تريد ألا ينهتک ستر الحشمة من وجه حالک فزوّجنی ابنتک ناهيد التی هی وراء سترک، وجهزها إلیّ مع ما تقرر من الخراج ۹-(لی: بدان) ۱۰-س: نامها؛ ق (نیز پ): گفته را؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ل[3]، و-ب): گفتها ۱۱-(و: برگشاد) ۱۲-س، ک، س[2] (نیز لی، و، آ، ب): به دل؛ ل[2]: بدو؛ (ق[2]: برآن)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]) ۱۳-ل: دامد ۱۴-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): ورا همچو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۱۵-(لی، آ: ماه)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن رفت هر گونه از بیش و کم — ز دینار و دیبا و گنج و درم

۱۶-ل (نیز پ): گفت؛ (لی، آ: بگفتند؛ ← ۷۷پ) ۱۷-(لن، لن[2]: با) ۱۸-ل[2]: تاج (← باج ← باژ) ۱۹-(و: بدانسان) ۲۰-(ل[3]: بروبوم)؛ **بنداری**: فرجع الرسول بهذا الجواب الی قيصر فسر بما التمسه من المصاهرة، وترددّت السفراء بينهما فی تقرير الخراج و كميته ۲۱-ق (نیز لن، لی): بدان؛ (ب: برو) ۲۲-ق: گذارد؛ (و: نراند؛ لن[2]: ز بهر) س در اینجا سرنویس دارد: فرستادن قیصر روم دختر با خواسته بنزد داراب ۲۳-س، ک، ل[2] (نیز لی، آ): ریخته خایه بد (ک: را؛ ل[2]: ها)؛ س[2] (نیز ب): ریخته خایهٔ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۲۴-(ل[3]: ده‌هزار) ۲۵-(ل[3]، لن[2]: گوهر) ۲۶-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب): کرد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2])؛ **بنداری**: فاستقر الأمر علی أن يؤدّی الی داراب كل سنة مائة ألف بيضة وزن كل بيضة أربعون مثقالا من الذهب الأحمر

ببخشید بر[۱] مرزبانانِ[۲] روم / هر آنکس که بودند از[۳] آبادبوم[۴]

وُ زآن[۵] پس همه فیلسوفانِ[۶] شهر / هرآنکس که بودش از آن شهر[۷] بهر،

بفرمود تا راه را[۸] ساختند / زِ هر کار دل‌ها[۹] بپرداختند[۱۰]،

۸۵ برفتند با دخترِ شهریار / گرانمایگان هر یکی[۱۱] با نثار،

یکی مهدِ زرّین بیاراستند / پرستنده‌ی تاجور[۱۲] خواستند،

ده[۱۳] اشتر[۱۴] همه بار دیبایِ روم / همه[۱۵] پَیکر از گوهر و زرّ بوم[۱۶]،

شتروار[۱۷] سیصد زِ گستردنی / زِ چیزی که بُد راه[۱۸] را بردنی[۱۹]،

دلارایِ[۲۰] رومی به مهد اندرون / سُکوبا و[۲۱] راهب وُرا[۲۲] رهنمون[۲۳]،

۹۰ کنیزک پسِ پشتِ ناهید شست[۲۴] / از آن هر[۲۵] یکی جامی از زر[۲۶] به دست،

به جام اندرون گوهرِ شاهوار / بت‌آرای با افسر و گوشوار[۲۷]،

سُقُف[۲۸] خوب‌رخ[۲۹] را به دارا سپرد / گهرها به گنجورِ او برشمرد

از آن[۳۰] پس برآن[۳۱] رزمگه بس[۳۲] نماند / سپه[۳۳] را سوی شهرِ ایران براند

۱-(ل[۳]: مر)؛ س: بجستند از ۲-(لن: مرز ناپاک) ۳-ل: ز؛ س (نیز و): بود اندر؛ ق: بودی به؛ س[۲] (نیز ب): باشد در؛ (لن، ل[۳]، پ: باشد ز؛ ق[۲]: باشد به)؛ متن = ل پس از تصحیح ز به از ۴-(لن[۲]: بود اندر آن مرز و بوم)؛ ک، ل[۲]، لی، آ بیت‌های ۸۲ و ۸۳ راندارند؛ در س پس از بیت ۸۲، بیت‌های ۸۷ و۸۸ آمده‌اند؛ بنداری: فقسمها قیصر علی جمیع أمراء الروم ۵-ل (نیز لن[۲]): از آن ۶-س[۲]: مرزبانان ۷-ق: در آن مرز؛ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کسی راکه بود (ق[۲]: بد) اندر آن مرز (س[۲]: کار)؛ متن = ل ۸-(ل[۳]: کارها) ۹-ل: را؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): دل (لی، آ: چو) از کارهاشان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۰-ل: نپرداختند؛ در ق، ک، ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ بنداری: ثم أمر جمیع فلاسفة بلده أن یستدوا للتأهب للخروج فی صحبة ابنته ۱۱-(ق[۲]: کسی)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲-س: پرستنده خورشیدفش؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: پرستنده و تاج زر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و)؛ ک، ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۱۳-س، ق: صد ۱۴-ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ): استر؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب؛ ← بنداری) ۱۵-ل: بسی؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ): سر؛ (لن[۲]: سرو)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۶-(لن[۲]، آ: و بوم؛ ل[۳]: بروبوم از زرّ و پیکر ز موم؛ ب: سدیگر پر از گوهر و زرّ و بوم)؛ در س بیت‌های ۸۷ و ۸۸ پس از بیت ۸۲ آمده‌اند ۱۷-ک: سزاوار؛ (لی، لن[۲]، آ: شتربار) ۱۸-ق: شاه ۱۹-(لن: راه آوردنی) ۲۰-ق: دلارام ۲۱-ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ): شکوبا و؛ (لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۳۴۹: سکوبای) ۲۲-(ل[۳]: همه) ۲۳-(لی: عماری دز آنجا بد از حد برون) ۲۴-(ل[۳]، آ: شصت) ۲۵-ک: در ۲۶-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): یکی زرّ جامی؛ س[۲]: یکی جام زرّین؛ (لن، پ، و، لن[۲]: یک از زرّ جامی؛ ل[۳]: یکی جام زرّی)؛ متن = ل ۲۷-(پ: باگوهر نامدار)؛ س[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۵-۹۱): ثم خرجت فی مهدها محفوفا بالأساقفة(=۸۵-۸۶) یقدمهم سکوبا وهو أعلمهم وأزهدهم (=۸۹) وخلف المهد ستون جاریة بالأکالیل والشنوف، علی یدکل واحدة منهن جام من الذهب (=۹۰)مملوء من الجوهر (=۹۱)، مع عشرة أجمال من الدیباج الرومی المنسوج بالذهب والجوهر (=۸۷)، وثلثمائة جمل من الملابس والمفارش، الی غیر ذلک من النفائس التی تجلب من الروم (=۸۸) ۲۸-(لی: شقف) ۲۹-(ق[۲]، لن[۲]: رو) ۳۰-س (نیز لن، ق[۲]): وزان ۳۱-ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بدان ۳۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بر؛ (ل[۳]، و: کس)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۳۳-ک: بنه

سُویِ پارس آمد دلارام و[۱] شاد کلاهِ بزرگی به سر برنهاد

گفتار اندر زادنِ اسکندر از مادر[۲]

۹۵ شبی خفته بُد ماه با[۳] شهریار[۴] پُر از گوهر و بوی و رنگ[۵] و نگار،
همانا که[۶] برزد یکی تیزدم شهنشاه از آن[۷] دمزدن[۸] شد دُژم،
بپیچید در جامه، سر زو[۹] بتافت که[۱۰] از نَکهتش[۱۱] بوی ناخوش بیافت
از آن کار[۱۲] شد شاهِ ایران دُژم پُراندیشه جان، ابروان[۱۳] پُر زِ خم[۱۴]
بزشکانِ[۱۵] داننده را خواندند بنزدیکِ ناهید بنشاندند
۱۰۰ یکی مردِ بینادلِ[۱۶] نیک‌رای[۱۷] پژوهید تا داروی آمد[۱۸] بجای،
گیایی[۱۹] که سوزنده‌ی کام بود به روم اندر اسکندرش نام بود،
بمالید بر کامِ اوبر بزشک[۲۰] ـببارید چندی زِ مژگان[۲۱] سرشک!ـ،
بشد ناخوشی‌بویَ و کامش[۲۲] بسوخت بکردارِ دیبا[۲۳] رخش[۲۴] برفروخت!
اگر چند مُشکین[۲۵] شد آن خوب‌چهر دُژم شد[۲۶] دلارای را[۲۷] جایِ مهر

۱-(لی: <و>؛ ق[۲]، آ: دلارای)؛ **بنداری:** فلما وصلت العروس وسلمها سکوبا الی صاحبها داراب ثنی عنانه وعاد الی بلاد فارس؛ **س، پ** پس از بیت ۹۴ افزوده‌اند:

برآمد برین روزگاری دراز دلارای با شاه گردنفراز (پ: دلارام با شاه ناز و کراز)

۲-ل: اندر مولود اسکندر فیلقوس؛ **س** (چند بیتی پایین‌تر): زادن اسکندر از مادر؛ **ق:** بازفرستادن داراب ناهید را بنزد فیلقوس و تولد اسکندر و بازخواندن فیلقوس اسکندر را به خویش؛ ک، **ل[۲]، س[۲]** سرنویس ندارند؛ متن ← **س** **۳-(ل[۳]:** بر) **۴**-ق: گوهرنگار (!) **۵-(و:** بوی و رنگ) **۶-س:** هم آنگه (وزن ندارد) **۷**-ل (نیز **لن**): زان **۸-ل** (نیز **لن[۲]**): تیزدم؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-و**، آ، ب) **۹**-ل: جامه و سر؛ **س:** به بتخانه در جامه زو سر؛ **ک** (نیز **ل[۳]**، **و**): بپیچید و در جامه سر زو؛ (**پ:** بپیچید سر روی را زو)؛ متن = ق، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **لن[۲]**، آ، ب) **۱۰**-ق: چو **۱۱-(و:** کزان دم‌زدن) **۱۲**-ل: بوی؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ب**) **۱۳**-س، ک، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، آ، ب): جان و برو؛ (**ل[۳]**: دل ابروان)؛ متن = **ل**، ق (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن[۲]**؛ ← **س**) **۱۴-س[۲]**: نم؛ در ق پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده‌اند؛ **بنداری:** فاتفق أن ابنة قیصر کانت ذات لیلة مضطجعة مع داراب فی‌الفراش فتنفست فشم من نکهتها رائحة کریهة فنفرت نفسه منها واهتم بسبب ذلک **۱۵-ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): بزرگان؛ (**ل[۳]**، **پ:** بجشکان)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **و**، **لن[۲]**)؛ ق بیت‌های ۹۹ و ۱۰۰ را ندارد **۱۶-ل** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **پ**): بینادل و؛ (**لی**، آ: با دانش)؛ متن = **س، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **و**، **لن[۲]**، ب) **۱۷-ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، آ، ب): پاک‌رای؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن[۲]**) **۱۸-س:** دارو آرد؛ **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، ب): دارو آمد؛ (آ: دارو آید)؛ **ک** (نیز **لی**، **و**): و با دارو آمد؛ **ل[۲]**: بازار و آمد؛ (**پ:** داروی و آمد؛ **لن[۲]**: باکار و آمد)؛ متن = **ل** (← **س[۲]**) **۱۹**-ق (نیز **ق[۲]**، **لی**، **پ-ب**): گیاهی؛ (**لن:** گیاها)؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**) **۲۰-(ل[۳]**، **پ:** بجشک) **۲۱-(ق[۲]:** دیده)؛ **ک:** ازو بر ببارید چندی **۲۲-ل**، ق (نیز **ل[۳]**، **و**، **لن[۲]**): بوی کامش؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، آ، ب): کام و بویش؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **پ**) **۲۳-(لن[۲]:** دریا) **۲۴**-ل: دلش؛ متن = **س-س[۲]** (نیز **لن-ب**) **۲۵**-(آ: مژکین؛ **لی:** اگر چه مرّکب) **۲۶-ک:** <شد> (وزن ندارد)؛ **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، **و**، آ، ب): بد؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**) **۲۷-(لن:** بود داراب [را])؛ **بنداری** (۹۹-۱۰۴): فجاءوا بالحکماء والأطباء فعالجوا تلک العلة منها بدواء یسمی الاسکندر فی بلاد الروم فشفیت وطابت نکهتها، غیر أن تلک النفرة استمرت علی قلب داراب

۱۰۵ دلِ پادشا سرد گشت[۱] از عروس — فرستاد بازش[۲] برِ[۳] فیلقوس
غمی دختر و[۴] کودکی در[۵] نهان — نگفت آن[۶] سَخُن با کس اندر جهان[۷]
چو نه ماه بگذشت بر[۸] خوب‌چهر — یکی کودک آمد چو تابنده‌مهر
به بالایِ اروند[۹] و بویا[۱۰] برش — سکندر همی‌خواندی مادرش
به[۱۱] فرّخ همی‌داشت آن[۱۲] نام را — کزو[۱۳] یافت از ناخوشی[۱۴] کام را
۱۱۰ همی‌گفت قیصر به هر مهتری — که پیدا شد از تخمِ من قیصری
نیاورد کس نامِ[۱۵] دارا به بر — سکندر پسر بود و[۱۶] قیصر پدر
همی ننگش[۱۷] آمد که گفتی[۱۸] به کس — که دارا زِ[۱۹] فرزندِ من[۲۰] کرد بس
چُن[۲۱] اسکندر از پاک‌مادر[۲۲] بزاد — بنزدِ نیا شد[۲۳] کسی مژده داد
بر آخُر یکی مادیان بُد سمند[۲۴] — کُهِ کارزاری به بالا بلند[۲۵]،
۱۱۵ همان شب یکی کرّه‌یی زاد خِنگ — برش چون برِ شیر و[۲۶] کوتاه‌لنگ
زِ زاینده[۲۷] قیصر برافراخت یال — که آن زادنش فرّخ[۲۸] آمد به فال[۲۹]
به شبگیر فرزند را خواستی — همان[۳۰] مادیان را بیاراستی،

۱-ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): سیر شد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن-پ، لن۲، آ) ۲-(لن: او را) ۳-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ-ب): سوی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳)؛ در ق بیت‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ پس از بیت ۹۸ آمده‌اند؛ **بنداری:** وکان لا یمیل الیها و لایقرب منها، و بلغ به الأمر الی ردّها الی أبیها ۴-(لی، آ: پری‌چهره با؛ پ: همی‌بود ازو) ۵-ل (نیز لن۲): کودک اندر؛ متن = س-س۲ (نیز لن-و، آ، ب) ۶-س، ک، ل۲ (نیز ق۲، و): این ۷-ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و): کسی در جهان؛ (لن۲: نهفت این سخن تا نداند گمان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)؛ **بنداری:** فانصرفت مهمومة حزینة وقد احتوت علی حمل منه ولم تطلع علیه أحدا ۸-س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): از آن؛ (لن، ق۲: ازین؛ ل۳، پ: زان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، و، آ) ۹-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): ز بالا و اورنگ (لن، ق۲: اروند؛ ل۳، پ:اورند؛ و: از رنگ و)؛ متن = ل، ق (نیز لن۲) ۱۰-ک: بالا؛ (پ: یال و؛ لی، آ: ز بالای اورنگ شاهی) ۱۱-(پ: که) ۱۲-(ق۲: این)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): داشتی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۳-س: که زو ۱۴-ل: آن ناخوشی؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): از هر دری؛ ق: از هر بدی؛ ک (نیز لی آ): در هر دلی؛ ل۲: از هر دلی؛ متن = ل پس از تصحیح آن به از؛ **بنداری:** فلما تم لها تسعة أشهر ولدت ابنا فسمته أمه الاسکندر تیمنا باسم الدواء الذی وجدت علیه الشفاء ۱۵-ق: تخم ۱۶-(ل۳: < و >) ۱۷-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): عیبش؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۱۸-س (نیز ق۲): گوید ۱۹-(لی: به) ۲۰-س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ ک این بیت را ندارد؛ **بنداری:** فلم یظهر ملک الروم أنه ولد داراب، وأظهر أنه ولده ۲۱-س، ق، ل۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س۲ ۲۲-ل۲: از مادر خود ۲۳-ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): نیایش؛ ل، ک این بیت را ندارند ۲۴-ل: بلند؛ متن = س-س۲ (نیز لن-ب) ۲۵-ل: و زیباسمند؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): نکوچهر و کاری و بالا بلند؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: که کارکاری و (پ: به) بالا بلند؛ لی، آ: نکوچهر کاری به (آ: و) بالا بلند)؛ متن = س، ق ۲۶-(ل۳: < و >) ۲۷-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): زادنش؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۲۸-(ل۳: زادن ماده) ۲۹-ک: که همتا بد او با سکندر به سال (←۱۱۸ب) ۳۰-ق (نیز ل۳): همی؛ (لن، و: همین)

پسودی[۱] همی[۲] کرّه را[۳] چشم و یال[۴]   که همتای اسکندر او بُد[۵] به سال[۶]

سپهر اندرین نیز چندی بگشت   زِ هر گونه‌یی سالیان برگذشت[۷]

۱۲۰ سکندر دلِ خسروانی[۸] گرفت   سَخُن‌گفتنِ پهلوانی[۸] گرفت

فزون از پسر داشتی قیصرش   بیاراستی پهلوانی‌برش[۹]

خرد یافت لختی و شد[۱۰] کاردان   هُشیوار[۱۱]، باسنگ و[۱۲] بسیاردان[۱۳]

ولیعهد گشت از پسِ[۱۴] فیلقوس   به دیدار او داشتی نُعْم‌وبوس[۱۵]

هنرها که باشد[۱۶] کیان را به کار   سکندر بیاموخت ز[۱۷] آموزگار

۱۲۵ تو گفتی[۱۸] نشاید مگر داد[۱۹] را!   وُگر تختِ شاهی و[۲۰] بنیاد[۲۱] را!

وُ زآن[۲۲] پس که ناهید نزدِ پدر   بیامد، زنی خواست[۲۳] دارا دگر

یکی کودک آمدْش با فرّ و یال   زِ فرزندِ ناهید کهتر به[۲۴] سال

همان روز داراش[۲۵] کردند نام   که تا از پدر بیش باشد به[۲۶] کام

چو ده[۲۷] سال بگذشت ازین[۲۸] با دو سال[۲۹]   شکست اندرآمد به سال و به فال[۳۰]

۱۳۰ بپژمرد داراب[۳۱] پورِ همای   همی‌خواندندش به دیگرسرای

بزرگان و فرزانگان را بخواند   زِ تختِ بزرگی فراوان[۳۲] براند[۳۳]

۱-در همهٔ دستنویسها با یک نقطه ۲-ل (نیز پ، لن[۲]): همان؛ س[۲] (نیز ب): همه؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): گردش از؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۴-(لن: با سکندر به فال) ۵-(لن[۲]: آمد)؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): او بد سکندر؛ س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): همتابد او با (ق: را) سکندر؛ متن = ل ۶-ک: که از زادنش فرّخ آمد به فال (← ۱۱۶ب)؛ (و: چنین تا برآمد برین چند سال)؛ **بنداری** بیت‌های ۱۱۳-۱۱۸ را ندارد ۷-ل، ق این بیت را ندارند ۸-س: پهلوانی ـ خسروانی؛ **بنداری**: ثم إنه شب وترعرع فكان تظهر عليه الشمائل الخسروانية، وتسمع من منطقه المعاني البهلوانية ۹-(ق[۲]: سرش) ۱۰-(لی، آ: لخت شد؛ لن: یافتی و لختی بشد(!)) ۱۱-س[۲] (نیز لن، و): هشیوارو ۱۲-ق: <و> ۱۳-(پ: رای‌دان)؛ **بنداری**: وكان قيصر يحبه ويؤثره على ولده الى أن كبر ولبس وجهه طوق الشهامة، وطال منه نجاد الصرامة ۱۴-(ق[۲]، پ: پی) ۱۵-(لن[۲]: کوس) ۱۶-س: باید ۱۷-س: از؛ ک، س[۲] (نیز لن): بیامخت از؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۱۸-(پ: بگفت این) ۱۹-(و: تاج؛ ب: یاد) ۲۰-(لی: <و>؛ پ: به) ۲۱-(و: تاراج)؛ **بنداری**: فجعله قيلقوس ولي‌عهده والقائم مقامه من بعده، وعلمه جميع الآداب الملوكية حتى صار لايصلح إلا للسلطنة والجلوس على سرير المملكة ۲۲-(و، لن[۲]: از آن) ۲۳-ک (نیز لی، آ): کرد ۲۴-(ل[۳]، آ: کمتر به)؛ ل: زوی برگزنست ناهید (در بالا نویسش متن را افزوده است)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۵-(لی، آ: داراب) ۲۶-ق: باشدش؛ (ل[۳]: بردند به)؛ **بنداری**: وكان لداراب ولد ذو شكل و منظر سماه دارا باسمه ۲۷-(ق[۲]: نه) ۲۸-ل: زین ۲۹-(لن: و دو سال؛ ق[۲]: دور و سال؛ لی، آ: بسرو یال) ۳۰-ل (نیز لن[۲]): مال (← فال)؛ س (نیز ل[۳]، پ، و): یال (در س، و بی نقطه)؛ ق: یال و به سال؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی): فال و به سال؛ (لن: فال و به یال؛ ق[۲]: بال و به بال)؛ متن = (آ، ب؛ ←ک) ۳۱-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و): شاداب؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۳۲-(لن[۲]: سخنها) ۳۳-ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بر تخت بر مهتران را نشاند؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و)

بگفت این که[۱] دارایِ[۲] دارا کنون   شما را به نیکی[۳] بود رهنمون

همه گوش دارید[۴] و فرمان کنید[۵]!   زِ فرمانِ او رامشِ جان کنید[۵]!

که این تختِ شاهی نماند[۶] دراز[۷]!   به خوشی رسد[۸]، زود خوانند[۹] باز!

۱۳۵ بکوشید و با مهر[۱۰] داد آورید!   به شادی مرا نیز یاد آورید!

بگفت این و باد از جگر برکشید[۱۱]   شد آن برگِ گلنار چون شنبلید!

۱- **س** (نیز **پ**): بگفتا که **۲- س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): داراب؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، و، لن**[۲]) **۳- س**: به نیکی شما را **۴- ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**): باشید؛ **ک** (نیز **لی، آ**): شاد باشید؛ (**و**: بنده باشید)؛ متن = **ل س، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) **۵- س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]**ـو، آ، ب**): برید؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، لن**[۲]) **۶-** (**لی**: بماند) **۷-** (**ل**[۳]: فراز) **۸- ل** (نیز **لن**[۲]): رود؛ (**آ**: خوبی رسد؛ **پ**: چو خوشی بود)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **لی، و، ب**) **۹- ق، س**[۲] (نیز **آ**): خواهند؛ **ل**[۲] (نیز**لن**): زو بخواهند؛ (**و**: زو ستانند؛ **لن**[۲]: روز خوانند؛ **ب**: زو بخواهید)؛ متن = **ل، س، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ**)؛ (**ل**[۳]: چو آرام گیری بخوانند)؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۰- ل** (نیز **پ، لن**[۲]، **ب**): تا مهرو؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): بکوشید با مهر؛ متن = **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق، لی، و، آ**)؛ **پ** پس از این بیت افزوده است:

نمانی‌همی در جهان پایدار   خرد را همیشه دلارای دار

۱۱- س، ک: چادر به سر درکشید؛ **بنداری** (۱۲۹-۱۳۶): ولما مضت علیه اثنتاعشرة سنة من ملکه مرض فأحضر أرباب دولته، وقال: إنی قد عهدت الی دارا وجعلته ولی‌عهدی فاسمعوا له وأطیعوا. ثم مات و صار الأمر بعده لولده؛ **س، لی، ل**[۳]، **آ** پس از بیت ۱۳۶ افزوده‌اند:

بپژمرد آن شاخ سرو سهی   تهی ماند ازو تخت شاهنشهی

جهان را نداند کس آیین و سان   نداند کسی زو (**ل**[۳]: ندارد کسی او) به دادن‌نشان

همان به که جام می آریم پیش   زگیتی نداریم ماکین (**لی، آ**: بالین) خویش (**ل**[۳]: به سیلی غمان راگساریم پیش)

ک پس از بیت ۱۳۶ افزوده است:

بمرد آن جهاندار شاه جهان   جهان را چنین است آئین و سان

دارا

پادشاهی دارا چهارده سال بود[۱]

چو دارا زِ دل[۲] سوگِ دارا بداشت[۳] — به[۴] خورشید تاجِ[۵] کیی[۶] برفراشت

یکی مرد بُد تیز و برنا[۷] و تند — شده[۸] با زبانش دلِ[۹] تیغ کند!

چو بنشست برگاه[۱۰]، گفت: ای سران[۱۱] — سرافرازگُردان و[۱۲] گُنداوران[۱۳]،

سری[۱۴] را نخواهم[۱۵] که افتد[۱۶] به چاه — نه از[۱۷] چاه خوانم سوی تخت و[۱۸] گاه!

۵ کسی کو زِ فرمانِ من[۱۹] بگذرد[۲۰] — سرش را همی تن به سر[۲۱] نشْمَرَد[۲۲]!

وُ گر هیچ تاب اندرآرد[۲۳] به دل — به شمشیر باشم[۲۴] وُرا دلگُسِل!

۱-ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): پادشاهی داراب (ق[۲]: دارای) داراب چهارده (ق[۲]: ده) سال بود؛ **س** (نیز **لی ـ ب**): پادشاهی داراب بن (**س**: پسر) داراب چهارده (**و**: دارا هفت) سال بود؛ **ق**: گفتار در پادشاهی داراب بن داراب؛ **ک**: پادشاهی داراب داراب؛ **بنداری**: ذکر نوبة دارا بن داراب. وکانت مدّة ملکه أربع عشرة سنة **۲-ل**: به دل؛ (**لن**[۲]: همی)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ پ، آ، ب**) **۳-س**[۲]: داراب داشت؛ **ق**: چو دارای دارا ز دل سوگ داشت؛ (**و**: چو سوگ پدر شاه دارا بداشت) **۴-ک** (نیز **پ**): ز **۵**-(**ق**[۲]: نام) **۶-ل**: مهی؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، لی، پ ـ ب**)؛ (**ل**[۳]: به چرخ کیی تاج را) **۷-ل، ق**: تیز برنا؛ **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ب**): تیز (**ب**: نیز) بالا؛ (**لی**: تیز دارا)؛ متن = **س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، پ، و، لن**[۲]**، آ**) **۸-ق** (نیز **ق**[۲]**، پ**): شدی **۹-س**: دل و ؛ (**پ**: همی؛ **و**: سر)؛ **ل**: زبان و دلش؛ متن = **ق، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]**، لی، لن**[۲]**، آ، ب**)؛ **ل**[۳] این بیت را ندارد؛ **بنداری**: کان دارا هذا ملکا قوی البطش، صعب العریکة، ریض الطبع، ذلق اللسان، مهیب المنظر **۱۰-س**: تخت؛ **ک** (نیز **لی، آ**): چو برگاه (**لی، آ**: تخت) بنشست؛ متن ← **۱۱-س**: ردان؛ (**ب**: کای مهتران)؛ **ل**[۲]: و گفتا که ای مهتران؛ (**لن**: چنین گفت برگاه کای مهتران)؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، لن**[۲]) **۱۲-ل**: < و > ؛ **ک**: شیران و ؛ (**لن**[۲]: سرافراز و گردان و ؛ **آ**: سرافراز و گردان) **۱۳-س**: هم بخردان **۱۴-س ـ س**[۲] (**لن ـ ب**): کسی؛ متن = **ل** **۱۵-س** (نیز **آ**): نخواهم کسی را **۱۶-ک**: نخواهم که افتد کسی را **۱۷-س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی، آ، ب**): از آن؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]**، ل**[۳]**، پ، و، لن**[۲]) **۱۸-س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]**، پ، و، آ، ب**): تاج و ؛ (**لن**[۲]: تخت)؛ **ق** (نیز **ق**[۲]): خواهم بر (**ق**[۲]: سوی) تاج و ؛ متن = **ل** **۱۹-س، ک، ل**[۲]**، س**[۲] (نیز **لن، لی، ل**[۳]**، پ، لن**[۲]**، آ، ب**): ما؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**[۲]**، و**) **۲۰-س**: سر بتافت **۲۱**-(**ق**[۲]: سر به تن) **۲۲-س**: برنیافت **۲۳-ک**: آری **۲۴**-(**لی، آ**: باشد)؛ **ق** بیت‌های ۶–۹ را ندارد؛ **بنداری**: فلما جلس علی السریر قال لمن حضر من أعیان الأمراء والأکابر: ألا من خلع ربقة الطاعة خلعنا رأسه من جسده. و من أضمر سوءا أخر جناه بالسیف من خلده

جز از[۱] ما هر آنکس که دارند[۲] گنج　　نخواهم کسی شاددل، ما[۳] به رنج!
نخواهم که باشد مرا رهنمای!　　منم رهنمای[۴] و منم دلگشای!
زِ گیتی خور و بخش و پیمان[۵] مراست!　　بزرگی و شاهی و فرمان[۵] مراست!

۱۰ دبیرِ خردمند را[۶] پیش خواند　　زِ هر در فراوان سَخُن‌ها[۷] براند
یکی نامه بنبشت[۸] فرّخ‌دبیر　　زِ دارایِ[۹] داراب[۱۰] بن[۱۱] اردشیر
به[۱۲] هر سو که بُد شاه و[۱۳] خودکامه‌یی　　بفرمود[۱۴] چون خنجری نامه‌یی،
که هر کو زِ رای و زِ[۱۵] فرمانِ من[۱۶]　　بپیچد[۱۷]، ببیند سرافشانِ من[۱۶]!
همه گوش یکسر[۱۸] به فرمان نهید!　　اگر جان ستانید[۱۹]، اگر[۲۰] جان دهید!
۱۵ سرِ[۲۱] گنج‌های پدر[۲۲] برگشاد　　سپه را همه خواند و روزی بداد
زِ چار[۲۳] اندرآمد[۲۴] درم[۲۵] تا به هشت[۲۶]　　یکی را به جام و یکی را به تشت[۲۷]
درم داد و دینار و بَرگُستَوان　　همان جوشن و تیغ و گرزِ گران[۲۸]
هر آنکس که بُد کاردیده‌سری[۲۹]　　ببخشید بر هر سری کشوری
یکی را زِ گردنکشان مرز داد　　سپه را همه چیزِ باارز[۳۰] داد
۲۰ فرستاده آمد زِ هر کشوری　　زِ[۳۱] هر نامداری و هر مهتری[۳۲]
زِ هند و زِ خاقان و[۳۳] فغفورِ[۳۴] چین　　زِ روم[۳۵] و زِ هر کشوری همچُنین

۱-(پ: بجز) ۲-(لی، پ، آ، ب: دارید) ۳-س[۲]: شاد و ما دل؛ک: نخواهیم ما شاددل او؛ (ل[۳]: نخواهم که باشد دل کس)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۴-ل: رهنما ۵-س (نیز و): فرمان ـ پیمان؛ (لی، آ: پیمان ـ کیهان)؛ بنداری: ولست أرید وزیرا ولامدبرا وظهیرا، بل أنا الملک والوزیر، والمستشار والمشیر ۶-(لی، آ: ز در موبدان را همه) ۷-(و: سخنها فراوان) ۸-ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۹-س (نیز لی، لن[۲]، آ)داراب ۱۰-ق (نیز لن، پ، و): دارای؛ (ق[۲]، ب: دارا؛ لن[۲]: بن داراب) ۱۱-(ب: پسر) ۱۲-(لن[۲]: ز) ۱۳-ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): <و>؛ (و: به هر جاکه بودند)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۴-(و: نوشتند) ۱۵-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): بگردد ز؛ ک: کس که ناید به؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۶-(و: اوی) ۱۷-ک: چو پیچد ۱۸-(پ: همه یکسره سر) ۱۹-ق: سپارید ۲۰-س[۲]: وگر؛ بنداری (۱۰-۱۴): واستحضر الکاتب وأمره فکتب الی کل ملک من أصحاب الأقالیم کتاباکأنه خنجر یکاد یقطر دما مشحونا بالتهدید والإیعاء والمحافظة علی طرائق السداد والرشاد ۲۱-س[۲]: همه؛ (لن[۲]: در) ۲۲-(ق[۲]، و: کهن) ۲۳-ک: پنج ۲۴-(لی: ایدر آمد؛ ل[۳]: ز چارم درآمد) ۲۵-(ق[۲]: دژم) ۲۶-ک: شصت؛ (لن[۲]: درم را ببُشت) ۲۷-ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): طشت؛ (لی، ب: نبشت؛ آ: بمشت؛ لن[۲]: دگر را بمشت)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن)؛ ق، واین بیت را ندارند ۲۸-(لن: گرز و کمان)؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): جوشن و گرزهای گران؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ بنداری: ثم فتح أبواب خزائن أبیه، وأطلق أرزاق العساکر، وفرّق لهم شمل الخبایا والذخائر ۲۹-(ق[۲]: کار دیدار سری (!)؛ لن[۲]: کار و دیده‌سری) ۳۰-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): پرارز؛ (و: یکی را دل‌افروزی و ارز)؛ بنداری: ثم عرضهم وجعل کل طائفة منهم تحت رایة إصبهبذ أصیل، وأمیر کبیر. ونفذ کل واحد منهم الی طرف ۳۱-(ق[۲]: به) ۳۲-ق: لشکری ۳۳-(لن: ز) ۳۴-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): فغفور و خاقان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): فغفور ← فغپور ۳۵-ق: قیصر؛ (پ: خاقان؛ لن[۲]: کشمیر)؛ س، و پس از این بیت افزوده‌اند:

همه پاک با هدیه و با نثار　　کشیدند صف بر در (و: وزان شاد شد نامور) شهریار

همه پاک با هَدیه و[1] باز و[2] ساو — نه پی بود با او کسی را[3] نه تاو!
یکی شارستان[4] کرد زرنوش[5]نام — به اهواز و[6] گشتند ازو[7] شادکام[8]
کسی را که درویش[9] بُد داد داد — به خواهندگان گنج و بنیاد[10] داد

۲۵ بمرد اندر آن چندگه فیلقوس — به روم اندرون بود یکچند بوس[11]
سکندر به تختِ نیا برنشست — بهی جُست و[12] دستِ بدی[13] را ببست
یکی نامداری بُد آنگه به روم — کزو[14] شاد بود آن همه[15] مرزوبوم[16]
حکیمی که بُد اَرَسطالیس[17]نام — خردمند و[18] بیدار و[19] گسترده‌کام[20]،
به پیشِ سکندر شد آن پاک‌رای[21] — زبان کرد گویا و بگرفت جای
۳۰ بدو گفت کای[22] مهترِ شادکام[23] — همی‌کن نگاه اندرین کارْ تام[24]،
که تختِ کیی[25] چون تو بسیار دید — نخواهدهمی با کسی آرمید!

۱-**س** (نیز **لی، آ**): بیاورد پس هر کسی؛ **ک**: بیامد ز هر کشوری ۲-**ل**: <و > ۳-**ک**: کسی را نه پی بود با او؛ **و** بیتهای ۲۲ و ۲۳ را ندارد؛ **بنداری**: وأطاعه جمیع ملوک الأرض، وانثالت علی حضرته رسل الهند والصین والروم وسائر الأقالیم بالهدایا والتحف والإتاوات والخدم ۴-**ق، ل**[2] (نیز **لی، ل**[3]، **پ، ب**): شارسان ۵-**ل** (نیز **لن**[2]): نوشاد؛ **س**: اربوس (نقطه ندارد)؛ **ک** (نیز **ل**[3]، **ب**): زربوس (**ک** نقطه ندارد، در **ب** حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**): زریوش (در **لن** حرف سوم نقطه ندارد)؛ (**ق**[2]: کربوش (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **لی**: رزبوس؛ **آ**: زریوس)؛ متن = **ق** (نیز **پ، بنداری**) ۶-**ل ـ س**[2] (نیز **لن، لی ـ ب**): <و >؛ متن = (**ق**[2]) ۷-**ل**: زو؛ **س، ق، ک، س**[2] (نیز **ل**[3]): از آن؛ **ل**[2] (نیز **پ**): زان؛ (**لی، آ**: از آن شهر بد)؛ متن = (**ق**[2]، **لن**[2]، **ب**) ۸-(**لن**: خردمند بیدار گسترده‌کام = ۲۸ب)؛ **بنداری**: و بنی بالأهواز مدینة سماها زرنوش؛ **بنداری** افزوده است: و بنی بأرض الجزیرة مدینة أخری واسعة وسماها دارنو. وهی التی تسمی الیوم دارا، علی ما قاله غیر صاحب الکتاب ۹-**س**: مظلوم ۱۰-(**ق**[2]: دینار (!)؛ **لی، پ، آ**: گنج بنیاد)؛ **ق**: چیز بسیار (پساوند ندارد)؛ **س، ق** در اینجا سرنویس دارند، **س**: پادشاهی کردن اسکندر به روم؛ **ق**: نشستن اسکندر در روم بر تخت فیلقوس به پادشاهی ۱۱-در **ل، س، لن، آ** حرف یکم نقطه ندارد؛ (**و**: سوس؛ **لن**[2]: توس)؛ **ق**: چندی ببوس (یا: بیوس)؛ متن = **ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ق**[2]، **لی، ل**[3]، **پ، ب**) ۱۲-(**لی**: <و >) ۱۳-**ق**: بدان؛ **بنداری**: ومات فی عهده قیلقوس صاحب الروم فاضطربت بموته أمور بلاده حتی قعد الاسکندر مقعد جدّه من السلطنة فأصلح الفاسد ولم الشعث ۱۴-(**لن**: که زو) ۱۵-**ل**: بدآنگهی؛ **ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ب**): شد آن همه؛ (**ق**[2]، **لی، آ**: بد آن همه؛ **لن**[2]: بودی همه؛ **و**: شادمان بود آن)؛ متن = **س، ق** (نیز **لن، ل**[3]، **پ**) ۱۶-**ل** (نیز **لن**): مرزبوم ۱۷-(**ق**[2]: ارسطاطالیس)؛ **س، س**[2] (نیز **لی، آ، ب**): حکیمی ارسطالسش (**س**[2]: سطاطالیش؛ **لی، آ**: سطاطالیس؛ **ب**: سطاطالسش) بود؛ **ق** (نیز **لن**): حکیمی بد ارسطاطالیس؛ **ک** (نیز **پ**): کجا (**پ**: حکیم) ارسطالیش بود؛ **ل**[2]: همی ارسطـطالشش بود؛ (**ل**[3]، **و**: حکیمی بدش (**و**: ورا)ارسطالیس)؛ متن = **ل** (نیز **لن**[2]) ۱۸-**ق**: <و > ۱۹-**ل**[2]: <و > ۲۰-**س**: کزو شاد بود آن همه مرزوبوم (= ۲۷ب)؛ **بنداری**: وکان فی ذلک العهد فی بلاد الروم الحکیم سطاطالیس ذو الذکر الشهیر ۲۱-**س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، پ، و، آ، ب**): نیک رای؛ متن = **ل، ق، ک** (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **لن**[2]) ۲۲-**ق** (نیز **و**): ای ۲۳-(**لی، آ**: نامدار) ۲۴-**ل، ق، ک** (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، لن**[2]): همی کم (گم) کنی (**ک**: نگه کن یکی) اندرین (**ل**[3]: نگر کم (گم) نکن اندر آن) کار (**ق**[2]: کام) نام؛ (**لی، آ**: نگه کن بدین گردش روزگار؛ **و**: به ژرفی نگه کن درین کار خام)؛ متن = **س، ل**[2]، **س**[2] (نیز **ب**) ۲۵-**ل، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، لن**[2]، **ب**): کیان؛ **ک**: جهان چون من و؛ (**لی، آ**: به گیتی چنین)؛ متن = **س، ق**؛ **و** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فدخل علی الاسکندر و قال: أیها الملک! إن هذا التخت قد رأی مثلک کثیرا، ولایدوم مع من تسنمه إلا قلیلا

هر آنگه که گویی رسیدم به جای   نباید به[۱] گیتی مرا[۲] رهنمای،

چُنان دان که نادان‌ترین‌کس[۳] توی[۴]   اگر پندِ دانندگان نشنوی!

زِ خاکیم و هم خاک را[۵] زاده‌ییم[۶]!   به بیچارگی دل[۷] بدو[۸] داده‌ییم[۶]!

۳۵ اگر نیک باشی، بمانَدْت نام!   به تختِ کیی[۹] بر بوی[۱۰] شادکام!

وُ گر بد کنی، جز بدی ندروی!   شبی[۱۱] در جهان شادمان نغنوی!

به نیکی بود شاه را دسترس   به بدروز گیتی[۱۲] نجسته‌ست کس!

سکندر شنید این[۱۳]، پسند آمدش   سَخُن‌گوی را[۱۴] فرّومند[۱۵] آمدش

به فرمانِ او کرد کاری که کرد   زِ بزم و زِ رزم[۱۶] و زِ ننگ و نبرد

۴۰ به نو هر زمانیش بنواختی   چو رفتی برِ[۱۷] تخت، بنشاختی!

چُنان بُد که روزی فرستاده‌یی   سَخُن‌گوی[۱۸] و[۱۹] روشن[۲۰]دل‌آزاده‌یی،

زِ نزدیکِ دارا بیامد به روم   کجا[۲۱] باژ خواهد از[۲۲] آبادبوم

به پیشِ سکندر بگفت[۲۳] آن[۲۴] سَخُن   غمی شد سکندر زِ باژ[۲۵] کَهُن

بدو گفت: رو پیشِ دارا بگوی[۲۶]   که‌از[۲۷] باژماشد[۲۸]کنون[۲۹] رنگ‌وبوی[۲۶]،

۴۵ که مرغی که زرّین همی خایه کرد   بمرد و سرِ[۳۰] باژ[۳۱] بی‌مایه[۳۲] کرد!

۱-(**لن، ل**[۳]: ز؛ ق[۲]: نماند ز) ۲-**ل**: کسی؛ **س، ک** (نیز **لی، آ**): به گیتی نباید مرا (**لی، آ**: ترا) ۳-(**لی**: بدین کس) ۴-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): تویی؛ متن = **ل**؛ **بنداری**: وأجهل من تحت السماء من لایقبل مواعظ العلماء ۵-**ک**: زگیتی همه مرگ را ۶-همهٔ دستنویسها: ـ ایم ۷-(**لی، آ**: تن؛ **و**: به بی‌کام گردن) ۸-(**ب**: ورا)؛ **بنداری**: وإنا من التراب خلقنا وله ولدنا. وعجز بنا أن نمیل الیه ونحرض علیه ۹-(**و**: مهی) ۱۰-**ق** (نیز **لن**[۱]): شوی؛ (**لی**: بود؛ **ب**: تویی) ۱۱-(**ل**[۳]: بسی)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فإن أحسنت بقی ذکرک ودام ملکک. وأن أسأت لم تحصد غیر ما زرعت. وعن قریب تفارق التاج والتخت ۱۲-(**لن، ل**[۳]، **پ، و**: نیکی)؛ **ل**[۲] به بد هیچ روزی؛ **بنداری**: ولیس یأخذ الملوک إلا الإحسان و بالاسادة یحرم الخیر الانسان ۱۳-**ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **ب**): آن ۱۴-(**و**: هم؛ **لی، آ**: خردمند را؛ **ل**[۳]: سخن گفتنش) ۱۵-**ل، ق، س**[۲](نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ**): فرّمند؛ **س، ک، ل**[۲] (نیز **لن، ب**): فرهمند؛ (**و، لن**[۲]: فرّه‌مند)؛ متن = (**آ**)؛ **بنداری**: فاستحسن الاسکندر کلامه، واستغزر فضله ۱۶-**س ـ س**[۲] (نیز **لی، آ، ب**): رزم و ز بزم ۱۷-**ق**: ابر؛ **س**: گرفتی و بر؛ **ک، ل**[۲] (نیز **ب**): گرفتیش و بر؛ **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]): چو رفتیش بر؛ (**لی، پ، آ**: گرفتیش بر؛ **و**: بخواندی و بر)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فصار لایصدر إلاعن رأیه، یبالغ فی إکرامه حتی یجلسه معه علی تخته ۱۸-**ل**: گو ۱۹-(**لی، ل**[۳]، **ب**: < و >) ۲۰-**س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): بینا؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) ۲۱-(**لی، پ، آ**: که تا) ۲۲-**ل، س، ل**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ز؛ متن = **ق، ک، س**[۲] ۲۳-**ک**: سکندر چو بشنید ازو ۲۴-**س، ک** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، و، لن**[۲]، **آ**): این ۲۵-**س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**): غمی (**لی**: غمین) گشت (**و، لن**[۲]: شد) از آن (**س**: ازین؛ **لی**: زان) باژ و ساو (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]: ساو و باژ)؛ متن = **ل** ۲۶-**ق** (نیز **لی**): بگو ـ بو ۲۷-(**لی، آ**: کزین) ۲۸-(**ل**[۳]، **آ، ب**: باشد) ۲۹-**ل**[۲]: چنین ۳۰-**س، ک، ل**[۲] (نیز **لی، و، آ، ب**): بشد؛ متن = **ل، س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ، لن**[۲]) ۳۱-(**لن**[۲]: تخت) ۳۲-**ق**: بمرد از سر نازکی مایه؛ **بنداری** (۴۱-۴۵): فجاءه رسول دارا لطلب الاتاوة المعینة المذکورة فعظم ذلک علی الاسکندر، واستشاط من الغضب مستعرا کاللهب و قال للرسول: أخبر صاحبک بموت الطائر الذی کان یبیض بیض الذهب. وقال له إنه قدمات وإن حظک قد فات

فرستاده پاسخ بدانسان[۱] شنید — بترسید و از[۲] روم[۳] شد ناپدید

سکندر سپه را سراسر بخواند — گذشته‌سَخُن پیشِ[۴] ایشان براند،

چُنین گفت کز گردشِ آسمان — نیابد گذر مردِ[۵] نیکی‌گُمان[۶]،

مرا رویِ گیتی بباید سپَرد — بد و نیک چندی[۷] بباید شُمَرد،

۵۰ شما را بباید کنون ساختن — دل از بوم و آرام[۸] پرداختن!

سرِ[۹] گنج‌های نیا[۱۰] بازکرد[۱۱] — بفرمود تا لشکرش ساز کرد[۱۲]

به شبگیر برخاست از روم[۱۳] غَوْ[۱۴] — زِ شهر و زِ درگاهِ سالارِ نَوْ

درفشی پسِ پشتِ سالارِ روم — نبشته[۱۵] برو[۱۶] سرخ[۱۷]، پیروزه بوم

همای[۱۸] از بر و خَیزُرانش[۱۹] قَضیب[۲۰] — نبشته[۲۱] بروبر[۲۲]: مُحبِّ صَلیب[۲۳]

۱- **س** (نیز ق۲، **لن**۲): برانسان؛ **ک**: ازینسان؛ (**لی**، **آ**: بدینسان)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ل**۳، **پ**، **و**، **ب**) ۲- **ل**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**۲): وز؛ متن = **س**، **ک** (نیز **لن**-**و**، **آ**، **ب**) ۳- (**لن**، **لن**۲: بیم)؛ **بنداری**: فارتاع الرسول لجوابه وانصرف مختفیا الی صاحبه؛ **س**، **لن**، **لن**۲ پس از بیت ۴۶ دو بیت و **لی**، **آ** تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

غمی شد برفت او هم آنگه ز روم — به ایران نماند اندر (**لن**: براند او از) آبادبوم

ز نزد سکندر بشد تازنان — بگفتش به‌داراب‌کامد زیان (**س**: داراکه آمد زمان)

۴- (**پ**: سخنها بر) ۵- (**لن**: گرد) ۶- **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): نیکوگمان ۷- **ق**: بسی نیک و بدها ۸- **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بزم و آرام؛ (**لن**، **ق**۲، **و**: بوم و بر پاک)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ل**۳، **پ**، **لن**۲)؛ **س**، **لن**، **ل**۳، **لن**۲ پس از این بیت افزوده اند:

س، **لن**، **لن**۲: که ما را هم اکنون بباید برفت (**س**: ببایست رفت) — مر این کار را زود ببسیچ (**س**: پیچید) تفت

ل۳: مهان چون شنیدند فرمان اوی — یکایک نهادند بر خاک روی

که ما مر ترا یکسره بنده‌ایم — به فرمان قیصر سر افکنده‌ایم

۹- **س**، **ق** (نیز **ق**۲): در؛ متن = **ل**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**-**ب**) ۱۰- (**ق**۲: کهن) ۱۱- (**لن**۲: برگشاد) ۱۲- (**لن**۲: لشکری ساز داد)؛ و این بیت را ندارد؛ **ک**، **ل**۲ در اینجا سرنویس دارند: خروج (**ل**۲: بیرون آمدن) اسکندر بر داراب؛ **بنداری** (۴۷-۵۱): فجمع الاسکندر جیوشه و فرّق علیهم ذخائر جدّه و کنوزه؛ **س**، **لن**، **لن**۲ پس از بیت ۵۱ دو بیت و **لی**، **آ** تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

ز اسبان که بودی به دشتش یله — بیاورد از (**لی**، **آ**: از آن) دشت چوبان گله

هر آنکس که بود از پیاده سوار — بکردش بداد آن (**لن**۲: بداد و ؛ **لن**: بکرد و بدادش) سلیح تبار (**لن**: و زوار ؛ **لن**۲: و نثار)

۱۳- (**پ**: بوم) ۱۴- (**ق**۲، **لی**، **ب**: غو)؛ **ل** پس از این بیت و **لن**۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

برون آمد آن نامورشهریار — به رهبر چنان لشکر نامدار

۱۵- **ل** (نیز **ل**۳، **و**، **لن**۲): نوشته؛ متن = **س**-**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۶- (**لن**: بر ؛ **لی**: بدو) ۱۷- **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**، **و**): سرخ و ۱۸- **ل**: هما؛ **ق**: همان ۱۹- **س**: برش خیزرانی؛ **ق**: بر چتر تا سر؛ **ک**: برش چترانی؛ **ل**۲، **س**۲ (نیز **ب**): برش خیزران و ؛ (**لن**۲: از برخسروانی)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳) ۲۰- **ق**: قصب؛ (**لن**۲: نصیب) ۲۱- **ل** (نیز **ل**۳، **لن**۲): نوشته؛ متن = **س**-**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ب**) ۲۲- (**ق**۲: بروبر نبشته) ۲۳- **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**۲، **ب**): محبّ‌الصّلیب؛ **ق**: طلیب از طیب؛ (**لن**، **ق**۲: صحبّت الصّلیب؛ **ل**۳: صحیب الصّلیب)؛ متن = **ل**؛ **لی**، **پ**، **و**، **آ** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: وأعدّ واستعد، وخرج یخفق علی رأسه لواء أخضر (۵۴ را ندارد)

۵۵ به مصر آمد از روم چندان سپاه / که بستند بر مور و بر پشّه[1] راه!

دو[2] لشکر به روی اندرآورد[3] روی / ببودند یک هفته پَرخاشجوی،

به هشتم به مصر اندرآمد شکست / سکندر سرِ[4] راهِ[5] ایشان[6] ببست[7]،

زِ[8] یک راه[9] چندان گرفتار شد / که گیرنده[10] را دست بیکار[11] شد!

زِ گوپال[12] و از[13] اسپ و[14] بَرگُستَوان / زِ خَفتان و از[15] خنجرِ هندوان،

۶۰ کمرهای زرّین و زرّین[16] سِتام / همان[17] تیغِ هندی به زرّین[18] نیام،

زِ دیبا و دینار چندان بیافت[19] / که آن[20] خواسته[21] بارگی برنتافت[22]!

بسی زینهاری بیامد سُوار[23] / بزرگانِ جنگاورِ[24] نامدار[25]!

وُ زآن[26] جایگه سازِ ایران گرفت / دلِ شیر و چنگِ دِلیران گرفت!

چو بشنید دارا که لشکر زِ روم / بجنبید و آمد بدین[27] مرز و بوم[28]،

۶۵ برفتند[29] از[30] اسطخر[31] چندان سپاه / که از نیزه[32] بر باد بربست[33] راه!

همی‌داشت[34] از پارس آهنگِ روم / کز ایران[35] گذارد به[36] آبادبوم[37]،

چو آورد لشکر به پیشِ[38] فرات / ـسپه را عدد[39] بیش بود[40] از نبات!ـ،

۱- **س۲** (نیز ب): بر مرز و بر دشت؛ **لن** این بیت را ندارد ۲- **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، و، لن۲**، آ، ب): چو ؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ**) ۳- **ل** (نیز **ق۲، لن۲**): آورده ۴- **ل۲، س۲** (نیز ب): پس ۵- (**لن**: شاه) ۶- (**لی**، آ: ایران؛ و: ره‌بر) ۷- **ک**: شکستی که هرگز نشایدش بست ۸- (**لن**: به) ۹- **ک**: روی؛ (**ق۲**: بار) ۱۰- (**لن۲**: بیننده) ۱۱- **س، ک، ل۲** (نیز **لی، لن۲**، آ): از کار ؛ (ب: کوتاه)؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ**) ۱۲- در **پ، و، لن۲**، ب با سه نقطه ۱۳- **ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، لن۲**): وز ۱۴- **س** (نیز **ل۳، پ**، آ، ب): و اسب وز ۱۵- **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و**): وز ؛ متن = **س، ک** (نیز **لی، لن۲**، آ، ب) ۱۶- (**لن**: سیمین) ۱۷- (**لی**، آ: همه؛ **پ**: هم از) ۱۸- **ل**: زرّین به زرّین؛ **ق**: زرّین به هندی؛ (**لن، ق۲**: هندی و زرّین؛ **پ**: تیغهای به زرّین)؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، لن۲**، آ، ب)؛ در **س۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۹- **ل، ق** (نیز **ل۳، لن۲**): چندانک (که) یافت؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- **ل، س، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، لن۲**): از ؛ متن = **ق، ک، س۲** (نیز **لن، لی، پ**، آ، ب) ۲۱- (**و**: بردنش) ۲۲- **ک**: را نیافت؛ (**لی**، آ: هر کسی برنیافت) ۲۳- (**لی، پ**، آ: سپاه) ۲۴- **ل** (نیز **ق۲**): جنگاور و ؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن، لی-ب**) ۲۵- (**لی، پ**، آ: کینه‌خواه)؛ **بنداری** (۵۵-۶۲) فجاء الی مصر و نزل علیها فاتصل الحرب بینه و بین صاحبها أسبوعا فغلب الاسکندر و استأمن الیه أکابر أهل مصر وانضموا الیه ۲۶- (**ق۲، لن۲**: از آن)؛ **بنداری**: فارتحل بهم من مصر قاصدا قصد إیران ۲۷- **ل** (نیز **لن۲**): برین؛ (و: بدان) ۲۸- (**لن**: مرزبوم)؛ **ک**: بیامد برین مرز آبادبوم ۲۹- (آ: بیاورد) ۳۰- **ل**: ز ۳۱- **ل، س، ق، ک** (نیز **لن، ل۳-ب**): اصطخر ؛ متن = **ل۲، س۲** (نیز **ق۲**) ۳۲- **س، ک، ل۲، س۲** (نیز و، ب): کزانبوه؛ (آ: که از گرد)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) ۳۳- **ل** (نیز **ل۳**): بستند؛ **س**: بربست بر باد؛ متن = **ق، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ-ب**)؛ **لی** بیت‌های ۶۵ و ۶۶ را ندارد و در **ک** پس از بیت ۶۸ آمده‌اند؛ **بنداری**: فانتهی الخبر بذلک الی دارا فخرج من اصطخر فی جنود قد سدّوا بالرماح طریق الهبوت علی الریاح ۳۴- (و: کرد) ۳۵- (و: که لشکر) ۳۶- (**لن، لن۲**: که انگیزد آتش از) ۳۷- (آ: بدان مرز و بوم) ۳۸- **ق**: به رود؛ **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، و**، آ، ب): بیاورد لشکر به سوی؛ متن = **ل** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) ۳۹- (**پ**: شمر) ۴۰- **ل**: بود بیش؛ **بنداری**: وسار حتی نزل علی الفرات

به گِردِ لبِ آب لشکر کشید　　زِ جوشن کسی آبِ[۱] دریا ندید!

گفتار اندر آمدنِ اسکندر به رسولی بنزدِ دارا به ناشناخت[۲]

سکندر چو بشنید کامد سپاه　　پذیره شدن را بپیمود راه[۳]

۷۰ میانِ دو لشکر دو فرسنگ ماند　　سکندر گرانمایگان[۴] را بخواند

زِ هر گونه با او[۵] سَخُن راندند　　سَخُن‌های دارا برو[۶] خواندند

چو سیر آمد از گفته‌ی[۷] رهنمای　　چُنین گفت کاکنون جزین نیست رای،

که من چون رسولی شوم[۸] پیشِ اوی[۹]　　یکی[۱۰] برگرایم کم و بیشِ اوی[۹]

کمر خواست پُرگوهرِ شاهوار　　یکی خسروی جامه‌ی[۱۱] زرنگار[۱۲]

۷۵ ببردند بالایِ[۱۳] زرّین‌ستام　　به زین[۱۴] اندرون تیغ زرّین[۱۵] نیام

سُواری ده از رومیان برگزید[۱۶]　　که دانند هر گونه[۱۷] گُفت و[۱۸] شنید

زِ لشکر بیامد سپیده‌دمان　　خود و نامداران ابا[۱۹] ترجمان[۲۰]

چو آمد بنزدیکِ دارا[۲۱] فراز　　پیاده شد و برد پیشش نماز

جهاندار دارا مرو را بخواند　　بپرسید و بر زیرگاهش[۲۲] نشاند

۸۰ همه نامداران فروماندند　　برو بر[۲۳] نهان[۲۴] آفرین خواندند،

۱-(ق۲: روی)؛ س۲ این بیت را ندارد ۲-س، ل۲: آمدن اسکندر به رسولی بنزد (ل۲: بر) داراب (س: ... به ناشناخت)؛ ق: رفتن اسکندر به رسولی به ناشناخت نزد داراب و شناختن داراب او را و گریختن اسکندر از پیش ایرانیان؛ ل، ک، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ۳-ل: بفرمود شاه؛ متن = س - س۲ (نیز لن - ب) ۴-ق: فرومایگان؛ ک (نیز لی، آ): جهاندیدگان؛ **بنداری**: ووصل الاسکندر وخیم بإزائه بحیث لم یکن بین العسکرین أکثر من فرسخین ۵-(پ: وی) ۶-(لی: دل او بدو ؛ آ: دل او برو)؛ ل این بیت را ندارد ۷-ک، ل۲، س۲ (نیز ب): گفتن؛ (ق۲: گفته آن)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی - آ) ۸-ل: فرستادهٔ ؛ متن = س، س۲ (نیز لن - ب) ۹-ل، س، ق، س۲ (نیز لی، آ): او ؛ متن = ک، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-ل: شوم؛ ق (نیز ق۲): همی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): همه؛ متن = س (نیز لی، آ) ۱۱-ق (نیز ب): جامهٔ خسروی ۱۲-ق، س۲ (نیز لن، پ، ب): پرنگار ۱۳-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): یکی بارهٔ خوب؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۱۴-ل - س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): زیر (؟)؛ متن = (لن، ق۲، پ) ۱۵-ل۲: هندی ۱۶-ک: برکشید ۱۷-س-س۲ (نیز لن، لی-ب): که گویند و دانند؛ (ق۲: که دانند و گویند)؛ متن = ل ۱۸-ک: گفتن ۱۹-س، ل۲، س۲ (نیز لن-و، آ، ب): نامبردار ده؛ ق: نامور ده (وزن ندارد)؛ ک (نیز لن۲): نامبردار با؛ متن = ل ۲۰-(و: ده تن جوان)؛ **بنداری** (۷۱-۷۷): فتنکر الاسکندر و رکب فی زی رسول و استصحب عشرة من خواصه یعرفون لسان الأیرانیین. وکلّ حُوّل قُلّب. وقصد بذلک أن یقف علی حال عدوّه عیانا. فأتی مخیم دارا فأنهی الیه أن رسولا من صاحب الروم قد وصل فأذن له ۲۱-(لن۲: دریا) ۲۲-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نزدیک گاهش؛ ق: در زیرگاهش؛ (و: بر تختگاهش)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۲۳-ق: بدو بر؛ ل۲، س۲ (نیز پ، ب): برو در ۲۴-س، ک (نیز لن): جهان؛ (لن۲: مهان)

زِ دیدار و از فرّ و فرهنگِ[1] اوی[2] ‌ زِ بالا و از شاخ و آهنگ[3] اوی[2]

همانگه چو[4] بنشست بر پای خاست ‌ پَیامِ سکندر بیاراست راست:

نخست آفرین کرد بر شهریار ‌ که جاوید بادا[5] سرِ تاجدار[6]!

سکندر چُنین گفت کای نیک‌نام ‌ به گیتی به هر جای گسترده‌کام،

۸۵ مرا آرزو[7] نیست با شاه جنگ ‌ نه بر[8] بومِ ایران گرفتن[9] درنگ[10]،

بر آنم که گِردِ[11] زمین اندکی ‌ بگردم، ببینم جهان را یکی،

همه راستی خواهم و نیکوی[12] ‌ بویژه که سالارِ ایران[13] توی[12]،

اگر خاک داری تو از من[14] دریغ ‌ نشاید سِپَردن هوا را چو میغ[15]!

چُنین با سپاه آمدی پیشِ من ‌ نه‌یی آگه[16] از رایِ[17] کم‌بیشِ[18] من!

۹۰ چو رزم آوری، با تو رزم آورم ‌ ازین بوم بی‌رزم[19] برنگذرم!

گزین کن یکی روزگارِ نبرد ‌ برین[20] باش و زین[21] آرزو[22] برمگرد!

که من سر[23] نپیچم زِ جنگِ سران ‌ وُگر چند باشد سپاهی[24] گران!

چو دارا بدید آن دل و رایِ اوی[25] ‌ سَخُن‌گفتن و فرّ و بالایِ اوی[25]،

تو[26] گفتی که داراست بر تختِ عاج ‌ ابا یاره و طوق و با فرّ[27] و تاج،

۱-(و: و بالا و فرهنگ؛ **لن**[2]: و آن فرّ و اورنگ)؛ **ل**: ز دیدار آن فرّ و آهنگ؛ متن = **س-س**[2] (نیز **لن-پ**، آ، ب؛ق، **ل**[2]، **س**[2]، **لن**، **ل**[3]، **ب**: وز) **۲**-**ل، س، ق** (نیز **لی**، آ، ب): او؛ متن = **ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]، پ، و، **لن**[2]) **۳**-**س** (نیز **لی**، پ، آ): اورنگ؛ **ل**: و دیدار و فرهنگ؛ (**و**: ز شاخ و ز پیوند و آهنگ)؛ متن = **ق، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]، **لن**[2]، ب؛ق، **ل**[2]، **س**[2]، **ل**[3]: وز؛ **لن**[2]: وان) **۴**-(**ق**[2]، **لن**[2]: که) **۵**-**ق، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن**، پ، و، ب): باد این؛ متن = **ل، س** (نیز **ق**[2]، **لی**، **ل**[3]، **لن**[2]، آ) **۶**-**ل**[2]: شهریار **۷**-**ل**: آرزوی **۸**-**ق**: در؛ (**ل**[3]: برو) **۹**-(**لن**: بکردن) **۱۰**-(**ل**[3]: به چنگ) **۱۱**-**س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **پ-ب**): اندر؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3])؛ **بنداری** (۷۸-۸۶): فدخل و قبل الأرض و مثل قائما و دعاله و قال: إن الاسکندر یقول: أنی لم أقصد قتال الملک ولامنازعته فی ملکه، و إن غرضی أن أجوب البلاد، وأجول فی أقطارها وأشاهد عجائبها **۱۲**-**ل، س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن-ب**): نیکویی-تویی؛ متن = **ق** **۱۳**-(**ق**[2]: توران)؛ **بنداری**: ولم أضمر غیر الحسنی **۱۴**-(**ق**[2]: اگر داری از من زمین) **۱۵**-**ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی**، **لن**[2]، آ، ب): به تیغ؛ **س، ک**: بریدن هوا را به تیغ؛ **ق**: هوا را سپردن به تیغ؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[2]، **ل**[3]، پ، و) **۱۶**-**ل، ل**[2] (نیز **لی**، پ، آ): نه آگاهی؛ متن = **س، ق، ک، س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لن**[2]، ب) **۱۷**-**س**: راز؛ **ق**: رای و؛ (پ: راه و) **۱۸**-**س**[2] (نیز **لن**[2]، آ): کم و بیش (وزن ندارد)؛ **ک** (نیز **لی**): از کمّ و از بیش؛ (**و**: که آگه نهٔ ازکم و بیش)؛ **ل**[3] این بیت را ندارد **۱۹**-**س-س**[2] (نیز **لن-ل**[3]، و، آ، ب): بی جنگ؛ متن = **ل** (نیز پ، **لن**[2])؛ **بنداری**: فان کنت تضن بتراب أرضک أن أدوسه وتمانعنی بخیلک و رجلک غیر مطلع علی ما فی ضمیری و مصمما علی قتالی فأنا موافقک علی ما تختار **۲۰**-(**لی**: بدین) **۲۱**-(**لن، ل**[3]، پ، و: واز؛ **لن**[2]: وز) **۲۲**-**ل**: آرزوی؛ **بنداری**: فاختر یوما للملاقاة **۲۳**-**س**: که هرگز **۲۴**-(**ق**[2]، **لن**[2]: سپاه)؛ **بنداری**: فلست بالمتنکب عن مقاتلة الملوک و ان کانوا فی العدد الکبیر والجمّ الغفیر **۲۵**-**ل-س**[2] (نیز **لن**، **ق**[2]، **لی**، **لن**[2]، آ، ب): او؛ متن = (**ل**[3]، پ، و) **۲۶**-(**لن**: که) **۲۷**-**س-س**[2] (نیز **ق**[2]، پ، ب): فرّ و با طوق؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[3]، و، **لن**[2]، آ)

۹۵ بدو گفت: نام و نژادِ[۱] تو چیست؟ — که بر فرّ و[۲] شاخت نشانِ[۳] کیی‌ست[۴]!

از[۵] اندازه‌ی کهتران[۶] برتری[۷]! — من[۸] ایدون گُمانم که اسکندری!

بدین[۹] فرّ و بالا و گفتار[۱۰] و چهر[۱۱] — مگر تخت[۱۲] را پروریدت سپهر!

چُنین داد پاسخ که این کس نکرد — نه در آشتی و[۱۳] نه اندر نبرد،

نه گویندگان[۱۴] بر درش کمترند — ـکه بر تارَک بخردان افسرند!ـ،

۱۰۰ کجا خود[۱۵] پَیام آرد از[۱۶] خویشتن — چُنان شهریاری[۱۷]، سر[۱۸] انجمن!

سکندر نه زین[۱۹] مایه دارد خرد — که از[۲۰] رایِ[۲۱] پیشینگان[۲۲] بگذرد[۲۳]!

پَیامم سپهبَد[۲۴] بدین[۲۵] گونه داد — بگفتم به شاه آنچ[۲۶] او کرد یاد

بیاراستندش یکی جایگاه — چُنان‌چون بود درخورِ پایگاه[۲۷]

سپهدارِ ایران چو بنهاد[۲۸] خوان — به سالار فرمود کو را بخوان!

۱۰۵ فرستاده را در زمان[۲۹] خواندند — به جای[۳۰] رسولانْش بنشاندند

چو نان خورده شد، مجلس آراستند — می و رود[۳۱] و رامشگران خواستند

سکندر چو خوردی میِ خوشگُوار — نهادی سَبُک[۳۲] جام را بر[۳۳] کنار

۱-(ق[۲]: نشان) ۲-(لی، آ: برز) ۳-ک: شاخ تو مهر ۴-(آ: گویست؛ لی، تو کیست؛ ق[۲]: بباید گریست)؛ **بنداری** (۹۳-۹۶): فلما وقف دارا علی عقله و رأیه و شهامته و ذکائه و رآه کأنه داراب أبوه قاعدا علی تخته فی تاجه وطوقه قال له: ما اسمک؟ والی من تنتسب؟ فقد أعجبتنی بما أری فیک من الشمائل الکیانیة. و ما أظنک إلا الملک الاسکندر ۵-**س** (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]): ز ۶-(**لن**، ق[۲]: کهتری؛ **ل**[۳]: که از پایهٔ کهتری) ۷-(**لی**، آ: مهتری) ۸-(ب: که)؛ در **لی**، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹-(و: چنین) ۱۰-(ق[۲]: برز و بالا و این فرّ) ۱۱-ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): مهر؛ متن = **ل**، **س**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲]) ۱۲-ک: تاج؛ **بنداری**: وکأنک لم تخلق إلا للتخت، ولست تصلح إلا للتاج و الطوق ۱۳-ق (نیز **لن**): هم؛ (**لن**[۲]، آ: < و >) ۱۴-**س**: پویندگان ۱۵-ک: او ۱۶-(**ل**[۳]: آورد) ۱۷-**س**، ک: نامداری ۱۸-(**لن**[۲]: نامداری به هر)؛ و این بیت را ندارد؛ در **س**، ک، **ل**[۲]، **لی**، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = **ل**، ق، **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲] ۱۹-**ل**: بدان؛ (**لن**[۲]: جزین)؛ متن = **س**-**س**[۲] (نیز **لن**-و، آ، ب) ۲۰-ق: بر ۲۱-**س** (نیز ق[۲]): راه ۲۲-(**ل**[۳]، و، **لن**[۲]: پیشینیان) ۲۳-در **ل**، **س**، ق، ق[۲]، و، **لن**[۲]، ب حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ک، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، پ، آ) ۲۴-(**لی**، آ: سکندر) ۲۵-ک (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]): برین ۲۶-ق، **س**[۲] (نیز **لی**-آ): آنچه؛ ک: همه هر چه او؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، ب)؛ **بنداری** (۹۸-۱۰۲): فقال: کیف یقدم علی هذا مثل ذلک الملک مع ماخص به من الدهاء والعقل؟ و إنما هذه الرسالة هو الذی حملنیها کما تحملت ۲۷-**س**-**س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): پیشگاه؛ (ق[۲]: دستگاه)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، پ، و، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فأمر به الملک فأنزل فی موضع یلیق به ۲۸-(**لی**، آ: فرمود کارید)؛ **س**: سپهبد بفرمود کارید؛ ک: هم اندر زمان آوریدند؛ متن = **ل**، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-**س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): سوی خوان (**لی**، آ: خان)؛ (و: در میان)؛ متن = ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) ۳۰-ق (نیز **لن**، پ، و، **لن**[۲]): به خوان؛ متن = **س**، ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز ق[۲]، **لی**، **ل**[۳]، آ، ب)؛ **ل** این بیت را ندارد ۳۱-ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، و، ب): جام؛ متن = **ل**، **س**، ک (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، آ)؛ **بنداری**: ثم لما مدّوا السماط استدعاه فحضر. ولما رفع السماط جلس للشراب فأخذت السقاة فی إدارة الأقداح الذهبیة ۳۲-(و: مران) ۳۳-**س**-**س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، ب): در؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ)

چُنین تا می و جام چندی بگشت　　نهادن از[۱] اندازه اندرگذشت

دهنده بیامد به دارا بگفت　　که رومی[۲] شد امروز با جام جفت!

۱۱۰ بفرمود تا زو بپرسند[۳] شاه　　که جامِ نبید از چه داری نگاه؟

بدو گفت ساقی که ای[۴] شاه‌فَش[۵]　　چه داریْ‌همی جامِ زرّین به کَش؟

سکندر چُنین داد پاسخ که جام　　فرستاده را باشد ای نیک‌نام[۶]،

گر آیینِ ایران جزین‌ست و راه[۷]　　ببر جامِ زرّین سُویِ گنجِ شاه!

بخندید از آیینِ او شهریار　　یکی جامِ پُرگوهرِ[۸] شاهوار،

۱۱۵ بفرمود تا بر کفش برنهند　　یکی سرخ‌یاقوت بر سر[۹] نهند!

هم اندر زمان باژخواهانِ روم　　کجا رفته بودند از آن[۱۰] مرزوبوم[۱۱]،

زِ خانه بدان[۱۲] بزمگاه[۱۳] آمدند　　خِرامان بنزدیکِ شاه آمدند

فرستاده رویِ سکندر[۱۴] بدید　　برِ شاه رفت آفرین گسترید،

بدو گفت کین[۱۵] مهتر اسکندرست　　که بر تخت[۱۶] با گرز[۱۷] و با افسرست!

۱۲۰ بدانگه که ما را بفرمود شاه　　برفتیم نزدیکِ او باژخواه،

برآشفت و[۱۸] ما را بدان[۱۹] خوار کرد　　به گفتار با شاه پَیکار کرد،

چُن[۲۰] از پادشاهیش بگریختیم[۲۱]　　-شبِ تیره اسپان برانگیختیم[۲۱]-،

ندیدیم مانندهٔ او به روم؛　　دِلیر آمده‌ست اندرین[۲۲] مرزوبوم،

۱- **ل**، **ق**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **و**، **لن**۲، **آ**): ز؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ل**۳، **پ**، **ب**)؛ **بنداری**: فکانت النوبة کلما انتهت الی الرسول شرب و وضع القدح فی حجره، ولم یردّه الی ساقیه. حتی اجتمعت عنده أقداح عدّة ۲- (**پ**: مهمان)؛ **بنداری**: فأعلم الساقی الملک بصنیعه ۳- **س**، **ل**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **لن**۲): بپرسید ۴- (**لن**: ایا) ۵- **ل**: شیرفش؛ (**پ**: شاه‌وش)؛ متن = **س**- **س**۲ (نیز **لن**- **ل**۳، **و**- **ب**)؛ **بنداری**: فقال: سله عن السبب فیما صنع. فلما انتهی الیه قال له: أیها الشهریار! لم تحط هذه الجامات فی حجرک؟ ۶- **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لی**، **آ**، **ب**): شادکام؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲)؛ **بنداری**: فقال: هکذا رسم ملوک الروم أن الرسل اذا شربوا عندهم کانت الظروف لهم ۷- **ل** (نیز **ق**۲، **ل**۳): جزین است راه؛ **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ب**): چنین است و گاه؛ (**لن**، **لی**، **آ**: چنین است و راه؛ **و**: نه این است و راه)؛ متن = **ق** (نیز **پ**، **لن**۲)؛ **بنداری**: فإن کان رسم ایران علی خلاف ذلک فردّها الی خزانة الملک ۸- (**ق**۲: پرلؤلؤ) ۹- (**لی**: کف)؛ **بنداری**: فضحک الملک لمقالته، وأمر بإحضار جام مملوء من الجواهر الشاهیة فوضعه فی یده ۱۰- **ل**: زان؛ **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **پ**، **لن**۲): ازین؛ (**ب**: از؛ **لن**، **آ**: بود اندر آن)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **ق**۲، **لی**، **و**) ۱۱- **ل**۲ (نیز **لن**): مرزبوم؛ (**ب**: آبادبوم) ۱۲- **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**): بدین؛ (**ل**۳: برین) ۱۳- (**و**: بارگاه)؛ **بنداری**: فاتفق أنه حضر المجلس رجل کان دارا قد أنفذه الی الروم لطلب الخراج فبطش به الاسکندر ۱۴- (**لی**، **آ**: را چون سکندر) ۱۵- (**پ**: این) ۱۶- **س**، **ک**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **ل**۳، **و**، **لن**۲، **ب**): با تخت و؛ (**لی**، **آ**: باگرزو)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**) ۱۷- **ک**: تیغ؛ (**لی**، **آ**: تخت؛ **و**: گنج) ۱۸- (**لی**، **ل**۳، **آ**: < و >) ۱۹- (**ل**۳: بدین) ۲۰- **ل**- **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **لی**، **و**، **لن**۲، **آ**، **ب**): چو؛ (**ل**۳: من)؛ متن = **س**۲ ۲۱- (**ل**۳: ـ تم)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلما نظر الی الأسکندر عرفه فدنا من الملک وأطلعه علی الحال و قال: إن هذا هو الاسکندر الذی مضیت الیه أطالبه بالخراج فأهاننی فخرجت من عنده و هربت ۲۲- **س**- **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **ل**۳، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): او بدین؛ (**لن**۲: او برین)؛ متن = **ل** (نیز **ق**۲)

یکی[۱] برگراید سپاهِ ترا
همان گنج و تخت[۲] و کلاه ترا!

۱۲۵ چو گفتِ فرستاده بشنید شاه
فزون کرد سویِ[۳] سکندر نگاه

سکندر بدانست کاندر نهان
چه گفتند با شهریارِ جهان[۴]

همی‌بود تا تیره‌تر گشت روز
سُویِ باختر گشت[۵] گیتی‌فروز،

بیامد به دهلیزِ پرده‌سرای
دلاور به اسپ اندرآورد پای،

چُنین[۶] گفت پس با[۷] سُوارانِ خویش
بلنداختر و نامدارانِ خویش،

۱۳۰ که ما را کنون جان به اسپ اندرست
چو سستی کند، باد ماند به دست!

همه بادپایان برانگیختند
زِ پیشِ جهاندار بگریختند[۸]

چو دارا سر و[۹] افسرِ او ندید[۱۰]،
به تاریکی از چشم شد[۱۱] ناپدید،

نگهبان فرستاد هم در[۱۲] زمان
به نزدیکیِ خیمه‌یِ بدگُمان

چو رفتند[۱۳]، بیداردل رفته بود
نه[۱۴] بختِ چُنان پادشا[۱۵] خفته بود!

۱۳۵ پسِ او فرستاد دارا[۱۶] سُوار
دِلیران و پَرخاشجویان هزار،

چو باد از پسِ او همی‌تاختند
شبِ[۱۷] تیره بُد، راه نشناختند،

طَلایه بدیدند و[۱۸] گشتند باز
نبُد سود[۱۹] جز رنجِ[۲۰] راهِ دراز!

چو اسکندر آمد به پرده‌سرای
برفتند گردانِ رومی[۲۱] زِ جای،

بدیدند شب شاه را شادکام
به پیش اندرون[۲۲] پُرگهر چار[۲۳] جام

۱۴۰ به گردان چُنین گفت کاباد[۲۴] بید[۲۵]،
بدین فرّخی‌فالِ ما شاد بید،

که این جام پیروزیِ جانِ ماست!
سرِ اختران زیرِ فرمانِ ماست!

۱- **ل، س**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]): همی؛ متن = **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب) ۲- (**لن**[۲]: **تخت و گنج**)؛ **پ** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: وإنه لإدلاله بقوّته أقدم علی هذه الحرکة لیعاین أحوال الملک ویقف علی کمیة العسکر ۳- (**پ**: نزد)؛ **بنداری**: فأکثر دارا عند ذلک النظر الی اسکندر ۴- (ب: جوان) ۵- س: نهان گشت خورشید ۶- ق: چنان ۷- **س**[۲] (نیز **لن**): با این؛ (**ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، ب: با آن)؛ متن = **ل - ل**[۲] (نیز **لی**، و، آ) ۸- **بنداری** (۱۲۶-۱۳۱): فأحس بذلک و تصبر الی أن قرب وقت الغروب فاهتبل غرة الملک، وقام الی الدهلیز وخرج فرکب فی أصحابه ونجوا بأنفسهم طردا ورکضا ۹- (**ل**[۳]: کس از کهتران) ۱۰- **س، ک، ل**[۲] (نیز **لی**، آ، ب): بدید؛ متن = **ل، ق، س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]) ۱۱- **س** (نیز **لن**): اندر بشد ۱۲- (ق[۲]: اندر) ۱۳- ق: برفتند ۱۴- **س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، ب): که؛ ق: چه؛ متن = **ل** (نیز **لن**، ق[۲]، پ) ۱۵- (**لن**[۲]: پادشه)؛ **آ** این بیت را ندارد؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **بنداری**: فالتفت الملک الی مکانه فلم یجده فنفذ الی خیمته فما وجد فیها ۱۶- ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب): چندی؛ متن = ل، س، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) ۱۷- (ق[۲]: شبی؛ پ: چو شب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- **ل** (نیز **لن**، **ل**[۳]، و): <و> ۱۹- **ل**: نبود ایچ؛ متن = **س - س**[۲] (نیز **لن - ب**) ۲۰- **ل**، ق، **ل**[۲] (نیز **لن**[۲]، آ، ب): رنْج و؛ (**ل**[۳]: سودمندی ز)؛ **بنداری**: فارکب فی طلبه ألف فارس فاتبعوا أثره ففاتهم و لم یدرکوه وانصرفوا بعد أن شارفوا طلائع الروم ۲۱- (**لن**[۲]: جنگی) ۲۲- (**لن**: اندرین) ۲۳- س: هفت؛ ک، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): هشت؛ (**ل**[۳]: دست)؛ متن = **ل**، ق (نیز **پ**)؛ و این بیت را ندارد ۲۴- (**لن**، **لن**[۲]: کازاد؛ و: آباد) ۲۵- (**لی**، آ: باد)؛ ق این بیت را ندارد

	هم از لشکرش برگرفتم شمار	فراوان کمست از شنیده[۱] سُوارا!
	همه جنگ را[۲] تیغ‌ها[۳] برکشید!	وُ زین دشتِ[۴] هامون سر اندرکشید!
	چو در جنگ[۵] تن را[۶] به رنج[۷] آورید[۸]	از آن[۹] رنج[۱۰]، شاهی[۱۱] وگنج[۱۲] آورید[۸]!
۱۴۵	جهان‌آفریننده[۱۳] یارِ منست!	سرِ اختر[۱۴] اندر کنارِ منست!
	بزرگان برو[۱۵] خواندند آفرین[۱۶]	که آباد بادا به قیصر زَمین[۱۷]!
	فِدیِ[۱۸] تو بادا تن و جانِ ما!	برینست جاوید[۱۹] پیمانِ[۲۰] ما!
	زِ شاهان که یارد بُدن[۲۱] یارِ تو!	به مردی و بالا و دیدارِ تو!

گفتار اندر جنگِ اوّلِ دارا با اسکندر[۲۲]

	چو خورشید برزد سر از پشتِ راغ[۲۳]	زَمین[۲۴] شد بکردارِ زرّین[۲۵] چراغ[۲۶]،
۱۵۰	جهاندارِدارا سپه برگرفت	جهان چادَرِ قیر[۲۷] بر[۲۸] سر گرفت،
	بیاورد لشکر زِ[۲۹] رودِ[۳۰] فرات	به[۳۱] هامون سپه بود بیش[۳۲] از نبات[۳۳]!
	سکندر چو بشنید کامد سپاه	بزد کوس و آورد لشکر به راه
	دو لشکر که آن را کرانه نبود	-چو اسکندر اندر زمانه[۳۴] نبود!-
	زِ ساز و زِ گُردانِ[۳۵] هر دو گروه	زَمین همچو دریا بُد[۳۶] و گَردْ کوه

۱-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز **لن-و**، آ): شنیدن؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **ب**)؛ **لن**[۲] این بیت را ندارد ۲-(**ل**[۳]: از میان) ۳-ک: جنگها تیغ را ۴-(و: روی؛ **لن**[۲]: دشت و) ۵-(ق[۲]: گنج؛ و: بی‌رنج؛ **لن**[۲]: در رزم) ۶-ک، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب): ایران؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن**، ق[۲]، ل[۳]، پ، **لن**[۲]) ۷-**س**[۲] (نیز **لی**، و، ب): به چنگ ۸-ک، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، پ، آ، ب): آوریم؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن**، ق[۲]، ل[۳]، و، **لن**[۲]) ۹-**س** (نیز **لی**، آ): این ۱۰-**ل**: پس از جنگ؛ (و: پس از رنج) ۱۱-(ق[۲]، **لی**، آ: شادی؛ و: خوبی) ۱۲-(و: نه جنگ)؛ **س**[۲]، **لی**، ب پساوند ندارند ۱۳-(**ل**[۳]: جهاندار پیروز) ۱۴-ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ): دولت ۱۵-(**لی**: بدو) ۱۶-ق: آفرین خواندند ۱۷-ق: ورا شهریار زمین خواندند ۱۸-**س-س**[۲] (نیز **لن-ب**): فدای؛ متن = **ل** ۱۹-(**ل**[۳]: آیین و) ۲۰-**ل**[۲]: فرمان ۲۱-(و: شدن)؛ **بنداری** (۱۳۸-۱۴۸): وعادوا وقد فاتهم الملک الیقظان وطرف سعادتهم ناعس وسنان ۲۲-**ل**: رزم دارا با اسکندر فیلقوس؛ **س**: جنگ اول اسکندر با داراب و هزیمت شدن داراب؛ **ق**: محاربت داراب و اسکندر و هزیمت داراب؛ **ک**: جنگ اول اسکندر با دارا؛ **ل**[۲]: جنگ داراب با اسکندر؛ **س**[۲] سرنویس ندارد؛ متن ←ک ۲۳-ک، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): زاغ؛ **ل**: کوه راغ؛ **ق**: پرّ زاغ؛ (**لی**، آ: برج زاغ؛ و: تیره‌راغ؛ **لن**[۲]: کوه و راغ)؛ متن =**س** (نیز **لن**، ق[۲]، پ، ب) ۲۴-ک، ل[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، و، آ، ب): جهان؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) ۲۵-ق (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ، ب): روشن ۲۶-**س**: جناغ ۲۷-**س**: شعر ۲۸-**س**، ک (نیز **لن**، ق[۲]، **لن**[۲]، ب): در ؛ (آ: از)؛ متن = **ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، پ، و)؛ در ک ل[۲]، **س**[۲]، **لی**، و، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۹-ک (نیز **لی**، **لن**[۲]، آ): به ۳۰-**س**: پیش ۳۱-**س**: ز ۳۲-**س**[۲] (نیز **لن**، ق[۲]، پ): بیش بود؛ ک: سپه را عدد بیش بود (= بیت ۶۷)؛ متن = **س، ق، ل**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، و، **لن**[۲]، آ، ب) ۳۳-(**ل**[۳]: ممات)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ولما طلعت الشمس رکب دارا و عبرالفرات فی جیشه أجمع ۳۴-ک، ل[۲] (نیز **لی**، آ، ب): میانه ۳۵-ق: کردار ؛ (**لی**، آ: مردان) ۳۶-**س** (نیز **ل**[۳]): شد

۱۵۵ زِ خَفتان و از[۱] خنجرِ هندوان / زِ[۲] اسپ و زِ آلات و[۳] بَرگُستَوان

دو رویه سپه برکشیدند صف / زِ خنجر همی‌یافت[۴] خورشید تف!

به پیشِ سپاه آوریدند[۵] پیل / جهان[۶] شد[۷] بکردارِ دریایِ نیل!

سُوارانِ جنگ از پس و[۸] پیل پیش / همه[۹] برگرفته دل از جانِ خویش

تو گفتی هوا خون خروشد همی! / زَمین از خروشش بجوشد همی[۱۰]!

۱۶۰ زِ بس[۱۱] ناله‌ی بوق و هندی‌درای[۱۲] / همی کوه[۱۳] را[۱۴] دل برآمد زِ جای!

از[۱۵] آوازِ اسپان و بانگِ سران / جَرَنگیدنِ[۱۶] گرزهایِ گران،

تو گفتی زَمین کوهِ جنگی[۱۷] شده‌ست! / زِ گرد آسمان رویِ زنگی شده‌ست!

به یک[۱۸] هفته گردانِ پَرخاشجوی / به روی اندرآورده بودند[۱۹] روی،

به هشتم برآمد[۲۰] یکی تیره‌گرد[۲۱] / برآنسان[۲۲] که خورشید شد لاژورد[۲۳]،

۱۶۵ بپوشید دیدارِ ایران‌سپاه[۲۴] / ندیدند جز خاکِ آوردگاه[۲۵]،

جهاندارِدارا بپیچید روی / هم آن نامورلشکرِ جنگجوی[۲۶]،

به رودِ فرات اندرآمد سپاه / گریزان برفتند از آن[۲۷] رزمگاه[۲۸]،

سپاهِ سکندر پس اندر[۲۹] دمان / ـیکی پُر غم و[۳۰] دیگری شادمان ـ،

۱-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۲-ق: از ۳-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بالا و؛ ک: کوبال و؛ (ق[۲]، لی: بالای؛ پ، آ: بالای و؛ و: شمشیر و)؛ ل: ز بالا و اسب وز؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]) ۴-س[۲] (نیز لی، ب): تافت؛ و این بیت را ندارد ۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): سپه بود صد زنده؛ (پ: سپاه اندر استاد؛ و: دو رویه سپه بود صد زنده)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۶-(لن[۲]: زمین) ۷-(لی: بد) ۸-(ق[۲]: جنگی پس) ۹-(لن[۲]: همی)؛ در لن[۲] این بیت پس از بیت ۱۶۰ آمده است ۱۰-لن بیت‌های ۱۵۹ و ۱۶۰ را ندارد ۱۱-(ق[۲]: پس از) ۱۲-(لن[۲]: با کرّه‌نای) ۱۳-س، ق (نیز ل، پ): خاک؛ ک: مرده؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): مرد؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۴-(ق[۲]: زمین را همی) ۱۵-ل (نیز ل[۳]، پ): ز؛ (لن، ق[۲]: وز)؛ متن = س-س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۶-(آ: ترنگیدن؛ در لغت شهنامه، شمارهٔ ۷۵۵ و ۷۶۳ حرف یکم با سه نقطه) ۱۷-(لن[۲]: سنگی) ۱۸-(لی، و، آ: یکی) ۱۹-(و: زین گونه)؛ بنداری (۱۵۲-۱۶۳): فصافّه الاسکندر فی جنوده یقدمهم فیول کشمّ الهضاب و دکن السحاب. فالتقوا و دارت رحی الحرب بینهم أسبوعا ۲۰-(لن: بیامد) ۲۱-ل[۲]: تیزگرد ۲۲-ل[۲] (نیز لی): بدانسان ۲۳-س-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۴-ق: ابر سیاه ۲۵-س[۲]: ایران‌سپاه (پساوند ندارد)؛ ل (نیز ل[۳]): گریزان بشد تا همان (ل[۳]: با همه) رزمگاه؛ ک، ل[۲] (نیز پ، و، آ): گریزان برفتند از آن رزمگاه؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ بنداری: ولما کان الیوم الثامن ثارت دبور الإدبار فلطمت وجوه الایرانیین بعجاج أغطش نهارهم، وأعمی أبصارهم ۲۶-(لن: نامجوی؛ لی: نامداران پرخاشجوی)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب)؛ ل، ک، ل[۲]، پ، و، آ این بیت را ندارند ۲۷-(لن، ق[۲]، لن[۲]: بشد تا همان)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، ب) ۲۸-(ل[۳]: ندیدند جز خاک آوردگاه = ۱۶۵ ب)؛ ل، ق، ک، ل[۲]، پ، و، آ این بیت را ندارند (ل، ک، ل[۲]، پ، و، آ ۱۶۵ب - ۱۶۷آ را انداخته و از ۱۶۵آ و ۱۶۷ب یک بیت ساخته‌اند) ۲۹-ق: سکندر همی تاخت‌در پی ۳۰-س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): پر ز غم؛ ق: در غم و؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲])

سکندر بشد تا لب رودبار[۱] بکشتند از[۲] ایرانیان بی‌شمار،
۱۷۰ سپاه از لب[۳] رود[۴] برگاشتند بفرمود تا[۵] رود[۶] نگذاشتند[۷]،
به پیروزی آمد بدان[۸] رزمگاه[۹] کجا[۱۰] پیش بُد با[۱۱] گزیده‌سپاه[۱۲]

گفتار اندر جنگِ دوّمِ دارا با اسکندر[۱۳]

چو دارا زِ پیشِ سکندر برفت به هر سو سُواران فرستاد و[۱۴] تفت
از ایران سران و مِهان[۱۵] را بخواند درم داد و روزی‌دهان را بخواند[۱۶]
سرِ ماه را لشکر آباد کرد سرِ نامداران پُر از باد کرد
۱۷۵ دگر باره از[۱۷] آب زآن[۱۸] سو گذشت[۱۹] بیاراست لشکر برآن[۲۰] پهن‌دشت[۲۱]
سکندر چو بشنید، لشکر براند پذیره شد و سازش[۲۲] آنجا[۲۳] بماند
سپه را چو روی اندرآمد به روی زمان و زَمین[۲۴] گشت پَرخاشجوی!
سه روز اندر آن[۲۵] رزمشان شد[۲۶] درنگ چُنان گشت کز[۲۷] کُشته شد[۲۸] جایْ تنگ!

۱-(ب: جویبار) ۲-ل (نیز ل[۳]): ز ۳-(لی، آ: پس) ۴-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): آب ۵-س: با ۶-(ق[۲]: روز) ۷-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): بگذاشتند؛ در ل، س، ق، لن حرف یکم نقطه ندارد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ **بنداری**: فغلبت الروم بعد أن کانت مغلّبة، وانهزم الایرانیون. فتبعهم الاسکندر فی عساکره الی شاطئ الفرات فقتل منهم خلقا کثیرا ۸-ل: بران؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): بدین؛ ک: برین؛ متن = ق (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ) ۹-(لی، آ: کارزار؛ و: بارگاه) ۱۰-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): که از؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۱-ل، ک: بود آن؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲-(لی، آ: سوار)؛ **بنداری**: وانصرف الی مخیمه و قد شرع أمر الروم فی الاعتلاء وأخذت نار الفرس فی الانطفاء. ولکلّ أجل معلوم، ولایدوم إلا ملک الواحد القیوم ۱۳-ک، ل[۲]: جنگ دوم دارا(ل[۲]: داراب) با اسکندر؛ ل، س، ق، س[۲] سرنویس ندارند ۱۴-س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): < و >؛ (و: سواری خرامید)؛ متن = ل ۱۵-(لن: ونیران مهان؛ ق[۲]: و توران مهان؛ لی: سران مهان؛ ل[۳]: مهان و سران؛ آ: سران جهان)؛ ق: ایرانیان مهتران ۱۶-ق، ل[۲]: نشاند ۱۷-(پ: کز) ۱۸-ق: این؛ ک: از آن؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): زین؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۱۹-(ق[۲]: کشید) ۲۰-ق، ل[۲] (نیز لی): بدان ۲۱-(ق[۲]: به هامون کشید)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **بنداری**: ففرّق دارا رسله فی أقطار بلاده، وطیر کتبه الی أطراف ممالکه، وحشد وحشر خلقا عظیما، واستأنف الأمر فعاد بعد انقضاء شهر وعبر الفرات ۲۲-(لن[۲]: لشکر) ۲۳-ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): ایدر (یا: اندر) ۲۴-(ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]: زمین و زمان) ۲۵- (لن[۲]: اندرین) ۲۶-(لی، آ: رزمگه) ۲۷-س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): شد که از؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): بد که از؛ متن = ل ۲۸-(و: بد)؛ **بنداری**: ونهض الیه الاسکندر فالتقوا واتصل الحرب بینهم ثلاثة أیام؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب پس از بیت ۱۷۸ افزوده‌اند:

سکندر دگر باره پیروز گشت بلنداختر و گیتی‌افروز گشت
سپاهش گریزان و دارا به چنگ همی خاک بگزید بر (ل[۳]: در) جای تنگ (س: جای بگزید از بهر جنگ)

ل، ق، لن، ق[۲]، لی، پ، آ این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ **بنداری** هم نیست

	فراوان از[۱] ایرانیان[۲] کُشته شد	جهانجوی[۳] را روز برگشته شد!
۱۸۰	پُر از درد برگشت از[۴] آوردگاه[۵]	چو یاری ندادش[۶] همی هور و[۷] ماه!
	سکندر بیامد پسِ او چو گَرد	بسی از جهان‌آفرین یاد[۸] کرد!
	خروشی برآمد زِ پیشِ سپاه	که ای زیردستانِ[۹] گم‌کرده[۱۰] راه،
	شما را زِ من بیم و[۱۱] آزار[۱۲] نیست	سپاهِ مرا با شما کار نیست،
	بباشید ایمن به ایوانِ خویش	به یزدان سپرده تن و جانِ خویش[۱۳]،
۱۸۵	به جان و تن از رومیان رسته‌یید	وُگر[۱۴] چه به خون دست‌ها[۱۵] شسته‌یید!
	چو ایرانیان[۱۶] ایمنی یافتند	همه رخ سُویِ رومیان تافتند
	سکندر بیامد به دشتِ نبرد	همه خواسته سربسر گِرد[۱۷] کرد
	ببخشید بر لشکرش خواسته	بنیرو[۱۸] سپاهی[۱۹] شد آراسته
	ببود اندر آن بوم‌وبر چار ماه	چُن[۲۰] آسوده شد شهریار و[۲۱] سپاه
۱۹۰	جهاندارِدارا به جهرم رسید	که آنجا بُدی گنج‌ها را[۲۲] کَلید،
	همه مهتران[۲۳] پیشباز[۲۴] آمدند	پُر از درد و گُرم[۲۵] و گداز[۲۶] آمدند،
	خروشان پسر چون پدر[۲۷] را ندید[۲۸]	پدر همچُنین چون پسر[۲۷] را ندید[۲۸]،

۱-ل، س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، ب) ۲-(ل[۳]: ایران سپه) ۳-ل: جهانگیر؛ ق بیت‌های ۱۷۹ و ۱۸۰ را ندارد ۴-ل: ز؛ (و: برگاشت ز) ۵-(ل[۳]: رزمگاه) ۶-(لی، آ: ندیدش) ۷-ل (نیز لن[۲]): خداوند؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-و، آ، ب)؛ س، لن، لی، لن[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را که او گم کند بخت خویش   سزد گر بگیرد همه رخت خویش

۸-ل، ک: بسی آفرین جهان یاد (ک: جهاندار)؛ س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بسی آفرین از جهاندار؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ بنداری: فقتل من الایرانیین خلق، و کانت الدبرة علیهم. فدارت علی دارا دائرة السوء فولاهم ظهره، ورکب الاسکندر کالریح العاصف أثره؛ س، لن، لی، لن[۲]، آ پس از بیت ۱۸۱ افزوده‌اند:

همی (لن، لن[۲]: بسی) تاخت و او از پس اندر دمان   نبودش از آن تاختن بس (لن، لن[۲]: خود) زمان (لن: زیان)
ندیدش (لن، لن[۲]: نیافتش) مر او را، ازو بازگشت   همه لشکر از وی (لی، آ: لشکرش پر ز) آواز گشت

۹-(ق[۲]: نامداران) ۱۰-ل[۲]: بوده ۱۱-(لی، پ، لن[۲]، آ: < و >)؛ ق: زبیم من ۱۲-(ق[۲]: تیمار) ۱۳-ق این بیت را ندارد ۱۴-ل (نیز ل[۳]): اگر ۱۵-(لن: را)؛ بنداری: وأمر بأن ینادی نداء الأمان فی المنهزمین، وأوعز باستمالتهم أجمعین ۱۶-ق: لشکر همی؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]: شهر عراق)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستظل الإیرانیون عند ذلک بظل أمانه، وتمسکوا بعصم إحسانه ۱۷-(ل[۳]، آ: یاد) ۱۸-س: زنیرو ۱۹-س، ل[۲]: سپاهش؛ ق این بیت را ندارد ۲۰-ل-ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ-ب): چو؛ (ل[۳]: بر)؛ متن = س[۲] ۲۱-ک: تاجور با؛ بنداری: فأقام الاسکندر بعد هذه الوقعة فی مکانه ذلک أربعة أشهر. وفرّق ما غنم من الإیرانیین علی عساکره ۲۲-(ل[۳]: کجا گنج‌ها را بد آنجا) ۲۳-ق: شهراز ۲۴-(و: پیش او) ۲۵-(ق[۲]: گرم و درد)؛ ک: به درد و به گرم ۲۶-(و: و با گفت‌وگو) ۲۷-ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): پدر چون پسر-پسر همچنین چون (لن، ق[۲]، لن[۲]: کو) پدر؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب) ۲۸-ک (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بدید؛ در س حرف یکم نقطه ندارد؛ ل: بدید-ندید؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و)

همه شهرِ ایران پر از ناله بود[۱]　　به چشم اندرون آب چون[۲] ژاله بود

زِ جهرم بیامد به شهرِ سِطَخْر[۳]　　ـکه آزادگان را بدو[۴] بود فخر!ـ،

۱۹۵ فرستاده‌یی رفت بر[۵] هر سوی[۶]　　به هر نامداری[۷] و[۸] هر پهلوی[۹]،

سپاه انجمن شد به[۱۰] ایوانِ[۱۱] شاه　　نهادند زرّین[۱۲] یکی زیرگاه[۱۳]،

چو دارا برآن[۱۴] کرسیِ زر[۱۵] نشست　　برفتند گُردانِ خسروپرست،

به ایرانیان[۱۶] گفت کای[۱۷] مهتران　　خردمند و[۱۸] شیرانِ[۱۹] جنگاوران[۲۰]،

ببینید تا رایِ این کار[۲۱] چیست؟　　ـهمی‌گفت با درد و[۲۲] چندی گریست ـ،

۲۰۰ چُنین[۲۳] گفت کامروز[۲۴] مردن به نام　　به از زنده، دشمن بدو[۲۵] شادکام!

نیاگان و شاهانِ ما تا بُدند　　به هر سال باژی همی‌بستدند،

به هر کار ما را زبون بود روم　　کنون[۲۶] بختِ[۲۷] آزادگان گشت[۲۸] شوم،

همه پادشاهی سکندر گرفت　　جهاندار شد، تخت و افسر[۲۹] گرفت،

چُنین هم نماند، بیاید[۳۰] کنون　　همه پارس گردد[۳۱] چو دریایِ خون،

۲۰۵ زن و کودک و مرد گردد[۳۲] اسیر　　نماند برین[۳۳] بوم[۳۴] برنا و پیر!

۱-(**لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۳۳۵: همه شارسان زاری و ناله گشت) ۲-**س**: باد چون؛ **ق**: رود چون؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **و**، **ب**): آبگون؛ (**ل۳**: آبها)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **لغت شهنامه**) ۳-**ل**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**): صطخر؛ متن = **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**) ۴-**ل**: بران؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **پ**، **ب**): بدان؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **و**، **لن۲**، **آ**) ۵-**ق**: فرستاده بود او ابر ۶-**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**): سویی؛ (**ل۳**: سری)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **پ**) ۷-**ل۲**: نامداران ۸-(**لن**: به) ۹-(**ل۳**: مهتری) ۱۰-**س**: در ۱۱-(**ل۳**: درگاه) ۱۲-(**لن**، **لن۲**: کرسی) ۱۳-**ق**: تختگاه؛ **ک**: پیشگاه ۱۴-(**لن**، **لی**: بدان) ۱۵-**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): تخت زرّین؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

همه مهتران پیش شاه آمدند　　گرازنده و کینه‌خواه آمدند

چو دارا بدید آن سپه را چنان　　پر از غم بر آن گونه گشته نوان

۱۶-**س**: بدیشان چنین؛ (**و**: به ایران سپه) ۱۷-**ق** (نیز **ق۲**، **و**): ای ۱۸-(**لن**، **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **لن۲**: < و >) ۱۹-**س**، **ک**، **س۲**: بیدار و؛ **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**): شیران و؛ **ل۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): بیدار؛ متن = **ل** ۲۰-**ک** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**): کنداوران ۲۱-**ل**: پیکار؛ (**لن۲**: چارهٔ کار)؛ متن = **س**-**س۲** (نیز **لن**-**و**، **آ**، **ب**) ۲۲-(**لی**، **آ**: < و >)؛ **س۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **و**): و با درد ۲۳-(**لن**، **لن۲**: همی) ۲۴-(**لن۲**: موبد که (← **رستم و سهراب** ۵۹۶)؛ **آ**: امروز) ۲۵-(**لن۲**: برو)؛ **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **ب**): و رومیان؛ (**ل۳**: وزمیان (!)؛ **پ**: و دشمنان)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **آ**؛ ← **لن۲**، **پ**)؛ **بنداری** (۱۹۰-۲۰۰): وسار دارا حتی وصل الی جهرم. فاستقبله أکابر الفرس متوجعین لما أصابه فمضی الی اصطخر، وکتب الی أصحاب الأطراف والی الأمراء والأعیان یستحضرهم فحضروا فجمعهم فی إیوانه ۲۶-(**لن**: که (!)) ۲۷-(**لی**: بخت از) ۲۸-(**ق۲**: آزادکم گشت و) ۲۹-**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): تاج بر سر؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**) ۳۰-**ل**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **ق۲**): بباید (در **ل**، **ل۲** حرف یکم، در **ق۲** حرف سوم و در **لن** همه حرفها بی‌نقطه)؛ **ک**: بیامد؛ متن = **ق**، **س۲** (نیز **لی**-**ب**) ۳۱-(**و**: کند روی گیتی) ۳۲-**ل**، **ل۲**، **س۲**: گردند؛ **س**، **ک** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): کودک خرد گردند (**س**: گردد)؛ متن = **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) ۳۳-**ق** (نیز **لی**، **ل۳**، **آ**): بدین؛ **س۲**: برو ۳۴-(**ق۲**: مرز؛ **ل۳**: دشت)

مرا[1] گر شوید[2] اندرین یارمند[3] … بگردانم[4] این درد و رنج[5] و گزند[6]

شکارِ بزرگان بُدند این[7] گروه … همه گشته از شهرِ ایران[8] ستوه،

کنون ما شکاریم و ایشان پلنگ … به هر کارزاری گریزان زِ جنگ[9]!

اگر پشت یکسر به[10] پشت آورید … برو[11]بومِ ایشان[12] به مشت آورید!

۲۱۰ کسی کاندرین[13] جنگ سستی کند … بکوشد که تا جان‌پرستی[14] کند،

مدارید ازین پس به گیتی[15] امید … که شد روم ضَحّاک و[16] ما جمّشید!

همی‌گفت گریان و دل[17] پُر زِ درد … دو رخساره زرد و دو لب[18] لاژورد[19]!

بزرگانِ داننده برخاستند … همه پاسخش را[20] بیاراستند:

خروشی برآمد از[21] ایوان[22] بزار … که گیتی نخواهیم بی‌شهریار!

۲۱۵ همه روی یکسر به جنگ[23] آوریم! … جهان بر بداندیش تنگ آوریم!

ببندیم دامن یک اندر دگر … اگر خاک یابیم، اگر بوم‌وبر[24]!

سِلیح[25] و درم داد لشکرش را … همان[26] نامدارانِ کشورش را

۱- س: کنون ۲- ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): بوید؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) ۳-(لی، آ: کارمند)؛ ک: گرایدونک بندید با من میان ۴-(ق[۲]: بگرداند) ۵- ل (نیز لن[۲]، ب): رنج و درد ۶-ک: این بد ز ایرانیان؛ (و: بگردانمی از شما این گزند) ۷-(لی، پ، و، آ: آن) ۸-(ل[۳]: کنون گشت ایران ازیشان) ۹-بنداری (۲۰۱-۲۰۸): وقال: إن ملوک الروم کانوا من قبل صیدا فی أیدینا وأضحوا الآن یصیدوننا وإنهم کانوا أذل من الثعالب فصاروا کالنمور، وکانوا أعجز من البغاث فعادوا کالصقور. و قد رضوا من قبل أن یترکوا فی أطمار الخمول ضارعین فصاروا الآن جبابرة فی ملابس القهر رافلین ۱۰-(لی، آ: شما گر همه پشت) ۱۱-ق: مگر ۱۲-(لی، آ: رفته)؛ بنداری: فإن تعاضدتم متوازرین وتظافرتم متظاهرین کفینا شرهم و نفینا ضرهم ۱۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): گر (ل[۳]: کو) درین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۴-س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ): تن‌درستی؛ (و: نکوشد که با جان درستی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۵-(ل[۳]: به ایران)؛ س، ک: نباید که دارند ازین (ک: از آن) پس؛ (لی، آ: نباید که دارد بسی (آ: به خود)بر)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب؛ س[۲]، لن، ق[۲]، پ، ب: از آن) ۱۶-(لی: <و>) ۱۷-(لی: و گریان دلی؛ آ: گریان دلی) ۱۸-ق: به رخ؛ (ل[۳]، لن[۲]: لبان؛ و: دورخ؛ پ: رخساره‌اش زرد و لب) ۱۹-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲])؛ بنداری: وکانت عینه فی أثناء خطابه تدمع، وقلبه یکاد یتصدّع ۲۰-ک: پاسخ او ۲۱-ل-ل[۲] (نیز لی، پ-ب): ز؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) ۲۲-ل، س، ق (نیز لن، لن[۲]، ب): ایران (← ایوان ← بیت ۱۹۶)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ؛ ق[۲]: از ایوان برآمد) ۲۳-(لن، لن[۲]: روم یکسر به چنگ) ۲۴-بنداری: فوثب الحاضرون وقالوا: إنا ملاقو عدوّنا و باذلون جهدنا فی الدفاع عن أنفسنا و أهالینا. ونصابر العدوّ، ویشدّ کل منا ذیله بذیل صاحبه؛ و پس از بیت ۲۱۶ افزوده است:

همانگه در گنج بگشاد شاه … ببخشید یکسر همه بر سپاه

۲۵-س (نیز لی): سلاح ۲۶-س، ق (نیز لی، پ، آ): همه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری: فأمر دارا بتفریق الأموال والخیل والأسلحة علیهم حتی تجهزوا وأخذوا أهبتهم

گفتار اندر جنگِ سیوم دارا با اسکندر[۱]

سکندر چو از کارش[۲] آگاه شد — که دارا به تخت افسرِ ماه شد،
سپه برگرفت از عِراق[۳] و براند[۴] — به رومی همی نامِ یزدان بخواند!
۲۲۰ سپه را میان و کرانه نبود! — همان بختِ[۵] دارا جوانه نبود!
پذیره شدن را بیاراست[۶] شاه — بیاورد از[۷] اسطخر[۸] چندان سپاه،
که گفتی زَمین برنتابد[۹] همی! — فلک راهِ رفتن نیابدهمی!
سپاهِ[۱۰] دو کشور[۱۱] کشیدند صف — همه نیزه و گرز و خنجر به کف،
برآمد چُنان از دو لشکر خروش — که چرخِ فلک[۱۲] را بدرّید گوش!
۲۲۵ چو دریا شد از خونِ گُردان زَمین — تنِ بی‌سَران بُد[۱۳] همه دشتِ کین!
پدر را نبُد بر پسر[۱۴] جایِ مهر — بریشان[۱۵] نبخشود[۱۶] گردان‌سپهر!
شب آمد، به دارا درآمد[۱۷] شکست — سکندر میان تاختن را[۱۸] ببست!
جهاندار لشکر[۱۹] به کرمان کشید[۲۰] — همی[۲۱] از بدِ[۲۲] دشمنان جان کشید!
سکندر بیامد به[۲۳] اسطخرِ[۲۴] پارس[۲۵] — ـکه دیهیم شاهان بُد و[۲۶] فخرِ پارس[۲۷]!ـ،
۲۳۰ خروشی بلند آمد از بارگاه — که ای مهترانِ نماینده‌راه،
هر آنکس که زنهار خواهدهمی[۲۸] — زِ کرده[۲۹] به یزدان پناهد[۳۰] همی[۲۸]،

۱-س: دیگر جنگ اسکندر با داراب و هزیمت شدن داراب؛ ق: سوم رزم داراب با اسکندر و هزیمت داراب و درآمدن اسکندر به اصطخرفارس؛ ک، ل[۲]: جنگ سیوم دارا با اسکندر؛ ل، س[۲] سرنویس ندارند؛ متن ←ک، ل[۲] ۲-(ق[۲]: کار) ۳-ل: ز ایران سپه برگرفت؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۴-ل[۲]: نماند؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ بنداری: فبلغ الخبر الاسکندر، وهو بالعراق، بانتعاش دارا وارتیاشه و إعداده و استعداده ۵-ق (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): روز ۶-(ق[۲]: چو بشنید لشکر برون کرد) ۷-ل: ز؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۸-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ،ب): اصطخر؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ بنداری: فأقبل الی فارس فاستقبله دارا فی عساکر کثیرة لایحویهم الحصر لکنهم قلوا حین خانتهم السعادة وفاتهم النصر ۹-ل: ستاره نتابد؛ متن = س ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)؛ لن این بیت را ندارد ۱۰-(لن: چو شاه) ۱۱-س[۲]: لشکر ۱۲-(لی، آ: روان) ۱۳-(لن[۲]: شد؛ ل[۳]: بی‌کران شد)؛ لن این بیت را ندارد و در لن[۲] با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴-(ق[۲]، پ: پسر را نبد بر پدر) ۱۵-(لی: بدیشان) ۱۶-ل، ک (نیز و، لن[۲]): نبخشید (در ل، ک، لن[۲] حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: ببخشود)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ؛ حرف یکم تنها در ل[۳] نقطه دارد)؛ ق، لن این بیت را ندارند ۱۷-س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): برآمد؛ (لن: برآمد به دارا)؛ متن = ل، س[۲] (نیز و، آ) ۱۸-(لی، آ: ز پس راه ایشان) ۱۹-(و: گریزان بشد تا) ۲۰-ک: رسید ۲۱-(لن: همان) ۲۲-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): کف؛ (ل[۳]: پی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۲۲۲-۲۲۸): فالتقوا و جرت بینهم وقعة أخری عظیمة فانهزم دارا أیضا و هرب الی کرمان ۲۳-ل: ز؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴-ل، س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): اصطخر؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۵-س، ل[۲] (نیز لی، آ): فارس ۲۶-ق: بدی؛ ک: که اصطخر بد برزمین ۲۷-(لی، لن[۲]، آ: فارس)؛ بنداری: وأقبل الاسکندر حتی استولی علی اصطخر التی کانت مستقرّه و مستقرّ الملوک الماضین قبله ۲۸-ل: زمن ۲۹-(ق[۲]: کردان) ۳۰-(لی، آ: گراید)

همه یکسر اندر[۱] پناه منید — بدانید اگر[۲] نیک‌خواه منید!
همه خستگان را ببخشیم چیز[۳]! — همان خونِ دشمن نریزیم[۴] نیزا!
زِ چیزِ کسان دست کوته کنیم[۵]! — خرد[۶] را سُویِ روشنی‌ره کنیم[۵]!
۲۳۵ که[۷] پیروزگر دادمان[۸] فرّهی — بزرگی و دیهیم[۹] شاهنشهی!
کسی کو زِ فرمانِ[۱۰] ما[۱۱] بگذرد — همی[۱۲] گردنِ اَژدَها بسپَرد[۱۳]!
زِ چیزی که دید[۱۴] اندر آن رزمگاه — ببخشید یکسر همه بر سپاه

چو دارا از[۱۵] ایران به کرمان رسید[۱۶] — دو بهر از بزرگانِ لشکر[۱۷] ندید[۱۸]!
خروشی بُد اندر[۱۹] میانِ سپاه — یکی را ندیدند بر سر[۲۰] کلاه!
۲۴۰ بزرگانِ فرزانه را[۲۱] گِرد کرد — کسی را که با او بُد[۲۲] اندر نبرد
همه مهتران زار و گریان شدند — زِ بختِ بدِ[۲۳] خویش بریان شدند
چُنین گفت دارا که هم بی‌گمان — زِ ما بود بر ما بدِ آسمان!
شکن[۲۴] زین نشان در جهان[۲۵] کس ندید — نه از کاردانانِ[۲۶] پیشین شنید!
زن و کودکِ شهریاران[۲۷] اسیر — جگر[۲۸] خسته از اختر و تن به[۲۹] تیرا!
۲۴۵ چه بینید و[۳۰] این را چه درمان کنید[۳۱] — که بدخواه را زین پشیمان کنید[۳۱]!

۱- ل (نیز **لن، لن**[۲]): یکسره در؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۲- س: گر؛ (و: اگر بد وگر) ۳- (**لی**، آ: نیز) ۴- **ل**[۲] (نیز آ، ب): بریزیم؛ **ل**[۳] بیت‌های ۲۳۳-۲۳۶ را ندارد ۵- ق (نیز **لن**، ق[۲]، **لی، لن**[۲]): کنید؛ (ب: کنید ـ کنیم)؛ متن = **ل، س، ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز پ، و، آ) ۶- ک: روان ۷- (**لن، لن**[۲]: چو) ۸- س: پیروزگرمان دهد ۹- (**لن**[۲]: دیهیم و) ۱۰- (**لی**، آ: پیمان ۱۱- ق: من ۱۲- (آ: همان) ۱۳- ل: بشکرد؛ (ق[۲]: بشمرد)؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن، لی، پ ـ ب**) ۱۴- س: بد؛ **لی** این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۳۰-۲۳۷): فأمر فنادی منادیه: ألامن لاذبعصمة الأمان، وآثر الطاعة علی العصیان أوطاناه بساط النعم، وآمناه من مخاوف النقم، وأسونا کلمه، ورقعنا خرقه. و من لم یقابل أمرنا بالا متثال عرکناه عرک الرحی للثفال ۱۵- ل (نیز **لن، لی**، و، آ): ز؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]، ب) ۱۶- (**لی**، آ: کرمان به ایران کشید) ۱۷- (**لن، لن**[۲]: ایران) ۱۸- (**لن**[۲]: بدید)؛ در **ل، س** حرف یکم نقطه ندارد؛ **بنداری**: وأما دارا فانه لما وصل الی کرمان افتقد من أصحابه مقدار الثلثین ۱۹- (**لی**، آ: برآمد)؛ **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز و، ب): خروش آمد اندر؛ متن = **ل، س**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **ل**[۳]، پ، **لن**[۲]) ۲۰- (**لی**، آ: ز سر برگرفتند یکسر) ۲۱- **س**: بزرگان و فرزانگان ۲۲- ک (نیز **لی**، آ): که زیبا بد؛ (**لن**: که او بود) ۲۳- (**لی**، آ: ز درد دل) ۲۴- (ب: که کس) ۲۵- ق (نیز ق[۲]، **لی**، آ): در جهان زین نشان ۲۶- (ق[۲]: نامداران) ۲۷- **ک، ل**[۲]، **س**[۲]: شهریان شد؛ (**ل**[۳]: و شهر ایران؛ و: شهر ما شد؛ **لن**: از آن کودل شهریاران)؛ متن = **ل، س**، ق (نیز **لن**، ق[۲]، **لی**، پ، **لن**[۲]، آ، ب) ۲۸- ق: دگر؛ متن ← ۲۹- ل: دگر گشته خسته به زوبین و؛ متن = **س ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **س، لن، لن**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همه خواسته پاک غارت شده — ز گنجم همه ساز و آلت شده

۳۰- ل: < و >؛ ک: بگفتند که؛ متن = س، ق، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) ۳۱- **ک، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لی**، پ، و، **لن**[۲]): کنیم؛ متن = **ل، س**، ق (نیز ق[۲]، **ل**[۳]، آ، ب)

نه کشور، نه شهر و[۱] نه تخت[۲] و کلاه[۳] — نه شاهی[۴]، نه فرزند و[۵] گنج و سپاه[۶]!
گر[۷] ایدونک[۸] بخشایشِ کردگار — نباشد[۹]، تبه شد به ما[۱۰] روزگار!

کسی کز گرانمایگان زیستند — به پیشِ شهنشاه[۱۱] بگریستند،
به آواز گفتند کای[۱۲] شهریار — همه خستهییم از بدِ[۱۳] روزگار،
۲۵۰ سپه را زِ[۱۴] کوشش سَخُن درگذشت[۱۵] — زِ تارَک دم[۱۶] آب برتر گذشت!
پدر بی پسر شد، پسر بی پدر[۱۷] — چُنین آمد اَز چرخِ گردان به سرا!
که را[۱۸] مادر و خواهر و دخترست — همه پاک در[۱۹] دستِ اسکندرست،
همان[۲۰] پاکپوشیدهرویانِ تو — ـکه بودند لرزنده بر جانِ تو ـ،
چو[۲۱] گنجِ نیاگانِ برترمنش — ـکه آمد به دستِ تو بی سرزنش ـ،
۲۵۵ کنون[۲۲] ماندَه[۲۳] اندر کفِ رومیان[۲۴] — نژادِ بزرگان و گنج[۲۵] کیان!
ترا[۲۶] چاره با[۲۷] او مداراست و[۲۸] بس — که تاجِ[۲۹] بزرگی[۳۰] نمانَد به کس!

۱- ل: لشکر؛ س (نیز پ): تخت و؛ (ل[۳]: نه شهر و نه کشور)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۲- س: شهر؛ (پ: تاج) ۳- (ق[۲]: نه فرزند و گنج و سپاه) ۴- (لن، لن[۲]: شاه و) ۵- (پ: نه کشور نه) ۶- (ق[۲]: نه شهر و نه تخت و کلاه)؛ ک، ل[۲]، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند و در س[۲] پس از بیت ۲۵۰ آمده است ۷- ل: ار؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): ور؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۸- (لی، ل[۳]: که) ۹- (و: نیاید) ۱۰- (ق[۲]، ل[۳]: مرا؛ پ: زما)؛ س: به ما شد تبه؛ ق: کنون شد بد؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۲۳۹-۲۴۷): وجمع من حضره من وزرائه وقال لهم: ماذا ترون، و بماذا تعالجون هذا الداء العضال؟ ۱۱- ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): همه (ق: همی) پیش او زار؛ متن = ل؛ س، آ بیتهای ۲۴۸ و ۲۴۹ را ندارند ۱۲- (و: ای) ۱۳- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): خستگانیم از؛ (ل[۳]: خستهاند از بد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۴- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): به ۱۵- ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): برگذشت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۶- (و: سر) ۱۷- ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): پسر بیپدر شد پدر بیپسر ۱۸- (ل[۳]: اگر) ۱۹- ل: بر؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۲۴۸-۲۵۲): فقالوا: أیها الملک! اتسع الآن خرقنا علی الراقع، وغمرتنا أمواج الدواهی و البواقع وصارت نساؤنا وأولادنا فی أسر الاسکندر و تحت یده ۲۰- س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): همه؛ متن = ل ۲۱- س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لی، لن[۲]): چه؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): ز (→ وُ؟)؛ متن = ل ۲۲- س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ): همه؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۳- ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): ماند ۲۴- (لن: دشمنان) ۲۵- س: تخم؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): تخت؛ (و: تاج)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ بنداری: واحتوی أیضا علی مخدّرات الملک و کنوزه و کنوز آبائه الماضیین و ذخائر أسلافه الأکرمین؛ س، لن، لی، لن[۲]، آ پس از بیت ۲۵۵ افزودهاند:

کنون نیست ما را ابا وی (آ: او؛ س: بروبر) درنگ (لی: کنون چاره با او مداراست بس)
نکوشیم (س، لن[۲]: بکوشیم) با وی هم از رای (لی، آ: راه) جنگ

۲۶- س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): کنون؛ (لن[۲]: دگر)؛ متن = ل ۲۷- (ل[۳]: چارهٔ) ۲۸- ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): < و >؛ متن = ک ۲۹- س، س[۲] (نیز و): گنج؛ ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): گنج و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳۰- س (نیز ق[۲]): بـزرگـان

هم این[۱] چرخِ گردان برو[۲] بگذرد   چُنین داند آنکس که دارد خرد!
تو او[۳] را به تن[۴] زیردستی نمای!   یکی در سَخُن نیز چربی[۵] فزای!
ببینیم[۶] فرجام تا چون بود   که گَردش از[۷] اندیشه[۸] بیرون بود!
۲۶۰ یکی نامه بنبیس[۹] نزدیکِ اوی[۱۰]   پُراندیشه کن جانِ تاریکِ اوی[۱۰]!
کسی گوید: آتش[۱۱] زبانش نسوخت[۱۲]   به چاره بد از تن بباید سِپوخت[۱۳]!
ازیشان چو بشنید، فرمان گزید   چُنان کز[۱۴] دلِ[۱۵] شهریاران سَزید!

گفتار اندر نامه‌ی دارا به اسکندرِ رومی[۱۶]

دبیرِ جهاندیده را پیش خواند[۱۷]   بیاورد نزدیکِ گاهش نشاند[۱۸]،
یکی نامه بنبشت[۱۹] با[۲۰] داغ و درد   دو دید پُر از خون و رخ لاژورد[۲۱]،

۱- **س** (نیز **ل۳**، **ب**): همی؛ (**و**: برین)؛ متن = **ل**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**) ۲-**ک**: بران؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **آ**، **ب**): برین؛ (**لی**: بدین؛ **و**: کسی)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **ل** این بیت با بیت ۲۶۱ پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = سیزده دستنویس دیگر و ترجمهٔ **بنداری** ۳-(**ق۲**: آن) ۴-**ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): بدین؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) ۵-**س**، **ق**، **ک**، **ل۲** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): خوبی؛ متن = **ل**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**) ۶-**ل۲**: ببینید ۷-**ل**، **س**، **ق** (نیز **ق۲**-**آ**): ز؛ متن = **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ب**) ۸-**ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**): اندازه؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**، **ق۲**) ۹-**ل**-**س۲** (نیز **لن**-**ب**): بنویس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-**ل**، **س** (نیز **ق۲**، **آ**، **ب**): او ۱۱-(**ل۳**: کو بدانش ← گوید آتش)؛ **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): که راگفت آتش؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **لن۲**) ۱۲-**ل**، **ک** (نیز **ل۳**، **آ**): بسوخت؛ در **س**، **ل۲**، **ق۲**، **لی**، و حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**) ۱۳-(**ب**: نیارد ستوخت)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **ل** این بیت با بیت ۲۵۷ پس و پیش شده است؛ **بنداری** (۲۵۶-۲۶۱): وقد انسدت علینا الأبواب سوی باب المسالمة والمداراة والرضی بأن تکون مرعیا لا راعیا، ومحکوما علیه لاحاکما. فاکتب الیه فی هذا المعنی کتابا تدفع به الشر عنک فی العاجل الی أن یفرج اللّه فی الاجل. ولایمتنعن الملک من مخاطبته بذلک، ولا یضیقن به جنانه، فإن من یذکر النار لایحترق لسانه ۱۴-(**لن**، **و**: چنانک از) ۱۵-**س**-**س۲** (نیز **ل۳**، **ب**): ره؛ (**لی**، **آ**: بدانسان که از)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**)؛ **لی**، **آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود تا پیش او شد دبیر   قلم خواست از ترک چینی حریر

۱۶-**ل**: نامهٔ دارا به اسکندر رومی؛ **س**، **ک**: نامهٔ دارا بنزد اسکندر (**س**:... و پاسخ دادن اسکندر داراب را)؛ **ق**، **ل۲**: نامهٔ داراب به (**ل۲**: نزد) اسکندر و جواب از اسکندر (**ل۲**: جواب او)؛ **س۲**: نامهٔ دارا بن دارا بنزدیک اسکندر؛ متن ← **ل** ۱۷-**ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): خواند شاه؛ متن = **ل**، **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **ل۳**، **و**، **آ**، **ب**) ۱۸-**س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): سخنهای بایسته چندی (**لی**، **آ**: با او) براند؛ **ق** (نیز **لن**، **ق۲**، **پ**، **لن۲**): بیاورد قرطاس و مشک سیاه؛ (**ل۳**: فراوان سخنها بدو بازراند)؛ متن = **ل** ۱۹-**ل**-**س۲** (نیز **لن**-**ب**): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-**ق**: پر ۲۱-**ق**: لاجورد؛ **س**، **ک**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**): رخساره زرد؛ (**ق۲**: لب لاجورد)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ل۳**، **لن۲**)

۲۶۵ زِ دارایِ[1] داراب[2] بن اردشیر / سُویِ قیصر اسکندرِ[3] شهرگیر[4]،
نخست آفرین کرد بر کردگار / کزو[5] دید نیک و بدِ روزگار،
دگر گفت کز گردشِ آسمان / خردمند برنگذرد بی‌گُمان[6]،
کزو[7] شادمانیم و زو[8] بانهیب[9] / گهی در[10] فراز و گهی[11] در نشیب،
نه مردی بُد این رزمِ ما[12] با سپاه / مگر بخشش و گردشِ[13] هور و ماه!
۲۷۰ کنون[14] بودنی بود و، ماَ[15] دل به[16] درد / چه داریم ازین[17] گنبدِ لاژورد[18]!
کنون گر بسازی[19] و پیمان[20] کنی / دل[21] از جنگِ ایران[22] پشیمان کنی،
همه گنج گشتاسپ و اسفندیار / همان یاره[23] و تاجْ با گوشوار[24]،
فرستم به گنج تو از گنج خویش / همان نیز ورزیده‌ی[25] رنجِ خویش،
همان مر[26] تراَ یار[27] باشم به جنگ / به روزِ شتابت[28] نسازم[29] درنگ!
۲۷۵ کسی را که داری زِ پیوندِ من / زِ پوشیده‌رویان و[30] فرزندِ من،

۱- س: داراب ۲- ق (نیز پ، لن[۲]): دارای ۳- ق: نامور ۴- (و، لن[۲]: شیرگیر) ۵- ل: که زو؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل[۲]، س[۲]، لی، آ پس از این بیت و س، ک، لن، لن[۲] پس از بیت ۲۶۸ افزوده‌اند:

ازویم (لن[۲]، آ: بدویم) پناه (س[۲]: سپاس؛ لی: نیاز) و بدویم (س: ازویم) سپاس (س[۲]: پناه)
جهانگیر باید که یزدان‌شناس (س[۲]: که اویست ما را نماینده راه)

ل، ق، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب این بیت را ندارند ۶- ل[۳] این بیت را ندارد ۷- ق: گهی؛ (لی، ل[۳]: ازو؛ لن: که زو) ۸- (ق[۲]: ازو) ۹- ل: ناشکیب؛ ق: در نهیب؛ (ل[۳]: پر نهیب)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱۰- ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): بر ۱۱- ق (نیز ل[۳]، پ): فرازیم و گه ۱۲- (ل[۳]: تو) ۱۳- س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، ب): گردش و بخشش؛ متن = ل (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ) ۱۴- س: که این ۱۵- ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، آ): بود ما؛ ک: بود با ۱۶- (ل[۳]: بود دل پر ز) ۱۷- ق: زین ۱۸- س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۹- س، ک (نیز لی، آ): بیایی؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- (لی، آ: فرمان) ۲۱- (ل[۳]: سر) ۲۲- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): جستن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۳- ق: باره ۲۴- ل، ق (نیز ل[۳]): گوهرنگار؛ س (نیز آ): و هم گوشوار؛ (لن[۲]: و با گوشوار)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب)؛ س، ل[۲]، س[۲]، لن، لی، لن[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همان طوق کیخسرو و تاج زر / همان تازی‌اسبان و زرّین‌کمر
همان تخت زرّین (س: جوشن و تیغ) و زرّین‌سپر / همان خود و خفتان و جنگی‌تبر (لی: تیغ و کوبال رویین‌تبر؛ آ: تیغ و کوبال و گرز و کمر)

ل، ق، ک، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب این بیتها را ندارند ۲۵- س، ک: ورزنده از؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، ب): ورزیده از؛ (لن[۲]: ورزندهٔ)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]؛ در ل حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن بجای بیت‌های ۲۷۳-۲۸۷ و لن[۲] پس از بیت ۲۸۰ افزوده‌اند:

چو نامه به مهر اندرآمد نخست / پشیمان شد از گفت‌های درست (← ۲۸۷پ)

۲۶- (لن[۲]: من) ۲۷- ل: یاد (← یار) ۲۸- ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]): روز و شبانت؛ (ل[۳]: روز و شبانش)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز پ) ۲۹- (ق[۲]، لن[۲]: بسازم) ۳۰- (لی، لن[۲]: < و >)

برِ من فرستی، نباشد شِگِفت   جهانجوی را کین نباید گرفت!
زِ پوشیده‌رویان جز از[1] سرزنش   نباشد زِ[2] شاهانِ برترمنش!
چو نامه بخواند[3] خداوندِ هوش   بیاراید این رایِ[4] پاسخ‌نیوش[5]!

هَیونی زِ کرمان بیامد[6] دمان[7]   بنزدیکِ اسکندرِ بدگمان[8]،
۲۸۰ سکندر چو آن[9] نامه برخواند[10] گفت   که با جانِ دارا خرد باد جفت!
کسی کو گراید به[11] پیوندِ[12] اوی[13]،   به پوشیده‌رویان و فرزندِ[14] اوی[13]،
نبیند مگر تخته‌ی گور[15] تخت[16]!   گر[17] آویخته سر زِ شاخ درخت!
همه باصفهانند بی[18] درد و[19] رنج   ازیشان مبادا که خواهیم گنج!
تو گر سوی ایران خرامی[20] رواست   همه پادشاهی سراسر تراست!
۲۸۵ زِ فرمانِ[21] تو[22] یک زمان نگذریم[23]!   نفس[24] نیز بی رای تو[22] نشمَریم[25]!

بکردارِ کشتی[26] بیامد هَیون   دل و دیده‌ی تاجور پُر زِ خون!
چُن[27] آن[28] پاسخِ نامه دارا بخواند   زِ[29] کارِ جهان در شِگِفتی بماند،

۱- ل (نیز لی، و، لن۲): بجز؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۲- ق (نیز ق۲، ل۳، پ): نیابند؛ ک: نیاید ز؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ، ب) ۳- (و: بخوان نامه را ای) ۴- س: بیاری این رای و؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): بیارای این را و؛ (پ: بگوید جوابش به)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۵- (و: بیارای و در پاسخ نامه کوش؛ لن۲: بیاراید این را جوانی (← جوابی) چو نوش)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۲-۲۷۸): فکتب الیه کتابا مشحونا بالخضوع والضراعة والطواعیة والاستکانة. فسأله فیه أن یکف حدّ بأسه عنه و یجنح معه الی السلم، ویعده فیه أنه إن ردّ الیه مخدّراته وحرائره سلم الیه دفائن کشتاسب و ذخائره، ولایخرج بعد ذلک عن طاعته، ولایعدل عمایعود بمظاهرته و معاضدته؛ س، لی، آ پس از بیت ۲۷۸ افزوده‌اند:

چنان کن که از شهریاران سزد   ز شاهان نیایدهمی کار بد

۶- ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲):بیامد زکرمان ۷- ل (نیز پ): دوان؛ متن = س ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸- ق: برگمان؛ (پ: اندر زمان؛ ب: پهلوان؛ و: بنزد سکندر شد اندر زمان) ۹- ل۲: این ۱۰- (لن۲: برخواند و)؛ ک: برخواند آن نامه ۱۱- (ل۳: ز) ۱۲- س: فرزند؛ ک: پیمان ۱۳- ل، س، ک (نیز لی، ب): او ۱۴- س: پیوند؛ ک: به فرزند و پوشیده‌رویان ۱۵- ل، س۲ (نیز و): گور و؛ (ق۲: تخته و گور؛ آ: تختهٔ گرزو)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۱۶- (لن۲: مگر خویش راگور بخت) ۱۷- (ب: در) ۱۸- ک: با؛ س: در سپاهان ابی؛ ق: پادشاهند بی؛ (ل۳: بستهابند بی)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب) ۱۹- (ق۲: ز ما خود مبادا که بینند)؛ بنداری (۲۷۹-۲۸۳): فلما وصل الی الاسکندر کتابه کان من جوابه له أن قال: إن مخدرات الملک مستقرات بأصبهان. ومعاذ اللّه أن یتعرّض لهنّ أحد، أو یمتد الی ذخائرهنّ مناید ۲۰- (ل۳: گرایی)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- (پ: پیمان) ۲۲- ق: او ۲۳- ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، ب): نگذرم؛ (و: نگذرم یک زمان) ۲۴- (ق۲: زمان) ۲۵- س: نسپریم؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، ب): نشمرم؛ (و: به گفتار تو کار بندم همان)؛ بنداری: وأنت إن نشطت الی الرجوع الی إیران فلیس لک من ذلک مانع ولا دافع، والممالک کلها لک و بحکمک، و نحن مطیعون لأمرک ۲۶- ک (نیز لی، آ): آتش ۲۷- ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۸- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): این؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹- (لن۲: به)؛ بنداری: فلما وصل الجواب الی دارا قضی العجب من تصاریف الزمان و دوائر الحدثان؛ س، لی، آ پس از بیت ۲۸۷ افزوده‌اند:

پشیمان شد از گفتهای نخست   وزان پس بدان رای او شد درست (← ۲۷۳پ)

سرانجام گفت: این زِ کُشتن بتر / که من[۱] پیشِ رومی ببندم[۲] کمر،
سُتودان[۳] مرا بهتر آید زِ ننگ / یکی داستان زد برین[۴] مردِ سنگ:
۲۹۰ که گر آبِ[۵] دریا بخواهد[۶] رسید / درو[۷] قطره[۸] باران[۹] نیاید[۱۰] پدید[۱۱]!
همی‌بودمی یارِ هر کس به جنگ / چو شد مرمرا زین نشان[۱۲] کار[۱۳] تنگ،
نبینم‌همی در جهان[۱۴] یار کس! / جز از[۱۵] ایزدم[۱۶] نیست فریادرس!

چو یاور[۱۷] نبودش زِ نزدیک و دور / یکی نامه بنبشت[۱۸] نزدیکِ فور،
پر از لابه و زیردستی[۱۹] و درد / نخست آفرینِ جهاندار[۲۰] کرد،
۲۹۵ دگر[۲۱] گفت کای[۲۲] مهترِ هندوان / خردمند و[۲۳] دانا و روشن‌روان،
همانا[۲۴] که نزدِ تو آمد خبر / که ما را چه آمد از اختر[۲۵] به سر،
سکندر بیاورد لشکر زِ روم / نه بر ماند ما را، نه آبادبوم،
نه پیوند و فرزند و تخت[۲۶] و کلاه، / نه دیهیم[۲۷] شاهی، نه[۲۸] گنج و سپاه،
گر[۲۹] ایدونک[۳۰] باشی مرا یارمند / که از خویشتن بازدارم گزند،
۳۰۰ فرستمْت چندان[۳۱] گهرها زِ گنج / کزآن[۳۲] پس نبینی تو از گنجْ رنج،

۱-(**ل[۳]**: در) ۲-(**ق[۲]**: او نیز بندم)؛ **بنداری**: وقال: أصعب من القتل عندی أن أشدّ فی خدمة الرومی وسطی ۳-**ل** (نیز **لی**، **ل[۳]**): ستودن (← ستودان)؛ (**لن[۲]**: ستود آن ← ستودان)؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **ل[۲]** (نیز **ق[۲]**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**) ۴-**ق**، **ک**، **ل[۲]**، **س** (نیز **ق[۲]**-**و**، **آ**، **ب**): بدین (**ک**، **س[۲]**، **ق[۲]**، **و**: برین) داستان زد یکی؛ متن = **ل**، **س** (نیز **لن[۲]**)؛ **لن** این بیت را ندارد ۵-**ق**: آب به (وزن ندارد) ۶-(**لی**: نخواهد)؛ در **ل**-**ل[۲]**، **و**، **لن[۲]**، **آ**، **ب** حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **پ**) ۷-**س**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ل[۳]**، **آ**، **ب**): برو ؛ **ق** (نیز **لی**، **پ**): بدو ؛ (**و**: برش)؛ متن = **ل** (نیز **لن[۲]**) ۸-(**و**: اشک) ۹-**ک**: دریا ۱۰-در **ل**، **و** حرفهای یکم و دوم و در **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** حرف چهارم نقطه ندارد؛ (**لن[۲]**: ناید)؛ متن = **س**، **ق** (نیز **لی**، **ل[۳]**، **پ**، **آ**، **ب**) ۱۱-حرف یکم در همهٔ دستنویسها با یک نقطه و در **ل**، **و** بی نقطه؛ **لن**، **ق[۲]** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: واذا آل الأمر الی ذلک فالموت ولاهذا الصوت، والقبر ولا هذا الصبر. واذا البحر زاخر العباب فلا موقع عنده لقطر السحاب ۱۲-**س**، **ک** (نیز **و**، **لن[۲]**، **آ**): زین نشان مرمرا؛ (**لی**: بی‌نشان مرا)؛ متن = **ل**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **پ**، **ب**) ۱۳-(**ل[۳]**: شد زین نشان کارم آمد به)؛ **ق**، **لن**، **ق[۲]** این بیت را ندارند ۱۴-**ک**: خویشتن؛ (**لی**، **آ**: نبینم به گیتی همی؛ **ل[۳]**: نبینیم ما در جهان) ۱۵-**ل**، **ق** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **لن[۲]**، **ب**): بجز؛ **س[۲]**: چن از ؛ متن = **س**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، **آ**) ۱۶-**ک**: جزایزدم؛ ۱۷-(**و**: یاری) ۱۸-همهٔ دستنویسها: بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-(**لن**: پر ز سستی) ۲۰-**ل**: جهان یاد؛ **ق**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **لی**-**و**، **آ**، **ب**): بر (**لی**، **آ**: از) جهاندار ؛ متن = **س** (نیز **ق[۲]**، **لن[۲]**) ۲۱-(**و**: بدو) ۲۲-**ق** (نیز **لن**): ای ۲۳-**ق**: < و > ۲۴-**س**: همانگه ۲۵-**س**، **ک**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، **پ**، **آ**، **ب**): ز (**ک**، **ل[۳]**: از) اختر (**ل[۲]**: خسرو) چه آمد؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **و**، **لن[۲]**) با تصحیح ز به از ۲۶-**س**، **ک** (نیز **لی**، **آ**): خویش و (**ک**: خویشان) نه تخت؛ (**ق[۲]**: فرزند و پیوند و تاج)؛ متن = **ل**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **پ**، **و**، **لن[۲]**، **ب**) ۲۷-(**ل[۳]**: دیهیم و) ۲۸-**ق** (نیز **ل[۳]**): و ۲۹-**ل**: ار؛ متن = **س**-**س[۲]** (نیز **لن**-**ب**) ۳۰-**س[۲]** (نیز **لی**، **آ**) که ۳۱-(**لی**، **آ**: چنداز) ۳۲-(**لی**، **پ**، **و**، **لن[۲]**، **آ**: کزین)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

همان طوق کیخسرو و تاج زر / همان تازی‌اسبان و زرّین‌کمر (← ۲۷۲پ)
فرستم سراسر بنزدیک تو / چه بینم دل و رای تاریک تو

همان در[1] جهان نیز نامی شوی بنزدِ بزرگان گرامی شوی!
هَیونی برافگند برسانِ[2] باد بیامد برِ فورِ فورانژاد[3]

گفتار اندر جنگِ چهارمِ دارا با اسکندر[4]

چو اسکندر آگاه شد زین[5] سَخُن که دارایِ دارا چه[6] افگند[7] بُن،
بفرمود تا برکشیدند نای عَوِ کوس برخاست[8] و هندی‌درای
۳۰۵ بیاورد از[9] اسطخر[10] چندان سپاه که خورشید بر چرخ گم کرد راه!
[وُ زآن[11] روی[12] دارا بیامد به راه[13] جهان تازه شد یکسر از فرِّ شاه[14]!]
برآمد خروشِ سپاه از دو روی بی‌آرام شد مردمِ جنگجوی[15]!
سکندر به آیین صفی[16] برکشید هوا نیلگون شد، زَمین ناپدید!
چو دارا بیاورد لشکر به[17] راه سپاهی نه بر[18] آرزو[19] رزمخواه[20]،
۳۱۰ شکسته‌دل و گشته از رزم[21] سیر، سرِ بختِ ایرانیان گشته زیر،
نیاویختند ایچ با رومیان چو روبه شد آن دشتِ[22] شیرِ ژیان[23]!
گرانمایگان زینهاری شدند! زِ[24] ارج[25] بزرگی به خواری شدند!
چو دارا چُنان دید برگاشت روی[26] گریزان همی‌رفت با هوی هوی[27]،

۱-(ق[2]: کس) ۲-ک: پویان چو ۳-(**لن**[2]: چو باد)؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری** (۲۹۱-۳۰۲): ثم انه لما عجز عن جمیع وجوه الحیل کتب الی فور ملک الهند کتابا یذکر فیه مادهاه من البائقة التی لم تبق له باقیة، والداهیة التی صارت مُنّته لها واهیة، ویسأله أن ینجده علی أن یحمل الیه من الجواهر مایملأکنوزه و یغنی جنوده (۲۹۳ و ۲۹۴ را ندارد) ۴-ک، **ل**[2]: جنگ چهارم دارا با اسکندر (**ل**[2]: و کشته شدن)؛ **ل، س، ق، س**[2] سرنویس ندارند؛ متن ← ک ۵-ق: زان ۶-ک (نیز **لی، و، آ**): داراب؛ **س**: داراب داراب؛ متن = **ل، ق، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **پ، لن**[2]، **ب**) ۷-(**ل**[3]: که دارا برافکند بافور) ۸-**س، ق، ک، س**[2] (نیز **لن-ب**): برآمد (ق[2]: بیامد) عو (ق، ق[2]، **لی، آ، ب**: غو) کوس؛ متن = **ل**؛ **ل**[2] این بیت را ندارد ۹-**ل**: بیامدز؛ **س**: بیامد به؛ متن = **ق، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن-ب**؛ **ق**[2]، **ل**[3]: ز) ۱۰-**ل، س، ق، ک، س**[2] (نیز **لن، لی-ب**): اصطخر؛ متن = **ل**[2] (نیز **ق**[2]) ۱۱-**س**: وزین ۱۲-**ک**: سوکه ۱۳-(**لن**[2]: دگر) ۱۴-(**لن**[2]: جهان شد پر از لشکر و شور و شر)؛ **ل، ق، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، و، ب** این بیت را ندارند؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

سپاهی نه بر آرزو کینه‌جوی بیامد به روی اندرآورد روی

۱۵-ک: کینه‌جوی؛ **س**: مرد پرخاشجوی ۱۶-**س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لی، و، آ، ب**): سپه؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، لن**[2]) ۱۷-(ق[2]: ز) ۱۸-(**آ**: پر از؛ **لی**: سپه را پر از) ۱۹-**ل**: آرزوی ۲۰-(**ل**[3]، **و**: کینه‌خواه؛ **پ**: جنگ‌خواه) ۲۱-(**ل**[3]: رزم را گشته) ۲۲-**ق، ل**[2]: از دست ۲۳-(**لن، لن**[2]: نرّه شیر ژیان؛ **ق**[2]: شدند آن هزبر ژیان؛ **لی، آ**: از آن رزم جستن سرآمد زیان)؛ متن = **ل، س، ک، س**[2] (نیز **ل**[3]، **پ، و، ب**) ۲۴-(ق[2]: از) ۲۵-ق (نیز **ق**[2]، **ل**[3]، **ب**): اوج؛ متن = **ل، س، ک، ل**[2]، **س**[2] (نیز **لن، لی، پ، و، لن**[2]، **آ**) ۲۶-(**لی، آ**: بدید آن بپیچید روی؛ **و**: بدید آن چنان روی و رای) ۲۷-**ل** (نیز **لی**): های‌هوی؛ **ل**[2] (نیز **ل**[3]، **پ، لن**[2]، **آ**): های‌وهوی؛ (**و**: های‌های)؛ **س، ک**: پرخاشجوی؛ متن = **ق، س**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ب**)

برفتند با شاه سیصد[۱] سُوار   از ایران[۲] هر آنکس[۳] که بُد نامدار

گفتار اندر کشته شدنِ دارا بر دستِ وزیرانِ خود[۴]

۳۱۵ دو[۵] دستور بودش، گرامی دو مرد   که با او بُدندی به دشتِ نبرد،
یکی موبدی نام او ماهیار[۶]   دگر مرد را[۷] نام جانوشیار[۸]،
چو دیدند کان کار[۹] بی‌سود گشت   بلنداختر و[۱۰] نامِ دارا گذشت،
یکی با دگر گفت کین شوربخت   ازین پس نبیند دگر تاج و[۱۱] تخت،
بباید زدن دشنه‌یی بر برش   وُگر تیغ هندی یکی[۱۲] بر سرش،
۳۲۰ سکندر سپارد به ما کشوری   بدین[۱۳] پادشاهی شویم افسری!
همی‌رفت با او دو دستورِ اوی[۱۴]   ـ‌که دستور بودند[۱۵] و گنجورِ اوی[۱۴] ـ،
مِهین[۱۶] بر چپ و ماهیارش به راست؛   چو شب تیره شد[۱۷]، از هوا باد خاست،
یکی دشنه[۱۸] بگرفت جانوشیار[۱۹]   بزد بر بر و[۲۰] سینه‌ی[۲۱] شهریار،
نگون شد سرِ نامبُردارشاه   وُ زو[۲۲] بازگشتند یکسر[۲۳] سپاه

۱-ق، نهصد ۲-(ق[۲]: ز لشکر) ۳-ل[۲]: ایرانیان هر؛ **بنداری** (۳۰۳-۳۱۴): فبلغ ذلک الی الاسکندر فرکب و طار بجناح الرکض الي کرمان، فصافه دارا بمن کان معه من أصحابه فانتفضوا فی أسرع من رجع الطرف و لمع البرق، واستأمن الی الإسکندر أکثرهم. وهرب دارافی ثلثمائة فارس ۴-**ل**: کشتن وزیران دارا را؛ **س**: کشته شدن داراب بر دست وزیران خود؛ **ق**: زخم زدن ماهیار و جانوشیار داراب را و آگاهی اسکندر از آن و آمدن بنزد داراب و وصیت داراب به اسکندر؛ **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] سرنویس ندارند؛ متن ← **س** ۵-(**لی**، آ: چو) ۶-(**ل**[۳]: ماهیان) ۷-(**ل**[۳]: با)؛ **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، آ): موبدی؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**) ۸-**ل**: جابوسیار؛ **س**، **س**[۲]: جانوسبار؛ **ک**: جابوشیار؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن**[۲]): جانوسپار (در **ل**[۲]، **و** حرف سوم و در **لن** حرف ششم نقطه ندارد)؛ (**ق**[۲]، **لی**، آ، ب: جانوسیار؛ **ل**[۳]: جانوسیان)؛ متن = **ق**، **بنداری**: وکان معه دستوران لایفارقانه لیلا ولانهارا و یصحبانه سرا و جهارا، یسمی أحدهما ماهیار والآخر جانوشیار ۹- (**ق**[۲]: جنگ) ۱۰-**ل** (نیز **لی**): < و >؛ **ق** این بیت را ندارد ۱۱-**ق** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]): سر (**لن**: سرو) تاج و؛ (**ق**[۲]: نه تاج و نه؛ **ل**[۳]: بجز گور؛ **پ**: همان تاج و)؛ **ل**: ازو دور شد افسر و تاج و؛ متن = **س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، آ، ب)؛ **بنداری**: فقال أحدهما لصاحبه: إن هذا الشقی لن یری بعد هذا التاج والتخت ۱۲-(**ل**[۳]: دگر؛ **لن**[۲]: یکی تیغ هندی همان) ۱۳-**ق**: درین؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، آ: برین)؛ **بنداری**: والرأی أن نغتاله و نتوسل بقتله الی اسکندر. فإنه یرفع بقدرنا، وینوّه بذکرنا، ویولینا بعض الأقالیم. فتوافق الغادران علی ذلک ۱۴-**ل**، **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، آ، ب): او؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]) ۱۵-**ق**: او بود؛ **و** این بیت را ندارد ۱۶-**ق**: کهین ۱۷-**ق** (نیز **لن**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]): گشت ۱۸-**س**، **ک**: تیغ ۱۹-**ل**، **ک**: جابوشیار (در **ل** حرف سوم نقطه ندارد)؛ **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]): جانوسبار؛ **ل**[۲] (نیز **پ**، **و**، **لن**[۲]، آ): جانوسپار (در **ل**[۲] حرف سوم و در **و** حرفهای سوم و ششم نقطه ندارند)؛ (**ق**[۲]، **لی**، ب: جانوسیار)؛ متن = **ق**، **بنداری** ۲۰-**ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): < و > ۲۱-(**پ**: ز ناگه بزد بر سر) ۲۲-**ل** (نیز **لن**[۲]): ازو ۲۳-**ق**: جمله؛ **بنداری**: فلما جنّ اللیل بینا دارا یسیر بینهما إذا ضربه جانوشیار بمزراق فأنفذه فیه فانقلب عن ظهر الفرس صریعا

۳۲۵ بنزدیکِ اسکندر آمد وزیر — که ای شاهِ پیروزِ[۱] دانش‌پذیر[۲]،
بکشتیم[۳] دشمَنْت[۴] را ناگهان — سرآمد برو[۵] تاج و تختِ مِهان!
چو بشنید گفتارِ جانوشیار[۶] — سکندر چُنین گفت با ماهیار[۷]،
که دشمن که افگندی اکنون کجاست؟ — بباید نمودن به ما[۸] راهِ راست!
برفتند هر دو به پیش اندرون — دل و جانِ[۹] رومی پُر از خشم و خون[۱۰]!
۳۳۰ چو نزدیک شد، رویِ دارا بدید — پُر از خون برو[۱۱] روی[۱۲] چون[۱۳] شنبلید،
بفرمود تا باره[۱۴] بگذاشتند[۱۵] — دو دستورِ او را نگه‌داشتند،
سکندر زِ اسپ اندرآمد[۱۶] چو باد — سرِ مردِ خسته به ران برنهاد[۱۷]،
نگه کرد تا خسته[۱۸] گوینده هست؟ — بمالید بر چهرِ او[۱۹] هر دو[۲۰] دست،
زِ سر برگرفت افسرِ خسرویش[۲۱]، — گشاد از بر آن[۲۲] جوشنِ پهلویش[۲۱]،
۳۳۵ زِ دیده ببارید چندی[۲۳] سرشک — تنِ[۲۴] خسته[۲۵] را دور دید از بزشک!
بدو گفت کین بر تو آسان شود! — دلِ بدسِگالت[۲۶] هراسان شود!
تو برخیز و[۲۷] در[۲۸] مهدِ زرّین نشین! — وُ گر هست نیروت بر زین نشین!
زِ هند و زِ رومت[۲۹] بزشک[۳۰] آورم — زِ[۳۱] دردِ تو خونین‌سرشک آورم!

۱-**ل**: پیروز و ؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۲-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**و**، **آ**، **ب**): رامش‌پذیر ؛ متن = **ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]) ۳-**س**، **ک** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**): که کشتیم؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) ۴-(**لن**: دخترت) ۵-(**لی**، **پ**، بدو)؛ **بنداری**: فترکاه علی حاله و أقبلا الی الاسکندر، وهو علی الأثر، فقالا له: أیها الملک! إنا قتلنا عدوّک مغافصة، فلیهنک التاج والتخت ۶-**ل**، **ک**: جابوشیار ؛ **س**، **ل**[۲] (نیز **پ**، **لن**[۲]، **ب**): جانوسپار ؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): جانوسبار ؛ (**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**: جانوسیار ؛ در **لن** حرف ششم، در **ق**[۲] حرف سوم و در **و** حرفهای سوم و ششم نقطه ندارند)؛ متن = **ق** ۷-(**ق**[۲]: نامدار) ۸-(**لن**، **پ**، **لن**[۲]: من)؛ **بنداری**: فقال: إن کنتما صادقین فأوقفانی علی مصرعه ۹-(**پ**: چشم) ۱۰-**س**، **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**، **ب**): درد و خون؛ (**لن**: به خشم اندرون؛ **لی**، **آ**: پر از درد و رخ پر ز خون)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲])؛ **بنداری**: فسارا بین یدیه الی أن أوقفاه علی دارا ۱۱-(**پ**: دل) ۱۲-**ل**: چهره؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**- **ب**) ۱۳-(**ق**[۲]: دو دیده رخش) ۱۴-**ل**: راه؛ (**ل**[۳]: یاوه) متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**ب**) ۱۵-در **ل**، **س** حرف یکم نقطه ندارد؛ **ق**: برگاشتند؛ متن = **ک**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **بنداری**: فنزل الیه الاسکندر، وأمر بأخذهما و الاحتیاط علیهما فی جفظهما ۱۶-**ل**: ز باره درآمد؛ متن = **س**ـ**س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۷-**ک** (نیز **ل**[۳]): به زانو نهاد؛ **ل**[۲] بیت‌های ۳۳۲-۳۶۴ را ندارد و بجای آنها بیت‌های ۱۲۶-۱۷۸ از **پادشاهی همای** را افزوده است ۱۸- (**لی**، **آ**: خسرو که) ۱۹-(**پ**: روی او ؛ **لن**[۲]: چهره‌اش) ۲۰-**ق**: بر دو؛ (**لن**: چهرو) ۲۱-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**): خسروی-پهلوی؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**) ۲۲-**ل** (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]): آن برو ؛ **س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): از برش؛ (**ل**[۳]: از میان)؛ متن = (**ق**[۲]، **پ**)؛ **ق** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فرفع رأس دارا و وضعه فی حجره، و مسح وجهه بیده، و بکی حتی تساقطت عبراته علی خدّه، و رفع التاج عن رأسه، و حل أزرار جوشنه ۲۳-(**ق**[۲]، **ل**[۳]: چندان) ۲۴-(**ق**[۲]: دل) ۲۵-**س** (نیز **لی**، **آ**): کشته ۲۶-**ک** (نیز **ق**[۲]): بدسگالان ۲۷-(**لن**، **ق**[۲]، **لی**، **آ**: < و >) ۲۸-**ل** (نیز **لن**، **و**): بر ؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹-**س** (نیز **لی**، **آ**): ز روم و ز چینت؛ **ک**، **س**[۲] (نیز **ب**): ز چین و ز رومت؛ (**ل**[۳]، **و**: ز روم و ز هندت)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **پ**، **لن**[۲]) ۳۰-(**ل**[۳]: بجشک) ۳۱-**ک** (نیز **و**): به؛ **بنداری**: وأخذ یلاطفه و یقول: أیها الملک: إن استطعت فقم واقعد فی المهد، وإن قدرت فارکب الفرس فإنی أجمع علیک أطباء الروم والهند حتی یعالجوک

سپارم ترا پادشاهی و تخت!   چو[۱] بهتر[۲] شوی، ما ببندیم رخت!

۳۴۰ جفاپیشگانِ[۳] ترا هم‌کنون   بیاویزم[۴] از دارها[۵] سرنگون!

چُنان‌چون[۶] زِ پیران[۷] شنیدیم‌دوش   ـ دلم‌گشت پرخون[۸] و جان[۹] پُرخروش[۱۰]! ـ،

زِ یک شاخ و[۱۱] یک بیخ و[۱۲] پیراهنیم   به بیشی چرا تخمه[۱۳] را برکنیم[۱۴]؟!

چو بشنید دارا به آواز گفت   که همواره با تو خرد باد جفت!

بر آنم که از پاک‌دادار[۱۵] خویش   بیابی تو پاداشِ گفتارِ[۱۶] خویش!

۳۴۵ یکی آنک[۱۷] گفتی که ایران[۱۸] تراست،   سرِ تاج و تختِ[۱۹] دِلیران تراست،

به من مرگ نزدیک‌تر زآنک[۲۰] تخت!   بپردخت تخت و نگون گشت بخت[۲۱]!

برین‌ست فرجام[۲۲] چرخ[۲۳] بلند   خرامش سُوی[۲۴] رنج و[۲۵] سودش[۲۶] گزند!

به مردی[۲۷]، نگر تا نگویی[۲۸] که من!   وُگر[۲۹] بیشی از[۳۰] نامدارانجمن!

۱-(**ل**[۳]: تو) ۲-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**، **ب**): تو به؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: واذا شفیت سلمت الیک التاج و التخت و أفوض هذه الممالک الیک ۳-(**پ**: ستمکارگان) ۴-**س** (نیز **ق**[۲]): درآویزم؛ **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**): برآویزم؛ متن = **ل**، **ق**، **ک** (نیز **پ**، **لن**[۲]) ۵-**ل** (نیز **لن**[۲]): دارشان؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**و**، **آ**، **ب**)؛ **س**، **ک**، **لی**، **آ** پس از این بیت و **س**[۲] پس از بیت ۳۴۳ افزوده‌اند:

کنون دل ز کژّی به یکسو بریم (**س**: برم)   ره راستی (**س**: آشتی) را به پیش آوریم (**س**: آورم)

۶-(**ل**[۳]: هم) ۷-(**ب**: چو این از وزیران) ۸-(**ق**[۲]: درد) ۹-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**، **ب**)؛ لب؛ (**ل**[۳]، **لن**[۲]: سر)؛ متن = **ل** ۱۰-**ق** (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]): پر ز جوش ۱۱-(**لی**: < و >؛ **لن**[۲]: بیخ و)؛ **ق**: که هر دو ز ۱۲-**ل** (نیز **لی**، **ل**[۳]، **ب**): < و >؛ (**لن**[۲]: شاخ) ۱۳-(**لن**[۲]: تخم؛ **لن**: همی تخم)؛ **س**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **آ**، **ب**): ز گیتی (**ق**[۲]: بیشی) همه (**ق**[۲]، **و**: همی) تخمه (**س**، **ق**[۲]، **و**: تخم)؛ متن ← ۱۴-**ق**: دخمه را بشکنیم؛ **ک**: همه تخمها را ز بن برکنیم؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**)؛ **بنداری**: وسأبکی علیک دما لما أراه بک و کیف لایکون هذا وأنا وأنت تفرّعنا من جرثومة واحدة وقدنا من أدیم واحد. وسأصلب الفاتکین بک المغتالین لک ۱۵-**ک**: که پاداش گفتار ۱۶-**ل**: بادای (← پاداش) گفتار؛ **س**، **ک**: مکافات کردار؛ متن = **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۱۷-(**ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**: آنکه) ۱۸-**ق**: کیهان ۱۹-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): سر (**ک**، **ب**: سرو) تخت (**ک**: گنج) و تاج (**س**، **ق**: جای؛ **لی**، **آ**: گنج)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**) ۲۰-**س**، **ک** (نیز **ب**): شد که؛ **س**[۲]: بد که؛ (**لی**، **آ**: شد ز؛ **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]: زآنکه)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **و**) ۲۱-**س**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): بپرداخت تخت (**لی**، **آ**: گنج) از نگون بخت (**ک**: نگونسار) رخت (**ک**، **س**[۲]: بخت)؛ **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**): بپرداز (**پ**: بپردخت) تخت از نگون گشته (**ق**: گشت) بخت؛ (**لن**، **لن**[۲]: تو بردار تخت ار نگون گشت بخت؛ **و**: بپرداخت از بخت من تخت رخت)؛ متن = **ل** ۲۲-**ک**: جاوید ۲۳-**س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لی**، **پ**، **آ**، **ب**): تخت (در **س**، **ق**، **ک** حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **ل** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]) ۲۴-(**و**: بود؛ **لن**[۲]: همه) ۲۵-(**لی**: < و >) ۲۶-**ل**: رنجش؛ متن = **س**، **ق**، **ک**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۲۷-(**لن**، **لن**[۲]: به من در) ۲۸-(**لی**، **آ**: نگویی نگرتا) ۲۹-**ک**: اگر؛ **س**[۲]: کجا؛ (**آ**: کنم)؛ متن ← ۳۰-**ق**: پیش این؛ (**لن**: نیستی؛ **لن**[۲]: هستی از؛ **ل**[۳]: همی بیشم از؛ **پ**: بدم بیش ازین)؛ متن = **ل**، **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **و**، **ب**)؛ **ک** پس از این بیت افزوده است:

بد و نیک هر دو ز یزدان بود   دل مرد باید که خندان بود (← **رستم و اسفندیار** ۲۰۸)

بد و نیک هر دو[۱] ز یزدان شناس! / وُ زو دار تا زنده باشی سپاس!

۳۵۰ نمودارِ[۲] گفتارِ[۳] من[۴]، من بسم! / بدین[۵] داستان عبرتِ[۶] هرکسم!

که چندان[۷] بزرگی و شاهی و گنج / نبُد در زمانه کس از من[۸] به رنج،

همان نیز چندان سلیح[۹] و سپاه / گرانمایه‌اسپان و تخت[۱۰] و کلاه،

همان نیز فرزند و[۱۱] پیوستگان / ـچه پیوستگان، داغ‌دل‌خستگان[۱۲]!ـ،

زمان و زَمین[۱۳] بنده بُد پیشِ من! / چُنین بود تا[۱۴] بخت بُد خویشِ من!

۳۵۵ زِ نیکی جدا مانده‌ام زین نشان / گرفتار در دستِ مردم‌کُشان!

زِ فرزند و خویشان شده ناامید / سیه شد جهان، دیدگانم[۱۵] سپید[۱۶]!

زِ خویشان کسی نیست فریادرس / امیدم به پروردگارست و[۱۷] بس!

برین[۱۸] گونه خسته به خاک اندرون[۱۹]، / زِ گیتی به دام هلاک اندرون[۱۹]،

برین‌ست[۲۰] آیینِ چرخِ روان[۲۱] / اگر شهریاریم[۲۲] و گر[۲۳] پهلوان!

۳۶۰ بزرگی به[۲۴] فرجام مِی[۲۵] بگذرد / شکارست[۲۶]، مرگش همی‌بشکرد!

سکندر زِ دیده ببارید خون / برآن[۲۷] شاهِ خسته به خاک اندرون!

۱-ک: همان نیک و بد را ۲-ل: نمودار و ؛ ق: نمونه ز ؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۳-(لن: گفتا که) ۴-ل (نیز لن۲): تو ؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۵-س۲ (نیز لن۲): برین ۶-ل (نیز لن۲): در نکوهیدهٔ؛ ک: به گیتی همی عبرت؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۷-ک (نیز و، لن۲): چندین ۸-ل: ما؛ (ل۳: برفتن؛ ب: ز من کس)؛ س، ک (نیز لی، آ): ز من کس نبد در زمانه؛ (پ: مرا بود و از من نبد کس؛ و: ز من در زمانه نبد کس)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۹-س: سلاح ۱۰-ک: بزرگی و شاهی و گنج ۱۱-(لی: < و >) ۱۲-(لن: رستگان؛ لن۲: بستگان) ۱۳-(پ، ب: زمین و زمان) ۱۴-ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): با؛ در لن نقطه ندارد؛ ک: چنین تانبد؛ متن = (پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵-ل: جهان و دو دیده؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۶-(لی، پ، و: سفید)؛ س، ک، س۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سراسر جهان چون (ک: ز هر سو) همی (س۲، لی، آ: همی چون زمین (ازین)) بنگرم / کسی نیست از غم کنون غم‌خورم

۱۷-(لن، لی، پ، آ: < و >)؛ ل این بیت را ندارد ۱۸-س، س۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۹-ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): اندرم؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰-ل: چنین است؛ (لی، آ: ترا نیست ← برینست)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱-(ل۳: دوان)؛ س۲ (نیز و) این چرخ تیره‌روان ۲۲-س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): شهریارست؛ ک: تاجدارست؛ (ق۲: شهریارم؛ ل۳: شهریاری)؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳-س، ق، ک (نیز لی، پ ـ ب): اگر ؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۴-ق: و ؛ (ل۳: ز) ۲۵-ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): هم؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۶-س (نیز لن، پ، و، ب): شکارست و ؛ ق: شکاریم؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۳۴۳-۳۵۹): فلما سمع دارا ذلک منه دعاله وأثنی علیه و وصف له ما أوتیه من جلالة القدر و فخامة الأمر وعلو الشان و روعة السلطان و کیف تقلب به الزمان حتی صار کما یراه ذلیلا و بأیدی عبیده قتیلا ۲۷-(لی: بدان)

چو دارا بدید آن زِ دل درد[۱] اوی[۲]   وُ ریزان سرشک از[۳] رخِ زرد[۴] اوی[۲]،
بدو گفت: مگری کزین سود نیست!   از[۵] آتش مرا[۶] بهره جز دود نیست!
چُنین بود بخشش[۷] زِ بخشنده‌ام[۸]!   هم از[۹] روزگارِ درخشنده‌ام[۱۰]!
۳۶۵ به[۱۱] اندرزِ من سربسر گوش دار!   پذیرنده[۱۲] باش و به دل هوش دار!
سکندر بدو گفت: فرمان تراست!   بگوی[۱۳] آنچ[۱۴] خواهی و[۱۵] پیمان تراست!

گفتار اندر اندرزکردنِ دارا اسکندر را[۱۶]

زبان تیز دارا بدو[۱۷] برگشاد   همی‌کرد سرتاسر اندرز یاد:
نخستین چُنین گفت کای[۱۸] نامدار   بترس از جهان‌داورِ کردگار[۱۹]،
که چرخ و زَمین و زمان[۲۰] آفرید!   توانایی و[۲۱] ناتوان آفرید!
۳۷۰ نگه کن به فرزند[۲۲] و پیوندِ من،   به پوشیدگانِ[۲۳] خردمندِ[۲۴] من،
زِ من پاک‌تن[۲۵]دخترِ من بخواه   بدارش به آرام[۲۶] در[۲۷] پیشگاه،
کجا مادرش روشنک نام کرد[۲۸]   جهان را بدو[۲۹] شاد و[۳۰] پَدرام[۳۱]کرد[۳۲]!
نیاری به[۳۳] فرزندِ من سرزنش!   نه[۳۴] پَیغاره[۳۵] از مردم[۳۶] بدکُنش!
چو پروردهٔ شهریاران بود   به رای[۳۷] افسرِ نامداران بود!

۱-ک (نیز ل[۳]، لن[۲]): آن دل و درد (لن[۲]: رای) ۲-ل-س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق[۲]، و) ۳-ل (نیز لن[۲]): روان (لن[۲]: دوان) اشک خونین؛ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): چو باران (لن: که ریزان) سرشک از (لی: بر؛ پ، و، آ: و)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]؛ ← لن) ۴-(لن[۲]: سراپای) ۵-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): وز؛ (ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]: ز)؛ متن = ل ۶-(لن[۲]: ترا) ۷-(ق[۲]: بخشم) ۸-(لن، ق[۲]: بخشنده‌گر) ۹-(و: این) ۱۰-(لن، ق[۲]: درخشنده‌تر)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۱-(لن[۲]: تو) ۱۲-(و: نیوشنده) ۱۳-ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): بگو؛ س: بخواه؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ-ب) ۱۴-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی-ب): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]) ۱۵-ق (نیز لن، لی-آ): که؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۱۶-س، ک: اندرز کردن داراب اسکندر را؛ ل، ق، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۱۷-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، آ، ب): برو ۱۸-ل[۲]: بگفتش که ای ۱۹-س[۲]: کامکار؛ س، ق (نیز ق[۲]): جهاندار پروردگار ۲۰-س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): زمان و زمین ۲۱-ل[۲]: توانا و هم ۲۲-(و: خویشان) ۲۳-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): پیوستگان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۴-(و: خردمند و شایسته‌فرزند)؛ بنداری (۳۶۱-۳۷۰): ثم أوصی الی الاسکندر بتقوی اللّه والاحسان الی الخلق عامّة والی أولاده ونسائه وأقاربه خاصة ۲۵-ل: دل؛ س: تر؛ (ل[۳]: تو؛ و: یک)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶-ق: آزرم ۲۷-ل (نیز لن): بر؛ متن = س-س[۲] (نیز ق[۲]-ب) ۲۸-(ل[۳]: کردنام) ۲۹-(لی: ازو؛ آ: برو) ۳۰-ق (نیز لی): <و> ۳۱-س: به رام؛ ق: آرام؛ (آ: بدکام) ۳۲-(ل[۳]: جهانی بدو شاد و او شادکام)؛ بنداری: وسأله أن یتزوّج بابنته المسماة روشنک ۳۳-س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): نیابی ز (پ: به)؛ ک: نباشد ز؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[۲]) ۳۴-(لی: به) ۳۵-س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): بیهوده؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن-آ) ۳۶-ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب): دشمن؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ) ۳۷-ل: به بزم؛ (و: همان)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب)

۳۷۵ مگر زو ببینی[۱] یکی نامدار — کجا نو کند نام اسفندیار

بیاراید[۲] این آتشِ زردهُشت، — بگیرد[۳] همین[۴] زَند و اُستا[۵] به مشت.

نگهدارد این فالِ جشنِ[۶] سَده، — همین[۷] فرِّ[۸] نوروز و[۹] آتشکده.

همان[۱۰] اُورمُزدِ مه و روزِ[۱۱] مهر، — بشوید به آبِ خرد جان و[۱۲] چهر[۱۳].

کند تازه آیینِ لهراسپی، — بماند پیِ[۱۴] دینِ گشتاسپی.

۳۸۰ مِهان را به مِه دارد و کِه به کِه، — بود دین‌فروزنده[۱۵] و روزبه!

سکندر چُنین داد پاسخ بدوی[۱۶] — که ای نیک‌دل‌خسروِ[۱۷] راستگوی[۱۸]،

پذیرفتم این پند و اندرزِ تو؛ — فزون زین[۱۹] نباشم بدین[۲۰] مرزِ تو،

که این[۲۱] نیکوی‌ها به جای[۲۲] آورم — خرد را بدین[۲۳] رهنمای[۲۴] آورم!

جهاندار دستِ سکندر گرفت — به زاری خروشیدن اندرگرفت!

۳۸۵ کفِ دستِ او بر دهان[۲۵] برنهاد — بدو گفت: یزدان پناهِ تو باد!

سپردم ترا جای[۲۶] و[۲۷] رفتم به خاک — سپردم روان[۲۸] را به یزدانِ پاک!

بگفت این و جانش برآمد ز تن — برو[۲۹] زار بگریستند[۳۰] انجمن!

سکندر همه[۳۱] جامه‌ها[۳۲] کرد چاک — به تاجِ کیان[۳۳] برپراگند خاک!

۱-(ق[۲]: بیابی) ۲-(لی: نیاراید) ۳-(لی: نگیرد) ۴-ک: بهن (؟)؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): همه؛ (ق[۲]، و، همان) ۵-(لن، ل ... زندوستا؛ لی: زنداستا) ۶-ل (نیز ل[۳]، لن[۲]): فال و جشن؛ س: جای جشن؛ ق، ک: جشن و فال؛ (آ: جشن فال)؛ متن = ل ... س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، ب) ۷-(ق[۲]: همان) ۸-ق: جشن؛ (لن: فرّو) ۹-(لی: < و >)؛ در ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب ... بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰-ل[۲]: همه ۱۱-(لی: مه روز؛ پ: مه نورو)؛ ل (نیز آ): اورمزد و مه و روز ... اورمزد و ره روز؛ و: ماه هرمز همان روز؛ ل[۳]: بیاورد خواهد همه روز)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]، ب) ۱۲-ل: روی ... س[۲] (نیز لن، و، ب): جان؛ (لی، آ: پاک)؛ متن = س، ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۳-س[۲] (نیز و): مهر؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۷۳-۳۷۸): لعلک ترزق منها ولدا یجّدد اسم إسفندیار، و یزین بدین زردشت الدیار، ویحافظ علی خدمة النیران وإقامة مراسم النوروز و المهرجان ۱۴-ل: کیی؛ (و: برین)؛ ق: بیاراید این؛ (پ: نماید کیی؛ لن[۲]: براند پی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب)؛ بنداری: حتی لاتنمحی آثار کشتاسب ولایزول رسم لهراسب ۱۵-(لی، آ: فروزنده دین باشد) ۱۶-(و: بدو داد پاسخ چنین) ۱۷-(ق[۲]: مهتر) ۱۸-(ل[۳]: نام جوی؛ و: نیک‌پی‌شاه با آفرین) ۱۹-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ): زان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۰-ل: برین؛ (ق[۲]: بدان)؛ متن = س-س[۲] (نیز لن، لی-ب) ۲۱-(لن[۲]: همه) ۲۲-ل: جا ... ۲۳-ک (نیز لن، ق[۲]، و): برین ۲۴-ل: رهنما؛ بنداری: فتقبل الاسکندر وصیته، ووعده أن یقرن بالاسعاف مسألته ۲۵-ل (نیز و ...): دهن؛ متن = س-س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۶-ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، و): جان؛ (پ: تخت)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، لن ... آ، ب) ۲۷-(لی: < و >) ۲۸-ق (نیز لن، ق[۲]): جهان را؛ (و: روان را سپردم)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: وفات داراب و تعزیهٔ اسکندر بر وی و کشتن اسکندر جانوشیار و ماهیار را به قصاص داراب ۲۹-ک: برو ۳۰-(لی: < و >) ۳۱-(لن، و، لن[۲]: زارگریان شدند)؛ بنداری: فأخذ دارا بیده ثم وضعها علی فیه ثم ودعه وخرجت روحه ۳۲-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ، ب): را؛ متن = ل، ق (نیز لن-پ، لن[۲]) ۳۳-(لی، و، آ: کیی)؛ بنداری: فبکی الاسکندر و نثر علی تاجه التراب وشق علی نفسه الثیاب

یکی دخمه کردش بر[۱] آیینِ اوی[۲]   بدانسان[۳] که بُد فرّه و[۴] دینِ اوی[۲]،

۳۹۰ بشستش از آن خون[۵] به روشن‌گلاب   چُن[۶] آمدْش هَنگامِ جاویدخواب،

بیاراستندش به دیبایِ روم   همه پیکرش گوهر[۷] و زرّْ[۸] بوم،

تنش زیرِ کافور شد ناپدید   وُ زآن[۹] پس کسی رویِ دارا[۱۰] ندید!

به دخمه‌درون تختِ زرّین نهاد،   یکی بر سرش تاج مُشکین[۱۱] نهاد،

نهادش به تابوتِ زر اندرون   بروبر زِ مژگان بِبارید[۱۲] خون!

۳۹۵ چو تابوتش[۱۳] از جای[۱۴] برداشتند   همه دست بر دست بگذاشتند[۱۵]!

سکندر پیاده به پیش اندرون   بزرگان همه دیدگان پر زِ خون[۱۶]،

چُنین تا سُتودان دارا[۱۷] برفت   همی[۱۸] پوست گفتی بروبر[۱۹] بکَفت!

چو بر تخت بنهاد تابوتِ[۲۰] شاه   بر[۲۱] آیینِ شاهان برآورد گاه[۲۲]!

چو پرداخت[۲۳] از آن[۲۴] دخمه‌ی ارجمند   زِ بیرون بزد دارهای بلند،

۴۰۰ یکی دار بر نامِ[۲۵] جانوشیار[۲۶]   دگر[۲۷] همچُنان[۲۸] ازدرِ[۲۹] ماهیار،

۱-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): به؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ق۲، لن۲، آ**) ۲-**ل، س، ق، ل۲** (نیز **ق۲، آ، ب**): او ؛ متن = **ک، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲**) ۳-**س**: از آنسان؛ **ق، ک** (نیز **ل۳، لن۲**): برانسان؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، پ، آ، ب**) ۴-(**ق۲، لی، پ، آ**: فرّهٔ)؛ و بجای این بیت افزوده است:

فروریخت از چشمها آب و خون   دو تا کرد پشت و سرش بد نگون

۵-**س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): بشستند خونش (**و**: رویش)؛ **ق** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): بشستندش از خون؛ متن = **ل** ۶-**ل-ل۲** (نیز **لن-ب**): چو ؛ متن = **س۲** ۷-**ق**: گوهرش پیکر ۸-(**ل۳، لن۲، آ**: زرّو) ۹-**ل**: از آن؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن-ب**) ۱۰-(**لی**: گیتی؛ **ل۳**: او را؛ **آ**: دگر روی گیتی) ۱۱-**ک**: زرّین (پساوند ندارد)؛ **ل۲**: مسکین ۱۲-**س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): همی‌ریخت؛ (**لن، ق۲، و، لن۲**: بزرگان همه دیدگان پر ز = ۳۹۶ب؛ **ل۳**: ببارید از دیدها جوی)؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ**)؛ **بنداری** (۳۸۹-۳۹۴): فعمل له ناووسا علی مقتضی دینهم و شریعتهم، ونصبوا فیها تختا من الذهب. وکفنوه فی الوشی والحریر. وغمروه بالمسک والکافور، ووضعوه فی تابوت من الذهب ۱۳-**س** (نیز **لی، آ**): تابوت ۱۴-(**لی، آ**: خاک) ۱۵-(**لن۲**: دشت بر دشت بگذاشتند)؛ **س** (نیز **لی، آ**): قیامت همان ساعت انگاشتند؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ، و**)؛ **ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، ب** این بیت را ندارند ۱۶-(**ل۳**: بزرگان دیگر فتاده نگون؛ **و**: شده دیدگانش چو دریای خون)؛ متن = **ل، ق** (نیز **پ**؛ **ل**: دیده‌گان؛ **پ**: دیدها)؛ **س، ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب** این بیت را ندارند ۱۷-(**و**: سپهدار ایران) ۱۸-(**لن**: همه) ۱۹-(**لن، لی، و، آ**: بر تنش گفتی) ۲۰-**س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، آ، ب**): تابوت بنهاد؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، و، لن۲**) ۲۱-(**لی، آ**: به) ۲۲-**ل-س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، آ، ب**): راه؛ (**لن۲**: و راه)؛ متن = (**پ، و**)؛ **ل۳** این بیت را ندارد؛ **بنداری**: ثم حملوه والاسکندر یمشی بین یدیه راجلا فی جمیع أکابر الروم والفرس حفاة حسرا الی أن أدخلوه الی ناووسه و وضعوه علی سریره. ثم سدّوا بابه ۲۳-(**ل۳**: پرداخت) ۲۴-**ل**: از ؛ **ق**: زان؛ متن = **س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لن-ب**) ۲۵-(**و**: از بهر) ۲۶-**ل، ک**: جابوشیار ؛ **س** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**): جانوسیار (در **لی** حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ل۲** (نیز **پ، و، لن۲**): جانوسیار (در **ل۲**، و حرف سوم نقطه ندارد)؛ **س۲** (نیز **لن، ل۳**): جانوسبار؛ متن = **ق** ۲۷-**س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، ل۳، و، پ، ب**): یکی؛ متن = **ل، ک** (نیز **لن، لی، لن۲، آ**) ۲۸-**ک**: دار را؛ (**و**: همچنین) ۲۹-(**لی**: دار از بهر آن)

دو بدخواه[۱] را زنده بر دار کرد — سرِ شاه‌کُش‌مردْ بیدار[۲] کرد!

زِ لشکر برفتند مردانِ جنگ — گرفته یکی سنگ هر یک[۳] به چنگ،

بکشتند بر دارشان زار و خوار[۴] — مبادا کسی کو کشد شهریار[۵]!

چو دیدند ایرانیان کو چه کرد — به[۶] رادی[۷] بر آن[۸] شاهِ آزادمرد،

۴۰۵ گرفتند یکسر برو[۹] آفرین — وُرا خواندند[۱۰] شهریارِ زَمین!

زِ کرمان کس آمد سُویِ اصفهان — به جایی که بودند از[۱۱] ایران[۱۲] مِهان،

بنزدیکِ پوشیده‌رویانِ شاه — بیامد یکی مردِ بادستگاه،

بدیشان[۱۳] درودِ سکندر ببرد[۱۴] — همه کارِ دارا برو برشمرد[۱۵]،

چُنین گفت کز مرگِ شاهانِ داد — نباشد به دل[۱۶] دشمن و دوست شاد!

۴۱۰ بدانید کامروز دارا منم! — گر[۱۷] او شد نهان، آشکارا منم!

فزونست ازآن[۱۸] نیکوی‌ها که بود — به تیمار دل را[۱۹] نباید[۲۰] شَخود!

همه مرگ راییم شاه و سپاه — اگر دیر مانی همین‌ست راه[۲۱]!

بُنه سویِ شهرِ سِطخر[۲۲] آورید! — به پیوندِ ما نیز[۲۳] فخر آورید!

همانست ایران که بود از نخست — بباشید شادان‌دل و تندرست[۲۴]!

۱-س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بدبخت؛ متن = ل (نیز لن، و، لن[۱]) ۲-(ق[۲]: را نگونسار؛ پ: بدکنش خوار و بیدار) ۳-(لن[۲]: کس) ۴-(پ: خوار و زار؛ ل[۳]: بکشتندشان زار بر دار خوار) ۵-ک: تاجدار؛ بنداری (۳۹۹-۴۰۳): ثم أمر الاسکندر بنصب جذعین عند الناووس، وصلب الذین غدرا به حیین. وأمر برجمهما فرجما عبرة لمن نظر و موعظة لمن اعتبر ۶-(پ: ز) ۷-ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): زاری؛ (و: خوبی)؛ متن = ق ۸-(لی، پ، و: بدان) ۹-(لی: بدو) ۱۰-ل: بدان سرور؛ (لن[۲]: بران نامور)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما رأی الایرانیون حسن سیرة الاسکندر و ما داری به دارا فی حیاته، وعامله به بعد مماته تسارعوا الی طاعته و تصافقوا علی الرضی بسلطنته. وأطلقوا الألسنة بالثناء علیه، و رفعوا الأیدی بالدعاءله ۱۱-ل، ق: ز؛ (لن: <از>)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب) ۱۲-ک: بدان جای شاهان و بزم؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به جایی که بودند از ایران مهان — بزرگان بیدارشاه جهان

۱۳-ق: بایشان ۱۴-(ل[۳]: بگفت؛ پ: سپرد) ۱۵-ق: به ایشان شمرد؛ ل[۲] (نیز لن، پ): بدیشان شمرد؛ (لی: بدو بر شمرد؛ لن[۲]: به ایشان سپرد؛ ق[۲]: دانا برایشان شمرد؛ و: راز دارا بدیشان شمرد؛ ل[۳]: پدید آورید آنچه بودش نهفت)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز آ، ب) ۱۶-ل (نیز لن[۱]): نباشد دل؛ (و: نباید شدن)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب) ۱۷-(لی، آ: چو) ۱۸-ل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): زآن؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۹-ق: دارا ← دلرا ۲۰-ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): نشاید؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱-ل: مانیم اگر چندگاه؛ (پ، آ: مانیم اینست راه)؛ متن = س ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲-ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): صطخر؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]) ۲۳-(و: بدین تاج و اورنگ) ۲۴-بنداری (۴۰۶-۴۱۴): فقدم من کرمان الی إصفهان بعض أصحاب الاسکندر فبلغ سلامه الی مخدرات دارا وأصحابه، واعلمهم بما جری علیه

گفتار اندر نامه‌ی اسکندر به‌کارداران ایران[۱]

۴۱۵ نبشتند[۲] نامه به هر کشوری،   به هر نامداری[۳] و هر مهتری،
از[۴] اسکندرِ فیلقوسِ بزرگ   جهانگیر[۵] و[۶] با کینه‌جویان[۷] سُتُرگ،
بنزدِ بزرگانِ سالارفش   دِلیرانِ اسپ‌افگنِ کینه‌کش[۸]!
سُویِ موبدان نامه‌یی همچُنین   پُرافروزش و پوزش و آفرین،
سرِ نامه از پادشاهِ[۹] کیان   سُویِ کاردارانِ[۱۰] ایرانیان،
۴۲۰ چو عنبر سرِ خامه‌ی چین[۱۱] بشست   سرِ نامه بود آفرین از نخست،
بر آن[۱۲] دادگر کو جهان آفرید   پس از[۱۳] آشکارا[۱۴]، نهان[۱۵] آفرید،
دو گیتی پدید آمد[۱۶] از کاف و نون   چرا نه[۱۷] به فرمانِ او در، نه چون،
سپهری برینسان که بینی[۱۸] روان   به دانش بروبر[۱۹] خرد ناتوان[۲۰]،
چه[۲۱] خوانی‌همی[۲۲] چرخ را؟ ناتوان[۲۳]!   توانا و دانا جز او را مخوان[۲۴]!

۱-ک: نامهٔ اسکندر بنزد مرزبان ایران؛ (و: نامهٔ اسکندر به کارداران ایران و مهتران سپاه)؛ **ل، س، ق، ل۲، س۲** سرنویس ندارند؛ متن ← (و) **۲-ل** (نیز **ق۲، لی، و، آ**): نوشتند؛ متن = **س-س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، لن۲، ب**) **۳-ک**: تاجداری **۴-ل، س، ل۲، س۲** (نیز **لن-و، آ**): ز؛ متن = **ق، ک** (نیز **لن۲، ب**) **۵-س، ک، ل۲، س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): جهانجوی؛ (**ق۲، و**: جهاندار)؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۶-ق** (نیز **لی، ل۳، پ، آ**): < و > **۷-**(**ل۳**: با تاج شاهی)؛ **ل، س، لی، و، لن۲** پس از این بیت افزوده‌اند:
ل، س، لی، لن۲: به داد و دهش دل توانگر (**س**: تونگر؛ **لی**: در نکویی) کنید
بر (**لن۲**: به)آزادگی بر سر افسر (**س، لی**: همه آفرین بر سکندر)کنید ← ۴۵۴
که فرجام هم روزمان (**س**: او؛ **لن۲**: ما) بگذرد   زمانه پی (**لن۲**: دم) ما همی بشمرد (**لی** ندارد) ← ۴۵۵
و: سوی نامداران ایران‌زمین   که بادا بر ایشان هزار آفرین
بزرگان سالار زرّینه‌کفش   فرازندهٔ کاویانی‌درفش
۸-ل، و این بیت را ندارند؛ در **پ** پس از این بیت، بیت ۴۵۸ آمده است **۹-**(**لن**: پادشای) **۱۰-ک** (نیز **لن، لی، ل۳، لن۲، آ**): کاردانان؛ متن = **ل، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، پ، ب**)؛ **و** این بیت را ندارد **۱۱-**(**ق۲**: نامهٔ او؛ **ب**: نامهٔ چین) **۱۲-ق** (نیز **لی، ل۳، آ**): بدان **۱۳-س**: ابا؛ (**ق۲**: پس)؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، ل۳، پ، و، ب**) **۱۴-**(**لی، لن۲، آ**: همی (**لن۲**: بسی) آشکار و) **۱۵-ک**: زمین و زمان و مکان **۱۶-ک**: بیاورد **۱۷-**(**لن، ق۲، لن۲**: نی) **۱۸-س، ق** (نیز **ل۳**): که بینی برینسان؛ **ل۲**: برین گون که بینی؛ (**لن، لن۲**: ازینسان که بینی؛ **لی**: بدینسان که بینی؛ **پ**: که بینی بدینسان؛ **و**: چنین کرد ازینسان)؛ **س۲**: ازینسان سپهری که بینی؛ متن = **ل، ک** (نیز **ق۲، آ**) **۱۹-ل۲، س۲** (نیز **لن، لن۲**): به دانایی و با؛ (**ق۲، و**: به دانایی او؛ **لی**: نداند کس او را)؛ متن ← **۲۰-ل، ق** (نیز **ل۳**): توانا و دانا جز او را مخوان (= ۴۲۴ب)؛ **ک**: توانا و ما اندرو ناتوان؛ (**آ**: توانا و دانا و ما ناتوان)؛ متن = **س** (نیز **پ**)؛ **ب** این بیت را ندارد **۲۱-**(**ل۳**: چو) **۲۲-س۲** (نیز **لن**): خواهی همی **۲۳-س۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**): با توان؛ متن = **س، ک، ل۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲**) **۲۴-**(**ب**: مدان)؛ در **ل۲، لن۲، ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در **پ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ل، ق، ق۲، و** این بیت را ندارند

۴۲۵	بباشد به فرمانِ او، هرچ[۱] خواست[۲]	همه بندگانیم و او پادشاست[۳]!
	ازو[۴] باد بر نامداران درود!	بر[۵] اندازه‌ی هر یکی برفزود!
	جز از نیک‌نامی و فرهنگ و داد	زِ رفتارِ[۶] گیتی[۷] مگیرید یاد!
	به پیروزی اندر، غم آمد مرا!	به سور[۸] اندرون[۹]، ماتم آمد مرا!
	به دارنده‌یِ آفتابِ بلند	که بر جانِ دارا نجستم گزند!
۴۳۰	مر آن[۱۰] شاه را دشمن از خانه بود	یکی بنده بودش، نه بیگانه بود!
	کنون یافت بادافرهِ[۱۱] ایزدی!	چو بد ساخت[۱۲]، آمد به رویش بدی!
	شما داد جویید و فرمان[۱۳] کنید،	زبان را[۱۴] به پیمان[۱۵] گروگان کنید،
	چو خواهید کز[۱۶] چرخ یابید بخت[۱۷]!	زِ من بدره[۱۸] و برده[۱۹] و تاج و تخت[۲۰]!
	پر از دردِ[۲۱] داراست روشن‌دلم!	بکوشم[۲۲] کز[۲۳] اندرزِ او نگسلم[۲۴]!
۴۳۵	هر آنکس که آید بدین[۲۵] بارگاه[۲۶]	درم یابد[۲۷] و ارج و[۲۸] تخت[۲۹] و کلاه؛
	چو خواهد که باشد[۳۰] به ایوانِ خویش،	نگردد گریزان زِ پیمانِ خویش،
	بیابند[۳۱] چیزی که[۳۲] خواهد[۳۳] زِ[۳۴] گنج	وُ زآن[۳۵] پس نبیند[۳۶] کسی[۳۷] درد و رنج!

۱- س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲- (پ: هست) ۳- ک: چنین بود و تا بود هرگز نکاست؛ (پ: همه ناتوان و توانا ویست) ۴- ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): وزو؛ متن = ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب) ۵- س[۲] (نیز لی، و): به ۶- ل (نیز لن[۲]): کردار؛ (ل[۳]: گفتار)؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷- س: زکار زمانه ۸- ل[۲]: سوز ۹- (لن: اندرم) ۱۰- (لن: چو آن؛ ق[۲]: مرین)؛ بنداری (۴۱۵-۴۳۰): وأخبرهم بما فعل الاسکندر معه عن المراعاة والمداراة و ما أوصى به الیه، وأن الاسکندر حلف بالأیمان المغلظة أنه لم یضمر له سوء الذی جری علیه و لم یرصده له. ولکن من بیته نبغ عدوّه ۱۱- ک، س[۲]: پاداشش؛ ل[۲]: پاداش او ؛ (ب: پاداش آن) ۱۲- ک: کرد؛ (لن[۲]: خواست) ۱۳- ل، ق: پیمان؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۴- س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): روان (← زوان ؟) ها (لی، و، آ: را)؛ متن = ل ۱۵- (ل[۳]: نیکان) ۱۶- (ل[۳]: بر) ۱۷- (لی، آ: بهر ؛ ل[۳]: رخت) ۱۸- (ق[۲]: بنده) ۱۹- ک (نیز لی، آ): برده و بدره ۲۰- (لی، آ: شهر) ۲۱- ق: داد ۲۲- س، ک (نیز لی، ب): بترسم ۲۳- (لن، ل[۳]، لن[۲]: که) ۲۴- س، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بگسلم؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۵- ک: برین ۲۶- (لن: رزمگاه) ۲۷- در س، و حرف یکم و در لن حرف یکم و سوم نقطه ندارند؛ ل: باید؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۸- س: < و >؛ س[۲]: تاج و ؛ (ل[۳]: اوج و) ۲۹- ک: تخت و ارج؛ ق بیت‌های ۴۳۵-۴۳۷ را ندارد ۳۰- (ل[۳]: خواهید کاید) ۳۱- در ل حرفهای یکم و چهارم و پنجم نقطه ندارند؛ س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): رسانند (در س، ق[۲] حرف چهارم و در ک، لن حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): رسانید؛ (پ: بیابید)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، پ) ۳۲- س: چندانک ۳۳- س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): باید (در س نقطه ندارد)؛ (و: باشد)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۳۴- (لی، و، آ، ب: به؛ ل[۳]: خواهید) ۳۵- ل: از آن؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۶- س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): نیابد (در س همهٔ حرفها و در ق[۲]، آ حرف دوم نقطه ندارد)؛ ک، ل[۲] (نیز پ): نیاید (در ل[۲] حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = ل (نیز و) ۳۷- س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): زکس؛ ک: به کس؛ (پ: زکین)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و)

درم را به نامِ سکندر زنید! / بکوشید و پیمانِ ما[1] مشکنید!
نشستنگهِ شهریارانِ خویش[2] / بسازید زین پس به آیینِ پیش[3]!
۴۴۰ مدارید[4] بازار[5] بی پاسبان / که راندهمی[6] نامِ ما[7] بر زبان!
مدارید بی دیدبان[8] مرزِ خویش / - پدید آورید اندرین[9] ارزِ خویش! -،
بدان تا نباشد زِ[10] دزدان گزند / بمانید[11] شاداندل و[12] سودمند[13]!
زِ هر شهر، زیباپرستندهیی[14]، / پُر از شرم[15] بیداردلبندهیی[16]،
که شاید به مُشکویِ زرّینِ ما، / بداند پرستیدن آیینِ[17] ما،
۴۴۵ چُنان[18] کو به[19] رفتن نباشد دُژم / -نشاید[20] که بر[21] بنده باشد[22] ستم! -،
فرستید سویِ[23] شبستانِ ما / بنزدیکِ[24] خسروپرستانِ ما!
غریبان که بر[25] شهرها[26] بگذرند / چماننده[27] پای و لبان ناچرند[28]،
دل از عیب صافی و صوفی به نام / به درویشی اندر، دلی[29] شادکام،
زِ[30] خواهندگان[31] نامشان سر کنید! / شمار اندر[32] آغازِ دفتر کنید!

۱- ق: من؛ ک (نیز پ): او ؛ س، ک، ل۲، س۲، لن، لن۲ پس از این بیت دو بیت، و لی، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:
که هر کو ز پیمان ما بگذرد / بدین چرب‌گفتارها (لن، لن۲: ما) نگرود (ل۲: ننگرد؛ ک: سرش را همی تن به سر نشمرد؛ لی، آ: تنش را همی سر به تن‌نشمرد)
چو آید مر او را عقوبت سزاست (س: جزاست) / که پاداش ایزد (ل۲: آرد) مر او (ک: بادافره ایزد او) را جزاست (س: سزاست)
ل، ق، ق۲، ل۳، پ، و، ب این بیت‌ها را ندارند ۲- س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): پیش؛ متن = ل (نیز لن، ل۳) ۳- س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): مدارید (ق، ق۲، پ، و، لن۲: بدارید) ازین (ل۲، لن، لی: زین) پس به (س، ک، لی، ب: بی) آیین (ق: یاران) خویش (لن پساوند ندارد)؛ (ل۳: مرا زیبد آن پس ز آیین پیش)؛ متن = ل ۴- ک (نیز لن۲): بدارید ۵- ل، ک: بار از (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لن۲): باژ از؛ ل۲: باز از ؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب) ۶- ق: گر آیدهمی؛ س۲ (نیز لن، لن۲): که داردهمی ۷- ل (نیز و): من؛ ق۲، آ این بیت را ندارند ۸- ل (نیز ل۳، و): مرزبان؛ متن = س، ک، ل۲ س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۹- س، ک (نیز پ): اندر آن؛ ق، ق۲، آ این بیت را ندارند ۱۰- (ق۲: به) ۱۱- (لن۲: بمانند) ۱۲- س۲: < و > ۱۳- س، ک (نیز و): ارجمند؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۴- (لن، لن۲: بیداردل‌بنده‌ای) ۱۵- ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): شرم و ؛ (و: پرآزرم و) ۱۶- (لن، لن۲: زیبا پرستنده‌ای) ۱۷- ل۲ (نیز لن): دین؛ (لن۲: پرستندۀ دین؛ و: وزو تازه گردد دل و دین) ۱۸- (لن۲: چنین) ۱۹- (ل۳: ز) ۲۰- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): نباید؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ) ۲۱- (لن، لی: در) ۲۲- (لن۲: پرده آید؛ آ: پرده باشد)؛ ق این بیت را ندارد ۲۳- (لن: نزد؛ لن۲: فرستد به سوی) ۲۴- (و: بر آیین) ۲۵- س: از ؛ (و: در) ۲۶- ل (نیز ل۳، پ، آ): ما؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۲۷- (ق۲، ل۳: چمانند؛ لن۲: چرانده) ۲۸- (و: چو مانده شوند از زیان و نژند) ۲۹- ق: نباید که باشند جز ۳۰- (ق۲، ل۳: چو) ۳۱- ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): خوالیگران؛ (ل۳: خواهید کز)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۳۲- س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): آید؛ (ل۳: چو کار آید؛ و: شمارش ز ؛ لن۲: شمارند و)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، آ)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۴۴۹ و ۴۵۰ را نـدارد

۴۵۰ هر آنکس که هست از شما مستمند[۱] ... کجا یافت از کارداران[۲] گزند،
دل و پشتِ بیدادگر[۳] بشکنید! ... همه بیخ و شاخش زِ بُن[۴] برکنید!
نهانی پژوهیدنِ کارِ اوی[۵] ... ندانم[۶] همان[۷] چون کنم جست‌وجوی[۸]؟
کنم زنده بر دار بدنام را ... که گم کرد از[۹] آغاز فرجام را!
به[۱۰] داد و دِهش دل توانگر[۱۱] کنید! ... از[۱۲] آزادگی بر سر افسر کنید!
۴۵۵ که فرجام هم روزِ ما[۱۳] بگذرد! ... زمانه پیِ[۱۴] ما همی[۱۵]بشمَرَد[۱۶]!
کسی کو زِ فرمانِ ما[۱۷] بگذرد ... به فرجامْ از آن[۱۸] کار کیفر برد!

چو نامه فرستاده شد[۱۹]، برگرفت ... ـجهانی به آرام در بر[۲۰] گرفت!ـ،
زِ کرمان بیامد به شهرِ سِطخر[۲۱] ... به سر برنهاد آن کیی[۲۲]تاجِ فخر!

تو رازِ جهان تا توانی مجوی! ... که او زود پیچد[۲۳] زِ جوینده[۲۴] روی!

۱-ک: ارجمند ۲-س: کاردان (وزن ندارد)؛ **ک، ل[۲]، س[۲]**: کار دارا (← کارداران)؛ (**لن-ب**: کارداری)؛ متن = **ل** ۳-(**ق[۲]**: بیداردل؛ **لن[۲]**: بیداد را) ۴-**ک**: شاخ ورا ۵-**ل، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن-ل[۳]، و-ب**): نهان (**ل**: نهادن؛ **س[۲]**: نهان و ؛ **ل[۳]**: نهانی؛ **و، آ**: نهانش) بدو (**آ**: زبد) کارکردن (**ل[۲]**: گردون) بدوی (**ل[۳]، و، آ**: بروی)؛ متن = **س** ۶-**ل، ک، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و-ب**): بیابم؛ (در **ک، س[۲]، آ** حرف چهارم و در **ل** همه حرفها نقطه ندارند)؛ (**ل[۳]**: بیارم)؛ متن = **س** ۷-(**ق[۲]**: همی) ۸-**ل، س[۲]**: جستجوی؛ **ق، پ** این بیت را ندارند ۹-**ل**: ز ؛ **ل[۲]**: و؛ متن = **س، ق، ک، س[۲]** (نیز **لن-ب**) ۱۰-(**لن[۲]**: ز) ۱۱-**س، ک**: تونگر
۱۲-**س، ک، س[۲]** (نیز **ق[۲]-و، آ، ب**): ز ؛ **ل[۲]**: وز ؛ متن = **ل، ق** (نیز **لن، لن[۲]**)؛ **س، ک، ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب** پس از این بیت افزوده‌اند:

نباید که چون آید از پیشِ ما ... بود شرمگن از دل ریش ما
که از ما نبیند مگر داد را ... همه خوب سازید بنیاد را

ل، ق، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] این بیت‌ها را ندارند ۱۳-(**ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]**: روزتان)؛ **ق**: هر روزمان؛ (**لن**: فرجامشان روزهم)؛ متن = **ک، س[۲]** (نیز **لی، پ، و، آ، ب**) ۱۴-(**لی، و، آ**: دم) ۱۵-**ک**: همه ۱۶-(**لن[۲]**: بشکرد)؛ **ل، س، ل[۲]** این بیت را ندارند؛ **س[۲]** پس از این بیت افزوده است:

کسی را سزد کان چرا بود و چیست ... یکی صد برد دیگری کم ز بیست
نخواهدهمی [داوری] از کسی ... مشو تند با من ازین در بسی
به داد خداوند خرسند باش ... همیشه تو جویندهٔ پند باش

۱۷-**ق**: من؛ **س، ل[۲]**: که فرجام هم روز ما (۴۴۵ب و ۴۵۶آ را انداخته و از ۴۵۵آ و ۴۵۶ب یک بیت ساخته‌اند) ۱۸-**ل**: زان؛ **س[۲]**: ازین؛ متن = **س، ق، ک، ل[۲]** (نیز **لن-ب**)؛ **بنداری** (۴۳۱-۴۵۶): فوعدهم الرسول عن لسان الاسکندر و مناهم و سلاهم و عزاهم، وأخبرهم بأن الاسکندر قد أصبح داراهم؛ و پس از بیت ۴۵۶ افزوده است:

چو نامه به مهر اندرآمد بداد ... به ناماوری گرد فرّخ‌نژاد

۱۹-(**و**: فرستاده آن نامه را) ۲۰-(**و**: به آرامش اندر)؛ **لن، ق[۲]، لن[۲]** این بیت را ندارند ۲۱-**ل، ق، س[۲]** (نیز **لن، لی-ب**): صطخر؛ متن = **س، ل[۲]** (نیز **ق[۲]**) ۲۲-(**ل[۳]**: کیان)؛ در **پ** این بیت پس از بیت ۴۱۷ آمده است؛ **بنداری**: ثم رکب من کرمان متوجها نحو اصطخر معتصبا بتاج الشرف والفخر ۲۳-**ق**: پوشد ۲۴-(**و**: داننده)؛ در **ق[۲]** این بیت پس از بیت ۴۵۶ آمده است؛ **س، لی، ل[۳]، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، آ: ز دارا به اسکندر آمد سخن ... ز کار سکندر تو پوزش مکن
ل[۳]: چنین است کار جهان بر گزند ... بدو تا توانی دل اندر مبند

فهرست‌ها

فهرستِ نامِ کسان

فهرستِ نامِ جای‌ها

The old series of Persian Texts nos. 1-48 were published by Bongah-e Tarjama va Nashr-e Ketab. Tehran, 1959-77.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Firdawsī

Shāhnāmah.
(Majmū'ah-'i mutūn-i Fārsī; silsilah-'i nū, shumārah-'i 1)
(Persian Text Series; New Series, no. 1)
In Persian.
Includes intro. in English (v. 1)
Title on added t.p. (v.1): The Shahnameh (The Book of Kings).
Includes bibliographical references and indexes.
I. Khaleghi-Motlagh, Djalal. II. The Shahnameh.
III. The Book of Kings. IV. Title. V. Series.
PK6455.A1 1987 89'.5511 87-30927

ISBN:0-88706-770-0 (Vol. 1)
ISBN:0-939214-65-2 (Vol. 2)
ISBN:0-939214-86-5 (Vol. 3)
ISBN:1-56859-018-0 (Vol. 4)
ISBN:1-56859-049-0 (Vol. 5)



Published by Mazda Publishers in association with the Persian Heritage Foundation under the imprint of Bibliotheca Persica.



Persian Text Series
General Editor, Ehsan Yarshater
New Series, no. 1

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh

Volume 5

Mazda Publishers
In Association With
Bibliotheca Persica
Costa Mesa, California and New York